



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

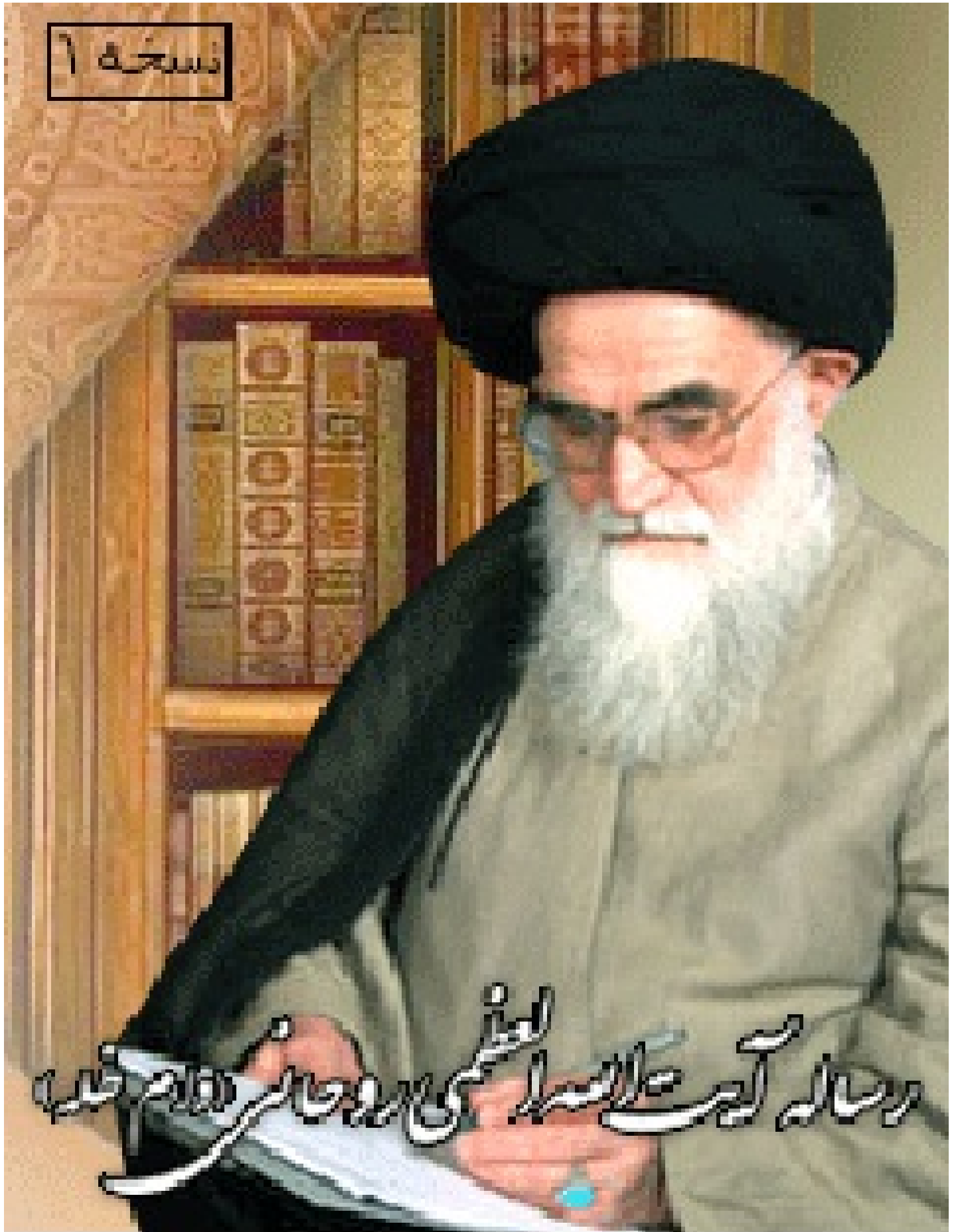
گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

نسخه ۱



رساله تفسیر آیه‌های مختلفه  
تفسیر آیه‌های مختلفه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رساله توضیح المسائل و مناسک حج آیت الله سید محمدصادق حسینی روحانی

نویسنده:

آیت الله سید محمد صادق روحانی

ناشر چاپی:

دفتر آیت الله سید محمدصادق روحانی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان



## فهرست

.....	فهرست	۵
.....	زندگینامه حضرت آیه الله العظمی آقای حاج سید محمد صادق روحانی (مدظله)	۷۲
.....	مشخصات کتاب	۷۲
.....	ولادت	۷۲
.....	والدین	۷۲
.....	ایشان از شاگردان خاص و مخصوص و مورد عنایت آیت الله حایری بودند.	۷۳
.....	اساتید	۷۴
.....	تحصیلات	۷۶
.....	تدریس	۷۶
.....	تألیفات	۷۸
.....	مرجعیت	۸۲
.....	احکام تقلید	۸۳
.....	احکام طهارت	۸۷
.....	آب مطلق ومضاف	۸۷
.....	آب کر	۸۷
.....	آب قلیل	۸۹
.....	آب جاری	۸۹
.....	آب باران	۹۰
.....	آب چاه	۹۲
.....	احکام آنها	۹۲
.....	احکام تخیلی	۹۴
.....	احکام تخیلی	۹۴
.....	استبراء	۹۷
.....	مستحبات ومکروهات تخیلی	۹۸
.....	نجاسات	۹۹
.....	نجاسات	۹۹
.....	بول وغائط	۹۹
.....	منی	۹۹
.....	مردار	۹۹
.....	خون	۱۰۱
.....	سگ وخوک	۱۰۲
.....	کافر	۱۰۲
.....	شراب	۱۰۲
.....	ققاع	۱۰۳
.....	عرق شتر نجاستخوار	۱۰۳
.....	عرق جنب از حرام	۱۰۳
.....	راه ثابت شدن نجاست	۱۰۳
.....	راه نجس شدن چیزهای پاک	۱۰۴
.....	احکام نجاسات	۱۰۷
.....	مطهرات	۱۰۹

۱۰۹	.....	مطهرات
۱۰۹	.....	آب
۱۱۶	.....	زمین
۱۱۸	.....	آفتاب
۱۱۹	.....	استحاله
۱۲۰	.....	انقلاب
۱۲۱	.....	انتقال
۱۲۱	.....	اسلام
۱۲۲	.....	تبعیت
۱۲۳	.....	برطرف شدن عین نجاست
۱۲۴	.....	استبراء حیوان نجاستخوار
۱۲۴	.....	خارج شدن خون
۱۲۴	.....	تیمم میت
۱۲۴	.....	سنگ استنجاء
۱۲۴	.....	غائب شدن مسلمان
۱۲۵	.....	احکام ظرفها
۱۲۵	.....	احکام ظرفها
۱۲۶	.....	وضوء
۱۲۶	.....	وضوء
۱۳۰	.....	وضوی ارتعاسی
۱۳۱	.....	دعاهایی که موقع وضوء گرفتن مستحب است
۱۳۲	.....	شرایط وضوء
۱۳۸	.....	احکام وضوء
۱۴۲	.....	چیزهایی که باید برای آنها وضوء گرفت
۱۴۳	.....	چیزهایی که وضوء را باطل می کند
۱۴۴	.....	احکام وضوی جبیره
۱۴۷	.....	احکام جنابت
۱۴۷	.....	احکام جنابت
۱۴۹	.....	چیزهایی که بر جنب حرام است
۱۵۰	.....	چیزهایی که بر جنب مکروه است
۱۵۰	.....	غسل
۱۵۰	.....	غسلهای واجب
۱۵۰	.....	غسلهای مستحب
۱۵۳	.....	غسل جنابت
۱۵۴	.....	غسل ترتیبی
۱۵۵	.....	غسل ارتعاسی
۱۵۵	.....	احکام غسل کردن
۱۵۸	.....	استحاضه
۱۵۸	.....	تعریف
۱۵۹	.....	احکام مستحاضه
۱۶۶	.....	حیض

۱۶۶	.....	حیض
۱۶۹	.....	احکام حیض
۱۷۳	.....	اقسام زنهای حیض
۱۷۳	.....	اقسام زنهای حیض
۱۷۴	.....	۱ - صاحب عادت وقتی و عددیه
۱۷۸	.....	۲ - صاحب عادت وقتی
۱۸۱	.....	۳ - صاحب عادت عددیه
۱۸۳	.....	۴ - مضطربه
۱۸۴	.....	۵ - مبتدئه
۱۸۵	.....	۶ - ناسیه
۱۸۵	.....	مسائل متفرقه حیض
۱۸۷	.....	نفاس
۱۸۷	.....	نفاس
۱۹۱	.....	احکام میت
۱۹۱	.....	غسل مس میت
۱۹۲	.....	احکام محتضر
۱۹۴	.....	احکام بعد از مرگ
۱۹۴	.....	احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت
۱۹۵	.....	احکام غسل میت
۱۹۸	.....	احکام کفن میت
۲۰۱	.....	احکام جنوط
۲۰۲	.....	احکام نماز میت
۲۰۳	.....	دستور نماز میت
۲۰۵	.....	مستحبات نماز میت
۲۰۶	.....	احکام دفن
۲۰۸	.....	مستحبات دفن
۲۱۲	.....	نماز وحشت
۲۱۳	.....	نیش قبر
۲۱۴	.....	تیمم
۲۱۴	.....	تیمم
۲۱۴	.....	اول از موارد تیمم
۲۱۶	.....	دوم از موارد تیمم
۲۱۷	.....	سوم از موارد تیمم
۲۱۸	.....	چهارم از موارد تیمم
۲۱۹	.....	پنجم از موارد تیمم
۲۱۹	.....	ششم از موارد تیمم
۲۱۹	.....	هفتم از موارد تیمم
۲۲۰	.....	چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است
۲۲۲	.....	دستور تیمم بدل از وضوء
۲۲۲	.....	دستور تیمم بدل از غسل
۲۲۲	.....	احکام تیمم

۲۲۷	احکام نماز
۲۲۷	احکام نماز
۲۲۸	نمازهای واجب
۲۲۸	نمازهای واجب یومیه
۲۲۸	وقت نماز ظهر وعصر
۲۳۰	وقت نماز مغرب وعشاء
۲۳۱	وقت نماز صبح
۲۳۲	احکام وقت نماز
۲۳۷	نمازهای مستحب
۲۳۸	وقت نافله های یومیه
۲۳۹	نماز غفيله
۲۴۰	احکام قبله
۲۴۲	پوشانیدن بدن در نماز
۲۴۳	لباس نمازگزار
۲۵۷	مکان نمازگزار
۲۶۲	جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است
۲۶۳	احکام مسجد
۲۶۵	اذان واقامه
۲۶۶	ترجمه اذان واقامه
۲۷۱	واجبات نماز
۲۷۱	ارکان نماز
۲۷۱	پنج رکن نماز
۲۷۳	تکميره الاحرام
۲۷۵	قیام ( ایستادن )
۲۷۸	قرائت
۲۸۶	رکوع
۲۹۰	سجود
۲۹۶	چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است
۲۹۸	مستحبات ومکروهات سجده
۲۹۹	سجده واجب قرآن
۳۰۰	تشهد
۳۰۱	سلام نماز
۳۰۲	ترتیب
۳۰۳	موالات
۳۰۳	قیوت
۳۰۴	ترجمه نماز
۳۰۴	۱- ترجمه سوره حمد
۳۰۴	۲- ترجمه سوره قل هو الله احد
۳۰۴	۳- ترجمه ذکر رکوع وسجود
۳۰۵	۴- ترجمه قیوت
۳۰۵	۵- ترجمه تسبیحات اربعه

۳۰۵	۶- ترجمه تشهد
۳۰۶	تعقیب نماز
۳۰۷	صلوات بر پیغمبر
۳۰۷	میطلات نماز
۳۱۴	مواردی که می توان نماز واجب را شکست
۳۱۵	شکایات نماز
۳۱۵	شکایات نماز
۳۱۵	شکهای باطل
۳۱۵	شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد
۳۱۵	شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد
۳۱۷	۱- شک در چیزی که محل آن گذشته است
۳۱۹	۲- شک بعد از سلام
۳۲۰	۳- شک بعد از وقت
۳۲۰	۴- کثیر الشک (کسی که زیاد شک می کند)
۳۲۲	۵- شک امام و مأموم
۳۲۲	۶- شک در نمازهای مستحبی
۳۲۲	شکهای صحیح
۳۲۸	نماز احتیاط
۳۳۲	سجده سهو
۳۳۲	سجده سهو
۳۳۴	دستور سجده سهو
۳۳۴	قضای سجده و تشهد فراموش شده
۳۳۶	کم ویا زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز
۳۳۸	نماز مسافر
۳۵۵	مسائل متفرقه نماز
۳۵۸	نماز قضاء
۳۶۱	نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است
۳۶۲	نماز جماعت
۳۷۱	شرایط امام جماعت
۳۷۲	احکام جماعت
۳۷۵	چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است
۳۷۶	چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است
۳۷۷	نماز آیات
۳۷۷	نماز آیات
۳۸۰	دستور نماز آیات
۳۸۲	نماز عید فطر و قربان
۳۸۵	اجیر گرفتن برای نماز
۳۸۸	احکام روزه
۳۸۸	احکام روزه
۳۹۲	چیزهایی که روزه را باطل می کند
۳۹۲	چیزهایی که روزه را باطل می کند

۳۹۳	۱- خوردن و آشامیدن
۳۹۴	۲- جماع
۳۹۵	۳ - استمناء
۳۹۶	۴- دروغ بستن به خدا و بیغمیر
۳۹۷	۵- رساندن غبار غلیظ به حلق
۳۹۸	۶ - فروبردن سر در زیر آب
۳۹۹	۷ - باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح
۴۰۴	۸- اماله کردن
۴۰۴	۹ - فی کردن
۴۰۵	احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند
۴۰۶	آنچه برای روزه دار مکروه است
۴۰۷	جاهایی که قضاء و کفاره روزه واجب است
۴۰۷	جاهایی که قضاء و کفاره روزه واجب است
۴۰۷	کفاره روزه
۴۱۲	جاهایی که فقط قضای روزه واجب است
۴۱۴	احکام روزه قضاء
۴۱۷	احکام روزه مسافر
۴۱۹	کسانی که روزه بر آنها واجب نیست
۴۲۰	راه ثابت شدن اول ماه
۴۲۲	روزه های حرام و مکروه
۴۲۳	روزه های مستحب
۴۲۴	احکام خمس
۴۲۴	احکام خمس
۴۲۴	توضیح
۴۲۵	۱ - منفعت کسب
۴۳۳	۲- معدن
۴۳۵	۳ - گنج
۴۳۶	۴ - مال حلال مخلوط به حرام
۴۳۸	۵ - جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا بدست می آید
۴۴۰	۶- غنیمت
۴۴۰	۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد
۴۴۱	مصرف خمس
۴۴۴	احکام زکوة
۴۴۴	زکوة
۴۴۴	شرایط واجب شدن زکوة
۴۴۶	زکوة گندم و جو و خرما و کشمش
۴۵۳	نصاب طلا
۴۵۳	نصاب نقره
۴۵۶	زکوة شتر و گاو و گوسفند
۴۵۶	نصاب شتر
۴۵۷	نصاب گاو

۴۵۸	نصاب گوسفند
۴۶۱	مصرف زکوه
۴۶۵	شرایط کسانی که مستحق زکوتند
۴۶۷	نیت زکوه
۴۶۸	مسائل متفرقه زکوه
۴۷۳	زکوه فطره
۴۷۷	مصرف زکوه فطره
۴۷۸	مسائل متفرقه زکوه فطره
۴۸۰	احکام حج
۴۸۰	احکام حج
۴۸۲	احکام خرید و فروش
۴۸۴	احکام خرید و فروش
۴۸۴	خرید و فروش چیزهای که در خرید و فروش مستحب است
۴۸۵	معاملات مکروهه
۴۸۵	معاملات باطله و حرام
۴۹۰	شرایط فروشنده و خریدار
۴۹۲	شرایط جنس و عوض آن
۴۹۴	صیغه خرید و فروش
۴۹۵	خرید و فروش میوه ها
۴۹۵	نقد و نسیه
۴۹۷	معامله سلف
۴۹۷	معامله سلف
۴۹۷	شرایط معامله سلف
۴۹۸	احکام معامله سلف
۴۹۹	فروش طلا و نقره به طلا و نقره
۵۰۴	مسائل متفرقه خرید و فروش
۵۰۵	احکام شرکت
۵۰۹	احکام صلح
۵۱۲	احکام اجاره
۵۱۲	احکام اجاره
۵۱۴	شرایط مالی که آن را اجاره می دهند
۵۱۵	شرایط استفاده ی مالی که آن را اجاره می دهند
۵۱۷	مسائل متفرقه اجاره
۵۲۲	احکام جماله
۵۲۴	احکام مزارعه
۵۲۸	احکام مساقات
۵۳۱	کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند
۵۳۲	احکام وکالت
۵۳۵	احکام قرض
۵۳۸	احکام حواله دادن
۵۴۱	احکام رهن

۵۴۳	احکام ضامن شدن
۵۴۵	احکام کفالت
۵۴۶	احکام ودیعه ( امانت )
۵۵۰	احکام عاریه
۵۵۳	احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی
۵۵۳	نکاح
۵۵۳	احکام عقد
۵۵۴	دستور خواندن عقد دائم
۵۵۴	دستور خواندن عقد غیر دائم
۵۵۴	شرایط عقد
۵۵۶	عیبهایی که به واسطه آنها می شود عقد را بهم زد
۵۵۷	عده از از زنها که ازدواج با آنان حرام است
۵۶۱	احکام عقد دائم
۵۶۲	متععه یا صیغه
۵۶۴	احکام نگاه کردن
۵۶۶	مسائل متفرقه زناشویی
۵۶۹	احکام شیر دادن
۵۶۹	احکام شیر دادن
۵۷۶	آداب شیر دادن
۵۷۶	مسائل متفرقه شیر دادن
۵۷۸	احکام طلاق
۵۷۸	احکام طلاق
۵۸۱	عده طلاق
۵۸۲	عده زنی که شوهرش مرده
۵۸۳	طلاق بائن و طلاق رجعی
۵۸۴	احکام رجوع کردن
۵۸۵	طلاق خلع
۵۸۶	طلاق میبارت
۵۸۷	احکام متفرقه طلاق
۵۸۹	احکام غضب
۵۸۹	احکام غضب
۵۹۴	احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند
۵۹۴	احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند
۵۹۸	احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات
۵۹۸	احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات
۶۰۰	دستور سر بریدن حیوانات
۶۰۰	شرایط سر بریدن حیوان
۶۰۱	دستور کشتن شتر
۶۰۲	چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است
۶۰۳	چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است
۶۰۳	احکام شکار کردن با اسلحه



۶۰۶	شکار کردن با شگ شکاری
۶۰۸	صید ماهی
۶۰۹	صید ملخ
۶۰۹	احکام خوردن آنها و آشامیدن آنها
۶۰۹	احکام خوردن آنها و آشامیدن آنها
۶۱۲	چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است
۶۱۳	چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است
۶۱۳	مستحبات آب آشامیدنی
۶۱۳	مکروهات آب آشامیدن
۶۱۳	احکام نذر وعهد
۶۱۹	احکام قسم خوردن
۶۱۹	احکام قسم خوردن
۶۲۱	احکام وقف
۶۲۱	احکام وقف
۶۲۵	احکام وصیت
۶۲۵	احکام وصیت
۶۳۴	احکام ارث
۶۳۴	احکام ارث
۶۳۵	ارث دسته اول
۶۳۷	ارث دسته دوم
۶۴۱	ارث دسته سوم
۶۴۶	ارث زن وشوهر
۶۴۸	مسائل متفرقه ارث
۶۴۹	احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است
۶۴۹	احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است
۶۵۲	احکام دیه
۶۵۲	احکام دیه
۶۵۸	احکام مسائل روز
۶۵۸	احکام مسائل روز
۶۵۸	احکام بول کاغذی
۶۶۰	احکام سفته
۶۶۵	احکام معاملات بانکها
۶۶۹	احکام سر قفلی
۶۷۳	حکم خرید و فروش حواله
۶۷۴	حکم ضمان جدید
۶۷۴	حکم بیمه
۶۷۶	خرید و فروش اوراق جایزه دار
۶۷۸	احداث خیابانها و میدانهای عمومی و ...
۶۷۹	احکام تلقیح مصنوعی
۶۸۱	احکام جراحی پلاستیک
۶۸۲	احکام تشریح

۶۸۲	حکم ذبح حیوان به طریق جدید
۶۸۳	حکم تحدید نسل و تنظیم آن
۶۸۵	حکم نماز و روزه کسانی که با هواپیما مسافرت می کنند
۶۸۶	نماز و روزه اهالی قطبین
۶۸۶	احکام رادیو و تلویزیون
۶۸۷	طهارت الک
۶۸۸	حکم تصویر و عکس گرفتن
۶۸۸	احکام حق تألیف
۶۸۹	حق امتیاز نشر اخبار
۶۹۰	حکم نماز در کرات دیگر
۶۹۱	مسائل متفرقه
۶۹۱	مسائل متفرقه
۶۹۴	مناسک حج
۶۹۴	بسم الله الرحمن الرحيم
۶۹۸	شرایط وجوب حج
۷۱۷	وصیت به حج
۷۲۵	احکام نیابت
۷۳۳	اقسام عمره
۷۳۶	اقسام حج
۷۳۶	مسأله ۱۴۳ حج بر سه قسم است
۷۳۷	حج تمتع
۷۳۷	مسأله ۱۴۷ حج تمتع عبارت از دو عبادت است
۷۳۷	اعمال عمره تمتع
۷۳۷	اعمال حج تمتع
۷۳۹	در شرایط حج تمتع
۷۴۱	حج افراد
۷۴۲	حج قرآن
۷۴۴	عمره مفرده
۷۵۲	احرام و واجبات آن
۷۵۲	صورت تلبیه
۷۵۴	لباس احرام و شرایط آن
۷۵۶	کارهایی که ترک آن بر محرم لازم است
۷۵۶	کارهایی که ترک آن بر محرم لازم است
۷۵۸	۱ شکار حیوان صحرائی
۷۶۱	۲ نزدیکی با زنان
۷۶۳	۳ بوسیدن زن
۷۶۳	۴ لمس زن
۷۶۳	۵ نگاه کردن به زن و بلاعبه با او
۷۶۴	۶ استمناء
۷۶۵	۷ عقد نکاح
۷۶۶	۸ استعمال بوی خوش

۷۶۷	پوشیدن لباس دوخته برای مرد
۷۶۸	سرمه کشیدن
۷۶۸	نگاه کردن در آئینه
۷۶۸	پوشیدن موزه و جوراب
۷۶۹	دروغ گفتن و دشنام دادن و مفاخرات
۷۶۹	مجادله نمودن
۷۷۰	کشتن جانوران بدن
۷۷۰	زینت نمودن
۷۷۰	مالیدن روغن بر بدن
۷۷۰	جدا نمودن مواز بدن
۷۷۲	پوشاندن سر از برای مردان
۷۷۳	پوشاندن رو از برای زن
۷۷۳	سایه قرار دادن بر خود برای مردان
۷۷۵	ناخن گرفتن
۷۷۶	سلاح برداشتن
۷۷۷	بیرون آوردن خون از بدن
۷۷۷	کندن درخت و گیاه حرم
۷۷۹	حکم جاهل و ناسی
۷۸۱	طواف واحکام آن
۷۸۴	اشترای طواف به طهارت از خبیث
۷۸۶	اشترای طواف به قصد قربت
۷۸۶	واجبات طواف چند چیز است
۷۹۱	بیان حکم نقصان طواف
۷۹۲	حکم زیاد نمودن در طواف
۷۹۳	حکم شک در طواف
۷۹۶	نماز طواف
۷۹۷	و جوب سعی
۷۹۸	سعی یعنی چه؟
۸۰۰	احکام سعی
۸۰۲	حکم شک در سعی
۸۰۳	تقصیر
۸۰۳	قسمت دوم حج تمتع
۸۰۳	احرام حج
۸۰۵	وقوف به عرفات
۸۰۸	وقوف در مزدلفه
۸۰۹	اختلاف حال مکلف از جهت ادراک وقوفین
۸۱۲	رمی جمره عقبه
۸۱۷	مصرف قربانی
۸۱۸	حکم کسانی که قربانی پیدا نکردند
۸۱۹	و جوب حلق یا تقصیر
۸۲۱	طواف زیارت و نماز آن و سعی

۸۲۲	طواف نساء و نماز آن
۸۲۴	بیتوته در منی
۸۲۶	رمی جمرات
۸۲۸	حکم مصدود
۸۳۰	حکم محصور
۸۳۱	آداب و مستحبات حج
۸۳۱	مستحبات احرام
۸۳۴	مکروهات احرام
۸۳۵	آداب مسجد الحرام و مکه معظمه
۸۳۸	آداب و مستحبات طواف
۸۳۹	مستحبات نماز طواف
۸۴۱	مستحبات احرام تا وقوف به عرفات
۸۴۲	مستحبات وقوف به عرفات
۸۴۶	مستحبات وقوف به مزدلفه
۸۴۸	مستحبات رمی جمرات
۸۴۹	مستحبات حلق
۸۵۰	مستحبات منی
۸۵۰	مستحبات دیگر در مکه معظمه
۸۵۳	استحباب عمره مفرده
۸۵۳	طواف وداع
۸۵۳	زیارت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)
۸۵۴	زیارت حضرت صدیقه طاهره، فاطمه زهرا (سلام الله علیها)
۸۵۴	زیارت قبور ائمه (علیهم السلام) در بقیع
۸۵۵	دعاء امام حسین (ع) در روز عرفه
۸۶۷	اعمال عمره مفرده
۸۶۷	سخن ناشر
۸۶۸	تعریف عمره مفرده
۸۶۸	استحباب عمره مفرده
۸۶۸	اشاره
۸۶۹	وجوب انجام صحیح اعمال پس از ورود به عمره
۸۶۹	عمره مفرده یا نذر، عهد و قسم
۸۶۹	عمره مفرده و خمس
۸۷۰	زمان عمره مفرده
۸۷۰	اشاره
۸۷۰	فاصله بین دو عمره مفرده
۸۷۰	وصیت به عمره مفرده
۸۷۱	نیابت عمره مفرده
۸۷۳	عمره کودکان و افراد نابالغ
۸۷۳	اعمال عمره مفرده
۸۷۳	سیر اجمالی اعمال عمره مفرده
۸۷۴	اجزاء عمره مفرده

٨٧٦	واجبات احرام
٨٧٩	مستحبات احرام
٨٨١	مكروهات احرام
٨٨١	محرمات احرام
٨٩٢	جدول خلاصه محرمات احرام و كفارات
٨٩٤	دؤم: طواف
٩١١	سؤم: نماز طواف
٩١٥	چهارم: سعى بين صفا و مروه
٩٢٤	پنجم: تقصير
٩٢٥	ششم و هفتم: طواف نساء و نماز آن
٩٢٦	احكام مصادود و محصور
٩٢٧	احكام متفرقه و تذکرات اخلافي
٩٢٩	اسرار عمره مفرده
٩٢٩	منازل عمره مفرده
٩٢٩	منزل اول: سير من الخلق الى الحق
٩٣٤	منزل دؤم: سير من الحق في الحق
٩٤٢	منزل سؤم: سير من الحق الى الخلق
٩٤٥	اسرار حج
٩٤٥	منازل حج
٩٤٦	منزل اول: سير من الخلق الى الحق
٩٤٦	منزل اول
٩٤٦	توبه
٩٤٦	يقطه
٩٤٧	تخليه
٩٤٨	تجليه
٩٤٩	تجليه
٩٥١	منزل دؤم: سير من الحق في الحق
٩٥١	منزل دوم
٩٥١	احرام
٩٥٢	طواف
٩٥٤	نماز طواف
٩٥٤	سعى بين صفا و مروه
٩٥٦	تقصير
٩٥٧	حركت به سوى عرفات
٩٥٨	حركت به جانب مشعر
٩٥٩	حركت به سوى منا
٩٥٩	رمى جمرات
٩٦٠	ذبح و قرباني
٩٦١	حلق يا تقصير
٩٦١	طواف نساء
٩٦٢	زيارت مدينه

۹۶۳	مراعات چند نکته
۹۶۶	منزل سؤم: سیر من الحقّ الی الخلق
۹۶۹	استغاثات حج
۹۶۹	سخن ناشر
۹۷۰	استغاثات مناسک حج
۹۷۰	شرایط وجوب حج
۹۷۱	عقل
۹۷۲	بلوغ
۹۷۳	قدرت بدنی
۹۷۵	داشتن وقت کافی
۹۷۶	استطاعت
۹۸۶	استطاعت با فروش اموال
۹۸۸	استطاعت با وام، قرض و بدهکاری
۹۹۰	استطاعت با وجوهات شرعیه
۹۹۱	استطاعت بذلی
۹۹۲	استطاعت بانوان
۹۹۳	نیابت و استنباه
۱۰۰۴	شرایط نایب و منوب عنه
۱۰۱۰	استنباه برای افراد مریض و ناتوان
۱۰۱۲	هدیه ثواب حج و عمره
۱۰۱۲	احکام تقلید در حج و عمره
۱۰۱۳	احکام خمس در حج و عمره
۱۰۱۷	حج و عمره با مال حرام و غصبی
۱۰۱۸	وصیت به حج و عمره
۱۰۲۰	حج- نذری
۱۰۲۲	حج- استجیابی
۱۰۲۲	رضایت پدر، مادر و همسر در حج و عمره
۱۰۲۵	حج و عمره کودکان و افراد نابالغ
۱۰۲۷	حج و عمره افراد کنیرالنتک و وسواسی
۱۰۲۷	حج و عمره افراد مسلوب و مبطون
۱۰۲۸	زمان حج و عمره
۱۰۳۱	اقسام حج
۱۰۳۳	احرام
۱۰۳۳	احرام
۱۰۳۶	نیت
۱۰۳۸	تلبیه
۱۰۴۰	لباس احرام
۱۰۴۲	میقات
۱۰۴۵	محرمات احرام
۱۰۶۴	طواف
۱۰۶۴	طواف

۱۰۶۵	واجبات طواف
۱۰۷۶	قطع طواف
۱۰۷۹	طواف مستحب
۱۰۸۱	نماز طواف
۱۰۸۳	سعی بین صفا و مروه
۱۰۹۲	حلق یا تقصیر
۱۰۹۷	طواف نساء
۱۱۰۰	احکام فاصله زمانی بین عمره تمتع و حج
۱۱۰۲	تعیین روز عرفه و عید قربان
۱۱۰۳	وقوف در عرفات
۱۱۰۶	وقوف در مشعرالحرام
۱۱۰۹	رمی جمره
۱۱۲۲	قربانی
۱۱۲۲	قربانی
۱۱۲۴	نیابت در قربانی
۱۱۲۶	شرایط قربانی
۱۱۲۶	زمان و مکان قربانی
۱۱۲۹	بدل قربانی
۱۱۳۱	ذبح کفّارات
۱۱۳۱	اعمال مکه
۱۱۳۴	بیتوته در منی
۱۱۳۷	احکام محدود و محصور
۱۱۳۹	متفرقه
۱۱۴۹	حج سلوک خدا جویمان
۱۱۴۹	مقدمه
۱۱۵۲	اهمیت حج
۱۱۵۵	مقدمات حج
۱۱۶۱	اعمال حج و اسرار آن
۱۱۶۲	احرام
۱۱۶۵	طواف و نماز آن
۱۱۶۷	سعی صفا و مروه
۱۱۶۹	تقصیر
۱۱۷۰	وقوف در عرفات
۱۱۷۴	وقوف در مشعرالحرام
۱۱۷۵	وقوف در منی
۱۱۸۱	اعمال پایانی حج
۱۱۸۲	اعمال و ادعیه مکه مکرمه
۱۱۸۲	پیشگفتار
۱۱۸۲	دعا و اقسام آن
۱۱۸۴	رجاء مطلوبیت
۱۱۸۶	آثار پذیرفته شدن دعا و زیارت در زندگی انسان

۱۱۸۷	چند توصیه در زمینه وحدت امت اسلامی
۱۱۸۷	اشاره
۱۱۸۷	الف اهمیت وحدت امت اسلامی
۱۱۸۸	ب میهمانان خدا در سفر الہی حج
۱۱۸۸	ج فرصت را مغتنم بشماریم
۱۱۸۸	د کیفیت عبادت را فدای کمیت آن نکنیم
۱۱۸۸	جایگاه حج
۱۱۸۹	فلسفه تشریح حج
۱۱۹۱	حضور قلب در دعا در مراسم حج
۱۱۹۴	بخش اول اعمال و آداب حج
۱۱۹۴	واجبات عمره تمتع
۱۱۹۵	واجبات عمره مفرده
۱۱۹۵	میقات های احرام
۱۱۹۶	واجبات احرام؛
۱۱۹۶	مستحبات احرام
۱۱۹۷	آداب ورود به مسجد الحرام
۱۲۰۰	مستحبات طواف
۱۲۰۰	دعای اشواط طواف
۱۲۰۰	اشاره
۱۲۰۰	دعای دور اول
۱۲۰۰	دعای دور دوم
۱۲۰۰	دعای دور سوم
۱۲۰۱	دعای دور چهارم
۱۲۰۱	دعای دور پنجم
۱۲۰۱	دعای دور ششم
۱۲۰۱	دعای دور هفتم
۱۲۰۱	مستحبات نماز طواف
۱۲۰۳	مستحبات سعی
۱۲۰۶	آداب تقصیر عمره
۱۲۰۶	اقسام حج
۱۲۰۶	حج بر سه قسم است:
۱۲۰۶	واجبات حج تمتع
۱۲۰۶	واجبات حج تمتع ۱۳ عمل است:
۱۲۰۷	مستحبات احرام حج تا وقوف به عرفات
۱۲۰۸	مستحبات و اعمال شب عرفه
۱۲۰۸	دعای شب عرفه
۱۲۱۳	مستحبات وقوف به عرفات
۱۲۱۴	ادعیه وقوف به عرفات
۱۲۱۶	دعای امام حسین (ع) در روز عرفه
۱۲۳۱	دعای امام سجّاد (ع) در روز عرفه
۱۲۴۱	زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه



۱۲۴۱	.....	برخی از مستحبات و قوف به مشعرالحرام
۱۲۴۲	.....	مستحبات رمی جمرات
۱۲۴۳	.....	آداب قربانی
۱۲۴۳	.....	مستحبات حلق و تقصیر
۱۲۴۳	.....	مستحبات منا
۱۲۴۴	.....	مستحبات مسجد خَیْفُ
۱۲۴۴	.....	مستحبات برگشت به مکه معظمه
۱۲۴۴	.....	مستحبات واعمال مکه مکرمه
۱۲۴۵	.....	طواف وداع
۱۲۴۶	.....	بخش دوم: زیارت مزارهای متبرکه مکه مکرمه
۱۲۴۶	.....	توضیحی کوتاه درباره مزارهای مکه مکرمه
۱۲۴۶	.....	۱. قبرستان ابوطالب
۱۲۴۶	.....	اشاره
۱۲۴۶	.....	زیارت عبد مناف (علیه السلام) جدّ اعلای پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله)
۱۲۴۷	.....	زیارت عبدالمطلب جدّ پیغمبر خدا (صلی الله علیه وآله)
۱۲۴۷	.....	زیارت حضرت ابوطالب عموی گرامی پیامبر (صلی الله علیه وآله) و پدر بزرگوار امیرمؤمنان (علیه السلام)
۱۲۴۷	.....	زیارت حضرت خدیجه، همسر گرامی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)
۱۲۴۷	.....	زیارت حضرت قاسم فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)
۱۲۴۸	.....	۲. مزار شهدای فتح
۱۲۴۸	.....	اشاره
۱۲۴۸	.....	مزار شهدای فتح
۱۲۴۸	.....	۳. حجر اسماعیل: در داخل مسجد الحرام کنار خانه کعبه حدّ فاصل رکن شمالی و رکن غربی، خانه حضرت اسماعیل بوده است که در آن قبر مبارک حضرت اسماعیل و مادرش هاجر و قبور جمع زیادی از پیامبران (علیهم السلام) قرار دارد. و از برخی روایات استفاده می شود که اطراف
۱۲۴۸	.....	اشاره
۱۲۴۸	.....	زیارت حضرت اسماعیل و هاجر (علیهما السلام) در حجر اسماعیل
۱۲۵۰	.....	زیارت سایر انبیای عظام (علیهم السلام) در حجر اسماعیل
۱۲۵۰	.....	بخش سوم: اماکن متبرکه مکه مکرمه
۱۲۵۰	.....	اماکن متبرکه مکه مکرمه
۱۲۵۱	.....	برخی از مساجد شهر مکه
۱۲۵۱	.....	مسجد الحرام و خصوصیات کعبه
۱۲۵۱	.....	ارکان کعبه
۱۲۵۳	.....	حجر اسماعیل:
۱۲۵۳	.....	مقام ابراهیم:
۱۲۵۳	.....	زمزم
۱۲۵۳	.....	صفا و مروه
۱۲۵۴	.....	شعب ابی طالب
۱۲۵۴	.....	محلّ ولادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)
۱۲۵۴	.....	غار جرا
۱۲۵۴	.....	کوه نُور
۱۲۵۵	.....	غرفات
۱۲۵۵	.....	مُزْدَلِفَه (مشعرالحرام)
۱۲۵۵	.....	مینا

۱۲۵۶	مسجد خیف
۱۲۵۶	بخش چهارم: اماکن مقدسه بین راه مکه ومدینه
۱۲۵۶	اماکن مقدسه بین راه مکه ومدینه
۱۲۵۶	مسجد غدیر خم:
۱۲۵۶	آبواء
۱۲۵۶	زیارت آمنه بنت وهب مادرگرامی حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)
۱۲۵۷	بدر
۱۲۵۸	ربذه
۱۲۵۸	اعمال و ادعیه مدینه منوره
۱۲۵۸	آداب سفر
۱۲۵۸	آداب و ادعیه سفر
۱۲۶۵	فصل اول: ادعیه و زیارات
۱۲۶۵	ادعیه و زیارات مشترکه
۱۲۷۰	دعای کمیل
۱۲۷۵	دعای ندبه
۱۲۸۱	دعای سمات
۱۲۸۶	دعای توشل
۱۲۸۸	دعای رفع گرفتاری
۱۲۸۹	دعای فرج
۱۲۹۰	دعای سریع الاجابه
۱۲۹۰	دعای حضرت مهدی صلوات الله علیه
۱۲۹۱	مناجات شعبانیه
۱۲۹۴	مناجات امیر مؤمنان (علیه السلام)
۱۲۹۶	چند مناجات از مناجات خمسہ عشر
۱۲۹۶	اشاره
۱۲۹۶	مناجات تائبین
۱۲۹۷	مناجات شاکیان
۱۲۹۷	مناجات خائفین
۱۲۹۸	زیارت اول جامعه
۱۲۹۸	زیارت جامعه کبیره
۱۳۰۴	زیارت امین الله
۱۳۰۶	زیارت وارث
۱۳۰۸	زیاره آل یس
۱۳۱۰	دعای بعد از زیارت ائمه (علیهم السلام)
۱۳۱۴	دعا برای حضرت حجه بن الحسن عجل الله فرجه الشریف
۱۳۱۵	دعای عهد
۱۳۱۶	نماز شب
۱۳۱۷	کیفیت نماز شب
۱۳۱۷	نماز حضرت فاطمه (علیها السلام)
۱۳۱۸	نماز دیگر از حضرت فاطمه (علیها السلام)
۱۳۱۹	نماز حضرت صاحب الزمان (علیه السلام)

۱۳۲۰	..... نماز حاجت
۱۳۲۱	..... نماز جعفر طیار
۱۳۲۲	..... اعمال دهه اول ذی حجه
۱۳۲۷	..... اعمال عید غدیر
۱۳۳۱	..... اعمال روز میاخانه
۱۳۳۶	..... فصل دوم: اعمال مدینه منوره
۱۳۳۶	..... فضیلت زیارت پیامبر صلی الله علیه وآله و حضرت فاطمه زهرا و انچه بقیع علیهم السلام
۱۳۳۸	..... آداب زیارت
۱۳۴۱	..... زیارت اول حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
۱۳۴۳	..... زیارت دوم حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)
۱۳۴۴	..... نماز زیارت و دعای بعد از آن
۱۳۴۵	..... بخشی از مستحبات مسجالتنبی (صلی الله علیه وآله)
۱۳۴۷	..... دعا و نماز نزد ستون توبه
۱۳۴۷	..... استحباب روزه و دعا در مدینه منوره و مسجالتنبی (صلی الله علیه وآله)
۱۳۴۸	..... نماز و دعا نزد مقام جبرئیل
۱۳۴۹	..... زیارت وداع رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)
۱۳۵۱	..... زیارت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)
۱۳۵۲	..... زیارت اول حضرت فاطمه (علیها السلام)
۱۳۵۴	..... زیارت دوم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام
۱۳۵۵	..... زیارت انچه بقیع علیهم السلام
۱۳۵۷	..... زیارت دیگر انچه بقیع علیهم السلام
۱۳۶۰	..... زیارت امام حسن مجتبی (علیه السلام)
۱۳۶۰	..... زیارت امام زین العابدین (علیه السلام)
۱۳۶۱	..... زیارت امام محمد باقر (علیه السلام)
۱۳۶۱	..... زیارت امام صادق (علیه السلام)
۱۳۶۲	..... زیارت وداع انچه بقیع (علیهم السلام)
۱۳۶۲	..... زیارت عباس بن عبدالمطلب (علیهما السلام)
۱۳۶۲	..... زیارت فاطمه بنت اسد مادر گرامی امیرالمؤمنین (علیهما السلام)
۱۳۶۴	..... زیارت دختران حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)
۱۳۶۴	..... زیارت جناب عقیل و جناب عبدالله فرزند جعفر طیار (علیهما السلام)
۱۳۶۴	..... زیارت ابراهیم، فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)
۱۳۶۶	..... زیارت اسماعیل فرزند امام صادق (علیهما السلام)
۱۳۶۷	..... زیارت حلیمه سعدیه (علیها السلام)
۱۳۶۷	..... زیارت عقیقه های رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)
۱۳۶۸	..... زیارت ام البنین مادر حضرت ابوالفضل (علیه السلام)
۱۳۶۸	..... زیارت اهل قبور
۱۳۶۹	..... زیارت حضرت عبد الله بن عبدالمطلب (علیها السلام)
۱۳۷۰	..... زیارت دوم حضرت عبدالله بن عبدالمطلب (علیها السلام)
۱۳۷۰	..... فضیلت زیارت حضرت حمزه و سایر شهدای اُحد
۱۳۷۱	..... زیارت حضرت حمزه عموی پیامبر (صلی الله علیه وآله)
۱۳۷۲	..... زیارت دیگر شهدای اُحد

۱۳۷۲	مساجد و اماکن متبرکه در مدینه منوره
۱۳۷۴	مسجد النبی (صلی الله علیه وآله)
۱۳۷۴	جاهای مهم مسجد عبارتند از
۱۳۷۴	قبرستان بقیع
۱۳۷۵	مسجد قبا
۱۳۷۵	مشریه أم ابراهیم ومسجد فضیح یا رة الشمس
۱۳۷۵	مسجد الجمعه
۱۳۷۵	قبرستان أحد
۱۳۷۵	مسجد العسکر
۱۳۷۵	مساجد سبعة
۱۳۷۵	مسجد ذوالقیلین
۱۳۷۶	مسجد غمامه یا مصلی النبی (صلی الله علیه وآله)
۱۳۷۶	مسجد حضرت علی (علیه السلام) و مسجد حضرت زهرا (علیها السلام)
۱۳۷۶	مسجد میاهله
۱۳۷۶	مسجد شجرة
۱۳۷۶	مسجد مُؤزس
۱۳۷۶	محلّه بنی هاشم
۱۳۷۶	مساجد دیگری
۱۳۷۶	مستحبات مدینه منوره و مسجدالنبی (صلی الله علیه وآله)
۱۳۷۸	مسجد قبا
۱۳۸۰	اعمال مسجد قبا
۱۳۸۱	مسجد ذو قیلین
۱۳۸۲	مسجد فتح (مسجد احزاب)
۱۳۸۲	دعا در مسجد الاجابه
۱۳۸۲	فرهنگ واژگان حج
۱۳۸۲	مقدمه
۱۳۸۲	ا
۱۳۸۲	انمه بقیع
۱۳۸۴	آبار علی
۱۳۸۴	ایاطع
۱۳۸۴	ابراج شهاده
۱۳۸۴	ایطع
۱۳۸۴	ایطحنی
۱۳۸۴	ایوا
۱۳۸۴	ایوقیس
۱۳۸۵	ایبار علی
۱۳۸۵	اتمام حج
۱۳۸۵	اتیره
۱۳۸۵	اترب
۱۳۸۵	اجازه
۱۳۸۵	اجزی صوفه

۱۳۸۵	اجیاد
۱۳۸۶	احجاج
۱۳۸۶	احجار الزيت
۱۳۸۶	احجار المرء
۱۳۸۶	احد
۱۳۸۶	كوه احد
۱۳۸۹	احرام
۱۳۹۸	احرام بستن
۱۳۹۸	احرام بيت الحرام
۱۳۹۸	احرام گرفتن
۱۳۹۸	احرام گرفته
۱۳۹۸	احرامی
۱۳۹۸	احصار ( )
۱۳۹۹	احكام حج
۱۳۹۹	احكام عمره
۱۳۹۹	احلال
۱۳۹۹	احسس
۱۳۹۹	اختیاری عرفات
۱۳۹۹	اختیاری مشعر
۱۳۹۹	آخر مدینه
۱۳۹۹	اختیابان
۱۴۰۰	اخوه
۱۴۰۰	آداب حج
۱۴۰۰	اداره الحرام
۱۴۰۰	اداره شؤون الحرمين الشريفين
۱۴۰۰	ادراك و قوفین
۱۴۰۰	ادماء محرم
۱۴۰۰	ادهان
۱۴۰۰	ادنی الحل
۱۴۰۰	اداختر
۱۴۰۱	اذخر
۱۴۰۱	اراق المولد
۱۴۰۱	اراک
۱۴۰۱	ارض الله
۱۴۰۱	ارض الهجرة
۱۴۰۱	ارکان بیت
۱۴۰۱	ارکان چهارگانه
۱۴۰۱	ارکان حج
۱۴۰۱	ارکان عمره
۱۴۰۲	ارکان کعبه
۱۴۰۳	ازار

۱۴۰۳	اسباب تحلل
۱۴۰۳	استار کعبه
۱۴۰۳	استحلال کعبه
۱۴۰۳	استطاعت
۱۴۰۴	استطاعت بذلی
۱۴۰۴	استطاعت جعلی
۱۴۰۴	استظلال
۱۴۰۴	استقرار حج
۱۴۰۴	استقیما
۱۴۰۵	استلام
۱۴۰۵	استلام خنجر
۱۴۰۵	استلام رکن
۱۴۰۵	استمتاع
۱۴۰۵	استمتاع به عمره
۱۴۰۵	استنابه
۱۴۰۵	استن
۱۴۰۵	استوانه (السطوانه)
۱۴۰۵	استون
۱۴۰۵	استووا
۱۴۰۶	اسدال
۱۴۰۶	اسواق (
۱۴۰۶	اسواق الآخره
۱۴۰۶	اشعار
۱۴۰۶	اشعار البدن
۱۴۰۶	اشعار بدنه
۱۴۰۶	اشواطه
۱۴۰۶	اشواط سعه
۱۴۰۷	أشهر حج
۱۴۰۷	اشهر حرم
۱۴۰۷	اشهر معلومات
۱۴۰۷	اصحاب صفه
۱۴۰۷	اصحاب عقبه
۱۴۰۷	اصحاب عقبه اول
۱۴۰۷	اصحاب عقبه دوم
۱۴۰۸	اصحاب فیل
۱۴۰۸	اصحاب معلقات
۱۴۰۸	اصناف الاسلام
۱۴۰۸	اضأه ابن عث
۱۴۰۸	اضأه ابن
۱۴۰۸	اضحات
۱۴۱۰	اضطراری اول

۱۴۱۰	.....	اضطرابی دوم
۱۴۱۰	.....	اضطرابی روزانه
۱۴۱۰	.....	اضطرابی شبانه
۱۴۱۰	.....	اضطرابی عرفات
۱۴۱۰	.....	اضطرابی مشعر
۱۴۱۰	.....	۱. اضطرابی اول
۱۴۱۰	.....	۲. اضطرابی دوم
۱۴۱۰	.....	اطحاح
۱۴۱۱	.....	اطروست
۱۴۱۱	.....	أطام
۱۴۱۱	.....	اعتدالوا
۱۴۱۱	.....	اعتمار
۱۴۱۱	.....	اعلام حرم
۱۴۱۱	.....	اعمال حج
۱۴۱۱	.....	اعمال عمره
۱۴۱۲	.....	اعمال منی
۱۴۱۲	.....	اعنه
۱۴۱۲	.....	أغوات
۱۴۱۲	.....	اغوات
۱۴۱۲	.....	افاضه
۱۴۱۲	.....	۱. افاضه از عرفات
۱۴۱۲	.....	۲. افاضه از مشعر
۱۴۱۲	.....	۳. افاضه از منی
۱۴۱۲	.....	أفاقى
۱۴۱۲	.....	افراد
۱۴۱۲	.....	افساد حج
۱۴۱۳	.....	افعال حج
۱۴۱۳	.....	افعال عمره
۱۴۱۳	.....	اقتراض مستطیع
۱۴۱۳	.....	اقسام حج
۱۴۱۳	.....	اکاله البلدان
۱۴۱۳	.....	اکاله القرى
۱۴۱۴	.....	الال
۱۴۱۴	.....	الحداد
۱۴۱۴	.....	أل سعود
۱۴۱۴	.....	أل شیهه
۱۴۱۴	.....	الملم
۱۴۱۴	.....	ام
۱۴۱۴	.....	امارت حج
۱۴۱۷	.....	ام الارضین
۱۴۱۷	.....	ام الدود

١٤١٧	ام راحم
١٤١٧	ام رحم
١٤١٧	ام رحمان )
١٤١٧	ام رحمه
١٤١٧	ام روح
١٤١٧	ام زحم
١٤١٨	ام صبح
١٤١٨	ام صح
١٤١٨	ام الصفا
١٤١٨	ام القرى
١٤١٨	ام المشاعر
١٤١٩	ام كوئي
١٤١٩	امير حاج
١٤١٩	امير حج
١٤١٩	امين
١٤١٩	امينه
١٤١٩	انصاب
١٤١٩	انصاب الحرم
١٤٢٠	انصار
١٤٢٠	انقلاب المدينه
١٤٢٠	اوديه المدينه
١٤٢٠	اوطاس
١٤٢٠	اولاد شيخ
١٤٢٠	اول مدينه
١٤٢٠	او وار نخط رس طرمر
١٤٢١	اهل آفاق
١٤٢١	اهلال
١٤٢١	اهل الله
١٤٢٢	اهل التليه
١٤٢٢	اهل الحاضره
١٤٢٢	اهل حج
١٤٢٢	اهل حرم
١٤٢٢	اهل حرمين
١٤٢٢	اهل حله
١٤٢٢	اهل حمس
١٤٢٢	اهل صفه
١٤٢٢	اهل موسم
١٤٢٢	اهل موقف
١٤٢٣	اهل مكه
١٤٢٣	اهله قمر
١٤٢٣	اهليه



۱۴۲۳	آیات بینات
۱۴۲۳	آیات حج
۱۴۲۴	ایام احرام
۱۴۲۴	ایام تشریق
۱۴۲۴	ایام جمع
۱۴۲۴	ایام حج
۱۴۲۴	ایام رمی
۱۴۲۴	ایام رمی
۱۴۲۴	ایام قربانی
۱۴۲۵	ایام معدودات
۱۴۲۵	ایام معلومات
۱۴۲۵	ایام منی
۱۴۲۵	ایام نحر
۱۴۲۶	ایام وقفه
۱۴۲۶	ایناع
۱۴۲۶	ایمان
۱۴۲۶	آینه نگاه کردن در آئینه (چه برای زینت باشد چه برای زینت نباشد) برای محرم حرام است ولکن اگر نگاه کرد به آئینه مستحب است دوبار تلبیه بگوید. (توضیح مناسک حج ص ۴۴)
۱۴۲۶	ایوان صفه
۱۴۲۶	ب
۱۴۲۶	بئر
۱۴۲۶	باب آل محمد
۱۴۲۶	باب البقیع
۱۴۲۷	باب بنی الشمس
۱۴۲۷	باب بنی شیبه
۱۴۲۷	باب البیت
۱۴۲۷	باب التوبه
۱۴۲۷	باب الجبر (ج) همان (ک) باب جبرئیل
۱۴۲۷	باب الجبرئیل
۱۴۲۸	باب الجنائز
۱۴۲۸	باب حجره طاهره
۱۴۲۸	باب الحرم
۱۴۲۸	باب الحنطین
۱۴۲۹	باب الرحمه
۱۴۲۹	باب الرسول
۱۴۲۹	باب السلام
۱۴۲۹	باب عاتکه
۱۴۲۹	باب قبله
۱۴۳۰	باب الکعبه
۱۴۳۲	باب النبی
۱۴۳۲	باب النساء
۱۴۳۲	باب های مسجدالحرام

١٤٣٥	یادی
١٤٣٥	باره
١٤٣٥	بازار عطاران
١٤٣٥	بازار عکاظ
١٤٣٦	باسه
١٤٣٦	باغ فدک
١٤٣٦	بحر
١٤٣٦	بحره
١٤٣٦	بحیره
١٤٣٦	بدر
١٤٣٦	بازار بدر
١٤٣٦	غزوه بدر
١٤٣٧	زیارتگاه بدر
١٤٣٧	بدن
١٤٣٧	بدنه
١٤٣٧	بدنه الاقسام
١٤٣٧	برش
١٤٣٧	برطله
١٤٣٧	برقع
١٤٣٨	برکه
١٤٣٨	بره
١٤٣٨	بریدالبعث
١٤٣٨	بساسه
١٤٣٨	بساق
١٤٣٩	بست
١٤٣٩	بست حرم
١٤٣٩	بست مکه
١٤٣٩	بشری
١٤٣٩	بطحا
١٤٣٩	بطحیا
١٤٣٩	بطن عرنه
١٤٤٠	بطن عقیق
١٤٤٠	بطن محسر
١٤٤٠	بطن مکه
١٤٤٠	بطن وج
١٤٤٠	بعثه
١٤٤٠	بقره
١٤٤٠	بقعه ائمه اربعه
١٤٤٠	بقعه اهل بیت النبی
١٤٤١	بقیع
١٤٤١	انباره

۱۴۴۱	تسمیه بقیع
۱۴۴۱	سابقه بقیع
۱۴۴۱	فضیلت بقیع
۱۴۴۲	مشاهیر بقیع
۱۴۴۳	مستحبات بقیع
۱۴۴۴	قسمت های بقیع
۱۴۴۶	بقیع خیل
۱۴۴۶	بقیع العمات
۱۴۴۶	بقیع الترفد
۱۴۴۶	بقیع مصلی
۱۴۴۶	بکه
۱۴۴۸	بلاد العرب
۱۴۴۸	بلاط
۱۴۴۸	بلاطه حمراء
۱۴۴۸	بلد
۱۴۴۸	بلد استيطان
۱۴۴۸	بلد امن
۱۴۴۹	بلدالله
۱۴۴۹	بلدالله تعالی
۱۴۴۹	بلدالامین
۱۴۴۹	بلدالحرام
۱۴۵۰	بلد رسول الله
۱۴۵۰	بلدالمساجد
۱۴۵۰	بلدالنذر
۱۴۵۰	بلدالیسار
۱۴۵۰	بلده (بَ لَ سَ) انما امرت ان اعبد رب هذه البلده (نمل ۹۱)
۱۴۵۰	بلده المروزقه
۱۴۵۰	بنی شبیه
۱۴۵۰	بوسیدن حجر (خ ج) در روایات، بوسیدن حجر (الاسود) مورد سفارش قرار گرفته و طبق نقل ها رسول الله مقتد به اسلام و بوسیدن آن بوده اند (همراه با زائران خانه خدا ص ۹۱)
۱۴۵۰	بهره
۱۴۵۰	بیت
۱۴۵۱	بیت ابی التبی
۱۴۵۱	بیت اسماعیل
۱۴۵۱	بیت الاحزان
۱۴۵۲	بیت الارقم
۱۴۵۲	بیت الاسلام
۱۴۵۲	بیت الله
۱۴۵۲	بیت الله الحرام
۱۴۵۲	بیت الحرام
۱۴۵۳	بیت الحرم
۱۴۵۳	بیت الحزن

۱۴۵۳	بيت الدعا
۱۴۵۳	بيت الرسول
۱۴۵۳	بيت الشيخ
۱۴۵۳	بيت الصلوه
۱۴۵۳	بيت الضراج
۱۴۵۳	بيت العتيق
۱۴۵۴	بيت العروس
۱۴۵۴	بيت المعمور
۱۴۵۴	بيتوته در مشعر
۱۴۵۴	بيتوته در منى
۱۴۵۵	بيداء
۱۴۵۵	بين الاحرامين
۱۴۵۵	بين الحرمين
۱۴۵۵	پ
۱۴۵۵	اشاره
۱۴۵۵	برده كعبه
۱۴۶۷	پس مدينه
۱۴۶۷	پشت كعبه
۱۴۶۷	پشت مقام ابراهيم
۱۴۶۷	پلاس
۱۴۶۷	پل جمرات
۱۴۶۷	پوشش كعبه
۱۴۶۸	پوشيدن احرام
۱۴۶۸	پيراهن كعبه
۱۴۶۸	پيش مدينه
۱۴۶۸	ت
۱۴۶۸	تاج
۱۴۶۸	تارك الحج
۱۴۶۸	تعزير
۱۴۶۸	تبع
۱۴۶۸	تجريد در حج
۱۴۶۹	تجليل
۱۴۶۹	تجصير
۱۴۶۹	تحریم
۱۴۶۹	تحلل
۱۴۶۹	تحلل به هدى
۱۴۶۹	تحلل به نحر
۱۴۶۹	تحليق همان
۱۴۶۹	تحمس
۱۴۷۰	تحويل قبله
۱۴۷۰	ترمينال حجاج

۱۴۷۰	.....	تروک احرام
۱۴۷۰	.....	تروک محرم
۱۴۷۰	.....	تروک محرمه
۱۴۷۰	.....	ترویه
۱۴۷۰	.....	تشریق
۱۴۷۰	.....	تصدیه
۱۴۷۰	.....	تضحیه
۱۴۷۰	.....	تطیب
۱۴۷۱	.....	تظلیل
۱۴۷۱	.....	تظطیه الرأس
۱۴۷۱	.....	تغییر قبله
۱۴۷۱	.....	تفت
۱۴۷۱	.....	تفریق ابدان
۱۴۷۱	.....	تقبیل حجر
۱۴۷۱	.....	تقصیر
۱۴۷۲	.....	تقلید
۱۴۷۲	.....	تقلید هدی
۱۴۷۲	.....	تقلیم الاظفار (تُ م لُ أ) گرفتن ناخن ها که از تروک احرام است (فرهنگنامه حج، ص ۵۸)
۱۴۷۴	.....	تکبیرات عید
۱۴۷۴	.....	تکتم
۱۴۷۴	.....	تلبیات اربع (ت) چهار تلبیه (لبیک، اللهم لبیک، لبیک ان الحمد و النعمه والملک لاشریک لک لبیک) که برای احرام باید گفته شود. (فرهنگ معارف اسلامی) (ع)
۱۴۷۴	.....	تلبید
۱۴۷۴	.....	تلبیه
۱۴۷۴	.....	تل سرخ
۱۴۷۴	.....	تل قرین
۱۴۷۵	.....	تندد
۱۴۷۵	.....	تندر
۱۴۷۵	.....	تعمیم
۱۴۷۵	.....	تمتع
۱۴۷۵	.....	توسعه اول
۱۴۷۵	.....	توسعه دوم
۱۴۷۵	.....	توقیف
۱۴۷۶	.....	تولیت کعبه
۱۴۷۶	.....	تهامه
۱۴۷۶	.....	تین
۱۴۷۶	.....	ث
۱۴۷۶	.....	ثبیر
۱۴۷۶	.....	ثح (ث ج) رسول گرامی اسلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی از هر چیز چهار تا برگزید و از حج چهار چیز را برگزید: الثح (نحر و قربانی) العج (ضجه مردم به تلبیه) الاحرام والطواف (میقات حج، ش ۵، ص ۵۲)
۱۴۷۶	.....	ثنی
۱۴۷۷	.....	ثنیه البیضاء
۱۴۷۷	.....	ثنیه الحل

١٤٧٧	.....	ثنيه الكدى
١٤٧٧	.....	ثنيه العليا
١٤٧٧	.....	ثنيه المحدث
١٤٧٧	.....	ثنيه الوداع
١٤٧٧	.....	نواب
١٤٧٧	.....	نور
١٤٧٨	.....	نويه
١٤٧٨	.....	ثبات لقي
١٤٧٨	.....	ج
١٤٧٨	.....	جابه
١٤٧٨	.....	جارالله
١٤٧٨	.....	جامع ابراهيم
١٤٧٨	.....	جامع خيف
١٤٧٨	.....	جامع مدينه
١٤٧٨	.....	جامعه
١٤٧٨	.....	جامه احرام
١٤٧٩	.....	جامه كعبه
١٤٧٩	.....	جايزه
١٤٧٩	.....	جبار
١٤٧٩	.....	جباره
١٤٧٩	.....	جيل
١٤٧٩	.....	جحفه
١٤٨٠	.....	جحفه الوداع
١٤٨٠	.....	جد
١٤٨٠	.....	جدارالحجر
١٤٨٠	.....	جدال
١٤٨٠	.....	جدى
١٤٨٠	.....	جزعه
١٤٨٠	.....	جزور
١٤٨١	.....	جزيره
١٤٨١	.....	جزيره العرب
١٤٨١	.....	جعرانه
١٤٨١	.....	جمار
١٤٨٣	.....	جمالوات
١٤٨٣	.....	جمرات
١٤٨٣	.....	جمره
١٤٨٥	.....	جمره الاخرى
١٤٨٥	.....	جمره الاولى
١٤٨٥	.....	جمره الدنيا
١٤٨٥	.....	جمره الضغرى
١٤٨٥	.....	جمره العظمى

۱۴۸۵	جمره العقبه
۱۴۸۵	جمره الكبرى
۱۴۸۵	جمره الكبرى
۱۴۸۶	جمره الوسطى
۱۴۸۶	جمع
۱۴۸۶	جمعه خونين مکه
۱۴۸۶	جنت البقيع
۱۴۸۶	جنت الحصيئه
۱۴۸۶	جنت المعلى
۱۴۸۸	جواز السفر
۱۴۸۸	جهت جنوبى
۱۴۸۸	جهت شامى
۱۴۸۹	جهت شمالى
۱۴۸۹	جهت قبلى
۱۴۸۹	جباد
۱۴۸۹	جبيه
۱۴۸۹	جبران رسول الله
۱۴۸۹	چ
۱۴۸۹	چاه اريس
۱۴۹۰	چاه اسماعيل
۱۴۹۰	چاه انس
۱۴۹۰	چاه رضاعه
۱۴۹۰	چاه بوصه
۱۴۹۰	چاه تفته
۱۴۹۰	چاه حاء (۲) از چاه هاى مدينه واقع در سمت شمال مسجد النبى. اين چاه را ابوظلحه انصارى به رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم)
۱۴۹۱	چاه خاتم
۱۴۹۱	چاه ذوالهجرم
۱۴۹۱	چاه رومه
۱۴۹۱	چاه زمزم
۱۴۹۱	چاه سقيا
۱۴۹۲	چاه عثمان
۱۴۹۲	چاه عسييله
۱۴۹۲	چاه على
۱۴۹۲	چاه غرس
۱۴۹۲	چاه فح
۱۴۹۲	چاه فضا
۱۴۹۲	چاه قراضه
۱۴۹۳	چاه ميمون
۱۴۹۳	چتر
۱۴۹۳	چهار تلبيه
۱۴۹۳	چهار ركن

۱۴۹۳	چهار رکن کعبه
۱۴۹۳	چهار لبیک
۱۴۹۳	ح
۱۴۹۳	حافظ
۱۴۹۳	حاج
۱۴۹۴	حاج ضروره
۱۴۹۴	حاج قارن
۱۴۹۴	حاج متمتع
۱۴۹۴	حاج محصور
۱۴۹۴	حاج مصدود
۱۴۹۴	حاج مفرد
۱۴۹۴	حاجه
۱۴۹۴	حاجی
۱۴۹۴	حاجیه
۱۴۹۴	حاجی حرمین
۱۴۹۵	حاجیه
۱۴۹۵	حاشیه مطاف
۱۴۹۵	حاضر
۱۴۹۵	حاطبه
۱۴۹۵	حبری
۱۴۹۵	حیش
۱۴۹۵	حیبیه
۱۴۹۵	حج
۱۴۹۶	حج
۱۴۹۶	اشاره
۱۴۹۶	ترک حج
۱۴۹۷	فواید حج
۱۵۰۰	راه های وجوب حج
۱۵۰۰	شرایط وجوب حج
۱۵۰۰	مناسک حج
۱۵۰۱	نوع واجبات حج
۱۵۰۱	زمان انجام حج
۱۵۰۱	تفاوت انواع حج
۱۵۰۳	حجاب البیت
۱۵۰۳	حجابت
۱۵۰۳	حج ابراهیمی
۱۵۰۳	حجاج
۱۵۰۳	حجاج مدینه بعد
۱۵۰۴	حجاج مدینه قبل
۱۵۰۴	حجاز
۱۵۰۴	حج الاسباب



١٥٠٤	حج استجیایی
١٥٠٤	حج استطلاله
١٥٠٥	حج استیجاری
١٥٠٥	حج اسلام
١٥٠٥	حج اصغر
١٥٠٥	حج افراد
١٥٠٦	حج افسادی
١٥٠٦	حج اکبر
١٥٠٧	حج بالعهد
١٥٠٧	حج بالتنذر
١٥٠٧	حج بالتیابه
١٥٠٧	حج بالیمین
١٥٠٧	حج بدلی
١٥٠٨	حج بلاغ
١٥٠٨	حج بلاغه
١٥٠٨	حج بلدی
١٥٠٨	حج بیت
١٥٠٨	حج تبرع
١٥٠٨	حج تجارت
١٥٠٨	حج تطوع
١٥٠٨	حج تمام
١٥٠٨	حج تمتع
١٥١٠	حج جاهلی
١٥١٣	حج جاهلیت
١٥١٣	حج حله
١٥١٣	حج خمس
١٥١٣	حج خدمه
١٥١٤	حجر
١٥١٤	حجر
١٥١٤	حجرات
١٥١٤	حجر اسماعیل
١٥١٧	حجر الاسعد
١٥١٧	حجر الاسود
١٥٢٤	حجر الزیت
١٥٢٤	حجر السحاق
١٥٢٤	حجر الکعبه
١٥٢٤	حجره شریفه
١٥٢٤	حجره طاهره
١٥٢٨	حجره فاطمه
١٥٢٨	حجره مطهره
١٥٢٨	حجرین

١٥٢٨	حج سنئی
١٥٢٨	حج سروره
١٥٢٨	حج طلس
١٥٢٩	حج عقوبه
١٥٢٩	حج عمره
١٥٢٩	حج فرضی
١٥٢٩	حج فريضه
١٥٢٩	حج ففرا
١٥٢٩	حج قران
١٥٣٠	حج قضاء
١٥٣٠	حج کمال
١٥٣١	حج للناس
١٥٣١	حج لله
١٥٣١	حج مبدله
١٥٣١	حج مبرور
١٥٣١	حج مشکع
١٥٣١	حج متمتع
١٥٣١	حج محصور
١٥٣٢	حج مستحب
١٥٣٢	حج مستقر
١٥٣٢	حج مشرکین
١٥٣٢	حج مصدود
١٥٣٢	حج مفرده
١٥٣٢	حج مفرده
١٥٣٢	حج مقبول
١٥٣٢	حج منظور
١٥٣٢	حج میقاتی
١٥٣٢	حج ندبی
١٥٣٢	حج نذری
١٥٣٣	حج نزهت
١٥٣٣	حج نیابتی
١٥٣٣	حج واجب
١٥٣٤	حج الوداع
١٥٣٤	حجول
١٥٣٤	حجون
١٥٣٤	حجه الاسلام
١٥٣٤	حجه البلاغ
١٥٣٤	حجه البلاغه
١٥٣٤	حجه التمام
١٥٣٤	حجه الکمال
١٥٣٥	حجه الوداع

١٥٣٥	حجه فروش
١٥٣٦	حجیه
١٥٣٦	حدا
١٥٣٦	حداق الفتح
١٥٣٦	حداق سبعه
١٥٣٦	حد طواف
١٥٣٦	حد عرفات
١٥٣٦	حد مزدلفه
١٥٣٦	حد مشعر
١٥٣٦	حد مطاف
١٥٣٦	حد منى
١٥٣٧	حدود حرم
١٥٣٧	حده
١٥٣٧	حدیبیه
١٥٣٨	حرا
١٥٣٨	حرام
١٥٣٨	حرامان
١٥٣٨	حرس
١٥٣٨	حرم
١٥٣٨	حرم
١٥٣٨	حرم
١٥٣٩	حرم
١٥٣٩	حرم امن
١٥٣٩	حرم امه يقع
١٥٣٩	حرمت الله
١٥٣٩	حرم الله
١٥٣٩	حرم الله تعالى
١٥٤٠	حرم الرسول
١٥٤٠	حرم امن
١٥٤٠	حرمان
١٥٤٠	حرمان شریفین
١٥٤٠	حرم اهل بیت
١٥٤٠	حرم مدینه
١٥٤٠	حرم مکه
١٥٤٠	حرمه
١٥٤٠	حرمی
١٥٤١	حرمین
١٥٤١	حرمین شریفین
١٥٤١	حره
١٥٤١	حری
١٥٤١	حریق اول

١٥٤١	حريق دوم
١٥٤٢	حزام
١٥٤٢	حزوره
١٥٤٢	حسنه
١٥٤٢	حش كوكب
١٥٤٢	حصاب
١٥٤٢	حصيه
١٥٤٢	حصن العزاب
١٥٤٣	حصن كوكب
١٥٤٣	حصوه
١٥٤٣	حصى
١٥٤٣	حصى الجمار
١٥٤٣	حصى الخذف
١٥٤٣	خطاب
١٥٤٣	خطيم
١٥٤٥	خطيره رسول الله
١٥٤٥	حفره توبه
١٥٤٥	حفيه عباس
١٥٤٥	حفيه عبدالطلب
١٥٤٥	حل
١٥٤٦	حلال
١٥٤٦	حلق
١٥٤٦	حله
١٥٤٦	حلى الكعبه
١٥٤٦	حمام الحرم
١٥٤٧	حمس
١٥٤٨	حمسا
١٥٤٨	حمل
١٥٤٨	حنانه
١٥٤٨	حواظله سبعة
١٥٤٨	حواظ النبي
١٥٤٩	حواج
١٥٤٩	حياض
١٥٤٩	حيره
١٥٤٩	حي الشهدا
١٥٤٩	حيطان سبعة
١٥٤٩	خ
١٥٤٩	خاتون خياب
١٥٤٩	خاتون عرب
١٥٤٩	خاتون كائنات
١٥٤٩	خادم الحرمين (د م ل خ ز م) خادم الحرمين الشريفين

١٥٥٠	.....	خادم الحرمين الشريفين
١٥٥٠	.....	خامه حمراء
١٥٥٠	.....	خانته جبرئيل
١٥٥٠	.....	خانته خدا
١٥٥٠	.....	خانته كعبه
١٥٥٠	.....	خاوه
١٥٥٠	.....	خذف
١٥٥١	.....	خزامي
١٥٥١	.....	خزانه الزيت
١٥٥١	.....	خزانه الكعبه
١٥٥١	.....	خضراء قريش
١٥٥١	.....	خطبه وداع
١٥٥١	.....	خطم الحجون
١٥٥١	.....	خل المقطع
١٥٥١	.....	خلف مقام
١٥٥٢	.....	خلوق كعبه
١٥٥٢	.....	خم غدير
١٥٥٢	.....	خير البلاد
١٥٥٢	.....	خيره
١٥٥٢	.....	خيره الاصفر
١٥٥٢	.....	خيره المدود ( )
١٥٥٢	.....	خيف
١٥٥٢	.....	خيمه جمانه
١٥٥٣	.....	د
١٥٥٣	.....	دايره حرم
١٥٥٣	.....	دايره طواف
١٥٥٣	.....	دايره كعبه
١٥٥٣	.....	دايره مطاف
١٥٥٣	.....	دايره موافيت
١٥٥٣	.....	دايره ميقات ها
١٥٥٣	.....	دار
١٥٥٣	.....	دار الايرار
١٥٥٤	.....	دار ابو ايوب
١٥٥٤	.....	دار ابوطالب
١٥٥٤	.....	دار ابو يوسف
١٥٥٤	.....	دار الاخيام
١٥٥٤	.....	دار الارقم
١٥٥٤	.....	دار الاعنه
١٥٥٤	.....	دار الامان
١٥٥٤	.....	دار البيضاء
١٥٥٤	.....	دار الخيزران

١٥٥٦	دار السفاره
١٥٥٦	دار السلامه
١٥٥٦	دار السنه
١٥٥٧	دار الشورى
١٥٥٧	دار الصفا
١٥٥٧	دار الضيافه
١٥٥٧	دار الضيفان ( )
١٥٥٧	دار العجله
١٥٥٧	دار العجله
١٥٥٧	دار العماره
١٥٥٧	دار الفتح
١٥٥٨	دار القبه
١٥٥٨	دار القراءه
١٥٥٨	دار الكسوه
١٥٥٨	دار المختار
١٥٥٨	دار المنتدى
١٥٥٨	دار المهاجرين
١٥٥٨	دار التابغه
١٥٦٠	دار الندوه
١٥٦١	دار الهجره
١٥٦١	دير الكعبه
١٥٦١	درج
١٥٦١	درج اختيارى
١٥٦٢	درج اضطرارى
١٥٦٢	درج وقوف
١٥٦٢	درج وقوفين
١٥٦٢	دره البيضاء
١٥٦٢	دره هارون
١٥٦٣	دست خدا
١٥٦٣	دعا
١٥٦٣	دعاى عرفه
١٥٦٣	دكه الاعوات
١٥٦٣	دكه الاقوات
١٥٦٣	دله
١٥٦٣	دليل
١٥٦٤	دماء الحج
١٥٦٤	دم التحلل
١٥٦٤	دم التمتع
١٥٦٤	دم المتعه
١٥٦٤	دم شاه
١٥٦٤	دواير كعبه

١٥٦٤	.....	دوار
١٥٦٤	.....	دم خون
١٥٦٥	.....	دورق
١٥٦٥	.....	دويره الاهل
١٥٦٥	.....	ديوار حجر
١٥٦٥	.....	ديوار مستجار
١٥٦٥	.....	ذ
١٥٦٥	.....	ذا
١٥٦٥	.....	ذات انواط
١٥٦٥	.....	ذات الحجر
١٥٦٥	.....	ذات الحرام
١٥٦٦	.....	ذات السلقه
١٥٦٦	.....	ذات السليم
١٥٦٦	.....	ذات عرق
١٥٦٦	.....	ذات النخل
١٥٦٦	.....	ذات الودع
١٥٦٦	.....	ذبح
١٥٦٦	.....	ذبح اكبر
١٥٦٦	.....	ذبح قرباني
١٥٦٦	.....	ذبح اكبر
١٥٦٧	.....	ذكر تلبيه
١٥٦٧	.....	ذوالحجه
١٥٦٧	.....	ذوالحجه الحرام
١٥٦٧	.....	ذوالحليفه
١٥٦٧	.....	ذوالخلصه
١٥٦٧	.....	ذوقيلتين
١٥٦٧	.....	ذوالقننه
١٥٦٧	.....	ذوالكعبات
١٥٦٧	.....	ذوالمجاز
١٥٦٨	.....	ذوالندوه
١٥٦٨	.....	ذوالهرم
١٥٦٨	.....	ذى طوى
١٥٦٨	.....	ذى المنزلين
١٥٦٨	.....	ذى الوطنين
١٥٦٨	.....	ر
١٥٦٨	.....	الراء
١٥٦٨	.....	راحله
١٥٦٩	.....	رأس
١٥٦٩	.....	رأسى
١٥٦٩	.....	راقصات
١٥٦٩	.....	ريده

۱۵۶۹	رتاج
۱۵۶۹	رجوع به کفایت
۱۵۶۹	رحم
۱۵۶۹	رخام حمراء
۱۵۷۰	رداء
۱۵۷۰	رفادت
۱۵۷۰	رفت
۱۵۷۰	رفیق المرئنه
۱۵۷۰	رقطاء
۱۵۷۰	رکاز
۱۵۷۰	رکضه جبرئیل
۱۵۷۰	رکن
۱۵۷۱	رکن اسود
۱۵۷۱	رکن بصری
۱۵۷۱	رکن جنوبی
۱۵۷۱	رکن حجر
۱۵۷۱	رکن حجرالاسود
۱۵۷۱	رکن شامی
۱۵۷۱	رکن شرقی
۱۵۷۱	رکن شمالی
۱۵۷۲	رکن عراقی
۱۵۷۲	رکن غربی
۱۵۷۲	رکن مغربی
۱۵۷۲	رکن یمنی
۱۵۷۲	رمل
۱۵۷۲	رمی
۱۵۷۶	رمی جمار
۱۵۷۷	رمی جمرات
۱۵۷۷	رمی جمره اخرى
۱۵۷۷	رمی جمره اولی
۱۵۷۷	رمی جمره وسطی
۱۵۷۷	رمی سه جمره
۱۵۷۸	رنک
۱۵۷۸	رنوک
۱۵۷۸	الرواء
۱۵۷۸	روپوش کعبه
۱۵۷۸	روحاء
۱۵۷۸	روزه دم متعه
۱۵۷۸	روضه
۱۵۷۸	روضه بهشتی
۱۵۷۸	روضه رسول



۱۵۷۹	روضه شریفه
۱۵۷۹	روضه مسجدالنبی
۱۵۷۹	روضه مطهره
۱۵۷۹	روضه نبوی
۱۵۷۹	روضه النبی
۱۵۸۰	روماه
۱۵۸۰	رومه
۱۵۸۰	ریاض
۱۵۸۰	ریال
۱۵۸۰	ریطه
۱۵۸۰	ز
۱۵۸۰	زائر
۱۵۸۰	زائران بیت الله
۱۵۸۱	زائران مدینه بعد
۱۵۸۱	زائران مدینه قبل
۱۵۸۱	زاد توشه راه
۱۵۸۱	زاد و راحله
۱۵۸۱	زقاق الحجر
۱۵۸۱	زقاق الطوال
۱۵۸۱	زقاق العطارین
۱۵۸۱	زقاق المولد
۱۵۸۱	زمازم
۱۵۸۱	زمزم
۱۵۸۶	زمزمین
۱۵۸۶	زمم
۱۵۸۶	زیارت
۱۵۸۶	زیارت حج
۱۵۸۶	زیارت دوره
۱۵۸۶	زیارت عمره
۱۵۸۶	زینت کعبه
۱۵۸۶	زیورهای کعبه
۱۵۸۷	س
۱۵۸۷	سابقه الحاج
۱۵۸۷	سادات نخلوله
۱۵۸۷	ساق
۱۵۸۷	سالار حاج
۱۵۸۷	سالمه
۱۵۸۷	سیوحه
۱۵۸۷	ستار کعبه
۱۵۸۷	ستون ابولبابه
۱۵۸۸	ستون امامیه

١٥٨٨	ستون توبه
١٥٨٩	ستون تهجد
١٥٨٩	ستون جزعه
١٥٨٩	ستون حرس
١٥٨٩	ستون حنانه
١٥٩٠	ستون سرير
١٥٩١	ستون عايشه
١٥٩١	ستون على
١٥٩١	ستون قرعه
١٥٩١	ستون محرس
١٥٩١	ستون مخلقه
١٥٩١	ستون مربعه القبر
١٥٩٢	ستون مهاجرين
١٥٩٣	ستون وقود
١٥٩٣	سدانت
١٥٩٤	سدنه البيت
١٥٩٤	سدنه كعبه
١٥٩٤	سدوا الخلل
١٥٩٤	سر تراشيدن
١٥٩٤	سعديه
١٥٩٤	سعودى
١٥٩٤	سعى
١٥٩٤	سعى بين صفا و مروه
١٥٩٤	سعى صفا و مروه
١٥٩٧	هروله
١٥٩٨	سعى وادى محسر
١٥٩٨	سعى هفت شوط
١٥٩٨	سعيين
١٥٩٨	سفارت
١٥٩٩	سفرالى الله
١٥٩٩	سقايت
١٥٩٩	سقايه الحاج
١٥٩٩	سقايه العباس
١٥٩٩	سقياء
١٦٠٠	سقياء اسماعيل
١٦٠٠	سقياء الله اسماعيل
١٦٠٠	سقيفه بنى ساعده
١٦٠٠	سكوى خواجه ها
١٦٠٠	سلام
١٦٠٠	سلع
١٦٠٠	سلفه

۱۶۰۱	سنگ زدن
۱۶۰۱	سنگ مقام
۱۶۰۱	سوق الطوال
۱۶۰۱	سوق هدی
۱۶۰۱	سویقه
۱۶۰۱	سه چمره
۱۶۰۱	سیاقی هدی
۱۶۰۱	سیده
۱۶۰۱	سیده البلدان
۱۶۰۱	سیل
۱۶۰۲	سیل ام نهشل
۱۶۰۲	سیل کبیر
۱۶۰۲	ش
۱۶۰۲	شئون الحاج
۱۶۰۲	شاخ داخلی
۱۶۰۲	شاخ شیطان
۱۶۰۲	شادروان
۱۶۰۲	شادروان
۱۶۰۳	شاعره
۱۶۰۴	شاه
۱۶۰۴	شاهد
۱۶۰۴	شاه مربع نشین
۱۶۰۴	شیاشعه
۱۶۰۴	شیاعه
۱۶۰۴	شیاعه العیال
۱۶۰۴	شیاک
۱۶۰۴	شب مانندن در مشعر
۱۶۰۵	شب مانندن در منی
۱۶۰۵	شب های تشریق
۱۶۰۵	شبییین
۱۶۰۵	شجره
۱۶۰۵	شجره
۱۶۰۵	شراب الابرار
۱۶۰۵	شرط تحلیل
۱۶۰۵	شرطه الحاج
۱۶۰۵	شرفای مکه
۱۶۰۶	شریفه
۱۶۰۶	شریف مکه
۱۶۰۶	شعائر
۱۶۰۶	شعائرالله
۱۶۰۶	شعائر حج

۱۶۰۶	شعار
۱۶۰۷	شعار الحج
۱۶۰۷	شعار محرم
۱۶۰۷	شعاره
۱۶۰۷	شعاع حرم
۱۶۰۷	شعاع طواف
۱۶۰۷	شعب ابی دب
۱۶۰۷	شعب ابی طالب
۱۶۰۹	شعب ابی یوسف
۱۶۰۹	شعب جزائین
۱۶۰۹	شعب علی (علیه السلام)
۱۶۰۹	شعب مقبره
۱۶۰۹	شعب مولد
۱۶۰۹	شعیره
۱۶۱۰	شفاء
۱۶۱۰	شفاء سقم
۱۶۱۰	شمیسی
۱۶۱۰	شمیسی
۱۶۱۰	شوال
۱۶۱۰	شوط
۱۶۱۰	شهدا
۱۶۱۱	شهدای احد
۱۶۱۱	شهدای بدر
۱۶۱۱	شهدای جنت
۱۶۱۱	شهدای حره
۱۶۱۱	شهدای فح
۱۶۱۱	شهر حرام
۱۶۱۳	شیخ
۱۶۱۳	شیطان
۱۶۱۳	شعیان نخاوله
۱۶۱۳	ص
۱۶۱۳	صاحب الرفاده
۱۶۱۴	صاحب السقایه
۱۶۱۴	صافیہ
۱۶۱۴	صحرای عرفات
۱۶۱۴	صحرای مشعر
۱۶۱۴	صحرای منی
۱۶۱۴	صد
۱۶۱۴	صدر
۱۶۱۴	صرور
۱۶۱۴	صروره

١٦١٥	صفا
١٦١٥	صفاح
١٦١٥	صفا و مروه
١٦١٥	صفه
١٦١٦	صلاح
١٦١٦	صما
١٦١٦	صنابير
١٦١٦	صوره
١٦١٦	صيد
١٦١٧	صيد الحرامى
١٦١٧	صيد حرمى
١٦١٧	ط
١٦١٧	طائب
١٦١٧	طائف
١٦١٧	طائفين
١٦١٨	طابه
١٦١٨	طاهره
١٦١٨	طبايا
١٦١٨	طراز
١٦١٨	طعام
١٦١٨	طعام الابرار
١٦١٨	طعام طعم
١٦١٨	طلس
١٦١٨	طواف
١٦٢٢	طواف آخرالعهد
١٦٢٢	طواف افاضه
١٦٢٢	طواف اول طواف
١٦٢٢	طواف اول عهد
١٦٢٢	طواف بيت الله
١٦٢٢	طواف تحيت
١٦٢٢	طواف حامل و محمول
١٦٢٢	طواف حج
١٦٢٢	طواف دوم
١٦٢٢	طواف ركن
١٦٢٤	طواف زنان
١٦٢٤	طواف زيارت
١٦٢٤	١. عمره مفرده،
١٦٢٤	٢. عمره تمتع،
١٦٢٤	٣. حج،
١٦٢٤	طواف سنت
١٦٢٥	طواف صدر

١٦٢٥	طواف عربان
١٦٢٥	طواف عمره
١٦٢٥	١. عمره تمتع
١٦٢٥	٢. عمره مفرده
١٦٢٥	طواف فرض
١٦٢٥	طواف فريضة
١٦٢٥	طواف قدوم
١٦٢٥	طواف لتأ
١٦٢٦	طواف مستحب
١٦٢٦	طواف تمتع
١٦٢٦	طواف متعه
١٦٢٦	طواف نساء
١٦٢٦	١. عمره تمتع
١٦٢٦	٢. عمره مفرده
١٦٢٦	طواف نافله
١٦٢٧	طواف واجب
١٦٢٧	طواف وداع
١٦٢٧	طوافين
١٦٢٧	طيب
١٦٢٧	طبيه
١٦٢٧	طبيه
١٦٢٨	طبيه
١٦٢٨	طبيه
١٦٢٨	ظ
١٦٢٨	ظبايا
١٦٢٨	ظلا
١٦٢٨	ظلال
١٦٢٨	ع
١٦٢٨	عائر
١٦٢٨	عاصمه
١٦٢٨	عاقبه
١٦٢٩	عافر
١٦٢٩	عاكف
١٦٢٩	عاليه
١٦٢٩	عام الاستطاعه
١٦٢٩	عام الحصر
١٦٢٩	عيا
١٦٢٩	عبادت مختلط
١٦٣	عبدالدار
١٦٣	عتيق
١٦٣	عج

١٦٣٠	.....	عدل
١٦٣٠	.....	عذرا
١٦٣٠	.....	عراء
١٦٣٠	.....	عرب
١٦٣١	.....	١. عرب بانده
١٦٣١	.....	٢. عرب باقيه
١٦٣١	.....	عربستان
١٦٣٧	.....	عرش
١٦٣٧	.....	عرش الله
١٦٣٧	.....	عرفات
١٦٣٨	.....	عرفه
١٦٣٨	.....	عرنه
١٦٣٩	.....	عروس عرب
١٦٣٩	.....	عروش
١٦٣٩	.....	عروض
١٦٣٩	.....	عری
١٦٣٩	.....	عريش
١٦٣٩	.....	عسكران
١٦٤٠	.....	عسيله
١٦٤٠	.....	عشره كامله
١٦٤٠	.....	عصفر
١٦٤٠	.....	عصمه
١٦٤٠	.....	عقبه
١٦٤٠	.....	عقبه اخرى
١٦٤٠	.....	عقبه اولی
١٦٤٠	.....	عقبه وسطی
١٦٤٠	.....	عقيق
١٦٤١	.....	عكاظ
١٦٤١	.....	علايم حرم
١٦٤١	.....	علم اسلام
١٦٤١	.....	علمين
١٦٤١	.....	علمين حرم
١٦٤١	.....	عليه دم
١٦٤١	.....	عمار
١٦٤٢	.....	عمارت
١٦٤٢	.....	عمره
١٦٤٢	.....	تسميه عمره
١٦٤٢	.....	زمان عمره
١٦٤٤	.....	عمره استحيایی
١٦٤٤	.....	عمره الانلام
١٦٤٤	.....	عمره افراد

١٦٤٤	عمره اكمه
١٦٤٤	عمره بتلا
١٦٤٤	عمره تطوع
١٦٤٤	عمره تمتع
١٦٤٤	مكه و تمتع
١٦٤٤	عمره حديبيه
١٦٤٤	عمره رجبیه
١٦٤٤	عمره صلح
١٦٤٤	عمره القصاص
١٦٤٤	عمره قضا
١٦٤٧	عمره قضيه
١٦٤٧	عمره ميثوله
١٦٤٧	عمره مستحی
١٦٤٧	عمره مفرده
١٦٤٩	عمره مفروضه
١٦٤٩	عمره واجب
١٦٥٠	عمود
١٦٥٠	عمور
١٦٥٠	عندالمقام
١٦٥٠	عوالي
١٦٥٠	عونه
١٦٥٠	عيد اضحی
١٦٥٠	عيد قربان
١٦٥١	عیر
١٦٥١	عين اوزق
١٦٥٢	عين زرقا
١٦٥٢	عين عرفه
١٦٥٢	عينین
١٦٥٢	غ
١٦٥٢	غار ثور
١٦٥٢	غار حرا
١٦٥٢	غار مرسلات
١٦٥٢	غاشه
١٦٥٢	غيب
١٦٥٢	غدیر جحفه
١٦٥٢	غدیر خم
١٦٥٢	غرا
١٦٥٢	غرس
١٦٥٢	غروب شرعی
١٦٥٢	غزال كعبه
١٦٥٤	غزه



١٦٥٤	غسل سفر (.....)
١٦٥٤	غليه .....
١٦٥٤	غمرة (عُر) ميقات است وسط (ك) وادي عقيق. (النهاية، ص ٢١٧؛ لمعه ج ١، ص ١١٥؛ تنصيره المتعلمين، ص ١٥٥).....
١٦٥٤	ف.....
١٦٥٤	فاران .....
١٦٥٥	فاضحه .....
١٦٥٥	فتح مكة .....
١٦٥٥	فتح .....
١٦٥٥	فذك .....
١٦٥٥	فرار الى الله .....
١٦٥٥	فرلشان .....
١٦٥٦	فسخ حج .....
١٦٥٦	فسوق .....
١٦٥٦	فوات حج .....
١٦٥٦	فوت حج .....
١٦٥٦	في المقام .....
١٦٥٦	ق.....
١٦٥٦	قادمس .....
١٦٥٧	قادمه .....
١٦٥٧	قادميه .....
١٦٥٧	قارن .....
١٦٥٧	قاصمه .....
١٦٥٧	قيا .....
١٦٥٧	قياطي .....
١٦٥٧	قبين .....
١٦٥٧	قبرستان ابوطالب .....
١٦٥٨	قبرستان احد .....
١٦٥٨	قبرستان بدر .....
١٦٥٨	قبرستان بقیع .....
١٦٥٨	قبرستان بني هاشم .....
١٦٥٨	قبرستان حجون .....
١٦٥٨	قبرستان قريش .....
١٦٥٨	قبرستان معلل .....
١٦٥٨	قبليتين .....
١٦٦١	قبيله .....
١٦٦٢	قبيله امام .....
١٦٦٢	قبيله اول .....
١٦٦٢	قبيله دوم .....
١٦٦٢	قبيله مدينه .....
١٦٦٢	قبور الشهداء (.....)
١٦٦٣	قبوه .....

١٦٦٣	.....	قبه
١٦٦٣	.....	قبه آدم
١٦٦٣	.....	قبه الاحزان
١٦٦٣	.....	قبه الاسلام ( )
١٦٦٣	.....	قبه بنات الرسول
١٦٦٣	.....	قبه البيضاء
١٦٦٣	.....	قبه النبايا
١٦٦٤	.....	قبه جده
١٦٦٤	.....	قبه الحزن
١٦٦٤	.....	قبه الخضراء
١٦٦٥	.....	قبه الخضراء
١٦٦٦	.....	قبه الرؤس
١٦٦٦	.....	قبه الزرقاء
١٦٦٦	.....	قبه الزوجات
١٦٦٦	.....	قبه الزيت
١٦٦٦	.....	قبه الشراب
١٦٦٦	.....	قبه الشمع
١٦٦٦	.....	قبه الصخره
١٦٦٨	.....	قبه الضيحاء
١٦٦٨	.....	قبه العباس عم النبي
١٦٦٨	.....	قبه عباسيه
١٦٦٨	.....	قبه العتيق
١٦٦٨	.....	قبه علي (عليه السلام)
١٦٦٩	.....	قبه فاطمه ( ع ط م )
١٦٦٩	.....	قبه الفرانسين ( ث ل ف ز )
١٦٦٩	.....	قبه مصرع
١٦٦٩	.....	قبه الوحى ( ث ل و )
١٦٦٩	.....	قبه هارون
١٦٧٠	.....	قبيس
١٦٧٠	.....	قران
١٦٧٠	.....	قران طواف
١٦٧٠	.....	قربانگاه
١٦٧٠	.....	قربانى ( ق )
١٦٧٠	.....	تسميه قربانى
١٦٧٠	.....	مكان قربانى
١٦٧١	.....	واجبات حيوان قربانى
١٦٧١	.....	مستحبات حيوان قربانى
١٦٧١	.....	مستحبات عمل قربانى
١٦٧١	.....	نيايت عمل قربانى
١٦٧٢	.....	هدف از قربانى
١٦٧٢	.....	كفاره و قربانى

۱۶۷۲	همراه قربانی
۱۶۷۲	قرن (ق)
۱۶۷۲	قرن (ق) (ق) اختصار (ک) قرن المنازل
۱۶۷۲	قرن الثعالب (ن ث ل)
۱۶۷۲	قرن المنازل (ن ل م ز)
۱۶۷۳	قرینان (ق ی)
۱۶۷۳	قرینین (ق ی ث)
۱۶۷۳	قریش (ق ز)
۱۶۷۳	قریش ابطحی
۱۶۷۴	قریش ظلواهر
۱۶۷۴	قرین (ق)
۱۶۷۴	قریه (ق ی)
۱۶۷۴	قریه الاضار
۱۶۷۴	قریه الحمس (ل ح)
۱۶۷۴	قریه رسول الله
۱۶۷۴	قریه القدیمه (ل م)
۱۶۷۴	قریه النمل (ن)
۱۶۷۵	قزح همان (ک) کوه قزح
۱۶۷۵	قشاشیه (ق ش ی)
۱۶۷۵	قصر الکسوه (ز ل ک و)
۱۶۷۵	قعیقعان همان (ک) کوه قعیقعان
۱۶۷۵	قفازین (ق ف) نوعی دستکش است (دو پارچه پر از پنبه که زنان عرب برای دفع سرما به دست خود می پوشانند) پوشیدن قفازین بر زنان در حال احرام حرام است. مناسک حج، ص ۱۹۵ احکام و آداب حج، ص ۱۵۶.
۱۶۷۵	فلاند (ق ف) جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس و الشهر الحرام والهدی و الفلاند ذلك لتعلموا... (مانده ۹۷).
۱۶۷۵	قلب الایمان
۱۶۷۵	قلیس
۱۶۷۶	قیادت
۱۶۷۶	قیام ناس
۱۶۷۶	قیصوم همان (ک) گیاه قیصوم
۱۶۷۶	گ
۱۶۷۶	گاو
۱۶۷۶	گروه مراجعات
۱۶۷۶	گنبد
۱۶۷۶	گوسفند
۱۶۷۶	گیاه الذخر (خ ح)
۱۶۷۷	گیاه خزاسی (خ م)
۱۶۷۷	گیاه شیح
۱۶۷۷	گیاه عصف (ع ف)
۱۶۷۷	گیاه قیصوم (ق)
۱۶۷۷	لايه
۱۶۷۷	لاتدم
۱۶۷۷	لاشرق

۱۶۷۸	لباس احرام
۱۶۷۸	لباس حمس
۱۶۷۸	لباس درع
۱۶۷۸	لباس لقي (لُ قَا)
۱۶۷۸	لباس مصیوع (م)
۱۶۷۸	لب الايمان (لُ ثُ لُ)
۱۶۷۸	لبیک (ل ب)
۱۶۷۸	لحياجمل (لُ ح م)
۱۶۷۸	لقظه حرم (لُ قَ طَّه ح ز)
۱۶۷۸	لنگ (لُ)
۱۶۷۹	لوا (ل ک)
۱۶۷۹	لوری
۱۶۷۹	لیله اضحی (لُ لَ ءَ اَحَا)
۱۶۷۹	لیله جمع (ج)
۱۶۷۹	لیله حصیه (خ ب)
۱۶۷۹	لیله مزدلفه (مُ ذُ لُ فِ)
۱۶۷۹	لیله مشعر (م غ)
۱۶۷۹	لیله نفر (ز) همان (ک) لیله حصیه
۱۶۷۹	لیلی زمین سنگلاخی که حد حرم مدینه است. (مناسک حج، ص ۲۰۵)
۱۶۷۹	لی لی (لُ لُ) یا یک یا راه رفتن و هر وله را بعضی «لی لی» کردن تعبیر نموده اند و صحیح نمی باشد و در اعمال حج «لی لی» کردن وجود ندارد. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۳۴)
۱۶۷۹	م
۱۶۷۹	ماحی
۱۶۷۹	مأذنه بلال (م ذُ ن)
۱۶۸۰	مأذنه مسجد الحرام
۱۶۸۰	مأذنه مسجد النبی
۱۶۸۰	مأرز الايمان (مُ رُ زُ لُ)
۱۶۸۰	مأزم
۱۶۸۰	مأزمان
۱۶۸۰	مأزمین
۱۶۸۰	مال الله
۱۶۸۱	مال ام ابراهیم
۱۶۸۱	مال الجهاد
۱۶۸۱	ماه حج
۱۶۸۱	ماه حرام
۱۶۸۱	ماه خون
۱۶۸۱	مبارک
۱۶۸۱	مبارکه
۱۶۸۱	مبیرک
۱۶۸۱	مبیرک الناقه
۱۶۸۲	میطلات حج
۱۶۸۲	میوه الحلال و الحرام (م و لُ)

١٦٨٢	متعتان (مُ ع)
١٦٨٢	متعود (م ت ع و)
١٦٨٢	متعه حج (م ع)
١٦٨٣	متعه الحجه
١٦٨٣	منكر
١٦٨٣	منمتع
١٦٨٣	منمتع به عمره الى الحج
١٦٨٣	منمتعه
١٦٨٣	منايه
١٦٨٣	مجبوره
١٦٨٤	مجلس قلاده
١٦٨٤	مجلس مهاجرين
١٦٨٤	مخاضى
١٦٨٤	محبية
١٦٨٤	محبويه
١٦٨٤	مخبوره
١٦٨٤	محبه
١٦٨٤	محراب تهجد
١٦٨٥	محراب حنفى
١٦٨٥	محراب دكه الاقوات
١٦٨٥	محراب سليمانى
١٦٨٥	محراب عثمانى
١٦٨٥	محراب فاطمه (س)
١٦٨٥	محراب مشايخ حرم
١٦٨٦	محراب نبوى
١٦٨٧	محراب النبى
١٦٨٧	محرم
١٦٨٧	محرمه
١٦٨٧	مخروسه
١٦٨٧	محسر
١٦٩٠	محصر
١٦٩٠	محصور
١٦٩٠	مخطورات احرام
١٦٩٠	مخفوظه
١٦٩٠	مخفوفه
١٦٩٠	محل
١٦٩٠	محل
١٦٩١	محل سعى
١٦٩١	محل كفاره
١٦٩١	محلل
١٦٩١	محلل اول

١٦٩١	.....	محلل دوم
١٦٩١	.....	محلل سوم
١٦٩١	.....	محل الهدى
١٦٩٢	.....	محلہ بنی ہاشم
١٦٩٢	.....	محلہ شہداء
١٦٩٢	.....	محلہ نخلولہ
١٦٩٢	.....	محمل
١٦٩٢	.....	محیط حرم
١٦٩٢	.....	محیط مواقیت
١٦٩٢	.....	مخازن الزيت
١٦٩٢	.....	مختارہ
١٦٩٢	.....	مختبی
١٦٩٢	.....	مخرج صدق
١٦٩٢	.....	مخلفہ
١٦٩٢	.....	مدار طواف
١٦٩٢	.....	مدخل
١٦٩٤	.....	مدخل صدق
١٦٩٤	.....	مدرج
١٦٩٤	.....	مدینہ
١٦٩٨	.....	مناطق و محلات مدینہ
١٦٩٨	.....	خانہ های مدینہ
١٦٩٨	.....	چاہ های مدینہ
١٦٩٨	.....	کوههای مدینہ
١٦٩٨	.....	مدینہ آخر
١٦٩٩	.....	مدینہ اول
١٦٩٩	.....	مدینہ بعد
١٦٩٩	.....	مدینہ جلو
١٦٩٩	.....	مدینہ الحاج
١٦٩٩	.....	مدینہ الرب
١٦٩٩	.....	مدینہ الرسول
١٦٩٩	.....	مدینہ السماء
١٦٩٩	.....	مدینہ العذرا
١٧٠٠	.....	مدینہ طیبہ
١٧٠٠	.....	مدینہ قبل
١٧٠٠	.....	مدینہ مشرقہ
١٧٠٠	.....	مدینہ مکرمہ
١٧٠٠	.....	مدینہ منورہ
١٧٠٠	.....	مدینہ النبی
١٧٠٠	.....	مدینہ یثرب
١٧٠٠	.....	مذاد
١٧٠٠	.....	مذبح

١٧٠٠	مذهب
١٧٠١	مراقب
١٧٠١	مراهقه
١٧٠١	مرید
١٧٠١	مریعه القبر
١٧٠١	مرحومه
١٧٠١	مرزوقه
١٧٠١	مرضوخ الخصيتين
١٧٠١	مرقد رسول الله
١٧٠٢	مرقد مطهره
١٧٠٢	مروتین
١٧٠٢	مروه
١٧٠٢	مرویه
١٧٠٢	مرید الاعتمار
١٧٠٢	مزدلفه
١٧٠٢	مزور
١٧٠٢	مزوله
١٧٠٣	مساجد اربعه
١٧٠٣	مساجد ثلاثه
١٧٠٣	مساجد دوره
١٧٠٣	مساجد سبعه
١٧٠٣	مساجد سته
١٧٠٣	مساجد فتح
١٧٠٣	مساجد مدینه
١٧٠٣	مساجد مکه
١٧٠٤	مستجار
١٧٠٤	مستحبات حج
١٧٠٤	مستطیع
١٧٠٤	مستطیعه
١٧٠٤	مستلفه
١٧٠٥	مستمع
١٧٠٥	مستوفره
١٧٠٥	مسجد
١٧٠٥	مسجد ابراهیم
١٧٠٥	مسجد ابراهیم
١٧٠٥	مسجد ابوبکر
١٧٠٥	مسجد ابوبکر
١٧٠٦	مسجد ابوذر
١٧٠٧	مسجد ایتار
١٧٠٧	مسجد ابی بن کعب
١٧٠٧	مسجد اجابه

١٧٠٧	مسجد اجابه
١٧٠٨	مسجد احد
١٧٠٩	مسجد احرام
١٧٠٩	مسجد اخزاب
١٧٠٩	مسجد استسقاء
١٧٠٩	مسجد استراحت
١٧١٠	مسجد اعلى
١٧١٠	مسجد الاقصى
١٧١١	مسجد ام ابراهيم
١٧١١	مسجدان
١٧١١	مسجد انشاق قمر
١٧١١	مسجد بحير
١٧١١	مسجد بدائع
١٧١١	مسجد بقله
١٧١٢	مسجد بقیع
١٧١٢	مسجد بلال
١٧١٢	مسجد بلال
١٧١٢	مسجد بنى جديله
١٧١٢	مسجد بنى زريق
١٧١٢	مسجد بنى ساعده
١٧١٢	مسجد بنى سالم
١٧١٣	مسجد بنى سلمه
١٧١٣	مسجد بنى ظفر
١٧١٣	مسجد بنى فائقه
١٧١٣	مسجد بنى عدى
١٧١٣	مسجد بوعى
١٧١٣	مسجد بيعت
١٧١٣	مسجد پیامبر
١٧١٣	مسجد تقوى
١٧١٤	مسجد تنعيم
١٧١٥	مسجد ثنايا
١٧١٥	مسجد جبل احد
١٧١٥	مسجد جبل الرماه
١٧١٥	مسجد جبل العينين
١٧١٥	مسجد جحفه
١٧١٥	مسجد جمرانه
١٧١٦	مسجد جمعه
١٧١٧	مسجد جن
١٧١٧	مسجد حديبيه
١٧١٧	مسجد الحرام
١٧١٧	مسجد الحرام



۱۷۲۲	مسجد حرس
۱۷۲۳	مسجد حمزه
۱۷۲۳	مسجد حمزه
۱۷۲۳	مسجد خندق
۱۷۲۳	مسجد خیف
۱۷۲۶	مسجد دار التایفه
۱۷۲۶	مسجد درع
۱۷۲۶	مسجد ذباب
۱۷۲۸	مسجد ذو الحلیفه
۱۷۲۸	مسجد ذوقبلتین
۱۷۲۸	مسجد رایت
۱۷۲۸	مسجد رایت
۱۷۲۸	مسجد رد شمس
۱۷۳۰	مسجد رسول از مساجد سبعه
۱۷۳۰	مسجد زهرا
۱۷۳۰	مسجد سبق
۱۷۳۰	مسجد سجده
۱۷۳۰	مسجد سرف
۱۷۳۰	مسجد سقیا
۱۷۳۱	مسجد سلمان
۱۷۳۱	مسجد شجره
۱۷۳۱	مسجد شجره
۱۷۳۲	مسجد شق القمر
۱۷۳۳	مسجد شمس
۱۷۳۳	مسجد شمسی
۱۷۳۳	مسجد شهداء
۱۷۳۳	مسجد شیخین
۱۷۳۳	مسجد صخره
۱۷۳۳	مسجد صفایح
۱۷۳۳	مسجد ضرار
۱۷۳۴	مسجد عاتکه
۱۷۳۴	مسجد عرفات
۱۷۳۴	مسجد عرنه
۱۷۳۴	مسجد عریش
۱۷۳۴	مسجد عسکر
۱۷۳۴	مسجد عقبه
۱۷۳۴	مسجد علی
۱۷۳۶	مسجد عمر
۱۷۳۶	مسجد عمره
۱۷۳۶	مسجد غدیر خم
۱۷۳۶	مسجد غزاله

١٧٢٦	مسجد غمامه
١٧٢٨	مسجد فاطمه
١٧٢٨	مسجد فتح
١٧٢٨	مسجد فسح
١٧٢٨	مسجد فضیح
١٧٢٨	مسجد قبا
١٧٤١	مسجد قیلین
١٧٤٢	مسجد قشله عسکریه
١٧٤٢	مسجد قوج
١٧٤٢	مسجد کیش
١٧٤٢	مسجد کبیر
١٧٤٢	مسجد کوثر
١٧٤٣	مسجد مآده
١٧٤٣	مسجد میاهله
١٧٤٣	مسجد محرم
١٧٤٣	مسجد مختی
١٧٤٣	مسجد مدینه
١٧٤٣	مسجد مزدلفه
١٧٤٣	مسجد مستراح
١٧٤٤	مسجد مسجد
١٧٤٤	مسجد مشربه ام ابراهیم
١٧٤٤	مسجد مشعر الحرام
١٧٤٤	مسجد مصبح
١٧٤٤	مسجد مصرع
١٧٤٤	مسجد مصلی
١٧٤٤	مسجد معرس
١٧٤٥	مسجد مکه
١٧٤٥	مسجد منارتین
١٧٤٥	مسجد منصرف
١٧٤٥	مسجد منی
١٧٤٥	مسجد نبوی
١٧٤٥	مسجد النبی
١٧٥٢	مسجد نحر
١٧٥٢	مسجد نحل
١٧٥٢	مسجد نمره
١٧٥٤	مسجد وادی
١٧٥٤	مسجد بن
١٧٥٤	مس حجر
١٧٥٤	مسعی
١٧٥٦	مسقله
١٧٥٦	مسکینه

١٧٥٦	.....	مسليخ
١٧٥٦	.....	مسلمه
١٧٥٦	.....	مشاعر (
١٧٥٦	.....	مشاعر حج
١٧٥٧	.....	مشاعر معظمه
١٧٥٧	.....	مشريه ام ابراهيم
١٧٥٧	.....	مشرقه
١٧٥٧	.....	مشعر
١٧٥٧	.....	مشعر الاقصى
١٧٥٧	.....	مشعر الحرام
١٧٥٩	.....	مشهود
١٧٥٩	.....	مصدود
١٧٥٩	.....	مصلا
١٧٥٩	.....	مصلى استسقاء
١٧٥٩	.....	مصلى على
١٧٥٩	.....	مصلى عيد
١٧٥٩	.....	مضجع رسول الله
١٧٦٠	.....	مضمونه
١٧٦٠	.....	مضمونه
١٧٦٠	.....	مطاف
١٧٦٠	.....	مطوف
١٧٦٠	.....	مطويه
١٧٦٠	.....	مظله
١٧٦١	.....	معاد
١٧٦١	.....	معاقر
١٧٦١	.....	معاقرى
١٧٦١	.....	معتبر
١٧٦١	.....	معجم
١٧٦١	.....	معجنه
١٧٦١	.....	معدونات
١٧٦١	.....	معرس النبي
١٧٦٢	.....	معرس ذى الحليفه
١٧٦٢	.....	معصومه
١٧٦٢	.....	معطشه
١٧٦٢	.....	معلا
١٧٦٢	.....	معلقات
١٧٦٢	.....	معلومات
١٧٦٢	.....	معلى
١٧٦٣	.....	مغذيه
١٧٦٣	.....	مفخمه
١٧٦٣	.....	مفداه

۱۷۶۳	مفرد
۱۷۶۳	مفسدات حج
۱۷۶۳	مقابر بنی هاشم
۱۷۶۳	مقابر حجون
۱۷۶۳	مقابر شهدای احد
۱۷۶۳	مقام اختصار
۱۷۶۴	مقام ابراهیم
۱۷۶۴	فضیلت مقام
۱۷۶۴	مکان مقام
۱۷۶۵	حصار مقام
۱۷۶۶	همراه مقام
۱۷۶۶	مقام بلال
۱۷۶۶	مقام جبرئیل
۱۷۶۷	مقام حنیلی
۱۷۶۷	مقام حنفی
۱۷۶۷	مقام شافعی
۱۷۶۷	مقام مالکی
۱۷۶۷	مقام ملتزم
۱۷۶۷	مقام مصلا
۱۷۶۷	مقبره البقیع
۱۷۶۷	مقبره الحجون
۱۷۶۸	مقبره الشهداء
۱۷۶۸	مقبره المطیبین
۱۷۶۸	مقبره المعلا
۱۷۶۸	مقبره بنی هاشم
۱۷۶۸	مقدسه
۱۷۶۸	مقدمات وجوبی حج
۱۷۶۸	مقدمات وجودیه حج
۱۷۶۸	مقر
۱۷۶۹	مقصوره الشریفه
۱۷۶۹	مقصوره المبلغین
۱۷۶۹	مقطع
۱۷۶۹	مکا
۱۷۶۹	مکان احرام
۱۷۶۹	مکان الجنائز
۱۷۷۱	مکبریه
۱۷۷۱	مکتان
۱۷۷۱	مکتوبه
۱۷۷۱	مکرمه
۱۷۷۱	مکتونه
۱۷۷۱	مکه

۱۷۷۱	.....	مکه
۱۷۷۳	.....	فضایل مکه
۱۷۷۴	.....	حرم مکه
۱۷۷۵	.....	احکام حرم
۱۷۷۶	.....	مستحبات مکه
۱۷۷۸	.....	اسامی و القاب مکه
۱۷۷۹	.....	کوه های مکه
۱۷۷۹	.....	مساجد مکه
۱۷۷۹	.....	حکومت مکه
۱۷۸۲	.....	مکه مکرمه
۱۷۸۲	.....	مکه معظمه
۱۷۸۲	.....	مکینه
۱۷۸۲	.....	ملاذ
۱۷۸۲	.....	ملتزم
۱۷۸۳	.....	منا
۱۷۸۳	.....	منار مسجد الحرام
۱۷۸۳	.....	مناره مسجد الحرام
۱۷۸۴	.....	مناره باب السلام
۱۷۸۴	.....	مناره رئیسیه
۱۷۸۴	.....	مناره باب الرحمه
۱۷۸۴	.....	مناره سلیمانیه
۱۷۸۴	.....	مناره مجیدیه
۱۷۸۵	.....	مناسک
۱۷۸۵	.....	مناسک حج
۱۷۸۵	.....	مناسک منی
۱۷۸۵	.....	مناصب قریش
۱۷۸۵	.....	مناصب کعبه
۱۷۸۵	.....	اشاره
۱۷۸۵	.....	۱. اعنه
۱۷۸۶	.....	۲. ایسار و ازالام
۱۷۸۶	.....	۳. حجایت
۱۷۸۶	.....	۴. حفاظت
۱۷۸۶	.....	۵. ديه
۱۷۸۶	.....	۶. رفادت
۱۷۸۶	.....	۷. سذانت
۱۷۸۶	.....	۸. سفارت
۱۷۸۸	.....	۹. سفایت
۱۷۸۸	.....	۱۰. عمارت
۱۷۸۸	.....	۱۱. قبه
۱۷۸۸	.....	۱۲. قضا
۱۷۸۸	.....	۱۳. قیادت

١٧٨٨	١٤. لواء
١٧٨٨	١٥. مشورت
١٧٨٨	١٦. ندوه
١٧٨٩	مناصب مكة
١٧٨٩	منبر پیامبر
١٧٨٩	منبر مسجد الحرام
١٧٨٩	منبر مسجد النبی
١٧٨٩	منبر نبوی
١٧٩١	منحر
١٧٩١	منی
١٧٩٤	وقایع منی
١٧٩٤	همراه منی
١٧٩٤	مواجهه
١٧٩٤	مواضع
١٧٩٤	مواطن اربعه
١٧٩٤	مواقف
١٧٩٤	مواقیت
١٧٩٤	مواقیت احرام
١٧٩٥	مواقیت حج
١٧٩٥	مواقیت
١٧٩٥	مواقیت معروفه
١٧٩٥	موجوه
١٧٩٥	موسم
١٧٩٥	موسم الحاج
١٧٩٥	موضع الجنائز
١٧٩٥	موفیه
١٧٩٥	موقف
١٧٩٦	موقف اختیاری
١٧٩٦	موقف اضطراری
١٧٩٦	موقف اول
١٧٩٦	موقف دوم
١٧٩٦	موقفین
١٧٩٦	مولد سیده فاطمه
١٧٩٦	مولد علی
١٧٩٦	مولد فاطمه
١٧٩٧	مولد النبی
١٧٩٩	مؤتمه
١٧٩٩	مؤسسه
١٧٩٩	مہابہ
١٧٩٩	مہاجر رسول الله
١٧٩٩	مہاجرین

۱۷۹۹	مهبط
۱۷۹۹	مهبط جبرئیل
۱۷۹۹	مهراس
۱۸۰۰	مهل
۱۸۰۰	مهل
۱۸۰۰	مهلل
۱۸۰۰	مهلهل
۱۸۰۰	مهیهه
۱۸۰۰	میزاب نام
۱۸۰۰	میزاب رحمت
۱۸۰۰	میقات
۱۸۰۲	میقات حج تمتع
۱۸۰۲	میقات عمره تمتع
۱۸۰۴	میقات عمره مفرده
۱۸۰۵	میمون
۱۸۰۵	میمونه
۱۸۰۵	ن
۱۸۰۵	نائی
۱۸۰۵	نایت
۱۸۰۶	نایبه
۱۸۰۶	ناجیه
۱۸۰۶	ناخن چیدن
۱۸۰۶	نادره
۱۸۰۶	ناذر
۱۸۰۶	نارالغدر
۱۸۰۶	نار المزدلفه
۱۸۰۶	ناسه
۱۸۰۶	ناشته
۱۸۰۶	ناشر
۱۸۰۷	ناشه
۱۸۰۷	ناظر الکسوه
۱۸۰۷	نافعه
۱۸۰۷	ناقل المیره
۱۸۰۷	نامیه
۱۸۰۷	ناودان رحمت
۱۸۰۷	ناودان طلا
۱۸۰۷	نادوان کعبه
۱۸۰۹	نایب
۱۸۰۹	نیلاه
۱۸۰۹	نپیذ سقایه
۱۸۰۹	تنف

١٨٠٩	.....	ننفا الابط
١٨٠٩	.....	نجد
١٨٠٩	.....	نجر
١٨١٠	.....	نحر
١٨١٠	.....	نخاله
١٨١١	.....	نخله
١٨١١	.....	نخولى
١٨١١	.....	نزول منى
١٨١١	.....	نساسه
١٨١١	.....	نسك
١٨١١	.....	نسكين
١٨١١	.....	نسى
١٨١٣	.....	نسيكه
١٨١٣	.....	نشانه
١٨١٣	.....	نصف درهم
١٨١٣	.....	نفر
١٨١٣	.....	نفر اول
١٨١٣	.....	نفر تانى
١٨١٤	.....	نقره الغراب
١٨١٤	.....	نقع
١٨١٤	.....	گاه به كعبه
١٨١٤	.....	نماز استناره اى
١٨١٤	.....	نماز طواف
١٨١٤	.....	نماز طواف زيارت
١٨١٥	.....	نماز طواف نساء
١٨١٥	.....	نماز طواف زيارت
١٨١٥	.....	نماز طواف نساء
١٨١٦	.....	نمرات
١٨١٦	.....	نمره
١٨١٦	.....	نواخله
١٨١٦	.....	نوحاجى
١٨١٦	.....	نويات
١٨١٦	.....	و
١٨١٦	.....	واجبات حج
١٨١٧	.....	واجبات عمره
١٨١٧	.....	واجب الحج
١٨١٧	.....	وادي
١٨١٧	.....	وادي ابراهيم
١٨١٧	.....	وادي ابي جيده
١٨١٧	.....	وادي بطحان
١٨١٧	.....	وادي جمع



۱۸۱۷	وادی جن
۱۸۱۷	وادی الحرم
۱۸۱۸	وادی حصون التیق
۱۸۱۸	وادی رانونا
۱۸۱۸	وادی سیل
۱۸۱۸	وادی عرفات
۱۸۱۸	وادی عقیق
۱۸۱۹	وادی غیر ذی ذرع
۱۸۲۰	وادی فاطمه (س)
۱۸۲۰	وادی فح
۱۸۲۰	وادی قرن
۱۸۲۰	وادی مأزمین
۱۸۲۰	وادی مبارک
۱۸۲۰	وادی محرم
۱۸۲۰	وادی محسر
۱۸۲۰	وادی محصب
۱۸۲۱	وادی مسقله
۱۸۲۱	وادی مشعر
۱۸۲۱	وادی منی
۱۸۲۱	وادی النار
۱۸۲۱	وادی نخله
۱۸۲۱	وادی یلملم
۱۸۲۱	واقم
۱۸۲۱	والده
۱۸۲۱	وشاح
۱۸۲۱	وصائل
۱۸۲۲	وصیت حج
۱۸۲۲	وقت احرام
۱۸۲۲	وقت احلال
۱۸۲۲	وقت اختیاری
۱۸۲۲	وقت اضطراری
۱۸۲۳	وقت حج
۱۸۲۳	وقت عمره
۱۸۲۳	وقفه عرفیه
۱۸۲۳	وقوف
۱۸۲۳	وقوف اختیاری
۱۸۲۴	وقوف اضطراری
۱۸۲۴	وقوف در عرفات
۱۸۲۷	همراه عرفات
۱۸۲۸	وقوف در مشعر
۱۸۳۱	وقوف در منی

١٨٣٢	وقوف سه گانه
١٨٣٢	وقوفين
١٨٣٢	وهايان
١٨٣٢	وهايه
١٨٣٢	هجرت
١٨٣٢	هدى
١٨٣٢	هدى تحلل
١٨٣٢	هدى تمتع
١٨٣٢	هدى السياق
١٨٣٢	هدى القران
١٨٣٢	هدى متعه
١٨٣٣	هدى مندوب
١٨٣٤	هدى واجب
١٨٣٤	هدى للعالمين
١٨٣٥	هذراء
١٨٣٥	هروله
١٨٣٥	هزمه اسماعيل
١٨٣٥	هزمه جبرئيل
١٨٣٥	هزمه ملك
١٨٣٥	هفت تكبير
١٨٣٥	هفت تهليل
١٨٣٥	هفت سنگ
١٨٣٥	هفت شوط
١٨٣٦	هفت مسجد
١٨٣٦	هي برکه
١٨٣٦	ي
١٨٣٦	يثر
١٨٣٧	يك شتر
١٨٣٧	يك گاؤ
١٨٣٧	يك گوسفند
١٨٣٧	يللم
١٨٣٧	يمين الله
١٨٣٧	ينع
١٨٣٧	ينوع
١٨٣٨	يندد
١٨٣٨	يندر
١٨٣٨	يوم استفتاح
١٨٣٨	يوم افتتاح
١٨٣٨	يوم الاكلع
١٨٣٩	يوم الاكوع

۱۸۳۹	يوم التحصیب
۱۸۳۹	يوم الترويه
۱۸۳۹	يوم الجمع
۱۸۳۹	يوم الحج
۱۸۳۹	يوم الحج الاكبر
۱۸۴۰	يوم الحصبه
۱۸۴۰	يوم الرؤس
۱۸۴۰	يوم الصدر
۱۸۴۰	يوم العرفه
۱۸۴۰	يوم الفتح
۱۸۴۰	يوم القدر
۱۸۴۰	يوم القر
۱۸۴۰	يوم المزدلفه
۱۸۴۱	يوم مشهود
۱۸۴۱	يوم النحر
۱۸۴۱	يوم النفر
۱۸۴۱	يوم النفر الاول
۱۸۴۱	يوم النفر الثاني
۱۸۴۱	يوم النفور
۱۸۴۱	منابع
۱۸۴۸	حج در آيينه تصوير
۱۸۴۹	اعمال
۱۸۴۹	مرحله اول : عمره تمتع
۱۸۴۹	اعمال ۵ گانه عمره تمتع
۱۸۵۰	مرحله دوم : حج تمتع
۱۸۵۰	اعمال ۱۳ گانه حج تمتع
۱۸۵۲	محرمات احرام
۱۸۵۲	محرمات مشترك بين مرد و زن
۱۸۵۵	محرمات مخصوص آقایان
۱۸۵۶	محرمات مخصوص بانوان
۱۸۵۶	اماكن
۱۸۵۶	اماكن متبركه مدينه منوره
۱۸۵۹	اماكن متبركه مكه مكرمه
۱۸۶۶	درباره مركز

## زندگینامه حضرت آیه الله العظمی آقای حاج سید محمد صادق روحانی (مدظله)

### مشخصات کتاب

سرشناسه: مصری، مصطفی، - ۱۳۳۹

عنوان و نام پدیدآور: زندگینامه حضرت آیت الله العظمی آقای سید محمدصادق روحانی / تدوین مصطفی محمد مصری

مشخصات نشر: قم: مصطفی مصری، ۱۴۲۲ق = ۱۳۸۲.

مشخصات ظاهری: ص ۱۱۴

شابک: ۹۶۴-۰۶-۲۷۷۰-۴

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

موضوع: روحانی، محمدصادق، ۱۳۰۳ -، سرگذشتنامه

رده بندی کنگره: BP۵۵/۳ / م۸۵/۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۹۸

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۲-۲۸۹۲

### ولادت

حضرت آیت الله العظمی آقای سید محمد صادق حسینی روحانی (مد ظله العالی) مردی از تبار مرزبانان دین، فقیه اصولی، برج بلند مرجعیت و زعامت حوزه های علمیه، صدای رسای آزادی و عدالتخواهی، مجاهد و مبارزه خستگی ناپذیر در ماه شهادت جد غریبش آقا ابا عبدالله الحسین (ع) محرم الحرام سال ۱۳۴۵ ه ق، ۱۳۰۵ ه.ش، تابستان ۱۹۲۶ میلادی در شهر دیرپای علم و تمدن و اندیشه و فرهنگ اسلامی - قم - در خاندانی حسینی تبار، با پیشینه ای از علم و تقوی و فضیلت دیده به جهان گشود.

### والدین

والدشان مرحوم حضرت آیت الله آقای حاج میرزا محمود روحانی (قدس سره) از مفاخر روحانیت و حوزه علمیه قم است که در سال ۱۳۰۷ (ه.ق) در قم بدنیا آمد. در سال ۱۳۳۰ (ه.ق) وارد نجف اشرف شد و از محضر حضرات آیات عظام آسید

ابوالحسن اصفهانی(ره) و میرزای نائینی(ره) بهره ها برد. مدتی در مشهد مقدس از شاگردان مرحوم آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی قمی(ره) بود. بعد از آن به حوزه علمیه قم آمدند. با تلاش، کوشش و پایمردیهای ایشان، حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری(ره) به قم آمدند و تدریس علوم حوزوی را شروع کردند.

### **ایشان از شاگردان خاص و مخصوص و مورد عنایت آیت الله حایری بودند.**

ایشان از شاگردان خاص و مخصوص و مورد عنایت آیت الله حایری بودند. این عالم متقی و زاهد متعبد با نفوذ، سالیان سال بعد از فوت پدر بزرگوارشان مرحوم آیت الله العظمی آقای آسید صادق روحانی(ره) در مسجد آقا ضمن اقامه نماز جماعت، پاسخگوی مسائل شرعی و گره گشای مشکلات مردم بودند. از اقدامات ایشان می توان به همکاری با آیت الله کاشانی در قضیه ملی شدن نفت، مبارزه جدی با رضاخان در مورد کشف حجاب و دین زدایی از مملکت، دعوت و تلاش برای ورود آیت الله العظمی حایری به قم، زمینه سازی برای تدریس ایشان و همکاری، همفکری و یاری جهت تأسیس حوزه علمیه قم و... را نام برد.

این مجتهد عابد در ۱۸ شعبان ۱۳۸۱ (ه.ق) بعد از یک بیماری طولانی وفات یافت. با پخش خبر فوت این مرد بزرگ، شهرستان قم متلاطم، بازار، درسها و اداره جات تعطیل گردید. در تشییع جنازه بسیار باشکوه ایشان، علاوه بر حضور تمامی مراجع تقلید، بزرگان و مدرسین حوزه، طلاب، بازاریان، کسبه و

اداره جات با افراشتن پرچم عزا به صورت هیأت های سینه زنی و زنجیر زنی شرکت کردند و پس از اقامه نماز میت توسط فرزند برومندشان حضرت آیت الله العظمی آقای سید محمد صادق روحانی (دام ظلّه)، در مسجد بالای سر حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شدند. والده شان از سادات حسنی و فرزند آیت الله آقای حاج سید احمد طباطبایی قمی (ره) است که ایشان سالیان متمادی در صحن حضرت معصومه (س) اقامه نماز جماعت داشتند.

## اساتید

معظم له به دلیل علاقه و پشتکار فراوانشان هر روز در چندین درس مراجع و بزرگان حوزه علمیه که جهان اسلام و عالم تشیع به وجودشان افتخار می کند، شرکت می کردند. عمده اساتید ایشان عبارتند از:

۱- حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ کاظم شیرازی (قدس سره) (۱۲۹۰ - ۱۳۶۷)

۲- حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ محمد حسین اصفهانی معروف به کمپانی (قدس سره) (ت ۱۳۶۱)

۳- حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ محمد علی کاظمینی (قدس سره)

۴- حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید ابوالحسن اصفهانی (قدس سره) (۱۲۸۴ - ۱۳۶۵)

۵- حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ محمدرضا آل یاسین (قدس سره)

۶- حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید ابوالقاسم خویی (قدس سره) (۱۳۱۷ - ۱۴۱۳)

۷- حضرت آیت الله العظمی آقای سید محمد حسین طباطبایی بروجردی (قدس سره) (۱۲۹۲ - ۱۳۸۰)

آیت الله العظمی روحانی از وجود تمامی اساتید نام آور خود استفاده نمودند و خود را همیشه مدیون محبتها و الطاف خالصانه آن بزرگواران (رضوان الله تعالی علیهم) می دانند. اما در این میان نقش آیت الله خویی برجسته تر و قابل توجه تر است. پرورش روح اجتهاد و تکوین فقهی و علمی ایشان، مرهون ۱۵ سال شرکت در دروس خصوصی و عمومی آیت الله

العظمیٰ خویی می باشد. هوش، پشتکار و استعداد معظم له، ایشان را مورد علاقه و توجه خاص اساتید و مراجع، بخصوص مورد عنایت خاصه آیت الله خویی قرار داده بود. آیت الله العظمیٰ خویی (ره) در آن زمان، به اتفاق رأی اغلب علماء، بزرگان و کارشناسان فقه و اجتهاد؛ یک فقیه بی نظیر بودند که در اغلب علوم حوزوی نظیر فقه، اصول، کلام، تفسیر، رجال، فلسفه؛ مجتهد و صاحب نظر بودند و آثار منتشره ایشان گواه این مدعاست.

در دروس عمومی آیت الله خویی صدها طلبه شرکت می کردند که امتیاز آیت الله العظمیٰ خویی در شناخت و کشف استعداد های طلاب تیزهوش و بسیار موفق بود و سعی فراوان می کردند تا آن طلبه را زیر نظر گرفته و با ایجاد ارتباط بیشتر با او؛ بتوانند در تربیت آن طلبه کوشا نقش بیشتری را ایفا کنند.

با ورود آیت الله روحانی در دوران نوجوانی به نجف اشرف و شرکت در دروس آیت الله العظمیٰ خویی؛ حوزه علمیه کهن نجف اشرف شاهد حضور یک نابغه با درک و استعداد شگرفی بود که چهره اش نشان از مقام آیت اللهی می داد.

این نوجوان نابغه باید در دروس سنگین فقه اصول شرکت کند، دروس مختلف را نوشته و آنها را در منزل پانویس کند، با دوستان هم دوره تحصیلش مباحثه کند و پیش مطالعه برای درس های فردا را هم انجام دهد. این مطالعات سنگین آنهم در غربت و با کمترین امکانات موجود؛ در شبانه روز ۱۶ ساعت وقت ایشان را می گرفت. علاوه بر آن، رسیدگی به کارهای شخصی از قبیل: تهیه مایحتاج زندگی و تحمل فشارهای اقتصادی نیز با خودشان بود. معظم له اغلب دورانی را که در نجف اشرف بودند با وضع بسیار سخت و طاقت فرسای اقتصادی مواجه

بودند و اغلب، زندگیشان با قرض گرفتن از مغازه داران محل سپری می شد. و این بزرگترین رمز و سرمایه گذاری برای تحصیل و عشق و علاقه به آموختن دانش علوم اسلامی است.

## تحصیلات

حضرت آیت الله دروس پایه ادبیات عرب را در قم نزد پدر بزرگوارشان فرا گرفتند. سپس در سال ۱۳۵۵ (ه.ق) در سن ۱۰ سالگی به همراه برادر بزرگترشان برای استفاده از اساتید بزرگ و نام آور حوزه علمیه کهن نجف اشرف، رنج و مشکلات هجرت از قم به نجف را پذیرا شدند!! به دلیل هوش و استعداد فوق العاده و حیرت برانگیزشان دوره چند ساله دروس «سطح» را در مدت یکسال به اتمام رساندند و به امتحان و توصیه آیت الله العظمی خویی در سن ۱۱ سالگی وارد درس خارج فقه و اصول شدند. ورود یک نوجوان ۱۱ ساله به درس خارج فقه و اصول، آن هم همدوش طلاب با سابقه و بزرگسال حوزه علمیه کهن نجف، برای همگان حیرت آور و شوق آفرین بود.

آیت الله زاده میلانی نقل می کند که: آیت الله العظمی خویی به پدرم آیت الله العظمی میلانی فرمودند: افتخار می کنم به حوزه ای که در آن نوجوان یازده ساله در کنار شاگردان بزرگسال و علمای بزرگ و همراه با آنان «مکاسب» را می خواند و مطالب مکاسب را بهتر از دیگران می فهمد و تحلیل می کند. علاقمندان به علوم اسلامی و حوزوی می دانند که کتاب ارزشمند مکاسب از تألیفات مرحوم شیخ انصاری است که در حوزه های علمیه تدریس می شود و یکی از کتابهای مهم و سنگین حوزوی است که فهمیدن و درک مطالب آن نیاز به شاگردان با کفایت و پر استعداد دارد.

## تدریس

معظم له تدریس دوره های مختلف علوم اسلامی را در همان ایام نوجوانی در صحن حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) در نجف اشرف آغاز کردند. تقریر دروس حوزه توسط این نوجوان برای طلاب بزرگسال و میانسال، برای همگان



حیرت آور و قابل تقدیر بود.

آیت الله العظمی روحانی پس از مدت کوتاهی که در دروس آیت الله العظمی خویی (ره) شرکت کردند، با تقریر دروس اصول و فقه استاد؛ آنان را برای عده ای از طلاب و علاقمندان به دروس حوزوی، تدریس می کردند. دیری نپائید که چونان خورشیدی در نجف اشرف درخشیدند و به سان درختی پربرگ و بار، برآمدند و در سایه شان خیل مشتاقان را آرامش می بخشیدند.

به همین دلیل بود که ارتباط آیت الله خویی روز به روز با معظم له بیشتر می شد. با اینکه اغلب آیت الله العظمی خویی در جلسه تدریسان به کسی اجازه طرح اشکال نمی دادند به آیت الله العظمی روحانی در میان عده ای از شاگردان می فرمودند: چرا در مباحثه ها اشکال نمی کنی. من از شما می خواهم اشکال و ایرادهایی که به نظرتان می رسد را مطرح کنید. «و این نشان از نبوغ فکری و شایستگی ویژه آیت الله العظمی روحانی دارد.

ارتباط تنگاتنگ استاد و شاگرد تا آنجا ادامه یافت که زیادی از شبهای تعطیلی آن مرجع فقید (ره) به حجره آیت الله العظمی روحانی می آمدند وساعتهای مدیدی به بحث و بررسی مسائل علوم اسلامی می پرداختند و درانتها معظم له، استاد را تا درب منزلشان همراهی می کردند.

حضرت آیت الله العظمی خویی در سال ۱۳۶۰ (ه. ق) هنگامی که آیت الله العظمی روحانی فقط ۱۵ سال بیشتر نداشتند، طی نامه ای بسیار مهم، عظمت علمی، قدرت و استنباط قوی، هوش و ذکاوت این نابغه بزرگ را تأیید و ستودند (متن کامل نامه که به دست خط مبارک آیت الله العظمی خویی می باشد درسایت اینترنت آیت الله العظمی روحانی و در کتابهای زندگینامه که به زبان عربی و فارسی در لبنان به چاپ رسیده است، موجود است).

معظم له به تأیید و مکتوب مهم مراجع و اساتید بزرگوارشان در سن ۱۴ سالگی به درجه اجتهاد نائل آمدند.

ایشان در اواخر سال ۱۳۲۹ (ه. ش) وارد قم شدند و در اوایل سال ۱۳۳۰ (ه. ش) به تدریس دروس خارج فقه و اصول در صحن مطهر حضرت معصومه (س) پرداختند. بیش از نیم قرن است که ایشان به تدریس علوم آل محمد (ص) و تربیت هزاران طلبه فاضل و تشنگان دانش ائمه اطهار می پردازند. اغلب شاگردان، پرورش یافتگان و حلقه نشینان منبر تدریسیشان؛ از مدرسین نام آور، فضلا و دانشمندان حوزه و عده ای در مسیر مرجعیت قرار دارند.

ایشان به هنگام تدریس، متین و گویا سخن می گویند. به دلیل وسعت احاطه شان بر موضوعات علمی، از پرداختن به زواید پرهیز می کنند. درس ایشان فشرده ای از آراء و مبانی بزرگان و فقیهان نامی به همراه نظریات خودشان است که با بحث و استدلال، بر رد یا قبول آن مبانی می پردازند. در جلسات تدریسیشان به مبارزه با جمود، یکسونگری، احتیاط زدگی، تقلید و پیروی کورکورانه از بزرگان می پردازند، زیرا معتقدند که تقلید و تعصب و غیر منطقی روی اقوال بزرگان و مبارزه با هر نظر نو، توان علمی را از حوزه می گیرد. از این رو معظم له با حفظ احترام بزرگان و تأکید بر این امر، با نظرات آنها نقادانه برخورد می کنند. نظریات جدید و نو، ابتکار در مبانی، خروج از آراء پیشینیان و ژرف نگری در تدریس ایشان موج می زند.

هر چند ایشان به عنوان یک مرجع و فقیه نو اندیش شهرت دارند اما هیچگاه حکم الله را به نام مصلحت یا نو اندیشی زیر پا نمی گذارند. فقیه نو اندیشی که هیچگاه به انکار سنت و حذف باورهای دینی نمی پردازد.

## تألیفات

معظم له از ابتدای زندگی

علمی خویش در راستای نشر معارف اهل بیت و گسترش دانش اسلام، هرگز آرام نگرفتند. زمانی بر مسند تدریس می نشینند و به تربیت و پرورش هزاران دانشمند فاضل و فرزانه می پردازند و زمانی دیگر دست به قلم می شوند و به تألیف کتب ماندگار اسلامی می پردازند.

ایشان به محض ورود به حوزه علمیه قم و احساس نیاز جامعه حوزوی و اسلامی، همزمان با تدریس درس خارج فقه و اصول در سنین جوانی، دست به تألیف دایره المعارف فقه اسلامی می زنند. کتابی ماندگار که بزرگان و اساتید نام آورِ خبره حوزه، مراجع بزرگ تقلید و مدرسین، سر تعظیم و تمجید در برابرش فرو می آورند.

حضرت آیت الله العظمی بروجردی(ره) دوبار کتاب فقه الصادق را همراه خود به جلسه تدریس شان می برند و به عنوان سند از آن نقل قول و به آن استناد می کنند.

حضرت آیت الله العظمی خویی(ره) طی نامه ای مرقوم فرمودند که: من کتاب فقه الصادق را شخصا برای آیت الله کاشف الغطاء بردم و گفتم: ببینید من چه خدمت بزرگی به عالم اسلام و فقهت نموده ام و چنین عالم محققى را تربیت کرده ام.

رییس دانشگاه الازهر (مهمترین و عالی ترین مرکز علمی اهل تسنن) نیز طی نامه ای کتاب عظیم فقه الصادق را می ستاید.

این کتاب سالیان سال است که یکی از رساترین، معتبرترین و مهمترین منبع تدریس فقه و اصول تشیع است. یکی از دلایل مرجعیت و اعملیت ایشان، ناشی از این تألیفات بخصوص کتاب گرانسنگ فقه الصادق است.

۱- فقه الصادق(به زبان عربی): دایره المعارف کامل فقه تشیع. این کتاب عظیم و بزرگ که به عنوان یک منبع مرجع شناخته شده است در ۲۶ جلد بارها

در داخل و خارج کشور به چاپ رسیده است. چاپ جدید آن نیز در ۴۱ جلد (با ذکر منابع و مصادر) به چاپ رسیده است..

از تألیف کتاب عظیم جواهر الکلام که شامل تمامی ابواب فقه می باشد نزدیک به ۲۰۰ سال می گذرد و کتاب فقه الصادق که به اعتقاد بعضی از مراجع و بزرگان خبره حوزه، از «جواهر الکلام» رساتر و کامل تر است؛ اولین و کامل ترین دایره المعارف تمام ابواب فقه در دو سده اخیر است. این کتاب که در سنین جوانی معظم له به رشته تحریر درآمده، مورد عنایت خاصه تمامی مراجع تقلید و بزرگان حوزه های علمیه است. این کتاب در میان علماء عامه (اهل تسنن نیز شناخته شده و مورد استناد است. کتاب «فقه الصادق» در دانشگاه های معروف غرب (بخش مطالعات اسلام شناسی) یکی از منابع مورد قبول و قابل استناد است.

۲- زبده الاصول (به زبان عربی): دوره کامل علم اصول فقه که به صورت بحث استدلالی ارائه گردیده است. این کتاب در ۶ جلد می باشد.

۳- منهج الفقاهه (به زبان عربی): در ۶ جلد می باشد که حاشیه ای است بر «مکاسب» شیخ انصاری (ره) که به شیوه ای نو و ابتکاری تمامی موارد ارائه شده را بحث و بررسی کرده اند.

۴- المسائل المستحدثه (به زبان عربی): حضرت آیت الله مبتکر مسائل مستحدثه و ارائه مسائل جدید با ذکر مسایل فقهی، روایی هستند. این کتاب که بارها و بارها در خارج و داخل کشور به چاپ رسیده است شامل ارائه مسائل جدید، نو و مورد ابتلای جامعه با ذکر دلایل و مستندات فقهی، روایی و قرآنی می باشد.

۵- تعلیق بر منهج الصالحین در ۳ جلد (به زبان عربی)

۶- تعلیق بر عروه الوثقی

در ۲ جلد (به زبان عربی)

۷- تعلیق بر وسیله النجاه (به زبان عربی)

۸- رساله در لباس مشکوک (به زبان عربی)

۹- رساله در قاعده لاضرر (به زبان عربی)

۱۰- الجبر و الاختیار (به زبان عربی)

۱۱- رساله در قرعه (به زبان عربی)

۱۲- مناسک الحج (به زبان عربی)

۱۳- المسائل المنتخبه (به زبان عربی)

۱۴- رساله در فروع العلم الاجمالی (به زبان عربی)

۱۵- الاجتهاد و التقليد (به زبان عربی)

۱۶- القواعد الثلاثه (به زبان عربی)

۱۷- اللقاء الخاص (به زبان عربی) مربوط به «سایت یا حسین»

۱۸- رساله توضیح المسائل (به زبان فارسی و اردو)

۱۹- تحقیقی در مورد جبر و اختیار (به زبان فارسی)

۲۰- نظام حکومت در اسلام (به زبان فارسی و ترکی و اردو)

۲۱- مناسک حج (به زبان فارسی)

۲۲- منتخب احکام (به زبان فارسی)

۲۳- استفتانات قوه قضائیه و مؤسسه حقوقی و کلاهی بین المللی (به زبان فارسی)

۲۴- احکام فقهی مسائل روز (به زبان فارسی)

۲۵- استفتانات (پرسش و پاسخ های مسائل شرعی) (به زبان فارسی): که تاکنون در ۵ جلد به صورت سؤال و جواب ارائه

شده است و به زودی ۲ جلد دیگر آن منتشر می شود.

۲۶- مجموع استفتائات عربی که به زودی در ۶ جلد منتشر می شود.

۲۷ السیده الزهراء بين الفضائل والظلمات (عربی)

۲۸ فضائل و مصائب حضرت زهرا(س) (فارسی)

۲۹ «شرح مناسک الحج والعمرة» (به زبان عربی)

### مرجعیت

بعد از تشریف فرمایی ایشان از حوزه علمیه نجف اشرف و شروع به تدریس درس خارج فقه و اصول و با توجه به نگارش کتاب عظیم فقه الصادق بعد از فوت آیت الله العظمی بروجردی (ره) به پیشنهاد علماء، فضلاء و مدرسین نام آور، رساله عملیه ایشان منتشر شد. طبق آنچه در کتابخانه ملی ایران موجود است،

اولین چاپ رساله توضیح المسائل ایشان مربوط به سال ۱۳۴۰ (ه. ش) می باشد.

## احکام تقلید

" مسأله ۱ - عقیده مسلمان به اصول دین باید از روی دلیل باشد ، و نمی تواند در اصول دین تقلید نماید ، یعنی بدون دلیل گفته کسی را قبول کند ، ولی در احکام دین باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل بدست آورد ، یا از مجتهد تقلید کند ، یعنی به دستور او رفتار نماید ، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید ، که یقین کند ، تکلیف خود را انجام داده است ، مثلاً اگر عده ای از مجتهدین عملی را حرام می دانند وعده دیگر می گویند حرام نیست ، آن عمل را انجام ندهند و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می دانند آن را بجا آورد پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی توانند به احتیاط عمل کنند واجب است از مجتهد تقلید نمایند

مسأله ۲ - تقلید در احکام عمل کردن به دستور مجتهد است

واز مجتهدی باید تقلید کرد که مرد ، و بالغ ، و عاقل ، و شیعه دوازده امامی ، و حلال زاده ، و زنده ، و عادل باشد و عادل کسی است که کارهایی که بر او واجب است بجا آورد و کارهایی که بر او حرام است ترک کند ، به عبارت دیگر عادل کسی است که در جاده شرع مستقیم است و عملاً از آن منحرف نمی شود ، و نیز مجتهدی که انسان از او تقلید می کند باید اعلم باشد ، یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود استادتر باشد

مسأله ۳ - مجتهد واعلم را از

سه راه می توان شناخت: اول آنکه خود انسان یقین کند، مثل آنکه از اهل علم باشد و بتواند مجتهد واعلم را بشناسد

دوم آنکه یک نفر عالم عادل بلکه موثق که می تواند مجتهد واعلم را تشخیص دهد، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کند، به شرط آنکه عالم ثقه دیگر با گفته او مخالفت ننماید

سوم آنکه عده ای از اهل علم که می توانند مجتهد واعلم را تشخیص دهند، واز گفته آنان اطمینان پیدا می شود مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند

مسأله ۴ - اگر شناختن اعلم مشکل باشد، باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد، بلکه اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست، باید از او تقلید نماید، و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند، باید از یکی از آنان تقلید کند ولی چنانچه یکی از آنان پرهیزکارتر در فتوی باشد باید از او تقلید نماید

مسأله ۵ - بدست آوردن فتوی یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد: اول شنیدن از خود مجتهد دون شنیدن از یک نفر عادل بلکه موثق که فتوای مجتهد را نقل کند

سوم شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دار چهارم دیدن در رساله مجتهد، در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد

مسأله ۶ - تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید، و اگر احتمال



دهد که فتوای او عوض شده ، جستجو لازم نیست

مسأله ۷- اگر مجتهد اعلم در مسأله ای فتوی دهد مقلد آن مجتهد یعنی کسی که از او تقلید می کند نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند ، ولی اگر فتوی ندهد وبفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود ، مثلاً بفرماید احتیاط آن است که در رکعت سوم وچهارم نماز سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر بگویند ، مقلد باید یا به این احتیاط ، که احتیاط واجبش می گویند عمل کند و سه مرتبه بگویند ، و یا به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید ، پس اگر او یکمرتبه گفتن را کافی بداند می تواند یا مرتبه بگوید ، وهمچنین است که اگر مجتهد اعلم بفرماید مسأله محل تأمل یا محل اشکال است

مسأله ۸- اگر مجتهد اعلم بعد از آنکه در مسأله ای فتوی داده احتیاط کند ، مثلاً بفرماید ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می شود ، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند ، مقلد او نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند ، بلکه باید یا به فتوای او عمل کند ، یا به احتیاط بعد از فتوی که آن را احتیاط مستحب می گویند عمل نماید

مسأله ۹- اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می کند ، از دنیا برود باید از مجتهد زنده تقلید کرد ، و متقلید از میت حتی در

مسائلی که به فتوای او عمل کرده جائز نیست ، به عبارت دیگر بقاء بر تقلید میت مانند تقلید ابتدایی از او است مطلقاً جائز نیست

مسأله ۱۰ - مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد

مسأله ۱۱ - اگر برای انسان مسأله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند ، چنانچه ممکن است ، باید صبر کند تا فتوی مجتهد اعلم را به دست آورد یا احتیاط کند

و اگر هیچ کدام ممکن نیست باید به فتوای مجتهدی که علم او کمتر از مجتهد اعلم و بیشتر از مجتهدهای دیگر است عمل کند

مسأله ۱۲ - اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید ، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوی عوض شده ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده ، در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را بر طرف کند

مسأله ۱۳ - اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد ، در صورتی اعمال او صحیح است که با فتوای مجتهدی که فعلاً باید از او تقلید کند مطابق باشد ، یا از راه دیگری بفهمد که به وظیفه واقعی خود رفتار کرده است ، یا احتمال بدهد که حین عمل رعایت وظیفه اش را ولو به احتیاط نموده

دیگر: دفتر حضرت آیت الله العظمی سید محمدصادق روحانی

موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه

رده بندی کنگره: BP183/9 / 93ت 9

رده بندی دیویی: 297/3422

شماره کتابشناسی ملی: م 78-16673

## احکام طهارت

### آب مطلق و مضاف

مسأله ۱۴ - آب یا مطلق است، یا مضاف: آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند: مثل آب هندوانه و گلاب، یا به چیزی مخلوط باشد: مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود، که دیگر به آن آب نگویند و غیر اینها آب مطلق است، و آن بر پنج قسم است: اول آب کر، دوم آب قلیل، سوم آب جاری، چهارم آب باران، پنجم آب چاه

### آب کر

مسأله ۱۵ - آب کر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک سه وجب است بریزند آن ظرف را پر کند و به عبارت دیگر مساحت آن / صفحه ۷ /

بیست و هفت وجب باشد، و وزن آن از صد و بیست و هشت من تبریز بیست مثقال کمتر باشد که تقریباً ۳۷۷ کیلوگرم می شود

مسأله ۱۶ - اگر عین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس، به آب کر برسد، چنانچه آن آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس می شود و اگر تغییر نکند نجس نمی شود

مسأله ۱۷ - اگر بوی آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند نجس نمی شود

مسأله ۱۸ - اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می شود و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا

رنک یا مزه آن تغییر کرده نجس است

مسأله ۱۹ - آب فواره اگر متصل به کر باشد ، آب نجس را پاک می کند

ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد ، آن را پاک نمی کند ، مگر آنکه چیزی روی فواره بگیرند ، تا آب آن قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود و بنا بر احتیاط واجب باید آب فواره با آن آب نجس مخلوط گردد

مسأله ۲۰ - اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند ، آبی که از آن چیز می ریزد اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد پاک است

مسأله ۲۱ - اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن بقدر کر نباشد ، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود ، و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است

مسأله ۲۲ - آبی که به اندازه کر بوده ، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه ، مثل آب کر است ، یعنی نجاست را پاک می کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود

و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه حکم آب کر ندارد

مسأله ۲۳ - کر بودن آب ، به سه راه ثابت می شود : اول آنکه خود انسان یقین کند ، دوم آنکه یک مرد عادل بلکه موثق خبر دهد ، سوم کسی که آب در اختیار او است به کر بودن آن خبر دهد مثلاً حمامی بگوید آب حوض حمام کر

## آب قلیل

مسأله ۲۴ - آب قلیل آبی است که از زمین بجوشد واز کر کمتر باشد

مسأله ۲۵ - اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد ، یا چیز نجس به آن برسد نجس می شود ولی اگر از بالا با فشاری روی چیز نجس بریزد ، مقداری که به آن چیز می رسد نجس وهر چه بالاتر از آن است پاک می باشد

مسأله ۲۶ - آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود واز آن جدا گردد ، نجس است و باید از آب قلیلی هم که بعد از برطرف شدن عین نجاست ، برای آن کشیدن چیز نجس روی آن می ریزند واز آن جدا می شود اجتناب کنند

مسأله ۲۷ - آبی که با آن مخرج بول و غائط را می شویند با پنج شرط پاک است : اول - آنکه بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد

دوم - نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد

سوم - نجاست دیگری مثل خون یا بول یا غائط بیرون نیامده باشد

چهارم - ذره های غائط در آب پیدا نباشد

پنجم - بیشتر از مقدار معمول ، نجاست به اطراف مخرج نرسید باشد

## آب جاری

مسأله ۲۸ - آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات

مسأله ۲۹ - آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد ، چنانچه نجاست به آن برسد ، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است

مسأله ۳۰ - اگر نجاستی به آب جاری برسد ، مقداری از آن ، که بو یا رنگ یا مزه اش به واسطه نجاست

تغییر کرده نجس است ، و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است ، و آبهای دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد ، پاک و گرنه نجس است

مسأله ۳۱ - آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می جوشد ، حکم آب جاری دارد یعنی اگر نجاست به آن برسد ، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده ، پاک است

مسأله ۳۲ - آبی که کنار نهر ، ایستاده و متصل به آب جاری است ، حکم آب جاری دارد

مسأله ۳۳ - چشمه ای که مثلا در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری دارد

مسأله ۳۴ - آب حوض حمام اگر چه کمتر از کر باشد ، چنانچه به خزینه ای که آب آن به اندازه کر است متصل باشد ، مثل آب جاری است

مسأله ۳۵ - آب لوله های حمام و عمارات که از شیرها و دوشها می ریزد ، اگر متصل به کر باشد مثل آب جاری است

مسأله ۳۶ - آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی جوشد ، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می شود اما اگر از بالا با فشار به پایین بریزد چنانچه نجاست به پایین آن برسد بالای آن نجس نمی شود

## آب باران

مسأله ۳۷ - اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران ببارد جایی که باران به آن برسد پاک می

شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست ولی باریدن دو سه قطره فائده ندارد ، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می آید

مسأله ۳۸- اگر باران ، به عین نجس ببارد و بجای دیگر ترشح کند ، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد ، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد ، پاک است ، پس اگر باران بر خون ببارد و ترشح کند ، چنانچه ذره های خون در آب باشد ، یا آنکه بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می باشد

مسأله ۳۹- اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد ، تا وقتی باران به بام می بارد ، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می ریزد پاک است

ولی بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می ریزد ، به چیز نجس رسیده است ، نجس می باشد

مسأله ۴۰- زمین نجسی که باران بر آن ببارد پاک می شود

و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد ، آن را نیز پاک می کند

مسأله ۴۱- خاک نجسی که به واسطه باران گل شود پاک است

مسأله ۴۲- هرگاه آب باران در جایی جمع شود ، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران می آید ، چیز نجسی را در آن بشویند و آب ، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد ، آن چیز نجس پاک می شود

مسأله ۴۳- اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد ، و بر زمین نجس جاری شود

، فرش نجس نمی شود وزمین هم پاک می گردد

## آب چاه

مسأله ۴۴ - آب چاهی که از زمین می جوشد ، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی ، بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است

و مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها ، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده از آب آن بکشند

مسأله ۴۵ - اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد ، و تغییر آب چاه از بین برود بنا بر احتیاط واجب ، موقعی پاک می شود که با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد

مسأله ۴۶ - اگر آب باران قطع شود و در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد ، با رسیدن نجاست به آن نجس می شود

## احکام آبها

مسأله ۴۷ - آب مضاف که معنی آن گفته شد ، چیز نجس را پاک نمی کند ، وضوء و غسل هم با آن باطل است

مسأله ۴۸ - آب مضاف هر قدر زیاد باشد ، اگر ذره ای نجاست به آن برسد نجس می شود ، ولی چنانچه از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد ، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس و مقداری که بالاتر از آن است پاک می باشد مثلا اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند ، آنچه بدست رسیده نجس ، و آنچه بدست نرسیده پاک است

مسأله ۴۹ - اگر آب مضاف نجس ، طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود ، که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاک می شود

مسأله ۵۰ - آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه مثل



آب مطلق است ، یعنی چیز نجس را پاک می کند ، وضوء و غسل هم با آن صحیح است و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه مثل آب مضاف است ، یعنی چیز نجس را پاک نمی کند ، وضوء و غسل هم با آن باطل است

مسأله ۵۱ - آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلا- مطلق یا مضاف بوده نجاست را پاک نمی کند وضوء و غسل هم با آن باطل است و اگر نجاست به آن برسد حکم به نجس بودن آن می شود ولو به اندازه کر یا بیشتر باشد

مسأله ۵۲ - آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد ، اگر چه کر یا جاری باشد نجس می شود ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آن ، به واسطه نجاستی که بیرون آب است عوض شود ، مثلا مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی شود

مسأله ۵۳ - آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده ، چنانچه به کر یا جاری متصل شود ، یا بارن بر آن بیارد ، یا باد باران را در آن بریزد ، یا آب باران از ناودان در آن جاری شود ، و تغیر آن از بین برود پاک می شود

ولی بابت احتیاط واجب باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد

مسأله ۵۴ - اگر چیز نجسی را در کر یا جاری آب بکشند ، آبی که بعد

از بیرون آوردن ، از آن می ریزد پاک است

مسئله ۵۵ - آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه پاک است و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه نجس است

مسئله ۵۶ - نیمخورده سگ و خوک ، نجس و خوردن آن حرام است و نیمخورده حیوانات حرام گوشت ، پاک و خوردن آن مکروه می باشد

## احکام تخلی

### احکام تخلی

مسئله ۵۷ - واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر ، عورت خود را از کسانی که مکلفند ، اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند ، و همچنین از دیوانه و بیچه های ممیز که خوب و بد را می فهمند ، بپوشاند ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند

مسئله ۵۸ - لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند ، و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند کفایت

مسئله ۵۹ - موقع تخلی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه و زانوها رو به قبله و پشت به قبله نباشد

مسئله ۶۰ - اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی کند

و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد ، واجب است عورت را رو به قبله ننماید ولی پشت به قبله مانعی ندارد

مسئله ۶۱ - طرف جلوی بدن در موقع استبراء که احکام آن بعداً گفته می شود ، در صورتی که بدانند بلل مشتبه خارج می شود باید رو به قبله و پشت به قبله نباشد ، و در صورتی که شک در خروج بلل دارد ، و موقع تطهیر مخرج بول و غائط ، رو به قبله بودن

و پشت به آن اشکال ندارد

مسأله ۶۲ - اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند ، مجبور شود ، رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند ، مانعی ندارد روبه قبله یا پشت به قبله بنشیند ، و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد

مسأله ۶۳ - نشانیدن بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله حرام نیست

و اگر خود بچه بنشیند ، جلوگیری از او واجب نیست

مسأله ۶۴ - در چهارجا تخلی حرام است : اول در کوچه های مملو که در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند و همچنین در کوچه هایی که ملک کسی نیست ولی تخلی ضرر می زند به افرادی که رفت و آمد می کنند یا آنکه موجب اذیت آنان می شود : دوم - در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است : سوم - در جایی که برای عده مخصوص وقف شده است مثل بعضی از مدرسه ها : چهارم - روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد

مسأله ۶۵ - در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می شود : اول - آنکه با غائط ، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد : دوم - آنکه نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد : سوم - آنکه اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمولی آلوده شده باشد

و در غیر این سه صورت می شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعدا گفته می شود ، با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد ، اگر چه شستن با آب بهتر است

مسأله

۶۶- مخرج بول با غیر آب پاک نمی شود ، و در کر و جاری اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافیت ، ولی با آب قلیل باید دو مرتبه شست و بهتر است سه مرتبه شسته شود

مسأله ۶۷- اگر مخرج غائط را با آب بشویند ، باید چیزی از غائط در آن نماند ولی باقیماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد ، و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غائط در آن نماند ، دوباره شستن لازم نیست

مسأله ۶۸- با سنگ ، و کلوخ ، و پارچه و مانند اینها اگر خشک و پاک باشند می شود مخرج غائط را تطهیر کرد ، و چنانچه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد اشکال ندارد ولی باید از سه دفعه کمتر نباشد اگر چه به یک مرتبه یا دو مرتبه مخرج پاکیزه شود و بهتر است سه قطعه باشد

مسأله ۶۹- اگر با سه دفعه غائط بر طرف نشود ، باید به قدری اضافه نمایند تا مخرج کاملاً پاکیزه شود ، ولی باقیماندن ذره های کوچکی که دیده نمی شود اشکال ندارد

مسأله ۷۰- پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است : مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشته شده حرام است ، و اگر کسی با اینها غائط را بر طرف کند ، معصیت کرده ولی مخرج پاک می شود ، و با استخوان و سرگین هم نباید مخرج غائط را پاک کرد ، و اگر کسی با آنها برطرف کند پاک نمی شود

مسأله ۷۱- اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه ، اگر چه همیشه بعد

از بول یا غائط فوراً تطهیر می کرده واجب است تطهیر نماید

مسئله ۷۲- اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند

### استبراء

مسئله ۷۳- استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند، برای آنکه یقین کنند بول در مجری نمانده است، و آن دارای اقسامی است و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، او آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد، شست را روی آلت وانگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند

مسئله ۷۴- آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می شود، و به آن مذی می گویند پاک است، و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می آید، و به آن وذی گفته می شود، و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید، و به آن ودی می گویند اگر بول به آن نرسیده باشد پاک است، و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از اینها، پاک می باشد

مسئله ۷۵- اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است

یا نه ، نجس می باشد ، وچنانچه وضوء گرفته باشد باطل می شود ، ولی اگر شك کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه پاک می باشد ، و وضوء را هم باطل نمی کند

مسأله ۷۶ - کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آنکه مدتی از بول کردن او گذشته ، یقین کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شك کند پاک است یا نه ، آن رطوبت پاک می باشد ، وضوء را هم باطل نمی کند

مسأله ۷۷ - اگر انسان بعد از بول استبراء کند ، وضوء بگیرد ، چنانچه بعد از وضوء رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی ، واجب است احتیاطا غسل کند ، وضوء هم بگیرد ، ولی اگر وضوء نگرفته باشد فقط گرفتن وضوء کافیهست

مسأله ۷۸ - برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شك کند پاک است یا نه پاک می باشد ، وضوء و غسل او را هم باطل نمی کند

### مستحبات و مکروهات تخلی

مسأله ۷۹ - مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند ، و موقع وارد شدن به مکان تخلی اول پای چپ و موقع بیرون آمدن ، اول پای راست را بگذارد ، و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد

مسأله ۸۰ - مکروه است انسان روبه روی خورشید و ماه در موقع تخلی بنشیند

ولی اگر عورت خود را به وسیله ای بپوشاند مکروه نیست ، و نیز در موقع تخلی نشستن روبه روی باد ، و در جاده ، و خیابان ، و کوچه

، ودر ب خانه ، وزیر درختی که میوه می دهد ، وچیز خوردن ، وتوقف زیاد مکروه است ، وهمچنین است حرف زدن در حال تخلی ، ولی اگر ناچار باشد ، یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد ، وتطهیر کردن با دست چپ مستحب می باشد

مسأله ۸۱- ایستاده بول کردن ، وبول کردن در زمین سخت ، وسوراخ جانوران ، ودر آب ، خصوصاً آب ایستاده مکروه است

مسأله ۸۲- خودداری کردن از بول وغائط مکروه است

مسأله ۸۳- مستحب است انسان ، پیش از نماز ، وپیش از خواب ، وپیش از جماع ، وبعد از بیرون آمدن منی بول کند

## نجاسات

### نجاسات

مسأله ۸۴- نجاسات یازده چیز است : اول : بول ، دوم : غائط ، سوم : منی ، چهارم : مردار ، پنجم : خون ، ششم وهفتم : سگ وخوک ، هشتم : مشرک ، نهم : شراب ، دهم : فقاغ ، یازدهم : عرق شتر نجاستخوار ، وبنابر احتیاط واجب باید اجتناب کرد از عرق مطلق حیوان نجاستخوار ، واما عرق جنب از حرام پاک است ، ولی نماز خواندن در آن جایز نیست

### بول وغائط

مسأله ۸۵- بول وغائط انسان وهر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد که اگر رگ آن را ببرند ، خون از آن جستن می کند ، نجس است

وبنابر احتیاط واجب باید از بول حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی کند ، مثل ماهی حرام گوشت اجتناب کرد ، ولی غائط آن وفصله حیوانات کوچک مثل پشه ومگس که گوشت ندارند پاک است

مسأله ۸۶- بول وفصله پرندگان حرام گوشت پاک است

مسأله ۸۷- بول وغائط حیوان نجاستخوار نجس است ، وهمچنین است بول وغائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده ، یعنی با آن نزدیکی نموده ، وگوسفندی که گوشت آن از خوردن شیر خوک محکم شده است

### منی

مسأله ۸۸- منی انسان وحیوانی که خون جهنده دارد نجس است

### مردار

مسأله ۸۹- مردار انسان وحیوانی که خون جهنده دارد نجس است ، چه خودش مرده باشد ، یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند

وماهی چون خون جهنده ندارد ، اگر چه در آب بمیرد پاک است

مسأله ۹۰ - چیزهایی از مردار که مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان ، روح نداشته باشد پاک است

مسأله ۹۱ - اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند نجس است

مسأله ۹۲ - اگر پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن را بکنند پاک است

مسأله ۹۳ - تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید ، اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است ، ولی ظاهر آن را باید آب کشید

مسأله ۹۴ - اگر بره و بزغاله پیش از آنکه علفخوار شوند بمیرند ، پنیر مایه ای که در شیردان آنها می باشد پاک است ولی ظاهر آن را باید آب کشید

مسأله ۹۵ - دواجات روان ، و عطر ، روغن ، و واکس ، و صابون که از خارجه می آورند اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد پاک است

مسأله ۹۶ - گوشت ، و پیه ، و چرمی که احتمال آن برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده پاک است ، و چنانچه از دست مسلمانی گرفته و یا از بازار مسلمانها ، تهیه کند خوردن آن گوشت و پیه حلال و نماز در آن چرم جایز است ، ولی اگر از دست کافر گرفته



شود یا اینکه دست مسلمانی باشد که از کافر گرفته و تحقیق نکرده که آن حیوان به دستور شرع کشته شده یا نه ، خوردن آن گوشت و پیه حرام ، و نماز در آن چرم جایز نیست

## خون

مسأله ۹۷ - خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که اگر رنگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند نجس است ، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد پاک می باشد

مسأله ۹۸ - اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید خونی که در بدنش می ماند پاک است ، ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه اینکه سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد آن خون نجس است

مسأله ۹۹ - خونی که گاهی در تخم مرغ دیده می شود پاک ، ولی خوردن آن خون حرام است ، مگر آنکه به واسطه مخلوط شدن با اجزاء تخم مرغ از بین برود که در این صورت خوردن تخم مرغ حلال است

مسأله ۱۰۰ - خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر در آن دیده می شود نجس است و شیر را نجس می کند

مسأله ۱۰۱ - خونی که از لای دندانها می آید ، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود اجتناب از آب دهان لازم نیست

مسأله ۱۰۲ - خونی که به واسطه کوبیده شدن ، زیر ناخن یا زیر پوست می میرد ، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک است ، و اگر به آن خون بگویند

نجس است ، ودر این صورت چنانچه ناخن یا پوست سوارخ شود ، اگر مشقت ندارد باید برای وضوء و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند و تیمم هم بکنند

مسأله ۱۰۳ - اگر انسان نداند که خون ، زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده پاک است

مسأله ۱۰۴ - اگر موقع جوشیدن غذا ذره ای خون در آن بیفتد ، تمام غذا و ظرف آن نجس می شود و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست

مسأله ۱۰۵ - زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود ، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است پاک می باشد

### سگ و خوک

مسأله ۱۰۶ - سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبتهای آنها نجس است ولی سگ و خوک دریای پاک است

### کافر

مسأله ۱۰۷ - کافر یعنی کسی که منکر خدا است ، یا برای خدا شریک قرار می دهد نجس است

مسأله ۱۰۸ - اهل کتاب ، یعنی ، یهود ، نصاری ، و مجوس پاکند و به عبارت دیگر ، کسی که منکر خدا نیست ، و برای خدا شریک قرار نمی دهد ولو پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله قبول ندارد ، پاک است

مسأله ۱۰۹ - کسی که ضروری دین یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه مسلمانان جزء دین می دانند منکر شود نجس نمی باشد ولو بداند آن چیز جزء دین است

مسأله ۱۱۰ - بچه غیر ممیز کافر منکر خدا پاک است

مسأله ۱۱۱ - اگر مسلمانی با یکی از دوازده امام دشمنی داشته باشد نجس است

### شراب

مسأله ۱۱۲ - شراب و هر چیزی که انسان را مست می کند چنانچه به خودی خود روان باشد نجس است ، و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد پاک است اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود

مسأله ۱۱۳ - الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند اینها بکار می برند پاک می باشد

مسأله ۱۱۴ - اگر انگور و آب انگور به خودی خود جوش بیاید حرام و نجس است ، و اگر به واسطه پختن جوش بیاید ، خوردن آن حرام است ولی نجس نیست

مسأله ۱۱۵ - خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند پاک ، و خوردن آنها حلال است

## فقاع

مسأله ۱۱۶ - فقاع که از جو گرفته می شود و به آن آبجو می گویند نجس است ، ولی آبی که به دستور طبیب از جو می گیرند و به آن ماء الشعیر می گویند پاک می باشد

## عرق شتر نجاستخوار

مسأله ۱۱۷ - عرق شتر نجاستخوار نجس است ، و بنا بر احتیاط واجب باید از عرق هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده اجتناب کرد

## عرق جنب از حرام

مسأله ۱۱۸ - عرق جنب از حرام پاک است ولی نماز در آن جایز نیست چه در حال جماع بیرون آید یا بعد از آن ، از مرد باشد یا از زن ، از زنا باشد یا از لواط ، یا از وطء و نزدیکی کردن با حیوانات یا استمناء (استمناء آن است که انسان کاری کند که منی از او بیرون آید )

مسأله ۱۱۹ - اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن حرام است مثلاً در حال حیض با زن خود نزدیکی کند باید با عرق خود نماز نخواند ، ولی اگر در روزه ماه رمضان با زن خود نزدیکی کند با عرق خود مانعی ندارد که نماز بخواند

مسأله ۱۲۰ - اگر جنب از حرام عوض غسل تیمم نماید و بعد از تیمم عرق کند نماز خواندن با آن عرق اشکال ندارد

مسأله ۱۲۱ - اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند با عرق خود نمی تواند نماز بخواند ، و اگر اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد از حرام جنب شود نماز با آن مانعی ندارد

## راه ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۲۲ - نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود : اول آنکه خود انسان یقین کند چیزی نجس است ، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است ، لازم نیست از آن اجتناب نماید بنابراین غذا خوردن در قهوه خانه ها و مهمانخانه هایی که مردمان لا ابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند در آنها غذا می خورند ، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده اند نجس است اشکال ندارد ، دوم آنکه کسی که

چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است ، مثلا همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید ، ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است نجس می باشد : سوم اینکه یک نفر عادل بلکه ثقه بگوید چیزی نجس است

مسأله ۱۲۳ - اگر به واسطه ندانستن مسأله نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند مثلا نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه ، باید مسأله را پرسد ، ولی اگر با اینکه مسأله را می داند ، چیزی را شک کند پاک است یا نه ، مثلا شک کند آن چیز خون است یا نه یا نداند که خون پشه است یا خون انسان ، پاک می باشد و پرسیدن لازم نیست

مسأله ۱۲۴ - چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه ، نجس است و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه ، پاک است و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست واریسی کند

مسأله ۱۲۵ - اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها می تواند استفاده کند نجس شده و نداند کدام است ، باید از هر دو اجتناب کند ، ولی اگر مثلا نمی داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که نمی تواند از آن استفاده کند و مال دیگری است ، از لباس خودش هم لازم نیست اجتناب نماید

### **راه نجس شدن چیزهای پاک**

" مسأله ۱۲۶ - اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد چیز پاک نجس می شود

، وچنانچه نجس دوم که آن را متنجس می نامند ، به چیز پاکّ سومی برسد در صورتی که آن چیز از مایعات مانند آب باشد چیز سوم نجس می شود ، و اگر از جواد مانند لباس و بدن باشد بنا بر احتیاط واجب باید از آن چیز اجتناب نمود ، و در غیر واسطه اول ، مثل اینکه آن چیز سوم ، به چیز چهارم برسد دلیلی بر لزوم اجتناب از آن نیست بلکه به حسب ادله شرعیه باید حکم به طهارت نمود

مثال : چنانچه دست راست به بول متنجس شود ، و عین بول از بین برود ، و آن دست با رطوبت با دست چپ ملاقات کند بنا بر احتیاط واجب باید از دست چپ اجتناب نمود ، و اگر دست چپ با رطوبت با لباس تماس پیدا کرد و تری آن به لباس رسید به مقتضای ادله شرعیه آن لباس نجس نمی شود مسأله ۱۲۷ - اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شك کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه ، آن چیز پاکّ نجس نمی شود

مسأله ۱۲۸ - دو چیزی که انسان نمی داند کدام پاکّ و کدام نجس است ، اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد نجس نمی شود در صورتی که قبل از ملاقات علم به نجاست یکی از آنها داشته باشد

مسأله ۱۲۹ - زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد ، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می شود و جاهای دیگر آن پاکّ است و همچنین است خیار و خرزبه و مانند اینها

مسأله ۱۳۰ - هر گاه شیره و روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر

مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی ماند ، همینکه یک نقطه از آن نجس شد ، / صفحه ۲۵ / تمام آن نجس می شود ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند ، اگر چه بعد پر شود ، فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می باشد

پس اگر فضله موش در آن بیفتد جایی که فضله افتاده نجس وبقیه پاک است

مسأله ۱۳۱- اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند وبعده روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند ، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده ، چیز پاک نجس می شود واگر نداند پاک است

مسأله ۱۳۲- اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود وعرق از آنجا به جای دیگر برود هر جا که عرق به آن برسد نجس می شود ، واگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است

مسأله ۱۳۳- اخلاطی که از بینی یا گلو می آید ، اگر خون داشته باشد ، جایی که خون دارد نجس وبقیه آن پاک است

پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد ، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است ومحلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه پاک می باشد

مسأله ۱۳۴- اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذرانند چنانچه آب ، طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود ، آب آفتابه نجس می شود ، واگر آب

بر زمین جاری شود یا فرو رود ، آب آفتابه نجس نمی شود

مسئله ۱۳۵ - اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد ، در صورتی که بعد از بیرون آمدن ، آلوده به نجاست نباشد پاک است

پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود ، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن ، به نجاست آلوده نباشد نجس نیست

و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد

### احکام نجاسات

مسئله ۱۳۶ - نجس کردن خط ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند

مسئله ۱۳۷ - اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی احترامی به قرآن نباشد باید آن را آب بکشند

مسئله ۱۳۸ - گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار ، اگر چه آن عین نجس خشک باشد حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب می باشد

مسئله ۱۳۹ - نوشتن قرآن با مرکب نجس اگر چه یک حرف آن باشد حرام است و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود

مسئله ۱۴۰ - دادن قرآن به کافر حرام ، و گرفتن قرآن از او واجب است

مسئله ۱۴۱ - اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است

مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر یا امام بر آن نوشته شده ، در مستراح بیفتد بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد ، بنا بر احتیاط واجب باید

به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است و نیز اگر ترتب در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد بنا بر احتیاط واجب باید تا وقتی که یقین نکرده اند به کلی از بین رفته ، به آن مستراح نروند

مسأله ۱۴۲ - خوردن و آشامیدن چیز متنجس حرام است ، و همچنین است خوراندن آن به دیگری ، مگر به اطفال و دیوانه ، اما خوراندن مسکر به اطفال هم جایز نیست ، و اگر خود طفل غذای نجس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد ، بی اشکال لازم نیست از او جلوگیری کنند

مسأله ۱۴۳ - فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می شود آن را آب کشید اگر نجس بودن آن را به طرف بگویند اشکال ندارد

مسأله ۱۴۴ - اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا با لباس نجس نماز می خواند ، لازم نیست به او بگوید

مسأله ۱۴۵ - اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد ، و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است ، با دو قید لازم است به آنان بگوید که نجس است

۱ - آن شیء متنجس را استعمال در اکل و شرب بنماید

۲ - آنکه با تسیب او باشد ، والا گفتن لازم نیست مسأله ۱۴۶ - اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است ، باید به مهمانها بگوید ، اما اگر یکی از مهمانها بفهمد ، لازم نیست به دیگران خبر دهد ، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که ممکن است



به واسطه نجس بودن آنان خود او هم نجس شود ، باید بعد از غذا به آنان بگوید

مسأله ۱۴۷ - اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود ، هر چند صاحبش آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می کند مانند لباس که با آن نماز می خواند واجب نیست نجس شدن آن را به او بگوید ، و گذشت حکم خوردنی و آشامیدنی

مسأله ۱۴۸ - اگر بچه بگوید چیزی نجس است یا چیزی را آب کشیده ، نباید حرف او را قبول کرد ولی بچه ای که تکلیفش نزدیک است ، اگر بگوید چیزی را آب کشیدم در صورتی که آن چیز تحت تصرف او باشد و یا آن بچه مورد اطمینان باشد حرف او قبول می شود ، و همچنین اگر بگوید چیزی نجس است

## مطهرات

### مطهرات

مسأله ۱۴۹ - چند چیز نجاست را پاک می کند ، و آنها را مطهرات می گویند : ۱ - آب ۲ - زمین ۳ - آفتاب ۴ - استحاله ۵ - انقلاب ۶ - انتقال ۷ - اسلام ۸ - تبعیت ۹ - برطرف شدن عین نجاست ۱۰ - استبراء ۱۱ - خارج شدن خون به مقدار متعارف ۱۲ - تیمم بدل از غسل میت ۱۳ - سنگ استنجا ۱۴ - غایب شدن مسلمان ، واحکام آنها در مسائل آینده بیان می شود ، و جمعی از علماء کم شدن دو سوم آب انگور را از مطهرات شمرده اند ، و حکم آن را هم بیان می کنم

## آب

مسأله ۱۵۰ - آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند : اول آنکه مطلق باشد پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاک نمی کند

دوم آنکه پاک باشد

سوم آنکه وقتی چیز نجس را می شویند ، آب ، مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد

چهارم آنکه بعد از آب کشیدن چیز نجس ، عین نجاست در آن نباشد ، و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل یعنی آب کمتر از کر شرطهای دیگری هم دارد که بعدا گفته می شود

مسأله ۱۵۱ - ظرف نجس را با آب قلیل بنابر احتیاط باید سه مرتبه شست

و در کر و جاری یک مرتبه کافیت ، ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف ، آب یا چیز روان دیگر خورده ، باید اول با خاک با ریختن مقداری آب خاکمال کرد و بعد یک مرتبه در کر یا جاری یا سه مرتبه بنابر احتیاط

با آب قلیل شست

و همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته بنا بر احتیاط باید پیش از شستن خاکمال کرد بهمان نحو که بیان شد

مسأله ۱۵۲ - اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده ، تنک باشد و نشود آن را خاکمال کرد ، باید خاک را در آن بریزند و مقداری آب ریخته و به شدت حرکت دهند تا به همه آن ظرف برسد و بعد به ترتیب که ذکر شد بشویند

مسأله ۱۵۳ - ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد باید هفت مرتبه شست ، و لازم نیست آن را خاکمال کنند

مسأله ۱۵۴ - ظرفی را که به شراب نجس شده باید سه مرتبه بشویند ، و فرقی بین آب قلیل و کثیر و جاری نیست

مسأله ۱۵۵ - کوزه ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند ، به هر جای آن که آب برسد پاک می شود ، و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود ، باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود

مسأله ۱۵۶ - ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می شود آب کشید : یکی آنکه سه مرتبه بنا بر احتیاط پر کنند و خالی کنند ، دیگر آنکه سه دفعه بنا بر احتیاط قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند

مسأله ۱۵۷ - اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود ، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می شود ،

ورعایت احتیاط هم شده و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورند ، و احتیاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آبها را بیرون می آورند آب بکشند

مسأله ۱۵۸ - اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند ، ظاهرش پاک می شود

مسأله ۱۵۹ - تنوری که به بول نجس شده است ، اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند ، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک می شود ، و در غیر بول اگر بعد از برطرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند کافیست

و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون بیاورند ، بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند

مسأله ۱۶۰ - اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد ، پاک می شود

و در فرش و لباس و مانند اینها فشار یا مانند آن از مالیدن ، یا لگد کردن و یا هر چیزی که سبب جدا شدن آب شود لازم است

مسأله ۱۶۱ - اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند ، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود ، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد و بعد از برطرف شدن نجاست آب روی آن

بیاید یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می شود، ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه فشار دهند یا کاری کنند که غساله آن بیرون آید

(وغساله آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می شود، خود بخود یا به وسیله فشار می ریزد)

مسأله ۱۶۲- اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذاخور نشده و شیر خوک وزن کافره نخورده نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست

مسأله ۱۶۳- اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می گردد و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن می ریزند نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید پاک می شود

ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید کاری کنند تا غساله آن بیرون آید مانند فشار دادن

مسأله ۱۶۴- اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست و فشار دادن نخ پاک می شود و اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند، در صورتی که با بول نجس شده باشد، باید به هر قسم که ممکن است اگر چه به لگد کردن باشد دو دفعه فشار دهند، که در هر دفعه غساله آن جدا

مسأله ۱۶۵ - اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود ، به فرو بردن در کر و جاری پاک می گردد و اگر باطن آنها نجس شود پاک نمی شود باطن آنها مگر آنکه بدانند آب به باطن آنها نفوذ کرده و آنها را هم در کر یا جاری آب کشد

مسأله ۱۶۶ - اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه ، باطن آن پاک است

مسأله ۱۶۷ - اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد ، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود و اعتبار سه مرتبه بنا بر احتیاط است و ظرف آن هم پاک می گردد ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند ، باید در هر مرتبه که آب روی آن می ریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند ، تا غساله ای که در آن جمع شده بیرون بریزد

مسأله ۱۶۸ - لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آنکه به واسطه رنگ پارچه مضاف شود ، به تمام آن برسد ، آن لباس پاک می شود ، اگر چه موقع فشار دادن ، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید

مسأله ۱۶۹ - اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند ، و بعد مثلاً لجن آب در آن ببینند ، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک است

مسأله ۱۷۰ - اگر بعد از آب کشیدن

لباس و مانند آن خورده گل یا اشنان در آن دیده شود پاک است ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد ظاهر گل و اشنان پاک و باطن آنها نجس است اگر نداند آب پاک به باطن آنها رسیده

مسأله ۱۷۱ - هر چیز نجس ، تا عین نجاست را از آن بر طرف نکنند پاک نمی شود

ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد پس اگر خون را از لباس بر طرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می باشد ، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده نجس است

مسأله ۱۷۲ - اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری بر طرف کنند ، بدن پاک می شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست

مسأله ۱۷۳ - غذای نجسی که لای دندانها مانده اگر آب در دهان بگرداند و به تمام غذای نجس برسد پاک می شود

مسأله ۱۷۴ - اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند ( باید کاری کنند که غساله آن جدا شود ولو به سر تکان دادن )

مسأله ۱۷۵ - اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند ، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آب به آنجا سرایت می کند ، با پاک شدن جای نجس پاک می شود به شرط آنکه در مرتبه دوم که آب می کشد آب به آنجا هم ریخته شود ، و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی

هر دو آب بریزند پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس ، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد ، بعد از پاک شدن انگشت نجس ، تمام انگشتها پاک می شود

مسأله ۱۷۶ - گوشت و دنبه ای که نجس شده ، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می شود

و همچنین است اگر بدن یا لباس ، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند

مسأله ۱۷۷ - اگر ظرف یا بدن نجس باشد ، و بعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند ، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند ، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد

مسأله ۱۷۸ - چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست ، اگر زیر شیری که متصل به کر است یکدفعه بشویند ، پاک می شود و نیز اگر عین نجاست در آن باشد ، چنانچه عین نجاست آن ، زیر شیر یا بوسیله دیگر برطرف شود و آبی که از آن چیز می ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد ، با آب شیر پاک می گردد

اما اگر آبی که از آن می ریزد ، بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می شود بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد

مسأله ۱۷۹ - اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه ، چنانچه موقع آب کشیدن ، متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده ،

آن چیز پاک است و اگر متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده ، باید دوباره آن را آب بکشد

مسأله ۱۸۰ - زمینی که آب روی آن جاری نمی شود ، اگر نجس شود با آب قلیل پاک نمی گردد ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد ، چون آبی که روی آن می ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می رود ، با آب قلیل پاک می شود ، اما زیر ریگهای نجس می ماند

مسأله ۱۸۱ - زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود ، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد ، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک می شود ، و اگر بیرون نرود جایی که آبها جمع می شود نجس می ماند و برای پاک شدن آنجا باید گودالی بکنند که آب در آن جمع شود ، بعد آب را بیرون بیاورند و گودال را با خاک پر کنند

مسأله ۱۸۲ - اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود ، با آب کمتر از کر هم پاک می شود

مسأله ۱۸۳ - اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی شود

## زمین

مسأله ۱۸۴ - زمین با چند شرط کف پا و ته کفش نجس را پاک می کند : اول آنکه زمین پاک باشد : دوم آنکه نجاست از راه رفتن نجس حاصل شده باشد سوم آنکه بنا بر احتیاط وجوبی خشک باشد : چهارم آنکه اگر عین



نجس مثل خون و بول ، یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد ، به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود ، و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد ، و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه ، کف پا و ته کفش نجس پاک نمی شود

مسأله ۱۸۵ - کف پا و ته کفش نجس ، به واسطه راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده پاک نمی شود

مسأله ۱۸۶ - برای پاک شدن کف پا و ته کفش لازم نیست پانزده ذراع یا بیشتر راه بروند بلکه همین قدر که نجاست بر طرف شود کافی است

اگر چه به کمتر از پانزده ذراع یا مالیدن پا به زمین ، نجاست برطرف شود

مسأله ۱۸۷ - لازم نیست کف پا و ته کفش نجس ، تر باشد بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می شود

مسأله ۱۸۸ - بعد از آنکه کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شد ، مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می شود پاک می گردد

مسأله ۱۸۹ - کسی که با دست و زانو راه می رود ، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود ، با راه رفتن پاک نمی گردد

و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان و چرخ اتومبیل و درشگه و مانند اینها

مسأله ۱۹۰ - اگر بعد از راه رفتن ، بوی یا رنگ یا ذره های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود ، در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد

مسأله ۱۹۱ - توی کفش

و مقداری از کف پا که به زمین نمی رسد ، به واسطه راه رفتن پاک نمی شود ولی کف جوراب به واسطه راه رفتن پاک می شود

## آفتاب

مسأله ۱۹۲ - آفتاب ، زمین ، ساختمان ، و چیزهایی که مانند درب و پنجره در ساختمان به کار برده شده ، و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده اند با پنج شرط پاک می کند : اول آنکه چیز نجس به طوری تر باشد ، که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود ، پس اگر خشک باشد باید به وسیله ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند ، دوم آنکه اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب آن را برطرف کنند ، سوم آنکه چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند ، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند ، آن چیز پاک نمی شود ، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند ، اشکال ندارد ، چهارم آنکه آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند

پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود ، پاک نمی گردد ، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده اشکال ندارد ، پنجم آنکه آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته ، یک مرتبه خشک کند ، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید ، فقط روی آن پاک

می شود وزیر آن نجس می ماند

مسأله ۱۹۳ - آفتاب حصیر نجس را پاک می کند ولی اگر یک طرف آن را خشک کند ، پاک شدن طرف دیگر آن اشکال دارد مگر اینکه همه حصیر نجس باشد و آفتاب به یک طرف آن بتابد و همه خشک شود در این صورت آن طرف دیگر هم پاک می شود ، و نیز پاک می شود درخت و گیاه به واسطه تابش آفتاب

مسأله ۱۹۴ - اگر آفتاب به زمین نجس بتابد ، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه ، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه ، آن زمین نجس است ، و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه

مسأله ۱۹۵ - اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد ، طرفی که آفتاب نتابیده پاک نمی شود مگر آنکه مجموع نجس باشد و به واسطه آفتاب که به یکطرف می تابد همه خشک شود

### استحاله

مسأله ۱۹۶ - اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی درآید پاک می شود ، می گویند استحاله شده است مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد ، یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود ، ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی شود

مسأله ۱۹۷ - کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده نجس است

مسأله ۱۹۸ - چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه

## انقلاب

- مسأله ۱۹۹ - اگر شراب بخودی خود یا با واسطه آنکه چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته اند سرکه شود ، پاک می گردد
- مسأله ۲۰۰ - شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند ، یا نجاست دیگری به آن برسد ، به سرکه شدن پاک نمی شود
- مسأله ۲۰۱ - سرکه ای که از انگور و کشمش و خرمای نجس درست کنند نجس است
- مسأله ۲۰۲ - اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد
- مسأله ۲۰۳ - آب انگوری که به آتش جوش آمده پاک است ، ولی خوردن آن حرام و اگر آنقدر بجوشد که ثلثان شود ، یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند ، حلال می شود اما اگر به خودی خود جوش بیاید نجس است و فقط به سرکه شدن پاک می شود
- مسأله ۲۰۴ - اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود ، چنانچه باقیمانده آن به خودی خود جوش بیاید نجس است
- مسأله ۲۰۵ - آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه پاک است
- مسأله ۲۰۶ - اگر مثلاً در یک خوشه غوره یک دانه یا دو دانه انگور باشد ، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود ، آبغوره بگویند و اثری از شیرینی انگور در آن نباشد و بجوشد پاک و خوردن آن حلال است
- مسأله ۲۰۷ - اگر انگور در چیزی که به آتش می جوشد بیفتد و بجوشد اجتناب از آن لازم نیست و خوردن آن حرام نیست
- مسأله ۲۰۸ - اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند مانعی ندارد
- کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده اند در دیگی که جوش

نیامده بزنند و اگر همه جوش آمده باشد مانعی ندارد کفگیر دیگی را که ثلثان نشده در دیگی که ثلثان شده بزنند

مسأله ۲۰۹ - چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور ، اگر جوش بیاید نجس نمی شود

## انتقال

مسأله ۲۱۰ - اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد ، یعنی حیوانی که وقتی رنگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند ، به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاک می گردد و این را انتقال گویند

ولی اگر خون آن حیوان نشود نجس است پس خونی که زالو از انسان می مکد چون خون زالو به آن گفته نمی شود و می گویند خون انسان است نجس می باشد بلی در خصوص پشه و شپش و کک در پاک بودن شرط نیست خون آنها حساب شود و مطلقا محکوم به طهارت است

مسأله ۲۱۱ - اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می باشد ، پاک است و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود بلکه اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است ، یا معلوم نباشد که می گویند خون پشه است یا خون انسان پاک است اما اگر بداند خون به بدن حیوان در حال حیات منتقل نشده یا شک نماید نجس می باشد

## اسلام

مسأله ۲۱۲ - اگر کافر نجس شهادتین بگوید یعنی بگوید : اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله ، مسلمان می شود و بعد از مسلمان شدن ، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است ولی اگر موقع مسلمان شدن ، عین نجاست به بدن او بوده ، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد

مسأله ۲۱۳

- اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد چه آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او باشد یا نباشد نجس است ، و باید از آن اجتناب کند

مسأله ۲۱۴ - اگر کافر شهادتین بگوید ، وانسان نداند قلبا مسلمان شده یا نه ، پاک است ، وهمچنین اگر بداند قلبا مسلمان نشده ولی چیزی که منافی اظهار شهادتین باشد از او سر نزنند

### تبعیت

مسأله ۲۱۵ - تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود

مسأله ۲۱۶ - اگر شراب سرکه شود ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می شود و کهنه و چیزی هم که معمولا روی آن می گذارند اگر به آن رطوبت نجس شود پاک می گردد ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود ، باید بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب کنند

مسأله ۲۱۷ - آب انگور اگر به خودی خود جوش بیاید و پیش از آنکه سرکه شود به جایی بریزد ، باید آنجا را آب بکشند ولی ظرفی که آب انگور در آن جوش می آید بعد از سرکه شدن آب انگور پاک می شود

مسأله ۲۱۸ - تخته یا سنگی که روی آن ، میت را غسل می دهند و یا پارچه ای که با آن عورت میت را می پوشانند و دست کسی که او را غسل می دهد ، بعد از تمام شدن غسل ، پاک می شود در صورتی که به تبع شستن میت شسته شود

مسأله ۲۱۹ - کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد ،

بعد از پاک شدن آن چیز ، دست او هم پاک می شود

مسأله ۲۲۰ - اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود ، آبی که در آن می ماند پاک است

مسأله ۲۲۱ - ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند ، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن ، روی آن ریخته اند ، آب کمی که در آن می ماند پاک است

### **برطرف شدن عین نجاست**

مسأله ۲۲۲ - اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون ، یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود ، چنانچه آنها برطرف شود ، بدن آن حیوان پاک می شود و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی مثلا اگر خونی در آب دهان از بین برود ، آب کشیدن توی دهان لازم نیست ولی اگر دندان عاریه در دهان نجس شود ، باید آن را آب بکشند

مسأله ۲۲۳ - اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید ، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده ، آن غذا پاک است

مسأله ۲۲۴ - مقداری از لبها و پلک چشم که موقع بستن ، روی هم می آید و نیز جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن آن ، اگر نجس شود باید آب بکشد مگر آنکه قبلا از باطن بدن بوده است در این صورت لازم نیست آب بکشد

مسأله ۲۲۵ - اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند ، چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها

بریزد ، آن لباس و فرش پاک است

### استبراء حیوان نجاستخوار

مسأله ۲۲۶ - بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است

و اگر بخواهند پاک شود ، باید آن را استبراء کنند یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آن نگویند . نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند ، و باید شتر نجاستخوار را چهل روز ، و گاو را سی روز ، و گوسفند را ده روز ، و مرغابی را هفت یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز ، از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای پاک به آنها بدهند ، و اگر بعد از این مدت باز هم نجاستخوار به آنها گفته شود ، باید تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آنها نگویند آنها را از خوردن نجاست جلوگیری نمایند

### خارج شدن خون

مسأله ۲۲۷ - یازدهم بیرون آمدن خون است به مقدار متعارف از حیوانی که آن را ذبح نموده اند ، که بیرون آمدن این مقدار خون پاک کننده است بقیه خونی را که در اجزاء و اعضاء حلال حیوان ذبح شده باقی می ماند

### تیمم میت

مسأله ۲۲۸ - دوازدهم تیمم میت است که چنانچه آب نبود برای تغسیل میت یا ممکن نشد غسل دادن او را تیمم بدهند بدن میت که به موت نجس شده بوده است پاک می گردد

### سنگ استنجاء

مسأله ۲۲۹ - سیزدهم سنگ استنجاء است که پاک کننده محل غائط است

### غائب شدن مسلمان

مسأله ۲۳۰ - چهاردهم اگر بدن یا لباس مسلمان ، یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار اوست ، نجس شود و آن مسلمان غائب شود ، محکوم است به پاک بودن به شرط آنکه احتمال بدهد آن را آب کشیده

مسأله ۲۳۱ - اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است یا عادل به پاک شدن آن خبر دهد

آن چیز پاک است ، و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاک شده ، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد ، اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه

مسأله ۲۳۲ - کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد ، اگر بگوید آب کشیدم آن لباس پاک است



مسأله ۲۳۳ - اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند ، می تواند به گمان اکتفا نماید

## احکام ظرفها

### احکام ظرفها

مسأله ۲۳۴ - ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده ، نباید آن ظرف را در وضوء و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد ، استعمال کنند

مسأله ۲۳۵ - خوردن ، و آشامیدن از ظرف طلا-ونقره ، و انتفاع به آنها اگر چه به زینت اطاق هم باشد حرام است ، بلکه نگاهداشتن آن حرام می باشد ، و بر صاحب ظرف هم واجب است طوری آن را بشکند که دیگر به آن ظرف نگویند

مسأله ۲۳۶ - ساختن ظرف طلا و نقره و مزدی که برای آن می گیرند حرام است

مسأله ۲۳۷ - خرید و فروش ظرف طلا و نقره که به مقداری که در مقابل آن

هیئت است حرام ، واما آن مقدار که در مقابل خود طلا و نقره است حلال و معامله هم صحیح است

مسأله ۲۳۸ - گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند اگر بعد از برداشتن استکان ، ظرف به آن گفته شود ، استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان حرام است و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد

مسأله ۲۳۹ - استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند اشکال ندارد

مسأله ۲۴۰ - اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند ، چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد

مسأله ۲۴۱ - اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است به قصد اینکه چون غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام می باشد ، در ظرف دیگر بریزد اشکال ندارد

و اگر به این قصد نباشد ، ریختن غذا از ظرف طلا یا نقره در ظرف دیگر حرام است

ولی در هر دو صورت خوردن غذا از ظرف دوم مانعی ندارد

مسأله ۲۴۲ - استعمال بادگیر قلیان ، و غلاف شمشیر ، و کارد ، و قاب قرآن ، و عطردان ، و سرمه دان ، و تریاکدان اگر از طلا یا نقره باشند ، اشکال ندارد

مسأله ۲۴۳ - استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد ولی برای وضوء و غسل ، در حال ناچاری هم نمی شود ظرف طلا و نقره را استعمال کرد

بلکه باید تیمم نمود

مسأله ۲۴۴ - استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد

**وضوء**

**وضوء**

مسأله ۲۴۵

- در وضوء واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند

مسأله ۲۴۶ - درازی صورت را باید از بالای پیشانی جایی که موی سر بیرون می آید تا آخر چانه شست ، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می گیرد باید شسته شود ، و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضوء باطل است ، و برای آنکه یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید

مسأله ۲۴۷ - اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می شویند ، او هم تا همانجا را بشوید و نیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول ، پیشانی را بشوید

مسأله ۲۴۸ - اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد ، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد ، باید پیش از وضوء و راسی کند که اگر هست بر طرف نماید

مسأله ۲۴۹ - اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد شستن مو کفایت و رساندن آب به زیر آن لازم نیست و در هر دو صورت اگر آب به صورت بریزد و یک دفعه دست بکشد کافی است

مسأله ۲۵۰ - اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه ، اگر آب به صورت بریزد و یک دفعه دست بر آن بکشد کافی است

مسأله ۲۵۱ - شستن

توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود واجب نیست ، ولی برای آنکه یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده ، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید

مسأله ۲۵۲ - باید صورت و دستها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید وضوء باطل است

مسأله ۲۵۳ - اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد ، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست ، آب کمی بر آنها جاری شود کافیت

مسأله ۲۵۴ - بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید

مسأله ۲۵۵ - برای آنکه یقین کند آرنج را کاملا شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید

مسأله ۲۵۶ - کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته ، در موقع وضوء باید تا سر انگشتان را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است

مسأله ۲۵۷ - در وضوء شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم مستحب و مرتبه سوم و بیشتر آن حرام می باشد و اینکه کدام شستن اول یا دوم یا سوم است مربوط به قصد کسی است که وضوء می گیرد ، پس اگر به قصد شستن مرتبه اول مثلا ده مرتبه آب به صورت بریزد اشکال ندارد و همه آنها شستن اول حساب می شود ، و اگر به قصد اینکه سه مرتبه بشوید سه مرتبه آب بریزد مرتبه سوم آن حرام است

مسأله ۲۵۸ - بعد از شستن هر دو دست باید جلو سر را با

تری آب وضوء که در دست مانده مسح کند و باید با دست راست مسح نماید

مسأله ۲۵۹ - یک قسمت از چهار قسمت سر ، که مقابل پیشانیست جای مسح می باشد

و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافیهست ، و بهتر است از درازا به اندازه یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید

مسأله ۲۶۰ - لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است ، ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می ریزد ، یا به جاهای دیگر سر می رسد باید بیخ موها را مسح کند ، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید ، و اگر موهایی که به صورت می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید ، یا بر موی جاهای دیگر سر ، که جلو آن آمده مسح کند باطل است

مسأله ۲۶۱ - بعد از مسح سر باید با تری آب وضوء که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشتهای تا مفصل مسح نماید

مسأله ۲۶۲ - پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافیهست ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید ، و بهتر از آن مسح تمام روی پا است به تمام کف دست

مسأله ۲۶۳ - بهتر است در مسح پا دست را بر سر انگشتان بگذارد و بعد به پشت پا بکشد ، نه آنکه تمام دست را روی پاک بگذارد

مسأله ۲۶۴ - در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد ، و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد وضوء باطل است ، ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد

مسأله ۲۶۵ - جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد

مسأله ۲۶۶ - اگر برای مسح رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمی تواند دست را با آب خارج تر کند ، بلکه باید از اعضاء دیگر وضوء رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید

مسأله ۲۶۷ - اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد باید سر را با همان رطوبت مسح کند ، و برای مسح پاها از اعضاء دیگر وضوء رطوبت بگیرد

مسأله ۲۶۸ - مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد ، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد و اگر روی کفش نجس باشد باید چیز پاکی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند

مسأله ۲۶۹ - اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح آن را آب بکشد بنا بر احتیاط واجب باید تیمم نماید و وضوء بگیرد و مسح به محل نجس بنماید

### وضوی ارتماسی

مسأله ۲۷۰ - وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد

وضوء در آب فرو برد یا آنها را در آب فرو برد و به قصد وضوء بیرون آورد

و اگر موقعی که دستها را در آب فرو می برد نیت کند و تا وقتی که آنها را از آب بیرون می آورد وریش آب تمام می شود به قصد وضوء باشد، وضوی او صحیح است و نیز اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضوء کند و تا وقتی که ریش آب تمام می شود، به قصد وضوء باشد وضوی او صحیح می باشد

مسأله ۲۷۱- در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می برد قصد وضوء کند باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد، و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضوء کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد

مسأله ۲۷۲- اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد

### **دعاهایی که موقع وضوء گرفتن مستحب است**

مسأله ۲۷۳- کسی که وضوء می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید: بسم الله و بالله والحمد لله الذی جعل الماء طهورا ولم يجعله نجسا و موسعی که پیش از وضوء دست خود را می شوید بگوید: اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین و در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گرداندن بگوید: اللهم لقنی حجتی یوم القاک و اطلق لسانی بذکرک و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید: اللهم لا تحرم علی ریح الجنه واجعلنی ممن

یشم ریحها وروحها وطیها وموقع شستن رو بگوید : اللهم بیض وجهی يوم تسود فيه الوجوه ولا- تسود وجهی يوم تبيض فيه الوجوه ودر وقت شستن دست راست بخواند : اللهم اعطنی کتابی بيمينی والخلد فی الجنان بیساری وحاسبنی حسابا یسیرا وموقع شستن دست چپ بگوید : اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی ولا من وراء ظهري ولا تجعلها مغلوله الى عنقی واعوذ بك من مقطعات النیران وموقعی که سر را مسح می کند بگوید : اللهم غشنی برحمتك وبرکاتك وعفوك ودر وقت مسح پا بگوید : اللهم ثبتنی علی الصراط يوم تزل فيه الاقدام واجعل سعیی فی ما یرضیک عنی یا ذا الجلال والاکرام

## شرایط وضوء

شرایط صحیح بودن وضوء سیزده چیز است : شرط اول آنکه آب وضوء پاک باشد

شرط دوم آنکه مطلق باشد

مسأله ۲۷۴ - وضوء با آب نجس و آب مضاف باطل است ، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد

واگر با آن وضوء نمازی هم خوانده باشد ، باید آن نمار را دوباره با وضوی صحیح بخواند

مسأله ۲۷۵ - اگر غیر از آب گل آلود مضاف آب دیگری برای وضوء ندارد ، چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند واگر وقت دارد ، باید صبر کند تا آب صاف شود ووضوء بگیرد

شرط سوم آنکه آب وضوء مباح باشد

مسأله ۲۷۶ - وضوء با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه حرام و باطل است ونیز اگر آب وضوء از صورت و دستها در جای غصبی بریزد ، چنانچه در غیر آنجا نتواند وضوء بگیرد وضوی او باطل می باشد واگر در غیر



آنجا بتواند وضوء بگیرد وضوء او صحیح است

مسأله ۲۷۷ - وضوء گرفتن از حوض مدرسه ای که انسان نمی داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای محصلین همان مدرسه ، در صورتی که معمولاً مردم متدین از آب آن وضوء بگیرند اشکال ندارد

مسأله ۲۷۸ - کسی که نمی خواهد در مسجدی نماز بخواند اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می خوانند ، نمی تواند از حوض آن وضوء بگیرد ، ولی اگر معمولاً افراد متدین هم که نمی خواهند در آنجا نماز بخوانند از حوض آن وضوء می گیرند ، می تواند از حوض آن وضوء بگیرد

مسأله ۲۷۹ - وضوء گرفتن از حوض تیمچه ها و مسافر خانه ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آنجاها نیستند ، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی که لا ابالی نیستند و ساکن آنجاها نیستند ، با آب آنها وضوء بگیرند

مسأله ۲۸۰ - وضوء گرفتن در نهرهای بزرگ اگر چه انسان بداند که صاحب آنها راضی نیست ، اشکال ندارد ، و وضوء با آنها جائز است

مسأله ۲۸۱ - اگر فراموش کند آب ، غصبی است و با آن وضوء بگیرد وضوی او صحیح است

شرط چهارم آنکه ظرف آب وضوء مباح باشد

شرط پنجم آنکه ظرف آب وضوء طلا و نقره نباشد

مسأله ۲۸۲ - اگر آب وضوء در ظرف غصبی یا طلا و نقره است و غیر از آن ، آب دیگری ندارد باید تیمم کند ، و نمی تواند با آب آنها وضوء بگیرد ، و اگر آب دیگری دارد چنانچه در ظرف غصبی یا طلا و نقره وضوی ارتماسی بگیرد یا با

آنها آب را به صورت و دستها بریزد وضوی او باطل است و در صورتی که با مشت یا چیز دیگر، آب را از آنها بردارد و به صورت و دستها بریزد وضوی او صحیح است

مسأله ۲۸۳ - در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است وضوء گرفتن اشکال ندارد

مسأله ۲۸۴ - اگر در صحن یکی از امامان یا امامزاده گان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند، وضوء گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد

شرط ششم آنکه اعضاء وضوء موقع شستن و مسح کردن پاک باشد بنا بر احتیاط

مسأله ۲۸۵ - اگر پیش از تمام شدن وضوء، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضوء صحیح است

مسأله ۲۸۶ - اگر غیر از اعضاء وضوء جایی از بدن نجس باشد وضوء صحیح است

مسأله ۲۸۷ - اگر یکی از اعضاء وضوء نجس باشد و بعد از وضوء شك کند که پیش از وضوء آنجا را آب کشیده یا نه، اگر می داند ملتفت بوده، یا شك دارد که ملتفت بوده یا نه وضوء صحیح است، و در هر دو صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد

مسأله ۲۸۸ - اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمیست که خون آن بند نمی آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد به دستوری که گفته شود وضوی ارتماسی بگیرد

شرط هفتم آنکه وقت برای وضوء و نماز کافی باشد

مسأله ۲۸۹ - هر گاه

وقت به قدری تنگ است که اگر وضوء بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده شود ، باید تیمم کند ولی اگر برای وضوء و تیمم یک اندازه وقت لازم است باید وضوء بگیرد

مسأله ۲۹۰ - کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند

اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن وضوء بگیرد صحیح است

شرط هشتم آنکه به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضوء بگیرد و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضوء بگیرد باطل است

مسأله ۲۹۱ - لازم نیست نیت وضوء را به زبان بگویند یا از قلب خود بگذرانند ولی باید در تمام وضوء متوجه باشد که وضوء می گیرد ، به طوری که اگر از او پرسند چه می کنی بگویند وضوء می گیرم

شرط نهم آنکه وضوء را به ترتیبی که گفته شد بجا آورد یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید و باید پای چپ را پیش از پای راست مسح نکند و اگر به این ترتیب وضوء نگیرد باطل است

شرط دهم آنکه کارهای وضوء را پشت سر هم انجام دهد

مسأله ۲۹۲ - اگر بین کارهای وضوء به قدری فاصله شود که وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند ، رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد ، وضوء باطل است و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می خواهد بشوید یا مسح کند ، خشک شده باشد مثلاً موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید رطوبت

دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد ، وضوء صحيح است

مسأله ۲۹۳ - اگر کارهای وضوء را پشت سر هم بجای آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن ومانند اینها رطوبت خشک شود وضوی او صحيح است

مسأله ۲۹۴ - راه رفتن در بین وضوء اشکال ندارد ، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم ره برود وبعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحيح است

شرط یازدهم آنکه شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضوء دهد ، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید ، وضوء باطل است

مسأله ۲۹۵ - کسی که نمی تواند وضوء بگیرد ، باید نایب بگیرد ، که او را وضوء دهد

و چنانچه مزد هم بخواهد ، در صورتی که بتواند باید بدهد

ولی باید خود او نیت وضوء کند و با دست خود مسح نماید ، و اگر نمی تواند باید نائیش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد ، و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت سر و پای او را مسح کند و در جمیع فروض احتیاط واجب آن است که تیمم هم بنماید

مسأله ۲۹۶ - هر کدام از کارهای وضوء را که می تواند به تنهایی انجام دهد ، نباید در آن کمک بگیرد

شرط دوازدهم آنکه استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد

مسأله ۲۹۷ - کسی که می ترسد که اگر وضوء بگیرد ، مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضوء برساند تشنه بماند ، نباید وضوء بگیرد ولی اگر

نداند که آب برای او ضرر دارد و وضوء بگیرد، اگر چه بفهمد ضرر داشته وضوی او صحیح است

مسأله ۲۹۸- اگر رساندن آب به صورت ودستها به مقدار کمی که وضوء با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضوء بگیرد

شرط سیزدهم آنکه در اعضاء وضوء مانعی از رسیدن آب نباشد

مسأله ۲۹۹- اگر می داند چیزی به اعضاء وضوء چسبیده ولی شك دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند یا نه باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند

مسأله ۳۰۰- اگر زیر ناخن چرک باشد، وضوء اشکال ندارد ولی اگر ناخن را بگیرد باید برای وضوء آن چرک را برطرف کند و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نماید

مسأله ۳۰۱- اگر در صورت ودستها و جلو سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافیت و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می چسبد و گاهی بلند می شود باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند

مسأله ۳۰۲- اگر انسان شك کند که به اعضاء وضوی او چیزی چسبیده یا نه چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد مثل آنکه بعد از گل کاری شك کند گل به دست

او چسبیده یا نه ، باید واریسی کند ، یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده بر طرف شده یا آب به زیر آن رسیده است

مسأله ۳۰۳ - جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد ، اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد ، و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید بر دست بماند ، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه ، باید آنها را برطرف کند

مسأله ۳۰۴ - اگر پیش از وضوء بدانند که در بعضی از اعضاء وضوء مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضوء شک کند که در موقع وضوء آب را آنجا رسانده یا نه ، وضوی او صحیح است

مسأله ۳۰۵ - اگر در بعضی از اعضاء وضوء مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می رسد و گاهی نمی رسد و انسان بعد از وضوء شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه ، چنانچه بدانند موقع وضوء ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده ، احتیاط واجب آن است که دوباره وضوء بگیرد

مسأله ۳۰۶ - اگر بعد از وضوء چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضاء وضوء بیند و ندانند موقع وضوء بوده یا بعد پیدا شده ، وضوی او صحیح است

مسأله ۳۰۷ - اگر بعد از وضوء شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضاء وضوء بوده یا نه ، وضوء صحیح است

## احکام وضوء

مسأله ۳۰۸ - کسی که در

کارهای وضوء و شرائط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می کند باید به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۳۰۹ - اگر شك کند که وضوی او باطل شده یا نه بنا می گذارد که وضوی او باقیست ، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضوء گرفته باشد و بعد از وضوء رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر وضوی او باطل است

مسأله ۳۱۰ - کسی که شك دارد وضوء گرفته است یا نه باید وضوء بگیرد

مسأله ۳۱۱ - کسی که می داند وضوء گرفته و حدثی هم از او سر زده ، مثلا بول کرده اگر نداند کدام جلوتر بوده ، چنانچه پیش از نماز است ، باید وضوء بگیرد ، و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضوء بگیرد و اگر بعد از نماز است ، نمازی که خوانده صحیح است و برای نمازهای بعد باید وضوء بگیرد

مسأله ۳۱۲ - اگر بعد از وضوء یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است ، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است خشک شده باید دوباره وضوء بگیرد و اگر خشک نشده باید جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است بشوید یا مسح کند ، و اگر در بین وضوء در شستن یا مسح کردن جایی شك کند باید به همین دستور عمل نماید

مسأله ۳۱۳ - اگر بعد از نماز شك کند که وضوء گرفته یا نه نماز او صحیح است ولی باید برای نمازهای بعد وضوء بگیرد

مسأله ۳۱۴ - اگر در بین نماز شك کند که وضوء گرفته یا

نه ، نماز او باطل است و باید وضوء بگیرد و نماز را بخواند

مسأله ۳۱۵ - اگر بعد از نماز شك کند ، که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز ، نمازی که خوانده صحیح است

مسأله ۳۱۶ - اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می ریزد یا نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند ، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضوء گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می کند ، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می کند بخواند و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است ، باید در وقتی که مهلت دارد ، فقط کارهای واجب نماز را بجا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید

مسأله ۳۱۷ - اگر به مقدار وضوء و نماز مهلت پیدا نمی کند و در بین نماز چند دفعه بول یا غائط از او خارج می شود ، که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضوء بگیرد سخت نیست ، باید ظرف آبی پهلوی خود گذارد و هر وقت بول یا غائط از او خارج شد فوراً وضوء بگیرد و بقیه نماز را بخواند

مسأله ۳۱۸ - کسی که بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج می شود که وضوء گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است ، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضوء بخواند ، باید برای هر نماز یک وضوء بگیرد

مسأله ۳۱۹ - کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را



با وضوء بخواند ، می تواند به یک وضوء برای نمازهای متعدد اکتفاء نماید

مسأله ۳۲۰ - اگر مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند ، باید به وظیفه کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کنند عمل نماید

مسأله ۳۲۱ - کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود ، باید برای هر نمازی وضوء بگیرد و فوراً مشغول نماز شود ، ولی برای بجا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد ، در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً بجا بیاورد ، وضوء گرفتن لازم نیست

مسأله ۳۲۲ - کسی که بول او قطره قطره می ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند ، خود را حفظ نماید ، و نیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند ، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جای دیگر جلوگیری نماید

مسأله ۳۲۳ - کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند در صورتی که ممکن باشد ، باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید اگر چه خرج داشته باشد

مسأله ۳۲۴ - کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند ، بعد از آنکه مرض او خوب شد ، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید ، ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود ،

باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند

### چیزهایی که باید برای آنها وضوء گرفت

مسأله ۳۲۵ - برای شش چیز وضوء گرفتن لازم است : اول برای نمازهای واجب غیر از نماز میت ، دوم برای سجده و تشهد فراموش شده ، اگر بین آنها و نماز حدثی از او سر زده مثلاً بول کرده باشد ، سوم برای طواف واجب خانه کعبه ، چهارم اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضوء بگیرد ، پنجم اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند ، ششم برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده ، یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند ، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضوء بی احترامی به قرآن است ، باید بدون اینکه وضوء بگیرد ، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد ، یا اگر نجس شده آب بکشد

مسأله ۳۲۶ - مس نمودن خط قرآن ، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضوء ندارد حرام است و باید موی خود را هم به خط قرآن نرساند مگر آنکه مو خیلی بلند باشد به نحوی که از توابع بدن شمرده نشود ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد

مسأله ۳۲۷ - جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد باید از آنان جلوگیری کنند

مسأله ۳۲۸ - کسی که وضوء ندارد ، حرام است اسم خداوند

متعال را به هر زبانی نوشته باشد ، مس نماید

مسأله ۳۲۹ - اگر پیش از وقت نماز به قصد اینکه با طهارت باشد ، وضوء بگیرد یا غسل کند صحیح است

و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضوء بگیرد اشکال ندارد

مسأله ۳۳۰ - کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضوء بفهمد وقت داخل نشده ، وضوی او صحیح است

مسأله ۳۳۱ - مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور ، و رفتن به مسجد ، و حرم امامان علیه السلام وضوء بگیرد و همچنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن ، و نیز برای مس حاشیه قرآن ، و برای خوابیدن وضوء گرفتن مستحب است ، و نیز مستحب است که کسی که وضوء دارد دوباره وضوء بگیرد ، و اگر برای یکی از این کارها وضوء بگیرد هر کاری را که باید با وضوء انجام داد می تواند بجا آورد مثلاً می تواند با آن وضوء نماز بخواند

### **چیزهایی که وضوء را باطل می کند**

مسأله ۳۳۲ - شش چیز وضوء را باطل می کند اول بول دوم غائط سوم باد معده و روده که از مخرج غائط خارج می شود چهارم خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضوء باطل نمی شود پنجم استحاضه زنان که بعداً گفته می شود ششم جنابت ، و اما چیزهای دیگری که برای آن باید غسل کرد مثل مس میت وضوء را باطل نمی کند ، و چیزهایی که عقل را از بین می برد مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی بنا بر احتیاط واجب وضوء را باطل می کند و باید برای اعمالی که وضوء

شرط آنها است وضوء گرفته شود

## احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و شکسته را می بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می گذارند جبیره نامیده می شود

مسأله ۳۳۳ - اگر در یکی از جاهای وضوء زخم یا دمل یا شکستگی باشد ، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد ، باید بطور معمول وضوء گرفت

مسأله ۳۳۴ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد باید اطراف آن را بشوید و کفایت می کند ، و لازم نیست که دست تر بر آن بکشد و یا پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه بکشد

مسأله ۳۳۵ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است ، چنانچه نتواند آن را مسح کند باید تیمم نماید و وضوء از او ساقط است

مسأله ۳۳۶ - اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد ، چنانچه باز کردن آن ممکن است و آب هم برای آن ضرر ندارد ، باید باز کند و وضوء بگیرد ، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد یا جلوی سر و روی پاها

مسأله ۳۳۷ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دستها باشد و روی آن بسته باشد و بشود روی آن را باز کرد ، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و جبیره پاک باشد باید دست تر روی جبیره بکشد

مسأله ۳۳۸ - اگر نمی شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است باید مسح روی جبیره بنماید هر چند رسانیدن آب

به زخم ممکن باشد و ضرر هم نداشته باشد، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضوء آب را به زخم برساند، و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آنکه رساندن آب به روی زخم ممکن نیست و یا زخم نجس است و نمی شود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید و اگر جیره پاک است، روی آن را مسح کند و اگر جیره نجس است، یا نمی شود روی آن را دست تر کشید، مثلا دوايي است که به دست می چسبد اطراف آن را بشوید به ترتیبی که گذشت

مسأله ۳۳۹- اگر جیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جیره ای بگیرد

مسأله ۳۴۰- اگر جیره تمام اعضاء وضوء را گرفته باشد، باید وضوی جیره ای بگیرد، و احتیاط واجب آن است که تیمم هم بنماید

مسأله ۳۴۱- کسی که در کف وانگشتهها جیره دارد و در موقع وضوء دست تر روی آن کشیده است، باید سر و پاها را با همان رطوبت مسح کند

مسأله ۳۴۲- اگر جیره تمام پهنای روی پا را گرفته باشد ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را و جایی که جیره است روی جیره را مسح کند

مسأله ۳۴۳- اگر در صورت یا دستها چند جیره باشد، باید بین آنها را

بشوید و اگر جبیره ها در سر یا روی پاها باشد ، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید

مسأله ۳۴۴ - اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست ، باید به دستور جبیره عمل کند و چنانچه شستن ضرر ندارد مقدار صحیح و آن مقدار را بشوید ، و اگر ضرر دارد باید تیمم نماید ، و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد ، پس اگر زخم در صورت و دستها است اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید

مسأله ۳۴۵ - اگر در جای وضوء زخم و جراحت و شکستگی نیست ، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد ، باید تیمم کند

مسأله ۳۴۶ - اگر جایی از اعضاء وضوء را رگ زده است و نمی تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد ، باید به دستور جبیره عمل کند

مسأله ۳۴۷ - اگر در جای وضوء یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست ، یا به قدری مشقت دارد که نمی شود تحمل کرد ، باید تیمم نماید

مسأله ۳۴۸ - غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است

ولی باید آن را ترتیبی بجا آورند و اگر ارتماسی انجام دهند باطل است

مسأله ۳۴۹ - کسی که وظیفه او تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد ، باید به دستور وضوی جبیره ای ، تیمم جبیره ای نماید

مسأله ۳۵۰ - کسی که باید با

وضوء یا غسل جبیره ای نماز بخواند ، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی شود ، می تواند در اول وقت نماز بخواند وهمچنین اگر شك داشته باشد ، ولی اگر می داند که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود ، احتیاط واجب آن است که صبر کند???? عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضوء یا غسل جبیره ای بجا آورد

مسأله ۳۵۱ - اگر انسان برای مرضی که در چشم او است موی چشم خود را بچسباند ، باید تیمم بنماید

مسأله ۳۵۲ - کسی که نمی داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره ای ، بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را بجا آورد

مسأله ۳۵۳ - نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده صحیح است وبعد از آنکه عذرش برطرف شد ، برای نمازهای بعد نباید وضوء بگیرد مگر مواردی که وظیفه اش جمع بین وضوء و تیمم بوده است

## احکام جنابت

## احکام جنابت

مسأله ۳۵۵ - به دو چیز انسان جنب می شود : اول : جماع ، دوم : بیرون آمدن منی ، چه در خواب باشد یا بیداری ، کم باشد یا زیاد ، با شهوت باشد یا بی شهوت ، با اختیار باشد یا بی اختیار

مسأله ۳۵۶ - اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها ، چنانچه با شهوت وجستن بیرون آمده وبعد از بیرون آمدن آن ، بدن سست شده ، آن رطوبت حکم منی دارد ، واگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد ، حکم منی ندارد ولی

در مریض لازم نیست آن آب ، با جستن بیرون آمده باشد ، بلکه اگر با شهوت بیرون آید در حکم منی است

مسأله ۳۵۷- اگر در مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه ای که در مسأله پیش گفته شد داشته باشد و نداند نشانه های دیگر را داشته یا نه چنانچه قبل از بیرون آمدن آب استبراء از بول نموده متعین است وضوء بگیرد و چنانچه استبراء از بول نموده و بعدا مسلما جنب شده و غسل هم کرده ولی استبراء از جنابت نموده متعین است غسل ، و چنانچه از هر دو استبراء نموده اگر حالت سابقه اش عدم وضوء بوده وضوء کافی است ، والا باید جمع کند بین غسل و وضوء مگر آنکه احتمال بدهد آن آب نه بول بوده نه منی در این صورت نه غسل لازم است نه وضوء حالت قبل هر چه باشد وضوء یا عدم وضوء

مسأله ۳۵۸- مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید ، که نداند منی است یا رطوبت دیگر ، حکم منی دارد

مسأله ۳۵۹- اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود ، در زن باشد یا در مرد ، در قبل باشد یا در دبر ، بالغ باشد یا نابالغ ، اگر چه منی بیرون نیاید هر دو جنب می شوند

مسأله ۳۶۰- اگر شك کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه غسل بر او واجب نیست

مسأله ۳۶۱- اگر نعوذ بالله حیوانی را وطی کند ، یعنی با او نزدیکی نماید و منی بیرون نیاید



، جنب نمی شود

مسئله ۳۶۲ - اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید ، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه ، غسل بر او واجب نیست

مسئله ۳۶۳ - کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است ، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با عیال خود نزدیکی کند

مسئله ۳۶۴ - اگر در لباس خود منی می بیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده ، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد ، بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضاء کند ولی نمازهایی را که احتمال می دهد ، بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده ، لازم نیست قضاء نماید

### چیزهایی که بر جنب حرام است

مسئله ۳۶۵ - پنج چیز بر جنب حرام است : اول - رساندن جایی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا و پیغمبران و امامان علیه السلام ، بطوری که در وضوء گفته شد

دوم - رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود

سوم - توقف در مساجد دیگر ، و همچنین در حرم امامان علیهم السلام ، بنا بر احتیاط لازم ، ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود ، یا برای برداشتن چیزی برود و توقف نکند مانعی ندارد

چهارم - گذاشتن چیزی در مسجد

پنجم - خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است : اول - سوره سی و دوم قرآن ( الم تنزیل )

دوم - سوره چهل و یکم ( حم سجده )

سوم - سوره پنجاه و سوم ( والنجم )

چهارم -

سوره نود و ششم ( اقرء )

واگر یک حرف از این چهار سوره را هم بخواند حرام است

### چیزهایی که بر جنب مکروه است

مسأله ۳۶۶ - هفت چیز بر جنب مکروه است : اول و دوم - خوردن و آشامیدن ، ولی اگر وضوء بگیرد یا دستها را بشوید مکروه نیست

سوم - خواندن قرآن از سوره هایی که سجده واجب ندارد

چهارم - رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن

پنجم - خوابیدن

ولی اگر وضوء بگیرد یا به واسطه نداشتن آب ، بدل از غسل تیمم کند مکروه نیست

ششم - خضاب کردن به حنا و مانند آن

هفتم - جماع کردن ، بعد از آنکه محتلم شده ، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است

### غسل

#### غسلهای واجب

مسأله ۳۵۴ - غسلهای واجب هفت است : اول : غسل جنابت ، دوم : غسل حیض ، سوم غسل نفاس ، چهارم : غسل استحاضه ، پنجم : غسل مس میت ، ششم : غسل میت ، هفتم : غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می شود

#### غسلهای مستحب

مسأله ۶۵۳ - غسلهای مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار واز آن جمله است :

۱ - غسل جمعه : ووقت آن از اذان صبح است تا ظهر ، و بهتر است نزدیک ظهر بجا آورده شود و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت اداء و قضاء تا عصر جمعه بجا آورد و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را بجا آورد

و کسی که می ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند می تواند روز پنجشنبه یا شب جمعه غسل را انجام دهد و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید : اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا عبده ورسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد واجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین

۲ - غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای طاق مثل شب سوم و پنجم و هفتم ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند و برای غسل شب اول و پانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم بیشتر سفارش شده است و وقت غسل شبهای ماه رمضان تمام شب است و بهتر است مقارن غروب یا نزدیک آن بجا آورده شود ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا

بجا آورد و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب ، یک غسل در آخر شب انجام دهد

۳ - غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا غروب و بهتر است آن را پیش از نماز عید بجا آورد

۴ - غسل شب عید فطر و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب بجا آورده شود

۵ - غسل روز هشتم و نهم ذیحجه ، و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر بجا آورد

۶ - غسل روز اول و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب

۷ - غسل روز عید غدیر و بهتر است پیش از ظهر آن را انجام دهند

۸ - غسل روز بیست و چهارم ذیحجه

۹ - غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی قعدة

۱۰ - غسل دادن بچه ای که تازه بدنیا آمده

۱۱ - غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است

۱۲ - غسل کسی که در حال مستی خوابیده

۱۳ - غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند رسانده

۱۴ - غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمدا نخوانده ، در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد

۱۵ - غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد ولی اگر اتفاقا یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلا برای شهادت دادن رفته باشد ، غسل مستحب نیست

مسأله ۶۵۴ - پیش از داخل شدن در حرم مکه ، شهر مکه ، مسجد الحرام خانه کعبه ، حرم مدینه ، شهر مدینه

مسجد پیغمبر و حرم امامان علیه السلام مستحب است انسان غسل کند و اگر در یکروز چند مرتبه مشرف شود ، یک غسل کافی است و کسی که می خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجد الحرام و خانه کعبه شود ، اگر به نیت همه یک غسل کند کافی است ، و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله شود ، یک غسل برای همه کفایت می کند ، و برای زیارت پیغمبر و امامان از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم ، و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصا سفر زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام مستحب است انسان غسل کند ، و اگر یکی از غسلهایی را که در این مسأله گفته شد بجا آورد و بعد کاری کند که وضوء را باطل می نماید مثلا بخواهد ، غسل او باطل می شود و مستحب است دوباره غسل را بجا آورد

مسأله ۶۵۵ - انسان می تواند با غسل مستحبی ، کاری که مانند نماز ، وضوء لازم دارد انجام دهد به شرطی که استحباب آن ثابت باشد مثل غسل جمعه

مسأله ۶۵۶ - اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل بجا آورد کافی است

### **غسل جنابت**

مسأله ۳۶۷ - غسل جنابت به خودی خود مستحب است ، و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می شود

ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست

مسأله ۳۶۸ - لازم نیست در وقت غسل ، نیت کند که غسل واجب یا مستحب می کنم و اگر فقد به قصد

قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند کافیت

مسأله ۳۶۹ - اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده ، غسل او صحیح است

مسأله ۳۷۰ - غسل را چه واجب باشد و چه مستحب به دو قسم می شود انجام داد : ترتیبی و ارتماسی

### غسل ترتیبی

مسأله ۳۷۱ - در غسل ترتیبی باید به نیت غسل ، اول سر و گردن ، بعد هر کدام از طرف راست یا چپ را بشوید و بعد طرف دیگر را ، یا هر دو طرف را با هم بشوید ، و لازم نیست اول طرف راست ، بعد طرف چپ را بشوید و اگر عمدا یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسأله به این ترتیب عمل نکند غسل او باطل است

مسأله ۳۷۲ - نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید ، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود

مسأله ۳۷۳ - برای آنکه یقین کند هر سه قسمت یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملا غسل داده ، باید هر قسمتی را که می شویید مقداری از قسمتهای دیگر را هم با آن قسمت بشوید

مسأله ۳۷۴ - اگر بعد از غسل بفهمد جایی از سر و گردن یا بدن را نشسته و نداند کجای بدن است باید دوباره غسل کند

مسأله ۳۷۵ - اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته ، چنانچه از طرف راست یا چپ باشد شستن همان مقدار کافیت و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار ،

دوباره طرف راست و طرف چپ را بشوید

مسئله ۳۷۶ - اگر پیش از تمام شدن غسل ، در شستن مقداری از طرف چپ یا راست شك كند ، شستن همان مقدار كافیست ، ولی اگر در شستن مقداری از سر و گردن شك كند ، باید بعد از شستن آن ، دوباره طرف راست و طرف چپ را بشوید

### غسل ارتماسی

مسئله ۳۷۷ - در غسل ارتماسی باید آب در یک آن تمام بدن را بگیرد ، پس اگر به نیت غسل ارتماسی در آب فرو رود ، چنانچه پای او روی زمین باشد باید آن را از زمین بلند کند

مسئله ۳۷۸ - در غسل ارتماسی بنابر احتیاط واجب باید موقعی نیت کند که مقداری از بدن بیرون آب باشد

مسئله ۳۷۹ - اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده چه جای آن را بداند یا نداند ، باید دوباره غسل کند

مسئله ۳۸۰ - اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد ، باید غسل ارتماسی کند

مسئله ۳۸۱ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته ، نمی تواند غسل ارتماسی کند ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است

### احکام غسل کردن

مسئله ۳۸۲ - در غسل ارتماسی چنانچه در کمتر از کر غسل کند باید تمام بدن پاک باشد ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست

و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است

و در هر دو قسم چنانچه در کر یا جاری غسل کند طهارت بدن لازم نیست

مسئله ۳۸۳ - کسی که از حرام جنب شده می تواند با آب گرم غسل کند ، چون عرق او پاک است

مسئله ۳۸۴ - اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند ، غسل باطل است ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی شود ، مثل توی گوش و بینی واجب نیست

مسئله ۳۸۵ - جایی را که شك دارد از ظاهر بدن است یا از باطن

آن ، اگر بدانند سابقا از ظاهر بوده واجب است شستن آن و اگر ندانند یا بدانند که از ظاهر نبوده واجب نیست

مسأله ۳۸۶ - اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود ، باید آن را شست و اگر دیده نشود ، شستن آن لازم نیست

مسأله ۳۸۷ - چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است ، باید برطرف کند و اگر پیش از آنکه یقین کند ، برطرف شده غسل نماید ، غسل او باطل است

مسأله ۳۸۸ - اگر موقع غسل شک کند ، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد ، در بدن او هست یا نه ، باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست

مسأله ۳۸۹ - در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می شود ، بشوید و شستن موهای بلند ، واجب نیست ، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشود ، غسل صحیح است ولی اگر رساندن آب به پوست ، بدون شستن آنها ممکن نباشد ، باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد

مسأله ۳۹۰ - تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضوء گفته شد : مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن ، در صحیح بودن غسل هم شرط است ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید ، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند ، و بعد طرف راست را بشوید ، و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید



ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند ، اگر به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند ، بول و غائط از او بیرون نمی آید ، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند و همچنین است حکم زن مستحاضه که بعداً گفته می شود

مسئله ۳۹۱ - کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون اینکه بداند حمامی راضی است ، بخواهد نسیه بگذارد ، اگر چه بعد حمامی را راضی کند ، غسل او باطل است

مسئله ۳۹۲ - اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند ولی کسی که

غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد ، یا از مال حرام بدهد غسل او اشکال دارد

مسئله ۳۹۳ - اگر بخواهد پول حرام به حمامی بدهد ، غسل او باطل است

مسئله ۳۹۴ - اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شک کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه ، غسل او باطل است ، مگر اینکه پیش از غسل حمامی را راضی کند

مسئله ۳۹۵ - اگر شک کند که غسل کرده یا نه باید غسل کند ولی اگر بعد از غسل شک کند که غسل او درست بوده یا نه ، لازم نیست دوباره غسل نماید

مسئله ۳۹۶ - اگر در بین غسل ، حدث اصغر از او سرزند مثلاً بول کند ، غسل را تمام نماید و وضوء هم بگیرد

مسئله ۳۹۷ - اگر به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز

وقت دارد برای نماز غسل کند ، غسل او صحیح است ، ولو وقت بقدر یک رکعت هم نداشته باشد

مسأله ۳۹۸ - کسی که جنب شده اگر شك کند غسل کرده یا نه نمازهایی را که خوانده صحیح است ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند

مسأله ۳۹۹ - کسی که چند غسل بر او واجب است می تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد ، واگر قصد یکی از اغسال واجبه را بنماید از اغسال دیگر کفایت می کند ، واگر قصد یکی از اغسال مستحبه را بنماید از اغسال مستحبه دیگر کفایت می کند ، وبعید نیست کفایت آن را اغسال واجبه ولی احتیاط ترک نشود

مسأله ۴۰۰ - اگر بر جایی از بدن آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد بنابر احتیاط واجب اگر ممکن است باید آن را از بین ببرد ، واگر ممکن نیست باید وضوء وغسل را ارتماسی انجام دهد وچنانچه بخواهد وضوء یا غسل را ترتیبی بجا آورد ، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد

مسأله ۴۰۱ - کسی که غسل کرده ، نباید برای نماز وضوء بگیرد واین حکم اختصاص به غسل جنابت ندارد ، بلکه در تمام غسلهای واجب ومستحب غیر غسل استحاضه این حکم ثابت است یعنی احتیاج به وضوء نیست وهر غسلی کافی است برای نماز خواندن ، ولی در غیر غسل جنابت بهتر است که برای نماز قبل از غسل وضوء بگیرد

## استحاضه

### تعریف

یکی از خونهایی که از زن خارج می شود خون استحاضه است وزن را در موقع دیدن خون استحاضه ، مستحاضه می

مسأله ۴۰۲ - خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزن بیرون می آید و غلیظ هم نیست ، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید

مسأله ۴۰۳ - استحاضه سه قسم است : قلیله ، متوسطه ، کثیره ، استحاضه قلیله آن است که خون فقط روی پنبه ای را که زن داخل فرج می نماید آلوده کند و در آن فرو نرود ، استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود ، اگر چه در یک گوشه آن باشد ، ولی از پنبه به دستمالی که معمولاً زنها برای جلوگیری از خون می بندند نرسد ، استحاضه کثیره آن است که خون ، پنبه را بگیرد و به دستمال هم برسد

### احکام مستحاضه

مسأله ۴۰۴ - در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز وضوء بگیرد و ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد

مسأله ۴۰۵ - در استحاضه متوسطه باید زن برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود ، کارهای استحاضه قلیله را که در مسأله پیش گفته شد انجام دهد ، و برای هر نماز پنبه را عوض کند یا آب بکشد و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند ، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند ، باید پیش از نماز مغرب و عشاء غسل نماید ، چه آنکه خون بیاید یا قطع شده باشد

مسأله ۴۰۶ - در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسأله پیش گفته شد ، باید برای هر نماز دستمال را عوض

کند، یا آب بکشد، و یک غسل برای نماز ظهر و عصر، و یکی برای نماز مغرب و عشاء بجا آورد، و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد، و اگر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشاء فاصله بیندازد باید برای نماز عشاء دوباره غسل نماید

مسأله ۴۰۷ - اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید چنانچه زن برای آن خون، وضوء و غسل بجا نیاورده باشد، باید در موقع نماز وضوء و غسل را بجا آورد

مسأله ۴۰۸ - مستحاضه متوسطه و کثیره که باید وضوء بگیرد و غسل کند، هر کدام را اول بجا آورد صحیح است، ولی بهتر است که اول وضوء بگیرد

مسأله ۴۰۹ - اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید

مسأله ۴۱۰ - اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشاء غسل دیگری بجا آورد، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید

مسأله ۴۱۱ - مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است

و اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند و همینکه وقت داخل شد، فوراً نماز صبح را بخواند خالی از اشکال نیست

مسأله ۴۱۲ - زن مستحاضه برای هر نمازی چه واجب باشد و چه

مستحب ، باید وضوء بگیرد و نیز اگر بخواند نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند ، یا بخواند نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد

ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو ، اگر آنها را بعد از نماز فوراً بجا آورد ، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد

مسأله ۴۱۳ - زن مستحاضه بعد از آنکه خونش قطع شد ، فقط برای نماز اولی که می خواند باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست

مسأله ۴۱۴ - اگر زن نداند استحاضه او چند قسم است ، موقعی که می خواهد نماز بخواند باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آنکه فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد ، و اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را واریسی نماید

مسأله ۴۱۵ - زن مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را واریسی کند ، مشغول نماز شود ، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً- استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده ، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده مثل آنکه استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده ، نماز او باطل است

مسأله ۴۱۶ - زن مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید ،

باید به آنچه مسلماً وظیفه اوست عمل کند ، مثلاً اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه ، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد و اگر نمی داند متوسطه است یا کثیره ، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده ، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید

مسئله ۴۱۷- اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید ، وضوء و غسل باطل نمی شود و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد وضوء و غسل را باطل می کند

مسئله ۴۱۸- زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واریسی کند و خون نبیند اگرچه بداند دوباره خون می آید ، با وضویی که دارد می تواند نماز بخواند

مسئله ۴۱۹- زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضوء یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده ، می تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد

مسئله ۴۲۰- اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می شود ، یا به اندازه خواندن نماز خون بند می آید ، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند

مسئله ۴۲۱- اگر بعد از وضوء و غسل ، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد ، به مقداری که وضوء و غسل و نماز را بجا آورد به کلی پاک می شود ، باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد دوباره وضوء و غسل را بجا آورد و نماز را بخواند

و اگر وقت نماز تنگ شد ، لازم نیست وضوء و غسل را دوباره بجا آورد ،

بلکه با وضوء و غسلی که دارد می تواند نماز بخواند

مسأله ۴۲۲ - مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی به کلی از خون پاک شد باید غسل کند ، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید

مسأله ۴۲۳ - مستحاضه قلیله بعد از وضوء و مستحاضه کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضوء ، باید فوراً مشغول نماز شود ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را بجا آورد

مسأله ۴۲۴ - زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد ، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود

مسأله ۴۲۵ - اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمی شود ، چنانچه برای او ضرر ندارد ، باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند ولی اگر همیشه جریان ندارد ، فقط باید بعد از وضوء و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید ، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید و با آن حال نماز بخواند باید دوباره بخواند و اعاده غسل لازم نیست

مسأله ۴۲۶ - اگر در موقع غسل ، خون قطع نشود غسل صحیح است

ولی اگر در بین غسل ، استحاضه متوسطه کثیره شود باید غسل را از سر بگیرد

مسأله ۴۲۷ - احتیاط مستحب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است ، به مقداری که می تواند ، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند

مسأله ۴۲۸ - روزه زن مستحاضه ای که غسل بر او واجب می باشد ، در صورتی صحیح است که

غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است ، انجام دهد

مسئله ۴۲۹ - اگر بعد از نماز عصر ، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه او صحیح است

مسئله ۴۳۰ - اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز ، متوسطه یا کثیره شود ، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد ، و اگر استحاضه متوسطه کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فائده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند

مسئله ۴۳۱ - اگر در بین نماز ، استحاضه متوسطه زن کثیره شود ، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضوء بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند

و اگر برای هیچ کدام از غسل و وضوء وقت ندارد ، باید دو تیمم کند ، یکی بدل از غسل ، و دیگری بدل از وضوء و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد نمی تواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب قضاء نماید و همچنین است اگر در بین نماز ، استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود

مسئله ۴۳۲ - اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه ، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده ، باید وضوء و غسل و نماز را دوباره بجا آورد

مسئله ۴۳۳ - اگر استحاضه کثیره زن ، متوسطه شود ، باید برای نماز اول ، عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را بجا آورد مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود ، باید برای نماز ظهر غسل کند



و برای نماز عصر و مغرب و عشاء فقط وضوء بگیرد و اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد ، باید برای نماز عصر غسل نماید ، و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند ، باید برای نماز مغرب غسل کند ، و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشاء وقت داشته باشد باید برای عشاء غسل نماید

مسأله ۴۳۴ - اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید برای هر نماز باید یک غسل بجا آورد

مسأله ۴۳۵ - اگر استحاضه کثیره قلیله شود ، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد

و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود ، باید برای نماز اول ، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را بجا آورد

مسأله ۴۳۶ - اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می باشد ، حتی عوض کردن پنبه را ترک کند نمازش باطل است

مسأله ۴۳۷ - مستحاضه قلیله اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد ، که شرط آن وضوء داشتن است مثلاً بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند ، لازم نیست وضوء بگیرد و وضویی که برای نماز گرفته کافی است

مسأله ۴۳۸ - اگر مستحاضه غسلهای واجب خود را بجا آورد ، رفتن در مسجد و توقف در آن و خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او حلال می شود ، اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است ، مثل عوض کردن پنبه و دستمال انجام نداده باشد

مسأله ۴۳۹ - اگر زن در استحاضه کثیره یا

متوسطه بخواند پیش از وقت نماز سوره ای را که سجده واجب دارد بخواند ، یا مسجد برود ، بنا بر احتیاط واجب باید غسل نماید ، و همچنین اگر شوهرش بخواند با او نزدیکی کند و اگر بخواند جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند ، باید وضوء بگیرد

مسأله ۴۴۰ - نماز آیات بر مستحاضه واجب است

و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد انجام دهد

مسأله ۴۴۱ - هر گاه وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود ، اگر چه بخواند هر دو را پشت سر هم بجا آورد ، باید برای نماز آیات هم تمامی کارهایی را که برای نماز یومیه واجب است انجام دهد

و نمی تواند هر دو را با یک وضوء بخواند بلی مانعی ندارد هر دو را با یک غسل بخواند

مسأله ۴۴۲ - اگر زن مستحاضه بخواند نماز قضاء بخواند باید برای هر نماز ، کارهایی را که برای نماز اداء او واجب است بجا آورد بلی با غسل نماز اداء می تواند نماز قضاء بخواند

مسأله ۴۴۳ - اگر زن بداند خونی که از او خارج میشود خون زخم نیست و شرعا حکم حیض و نفاس را ندارد ، باید به دستور مستحاضه عمل کند ، بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر ، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد ، باید کارهای استحاضه را انجام دهد ،

**حیض**

**حیض**

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج میشود وزن را در موقع دیدن خون حیض ، حائض می گویند

مسأله ۴۴۴ - خون حیض در بیشتر اوقات ، غلیظ

و گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید

مسأله ۴۴۵ - زندهای سیده بعد از تمام شدن شصت سال یائسه می شوند ، یعنی خون حیض نمی بیند و زندهایی که سیده نیستند ، بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه می شوند

مسأله ۴۴۶ - خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال وزن بعد از یائسه شدن می بیند حیض نیست

مسأله ۴۴۷ - زن حامله وزنی که بچه شیر می دهد ممکن است حیض ببیند

مسأله ۴۴۸ - دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه

اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشته باشد حیض نیست

و اگر نشانه های حیض را داشته باشد ، حیض است و معلوم می شود نه سال او تمام شده است

مسأله ۴۴۹ - زنی که شک دارد یائسه شده یا نه ، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه ، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است

مسأله ۴۵۰ - مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود ، و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست

مسأله ۴۵۱ - لازم نیست سه روز اول حیض پشت سر هم باشد ، پس اگر مثلا دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند حیض است

مسأله ۴۵۲ - لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید ، بلکه اگر در فرج یا رحم ، خون باشد کافی است ، و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود و مدت پاک شدن ، به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج یا رحم خون بوده

، باز هم حیض است

مسأله ۴۵۳ - لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند ، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود ، پس اگر از اول روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید یا در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم هم هیچ خون قطع نشود حیض است

مسأله ۴۵۴ - اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده ، روی هم از ده روز بیشتر نشود روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است

مسأله ۴۵۵ - اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض باید آن را حیض قرار دهد

مسأله ۴۵۶ - اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض چنانچه خون از سمت چپ خارج شود حیض است والا حیض نیست

مسأله ۴۵۷ - اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا نفاس ، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد ، باید حیض قرار دهد

مسأله ۴۵۸ - اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت ، باید خود را واریسی کند ، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند ، بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد ، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده ، حیض می باشد

مسأله ۴۵۹ - اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند

، خون دوم حیض است و خون اول اگر چه در روزهای عادتش باشد ، حیض نیست

## احکام حائض

مسأله ۴۶۰ - چند چیز بر حائض حرام است : اول - عبادتهایی که مانند نماز باید با وضوء یا غسل یا تیمم بجا آورده شود ولی بجا آوردن عبادتهایی که وضوء و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست مانند نماز میت ، مانعی ندارد

دوم - تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد

سوم - جماع کردن در قبل ، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن ، اگر چه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید ، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند ، و در دبر زن حائض وطی نمودن کراهت شدید دارد ولی جائز است

مسأله ۴۶۱ - جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعا باید برای خود حیض قرار دهد حرام است

پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که بعدا گفته می شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد ، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید

مسأله ۴۶۲ - اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول آن با زن خود در قبل جماع کند ، باید هیجده نخود طلا کفاره به فقیر بدهد ، و اگر در قسمت دوم جماع کند ، نه نخود ، و اگر در قسمت سوم جماع کند ، باید چهار نخود و نیم بدهد ، مثلا زنی که شش روز خون حیض می بیند ، اگر شوهرش

در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند باید هیجده نخود طلا بدهد و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم باید چهار نخود و نیم بدهد

مسأله ۴۶۳ - برای وطی در دبر زن حائض کفاره لازم نیست

مسأله ۴۶۴ - لازم نیست که هیجده نخود، طلای کفاره را سکه دار بدهد و قیمت آن را هم می تواند داد

مسأله ۴۶۵ - اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده، با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد حساب کند

مسأله ۴۶۶ - اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض، با زن خود جماع کند، باید هر سه کفاره را (روی هم سی و یک نخود و نیم می شود) بدهد

مسأله ۴۶۷ - اگر انسان بعد از آنکه در حال حیض، جماع کرد و کفاره آن را داد دوباره جماع کند، باز هم باید کفاره بدهد

مسأله ۴۶۸ - اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها کفاره ندهد باید برای هر جماع یک کفاره بدهد

مسأله ۴۶۹ - اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود باید کفاره بدهد

مسأله ۴۷۰ - اگر مرد با زن حائض زنا کند، یا با زن حائض نامحرمی به گمان اینکه عیال خود او است جماع نماید باید کفاره بدهد

مسأله ۴۷۱ - طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در کتاب طلاق گفته

می شود باطل است

مسأله ۴۷۲ - اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده ام ، باید حرف او را قبول کرد

مسأله ۴۷۳ - اگر زن در بین نماز حائض شود ، نماز او باطل است

مسأله ۴۷۴ - اگر زن در بین نماز شك کند که حائض شده یا نه ، نماز او صحیح است

ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده ، نمازی که خوانده باطل است

مسأله ۴۷۵ - بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد ، واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگر که باید با وضوء یا غسل یا تیمم بجا آورده شود ، غسل کند و دستور آن مثل غسل جنابت است ، وظاهرا با آن غسل می تواند نماز بخواند ، ولی مستحب است برای نماز پیش از غسل وضوء هم بگیرد

مسأله ۴۷۶ - بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد ، اگر چه غسل نکرده باشد ، طلاق او صحیح است و شوهرش هم می تواند با او جماع کند ، اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن بنا بر احتیاط تا غسل نکند انجام ندهد اگر چه بعضی از آنها جائز است

مسأله ۴۷۷ - اگر آب برای وضوء و غسل کافی نباشد و به اندازه ای باشد که بتواند یا غسل کند یا وضوء بگیرد ، باید غسل کند و مستحب است قبل از غسل بدل از وضوء تیمم نماید و اگر فقط برای وضوء کافی باشد و به اندازه غسل نباشد عوض غسل باید تیمم نماید و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد ،

باید یک تیمم کند، بدل از غسل و تیمم دیگری قبل از آن بدل از وضوء مستحب است

مسأله ۴۷۸ - نمازهای یومیه ای که زن در حال حیض نخوانده، قضاء ندارد ولی روزه های واجب را باید قضاء نماید

مسأله ۴۷۹ - هر گاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می شود، باید فوراً نماز بخواند

مسأله ۴۸۰ - اگر زن حائض نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه خواندن یک نماز بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر، باید ملاحظه حال خود را بکند مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت به دستوری که گفته شد از اول ظهر بگذرد و حائض شود، و برای کسی که مسافر است گذشت وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است

مسأله ۴۸۱ - اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و مقدمات دیگر نماز مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند، باید قضای آن را به جا آورد

مسأله ۴۸۲ - اگر زن حائض به اندازه غسل وقت ندارد، ولی می تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند آن نماز بر او واجب نیست، اما اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است، مثل آنکه آب برایش ضرر دارد، باید تیمم



کند و آن نماز را بخواند

مسأله ۴۸۳ - اگر زن حائض شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه ، باید نمازش را بخواند

مسأله ۴۸۴ - اگر به خیال اینکه به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد ، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته ، باید قضای آن نماز را بجا آورد

مسأله ۴۸۵ - مستحب است زن حائض در وقت نماز ، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضوء بگیرد و اگر نمی تواند وضوء بگیرد ، تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر دعا و صلوات شود

مسأله ۴۸۶ - خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به مابین خطهای قرآن و حاشیه آن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن ، برای حائض مکروه است

## اقسام زندهای حائض

### اقسام زندهای حائض

مسأله ۴۸۷ - زندهای حائض بر شش قسمند : اول - صاحب وقتی و عددیه ، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد ، مثل آنکه دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند

دوم - صاحب عادت وقتی و آن زنیست که دو ماه پشت سر هم در وقت معین ، خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد ، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود

سوم - صاحب عددیه و آن زنیست که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر

هم به یک اندازه باشد ، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد ، مثل آنکه ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند

چهارم - مضطربه و آن زنیست که چند ماه خون دیده ، ولی عادت معینی پیدا نکرده ، یا عادتش بهم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است

پنجم - مبتدئه و آن زنیست که دفعه اول خون دیدن او است

ششم - ناسیه و آن زنیست که عادت خود را فراموش کرده است و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می شود

### ۱ - صاحب عادت وقتی و عددیه

مسأله ۴۸۸ - زنهایی که عادت وقتی و عددیه دارند سه دسته اند : اول - زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود ، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است

دوم - زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز معین مثلاً از اول ماه تا هشتم خونی که می بیند نشانه های حیض را دارد ، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید ، و بقیه خونهای او نشانه های استحاضه را دارد ، که عادت او از اول ماه تا هشتم می شود

سوم - زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط

پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است ، و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد ، مثلاً اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آنکه سه روز خون دید ، سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و رویهم از نه روز بیشتر نشود ، همه حیض است و عادت این زن نه روز می شود

مسأله ۴۸۹ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد ، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقبتر خون ببیند ، بطوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته اگر چه آن خون ، نشانه های حیض را نداشته باشد ، باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود ، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضاء نماید

مسأله ۴۹۰ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر چند روز پیش از عادت با فرض آنکه عرفاً بگویند عادت او جلو افتاده و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و رویهم از ده روز بیشتر نشود ، همه حیض است ، و اگر از ده روز بیشتر شود ، فقط خونی را که در روزهای

عادت خود دیده ، حیض است و خونی که بیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می باشد و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت بجا نیاورده قضاء نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود ، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود ، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می باشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود ، همه حیض است و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است

مسأله ۴۹۱ - زنی که عادت وقتی و عددی دارد اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود ، حیض ، و روزهای اول را استحاضه قرار می دهد و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود ، همه حیض است و اگر بیشتر شود ، باید روزهایی که در عادت ، خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود ، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد

مسأله ۴۹۲ - زنی که عادت دارد

، اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود ودوباره خون ببیند وفاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد وهمه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد ، مثل آنکه پنج روز خون ببیند وپنج روز پاک شود ودوباره پنج روز خون ببیند ، چند صورت دارد : ۱ - آنکه تمام خونی که دفعه اول دیده ، یا مقداری از آن ، در روزهای عادت باشد وخون دوم که بعد از پاک شدن می بیند در روزهای عادت نباشد ، که باید همه خون اول را حیض ، وخون دوم را استحاضه قرار دهد

۲- آنکه خون اول در روزهای عادت نباشد ، وتمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض ، وخون اول را استحاضه قرار دهد

۳ - آنکه مقداری از خون اول ودوم در روزهای عادت باشد وخون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد وبا پاکی وسط ومقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد ، که در این صورت همه آنها حیض است ومقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده ومقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است ، مثلا اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند ودو روز پاک شود وبعد تا پانزدهم خون ببیند ، از سوم تا دهم حیض است واز اول

تا سوم و همچنین از دهم تا پانزدهم استحاضه می باشد

۴- آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده ، از سه روز کمتر باشد ، که باید در تمام دو خون وپاکی وسط کارهایی را که بر حائض حرام است و سابقا گفته شد ترک کند و کارهای استحاضه را بجا آورد ، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد

مسأله ۴۹۳- زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد ، اگر در وقت عادت ، خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند ، باید همان را حیض قرار دهد چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن

مسأله ۴۹۴- زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد ، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شاره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن ، دوباره به شماره روزهای عادت که داشته خون ببیند باید خون اول را حیض قرار دهد و دومی را استحاضه

مسأله ۴۹۵- زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد ، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را نداشته باشد ، حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را داشته باشد استحاضه است مثلا- زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند ، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می باشد

## ۲- صاحب عادت وقتیه

مسأله ۴۹۶-

زنهایی که عادت وقتی دارند سه دسته اند : اول زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند وبعد از چند روز پاک شود ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد ، مثلا دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد

دوم زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون او نشانه های حیض را دارد یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید و بقیه خونهای او نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد ، در هر دو ماه یک اندازه نیست

مثلا در ماه اول از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم خون او نشانه های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد ، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد سوم زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد ، مثلا در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار

مسأله ۴۹۷ - زنی که عادت وقتیه دارد ، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعد از عادت خون ببیند به طوری که بگویند عادت را جلو یا عقب انداخته ، اگر چه آن خون نشانه های حیض را نداشته باشد ، باید به احکامی که برای زنهای حائض گفته شد ، رفتار نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده ، مثل آنکه پیش از سه روز پاک شود ، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضاء نماید

مسأله ۴۹۸ - زنی که عادت وقتیه دارد

اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد ، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد ، چه پدری باشند چه مادری ، زنده باشند یا مرده ، ولی در صورتی می تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد ، یا آنکه شماره روزهای بعضی را بداند و مخالفت شماره روزهای دیگران را با او نداند ، و اگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد ، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعض دیگر هفت روز باشد نمی تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد ، مگر آنکه کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد ، به قدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد

مسأله ۴۹۹ - زنی که عادت وقتیه دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می دهد ، باید روزی را که در هر



ماه اول عادت او بوده ، اول حیض خود قرار دهد ، مثلا زنی که هر ماه ، روز اول ماه خون می دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می شده ، چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد ، باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد

مسأله ۵۰۰ - زنی که باید شماره عادت خویشانش خون را حیض قرار دهد ، چنانچه خویش نداشته باشد ، یا شماره عادات آنان مثل هم نباشد ، مخیر است در هر ماه از روزی که خون می بیند سه روز یا شش روز یا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد ، ولی اگر در خون روزهای وسط یا آخر نشانه های حیض بیشتر باشد ، باید حیض را در آن روزها که نشانه های حیض بیشتر است قرار دهد

### ۳ - صاحب عادت عددیه

مسأله ۵۰۱ - زنهایی که عادت عددیه دارند سه دسته اند : اول - زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد ، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می شود ، مثلا اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند ، عادت او پنج روز می شود : دوم - زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی که می بیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه

یک اندازه است اما وقت آن یکی نیست ، که در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد ، عادت او می شود مثلا- اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد ، شماره روزهای عادت او پنج روز می شود

سوم - زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون ، در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد ، که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد ، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده عادت حیض او می شود ، و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد مثلا اگر ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود ، عادت او هشت روز می شود

مسأله ۵۰۲ - زنی که عادت عددیه دارد ، اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود ، چنانچه همه خونهایی که دیده یک جور باشد ، باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض

و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر همه خونهایی که دیده یکجور نباشد، بلکه چند روز از آن، نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه روزهای عادت او حیض، و بقیه استحاضه است، و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او کمتر است، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد

#### ۴- مضطربه

مسأله ۵۰۳ - مضطربه یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش بهم خورده و عادت دیگری پیدا نکرده است، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد چنانچه عادت خویشان او هفت روز است

باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر کمتر است مثلاً پنج روز است باید همان را حیض قرار دهد، و بنا بر احتیاط واجب، در تفاوت بین شماره عادت آنان و هفت روز که دو روز است کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید و کارهای استحاضه را بجا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد، و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز مثلاً نه روز است، باید هفت

روز را حیض قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان که دو روز است ، کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید

مسأله ۵۰۴ - مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد ، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشد ، باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید ، و اگر خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد ، همه آن حیض است ، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد ، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند ، باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید

#### ۵-مبتدئه

مسأله ۵۰۵ - مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست ، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد ، باید عادت خویشانشان خود را به طوری که در وقتیه گفته شد حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد

مسأله ۵۰۶ - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد ، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد ، همه آن حیض است ولی اگر پیش از

گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد ، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند باید عادت خویشان خون را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد

مسأله ۵۰۷ - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خون ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد ، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد ، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد

#### ۶- ناسیه

مسأله ۵۰۸ - ناسیه یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است ، اگر بیش از ده روز خون ببیند باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد ، حیض قرار دهد و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد بنا بر احتیاط واجب باید هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد

#### مسائل متفرقه حیض

مسأله ۵۰۹ - مبتدئه ، ومضطربه ، وناسیه ، وزنی که عادت عددیه دارد ، اگر خونی ببیند و یقین کنند که سه روز طول می کشد ، باید عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده باید عبادت های را که بجا نیاورده اند قضاء نمایند ، ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می کشد ، بنا بر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را بجا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نمایند و چنانچه پیش از سه روز پاک نشدند ، باید آن را حیض قرار دهند ، و در این حکم فرقی نیست بین آنکه خون نشانه های حیض را داشته باشد یا نه

مسأله ۵۱۰ - زنی که در حیض عادت دارد ، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض یا هم در وقت وهم در عدد آن ، اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن با شماره روزهای آن ، یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد ، عادتش برمی گردد به آنچه در این دو ماه دیده است مثلا اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می دیده و پاک می شده چنانچه دو

ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود ، از دهم تا هفدهم عادت او می شود

مسأله ۵۱۱ - مقصود از یک ماه ، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز ، نه از روز اول ماه تا آخر ماه

مسأله ۵۱۲ - زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می بیند ، اگر در یکماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه های حیض را داشته باشد ، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد ، باید هر دو را حیض قرار دهد

مسأله ۵۱۳ - اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد ، بعد ، ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه های حیض ببیند ، باید خون اول و خون آخر را که نشانه های حیض داشته حیض قرار دهد

مسأله ۵۱۴ - اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست باید برای عبادتهای خود غسل کند ، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند ، ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند نباید غسل کند

مسأله ۵۱۵ - اگر زن پیش از ده روز پاک شود ، احتمال دهد که در باطن خون هست ، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد ، پس اگر پاک بود ، غسل کند و عبادتهای خود را بجا آورد و اگر پاک نبود اگر چه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد ،

چنانچه در حیض عادت ندارد ، یا عادت او ده روز است باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد ، غسل کند و اگر سر ده روز پاک شد ، یا خون او از ده گذشته ، سر ده روز غسل نماید و اگر عادتش کمتر از ده روز است در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می شود ، نباید غسل کند و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می گذرد باید تا روز دهم عبادت را ترک کند مگر اینکه قبل از آن مأیوس از انقطاع خون تا روز دهم بشود و اگر مأیوس از انقطاع خون شود کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز از خون پاک شد ، تمامش حیض است و اگر از ده روز گذشته ، باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادتهایی را که بعد از روزهای عادت بجا نیاورده قضاء نماید

مسأله ۵۱۶ - اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند ، بعد بفهمد حیض نبوده است ، باید نماز و روزه ای را که در آن روزها بجا نیاورده قضاء نماید و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند ، بعد بفهمد حیض بوده چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضاء نماید

**نفاس**

**نفاس**

مسأله ۵۱۷ - از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می آید ، هر خونی که زن می بیند ، اگر پیش از ده روز

یا سرده روز قطع شود خون نفاس است و زن را در حال نفاس ، نفساء می گویند

مسأله ۵۱۸ - خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می بیند نفاس نیست

مسأله ۵۱۹ - لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد ، بلکه اگر خون بسته ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بداند ، یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم می ماند انسان می شد خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است

مسأله ۵۲۰ - ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید ، ولی بیشتر از ده روز نمی شود

مسأله ۵۲۱ - هر گاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه ، یا چیزی که سقط شده اگر می ماند انسان می شد یا نه ، لازم نیست واریسی کند ، و خونی که از او خارج می شود شرعا خون نفاس نیست

مسأله ۵۲۲ - توقف در مسجد و رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است ، بر نفساء هم حرام است ، و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است ، بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه می باشد

مسأله ۵۲۳ - طلاق دادن زنی که در حال نفاس است باطل و نزدیکی با او حرام می باشد ولی اگر شوهرش با او نزدیکی کند کفاره ندارد

مسأله ۵۲۴ - وقتی زن از خون نفاس پاک شد ، باید غسل کند و عبادت‌های خود را بجا آورد و اگر دوباره خون ببیند ، چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم ده روز یا کمتر از ده روز



باشد ، تمام آن نفاس است و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد باید قضاء نماید

مسئله ۵۲۵ - اگر زن از خون نفاس پاک شود احتمال دهد که در باطن خون هست ، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است ، برای عبادتهای خود غسل کند

مسئله ۵۲۶ - اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد ، چنانچه در حیض عادت دارد ، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است

و اگر عادت ندارد ، تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می باشد ، و بهتر است کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان ، کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نفاس حرام است ترک کند

مسئله ۵۲۷ - زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است ، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون ببیند ، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و بعد از آن باید تا ده روز تمام شود عبادت را ترک کند مگر آنکه مایوس از انقطاع خون بشود ، و اگر مایوس شد کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نفاس حرام است ترک نماید ، و اگر از ده روز بگذرد ، استحاضه است و باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم را استحاضه قرار دهد و عبادتهایی را که در آن روزها بجا نیاورده قضاء نماید

مثلاً- زنی که عادت او شش روز بوده اگر بیشتر از شش روز خون ببیند ، باید شش روز را نفاس قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب در روز

هفتم و هشتم عبادت را ترک کند و در روز نهم و دهم کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نساء حرام است ترک نماید و اگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از عادت او استحاضه می باشد

مسأله ۵۲۸ - زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زائیدن، تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می بیند اگر چه در روزهای عادت ماهانه اش باشد، استحاضه است، مثلاً- زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن است، اگر روز دهم ماه زائید و تا یکماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می بیند، استحاضه می باشد و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می بیند در روزهای عادتش باشد، حیض است چه نشانه های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد، و همچنین است اگر در روزهای عادتش نباشد ولی نشانه های حیض را داشته باشد، اما اگر خونی که بعد از گذشتن ده روز از نفاس می بیند، در روزهای عادت حیض او نباشد و نشانه های حیض را هم نداشته باشد استحاضه است

مسأله ۵۲۹ - زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده

روز اول آن نفاس وده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن می بیند ، اگر نشانه حیض را داشته باشد حیض وگرنه آن هم استحاضه می باشد

## احکام میت

### غسل مس میت

مسأله ۵۳۰- اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند مس کند یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مس میت نماید ، چه در خواب مس کند چه در بیداری با اختیار مس کند یا بی اختیار حتی اگر ناخن واستخوان او به ناخن واستخوان میت برسد باید غسل کند ، ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند غسل بر او واجب نیست

مسأله ۵۳۱- برای مس مرده ای که تمام بدن او سرد نشده ، غسل واجب نیست اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید

مسأله ۵۳۲- اگر موی خود را به بدن میت برساند یا بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند باید غسل کند مگر آنکه مس ، با سر موهای بلند باشد

مسأله ۵۳۳- برای بچه مرده حتی بچه سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده غسل مس میت واجب است

مسأله ۵۳۴- بچه ای که بعد از مردن مادر و سرد شدن بدنش به دنیا بیاید

چنانچه ظاهر بدن مادر را مس نماید وقتی بالغ شد باید غسل مس میت کند

مسأله ۵۳۵- اگر انسان ، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید ، غسل بر او واجب نمی شود

مسأله ۵۳۶- اگر دیوانه یا بچه نابالغی ، میت را مس کند ، بعد از

آنکه آن دیوانه عاقل ، یا بیجه بالغ شد ، باید غسل مس میت نماید

مسأله ۵۳۷ - اگر از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند ، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند ، انسان آن را مس نماید ، باید غسل مس میت کند ، ولی اگر قسمی که جدا شده ، استخوان نداشته باشد ، برای مس آن غسل واجب نیست

مسأله ۵۳۸ - برای مس استخوانی که گوشت ندارد و آن را غسل نداده اند ، چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده ، غسل کردن لازم نیست ، و همچنین برای مس دندانی که از زنده و یا مرده ای که غسل نداده باشند جدا شده و گوشت ندارد ، یا گوشت آن خیلی کم است ، غسل واجب نیست

مسأله ۵۳۹ - غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند کسی که غسل مس میت کرده ، اگر بخواهد نماز بخواند ، لازم نیست وضوء بگیرد ، ولی وضوء گرفتن قبل از غسل مستحب است

مسأله ۵۴۰ - اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند با مس نماید ، یک غسل کافی است

مسأله ۵۴۱ - برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است ، توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره هایی که سجده واجب دارد ، مانعی ندارد ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند

### احکام محتضر

مسأله ۵۴۲ - مسلمانی را که محتضر است ، یعنی در حال جان دادن می باشد ، مرد باشد یا زن ، بزرگ باشد یا کوچک ،

باید به پشت بخوابانند ، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد ، واگر خواباندن او کاملاً به این طور ممکن نیست ، تا اندازه ای که ممکن است باید به این دستور عمل کنند ، وچنانچه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد ، باید او را رو به قبله بنشانند واگر آن هم نشود ، باید او را به پهلو راست یا به پهلو چپ رو به قبله بخوابانند

مسأله ۵۴۳ - واجب است که بعد از موت تا مدت مختصری ، او را رو به قبله بخوابانند ، ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد ، بهتر است او را مثل حالتی که بر او نماز می خوانند بخوابانند

مسأله ۵۴۴ - رو به قبله کردن محتضر به هر مسلمان واجب است واجازه گرفتن از ولی او لازم نیست

مسأله ۵۴۵ - مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیه السلام وسایر عقائد حقه را ، به کسی که در حال جان دادن است ، طوری تلقین کنند که بفهمد ونیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند

مسأله ۵۴۶ - مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد : اللهم اغفر لی الكثير من معاصیک و اقبل منی الیسیر من طاعتک یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الكثير اقبل منی الیسیر و اعف عنی الكثير انک انت العفو الغفور اللهم ارحمنی فانک رحیم

مسأله ۵۴۷ - مستحب است کسی را که سخت جان می دهد ، اگر ناراحت نمی شود ، به جایی که نماز می خوانده بپرند

مسأله ۵۴۸ - مستحب است برای راحت شدن محتضر ،

بر بالین او ، سوره مباره یس ووالصافات واحزاب وآیه الکرسی وآیه پنجاه وچهارم از سوره اعراف وسه آیه آخر سوره بقره بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند

مسأله ۵۴۹ - تنها گذاشتن محتضر ، وبودن جنب وحائض نزد او ، وهمچنین حرف زدن زیاد ، وگریه کردن ، وتنها گذاشتن زنها نزد او ، مکروه است

### احکام بعد از مرگ

مسأله ۵۵۰ - بعد از مرگ مستحب است ، چشمها ولبها وچانه میت را ببندند ، ودست وپای او را دراز کنند ، وپارچه ای روی او بیندازند ، واگر شب مرده است ، در جایی که مرده ، چراغ روشن کنند ، وبرای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند ، ودر دفن او عجله نمایند ، ولی اگر یقین به مردن او ندارند ، باید صبر کنند تا معلوم شود

ونیز اگر میت حامله باشد وبچه در شک او زنده باشد ، باید به قدری دفن را عقب بیندازند که پهلو ی چپ او را بشکافند وطفل را بیرون آورند وپهلوی او را بدوزند

### احکام غسل وکفن ونماز ودفن میت

مسأله ۵۵۱ - غسل ، وکفن ، ونماز ، ودفن مسلمان اگر چه دوازده امامی نباشد ، بر هر مکلفی واجب است واگر بعضی انجام دهند ، از دیگران ساقط می شود وچنانچه هیچکس انجام ندهد ، همه معصیت کرده اند

مسأله ۵۵۲ - اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند ، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد ، باید دیگران تمام کنند

مسأله ۵۵۳ - اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده واجب نیست به کارهای میت اقدام کند ولی اگر شک یا گمان دارد باید اقدام نماید

مسأله ۵۵۴ - اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده اند باید دوباره انجام دهد ، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده ، یا شک دارد که درست بوده یا نه لازم نیست اقدام نماید

مسأله ۵۵۵ - برای غسل ، کفن ونماز ودفن میت بنا بر احتیاط واجب

باید از ولی او اجازه بگیرند

مسئله ۵۵۶ - ولی زن شوهر اوست وبعد از او ، مردهایی که از میت ارث می برند مقدم بر زنهای ایشانند

مسئله ۵۵۷ - اگر کسی بگوید من وصی ، یا ولی میت ، یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم ، چنانچه به حرف او اطمینان دارند و دیگری هم نمی گوید من ولی یا وصی میت یا ولی میت به من اجازه داده است ، انجام کارهای میت با اوست و اگر به حرف او اطمینان ندارند ، یا دیگری می گوید من ولی یا وصی میت یا ولی میت به من اجازه داده است ، در صورتی که یکنفر عادل به گفته اولی شهادت دهد ، باید حرف او را قبول کرد

مسئله ۵۵۸ - اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی ، کس دیگری را معین کند وصیت و تعیین او نافذ نیست

### احکام غسل میت

مسئله ۵۵۹ - واجب است میت را سه غسل بدهند : اول - به آبی که با سدر مخلوط باشد

دوم - به آبی که با کافور مخلوط باشد

سوم - با آب خالص

مسئله ۵۶۰ - سدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد ، که آب را مضاف کند و به اندازه ای هم کم نباشد ، که نگویند با آب سدر و کافور غسل داده

مسئله ۵۶۱ - اگر سدر و کافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود ، لازم نیست مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند

مسئله ۵۶۲ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است اگر پیش از تمام کردن طواف

حج یا عمره بمیرد نباید او را با آب کافور غسل دهند و بجای آن باید با آب خالص غسلش بدهند

مسأله ۵۶۳ - کسی که میت را غسل می دهد ، باید مسلمان دوازده امامی و بالغ و عاقل باشد و مسائل غسل را هم بداند

مسأله ۵۶۴ - کسی که میت را غسل می دهد باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد

مسأله ۵۶۵ - غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد ، واجب است و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او ، جایز نیست

و کسی که از بچگی دیوانه بوده و بحال دیوانگی بالغ شده ، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند ، باید او را غسل داد و اگر هیچکدام آنان مسلمان نباشند ، غسل دادن او جایز نیست

مسأله ۵۶۶ - بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد یا خلقت او کامل باشد باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد ، باید در پارچه ای پیچند و بدون غسل دفن کنند

مسأله ۵۶۷ - حرام است مرد ، زن را وزن ، مرد را غسل بدهد ، ولی زن می تواند شوهر خود را غسل دهد ، و شوهر هم می تواند زن خود را غسل دهد

مسأله ۵۶۸ - مرد می تواند دختر بچه ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست ، غسل دهد زن هم می تواند پسر بچه ای را که سه سال بیشتر ندارد ، غسل دهد

مسأله ۵۶۹ - اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود ، زنانی که با او نسبت دارد و محرمند ، مثل مادر و خواهر و عمه و خاله ، یا به



واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند ، می توانند ، غسلش بدهند و نیز اگر برای غسل میت زن ، زن دیگری نباشد ، مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند ، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند ، می توانند او را غسل دهند

مسئله ۵۷۰ - اگر میت و کسی که او را غسل می دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند ، بهتر آن است که غیر از عورت ، جاهای دیگر میت برهنه باشد

مسئله ۵۷۱ - نگاه کردن به عورت میت حرام است و کسی که او را غسل می دهد اگر نگاه کند معصیت کرده ، ولی غسل باطل نمی شود

مسئله ۵۷۲ - اگر جایی از بدن میت نجس باشد ، باید پیش از آنکه آنجا را غسل بدهند ، آب بکشند و لازم نیست که تمام بدن میت ، پیش از شروع به غسل پاک باشد

مسئله ۵۷۳ - غسل میت مثل غسل جنابت است ، و باید تا غسل ترتیبی ممکن است ، میت را غسل ارتماسی ندهند و در غسل ترتیبی مخیرند بین آنکه هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو برند یا آب روی آن بریزند

مسئله ۵۷۴ - کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند ، بلکه همان غسل میت برای او کافی است

مسئله ۵۷۵ - بنابر احتیاط مزد گرفته نشود برای غسل دادن میت ، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست

مسئله ۵۷۶ - اگر آب پیدا نشود ، یا استعمال آن مانعی داشته باشد ، باید عوض هر

سه غسل میت را یک تیمم بدهند ، و بهتر است عوض هر غسل یک تیمم بدهند و یک تیمم دیگر هم عوض هر سه غسل بدهند ، و اگر کسی که تیمم می دهد ، در تیمم سوم قصد مافی الذمه نماید یعنی نیت کند که این تیمم را برای آنکه به تکلیف عمل شده باشد ، انجام می دهم ، تیمم چهارم مستحب نیست

مسئله ۵۷۷ - کسی که میت را تیمم می دهد ، باید دست میت را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهای او بکشد و اگر ممکن نباشد ، دست خود را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میت بکشد

### احکام کفن میت

مسئله ۵۷۸ - میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را ، لنگ ، و پیراهن ، و سرتاسری می گویند کفن نمایند

مسئله ۵۷۹ - لنگ باید از ناف تا زانو ، اطراف بدن را بپوشاند ، و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد و پیراهن باید ، از سر شانه تا نصف ساق پا ، تمام بدن را بپوشاند و بهتر آن است که تا روی پا برسد ، و بنا بر احتیاط واجب درازی سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن باید به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی دیگر بیاید

مسئله ۵۸۰ - مقداری از لنگ ، که از ناف تا زانو را می پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می پوشاند ، مقدار واجب کفن است و آنچه بیشتر از این مقدار در مسئله قبل گفته شد ، مقدار مستحب کفن می باشد

مسئله ۵۸۱ - اگر ورثه بالغ

باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را، که در مسأله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد

و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده بردارند

مسأله ۵۸۲ - اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مسأله قبل گفته شد، از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند

مسأله ۵۸۳ - اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند، احتیاط واجب آن است که مقدار واجب کفن را به ارزانترین قیمتی که ممکن است تهیه نمایند ولی اگر کسانی از ورثه که بالغ هستند اجازه بدهند که از سهم آنان بردارند، مقداری را که اجازه داده اند، از سهم آنان می شود برداشت

مسأله ۵۸۴ - کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن خود مال داشته باشد و همچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد

مسأله ۵۸۵ - کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه مخارج او در حال زندگی

بر آنان واجب باشد

مسئله ۵۸۶ - لازم نیست که هر یک از سه پارچه کفن ضخیم باشد که بدن میت از زیر آن پیدا نباشد ، بلی واجب است مستور شدن میت ولو به مجموع سه پارچه

مسئله ۵۸۷ - کفن کردن با پوست مردار ، و چیز غصبی ، اگر چه دیگری هم پیدا نشود ، جایز نیست ، و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد ، باید از تنش بیرون آورند ، اگر چه او را دفن کرده باشند

مسئله ۵۸۸ - کفن کردن میت با چیز نجس ، و یا پارچه ابریشمی خالص ، یا پارچه ای که با طلا بافته شده جایز نیست ، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد

مسئله ۵۸۹ - کفن کردن با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده ، در حال اختیار بنابر احتیاط واجب جایز نیست ، و جایز نیست با پوست حیوان حلال گوشتی هم که به دستور شرع کشته شده ، میت را کفن بکنند ولی اگر کفن از مو و پشم و حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد

مسئله ۵۹۰ - اگر کفن میت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود ، چنانچه کفن ضایع نمی شود ، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند ، اگر چه بعد از گذاشتن در قبر باشد و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست ، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد ، باید عوض نمایند

مسئله ۵۹۱ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد ، باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد

مسئله ۵۹۲ - مستحب است انسان در

حال سلامتی ، کفن وسدر و کافور خود را تهیه کند

## احکام حنوط

مسأله ۵۹۳ - بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند ، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند

و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند و باید کافور ، سائیده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن ، عطر او از بین رفته باشد کافی نیست

مسأله ۵۹۴ - در مالیدن کافور به مواضع ذکر شده ترتیب لازم نیست

مسأله ۵۹۵ - بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن ، حنوط نمایند اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد

مسأله ۵۹۶ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است ، اگر پیش از تمام کردن طواف بمیرد ، حنوط کردن او جایز نیست

مسأله ۵۹۷ - زنی که شوهر او مرده و هنوز عده اش تمام نشده ، اگر چه حرام است خود را خوشبو کند ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است

مسأله ۵۹۸ - مکروه است میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهای دیگر خوشبو بکنند و اینها را با کافور مخلوط بنمایند

مسأله ۵۹۹ - مستحب است ، قدری تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام با کافور مخلوط کنند ، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند ، و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد ، که وقتی با کافور مخلوط شد ، آن را کافور نگویند

مسأله ۶۰۰ - اگر کافور پیدا نشود ، یا فقط به اندازه غسل باشد ، حنوط لازم نیست ، و اگر به قدر غسل یا حنوط باشد مخیر است

بین آن دو ، وچنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد مخیر است به هر عضو بخواهد بمالد

مسأله ۶۰۱ - مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند

## احکام نماز میت

مسأله ۶۰۲ - نماز خواندن بر میت مسلمان ، اگر چه بچه باشد واجب است

ولی باید پدر و مادر آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بچه تمام شده باشد

مسأله ۶۰۳ - نماز خواندن بر بچه ای که شش سال او تمام نشده ، مستحب است ولی نماز خواندن بر بچه ای که مرده بدنیا آمده مستحب نیست

مسأله ۶۰۴ - نماز میت باید بعد از غسل وحنوط وکفن کردن او خوانده شود ، واگر پیش از اینها ، یا در بین اینها بخوانند ، اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کافی نیست

مسأله ۶۰۵ - کسی که می خواهد نماز میت بخواند ، لازم نیست با وضوء یا غسل یا تیمم باشد و بدن ولباسش پاک باشد واگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد

مسأله ۶۰۶ - کسی که به میت نماز می خواند ، باید رو به قبله باشد ونیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند بطوری که سر او بطرف راست نماز گزار وپای او بطرف چپ نماز گزار باشد

مسأله ۶۰۷ - مکان نماز گزار باید از جای میت پست تر یا بلندتر نباشد ، ولی پستی وبلندی مختصر اشکال ندارد

مسأله ۶۰۸ - نماز گزار باید از میت دور نباشد ، ولی کسی که نماز میت را به جماعت می خواند ، اگر از میت دور باشد ، چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشند اشکال ندارد

مسأله ۶۰۹

- نماز گزار باید مقابل میت بایستد ، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود وصف جماعت از دو طرف میت بگذرد ، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد

مسأله ۶۱۰ - بین میت و نماز گزار ، باید پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد

مسأله ۶۱۱ - در وقت خواندن نماز ، باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بیوشانند

مسأله ۶۱۲ - نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند ، و در موقع نیت میت را معین کند مثلاً نیت کند نماز می خوانم بر این میت قربه الی الله

مسأله ۶۱۳ - اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند ، می شود نشسته بر او نماز خواند

مسأله ۶۱۴ - اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند باید آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد و بدون اذن او نمی تواند نماز بخواند

مسأله ۶۱۵ - مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند ، ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست

مسأله ۶۱۶ - اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند ، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است تا وقتی جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند

### **دستور نماز میت**

مسأله ۶۱۷ - نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نماز گزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید

کافی است : بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید : اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله وبعد از تکبیر دوم بگوید : اللهم صل على محمد وآل محمد وبعد از تکبیر سوم بگوید : اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات وبعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید : اللهم اغفر لهذا الميت واگر زن است بگوید اللهم اغفر لهذه الميت وبعد تکبیر پنجم را بگوید ، وبهتر است بعد از تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق بشيرا ونذيرا بين يدي الساعه وبعد از تکبیر دوم بگوید : اللهم صل على محمد وآل محمد وبارك على محمد وآل محمد وارحم محمدا وآل محمد كافضل ما صليت وباركت وترحمت على ابراهيم وآل ابراهيم انك حميد مجيد وصل على جميع الانبياء والمرسلين والشهداء والصديقين وجميع عباد الله الصالحين وبعد از تکبیر سوم بگوید : اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات الاحياء منهم والاموات تابع بيننا وبينهم بالخيرات انك مجيب الدعوات انك على كل شئ قدير وبعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید : اللهم ان هذا عبدك وابن عبدك وابن امك نزل بك وانت خير منزول به اللهم انا لا نعلم منه الا خيرا وانت اعلم به منا اللهم ان كان محسنا فرد في احسانه وان كان مسيئا فتجاوز عنه واغفر له اللهم اجعله عندك في اعلى عليين واخلف على اهله في الغابرين وارحمه برحمتك يا ارحم الراحمين وبعد تکبیر پنجم را بگوید واگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید : اللهم ان هذه



امتک وابنه عبدک وابنه امتک نزلت بک و انت خیر منزول به اللهم انال- نعلم منها الا خيرا وانت اعلم بها منا اللهم ان کانت محسنه فزد فی احسانها وان کانت مسيئه فتجاوز عنها واغفر لها اللهم اجعلها عندک فی اعلى عليین واخلف علی اهلها فی الغابرين وارحمها وبرحمتک يا ارحم الراحمين

مسأله ۶۱۸ - باید تکبیرها ودعاها را طوری پشت سر هم بخواند ، که نماز از صورت خود خارج نشود

مسأله ۶۱۹ - کسی که نماز میت را به جماعت می خواند باید تکبیرها ودعاهای آن را بخواند

### مستحبات نماز میت

مسأله ۶۲۰ - چند چیز در نماز میت مستحب است : اول کسی که نماز میت می خواند با وضوء یا غسل یا تیمم باشد

دوم اگر میت مرد است ، امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز می خواند ، مقابل وسط قامت او بایستد ، واگر میت زن است مقابل سینه اش بایستد سوم پابرنه نماز بخواند چهارم در هر تکبیر دستها را بلند کند

پنجم فاصله او با میت به قدری کم باشد ، که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد

ششم نماز میت را به جماعت بخواند

هفتم امام جماعت تکبیر ودعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند ، آهسته بخوانند هشتم در جماعت اگر چه مأموم یک نفر باشد ، عقب امام بایستد

نهم نماز گزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند

دهم پیش از نماز سه مرتبه بگوید : الصلوه

یازدهم نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می روند

دوازدهم زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می خواند ، در صفی تنها بایستد

مسأله

۶۲۱ - خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست

## احکام دفن

مسأله ۶۲۲ - واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید ، و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند ، و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد ، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند

مسأله ۶۲۳ - اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد ، می توانند به جای دفن ، او را در بنا یا تابوت بگذارند

مسأله ۶۲۴ - میت را باید در قبر به پهلوئی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو بقبله باشد

مسأله ۶۲۵ - اگر کسی در کشتی بمیرد ، چنانچه جسد او فاسد نمی شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد ، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند ، و گرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت چیز سنگینی به پایش ببندند ، و به دریا بیندازند ، یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود

مسأله ۶۲۶ - اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد ، چنانچه ممکن باشد باید بطوری که در مسأله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند

مسأله ۶۲۷ - مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد ، باید از اصل مال میت بردارند

مسأله ۶۲۸

- اگر زن کافره بمیرد و بیچه در شکم او مرده باشد ، یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد چنانچه پدر بیچه مسلمان باشد ، باید زن را در قبر به پهلو چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بیچه به طرف قبله باشد

مسأله ۶۲۹ - دفن مسلمان ، در قبرستان کفار و دفن کافر ، در قبرستان مسلمانان جایز نیست

مسأله ۶۳۰ - دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد ، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می ریزند ، جایز نیست

مسأله ۶۳۱ - دفن میت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده ، جایز نیست

مسأله ۶۳۲ - دفن میت در قبر مرده دیگر جایز نیست ، مگر آنکه قبر ، کهنه شده و میت اولی از بین رفته باشد

مسأله ۶۳۳ - چیزی که از میت جدا می شود ، باید با او دفن شود و بنا بر احتیاط مو و ناخن و دندان هم با او دفن شود ، و دفن ناخن و دندانانی که در حال زندگی از انسان جدا می شود ، مستحب است

مسأله ۶۳۴ - اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد ، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند

مسأله ۶۳۵ - اگر بیچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد ، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند ، و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد ، ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است ، یا زنی که اهل فن باشد ، او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست

، مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آنهم ممکن نباشد ، مرد نا محرمی که اهل فن باشد بیچه را بیرون بیاورد و در صورتی که آنهم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد می تواند بیچه را بیرون آورد

مسأله ۶۳۶ - هر گاه مادر بمیرد و بیچه در شکمش زنده باشد اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند ، باید به وسیله کسانی که در مسأله پیش گفته شد ، پهلوی چپ او را بشکافند و بیچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند

### مستحبات دفن

مسأله ۶۳۷ - مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط یا گلوی او گود کنند ، و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند ، مگر آنکه قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد ، مثل آنکه مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند ، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا می روند و نیز مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر ، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند ، و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند ، و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پائین قبر باشد ، و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن ، پارچه ای روی قبر بگیرند ، و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند و دعاهایی که دستور داده شده ، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آنکه میت را در

لحد گذاشتند ، گره های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند وبالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که به پشت نگردد و پیش از آنکه لحد را بیوشانند ، دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند : اسمع افهم یا فلان بن فلان و بجای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند مثلا اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند : اسمع افهم یا محمد بن علی پس از آن بگویند : هل انت علی العهد الذی فارقتنا علیه من شهاده ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا صلی الله علیه وآله عبده ورسوله وسید النبیین وخاتم المرسلین وان علیا امیر المؤمنین وسید الوصیین وامام افترض الله طاعته علی العالمین وان الحسن والحسین وعلی بن الحسین ومحمد بن علی وجعفر بن محمد وموسی به جعفر وعلی بن موسی ومحمد بن علی وعلی بن محمد والحسن بن علی والقائم الحجه المهدی صلوات الله علیهم ائمه المؤمنین وحجج الله علی الخلق اجمعین وائمتک ائمه هدی بک ابرار یا فلان بن فلان بجای فلان بن فلان است میت و پدرش را بگویند وبعد بگوید : اذا اتاک الملکان المقربان رسولین من عند الله تبارک وتعالی وسئلاک عن ربک وعن نبیک وعن دینک وعن کتابک وعن قبلتک وعن ائمتک فلا تخف ولا تحزن وقل فی جوابهما الله جل جلاله ربی ومحمد صلی الله علیه وآله نبی والاسلام دینی والقرآن

کتابی والکعبه قبلتی وامیر المؤمنین علی بن ابیطالب امامی والحسن بن علی المجتبی امامی والحسین بن علی الشهید به کربلا امامی وعلی زین العابدین امامی ومحمد الباقر امامی وجعفر الصادق امامی وموسی الكاظم امامی وعلی الرضا امامی ومحمد الجواد امامی وعلی الهادی امامی والحسن العسکری امامی والحجه المنتظر امامی هؤلاء صلوات الله عليهم اجمعین ائمتی وصادتی وقادتی وشفعائی بهم

اتولی ومن اعدائهم اترء فی الدنيا والاخره ثم اعلم یا فلان بن فلان بجای فلان بن فلان اسم میت وپدرش را بگوید وبعد بگوید : ان الله تبارک وتعالی نعم الرب وان محمدا صلی الله علیه وآله نعم الرسول وان علی بن ابیطالب واولاده المعصومین الاثمه الاثنی عشر نعم الاثمه وان ما جاء به محمد صلی الله علیه وآله حق وان الموت حق وسؤال منکر ونکیر فی القبر حق والبعث حق والنشور حق والصراط حق والمیزان حق وتطایر الکتب حق وان الجنة حق والنار حق وان الساعه آتیة لا-ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور پس بگوید : افهمت یا فلان وبجای فلان اسم میت را بگوید پس از آن بگوید ثبتک الله بالقول الثابت وهداک الله الی صراط مستقیم عرف الله بینک و بین اولیائک فی مستقر من رحمه پس بگوید اللهم جاف الارض عن جنیبه واصعد بروحه الیک ولقه منک برهانا اللهم عفوک عفوک

مسأله ۶۳۸ - مستحب است کسی که میت را در قبر می گذارد ، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند ، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند : انا لله وانا الیه

راجعون اگر میت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند

مسأله ۶۳۹ - مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب پاشند و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند ، دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه انا انزلناه بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند :  
اللهم جاف الارض عن جنبيه واصعد اليك روحه ولقه منك رضوانا واسكن قبره من رحمتك ما تغنيه به عن رحمه من سواك

مسأله ۶۴۰ - پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند ، مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد ، دعایی را که دستور داده شده ، به میت تلقین کند

مسأله ۶۴۱ - بعد از دفن ، مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن ، مصیب یادشان می آید ، ترک آن بهتر است ، و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است

مسأله ۶۴۲ - مستحب است انسان در مرگ خویشان ، مخصوصا در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می کند ، انا لله وانا اليه راجعون بگوید و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود

خراب نشود

مسأله ۶۴۳ - جایز نیست ، انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخرشد و به خود لطمه بزند

مسأله ۶۴۴ - پاره کردن گریبان در مرگ غیر پدر و برادر جایز نیست

مسأله ۶۴۵ - اگر زن در عزای میت صورت خود را بخرشد ، یا موی خود را بکند ، باید یک بنده آزاد کند ، یا ده فقیر را طعام دهد ، و یا آنها را بپوشاند و اگر عاجز بود سه روز پیایی روزه بگیرد و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه لباس خود را پاره کند

مسأله ۶۴۶ - احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکنند

### نماز وحشت

مسأله ۶۴۷ - مستحب است در شب اول قبر ، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن این است که : در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیه الکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعث ثوابها الی قبر فلان و بجای کلمه فلان اسم میت را بگویند و یا آنکه در رکعت اول بعد از حمد دو مرتبه سوره توحید و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره تکاثر را بخوانند و اگر هر دو را بخوانند بهتر است مسأله ۶۴۸ - نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می شود خواند ، ولی بهتر است در اول شب ، بعد از نماز عشاء خوانده شود

مسأله ۶۴۹ - اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند ، یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد باید نماز



## نبش قبر

مسأله ۶۵۰ - نبش قبر مسلمان ، یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل یا دیوانه باشد حرام است ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد

مسأله ۶۵۱ - نبش قبر امامزاده ها و شهداء و علماء و صلحاء اگر چه سالها بر آن گذشته باشد حرام است

مسأله ۶۵۲ - شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست : اول آنکه میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند

دوم آنکه کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند ، و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند ولی اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند برای بیرون آوردن اینها نمی توانند قبر را بشکافند مگر آنکه زائد بر ثلث باشد و ورثه راضی نشوند به ماندن آن در قبر سوم آنکه میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد یا بفهمد غسلش باطل بوده یا به غیر دستور شرع کفن شده یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته اند

چهارم آنکه برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند

پنجم آنکه میت را در جایی که جایز نیست یا بی احترامی به اوست مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می ریزند دفن کرده باشند

ششم آنکه برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است قبر را بشکافند مثلاً

بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله ای که دفنش کرده اند بیرون آورند

هفتم آنکه بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند یا سیل او را ببرد یا دشمن بیرون آورد هشتم آنکه قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود

**تیمم**

**تیمم**

در هفت مورد بجای وضوء و غسل باید تیمم کرد

### **اول از موارد تیمم**

اول آنکه تهیه آب بقدر وضوء یا غسل ممکن نباشد

مسأله ۶۵۷ - اگر انسان در آبادی باشد ، باید برای تهیه آب وضوء و غسل بقدری جستجو کند که از پیدا شدن آن نا امید شود ، واگر در بیابان باشد ، چنانچه زمین آن پست و بلند است ، باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می کردند ( ۱ ) در جستجوی آب برود واگر زمین آن پست و بلند نیست باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید

مسأله ۶۵۸ - اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند باشد ، باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست ، به اندازه یک تیر جستجو کند

( ۱ ) مجلسی قدس سره در کتاب شرح من لا یحضره الفقیه ، مقدار پرتاب تیر را دویست گام معین فرموده است

مسأله ۶۵۹ - در هر طرفی که یقین دارد آب نیست ، در آن طرف جستجو لازم نیست

مسأله ۶۶۰ - کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد ، اگر یقین دارد ، در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست ، باید برای تهیه آب برود واگر گمان دارد آب هست رفتن به آن محل لازم نیست ولی اگر گمان او قوی باشد ، بنا بر احتیاط واجب باید برای تهیه آب به آن محل برود

مسأله ۶۶۱ - لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود ، بلکه می

تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر یکنفر از طرف چند نفر برود کافی است

مسأله ۶۶۲ - اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل یا در قافله آب هست باید بقدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود یا یکی از روافع تکلیف مثل حرج محقق شود

مسأله ۶۶۳ - اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همانجا بماند، لازم نیست دوباره در جستجوی آب برود ولو احتمال دهد که آب پیدا می کند

مسأله ۶۶۴ - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند، لازم نیست که دوباره در جستجوی آب برود ولو احتمال دهد آب پیدا شود

مسأله ۶۶۵ - اگر وقت نماز تنگ باشد، یا از دزد و درنده بترسد، یا جستجوی آب بقدری سخت باشد که نتواند تحمل کند، جستجو لازم نیست

مسأله ۶۶۶ - اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود خطا کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است

مسأله ۶۶۷ - کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنانچه دنبال آب نرود و با صفحه تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد نمازش باطل است

مسأله ۶۶۸ - اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، در جایی که جستجو کرده آب بوده نماز او صحیح است

مسأله ۶۶۹ - کسی که

یقین دارد وقت نماز تنگ است ، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند وبعد از نماز بفهمد که برای جستجو وقت داشته ، احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند واگر وقت گذشته قضاء نماید مگر آنکه بداند اگر جستجو می کرد آب پیدا نمی کرد که در این صورت نمازش صحیح است

مسأله ۶۷۰ - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز ، وضوء داشته باشد وبداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست ، یا نمی تواند وضوء بگیرد چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد ، نباید آن را باطل نماید

مسأله ۶۷۱ - اگر پیش از وقت نماز ، وضوء داشته باشد وبداند که اگر وضوی خود را باطل کند ، تهیه آب برای او ممکن نیست ، لازم نیست وضوی خود را نگهدارد وباطل نکند

مسأله ۶۷۲ - کسی که فقط به مقدار وضوء یا به مقدار غسل آب دارد ومی داند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند ، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد ، ریختن آن حرام است ، ولی پیش از وقت نماز ریختن آن اشکال ندارد

مسأله ۶۷۳ - کسی که می داند آب پیدا نمی کند ، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند ، یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است

## **دوم از موارد تیمم**

مسأله ۶۷۴ - اگر به واسطه پیری یا ترس از دزد وجانور ومانند اینها ، یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد ، دسترسی به آب نداشته باشد ، باید تیمم کند ، وهمچنین

است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن بقدری مشقت داشته باشد که مردم تحمل آن را نکنند

مسأله ۶۷۵ - اگر برای کشیدن آب از چاه ، دلو وریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید ، اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد باید تهیه کند ، و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند ، در صورتی که قیمت آب در آن زمان و مکان همان باشد ، و اگر کمتر از آن باشد احتیاط واجب آن است که تهیه کند ، ولی اگر تهیه آن بقدری پول می خواهد که نسبت بحال او آن مقدار ضرر دارد ، واجب نیست تهیه نماید

مسأله ۶۷۶ - اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند ، باید قرض نماید ولی کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد ، واجب نیست قرض کند

مسأله ۶۷۷ - اگر کندن چاه مشقت ندارد ، باید برای تهیه آب چاه بکند

مسأله ۶۷۸ - اگر کسی مقداری آب بی منت به او ببخشد باید قبول کند

### سوم از موارد تیمم

مسأله ۶۷۹ - اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد ، یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود ، یا مرضش طول بکشد ، یا شدت کند ، یا به سختی معالجه شود ، باید تیمم نماید ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد ، باید با آب گرم وضوء بگیرد یا غسل کند

مسأله ۶۸۰ - لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد ، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد ، چنانچه

احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال ، ترسی برای او پیدا شود ، باید تیمم کند

مسأله ۶۸۱ - کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد ، باید تیمم نماید

مسأله ۶۸۲ - اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر ، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد ، تیمم او باطل است و اگر بعد از نماز بفهمد ، نمازش صحیح است ولی برای نمازهای بعد باید وضوء بگیرد یا غسل کند

مسأله ۶۸۳ - کسی که می داند آب برایش ضرر ندارد ، چنانچه غسل کند یا وضوء بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته ، وضوء و غسل او صحیح است

### چهارم از موارد تیمم

مسأله ۶۸۴ - هر گاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضوء یا غسل برساند ، خود او یا عیال و اولاد او ، یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند مانند نوکر و کلفت از تشنگی بمیرند ، یا مریض شوند ، یا بقدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد ، باید بجای وضوء و غسل تیمم نماید ، و نیز اگر بترسد حیوانی که مال خود اوست از تشنگی تلف شود ، باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید ، و همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است بطوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود

مسأله ۶۸۵ - اگر غیر از آب پاکی که برای وضوء یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد ، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم

نماز بخواند ، ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک وضوء و غسل انجام دهد

### پنجم از موارد تیمم

مسأله ۶۸۶ - کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضوء بگیرد یا غسل کند ، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند ، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند ، ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند ، باید آب را به مصرف وضوء یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند

### ششم از موارد تیمم

مسأله ۶۸۷ - اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد ، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن ، آب و ظرف دیگری ندارد ، باید بجای وضوء و غسل تیمم کند

### هفتم از موارد تیمم

مسأله ۶۸۸ - هر گاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضوء بگیرد ، یا غسل کند تمام نماز ، یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود جایز است تیمم کند و می تواند وضوء بگیرد و نماز را در خارج وقت بخواند

مسأله ۶۸۹ - اگر عمدا نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضوء یا غسل نداشته باشد معصیت کرده ولی نماز او با تیمم صحیح است

مسأله ۶۹۰ - کسی که شك دارد که اگر وضوء بگیرد ، یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند یا نه ، باید وضوء یا غسل را بجا آورد

مسأله ۶۹۱ - کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده ، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود ، اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد دوباره تیمم نماید

مسأله ۶۹۲ - کسی که آب دارد ، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود ، چنانچه وظیفه اش تیمم باشد باید برای نماز بعد دوباره تیمم کند

مسأله ۶۹۳ - اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضوء بگیرد ، یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند ، باید غسل کند یا وضوء بگیرد و نماز را

بدون کارهای مستحبی آن بجا آورد ، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد ، باید غسل کند یا وضوء بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند

### چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

مسأله ۶۹۴ - تیمم به خاک وریگ و کلوخ و سنگ صحیح است

مسأله ۶۹۵ - تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است ، و همچنین تیمم به گچ و آهک پخته ، و تیمم به سنگ معدن مثل سنگ عقیق باطل است

مسأله ۶۹۶ - اگر خاک وریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود ، باید به گرد غباری که در فرش و لباس و مانند اینهاست تیمم نمایند و چنانچه گرد پیدا نشود ، باید به گل تیمم کند و اگر گل هم پیدا نشود ، تیمم از او ساقط است و نماز هم بر او واجب نیست

مسأله ۶۹۷ - اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند ، تیمم به گرد باطل است و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید ، تیمم به گل باطل است

مسأله ۶۹۸ - کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد ، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضوء بگیرد ، یا غسل نماید و یا آنکه برف و یخ را به مواضع وضوء بمالد به نحوی که آب جریان پیدا کند در صورتی که حرج نباشد و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد ، تکلیف نماز و تیمم از او ساقط است

مسأله ۶۹۹ - اگر با خاک یا ریگ ، چیزی مانند گاه که تیمم به آن باطل است ، مخلوط شود ، نمی تواند به آن تیمم کند ولی اگر آن چیز بقدری کم باشد که در خاک



یا ریگ از بین رفته حساب شود ، تیمم به آن خاک وریگ صحیح است

مسأله ۷۰۰- اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند چنانچه ممکن است ، باید به خریدن ومانند آن تهیه نماید در صورتی که مضر به حال او نباشد

مسأله ۷۰۱- چیزی که بر آن تیمم می کند باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح استه ندارد ، نماز بر او واجب نیست

مسأله ۷۰۲- اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی که صحیح است و به آن تیمم نماید ، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده ، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند

مسأله ۷۰۳- چیزی که بر آن تیمم می کند و مکان آن چیز ، باید غضبی نباشد ، پس اگر بر خاک غضبی تیمم کند ، یا خاکی را که مال خود اوست بی اجازه در ملک دیگری بگذارد و بر آن تیمم کند تیمم او باطل است

مسأله ۷۰۴- تیمم در فضای غضبی صحیح است ، پس اگر در ملک خود ، دستها را به زمین بزند و بی اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد ، تیمم او باطل است

مسأله ۷۰۵- تیمم به چیز غضبی ، یا بر چیزی که در ملک غضبی است ، در صورتی باطل است که انسان عمدا تیمم کند و چنانچه فراموش کرده باشد ، تیمم او صحیح است

مسأله ۷۰۶- کسی که در جای غضبی حبس است ، اگر آب و خاک او غضبی است ، باید با تیمم نماز بخواند

مسأله ۷۰۷- مستحب است چیزی که بر آن تیمم

می کنند ، گردی داشته باشد که بدست بماند وبعد از زدن دست بر آن مستحب است دست را بتکانند که گرد آن بریزند

مسأله ۷۰۸ - تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را ننگرفته مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است

### دستور تیمم بدل از وضوء

مسأله ۷۰۹ - در تیمم بدل از وضوء چهار چیز واجب است : اول - نیت

دوم - زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است

سوم - کشیدن دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن از جایی که موی سر می روید ، تا ابروها و بالای بینی و بنا بر احتیاط واجب باید دستها روی ابروها هم ، کشیده شود

چهارم - کشیدن تمام کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن تمام کف دست راست به تمام پشت دست چپ

### دستور تیمم بدل از غسل

مسأله ۷۱۰ - تیمم بدل از غسل ، مثل تیمم بدل از وضوء است ، و بهتر است بعد از آنکه نیت کرد و به دستوری که در مسأله پیش گفته شد ، دستها را به زمین زد و به پیشانی کشید ، یک مرتبه دیگر دستها را به زمین بزند و به پشت دستها بکشد

### احکام تیمم

مسأله ۷۱۱ - اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند تیمم باطل است ، چه عمدا مسح نکند ، یا مسأله را نداند ، یا فراموش کرده باشد

ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همینقدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است

مسأله ۷۱۲ - برای آنکه یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده ، باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید ، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست

و نیز لازم نیست پیشانی و پشت دستها را از بالا به پایین مسح نماید ، و می توان از پایین به بالا مسح کرد

مسأله ۷۱۳ - کارهای تیمم را باید پشت سر هم بجا آورد و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد ، که نگویند تیمم می کند باطل است

مسأله ۷۱۴ - در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است ، یا بدل از وضوء بلی اگر در ذمه او یکی بیش نیست

قصده امر کفایت می کند و اگر بدل از غسل باشد، باید آن غسل را معین نماید و چنانچه اشتباهاً بجای بدل از وضوء، بدل از غسل یا بجای بدل از غسل، بدل از وضوء نیت کند، یا مثلاً در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت تیمم بدل از غسل مس

میت نماید ، تیمم او باطل است

مسأله ۷۱۵- لازم نیست در تیمم پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشد

مسأله ۷۱۶- انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد ، مثلا چیزی به آنها چسبیده باشد ، باید بر طرف نماید

مسأله ۷۱۷- اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند ، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد

مسأله ۷۱۸- اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد

ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد ، باید آن را عقب بزند

مسأله ۷۱۹- اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد باید جستجو نماید ، تا یقین یا گمان کند که مانعی نیست

مسأله ۷۲۰- اگر وظیفه او تیمم است و نمی تواند تیمم کند ، باید نائب بگیرد

وکسی که نائب می شود ، باید او را با دست خود او تیمم دهد یعنی نائب دستهای او را به زمین بگذارد و با او مسح پیشانی و دستهایش را بنماید و اگر ممکن نباشد چیزی بر او واجب نیست و نماز هم ساقط است

مسأله ۷۲۱- اگر در بین تیمم شک کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه ، باید آن قسمت را با آنچه بعد از آن است بجا آورد مگر آنکه داخل در جزء بعد شده باشد در این صورت اعتنا به

مسأله ۷۲۲ - اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه ، تیمم او صحیح است

مسأله ۷۲۳ - کسی که وظیفه اش تیمم است نمی تواند پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند ، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد ، می تواند با همان تیمم نماز بخواند

مسأله ۷۲۴ - کسی که وظیفه اش تیمم است ، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند ، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند ، و اگر بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود ، باید صبر کند و با وضوء یا غسل نماز بخواند ، و نیز اگر امید دارد که عذرش برطرف شود ، باید صبر کند و با وضوء یا غسل نماز بخواند ، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را بجا آورد

مسأله ۷۲۵ - کسی که احتیاطا باید غسل جبیره ای و تیمم نماید مثلا جراحی در پشت او است ، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدث اصغری از او سرزند مثلا بول کند ، برای نمازهای بعد ، باید وضوء بگیرد

مسأله ۷۲۶ - اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند ، بعد از برطرف شدن عذر ، تیمم او باطل می شود

مسأله ۷۲۷ - چیزهایی که وضوء را باطل می کند ، تیمم بدل از وضوء را هم باطل می کند و چیزهایی که غسل را باطل می نماید ، تیمم بدل از غسل را هم باطل می کند

مسأله ۷۲۸ - کسی

که نمی تواند غسل کند ، اگر چند غسل بر او واجب باشد ، یک تیمم نماید بدل از همه اغسال

مسأله ۷۲۹ - کسی که نمی تواند غسل کند ، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد ، باید بدل از غسل تیمم نماید ، و اگر نتواند وضوء بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضوء واجب است انجام دهد ، باید بدل از وضوء تیمم نماید

مسأله ۷۳۰ - اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند ، نباید برای نماز وضوء بگیرد

و همچنین اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند ، لازم نیست وضوء بگیرد

مسأله ۷۳۱ - اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضوء را باطل می کند برای او پیش آید ، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند ، باید وضوء بگیرد و اگر نمی تواند وضوء بگیرد ، باید تیمم کند بدل از وضوء

مسأله ۷۳۲ - کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند ، تا تیمم و عذر او باقی است ، کارهایی را که باید با وضوء یا غسل انجام داد ، می تواند بجا آورد ، ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده ، یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن ، تیمم کرده ، فقط کاری را که برای آن تیمم نموده ، می تواند انجام دهد

مسأله ۷۳۳ - در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده دوباره بخواند : اول آنکه از استعمال آب ترس داشته و جنب بوده و با تیمم خوانده است

دوم آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند و عمدا خود

را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است سوم آنکه تا آخر وقت ، عمدا در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می کرد ، آب پیدا می شد

چهارم آنکه عمدا نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است

پنجم آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و آبی را که داشته ریخته است

## احکام نماز

## احکام نماز

نماز مهمترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود عبادتهای دیگر هم قبول می شود ، و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی شود

و همانطور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند ، چرک در بدنش نمی ماند ، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می کند ، و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند ، و کسی که نماز را پست و سبک شمرد ، مانند کسی است که نماز نمی خواند ، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمرد ، سزاوار عذاب آخرت است روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند ، مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملا بجا نیاورد ، حضرت فرمودند اگر این مرد در حالی که نماز اینطور است از دنیا برود ، بدین من از دنیا نرفته است پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند ، و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد و متوجه باشد که با چه کسی سخن می گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست

وناچیز ببیند ، واگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند ، از خود بی خبر می شود ، چنانچه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیر المؤمنین علیه السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند ، و نیز باید نماز گزار توبه و استغفار نماید و گناہانی که مانع قبول شدن نماز است ، مانند حسد ، کبر ، غیبت ، خوردن حرام ، آشامیدن مسکرات ، و ندادن خمس و زکوة بلکه هر معصیتی را ترک کند ، و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می کند بجا نیاورد ، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می کند بجا آورد ، مثلاً انگشتی عقیق بدست کند و لباس پاکیزه بپوشد ، و شانه ، و مسواک کند ، و خود را خوشبو نماید

## نمازهای واجب

نمازهای واجب شش است : اول - نماز یومیہ

دوم - نماز آیات

سوم - نماز میت

چهارم - نماز طواف واجب خانه کعبه

پنجم - نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است

ششم - نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می شود

## نمازهای واجب یومیہ

نمازهای واجب یومیہ پنج است : ظهر و عصر ، هر کدام چهار رکعت

مغرب سه رکعت ، عشا ، چهار رکعت ، صبح ، دو رکعت

مسأله ۷۳۴ - در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می شود دو رکعت خواند

## وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۷۳۵ - اگر چوب یا چیزی مانند آن را ، راست در زمین هموار فرو برند صبح که خورشید بیرون می آید سایه آن به طرف مغرب می افتد ، و هر چه آفتاب بالا می آید ، این سایه که می شود و در شهرهای ما ، در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می رسد و ظهر که گذشت سایه آن به طرف مشرق بر می گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می رود ، سایه زیادتر می شود بنا بر این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت ، معلوم می شود ظهر شرعی شده است ( ۱ )

مسأله ۷۳۶ - چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو می برند شاخص گویند



مسأله ۷۳۷ - وقت نماز ظهر وعصر بعد از زوال تا غروب آفتاب است

ولی چنانچه نماز عصر را عمدا قبل از نماز ظهر بخواند باطل است ، مگر اینکه از آخر وقت بیش از بجا آوردن یک نماز مجال نباشد که در این فرض اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده باید نماز عصر را قبل از نماز ظهر بخواند ، و نماز ظهر را بعدا قضاء نماید ، و اگر کسی پیش از این وقت ، اشتباها تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر

بخواند ، نمازش صحیح است و احتیاط واجب آن است که نماز را نماز ظهر قرار دهد و نماز دوم را به قصد ما فی الذمه بخواند

مسأله ۷۳۸ - اگر پیش از خواندن نماز ظهر ، سهوا مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است ، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می خوانم همه نماز ظهر باشد و بعد از آنکه نماز را تمام کرد ، نماز عصر را بخواند

مسأله ۷۳۹ - در زمان حضور امام علیه السلام واجب است ، انسان در روز جمعه بجای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند ، ولی در این زمان اگر کسی نماز جمعه بخواند ، احتیاط واجب آن است که نماز ظهر را هم بخواند

مسأله ۷۴۰ - وقت نماز جمعه از اول ظهر است تا وقتی که سایه شاخص به اندازه خود شاخص شود

\* ۱ ظهر شرعی در بعضی از مواقع سال ، چند دقیقه پیش از ساعت دوازده ( به ساعت ظهر کوچک ) و گاهی چند دقیقه بعد از ساعت دوازده است

### وقت نماز مغرب وعشاء

مسأله ۷۴۱ - مغرب موقعی است که خورشید غروب کند پس تأخیر ظهر و عصر از آن وقت جایز نیست ، ولی احتیاط ترک نشود به تأخیر مغرب تا سرخی طرف مشرق از بالای سر بگذرد

مسأله ۷۴۲ - وقت نماز مغرب وعشاء بعد از غروب آفتاب است تا نیمه شب ، ولی چنانچه نماز عشاء با التفات و عمد قبل از نماز مغرب خوانده شود باطل است ، مگر اینکه از وقت بیش از مقدار اداء نماز عشاء نمانده

باشد که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را نخوانده باید اول نماز عشاء را بخواند و بعد از آن نماز مغرب را قضاء نماید

مسأله ۷۴۳ - اگر کسی در وقتی که باید نماز مغرب قبل از عشاء خوانده شود اشتباها نماز عشاء را پیش از مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد

مسأله ۷۴۴ - اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهوا مشغول نماز عشاء شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشاء را بخواند و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باشد باید نماز را بهم بزند و بعد از آن نماز مغرب و عشاء را بخواند

مسأله ۷۴۵ - آخر وقت نماز عشاء نصف شب است

و شب را باید از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد، نه تا اول آفتاب ( ۱ )

مسأله ۷۴۶ - اگر از روی معصیت، نماز مغرب یا نماز عشاء را تا نصف شب ۱ - بنابراین تقریباً یازده ساعت و یک ربع بعد از ظهر شرعی، آخر وقت نماز مغرب و عشاء است

نخواند، باید نیت قضاء بکند و اگر به واسطه خواب یا فراموشی یا حیض تاخیر انداخته باشد نیت اداء بکند و اگر به واسطه عذر دیگر غیر این سه عذر تأخیر انداخته بنا بر احتیاط واجب، باید تا قبل از اذان صبح، بدون اینکه نیت اداء و قضاء کند بجا آورد

### وقت نماز صبح

مسأله ۷۴۷ - نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده ای رو به بالا

حرکت می کند که آن را فجر اول گویند ، موقعی که آن سفیده پهن شد ، فجر دوم واول وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می آید

## احکام وقت نماز

مسأله ۷۴۸ - موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود ، که یقین کند وقت داخل شده است ، یا یک مرد عادل بلکه شخص مورد اطمینان ووقت شناس به داخل شدن وقت خبر دهد

مسأله ۷۴۹ - اگر به واسطه ابر یا غبار یا نایبایی ویا بودن در زندان ، نتواند در اول وقت نماز ، به داخل شدن وقت یقین کند چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده ومی تواند صبر کند اکتفاء به گمان نکند ، واگر نمی تواند صبر کند ، می تواند مشغول نماز شود

مسأله ۷۵۰ - اگر انسان یقین کند که وقت نماز شده یا از راه دیگر ثابت شود دخول وقت ومشغول نماز شود ودر بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده ، نماز او باطل است وهمچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده

ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده ، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده ، نماز او صحیح است

مسأله ۷۵۱ - اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت ، مشغول نماز شود ، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده نماز او صحیح است واگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده ، یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از

وقت ، نمازش باطل است بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است ، باید دوباره آن نماز را بخواند

مسأله ۷۵۲ - اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شك کند که وقت داخل شده یا نه ، نماز او باطل است

ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده ، و شك کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه نمازش صحیح است

مسأله ۷۵۳ - اگر وقت نماز بقدری تنگ است ، که به واسطه بجا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز ، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود ، باید آن مستحب را بجا نیاورد ، مثلاً اگر به واسطه خوانده قنوت ، مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود ، باید قنوت نخواند

مسأله ۷۵۴ - کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد ، باید نماز را به نیت اداء بخواند ، ولی نباید عمدا نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد

مسأله ۷۵۵ - کسی که مسافر نیست ، اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد ، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند و اگر کمتر وقت دارد ، باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضاء کند

و همچنین اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد ، باید نماز مغرب و عشاء را بخواند و اگر کمتر وقت دارد ، باید فقط عشاء را بخواند و بعداً مغرب را قضاء نماید

مسأله ۷۵۶ - کسی که مسافر است اگر تا مغرب به

اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد ، باید ظهر وعصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد ، باید فقط عصر را بخواند و بعدا نماز ظهر را قضاء کند ، و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت وقت دارد ، باید نماز مغرب وعشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد ، باید فقط عشاء را بخواند و بعدا مغرب را قضاء نماید و چنانچه بعد از خواندن عشاء معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است ، باید فوراً نماز مغرب را به نیت اداء بجا آورد

مسأله ۷۵۷ - مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است ، مگر آنکه تأخیر آن از جهتی باشد ، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند

مسأله ۷۵۸ - هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت ، نماز بخواند ناچار است با تیمم بخواند ، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است ، می تواند در اول وقت ، نماز بخواند ، و اگر احتمال دهد که عذر او از بین می رود ، باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد ، در آخر وقت نماز بخواند ، و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد ، بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان واقامه و قنوت هم وقت دارد ، می تواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبات بجا آورد

مسأله ۷۵۹ - کسی که مسائل

نماز وشکیات و سهویات را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید ، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد ، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را بطور صحیح تمام می کند ، می تواند در اول وقت مشغول نماز شود ، پس اگر در نماز مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید نماز او صحیح است و اگر مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش آید جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد عمل نماید و نماز را تمام کند

ولی بعد از نماز باید مسأله را پرسد که اگر نمازش باطل بوده ، دوباره بخواند و اگر صحیح بوده ، دوباره خواندن لازم نیست

مسأله ۷۶۰- اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می کند در صورتی که ممکن است ، باید اول قرض خود را بدهد ، بعد نماز بخواند و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را بجا آورد پیش آمد کند ، مثلاً ببیند مسجد نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند ، بعد نماز بخواند و چنانچه اول نماز بخواند ، معصیت کرده ولی نماز او صحیح است نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسأله ۷۶۱- انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشاء را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشاء را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است

مسأله ۷۶۲- اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش

بیاید که نماز ظهر را خوانده است نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همینطور است در نماز مغرب و عشاء

مسأله ۷۶۳- اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند ، چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده چنانچه رکوع یا دو سجده با قصد ظهر بجا آورده نمازش باطل است والا صحیح است و عدول می کند به عصر و از آنجایی که بقصد عصر نیاورده می خواند و اعاده لازم نیست

مسأله ۷۶۴- اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه ، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند ولی اگر وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز ، مغرب می شود باید به نیت نماز عصر ، نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب قضای ظهر را بجا آورد

مسأله ۷۶۵- اگر در نماز عشاء پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه ، چنانچه وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز ، نصف شب می شود ، باید به نیت عشاء نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب مغرب را بعدا بخواند و اگر بیشتر وقت دارد باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند ، بعد نماز عشاء را بخواند

مسأله ۷۶۶- اگر در نماز عشاء بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم ، شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه نماز را بهم زند بعد



نماز مغرب و بعد عشاء را بخواند

مسأله ۷۶۷ - اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است ، نیت را به آن نماز برگرداند ، مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می خواند ، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است می تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند به این نحو که قصد می کند اگر آن چهار رکعت که قبلاً خوانده صحیح است ظهر باشد والا همین نماز ظهر باشد و بعد از تمام کردن آن یک چهار رکعت به قصد ما فی الذمه بخواند

مسأله ۷۶۸ - برگرداندن نیت از نماز قضاء به نماز اداء و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست

مسأله ۷۶۹ - اگر وقت نماز اداء وسعت داشته باشد ، انسان می تواند در بین نماز نیت را به نماز قضاء برگرداند ، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضاء ممکن باشد ، مثلاً- اگر مشغول نماز ظهر است ، در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد

### نمازهای مستحب

مسأله ۷۷۰ - نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند و بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها در / صفحه ۱۳۹ / غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند که ، هشت رکعت آن نافله ظهر ، و هشت رکعت آن نافله عصر ، و چهار رکعت نافله مغرب ، و دو رکعت نافله عشاء و یازده رکعت نافله شب ، و دو رکعت نافله صبح می باشد و چون دو رکعت نافله عشاء نشسته خوانده می شود

یک رکعت حساب می شود ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر وعصر چهار رکعت اضافه می شود

مسئله ۷۷۱ - از یازده رکعت نافله شب ، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب ، و دو رکعت آن به نیت نماز شفع ، و یک رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده شود و دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است

مسئله ۷۷۲ - نمازهای نافله را می شود نشسته خواند ، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند  
مثلا- کسی که می خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند ، بهتر است شانزده رکعت بخواند ، و اگر می خواهد نماز وتر را نشسته بخواند ، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند

### وقت نافله های یومیه

مسئله ۷۷۳ - نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده شود ، و وقت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود ، به اندازه دو هفتم آن شود ، مثلا اگر درازی شاخص هفت وجب باشد ، هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر پیدا می شود به دو وجب رسید ، آخر وقت نافله ظهر است

مسئله ۷۷۴ - نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می شود و وقت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود ، به چهار هفتم آن برسد

و چنانچه بخواند نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند ، باید نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز

عصر بخواند ، و نیت قضاء بکند

مسأله ۷۷۵ - وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا آخر وقت مغرب

مسأله ۷۷۶ - وقت نافله عشاء بعد از تمام شدن نماز عشاء تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشاء بلافاصله خوانده شود

مسأله ۷۷۷ - نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود و وقت آن از اول شش یک باقی شب است مثلا اگر شب نه ساعت است یک ساعت و نیم به فجر اول وقت نافله صبح است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود و نشانه فجر اول در وقت نماز صبح گفته شد و می توان نافله صبح را بعد از نافله شب بلافاصله خواند

مسأله ۷۷۸ - وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود

مسأله ۷۷۹ - مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند ، می توانند آن را در اول شب بجا آورند

### نماز غفيله

مسأله ۷۸۰ - یکی از نمازهای مستحبی نماز غفيله است که بین نماز مغرب و عشاء خوانده می شود و وقت آن تا آخر وقت مغرب است و در رکعت اول آن ، بعد از حمد باید بجای سوره این آیه را بخوانند : وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادى فى الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انى كنت من الظالمين فاستجبنا له ونجيناه من الغم و كذلك نجى المؤمنين ودر رکعت دوم بعد از حمد بجای سوره این آیه را بخوانند : و عنده مفاتيح الغيب لا يعلمها الا هو و يعلم ما فى البر والبحر وما تسقط

من ورقه الا يعلمها ولا حبه في ظلمات الارض ولا رطب ولا يابس الا في كتاب مبين ودر قنوت آن بگویند : اللهم اني اسئلك بمفاتيح الغيب التي لا يعلمها الا انت ان تصلي على محمد وآل محمد وان تفعل بي كذا وكذا وبجای کلمه کذا وكذا حاجتهای خود را بگویند وبعد بگویند : اللهم انت ولي نعمتي والقادر على طلبتي تعلم حاجتي فاسئلك بحق محمد وآل محمد عليه وعليهم السلام لما قضيتها لي

## احكام قبله

مسأله ۷۸۱ - خانه کعبه که در مکه معظمه می باشد قبله است ، و باید روبروی آن نماز خواند ، و کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند کافی است و همچنین است کارهای دیگری که مانند سر بریدن حیوانات ، باید رو به قبله انجام گیرد

مسأله ۷۸۲ - کسی که باید نشسته نماز بخواند ، اگر نمی تواند بطور معمول بنشیند و در موقع نشستن ، کف پاها را به زمین می گذارد ، باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم و ساق پای او رو به قبله باشد

مسأله ۷۸۳ - کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند ، باید در حال نماز به پهلو راست طوری بخوابد که جلو بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست باید به پهلو چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو بقبله باشد و اگر این را هم نتواند باید به پشت بخوابد بطوری که کف پاها را رو به قبله باشد

مسأله ۷۸۴ - نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو بقبله بجا آورد

و بنا بر احتیاط سجده سهو هم باید رو به قبله باشد

مسأله ۷۸۵

- نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله بجا آورد

و بنا بر احتیاط سجده سهو هم باید رو به قبله باشد

مسأله ۷۸۶ - نماز مستحبی را می شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال ، نماز مستحبی بخواند ، لازم نیست رو به قبله باشد

مسأله ۷۸۷ - کسی که می خواهد نماز بخواند ، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید ، تا یقین کند که قبله کدام طرف است و اگر نتواند یقین کند ، باید به گمانی که از محراب مساجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا می شود عمل نماید ، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند کافیست

مسأله ۷۸۸ - کسی که گمان به قبله دارد ، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند نمی تواند به گمان خود عمل نماید ، مثلاً اگر میهمان از گفته صاحبخانه گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگر گمان قویتری پیدا کند ، نباید بحرف او عمل نماید

مسأله ۷۸۹ - اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد ، یا با اینکه کوشش کرده ، گمانش به طرفی نمی رود یک نماز به هر طرفی که می خواهد بخواند و کافی است

مسأله ۷۹۰ - اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است ، باید به هر دو طرف نماز بخواند

مسأله ۷۹۱ - کسی که باید به دو طرف نماز بخواند ، اگر بخواد دو نماز بخواند مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از

دیگری خوانده شود ، بهتر است که نماز اول را به هر دو طرف که واجب است بخواند ، بعد نماز دوم را شروع کند و می تواند نماز ظهر را به یک طرف بخواند و بعد از آن نماز عصر را بهمان طرف بخواند ، بعد به طرف دیگر نماز ظهر و عصر را بخواند

مسأله ۷۹۲ - کسی که یقین به قبله ندارد ، اگر بخواد غیر از نماز ، کاری کند که باید رو به قبله انجام داد ، مثلا بخواد سر حیوانی را ببرد ، باید به گمان عمل نماید ، و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است

### پوشانیدن بدن در نماز

مسأله ۷۹۳ - مرد باید در حال نماز ، اگر چه کسی او را نمی بیند ، عورتین خود را بپوشاند ، و بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند

مسأله ۷۹۴ - زن باید در موقع نماز ، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند و پوشاندن صورت و دستها تا بند و پاها تا میچ پا لازم نیست

اما برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است ، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از میچ را هم بپوشاند

مسأله ۷۹۵ - موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را بجا می آورد و بنا بر احتیاط واجب در موقع سجده سهو هم ، باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند

مسأله ۷۹۶ - اگر انسان عمدا در نماز عورتش را بپوشاند ، نمازش باطل است

مسأله ۷۹۷ - اگر کسی از روی ندانستن مسأله در نماز عورتش را بپوشاند ، چنانچه در ندانستن معذور باشد نمازش

صحیح است والا باطل است

مسأله ۷۹۸ - اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است ، نمازش باطل است ولی اگر حین توجه عورتش پوشیده باشد و قبل از آن پیدا بوده نمازش صحیح است ، و همچنین اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده ، نمازش صحیح است مسأله ۷۹۹ - اگر در حال ایستاده ، لباسش عورت او را می پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر مثلاً در حال رکوع و سجود نپوشاند ، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود ، به وسیله ای آن را بپوشاند ، نماز او صحیح است

مسأله ۸۰۰ - انسان می تواند در نماز خود را به علف و برگ درختان بپوشاند

مسأله ۸۰۱ - اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند ، چنانچه یقین کند که پیدا می کند ، باید نماز را به تأخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد ، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند

مسأله ۸۰۲ - کسی که می خواهد نماز بخواند ، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف و گل و لجن نداشته باشد و احتمال ندهد ، که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند ، در صورتی که احتمال بدهد که نامحرم او را می بیند باید نشسته نماز بخواند و برای رکوع و سجود با سر اشاره نماید و اگر اطمینان دارد که نامحرم او را نمی بیند باید ایستاده نماز بخواند ، و برای رکوع و سجود بنا بر احتیاط واجب دو نماز بخواند ، یکی با رکوع و سجود ، دیگری بجای رکوع و سجود با سر اشاره نماید

### لباس نماز گزار

مسأله ۸۰۳ - لباس

نماز گزار شش شرط دارد :

اول آنکه پاک باشد

دوم آنکه مباح باشد

سوم آنکه از اجزاء مرده نباشد

چهارم آنکه از حیوان حرامگوشت نباشد

پنجم و ششم آنکه اگر نماز گزار مرد است ، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد

و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می شود

مسئله ۸۰۴ - لباس نماز گزار باید پاک باشد ، و اگر کسی عمدا با بدن یا لباس نجس نماز بخواند ، نمازش باطل است

مسئله ۸۰۵ - کسی که نمی داند با بدن و لباس نجس نماز باطل است ، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند ، نمازش باطل است در صورتی که معذور در ندانستن نباشد

مسئله ۸۰۶ - اگر به واسطه ندانستن مسئله ، چیز نجسی را نداند نجس است ، مثلا نداند عرق شتر نجاستخوار نجس است و با آن نماز بخواند نمازش باطل است در صورتی که معذور در جهل نباشد والا صحیح است

مسئله ۸۰۷ - اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است

مسئله ۸۰۸ - اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید ، باید نماز را دوباره بخواند ، و اگر وقت گذشته قضاء نماید

مسئله ۸۰۹ - کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست ، بخواند ، ملتفت شود که نجس شده ، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده ، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا



عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن ، نماز را بهم نمی زند ، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد

یا لباس را عوض نماید ، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده ، لباس را بیرون آورد ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد ، نماز بهم می خورد و اگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند

باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند

مسأله ۸۱۰ - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است ، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند بفهمد که نجس شده یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده ، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس ، نماز را بهم نمی زند و می تواند لباس را بیرون آورد ، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند ، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده ، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند و اما اگر چیز دیگری عورت را پوشانده و لباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند ، باید لباس را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را تمام کند ، ولی چنانچه طوری است که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند ، نماز بهم می خورد و به واسطه سرما و مانند آن نمی تواند لباس را بیرون آورد ، باید

با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است

مسأله ۸۱۱ - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است ، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند ، ملتفت شود که نجس شده ، یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده ، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را بهم نمی زند باید آب بکشد و اگر نماز را بهم می زند ، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است

مسأله ۸۱۲ - کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد ، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده ، نماز او صحیح است

مسأله ۸۱۳ - اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشد نمازش صحیح است و لازم نیست نماز را دوباره بخواند

مسأله ۸۱۴ - اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست ، مثلاً یقین کند که خون پشه است ، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی شود با آن نماز خواند ، نماز او صحیح است

مسأله ۸۱۵ - اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است ، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است ، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است ، نمازی که خوانده

مسأله ۸۱۶ - اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید ، نماز او صحیح است

ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون اینکه خود را آب بکشد ، غسل کند و نماز بخواند ، غسل و نمازش باطل است و نیز اگر جایی از اعضاء وضوء با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آنکه آنجا را آب بکشد ، وضوء بگیرد و نماز بخواند ، وضوء و نمازش باطل می باشد

مسأله ۸۱۷ - کسی که یک لباس دارد ، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد ، چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد ، باید بدن را آب بکشد و نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد و اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد هر کدام از بدن یا لباس را که بخواهد ، می تواند آب بکشد ولی اگر مثلاً نجاست یکی بول است که اگر بخواهد با آب قلیل آب بکشد باید دو مرتبه آب روی آن بریزد و دیگری خون است که یک مرتبه ریختن آب روی آن کافی است ، باید آن را که به بول نجس شده آب بکشد

مسأله ۸۱۸ - کسی که غیر از لباس نجس ، لباس دیگری ندارد ، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد ، ولی اگر به واسطه سرما و مانند آن نمی تواند لباسش را

بیرون آورد ، باید با لباس نجس نماز بخواند و نماز او صحیح است

مسأله ۸۱۹ - کسی که دو لباس دارد اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند که کدام یک آنها است ، چنانچه وقت دارد ، باید با هر دو لباس نماز بخواند مثلاً اگر می خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند ولی اگر وقت تنگ است مخیر است نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد و یا در یکی از آن دو لباس بجا آورد

مسأله ۸۲۰ - شرط دوم لباس نمازگزار که عورت را با او پوشانده است باید مباح باشد

و اما لباسی که عورت با آن پوشانده نشده است ولو پوشیده باشد مباح بودن آن شرط صحت نماز نیست

مسأله ۸۲۱ - کسی که می داند پوشیدن لباس غضبی حرام است ، ولی نمی داند نماز را باطل می کند و جاهل مقصر باشد اگر عمداً با لباس غضبی نماز بخواند نمازش باطل است

مسأله ۸۲۲ - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است

مسأله ۸۲۳ - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و در بین نماز بفهمد ، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می تواند فوراً یا بدون اینکه موالات یعنی پی در پی بودن نماز بهم بخورد ، لباس غضبی را بیرون آورد باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است و اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده یا نمی تواند لباس غضبی را فوراً بیرون آورد یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن

نماز بهم می خورد در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد ، باید نماز را بشکند و با لباس غیر غضبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد ، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و بدستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید

مسأله ۸۲۴ - اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غضبی نماز بخواند ، یا مثلاً برای اینکه دزد لباس غضبی را نبرد و بداند مالک او راضی است با آن نماز بخواند نمازش صحیح است

مسأله ۸۲۵ - اگر با عین پولی که خمس یا زکوه آن را نداده لباس بخرد ، نماز خواندن در آن لباس باطل است مگر آنکه بنا داشته خمس یا زکوه را از اموال دیگرش بدهد و با قصد منتقل نموده باشد او را بدمه که در این صورت صحیح است

مسأله ۸۲۶ - شرط سوم : لباس نماز گزار باید از اجزاء حیوان مرده نباشد

مسأله ۸۲۷ - هرگاه چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته همراه نماز گزار باشد اگر چه لباس او نباشد نمازش باطل است ، بلی اگر در جیبش باشد نماز صحیح است

مسأله ۸۲۸ - اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نماز گزار باشد ، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند ، نماز بخواند نمازش صحیح است

مسأله ۸۲۹ - شرط چهارم : لباس نماز گزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر مویی از آن هم همراه نماز گزار باشد نماز او باطل است

مسأله ۸۳۰ - اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس

نماز گزار باشد ، چنانچه تر باشد نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد ، نماز صحیح است

مسأله ۸۳۱ - اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نماز گزار باشد اشکال ندارد و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد

مسأله ۸۳۲ - اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت ، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه نماز با صحیح است

مسأله ۸۳۳ - اگر انسان نداند که تکمه صدفی و مانند آن از حیوان حرام گوشت است جایز است با آن نماز بخواند

مسأله ۸۳۴ - پوشیدن خز خالص در نماز اشکال ندارد

مسأله ۸۳۵ - اگر با لباسی که نمی داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند نمازش صحیح است

مسأله ۸۳۶ - شرط پنجم : پوشیدن لباس طلا باف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است ، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد

مسأله ۸۳۷ - زینت کردن به طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست ، برای مرد حرام و نماز خواندن با آن باطل است و واجب است که از استعمال عینک طلا هم خودداری کند ، ولی زینت کردن به طلا برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد

مسأله ۸۳۸ - اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباس از طلا است یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است

مسأله ۸۳۹ - شرط ششم : لباس مرد نماز گزار باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای

مرد حرام است بلی نماز در چیزهایی که ساتر نیست مثل عرقچین و بند شلوار اگر ابریشم خالص باشد مانعی ندارد

مسئله ۸۴۰ - اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است

مسئله ۸۴۱ - لباسی را که نمی داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر پوشیدن آن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد و نماز با او هم صحیح است

مسئله ۸۴۲ - دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی کند

مسئله ۸۴۳ - پوشیدن لباس ابریشمی برای زن ، در نماز و غیر نماز اشکال ندارد

مسئله ۸۴۴ - پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا باف و لباسی که از مردار تهیه شده در حال ناچاری مانعی ندارد و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد ، می تواند با این لباسها نماز بخواند در صورتی که ناچاری در تمام وقت باشد

مسئله ۸۴۵ - اگر غیر از لباس غصبی ، لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد ، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند ، و اگر غیر لباسی که از مردار تهیه شده لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد مخیر است بین آنکه با آن لباس نماز بخواند و یا به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند

مسئله ۸۴۶ - اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد ، می تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد ، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد

نماز را بجا آورد و یا با همان لباس بخواند

مسأله ۸۴۷ - اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف لباس دیگری نداشته باشد چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد ، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند

مسأله ۸۴۸ - اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند ، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد ، تهیه نماید ، ولی اگر تهیه آن بقدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است ، یا طور نیست که اگر پول را به مصرف لباس برساند ، به حال او ضرر دارد ، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند

مسأله ۸۴۹ - کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد ، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد ، باید قبول کند

بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست ، باید از کسی که لباس دارد ، طلب بخشش یا عاریه نماید

مسأله ۸۵۰ - پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آن بپوشد معلوم نیست ، مثل آنکه اهل علم لباس نظامی بپوشد در صورتی که موجب هتک حرمت نباشد حرام نیست و اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد

مسأله ۸۵۱ - پوشیدن مرد لباس زنانه وزن لباس مردانه ، حرام نیست و با آن لباس نماز خواندن اشکال ندارد

مسأله ۸۵۲ - کسی که باید خوابیده نماز بخواند اگر برهنه باشد و لحاف یا تشک او نجس یا ابریشم خالص باشد می توان آن را به روی خود



بکشد و نماز بخواند

و اگر لحاف او اجزاء حیوان حرام گوشت باشد نماز باطل است

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

مسئله ۸۵۳ - در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می شود ، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد ، نماز او صحیح است :  
اول آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است ، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد

دوم آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم ( که تقریباً به اندازه یک اشرفی می شود ) به خون آلوده باشد

سوم آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند

و در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد ، نماز او صحیح است : اول آنکه لباس کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد

دوم آنکه لباس زنی که پرستار بچه است نجس شده باشد و احکام این پنج صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می شود

مسئله ۸۵۴ - اگر در بدن یا لباس نمازگزار ، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد تا وقتی که زخم جراحت یا دمل خوب نشده است ، می تواند با آن خون نماز بخواند

و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوایی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده ، در بدن یا لباس او باشد

مسئله ۸۵۵ - اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می شود و شستن آن آسان است ، در بدن یا لباس نمازگزار باشد ، نماز او صحیح است

مسئله ۸۵۶ - اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد ، به رطوبت زخم نجس شود ، جایز

نیست با آن نماز بخواند

ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می شود، به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد

مسأله ۸۵۷- اگر از زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینها است، خونی به بدن یا لباس برسد، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند و همچنین / صفحه ۱۵۳ / است خون بواسیر در صورتی که دانه هایش بیرون نباشد، ولی با خون بواسیری که دانه های آن بیرون است، می شود نماز خواند

مسأله ۸۵۸- کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، باید با آن نماز نخواند

مسأله ۸۵۹- اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شوند تا وقتی همه خوب نشده اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد

ولی اگر بقدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود

هر کدام که خوب شد، باید برای نماز بدن و لباس را از خون آن آب بکشد

مسأله ۸۶۰- اگر سر سوزنی خون حیض، یا خون سگ یا خوک، یا کافر، یا مردار، یا حیوان حرام گوشت در بدن، یا لباس نماز گزار باشد نماز او باطل است و همچنین است بنا بر احتیاط خون نفاس و استحاضه، ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد ( که تقریباً

به اندازه یک اشرفی می شود ) نماز خواندن با آن اشکال ندارد

مسأله ۸۶۱ - خونی که به لباس نازک بی آستر بریزد و به پشت آن برسد ، یک خون حساب می شود ولی اگر پشت آن ، جدا خونی شود ، باید هر کدام را جدا حساب نمود ، پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است رویهم کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد ، نماز با آن باطل است

مسأله ۸۶۲ - اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود ، باید هر کدام را جدا حساب نمود پس اگر خون روی لباس و آستر ، کمتر از درهم باشد ، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد ، نماز با آن باطل است

مسأله ۸۶۳ - اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند ، نماز با آن باطل است ، و اگر رطوبت و خون به اندازه درهم نشود و رطوبت اطراف را هم آلوده نکند ، یعنی تعدی از محل خون نکند نماز خواندن با آن اشکال ندارد ، و اگر رطوبت تعدی از محل خون بکند نماز باطل است

مسأله ۸۶۴ - اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود ، اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد ، نمی شود با آن نماز خواند

مسأله ۸۶۵ - اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر

از درهم باشد ونجاست دیگری به آن برسد ، مثلا یک قطره بول روی آن بریزد ، نماز خواندن با آن جایز نیست

مسأله ۸۶۶- اگر می داند که خونی که در لباس یا بدن او است کمتر از درهم است ولی احتمال دهد که از خونهایی باشد که نماز با آنها باطل است ، جائز است با آن خون نماز بخواند

مسأله ۸۶۷- اگر لباسهای کوچک نماز گزار مثل عرقچین وجوراب که نمی شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد ، چنانچه از مردار وحیوان حرام گوشت درست نشده باشد نماز با آنها صحیح است ونیز اگر با انگشتری نجس نماز بخواند اشکال ندارد

مسأله ۸۶۸- اگر چیز نجس مانند دستمال وکلید وچاقوی نجس همراه نماز گزار باشد ونماز بخواند نمازش صحیح است

مسأله ۸۶۹- زنی که پرستار بچه است وبیشتر از یک لباس ندارد ، چنانچه نتواند لباس دیگری بخرد ، یا کرایه کند ویا عاریه نماید ، هرگاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد ، اگر چه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود ، می تواند با آن لباس نماز بخواند ، ونیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را پوشاند ، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه همه آنها را آب بکشد کافی است چیزهایی که در لباس نماز گزار مستحب است

مسأله ۸۷۰- چند چیز در لباس نماز گزار مستحب است که از آن جمله است عمامه با تحت الحنک ، پوشیدن عبا ولباس سفید ، وپاکیزه ترین لباسها ، واستعمال بوی خوش ، ودست کردن انگشتری عقیقچیزهایی که در لباس نماز گزار مکروه است

مسأله

۸۷۱ - چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است و از آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ، و لباس شرابخوار، و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند، و لباسی که نقش صورت دارد، و نیز باز بودن تکمه های لباس و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد مکروه است

## مکان نمازگزار

مکان نمازگزار چند شرط دارد:

شرط اول آنکه مباح باشد

مسأله ۸۷۲ - کسی که در ملک غصبی نماز می خواند اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد چنانچه جائی که پیشانی را در حال سجود بر آن می گذارد غصبی باشد نماز او باطل است والا نماز صحیح است، و این تفصیل در مسائل بعد جاری است، و نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد

مسأله ۸۷۳ - نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه کسی که منفعت ملک، مال او می باشد باطل است، مثلاً در خانه اجاره ای اگر صاحبخانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، نمازش باطل است، و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند، مثلاً اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث را جدا نکنند، نمی شود در ملک او نماز خواند

مسأله ۸۷۴ - کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند نمازش صحیح است

مسأله ۸۷۵ - اگر در جایی که نمی داند غصبی است، نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد،

یا در جایی که غضبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند وبعد از نماز یادش بیاید ، نماز او صحیح است

مسأله ۸۷۶ - اگر بدانند جایی غضبی است ، ولی ندانند که در جای غضبی نماز باطل است ، و در آنجا نماز بخواند چنانچه معذور از ندانستن نباشد نماز او باطل می باشد والا صحیح است

مسأله ۸۷۷ - کسی که ناچار است نماز را سواره بخواند ، چنانچه حیوان سواری یا زین یا نعل آن غضبی باشد نماز او باطل است

مسأله ۸۷۸ - کسی که در ملک با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد ، بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند

مسأله ۸۷۹ - اگر با عین پولی که خمس و زکوه آن را نداده ملکی بخرد ، تصرف او در آن ملک حرام و نمازش ( در آن باطل است چنانچه بنا نداشته باشد از اموال دیگر خمس یا زکاه را بدهد ، والا جائز و نماز صحیح است)

مسأله ۸۸۰ - اگر صاحب ملک به زبان ، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلبا راضی نیست نماز خواندن در ملک او باطل است ، و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلبا راضی است نماز صحیح است

مسأله ۸۸۱ - تصرف در ملک میتی که خمس یا زکوه بدهکار است حرام و نماز در آن باطل است ، ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که اداء نمایند ، تصرف و نماز در ملک او اشکال ندارد

مسأله ۸۸۲ - تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است ، حرام و نماز در آن باطل است ، ولی اگر ضامن

شوند که قرضهای او را بپردازند ، یا اینکه طلبکارها ووصی میت یا طلبکارها وحاکم شرع اجازه بدهند ، تصرف و نماز در ملک او مانعی ندارد

مسأله ۸۸۳ - اگر میت قرض نداشته باشد ، ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غائب باشند ، تصرف در ملک او حرام و نماز در آن باطل است

مسأله ۸۸۴ - نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است اشکال ندارد ، ولی در غیر این قبیل جاها ، در صورتی می شود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد ، یا حرفی بزند که معلوم شود ، برای نماز خواندن اذن داده است ، مثل اینکه به کسی اجازه دهد در ملک او بنشیند و بخوابد ، که از اینها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اذن داده است

مسأله ۸۸۵ - در زمین بسیار وسیعی که برای بیشتر مردم مشکل است موقع نماز از آنجا به جای دیگری بروند ، بی اجازه مالک می شود نماز خواند

مسأله ۸۸۶ - مکان نماز گزار باید بی حرکت باشد ، و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت دارد ، مانند اتومبیل و کشتی و ترن

نماز بخواند ، به قدری که ممکن است باید در حال حرکت چیزی نخواند ، و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند ، بطرف قبله برگردد

مسأله ۸۸۷ - نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها وقتی ایستاده اند مانعی ندارد

مسأله ۸۸۸ - روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی شود بی حرکت ماند ، نماز باطل است

شرط سوم ، آنکه جای پیشانی نماز گزار پاک

باشد

مسأله ۸۸۹ - چنانچه مکان نماز گزار غیر از محل سجده نجس باشد مانعی ندارد ولی مشروط به آنکه رطوبت نداشته باشد که بدن یا لباس نجس شود

شرط چهارم آنکه جای پیشانی نماز گزار از جای زانوها و سر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلندتر نباشد و تفصیل این مسأله در احکام سجده بیان می شود

شرط پنجم - آنکه در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی توان در آنجا راست بایستد ، یا به اندازه ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد ، نماز نخواند

و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند ، باید بقدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود در آنجا آورد

فقهاء چند شرط دیگر را معتبر می دانند و به نظر اینجانب تمام نیست و نماز با نبودن آنها صحیح است ، و تفصیل آنها را در ضمن چند مسأله بیان می کنیم

مسأله ۸۹۰ - در جایی که به واسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند می تواند نماز بخواند و چنانچه نماز بخواند صحیح است

مسأله ۸۹۱ - در جایی که ماندن در آنجا حرام است مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود چنانچه نماز بخواند صحیح است

مسأله ۸۹۲ - جائز است جلوتر از قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام نماز بخواند در صورتی که موجب هتک حرمت نشود - بلی مکروه است

و برای رفع کراهت چنانچه چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد کافی است ، ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه ای که روی آن افتاده کافی نیست

مسأله ۸۹۳ - روی چیزی که ایستادن و نشستن روی



آن حرام است مثل فرشی که اسم خدا بر آن نوشته شده چنانچه نماز بخواند ولو معصیت کرده ولی نمازش صحیح است

مسأله ۸۹۴ - واجب نیست زن عقبتر از مرد بایستد و جای سجده او از جای ایستادن مرد کمی عقبتر باشد ، بلی مساوی ایستادن زن با مرد ، یا جلوتر ایستادن او مکروه است

مسأله ۸۹۵ - اگر بین مرد وزن ، دیوار یا پرده ، یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند ، یا بین آنان اقلا ده ذراع که تقریباً پنج ذرع می شود ، فاصله باشد چنانچه زن برابر مرد یا جلوتر از او باشد نماز هیچ کدام اشکال ندارد و مکروه نیست ، وهمچنین است اگر مکان یکی از آنان بقدری بلند باشد که نگویند زن جلوتر از مرد یا برابر او ایستاده است

مسأله ۸۹۶ - بودن مرد وزن نامحرم در جایی که کسی در آنجا نیست و کسی هم نمی تواند وارد شود ، حرام نیست و نمازشان صحیح است

مسأله ۸۹۷ - نماز خواندن در جایی که تار و مانند آن استعمال می کنند صحیح است ولی گوش دادن و استعمال آن حرام است

مسأله ۸۹۸ - خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند بلی نماز فریضه خواندن در خانه کعبه مکروه است جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسأله ۸۹۹ - در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است ، که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و بعد مسجد کوفه و بعد

از آن مسجد بیت المقدس وبعد از مسجد بیت المقدس ، مسجد جامع هر شهر وبعد از آن مسجد محله وبعد از مسجد محله ، مسجد بازار است

مسأله ۹۰۰ - برای زنها نماز خواندن در خانه ، بلکه در صندوقخانه وطاق عقب بهتر است ، ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند ، بهتر بودن نماز خواندن در خانه معلوم نیست

مسأله ۹۰۱ - نماز در حرم امامان علیهم السلام مستحب بلکه بهتر از مسجد است و نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برابر دو بیست هزار نماز است

مسأله ۹۰۲ - زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نماز گزار ندارد ، مستحب است ، و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد ، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند

مسأله ۹۰۳ - مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد

### **جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است**

مسأله ۹۰۴ - نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است : حمام ، زمین نمکزار ، مقابل انسان ، مقابل دری که باز است ، در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد حرام ولی نماز صحیح است ، مقابل آتش و چراغ ، در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد ، مقابل چاه و چاله ای که محل بول باشد ، روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد ، مگر آنکه روی آن پرده بکشند ، در اطافی که جنب در آن باشد ، در جایی که عکس

باشد اگر چه روبروی نمازگزار نباشد ، مقابل قبر ، روی قبر ، بین دو قبر ، در قبرستان

مسأله ۹۰۵ - کسی که در محل عبور مردم نماز می خواند ، یا کسی روبروی او است مستحب است جلوی خود چیزی بگذرد  
و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است

### احکام مسجد

مسأله ۹۰۶ - نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است ، و هر کس بفهمد که نجس شده است باید  
فورا نجاست آن را برطرف کند و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند و اگر نجس شود  
نجاستش را برطرف نمایند

مسأله ۹۰۷ - اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید ، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند ، تطهیر مسجد بر او واجب نیست ولی بنا  
بر احتیاط واجب ، باید به کسی که می تواند تطهیر کند اطلاع دهد در صورتی که نجاست موجب هتک باشد

مسأله ۹۰۸ - اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست ، باید آنجا را بکنند یا  
خراب نمایند به شرطی که خرابی جزئی باشد و مضر به وقف نباشد والا خراب کردن جایز نیست و پر کردن جایی که کنده اند  
، و ساختن جایی که خراب کرده اند ، واجب نیست

ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود ، در صورتی که ممکن باشد ، باید بعد از آب کشیدن ، به جای اولش بگذارند

مسأله ۹۰۹ - اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند ، یا بطوری خراب شود که نماز خواندن در آن  
ممکن نباشد ،

نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب نیست

مسأله ۹۱۰ - نجس کردن حرم امامان علیهم السلام حرام است ، چنانچه اهانت باشد و اگر یکی از آنها نجس شود ، چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد ، تطهیر آن واجب است

مسأله ۹۱۱ - اگر حصیر مسجد نجس شود ، لازم نیست آن را آب بکشند

مسأله ۹۱۲ - بردن عین نجس مانند خون در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است ، و همچنین بردن چیزی که نجس شده ، در صورتی حرام است که بی احترامی به مسجد باشد

مسأله ۹۱۳ - اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند ، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود اشکال ندارد

مسأله ۹۱۴ - مسجد را به طلا زینت کردن حرام نیست ، و همچنین نقاشی صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد ، در مسجد حرام نیست ولی بهتر است ترک شود

مسأله ۹۱۵ - اگر مسجد خراب هم شود نمی توانند آن را بفروشند ، یا داخل ملک وجاده نمایند

مسأله ۹۱۶ - فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است ، و اگر مسجد خراب شود ، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند و چنانچه بدرد آن مسجد نخورد باید در مسجد دیگر مصرف شود ولی اگر بدرد مسجدهای دیگر هم نخورد ، می توانند آن را بفروشند و پول آن را ، اگر ممکن است ، صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند

مسأله ۹۱۷ - ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد مستحب است

واگر بقدری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد ، می توانند آن را خراب کنند ودوباره بسازند بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده ، برای احتیاج مردم خراب کنند بزرگتر بسازند

مسأله ۹۱۸ - تمیز کردن مسجد وروشن کردن چراغ آن مستحب است وکسی که می خواهد مسجد برود ، مستحب است خود را خوشبو کند ، ولباس پاکیزه و قیمتی بپوشد ، وته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد ، وموقع داخل شدن به مسجد ، اول پای راست وموقع بیرون آمدن ، اول پای چپ را بگذارد ، وهمچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید واز همه دیرتر از مسجد بیرون رود

مسأله ۹۱۹ - وقتی انسان وارد مسجد می شود ، مستحب است دو رکعت نماز بقصد تحیت واحترام مسجد بخواند واگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است

مسأله ۹۲۰ - خوابیدن در مسجد ، اگر انسان ناچار نباشد وصحبت کردن راجع به کارهای دنیا وخواندن شعری که نصیحت ومانند آن نباشد مکروه است ونیز مکروه است آب دهان وینی واخلاط سینه را در مسجد بیندازد وگمشده ای را طلب کند وصدای خود را بلند کند ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد

مسأله ۹۲۱ - راه دادن بچه ودیوانه به مسجد مکروه است ، وکسی که پیاز وسیر ومانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می کند مکروه است به مسجد برود

## اذان واقامه

مسأله ۹۲۲ - برای مرد وزن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیه اذان واقامه بگویند ، وبرای مرد زیاد تأکید شده خصوصاً اقامه

پس سزاوار نیست ترک شود

ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیه مثل نماز آیات ، در جماعت مستحب است سه مرتبه بگویند الصلوه

مسأله ۹۲۳ - مستحب است در روز اولی که بچه دنیا می آید ، یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد ، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند

مسأله ۹۲۴ - اذان هیجده جمله است : الله اکبر چهار مرتبه اشهد ان لا اله الا الله ، اشهد ان محمدا رسول الله ، حی علی الصلوه ، حی علی الفلاح ، حی علی خیر العمل ، الله اکبر ، لا اله الا الله هر یک دو مرتبه ، و اقامه هفده جمله است یعنی دو مرتبه الله اکبر از اول اذان و یک مرتبه لا اله الا الله از آخر آن کم می شود و بعد از گفتن حی علی خیر العمل باید دو مرتبه قد قامت الصلوه اضافه نمود

مسأله ۹۲۵ - مستحب است گفتن اشهد ان امیر المؤمنین علیا ولی الله یا اشهد ان علیا امیر المؤمنین و ولی الله در اذان و اقامه ، بعد از اشهد ان محمدا رسول الله ، بلکه چون در این ازمنه این جمله جزء شعائر مذهب تشیع می باشد و بعضی از فقهاء احتمال وجوب آن را داده اند ، ترک نشود

### ترجمه اذان و اقامه

مسأله ۹۲۶ - الله اکبر یعنی خدایتعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند

اشهد ان لا اله الا الله یعنی شهادت می دهم که غیر خدایی که یکتا و بی همتا است خدای دیگری سزاوار پرستش نیست

اشهد ان محمدا رسول الله یعنی شهادت می دهم که حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله پیغمبر و فرستاده خداست

اشهد

ان امیر المؤمنین علیا ولی الله ، یعنی شهادت میدهم که امیر المؤمنین حضرت علی علیه الصلوه والسلام ولی خدا بر همه خلق است ، حی علی الصلوه یعنی بشتاب برای نماز ، حی علی الفلاح یعنی بشتاب برای رستگاری

حی علی خیر العمل یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است

قد قامت الصلوه یعنی به تحقیق نماز برپا شد

لا اله الا الله ، یعنی خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یکتا و بی همتا است

مسأله ۹۲۷ - بین جمله های اذان واقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد ، باید دوباره آن را از سر بگیرد

مسأله ۹۲۸ - اگر در اذان واقامه صدا را در گلو بیندازد و چنانچه غنا شود ، یعنی بطور آوازه خوانی که در مجالس لهُو و بازیگری معمول است ، اذان واقامه را بگوید ، حرام است و اگر غنا نشود محذوری ندارد

مسأله ۹۲۹ - در پنج نماز اذان ساقط می شود : اول نماز عصر روز جمعه

دوم نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذیحجه است

سوم نماز عشاء شب عید قربان ، برای کسی که در مشعر الحرام باشد

چهارم نماز عصر و عشاء زن مستحاضه ، پنجم نماز عصر و عشاء کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند ، و در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط می شود ، که با نماز قبلی هیچ فاصله نشود ، یا فاصله کمی بین آنها باشد ، ولی فاصله شدن نافله و تعقیب ضرر ندارد ، بلکه در جمیع مواردی که جمع راجح است این حکم در صورت جمع ثابت است

مسأله ۹۳۰ - اگر برای نماز جماعتی اذان

واقامه گفته باشند کسی که با آن جماعت نماز می خواند ، نباید برای خود اذان واقامه بگوید

مسأله ۹۳۱ - اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده ، تا وقتی که صفها بهم نخورده و جمعیت متفرق نشده برای نماز خود ، اذان واقامه نگوید

مسأله ۹۳۲ - در جایی که عده ای مشغول نماز جماعتند ، یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها بهم نخورده است ، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می شود نماز بخواند ، با پنج شرط اذان واقامه از او ساقط می شود : اول آنکه برای آن نماز ، اذان واقامه گفته باشند دوم آنکه نماز جماعت باطل نباشد سوم آنکه نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد ، پس اگر نماز جماعت ، داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند ، مستحب است اذان واقامه بگوید

چهارم آنکه نماز او و نماز جماعت هر دو اداء باشد

پنجم آنکه وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد ، مثلاً هر دو نماز ظهر ، یا هر دو نماز عصر بخوانند ، یا نمازی که به جماعت خوانده می شود ، نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند ، یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر / صفحه ۱۶۶ / باشد ، و معتبر نیست نماز جماعت در مسجد باشد

مسأله ۹۳۳ - اگر شك کند که جمعیت متفرق شده اند یا نه اذان واقامه از او ساقط است ولی اگر در یکی از پنج شرط شك کند مستحب است اذان واقامه بگوید

مسأله ۹۳۴ - کسی که اذان واقامه دیگری را



می شنود مستحب است هر قسمتی را که می شنود بگوید

مسئله ۹۳۵ - کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده ، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواند ، زیاد فاصله نشده باشد ، می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید

مسئله ۹۳۶ - اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود ، اذان از او ساقط نمی شود و اگر قصد لذت نداشته باشد ساقط می شود

مسئله ۹۳۷ - اذان و اقامه نماز جماعت را لازم نیست مرد بگوید ، بلکه اگر زن هم اذان و اقامه بگوید کافیست

مسئله ۹۳۸ - اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست

مسئله ۹۳۹ - اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید ، مثلاً حی علی الفلاح را پیش از حی علی الصلاه بگوید ، باید از جایی که ترتیب بهم خورده ، دوباره بگوید

مسئله ۹۴۰ - باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود ، مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز بقدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود ، مستحب است دوباره برای آن نماز ، اذان و اقامه بگوید

مسئله ۹۴۱ - اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود ، پس اگر به عربی غلط بگوید یا بجای حرفی حرف دیگر بگوید ، یا مثلاً ترجمه آنها را به فارسی بگوید صحیح نیست

مسئله ۹۴۲ - اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود ، و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش

از وقت بگوید باطل است

مسأله ۹۴۳ - اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه ، اذان را بگوید ، ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه ، نباید اذان بگوید

مسأله ۹۴۴ - اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه ، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید ، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه ، گفتن آن لازم نیست

مسأله ۹۴۵ - مستحب است انسان در موقع گفتن اذان رو به قبله بایستد ، و احتیاط لازم آن است که در موقع گفتن شهادتین رو به قبله بایستد و نیز مستحب است با وضوء یا غسل باشد و دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد ، و بین آنها حرف نزند

مسأله ۹۴۶ - مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته تر بگوید و جمله های آن را بهم نچسباند ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می دهد ، بین جمله های اقامه فاصله ندهد

مسأله ۹۴۷ - مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد ، یا قدری بنشیند ، یا سجده کند ، یا ذکر بگوید ، یا دعا بخواند ، یا قدری ساکت باشد ، یا حرفی نزند ، یا دو رکعت نماز بخواند ، ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح ، و نماز خواندن بین

اذان واقامه نماز مغرب مستحب نیست ، بلکه در نماز مغرب خصوص نشستن مختصر و شبیه آن مستحب است

مسأله ۹۴۸ - مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می کنند ، عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید

## واجبات نماز

مسأله ۹۴۹ - واجبات نماز یازده چیز است :

اول - نیت

دوم - قیام یعنی ( ایستادن)

سوم - تکبیره الاحرام یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز

چهارم - رکوع

پنجم - سجود

ششم - قرائت

هفتم - ذکر

هشتم - تشهد

نهم - سلام

دهم - ترتیب

یازدهم - موالات یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز

مسأله ۹۵۰ - بعضی از واجبات نماز رکن است

یعنی اگر انسان آن را بجا نیاورد ، عمدا باشد یا اشتباها ، نماز باطل می شود ، و بعضی دیگر رکن نیست ، یعنی اگر عمدا کم یا زیاد شود ، نماز باطل می شود ، و چنانچه اشتباها کم گردد ، نماز باطل نمی شود

## ارکان نماز

### پنج رکن نماز

اول نیت

دوم تکبیره الاحرام

سوم قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام ، و قیام متصل به رکوع ، یعنی ایستادن پیش از رکوع

چهارم رکوع

پنجم دو سجده از یک رکعت

مسأله ۹۵۱ - انسان باید نماز را به نیت قربت ، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قره الی الله

مسأله ۹۵۲ - اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم و معین نکند ، ظهر است یا عصر ، نماز او باطل است ، و نیز کسی که مثلاً - قضای نماز ظهر بر او واجب است ، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضای یا نماز ظهر را بخواند ، باید نمازی را که می خواند ، در نیت معین کند

مسأله ۹۵۳ - انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد ، پس

اگر در بین نماز بطوری غافل شود که اگر بپرسند چه می کنی؟ نداند چه بگوید نمازش باطل است

مسأله ۹۵۴ - انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند ، پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند ، نمازش باطل است خواه فقط برای مردم باشد ، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد

مسأله ۹۵۵ - اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا بجا آورد ، نماز باطل است چه آن قسمت ، واجب باشد مثل حمد ، چه مستحب باشد مانند قنوت ، بلکه اگر تمام نماز را برای خدا بجا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد ، یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت ، یا بطرز مخصوصی ، مثلا با جماعت نماز بخواند ، نمازش باطل است

### تکبیره الاحرام

مسأله ۹۵۶ - گفتن الله اکبر در اول نماز واجب و رکن است و زیادی آن سهوا مبطل نیست و باید حروف الله و حروف اکبر و دو کلمه الله و اکبر را پشت سر هم بگوید ، و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود ، و اگر به عربی غلط بگوید یا مثلا ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست

مسأله ۹۵۷ - احتیاط واجب آن است که تکبیره الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند ، مثلا به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند نچسباند

مسأله ۹۵۸ - احتیاط واجب آن است که انسان الله اکبر را به چیزی که بعد از آن می خواند ، مثلا به بسم الله الرحمن

مسأله ۹۵۹ - موقع گفتن تکبیره الاحرام بايد بدن آرام باشد و اگر عمدا در حالی که بدنش حرکت دارد ، تکبیره الاحرام را بگويد باطل است

مسأله ۹۶۰ - تکبير و حمد و سوره و ذکر و دعا را بايد طوری بخواند که خودش بشنود و اگر به واسطه سنگینی یا کرى گوش یا سر صدای زیاد نمی شنود ، بايد طوری بگويد که اگر مانعی نباشد بشنود

مسأله ۹۶۱ - کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند الله اکبر را درست بگويد ، بايد به هر طور که می تواند بگويد و اگر هيچ نمی تواند بگويد ، بايد در قلب خود بگذراند و برای تکبير با انگشت اشاره کند و زبانش را هم اگر می تواند حرکت دهد

مسأله ۹۶۲ - مستحب است بعد از تکبير ششم بگويد : يا محسن قد اتاك المسى وقد امرت المحسن ان يتجاوز عن المسى انت المحسن وانا المسى بحق محمد و آل محمد صلى على محمد و آل محمد و تجاوز عن قبيح ما تعلم منى يعنى اى خدایى که به بنندگان احسان می کنی ، بنده گنه کار به در خانه تو آمده و تو امر کرده اى که نیکوکار از گناهکار بگذرد ، تو نیکوکاری و من گناهکار ، به حق محمد و آل محمد صلى الله عليه و آله رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدیهایی که می دانی از من سر زده بگذر

مسأله ۹۶۳ - مستحب است موقع گفتن تکبير اول نماز و تکبيرهای ??? نماز دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد

مسأله ۹۶۴ - اگر شك کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه ، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده ،

به شك خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده ، باید تکبیر را بگوید

مسأله ۹۶۵ - اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شك کند که آن را صحیح گفته یا نه ، چه مشغول خواندن چیزی شده باشد و چه آنکه چیزی نخوانده باشد لازم نیست تکبیر را بگوید و نمازش صحیح است

### قیام ( ایستادن )

مسأله ۹۶۶ - قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام رکن است و همچنین قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گویند رکن است ، ولی قیام در موقع / صفحه خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند ، نمازش صحیح است

مسأله ۹۶۷ - واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است

مسأله ۹۶۸ - اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده ، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون اینکه بایستد بحال خمیدگی به رکوع برگردد ، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده ، نماز او باطل است

مسأله ۹۶۹ - موقعی که برای تکبیره الاحرام یا قرائت ایستاده است ، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و بنا بر احتیاط به جایی تکیه نکند و اگر از روی ناچاری باشد ، اشکال ندارد

مسأله ۹۷۰ - اگر موقعی که ایستاده ، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد ، یا به طرفی خم شود ، یا به جایی تکیه کند اشکال ندارد

۹۷۱ - لازم نیست که در موقع ایستادن هر دو پا روی زمین باشد و اگر یک پا

روی زمین و پای دیگر را بالا نگهدارد اشکال ندارد ، و نیز لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد نماز صحیح است ، و همچنین لازم نیست تمام کف پا روی زمین باشد و اگر با سر انگشتان پا بایستد اشکال ندارد

مسأله ۹۷۲ - کسی که می تواند درست بایستد ، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که صدق قیام بر آن نکند نمازش باطل است

مسأله ۹۷۳ - موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی از اذکار واجب است باید بدنش آرام باشد و در موقعی که می خواهد کمی جلو یا عقب رود ، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد ، باید چیزی نگوید و بحول الله

مسأله ۹۷۴ - اگر در حال حرکت بدن ذکر مستحبی بگوید مثلاً موقع سر برداشتن از رکوع سمع الله لمن حمده بگوید نمازش صحیح است و اما بحول الله وقوته اقوم واقعد را باید در حال برخاستن بگوید

مسأله ۹۷۵ - حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد ، اشکال ندارد

مسأله ۹۷۶ - اگر موقع خواندن حمد ، یا خواندن تسبیحات بی اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود ، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن ، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند

مسأله ۹۷۷ - اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود ، باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود ، باید بخوابد ، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند

مسأله ۹۷۸ - تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند ، نباید بنشیند مثلاً کسی که



در موقع ایستادن ، بدنش حرکت می کند ، یا مجبور است پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد ولی صدق قیام بکند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را کج کند یا خم شود باید ایستاده نماز بخواند و اگر به هیچ قسم حتی مثل رکوع هم نتواند بایستد ، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند

مسأله ۹۷۹ - تا انسان می تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند ، باید هر طور که می تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند ، به پهلو چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد ، بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد

مسأله ۹۸۰ - کسی که نشسته نماز می خواند ، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد ، و رکوع را ایستاده بجا آورد ، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند ، باید رکوع را هم نشسته بجا آورد

مسأله ۹۸۱ - کسی که خوابیده نماز می خواند ، اگر در بین نماز بتواند بنشیند ، باید مقداری را که می تواند نشسته بخواند و نیز اگر می تواند بایستد ، باید مقداری را که می تواند ، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند

مسأله ۹۸۲ - کسی که نشسته نماز می خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد ، باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند

مسأله ۹۸۳ - کسی که می تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن ، مریض شود یا ضرری به او برسد ، می

تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد ، می تواند خوابیده نماز بخواند

مسأله ۹۸۴ - اگر انسان بداند که تا آخر وقت می تواند ایستاده نماز بخواند ، باید نماز را تأخیر بیندازد پس اگر نتوانست بایستد ، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز را بجا آورد

مسأله ۹۸۵ - مستحب است در حال ایستادن ، بدن را راست نگهدارد ، شانه ها را پایین بیندازد ، دستها را روی رانها بگذارد ، انگشتها را بهم بچسباند ، جای سجده را نگاه کند ، سنگینی بدن را بطور مساوی روی دو پا بیندازد ، با خضوع و خشوع باشد ، پاهای را پس و پیش نگذارد ، اگر مرد است پاهای را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد ، و اگر زن است پاهای را بهم بچسباند

### قرائت

مسأله ۹۸۶ - در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه ، انسان باید اول حمد و بعد از آن بنا بر احتیاط یک سوره تمام یا بعض آن را بخواند و قول به عدم وجوب سوره است

مسأله ۹۸۷ - اگر وقت نماز تنگ باشد ، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند ، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند ، نباید سوره را بخواند

مسأله ۹۸۸ - اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است و اگر اشتباهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید ، باید سوره را رها کند و حمد بخواند و آن سوره زیادی است

مسأله ۹۸۹ - اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به

رکوع بفهمد ، نمازش صحیح است

مسأله ۹۹۰ - اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود بفهمد که حمد را نخوانده ، باید بخواند ، و اگر بفهمد سوره را نخوانده ، احتیاطاً سوره را بخواند و اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده باید اول حمد و بعد از آن دوباره احتیاطاً سوره را بخواند

و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسد ، بفهمد حمد و سوره ، یا حمد تنها را نخوانده باید بایستد و به همین دستور عمل نماید

مسأله ۹۹۱ - اگر اشتباهاً مشغول خواندن سوره ای را که سجده واجب دارد بشود چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد ، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر لازم نیست بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد ، می تواند سوره را تمام کند و می تواند بقیه را نخواند و در حال نماز اشاره به سجده نماید

مسأله ۹۹۲ - اگر در نماز آیه سجده را بشنود ، نمازش صحیح است و باید در حال نماز اشاره به سجده بنماید

مسأله ۹۹۳ - در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست ، اگر چه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد ، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد ، اگر بخواند به دستور آن نماز رفتار کرده باشد ، باید همان سوره را بخواند

مسأله ۹۹۴ - در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد ، سوره منافقین بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود ، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند

آن را رها کند و سوره دیگر بخواند

مسأله ۹۹۵ - اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره قل هو الله احد یا سوره قل یا ایها الکافرون شود ، نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند ، ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقین ، یکی از این دو سوره را بخواند ، تا به نصف نرسیده ، میتواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند

مسأله ۹۹۶ - اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمدا سوره قل هو الله احد یا سوره قل یا ایها الکافرون بخواند ، اگر چه به دو سوم رسیده باشد ، جایز است رها کردن و سوره جمعه و منافقین خواندن

مسأله ۹۹۷ - اگر در نماز ، غیر سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون ، سوره دیگری بخواند ، تا به دو سوم نرسیده می تواند رها کند و سوره دیگر بخواند

مسأله ۹۹۸ - اگر مقصداری از سوره را فراموش کند ، یا از روی ناچاری ، مثلا به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید ، می تواند آن سوره را رها کند و به رکوع رود و یا سوره دیگری بخواند ، اگر چه نصف گذشته باشد یا سوره ای را که می خوانده قل هو الله احد ، یا قل یا ایها الکافرون باشد

مسأله ۹۹۹ - بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد وزن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند

مسأله ۱۰۰۰ - مرد باید در نماز صبح

و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند

مسأله ۱۰۰۱ - زن می تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند

مسأله ۱۰۰۲ - اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند ، عمدا آهسته بخواند ، یا در جایی که باید آهسته بخواند ، عمدا بلند بخواند ، نمازش باطل است ، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده ، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند

مسأله ۱۰۰۳ - اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند ، مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند ، نمازش باطل است

مسأله ۱۰۰۴ - انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد ، باید هر طور که می تواند بخواند ، و بهتر آن است که نماز را به جماعت بجا آورد

مسأله ۱۰۰۵ - کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را بخوبی نمی داند و می تواند یاد بگیرد و چنانچه وقت نماز وسعت دارد ، باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است در صورتی که ممکن باشد ، باید نمازش را به جماعت بخواند

مسأله ۱۰۰۶ - مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز جایز است ، و همچنین برای مستحبات آن اشکال ندارد

مسأله ۱۰۰۷ - اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند ، یا عمدا آن را نگوید یا بجای حرفی دیگر بگوید مثلا بجای ( ض ) ( ظ ) بگوید ،

یا جایی که باید بدون زیر وزبر خوانده شود، زیر وزبر بدهد یا تشدید را نگوید نماز او باطل است

مسئله ۱۰۰۸ - اگر انسان کلمه ای را صحیح بداند و در نماز همانطور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده لازم نیست دوباره نماز را بخواند و یا اگر وقت گذشته قضاء نماید

مسئله ۱۰۰۹ - اگر زیر وزبر کلمه ای را نداند و یا نداند مثلاً کلمه ای به (س) است یا به (ص) باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آنکه در اهدنا الصراط المستقیم مستقیم را یک مرتبه با سین و یک مرتبه با صاد بخواند، نمازش باطل است مگر آنکه آن کلمه بر هر دو تقدیر از اذکار باشد

مسئله ۱۰۱۰ - اگر در کلمه ای (واو) باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه (ء) باشد مثل کلمه سوء، واجب نیست آن واو را مد بدهد یعنی آن را بکشد، و همچنین اگر در کلمه ای (الف) باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد مثل جاء لازم نیست الف آن را بکشد و نیز اگر در کلمه ای (ی) باشد و حرف پیش از (ی) در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از (ی) در آن کلمه همزه داشته باشد مثل (جئ) لازم نیست (ی) را با مد بخواند، ولی اگر بعد از این واو و الف وی بجای همزه (ء) حرفی

باشد که ساکن است یعنی زیر وزبر و پیش ندارد و ادغام در حرف دیگر شده باشد باید این سه حرف را با مد بخواند ، مثلا در ولا الضالین که بعد از الف ، حرف لام ساکن است و لام ساکن ادغام در لام دیگر شده باید الف آن را با مد بخواند

مسأله ۱۰۱۱ - در نماز ، وقف به حرکت و وصل به سکون اشکال ندارد ، ومعنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه ای را بگویید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد ، مثلا بگویید : الرحمن الرحیم ومیم الرحیم را زیر بدهد وبعد قدری فاصله دهد و بگوید مالک یوم الدین ومعنی وصل به سکون آن است که زیر یا زبر یا پیش کلمه ای را نگوید و آن کلمه به کلمه بعد بچسباند مثل آنکه بگوید الرحمن الرحیم ومیم الرحیم را زیر ندهد و فوراً مالک یوم الدین را بگوید

مسأله ۱۰۱۲ - در رکعت سوم و چهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند ، یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی یک مرتبه بگوید : سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ومی تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید ، و بهتر است مأموم در هر دو رکعت تسبیحات بخواند ، و برای امام خواندن یک حمد بهتر است و برای منفرد هر دو مساویند

مسأله ۱۰۱۳ - در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید

مسأله ۱۰۱۴ - بر مرد وزن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز ، حمد یا تسبیحات را آهسته بخواند

مسأله ۱۰۱۵ - اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند ،

می تواند بسم الله آن را بلند بگوید بلکه مستحب است

مسأله ۱۰۱۶ - کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد ، یا درست بخواند ، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند

مسأله ۱۰۱۷ - اگر در دو رکعت اول نماز بخمال اینکه دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید ، چنانچه پیش از رکوع بفهمد ، باید حمد و احتیاطا سوره بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد ، نمازش صحیح است

مسأله ۱۰۱۸ - اگر در دو رکعت آخر نماز بخمال اینکه در دو رکعت اول است حمد بخواند ، یا در دو رکعت اول نماز با اینکه گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند ، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن نمازش صحیح است

مسأله ۱۰۱۹ - اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد ، یا می خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد به نحوی که بدون قصد خوانده باشد باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند

ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده ، می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است

مسأله ۱۰۲۰ - کسی که عادت دارد ، در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند ، اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود ، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند

مسأله ۱۰۲۱ - در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند ، مثلا بگوید : استغفر الله ربی و اتوب الیه یا بگوید : اللهم اغفر لی

و کسی که مشغول گفتن استغفار است ، اگر شك کند



که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه چنانچه استغفار به قصد جزئیت می گوید ، باید به شك خود اعتنا نماید واگر به قصد ذکر مطلق می گوید باید حمد یا تسبیحات را بخواند و نیز اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست ، شك کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه ، باید حمد یا تسبیحات را بخواند

مسأله ۱۰۲۲ - اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم شك کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه ، باید به شك خود اعتنا نکند

مسأله ۱۰۲۳ - هر گاه شك کند که آیه یا کلمه ای را درست گفته یا نه ، چه به چیزی که بعد از آن است مشغول نشده باشد یا مشغول شده ، چه آن چیز رکن باشد مثل آنکه در رکوع شك کند که فلان کلمه از سوره درست گفته یا نه ، و چه رکن نباشد ، مثلاً موقع گفتن الله الصمد شك کند که قل هو الله احد را درست گفته یا نه ، به شك خود اعتنا نکند و در صورت اول و اخیر اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را بطور صحیح بگوید اشکال ندارد ، و اگر چند مرتبه هم شك کند ، می تواند چند بار بگوید اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید ، بنا بر احتیاط نمازش را دوباره بخواند

مسأله ۱۰۲۴ - مستحب است در رکعت اول ، پیش از خواندن حمد بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم ، و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر ، بسم الله را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند

، ودر آخر هر آیه وقف کند ، یعنی آن را به آیه بعد نچسباند ، ودر حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد ،  
و اگر نماز را به جماعت می خواند ، بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فردی می خواند ، بعد از آنکه حمد خودش تمام شد ،  
بگوید : الحمد لله رب العالمین ، بعد از خواندن سوره قل هو الله احد ، یک ، یا دو ، یا سه مرتبه کذالك الله ربی یا سه مرتبه  
كذالك الله ربنا بگوید ، بعد از خواندن سوره کمی صبر کند ، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید ، یا قنوت را بخواند

مسأله ۱۰۲۵ - مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول سوره انا انزلناه و در رکعت دوم ، سوره قل هو الله احد را بخواند

مسأله ۱۰۲۶ - مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره قل هو الله احد را نخواند

مسأله ۱۰۲۷ - خواندن سوره قل هو الله احد به یک نفس مکروه است

مسأله ۱۰۲۸ - سوره ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند ، ولی اگر سوره قل هو الله احد را در  
هر دو رکعت بخواند مکروه نیست

## رکوع

مسأله ۱۰۲۹ - در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می  
گویند

مسأله ۱۰۳۰ - اگر به اندازه رکوع خم شود ، ولی دستها را به زانو نگذارد اشکال ندارد

مسأله ۱۰۳۱ - هرگاه رکوع را بطور غیر معمول بجا آورد ، مثلاً

به چپ یا راست خم شود ، اگر چه دستهای او به زانو برسد ، صحیح نیست

مسأله ۱۰۳۲ - خم شدن باید به قصد رکوع باشد ، پس اگر به قصد کار دیگر مثلاً برای کشتن جانور خم شود ، نمی تواند آن را رکوع حساب کند ، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود ، و به واسطه این عمل ، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود

مسأله ۱۰۳۳ - کسی که دست یا زانوی او با دست وزانوی دیگران فرق دارد ، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد ، یا زانوی او پایین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد ، باید به اندازه معمول خم شود

مسأله ۱۰۳۴ - کسی که نشسته رکوع می کند ، باید بقدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد و بهتر است بقدری خم شود که صورت ، نزدیک جای سجده برسد

مسأله ۱۰۳۵ - بهتر است در رکوع سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه سبحان ربی العظیم و بحمده بگویند و ظاهر آن است که گفتن ذکر دیگر مانند الحمد لله که به این مقدار باشد کفایت می کند ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک سبحان الله کافی است

مسأله ۱۰۳۶ - ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود ، و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند

مسأله ۱۰۳۷ - در رکوع باید به مقدار ذکر واجب ، بدن آرام باشد و در ذکر مستحب آرام بودن بدن لازم نیست

مسأله ۱۰۳۸ - اگر

موقعی که ذکر واجب رکوع را می گوید ، بی اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن خارج شود ، لازم نیست بعد از آرام گرفتن بدن ، دوباره ذکر را بگوید ولی بهتر است واگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را حرکت دهد هیچ اشکال ندارد

مسأله ۱۰۳۹ - اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمدا ذکر رکوع را بگوید ، نمازش باطل است

مسأله ۱۰۴۰ - اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب ، عمدا سر از رکوع بردارد نمازش باطل است واگر سهوا سر بردارد ، چنانچه پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید واگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد ، یادش بیاید نماز او صحیح است

مسأله ۱۰۴۱ - اگر نتواند بمقدار ذکر در رکوع بماند ، احتیاط واجب آن است که بقیه آن را در حال برخاستن بگوید یا آنکه قبل از رسیدن به رکوع شروع کند و در رکوع تمام نماید

مسأله ۱۰۴۲ - اگر به واسطه مرض ومانند آن در رکوع آرام نگیرد ، نماز صبح است ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود ، ذکر واجب را بگوید

مسأله ۱۰۴۳ - هر گاه نتواند به اندازه رکوع خم شود ، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند واگر موقعی هم که تکیه داده ، نتواند بطور معمول رکوع کند ، باید یا رکوع نشسته بنماید یا ایستاده با سر اشاره کند ولازم نیست

به هر اندازه می تواند خم شود و همچنین اگر هیچ نتواند خم شود ، باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند یا ایستاده با سر اشاره نماید به رکوع

مسأله ۱۰۴۴ - کسی که می تواند ایستاده نماز بخواند ، اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند ، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند باید به نیت رکوع چشمها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع ، چشمها را باز کند و اگر از این هم عاجز است باید در قلب ، نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید

مسأله ۱۰۴۵ - کسی که نمی تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود ، یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند ، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید

مسأله ۱۰۴۶ - اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن ، سر بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود نمازش باطل است ، و همچنین اگر بعد از آنکه به اندازه رکوع خم شد و بدنش آرام گرفت ، بقدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد نمازش باطل است

مسأله ۱۰۴۷ - بعد از تمام شدن ذکر رکوع ، باید راست بایستد و بنا بر احتیاط بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمدا پیش از ایستادن ، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است

مسأله ۱۰۴۸ - اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده

برسد ، یادش بیاید باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد نمازش باطل است

مسأله ۱۰۴۹ - اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین رسید ، یادش بیاید که رکوع نکرده چنانچه در سجده اولی باشد باید برگردد و رکوع را بیاورد بعد دو سجده کند ، نمازش صحیح است و اگر در سجده دوم باشد نمازش باطل است

مسأله ۱۰۵۰ - بنا بر احتیاط واجب پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوئید ، و مستحب است در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از صلوات بفرستد ، و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاده ، در حال آرامی بدن اگر امام یا منفرد است بگوئید *سمع الله لمن حمده* و اگر مأوم است بگوئید *ربنا لك الحمد يا الحمد لله رب العالمين*

مسأله ۱۰۵۱ - مستحب است در رکوع زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند

### سجود

مسأله ۱۰۵۲ - نماز گزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب ، بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد

مسأله ۱۰۵۳ - دو سجده روی هم یک رکن است که اگر کسی در نماز واجب عمدا یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند ، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید ، نمازش باطل است

مسأله ۱۰۵۴ - اگر عمدا یک سجده کم یا زیاد کند ،

نماز باطل می شود، و اگر سهوا یک سجده کم کند حکم آن بعدا گفته خواهد شد

مسأله ۱۰۵۵ - اگر پیشانی را عمدا یا سهوا به زمین نگذارد، سجده نکرده است اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهوا جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهوا ذکر نگوید سجده صحیح است

مسأله ۱۰۵۶ - واجب است که در سجده سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه سبحان ربی الاعلی و بحمده یا ذکر دیگر مانند الحمد لله به مقدار سه سبحان الله بگوید، و باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است سبحان ربی الاعلی و بحمده را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید

مسأله ۱۰۵۷ - در سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب آرام بودن بدن لازم نیست

مسأله ۱۰۵۸ - اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمدا ذکر سجده را بگوید، یا پیش از تمام شدن ذکر عمدا سر از سجده بردارد، نماز باطل است

مسأله ۱۰۵۹ - اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد، سهوا ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده است، باید دوباره در حال آرام بدون، ذکر را بگوید

مسأله ۱۰۶۰ - اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته، یا پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است

مسأله ۱۰۶۱ - اگر

موقعی که ذکر سجده را می گوید ، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد ، نماز باطل می شود ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست ، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد

مسئله ۱۰۶۲ - اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد نمی تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد ، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید

مسئله ۱۰۶۳ - بعد از تمام شدن ذکر سجده اول ، باید بنشینند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود

مسئله ۱۰۶۴ - جای پیشانی نماز گزار باید از جای زانوها و سر انگشتان پای او بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد ، و نیز واجب است که جای پیشانی او از جای انگشتان و سر زانوهایش پست تر از چهار انگشت بسته نباشد

مسئله ۱۰۶۵ - در زمین سر اشیب که سر اشیبی آن درست معلوم نیست ، اگر جای پیشانی نماز گزار از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او مختصری بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست تر باشد خالی از اشکال نیست

مسئله ۱۰۶۶ - اگر پیشانی را به چیزی بگذارد که از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است ، جایز است سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد ولی بهتر آن است که پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است



مسأله ۱۰۶۷ - باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می کند ، چیزی نباشد پس اگر مهر بقدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد ، سجده باطل است ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد

مسأله ۱۰۶۸ - در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری پشت دست مانعی ندارد و اگر پشت دست ممکن نباشد بنا بر احتیاط میچ دست را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند ، باید تا آرنج هر جا را که می تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست ، گذاشتن بازو کافی است

مسأله ۱۰۶۹ - در سجده باید سر انگشت بزرگ پاها را یا روی او را یا پشت آن را به زمین بگذارد و بهتر است سر انگشت را بگذارد و اگر انگشتهای دیگر پا را به زمین بگذارد یا به واسطه بلند بودن ناخن ، شست به زمین نرسد نماز باطل است و کسی که بواسطه ندانستن مسأله از روی تقصیر نمازهای خود را اینطور خوانده باید دوباره بخواند

مسأله ۱۰۷۰ - کسی که مقداری از شست پایش بریده ، باید بقیه آن را به زمین بگذارد و اگر چیزی از آن مانده یا اگر مانده خیلی کوتاه هست باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد ، باید هر مقداری از پا باقی مانده به زمین بگذارد

مسأله ۱۰۷۱ - اگر بطور غیر معمول سجده کند ، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند ، یا پاها را دراز کند ، اگر چه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد ، باید نماز را دوباره بخواند

مسأله ۱۰۷۲ - مهر یا

چیز دیگری که بر آن سجده میکنند ، باید پاک باشد ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد ، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد ، اشکال ندارد

مسئله ۱۰۷۳ - اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد ، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد

مسئله ۱۰۷۴ - اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید به چانه سجده کند ، و اگر بتواند جمع کند بین گذاشتن یکی از دو طرف پیشانی با چانه ولو در دو نماز باشد ، و اگر به چانه هم ممکن نیست باید با اشاره سجده نماید و احتیاط مستحب آن است که به هر جای از صورت که ممکن است سجده کند و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست با جلوی سر سجده نماید

مسئله ۱۰۷۵ - کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند ، باید برای سجده اشاره نماید

مسئله ۱۰۷۶ - کسی که هیچ نمی تواند خم شود ، باید برای سجده با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید و اگر با سر یا چشمها هم نمی تواند اشاره کند بهتر است در قلب نیت سجده کند و با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید

مسئله ۱۰۷۷ - کسی که می تواند بنشیند بهتر است بنشیند و اگر نمی تواند باید ایستاده نیت سجده کند و چنانچه می تواند برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمی تواند با چشمها

اشاره نماید و اگر این را هم نمی تواند بهتر است در قلب نیت سجده کند

مسأله ۱۰۷۸ - اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود ، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد ، و این یک سجده حساب می شود ، چه ذکر سجده را گفته باشد یا ینه و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد ، رویهم دو سجده حساب می شود و سجده دوم زیادی است و مبطل نیست و اگر چه ذکر نگفته باشد نباید ذکر بگوید

مسأله ۱۰۷۹ - جایی که انسان باید تقیه کند می تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز بجای دیگر برود ، ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می باشد ، طوری سجده کند که به زحمت نیفتد ، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید

مسأله ۱۰۸۰ - اگر روی تشک پر یا چیز دیگری که بدن روی آن آرام نمی گیرد ، سجده کند باطل است

مسأله ۱۰۸۱ - اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند ، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت ندارد ، باید سجده و تشهد را بطور معمول بجا آورد و اگر مشقت دارد ، در حالی که ایستاده ، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و اگر سجده و تشهد را بطور معمول بجا آورد ، نمازش محل اشکال است

مسأله ۱۰۸۲ - در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد ، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشاء بهتر است بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد ولی

لازم نیست ، این عمل را جلسه استراحت می نامند

### چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسأله ۱۰۸۳ - باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین میروید ، مانند چوب و برگ و درخت سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی و معدنی که زمین به آن صدق نکند صحیح نیست

مسأله ۱۰۸۴ - احتیاط واجب آن است که بر برگ مو سجده نکنند

مسأله ۱۰۸۵ - سجده بر چیزهایی که از زمینی می روید و خوراک حیوان است مثل علف و گاه صحیح است

مسأله ۱۰۸۶ - سجده بر گل‌هایی که خوارکی نیستند ، صحیح است ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می روید ، مانند گل بنفشه و گل گاوزبان صحیح نیست

مسأله ۱۰۸۷ - سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست

مسأله ۱۰۸۸ - سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است ، و همچنین به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن سجده جایز است

مسأله ۱۰۸۹ - اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است مثلا از گاه ساخته باشند ، می شود بر آن سجده کرد ، و بنا بر احتیاط بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده سجده نمایند

مسأله ۱۰۹۰ - برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام می باشد ، بعد از آن خاک ، بعد از خاک سنگ و بعد از سنگ گیاه است

مسأله ۱۰۹۱ - اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد ، یا اگر دارد بواسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند ، باید به

لباسش سجده کند و چنانچه لباس از پنبه و کتان دارد احتیاط لزومی آن است که آن را مقدم بر لباسهای دیگر بدارد ، و اگر لباس ندارد یا نمی تواند به آن سجده کند ، باید بر پشت دست سجده نماید و اگر نمی شود ، به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق یا غیر آنها از چیزهایی که سجده بر آنها اختیارا جایز نیست سجده نماید

مسأله ۱۰۹۲ - سجده بر گل و خاک سستی که مهر به پیشانی روی آن آرام نمی گیرد باطل است

مسأله ۱۰۹۳ - اگر در سجده اول ، پیشانی بچسبد و بدون اینکه مهر را بردارد ، دوباره به سجده رود ، اشکال دارد و بنا بر احتیاط واجب باید مهر را بردارد و به سجده رود

مسأله ۱۰۹۴ - اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد ، چنانچه وقت وسعت دارد باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است ، باید به لباسش سجده کند و اگر نمی شود بر پشت دست و اگر نمی شود به چیز معدنی مانند انگشتری عقیق سجده نماید

مسأله ۱۰۹۵ - هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است ، بهتر است پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و چنانچه سر را از آن بردارد و به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد اشکال ندارد

مسأله ۱۰۹۶ - اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است ، اشکال ندارد اگر محل باقی است سجده را تکرار

می کند والا قضاء سجده را بنماید

مسأله ۱۰۹۷ - سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام است و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را به زمین می گذارند ، اگر برای شکر خداوند متعال باشد ، اشکال ندارد و گر نه حرام است

### مستحبات و مکروهات سجده

مسأله ۱۰۸۹ - در سجده چند چیز مستحب است : ۱ - کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می خواند ، بعد از آنکه کاملاً نشست ، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید بکله احتیاط به عدم ترک تکبیر نباید ترک شود

۲ - موقعی که مرد می خواهد به سجده برود ، اول دستها را وزن اول زانوها را به زمین بگذارند

۳ - بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد بلکه احتیاط نباید ترک شود

۴ - در حال سجده انگشتان دست را بهم بچسباند و برابر گوش بگذارد بطوری که سر آنها رو به قبله باشد

۵ - در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند : یا خیر المسئولین و یا خیر المعطین ارزقنی وارزق عیالی من فضلک فانک ذو الفضل العظیم یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال می کنند و ای بهترین عطا کنندگان ، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت ، پس بدرستی که تو دارای فضل بزرگی

۶ - بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد

۷ - بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید

۸ - بعد

از سجده اول بدنش که آرام گرفت استغفر الله ربی واتوب الیه بگوید

۹ - سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد

۱۰ - برای رفتن به سجده دوم ، در حال آرامی بدن الله اکبر بگوید

۱۱ - در سجده ها صلوات بفرستند

۱۲ - در موقع بلند شدن ، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد

۱۳ - مردها آرنجها وشکم را بر زمین نچسبانند وبازوها را از پهلو جدا نگاه دارند وزننها آرنجها وشکم را به زمین بگذارند  
واعضاء بدن را به یکدیگر بچسبانند

ومستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل بیان شده است

مسأله ۱۰۹۹ - قرآن خواندن در سجده مکروه است ، ونیز مکروه است برای یرطرف کردن گرد وغبار ، جای سجده را فوت کند واگر در اثر فوت کردن ، دو حرف از دهان بیرون آید ، نماز باطل است ، وغیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل ذکر شده است

### **سجده واجب قرآن**

مسأله ۱۱۰۰ - در هر یک از چهار سوره والنجم ، واقراء ، والم تنزیل ، وحم سجده ، یک آیه سجده است ، که اگر انسان بخواند یا بشنود در صورتی که شنیدن اختیاری باشد بعد از اتمام شدن آن آیه ، باید فوراً سجده کند واگر فراموش کرد ، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید

مسأله ۱۱۰۱ - اگر انسان موقعی که آیه سجده را می خواند ، از دیگری هم بشنود یک سجده کفایت می کند

مسأله ۱۱۰۲ - در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا بشنود ، باید سر از سجده بردارد ودوباره سجده کند

مسأله ۱۱۰۳ - اگر

انسان از بچه غیر ممیز که خوب و بد را نمی فهمد ، یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد ، آیه سجده را اختیارا بشنود ، احتیاط واجب آن است که سجده کند و همچنین است اگر مثلا از گرامافون و رادیو آیه سجده را بشنود

مسأله ۱۱۰۴ - در سجده واجب قرآن باید جای پیشانی انسان غصبی نباشد و جای پیشانی او از جای زانو ها و سر انگشتان بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد ، ولی لازم نیست با وضوء یا غسل و رو بقبله باشد و عورت خود را بپوشاند و بدن و جای پیشانی او پاک باشد و نیز چیزهایی که در لباس نماز گزار شرط می باشد ، در لباس او شرط نیست

مسأله ۱۱۰۵ - باید در سجده واجب قرآن ، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است گذاشته و بنا بر احتیاط واجب جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد بر زمین بگذارد

مسأله ۱۱۰۶ - هر گاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده بر زمین بگذارد و ذکر ی بگوید هر چه باشد کافست و بهتر است بگوید : لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا لا اله الا الله عبودیه و رقا سجدت لک یا رب تعبدا و رقا لا مستکفا و لا مستکبرا بل انا عبد ذلیل ضعیف خائف مستجیر

### تشهد

مسأله ۱۱۰۷ - در رکعت دوم نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا ، باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند یعنی بگوید : اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له



واشهد ان محمدا عبده ورسوله اللهم صل على محمد وآل محمد و باید به غیر این ترتیب نگوید

مسأله ۱۱۰۸ - کلمات تشهد باید به عربی صحیح و بطوری که معمول است پشت سر هم گفته شود

مسأله ۱۱۰۹ - اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده ، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید ، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز ، تشهد را قضاء کند و برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد

مسأله ۱۱۱۰ - مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید : الحمد لله یا بگوید : بسم الله وبالله والحمد لله وخیر الاسماء لله و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند و بدامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهد بگوید و تقبل شفاعته و ارفع درجته

مسأله ۱۱۱۱ - مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد ، رانها را بهم بچسبانند

### سلام نماز

مسأله ۱۱۱۲ - بعد از تشهد رکعت آخر نماز ، مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید : السلام علیک ایها النبی ورحمه الله وبرکاته و بعد از آن باید بگوید : السلام علیکم و بهتر است ضم نماید به آن و رحمه الله وبرکاته را یا بگوید السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین و اگر این سلام را بگوید مستحب است که بعد از آن السلام علیکم و رحمه الله وبرکاته

مسأله ۱۱۱۳ - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز بهم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده ، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است

مسأله ۱۱۱۴ - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز بهم نخورده است ، و یا پیش از آنکه صورت نماز بهم بخورد ، کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند ، مثل پشت به قبله کردن انجام داده باشد ، نمازش صحیح است

### ترتیب

مسأله ۱۱۱۵ - اگر عمدا ترتیب نماز را بهم بزند ، مثلا سوره را پیش از حمد بخواند ، یا سجود را پیش از رکوع بجا آورد ، نماز باطل می شود

مسأله ۱۱۱۶ - اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد ، مثلا پیش از آنکه رکوع کند دو سجده نماید نماز باطل است

مسأله ۱۱۱۷ - اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست بجا آورد ، مثلا پیش از آنکه دو سجده کند تشهد بخواند ، باید رکن را بجا آورد و آنچه را اشتباها پیش از آن خوانده دوباره بخواند

مسأله ۱۱۱۸ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد ، مثلا حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود ، نمازش صحیح است

مسأله ۱۱۱۹ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست بجا آورد ، مثلا حمد

را فراموش کند و سوره را بخواند ، باید آنچه را فراموش کرده بجا آورد و بعد از آن ، چیزی را که اشتباها جلوتر خوانده دوباره بخواند

مسأله ۱۱۲۰ - اگر سجده اول را به خیال اینکه سجده دوم است ، یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است بجا آورد ، نماز صحیح است و سجده اول و سجده دوم سجده دوم حساب می شود

## موالات

مسأله ۱۱۲۱ - انسان باید نماز را با موالات بخواند یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم بجا آورد و چیزهایی را که در نماز می خواند بطوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر بقدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند ، نمازش باطل است مسأله ۱۱۲۲ - اگر در نماز سهوا بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله بقدری نباشد که صورت نماز از بین برود ، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد ، باید آن حرفها یا کلمات را بطور معمول بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد ، نمازش صحیح است

مسأله ۱۱۲۳ - طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره های بزرگ ، موالات را بهم نمی زند

## قنوت

مسأله ۱۱۲۴ - در تمام نمازهای واجب و مستحب ، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند و در نماز وتر با آنکه یک رکعت می باشد ، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد

مسأله ۱۱۲۵ - باید در غیر حال اضطرار شدید دستها را در قنوت بلند کند و مستحب است مقابل صورت و کف آنها را رو به آسمان و پهلوئی هم نگهدارد و غیر شست ، انگشتهای دیگر را بهم بچسباند و به کف دستها نگاه کند

مسأله ۱۱۲۶ - در قنوت هر ذکری بگوید ، اگر چه یک سبحان الله باشد ، کافی است و بهتر است بگوید : لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان

الله رب السموات السبع ورب الارضين السبع وما فيهن وما بينهن ورب العرش العظيم والحمد لله رب العالمين

مسأله ۱۱۲۷ - مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند ، اگر امام جماعت صدای او را بشنود ، بلند خواندن قنوت مستحب نیست

مسأله ۱۱۲۸ - اگر عمدا قنوت نخواند قضاء ندارد ، واگر فراموش کند وپیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید ، مستحب است بایستد و بخواند واگر در رکوع یادش بیاید ، مستحب است بعد از رکوع قضاء کند واگر در سجده یادش بیاید ، مستحب است بعد از سلام نماز قضاء نماید

## ترجمه نماز

### ۱- ترجمه سوره حمد

بسم الله الرحمن الرحيم ، یعنی ابتدا می کنم بنام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می کند و در آخرت بر مؤمن رحم می نماید

الحمد لله رب العالمين یعنی ثناء مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است الرحمن الرحيم یعنی در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می کند

مالك يوم الدين یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز قیامت است ، اياك نعبد و اياك نستعين یعنی فقط تو را عبادت می کنیم و فقط از تو کمک می خواهیم

اهدنا الصراط المستقيم یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن اسلام است

صراط الذين انعمت عليهم یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند

غير المغضوب عليهم ولا الضالين یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده ای بر ایشان و نه آن کسانی که گمراهند

### ۲- ترجمه سوره قل هو الله احد

بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله احد ، یعنی بگو ای محمد صلی الله علیه و آله که خداوند ، خدایی است یگانه الله الصمد یعنی خدایی که از تمام موجودات بی نیاز است

لم يلد ولم يولد ، فرزند ندارد و فرزند کسی نیست ولم يكن له كفوا احد ، یعنی هیچ کس از مخلوقات ، مثل او نیست

### ۳- ترجمه ذکر رکوع وسجود

و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است

سبحان ربی العظیم وبحمده ، یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم

سبحان ربی الـاعلی و بحمده ، یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر می باشد از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم

سمع الله لمن حمده یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند ، استغفر الله ربی و اتوب الیه یعنی طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف از بازگشت می نمایم بحول الله و قوته اقوم و اقعده یعنی بیاری خدای متعال وقوه او برمی خیزم و می نشینم

#### ۴- ترجمه قنوت

لا اله الا الله الحلیم الکریم ، یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتایی که صاحب حلم و کرم است ، لا اله الا الله العلی العظیم

یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش ، مگر خدای یکتای بی همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است

سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضین السبع ، یعنی پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است

وما فیهن وما بینهن ورب العرش العظیم

یعنی پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمینها و ما بین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است

والحمد لله رب العالمین ، یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است

#### ۵- ترجمه تسبیحات اربعه

سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر : یعنی پاک و منزّه است خداوند تعالی و ثناء مخصوص اوست و نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای بی همتا و بزرگتر است از اینکه او را وصف کنند

#### ۶- ترجمه تشهد

الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له یعنی ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست ، مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد

واشهد ان محمدا عبده ورسوله ، یعنی شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده خدا و فرستاده او است

اللهم صل علی محمد و آل محمد یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و تقبل شفاعته و ارفع درجه یعنی قبول کن

شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن : السلام علیک ایها النبی ورحمه الله وبرکاته ، یعنی سلام بر تو ای پیغمبر ورحمت وبرکات خدا بر تو باد

السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین ، یعنی سلام خداوند عالم بر نمازگزاران وتمام بندگان خوب او

السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته یعنی سلام ورحمت وبرکات خداوند بر شما مؤمنین باد

### تعقیب نماز

مسأله ۱۱۲۹ - مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب ، یعنی خواندن ذکر و دعا وقرآن شود

وبهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند ووضوء وغسل وتیمم او باطل شود ، رو به قبله تعقیب را بخواند

ولایزم نیست تعقیب به عربی باشد ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده اند بخواند واز تعقیبهایی که خیلی سفارش شده است ، تسبیح حضرت زهرا علیها السلام است که باید به این ترتیب گفته شود : ۳۴ مرتبه الله اکبر ، بعد ۳۳ مرتبه الحمد لله ، بعد از آن ۳۳ مرتبه سبحان الله ومی شود سبحان الله را پیش از الحمد لله گفت ولی بهتر است بعد از الحمد لله گفته شود

مسأله ۱۱۳۰ -

مستحب است بعد از نماز ، سجده شکر نماید و همینقدر که پیشانی را بقصد شکر بر زمین بگذارد کافی است

ولی بهتر است صد مرتبه ، یا سه مرتبه ، یا یک مرتبه ، شکر الله یا شکرا یا عفوا بگوید ، و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلایی از او دور می شود سجده شکر بجا آورد

### صلوات بر پیغمبر

مسأله ۱۱۳۱ - هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله مانند محمد و احمد ، یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابوالقاسم ، یا بشنود اگر چه در نماز باشد ، مستحب است صلوات بفرستد

مسأله ۱۱۳۲ - موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله ، مستحب است صلوات را هم بنویسند

و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند صلوات بفرستد

### مبطلات نماز

مسأله ۱۱۳۳ - دوازده چیز نماز را باطل می کند و آنها را مبطلات می گویند :

اول آنکه در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود ، مثلا در بین نماز بفهمد جای سجده اش غصبی است

دوم آنکه در بین نماز عمدا یا سهوا یا از روی ناچاری ، چیزی که وضوء یا غسل را باطل می کند ، پیش آید ، مثلا بول از او بیرون آید ، ولی چنانچه بعد از دخول در سجده رکعت اخیره اجزاء باقیه را فراموش کند و محدث شود نماز صحیح است ، و همچنین کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند ، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود چنانچه به دستوری که در احکام وضوء گفته شد ( ۱ ) رفتار نماید نمازش باطل نمی شود ، و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود ، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد ، نمازش صحیح است

مسأله ۱۱۳۴ - کسی که بی اختیار خوابش برده ، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن ، باید نمازش را دوباره

مسأله ۱۱۳۵ - اگر بدانند به اختیار خودش خوابیده و شك کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده ، نمازش صحیح است

مسأله ۱۱۳۶ - اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شك کند که در سجده نماز است ، یا در سجده شکر و بدانند بی اختیار خوابش برده ، باید آن نماز را دوباره بخواند

سوم از مبطلات نماز آن است که مثل بعض کسانی که شیعه نیستند دستها را رویهم بگذارند

مسأله ۱۱۳۷ - هرگاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد ، اگر مثل آنها باشد باید دوباره نماز را بخواند بلکه اگر مثل آنها هم نباشد ، باید نماز را دوباره بخواند

ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگری مثل خاراندن دست و مانند آن دستها را رویهم بگذارد اشکال ندارد  
چهارم از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد ، آمین بگوید اگر اشتباها یا از روی تقیه بگوید ، نمازش باطل نمی شود

پنجم از مبطلات نماز آن است که عمدا یا از روی فراموشی پشت به قبله کند ، یا بطرف راست یا چپ قبله برگردد ، بلکه اگر عمدا یا سهوا بقدری برگردد که نگویند رو به قبله است ، اگر چه بطرف راست یا چپ نرسد ، نمازش باطل است

مسأله ۱۱۳۸ - اگر عمدا یا سهوا سر را به قدری بگرداند که بتواند پشت سر را ببیند ، و بدن از قبله منحرف بشود نمازش باطل است ولی اگر سر را کمی بگرداند که نگویند روی خود را از قبله گردانده عمدا باشد ، یا اشتباها نمازش باطل



ششم از مبطلات نماز آن است که عمدا کلمه ای بگوید که دو حرف یا بیشتر باشد، اگر چه معنی هم نداشته باشد، و اگر سهوا بگوید نماز باطل نمی شود

مسأله ۱۱۳۹ - اگر کلمه ای بگوید که یک حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل (ق) که در زبان عرب به معنای این است که نگهداری کن، چنانچه معنای آن را بداند و قصد آن را نماید، نمازش باطل می شود بلکه اگر قصد معنای آن را نکند ولی متلف معنای آن باشد، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند

مسأله ۱۱۴۰ - سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها که دو حرف است، اگر عمدی باشد نماز را باطل می کند

مسأله ۱۱۴۱ - اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید مثلاً به قصد ذکر بگوید: الله اکبر و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد

هر چند داعی بر گفتن ذکر فهماندن باشد ولی چنانچه به قصد اینکه چیزی به کسی بفهماند بگوید، اگر چه قصد ذکر هم داشته باشد، نماز باطل می شود

مسأله ۱۱۴۲ - خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت گفته شد (۱) و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد ولی احتیاط واجب آن است که به غیر عربی دعا نکند

مسأله ۱۱۴۳ - اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمدا یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید اشکال

ندارد ، ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید ، بنا بر احتیاط نماز را اعاده نماید

مسأله ۱۱۴۴ - در حال نماز ، انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند ، باید یکی از چهار صیغه را ( سلام علیکم - سلام علیک - السلام علیکم - السلام علیک ) در جواب بگوید ولو سلام کننده به غیر این صیغه ها سلام کرده باشد

مسأله ۱۱۴۵ - انسان باید جواب سلام را چه در نماز ، چه در غیر نماز فوراً بگوید ، و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد ، که اگر جواب بگوید ، جواب آن سلام حساب نشود ، چنانچه در نماز باشد ، نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد ، جواب دادن واجب نیست

مسأله ۱۱۴۶ - باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود ، ولی اگر سلام کنند کر باشد ، چنانچه انسان بطور معمول جواب او را بدهد کافی است

مسأله ۱۱۴۷ - احتیاط مستحب آن است که نماز گزار جواب سلام را به قصد دعا بگوید ، یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد

مسأله ۱۱۴۸ - اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد به نماز گزار سلام کند ، نماز گزار باید جواب او را بدهد

مسأله ۱۱۴۹ - اگر نماز گزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است

مسأله ۱۱۵۰ - اگر کسی به نماز گزار غلط سلام کند ، به طوری که سلام حساب نشود ، جواب او واجب نیست

مسأله ۱۱۵۱ - اگر کسی به

عده ای سلام کند ، جواب سلام او بر همه آنان واجب است ، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است

مسأله ۱۱۵۲ - اگر کسی به عده ای سلام کند ، جواب سلام او بر همه آنان واجب است ، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است

مسأله ۱۱۵۳ - اگر کسی به عده ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد ، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است

مسأله ۱۱۵۴ - اگر به عده ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده ، قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه ، نباید جواب بدهد

و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد

اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد ، باید جواب او را بگوید

مسأله ۱۱۵۵ - سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند

مسأله ۱۱۵۶ - اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند ، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد

مسأله ۱۱۵۷ - در غیر نماز ، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید مثلا اگر کسی گفت سلام علیکم در جواب بگوید سلام علیکم و رحمه الله

هفتم از مبطلات نماز خنده با صدا و عمدی است و چنانچه سهوا با صدا بخندد ، نمازش اشکال ندارد ، و لبخند هم نماز را باطل نمی کند

مسأله ۱۱۵۸ - اگر برای جلوگیری از صدای خنده

حالش تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شود، لازم نیست نمازش را دوباره بخواند

هشتم از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال است

نهم از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را بهم بزند مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها، کم باشد یا زیاد، عمداً باشد یا از روی فراموشی، ولی کاری که صورت نماز را بهم نزند مثل اشاره کردن به دست اشکال ندارد

مسئله ۱۱۵۹- اگر در بین نماز بقدری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل می شود

مسئله ۱۱۶۰- اگر در بین نماز کاری انجام دهد، یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز بهم خورده یا نه، نمازش صحیح است

دهم از مبطلات نماز، خوردن و آشامیدن است که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می خواند، عمداً باشد یا از روی فراموشی نماز باطل می شود

ولی کسی که می خواهد روزه بگیرد اگر پیش از اذان صبح، نماز مستحبی بخواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر تمام کند صبح شود، در صورتی که آب روبروی او در دو سه قدمی باشد می تواند در بین نماز آب بیاشامد

ولو نگویند نماز می خواند اما باید کاری که نماز را باطل می کند مثل روگرداندن از قبله انجام ندهد

مسئله ۱۱۶۱- اگر به واسطه خوردن یا آشامیدن عمدی، موالات نماز بهم بخورد یعنی طوری

شود که نگویند نماز را پشت سر هم می خواند ، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند

مسئله ۱۱۶۲ - اگر در بین نماز ، غذایی را که در دهان یا لای دندانها مانده فرو ببرد نمازش باطل نمی شود

و نیز اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود اشکال ندارد

یازدهم از مبطلات نماز ، شك در رکتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی ، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است

دوازدهم از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمدتاً یا سهواً کم کند و نیز اگر چیزی را که رکن نیست ، عمدتاً کم یا زیاد نماید مبطل است

مسئله ۱۱۶۳ - اگر بعد از نماز شك کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه ، نمازش صحیح است چیزهایی که در نماز مکروه است

مسئله ۱۱۶۴ - مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند و چشمها را ، هم بگذارد ، یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشتها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتی نگاه کند و نیز مکروه است ، موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر ، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود ، بکله هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می باشد

مسئله ۱۱۶۵ - موقعی که انسان خوابش می آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط ، مکروه است نماز بخواند ، و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که

یا را فشار دهد در نماز مکروه می باشد و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل بیان شده است

### مواردی که می توان نماز واجب را شکست

مسئله ۱۱۶۶ - شکستن نماز واجب از روی اختیار بنا بر احتیاط واجب حرام است ، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد

مسئله ۱۱۶۷ - اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد ، بدون شکستن نماز ممکن نباشد ، باید نماز را بشکند ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد مکروه است

مسئله ۱۱۶۸ - اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند ، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد ، باید در همان حال پردازد و اگر بدون شکستن نماز ، دادن طلب او ممکن نیست ، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد بعد نماز را بخواند

مسئله ۱۱۶۹ - اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است ، چنانچه وقت تنگ باشد ، باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را بهم نمی زند ، باید در بین نماز تطهیر کند ، بعد بقیه نماز را بخواند ، و اگر نماز را بهم می زند ، باید نماز را بشکند ، و مسجد را تطهیر نماید ، بعد نماز را بخواند

مسئله ۱۱۷۰ - کسی که باید نماز را بشکند اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است

مسئله ۱۱۷۱ - اگر پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود ، یادش بیاید که اذان یا

اقامه را فراموش کرده ، چنانچه وقت نماز وسعت دارد ، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند

## شکایات نماز

### شکایات نماز

شکایات نماز ۲۳ قسم است : هشت قسم آن شکهایی است که نماز را باطل می کند ، و به شش قسم آن نباید اعتنایی کرد ، و نه قسم دیگر آن صحیح است

### شکهای باطل

مسأله ۱۱۷۲ - شکهایی که نماز را باطل می کند از این قرار است

اول شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر

ولی شک در شماره رکعتهای مستحب نماز دو رکعتی و نماز احتیاط نماز را باطل نمی کند

دوم شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی

سوم آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر

چهارم آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از سر بلند کردن از سجده دوم ، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر

پنجم شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج

ششم شک بین سه و شش و یا سه و بیشتر از شش

هفتم شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش

هشتم شک در رکعتهای نماز که نداند چند رکعت خوانده است

مسأله ۱۱۷۳ - اگر یکی از شکهای باطل برای انسان پیش آید ، نمی تواند نماز را بهم بزند ، بلکه باید بقدری فکر کند که

صورت نماز بهم بخورد ، یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود

### شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

### شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

مسأله ۱۱۷۴ - شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است : اول - شک در چیزی که محل بجا آوردن آن گذاشته

است ، مثل آنکه در رکوع شك کند که حمد را خوانده یا نه

دوم - شك بعد از سلام نماز

سوم - شك بعد از گذشتن وقت نماز

چهارم - شك كثير الشك یعنی کسی که زیاد شك می کند

پنجم - شك امام در شماره رکعتهای نماز ، در صورتی که مأموم شماره آنها را بدانند و همچنین شك مأموم در صورتی که امام شماره رکعتهای نماز را بدانند

ششم - شك در نماز



### ۱- شک در چیزی که محل آن گذشته است

مسأله ۱۱۷۵- اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه ، مثلا شک کند که حمد خوانده یا نه ، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده ، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده بجا آورد و اگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده ، به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۱۷۶- اگر در بین خواندن آیه ای شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه ، یا وقتی آخر آیه را می خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه ، باید به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۱۷۷- اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن ، مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه ، باید به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۱۷۸- اگر در حالی که به سجده می رود شک کند که رکوع کرده یا نه یا شک کند که یا بعد از رکوع ایستاده یا نه باید به شک خود اعتنا کند و رکوع و قیام بعد از آن را بیاورد

مسأله ۱۱۷۹- اگر در حال برخاستن شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه ، باید برگردد و بجا آورد

مسأله ۱۱۸۰- کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند ، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می خواند ، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه ، باید به شک خود اعتنا نکند ، و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات

شود ، شك كند كه سجده يا تشهد را بجا آورده يا نه ، بايد بجا آورد

مسأله ۱۱۸۱- اگر شك كند كه يكي از ركنهاي نماز را بجا آورده يا نه ، چنانچه مشغول كاري كه بعد از آن است نشده بايد آن را بجا آورد

مثلا اگر پيش از خواندن تشهد شك كند كه دو سجده را بجا آورده يا نه ، بايد بجا آورد

وچنانچه بعد يادش بيابد كه آن ركن را بجا آورده بوده ، چون ركن زياد شده نمازش باطل است

مسأله ۱۱۸۲- اگر شك كند عملي را كه ركن نيست بجا آورده يا نه ، چنانچه مشغول كاري كه بعد از آن است نشده ، بايد آن را بجا آورد ، مثلا اگر پيش از خواندن سوره شك كند كه حمد را خوانده يا نه بايد حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن يادش بيابد كه آن را بجا آورده بوده چون ركن زياد نشده نماز صحيح است

مسأله ۱۱۸۳- اگر شك كند كه ركني را بجا آورده يا نه ، چنانچه مشغول كاري كه بعد از آن است شده ، بايد به شك خود اعتنا نكند ، مثلا موقعي كه مشغول خواندن تشهد است اگر شك كند كه دو سجده را بجا آورده يا نه ، بايد به شك خود اعتنا نكند و اگر يادش بيابد كه آن ركن را بجا نياورده ، در صورتي كه مشغول ركن بعد نشده ، بايد آن را بجا آورد و اگر مشغول ركن بعد شده نمازش باطل است ، مثلا اگر پيش از ركوع ركعت بعد يادش بيابد كه دو سجده را بجا نياورده

، باید بجا آورد و اگر رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش باطل است

مسأله ۱۱۸۴- اگر شك کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه ، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده ، باید به شك خود اعتنا نکند ، مثلا موقعی که مشغول خواندن سوره است ، اگر شك کند که حمد را خوانده یا نه ، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده ، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده ، باید بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده ، نمازش صحیح است ، بنابر این اگر مثلا در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است

مسأله ۱۱۸۵- اگر شك کند که سلام نماز را گفته یا نه ، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده ، یا به واسطه انجام کاری که نماز را بهم می زند ، عمدا و سهوا از حال نماز گزار بیرون رفته ، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شك کند باید سلام را بگوید و اگر شك کند سلام را درست گفته یا نه در تمام فروض به شك خود اعتنا نکند

## **۲- شك بعد از سلام**

مسأله ۱۱۸۶- اگر بعد از سلام نماز شك کند که نمازش صحیح بوده یا نه ، مثلا شك کند رکوع کرده یا نه ، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت ، به شك خود اعتنا نکند ولی اگر هر دو طرف شك او

باطل باشد مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت ، نمازش باطل است

### ۳- شک بعد از وقت

مسأله ۱۱۸۷- اگر بعد از گذشتن وقت نماز ، شک کند که نماز خوانده یا نه ، یا گمان کند که نخوانده ، خواندن آن لازم نیست ، ولی اگر پیش از گذشتن وقت ، شک کند که نماز خوانده یا نه ، یا گمان کند که نخوانده ، باید آن نماز را بخواند ، بلکه اگر گمان کند که خوانده ، باید آن را بجا آورد

مسأله ۱۱۸۸- اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه ، به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۱۸۹- اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر وعصر بداند چهار رکعت نماز خوانده ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر ، باید چهار رکعت نماز قضاء به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند

مسأله ۱۱۹۰- اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب وعشا ، بداند یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی باید قضای نماز مغرب وعشاء را بخواند

### ۴- کثیر الشک ( کسی که زیاد شک می کند )

مسأله ۱۱۹۱- اگر کسی حالش طوری باشد که نگذرد سه نماز مگر آنکه ولو در یکی از آنها شک می کند ، کثیر الشک است

وچنانچه زیاد شک کردن او از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۱۹۲- کثیر الشک اگر در بجا آوردن چیزی شک کند ، چنانچه بجا آوردن آن ، نماز را باطل نمی کند ، باید بنا بگذارد که آن را بجا آورده مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه باید بنا بگذارد که رکوع کرده است ، و اگر بجا آوردن آن

، نماز را باطل می کند ، باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده ، مثلا اگر شك کند که یک رکوع کرده یا بیشتر ، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می کند ، باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است

مسأله ۱۱۹۳ - کسی که در یک چیز نماز زیاد شك می کند ، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شك کند ، باید به دستور آن عمل نماید ، مثلا کسی که زیاد شك می کند سجده کرده یا نه ، اگر در بجا آوردن رکوع شك کند ، باید به دستور آن رفتار نماید ، یعنی اگر به سجده نرفته رکوع را بجا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند

مسأله ۱۱۹۴ - کسی که در نماز مخصوصی مثلا در نماز ظهر زیاد شك می کند اگر در نماز دیگر مثلا در نماز عصر شك کند ، باید به دستور شك رفتار نماید

مسأله ۱۱۹۵ - کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می خواند ، زیاد شك می کند ، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید ، باید به دستور شك عمل نماید

مسأله ۱۱۹۶ - اگر انسان شك کند که کثیر الشك شده یا نه ، باید به دستور شك عمل نماید ، و کثیر الشك تا وقتی یقین نکند که بحال معمولی مردم برگشته باید به شك خود اعتنا نکند

مسأله ۱۱۹۷ - کسی که زیاد شك می کند

اگر شك کند رکنی را بجا آورده یا نه و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده ، چنانچه مشغول رکن بعد نشده ، باید

آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است ، مثلا اگر شك کند رکوع کرده یا نه واعتنا نکند ، چنانچه پیش از سجده یادش بیاید که رکوع نکرده ، باید رکوع کند و اگر در سجده یادش بیاید ، نمازش باطل است

مسأله ۱۱۹۸ - کسی که زیاد شك می کند ، اگر شك کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه واعتنا نکند وبعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده ، چنانچه از محل بجا آوردن آن نگذشته ، باید آن را بجا آورد و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است ، مثلا اگر شك کند که حمد خوانده یا نه واعتنا نکند ، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده ، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید ، نماز او صحیح است

#### **۵- شك امام و مأوم**

مسأله ۱۱۹۹ - اگر امام جماعت در شماره رکتهای نماز شك کند ، مثلا شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت ، چنانچه مأوم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است ، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست ، و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأوم در شماره رکتهای نماز شك کند ، باید به شك خود اعتنا ننماید

#### **۶ - شك در نمازهای مستحبی**

مسأله ۱۲۰۰ - اگر در شماره رکتهای نماز مستحبی شك کند ، چنانچه طرف بیشتر شك نماز را باطل می کند ، باید بنا را بر کمتر بگذارد مثلا اگر در نافله صبح شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت ، باید بنا را بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شك نماز را باطل نمی کند مثلا شك کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت بهر طرف شك عمل کند ، نمازش صحیح است

مسأله ۱۲۰۱ - کم شدن رکن ، نافله را باطل می کند ولی زیاد شدن رکن ، آن را باطل نمی کند ، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده ، باید آن کار را انجام دهد ، و دوباره آن رکن را بجا آورد مثلا اگر در بین رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده ، باید برگردد و حمد را بخواند و دوباره به رکوع رود

مسأله ۱۲۰۲ - اگر در یکی از کارهای نافله شك کند ، خواه رکن باشد یا غیر

رکن ، چنانچه محل آن نگذشته ، باید بجا آورد و اگر محل آن گذشته ، به شك خود اعتنا نکند

مسأله ۱۲۰۳ - اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود ، باید اعتنا کند و نمازش باطل است

و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود باید به همان گمان عمل کند ، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می رود احتیاطاً باید یک رکعت دیگر بخواند

مسأله ۱۲۰۴ - اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود ، لازم نیست سجده سهو بجا آورد و اگر یک سجده یا تشهد را فراموش / صفحه ۲۱۴ / نماید ، لازم نیست بعد از نماز قضای سجده و تشهد را بجا آورد

مسأله ۱۲۰۵ - اگر شك کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه ، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد ، بنا بگذارد که نخوانده است

و همچنین است اگر مثل نافله یومیه که وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شك کند که آن را بجا آورده یا نه ، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شك کند که خوانده است یا نه ، به شك خود اعتنا نکند

### شکهای صحیح

مسأله ۱۲۰۶ - در نه صورت اگر در شماره رکتهای نماز چهار رکعتی شك کند ، باید فوراً فکر نماید پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شك پیدا کرد ، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند و گرنه به دستورهایی که گفته می شود عمل نماید ، و آن نه صورت از این قرار است :

اول - آنکه بعد از سر برداشتن از

سجده دوم شك كند دو ركعت خوانده يا سه ركعت بايد بنا بگذارد سه ركعت خوانده ويك ركعت ديگر بخواند و نماز را تمام كند و بعد از نماز يك ركعت نماز احتياط ايستاده به دستوري كه بعدا گفته مي شود بجا آورد

دوم - شك بين دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم كه بايد بنا بگذارد چهار ركعت خوانده و نماز را تمام كند و بعد از نماز دو ركعت نماز احتياط ايستاده بخواند

سوم - شك بين دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم كه بايد بنا بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو ركعت نماز احتياط ايستاده و بعد دو ركعت نشسته بجا آورد

چهارم - شك بين چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم كه بايد بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام كند و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد

ولي اگر بعد از سجده اول ، يا پيش از سر برداشتن از سجده دوم ، يكي از اين چهار شك ، براي او پيش آيد نماز باطل است

پنجم - شك بين سه و چهار ، كه در هر جاي نماز باشد ، بايد بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام كند و بعد از نماز يك ركعت نماز احتياط ايستاده يا دو ركعت نشسته بجا آورد

ششم - شك بين چهار و پنج در حال ايستاده كه بايد بنشيند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و يك ركعت نماز احتياط ايستاده يا دو ركعت نشسته بجا آورد

هفتم - شك بين سه و پنج در حال ايستاده ، كه بايد بنشيند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو ركعت نماز احتياط ايستاده بجا آورد

هشتم - شك بين



سه و چهار و پنج در حال ایستاده ، که باید بنشینند و تشهد بخوانند و بعد از سلام نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد

نهم - شک بین پنج و شش در حال ایستاده که باید بنشینند و تشهد بخوانند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو بجا آورد

مسأله ۱۲۰۷ - اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید ، نباید نماز را بشکند و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند مثل روگرداندن از قبله ، نماز را از سر گیرد نماز دومش هم باطل است

و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند ، مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است

مسأله ۱۲۰۸ - اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید ، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط ، نماز را از سر بگیرد نماز دومش باطل است و باید نماز احتیاط را بخواند

مسأله ۱۲۰۹ - وقتی یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید ، چنانکه گفته شد باید فوراً فکر کند ولی اگر چیزهایی که به واسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود ، از بین نمی رود ، چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد ، مثلاً اگر در سجده شک کند می تواند تا بعد از سجده فکر کردن را تأخیر بیندازد

مسأله ۱۲۱۰ - اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد ، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود ، باید بدستور شک عمل نماید

و اگر اول

دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد ، بعد گمانش به طرف دیگر برود ، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند

مسأله ۱۲۱۱ - کسی که نمی داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساویست چنانچه شك از شكهای باطله باشد یا اگر از شكوك صحيح است در تمام کردن نماز با گمان مساوی باشد مثل آنکه نداند شك بین سه و چهار است یا گمان به چهار ، باید به دستور شك عمل کند و چنانچه شك از شكوك صحيح باشد و در تمام کردن با گمان مساوی نباشد مثل شك بین سه و چهار و گمان به سه ، نماز باطل است

مسأله ۱۲۱۲ - اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلا دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده ، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده ، نماز احتیاط واجب نیست

مسأله ۱۲۱۳ - اگر موقعی که تشهد می خواند ، شك کند که دو سجده را بجا آورده یا نه ، و در همان موقع یکی از شكهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحيح می باشد ، برای او پیش آید مثلا شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت نماز باطل است ، بلی در خصوص شك دو و چهار چنانچه به دستور آن شك عمل کند نمازش صحيح است

مسأله ۱۲۱۴ - اگر پیش از آنکه مشغول تشهد شود ، یا پیش از ایستادن ،

شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه ، و در همان موقع یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است ،  
برایش پیش آید نماز باطل است

مسئله ۱۲۱۵ - اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که دو سجده از رکعت  
پیش بجا نیاورده ، نمازش باطل است

مسئله ۱۲۱۶ - اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید ، مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه  
رکعت ، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت ، باید به دستور شک دوم عمل نماید

مسئله ۱۲۱۷ - اگر بعد از نماز شک کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده ، یا بین سه و چهار ، احتیاط واجب آن  
است که به دستور هر دو عمل کند

مسئله ۱۲۱۸ - اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شکهای صحیح بوده یا از شکهای  
باطل و اگر از شکهای صحیح بوده کدام قسم آن بوده است ، نماز را بهم بزند و دوباره بخواند

مسئله ۱۲۱۹ - کسی که نشسته نماز می خواند ، اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت  
نشسته بخواند ، باید دو رکعت نشسته بجا آورد

و اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند ، باید دو رکعت نشسته بجا آورد

مسئله ۱۲۲۰ - کسی که ایستاده نماز می خواند ، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود ، باید

مثل کسی که نماز را نشسته می خواند و حکم آن در مسأله پیش گفته شد ، نماز احتیاط را بجا آورد

مسأله ۱۲۲۱ - کسی که نشسته نماز می خواند ، اگر موقع خواندن نماز بتواند بایستد ، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند عمل کند

### نماز احتیاط

مسأله ۱۲۲۲ - کسی که نماز احتیاط بر او واجب است ، بعد از سلام نماز باید نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است ، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده ، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از تشهد سلام دهد ، و فوراً بجا آوردن آن لازم نیست

مسأله ۱۲۲۳ - نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و لازم نیست آن را آهسته بخواند و مستحب است که بسم الله آن را بلند بگوید

مسأله ۱۲۲۴ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده درست بوده لازم نیست نماز احتیاط را بخواند ، و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد ، لازم نیست آن را تمام کند

مسأله ۱۲۲۵ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده ، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده ، باید آنچه از نماز نخوانده بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می کند ، انجام داده ، مثلاً پشت به قبله کرده ، باید نماز را دوباره بجا آورد

مسأله ۱۲۲۶ - اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری

نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده ، مثلا در شك بين سه و چهار ، يك ركعت نماز احتیاط بخواند ، بعد بفهمد نماز را سه ركعت خوانده ، نمازش صحيح است

مسأله ۱۲۲۷ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد كسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده ، مثلا در شك بين دو و چهار ، دو ركعت نماز احتیاط بخواند ، بعد بفهمد نماز را سه ركعت خوانده ، باید نماز را دوباره بخواند

مسأله ۱۲۲۸ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد كسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده ، مثلا در شك بين سه و چهار يك ركعت نماز احتیاط بخواند ، بعد بفهمد نماز را دو ركعت خوانده ، باید نماز را دوباره بخواند

مسأله ۱۲۲۹ - اگر بين دو و سه و چهار شك كند و بعد از خواندن دو ركعت نماز احتیاط ایستاده ، یادش بیاید كه نماز را دو ركعت خوانده ، لازم نیست دو ركعت نماز احتیاط نشسته را بخواند ، و باید نماز را دوباره بخواند

مسأله ۱۲۳۰ - اگر بين سه و چهار شك كند و موقعی كه دو ركعت نماز احتیاط نشسته یا يك ركعت ایستاده را می خواند ، یادش بیاید كه نماز را سه ركعت خوانده باید رفع ید از نماز احتیاط كند و چنانچه داخل در ركوع نشده و چیزی كه عمدا وسهوا نماز را باطل می كند نیاورده كسری نماز را تمام نماید و نماز صحيح است و اگر داخل در ركوع شده یا چیزی كه عمدا وسهوا مبطل نماز است آورده نماز باطل است و باید نماز را دوباره بخواند

مسأله ۱۲۳۱ - اگر بين دو و سه و چهار شك كند و موقعی كه دو ركعت

نماز احتیاط ایستاده را می خواند ، پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده ، باید نماز را دوباره بخواند و غیر از آن چیزی لازم نیست

مسأله ۱۲۳۲ - اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده ، چنانچه داخل در رکوع نشده نماز اصلی را تمام نماید و صحیح است والا باطل است و باید دوباره بجا آورد

مسأله ۱۲۳۳ - اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده بجا آورده یا نه ، چنانچه وقت نماز گذشته یا داخل در عمل مترتب شرعی شده باشد مثل اینکه شروع به نماز عصر کرده و نماز احتیاط متعلق به ظهر بوده به شک خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد ، نماز احتیاط را بجا آورد و لازم نیست نماز را هم دوباره بخواند

مسأله ۱۲۳۴ - اگر در نماز احتیاط ، رکنی را زیاد کند ، یا مثلاً بجای یک رکعت دو رکعت بخواند ، نماز احتیاط باطل می شود ، و باید دوباره نماز احتیاط را بخواند

مسأله ۱۲۳۵ - موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند ، چنانچه محل آن نگذشته ، باید بجا آورد و اگر محلش گذشته ، باید به شک خود اعتنا نکند ، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه ، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند ، و اگر به رکوع رفته باید به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۲۳۶ - اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شک کند ، چنانچه طرف بیشتر شک ، نماز را باطل می کند ، باید بنا را بر

کمتر بگذارد و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند ، باید بنا را بر بیشتر بگذارد ، مثلا موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است ، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت ، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند ، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت ، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند ، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است

مسأله ۱۲۳۷ - اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهوا کم یا زیاد شود ، سجده سهو ندارد

مسأله ۱۲۳۸ - اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را بجا آورده یا نه ، به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۲۳۹ - اگر در نماز احتیاط ، تشهد یا یک سجده را فراموش کند باید بعد از سلام نماز ، آن را قضا نماید

مسأله ۱۲۴۰ - اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود مختار است در مقدم داشتن هر کدام آنها

مسأله ۱۲۴۱ - حکم گمان در رکعات نماز مثل حکم یقین است ، مثلا اگر انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده ، نباید نماز احتیاط بخواند و حکم گمان در افعال حکم شک است مثلا اگر گمان دارد رکوع کرده چنانچه داخل سجود نشده باید بجا آورد و اگر داخل شده نباید آن را بجا آورد و اگر گمان دارد حمد را نخوانده ، چنانچه به رکوع نرفته ،

باید بخواند ، و اگر به رکوع رفته نمازش صحیح است

مسأله ۱۲۴۲ - حکم شك و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد ، مثلاً اگر در نماز آیات شك کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت ، چون شك او در نماز دو رکعتی است نمازش باطل می شود

### سجده سهو

### سجده سهو

مسأله ۱۲۴۳ - برای سه چیز بعد از سلام نماز ، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می شود بجا آورد : اول - آنکه در بین نماز ، سهواً حرف بزند

دوم - آنکه تشهد را فراموش کند

سوم - آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شك کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت ، و اگر در جایی که باید بایستد مثلاً موقع خواندن حمد و سوره اشتباه بنشیند یا در جایی که باید بنشیند مثلاً موقع خواندن تشهد اشتباه بایستد یا جایی که نباید سلام نماز بدهد سلام دهد - یا یک سجده فراموش کند ، لازم نیست دو سجده سهو بجا آورد

ولی بهتر است ، بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتباه کم یا زیاد کند ، بهتر آن است که دو سجده سهو بنماید ، واحکام این چند صورت در مسائل آینده گفته می شود

مسأله ۱۲۲۴ - اگر انسان اشتباه یا بخیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند ، باید دو سجده سهو بجا آورد

مسأله ۱۲۴۵ - برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می شود ، سجده سهو واجب نیست ، ولی اگر مثلاً سهواً آه یا آه بگوید ، باید سجده سهو نماید

مسأله ۱۲۴۶ - اگر چیزی را که



غلط خوانده دوباره بطور صحیح بخواند ، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست

مسأله ۱۲۴۷ - اگر در نماز سهوا مدتی حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شود ، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است

مسأله ۱۲۴۸ - اگر سهوا تسبیحات اربعه را نگوید یا بیشتر یا کمتر از سه مرتبه بگوید ، بهتر آن است که بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد ، ولی لازم نیست

مسأله ۱۲۴۹ - اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهوا بگوید : السلام علينا وعلی عباد الله الصالحین یا بگوید : السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته ، لازم نیست دو سجده سهو بنماید ، همچنین اگر اشتباها مقداری از این دو سلام را بگوید ، یا بگوید السلام علیک ایها النبی ورحمه الله وبرکاته ، لازم نیست دو سجده سهو بجا آورد

مسأله ۱۲۵۰ - اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباها هر سه سلام را بگوید دو سجده سهو کافیهست

مسأله ۱۲۵۱ - اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید ، باید برگردد و بجا آورد و بعد از نماز بهتر است برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید

مسأله ۱۲۵۲ - اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده ، باید بعد از سلام نماز تشهد را قضا نماید و واجب است بعد از آن دو سجده سهو بجا آورد برای تشهد فراموش شده

مسأله ۱۲۵۳ - اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمدا بجا نیاورد ، معصیت کرده و باید هر چه زودتر آن را

انجام دهد و چنانچه سهوا بجا نیاورد ، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند

مسئله ۱۲۵۴ - اگر شك دارد كه سجده سهو بر او واجب شده يا نه ، لازم نیست بجا آورد

مسئله ۱۲۵۵ - کسی كه شك دارد مثلا دو سجده سهو بر او واجب شده يا چهار تا ، اگر دو سجده بنماید كافیست

مسئله ۱۲۵۶ - اگر بدانند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده ، باید دو سجده سهو بجا آورد و اگر بدانند سهوا سه سجده کرده ، احتیاط واجب آن است كه دوباره دو سجده سهو بنماید

### دستور سجده سهو

مسئله ۱۲۵۷ - دستور سجده سهو این است كه بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو كند و پیشانی را به چیزی كه سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید : بسم الله و بالله و صلى الله على محمد وآله و یا بگوید بسم الله و بالله اللهم صل على محمد وآل محمد و يك دفعه هم وآله عوض وآل محمد بگوید و یا بگوید بسم الله و بالله السلام عليك ايها النبي ورحمه الله وبركاته و بنا بر احتیاط كلمه السلام را دو نحو بگوید بدون واو و با واو ، بعد باید بنشینند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی را كه گفته شد بگوید و بنشینند و بنا بر احتیاط بعد از خواندن تشهد متعارف در نماز سلام دهد

### قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسئله ۱۲۵۸ - سجده و تشهدى را كه انسان فراموش کرده و بعد از نماز ، قضای آن را بجا می آورد ، باید تمام شرائط نماز مانند : پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد

مسئله ۱۲۵۹ - اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش كند ، مثلا يك سجده از ركعت اول و يك سجده از ركعت دوم فراموش نماید ، باید بعد از نماز ، قضای هر دو را بجا آورد و لازم است معین كند كه قضای کدام يك از آنها است

مسئله ۱۲۶۰ - اگر يك سجده و تشهد را فراموش كند ، واجب نیست كه هر کدام را اول فراموش کرده ، اول قضاء نماید

مسئله ۱۲۶۱ - اگر به خیال اینکه اول سجده را فراموش کرده ، اول قضای آن را بجا آورد و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید كه اول تشهد را فراموش کرده ، واجب

نیست که دوباره سجده را قضا نماید ، و نیز اگر به خیال اینکه اول تشهد را فراموش کرده ، اول قضای آن را بجا آورد ، و بعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده واجب نیست دوباره تشهد را بخواند

مسأله ۱۲۶۲- اگر بین سلام و نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمدا یا سهوا در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود ، مثلا پشت به قبله نماید ، اشکال ندارد و اعاده نماز لازم نیست

مسأله ۱۲۶۳- اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر فراموش کرده ، چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل روگرداندن از قبله انجام نداده باید سجده را به قصد اداء و بعد از آن تشهد و سلام را بجا آورد ، و نیز اگر یادش بیاید که تشهد رکعت آخر را فراموش کرده ، باید به قصد اداء تشهد را بخواند و بعد از آن ، سلام دهد

مسأله ۱۲۶۴- اگر بین سلام نماز و قضای تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود ، مثل آنکه سهوا حرف بزند باید تشهد را قضا نماید و دو

سجده سهو بنماید

مسأله ۱۲۶۵- اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را ، باید هر دو را قضا نماید ، و هر کدام را اول بجا اول آورد اشکال ندارد

مسأله ۱۲۶۶- اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه ، واجب نیست قضا نماید

مسأله ۱۲۶۷- اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد بجا

آورده یا نه ، احتیاط واجب آن است که آن را قضاء نماید

مسئله ۱۲۶۸ - کسی که باید سجده یا تشهد را قضاء نماید ، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود ، لازم نیست بعد از نماز ، سجده یا تشهد را قضاء نماید ، بعد سجده سهو را بجا آورد بلکه می تواند اول سجده سهو را بجا آورد

مسئله ۱۲۶۹ - اگر شک دارد که بعد از نماز قضای سجده یا تشهد فراموش شده را بجا آورده یا نه ، چنانچه وقت نماز نگذشته ، باید سجده یا تشهد را قضاء نماید ، و اگر وقت نماز گذشته ، قضای آن مستحب است

### **کم و یا زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز**

مسئله ۱۲۷۰ - هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمدا کم یا زیاد کند ، اگر چه یک حرف آن باشد ، نماز باطل است

مسئله ۱۲۷۱ - اگر به واسطه ندانستن مسئله از روی تقصیر چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند نماز باطل است ، ولی چنانچه به واسطه ندانستن مسئله حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را آهسته بخواند ، یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند ، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشاء را به واسطه جهل بوجوب قصر بر مسافر چهار رکعتی بخواند ، نمازش صحیح است

مسئله ۱۲۷۲ - اگر در بین نماز بفهمد وضوء یا غسلش باطل بوده ، یا بدون وضوء یا غسل مشغول نماز شده ، باید نماز را بهم بزند و دوباره با وضوء یا غسل بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد ، باید دوباره نماز را با وضوء یا غسل بجز؟ آورد و اگر وقت گذشته

مسأله ۱۲۷۳ - اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده ، نمازش باطل است

و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید ، باید برگردد و دو سجده را بجا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند

مسأله ۱۲۷۴ - اگر پیش از گفتن السلام علينا والسلام علیکم یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده ، باید دو سجده را بجا آورده و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد

مسأله ۱۲۷۵ - اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر ، از آخر نماز نخوانده ، باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد

مسأله ۱۲۷۶ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر ، از آخر نماز را نخوانده ، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدتاً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند ، مثلاً پشت به قبله کرده ، نمازش باطل است ، و اگر کاری که عمدی و سهوی آن ، نماز را باطل می کند انجام نداده ، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده بجا آورد

مسأله ۱۲۷۷ - هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام داد که اگر در نماز عمدتاً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند ، مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده ، نمازش باطل است و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند ، یادش بیاید دو سجده ای را که فراموش کرده بجا آورد و دوباره

تشهد را بخواند و نماز را سلام دهد و لازم نیست دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید

مسأله ۱۲۷۸ - اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده ، یا پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله بجا آورده باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضاء نماید

## نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط ، شکسته بجا آورد یعنی دو رکعت بخواند

شرط اول - آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد و فرسخ شرعی تقریباً پنج کیلومتر ونیم است

مسأله ۱۲۷۹ - کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است ، اگر بخواهد قبل از ماندن ده روز برگردد ، چنانچه رفتن و برگشتن او هر کدام کمتر از چهار فرسخ نباشد ، باید نماز را شکسته بخواند

بنابر این اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد ، باید نماز را تمام یعنی چهار رکعتی بخواند

مسأله ۱۲۸۰ - اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد اگر چه روزی که می رود ، همان روز یا شب آن برنگردد ، مثلاً امروز برود و فردا برگردد باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۲۸۱ - اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد ، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه ، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست تحقیق کند

مسأله ۱۲۸۲ - اگر یک عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است ، باید نماز را شکسته بخواند و روزه نگیرد و قضای آن را بجا آورد

مسأله ۱۲۸۳ - کسی که یقین

دارد سفر او هشت فرسخ است ، اگر نماز را شکسته بخواند وبعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده باید آن را چهار رکعتی بجا آورد ، اگر وقت گذشته ، قضاء نماید

مسأله ۱۲۸۴ - کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست ، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه ، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده ، اگر چه کمی از راه باقی باشد ، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته بجا آورد

مسأله ۱۲۸۵ - اگر در بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است ، چند مرتبه رفت و آمد کند ، اگر چه روی همرفته هشت فرسخ شود ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۲۸۶ - اگر محلی دو راه داشته باشد ، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد ، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود ، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود ، باید تمام بخواند

مسأله ۱۲۸۷ - اگر شهر دیوار دارد ، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند و اگر دیوار ندارد باید از خانه های آن شهر حساب نماید

شرط دوم - آنکه از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد ، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند وبعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود ، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته ، باید

نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود ، یا چهار فرسخ برود و قبل از ماندن ده روز به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند ، برگردد باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۲۸۸ - کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است ، مثلاً برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند ، باید نماز را تمام بخواند ولی در برگشتن ، چنانچه تا وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند ، هشت فرسخ یا بیشتر باشد ، باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و برگردد ، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود ، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۲۸۹ - مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود ، پس کسی که از شهر بیرون می رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند ، سفر هشت فرسخی برود ، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند ، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد ، باید تمام بخواند

مسأله ۱۲۹۰ - کسی که قصد هشت فرسخ دارد ، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود ، وقتی به جایی برسد که اهل آن شهر را نبیند و اذان آن را نشنود ، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۲۹۱ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است ، مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می کند ، چنانچه



بداند سفر او هشت فرسخ است ، باید نماز را شکسته بخواند و اگر نداند بنا بر احتیاط واجب باید از او پرسد که اگر سفر او هشت فرسخ باشد ، نماز را شکسته بجا آورد

مسأله ۱۲۹۲ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است ، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا میشود ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۲۹۳ - کسی که در سفر به اختیار دیگریست ، اگر شك دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود یا نه ، باید نماز را تمام بخواند ، ولی اگر شك او از این جهت است که احتمال می دهد مانعی برای سفر او پیش آید ، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد ، باید نماز را شکسته بخواند

شرط سوم - آنکه در بین راه از قصد خود برنگردد ، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد ، یا مردد شود ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۲۹۴ - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود ، چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد ، یا در برگشتن و ماندن مردد باشد ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۲۹۵ - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که قبل از ماندن ده روز از آنجا برگردد ، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۲۹۶ - اگر برای رفتن به محلی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری

از راه بخواند جای دیگری برود ، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود ، هشت فرسخ باشد ، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۲۹۷ - اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد ، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه ، و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۲۹۸ - اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد ، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود ، یا چهار فرسخ برود و قبل از ماندن ده روز برگردد ، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۲۹۹ - اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد ، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه ، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود ، چنانچه آن مقدار که قبل از مردد شدن سیر کرده چهار فرسخ باشد و بنا داشته باشد که قبل از ماندن ده روز برگردد باید شکسته بخواند و همچنین اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می رود هم هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ ، بشرط آنکه بنا داشته باشد قبل از ماندن ده روز برگردد باید شکسته بخواند والا باید تمام بخواند

شرط چهارم - آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد یا ده روز یا

بیشتر در جایی بماند پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد یا ده روز در جایی بماند باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۰۰ - کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه ، یا ده روز در جایی می ماند یا نه ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۰۱ - کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد یا ده روز در جایی بماند ، و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد ، یا ده روز در جایی بماند ، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود ، باز هم باید نماز را تمام بخواند ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد ، یا چهار فرسخ باشد و بخواند برود قبل از ماندن ده روز برگردد ، باید نماز را شکسته بخواند

شرط پنجم - آنکه برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند ، باید نماز را تمام بخواند ، و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد ، مثل آنکه برای او ضرر داشته باشد ، به نحوی که ارتکاب آن حرام باشد یا زن بدون اجازه شوهر در صورتی که ناشزه بر او صدق کند و فرزند با نهی پدر و مادر به شرطی که موجب عقوبشان بشود سفری بروند که بر آنان واجب نباشد ، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد ، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۰۲ - سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز

را تمام بخواند و روزه هم بگیرد

مسأله ۱۳۰۳ - کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام سفر نمی کند ، اگر چه در سفر معصیتی انجام دهد ، مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۰۴ - اگر برای آنکه کار واجبی را ترک کند ، مسافرت نماید چه غرض دیگری در سفر داشته باشد یا نه نمازش شکسته است ، پس کسی که بدهکار است ، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند ، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید ، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۰۵ - اگر سفر او حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد ، یا در زمین غصبی مسافرت کند ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۰۶ - کسی با ظالم مسافرت می کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد یا آنکه از اعوان او محسوب شود یا موجب زیاده شوکت او / صفحه ۲۳۲ / شود باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند ، نمازش شکسته است

مسأله ۱۳۰۷ - اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند ، حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۰۸ - اگر برای لهو خوش گذرانی به شکار رود ، نمازش تمام است ، و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود ، نمازش شکسته است ، و اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود ، احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام

بخواند ولی نباید روزه بگیرد

مسأله ۱۳۰۹ - کسی که برای معصیت سفر کرده ، موقعی که از سفر برمی گردد اگر توبه کرده و برگشتن جزء از سفر او حساب نشود عرفا باید نماز را شکسته بخواند

و اگر توبه نکرده و رجوع جزء از سفر او محسوب شود باید احتیاط کند هم شکسته وهم تمام بخواند

مسأله ۱۳۱۰ - کسی که سفر او سفر معصیت است ، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد ، چنانچه باقیمانده را هشت فرسخ باشد ، یا چهار فرسخ باشد و بخواند برود و قبل از ماندن ده روز برگردد ، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۱۱ - کسی که برای معصیت سفر نکرده ، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود ، باید نماز را تمام بخواند ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است

شرط ششم - آنکه از صحرائشینهایی نباشد که در بیابانها گردش می کنند و هر جا آب و خوراک برای خود وحشمان پیدا کنند می مانند و بعد از چندی بجای دیگر می روند ، و صحرائشینه در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند

مسأله ۱۳۱۲ - اگر یکی از صحرائشینهها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند ، چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد ، اگر بنه و دستگاهش همراهش باشد تمام بخواند ، والا شکسته بخواند

مسأله ۱۳۱۳ - اگر صحرائشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند ، باید نماز را شکسته بخواند

شرط هفتم - آنکه شغل او مسافرت نباشد ، بنابر این هواپیما بر و راننده و چوبدار و کشتیان و مانند اینها ، اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند ،

باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۱۴ - کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلا- برای زیارت یا حج مسافرت کند ، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر مثلا شوfer اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۱۵ - حمله دار یعنی کسی که برای رساندن حاجیها به مکه مسافرت می کند ، چنانچه شغلش مسافرت باشد ، باید نماز را در آن سفر تمام بخواند و اگر شغلش مسافرت نباشد ، مثلا- در یک سال حمله داری می کند احتیاط به جمع بین شکسته و تمام نباید ترک شود

مسأله ۱۳۱۶ - کسی که شغل او حمله داریست و حاجیها را از راه دور به مکه می برد ، چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۱۷ - کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است ، مثل شوferی که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد ، باید در سفر نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۱۸ - راننده و دوره گردی که در دو - سه فرسخی شهر رفت و آمد می کنند ، چنانچه اتفاقا سفر هشت فرسخی برود ، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۱۹ - کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند ، چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد ، چه بدون قصد بماند ، باید در سفر اولی که بعد از ده روز می رود ، نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۲۰ - کسی که شغلش مسافرت است ، اگر

در غیر وطن خود ده روز بماند در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود ، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۲۱ - کسی که شغلش مسافرت است ، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۲۲ - کسی که در شهرها سیاحت می‌کند و برای خود وطنی اختیار نکرده باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۲۳ - کسی که شغلش مسافرت نیست ، اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت‌های پی در پی می‌کند ، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۲۴ - کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند ، اگر شغلش مسافرت نباشد ، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند

شرط هشتم - آنکه به حد ترخص برسد یعنی از وطنش یا جایی که قصد کرده ده روز در آنجا بماند ، به قدری دور شود که اهل شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود

ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن اهل و شنیدن اذان جلوگیری کند و لازم نیست بقدری دور شود که مناره‌ها و گنبد‌ها را نبیند ، یا دیوارها هیچ پیدا نباشد ، بلکه همیتقدر که اهالی کاملاً معلوم نباشند ، کافی است

مسأله ۱۳۲۵ - کسی که به سفر می‌رود اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی اهل شهر را ببیند یا اهل را نبیند و صدای اذان را بشنود ، چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند ، بنابر احتیاط واجب باید هم شکسته

وهم تمام بخواند

مسأله ۱۳۲۶ - مسافری که به وطنش برمی گردد، وقتی اهل وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند

و مسافری که می خواهد ده روز در جایی بماند تا وقتی وارد آن محل نشده باید نماز را شکسته بخواند ولو در جایی باشد که اهل آنجا را ببیند و صدای اذان را بشنود

مسأله ۱۳۲۷ - هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور اهالی دیده شوند، یا بقدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود اهل آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می کند، وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، اهلش از آنجا دیده نمی شدند، باید نماز خود را شکسته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی خانه ها بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید

مسأله ۱۳۲۸ - اگر از محلی مسافرت کند که اهل ندارد وقتی به جایی برسد که اگر آن محل اهل داشت از آنجا دیده نمی شد، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۲۹ - اگر بقدری دور شود که نداند صدایی را که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر بفهمد اذان می گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند

مسأله ۱۳۳۰ - اگر بقدری دور شود که اذان خانه ها را نشنود ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند بشنود، نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۳۱ - اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای



بلند می گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می گویند بشنود ، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۳۲ - اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد ، در جایی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط ، اهالی را نبیند و گوش متوسط ، صدای اذان معمولی را نشنود

مسأله ۱۳۳۳ - اگر موقعی که سفر می رود شک کند که به حد ترخص یعنی جایی که اذان را نشنود و اهل را نبیند ، رسیده یا نه ، باید نماز را تمام بخواند

و در موقع برگشتن ، اگر شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه ، باید شکسته بخواند

مسأله ۱۳۳۴ - مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند ، وقتی به جایی برسد که اهل وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۳۵ - مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده ، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود ، یا چهار فرسخ برود و قبل از ماندن ده روز برگردد ، وقتی به جایی برسد که اهل وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود ، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۳۶ - جایی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن اوست ، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد ، یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد

مسأله ۱۳۳۷ - اگر قصد دارد در جایی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند و بعد به جای دیگر رود

، آنجا وطن او حساب نمی شود

مسأله ۱۳۳۸ - جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده و مثل کسی که آنجا وطن اوست در آنجا زندگی می کند مانند اکثر طلابی که در حوزه های علمیه ساکن می باشند که اگر مسافرتی برای او پیش آید ، دوباره به همانجا برمی گردد ، اگر چه قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند ، وطن او حساب می شود یعنی در حکم وطن است

مسأله ۱۳۳۹ - کسی که در دو محل زندگی می کند ، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می ماند ، هر دو وطن اوست ، و نیز کسی که بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد ، همه آنها وطن او حساب می شود

مسأله ۱۳۴۰ - کسی که در جایی ملک دارد ، ولو موقعی که آن ملک را دارد شش ماه با قصد توطن در آنجا بماند حکم کسی است که ملک ندارد تا وقتی که از آن محل اعراض ننموده ، هر وقت در مسافرت به آنجا برسد باید نماز را تمام بخواند و اگر از آن محل اعراض نموده باشد باید شکسته بخواند

مسأله ۱۳۴۱ - اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده ، نباید نماز را تمام بخواند ، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد

مسأله ۱۳۴۲ - مسافری که قصد دارد ، ده روز پشت سر هم در جایی بماند ، یا می داند که بدون اختیار ده روز در جایی می ماند ، در آن محل باید نماز را تمام

مسأله ۱۳۴۳ - مسافری که می خواهد ده روز در جایی بماند ، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد و همین که قصد کند از اول آفتاب روز اول تا غروب روز دهم بماند ، باید نماز را تمام بخواند ، و همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۴۴ - مسافری که می خواهد ده روز در جایی بماند ، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواند تمام ده روز را در یکجا بماند پس اگر بخواند مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند ، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۴۵ - مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند ، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا برود ، چنانچه جایی که می خواهد برود بقدری دور باشد که از آنجا صدای اذان آن محل را نشنود و دیوار آن را نبیند ، اگر چه بخواند همان روزی که می رود برگردد ، باید در تمام ده روز نماز را شکسته بخواند و اگر به این مقدار دور نباشد باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۴۶ - مسافری که تصمیم ندارد ده روز در جایی بماند مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید ، یا منزل خوبی پیدا کند ، ده روز بماند ، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۴۷ - کسی که تصمیم دارد ، ده روز در جایی بماند ، اگر چه احتمال غیر عقلایی بدهد که برای ماندن او

مانعی برسد ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۴۸ - اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۴۹ - اگر مسافر قصد کند ده روز در جایی بماند چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود ، یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود ، باید نماز را شکسته بخواند ، و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود ، یا مردد شود ، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۵۰ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند ، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود ، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد ، روزه اش صحیح است و تا وقتی در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند

و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد ، روزه آن روزش صحیح است ، اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزه‌های بعد هم نمی تواند روزه بگیرد

مسأله ۱۳۵۱ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند ، اگر از ماندن منصرف شود و شک کند پیش از آنکه از قصد ماندن برگردد ، یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه ، باید نمازهای خود را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۵۲ - اگر مسافر به نیت اینکه نماز را شکسته بخواند ، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند ، باید نماز را چهار

## رکعتی تمام نماید

مسأله ۱۳۵۳ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند ، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد ، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده ، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید وبقیه نمازهای خود را شکسته بخواند

و اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته نمازش صحیح است و باید بنشیند و نماز را دو رکعتی سلام دهد ، و تا وقتی در آنجا است ، باید نماز را شکسته بخواند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است و تا در آنجا هست نمازهایش را باید شکسته بجا آورد

مسأله ۱۳۵۴ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند ، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند ، تا وقتی مسافرت نکرده ، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند

مسأله ۱۳۵۵ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند ، باید روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مستحبی را هم بجا آورد و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند

مسأله ۱۳۵۶ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند ، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی یا بعد از ماندن ده روز اگر چه نماز نخوانده باشد بخواند به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دوباره در جای اول خود ده روز بماند یا کمتر ولی آنجا را مبدأ مسافرت خواهد قرار داد از وقتی که می رود تا برمی گردد و بعد از برگشتن باید نماز را تمام بخواند

ولی اگر نخواهد بعد از برگشتن ده روز بماند و برگشتن به محل اقامت

فقط از آن جهت است که واقع در مسیر مسافرت است در موقع رفتن به آنجایی که کمتر از چهار فرسخ است و در مدتی که آنجا می ماند ، تمام می خواند و در موقع برگشتن و بعد از آنکه برگشت باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۵۷ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند ، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند ، باید در رفتن و در جایی که قصد ماندن ده روز دارد ، نمازهای خود را تمام بخواند ولی اگر جایی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد و نخواهد ده روز در آنجا بماند ، باید موقع رفتن و مدتی که در آنجا می ماند نمازهای خود را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۵۸ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود ، چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه ، یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد ، یا بخواهد برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه ، یا آنکه از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد ، باید از وقتی که می رود تا برمی گردد و بعد از برگشتن ، نمازهای خود را تمام بخواند

مسأله ۱۳۵۹ - اگر به خیال اینکه رفقاییش می خواهند ده روز در جایی بمانند ، قصد کند که ده روز در آنجا بماند و قصدش هم مقید

به قصد رفقا نباشد و بعد از خواندن يك نماز چهار ركعتی بفهمد كه آنها قصد نكرده اند ، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود تا مدتی كه در آنجا هست ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۶۰ - اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ سی روز در جایی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد ، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند ، باید نماز را تمام بخواند و اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ در رفتن بقیه راه مردد شود ، از وقتی كه مردد می شود ، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۶۱ - مسافری كه می خواهد نه روز یا كمتر در جایی بماند ، اگر بعد از آنكه نه روز یا كمتر در آنجا ماند ، بخواند دوباره نه روز دیگر یا كمتر بماند و همینطور تا سی روز ، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۶۲ - مسافری كه سی روز مردد بوده ، در صورتی باید نماز را تمام بخواند كه سی روز را در یکجا بماند ، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگری بماند ، بعد از سی روز هم باید نماز را شكسته بخواند

### مسائل متفرقه نماز

مسأله ۱۳۶۳ - مسافر می تواند در مكه و مدینه و مسجد كوفه نمازش را تمام بخواند

و نیز مسافر می تواند در حائر حضرت سید الشهداء علیه السلام نماز را تمام بخواند

و مراد از حائر تمام حرم شریف است

مسأله ۱۳۶۴ - کسی كه می داند مسافر است و باید نماز را شكسته بخواند ، اگر در غیر

چهار مکانی که در مسأله پیش گفته شد عمداً تمام بخواند ، نمازش باطل است و همچنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند و در وقت متذکر شود ولی اگر خارج وقت یادش بیاید قضاء لازم نیست

مسأله ۱۳۶۵ - کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند ، اگر فراموش کند و تمام بخواند نمازش باطل است

مسأله ۱۳۶۶ - مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند ، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است

مسأله ۱۳۶۷ - مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند ، مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند چنانچه تمام بخواند نمازش باطل است

مسأله ۱۳۶۸ - مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند ، اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند ، وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده ، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت گذشته قضاء نماید

مسأله ۱۳۶۹ - اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند ، چنانچه در وقت یادش بیاید ، باید شکسته بجا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید ، قضای آن نماز بر او واجب نیست

مسأله ۱۳۷۰ - کسی که باید نماز را تمام بخواند ، اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است مگر آنکه قصد اقامه ده روز نموده و نمی دانسته است که مقیم باید تمام بخواند در این صورت نمازش صحیح است

مسأله ۱۳۷۱ - اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که



مسافر است ، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است ، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است ، و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد ، باید نماز را از سر شکسته بخواند

مسأله ۱۳۷۲ - اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند ، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد باید شکسته بخواند چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم نمانده باشد باید نماز را از سر شکسته بخواند

مسأله ۱۳۷۳ - مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد ، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند

مسأله ۱۳۷۴ - مسافری که نماز نخوانده ، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند ، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست ، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند ، در سفر باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۷۵ - اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر ، یا عشاء قضا شود ، باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگر

چه در غیر سفر بخواهد قضای آن را بجا آورد ، واگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضاء شود ، باید چهار رکعتی قضاء نماید اگر چه در سفر بخواهد آن را قضاء نماید

مسأله ۱۳۷۶ - مستحب است مسافر بعد از هر نماز سی مرتبه بگوید : سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر ودر تعقیب نماز ظهر وعصر وعشاء بیشتر سفارش شده است بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید

## نماز قضاء

مسأله ۱۳۷۷ - کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را بجا آورد ، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده وهمچنین اگر به واسطه مستی نماز نخوانده باشد در صورتی که مستی در تمام وقت نباشد ویا به اختیار خود مست شده باشد اما اگر در تمام وقت بوده بغير اختیار ، قضاء لازم نیست وهمچنین نمازهای یومیه ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضاء ندارد

و نیز قضاء لازم نیست اگر به واسطه بیهوشی در تمام وقت ولو به اختیار خود بیهوش شده باشد نماز نخوانده باشد

مسأله ۱۳۷۸ - اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده باید قضای آن را بخواند

مسأله ۱۳۷۹ - کسی که نماز قضاء دارد می تواند نماز مستحبی بخواند

مسأله ۱۳۸۰ - اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده ، مستحب است احتیاطاً قضای آنها را بجا آورد

مسأله ۱۳۸۱ - قضای نمازهای یومیه لازم نیست به ترتیب خوانده شود مثلاً کسی که یک روز نماز عصر

وروز بعد نماز ظهر را نخوانده لازم نیست اول نماز عصر وبعد از آن نماز ظهر را قضاء نماید ، بلی در خصوص نمازهایی که ترتیب در اداء آنها معتبر است مثل ظهر وعصر یک روز در قضاء آنها هم ترتیب معتبر است

مسأله ۱۳۸۲ - اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند ، یا مثلا بخواهد قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند ، لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد

مسأله ۱۳۸۳ - کسی که میدانند یک نماز چهار رکعتی نخوانده ولی نمی داند نماز ظهر است یا نماز عصر ، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده بجا آورد کافیهست

مسأله ۱۳۸۴ - کسی که مثلا چند نماز صبح یا چند نماز ظهر را نخوانده و شماره آنها را نمی داند ، مثلا نمی داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده ، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است ، وهمچنین اگر شماره آنها را می دانسته و فراموش کرده

مسأله ۱۳۸۵ - کسی که فقط یک نماز قضاء از روزهای پیش دارد ، لازم نیست اول آن را بخواند بعد مشغول آن روز شود ، و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضاء ندارد ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضاء شده است ، لازم نیست نماز قضای آن روز را پیش از نماز اداء بخواند مسأله ۱۳۸۶ - اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضاء شده ، یا فقط یک نماز قضاء از روزهای پیش دارد ، چنانچه

وقت وسعت دارد و ممکن است نیت را به نماز قضاء برگرداند ، می تواند نیت نماز قضاء کند مثلا اگر در نماز ظهر پیش از تمام شدن رکعت دوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضاء شده در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند بعد نماز ظهر را بخواند ، ولی اگر وقت تنگ است یا نمی تواند نیت را به نماز قضاء برگرداند مثلا در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده ، چون اگر بخواند نیت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می شود نباید نیت را به قضای صبح برگرداند

مسأله ۱۳۸۷ - اگر از روزهای گذشته نمازهای قضاء دارد و یک نما یا بیشتر هم از همان روز از او قضاء شده ، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد ، یا نمی خواهد همه را در آن روز بخواند ، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز اداء بخواند

مسأله ۱۳۸۸ - تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضای خود عاجز باشد دیگری نمی تواند نمازهای او را قضاء نماید

مسأله ۱۳۸۹ - نماز قضاء را با جماعت می شود خواند ، چه نماز امام جماعت اداء باشد یا قضاء و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند مثلا اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد

مسأله ۱۳۹۰ - مستحب است بچه ممیز را یعنی بچه ای که خوب وبد را می فهمد به نماز خواندن و عبادتهای دیگر عادت دهند بلکه

مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند

### نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است

مسأله ۱۳۹۱ - اگر پدر و مادر نماز و روزه خود رد بجا نیاورده باشند بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگشان بجا آورد یا برای آنان اجیر بگیرد، و روزه ای که در سفر نگرفته اند، اگرچه نمی توانسته اند قضاء کنند باید پسر بزرگتر قضاء نماید، یا برای آن اجیر بگیرد

مسأله ۱۳۹۲ - اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدر و مادرش نماز و روزه قضاء داشته اند یا نه، چیزی بر او واجب نیست

مسأله ۱۳۹۳ - اگر پسر بزرگتر بداند که پدر و مادرش نماز قضاء داشته اند و شک کند که بجا آورده اند یا نه باید قضاء نماید

مسأله ۱۳۹۴ - اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز و روزه پدر و مادر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست

ولی بهتر است که نماز و روزه آنان را بین خودشان قسمت کنند یا برای انجام آن قرعه بزنند

مسأله ۱۹۳۹۵ - اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند بعد از آنکه اجیر، نماز و روزه او را بطور صحیح بجا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست

مسأله ۱۳۹۶ - اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز پدر و مادر را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند مثلاً قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش را باید بلند بخواند

مسأله ۱۳۹۷ - کسی که خودش نماز و روزه قضاء دارد، اگر نماز و روزه پدر و مادر هم بر او واجب شود هر کدام را اول بجا آورد صحیح است

مسأله ۱۳۹۸ - اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر یا مادر نابالغ یا دیوانه باشد وقتی که

بالغ شد یا عاقل گردید ، باید نماز وروزه پدر ومادر را قضاء نماید وچنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد ، بر پسر دوم واجب نیست

مسأله ۱۳۹۹ - اگر پسر بزرگتر پیش از آنکه نماز وروزه پدر یا مادر را قضاء کند بمیرد ، بر پسر دوم چیزی واجب نیست

## نماز جماعت

مسأله ۱۴۰۰ - مستحب است نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند ودر نماز صبح ومغرب وعشاء خصوصا برای همسایه مسجد وکسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده است

مسأله ۱۴۰۱ - اگر یک نفر به امام جماعت اقتداء کند هر رکعت از نماز آنان ثواب صد وپنجاه نماز دارد واگر دو نفر اقتداء کنند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد وهرچه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می شود تا به ده نفر برسند وعده آنان که از ده گذشت ، اگر تمام آسمانها کاغذ ودریاها مرکب ودرختها قلم وجن وانس وملائکه نویسنده شوند ، نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند

مسأله ۱۴۰۲ - حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنائی جایز نیست وسزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند

مسأله ۱۴۰۳ - مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند ونماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی یعنی تنها خوانده شود بهتر است ، ونیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر است

مسأله ۱۴۰۴ - وقتی که جماعت برپا می شود ، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند واگر بعد بفهمد که نماز

دولش باطل بوده ، نماز دوم دو کافی است

مسأله ۱۰۴۵ - اگر مأوم بخواهد نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند ، اشکال ندارد ، وهمچنین امام می تواند ثانيا امام شود ، ونیز مأوم می تواند امام شود

مسأله ۱۴۰۶ - کسی که در نماز وسواس دارد بحدی که نماز را باطل می کند فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند ، از وسواس راحت می شود ، باید نماز را با جماعت بخواند

مسأله ۱۴۰۷ - اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند نماز جماعت بر دو واجب می شود در صورتی که ترک آن موجب ایذاء یا عقوب آنها شود ، والا واجب نمی شود

مسأله ۱۴۰۸ - نماز مستحب را نمی شود به جماعت خواند ، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می خوانند

مسأله ۱۴۰۹ - اگر امام جماعت نماز یومیه می خواند ، هر کدام از نمازهای یومیه را می شود به او اقتدا کرد ولی اگر نماز یومیه اش را احتیاطا دوباره می خواند ، اقتداء کردن به دو اشکال دارد

مسأله ۱۴۱۰ - اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را یا کس دیگر را می خواند می شود به او اقتداء کرد ولی اگر نماز را احتیاطا قضاء می کند ، اقتدای به دو اشکال دارد

مسأله ۱۴۱۱ - اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب ، نمی تواند به او اقتداء کند

مسأله ۱۴۱۲ - اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر دو اقتداء نکرده باشد ، کسانی که

دو طرف محراب ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند نمی توانند به دو اقتدا کنند ولی اگر کسی پشت سر امام اقتدا کرده باشد ، اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده اند و به دو متصلند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند اشکال ندارد نماز و جماعتشان صحیح است

مسأله ۱۴۱۳ - اگر به واسطه درازی صف اول ، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام را نبینند می توانند اقتدا کنند

و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده اند ، صف جلوی خود را نبینند می توانند اقتداء نمایند

مسأله ۱۴۱۴ - اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد کسی که مقابل درب پشت ایستاده نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند صحیح میباشد ، و همچنین نماز کسانی که دو طرف دو ایستاده اند و صف جلو را نمی بینند اشکال ندارد

مسأله ۱۴۱۵ - کسی که پشت ستون ایستاده ، اگر از طرف راست پا چپ به واسطه مأوموم دیگر به امام متصل نباشد ، نمی تواند اقتدا کند

مسأله ۱۴۱۶ - جای ایستادن امام باید از جای مأوموم بلندتر نباشد ، ولی اگر کمتر از یک وجب بلندتر باش اشکال ندارد ، و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند مانعی ندارد مسأله ۱۴۱۷ - اگر جای مأوموم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد ولی اگر به قدری بلند باشد که نگویند اجتماع کرده اند ، جماعت



مسأله ۱۴۱۸ - اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد فاصله شود ، چنانچه ندانند نماز دو باطل است می توانند اقتدا کنند

مسأله ۱۴۱۹ - بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز باشند ، و تکبیر گفتن آنان نزد یک باشد ، کسی که در صف بعد ایستاده می تواند تکبیر بگوید

مسأله ۱۴۲۰ - اگر بدانند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است ، در صفهای بعد نمی توانند اقتدا کند ، ولی اگر ندانند نماز آنان صحیح است یا نه ، می تواند اقتدا نماید

مسأله ۱۴۲۱ - هرگاه بدانند نماز امام باطل است مثلا بدانند امام وضوء ندارد ، اگر چه خود امام ملتفت نباشد ، نمی تواند به او اقتدا کند

مسأله ۱۴۲۲ - اگر مأوم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده ، یا کافر بوده یا به جهتی نمازش باطل بوده ، مثلا بی وضوء نماز خوانده نمازش صحیح است

مسأله ۱۴۲۳ - اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه ، چنانچه در حالی باشد که وظیفه مأوم است مثلا به حمد و سوره امام گوش می دهد می تواند نماز را به جماعت تمام کند

و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام وهم وظیفه مأوم است مثلا در رکوع یا سجده باشد باید نماز را به نیت فردی تمام نماید

مسأله ۱۴۲۴ - جائز است در بین نماز جماعت ، اگر چه ناچار نشود ، نیت فردی بکند

مسأله ۱۴۲۵ - اگر مأوم بعد از حمد و سوره امام ، نیت فردی کند لازم نیست حمد

وسوره را بخواند ، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد وسوره نیت فرادی نماید ، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند

مسأله ۱۴۲۶ - اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید بنابر احتیاط واجب نمی تواند دوباره نیت جماعت کند ، ولی اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه وبعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند ، نمازش صحیح است

مسأله ۱۴۲۷ - اگر شك کند که نیت فرادی کرده یا نه ، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است

مسأله ۱۴۲۸ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند وبه رکوع امام برسد اگر چه ذکر امام تمام شده باشد نمازش صحیح است ویک رکعت حساب می شود

اما اگر به مقدار رکوع خم شود وبه رکوع امام نرسد نمازش صحیح است ومخیر است نماز را فرادی تمام کند یا بایستد تا امام به رکعت دوم برسد وآن رکعت دوم را رکعت اول خودش قرار بدهد یا متابعت امام را در سجده بکند وآن سجده را هم حساب ننماید

مسأله ۱۴۲۹ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند وبه مقدار رکوع خم شود وشك کند که به رکوع امام رسیده یا نه نمازش صحیح است ومخیر است بین سه عملی که در مسأله قبل گذشت

مسأله ۱۴۳۰ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند وپیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود ، امام سر از رکوع بردارد ، مخیر است بایستد تا امام برای رکعت بعد برخیزد وآن را رکعت اول نماز خود حساب کند ، ویا نیت فرادی نماید یا متابعت

امام را در سجده بنماید و آن سجده را حساب نکند

مسأله ۱۴۳۱ - اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آنکه به رکوع رود امام از رکوع بر دارد نماز او صحیح است

مسأله ۱۴۳۲ - اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است ، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد ، باید بعد از نیت و گفتن تکبیره الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند به قصد ذکر مطلق ، ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد ، بعد بایستد و بدون آنکه دوباره نیت کند و تکبیر بگوید حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند

مسأله ۱۴۳۳ - مأوم نباید جلوتر از امام بایستد بلکه اگر مساوی دو بایستد اشکال دارد ، و باید خیلی کم در جمیع حادث نماز از امام عقبتر باشد ، و اگر قد او بلندتر از امام است ، باید طوری بایستد که در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد بلکه مساوی هم نباشند

مسأله ۱۴۳۴ - در نماز جماعت باید بین مأوم و امام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی شود فاصله نباشد ، و همچنین است بین انسان و مأوم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است ، ولی اگر امام مرد و مأوم زن باشد چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأوم دیگری که مرد است وزن به واسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد

مسأله ۱۴۳۵ - اگر بعد از شروع به نماز بین مأوم و امام یا بین مأوم و کسی که مأوم به واسطه او متصل

به امام است ، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی توان دید فاصله شود چنانچه مأموم فور عمل به وظیفه فرادی نکند نمازش باطل است

مسأله ۱۴۳۶ - واجب است بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام بیشتر از یک متر فاصله نباشد و کمتر از آن مانعی ندارد ، و نیز اگر انسان به واسطه مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد ، باید فاصله جای سجده اش از جای ایستادن دو بیشتر از یک متر نباشد و بهتر است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده ، هیچ فاصله نداشته باشد

مسأله ۱۴۳۷ - اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد ، باید کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده بیشتر از یک متر فاصله نداشته باشد

مسأله ۱۴۳۸ - اگر در نماز بین مأموم و امام ، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است ، بیشتر از یک متر فاصله پیدا شود ، چنانچه فور عمل به وظیفه فرادی نکند نمازش باطل است

مسأله ۱۴۳۹ - اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود ، یا همه نیت فرادی نمایند ، چنانچه کسانی که در صف بعد ایستاده اند فور عمل به وظیفه فرادی نمایند نماز صف بعد صحیح است و در غیر این صورت نماز صف بعد باطل است

مسأله ۱۴۴۰ - اگر در رکعت دوم اقتدا کند لازم نیست حمد و سوره بخواند

و مستحب است قنوت و تشهد را با امام بخواند و احتیاط واجب آن است

که موقع خواندن تشهد دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و احتیاطا سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند ولی اگر در رکوع به امام نرسد و در سجده به امام برسد، بهتر است که قصد فرادی بنماید

مسئله ۱۴۴۱ - اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و تسبیحات اربعه را، یک مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند

مسئله ۱۴۴۲ - اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد، بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید

مسئله ۱۴۴۳ - اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و احتیاطا سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در رکوع به امام نرسد، بهتر است که قصد فرادی بنماید

مسئله ۱۴۴۴ - کسی که می داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی رسد چنانچه عمد سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد اگر چه نمازش صحیح است ولی گناه کرده

مسئله ۱۴۴۵ - کسی که اطمینان دارد که

اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می رسد ، بهتر است که سوره را شروع کند ، یا اگر شروع کرده تمام نماید  
مسئله ۱۴۴۶ - کسی که یقین دارد ، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد  
نمازش صحیح است

مسئله ۱۴۴۷ - اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند ، ولی باید قرائت را به قصد  
قربت بخواند و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده ، نمازش صحیح است

مسئله ۱۴۴۸ - اگر به خیال اینکه امام در رکعت اول یا دوم است حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم  
یا چهارم بوده ، نمازش صحیح است

ولی اگر پیش از رکوع بفهمد ، باید قرائت را بخواند و اگر وقت ندارد ، فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به  
امام برساند یا قصد فرادی بنماید و احوط قصد فرادی است

مسئله ۱۴۴۹ - اگر به خیال اینکه امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد  
که در رکعت اول یا دوم بوده نمازش صحیح است ، و اگر در بین حمد و سوره بفهمد ، لازم نیست آنها را تمام کند

مسئله ۱۴۵۰ - اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود ، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به  
جماعت برسد ، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول

برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید

مسأله ۱۴۵۱ - اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت برپا شود چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند

مسأله ۱۴۵۲ - اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهد یا سلام اول باش لازم نیست نیت فرادی کند

مسأله ۱۴۵۳ - کسی که یک رکعت از امام عقب مانده می تواند به جماعت ادامه دهد تا امام سلام دهد و می تواند قصد فرادی نموده نماز را تمام کند

و اگر به جماعت ادامه داد و رکعت اول مأموم یا سوم او بود بنا بر احتیاط واجب باید وقتی امام تشهد می خواند انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوهای را بلند نگاه دارد تا امام سلام نماز را بدهد و بعد برخیزد

### شرائط امام جماعت

مسأله ۱۴۵۴ - امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و نماز را بطور صحیح بخواند ، نیز اگر مأموم مرد است امام او هم مرد باشد ، و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می فهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد

مسأله ۱۴۵۵ - امامی را که عادل می دانسته ، اگر شك کند به عدالت خود باقیست یا نه ، می تواند به او اقتدا نماید

مسأله ۱۴۵۶ - کسی که ایستاده نماز می خواند ، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند ، و کسی که نشسته نماز می خواند بنا بر احتیاط واجب نمی تواند به

کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید

مسأله ۱۴۵۷ - کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند و کسی که خوابیده نماز می خواند می تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید

مسأله ۱۴۵۸ - اگر امام جماعت به واسطه عذری با لباس نجس یا با تیمم یا با وضوی جبیره ای نماز بخواند می شود به او اقتدا کرد

مسأله ۱۴۵۹ - اگر امام مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند ، می شود به او اقتدا کرد و نیز زنی که مستحاضه نیست می تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید

مسأله ۱۴۶۰ - مکروه است اقتدا به کسی که مرض خوره یا پیسی دارد ، و جائز نیست اقتدا به کسی که حد شرعی بر او جاری شده است ، و بنا بر احتیاط واجب اهل شهر اقتدا نکنند به بادیه نشین

### احکام جماعت

مسأله ۱۴۶۱ - موقعی که مأوم نیت می کند ، باید امام را معین نماید ولی دانستن اسم او لازم نیست

مثلا اگر نیت کند اقتدا می کنم به امام حاضر ، نمازش صحیح است

مسأله ۱۴۶۲ - مأوم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند ولی اگر رکعت اول یا دوم دو رکعت سوم یا چهارم امام باشد ، باید حمد و احتیاطا سوره را بخواند

مسأله ۱۴۶۳ - اگر مأوم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشاء صدای حمد و سوره امام را بشنود ، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد ، باید حمد و سوره را بخواند و اگر صدای امام را نشنود ، مستحب است حمد و سوره



بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهوا بلند بخواند اشکال ندارد

مسأله ۱۴۶۴ - اگر مأوم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود ، احتیاط آن است که حمد و سوره نخواند

مسأله ۱۴۶۵ - اگر مأوم سهوا حمد و سوره بخواند یا خیال کند صدایی را که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده نمازش صحیح است

مسأله ۱۴۶۶ - اگر شك کند که صدای امام را می شنود یا نه ، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر ، می تواند حمد و سوره بخواند

مسأله ۱۴۶۷ - مکروه است که مأوم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره بخواند و مستحب است بجای آن ذکر بگوید

مسأله ۱۴۶۸ - مأوم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید ولی جایز است با هم تکبیره را بگویند

مسأله ۱۴۶۹ - اگر مأوم عمدا و یا سهوا پیش از امام سلام دهد نمازش صحیح است و هیچ اشکالی ندارد و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد

مسأله ۱۴۷۰ - اگر مأوم غیر از تکبیره الاحرام ، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد ولی اگر آنها را بشنود ، یا بداند امام چه وقت می گوید بهتر آن است که پیش از امام نگوید

مسأله ۱۴۷۱ - مأوم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود ، کارهای دیگر آن ، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام بجا آورد

و اگر عمدا پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد ، معصیت کرده ولی نماز و جماعت هر دو صحیح است

مسأله ۱۴۷۲ - اگر سهوا پیش از

امام سر از رکوع بر دارد ، چنانچه امام در رکوع باشد ، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی کند ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع برسد ، امام سر بردارد نمازش باطل است

مسأله ۱۴۷۳ - اگر اشتباهها سر بردارد و بیند امام در سجده است ، باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی شود

مسأله ۱۴۷۴ - کسی که اشتباهها پیش از امام سر از سجده برداشته هر گاه به سجده برگردد ، و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد ، نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد نمازش باطل است

مسأله ۱۴۷۵ - اگر اشتباهها سر از رکوع یا سجده بردارد و سهوا یا به خیال اینکه به امام نمی رسد ، یا عمدا به رکوع یا سجده نرود ، نمازش صحیح است

مسأله ۱۴۷۶ - اگر سر از سجده بردارد و بیند امام در سجده است ، چنانچه به خیال اینکه سجده اول امام است به قصد اینکه یا امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده سجده دوم دو حساب می شود و اگر به خیال اینکه سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده ، باید به قصد اینکه با امام سجده کند دوباره با امام به سجده رود ، و در هر دو صورت جائز است که نماز را به جماعت تمام کند و یا قصد فرادی بنماید

مسأله ۱۴۷۷ - اگر سهوا

پیش از امام به رکوع رود وطوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می رسد ، چنانچه سر بردارد وبا امام به رکوع رود ، نماز وجماعتش صحیح است وهمچنین اگر عمدا بر نگردد ، نماز وجماعتش صحیح است وجائز است قصد فرادی نماید

مسأله ۱۴۷۸ - اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود وطوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی رسد ، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد ، نمازش صحیح است واگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند سر بردارد وبا امام به رکوع رود ، مانعی ندارد

مسأله ۱۴۷۹ - اگر سهوا پیش از امام به سجده رود ، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد نمازش صحیح است واگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند سر بردارد وبا امام به سجده رود ، مانعی ندارد

مسأله ۱۴۸۰ - اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباها قنوت بخواند یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباها مشغول خواندن تشهد شود مأوم نباید قنوت وتشهد را بخواند ، ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود یا پیش از ایستادن امام بایستد بلکه باید صبر کند تا قنوت وتشهد امام تمام شود وبقیه نماز را با او بخواند

### **چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است**

مسأله ۱۴۸۱ - اگر مأوم یک مرد باشد مستحب است طرف راست امام بایستد ، واگر زن باشد مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد ، واگر مرد ویک زن یا یک مرد وچند زن باشند ،

مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستد و اگر چند مرد یا چند زن باشند مستحب است پشت سر امام بایستد ، و اگر چند مرد و چند زن باشند ، مستحب است مردها عقب امام و زنها پشت سر مردها بایستند

مسأله ۱۴۸۲ - اگر امام و مأوم هر دو زن باشند بهتر است که ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر نایستد

مسأله ۱۴۸۳ - مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند

مسأله ۱۴۸۴ - مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد

مسأله ۱۴۸۵ - مستحب است بعد از گفتن قد قامت الصلوه مه مومین برخیزند

مسأله ۱۴۸۶ - مستحب است امام جماعت حال مأومی را که از دیگران ضعیفتر است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد ، مگر بدانند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند مایلند

مسأله ۱۴۸۷ - مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می خواند ، صدای خود را بقدری بلند کند که دیگران بشنوند ، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند

مسأله ۱۴۸۸ - اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد ، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است

### **چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است**

مسأله ۱۴۸۹ - اگر در صفهای جماعت جا باشد ، مکروه است انسان تنها بایستد

مسأله ۱۴۹۰ - مکروه است مأوم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود

مسأله ۱۴۹۱ - مسافری که نماز ظهر و عصر و عشاء را دو

رکعت می خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید

## نماز آیات

### نماز آیات

مسأله ۱۴۹۲ - نماز آیات که دستور آن بعدا گفته خواهد شد به واسطه چهار چیز واجب می شود : اول - گرفتن خورشید

دوم - گرفتن ماه اگرچه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد

سوم - زلزله اگرچه کسی هم نترسد

چهارم - رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها از امور آسمانی در صورتی که بیشتر مردم بترسند ، و اما چیزهای زمینی و خوب نماز آیات برای آنها مبنی بر احتیاط است

مسأله ۱۴۹۳ - اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد چنانچه بعد از هر کدام نماز بخواند باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند ، مثلا اگر خورشید بگیرد و بعد زلزله هم بشود ، باید دو نماز آیات بخواند

مسأله ۱۴۹۴ - کسی که چند نماز آیات بر او واجب است و وقت آنها نگذشته است چه همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد ، مثلا سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است یا برای چند چیز واجب شده باشد مثل آفتاب گرفتن و رعد برق و زلزله یک نماز آیات برای همه کفایت می کند

مسأله ۱۴۹۵ - چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است ، در هر شهری اتفاق بیفتد ، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست ، ولی اگر مکان آنها بقدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود

، نماز آیات بر آنها هم واجب است

مسأله ۱۴۹۶ - از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند انسان می تواند نماز آیات را بخواند ، و بهتر است بقدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند

مسأله ۱۴۹۷ - اگر خواندن نماز آیات را بقدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند می تواند نیت اداء بکند ، ولی بهتر است نیت اداء وقضاء نکند و اگر بعد از باز شدن تمام آن ، نماز بخواند باید نیت قضاء نماید

مسأله ۱۴۹۸ - اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد ، نماز آیات واجب نیست و اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند ، تا به اندازه خواندن یک رکعت به آخر وقت آن مانده باشد واجب است بخواند و چنانچه مقصر نباشد نیت ادا بکند والا بنا بر احتیاط نیت اداء وقضاء نکند .

مسأله ۱۴۹۹ - موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می افتد ، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است .

مسأله ۱۵۰۰ - اگر بعد از شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده باید قضای نماز آیات را بخواند . ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضاء بر او واجب نیست . مسأله ۱۵۰۱ - اگر عده ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است ، چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند ، در صورتی که

تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات را بخواند ، و اگر مقداری از آن گرفته باشد ، خواندن نماز آیات بر او واجب نیست ، و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست ، بگویند خورشید یا ماه گرفته ، بعد معلوم شود که عادل بوده اند .

مسأله ۱۵۰۲ - اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می دانند ، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته ، باید نماز آیات را بخواند . و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول می کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند ، بنابر اظهر باید به حرف آنان عمل نماید .

مسأله ۱۵۰۳ - اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده ، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضاء نماید .

مسأله ۱۵۰۴ - اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود ، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد ، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد . و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد ، باید اول آن را بخواند . و اگر وقت هر دو تنگ باشد ، باید اول نماز یومیه را بخواند .

مسأله ۱۵۰۵ - اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است ، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد ، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد باید آن را بشکند و اول نماز آیات ، بعد نماز یومیه را بجا آورد .

مسأله ۱۵۰۶

- اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است ، باید آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آنکه نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را بهم بزند ، بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند .

مسئله ۱۵۰۷ - اگر در حال حیض یا نفاس زن آفتاب یا ماه بگیرد بنا بر احتیاط واجب باید بعد از پاک شدن ، نماز آیات را قضا نماید . و اگر زلزله یا رعد و برق و مانند اینها اتفاق بیفتد ، واجب است که بعد از پاک شدن ، نماز آیات را بخواند .

### دستور نماز آیات

مسئله ۱۵۰۸ - نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن این است که انسان بعد از نیت تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد ، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند ، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد .

مسئله ۱۵۰۹ - در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد ، آیه های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون اینکه حمد بخواند ، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همینطور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید ، مثلاً- به قصد سوره قل هو الله احد . بسم الله الرحمن الرحيم



بگویند و به رکوع رود ، بعد بایستند و بگویند : قل هو الله احد دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستند و بگویند : الله الصمد باز به رکوع رود و بایستند و بگویند : لم یلد ولم یولد و برود به رکوع باز هم سر بردارد و بگویند : ولم یکن له کفوا احد و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن ، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آور و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد ، و نیز ممکن است سوره را به کمتر از پنج قسمت تقسیم کند ولی بعد از تمام شدن سوره باید حمد را برای رکعت بعد از آن بخواند .

مسأله ۱۵۱۰ - اگر در یک از نماز آیات ، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را قسمت کند مانانعی ندارد .

مسأله ۱۵۱۱ - چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است ، در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد . ولی در نماز آیات مستحب است بجای اذان و اقامه سه مرتبه بگوید : الصلوه .

مسأله ۱۵۱۲ - مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید ؟ سمع الله لمن حمده ، و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست .

مسأله ۱۵۱۳ - مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافیست .

مسأله ۱۵۱۴ - اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد نماز باطل است .

مسأله

۱۵۱۵ - اگر شك كند كه در ركوع آخر ركعت اول است ، يا در ركوع اول ركعت دوم وفكرش به جايي نرسد ، نماز باطل است . ولي اگر مثلاً شك كند كه چهار ركوع كرده يا پنج ، چنانچه به سجده نرفته است بايد ركوع را كه شك دارد بجا آورد يا نه بجا آورد . واگر به سجده رفته بايد به شك خود اعتنا نكند .

مسأله ۱۵۱۶ - هر يك از ركوع های نماز آیات ركن است كه اگر عمدا يا اشتباها كم يا زياد شود نماز باطل است .

### نماز عيد فطر و قربان

مسأله ۱۵۱۷ - نماز عيد فطر و قربان در زمان حضور امام عليه السلام واجب است و بايد به جماعت خوانده شود . و در زمان ما كه امام عليه السلام غائب است ، مستحب است استحباب جماعت ثابت نيست ، مقلدين مي توانند در اين مسأله رجوع كنند به كسي كه واجد شرائط است و فتوى مي دهد به مشروعيت جماعت .

مسأله ۱۵۱۸ - وقت نماز عيد فطر و قربان از اول روز عيد است تا ظهر .

مسأله ۱۵۱۹ - مستحب است نماز عيد قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخواند . و در عيد فطر مستحب است ، بعد از بلند شدن آفتاب افطار كند و زكاه فطره را هم بدهد ، بعد نماز عيد را بخواند .

مسأله ۱۵۲۰ - نماز عيد فطر و قربان دو ركعت است كه در ركعت اول بعد از خواندن حمد و سوره ، بايد پنج تكبير بگويد ، و بعد از هر تكبير يك قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم ، تكبير ديگري بگويد و به ركوع ردو و دو سجده بجا آورد و برخيزد و در ركعت

دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد .

مسأل ۱۵۲۱ - در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکرى بخواند كافى است ولى بهتر اين دعا را بخواند :

اللهم اهل الكبرياء والعظمه واهل الجود والجبروت واهل العفو والرحمه واهل التقوى والمغفره اسئلك بحق هذا اليوم الذى جعلته

للمسلمين عيدا ولمحمد صلى الله عليه وآله ذخرا وشرفا وكرامه ومزيذا ان تصلى على محمد وآل محمد وان تدخلنى فى كل خير ادخلت فيه محمدا وآل محمد وان تخرجنى من كل سوء اخرجت منه محمدا وآل محمد صلواتك عليه وعليهم انى اسئلك خير ما سئلك به عبادك الصالحون واعوذ بك مما استعاذ منه عبادك المخلصون .

مسأله ۱۵۲۲ - در زمان غائب بودن امام عليه السلام اگر با جماع خواننده شود مستحب است بعد از نماز عید فطر و قربان دو خطبه بخوانند . و بهتر است که در خطبه عید فطر زکوه فطره و در خطبه عید قربان احاکم قربانی را بگویند .

مسأله ۱۵۲۳ - نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولى بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس ( سوره ۹۱ ) و در رکعت دوم سوره غاشیه ( سوره ۸۸ ) را بخوانند یا در رکع اول سوره سبح اسم ( سوره ۸۷ ) و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند .

مسأله ۱۵۲۴ - مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولى در مکه مستحب است در مسجدالحرام خوانده شود .

مسأله ۱۵۲۵ - مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز

غسل کنند و عمامه سفید بر سر بگذارند .

مسئله ۱۵۲۶ - مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و کسی که نماز عید می خواند ، اگر امام جماعت است یا فرادی نماز می خواند ، نماز را بلند بخواند .

مسئله ۱۵۲۷ - بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن ، و بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید : الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر والله الحمد الله اکبر علی ما هدانا .

مسئله ۱۵۲۸ - مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها

نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مسئله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید : الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمه الانعام والحمد لله علی ما ابلانا . ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است ، این تکبیرها رد بگوید .

مسئله ۱۵۲۹ - احتیاط مستحب آن است که زنها از رفتن به نماز عید خودداری کنند ولی این احتیاط برای زهای پیر نیست .

مسئله ۱۵۳۰ - در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر ، نماز را خودش بخواند .

مسئله ۱۵۳۱ - اگر مأموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها رد گفته ، بعد از آنکه امام به رکوع رفت ، باید آنچه از تکبیرها وقتونها را که با امام نگفته خودش

بگویند و اگر در هر قنوت یک سبحان الله یا یک الحمد لله بگویند کافی است .

مسئله ۱۵۳۲ - اگر در نماز عید موعی برسد که امام در رکوع است می تواند نیت کند و تکبیر اول نماز را بگوید و به رکوع رود .

مسئله ۱۵۳۳ - اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز آن را بجا آورد .  
و نیز اگر کاری که برای آن سجده اسهول لازم است پیش آید بنا بر احتیاط باید بعد از نماز دو سجده سهو بنماید .

### اجیر گرفتن برای نماز

مسئله ۱۵۳۴ - بعد از مرگ انسان ، می شود برای نماز و عبادت های دیگر او که در زندگی بجا نیآورده ، دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزد دهند که آنها را بجا آورد ، و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است .

مسئله ۱۵۳۵ - انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر

پیغمبر و امامان علیهم السلام از طرف زندگان اجیر شود و نیز می تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید .

مسئله ۱۵۳۶ - کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند یا آنکه عمل به احتیاط کند .

مسئله ۱۵۳۷ - اجیر باید موقع نیت . میت را معین نماید ، و لازم نیست اسم او را بداند ، پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافی است .

مسئله ۱۵۳۸ - اجیر باید قصد کند آنچه در ذمه میت

است بجا می آورم و عبادت‌های دو را قضاء می نمایم و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست  
مسأله ۱۵۳۹ - لازم نیست کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را بطور صحیح انجام می دهد .

مسأله ۱۵۴۰ - چنانچه کسی را اجیر نمایند برای قضاء نماز میت و شک کنند که عمل را انجام داده یا نه ، همینکه بگوید انجام داده ام کافی است .

مسأله ۱۵۴۱ - هرگاه شک کنند که اجیر عمل را بطور صحیح انجام داده یا نه بنا بر صحت آن بگذارند

مسأله ۱۵۴۲ - کسی را که عذری دارد و مثلاً با تیمم یا نشسته نماز می خواند نمی شود برای نمازهای میت اجیر کرد ، اگر چه نماز میت هم همانطور قضاء شده باشد .

مسأله ۱۵۴۳ - مرد برای زن وزن برای مرد می تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید .

مسأله ۱۵۴۴ - قضای نمازهای میت لازم نیست به ترتیب خوانده شود مگر در آن نمازها که در اداء آنها ترتیب معتبر است مثل ظهر و عصر از یک روز .

مسأله ۱۵۴۵ - اگر با اجیر شرط کنند که عمل را بطور مخصوصی انجام دهد ،

باید همانطور بجا آورد . و اگر با او شرط نکنند ، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید ، و بهتر است که از وظیفه خودش و میت هر کدام که به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند مثلاً اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه ، سه مرتبه بگوید .

مسأله ۱۵۴۶ -

اگر اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند ، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد .

مسأله ۱۵۴۷ - اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید ، مثلاً اگر با یکی از آنها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضاء بخواند ، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند ، و اگر چند نفر با هم در یک وقت معین بخوانند اشکال ندارد .

مسأله ۱۵۴۸ - اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یکسال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد ، باید برای نمازهایی که می دانند و بنا بر احتیاط واجب برای نمازهایی که احتمال می دهند بجا نیاورده ، دیگری را اجیر نمایند .

مسأله ۱۵۴۹ - کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند اگر قادر بر اتیان عمل نبوده ورثه منوب عنه می توانند تمام اجرتی را که داده بگیرند و اجره المثل عملی را که انجام داده بدهند و اگر قادر بوده می توانند اجره المثل باقیمانده را بگیرند ، مثلاً چنانچه اجرت یکسال نماز یکصد تومان است ولی اجیر دویست تومان برای یکسال گرفته و نصف نماز را خوانده ، در فرض اول ورثه می توانند دویست تومان را بگیرند از مال او و پنجاه تومان برای نمازهایی که خوانده به ورثه او بدهند ، و در فرض دوم می

توانند پنجاه تومان از مال او بگیرند - و اگر شرط نکرده باشند باید ورثه اش از مال دو اجیر بگیرند اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست .

مسأله ۱۵۵۰ - اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضاء داشته باشد چنانچه شرط نشده باشد که خودش عمل را انجام دهد باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد در صورتی که وصیت کرده باشد برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند .

## احکام روزه

## احکام روزه

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا غروب شمس از چیزهایی که روزه را باطل می کند و شرح آنها بعدا گفته می شود خودداری نماید .

### نیت

مسأله ۱۵۵۱ - لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند ، یا مثلا بگوید فردا را روزه می گیرم ، بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا غروب خورشید کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافی است ، و برای آنکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده ، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از غروب از انجام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید .

مسأله ۱۵۵۲ - انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند ، و بهتر است که اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید .

مسأله ۱۵۵۳ - وقت نیت روزه ماه رمضان از اول شب است تا اذان صبح .

مسأله ۱۵۵۴ - وقت



نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن غروب شمس وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است .

مسأله ۱۵۵۵ - کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند ، روزه او صحیح است و اگر بعد از ظهر بیدار شود نمی تواند نیت روزه واجب نماید .

مسأله ۱۵۵۶ - اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد ، باید آن را معین نماید ، مثلاً- نیت کند که روزه قضاء یا روزه نذر می گیرم ، ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم ، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند روزه ماه رمضان حساب می شود .

مسأله ۱۵۵۷ - اگر بداند ماه رمضان است و عمدتاً نیت روزه غر رمضان کند ، نه روزه رمضان حساب می شود و نه روزه ای که قصد کرده است .

مسأله ۱۵۵۸ - اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد ، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده روزه او صحیح است .

مسأله ۱۵۵۹ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز بیهوش آید ، باید روزه آن روز را تمام نماید و لازم نیست قضای آن را بجاز آورد .

مسأله ۱۵۶۰ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز بیهوش آید ، باید روزه آن روز را تمام کند و لازم

نیست قضای آن را بجا آورد .

مسأله ۱۵۶۱ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخواهد وبعد از مغرب بیدار شود ، روزه اش صحیح است .

مسأله ۱۵۶۲ - اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود ، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد ، باید نیت کند و روزه او صحیح است . و اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد ، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است ، روزه او باطل می باشد . ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن روزه را قضاء نماید .

مسأله ۱۵۶۳ - اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود ، روزه آن روز بر او واجب نیست ، مگر آنکه بچه قصد روزه مستحبی کرده باشد و در روز بالغ شود ، در این صورت اتمام آن روزه واجب است .

مسأله ۱۵۶۴ - کسی که برای بجا آوردن روزه میتی اجیر شده ، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد . ولی کسی که روزه قضاء یا روزه واجب دیگری دارد نمی تواند روزه مستحبی بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد ، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید ، روزه مستحبی او بهم می خورد و می تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند و اگر بعد از ظهر ملتفت شود ، روزه او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید ، روزه اش صحیح

است .

مسأله ۱۵۶۵ - اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد ، مثلا نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد چنانچه عمدا تا اذان صبح نیت نکند روزه اش باطل است و همچنین اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است ، یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید روزه اش باطل است .

مسأله ۱۵۶۶ - اگر برای روزه ای که واجب است و روز آن معین نیست مثل روزه کفاره ، عمدا تا ظهر نیت نکند اشکال ندارد . بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد ، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه ، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند ، روزه او صحیح است .

مسأله ۱۵۶۷ - اگر در ماه رمضان پیش از ظهر کافر مسلمان شود روزه آن روز بر او واجب نیست و قضاء هم ندارد .

مسأله ۱۵۶۸ - اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد ، باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از ظهر خوب شود . روزه آن روز بر او واجب نیست .

مسأله ۱۵۶۹ - روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد ، نمی تواند نیت روزه رمضان کند بلکه باید نیت کند که اگر رمضان است روزه رمضان و اگر رمضان نیست روزه قضاء یا مانند آن باشد

، یا نیت کند امتثال امر واقعی فعلی را ، یا نیت روزه قضاء ومانند آن بنماید وچنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده از رمضان حساب می شود .

مسأله ۱۵۷۰ - اگر روزی را که شك دارد آخر شعبان است یا اول رمضان به نیت روزه قضاء یا روزه مستحبی ومانند آن روزه بگیرد ودر بین روز بفهمد که ماه رمضان است باید نیت روزه رمضان کند .

مسأله ۱۵۷۱ - اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان مردد شود که روزه خود را باطل کند یا نه ، یا قصد کند که روزه را باطل کند ، روزه اش باطل می شود اگر چه از قصدی که کرده توبه نماید وکاری هم که روزه را باطل می کند انجام ندهد .

مسأله ۱۵۷۲ - در روزه مستحب وروزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه كفاره ، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، یا مردد شود که بجا آورد یا نه ، چنانچه بجا نیاورد وپیش از ظهر دوباره نیت روزه کند ، روزه او صحیح است .

### **چیزهایی که روزه را باطل می کند**

### **چیزهایی که روزه را باطل می کند**

مسأله ۱۵۷۳ - بعضی از چیزها روزه را بدون اشکال باطل می کند و بعضی را علماء فرموده اند وظاهرا به کمال روزه ضرر می زنند وروزه را باطل نمی کنند مجموع آنها نه چیز است : اول - خوردن و آشامیدن . دوم - جماع . سوم - استمناء آن است که انسان با خود یا غیر خود کاری کند که منی از او بیرون آید . چهارم - دروغ بستن به خدا وپیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم وجانشیان

پیغمبر علیهم السلام . پنجم - رساندن غبار غلیظ به حلق . ششم - فرو بردن تمام سر در آب . هفتم - باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح . هشتم - اماله کرن با چیزهای روان . نهم - قی کردن واحکام اینها در مسایل آینده گفته می شود .

### ۱- خوردن و آشامیدن

مسأله ۱۵۷۴ - اگر روزه دار عمدا چیزی بخورد یا بیاشامد ، روزه او باطل می شود چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب ، چه معمول نباشد خاک و شیره درخت و چه کم باشد یا زیاد ، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان برود و رطوبت آن را فروبرد ، روزه او باطل می شود مگر آنکه رطوبت مسواک در آب دهان بطوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود .

مسأله ۱۵۷۵ - اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده ، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمدا فروبرد روزه اش باطل است و به دستوری که بعدا گفته خواهد شد کفاره بر او واجب می شود .

مسأله ۱۵۷۶ - اگر روزه دار سهوا چیزی بخورد یا بیاشامد روزه اش باطل نمی شود .

مسأله ۱۵۷۷ - احتیاط واجب آن است که روزه دار از استعمال آمپولی که به جای غذا بکار می رود خودداری کند ، ولی تزریق آمپولی که عضو را بی حس می کند و یا دواء را داخل عضله یا ورید می کند اشکال ندارد .

مسأله ۱۵۷۸ - اگر روزه دار چیزی را که ذی دندان مانده است عمدا فروبرد روزه اش باطل می

شود .

مسئله ۱۵۷۹ - کسی که می خواهد روزه بگیرد ، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند ، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو

می رود ، چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود ، روزه اش باطل می شود .

مسئله ۱۵۸۰ - فرو بردن آب دهان ، اگر چه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد ، روزه را باطل نمی کند .

مسئله ۱۵۸۱ - فرو بردن اخلاط سر و سینه ، تا از دهان خارج نشده اشکال ندارد ، ولو داخل فضای دهان شده باشد .

مسئله ۱۵۸۲ - اگر روزه دار بقدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد می تواند به اندازه ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد ولی روزه او باطل می شود و اگر ماه رمضان باشد ، باید در بقیه روز از بجا آوردن کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید .

مسئله ۱۵۸۳ - جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی رسد ، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد روزه را باطل نمی کند . ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می رسد ، روزه اش باطل می شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است .

مسئله ۱۵۸۴ - انسان نمی تواند برای ضعف ، روزه را بخورد ولی اگر ضعف او بقدری است که معمولاً نمی شود آن را تحمل کرد خوردن روزه اشکال ندارد .

## ۲-جماع

مسئله ۱۵۸۵ - جماع روزه را باطل می کند ، اگر چه

فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید .

مسأله ۱۵۸۶ - اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید ، روزه باطل نمی شود .

مسأله ۱۵۸۷ - اگر شك کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه روزه او صحیح است

مسأله ۱۵۸۸ - اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید ، یا او را به جماع

مجبور نمایند و جماع بدون اختیار باشد روزه او باطل نمی شود . ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید ، یا دیگر مجبور نباشد ، باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود ، روزه او باطل است ، و همچنین اگر مکره باشد و اختیاراً جماع کند .

### ۳ - استمناء

مسأله ۱۵۸۹ - اگر روزه دار استمناء کند یعنی با خود یا غیر خود کاری کند غیر از جماع که منی از او بیرون آید روزه اش باطل می شود .

مسأله ۱۵۹۰ - اگر بی اختیار منی از او بیرون آید روزه اش باطل نیست . ولی اگر کاری کند که به اختیار منی از او بیرون آید چنانچه احتمال بدهد خروج منی را به واسطه آن کار روزه اش باطل می شود و اگر اطمینان داشته که خارج نمی شود روزه باطل نمی شود مسأله ۱۵۹۱ - هرگاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می شود یعنی در خواب منی از او بیرون می آید واجب نیست نخوابیدن و اگر بخوابد روزه اش باطل نمی شود .

مسأله ۱۵۹۲ - اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود ، واجب نیست از بیرون آمدن جلوگیری کند .

مسأله ۱۵۹۳

- روزه داری که محتلم شده ، می تواند بول کند و به دستوری که در صفحه ۱۳ گفته شد استبراء نماید . اگر چه بدانند به واسطه بول یا استبراء کردن باقی مانده منی از مجری بیرون می آید .

مسأله ۱۵۹۴ - روزه داری که محتلم شده اگر بدانند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکنند بعد از غسل منی از او بیرون می آید لازم نیست پیش از غسل بول کند .

مسأله ۱۵۹۵ - کسی که می داند که اگر عمدا منی از خود بیرون آورد ، روزه اش

باطل می شود ، در صورتی که به قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند ، اگر چه منی از او بیرون نیاید ، روزه اش باطل می شود .

مسأله ۱۵۹۶ - اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی شود ، اگر چه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است ولی اگر اطمینان ندارد در صورتی که منی از او بیرون آید ، روزه اش باطل است .

#### **۴- دروغ بستن به خدا و پیغمبر**

مسأله ۱۵۹۷ - اگر روزه دار به گفتن یا نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبران و جانشینان پیغمبران عمدا نسبت دروغ بدهد معصیت کرده ولی روزه او باطل نمی شود .

مسأله ۱۵۹۸ - اگر بخواهد خبری را که نمی داند راست است یا دروغ نقل کند ، باید از کسی که آن خبر را گفته ، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید ، والا معصیت کرده .

مسأله ۱۵۹۹ -



اگر چیزی را به اعتقاد اینکه راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده ، روزه اش باطل نمی شود و معصیت هم نکرده است .

مسأله ۱۶۰۰ - اگر چیزی را که می داند دروغ است به خدا و پیغمبر نسبت دهد و بعدا بفهمد آنچه را که گفته راست بوده روزه او باطل نمی شود ولی معصیت کرده .

مسأله ۱۶۰۱ - اگر دروغی را که دیگری ساخته عمدا به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه اش باطل نمی شود و معصیت کرده ، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد .

مسأله ۱۶۰۲ - اگر از روزه دار پرسند که آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم چنین مطلبی فرموده اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه ، عمدا بگوید بلی ، یا جایی که باید بگوید بلی عمدا بگوید نه ، روزه اش باطل نمی شود ولی معصیت کرده است .

مسأله ۱۶۰۳ - اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم ، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن ، که روزه

بگوید آنچه دیشب گفتم راست است ، روزه اش باطل نمی شود ، ولی معصیت کرده .

#### **۵- رساندن غبار غلیظ به حلق**

مسأله ۱۶۰۴ - رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می کند ، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد ، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاک و بهتر است غباری را هم که غلیظ نیست به حلق نرساند .

مسأله ۱۶۰۵ - اگر به واسطه باد

غبار غلیظی پیدا شود و انسان با اینکه متوجه است مواظبت نکند و به حلق برسد ، روزه اش باطل می شود .

مسأله ۱۶۰۶ - احتیاط واجب آن است که روزه دار بخار غلیظ ، دود سیگار و تنباکو ، و مانند اینها را هم به حلق نرساند .

مسأله ۱۶۰۷ - اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود چنانچه یقین داشته که به حلق نمی رسد روزه اش صحیح است .

مسأله ۱۶۰۸ - اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد روزه اش باطل نمی شود . و چنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد .

## ۶ - فروبردن سر در زیر آب

مسأله ۱۶۰۹ - مکروه است روزه دار عمدا تمام سر را در آب فروبرد ، اگرچه باقی بدن او از آب بیرون باشد ، ولی روزه اش باطل نمی شود و اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد ، کراهت هم ندارد .

مسأله ۱۶۱۰ - اگر نصف سر را یکدفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر آب فروبرد ، کراهت ندارد .

مسأله ۱۶۱۱ - اگر شك کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه ، مکروهی انجام نداده است .

مسأله ۱۶۱۲ - مکروه است تمام سر زیر آب برود ولو مقداری از موها بیرون بماند .

مسأله ۱۶۱۳ - اگر سر را در گلاب فروبرد ، کراهت ندارد . در صورتی که مضاف باشد و همچنین اگر سر را در آبهای مضاف دیگر فرو برد و یا در چیزهای دیگر که روان است

مسأله ۱۶۱۴ - اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر

او را آب بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، کار مکروهی انجام نداده.

مسأله ۱۶۱۵ - اگر به اطمینان اینکه آب سر او را نمی گیرد، خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۱۶ - اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فروبرد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است، یا آن کس دست خود را بردارد و فوراً سر را بیرون آورد، کار مکروهی انجام نداده.

مسأله ۱۶۱۷ - اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است و کار مکروهی انجام نداده.

مسأله ۱۶۱۸ - اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد و غسل او حکم عبادت مکروهه را دارد و مانند روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۱۹ - سر فرو بردن در آب اگر برای نجات دادن مؤمنی که در حال غرق شدن است، باشد مکروه نیست بلکه واجب است و به روزه هم هیچ خللی وارد نمی کند.

#### **۷ - باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح**

مسأله ۱۶۲۰ - اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم ننماید، روزه اش باطل است در صورتی که روزه رمضان یا قضای آن باشد.

مسأله ۱۶۲۱ - اگر در روزه واجبی غیر رمضان و قاضی آن که مثل روز ماه رمن وقت آن معین است تا اذان صبح غسل نکند

و تیمم هم ننماید روزه اش صحیح است .

مسأله ۱۶۲۲ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می خواهد روزه بگیرد چنانچه عمدا غسل نکند تا وقت تنگ شود ، بنا بر احتیاط واجب باید تیمم کند و روزه بگیرد و قضای آن را هم بجا آورد .

مسأله ۱۶۲۳ - اگر جنب در ماه غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید ، باید روزه آن روز را قضاء نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید ، باید روزه هر چند روزی را یقین دارد جنب بوده قضاء نماید مثلا اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز ، باید روزه سه روز را قضاء کند .

مسأله ۱۶۲۴ - کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد ، اگر خود را جنب کند ، روزه اش باطل است و قضاء و کفاره بر او واجب می شود ولی اگر برای تیمم وقت دارد ، چنانچه خود را جنب کند ، بنا بر احتیاط واجب باید تیمم نماید و روزه بگیرد و قضای آن را هم بجا آورد .

مسأله ۱۶۲۵ - اگر برای آنکه بفهمد وقت دارد یا نه ، جستجو نماید و گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده ، چنانچه تیمم کند ، روزه اش صحیح است و اگر بدون جستجو گمان کند که وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و با تیمم روزه بگیرد ، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را قضاء کند .

مسأله ۱۶۲۶ - کسی که در شب ماه رمن جنب است و می

داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود ، نباید غسل نکرده بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود ، روزه اش باطل اس وقضاء وکفاره بر او واجب می شود .

مسأله ۱۶۲۷ - هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود ، جایز نیست که پیش از غسل بخوابد ، اگرچه احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود ، بلی اگر مطمئن باشد که بیدار می شود جائز است که بخوابد .

مسأله ۱۶۲۸ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود ، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند روزه اش صحیح است .

مسأله ۱۶۲۹ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود ، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند ، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند روزه اش صحیح است .

مسأله ۱۶۳۰ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان بیدار می شود ، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه ، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود ، روزه اش باطل است .

مسأله ۱۶۳۱ - اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و تا اذان صبح

بیدار نشود چنانچه معتاد به بیدار شدن باشد کفاره واجب نیست و فرقی بین خواب اول و دوم نیست ، بلی ، در خواب سوم احتیاط به دادن کفاره ترک نشود و اگر معتاد نباشد باید کفاره بدهد . و اما قضاء در خوابیدن اولی واجب نیست در صورتی که بداند بیدار می شود و در خوابیدن دومی واجب است ، و در صورتی که احتمال بدهد بیدار نمی شود قضاء در خواب اول هم واجب است .

مسأله ۱۶۳۲ - خوابی را که در آن محتلم شده ، باید خواب اول حساب کند پس اگر بعد از بیدار شدن دوباره بخوابد و بداند یا احتمال دهد که بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند ، چنانچه تا اذان صبح خواب بماند باید قضای آن روز را بگیرد . و اگر دوباره بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر بخوابد بیدار می شود و تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند در صورتی که باز هم بخوابد و تا اذان خواب بماند ، باید قضای آن روز را بگیرد و بنا بر احتیاط کفاره هم بر او واجب می شود .

مسأله ۱۶۳۳ - اگر روزه دار در روز محتلم شود واجب نیست فوراً غسل کند .

مسأله ۱۶۳۴ - هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده اگرچه بداند پیش از اذان صبح محتلم شده روزه او صحیح است .

مسأله ۱۶۳۵ - کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد ، هرگاه تا اذان صبح جنب بماند ، اگرچه از روی عمد نباشد روزه او باطل است .

مسأله ۱۶۳۶ - کسی که می

خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد ، اگر بعد اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است ، روزه او باطل است ولو وقت قضای روزه تنگ باشد .

مسأله ۱۶۳۷ - اگر در روزه واجبی غیر روزه رمضان و قضای آن ، تا اذان صبح جنب بماند و از روی عمد باشد یا نباشد ، وقت آن روزه معین باشد مثلاً نذر کرده که آن روز را روزه بگیرد ، یا معین نباشد روزه اش صحیح است .

مسأله ۱۶۳۸ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند ، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند در خصوص روزه رمضان روزه اش باطل است .

مسأله ۱۶۳۹ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد ، چنانچه بخواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است ، و یا بخواهد روزه مستحب یا روزه واجبی بگیرد که مثل روزه كفاره وقت آن معین نیست ، می تواند بدون تیمم روزه بگیرد .

مسأله ۱۶۴۰ - اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده روزه او صحیح است ، چه روزه ای را که می گیرد مثل روزه رمضان واجب معین باشد ، و چه روزه مستحب یا روزه ای باشد که مثل روزه كفاره وقت آن معین نیست .

مسأله ۱۶۴۱ - اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض

یا نفاس پاک شود ، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند ، اگرچه نزدیک مغرب باشد ، روزه او باطل است .

مسئله ۱۶۴۲ - اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید ، روزه هایی که گرفته صحیح است .

مسئله ۱۶۴۳ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند ، روزه اش باطل است . ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که ، حمام گرم شود ، اگرچه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند روزه او صحیح است .

مسئله ۱۶۴۴ - اگر زنی که در حال استحاضه است ، غسلهای روز خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه در صفحه ۶۱ گفته شد ، بجا آورد ، روزه او صحیح است .

مسئله ۱۶۴۵ - کسی که مس میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده ، می تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد . و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید ، روزه او باطل نمی شود .

#### **۸- اماله کردن**

مسئله ۱۶۴۶ - اماله کردن با چیز روان اگرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل می کند .

#### **۹- قی کردن**

مسئله ۱۶۴۷ - هرگاه روزه دار عمدتاً قی کند اگرچه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد ، روزه اش باطل می شود ولی اگر سهوا یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد .

مسئله ۱۶۴۸ - اگر در شب چیزی بخورد که می داند به واسطه خوردن آن ، در روز بی اختیار قی می کند ، روزه اش صحیح است ولو قی بکند .

مسئله ۱۶۴۹ - اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند ، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد ، باید خودداری نماید .

مسئله ۱۶۵۰ - اگر مگس در گلوی روزه دار برود ، چنانچه ممکن باشد ، باید آن را بیرون آورد و روزه او باطل نمی شود ، ولی اگر بداند که به واسطه بیرون آوردن آن ، قی می کند واجب نیست بیرون آورد و روزه او صحیح است .

مسئله ۱۶۵۱ - اگر سهوا چیزی را فرو برد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است چنانچه ممکن باشد ، لازم است آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است .

مسئله ۱۶۵۲ - اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن ، چیزی از گلو بیرون می آید ، نباید عمداً آروغ بزند ولی اگر



یقین نداشته باشد اشکال ندارد .

مسأله ۱۶۵۳ - اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید ، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی اختیار فرو رود ، روزه اش صحیح است .

### **احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند**

مسأله ۱۶۵۴ - اگر انسان عمدا و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، روزه او باطل می شود ، و چنانچه از روی

عمد نباشد ، اشکال ندارد ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسأله ۱۶۳۹ گفته شد تا اذان صبح غسل نکند روزه او باطل است .

مسأله ۱۶۵۵ - اگر روزه دار سهوا یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد و به خیال اینکه روزه اش باطل شده ، عمدا دوباره یکی از آنها را بجا آورد روزه او باطل می شود در صورتی که مقصر باشد در خیال عدم بطلان .

مسأله ۱۶۵۶ - اگر چیزی به روز در گلوی روزه دار بریزند ، روزه او باطل نمی شود . ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلا- به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد ، روزه او باطل می شود .

مسأله ۱۶۵۷ - روزه دار نباید جایی برود که می داند مجبورش می کنند که خودش روزه خود را باطل کند . و اگر برود و از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، روزه او باطل می شود ، بلکه اگر قصد رفتن کند ، اگر چه نرود روزه اش باطل است .

### **آنچه برای روزه دار مکروه است**

مسأله ۱۶۵۸ - چند چیز برای روزه دار مکروه است و از آن جمله است : دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن ، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد ، انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف می شود ، انفییه کشیدن

اگر نداند که به حلق می رسد و اگر بداند به حلق می رسد جایز نیست ، بو کردن گیاههای

معطر ، نشستن زن در آب ، استعمال شیاف ، تر کردن لباسی که در بدن است ، کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید ، مسواک کردن به چوب تر ، بی جهت آب یا چیزی در دهان کردن ، و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی ، زن خود را ببوسد یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد . و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد روزه او باطل می شود .

## جاهایی که قضاء و کفاره روزه واجب است

### جاهایی که قضاء و کفاره روزه واجب است

مسأله ۱۶۵۹ - اگر در روزه رمضان در شب جنب شود و به تفصیلی که در مسأله ۱۶۳۹ گفته شد بیدار شود و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود ، فقط باید قضای آن روز را بگیرد و چنانچه مرتبه سوم بخوابد و بیدار نشود احتیاط به کفاره دادن باید رعایت شود ، ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می کند ، عمدا انجام دهد ، در صورتی که می دانسته آن کار روزه را باطل می کند ، قضاء و کفاره بر او واجب می شود . مسأله ۱۶۶۰ - اگر به واسطه ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل می کند ، چنانچه می توانسته مسأله را یاد بگیرد ، کفاره بر او واجب می شود و اگر نمی توانسته مسأله را یاد بگیرد ، کفاره بر او واجب نیست

## کفاره روزه

مسأله ۱۶۶۱ - کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است ، باید یک بنده آزاد کند ، یا بدستوری که در مسأله بعد گفته می شود دو ماه روزه بگیرد ، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد ، و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد ، باید هر چند مد که می تواند به فقیر اطعام بدهد ، و اگر نتواند طعام بدهد استغفار کند ، و واجب است که هر وقت بتواند ، کفاره را بدهد .

مسأله ۱۶۶۲ - کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد ، باید سی و یک روز آن را پی در پی نباشد اشکال ندارد .

مسأله ۱۶۶۳ - کسی که می خواهد دو ماه

کفاره روز رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزها آن حرام است.

مسئله ۱۶۶۴ - کسی که باید پی در پی روزه بگیرد. اگر در بین آن بدون عذر یکروز روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه هارا از سر بگیرد. مسئله ۱۶۶۵ - اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد، عذری مثل حیض، یا نفاس، برای او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر واجب نیست روزه هارا از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر بجا آورد.

مسئله ۱۶۶۶ - اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد، مثل نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، کفاره جمع بر واجب می شود یعنی باید یک بندها آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها یک مد که تقریباً ده سیر است، گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، اظهر کفایت یکی از آنها است، و لازم نیست که هر کدام آنها ممکن است انجام دهد. مسئله ۱۶۶۷ - اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله نسبت دهد کفاره بر او واجب

مسأله ۱۶۶۸ - اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند یا استمناء نماید یک کفاره کافی است .

مسأله ۱۶۶۹ - اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، برای همه آنها یک کفاره کافی است .

مسأله ۱۶۷۰ - اگر روزه دار غیر جماع کار دیگری که روزه باطل می کند انجام دهد و بعد با حلال خود جماع نماید ، برای هر دو یک کفاره کافی است

مسأله ۱۶۷۱ - اگر روزه دار غیر جماع کار دیگری که حلال است و روزه را باطل می کند ، انجام دهد مثلا آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می کند غیر جماع انجام دهد ، مثلا غذای حرامی بخورد ، یک کفاره کافی است .

مسأله ۱۶۷۲ - اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید ، چنانچه عمدا آن را فرو ببرد روزه اش باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می شود . و اگر خوردن آن چیز حرام باشد ، مثلا موقع آروغ زدن ، خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج شده ، به دهان او بیاید و عمدا آن را فرو برد باید قضای آن روزه را بگیرد و کفاره جمع هم بر او واجب می شود .

مسأله ۱۶۷۳ - اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد ، چنانچه در آن روز عمدا روزه خود را باطل کند کفاره بر او واجب است و کفاره آن یک بنده آزاد نمودن یا دو ماه پی در پی روزه گرفتن یا

## شصت فقیر طعام دادن است

مسأله ۱۶۷۴ - کسی که می تواند وقت را تشخیص دهد ، اگر به گفته کسی کهمی گوید مغرب شده افطار کند وبعد بفهمد مغرب نبوده است ، قضاء وکفاره بر او واجب می شود

مسأله ۱۶۷۵ - کسی که عمدًا روزه خود را باطل کرده ، اگر بعد از ظهر مسافرتکند کفاره از او ساقط نمی شود واگر پیش از ظهر سفر نماید ، کفاره از او ساقط می شود . مسأله ۱۶۷۶ - اگر عمدًا روزه خود را باطل کند ، وبعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود ، کفاره از او ساقط است .

مسأله ۱۶۷۷ - اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمدًا روزه خود را باطل کند ، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست .

مسأله ۱۶۷۸ - اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمدًا روزه خود را باطل کند ، بعد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجب نیست

مسأله ۱۶۷۹ - اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماعکند چنانچه زن را مجبور کرده باشد ، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده ، بر هر کدام یک کفاره واجب می شود .

مسأله ۱۶۸۰ - اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که جماع نماید ، یا کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد .

مسأله ۱۶۸۱ - اگر روزه دار در ماه رمضان ، زن خود

را مجبور به جماع کند و در بین جماع ، زن راضی شود ، باید مرد دو کفاره وزن یک کفاره بدهد .

مسأله ۱۶۸۲ - اگر روزه دار در ماه رمضان با زن روزه دار خود که خواب استجماع نماید ، یک کفاره بر او واجب می شود و روزه زن صحیح است و کفاره همبر او واجب نیست .مسأله ۱۶۸۳ - اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند بجا آورد ، کفاره زن را نباید بدهد و بر خود زن هم کفاره واجب نیست .مسأله ۱۶۸۴ - کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد ، نمی تواند زن روزه دار خود را مجبور به جماع کند . ولی اگر او را مجبور نماید ، کفاره بر او واجب نیست . مسأله ۱۶۸۵ - انسان نباید در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند ، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد .

مسأله ۱۶۸۶ - اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را بجا نیاورد ، چیزی بر آن اضافه نمی شود .

مسأله ۱۶۸۷ - کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد اگر به شصت فقیر دسترسی دارد ، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از یک مد که تقریباً دهسیر است طعام بدهد ، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید ، ولی می تواند برای هر یک از عیالات فقیر اگر چه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد در صورتی که فقیر عائله مند ولی باشد .

مسأله ۱۶۸۸ - کسی که قضای روزه رمضان را گرفته ، اگر بعد

از ظهر عمداکاری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، باید به ده فقیر هر کدام یک مد که تقریباً سه سیر است طعام بدهد  
و اگر نمی تواند ، سه روز روزه بگیرد .

### جاهایی که فقط قضا روزه واجب است

مسأله ۱۶۸۹ - در چند صورت فقط قضا روزه بر انسان واجب است و کفارها واجب نیست : اول - آنکه در شب ماه رمضان  
جنب باشد و به تفصیلی که در مسأله ۱۶۳۹ گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم بیدار شود . دوم - عملی که روزها باطل می  
کند بجا نیارد ولی نیت روزه نکند یا ریا کند ، یا قصد کند که روزها نباشد ، یا قصد کند کاری که روزه را باطل می کند  
انجام دهد . سوم - آنکه در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد . چهارم  
آنکه در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه ، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، بعد معلوم شود صبح  
بوده و نیز اگر بعد از تحقیق با اینکه گمان دارد صبح شده ، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح  
بوده ، قضا آن روز ، بر او واجب است ، و اگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می کند  
انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده احتیاط آن است که قضا روزه آن روز را بجا آورد . پنجم - آنکه کسی بگوید صبح  
نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، بعد معلوم شود صبح بوده است



ششم - آنکه کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند و خود او هم موثق نباشد و کاری که روزه را باطلمی کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است. هفتم - آنکه کور و مانند آنبه گفته کس دیگر افطار کنند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است. هشتم - آنکه در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است و همچنین اگر در هوای ابر به اعتقاد اینکه مغرب شده، افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده، قضاء لازم است. نهم - آنکه براخنک شدن یابی جهت مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود. ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد یا برای وضوء نماز واجب مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضاء بر او واجب نیست. و در مضمضه برای وضوء غیر نماز واجب احتیاطاً قضاء نماید

مسأله ۱۶۹۰ - اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان برد و بی اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضاء بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۱ - مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

مسأله ۱۶۹۲ - اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می شود، نباید مضمضه کند.

مسأله ۱۶۹۳ - اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که

روزه را باطل می کند انجام دهد ، بعد معلوم شود صبح بوده ، قضاء لازم نیست مسأله ۱۶۹۴ - اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه ، نمی تواند افطار کند . ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه ، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد .

### احکام روزه قضاء

مسأله ۱۶۹۵ - اگر دیوانه عاقل شود ، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضاء نماید

مسأله ۱۶۹۶ - اگر کافر مسلمان شود ، واجب نیست روزه های وقتی را که کافر بوده قضاء نماید ولی اگر مسلمانی کافر شود و دو باره مسلمان گردد ، روزه های وقتی را که کافر بوده باید قضاء نماید .

مسأله ۱۶۹۷ - روزه ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده باید قضاء نماید ، اگر چه چیزی را که به واسطه آن مست شده ، برای معالجه خورده باشد .

مسأله ۱۶۹۸ - اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او بر طرف شده ، می تواند مقدار کمتر را قضاء نماید ، مثلا کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششمی تواند پنج روز روزه بگیرد و همچنین کسی که نمی داند چه وقت عذر برایش پیدا شده ، می تواند مقدار کمتر را قضاء نماید ، مثلا اگر در آخرهای ماه رمضان مسافرت کند و بعد از رمضان بر گردد و نداند که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده ، یا بیست و ششم ، می تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضاء کند .

مسأله ۱۶۹۹ - اگر از چند

ماه رمضان روزه قضاء داشته باشد ، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد

مسأله ۱۷۰۰ - اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکند ، روزه ای را که می گیرد قضای کدام رمضان است ، قضای سال اول حساب می شود

مسأله ۱۷۰۱ - کسی که قضای روزه رمضان را گرفته ، می تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید

مسأله ۱۷۰۲ - اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد ، می تواند بعد از ظهر روزها باطل کند اگر چه بهتر است باطل نکند .

مسأله ۱۷۰۳ - اگر به واسطه مرض ، یا حیض ، یا نفاس ، روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد ، لازم نیست روزهایی را که نگرفته برای او قضاء کنند مسأله ۱۷۰۴ - اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد ، قضای روزه هایی را که نگرفته بر او واجب نیست ، و باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد ، و اگر به واسطه عذر دیگری مثلاً- برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند ، روزهایی را که نگرفته باید قضاء کند و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد .

مسأله ۱۷۰۵ - اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او بر طرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضا روزه را بگیرد ، باید روزه هایی را که نگرفته قضاء نماید . و اگر

در ماه رمضان ، غیرمرض عذر دیگری داشته باشد وبعد از رمضان آن عذر بر طرف شود و تا رمضانسال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد ، روزه هایی را که نگرفته لازم نیستقضاء کند .

مسأله ۱۷۰۶ - اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد وبعد از رمضان عذر او بر طرف شود و تا رمضان آینده عمدا قضای روزه را نگیرد ، باید روزه قضاء کند و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها هم بهفقیر بدهد

مسأله ۱۷۰۷ - اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند ، باید روزه قضاء را بگیرد و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد ، و اگر موقعی که عذر دارد ، تصمیم داشته باشد که بعد از بر طرف شدن عذر روزه های خود را قضاء کند و پیش از آنکه قضاء نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند ، روزه قضاء را بگیرد و بنا بر احتیاط واجب برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد مسأله ۱۷۰۸ - اگر مرض انسان چند سال طول بکشد ، بعد از آنکه خوب شد باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش یک مد که تقریباً سیر است ، طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد .

مسأله ۱۷۰۹ - کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد ، می تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد .

مسأله ۱۷۱۰ - اگر قضای روزه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد ، باید قضاء را بگیرد و برای هر روز

یک مد طعام به فقیر بدهد .

مسأله ۱۷۱۱ - اگر روزه رمضان را عمدتاً نگیرد ، باید قضای آن را بجا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد ، یا به شصت فقیر طعام بدهد ، یا یک بنده آزاد کند و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را بجا نیاورد ، بنا بر احتیاط برای هر روز یک مد طعام لازم است .

مسأله ۱۷۱۲ - اگر روزه رمضان را عمدتاً نگیرد و در روز ، مکرر جماع کند یا استمناء نماید و اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، مثلاً چند مرتبه غذا بخورد ، یک کفاره کافی است .

مسأله ۱۷۱۳ - بعد از مرگ پدر و مادر پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه آنانرا به تفصیلی که در صفحه ۲۲۵ گفته شد بجا آورد .

مسأله ۱۷۱۴ - اگر پدر و مادر غیر از روزه رمضان ، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشند ، باید پسر بزرگتر قضاء نماید .

### احکام روزه مسافر

مسأله ۱۷۱۵ - مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند ، نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می خواند ۷ مثل کسی که شغلش مسافرت ، یا سفر او سفر معصیت است ، باید در سفر روزه بگیرد .

مسأله ۱۷۱۶ - مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد . ولی اگر برای فرار از روزه باشد بهتر سفر نکردن است

مسأله ۱۷۱۷ - اگر غیر روزه رمضان ، روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد مثلاً نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد ، تا ناجار نشود ، نمی تواند در آن روز مسافرت کند . و اگر در سفر باشد

چنانچه ممکن است باید قصد کند که ده روز در جای بماند و آن روز را روزه بگیرد

مسأله ۱۷۱۸ - اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن معین نکند ، می تواند آنرا در سفر بجا آورد . ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد باید آن را در سفر بجا آورد . و نیز اگر نذر کند روز معینی را ، چه مسافر باشد یا نباشد ، روزه بگیرد ، باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد .

مسأله ۱۷۱۹ - مسافر می تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد .

مسأله ۱۷۲۰ - کسی که نمی داند روزه مسافر باطل است ، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأهل را بفهمد ، روزه اش باطل می شود . و اگر تا مغرب نفهمد ، روزه اش صحیح است .

مسأله ۱۷۲۱ - اگر فراموش کند که مسافر است ، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل است و در سفر روزه بگیرد روزه او باطل است

مسأله ۱۷۲۲ - اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید ، باید روزه خود را تمام کند و اگر پیش از ظهر مسافرت کند باید روزه خود را باطل کند .

مسأله ۱۷۲۳ - اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد ، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند ، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام داده ، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده ، روزه آن روز بر او واجب نیست .

مسأله ۱۷۲۴ - اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد ، یا به جایی

برسد کهمی خواهد ده روز در آنجا بماند ، نباید آن روز را روزه بگیرد .

مسأله ۱۷۲۵ - مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد مکروه است در روزماه رمضان جماع نماید ودر خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند .

### کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسأله ۱۷۲۶ - کسی که به واسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد ، یا برای او مشقت دارد ، روزه بر او واجب نیست . ولی در هر دو صورت باید برای هر روز یکمد که تقریباً ده سیر است گندم یا جو ومانند اینها به فقیر بدهد .

مسأله ۱۷۲۷ - کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته ، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد لازم نیست قضای روزه هایی را که نگرفته بجا آورد .

مسأله ۱۷۲۸ - اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود و نمی تواند تشنگی را تحمل کند ، یا برای او مشقت دارد ، روزه بر او واجب نیست . ولی در هر دو صورت باید برای هر روز یک مد گندم یا جو ومانند اینها به فقیر بدهد . وچنانچه بعد از رمضان بتواند روزه بگیرد ، لازم است روزه هایی را که نگرفته قضاء نماید ، بلی در صورتی که تا رمضان بعد نتواند روزه بگیرد قضاء لازم نیست .

مسأله ۱۷۲۹ - زنی که زائیدن او نزدیک است وروژه برای حملش ضرر دارد . روزه بر او واجب نیست . و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو ومانند اینها به فقیر بدهد . و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد ، روزه بر او واجب نیست ، باید برای هر روز یک مد طعام

به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه هاییرا که نگرفته باید قضاء نماید .

مسأله ۱۷۳۰ - زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است چه مادر بچه ، یادایه او باشد ، یا بی اجرت شیر دهد ، اگر روزه برای بچه ای که شیر می دهد ضرر دارد ، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد ، و نیز اگر برای خودش ضرر دارد ، روزه بر او واجب نیست ، و باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد . و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته باید قضاء نماید ، ولی اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهد ، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کشدیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد ، باید بچه را به او بدهد و روزه بگیرد .

### راه ثابت شدن اول ماه

مسأله ۱۷۳۱ - اول ماه به پنج چیز ثابت می شود . اول - آنکه خود انسان ماه را ببیند دوم - عده ای که از گفته آنان یقین پیدا می شود ، بگویند ماه را دیده ایم . و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین پیدا شود . سوم - دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده ایم ، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند ، اول ماه ثابت نمی شود . بلکه بنا بر اظهر هلال به شهادت عدل واحد ثابت می شود . چهارم - سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن ، اول ماه رمضان



ثابت می شود ، وسی روز از اول رمضان بگذرد که به واسطه آن ، اول ماهشوال ثابت میشود . پنجم - حاکم شرع حکم کند که اول ماه است .

مسأله ۱۷۳۲ - اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است ، کسی هم که تقلید او را نمی کند ، باید به حکم او عمل نماید . ولی کسی که می داند حاکم شرع اشتباه کرده ، نمی تواند به حکم او عمل نماید

مسأله ۱۷۳۳ - اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی شود ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند ، باید به ان عمل نماید .

مسأله ۱۷۳۴ - بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن ، دلیل نمی شود که شبی شب اول ماه بوده است .

مسأله ۱۷۳۵ - اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد ، چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده ایم ، باید روزه آن روز راقضاء نماید بلکه یک نفر هم بگوید باید قضاء نماید

مسأله ۱۷۳۶ - اگر در شهری اول ماه ثابت شود برای مدرم شهرهای دیگر نیز ثابت می شود ، جه دور باشند ، چه نزدیک ، در افق متحد باشند یا نه در صورتی که در شب مشترک باشند ولو به اینکه اول شب یکی آخر شب دیگری باشد .

مسأله ۱۷۳۷ - اول ماه به تلگراف ثابت می شود چه دو شهری که از یکی به دیگری تلگراف کرده اند ، نزدیک یا هم افق باشند و چه نباشند اگر انسان بداند که تلگراف از روی حکم حاکم شرع یا شهادت عادل یا از راه دیگری بوده که

شرعاً معتبر است. مسأله ۱۷۳۸ - روزی را که انسان نمی‌داند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد. ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

مسأله ۱۷۳۹ - اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است به شرطی که یقین نکند آن ماه مقدم بر رمضان است ولی باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دو باره یک ماه روزه بگیرد.

### روزه های حرام و مکروه

مسأله ۱۷۴۰ - روزه عید فطر و قربان، حرام است و نیز روزی که انسان نمی‌داند آخر شعبان است، یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد حرام است مسأله ۱۷۴۱ - اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین رود روزه او حرام است. بلکه اگر حق شوهر هم از بین نرود، بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد. مسأله ۱۷۴۲ - روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر، یا جد شود حرام است. مسأله ۱۷۴۳ - اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد، و در بین روز پدر او را نهی کند، چنانچه مخالفت او موجب اذیتش باشد باید افطار کند.

مسأله ۱۷۴۴ - کسی که می‌داند روزه برای او ضرر ندارد اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد، و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست

مسأله ۱۷۴۵ - اگر انسان

احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد ، واز آناحتمال ترس برای او پیدا شود چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد ،  
نبایدروزه بگیرد واگر روزه بگیرد صحیح نیست .

مسأله ۱۷۴۶ - کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد ، اگرروزه بگیرد وبعد از مغرب بفهمد روزه برای او  
ضرر داشته ، بنا بر احتیاط واجبیاید قضای آن را بجا آورد .

مسأله ۱۷۴۷ - غیر از روزه هایی که گفته شد روزه های حرام دیگری هم هستکه در کتابهای مفصل ذکر شده است .

مسأله ۱۷۴۸ - روزه روز عاشورا وروزی که انسان شك دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است .

## روزه های مستحب

مسأله ۱۷۴۹ - روزه تمام روزهای سال ، غیر از روزه های حرام ومکروه کهبیان شد ، مستحب است . وبرای بعضی از روزها  
بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است

۱ - پنجشنبه اول وپنجشنبه آخر هر ماه ، وچهار شنبه اولی که بعد از روزدهم ماه است واگر کسی اینها را بجا نیاورد ، مستحب  
است قضاء نماید وچنانچه اصلا نتواند روزه بگیرد ، مستحب است برای هر روز یک مد طعام یا ۶ / ۱۲ نخود نقره به فقیر بدهد .

۲ - سیزدهم وچهاردهم وپانزدهم هر ماه .

۳ - تمام ماه رجب وشعبان وبعضی از این دو ماه اگر یک روزباشد .

۴ - روز عید نوروز ، روز چهارم تا نهم شوال ، روز نهم وبیست وپنجمذی قعدة ، روز اول تا روز نهم ذی حجه ( روز عرفه )  
ولی اگر به واسطه ضعفروزه نتواند دعای روز عرفه را بخواند

روزه آن روز مکروه است ، عید سعید غدیر ( ۱۸ ذی حجه ) ، روز مباحله ( ۲۴ ذی حجه ) روز اول وسوم وهفتم محرم ، میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله ( ۲۷ رجب ) واگر کسی روزه مستحبیگیرد واجب نیست آن را به آخر رساند ، بلکه اگر برادر مؤمنش اورابه غذا دعوت کند ، مستحب است دعوت او را قول کند ، ودر بین روز افطار نماید .

مواردی که مستحب است انسان از کارهاییکه روزه را باطل می کند خود داری نماید

مسأله ۱۷۵۰ - برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزنهیستند از کاری که روزه را باطل می کند خود داری نمایند : اول - مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد وپیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند برسد . دوم - مسافری که بعد از ظهر به وی نش یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد . سوم - مریضی که بعد از ظهر خوب شود . پنجم - زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود . ششم - کافری که بعد از ظهر مسلمان شود . مسأله ۱۷۵۱ - مستحب است روزه دار نماز مغرب وعشا را پیش از افطار کردن بخواند . ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زادی به غذا دارد کهنمی تواند با حضور قلب نماز بخواند ، بهتر است اول افطار کند ولی بقدری کهممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد .

## احکام خمس

## احکام خمس

## توضیح

مسأله ۱۷۵۲ - در هفت چیز

خمس واجب می شود

اول - منفعت کسب . ۳۰۱ دوم - معدن سوم - گنج . چهارم - مال حلال مخلوط به حرام . پنجم - جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا بدست می آید . ششم - غنیمت جنگ - هفتم - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد واحکام اینها مفصلاً بیان خواهد شد .

#### ۱ - منفعت کسب

مسأله ۱۷۵۳ - هر گاه انسان از تجارت یا صنعت ، یا کسبهای دیگر مالی بدست آورد ، اگر چه مثلاً نماز و روزه میتی را بجا آورد و از اجرت آن مالی تهیه کند چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید ، باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعداً گفته می شود بدهد . مسأله ۱۷۵۴ - اگر از غیر کسب ، مالی بدست آورد ، مثلاً چیزی به او ببخشند ، واجب است خمس آن را هم بدهد اگر از مخارج سالش زیاد بیاید .

مسأله ۱۷۵۵ - مهری را که زن می گیرد خمس دارد اگر از مخارج سال زیاد باشد ، و همچنین ارثی که به انسان می رسد از کسی که انسان گمان ارث بردن از او را ندارد ، بلی اگر ارث از کسی برسد که گمان ارث بردن از او را دارد خمس ندارد .

مسأله ۱۷۵۶ - اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده ، باید خمس آن را بدهد ، و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده

، خمس بدهکار است ، باید خمس را از مال او بدهد .

مسأله ۱۷۵۷ - اگر به واسطه قناعت کردن چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید ، باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۷۵۸ - کسی که دیگری مخارج او را می دهد ، باید خمس تمام مالی را که بدست می آورد بدهد .

مسأله ۱۷۵۹ - اگر ملکی را بر افراد معینی مثلا بر اولاد خود وقف نماید ، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی بدست آورند و از مخارج سال آنها زیاد بیاید ، باید خمس آن را بدهند ، بلکه اگر ی و دیگری هم از ملک نفع ببرند مثلا اجاره آن را بگیرند ، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می آید بدهند .

مسأله ۱۷۶۰ - اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکوة و صدقه مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید ، واجب است خمس آن را بدهد ، و نیز اگر از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد مثلا- از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای بدست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید ، باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۷۶۱ - اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد یعنی بفروشند ، بگوید این جنس را به این پول می خرم چنانچه بنا دارد ولو از پول دیگر خمس بدهد بلکه مردد هم باشد در خمس دادن ، معامله صحیح است و خمس متعلق می شود به آنچه خریده و اگر بنا دارد خمس ندهند چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد ،

معامله آن مقدار صحیح است . وانسان باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد واگر اجازه ندهد ، معامله آن مقدار باطل است . پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین زفته حاکم شرع خمس همان پول را می گیرد واگر از بین زفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می کند .

مسأله ۱۷۶۲ - اگر جنسی را بخرد وبعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد ، معامله ای که کرده صحیح است واگر بنا دارد خمس بدهد یا مردد باشد آن پول به تمامه مال فروشنده است وخمس به ذمه خریدار تعالق می گیرد ، واگر بنا دارد خمس ندهد چون از پولی که خمس در آن است بفروشنده داده ، به مقدار پنج یک همان را می گیرد واگر از بین زفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند

مسأله ۱۷۶۳ - اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد ، اگر فروشنده بنای خمس ندادن را ندارد والا چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است وحاکم شرع می تواند پنج یک آن مال را بگیرد . واگر اجازه بدهد معامله صحیح است . وخریدار باید پنج یک پول آن را به حاکم شرع بدهد ، واگر به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد .

مسأله ۱۷۶۴ - اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند ، پنج یک آن چیز ، مال او نمی شود ودر صورتی که ببخشند بنا دارد خمس ندهد والا

مال او می شود و خمس به ذمه بخشنده تعالی می گیرد .

مسأله ۱۷۶۵ - اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد ، مالی بدست انسان آید ، واجب نیست خمس آن را بدهد

مسأله ۱۷۶۶ - تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که منفعت می برند یک سال که بگذرد ، باید خمس آنچه را که از خرج سالش زیاد می آید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست ، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد ، بعد از آنکه یکسال از موقعی که فائده برده بگذرد باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد .

مسأله ۱۷۶۷ - انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد ، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد ، و اگر برای دادن خمس سال شمسی قرار دهد ، مانعی ندارد .

مسأله ۱۷۶۸ - کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس ، سال قرار دهد اگر منفعتی بدست آورد و در بین سال بمیرد ، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند .

مسأله ۱۷۶۹ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود ، و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید ، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست .

مسأله ۱۷۷۰ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید اینکه قیمت آن بالاتر رود ، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پایین آید تنزل قیمت بعد از تمام شدن سال باشد خمس



مقداری که بالاتر رفته واجب است در صورتی که تقصیر در اداء خمس کرده باشد والا واجب نیست .

مسأله ۱۷۷۱ - اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد مثلا ارث به او رسیده ، چنانچه قیمتش بالا- رود ، مقداری که بر قیمتش اضافه شده ، خمس دارد . وهمچنین قیمتش اگر مثلا- درختی که خریده میوه بیاورد ، یا گوسفند چاق شود ، باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۷۷۲ - اگر باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد باید خمس میوه ونمو درختها وزیادی قیمت باغ را بدهد ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند ، فقط باید خمس میوه ونمو درختها را بدهد .

مسأله ۱۷۷۳ - اگر درخت بید وچنار ومانند اینها را بکار در هر سال زیادی او را باید خمسش را بدهد . وهمچنین اگر مثلا از شاخه های آن که معمولا هر سال می برند استفاده ای ببرد وبه تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد ، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۷۷۴ - کسی که چند رشته کسب دارد مثلا اجاره ملک می گیرد وخرید وفور وزراعت هم می کند باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد . وچنانچه از یک رشته نفع ببرد واز رشته دیگر ضرر کند وتمام رأس المال یا بعض او تلف شود چنانچه نفعی که برده به مقدار ضرر وسرمایه یا کمتر باشد خمس نفعی که برده واجب نیست ، واگر

زیادتر باشد در مقدار زاید بعد از کم کردن مخارج سال - خمس واجب است .

مسأله ۱۷۷۵ - خرجهایی را که انسان برای بدست آوردن فائده می کند مانند دلالتی و حمالمیمی تواند جزء مخارج حساب نماید

مسأله ۱۷۷۶ - آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر وزارت و مانند اینها می رساند در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد ، خمس ندارد .

مسأله ۱۷۷۷ - مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می رساند ، جزء مخارج سالیانه است . و نیز مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد ، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد ، از مخارج سالیانه حساب می شود .

مسأله ۱۷۷۸ - اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می کنند ، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد ، خمس آن را نباید بدهد و اگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید ، باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۷۷۹ - مالی را که خرج سفر حج می کند ، از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال خرج کرده و اگر سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد آنچه در سال بعد مصرف می شود جزء مؤنه سال بعد حساب می شود .

مسأله ۱۷۸۰ - کسی که از کسب و تجارت فائده ای برده ، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست می تواند مخارج سال خود را

فقط از فائده کسب حساب کند .

مسأله ۱۷۸۱ - اگر آذوقه ای که برای مصرف سالش خریده ، در اخر سال زیاد بیاید ، باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد ، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باید قیمت آخر سال را حساب کند .

مسأله ۱۷۸۲ - اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه ای برای منزل بخرد هر وقت احتیاجش از آن بر طرف شد واجب است که خمس آن را بدهد . و همچنین است زیور آلات زنانه ، اگر وقت زینت کردن زن به آنها گذشته باشد .

مسأله ۱۷۸۳ - اگر در یکسال منفعتی نبرد نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می برد کسر نماید .

مسأله ۱۷۸۴ - اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند ، و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید ، می تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند

مسأله ۱۷۸۵ - اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقیمانده آن منفعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید ، می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده ، از منافع بردارد .

مسأله ۱۷۸۶ - اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود . نمی تواند از منفعتی که به دستش می آید آن چیز را تهیه کند . ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد ، می تواند در بین سال از منافع کسب ، آن را تهیه نماید .

مسأله

۱۷۸۷ - اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد ، می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید .

مسأله ۱۷۸۸ - اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند ، می تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را اداء نماید .

مسأله ۱۷۸۹ - اگر برای زیاد کردن مال ، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند ، نمی تواند از منافع کسب آن قرض را بدهد . ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناجار شود که قرض خود را بدهد می تواند از منافع کسب قرض را اداء نماید .

مسأله ۱۷۹۰ - انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد ، یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است ، پول یا جنس دیگر بدهد .

مسأله ۱۷۹۱ - کسی که قصد دادن خمس را دارد تا پنج یک مال باقی است می تواند در بقیه آن تصرف کند .

مسأله ۱۷۹۲ - کسی که خمس بدهکار است بنا بر احتیاط نمی تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود ، باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۷۹۳ - کسی که خمس بدهکار است اگر با حاکم شرع مصالحه کند می تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه منافعی که بدست می آید مال خود او است .

مسأله ۱۷۹۴ - کسی که با دیگری شریک است

اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و بنا داشته باشد که خمس ندهد و بنا داشته باشد که خمس ندهد و در سال بعد، از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، هیچ کدام نمی توانند در آن مال تصرف کنند.

مسأله ۱۷۹۵ - اگر بجه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن منافی بدست آید واجب است ولی، خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۹۶ - انسان نمی تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده اند و صاحبش بنا دارد خمس ندهد تصرف کند، ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده اند یا نه، می تواند تصرف نماید.

مسأله ۱۷۹۷ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر مالی بخرد و قیمت آن بالا رود، باید خمس قیمت فعلی آن را بدهد.

مسأله ۱۷۹۸ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یکسال از خرید آن گذشته، باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بدانند در بین سالی که در آن سال فائده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر ندانند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

## ۲- معدن

مسأله ۱۷۹۹ - اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق

، زاج ، نمک و معدنهای دیگر چیزی بدست آورد ، در صورتی که به مقدار نصاب باشد باید خمس آن را بدهد بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر کمتر از نصاب هم باشد باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۸۰۰ - نصاب معدن ۱۰۵ مثقال معمولی نقره یا ۱۵ مثقال معمولی طلا است یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده ، قبل از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۸۰۱ - اگر آن چیزی که از معدن خارج کرده مورد عملی قرار دهد که قیمت آن زیاد گردد آن زیادی حکم منافع کسب را دارد که در صورت زیادی از مخارج سال خمس دارد .

مسأله ۱۸۰۲ - گچ و آهک و گل سر شور و گل سرخ از چیزهای معدنی نیست و کسی که اینها را بیرون من آورد ، در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زاید بیاید .

مسأله ۱۸۰۳ - کسی که از معدن چیزی بدست می آورد ، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد ، یا زیر آن ، در زمینی باشد که ملک است ، یا در جایی باشد که مالک ندارد .

مسأله ۱۸۰۴ - اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا می رسد یا نه ، لازم نیست به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند . مسأله ۱۸۰۵ - اگر

جند نفر چیزی از معدن بیرون آوردند ، چنانچه قبل از کم کردن مخارجی که برای آن کرده اند ، قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد . باید خمس آن را بدهند و همچنین اگر مجموع کمتر از نصاب باشد . بنا بر احتیاط واجب .

مسأله ۱۸۰۶ - اگر معدنی را که در ملک دیگر است بیرون آورد ، آنچه از آن بدست می آید مال صاحب ملک است . و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده ، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد .

### ۳ - گنج

مسأله ۱۸۰۷ - گنج ، مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن ، گنج بگویند و خمس در آن واجب است اگر طلا و نقره باشد .

مسأله ۱۸۰۸ - اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند ، مال خود او است و باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۸۰۹ - نصاب گنج ۱۰۵ مثقال نقره در نقره ۱۵ مثقال طلا است در طلا یعنی اگر نقره ای را که از گنج بدست می آورد ، قبل از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال و طلا به ۱۵ مثقال برسد باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۸۱۰ - اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بودند اند نیست ، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد ،

ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است ، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست ، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد ، و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد و اگر معلوم شود مال هیچ یک آنان نیست مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۸۱۱ - اگر در ظرفهای متعددی که در یکجا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشد ، باید خمس آن را بدهد . ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند و هر کدام کمتر از نصاب باشد ولو مجموع به د نصاب برسد خمس واجب نیست

مسأله ۱۸۱۲ - اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد ، اگر چه سهم هر یک آنان به این مقدار نباشد باید خمس آن را بدهند .

مسأله ۱۸۱۳ - اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است ، باید به او خبر دهد ، و اگر معلوم شود مال او نیست ، باید به ترتیب ، صاحبان قبلی آن را خبر کند در صورتی که احتمال دهد مال آنها باشد و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک آنان نیست خمس گنج واجب نیست ، بلی در صورتی که از مصارف سال او زیاد باشد خمس واجب است یعنی حکم منافع کسب را دارد .

#### ۴ - مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۱۸۱۴ -



اگر مال حلال با مال حرام بطوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن ، هیچ کدام معلوم نباشد ، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس ، بقیه مال حلال می شود

مسأله ۱۸۱۵ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند و صاحب آن را نشناسد ، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد .

مسأله ۱۸۱۶ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند و صاحبش را بشناسد باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود ، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه ، باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد بقیه مال خود او است ، و اگر مال معین را نداند به او تعلق دارد در صورتی که تمام مال تحت ید او است با مراجعه به حاکم شرع حد اقل مقداری را که می مال او است به او می دهد و بقیه بر خودش حلال است ، و اگر تحت ید او نباشد مقدار متیقن مال آن شخص را به او می دهد البته با نظر حاکم و مقداری که یقیناً مال او است بر می دارد ، و در مقدار مشتبه با اجازه حاکم شرع نصف می کنند . هر کدام نصف آن مال را بر می دارند .

مسأله ۱۸۱۷ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد ، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به

نیت اوصدقه بدهد ، بعد از آنکه صاحبش پیدا شد ، لازم نیست به مقدار مالش به او بدهد .

مسأله ۱۸۱۹ - اگر مال حالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست چنانچه مال دست او باشد و تسلط بر او بوجه شرعی نباشد باید همه آنها را راضی نماید و اگر در دست او نباشد یا تسلط به وجه شرعی باشد حاکم شرع مصالحه می کند با همه افراد ، و بطور مساوی قسمت می نماید .

#### ۵ - جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا بدست می آید

مسأله ۱۸۲۰ - اگر به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند ، ، روئیدنی باشد ، یا معدنی ، چنانچه قبل از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده اند ، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد ، باید خمس آن را بدهند . چه در یک دفعه آنرا از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه ، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد ، یا از چند جنس ، یک نفر آن را بیرون آورده باشد ، یا چند نفر

مسأله ۱۸۲۱ - اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد یا از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد ، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را بدست آورده به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد

مسأله ۱۸۲۲ - خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می گیرد ، در صورتی

واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد .

مسأله ۱۸۲۳ - اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری بدستش آید باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۸۲۴ - اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا که قیمتش هچده نخود طلا یا بیشتر باشد ، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر هست ، باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد ، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد .

مسأله ۱۸۲۵ - اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد ، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید بنا بر احتیاط باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۸۲۶ - اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا هم نباشد ، باید خمس آن را بدهد و همچنین چنانچه از روی آب یا از کنار دریا بدست آورد ، اگر چه قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد خمس آن واجب است .

مسأله ۱۸۲۸ - کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است ، اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید ، لازم نیست دو باره خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۸۲۸ - اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد ، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد ، یا گنجی

پیدا کند ، یا به واسطه فرو رفتن در دریا ، جواهری بیرون آورد ولی او باید خمس آنها را بدهد .

#### ۶- غنیمت

مسأله ۱۸۲۹ - اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ بدست آورند ، به آنها غنیمت گفته می شود ، و مخارجی را که برای غنیمت کرده اند ، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و چیزهایی که مخصوص به امام است ، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند .

#### ۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد .

مسأله ۱۸۳۰ - اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد ، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگری بدهد . و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمانان بخرد ، باید خمس زمین آن را بدهد و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست ، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می گیرد ، لازم نیست قصد قربت نماید .

مسأله ۱۸۳۱ - اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد ، خمس از کافر ساقط نمی شود ، و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد ، باید خمس آن را از همان زمین ، یا از مال دیگر کافر بدهد

مسأله ۱۸۳۲ - اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد ، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد ، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال ندارد

مسأله ۱۸۳۳ - اگر مسلمان زمین را به غیر خرید و فروش ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد مثلاً به او صلح نماید ، کافر ذمی لازم نیست خمس

آن را بدهد .

مسأله ۱۸۳۴ - اگر کافر ذمی صغیر باشد ، ولی او برایش زمینی بخرد ، باید خمس آن را بدهد .

### مصرف خمس

مسأله ۱۸۳۵ - خمس را باید دو قسمت کنند : یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر ، یا یتیم ، یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند . یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی‌کند بدهد ، در صورتی که او اذن داده می‌شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می‌کند ، سهم امام را به یک‌طور مصرف می‌کنند .

مسأله ۱۸۳۶ - سید یتیمی که به او خمس می‌دهند ، باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر درمانده شده ، اگر در وطنش فقیر هم نباشد ، می‌شود خمس داد .

مسأله ۱۸۳۷ - به سیدی که در سفر درمانده شده ، اگر سفر او سفر معصیت باشد ، خمس بدهند اشکال ندارد .

مسأله ۱۸۳۸ - به سیدی که عادل نیست می‌شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست بنا بر احتیاط نباید خمس بدهند .

مسأله ۱۸۳۹ - به سیدی که معصیتکار است ، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد و ندادن خمس موجب می‌شود که معصیت نکند نباید خمس داد ولی اگر داده شود ذمه بری می‌شود .

مسأله ۱۸۴۰ - اگر کسی بگوید

سیدم نمی شود به او خمس داد ، مگر آنکه یک نفر عادل ، بلکه موثق سید بودن او را تصدیق کند ، یا در بین مردم بطوری معروف باشد که انسان یقین کند یا اطمینان پیدا کند که سید است .

مسأله ۱۸۴۱ - به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است ، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد می شود خمس داد .

مسأله ۱۸۴۲ - کسی که زنش سیده است بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهند که به مصرف مخارج خودش برساند . ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد ، جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند .

مسأله ۱۸۴۳ - اگر مخارج سیدی که عیال انسان نیست بر انسان واجب باشد ، بنا بر احتیاط واجب ، نمی تواند از خمس خوراک و پوشاک او را بدهد ، و همچنین اگر مقداری خمس ملک او کند که به مصرف مخارج خودش برساند ولی اگر مقداری خمس ملک او کند که صرف در چیزهایی که نفقات واجبه نیست بنماید مانعی ندارد .

مسأله ۱۸۴۴ - به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد ، یا دارد و نمی دهد می شود خمس داد .

مسأله ۱۸۴۵ - احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند .

مسأله ۱۸۴۶ - اگر در شهر انسان سید مستحقی نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود ، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد ،

باید خمس را به شهر دیگر ببرد به مستحق برساند و می تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد. وارگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۴۷ - هر گاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد، ولی نمی تواند مخارج بدن آن را از خمس بردارد.

مسأله ۱۸۴۸ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است

مسأله ۱۸۴۹ - اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد، و از بین برود لازم نیست دو باره خمس بدهد. و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

مسأله ۱۸۵۰ - اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه گرانتر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد

مسأله ۱۸۵۱ - کسی که از مستحق طلبکار است می تواند طلب خود را بابت خمس حساب کند و بنا بر احتیاط واجب باید از حاکم شرع اجازه بگیرد یا آنکه خمس را به او بدهد و بعدا مستحق بابت بدهی خود ره او برگرداند و می تواند از مستحق و کالت گرفته و خود از جانب او قبض نموده و بابت طلبش دریافت کند .

## احکام زکوه

### زکوه

مسأله ۱۸۵۲ - زکوه ۹ چیز واجب است : اول - گندم - دوم - جو - سوم - خرما - چهارم - کشمش . پنجم - طلا . ششم - نقره . هفتم - شتر . هشتم - گاو . نهم - گوسفند . و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد ، با شرایطی که بعدا گفته می شود ، باید مقداری که معین شده ، به یکی از مصرفهایی که دستور داده اند برساند .

مسأله ۱۸۵۳ سلت که دانه ایست به نر می گندم و خاصیت جو دارد و عدس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می باشد ، زکوتشان بنا بر احتیاط واجب باید داده شود .

### شرایط واجب شدن زکوه

مسأله ۱۸۵۴ - زکوه در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب که بعدا گفته می شود ، برسد و مالک آن ، آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند و در خصوص طلا و نقره معتبر است مالک عاقل و بالغ باشد ولی در بقیه آن نه جنس عقل و بلوغ شرط نیست .

مسأله ۱۸۵۵ - اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد اول ماه دوازدهم باید زکوه آنها را بدهد . ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند .

مسأله ۱۸۵۶ - اگر مالک طلا و نقره در بین سال بالغ شود ، واجب نیست که زکوه بدهد مثلا اگر بچه ای در اول محرم مالک طلا به حد نصاب شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد ، یازده ماه که از اول محرم بگذرد ، اگر چه شرایط دیگر را هم



دارا باشد زکاه واجب نمی شود مگر بعد از گذشتن یازده ماه از بلوغ .

مسأله ۱۸۵۷ - زکوه گندم وجو وقتی واجب می شود که به آنها گندم وجو گفته شود وز که کشمش در وقتی که به آن کشمش می گویند واجب می شود وموقعی هم که خرما را خرما می نامند زکوه آن واجب می شود ولی وقت دادن زکوه در گندم وجو موقع خرمن جدا کردن کاه آنها است ، ودر خرما وکشمش موقعی است که خشک شده باشند مسأله ۱۸۵۸ - اگر موقع واجب شدن زکوه گندم وجو وکشمش وخرما که درمسأله پیش گفته شد ، صاحب آنها بالغ باشد باید زکوه آنها را بدهد ، واگر بالغ نباشد باید بعد از بالغ شدن بدهد ویا ولی او قبل از بلوغ بدهد .

مسأله ۱۸۵۹ - اگر صاحب گاو وگوسفند وشر در تمام سال دیوانه باشد ، زکوه به مال او تعلق می گیرد ولی اگر مالک طلا ونقره دیوانه باشد زکاه بر او واجب نیست وهمچنین اگر در مقداری از سال دیوانه باشد ورد آخر سال عاقل گردد ، زکوه بر او واجب نیست مسأله ۱۸۶۰ - اگر صاحب گاو وگوسفند وشر وطلا ونقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود ، زکوه از او ساقط نمی شود . وهمچنین است اگر موقع واجب شدن زکوه گندم وجو وخرما وکشمش مست یا بیهوش باشد .

مسأله ۱۸۶۱ - مالی را که از انسان غصب کرده اند ونمی تواند در آن تصرف کند زکوه ندارد . واگر زراعتی را از او غصب کنند وموقعی که زکوه آن واجب می شود در دست غصب کننده

، باشد وقتی که به صاحبش برگشت ، واجب نیست که زکوه آن را بدهد .

مسأله ۱۸۶۲ - اگر طلا ونقره یا چیز دیگری را که زکوه آن واجب است قرض کند ویک سال نزد او بماند ، باید زکوه آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست .

### زکوه گندم و جو و خرما و کشمش

مسأله ۱۸۶۳ - زکوه گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند ونصاب آنها ۲۸۸ من تبریز ۴۵ مثقال کم است وهرمن ششصد وچهل مثقال ۲۴ نخودی است که تقریبا ۸۴۷ کیلو گرم می شود

مسأله ۱۸۶۴ - اگر پیش از دادن زکوه از انگور و خرما و جو و گندمی که که زکوه

آنها واجب شده خود وعیالاتش بخورند ، یا مثلا به فقیر بدهد مجانا ، باید زکوه مقداری را که مصرف کرده بدهد .

مسأله ۱۸۶۵ - اگر بعد از آنکه زکوه گندم و جو و خرما وانگور واجب شد مالک آن بمیرد ، باید مقدار زکوه را از مال او بدهند . ولی اگر پیش از واجب شدن زکوه بمیرد ، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است ، باید زکوه سهم خود را بدهد . مسأله ۱۸۶۶ - کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکوه است ، موقع خرمن که گندم و جو را از کان جدا می کنند وبعد از خشک شدن خرما و انگور ، می تواند زکوه را مطالبه کند ، واگر مالک ندهد و چیزی که زکوه آن واجب شده از بین برود باید عوض آن را بدهد .

مسأله ۱۸۶۷ - ار بعد از مالک شدن درخت خرما وانگور ،

یا زراعت گندم و جو زکوه آنها واجب شود ، مثلا خرما در ملک او خرما شود ، باید زکوه آن را بدهد .

مسأله ۱۸۶۸ - اگر بعد از آنکه زکوه گندم و جو و خرما و انگور واجب شد زراعت و درخت را بفروشد ، باید زکوه آنها را فروشنده بدهد .

مسأله ۱۸۶۹ - اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکوه آن را داده ، یا شک کند که داده یا نه ، چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند که زکوه آن را نداده ، چه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکوه داده شود ، اجازه بدهد چه ندهد معامله آن مقدار صحیح است ولی اگر اجازه ندهد مستحق یا حاکم مطالبه زکاه از عین مال از خریدار می کند چنانچه بدهد او از بایع مطالبه می کند و اگر معامله مقدار زکوه را اجازه دهد ، خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورت که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد ، می تواند از او پس بگیرد .

مسأله ۱۸۷۰ - اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود ، زکوه آنها واجب نیست .

مسأله ۱۸۷۱ - اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند چنانچه خشک آنها ره اندازه نصاب باشد ، باید زکوه آنها را بدهد .

مسأله ۱۸۷۲ - خرمایی که تازه آن را می خورند و اگر بماند بعد از خشک شدن ، خرما به

آن نمی گویند، ولو مقداری باشد که خشک آن ره ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، زکوه آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۷۳ - گندم وجو وخرما وکشمشی که زکوه آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکوه ندارد.

مسأله ۱۸۷۴ - اگر گندم وجو وخرما وانگور از آب باران یا نهر مشروب شوند یا مثل زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده کنند، زکوه آنها ده یک است و اگر با دلو ومانند آن آبیاری شود، زکوه آنها بیست یک است. و اگر مقداری از باران، یا نهر، یا رطوبت زمین استفاده کنند و به همان مقدار از آبیاری با دلو ومانند آن استفاده نمایند زکوه نصف آنها ده یک و زکوه نص دیگر آنها بیست یک می باشد یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را باید بابت زکوه بدهند.

مسأله ۱۸۷۵ - اگر گندم وجو وخرما وانگور، هم از آب باران مشروب شود، وهم از آب دلو ومانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که عرفا بگویند آبیاری با دلو ومانند آن شده، زکوه آنها بیست یک است و اگر عرفا بگویند آبیاری با آب نهر وباران شده، زکوه آنها ده یک است.

مسأله ۱۸۷۶ - اگر شک کند که آبیاری با آب بران و آب دلو بوده یا عرفا می گویند با آب باران آبیاری شده، می تواند از نصف آن ده یک و از نصف دیگر آن بیست یک بدهد و نیز اگر شک کند که با هر دو بوده، یا عرفا می گویند آبیاری با دلو شده، می

تواند زکوه تمام آن را بیست یک بدهد .

مسأله ۱۸۷۷ - اگر گندم وجو وخرما وانگور با آب باران ونهر مشروب شوند وبه آب دلو ومانند آن محتاج نباشند ولی با آب دلو هم آبیاری شوند ، وآب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند ، زکوه آنها ده یک است واگر با دلو ومانند آن آبیاری شوند وبه آب نهر وباران محتاج نباشد ولی با آب نهر وباران هم مشروب شوند وآنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند ، زکوه آنها یک است .

مسأله ۱۸۷۸ -اگر زراعتی را با دلو ومانند آن آبیاری کنند ودر زمینی که پهلوی ان است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید ومحتاج به آبیاری نشود زکوه زراعتی که با دلو آبیاری شده بیست یک وزکوه زراعتی که پهلوی آن است ده یک میباشد .

مسأله ۱۸۷۹ - مخارجی را که برای گندم وجو وخرما وانگور کرده است ، و مقداری از قیمت اسباب ولباس را که به واسطه زراعت کم شده ، نم تواند از حاصل کسر کندم بلی بعد از ملاحظه نصاب ، زکاه آن مصارف لازم نیست بدهد وده یک یا بیست یک باقیمانده را باید بدهد یعنی چنانچه قبل از کسر آنها ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد باید زکوه باقیمانده آن را بدهد .

مسأله ۱۸۸۰ - تخمی را که به مصرف زراعت رسانده می تواند قیمتی را که در حین زرع داشته جزء مخارج حساب نماید وحکم آن درمسأله قل بیان شد .

مسأله ۱۸۸۱ -اگر زمین واسباب زراعت یا یکی از این دو ملک خود او باشد ، نباید

کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند. و نیز برای کارهایی که خودش کرده، یا دیگری بی اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی شود.

مسئله ۱۸۸۲ - اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست. ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب می شود.

مسئله ۱۸۸۳ - اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی شود. ولی اگر زراعت را بخرد، پولی را که برای خرید آن داده می تواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند اما باید قیمت کاهی را که از آن بدست می آید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد فقط چهار صد تومان آن را می تواند جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۸۴ - کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است می تواند زراعت کند، اگر اینها را بخرد، نباید پولی را که برای خرید اینها داده جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۸۵ - کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی تواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد و به واسطه زراعت بگلی از بین بروند، می تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود، می تواند آن مقدار را

جزء مخارج حساب کند ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود ، نباید چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید .

مسأله ۱۸۸۶ - اگر دی یک زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج ولوبیا که زکوه آن واجب نیست بکارد ، چنانچه مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکوه ندارد وبعدا چیزی را که زکوه دارد زراعت کرده ، نباید مخارج را حساب کند و اگر مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکوه دارد وبعدا چیزی را که زکوه ندارد زراعت کرده ، می تواند تمام مخارج را حساب نماید واز حاصل کم کند و در صورتی که مقصودش زراعت هر دو بوده مخارجی را که کرده ، باید به هر دو ، قسمت نماید مثلا اگر هر دو به یک اندازه بوده ، می تواند نصف مخارج را از جنسی که زکوه دارد کسر نماید .

مسأله ۱۸۸۷ - اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد وزراعت میوه آنها در یک وقت بدست نمی آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد وهمه آنها محصول یک سال حساب شود ، چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب یعنی ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم باشد ، باید زکود آن را موقعی که می رسد بدهد وزکوه بقیه را هر وقت بدست می آید اداء نماید و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد ، صبر می کند تا بقیه آن برسد ، پس اگر رویهم به مقدار نصاب شود ، زکوه آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود ، زکوه آن

واجب نیست .

مسأله ۱۸۸۸ - اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد ، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد بنا بر احتیاط زکوه آن واجب است .

مسأله ۱۸۸۹ - اگر مقداری رطب یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود ، چنانچه به قصد زکوه از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکوتی باشد که بر او واجب است اشکال دارد .

مسأله ۱۸۹۰ - اگر زکوه خرما یا خشک یا کشمش بر او واجب باشد ، نمی تواند زکوه آن را خرما یا تازه یا انگور بدهد و نیز اگر زکوه خرما یا تازه یا انگور بر او واجب باشد نمی تواند زکوه آن را خرما یا خشک یا کشمش بدهد . اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکوه بدهد مانعی ندارد .

مسأله ۱۸۹۱ - کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکوه آن واجب شده اگر بمیرد باید او لتمام زکوه را از مالی که زکوه آن واجب شده بدهند ، بعد قرض او را اداء نمایند

مسأله ۱۸۹۲ - کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا کشمش هم دارد ، اگر بمیرد و پیش از آنکه زکوه اینها واجب شود ، ورثه قرض او را ازال دیگر بدهند ، هر کدام که سهمشان ۲۸۸ من و ۴۵۰ مثقال کم برسد ، باید زکوه بدهد و اگر پیش از آنکه زکوه اینها واجب شود ، قرض او را ندهند ، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد بنا بر احتیاط باید



زکاه را بدهند و طلب طلبکاران را یا استرضاء از آنها بنمایند ، و همچنین اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد ، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند اداء نمایند ، باید مقداری از گندم و جو و خرما و کشمش را هم به طلبکار بدهند .

مسأله ۱۸۹۳ - اگر گندم و جو و خرما و کشمشی که زکوه آنها واجب شده خوب و بد دارد ، احتیاط واجب آن است که زکوه هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد ولی چنانچه خوب و خوبتر دارد اظهر اکتفاء به دادن از خوب است .

### نصاب طلا

مسأله ۱۸۹۴ - طلا - دو نصاب دارد : نصاب اول بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است ، پس وقتی طلا - به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد ، اگر شرایط دیگر را هم که بیان شد داشته باشد ، انسان باید چهل یک آن را که نه نخود می شود از بابت زکوه بدهد و اگر به این مقدار نرسد ، زکوه آن واجب نیست ، و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود ، باید زکوه تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود ، فقط باید زکوه ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکوه ندارد و همچنین است هر چه بالا رود یعنی اگر سه مثقال اضافه شود ، باید زکوه تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود ، مقداری که اضافه شده زکوه ندارد .

### نصاب نقره

مسأله ۱۸۹۵ - نقره و نصاب دارد : نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که بیان شد داشته باشد ، انسان باید چهل یک آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود از بابت زکوه بدهد و اگر به این مقدار نرسد ، زکوه آن واجب نیست ، و نصاب دوم آن ۲۱ مثقال است . یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود ، باید زکوه تمام ۱۲۶ مثقال را بطوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود ، فقط باید زکوه

۱۰۵ مثقال آن را بدهد وزادی آن زکوه ندارد و همچنین است هر چه بالا- رود ، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود ، باید زکوه تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود ، مقداری که اضافه شده . کمتر از ۲۱ مثقال است زکوه ندارد . بنابر این اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد ، زکوتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلا کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد ، اگر چهل یک آن را بدهد ، زکوه ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است .

مسأله ۱۸۹۶ - کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است ، اگر چه زکوه آن را داده باشد ، تا وقتی از نصاب اول کم نشده ، همه ساله باید زکوه آن را بدهد .

مسأله ۱۸۹۷ - زکوه طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن را نفع باشد یعنی معامله پول طلا و نقره با آن بشود و اگر سکه آن از بین رفته باشد لازم نیست زکوه آن را بدهند .

مسأله ۱۸۹۸ - طلا و نقره سکه داری که زنها را زینت بکار می برند ، زکوه آن واجب نمی باشد .

مسأله ۱۸۹۹ - کسی که طلا و نقره دارد ، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد مثلا ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد ، زکوه بر او واجب نیست .

مسأله ۱۹۰۰ - چنانچه سابقا گفته شد زکوه طلا

ونقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه ، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود زکوه بر او واجب نیست .

مسأله ۱۹۰۱ - اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند ، زکوه بر او واجب نیست . ولو برای فرار از دادن زکوه این کارها را بکند .

مسأله ۱۹۰۲ - اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند ، باید زکوه آنها را بدهد و چنانچه به واسطه آب کردن ، وزن یا قیمت آنها کم شود ، باید زکوتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد .

مسأله ۱۹۰۳ - اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد ، می تواند زکوه هر کدام از خور و بد را از خود آن بدهد ولی بهتر است زکوه همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد .

مسأله ۱۹۰۴ - طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دراد ، به حدی که به آن پول طلا و نقره نگویند اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد انسان باید زکوه آن را بدهد ولی اگر به آن پول طلا و نقره بگویند زکاه آن واجب است ولو خالص آن به اندازه نصاب نباشد .

مسأله ۱۹۰۵ - اگر طلا و نقره ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر به آن مخلوط باشد ، نمی تواند زکوه آن را از طلا و نقره ای بدهد که

بیستر از معمول فلز دیگر دارد . ولی اگر بقدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست ، به اندازه زکوتی می باشد که بر او واجب است اشکال ندارد .

### زکوه شتر و گاو و گوسفند

مسأله ۱۹۰۶ - زکوه شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد : اول آنکه حیوان در تمام سال بیکار باشد ولی اگر در تمام سال یکی دو روز هم کار کرده باشد ، زکوه آن واجب است . دوم آنکه در تمام سال از علف بیابان بچرد پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده ، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد زکوه ندارد . ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد ، زکوه آن واجب است .

مسأله ۱۹۰۷ - اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد ، یا اجاره کند ، یا برای چراندن در آن باج بدهد ، لازم نیست زکوه آنها را بدهد .

### نصاب شتر

مسأله ۱۹۰۸ - شتر دوازده نصاب دارد ، اول - پنج شتر و زکوه آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکوه ندارد . دوم - ده شتر و زکوه آن دو گوسفند است . سوم - پانزده شتر و زکوه آن سه گوسفند است . چهارم - بیست شتر و زکوه آن چهار گوسفند است . پنجم - بیست و پنج شتر و زکوه آن پنج گوسفند است . ششم - بیست و شش شتر و زکوه آن یک شتر است که داخ سال دوم شهد باشد . هفتم - سی و شش شتر و زکوه آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد . هشتم - چهل و شش شتر و زکوه آن یک شتر است که داخل سال چهارم

شده باشد . نهم - شصت و یک شتر و زکوه آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد . دهم - هفتاد و پنج شتر و زکوه آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد . یازدهم - نود و یک شتر و زکوه آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد . دوازدهم - صد و بیست و یک شتر و بالا-تر از آن است که باید چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهده داخل سال سوم شده باشد ، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند ، و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند ، ولی در هر صورت بهت راست طوری حساب کند که چیزی باقی نماند ، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد ، مثلا اگر ۱۴۰ شتر دارد ، برای صد تا دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد .

مسأله ۱۹۰۹ - زکوه ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره شترهایی که دارد ان نصاب اول که پنج است بگذرد تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده فقط باید زکوه پنج تای آن را بدهد . و همچنین است در نصابهای بعد .

### **نصاب گاو**

مسأله ۱۹۱۰ - گاو دو نصاب دارد : نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید ، اگر شرایطی را که گفته

شد داشته باشد ، انسان باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکوه بدهد ، و نصاب دوم آن چهل است و زکوه آن یک گوساله ماده ایست که داخل سال سوم شده باشد ، و زکوه ما بین سی و چهل واجب نیست مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد ، فقط باید زکوه سی تای آنها را بدهد ، و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده ، فقط باید زکوه چهل تای آنها را بدهد و بعد از آنکه به شصت رسیده ؟ چون دو برابر نصاب اول را دارد ، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد ، و همچنین هر چه بالا رود ، باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید و زکوه آن را به دستوری که گفته شد بدهد . ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند ، یا از چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد ، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد ، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکوه سی تا و برای چهل تای آن زکوه چهل تا را بدهد ، و چون اگر به حساب سی تا حساب کند ، ده تا زکوه نداده می ماند .

### **نصاب گوسفند**

مسأله ۱۹۱۱ - گوسفند پنج نصاب دارد ، اول - چهل و زکوه آن یک گوسفند است ، و تا گوسفند به چهل نرسد زکوه ندارد .  
دوم - صد و بیست و یک و زکوه آن دو گوسفند است - سوم - دو یست و یک و زکوه آن سه گوسفند است

چهارم - سیصد و یک و زکوه آن جار گوسفند است . پنجم - چهار صد و بالاتر از آن است . که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تایی آنها یک گوسفند بدهد . و لازم نیست زکوه را از خود گوسفندها بدهد ، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد ، یا مطابق قیمت گوسفند پول یا جنس دیگر بدهد کافی است .

مسئله ۱۹۱۲ - زکوه ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره گوسفندهای کس از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده ، فقط باید زکوه چهل تایی آنها را بدهد و زیاده آن زکوه ندارد و همچنین است در نصابهای بعد .

مسئله ۱۹۱۳ - زکوه شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است چه همه آنها نر باشند ، یا ماده ، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده .

مسئله ۱۹۱۴ - در زکوه گاو و گاو میش یک جنس حساب می شوند . و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است . و همچنین بز و میش و شیشک در زکوه باهم فرق ندارند .

مسئله ۱۹۱۵ - اگر گوسفند برای زکوه بدهد ، باید اقلاً داخل ماه هشتم شده باشد . و اگر بز بدهد باید داخل سال دوم شده باشد .

مسئله ۱۹۱۶ - گوسفندی را که بابت زکوه می دهد ، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد ، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر .

مسئله ۱۹۱۷ - اگر چند نفر باهم شریک باشند هر کدام

آنان که سهمش به نصاب اول رسیده ، باید زکوه بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکوه واجب نیست .

مسأله ۱۹۱۸ - اگر یک نفر در جند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روپهم به اندازه نصاب باشند باید ، زکوه آنها را بدهد .

مسأله ۱۹۱۹ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند ، باید زکوه آنها را بدهد .

مسأله ۱۹۲۰ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند ، می تواند زکوه را از خود آنها بدهد . ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند ، نمی تواند زکوه آنها را مریض ، یا معیوب ، یا پیر بدهد بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته از معیوب و دسته دیگر بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند ، واجب است برای زکوه آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد .

مسأله ۱۹۲۱ - اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم ، گاو و گوسفند و شتری را که دارد یا چیز دیگر عوض کند ، یا نصابی را که دراد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید ، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد ، زکوه بر او واجب نیست .

مسأله ۱۹۲۲ - کسی که باید زکوه گاو و گوسفند و شتر را بدهد ، اگر زکوه آنها را از مال دیگرش بدهد دیگرش بدهد ، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده ، همه ساله باید زکوه را بدهد ، و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند ، زکوه بر او واجب



نیست ، مثلاً- کسی که چهل گوسفند دارد ، اگر از مال دیگرش زکوه آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده ، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد ، تا وقتی به چهل نرسیده ، زکوه بر او واجب نیست .

### مصرف زکوه

مسأله ۱۹۲۳ - انسان می تواند زکوه را در هشت مورد مصرف کند : اول - فقیر و او کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذارند فقیر نیست : دوم - مسکین و آن کسی است که از فقیر سخت تر می گذراند . سوم - کسی که از طرف امام علیه السلام یا نایب امام مأمور است که زکوه را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام یا نایب امام یا نایب امام یا فقراء برساند . چهارم - کافرهایی که مسلمان شده و ضعیف الاعتقاد می باشند و خوف آن هست که اگر زکوه به آنان ندهد از دین اسلام خارج شوند . پنجم - خریداری بنده ها و آزاد کردن آنان . ششم - بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد . هفتم - سبیل الله یعنی کارهایی که به آنها قصد قربه می توان کرد مثل آسفالت نمودن راهها و ساختن مسجد و مدرسه ای که عولم دینیه در آن خوانده می شود . هشتم - ابن السبیل یعنی مسافر که در سفر درمانده شده . و احکام اینها در مائل آینده گفته خواهد شد .

مسأله ۱۹۲۴ - فقیر نمی تواند بیشتر از مخارج سال

خود و عیال-تش را از زکوه نگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکوه می تواند بگیرد و همچنین مسکین .

مسأله ۱۹۲۵ - کسی که مخارج سالش را داشته ، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه ، نمی تواند زکوه بگیرد .

مسأله ۱۹۲۶ - صنعتگر یا مالک یا تاجری که در آمد او از مخارج سالش کمتر است ، می تواند برای کسری مخارجش زکوه بگیرد ، و لازم نیست ابزار کار ، یا ملک ، یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند .

مسأله ۱۹۲۷ - فقیری که خرج سال خود و عیال-تش را ندارد ، اگر خانه ای دارد که ملک او ست و در آن نشسته ، یا مال سواری دارد ، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند ، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد ، می تواند زکوه بگیرد . و همچنین است اثاث خان و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد . و فقیری که اینها را ندارد ، اگر به اینها احتیاج داشته باشد ، می تواند از زکوه خریداری نماید .

مسأله ۱۹۲۸ - فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست ، لازم نیست یاد بگیرد و با گرفتن زکوه زندگی می تواند بگند ، مگر آنکه یاد گرفتن خیلی آسان باشد به نحوی که عرفا بگویند این شخص می تواند بدون زکاه زندگی بکند در این صورت واجب است یاد بگیرد و با زکاه نمی تواند زندگی کند ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است ، می تواند زکوه

بگیرد .

مسأله ۱۹۲۹ - به کسی که قبلا فقیر بوده و می گوید فقیرم ، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند ، می شود زکوه داد .

مسأله ۱۹۳۰ - کسی که می گوید فقیرم و قبلا فقیر نبوده ، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه ، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود و خود او هم ثقه نباشد احتیاط واجب آن است که به او زکوه ندهند .

مسأله ۱۹۳۱ - کسی که باید زکوه بدهد ، اگر از فقیری طلبکار باشد ۷ می تواند طلبی را که از او دارد ، بابت زکوه حساب کند .

مسأله ۱۹۳۲ - اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد ، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکوه حساب کند ، ولی اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرضا را ندهند ، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد ، نباید طلبی را که از او دارد ، بابت زکوه حساب کند .

مسأله ۱۹۳۳ - چیزی را که انسان بابت زکوه به فقیر می دهد لازم نیست به او یگوید که زکوه است ، بکله اگر فقیر ، خجالت بکشد ، مستحب است به اسم پیشکش بدهد ولی باید قصد زکوه نماید .

مسأله ۱۹۳۴ - اگر به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکوه بدهد ، بعد فهمید فقیر نبوده ، ، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می داند فقیر نیست زکوه بدهد ، کافی نیست ، پس چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد ، باید از او بگیرد و به

مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته زکوه است ، انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد ، و اگر نمی دانسته زکوه است ، نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکوه را به مستحق بدهد .

مسأله ۱۹۳۵ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد ، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد ، می تواند برای دادن قرض خود زکوه بگیرد ، ولو مالی را که قرض کرده در معصیت خرج کرده باشد ، و از آن معصیت توبه نکرده باشد .

مسأله ۱۹۳۶ - اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد زکوه بدهد ، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده ، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد می تواند آنچه را به او داده بابت زکوه حساب کند . ۱۹۳۷ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد ، اگر چه فقیر نباشد ، انسان می تواند طلبی را که از او دارد ، بابت زکوه حساب کند .

مسأله ۱۹۳۸ - مسافری که خرجی او تمام شده ، یا مرکبش از کار افتاده چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند اگر چه در وطن خود فقیر نباشد ، می تواند زکوه بگیرد ، ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند ، فقط در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی

مخارج سفر خود را فراهم کند فقط به مقداری که به آنجا برسد می تواند زکوه بگیرد .

مسأله ۱۹۳۹ - مسافری که در سفر درمانده شده و زکوه گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید ، اگر چیزی از زکوه زیاد آمده باشد ، باید آن را به حاکم شرع بدهد و یگوید آن چیز زکوه است .

### شرایط کسانی که مستحق زکوتند

مسأله ۱۹۴۰ - کسی که زکوه می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکوه بدهد ، بعد معلوم شود شیعه نبوده ، باید دو باره زکوه بدهد .

مسأله ۱۹۴۱ - اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد ، انسان می تواند به ولی او زکوه بدهد ، به قصد اینکه آنچه را می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد .

مسأله ۱۹۴۲ - اگر پولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد ، می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکوه را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکوه به مصرف آنان میرسد نیت زکوه کند .

مسأله ۱۹۴۳ - به فقیری که گدایی می کند ، می شود زکوه داد : ولی به کسی که زکوه را در معصیت مصرف می کند و به ندادن زکاه به او جلوی معصیت کردن او گرفته می شود نمی شود زکوه داد ، ولی چنانچه داده شود مجزی است .

مسأله ۱۹۴۴ - به کسی که معصیت کبیره را آشکارا بجا می آورد بهتر است که زکوه ندهند .

مسأله ۱۹۴۵ - به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد ، اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد ، می

شود زکوه داد .

مسأله ۱۹۴۶ - انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکوه بدهد . ولی اگر مخارج آنان را ندهد ، دیگران می توانند به آنان زکوه بدهند .

مسأله ۱۹۴۷ - اگر انسان زکوه به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد . ۱۹۴۸ - اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد ، پدر می تواند برای خریدن آنها به او زکوه بدهد .

مسأله ۱۹۴۹ - پدر می تواند به پسرش زکوه بدهد که برای خود زن بگیرد ، پسر هم می تواند برای آنکه پدرش زن بگیرد زکوه خود را به او بدهد .

مسأله ۱۹۵۰ - به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد ، یا خرجی نمی دهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند ، نمی شود زکوه داد .

مسأله ۱۹۵۱ - زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد ، شوهرش و دیگران می توانند به او زکوه بدهند . ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد ، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد ، در صورتی که مخارج آن زن را بدهد نمی شود به زن زکوه داد .

مسأله ۱۹۵۲ - زن می تواند به شوهر فقیر خود زکوه بدهد ، اگر چه شوهر زکوه را صرف مخارج خود آن زن نماید .

مسأله ۱۹۵۳ - سید نمی تواند از غیر سید زکوه بگیرد ولی از خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکوه ناچار باشد ، می تواند از

غیر سید زکوه بگیرد و بنا بر احتیاط واجب باید به مقدار حاجت روز خود بگیرد .

مسأله ۱۹۵۴ - به کسی که معلوم نیست سید است یا نه ، می شود زکوه داد .

### نیت زکوه

مسأله ۱۹۵۵ - انسان باید زکوه را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و بنا بر احتیاط واجب در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکوه مال است یا زکوه فطره ، و اگر بخواهد به سید زکاه بدهد و در ذمه اش خمس هم هست باید تعیین کند که بعنوان زکاه است یا خمس ولی اگر مثلاً زکوه گندم وجود بر او واجب باشد لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکوه گندم است یا زکوه جو .

مسأله ۱۹۵۶ - کسی که زکوه چند مال بر او واجب شده اگر مقداری زکوه بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند ، چیزی را که داده همجنس یکی از آنها باشد و یا همجنس هیچ کدام آنها نباشد ، به همه آنها قسمت می شود ، پس کسی که زکوه چهل گوسفند و زکوه پانزده مثقال طلا بر او واجب است اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکوه بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند ، به زکوتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می شود .

مسأله ۱۹۵۷ - اگر کسی را وکیل کند که زکوه مال او را بدهد ، موقعی که زکوه را به آن وکیل می دهد ، بنا بر احتیاط واجب باید نیت کند که آنچه را وکیل او بعداً به فقیر می دهد زکوه باشد ، و گیل هم وقتی که زکوه را به فقیر

می دهد ، باید از طرف مالک نیت زکوه کند .

مسأله ۱۹۵۸ - اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکوه را به فقیر بدهد و پیش از آنکه آن مال از بین برود ، خود مالک نیت زکوه کند ، زکوه حساب می شود .

### مسائل متفرقه زکوه

مسأله ۱۹۵۹ - موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و موقع خشک شدن خرما و کشمش انسان باید زکوه را به فقیر بدهد ، یا مال خود جدا کند ، زکوه طلا و نقره و گاو ووسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد نمی تواند زکوه را جدا نکند بلکه می تواند با جدا کردن منتظر باشد .

مسأله ۱۹۶۰ - بعد از جدا کردن زکوه لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد

مسأله ۱۹۶۱ - کسی که می تواند زکوه را به مستحق برساند ، اگر ندهد و به واسطه کوتاهی او از بین برود ، باید عوض آن را بدهد .

مسأله ۱۹۶۲ - کسی که می تواند زکاه را به مستحق برساند ، اگر زکوه را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود چنانچه دادن زکوه را بقدری تأخیر انداخته که نمی گویند فوراً داده است ، باید عوض آن را بدهد . و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو ساعت تلف شده ، در صورتی که مستحق حاضر نبوده ، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد .

مسأله ۱۹۶۳ - اگر زکوه را



از خود مال کنار بگذارد ، می تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد ، می تواند در تمام مال تصرف نماید .

مسأله ۱۹۶۴ - انسان نمی تواند زکوتی را که کنار گذاشته برای خود بر دارد و چیز دیگری بجای آن بگذارد .

مسأله ۱۹۶۵ - اگر از زکوتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلا گوسفندی که برای زکوه گذاشته بره بیاورد ، مال فقیر است .

مسأله ۱۹۶۶ - اگر موقعی که زکوه را کنار می گذارد مستحق حاضر باشد ، بهتر است زکوه را بدهد . مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکوه ره او از جهتی بهتر باشد .

مسأله ۱۹۶۷ - اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکوه کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید نباید چیزی از زکوه کم کند ، ولی اگر منفعت کند ، باید آن را به مستحق بدهد .

مسأله ۱۹۶۸ - اگر پیش از آنکه زکوه بر او واجب شود ، چیزی بابت زکوه به فقیر بدهد ، زکوه حساب نمی شود و بعد از آنکه زکوه بر او واجب شد ، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد ، می تواند چیزی را که به او داده بابت زکوه حساب کند .

مسأله ۱۹۶۹ - فقیری که می داند زکوه بر انسان واجب نشده ، اگر چیزی بابت زکوه بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است پس موقعی که زکوه بر انسان واجب میشود . اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد ، می تواند عوض چیزی

را که به او داده بابت زکوه حساب کند .

مسأله ۱۹۷۰ - فقیری که نمی داود زکوه بر انسان واجب نشده ، اگر چیزی بابت زکوه بگیرد و پیش او تلف شود ، ضامن نیست و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکوه حساب کند .

مسأله ۱۹۷۱ - مستحب است زکوه گاو و گوسفند و شتر را به فقیر های آبرومند بدهد و در دادن زکوه ، خویشان خود را بر دیگران ، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد ، ولی اگر دادن زکوه به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد ، مستحب است زکوه را به او بدهد .

مسأله ۱۹۷۲ - بهتر است زکوه را آشکارا و صدقه مستحبی را مخفی بدهند .

مسأله ۱۹۷۳ - اگر در شهر کسی که می خواهد زکوه بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکوه را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند ، و چنانچه امید نداشته باشد که بعدا مستحق پیدا کند باید زکوه را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکوه برساند و می تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکوه بردارد و اگر زکوه تلف شود ضامن نیست . مسأله ۱۹۷۴ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود ، می تواند زکوه را به شهر دیگر ببرد . ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکوه تلف شود ضامن است ، مگر آنکه به امر حاکم شرع برده باشد .

مسأله ۱۹۷۵ - اجرت وزن کردن و پیمانانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکوه می دهد با خود اوست .

مسأله

۱۹۷۶ - کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکوه بدهکار است بنا بر احتیاط واجب باید کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره به یک فقیر ندهد و اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره برسد می تواند به یک فقیر کمتر از آن بدهد ولی بهتر است که به یک فقیر کمتر از آن ندهد . مسأله ۱۹۷۷ - مکروه است انسان از مستحق در خواست کند که زکوتی را که از او گرفته به او بفروشد ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آنکه به قیمت رساند کسی که زکوه را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم

مسأله ۱۹۷۸ - اگر شک کند زکوتی را که بر او واجب بوده داده یا نه ، باید زکوه را بدهد هر چند شک او برای زکوه سالهای پیش باشد .

مسأله ۱۹۷۹ - فقیر نمی تواند زکوه را به کمتر از مقدار آن صلح کند ، یا چیزی را گرانتز از قیمت آن بابت زکوه قبول نماید ، یا زکوه را از مالک بگیرد و به او ببخشد . ول کسی که زکوه زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکوه را بدهد ، چنانچه بخواهد توبه کند ، فقیر می تواند زکوه را از او بگیرد و به او ببخشد .

مسأله ۱۹۸۰ - انسان می تواند از زکوه ، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید ، اگر چه بر اولاد و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر

او واجب است و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد .

مسأله ۱۹۸۱ - بنابر احتیاط واجب انسان نمی تواند از زکوه ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج خود برسانند .

مسأله ۱۹۸۲ - فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکوه بگیرد .

مسأله ۱۹۸۳ - اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکوه مال او را بدهد ، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکوه بر ندارد ، نمی تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد ، و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده ، برای خودش هم می تواند بردارد .

مسأله ۱۹۸۴ - اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طال و نقره را بابت زکوه بگیرد ، چنانچه شرطهایی را که برای واجب شدن زکوه گفته شد در آنها جمع شود ، باید زکوه آنها را بدهد .

مسأله ۱۹۸۵ - اگر دو نفر در مالی که زکاه آن واجب شده باهم شریک باشند و یکی از آنان زکاه قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند . ولو بداند شریکش زکاه سهم خود را نداده ، تصرف او در سهم خودش اشکال ندارد .

مسأله ۱۹۸۶ - کسی که خمس یا زکاه بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد چنانچه نتواند همه آنها را بدهد ، اگر مالی که خمس یا زکوه آن واجب شده ، از بین نرفته باشد ، باید خمس و زکاه را بدهد ، و اگر از بین رفته باشد می تواند خمس

یا زکاه را بدهد ، یا کفاره ونذر وقرض ومانند اینها را اداء نماید .

مسأله ۱۹۸۷ - کسی که خمس یا زکوه بدهکار است ونذر ومانند اینها هم بر او واجب است وقرض هم دارد ، اگر بمیرد ومال او برای همه آنها کافی نباشد ، چنانچه مالی که خمس وزکوه آن واجب شده از بین نرفته باشد ، باید خمس یا زکاه را بدهند وبقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند واگر مالی که خمس وزکاه آن واجب شده از بین رفته باشد ، باید مال او را به خمس وزکاه وقرض ونذر ومانند اینها قسمت نمایند مثلا اگر چهل تومان خمس بر او واجب است وبیست تومان بابت خس وده تومان بدنی او بدهند . مسأله ۱۹۸۸ - کسی که مشغول تحصیل علم است واگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب چنانچه تحصیل آن علم واجب یا مستحب باشد ، می شود به او زکاه داد . واگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد ، وزکاه دادن به او جایز نیست .

### زکوه فطره

مسأله ۱۹۸۹ - کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ وعاقل است وفقیر نیست وبناب احتیاط ولو هشیار نباشد ، باید برای خودش وکسانی که نان خور او هستند ، هر نفری یک صاع که تقریبا سه کیلو است گمٹک یت جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت ومانند اینها به مستحق بدهد ، واگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است .

مسأله ۱۹۹۰ - کسی که مخارج سال خود وعیالاتش را ندارد وکسی هم

ندارد که مخارج سال او و عیالاتش را بگذارد فقیر است و دادن زکوة فطره بر او واجب نیست . ۱۹۹۱ - انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند بدهد ، کوچک باشند یا بزرگ ، مسلمان باشند یا کافر ، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه ، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر .

مسأله ۱۹۹۲ - اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد ، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد ، لازم نیست خودش فطره او را بدهد .

مسأله ۱۹۹۳ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید عطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نان خور او حساب می شود ، بر او واجب است .

مسأله ۱۹۹۴ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می شود و مدتی نزد او می ماند ، بنا بر احتیاط ، واجب است و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد .

مسأله ۱۹۹۵ - فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود ، بر صاحبخانه واجب نیست اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند .

مسأله ۱۹۹۶ - اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه باشد زکوة فطره بر او واجب نیست و اگر یهوش باشد بنا بر احتیاط واجب باید فطره بدهد .

مسأله ۱۹۹۷ - اگر پیش از غروب

بچه بالغ شود ، یا دیوانه عاقل گردد ، یا فقیر غنی شود ، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد ، باید زکوه فطره را بدهد .

مسأله ۱۹۹۸ - کسی که موقع غروب شب عید فطر : زکوه فطره بر او واجب نیست ، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود . مستحب است زکوه فطره را بدهد .

مسأله ۱۹۹۹ - کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده ، فطره بر او واجب نیست . ولی مسلمانی که شیعه نبوده ، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود ، باید زکوه فطره را بدهد .

مسأله ۲۰۰۰ - کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد ، مستحب است زکوه فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می تواند به قصد فطره ، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد ، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد ، ولی او بجای او می گیرد .

مسأله ۲۰۰۱ - اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود ، یا کسی نان خور او حساب شود ، واجب نیست فطره او را بدهد . اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب

مسأله ۲۰۰۲ - اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب نان خور کس دیگر شود ، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود ، شوهرش باید فطره او را بدهد .

مسأله ۲۰۰۳ - کسی که دیگری باید فطره او را بدهد ، واجب نیست فطره خود را بدهد

مسأله ۲۰۰۴ - اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد بر خود انسان واجب نمی شود .

مسأله ۲۰۰۵ - اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود .

مسأله ۲۰۰۶ - زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد ، چنانچه نان خور کس دیگر باشد ، فطره اش بر آن کس واجب است و اگر نان خور کس دیگر نیست در صورتی که فقیر نباشد ، باید فطره خود را بدهد .

مسأله ۲۰۰۷ - فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد ، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد ، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می دارد فطره طفل بر کسی واجب نیست .

مسأله ۲۰۰۸ - انسان از جه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد باید ، فطره آنان را از مال حلال بدهد .

مسأله ۲۰۰۹ - اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد . بنا بر احتیاط واجب باید فطره او را هم بدهد و چنانچه شرط کند که مقدار



مخارج او را بدهد ، مثلا پولی برای مخارجش بدهد ، واجب نیست فطره او را بدهد .

مسأله ۲۰۱۰- اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد ، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند و اگر پیش از غروب بمیرد ، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند .

### مصرف زکوه فطره

مسأله ۲۰۱۱- اگر زکاه فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقا برای زکاد مال گفته شد برسانند کافی است . ولی بهتر است که فقط به فقراى شیعه بدهند .

مسأله ۲۰۱۲- اگر طفل شیعه ای فقیر باشد ، انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند و یا به واسطه دادن بولی طفل ، ملک طفل نماید .

مسأله ۲۰۱۳- فقیری که فطره به او می دهند ، لازم نیست عادل باشد ، ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار و کسی که آشکارا معصیت می کند فطره ندهند .

مسأله ۲۰۱۴- به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند نباید فطره بدهند .

مسأله ۲۰۱۵- واجب است که به یک فقیر کمتر از یک صاع که تقریبا سه کیلو است فطره ندهند ، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد .

مسأله ۲۰۱۶- اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلا- از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است ، نصف صاع که معنای آن در

مسأله پیش گفته شد بدهد کافی نیست ، و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد .

مسأله ۲۰۱۷- انسان نمی تواند نصف صاع را از یک

جنس مثلا گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلا جو بدهد . و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد .

مسئله ۲۰۱۸ - مستحب است در دادن زکاه فطره ، خویشان فقیر خود را ر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را ، بعد اهل علم فقیر را ، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند ، مستحب است آنها را مقدم بدارد .

مسئله ۱۹ - ۲ - اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده . چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد ، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد . و اگر نتواند بگیرد ۷ باید از مال خودش فطره را بدهد . و اگر از بین رفته باشد . در صورتی که گیرنده فطره می دانسته آنچه را گرفته فطره است ، باید عوض آن را بدهد و اگر نمی دانسته ، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد .

مسئله ۲۰۲۰ - اگر کسی بگوید فقیرم ، نمی شود به او فطره داد ، مگر آنکه از گفته او اطمینان پیدا شود یا انسان بداند که قبلا فقیر بوده است یا آنکه ثقه باشد .

### مسائل متفرقه زکوه فطره

مسئله ۲۰۲۱ - انسان باید زکوه فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می دهد ، نیت دادن فطره نماید .

مسئله ۲۰۲۲ - اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست ، ولی جایز است که در ماه رمضان فطره را بدهد و اگر پیش از رمضان یا

در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و قعد از آنکه فطره بر او واجب شد ، طلب خود را بابت فطره حشاش کند مانعی ندارد .

مسأله ۲۰۲۳ - گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد ، باید به جنس دیگر یا خالک مخلوط نباشد و چنانچه مخلوط باشد ، اگر خالص آن به یک صاع که تقریباً سه کیلو است برسد ، یا آنچه مخلوط شده بقدری کم باشد که قابل اعتناء نباشد اشکال ندارد .

مسأله ۲۰۲۴ - اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست .

مسأله ۲۰۲۵ - کسی که فطره چند نفر را می دهد ، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافی است .

مسأله ۲۰۲۶ - کسی که نماز عید فطر می خواند ، بهتر است فطره را پیش از نماز عید بدهد ، ولی نماز بخواند یا نخواند جائز است تا غروب تأخیر بیندازد .

مسأله ۲۰۲۷ - اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد تا غروب روز عید به مستحق ندهد ، احیاط واجب آن است که هر وقت آن را می دهد نیت فطره نماید .

مسأله ۲۰۲۸ - اگر موقعی که دادن زکوة فطره واجب است فطره را ندهد و کنار هم نگذارد ، بعداً باید بدون اینکه نیت اداء و قضاء کند فطره را بدهد .

مسأله ۲۰۲۹ - اگر فطره را کنار بگذارد ، نمی تواند آن را برای خودش بردارد . و مال دیگری را برای فطره بگذارد .

مسأله ۲۰۳۰ - اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از

فطره بیشتر است چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال باری فطره باشد اشکال دارد مسأله ۲۰۳۱ - اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود ، چنانچه دسترس به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته ، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترس به فقیر نداشته ضامن نیست .

مسأله ۲۰۳۲ - اگر در محل خودش مستحق پیدا شود ، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد ، و اگر بجای دیگر ببرد و تلف شود ، باید عوض آن را بدهد .

## احکام حج

## احکام حج

مسأله ۲۰۳۳ - حج : زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آنجا بجا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد ، یک مرتبه واجب می شود : اول - آنکه بالغ باشد . دوم - آنکه عاقل و آزاد باشد . سوم - به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را انجام دهد ، یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک نماید ، پس اگر مثلاً مجبور باشد از راه غصبی برود و راه دیگری هم نباشد نباید حج برود . چهارم - آنکه مستطیع باشد و مستطیع بودن به چند چیز است ، اول - آنکه توشه راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد . دوم - سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را بجا آورد . سوم در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته بشد یا انسان بترسد که در راه جان

یا عرض او از بین برود یا مال او را ببرند ، حج بر او واجب نیست ولی اگر از راه دیگری بتواند برود ، اگر چه دورتر باشد ، باید از آن راه برود . چهارم - بقدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد . پنجم - مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می دانند داشته باشد . ششم - بعد از برگستن ، کسب یا زراعت ، یا عایدی ملک ، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند .

مسأله ۲۰۳۴ - کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی شود ، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد .

مسأله ۲۰۳۵ - زنی که می تواند مکه برود ، اگر بعد از برگستن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد ، و ناچار شود که به سختی زندگی کند ، حج بر او واجب نیست .

مسأله ۲۰۳۶ - اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می دهم ، در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می دهد حج بر او واجب می شود .

مسأله ۲۰۳۷ - اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و بر می گردد ، به او ببخشند و با او شرط کنند

که حج کند و او قبول نماید ، حج بر او واجب می شود ، اگر چه فرض داشته باشد ، و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد .

مسأله ۲۰۳۸ - اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و بر می گردد به او بدهند و بگویند حج برو ولی ملک او نکنند ، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی گیرند ، حج بر او واجب می شود .

مسأله ۲۰۳۹ - اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید ، حج بر او واجب نمی شود . مسأله ۲۰۴۰ - اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود ، چنانچه حج نماید ، هر چند بعدا مالی از خود پیدا کند ، دیگر حج بر او واجب نیست .

مسأله ۲۰۴۱ - اگر برای تجارت مثلا تا جده برود و مالی بدست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود می تواند ، باید حج کند و در صورتی که حج نماید اگر چه بعدا مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود ، دیگر حج بر او واجب نیست .

مسأله ۲۰۴۲ اگر انسان اجیر شود که از طرف کس دیگر حج کند ، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستند ، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد مگر آنکه اجیر شده باشد بعنوان اعم از مباشرت و تسبیب که

در

این صورت اجازه گرفتن لازم نیست .

مسأله ۲۰۴۳ - اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود ، باید اگر چه به زحمت باشد بعدا حج کند و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود ، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند ، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده بجا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید ، ولی اگر ممکن باشد که اجیر . شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد بجا آورده شود ، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید .

مسأله ۲۰۴۴ - اگر در سال اولی که مستطیع شده ، به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد ، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد ، حج بر او واجب نیست . ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته ، اگر چه به زحمت باشد باید حج کند .

مسأله ۲۰۴۵ - اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکنند و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و نا امید باشد از اینکه بعدا خودش حج کند ، باید دیگری را از طرف خود بفرستد ، بلکه اگر در سال اولی که بقدر رفتن حج مال پیدا کرده به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند و یا نا امید باشد که خودش بتواند حج کند ، واجب است کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید .

مسأله ۲۰۴۶ - کسی

که از طرف دیگری برای حج اجیر شده ، باید طواف نساء ، را از طرف او بجا آورد اگر بجا نیاورد ، زن بر آن اجیر حرام می شود .

مسئله ۲۰۴۷ - اگر طواف نساء را درست بجا نیاورد یا فراموش کند ، چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و بجا آورد صحیح است .

## احکام خرید و فروش

### احکام خرید و فروش

#### خرید و فروش چیزهای که در خرید و فروش مستحب است

مسئله ۲۰۴۸ - در خرید و فروش واجب است یاد گرفتن احکام آن اگر احتمال عدم آن صحت معامله را بدهد . حضرت صادق علیه السلام فرمودند : کسی که می خواهد خرید و فروش کند ، باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن ، خرید و فروش کند ، بواسطه معامله های باطل و شبهه ناک به هلاکت می افتد و چهار چیز مستحب است : اول - آنکه در قیمت جنس بین مشتریهای مسلمان فرق نگذارد . دوم - آنکه در قیمت جنس سختگیری نکند . سوم - چیزی را که می فروشد زیادتر بدهد و آنچه را می خرد کمتر بگیرد . چهارم - کسی که با او معامله کرده ، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را بهم بزند ، برای بهم زدن معامله حاضر شود .

مسئله ۲۰۴۹ - اگر انسان نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل چنانچه حکم معامله را نمی داند ، نمی تواند در مالی که گرفته تصرف نماید ، ولی اگر حکم را بداند و نداند آن را صحیح ایجا کرده یا فاسد می تواند در مالی که گرفته تصرف نماید . مسئله ۲۰۵۰ - کسی که مال ندارد و مخارجی بر او



واجب است مثل خرج زن و بچه باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا ، کسب کردن مستحب است .

### معاملات مکروهه

مسأله ۲۰۵۱ - عمده معاملات مکروهه از این قرار است : اول - ملک فروشی مگر آنکه با آن پول ملک دیگری بخرد . دوم - قصابی . سوم - کفن فروشی . چهارم - معامله با مردمان پست . پنجم - معامله بین اذان صبح و اول آفتاب . ششم - آنکه کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد . هفتم - آنکه برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد ، داخل معامله او شود .

### معاملات باطله و حرام

مسأله ۲۰۵۲ - معاملات باطله - عمده اش چند چیز است مثل خرید و فروش بعضی اعیان نجسه - مانند : میته ، و خوک و شراب ، و خرید و فروش مال غصبی ، و خرید و فروش چیزی که مالیت ندارد - و تفصیل اینها در مسائل آینده خواهد آمد و معاملات حرام سه تا است اول - معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد مانند اسباب قمار . دوم - معامله ای که در آن ربا باشد . سوم - فوش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است ، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید ، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می گویند . پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حيله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند ، خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگذار می کند

مسأله ۲۰۵۳ - فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد ، و اگر مشتری آن را برای کاری بخواهد که شرطش پاک بودن است مثلا- خوراکی باشد که می خواهد آن را بخورد لازم است فروشنده نجاست آن را به مشتری بگوید ، ولی اگر لباس است گفتن لازم نیست اگر چه مشتری با آن نماز بخواند زیرا که در نماز طهارت طاهری بدن ولباس کافی است .

مسأله ۲۰۵۴ - اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود اگر آن را برای کاری بخواهند که شرطش پاک بودن است ملا- روغن را برای خوردن بخواهند باید نجاست آن را به مشتری بگویند ، و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست مثلا بخواهند نفت نجس را بسوزانند لازم نیست نجس بودن آن را بگویند . در هر دو صورت فروش آن با فرض وجود شرائط صحت معامله اشکال ندارد .

مسأله ۲۰۵۵ - خرید و فروش دواهای نجس اگر منفعت محله که مشروط به طهارت نیست دارد جائز است و صحیح والا فاسد است ، ولی اگر پول را برای طرف آن یا برای زحمت دوا فروش بدهند اشکال ندارد .

مسأله ۲۰۵۶ - خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرهایی که از ممالک غیر اسلامی می آورند ، اشکال ندارد ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند ، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند ، جنس است و معامله آن باطل می باشد .

مسأله

۲۰۵۷- اگر روباه ومانند آن را بغیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند ، یا خودش مرده باشد خرید و فروش پوست آن حرام ومعامله آن باطل است .

مسأله ۲۰۵۸- خرید و فروش گوشت وپیه وچرمی که از ممالک غیر اسلامی می آورند ، یا از دست کافر گرفته می شود باطل است ، ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به ستور شرع کشته شده ، خرید و فروش آنها اشکال ندارد .

مسأله ۲۰۵۹- خرید و فروش گوشت وپیه وچرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد . ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته وتحقیق نکرده است که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه ، معامله آن باطل است .

مسأله ۲۰۶۰- خرید وفورش مسکرات حرام ومعامله آنها باطل است مگر مسکرات مستحذثه که شرب ، منفعت مقصوده از آنها نیست وفوائد دیگر دارد .

مسأله ۲۰۶۱- فروختن مال غضبی باطل است . وفروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند .

مسأله ۲۰۶۲- اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد معامله صحیح است ولی فروشنده خیار فسخ دارد ومی تواند معامله را بهم بزند .

مسأله ۲۰۶۳- اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعدا از حرام بدهد ، معامله صحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد .

مسأله ۲۰۶۴- خرید وفروش آلات لهو که منافع آن ممحض در لهو است مثل تار وساز ، حتی سازهای کوچک حرام است .

مسأله ۲۰۶۵- اگر

چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند مثلاً انگور را به این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند ، معامله آن اشکال ندارد .

مسأله ۲۰۶۶ - خرید و فروش مجسمه حرام نیست و همچنین خرید و فروش صابون که روی آن مجسمه دارد ، اگر چه مقصود معامله صابون و مجسمه هر دو صابون که روی آن مجسمه دارد ، اگر چه مقصود معامله صابون و مجسمه هر دو هم باشد .

مسأله ۲۰۶۷ - خریدن چیزی که از قمار ، یا دزدی ، یا معامله باطل تهیه شده حرام است . و اگر کسی آن را بخرد . باید به صاحب اصلش برگرداند .

مسأله ۲۰۶۸ - اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد ، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید این یک من روغن را می فروشم ، معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل می باشد و پولی که فروشنده باری پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشنده است و مشتری می تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است بهم بزند ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد ، بعد روغنی که پیه دارد بدهد ، مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید .

مسأله ۲۰۶۹ - اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند ، به زیادت از همان جنس بفروشد ، مثلاً یک من گندم را به یک من ونیم گندم بفروشد ، ربا و حرام است ، بلکه اگر یکی از دو

جنس ، سالم و دیگری معیوب ، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد ، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند ، چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد ، باز هم ربا و حرام است ، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد ، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد ، ربا و حرام می باشد .

مسأله ۲۰۷۰- اگر چیزی را که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می فروشد ، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بفروشد باز هم ربا و حرام است بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد ربا و حرام می باشد بنا بر احتیاط .

مسأله ۲۰۷۱- اگر کسی که مقدار کمتر را می دهد چیزی علاوه کند ، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من ونیم گندم بفروشد ، اسکال ندارد . و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من ونیم گندم و یک دستمال بفروشد .

مسأله ۲۰۷۲- اگر چیزی را که مثل پارچه یا متر و ذرع می فروشند ، یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ باشماره معامله می کنند ، بفروشد و زیادتر بگیرد مثلاً ده تاتخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد .

مسأله ۲۰۷۳- جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن ، یا پیمانه می فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می

کنند ، جایز نیست که آن جنس را به زیادتز از آن بفروشند در شهرهایی که با پیمانہ یا وزن معامله می کنند و جایز است در شهرهایی که با شماره می فروشند .

مسأله ۲۰۷۴ - اگر چیزی را که میفروشد و عوضی را که می گیرد از یک جنس نباشند زیادی گرفتن اشکال ندارد ، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است .

مسأله ۲۰۷۵ - اگر حنسی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد ، از یک چیز عمل آمده باشند ، باید در معامله زیادی نگیرد ، پس اگر یک من روغن بفروشد و در عوض آن یک من ونیم پنیر بگیرد ، ربا و حرام است ، و احتیاط واجب آن است که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند زیادی نگیرد .

مسأله ۲۰۷۶ - جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شوند ، پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد ، ربا و حرام است و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد ، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می دهد مثل آن است که زیادی گرفته حرام است .

مسأله ۲۰۷۷ - اگر مسلمان از کافری ربا بگیرد اشکال ندارد ، و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر می توانند از یکدیگر ربا بگیرند .

### **شرائط فروشنده و خریدار**

مسأله ۲۰۷۸ - برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است : اول - آنکه بالغ باشند . دوم - آنکه عاقل باشند . سوم - آنکه سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند

. چهارم - آنکه قصد خرید و فروش

داشته باشند ، پس اگر مثلا به شوخی بگوید مال خود را فروختم ، معامله باطل است . پنجم آنکه کسی آنها را مجبور نکرده باشد . ششم - آنکه جنس و عوضی را که می دهند مالک باشند واحکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد .

مسأله ۲۰۷۹ - معامله با بچه بالغ باطل است ، اما اگر پدر یا جد آن بچه به او اذن داده باشد که معامله کند معامله صحیح است ، وهمچنین اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند ، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند ، چون واقعا دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند ، معامله صحیح است ، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند ، که طفل جنس و پول را به صاحبان آنها می رساند .

مسأله ۲۰۸۰ - اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد ، یا چیزی به او بفروشد چنانچه جنس یا پول مال بچه نباشد باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد ، یا از صاحبش رضایت بخواهد ، واگر صاحب آن را نمی شناسد و برای شناختن او هم وسیله ای ندارد ، باید چیزی را که از بچه گرفته ، از طرف صاحب آن مطالب بدهد ، واگر مال خود بچه باشد باید پولی او بدهد .

مسأله ۲۰۸۱ - اگر کسی با بچه نابالغ ممیز معامله کند و جنس ، یا پولی که به بچه داده از بین برود ، می تواند از بچه بعد از بلوغ یا ولی

او مطالبه نماید، و اگر بچه ممیز نباشد حق مطالبه ندارد.

مسئله ۲۰۸۲ - اگر خریدار یا روشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، معامله صحیح است.

مسئله ۲۰۸۳ - پدر وجد و پدری طفل و نیز وصی پدر و وصی جد پدری می توانند مال طفل را بفروشند، مجتهد عادل هم می تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غائب است بفروشد.

مسئله ۲۰۸۴ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش، صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است. و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله، ملک مشتری است و چیزی را که مشتری داده و منفعتهای آن، از موقع معامله، ملک کسی است که مال او را غصب کرده اند.

مسئله ۲۰۸۵ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد، به قصد اینکه پول آن، مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند، معامله باطل است و اگر برای خودش یا برای کسی که مال را غصب کرده اجازه نماید، معامله صحیح است.

### شرایط جنس و عوض آن

مسئله ۲۰۸۶ - جنسی که می فروشند و چیزی که عوض آن می گیرند چهار شرط دارد: اول - آنکه مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد. دوم - آنکه بتوانند آن را تحویل دهند، بنابر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست ولی اگر اسبی را که فرار کرده یا چیزی که می



تواند تحویل دهد - مثلاً با یک فرش - بفروشد ، اگر چه آن اسب پیدا نشود ، معامله صحیح است . سوم - خصوصیات را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند ، معین نمایند . چهارم - خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد ، صحیح نیست ، ولی چنانچه خریدار بجاری پول ، منفعت یکساله خود را به او واگذار نکند اشکال ندارد ، و اما مالی که نزد مشتری گرو است فروختن آن صحیح است و از گرو خارج نمی شود و مشتری با جهل خیار فسخ دارد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد .

مسأله ۲۰۷۸ - جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانۀ معامله می کنند ، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانۀ بخرد ، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند ، با دیدن خریداری نماید .

مسأله ۲۰۸۸ - چیزی را که با وزن خرید و فروش می کنند با پیمانۀ هم می شود معامله کرد در صورتی که معلوم باشد پیمانۀ چه مقدار می گیرد به اینطور که اگر مثلاً می خواهد ده من گندم بفروشد ، با پیمانۀ ای که یک من گندم می گیرد ده پیمانۀ بدهد .

مسأله ۲۰۸۹ - اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در معامله نباشد معامله باطل است ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف آنها اشکال ندارد .

مسأله ۲۰۹۰ - معامله چیزی که وقف شده باطل است

، ولی اگر به طوری خراب شود که نتوانند استفاده ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند ، مثلا حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند . فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد ، باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کنند نزدیکتر باشد ، ولی فروش خصوص مسجد به هیچ وجه جایز نیست .

مسأله ۲۰۹۱ - هر گاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشد ، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود ، می توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف کنند نزدیکتر است برسانند .

مسأله ۲۰۹۲ - خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند اشکال ندارد ، ولی فائده آن ملک فائده آن یک مک در مدت اجاره مال مسأجر است و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده اند ، یا به گمان اینکه مدت اجاره کم است ، ملک را خریده باشد . پس از اطلاع می تواند معامله خودش را بهم بزند .

### صیغه خرید و فروش

مسأله ۲۰۹۳ - در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند . مثلا اگر فروشنده به فارسی بگوید : این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است ، ولی خریدار و فروشنده باید . قصد انشاء داشته باشند یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد .

مسأله ۲۰۹۴ - اگر در موقع

معامله صیغه نخوانند ، ولی فروشنده در مقابل . مالی که از خریدار می گیرد ، مال خود را ملک او کند او بگیرد معامله صحیح است و هر دو مالک می شوند .

### خرید و فروش میوه ها

مسأله ۲۰۹۵ - فروش میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته ، پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد .

مسأله ۲۰۹۶ - جایز است میوه ای را که بر درخت است ، پیش از آنکه دانه ببندد و گلش بریزد بفروشند ، ولی مکروه است .

مسأله ۲۰۹۷ - اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده ، بر درخت بفروشند اشکال ندارد ، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند ، اما اگر کسی یک درخت خرما در خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد ، در صورت که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن ، خرما بگیرد ، چنانچه خرمایی را که می گیرد کمتر یا زیادتر از مقداری که تخمین زده اند نباشد اشکال ندارد .

مسأله ۲۰۹۸ - فروختن خیار و بادنجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می شوند ، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشند و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آنها را بچیند اشکال ندارد .

مسأله ۲۰۹۹ - اگر خوشه گندم و جو را بعد از آنکه دانه بسته ، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند اشکال ندارد .

### نقد و نسیه

مسأله ۲۱۰۰ - اگر جنسی را نقد بروشند ، خریدار و فروشنده بعد از معامله می توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند ، و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کنند ، و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن

را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد فروشنده جلو گیری نکند .

مسأله ۲۱۰۱ - در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد ، پس اگر حنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد ، چون مدت کاملاً معین نشده معامله باطل است .

مسأله ۲۱۰۲ - اگر جنسی را نسیه بفروشد ، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند ، نمی تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید ، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد ، فروشنده می تواند پس از تمام شدن مدت ، طلبی را که دراد از ورثه او مطالبه نماید .

مسأله ۲۱۰۳ - اگر جنسی را نسیه بفروشد ، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند ، می تواند عوض آنرا از خریدار مطالبه نماید ، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد باید او را مهلت دهد .

مسأله ۲۱۴۰ - اگر به کسی که قیمت جنس را نمی داند ، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است . ولی اگر کسی که قیمت نقدی جنس را می دانسته بدهد و گرانتر حساب کند ، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می فروشم گرانتر حساب می کند و او قبول کند اشکال ندارد .

مسأله ۲۱۰۵ - کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده ، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت ، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد

## معامله سلف

### معامله سلف

مسأله ۲۱۶۰ - معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فرشته بگوید قبلو کردم ، و یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس ر فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است .

مسأله ۲۱۰۷ - اگر پولی را سلف بفروشد و عوض آن را پول بگیرد ، معامله باطل است . ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است .

### شرایط معامه سلف

مسأله ۲۱۰۸ - معامله سلف شش شرط داد : اول - خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آنه فرق می کند معین نماید ولی دقت زیاد هم لازم نیست ، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است . دوم - پیش از آنکه خریدار و فروشنده از هم جدا شوند ، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد ، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد ، معامله به آن مقدار صحیح است ، ولی فروشنده می تواند معامله همان مقدار را بهم بزند . سوم - مدت را کاملاً معین کنند و اگر مثلاً بگوید تا اول خرمین جنس را تحویل می دهم چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله باطل است - چهارم - وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت ، جنس بقدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آن

را تحویل دهد. پنجم - جای تحویل جنس را معین نمایند ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آنجا را ببرند. ششم - وزن پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله میی کنند سلف بفروشد اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن بقدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

### احکام معامله سلف

مسأله ۲۱۰۹ - انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفورشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۰ - در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرار داد کرده بدهد، مشتری باید قبول کند، و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود، مشتری باید قبول نماید.

مسأله ۲۱۱۱ - اگر جنسی را که فروشنده می دهد، پست تر از جنسی باشد که قرار داد کرده، مشتری می تواند قبول نکند.

مسأله ۲۱۱۲ - اگر فروشنده بجای جنسی که قرار داد کرده، دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۳ - اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می تواند صبر کند تا تهیه نماید یا معامله را بهم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

مسأله ۲۱۱۴ - اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که

بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد ، معامله باطل است .

### فروش طلا و نقره به طلا و نقره

مسأله ۲۱۱۵ - اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد ، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد .

مسأله ۲۱۱۷ - اگر طلا یا نقره را به طلا ، یا نقره بفروشند باید فروشنده و خریدار پیش از آنکه از یکدیگر جدا شوند ، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند معامله باطل است .

مسأله ۲۱۱۸ - اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقدار از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند ، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال بدست او نرسیده می تواند معامله را بهم بزند .

مسأله ۲۱۱۹ اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص و خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشند ، معامله باطل است مگر در صورت علم به مقدار طلا- یا نقره ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره اشکال ندارد . مواردی که انسان می تواند معامله را بهم بزند

مسأله ۲۱۲۰ - حق بهم زدن معامله را خیار می گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می توانند معامله را بهم بزنند : اول - آنکه از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را ( خیار مجلس می گویند . دوم - آنکه مغبون شده باشند ( خیار غبن ) . سوم - در معامله قرار داد کنند که تا مدت معینی هر دو

یا یکی از آنان بتوانند معامله را بهم بزنند (خيار شرط). چهارم فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خيار تخلف شرط). ششم - در جنس یا عوض آن عیبی باشد (خيار عیب). هفتم - معلوم شود مقدرای از جیسی را که فروخته، مال دیگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می تواند معامله را بهم بزند، یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد. و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده، مال دیگری است و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد (خيار شرکت). هشتم - فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است. که در این صورت مشتری می تواند معامله را بهم بزند، و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است فروشنده می تواند معامله را بهم بزند (خيار رؤیت). نهم - مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند. (خيار تأخیر). دهم - حیوانی را خریده باشد که تا



سه روز می تواند معامله را بهم بزند و اگر در عوض حیوانی که خریده ، حیوان دیگری داده باشد ، فروشنده هم تا سه روز می تواند معامله را بهم بزند . ( خیار حیوان ) . یازدهم - فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد ، مثلا اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می تواند معامله را بهم بزند . ( خیار تعذر تسلیم ) واحکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد .

مسأله ۲۱۲۱ - اگر خریدار قیمت جنس را نداند ، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد ، چنانچه بقدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می دهند ، می تواند معامله را بهم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند ، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم بمقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند ، می تواند معامله را بهم بزند .

مسأله ۲۱۲۲ - در معامله بیع شرط مثلا خانه هزار تومانی را به دوپست تومان می فروشند و قرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را بهم بزند ، معامله صحیح است .

مسأله ۲۱۲۳ - در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هر گاه سر مدت پول را ندهد ، خریدار ملک را به او می دهد معامله صحیح است ولی اگر سر مدت پول را ندهد ، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد ، نمی تواند ملک را از ورثه او

مطالبه نماید .

مسأله ۲۱۲۴ - اگر جای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد مشتری می تواند معامله را بهم بزند .

مسأله ۲۱۲۵ - اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد مثلا حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است ، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته ، می تواند معامله را بهم بزند ، و اگر نتواند رد کند می تواند فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد ، مثلا مالی را که به چهار تومان خریده ، اگر بفهمد معیوب است ، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد ، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می باشد ، می تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک توما از فروشنده بگیرد .

مسأله ۲۱۲۶ - اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست ، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی دانسته می تواند معامله را بهم بزند و در صورت عدم امکان رد تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد می تواند بگیرد .

مسأله ۲۱۲۷ - اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود ، خریدار می تواند معامله را بهم بزند و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن ، عیبی پیدا شود ، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند ، ولی

اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد .

مسأله ۲۱۲۸ - اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را بهم نزند ، حق بهم زدن معامله از بین نمی رود و می تواند معامله را بهم بزند .

مسأله ۲۱۲۹ - هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد ، اگر چه فروشنده حاضر نباشد ، می تواند معامله را بهم بزند .

مسأله ۲۱۳۰ - در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد ، نمی تواند معامله را بهم بزند ، یا تفاوت قیمت بگیرد : اول - آنکه موقع خریدن ، عیب مال را بداند دوم - به عیب مال راضی شود . سوم - در وقت معامله بگوید اگر مال عیبی داشته باشد پی نمی دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم . چهارم - فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد ، یا تفاوت قیمت بگیرد .

مسأله ۲۱۳۱ - در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد ، نمی تواند معامله را بهم بزند ولی می تواند تفاوت قیمت بگیرد : اول - آنکه بعد از معامله در مال تصرف کند به نحوی که موجب تغییر مورد معامله بشود مانند دوختن پارچه و بریدن آن و امثال اینها . دوم - بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حق بر گرداندن آن را ساقط کند سوم - بعد از

تحویل گرفتن مال ، عیب دیگری در آن پیدا شود ، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذاشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد ، باز هم می تواند آن را پس دهد نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق بهم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت ، مال عیب دیگری پیدا کند ، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد ، می تواند معامله را بهم بزند .

مسأله ۲۱۳۲ - اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را باری او گفته باشد ، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده ، می تواند معامله را بهم بزند

### مسائل متفرقه خرید و فروش

مسأله ۲۱۳۳ - اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید ، باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می شود بگوید ، اگر چه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد مثال باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه .

مسأله ۲۱۳۴ - اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتر فروختی مال خودت باشد ، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است و فروشنده فقط می تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد ، ولی اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم یا بقصد فروختن ، جنس

را به او بدهد و او هم بقصد خریدن بگیرد هر چه زیادت از آن قیمت بفروود مال خود او است .

مسأله ۲۱۳۵ - اگر قصاب گوشت نر بفروشد و بجای آن ، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است ، پس اگر ان گوشت را معین کرده است ، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می فروشم مشتری می تواند معامله را بهم بزند .  
و اگر آن را معین نکرده ، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود ، قصاب نشود ، قصاب باید گوشت نر به او بدهد .

مسأله ۲۱۳۶ - اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود مشتری می تواند معامله را بهم بزند .

مسأله ۲۱۳۷ - قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است .

### احکام شرکت

مسأله ۲۱۳۸ - اگر دو نفر بخواهند باهم شرکت کنند ، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به نظر مردم یک چیز باشد و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند ، یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند یا یکدیگر شریک باشند ، شرکت آنان صحیح است .

مسأله ۲۱۳۹ - اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شرکت کنند ، مثل دلاکها که قرار می گذارند هر قدر مزد گرفتند باهم قسمت کنند شرکت آنان صحیح نیست .

مسأله ۲۱۴۰ - اگر دو نفر با

یکدیگر شرکت کنند که هر کدام با اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست ، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کنده جنس را برای او نسیه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است .

مسأله ۲۱۴۱ - کسانی که به واسطه عقد شرکت باهم شریک می شوند ، باید مکلف و عاقل باشند ، و از روی قصد و اختیار شرکت کنند . و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند ، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند ، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید ، اگر شرکت کند صحیح است .

مسأله ۲۱۴۲ - اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند ، یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند بیشتر منفعت ببرد ، باید آنچه را شرط کرده اند به او بدهند و همچنین اگر شرط کنند کسی که کار نمی کند ، یا کمتر کار می کند بیشتر منفعت ببرد ، شرکت آنان اشکال ندارد . و باید به آنچه شرط کرده اند عمل کنند .

مسأله ۲۱۴۳ - اگر قرار بگذارند که همه استفاده رایک نفر ببرد ، یا تمام ضرر را یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد شرکت صحیح است .

مسأله ۲۱۴۴ - اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد ، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر را به یک اندازه می برند ، و اگر

سرمایه آنان یک اندازه نباشد ، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند ، مثلا اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد ، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است چه هر دو یک اندازه کار کنند ، یا یکی کمتر کار کند ، یا هیچ کار نکند .

مسئله ۲۱۴۵ - اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو باهم خرید و فروش نمایند ، یا هر کدام به تنهایی معامله کند ، یا فقط یکی از آنان معامله کند ، باید به قرار داد عمل نمایند .

مسئله ۲۱۴۶ - اگر معین نکنند که کدام یک آنان با سرمایه خرید و فروش نماید هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند .

مسئله ۲۱۴۷ - شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرار داد شرکت عمل کند ، مثلا اگر با او قرار گذاشته اند که نسیه بخرد - یا نقد بفروشد ، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد ، باید به همان قرار داد رفتار نماید . و اگر با او قرار نگذاشته باشند ، باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید ه برای شرکت ضرر نداشته باشد . و نباید نسیه بخرد ، یا نسیه بفروشد ، یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود ببرد .

مسئله ۲۱۴۸ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند ، اگر بر خلاف قرار دادی که با او کرده اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید چنانچه شریک دیگر معامله را اجازه بکند صحیح

است و ضامن نیست ، و اگر اجازه نکند معامله در حصه او باطل است ، و نیز اگر با او قرار دادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند چنانچه معامله را شریک دیگر اجازه نکند در حصه او باطل است .

مسأله ۲۱۴۹ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر زیاده روی نماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست

مسأله ۲۱۵۰ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و قسم بخورد ، باید حرف او را قبول کرد .

مسأله ۲۱۵۱ - اگر تمام شریکها از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند ، هیچ کدام نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند ، و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد ، شریکهای دیگر حق تصرف ندارند ، ولی کسی که از اجازه خود برگشته ، می تواند در مال شرکت تصرف کند .

مسأله ۲۱۵۲ - هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند اگر چه شرکت مدت داشته باشد ، باید دیگران قبول نمایند . مگر آنکه قسمت موجب نقص در مال و یا قیمت به مقدار زیادی بشود که در این صورت قبول لازم نیست .

مسأله ۲۱۵۳ - اگر یکی از شریکها بمیرد ، یا دیوانه یا بیهوش شود ، شریکهای دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند ، و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید .

مسأله ۲۱۵۴ - اگر شریک ، چیزی را نسیه



برای خود بخرد ، نفع و ضررش مال خود اوست ، ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به ان معامله راضی هستم نفع و ضررش مال هر دوی آنان است .

مسأله ۲۱۵۵ - اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند ، بعد بفهمند شرکت باطل بوده ، چنانچه طوری باشد که اگر می دانستند شرکت درست نیست ، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند ، معامله صحیح است و هر چه از ان معامله پیدا شود ، مال همه آنان است ، و اگر اینطور نباشد ، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند ، بگویند به آن معامله راضی هستیم ، معامله صحیح و گر نه باطل می باشد ، و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است ، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد ، می تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول از شریکهای دیگر بگیرد .

### احکام صلح

مسأله ۲۱۵۶ - صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند ، یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض ، مقداری از مال ، یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید ، یا طلب ، یا حقی که دارد بگذرد . بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرد مقداری از مال ، یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند ، یا از طلب یا حق خود بگذرد ، باز هم صلح صحیح است .

مسأله ۲۱۵۷ - دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می کنند ، باید

بالغ وعاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند .

مسأله ۲۱۵۸ - لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود ، بلکه با هر لفظی که بفهمانند باهم صلح و سازش کرده اند صحیح است .

مسأله ۲۱۵۹ - اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یکسال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد ، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است و نیز اگر گوسفند را یکساله به چوپان اباحه نماید ه از شیر آن استفاده کند و در عوض ، مقداری روغن بدهد اشکال ندارد .

مسأله ۲۱۶۰ - اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد قبول کردن او لازم نیست .

مسأله ۲۱۶۱ - اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند ، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند ، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید ، زیادی برای بدهکار حلال نیست ، مگر آنکه مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست ، باز هم به آن مقدار صلح می کرد .

مسأله ۲۱۶۲ - اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنسند و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند ، باید وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد ، و اگر وزن آنها معلوم نباشد ، اگر چه

احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است صلح خالی از اشکال نیست .

مسأله ۲۱۶۳- اگر دو نفر از کنفر طلبکار باشند ، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند ، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد مثلا- هر دو ده من گندم طلبکار باشند ، مصالحه آنان صحیح است ، و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد مثلا یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد ، ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولا با وزن یا پیمانه آن را معامله می کنند ، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد ، مصالحه آنان اشکال دارد .

مسأله ۲۱۶۴- اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد ، چنانچه طلب خود را بمقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد .

مسأله ۲۱۶۵- اگر دو نفر چیزی را باهم صلح کنند ، یا رضایت یکدیگر می توانند صلح را بهم بزنند . و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو ، یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را قرار داده باشند ، کسی که آن حق را دارد می تواند صلح را بهم بزند .

مسأله ۲۱۶۶- تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده اند می توانند معامله را بهم بزنند . و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد ، تا سه روز حق بهم زدن معامله را دارد . و همچنین

اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده، می تواند معامله را بهم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می کند در این سه صورت حق بهم زدن صلح را ندارد و در هشت صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد صلح را می تواند بهم بزند.

مسئله ۲۱۶۷ - اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می تواند صلح را بهم بزند. ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد.

مسئله ۲۱۶۸ - هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشته باشد باید چیزی را که بتو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

## احکام اجاره

### احکام اجاره

مسئله ۲۱۶۹ - اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می کند باید، مکلف و عاقل باشند، و به اختیار خودشان اجاره دهند، و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را اجاره کند، یا اجاره دهد صحیح نیست.

مسئله ۲۱۷۰ - انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

مسئله ۲۱۷۱ - اگر ولی، یا قیم بچه مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد. و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره

قرار دهد ، بعد از آنکه بچه بالغ شد ، می تواند بقیه اجاره را بهم بزند یعنی اجازه ندهد و در این صورت اجاره صحیح نیست .

مسأله ۲۱۷۲ - بچه صغیری را که ولی ندارد ، بدون اجازه مجتهد نمی شود اجیر کرد . و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد ، می تواند از مؤمن که عادل باشد ، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید ،

مسأله ۲۱۷۳ - اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند . بلکه اگر مالک به کسی بگوید ، ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید قبول کردم ، اجاره صحیح است . و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد اینکه ملک را اجاره دهد ، آن را به مسأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح می باشد .

مسأله ۲۱۷۴ - اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود ، همین که مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است .

مسأله ۲۱۷۵ - کسی که نمی تواند حرف بزند ، اگر به اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده ، یا اجاره کرده صحیح است .

مسأله ۲۱۷۶ - اگر خانه یا دکان یا اطاق یا آسیاب یا کشتی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آن استفاده نماید ، مستأجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهد . و اگر شرط نکند می تواند آن را به دیگری اجاره دهد . ولی اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد باید در آن ، کاری مانند تعمیر و سفید کاری

انجام داده باشد .

مسأله ۲۱۷۷ - اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند ، نمی شود او رابه دیگری اجاره داد واگر شرط نکند ، چنانچه آن را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد ، باید زیادتز نگیرد ، بلکه اگر به چیز دیگری هم اجاره دهد باید زیادتز نگیرد .

مسأله ۲۱۷۸ - اگر غیر خانه ودکان واطاق وآسیاب وكشتی واجیر ، چیز دیگر مثلا زمین را اجاره کند ومالك با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید ، اگر چه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد اشکال ندارد .

مسأله ۲۱۷۹ - اگر خانه یا دکانی را مثلا- یکساله به صد تومان اجاره کند واز نصف آن خودش استفاده نماید ، می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتز از مقداری که اجاره کرده مثلا به صد وبیست تومان اجاره دهد ، باید در آن ، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد .

### شرایط مالی که آن را اجاره می دهند

مسأله ۲۱۸۰ - مالی را که اجاره می دهند چند شرط دراد : اول - آنکه معین باشد پس اگر بگوید یکی از خانه های خود را که اختلاف در صفات دارند اجاره دادم درست نیست ولی اگر در صفات متساوی باشند وقصد یکی معین واقعی نماید یا به نحو کلی در معین معامله کند اجاره درست است . دوم - مستأجر آن را ببیند ، یا کسی که آن را اجاره می دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملا معلوم باشد . سوم

- تحویل دادن آن ممکن باشد ، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است . چهارم - آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود ، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست . پنجم - استفاده ای که مال را برای آن ، اجاره داده اند ممکن باشد ، پس اجاره دادن زمین برای زراعت ، در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود ، صحیح نیست . ششم - چیزی را که اجاره می دهد مال خود او باشد و اگر مال کسی دیگر را اجاره دهد ، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد .

مسأله ۲۱۸۱ - اجاره دادن درخت برای آنکه از میوه اش استفاده کنند اشکال دارد . بلی بعنوان اباحه به عوض صحیح است .

مسأله ۲۱۸۲ - زن می تواند برای آنکه از شیرش استفاده کنند اجیر شود و چنانچه بعنوان اباحه به عوض باشد خالی از هرگونه اشکال است ، و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد ، ولی اگر به واسطه شیر دادن ، حق شوهر از بین برود . بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود بنا بر احتیاط .

### **شرایط استفاده ی مالی که آن را اجاره می دهند**

مسأله ۲۱۸۳ - استفاده ای که مال را برای آن اجاره دهند سه شرط دارد : اول - آنکه حلال باشد ، بنابراین اجاره دادن دکان برای شراب فروشی ، یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است . دوم - اگر چیزی را که اجاره می دهند چند فائده دارد ، باید فایده ای را که مستأجر باید از آن

ببرد معین نمایند مثلاً اگر حیوانی را که سواری می دهد و بار می برد اجاره دهند ، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا بار بری آن ، مال مستأجر است یا همه فائده های آن . سوم - مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است .

مسأله ۲۱۸۴ - اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند ، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است .

مسأله ۲۱۸۵ - اگر خانه ای را مثلاً یکساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است ، اگر چه موقعی که صیغه می خوانند خانه در اجاره دیگری باشد .

مسأله ۲۱۸۶ - اگر مدت اجاره را معلوم نکنند و بگویند تا هر وقت در خانه نشستی اجاره آن ، ماهی ده تومان است اجاره صحیح نیست .

مسأله ۲۱۸۷ - اگر به مستأجر بگویند خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم اجاره باطل است ، و اگر بگویند خانه را یک ماهه به ده تومان اجاره دادم و بعد از آن هم هر قدر بنشیننی اجاره آن ماهی ده تومان است ، اجاره ماه اول صحیح است .

مسأله ۲۱۸۸ - خانه ای را که غریب و زاوار در آن منزل می کنند و معلوم نیست چقدر در آن می مانند ، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود استفاده از آن خانه اشکال ندارد ، و این معامله را اباحه به عوض می نامند ، و چنانچه



در حین معامله بنا بگذارند تا هر وقت آن استفاده کننده بخواهد بماند ، نمی تواند آنان را از خانه بیرون کند .

### مسائل متفرقه اجاره

مسأله ۲۱۸۹ - مالی را که مستأجر بابت اجاره می دهد باید معلوم باشد پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می کنند ، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی که مثل تخم مرغ با شماره معامله می کنند باید شماره آن معین باشد و اگر مثل است و گوسفند است ، باید اره دهنده آن را ببیند ، یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید .

مسأله ۲۱۹۰ - اگر زمینی را برای زراعت جو ، یا گندم اجاره دهد و مال الاجاره را جو ، یا گندم همان زمین قرار دهد اجاره صحیح نیست .

مسأله ۲۱۹۱ - کسی که چیزی را اجاره داده ، تا آن چیز را تحویل ندهد ، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند ، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد .

مسأله ۲۱۹۲ - هر گاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد ، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد ، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند ، باید مال الاجاره آن را بدهد .

مسأله ۲۱۹۳ - اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود ، کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او مراجعه نکند ، باید اجرت او را بدهد ، مگر اگر خیاطی را در روز معینی برای

دختن لباسی اجیر نماید وخیاط در آن روز آماده کار باشد ، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد ، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد ، چه برای خودش یا دیگری کار کند .

مسأله ۲۱۹۴- اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده ، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد ، مثلاً اگر خانه ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده ، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است ، باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است ، باید دویست تومان را بپردازد . و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده ، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد .

مسأله ۲۱۹۵- اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود ، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست ، و نیز اگر مثلاً پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود ، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد ، نباید عوض آن را بدهد .

مسأله ۲۱۹۶- هر گاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند ، ضامن است در صورتی که تجاوز از حد مأذون فیه نموده والا ضامن نیست .

مسأله ۲۱۹۷- اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد ، چه مجانی سر بریده باشد ،

بید قیمت آن را به صاحبش بدهد .

مسأله ۲۱۹۸ - اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد ، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است ، و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود یا معیوب گردد ضامن می باشد .

مسأله ۲۱۹۹ - اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد ، چنانچه آن حیوان بلغزد ، بارم کند و بار را بشکند ، صاحب حیوان ضامن نیست . ولی اگر صاحب حیوان به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است .

مسأله ۲۲۰۰ - اگر کسی بچه از را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد ، یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است .

مسأله ۲۲۰۱ - اگر دکتر بدست خود به مریض دوا بدهد ، یا درد و دواى مریض را به او بگوید و مریض دوا بخورد ، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد ، دکتر ضامن است بلکه اگر فقط بگوید فلان دوا برای فلان مرض فایده دارد و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد ، یا بمیرد دکتر ضامن است .

مسأله ۲۲۰۲ - هر گاه دکتر به مریض یا ولی او بگوید که اگر ضرری به مریض بسد ضامن نباشد در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد ، دکتر ضامن نیست .

مسأله ۲۲۰۳ - مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده ، با رضایت یکدیگر می توانند

معامله را بهم بزنند ، و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند ، می توانند مطابق قرار داد ، اجاره را بهم بزنند .

مسأله ۲۲۰۴ - اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است ، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است می تواند اجاره را بهم بزند ، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق بهم زدن معامله را نداشته باشند ، نمی توانند اجاره را بهم بزنند .

مسأله ۲۲۰۵ - اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آنکه تحویل دهد کسی آن را غصب نماید چنانچه منع غاصب متوجه موجه باشد و نگذارد او تسلیم نماید مستأجر می تواند اجاره را بهم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد ، و چنانچه منع متوجه مستأجر باشد نمی تواند اجاره را بهم بزند ولی اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده به میزان معمول از او می گیرد ، پس اگر حیوانی را یکماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد ، می تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد .

مسأله ۲۲۰۶ - اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد ، و بعد دیگری آن را غصب کند ، نمیتواند اجاره را بهم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد .

مسأله ۲۲۰۷ - اگر پیش از آنکه مدت اجاره تمام شود ، ملک را

به مستأجر بفروشد ، اجاره بهم نمی خورد . و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد . همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد .

مسأله ۲۲۰۸ - ار پیش از ابتدای مدت اجاره ، ملک به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد ، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد . اجاره باطل می شود ، و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده باید به او برگردانده شود ، بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد ، می تواند اجاره را بهم بزند .

مسأله ۲۲۰۹ - اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد ، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد ، اجاره مدتی که باقیمانده باطل می شود و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد ، می تواند اجاره مدت باقیمانده را بهم بزند .

مسأله ۲۲۱۰ - اگر خانه ای را که مثلا دو اتاق دارد اجاره دهد و یک اتاق آن خراب شود ، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی شود و مستأجر هم نمی تواند اجاره را بهم بزند ، ولی اگر ساختن آن بقدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود ، اجاره به آن مقدار باطل می شود و مستأجر می تواند اجاره باقیمانده را بهم بزند .

مسأله ۲۲۱۱ - اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد اجاره باطل نمی شود ، ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد مثلا دیگری وصیت کرده

باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد از وقتی که مرده ، اجاره باطل است .

مسأله ۲۲۱۲ - اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمله بگیرد چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می گیرد به عمله بدهد ، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد ، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد ، یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد ، زیادی آن برای او حلال می باشد .

مسأله ۲۲۱۳ - اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلا پارچه را با نیل رنگ کند ، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد .

### احکام جعاله

مسأله ۲۲۱۴ - جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد ، مثلا بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند ، ده تومان به او می دهم ، و به کسی که این قرار را میگذارد جاعل ، و به کسی که کار را انجام می دهد عامل می گویند ، و فرق بین جعاله و اینکه کسی را برای کاری اجیر کنند ، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه ، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می شود . ولی در جعاله عامل می تواند مشغول عمل نشود

وتا عمل را انجام ندهد ، جاعل بدهکار نمی شود .

مسأله ۲۲۱۵ - جاعل ، باید ، بالغ ، وعافل باشد ، واز روی قصد و اختیار قرار داد کند و شرعا بتواند در مال خود تصرف نماید ، بنا بر این جعاله آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند صحیح نیست .

مسأله ۲۲۱۶ - کاری که جاعل می گوید برای او انجام دهند ، باید حرام نباشد ، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد ، ده تومان به او می دهم ، جعاله صحیح نیست .

مسأله ۲۲۱۷ - اگر مالی را که قرار می گذارد بدهد معین کند مثلا بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند ، این گندم را به او می دهم ، لازم است وزن و وصفی که تفاوت آن موجب تفاوت مالیت است تعیین کند ، و همچنین اگر مال را معین نکند مثلا بگوید کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می دهم ، باید خصوصیات آن را کاملا معین نماید

مسأله ۲۲۱۸ - اگر جاعل مزد معینی رای کار قرار ندهد ، مثلا بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می دهم و مقدار آن را معین نکند ، جعاله باطل است ، ولی چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد ، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد .

مسأله ۲۲۱۹ - اگر عامل پیش از قرار داد ، کار را انجام داده باشد ، یا بعد از قرار داد به قصد اینکه پول نگیرد انجام دهد ، حقی به مزد ندارد

مسأله ۲۲۲۰ - پیش از آنکه عامل شروع بکار کند . جاعل و عامل می توانند جعاله را بهم بزنند .

مسأله ۲۲۲۱ - بعد از آنکه عامل شروع بکار کرد ، اگر جاعل بخواهد جعاله را بهم بزند اشکال ندارد . بلی عامل استحقاق اجرت مثل عمل را دارد .

مسأله ۲۲۲۲ - عامل می تواند عمل را ناتمام بگذارد ، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود ، باید آن را تمام نماید . مثلا اگر بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می دهم و دکتر جراح شروع به عمل کند ، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند ، چشم معیوب می شود ، باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد ، حقی به جاعل ندارد .

مسأله ۲۲۲۳ - اگر عامل کار را ناتمام بگذارد ، چنانچه آن کار مثل پیدا اسب است که تا تمام نشود ، برای جاعل فائده نداد ، عامل نمی تواند چیزی مطالبه کند ، و همچنین است اگر جاعل مزد را باری تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلا بگوید هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می دهم . ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد ، برای آن مقدار مزد بدهد ، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد ، اگر چه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند .

### احکام مزارعه

مسأله ۲۲۲۴ - مزارعه آن است که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد



، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد .

مسأله ۲۲۲۵ - مزارعه چند شرط دارد : اول - آنکه صاحب زمین به زارع بگوید زمین را به او واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم ، یا بدون اینکه حرفی بزنند مالک ، زمینی را واگذار کند و زارع قبول نماید . دوم - صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند . سوم - مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند پس اگر مثلاً شرط کنند که آنچه اول یا آخر می رسد ، مال یکی از آنان باشد مزارعه باطل است . چهارم - سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد پس اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی به من بده صحیح نیست . پنجم - مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت بدست آمدن حاصل ممکن باشد . ششم - زمین قابل زراعت باشد ، ولی اگر زراعت در آن ممکن نباشد ، اما بتواند کاری کنند که زراعت ممکن شود ، مزارعه صحیح است . هفتم - اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است ، چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارد یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است ، لازم نیست آن را معین نمایند . هشتم - مالک ، زمینی را

معین کند ، پس کسی که چند قطعه زمین دراد و باهم تفاوت دارند ، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را معین نکنند مزارعه باطل است . نهم - خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند ، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد ، لازم نیست آن را معین نمایند .

مسأله ۲۲۲۶ - اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقدار از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند ، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار چیزی باقی می ماند مزارعه صحیح است .

مسأله ۲۲۲۷ - اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل بدست نیاید ، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی شد مانعی ندارد ، و اگر مالک راضی نشود ، می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد ، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد ، نمی تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند . مگر در صورتی که بقاء زرع موجب ضرر مالک نشود و چیدن آن موجب ضرر زارع شود و حاصل بدست نیامدن از ناحیه تأخیر زارع و یا اهمال او نباشد در خصوص این صورت می تواند مجبور کند مالک را به بقاء زرع و اجرت المثل زمین را هم باید بدهد .

مسأله ۲۲۲۸ - اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلاً آب

از زمین قطع شود، مزارعه بهم می خورد، و اگر بدون عذر زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معلوم به مالک بدهد.

مسأله ۲۲۲۹- اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را بهم بزنند و نیز اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند، بعد از آنکه او مشغول عمل شد یا قبل از شروع در عمل در صورتی که معامله تمام شده باشد، جایز نیست بدون رضایت یکدیگر معامله را بهم بزنند، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطارق قراری که گذاشته اند معامله را بهم بزنند.

مسأله ۲۲۳۰- اگر بعد از قرار داد مزرعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه بهم نمی خورد و وارثان بجای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه بهم می خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او ارث می برند ولی نمی توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند.

مسأله ۲۲۳۱- اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه تخم مال مالک بوده حاصلی هم که بدست می آید مال اوست و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه

گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد ، و اگر تخم مال زارع بوده زراعت هم مال اوست و باید اجاره زمین و خرجهای را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد .

مسأله ۲۲۳۲ - اگر تخم مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده ، چنانچه مالک زارع راضی شوند که با اجرت یابی اجرت زراعت در زمین بماند اسکال ندارد ، و اگر مالک راضی نشود ، پیش از رسیدن زراعت هم می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند ، و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالک بدهد ، نمی تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین بماند ، و نیز مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد مگر در صورتی که بقاء زرع موجب ضرر مالک و از کندن آن نفعی نبرد ، و چیدن آن موجب ضرر زارع شود ، در خصوص این صورت می تواند مالک را مجبور کند به بقاء زرع ، و اجره المثل زمین را باید به او بدهد

مسأله ۲۲۳۳ - اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد ، حاصل سال دوم مال صاحب تخم است مگر آنکه شرط کرده باشند که آن راهم مثل سال اول قسمت کنند که در این صورت باید به شرط عمل شود .

## احکام مساقات

مسأله ۲۲۳۴ - اگر انسان با کسی به این قسم

معامله کند که درختهای میوه ای را که میوه آن مال خود اوست ، یا اختیار میوه های آن با اوست ، تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می گذرانند از میوه آن بردارد ، این معامله را مساقات می گویند .

مسأله ۲۲۳۵ - معامله مساقات در درختهایی که مثل بید و چنار میوه نمیدهد صحیح نیست و در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند اسکال ندارد .

مسأله ۲۲۳۶ - در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می کند بهمین قصد مشغول کار شود ، معامله صحیح است .

مسأله ۲۲۳۷ - مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده می گیرد ، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز مالک باید سفیه نباشد ، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند .

مسأله ۲۳۸ - مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال بدست می آید صحیح است .

مسأله ۲۲۳۹ - باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد ، و اگر قرار بگذارند که مثلا صد من از میوه ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می کند ، معامله باطل است .

مسأله ۲۲۴۰ - باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه پیش از رسیدن آن قرار بگذارند اشکال دارد اگر چه کاری مانند

آبیاری که برای تربیت درخت لازم است باقی مانده باشد، یا احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد.

مسأله ۲۲۴۱ - معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها صحیح نیست.

مسأله ۲۲۴۲ - درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است.

مسأله ۲۲۴۳ - دو نفریکه مساقات کرده اند، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند. و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته اند، بهم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی ک؟ برای نفع او شرط کرده اند، می تواند معامله را بهم بزند.

مسأله ۲۲۴۴ - اگر مالک بمیرد، معامله مساقات بهم نمی خورد و ورثه اش بجای او هستند.

مسأله ۲۲۴۵ - اگر کسی که تربیت درختها ره او واگذار شده، بمیرد، چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه اش بجای او هستند و چنانچه خودشان عمل ورا انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می گیرد و حاصل را بین ورثه میت قسمت می کند، و اگر شرط کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید، پس اگر قرار گذاشته اند که به دیگری واگذار نکند، با مردن او

معامله بهم می خورد ، واگر قرار نگذاشته اند ، مالک می تواند عقد را بهم بزند ، یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می کنند ، درختها را تربیت نماید .

مسأله ۲۲۴۶ - اگر شرط کنند که تمام حاصل برای مالک باشد ، مساقات باطل است . و میوه مالک می باشد و کسی که کار می کند نمی تواند مطالبه اجرت نماید ، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد ، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد .

مسأله ۲۲۴۷ - اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد

و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد ، معامله باطل است ، پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده ، بعد از تربیت هم مال اوست و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد ، واگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده بعد از تربیت هم مال اوست و می تواند آنها را بکند ، ولی باید گودالهایی را که به واسطه کندن درختها پیدا شده پر کند و اجازه زمین را از روزی که درختها را کاشته به صاحب زمین بدهد و مالک هم می تواند او را مجبور نماید که درختها را بکند ، واگر به واسطه کندن درخت ، عیبی در آن پیدا شود ، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد و نمی تواند او را مجبور کند که با اجاره ، یا بدون اجاره ، درخت را در زمین باقی بگذارد .

**کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند**

مسأله ۲۲۴۸ - بچه ای که بالغ نشده

شرعا نمی تواند در مال خود تصرف کند و نشانه بالغ شدن زن تمام شدن نه سال قمری و نشانه بالغ شدن مرد یکی از سه چیز است اول - تمام شدن پانزده سال قمری دوم - روئیده موی درشت ، زیر شکم بالای عورت سوم - محتلم شدن یعنی بیرون آمدن منی .

مسأله ۲۲۴۹ - روئیدن موی درشت در صورت و پشت لب و رد سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست ، مگر انسان بواسطه اینها به بالغ شدن یقین کند .

مسأله ۲۲۵۰ - دیوانه و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند ، نمی تواند در مال خود تصرف نماید .

مسأله ۲۲۵۱ - کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است ، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می کند صحیح نیست .

مسأله ۲۲۵۲ - انسان می تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می رود در تمام اموال خود هر نوع تصرفی اعم از فروختن اجاره دادن بخشیدن و غیر اینها انجام دهد و متوقف بر اجازه ورثه نیست مانند حال سلامتی .

## احکام وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را که می تواند در آن دخالت کند ، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد ، مثلا کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برا او عقد نماید ، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند ، چون حق ندارد در مال خود تصرف کند . نمی تواند برای فروش آن کسی را وکیل نماید

مسأله ۲۲۵۳ - در وکالت لازم



نیست صیغه بخواند ، واگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده او هم بفهماند قبول نموده ، مثلا- مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد او مال را بگیرد وکالت صحیح است .

مسأله ۲۲۵۴ - مولک یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند ، و نیز کسی که وکیل می شود ، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند ، بلی وکالت صبی در خصوص اجراء صیغه اشکال ندارد .

مسأله ۲۲۵۵ - کاری را که انسان نمی تواند انجام دهد ، یا شرعا نباید انجام دهد نمی تواند باری انجام آن از طرف دیگری وکیل شود ، کسی که در احرام حج است چون نباید صیغه زناشویی را بخواند ، نمی تواند باری خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود .

مسأله ۲۲۵۶ - اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است ، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست .

مسأله ۲۲۵۷ - اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار بر کنار نماید ، بعد از آنکه خبر او رسید نمی تواند آن کار را انجام دهد ، ولی اگر پیش از رسیدن خبر ، آن کار را انجام داده باشد صحیح است .

مسأله ۲۲۵۸ - وکیل نمی تواند از وکالت کناره کند بنا بر احتیاط .

مسأله ۲۲۵۹ - وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید . ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد ، به هر طوری که

به او دستور داده ، می تواند رفتار نماید ، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند .

مسئله ۲۲۶۰ - اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف او وکیل کند ، نمی تواند آن وکیل را عزل نماید . واگر وکیل اول بمیرد ، یا موکل ، او را عزل کند وکالت دومی باطل نمی شود .

مسئله ۲۲۶۱ - اگر وکیل با اجازه موکل ، کسی را از طرف خودش وکیل کند موکل و وکیل اول می توانند آن وکیل را عزل کنند واگر وکیل اول بمیرد ، یا عزل شود ، وکالت دومی باطل می شود .

مسئله ۲۲۶۲ - اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند ، هر یک از آنان می تواند آن کار را انجام دهد ، وچنانچه یکی از آنان بمیرد ، وکالت دیگران باطل نمی شود . ولی اگر نگفته باشد که باهم یا به تنهایی انجام دهند ، یا گفته باشد که با هم انجام دهند ، نمی توانند به تنهایی اقدام نمایند و در صورتی که یکی از آنان بمیرد ، وکالت دیگران باطل می شود .

مسئله ۲۲۶۳ - اگر وکیل یا موکل بمیرد ، وکالت باطل می شود . و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود مثلا گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد ، وکالت باطل می شود . واگر وکیل یا موکل دیوانه یا

بیهوش شود و کالت باطل نمی شود ، ولی تصرفات وکیل در حال دیوانه گی اثر ندارد .

مسأله ۲۲۶۴ - اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد ، بعد از انجام آن کار ، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد .

مسأله ۲۲۶۵ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند ، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود نباید عوض آن را بدهد .

مسأله ۲۲۶۶ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود ضامن است . پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش ، بپوشد و آن لباس تلف شود ، باید عوض آن را بدهد .

مسأله ۲۲۶۷ - اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند ، تصرف دیگری در مال بکند ، مثلاً لباسی را که گفته اند بفروش ، بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده اند بنماید آن تصرف صحیح است .

## احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است ، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سمل روایت شده که هر کسی به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند ، بدون حساب و به سرعت از صراط می

گذارد. و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می شود.

مسئله ۲۲۶۸ - در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی رابه نیت قرض به کسی بدهد او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است.

مسئله ۲۲۶۹ - اگر موعد پرداخت برسد و بدهکار بدهی خود را بدهد، طلبکار باید قبول نماید.

مسئله ۲۲۷۰ - اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، جائز نیست که طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه کند ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد، می تواند طلب خود را مطالبه نماید.

مسئله ۲۲۷۱ - اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

مسئله ۲۲۷۲ - اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۲۷۳ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد. چنانچه بتواند کاسبی لایق به شأن خود کند، باید کسب کند و بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۲۷۴ - کسی که دسترس به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید طلب او را فقیر صدقه بدهد.

مسئله ۲۲۷۵ - اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن

ودفن و بدهی او نباشد باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی رسد .

مسأله ۲۲۷۶ - اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود یا چند برابر گردد ، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است . ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد .

مسأله ۲۲۷۷ - اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال ، آن را مطالبه کند ، لازم نیست که بدهکار همان مال را به او بدهد .

مسأله ۲۲۷۸ - اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می دهد بگیرد ، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد . یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد ، ربا و حرام است ، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد ، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد ، مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد ربا و حرام است . و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می گیرد به طور مخصوصی پس دهد ، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد ، باز هم ربا و حرام می باشد . ولی اگر بدون اینکه شرط کند ، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است .

مسأله ۲۲۷۹ - ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض

ربائی گرفته مالک آن نمی شود ، ولی می تواند در آن تصرف کند در صورتی که علم به رضای مالک آن داشته باشد .

مسئله ۲۲۸۰ - اگر گندم ، یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربایی بگیرد وبا آن زراعت کند ، حاصلی که از آن به دست می آید مال قرض دهنده است .

مسئله ۲۲۸۱ - اگر لباسی را بخرد وبعدا پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد ، پوشیدن آن لباس ونماز خواندن با آن اشکال ندارد . ولی اگر فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می خرم ، پوشیدن آن لباس حرام است واگر بداند پوشیدن آن حرام است ، نماز هم با آن باطل می باشد .

مسئله ۲۲۸۲ - اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگری از طرف او کمتر بگیرد ، اشکال ندارد واین صرف برات می گویند .

مسئله ۲۲۸۳ - اگر مقداری پول به کسی قرض بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتربگیرد ، مثلا نهصد ونود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا وحرام است ، ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد در مقابل زیادی ، جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد .

مسئله ۲۲۸۴ - اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد سفته یا براتی داشته باشد وبخواهد طلب خود را پیش از وعده آن به کمتر از آن بفروشد اشکال ندارد .

## احکام حواله دادن

مسئله ۲۲۸۵ - اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را

از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید ، بعد از آنکه حواله درست شد ، کسی که به او حواله شده بدهکار می شود ، و دیگر طلبکار نمی تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید .

مسئله ۲۲۸۶ - بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده ، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند ، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند بلی در صورتی که حواله بر کسی باشد که مدیون نیست به بدهکار سفیه بدون بدهکار مانعی ندارد .

مسئله ۲۲۸۷ - حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست ، در صورتی صحیح است که او قبول کند ، و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است ، جنس دیگر حواله دهد مثلا به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد ، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست .

مسئله ۲۲۸۸ - موقعی که انسان حواله می دهد باید بدهکار باشد ، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند ، تا وقتی از او قرض نکرده نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعدا قرض می دهد از آن کس بگیرد .

مسئله ۲۲۸۹ - باید مقدار حواله و جنس آن معین باشد واقعا پس اگر مثلا ده من گندم و ده تومان پول به یکنفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکند ، حواله درست نیست .

مسئله ۲۲۹۰ - اگر بدهی واقعا معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن ، مقدار آن یا جنس

آن را ندانند حواله صحیح است مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدر را طلبش را بگوید ، و حواله صحیح می باشد .

مسأله ۲۲۹۱ - طلبکار می تواند حواله را قبول نکند ، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید .

مسأله ۲۲۹۲ - اگر سر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست ، چنانچه او حواله را قبول کند ، پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقدار حواله را از حواله دهنده مطالبه نموده و بگیرد ، و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند ، کسی که حواله را قبول کرده ، همان قدر را می تواند از حواله دهنده مطالبه نماید . مسأله ۲۲۹۳ - بعد از آنکه حواله درست شد ، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده ، نمی توانند حواله را بهم بزنند ، و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد ، اگر چه بعداً فقیر شود . طلبکار نمی تواند حواله را بهم بزند ، و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد . و طلبکار بداند فقیر است ، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد ، اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد ، طلبکار می تواند حواله را بهم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد .

مسأله ۲۲۹۴ - اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده ، یا یکی از آنان برای خود حق بهم زدن حواله را قرار دهند ، مطابق قراری که گذاشته



اند ، می توانند حواله را بهم بزنند .

مسأله ۲۲۹۵ - اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد ، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده داده است ، می تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش او داده و قصدش این بوده که عوض آن را نگیرد ، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید .

## احکام رهن

مسأله ۲۲۹۶ - رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال بدست آورد .

مسأله ۲۲۹۷ - در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است .

مسأله ۲۲۹۸ - گرو دهنده و کسی که مال را گرو می گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید گرو دهنده سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند .

مسأله ۲۲۹۹ - انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعا بتواند در آن تصف کند . و اگر مال کس دیگر را گرو بگذارد ، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم .

مسأله ۲۳۰۰ - چیزی را که گرو می گذارند ، باید خرید و فروش آن یا مصالحه آن صحیح باشد ، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند درست نیست .

مسأله ۲۳۰۱ - استفاده چیزی را که گرو می گذارند ، مال کسی است که آن را گرو گذاشته .

مسأله ۲۳۰۲ - طلبکار

نمی تواند مالی را که گرو گذاشته شده ، بدون اجازه بدهکار ملک کسی کند ، مثلاً بیخشد یا بفروشد ول یا گر آن را بیخشد یا بفروشد ، بعد بدهکار بگوید راضی هستم اشکال ندارد . اما بدهکار می تواند بیخشد یا بفروشد بدون اجازه طلبکار ولی حق ارهن از بین نمی رود و باقی است به همان چیز و طلبکار می تواند اگر طلبش داده نشد آن عین را بفورشد و طلب خود را بردارد ، ولی خریدار اگر جاهل باشد خیار فسخ دارد .

مسأله ۲۳۰۳ - اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد چنانچه حق رهن اسقاط شده حقی ندارد والا خود مال در گرو باقی است .

مسأله ۲۳۰۴ - اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد ، طلبکار مطالبه کند و او ندهد چنانچه طلبکار وکیل در بیع باشد می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بر دارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد ، و اگر وکیل نباشد ، به بدهکار مراجعه در بیع می کند و او را الزام می نماید و اگر قبول نکرد ، رجوع به حاکم شرع می نماید ، تا حاکم او را مجبور نماید ، و اگر قبول نکرد حاکم از طرف او می فروشد یا اجازه می دهد که طلبکار بفروشد .

مسأله ۲۳۰۵ - اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه محل احتیاج او است ، چیز دیگری نداشته باشد ، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد ، طلبکار می تواند

بفروشد و طلب خود را بردارد .

## احکام ضامن شدن

مسأله ۲۳۰۶ - اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد ، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگر چه عربی نباشد و یا با فعلی به طلبکار بفهماند که من ضامن شده ام طلب تو را بدهم ، و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند ، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست .

مسأله ۲۳۰۷ - ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند ، و این شرطها در بدهکار نیست مثلا اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد صحیح است .

مسأله ۲۳۰۸ - هر گاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد ، مثلا بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من می دهم بنا بر احتیاط واجب ضامن شدن او باطل است .

مسأله ۲۳۰۹ - کسی که انسان ضامن بدهی او می شود لازم نیست بدهکار باشد ، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند ، انسان می تواند ضامن او شود و بگوید به او قرض بده من ضامن قرض هستم اگر قرض گیرنده اداء نکرد من می دهم .

مسأله ۲۳۱۰ - در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه معین باشند ، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم ، چون معین نکرده که طلب کدام را می دهد ضامن شدن او باطل است . و نیز اگر کسی از دو

نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از آن دو نفر را به تو بدهم ، چون معین نکرده که بدهی کدام را می دهد ، ضامن شدن او باطل است . و همچنین اگر کسی از دیگری مثال ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول صحیح نیست .

مسأله ۲۳۱۱ - اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد ، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد ، نمی تواند آن مقدار را مطالبه نماید .

مسأله ۲۳۱۲ - اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد ، نمی تواند از ضامن شدن خود بر گردد .

مسأله ۲۳۱۳ - ضامن و طلبکار می توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را بهم بزنند .

مسأله ۲۳۱۴ - هر گاه انسان در موقع ضامن شدن ، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود ، طلبکار نم ی تواند ضامن بودن او را بهم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید ، و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود .

مسأله ۲۳۱۵ - اگر انسان در موقعی که ضامن می شود ، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود ، می تواند ضامن بودن او را بهم بزند ولو اینکه پیش از آنکه طلبکار ملتفت شود ، ضامن قدرت پیدا کرده باشد .

مسأله ۲۳۱۶ -

اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد ، نمی تواند چیزی از او بگیرد .

مسأله ۲۳۱۷ - اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد می تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید ، ولی اگر بجای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد ، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید ۷ مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامننده من برنج بدهد ، نمی تواند برنج را از او مطالبه نماید ، اما اگر خودش راضی شود که بدهد اشکال ندارد .

### احکام کفالت

مسأله ۲۳۱۸ - کفالت آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست ، او را بدست او بدهد و به کسی که این طور ضامن می شود کفیل می گویند .

مسأله ۲۳۱۹ - کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد و یا فعلی به طلبکار بفهماند که من ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی بدست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید .

مسأله ۲۳۲۰ - کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید .

مسأله ۲۳۲۱ - یکی از پنج چیز ، کفالت را بهم می زند : اول - کفیل ، بدهکار را بدست طلبکار بدهد . دوم - طلب طلبکار داده شود . سوم - طلبکار از طلب خود بگذرد . چهارم - بدهکار بمیرد . پنجم - طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند .

مسأله ۲۳۲۲ - اگر

کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند ، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد ، کسی که بدهکار را رها کرده ، باید او را بدست طلبکار بدهد ، یا طلب را بدهد .

### احکام ودیعه ( امانت )

مسأله ۲۳۲۳ - اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند ، یا بدون اینکه حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد ، باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعدا گفته می شود عمل نماید .

مسأله ۲۳۲۴ - امانت داور کسی که مال را امانت می گذارد ، باید هر دو ، بالغ و یا بچه ممیز با اذن ولی ، و عاقل باشند ، پس اگر انسان مالی را پیش بچه بدون اذن ولی یا دیوانه امانت بگذارد ، یا دیوانه و بچه بدون اذن ولی مالی را پیش کسی امانت بگذارند صحیح نیست .

مسأله ۲۳۲۵ - اگر از بچه بدون اذن ولی یا دیوانه چیزی به طور امانت قبول کند ، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است ، بولی او برساند ، و چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود . باید عوض آن را بدهد .

مسأله ۲۳۲۶ - کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید ، بنابر احتیاط قبول نکند .

مسأله ۲۳۲۷ - اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست ، چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود ، کسی که

امانت را قبول نکرده ضامن نیست .

مسأله ۲۳۲۸ - کسی که چیزی را امانت می گذارد ، هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم کا امانت قبول می کند ، هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش بر گرداند .

مسأله ۲۳۲۹ - اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را بهم بزند ، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند ، یا نه آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست و اگر بدون عذر ، مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد ، چنانچه مال تلف شود ، باید عوض آن را بدهد .

مسأله ۲۳۳۰ - کسی که امانت را قبول می کند ، اگر برای آن ، جای مناسبی ندارد ، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نکویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود ، باید عوض آن را بدهد .

مسأله ۲۳۳۱ - کسی که امانت را قبول می کند ، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود ، ضامن نیست ولی اگر آن را در جایی بگذارد که گمان می رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد ، چنانچه تلف شود ، باید عوض آن را به صاحبش بدهد .

مسأله ۲۳۳۲ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در آنجا حفظ

کمی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود ، نباید آن را به جای دیگر ببری ، چنانچه امانتدار را احتمال دهد که در آنجا از بین برود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آنجا بیرون ببری ، می تواند آن را به جای دیگر ببرد و اگر در آنجا ببرد و تلف شود ضامن نیست ، ولی اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبر چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود ، باید عوض آن را بدهد .

مسأله ۲۳۳۳ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که آن را به جای دیگر نبر ، چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آنجا از بین برود و بداند چون در آنجا در نظر صاحب مال باری حفظ بهتر بوده گفته است در آنجا نگهداری کن ، می تواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظتر است ببرد ، و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست ، و اگر نداند به چه جهت گفته است در این محل نگهداری کن و به جای دیگر ببرد و تلف شود ضامن است .

مسأله ۲۳۳۴ - اگر صاحب مال دیوانه شود ، کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را بولی او برساند و یا بولی او خبر دهد ، و اگر بدون عذر شرعی مال را بولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ، باید عوض آن را بدهد .

مسأله ۲۳۳۵ - اگر صاحب مال بمیرد ،



امانتدار باید مال را به وارث او برساند ، یا به وارث او خبر دهد ، وچنانچه مال را به وارث او ندهد واز خبر دادن هم کوتاهی کند ومال تلف شود ضامن است ، ولی اگر برای آنکه می خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث میتم راست می گوید یا نه ۷ یا میت ، وارث دیگری دارد یا نه ، مال را ندهد واز خبر دادن هم کوتاهی کند ومال تلف شود ضامن نیست .

مسأله ۲۳۳۶ - اگر صاحب مال بمیرد وچند وارث داشته باشد ، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد ، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند . پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است .

مسأله ۲۳۳۷ - اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد ، یا دیوانه شود . وارث یا ولی او باید هرچه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد ، یا امانت را به او برساند .

مسأله ۲۳۳۸ - اگر امانتدار نشانه های مرگ را در خود ببیند ، واطمینان به آن پیدا کند چنانچه ممکن است ، باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند ، واگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد ، وچنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد ، در صورتی که وارث او امین است واز امانت اطلاع دارد ، لازم نیست وصیت کند وگرنه باید وصیت کند وشاهد بگیرد وبه وصی وشاهد اسم صاحب مال وجنس وخصوصیات مال ومحل

آن را بگوید .

مسأله ۲۳۳۹ - اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه ای که درمسأله پیش گفته شد عمل نکند ، چنانچه آن امانت از بین برود ، باید عوضش را بدهد ، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ، بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر چه مرض او خوب شود ، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند .

### احکام عاریه

مسأله ۲۳۴۰ - عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض ، چیزی هم از او نگیرد .

مسأله ۲۳۴۱ - لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند ، و اگر مثلا لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است .

مسأله ۲۳۴۲ - عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلا آن را اجاره داده ، در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده ، بگوید به عاریه دادن راضی هستم .

مسأله ۲۳۴۳ - چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلا آن را اجاره کرده ، می تواند عاریه بدهد . ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد .

مسأله ۲۳۴۴ - اگر دیوانه و بچه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست ، اما اگر ولی بچه مصلحت بداند که مال او را عاریه دهد و بچه آن مال را به دستور ولی به عاریه کننده برساند اشکال ندارد

مسأله ۲۳۴۵ - اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست. ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۴۶ - اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۳۴۷ - اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۳۴۸ - اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

مسأله ۲۳۴۹ - کسی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس دهد.

مسأله ۲۳۵۰ - عاریه دادن چیزی چیزی که استفاده حلال ندارد مثل ظرف طلا و نقره باطل است.

مسأله ۲۳۵۱ - عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر باری کشیدن بر ماده صحیح است.

مسأله ۲۳۵۲ - اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک، یا وکیل، یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست. ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل، یا ولی او آن را به جای ببرد که صاحبش معمولاً به آنجا می

برده ، مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود ، یا کسی آن را تلف کند ضامن است

مسأله ۲۳۵۳ - اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد مثال لباس را عاریه دهد که با آن نماز بخواند ، بنا بر احتیاط واجب باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می کند بگوید .

مسأله ۲۳۵۴ - چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره ، یا عاریه دهد .

مسأله ۲۳۵۵ - اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد ، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود ، عاریه دومی باطل نمی شود .

مسأله ۲۳۵۶ - اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است ، باید آن را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد

مسأله ۲۳۵۷ - اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود ، مالک می تواند عوض مال و عوض استفاده ای را که عاریه کننده برده ، از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه دهنده بگیرد او نمی تواند چیزی را که به مالک می دهد از عاریه گیرنده مطالبه نماید .

مسأله ۲۳۵۸ - اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود ، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد ، او هم می

تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید ، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد ، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد ، نمی تواند چیزی را که به صاحب مال می دهد ، از عاریه دهنده مطالبه نماید .

## احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی

### نکاح

به واسطه عقد ازدواج ، زن به مرد حلال می شود و آن بر دو قسم است ، دائم و غیر دائم . عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد می کنند دائمه گویند و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود ، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می نامند .

### احکام عقد

مسأله ۲۳۵۹ - در زناشویی چه دائم ، و چه غیر دائم ، باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می خوانند ، یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند .

مسأله ۲۳۶۰ - وکیل لازم نیست مرد باشد ، زن مهم می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود .

مسأله ۲۳۶۱ - زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است ، نمی توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند ، و گمان به اینکه وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی کند ، ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام کافی است .

مسأله ۲۳۶۲ - اگر زنی کسی را وکیل کند مثلاً ده روز او را به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معین نکند ، آن وکیل می تواند هر وقت که بخواهد او را ده روزه به عقد آن مرد در آورد ، ولی اگر معلوم باشد که زن ، روز

یا ساعت معینی را قصد کرده باید صیغه را مطابق قصد او بخواند .

مسأله ۲۳۶۳ - یک نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود ، ولی انسان نمی تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند .

### دستور خواندن عقد دائم

مسأله ۲۳۶۴ - اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند ، اول زن بگوید زوجتک نفسی علی الصداق المعلوم ( یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده ) پس از آن بدون فاصله مرد بگوید قبلت التزویج ( یعنی قبول کردم ازدواج را ) عقد صحیح است ، و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید زوجت موکلتی فاطمه موکلک احمد علی الصداق المعلوم ، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید قبلت لموکلک احمد علی الصداق صحیح می باشد ، و بهتر است لفظی که مرد می گوید با لفظی که زن می گوید مطابق باشد مثلاً اگر زن زوجت می گوید مرد هم قبلت التزویج بگوید .

### دستور خواندن عقد غیر دائم

مسأله ۲۳۶۵ - اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند بعد از آنکه مدت و مهر را معین کردند ، چنانچ زن بگوید : زوجتک نفسی فی المده المعلومه علی المهر المعلوم ، بعد بدون فاصله مرد بگوید قلت صحیح است . و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید تمت موکلتی موکلک فی المده المعلومه علی المهر المعلوم ، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید قبلت لموکلک هکذا صحیح می باشد .

### شرایط عقد

مسأله ۲۳۶۶ - عقد ازدواج چند شرط دارد : اول - آنکه بنا بر احتیاط به عربی صحیح خوانده شود ، ولی اگر خود مرد وزن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند ، خودشان می توانند به غیر عربی بخوانند ، اما باید لفظی بگویند که معنی زوجت و قبلت را بفهماند . دوم - مرد وزن ، یا وکیل آنها که صیغه را می خوانند قصد انشاء داشته باشند ، یعنی اگر خود مرد وزن صیغه را می خوانند ، زن به گفتن زوجتک نفسی قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن قبلت التزویج زن بودن او را باری خود قبول نماید ، و اگر وکیل مرد وزن صیغه را می خوانند ، به گفتن زوجت و قبلت قصدشان این باشد که مرد وزنی که آنان را وکیل کرده اند ، زن و وشهر شوند . سوم - کسی که صیغه را می خواند بالغ و عاقل باشد . چه برای خودش بخواند ، یا از طرف دیگر وکیل شده باشد ، بلی اگر عقد صبی به اذن ولی باشد صحیح است

، و نیز عقد صبی و کیل در خصوص اجراء صیغه بدون اذن ولی صحیح است . چهارم - اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می خوانند ، در عقد ، زن و شوهر را معین کنند مثلا اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند پس کسی که چند دختر دراد ، اگر به مردی بگوید زوجتک احدی بناتی ( یعنی زن تو نمودم یکی را دخترانم را ) و او بگوید قبلت یعنی قبول کردم ، چون در موقع عقد ، دختر را معین نکرده اند ، عقد باطل است . پنجم - زن و مرد به ازدواج راضی باشند ، ولی اگر زن ظاهرا به کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلبا راضی است عقد صحیح است .

مسأله ۲۳۶۷ - اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند عقد باطل است .

مسأله ۲۳۶۸ - کسی که دستور زبان عربی را نمی داند اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جدا گانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید می تواند عقد را بخواند .

مسأله ۲۳۶۹ - اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعدا زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است .

مسأله ۲۳۷۰ - اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند ، و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است .

مسأله ۲۳۷۱ - پدر و جد پدری می توانند برای فرزند نابالغ خود ازدواج کنند . و بعد از آنکه آن طفل بالغ شد ،

نمی تواند آن را بهم بزند ،

مسأله ۲۳۷۲ - پدر وجد پدری می توانند برای فرزند دیوانه خود ازدواج کنند وبعد از آنکه دیوانه عاقل شد نمی تواند آن عقد را بهم بزند .

مسأله ۲۳۷۳ - دختری که به حد بلوغ رسیده ورشیده است ، یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد ، اگر بخواهد شوهر کند ، لازم نیست از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد چه دختر باکره باشد یا نباشد پدر وجد حاضر باشند یا غائب .

مسأله ۲۳۷۴ - اگر پدر ، یا جد پدری برای پسر نا بالغ خود زن بگیرد ، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد .

مسأله ۲۳۷۵ - اگر پدر ، یا جد پدری برای پسر نا بالغ خود زن بگیرد ، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته ، مدیون مهر زن است و اگر در موقع عقد مالی نداشته پدر ، یا جد او باید مهر زن را بدهد .

### **عیبهایی که به واسطه آنها می شود عقد را بهم زد .**

مسأله ۲۲۷۶ - اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد می تواند عقد را بهم بزند : اول - دیوانگی . دوم - مرض خوره . سوم - مرض برص . چهارم - کوری پنجم - زمین گیر بودن . ششم - آنکه افضا شده یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد . هفتم - آنکه گوشت ، یا استخوانی در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود .

۲۳۷۷ - اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است ، یا آلت مردی ندارد ،



یا مرضی دارد که نمی تواند وطی و نزدیکی نماید ، یا تخمهای او را کشیده اند می تواند عقد را بهم بزند .

مسأله ۲۳۷۸ - اگر مرد یا زن ، به واسطه یکی از عیبهایی که در مسأله پیش گفته شد عقد را بهم بزند ، باید بدون طلاق از هم جدا شوند .

مسأله ۲۳۷۹ - اگر به واسطه آنکه مرد نمی تواند وطی و نزدیکی کند ، زن عقد را بهم بزند ، شوهر باید نصف مهر را بدهد ولی اگر به واسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد مرد ، یا زن عقد را بهم بزند ، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد ، چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده ، باید تمام مهر را بدهد .

### **عده از از زنها که ازدواج با آنان حرام است**

مسأله ۲۳۸۰ - ازدواج با زنهایی که مثل مادر و خواهر و مادر زن با انسان محرم هستند حرام است .

مسأله ۲۳۸۱ - اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید ، اگر چه با او نزدیکی نکند ، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم می شوند .

مسأله ۱۲۸۲ - اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید ، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند ، چه در وقت عقد باشند یا بعدا بدنیا بیایند ، به آن مرد محرم می شوند .

مسأله ۲۳۸۳ - اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد ، تا وقتی که آن زن در عقد او ست نمی تواند با دختر او ازدواج کند .

مسأله ۲۳۸۴ - عمه و خاله پدر و عمه

وخاله پدر پدر وعمه وخاله مادر وعمه وخاله مادر مادر هر چه بالا روند به انسان محرمند .

مسأله ۲۳۸۵ - پدر وجد شوهر ، هر چه بالا روند وپسر ونوه پسری ودختری او هر چه پایین آیند چه در موقع عقد باشند ، یا بعدا بدنیا بیایند به زن او محرم هستند .

مسأله ۱۳۸۶ - اگر زنی را برای خود عقد کند ، دائمه باشد ، یا صیغه تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی تواند باخواهر آن زن ازدواج نماید .

مسأله ۲۳۸۷ - اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می شود طلاق رجعی دهد ، در بین عده نمی تواند خواهر او را عقد نماید ، ولی در عده طلاق بائن مانعی ندارد .

مسأله ۲۳۸۸ - انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود با خواهر زاده و برادر زاده او ازدواج کند ، ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید وبعدا زن بگوید به ان عقد راضی هستم اشکال ندارد .

مسأله ۲۳۸۹ - اگر زن بفهمد شوهرش برادر زاده یا خواهر زاده او را عقد کرده و حرفی نزند ، چنانچه بعدا رضایت ندهد عقد آنان باط است .

مسأله ۲۳۹۰ - اگر انسان پیش از آنکه دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنان کند می تواند با آنان ازدواج نماید .

مسأله ۲۳۹۱ - اگر با زنی غیر از عمه وخاله خود زنا کند ، آن زن بر او حرام نمی شود ، وهمچنین است اگر پیش از آنکه با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید ،

مسأله ۲۳۹۲ - زن مسلمان

نمی تواند به عقد کافر در آید ، و مرد مسلمان می تواند با زنهای اهل کتاب مانند یهود و نصاری به طور دائم وصیغه نمودن ازدواج کند .

مسأله ۲۳۹۳ - اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند آن زن بر او حرام می شود ، و اگر با زنی که در عده متعه ، یا طلاق بائن ، یا عده وفات است زنا کند ، بعدا می تواند او را عقد نماید ، طلاق رجعی و طالق بائن وعده متعه وعده وفات در احکام طلاق بیان خواهد شد .

مسأله ۲۳۹۴ - اگر با زن بی شوهری که در عده نیست زنا کند ، بعدا می تواند آن زن را باری خود عقد نماید . و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند .

مسأله ۲۳۹۵ - اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند ، چنانچه مرد وزن ، یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زه بر او حرام می شود ، اگر چه مرد بعد از عقد با زن نزدیکی نکرده باشد .

مسأله ۲۳۹۶ - اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده و هیچ کدام نمی دانسته اند زن در عده است و نمی دانسته اند که عقد کردن زن در عده حرام است ، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد ، آن زن بر او حرام می شود .

مسأله ۲۳۹۷ - اگر انسان بداند زنی وهر دارد و با او ازدواج کند ، باید از او جدا شود و بعدا

هم او را برای خود عقد نکند .

مسئله ۲۳۹۸ - زن شوهر دار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد ، بهتر است که شوهر ، او را طلاق دهد ول باید مهرش را بدهد .

مسئله ۲۳۹۹ - زنی را که طلاق داده اند وزنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده ، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر او لتمام بوده یا نه ، باید به شک خود اعتناء نکند .

مسئله ۲۴۰۰ - مادر و خواهر و دختر پسر غیر بالغی که لواط داده ، بر لواط کننده حرام است ، چنانچه لوط کننده بالغ باشد ، واگر شک کند که دخول شده یا نه ، بر او حرام نمی شود .

مسئله ۲۴۰۱ - اگر با مادر یا خواهر غیر بالغی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن کس لواط کند ، آنها بر او حرام نمی شوند بنا بر مشهور ولی احتیاط ترک نشود .

مسئله ۲۴۰۲ - اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است ، با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است و چنانچه می دانسته که زن گرفتن بر او حرام است ، دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند .

مسئله ۲۴۰۳ - اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند عقد او باطل است ، واگر زن می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است احتیاط واجب آن است که بعدا با آن مرد

ازدواج نکند بلکه قول به حرمت خالی از قوت نیست .

مسأله ۲۴۰۴ - اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است بچه نیاورد ، زنش بر او حرام می شود . و نیز اگر زن طواف نساء نکند شوهرش بر او حرام می شود ، ولی اگر بعدا طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می شوند .

مسأله ۲۴۰۵ - اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آنکه نه سال دختر تمام شود ، با او نزدیکی و دخول کند آن دختر بر او حرام نمی شود .

مسأله ۲۴۰۶ - زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند بر شوهرش حرام می شود ، ول اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می شود با مرد دیگری ازدواج کند ، شوهر اول می تواند دو راره او را برای خود عقد نماید .

### احکام عقد دائم

مسأله ۲۴۰۷ - زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که او می خواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند ، و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند ، تهیه غذا و لباس و منزل او بر شوهر واجب است ، و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد ، یا نداشته باشد مدیون زن است .

مسأله ۲۴۰۸ - اگر زن در کارهایی که درمسأله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و همخوابی ندارد ولی مهر او از بین نمی رود .

مسأله ۲۴۰۹ - مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه

مجبور کند .

مسأله ۲۴۱۰ - مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست . ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر برد ، باید مخارج سفر او را بدهد .

مسأله ۲۴۱۱ - زنی که از شوهر اطاعت می کند و شوهر خرج او را نمی دهد ، اگر ممکن است می تواند خرجی خود را بدون اجازه از مال او بردارد و بنا بر احتیاط از حاکم شرع اجازه بگیرد و اگر ممکن نیست ، چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند ، در موقعی که مشغول تهیه معاش است ، اطاعت شوهر بر او واجب نیست .

مسأله ۲۴۱۲ - مرد باید در هر چهار شب یک شب نزد زن دائمی خود بماند .

مسأله ۲۴۱۳ - شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با عیال دائمی خود را ترک کند .

مسأله ۲۴۱۴ - اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند ، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد . مسأله ۲۴۱۵ - اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند ، زن می تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلو گیری کند ، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد ، ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند ، دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلو گیری نماید .

### متعہ یا صیغہ

مسأله ۲۴۱۶ - صیغہ کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح

است .

مسأله ۲۴۱۷ - شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با متعه خود را ترک کند .

مسأله ۲۴۱۸ - زنی که صیغه می شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند ، عقد وطوط او صحیح است و شوهر فقط می تواند لذتهای دیگر از او ببرد ، ولی اگر بعدا به نزدیکی راضی شود ، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید .

مسأله ۲۴۱۹ - زنی که صیغه شده اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد .

مسأله ۲۴۲۰ - زنی که صیغه شده حق همخوابی ندارد ، و از شوهر ازت نمی برد و شوهر هم از او ارث نمی برد .

مسأله ۲۴۲۱ - زنی که صیغه شده اگر نداند که حق خرجی و همخوابی ندارد عقد او صحیح است ، و برای آنکه نمی دانسته ، حقی به شوهر پیدا نمی یکنند .

مسأله ۲۴۲۲ - زنی که صیغه شده ، می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود ، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن ، حق شوهر از بین می رود ، بیرون رفتن او حرام است

مسأله ۲۴۲۳ - اگر زنی کسی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای مردی صیغه نماید ، چنانچه وکیل او را به عقد دائم در آورد ، یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند ، وقتی آن زن فهمید ، اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح و گرنه باطل است .

مسأله ۲۴۲۴ - اگر پدر یا جد پدری برای محرم شدن ، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر

نابالغ خود در آورد کافی است ، و نیز می تواند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن ، به عقد کسی در آورد ، ولی باید آن عقد برای دختر نفعی داشته باشد .

مسأله ۲۴۲۵ - اگر پدر یا جد پدری ، طفل خود را که در محل دیگری است ونمی داند زنده است یا مرده ، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد ، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود وچنانچه بعدا معلوم شود که در موقع عقد ، آن دختر زنده نبوده عقد باطل است ، و کسانی که به واسطه عقد ظاهرا محرم شده بودند نامحرمند

مسأله ۲۴۲۶ - اگر مرد مدت صیغه زن را ببخشد ، چنانچه با او نزدیکی کرده ، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد ، و اگر نزدیکی نکرده باید نصف آن را بدهد

مسأله ۲۴۲۷ - مرد می تواند زنی را که صیغه او بوده وهنوز وعده اش تمام نشده به عقد دائم خود در آورد .

### احکام نگاه کردن

مسأله ۲۴۲۸ - نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم بالغه وهمچنین نگاه کردن به موی او ، چه با قصد لذت وچه بدون آن ، حرام است . و گاه کردن به صورت ودستها اگر به قصد لذت باشد حرام واگر به قصد لذت نباشد جائز است ، ونیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام است ، واما نگاه کردن به مثل سر وموی او وگردن ودست وساق پا ،ظاهرا جایز است .

مسأله ۲۴۲۹ - اگر انسان بدون قصد لذت به مو وصورت ودستهای زنهای اهل کتاب مثل زنهای یهود ونصاری نگاه کند ،



در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد. و همچنین نگاه کردن به گردن و مقداری از سینه و مانند آنها که در زمان سابق متعارف بین آنها نپوشاندن آنها بوده است جائز است و احتیاط واجب آن است که به غیر اینها نگاه نکند.

مسأله ۲۴۳۰ - زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند ولی پوشاندن صورت و دستها لازم نیست و نیز لازم نیست که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می فهمد بپوشاند.

مسأله ۲۴۳۱ - نگاه کردن به عورت دیگری حتی بصورت بچه ممیزی که خوب و بد را می فهمد حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد. ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند

مسأله ۲۴۳۲ - مرد وزنی که با یکدیگر محرمند اگر قصد لذت نداشته باشند می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۴۳۳ - مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند، و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

مسأله ۲۴۳۴ - نگاه کردن به عکس زن نامحرم با قصد لذت حرام، و بدون قصد لذت جائز است، ولی بهتر است به عکس زن نامحرمی که می شناسد نگاه نکند.

مسأله ۲۴۳۵ - اگر زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست او به عورت آن مرد نرسد و همچنین

است اگر مرد بخواهد مرد دیگر، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد.

مسئله ۲۴۳۶ - اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند، نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

مسئله ۲۴۳۷ - اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند و چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد.

### مسائل متفرقه زناشویی

مسئله ۲۴۳۸ - کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می افتد، واجب است زنی بگیرد.

مسئله ۲۴۳۹ - اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، نمی تواند عقد را بهم بزند ولی تفاوت مهر بکر و ثیب را می گیرد.

مسئله ۲۴۴۰ - ماندن مرد وزن نامحرم در محل خولتی که کسی در آنجا نیست و دیگری هم نمی تواند وارد شود حرام نیست چه به ذکر خدا مشغول باشند یا به صحبت دیگر، حواب باشند یا بیدار.

مسئله ۲۴۴۱ - اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

مسئله ۲۴۴۲ - مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر شود، یا حکم ضروری دین یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می دانند مثل واجب بودن نماز و روزه انکار کند. در

صورتی که بداند آن حکم ضروری دین است مرتد می شود

مسأله ۲۴۴۳ - اگر زن پیش از آنکه شوهرش با او نزدیکی کند به طوری که در مسأله پیش گفته شد مرتد شود ، عقد او باطل می گردد . همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد یعنی اگر سیده است شصت سال و اگر سیده نیست پنجاه سال او تمام شده باشد ، اما اگر یائسه نباشد ، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد ، پس اگر در بین عده مسلمان شود عقد باقی و اگر تا آخر عده مرتد بماند عقد باطل است .

مسأله ۲۴۴۴ - مردی که مسلمان زاده است اگر مرتد شود ، زنش بر او حرام می شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عده وفات نگهدارد .

مسأله ۲۴۴۵ - مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود ، عقد او باطل می گردد . و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ، چنانچه زن او در سن زنهایی باشد که حیض می بینند باید آن زن به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عده نگهدارد ، پس اگر پیش از تمام شدن عده ، شوهر او مسلمان شود عقد باقی و گرنه باطل است .

مسأله ۲۴۴۶ - اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند ، نباید زن را از آن شهر بیرون برد .

مسأله ۲۴۴۷ - اگر زن انسان از شوهر دیگرش دختری

داشته باشد ، انسان می تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند ، می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید .

مسأله ۲۴۴۸- اگر زنی از زنا ابستن شود ، در صورتی که خود آن زن بامردی که با او زنا کرده یا هر دوی آنان مسلمان باشند باری آن زن جایز نیست بچه را سقط کند .

مسأله ۲۴۴۹- اگر کشی با زنی که شوره ندارد و در عده کسی هم نیست زنا کند ، چنانچه بعد او راعقد کند و بچه ای از او پیدا شود ، در صورتی که ندانند از نطقه حلال است یا حرام ، آن بچه حلال زاده است .

مسأله ۲۴۵۰- اگر مرد ندانند که زن در عده است و با او ازدواج کند ، چنانچه زن هم ندانند و بچه ای از آنان بدنیا آید ، حلال زاده است و شرعا فرزند هر دو می باشد . و اگر زن می دانسته که در عده است بچه ، فرزند پدر است و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می باشند .

مسأله ۲۴۵۱- اگر زن بگوید یا ئسه ام می شود حرف او را قبول کرد ولو ثقه نباشد و همچنین اگر بگوید شوهر ندارم ، حرف او قبول می شود مگر آن که قبلا شوهر داشته و ادعا کند موت او را یا طلاق را و زن در دعوی خود متهمه باشد در این صورت بنا بر احتیاط نباید حرف او را بدون تفحص از حالش قبول کرد .

مسأله ۲۴۵۲- اگر بعد از

آنکه انسان با زنی ازدواج کرد ، کسی بگوید آن زن شوهر داشته وزن بگوید نداشتن چنانچه شرعا ثابت نشود که زن شوهر داشته باید حرف زن را قبول کرد .

مسأله ۲۴۵۳ - تا هفت سال بچه تمام نشده ، پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند .

مسأله ۲۴۵۴ - مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلف شده عجله کنند ، حضرت صادق علیه السلام فرمودند یکی از سعادت‌های مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند .

مسأله ۲۴۵۵ - اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد ، احتیاط واجب آن است که زن مهر را نگیرد و شوهر با زن دیگر ازدواج نکند .

مسأله ۲۴۵۶ - کسی که از زنا به دنیا آمده ، اگر زن بگیرد و بچه ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است .

مسأله ۲۴۵۷ - هر گاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده ، ولی اگر بچه از آنان بدنیا آید حلال زاده است .

مسأله ۲۴۵۸ - زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مده اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شده ، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد ، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده ، زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد ولی خرج عده ندارد .

## احکام شیر دادن

## احکام شیر دادن

مسأله ۲۴۵۹ - اگر زنی

بچه ای را با شرایطی که در مسأله ۲۴۷۲ - بیان خواهد شد شیر دهد آن بچه به این عده محرم می شود : اول - خود زن و او را مادر رضاعی می گویند ، دوم - شوهر زن که شیر او ست و او را پدر رضاعی می گویند . سوم - پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند ، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند ، چهارم - بچه هایی که از آن زن بدنیا آمده اند ، یا بدنیا می آیند . پنجم - بچه های اولاد آن زن هر چه پایین روند ، چه از اولاد او بدنیا آمده ، یا اولاد او آن بچه ها را شیر داده باشند . ششم - خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن ، با آن زن خواهر و برادر شده باشند . هفتم - عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند . هشتم - دایی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند نهم - اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است هر چه پایین روند ، اگر چه اولاد رضاعی او باشند . دهم - عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شیر مال او ست هر چه بالا روند ، اگر چه رضای باشند و نیز عده دیگری هم که در مسائل بعد گفته می شود ، می شود ، به واسطه شیر دادن محرم می شوند .

مسأله ۲۴۶۰ - اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله ۲۴۷۲ - بیان می شود شیر دهد ، پدر آن بچه نمی تواند با دخترهایی که

از آن زن بدنیا آمده اند ازدواج کند ، و نیز نمی تواند دخترهای شوهری را که شیر مال اوست ، اگر چه دخترهای رضاعی او باشند برای خود عقد نماید ، و بنا بر احتیاط واجب با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج نکند .

مسأله ۲۴۶۱ - اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله ۲۴۷۲ - بیان می شود شیر دهد ، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی شود و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی شوند .

مسأله ۲۴۶۲ - اگر زنی بچه ای را شیر دهد ، به برادرهای آن بچه محرم نمی شود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خود را محرم نمی شوند .

مسأله ۲۴۶۳ - اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید ، دیگر نمی تواند آن دختر را برای خود عقد کند .

مسأله ۲۴۶۴ - اگر انسان با دختری ازدواج کند ، دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید .

مسأله ۲۴۶۵ - انسان نمی تواند با دختری که مادر ، یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد ، انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیر خواری را برای خود عقد کند ، بعد مادر ، یا مادر بزرگ ، یا زن پدر او آن دختر را شیر دهد ، عقد باطل می شود .

مسأله ۲۴۶۶

- با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان او را شیر کامل داده، نمی شود ازدواج کرد، و همچنین است اگر خواهر زاده، یا برادر زاده، یا نوه خواهر، یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

مسأله ۲۴۶۷ - اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود، و همچنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد. ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیر خوار است بر شوهر خود حرام نمی شود.

مسأله ۲۴۶۸ - اگر زن پدر دختری بچه شوره آن دختر را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است.

مسأله ۲۴۶۹ - شیر دادنی که علت محرم شدن است چند شرط دارد: اول - شیر آن زن از حرام نباشد. پس اگر شیر بچه از را که از زنا بدنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی شود. دوم - بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند نتیجه ندارد. سوم - شیر خالص باشد و با چیز دیگر مخلوط نباشد. چهارم - شیر از یک شوهر باشد پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری گند واز او آبستن



شود و تا موقع زائیدن ، شیری که از شوهر اول داسته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زائیدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زائیدن از شیر شوهر دوم به بچه ای بدهد ، آن بچه به کسی محرم نمی شود . پنجم - بچه به واسطه مرض شیر راقی نکند و اگر قی کند بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می شوند ، باید با او ازدواج نکند و نگاه محرمانه هم به او نمایند . ششم - پانزده مرتبه ، یا یک شبانه روز به طوری که در

مسأله بعد گفته می شود شیر سیر بخورد ، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روئیده است . هفتم - دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال ، او را شیر دهند به کسی محرم نمی شود ، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال ، چهارده مرتبه و بعد از آن ، یک مرتبه شیر بخورد به کسی محرم نمی شود ، ول یچنانچه از موقع زائیدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد محرم می شود .

مسأله ۲۴۷۰ - باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین ، غذا خورده اشکال ندارد و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین

پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد ورد هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد ، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند ، یا کمی صبر کند که از اولی که پستان در دهان می گیرد تا وقتی سیر می شود ، یک دفعه حساب شود ، اشکال ندارد .

مسأله ۲۴۷۱ - اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد ، بعد شوهر دیگر کند و از شیر شوهر هم بچه دیگر را شیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی یشوند ، اگر چه بهتر است باهم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر نمایند .

مسأله ۲۴۷۲ - اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد ، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می شوند .

مسأله ۲۴۷۳ - اگر کسی چند زن داشته باشد ، و هر کدام آنان با شرایطی که گفتم بچه ای را شیر دهد ، همه آن بچه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم می شوند .

مسأله ۲۴۷۴ - اگر کسی دو زن شیر ده داشته باشد و یکی از آنان بچه ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی شود .

مسأله ۲۴۷۵ - اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی شوند .

مسأله ۲۴۷۶ - انسان نمی تواند بدون اذن زن خود ، با زنهایی که به واسطه شیر خوردن ، خواهر زاده یا برادر زاده زن او

شده اند ازدواج کند ونزی اگر با پسری لوط کند ، باید دختر وخواهر ومادر ومادر بزرگ آن پسر را که رضاعی هستند یعنی به واسطه شیر خوردن ، دختر وخواهر وماد راو شده اند ، برای خود عقد نکند .

مسأله ۲۴۷۷ - زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی شود ، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند .

مسأله ۲۴۷۸ - انسان نمی تواند با دو خواهر ، اگر چه رضاعی باشند ، یعنی به واسطه شیر خوردن ، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند . وچنانچه دو زن را عقد کند وبعد بفهمد خواهر بوده اند ، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده هر دو باطل است واگر با یک صیغه هر دو را تزویج نموده مخیر است در اختیار هر کدام که بخواهد وهر دو باطل نمی شود ، واگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح وعقد دومی باطل می باشد

مسأله ۲۴۷۹ - اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعدا گفته می شود شیر دهد شوهرش بر او حرام نمی شود ، اول - برادر وخواهر خود را . دوم - عمو وعمه ودایی وخاله خود لا . سوم - اولاد عمو واولاد دایی خود را . چهارم - رادر زاده خود را . پنجم - برادر شوهر ، یا خواهر شوهر خود را . ششم - خواهر زاده خود ، یا خواهر زاده شوهرش را . هفتم - عمو ، عمه ودایی وخاله شوهرش را . هشتم - نوه زن دیگر شوهر خود را .

مسأله ۲۴۸۰

- اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان محرم نمی شود .

مسئله ۲۴۸۱ - مردی که دو زن دارد ، اگر یکی از آن دو زن فرزند عمومی زن دیگر را شیر دهد ، زنی که فرزند عمومی او شیر خورده ، به شوهر خود حرام نمی شود .

### آداب شیر دادن

مسئله ۲۴۸۲ - برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر او است ، وسزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد ، و خوب است که شوهر مزد بدهد و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد ، شوهر می تواند بچه را او گرفته و به دایه بدهد .

مسئله ۲۴۸۳ - مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند ، دوازده امامی و درارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل ، یا غیر دوازده امام ، یا بد صورت ، یا بد خلق ، یا زنازاده باشد ، و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که بچه ای که دارد از زنا بدنیا آمده باشد .

### مسائل متفرقه شیر دادن

مسئله ۲۴۸۴ - مستحب است از زنها جلو گیری کنند که هر بچه ای را شیر ندهند زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده اند و بعدا دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نماید .

مسئله ۲۴۸۵ - کسانی که به واسطه شیر خوردن ، خویشی پیدا می کنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند ، ولی از یکدیگر ارث نمی برند و حقهای خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست .

مسئله ۲۴۸۶ - در صورتی که ممکن باشد ، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند .

مسئله ۲۴۸۷ - اگر به واسطه شیر دادن ، حق شوهر از بین نرود ، زن می تواند بدون اجازه شوهر ، بچه کس دیگر را شیر دهد ، ولی جایز نیست بچه ای را شیر ۴۲۷ دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام

شود ، مثلا اگر شوهر او دختر شیر خواری را برای خود عقد کرده باشد ، زن نباید آن دختر را شیر دهد ، چون اگر آن دختر را شیر دهد ، خودش مادر زن شوهر می شود و بر او حرام می گردد .

مسأله ۲۴۸۸ - اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود ، باید دختر شیر خواری را مثلا دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرایطی که در

مسأله ۲۴۷۲ - بیان شد زن برادر آن دختر را شیر دهد .

مسأله ۲۴۸۹ - اگر مرد پیش از آنکه زنی را برای خود عقد کند ، بگوید به واسطه شیر خوردن ، آن زن بر او حرام شده ، مثلا بگوید شیر مادر او را خورده چنانچه تصدیق او ممکن باشد ، نمی تواند با آن زن ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید ، عقد باطل است پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد ، یا نزدیکی کرده باشد ، ولی در وقت نزدیکی کردن ، زن بداند بر آن مرد حرام است ، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده ، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد .

مسأله ۲۴۹۰ - اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده ، چنانچه تصدیق او ممکن باشد ، نمی تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید ، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر

او حرام است و حکم آن در

مسأله پیش گفته شد .

مسأله ۲۴۹۱ - پیر دانی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می شود :

اول - خبر دادن عده ای که انسان از گفته آنان یقین پیدا کند . دوم - شهادت دو مرد عادل ، بلکه عادل واحد یا چهار زن که عادل باشند ، ول بیاید شرط شیر دادن را هم بگوید مثلا بگویند ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده و همچنین سایر شرطها را که در مسأله ۲۴۷۲ - بیان شد شرح دهند .

مسأله ۲۳۹۲ - اگر شك کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه ، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده ، بچه به کسی محرم نمی شود .

## احکام طلاق

## احکام طلاق

مسأله ۲۴۹۳ - مردی که زن خود را طلاق می دهد ، باید کمتر از ده سال نداشته باشد ، بلکه بنا بر احتیاط بالغ باشد ، و نیز باید عاقل باشد ، و به اختیار خود طلاق دهد و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد باطل است . و نیز باید قصد طلاق داشته باشد ، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست .

مسأله ۲۴۹۴ - زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده بیان می شود .

مسأله ۲۴۹۵ - طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت

صحیح است ، اول - آنکه شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد . دوم - آبستن باشد و اگر معلوم نباشد آبستن است و شوهر در حال حیض طالق بدهد ، بعد فهمد آبستن بوده ، طلاق صحیح است . سوم - مرد به واسطه غائب بودن نتواند بفهمد که زن از خون حیض یا نفاس پاک است یا نه و بنا بر احتیاط یکماه او وقت جماع گذشته باشد .

مسأله ۲۴۹۶ - اگر زن را از خون حیض پاک بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود که موقع طالق در حال حیض بوده ، طالق او باطل است ، و اگر او رادر حیض بدانند و طاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده ، طلاق او صحیح است .

مسأله ۲۴۹۷ - کسی کهمی داند زنش در حال حیض یا نفاس است ، اگر غائب شود مثلا مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد ، باید تا مدتی که معمولا زنها از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند .

مسأله ۲۴۹۸ - اگر مردی که غائب است بخواهد زن خود را طلاق دهد ، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است ، یا نه ، اگر چه اطلاع او از روی عادت حیض زن ، یا نشانه های دیگری باشد که در شرع معین شده ، باید تا مدتی که معمولا زنها از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند .

مسأله ۲۴۹۹ - اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد ، باید صبر کند تا دو باره حیض ببیند و پاک

شود. ولی زن را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد، و همچنین است اگر یائسه باشد یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

مسأله ۲۵۰۰ - اگر زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، بنا بر احتیاط مستحب دو باره او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۰۱ - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد رد سفر طلاقش دهد، باید بقدری که زن معمولاً بعد از آن اکی خون می بیند و دو باره پاک می شود صبر کند.

مسأله ۲۵۰۲ - اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه مرضی حیض نمی بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خود داری نماید و بعد او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۰۳ - طلاق باید به صیغه عربی معین که بعداً ذکر می شود صحیح خوانده شود، و دو مرد عادل آن را بشنوند، و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد، باید بگوید: زوجتی فاطمه طالق یعنی زن من فاطمه رها است، و اگر دیگری را وکیل کند ان وکیل باید بگوید زوجه موکلی فاطمه طالق.

مسأله ۲۵۰۴ - زنی که صیغه شده، مثلاً یک ماهه یا یک ساله او



را عقد کرده اند طلاق ندارد ، ورها شدن او به این است که مدتش تمام شود ، یا مرد مدت را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید : مدت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست .

## عده طلاق

مسأله ۲۵۰۵ - زنی که نه سالش تمام نشده وزن یائسه عده ندارند ، یعنی اگر چه شوهر شان با آنها نزدیکی کرده باشد ، بعد از طلاق می توانند فوراً شوهر کنند .

مسأله ۲۵۰۶ - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد ، بعد از طلاق باید عده نگهدارد یعنی بعد از آنکه در پاکی طلاقش داد بقدری صبر کند که دو باره حیض ببیند و پاک شود و همینکه حیض سوم را دید عده او تمام می شود و می تواند شوهر کند . ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد یعنی می تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند .

مسأله ۲۵۰۷ - زنی که حیض نمی بیند اگر در سن زنهایی باشد که حیض می بینند چنانچه شوهرش او را طلاق دهد ، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد .

مسأله ۲۵۰۸ - زنی که عده او سه ماه است ، اگر او لمه طلاقش بدهند ، باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده می شود تا سه ماه عده نگهدارد . و اگر در بین ماه طلاقش بدهند باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه

ماه تمام شود ، مثلا اگر غروب روز بیستم ماه \* ۱ - معنای یائسه در مسأله ۲۴۴۶ ذکر شد. طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد .

مسأله ۲۵۰۹ - اگر زن آبستن را طلاق دهند ، عده اش تا دنیا آمدن ، یا سقط شدن بچه او است بنا بر این اگر مثلا یک ساعت بعد از طلاق ، بچه او بدنیا آید ، عده اش تمام می شود و اگر قبل از بچه بدنیا آمدن مدت عده غیر حامله بگذرد عده اش تمام می شود .

مسأله ۲۵۱۰ - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست ۱ اگر صیغه شود مثلا- یک ماهه ، یا یک ساله شوهر کند ، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود ، یا شوهر مدت را به او ببخشد باید عده نگهدارد ، پس از حیض می بیند باید به مقدار دو حیض عده نگهدارد و شوهر نکند و اگر حیض نمی بیند ، چهل و پنج روز از شوهر کردن خود داری نماید .

مسأله ۲۵۱۱ - ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می شود چه زن بداند طلاقش دادن اند ، یا نداند پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده اند ، لازم نیست دو باره عده نگهدارد .

### **عده زنی که شوهرش مرده**

مسأله ۲۵۱۲ - زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد ، نباشد ، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگهدارد یعنی از شوهر کردن خود

داری نماید اگر چه یائسه ۲ یا صیغه باشد یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد ، واگر آبستن باشد ، باید تا موقع زائیدن عده نگهدارد ، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه وده روز ، بچه اش بدنا آید ، باید تا چهار ماه وده روز از مرگ شوهرش صبر کند واین عده را عده وفات می گویند .

مسأله ۲۵۱۳ - زنی که در عده وفات می باشد حرام است لباس رنگی بپوشد و سرمه بگشود و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می باشد .

مسأله ۲۵۱۴ - اگر زن یقین کند که شوهرش مرده وبعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند ، چنانچه معلوم شود شوهر او بعدا مرده است ، از شوهر دوم جدا نمی شود و برای خیر مردن شوهر اول عده وفات نگه می دارد و نزد شوهر دوم نمی رود ، پس از گذشتن عده به واسطه همان عقد محکوم است به زن شوهر دوم بودن ، و احتیاط به تجدید عقد خوب است ترک نشود .

مسأله ۲۵۱۵ - ابتدای عده وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود در صورتی که شوهر غایب باشد والا ابتدای آن وفات است .

مسأله ۲۵۱۶ - اگر زن بگوید عده ام تمام شده ، با دو شرط از او قبول می شود : او - آنکه موثر تهمت نباشد . بنا بر احتیاط . دوم - از طلاق یا مردن شوهرش بقدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد .

### **طلاق بائن و طلاق رجعی**

مسأله ۲۵۱۷ - طلاق بائن آن است که بعد از طلاق ،

مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند ، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است : اول - طالق زنی که نه سالش تمام نشده باشد . دوم - طلاق زنی که یائسه باشد یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد . سوم - طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد . چهارم - طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند . پنجم - طلاق خلع و مبالات و احکام اینها بعدا گفته خواهد شد و غیر اینها طلاق رجعی است که بعد از طلاق تا وقتی زن در عده است مرد می تواند به او رجوع نماید .

مسأله ۲۵۱۸ - کسی که زنش را طلاق رجعی داده ، حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند مگر آنکه او را منتقل کند به خانه مناسب حال او ، که در این صورت اخراج و نقل به آن خانه جایز است ، و نیز جایز است بیرون کردن از آن منزل چنانچه فحاشی کند یا اهل خانه را اذیت کند و یا رفت و آمد با اجانب نماید . و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود مگر با اذن زوج .

### احکام رجوع کردن

مسأله ۲۵۱۹ - در طلاق رجعی مرد به سه قسم می تواند به زن رجوع کند : اول - حرفی بزند که معنایش ای باشد که او را دو باره زن خود قرار داده است . دوم -

کاری کند که آن کار دلالت کند بر قصد رجوع . سوم - نزدیکی کردن که با آن رجوع محقق می شود ولو قصد رجوع نداشته باشد .

مسأله ۲۵۲۰ - برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد ، یا به زن خبر دهد ، بلکه اگر بدون اینکه کسی بفهمد ، بگوید به زن رجوع کردم صحیح است .

مسأله ۲۵۲۱ - مردی که زن خود را طلاق رجعی داده ، اگر مالی از او بگیرد و به او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند ، حق رجوع او از بین نمی رود .

مسأله ۲۵۲۲ - اگر زنی را دو مرتبه طلاق دهد به او رجوع کند ، یا دو مرتبه او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند ، بعد از هر طلاق عقدش کند ، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است ، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند ، با پنج شرط به شوهر اول حلال می شود ، یعنی می تواند آن زن را دو باره عقد نماید . اول - آنکه عقد شوهر دوم همیشگی باشد و اگر مثال یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند ، بعد از آنکه از او جدا شد ، شوهر اول نمی تواند او را عقد کند . دوم - شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند . بطریق متعارف . سوم - شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد . چهارم - عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود . پنجم - شوهر دوم بالغ باشد .

## طلاق خلع

مسأله ۲۵۲۳ -

طلاق زنی را که به شورهش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می بخشد که طالقش دهد، طلاق دهد، طلاق خلع گویند .

مسأله ۲۵۲۴ - اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد می گوید: زوجتی فاطمه خالعتها عل ما بذلت، و بهتر است بدون فصل بگوید هی طلاق . یعنی زنم فاطمه را طلاق خلع دادم او رها است)

مسأله ۲۵۲۵ - اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل، صیغه طالق را اینطور می خواند: عن موکلتی فاطمه بذلت مهرها لموکلای محمد لیخلعها علیه پس از آن بدون فاصله بگوید: زوجة موکلتی خالعتها علی ما بذلت، و بهتر است بدون فصل بگوید هی طالق و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد او را طلاق دهد، وکیل باید به جای کلمه ( مهرها ) آن چیز را بگوید مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید: بذلت مأه تومان .

### طلاق مبارات

مسأله ۲۵۲۶ - اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند وزن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند .

مسأله ۲۵۲۷ - اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید، بارأت زوجتی فاطمه علی مهرها فهی طالق یعنی مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل مهر او پس

او رهاست ، و اگر دیگری را وکیل کند ، وکیل باید بگوید ، بارات زوجه موکلی فاطمه عل یمهرها فهی طالق ودر هر دو صورت اگر بجای کلمه ( علی مهرها ) به مهرها بگوید اشکال ندارد .

مسأله ۲۵۲۸ - صیغه طالق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود ولی اگر زن برای آنکه مال خود را به شوهر ببخشد مثلا به فارسی بگوید برای طلاق ، فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد .

مسأله ۲۵۲۹ - اگر زن در بین عده طلاق خلع ، یا مبارات از بخشش خود بر گردد ، شوهر می تواند رجوع کند وبدون عقد دو باره او را زن خود قرار دهد .

مسأله ۲۵۳۰ - مالی را که وهر برای طلاق مبارات می گیرد ، باید بیشتر از مهر نباشد ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد .

### احکام متفرقه طلاق

مسأله ۲۵۳۱ - اگر با زن نامحرمی به گمان اینکه عیال خود او است نزدیکی کند ، چه زن بداند که او شوهرش نیست ، یا گمان کند شوهرش می باشد ، باید عده نگهدارد .

مسأله ۲۵۳۲ - اگر با زنی که می داند عیالش نیست زنا کند ، چه زن بداند که آن مرد شوهر او نیست ، یا گمان کند شوهرش می باشد ، لازم نیست عده نگهدارد .

مسأله ۲۵۳۳ - اگر مرد ، زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد وزن او شود طلاق وعقد آن زن صحیح است ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند .

مسأله ۲۵۳۴ - هر گاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر

مسافرت نماید ، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد ، این شرط باطل است ، ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند ، یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد ، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد ، چنانچه شرط حاصل شود خود را طلاق دهد صحیح است .

مسأله ۲۵۳۵ - زنی که شوهرش گم شده ، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید .

مسأله ۲۵۳۶ - پدر وجد پدری دیوانه می تواند زن او را طلاق بدهند .

مسأله ۲۵۳۷ - اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند ، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء جزء مدت صیغه باشد ، مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند ، چنانچه صلاح بچه باشد ، می تواند مدت آن زن را ببخشد ولی زن دائمی او را نمی تواند طلاق دهد .

مسأله ۲۵۳۸ - اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده ، مرد دو نفر را عادل بداند وزن خود را پیش آنان طلاق دهد ، دیگری که نمی داند آنان عادلند یا نه می تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده اش برای خود برای کس دیگر عقد کند ، و اگر آنها را فاسق بداند بنا بر احتیاط واجب ازدواج یا او نکند و برای دیگری هم او را عقد ننماید .

مسأله ۲۵۳۹ - اگر کسی زن خود را دون اینکه او بفهمد طلاق دهد ، چنانچه مخارج او را مثل



وقتی که زنش بوده بدهد ومثلا بعد از یکسال بگوید یکسال پیش تو را طلاق دادم وشرعا ثابت کند ، می تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد ، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی تواند از او مطالبه نماید .

## احکام غضب

### احکام غضب

مسأله ۲۵۴۰ - غضب آن است که انسان از روی ظلم بر مال ، یا حق کسی مسلط شود واین یکی از گناهان بزرگ بزرگ است که اگر کسی انجام دهد ، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود . از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت شده است که هر کس یک واجب زمین از دیگری غضب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند .

مسأله ۲۵۴۱ - اگر انسان نگذارد مردم از مسجد ومدرسه وپل وجاهای دیگر که برای عموم ساخته شده استفاده کنند ، حق آنان را غضب نموده وهمچنین است اگر کسی در مسجد جایی برای خود بگیرد نگذارد که از آنجا استفاده نماید .

مسأله ۲۵۴۲ - چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می گذارد ، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را زان بدست آورد پس اگر پیش از آنکه طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد ، حق او را غضب کرده است .

مسأله ۲۵۴۳ - مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند ، اگر دیگری غضب کند صاحب مال وطلبکار می تواند چیزی را که غضب کرده از او مطالبه نمایند وچنانچه

آن چیز را از او بگیرند ، باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند ، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد .

مسأله ۲۵۴۴ - اگر انسان چیزی را غصب کند ، باید به صاحبش بر گرداند و اگر آن چیز از بین برود ، باید عوض آن را به او بدهد .

مسأله ۲۵۴۵ - اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی بدست آید مثلا- از گوسفندی که غصب کرده بره ای پیدا شود ، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلا خانه ای غصب کرده ، اگر در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد .

مسأله ۲۵۴۶ - اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند ، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته ، باید عوض آن را بدهد .

مسأله ۲۵۴۷ - هر گاه دو نفر باهم چیزی را غصب کنند ، اگر چه هر یک به تنهایی می توانسته آن را غصب نماید ، هر کدام آنان ضامن نصف آن است .

مسأله ۲۵۴۸ - اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند ، مثلا گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید ، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است ، اگر چه زحمت داشته باشد باید جدا کند و به صاحبش بر گرداند .

مسأله ۲۵۴۹ - اگر ظرف طلا- و نقره یا چیز دیگری را که ساختنش حرام است غصب کند و خراب نماید ، لازم نیست مزد ساختن آن را به صاحبش بدهد ، ولی اگر مثلا گوشواره ای را که غصب کرده

خراب نماید، باید آن را با مزد ساختش به صاحب آن بدهد و چنانچه برای اینکه مزد ندهد، بگوید آن را مثل اولش می سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید. و نیز مالک نمی تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

مسأله ۲۵۵۰ - اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود مثلاً - طلائی را که غصب کرده گوشواره بسازد - چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را بصورت اولش در آورد و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۵۵۱ - اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آن را بصورت اول در آوری واجب است آن را بصورت اولش در آورد و چنانچه قیمت آن ره واسطه تغییر دادن اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلائی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید بصورت اولش در آوری، در صورتی که بعد از آب کردن، قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

مسأله ۲۵۵۲ - اگر در زمینی که غصب کرد زراعت کند، یا درخت بنشانند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست. و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که

زراعت ودرخت در زمین بماند ، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند ،  
و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت ودرخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد ، و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده  
درست کند . مثلاً جای درختها را پر نماید . و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از او لش کمتر شود ، باید تفاوت آن را هم بدهد  
. و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد ، یا اجاره دهد . و نیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور  
کند که درخت زراعت را به او بفروشد .

مسأله ۲۵۵۳ - اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت ودرخت دز زمین او بماند ، کسی که ان را غصب کرده ، لازم نیست  
درخت و زراعت را بکند ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد .

مسأله ۲۵۵۴ - اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود ، در صورتی که مثل گاو وگوسفند باشد که قیمت اجزاء ان باهم  
فرق دارد مثلاً گوشت آن یک قیمت و پوست آن قیمت دیگر دارد ، باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق  
کرده باشد ، باید قیمت وقتی را که می خواهد اداء کند بدهد .

مسأله ۲۵۵۵ - اگر چیزی را غصب کرده و از بین رفته ، مانند گندم و جو باشد که قیمت اجزایش باهم فرق ندارد ، باید مثل  
همان چیزی را که غصب کرده بدهد

ولی چیزی را که می دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است

مسأله ۲۵۵۶ - اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت اجزاء آن باهم فرق دارد غصب نماید و از بین برود ، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد ، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد .

مسأله ۲۵۵۷ - اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود ، صاحب مال می تواند عوض آن را از هر یک از آنان بگیرد ، یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید و چنانچه عوض مال را از اولی بگیرد ، اولی می تواند آنچه را داده از دومی بگیرد ولی اگر از دومی بگیرد ، او نمی تواند آنچه را داده از اولی مطالبه نماید .

مسأله ۲۵۵۸ - اگر چیزی را که می فروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند ، معامله باطل است ، و چنانچه فروشنده و خریدار باقطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است و باید آن را بهم بر گردانند . و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود ، چه بداند معامله باطل است چه نداند ، باید عوض آن را بدهد .

مسأله ۲۵۵۹ - هر گاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را

ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، لازم نیست عوض آن را به صاحبش بدهد.

## احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

### احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

مسئله ۲۵۶۰ - مالی که انسان پیدا می کند اگر نشانه ای نداشته باشد که به واسطه آن، صاحبش معلوم شود، می تواند به قصد اینکه ملک خودش شود آن را بردارد.

مسئله ۲۵۶۱ - اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی تواند بدون اجازه او بردارد، و اگر صاحب آن معلوم نباشد می تواند به قصد اینکه ملک خودش شود بردارد و چنانچه عین مال باقی است باید هر وقت صاحبش پیدا شد، آن را به او بدهد و اگر باقی نیست لازم نیست عوض آن را به او بدهد.

مسئله ۲۵۶۲ - هر گاه چیزی که پیدا کرده نشانه ای دارد که به واسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه بداند صاحب آن سنی یا کافری است که در امان مسلمانان است، در صورتی که قیمت آن چیز به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار برسد باید تا یک سال اعلان کند و مقتضای احتیاط در کیفیت اعلان آن است که، از روزی که آن را پیدا کرده تا یک هفته روزی دو مرتبه، و بعد تا یک ماه هفته ای یک مرتبه، و بعد تا یک سال ماهی یک مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان کند.

مسئله ۲۵۶۳ - اگر رانسان

خودش نخواهد اعلان کند ، می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید .

مسأله ۲۵۶۴ - اگر تا یکسال اعلان کند وصاحب مال پیدا نشود ، می تواند آن را برای خود بردارد به قصد اینکه هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد ، یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد ، یا از طرف صاحبش صدقه بدهد . به قصد اینکه اگر صاحبش پیدا شد وراضی به صدقه نشد عوض آن را به او بدهد .

مسأله ۲۵۶۵ - اگر بعد از آنکه یک سال اعلان کرد وصاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند واز بین برود ، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده ضامن نیست . ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد ، یا برای خود برداشته باشد ، در هر دو صورت ضامن است . کسی که مالی را پیدا کرده ، اگر عمدا به دستوری که گفته شد اعلان نکند ، گذشته از اینکه معصیت کرده ، باز هم واجب است اعلان کند .

مسأله ۲۵۶۶ - اگر بچه بالغ چیزی پیدا کند ولی او باید اعلان نماید اگر خودش اعلان نکند .

مسأله ۲۵۶۷ - اگر اسنان در بین سالی که اعلان می کند ، از پیدا شدن صاحب مال نا امید شود وبخواهد آن را صدقه بدهد اشکال ندارد .

مسأله ۲۵۶۸ - اگر در بین سالی که اعلان می کند مال از بین برود ، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده ، یا تعدی یعنی

زیاده روی کرده باشد ، باید عوض آن به صاحبش بدهد و اگر کوتاهی نکرده وزاده روی هم ننموده ، چیزی بر او واجب نیست مسأله ۲۵۶۹- اگر مالی را که نشانه دارد قیمت آن به ۶ / ۱۲ نخود و نقره سکه دار می رسد در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان ، صاحب آن پیدا نمی شود ، می تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد ، و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود ، باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه ای که داده مال خود او است .

مسأله ۲۵۷۰- اگر چیزی را پیدا کند و به خیال اینکه مال خود او است بر دارد ، بعد بفهمد مال خودش نبوده ، باید تا یکسال اعلان نماید ، و همچنین بنا بر احتیاط اگر مثلا پای خود را به گمشده ای بزند و آن را از جای خودش حرکت دهد .

مسأله ۲۵۷۱- لازم نیست موقع اعلان ، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید بلکه همینقدر که بگوید چیزی پیدا کرده ام کافی است .

مسأله ۲۵۷۲- اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار برسد چنانچه اعلان کند و در مسجد ، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود ، یا دیگری آن را بردارد ، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است .

مسأله ۲۵۷۳- هر گاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود . باید قیمت آن را معین کند و بفروشد یا خودش به



قیمت ، مال را بردارد و پولش را نگهدارد و اگر صاحب آن بعد از تعریف پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد بنا بر احتیاط ، چنانچه صاحبش پیدا شد و راضی به صدقه نشد قیمت آن جنس را به او بدهد ، و می تواند او را به حاکم شرع بدهد و ضامن هم نیست .

مسأله ۲۵۷۴ - اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضوه گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد ، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند اشکال ندارد .

مسأله ۲۵۷۵ - اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری بجای آن بگذارند ، چنانچه بدانند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده در صورتی که آن شخص عمداً تبدیل نموده و یا از جهلا بوده فعلاً متصرف در آن کفش است و دسترسی به او هم نیست که رفع جهل شود - یا آنکه علم به رضایت او داشته باشد می تواند بجای کفش خودش بردارد ولی اگر آن طرف جاهل بوده و نمی داند فعلاً متصرف در او هست یا نه بنا بر احتیاط واجب اگر قیمت آن از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار بیشتر است باید تا یکسال اعلان کند و اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد ، باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد و چنانچه از پیدا شدن او نا امید شود ، باید با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد . و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده در صورتی که قیمت آن

از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار کمتر باشد ، می تواند برای خود بردارد و اگر بیشتر باشد باید تا یکسال اعلان کند و بعد از یکسال احتیاطا از طرف صاحبش صدقه بدهد .

مسأله ۲۵۷۶ - اگر مالی را که کمتر از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد ، چنانچه کسی آن را بردارد ، می تواند از طرف صاحبش به خودش تملیک نماید و قبول کند و آن مال برای او حلال است .

## **احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات**

### **احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات**

مسأله ۲۵۷۷ - اگر حیوان حلال گوشت رابه دستوری که بعدا گفته می شود سر ببرند : وحشی باشد یا اهلی بعد از جان دادن ، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است ، ولی حیوانی که انسان با آن وطی و نزدیکی کرده ، و حیوانی که نجاستخوار شده ، اگر به دستوری که در شرع معین نموده اند ، آن را استبراء نکرده باشند ، بعد از سر بریدن گوشت آنها حلال نیست .

مسأله ۲۵۷۸ - حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعدا وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شدن اند ، اگر به دستوری که بعدا گفته می شود آنها را شکار کنند پاک و حلالند ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کرده اهلی شده است ، با شکار کردن پاک و حلال نمی شوند .

مسأله ۲۵۷۹ - حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی باشکار کردن پاک و حلال می شود که بتواند فرار کند

یا پرواز نماید ، بنا بر این بیچه آهو که نمی تواند فرار کند و بیچه کبک که نمی تواند پرواز نماید ، با شکار کردن پاک و حلال نمی شوند و اگر آهو و بیچه اش را که نمی تواند فرار کند ، با یک تیر شکار نماید آهو حلال و بیچه اش حرام است .

مسأله ۲۵۸۰ - حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد ، اگر به خودی خود بمیرد پاک است ولی گوشت آن را نمی شود خورد .

مسأله ۲۵۸۱ - حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد ، مانند مار با سر به خودی خود بمیرد پاک است ولی گوشت آن را نمی شود خورد .

مسأله ۲۵۸۱ - حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد ، مانند مار با سر بریدن حلال نمی شود ولی مرده آن پاک است .

مسأله ۲۵۸۲ - یگ و خوک به واسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمی شوند و خوردن گوشت آنها حرام است و حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشتخوار است مانند گرگ و پلنگ اگر به دستوری که گفته می شود سر ببرند ، یا با تبر و مانند آن شکار کنند پاک است ولی گوشت آن حلال نمی شود و اگر با سک شکاری آن را شکار کنند ، پاک شدن بدنش هم اشکال دارد .

مسأله ۲۵۸۳ - فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می کنند ، اگر خون جهنده داشته باشند و بخودی خود بمیرند نجسند ، و اگر سر آنها را ببرند ، یا آنها را با آله صید شکار نمایند ، پاکند ولی گوشت آنها حلال نمی شود .

مسأله ۲۵۸۴ - اگر

از شکم حیوان زنده بچه مرده ای بیرون آید ، یا آن را بیرون آورند ، خوردن گوشت آن حرام است .

### **دستور سر بریدن حیوانات**

مسئله ۲۵۸۵ - دستور سر بریدن حیوانات آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را از پایین بر آمدگی زبر گلو به طور کامل ببرند . واگر آنها را بشکافند کافی نیست .

مسئله ۲۵۸۶ - اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فائده ندارد ، واگر به این مقدار صب رنگند ولی به طور معمولی چهار رگ را پشت سر هم نبرند ، چنانچه بعد از قطع آخرین رگ حیوه حیوان باقی باشد کافی است .

مسئله ۲۵۸۷ - اگر گرگ گلوی گوسفندی را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود ، چیزی نمانده ، آن حیوان حرام می شود . ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد ، یا جای دیگر بدن را بکند ، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می شود سر آن را ببرند حلال و پاک می باشد !

### **شرایط سر بریدن حیوان**

مسئله ۲۵۸۸ - سر بریدن حیوان پنج شرط دارد : اول - کسی که سر حیوان را می برد چه مرد چه ، زن ، باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیهم وآله نکند ، و یا اهل کتاب به شرط احراز نام خدا بردن ، و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب وبد را بفهمد می تواند سر حیوان را ببرد و همچنین بچه کتابی ، دوم - سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند می میرد ،

با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز، می شود سر آن را برید. سوم - در موقع سر بریدن، حیوان رو به قبله باشد و کسی که می داند باید رو به قبله سر ببرد اگر عمدا حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می شود ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد. چهارم - وقتی می خواهد سر حیوان را ببرد، یا کارد به گلویش بگذارد، به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد و همینقدر که بگوید الله کافی است، و لازم نیست عربی باشد، و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی شود و گوشت آن هم حرام سات ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد. پنجم - حیوان بعد از سر بریدن حرکتی نکند، اگر چه مثلا چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند یا آنکه به اندازه معمول خون از بدن حیوان بیرون آید.

### دستور کشتن شتر

مسأله ۲۵۸۹ - اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید با پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند.

مسأله ۲۵۹۰ - وقتی می خواهند کارد

را به گردن شتر فرو ببرند ، بهتر است که شتر ایستاده باشد ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده ، به پهلو خوابیده و دست و پا و سینه اش رو به قبله است ، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد .

مسأله ۲۴۹۱ - اگر به جای اینکه کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند ، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنش فرو کنند ، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است ، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند ، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است ، و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند حلال و پاک می باشد .

مسأله ۲۵۹۲ - اگر حیوانی سر کش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند ، یا مثلا- در چاه بیفتند و احتمال بدند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد ، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر زخم جان دهد حلال می باشد ، و رو به قبله بودن آن لازم نیست ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد .

### **چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است**

مسأله ۲۵۹۳ - چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است : اول - موقع سر بریدن گوسفند ، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند و موقع سر بریدن گاو

چهار دست وپایش را ببندند ودم آن را بگذارند ، وموقع کشتن شبر دو دست آن را از پایش تا زانو ، یا تا زیر بغل به یکگدیگر ببندند وپاهایش را باز بگذارند ومستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پرو بال بزند . دوم - کسی که حیوان را می کشد رو به قبله باشد . سوم - پیش از کشتن حیوان آب حلوی آن بگذارند چهارم - کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود مثلاً کارد را خوب تیز کنند وبا عجله سر حیوان را ببرند

### **چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است .**

مسأله ۲۵۹۴ - چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است : اول - آنکه کارد را پشت حلقوم فرو کنند وبه طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود ، دوم - پیش از بیرون آمدن روح ، سر حیوان را از بدنش جدا کنند سوم - پیش از بیرون آمدن روح ، پوست حیوان را بکنند چهارم - پیش از آنکه روح از بدن حیوان بیرون رود ، مغز حرام را که در بیره پشت است ببرند ، پنجم - در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند . ششم - در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را نبرند ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد هفتم - خود نشان چهار پایی را که پرورش داده است بکشد .

### **احکام شکار کردن با اسلحه**

مسأله ۲۵۹۵ - اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند ، با پنج شرط حلال وبدنش پاک است : اول - آنکه اسلحه شکار مثل کارد وشمشیر برنده باشد ، یا مثل نیزه ونیر ، تیز باشد که به واسطه تیز بودن ، بدن حیوان را پاره کند ، واگر به وسیله دام یا چوب وسنگ ومانند اینها حیوانی را شکار کنند ، پاک نمی شود ، وخوردن آن هم حرام است ، واگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند ، چنانچه گلوله ان تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود وآن را پاره کند پاک وحلال است ونیز اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود وحیوان را بکشد . پاک وحلال است واگر به واسطه حرارتش بدن

حیوان را بسوزانند و در اثر سوزاندن ، حیوان بمیرد پاک و حلال بودنش اشکال دارد . دوم - کسی که کشتار می کند باید مسلمان یا اهل کتاب باشد یا بچه مسلمان یا بچه اه لکتاب باشد که خوب و بد را بفهمد ، و اگر کافر غیر کتابی یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت و پیغمبر صلی الله علیه وسلم می کند ، حیوانی را شکار نماید ، آن شکار حلال نیست . سوم - اسلحه را برای شکار کردن حیوان بکار برد و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد ، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است . چهارم - در وقت بکار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی شود ، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد . پنجم - وقتی به حیوان برسد که مرده باشد ، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بردیدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است .

مسأله ۲۵۹۶ - اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند ، یکی از آنان مسلمان یا کتابی و دیگری کافر غیر کتابی باشد یا یکی از آندو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد ، آن حیوان حلال نیست .

مسأله ۲۵۹۷ - اگر بعد از آنکه حیوانی را تیر زدند مثلاً در اب بیفتد ، و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده ، حلال نیست . بلکه اگر شک کند که فقط برای تیر بوده یا نه ، حلال نمی



باشد .

مسأله ۲۵۹۸- اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند ، شکار حلال است و مال خود او می شود ولی گذشته از اینکه گناه کرده ، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد .

مسأله ۲۵۹۹- اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهایی که در صفحه گذشته گفته شد ، حیوانی را دو قسمت کنند ، و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان زنده باشد ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد ، اما اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند ، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد ، اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال و گرنه آن هم حرام می باشد .

مسأله ۲۶۰۰- اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند ، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد ، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند ، و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال و گرنه آن قسمت هم حرام می باشد .

مسأله ۲۶۰۱- اگر حیوانی را شکار کنند ، یا سر ببرند و بچه زنده ای از شکم آن بیرون آید چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال و گرنه حرام می باشد .

مسأله ۲۶۰۲- اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مردن

ای از شکمش بیرون آورند چنانچه خلقت آن بچه کامل بادش ومو یا پشم در بدنش روئیده باشد پاک و حلال است

## شکار کردن با سگ شکاری

مسأله ۲۶۰۳ - اگر سگ شکاری حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند پاک بودن و حلال بدون آن حیوان شش شرط دارد : اول - سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلو گیری کنند بایستد . و نیز باید عادتش این باشد که تا صاحبش نرد از شکار نخورد . ولی اگر اتفاقاً شکار را بخورد اشکال ندارد . دوم - صاحبش آن را بفرستد و اگر پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است . بلکه اگر پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانک بزند که زودتر آن را به شکار برساند ، اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند ، باید از خوردن آن شکار خود داری نمایند . سوم - سی که سگ را می فرستد باید مسلمان یا کتابی باشد یا بچه مسلمان یا بچه کتابی که خوب و بد را بفهمد ، و اگر کافر غیر کتابی یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله می کند سگ بفرستد شکار آن سگ حرام است . چهارم - وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد ، آن شکار حرام است ، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد . پنجم - شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد ، پس اگر سگ شکار را خفه کند ، یا شکار

از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست . ششم - کسی که سگ را فرساتاده ، وقتی برسد که حیوان مرده باد ، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد مثال حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد ، یا پای خود را به زمین بزند ، چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست .

مسأله ۲۶۰۴ - کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد ، چنانچه مثلا به واسطه بیرون آوردن کارد و مانند آن وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است ، وارگ چیزی همراه او نباشد که با آن ، سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد ، حلال نیست بلی چنانچه سگ را در وقت بفرستد و سگ حیوان را بدرد و بمیرد حلال است . که از خوردن آن خود داری کنند .

مسأله ۲۶۰۵ - اگر چند سگ را بفرستد و باهم حیوانی را شکار کنند ، چنانچه همه آنها دارای شرطهایی که در صفحه گذشته گفته شد بوده اند شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده ، شکار حرام است .

مسأله ۲۶۰۶ - اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند ، آن شکار حلال و پاک است . و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند ، هر دوی آنها حلال و پاک می باشند .

مسأله ۲۶۰۷ - اگر چند نفر باهم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر غیر کتابی باشد ، یا عمدا نام خود را نبرد ،

آن شکار حرام است . و نیز اگر یکی از سگهایی را که فرستاده اند به طوری که در صفحه گذشته گفته شد تربیت شده نباشد ، آن شکار حرام می باشد .

مسئله ۲۶۰۸ - اگر باز حیوان دیگری غیر سگ شکاری ، حیوانی را شکار کند ، آن شکار حلال نیست ، ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند حلال است .

### صید ماهی

مسئله ۲۶۰۹ - اگر ماهی فلسدار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد ، پاک و خوردن آن حلال است ، و چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام می باشد و ماهی بی فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است بنا بر احتیاط .

مسئله ۲۶۱۰ - اگر ماهی از آب بیرون بیفتد یا موج آن را بیرون بپندازد ، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند ، چنانچه پیش از آنکه بمیرد ، با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد ، بعد از جان دادن حلال است .

مسئله ۲۶۱۱ - کسی که ماهی را صید می کند ، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن ، نام خدا را ببرد .

مسئله ۲۶۱۲ - ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده ، چنانچه در دست مسلمان باشد ، حلال است و اگر در دست کافر باشد ، اگر چه بگوید آن را زنده گرفته ام حرام می باشد .

مسئله ۲۶۱۳ - خوردن ماهی زنده جایز است .

مسئله ۲۶۱۴ - اگر ماهی

زنده را بریان کنند ، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند ، خوردن آن جایز است .

مسأله ۲۶۱۵- اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن را در حالی که زنده است در آب بیفتد ، خوردن آن قسمتی را که بیرون آب مانده ، جایز است .

### صید ملخ

مسأله ۲۶۱۶- اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند ، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است ، و لازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد ، ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه ، اگر چه بگوید زنده گرفته ام حلال نیست .

مسأله ۲۶۱۷- خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی تواند پرواز کند حرام است .

### احکام خوردنیها و آشامیدنیها

#### احکام خوردنیها و آشامیدنیها

مسأله ۲۶۱۸- خوردن گوشت مرغ خانگی و کبوتر ، و اقسام گنجشک که ، بلبل و سار و چکاوک از آنها است حلال است ، و شب پره و طاووس ، و هر مرغی که مثل شاهین ، و عقاب ، و باز و چنگال دارد ، و هر پرنده ای که هنگام پرواز بال زدنش کمتر از صاف نگهداشتن بالش باشد ، و یا چینه دان و سنگدان ، و خار پشت پا ندارد ، حرام است ، و گوشت جمیع انواع کلاغ ، و پرستو مکروه است ، و نخوردن گوشت هدهد بهتر است .

مسأله ۲۶۱۹- اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند مثلاً- دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند ، نجس و حرام است .

مسأله ۲۶۲۰- جمله از اجزاء حیوان حلال گوشت حرام است بدون اشکال و بعضی از اجزاء آن حرام است بنا بر احتیاط واجب ، مجموع آنها چهارده چیز است : ۱- خون ۲- فضلہ ۳- نری ۴- فرج ۵- بچه دان ۶- غدد که آن را دشول می گویند ۷- تخم که آن را

دنبلان می گویند ۸ - چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می باشد ۹ - مغز حرام که در میان تیره پشت است ۱۰ - پی که در دو طرف تیره پشت است ۱۱ - زهره دان ۱۲ - شیرز (طحال) ۱۳ - بول دان (مثانه) ۱۴ - حدقه چشم ، و بنا بر احتیاط اجتناب کنند از چیزی که در میان سم است و به آن ذات الاشاجع می گویند .

مسأله ۲۶۲۱ - خوردن بول شتر حلال است ، و خوردن بول سایر حیوانات حلال گوشت و همچنین سایر چیزهایی که طبیعت انسان از آنها متنفر است مانند سرگین و آب دماغ و مانند آنها بهتر است ترک شود ، اگر چه جایز است و حلال .

مسأله ۲۶۲۲ - خوردن خاک حرام است ولی خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام برای شفاء و خوردن ، گل داغستان ، و گل ارمنی برای معالجه اشکال ندارد .

مسأله ۲۶۲۳ - فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهن آمده ، حرام نیست . و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلل کردن ، از لای دندان بیرون می آید ، اشکال ندارد .

مسأله ۲۶۲۴ - خوردن چیزی که برای انسان ضرر دراد و موجب شود قتل نفس و یا قطع عضوی از اعضاء را حرام است .

مسأله ۲۶۲۵ - خوردن گوشت است و قاطر والاع مکروه است ، و اگر کسی با آنها وطی کند یعنی نزدیکی نماید ، حرام می شوند و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند ، و اگر واطی غیر مالک است باید پول آن را به مالک دهد ، بعد آن

را از شهر بیرون ببرد و در جای دیگر که آن را نشناسند بفروشد .

مسأله ۲۶۲۶ - اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو و گوسفند نزدیکی کنند ، بول و سرگین آنها نجس می شود ، و آشامیدن شیر آنها هم حرام است ، و باید فوری آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده ، پول آن را به صاحبش بدهد .

مسأله ۲۶۲۷ - آشامیدن شراب حرام و در بعضی اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند کافر است . از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بوايت شده است که فرمودند : شراب ریشه بدیها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می خورد ، عقل خود را از دست می دهد و در آن موقع خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی دراد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی کند و از زشتیهای آشکار رو نمی گرداند و روح ایمان و خدا شناسی از بدن او بیرون می رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون می آید و آب دهان او به سینه اش می ریزد و فریاد تشنگی او بلند است .

مسأله ۲۶۲۸ - نشستن سر سفره ای که در آن شراب می خورند ، اگر انسان یکی از آنان حساب شود حرام و چیز خوردن از آن سفره نیز حرام است .

مسأله ۲۶۲۹ - بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را

که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد نان و آب داده‌ها را از مرگ نجات دهد .

### چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است .

مسأله ۲۶۳۰ چند چیز در موقع غذا خوردن مستحب است : اول - هر دو دست را پیش از غذا بشوید . دوم - بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند سوم - میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید ، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به طرف راست میزبان برسد . چهارم - در اول غذا بسم الله بگوید ، و اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بسم الله مستحب است . پنجم - با دست راست غذا بخورد . ششم - با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد . هفتم - اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند هر کسی از غذای جلو خودش بخورد . هشتم - لقمه را کوچک بردارد . نهم - سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد . دهم - غذا را خوب بجود . یازدهم - بعد از غذا خلال نماید ولی با چوب انار و چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال ، نکند . چهاردهم - آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند و بخورد ولی اگر در بیابان غذا بخورد ، مستحب است آنچه می



ریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد. پانزدهم - در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد. شانزدهم - بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد. هفدهم - در اول غذا و آخر آن نمک بخورد. هجدهم - میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

### چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است

مسأله ۲۶۳۱ - چند چیز غذا خوردن مکروه است: اول - در حال سیری غذا خوردن. دوم - خوردن و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می آید. سوم نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن. چهارم - خوردن غذای گرم. پنجم - فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد. ششم - بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن. هفتم - پاره کردن نان با کارد. هشتم - گذاشتن نان زیر ظرف غذا. نهم - پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند. دهم - پوست کندن میوه. یازدهم - دور انداختن میوه پیش از آنکه کاملاً آن را بخورد.

### مستحبات آب آشامیدنی

مسأله ۲۶۳۲ - در آشامیدن آب چند چیز مستحب است: اول - آن را به طور مکیدن بیاشامد. دوم - در روز ایستاده آب بخورد. سوم - پیش از آشامیدن آب بسم الله و بعد از آن الحمد لله بگوید. چهارم - به سه نفس آب بیاشامد. پنجم از روی میل آب بیاشامد. ششم - بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبد الله علیه السلام وآله بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

### مکروهات آب آشامیدن

مسأله ۲۶۳۳ - زیاد آشامیدن آب، و آشامیدن آن بعد از غذای چرب، و در شب به حال ایستاده مکروه است، و نیز آشامیدن آب با دست چپ، و همچنین از جای شکسته کوزه، و جایی که دسته آن است مکروه می باشد.

### احکام نذر و عهد

مسأله ۲۶۳۴ - نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا بجا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید.

مسأله ۲۶۳۵ - در نذر صیغه لازم نیست به عربی بخوانند پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود، باری خدا ده تومان به فقیر می دهم، نذر او صحیح است، بلکه اگر قصد کند به این نحو و لفظی نگوید نذر محقق می شود.

مسأله ۲۶۳۶ - کسی که نذر می کند باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار خود نذر کند، بنا بر این نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند. یا به واسطه عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده صحیح نیست.

مسأله ۲۶۳۷ - اگر شوهر از نذر کردن زن جلوگیری نماید، زن نمی تواند نذر کند و اگر بدون اجازه شوهر نذر کند نذر او باطل است .

مسأله ۲۶۳۸ - اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی تواند نذر او را بهم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید .

مسأله ۲۶۳۹ - اگر فرزند با اجازه پدر نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید . بلکه اگر بدون اجازه او نذر کند، عمل کردن به آن

نذر واجب است . بلی پدر می تواند نذر فرزند را منحل کند .

مسأله ۲۶۴۰ - انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد ، بنا بر این کسی که نمی تواند پیاده کربلا برود ، اگر نذر کند که پیاده برود ، نذر او صحیح نیست .

مسأله ۲۶۴۱ - اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد ، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند ، نذر او صحیح نیست .

مسأله ۲۶۴۲ - اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید ، چنانچه بجا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد ، نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند ، مثلا نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد ، نذر او صحیح است . و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید مثلا برای اینکه دود مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح می باشد .

مسأله ۲۶۴۳ - اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست مثلا نذر کند نماز را در اطاق بخواند ، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلا به واسطه اینکه خلوت است انسان حضور قلب پیدا می کند نذر او صحیح است .

مسأله ۲۶۴۴ - اگر نذر کند عملی را انجام دهد ، باید همان طور که نذر کرده ماه

بخواند چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن بجا آورد کفایت نمی کند . و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد ، چنانچه پیش از آنکه خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست .

مسأله ۲۶۴۵ - اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند ، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است . و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند ، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند ، و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند ، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده ، به نذر عمل کرده است ، و اگر نذر کند کاری برای خدا بجا آورد در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد ، یا چیزی صدقه بدهد ، نذر خود را انجام داده است .

مسأله ۲۶۴۶ - اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد ، باید همان روز را روزه بگیرد و نمی تواند در آن روز مسافرت ند ، و اگر به واسطه مسافرت روزه نگیرد ، باید گذشته از قضای آن روز کفاره هم بدهد ، یعنی یک بنده آزاد کند یا به ده فقیر طعام دهد ، یا ده فقیر را بپوشاند ، و اگر اینها را نتواند باید سه روز پی در پی روزه بگیرد . ولی اگر ناچار شود که مسافرت کند ، یا عذر دیگری مثل مرض یا حیض بر او پیش آید قضاء تنها کافی است .

مسأله ۲۶۴۷ - اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند ، باید

به مقداری که در

مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد .

مسأله ۲۶۴۸ - اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند ، بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن عمل را بجا آورد ،  
و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد ، چیزی بر او واجب نیست ، ولی باز هم لازم است که تا آن  
وقت آن عمل را بجا نیاورد ، و چنانچه دو باره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد ، باید به مقداری که  
در دو مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد .

مسأله ۲۶۴۹ - کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است ، اگر از روی فراموشی ، یا ناچاری ،  
یا ندانستن ، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست . ولی بعدا هر وقت از روی اختیار آن را بجا آورد ، باید به  
مقداری که در سه

مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد .

مسأله ۲۶۵۰ - اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلا روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه ها عید فطر یا عید  
قربان شد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود ، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را بجا آورد .

مسأله ۲۶۵۱ - اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد باید آن مقدار را از مال او صدقه  
بدهند .

مسأله ۲۶۵۲ - اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد ، نمی

تواند آن را به فقیر دیگر بدهد ، واگر آن فقیر بمیرد ، بنا بر احتیاط باید به ورثه او بدهد .

مسأله ۲۶۵۳ - اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامن مثلاً به زیارت حضرت ابا عبد الله علیه السلام مشرف شود ، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست ، واگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند ، چیزی بر او واجب نیست .

مسأله ۲۶۵۴ - کسی که نذر کرده زیارت برود وغسل زیارت ونماز آن را نذر نکرده ، لازم نیست آنها را بجا آورد .

مسأله ۲۶۵۵ - اگر برای حرم یکی از امامان یا امام زادگان چیزی نذر کند ، باید آن را در تعمیر وروشنایی وفرش حرم ومانند اینها مصرف کند .

مسأله ۲۶۵۶ - اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند ، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده ، باید به همان مصرف برساند ، واگر مصرف معینی را قصد نکرده ، باید به فقراء وزوار بدهد ، یا مسجد ومانند آن بسازد ، وثواب آن را هدیه آن امام نماید وهمچنین است اگر چیزی را برای امامزاده ای نذر کند .

مسأله ۲۶۵۷ - گوسفندی را که برای صدقه ، یا برای یکی از امامان نذر کرده اند پشم آن ومقداری که چاق می شود جزء نذر است .

مسأله ۲۶۵۸ - هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود ، یا مسافر او بیاید ، عملی را انجام دهد ، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده ، یا مسافر آمده است عمل کردن به نذر

لازم نیست .

مسأله ۲۶۵۹ - اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد ، بعد از آنکه دختر به تکلیف رسید ، اختیار با خود اوست و نذر آنان اعتبار ندارد .

مسأله ۲۶۶۰ - هر گاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد ، کار خیری را انجام دهد ، بعد از آنکه حاجتش بر آورده شد ، باید آن کار را انجام دهد ، و نیز اگر بدون آنکه حاجتی داشته باشد ، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد ، آن عمل بر او واجب می شود .

مسأله ۲۶۶۱ - در عهد لازم نیست صیغه خوانده شود ، و همان انشاء نفسانی کافی است ، و کاری را که عهد می کند انجام دهد ، باید یا عبادت باشد مثل نماز واجب و مستحب یا کاری بادش که انجام آن بهتر از ترکش باشد و یا کار مباح باشد .

مسأله ۲۶۶۲ - اگر به عهد خود عمل نکند ، باید کفاره بدهد یعنی شصت فقیر را سیر کند ، یا دو ماه روزه بگیرد یا یک بنده آزاد کند .

### احکام قسم خودرن

### احکام قسم خودرن

مسأله ۲۶۶۳ - اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند ، مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد ، یا دود استعمال نکند چنانچه عمداً مخالفت کند ، باید کفاره بدهد یعنی یک بنده آزاد کند یا به ده فقیر طعام دهد و یا ده فقیر را بپوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز پی در پی روزه بگیرد .

مسأله ۲۶۶۴ - قسم چند شرط دارد : اول - کسی که قسم می خورد

باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد ، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند ، درست نیست ، و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی اختیار قسم بخورد . دوم - کاری را که قسم می خورد انجام دهد ، باید واجب و مستحب نباشد . سوم - به یکی از اسمهای خداوند عالم قسم خورد که به غیر ذات مقدس او گفته می شود مانند ، خدا و الله ، و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که بغیر خدا هم می گویند ولی بقدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید ، ذات مقدس حق در نظر آید ، مثل آنکه به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است ، بلکه اگر به اسمی قسم بخورد که بغیر خدا هم می گویند و هر وقت گفته شد هم ذات مقدس حق در نظر نمی آید مانند

حی و بصیر صحیح است . چهارم - قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است . پنجم - عم لکردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشد و بعد از عمل آن عاجز شود ، از وقتی که عاجز شود ، از وقتی که عاجز می شود ، قسم او بهم می خورد ، و همچنین است اگر عمل کردن به نذر بقدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمل نمود

مسأله ۲۶۶۵ - اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلو گیری کند ، یا



شوهر از قسم خوردن زن جلو گیری نماید ، قسم آنان صحیح نیست .

مسأله ۲۶۶۶ - اگر فرزند بدون اجازه پدر قسم بخورد ، پدر می تواند قسم او را بهم بزند و قسم زن بدون اذن شوهر صحیح نیست .

مسأله ۲۶۶۷ - اگر انسان از روی فراموشی ، یا ناچاری به قسم عمل نکند ، کفاره بر او واجب نیست ، و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید . وقسمی که آدم و سواسی می خورد ، مثل اینکه می گوید والله الان مشغول نماز می شوم و به واسطه وسواس مشغول نمی شود ، اگر وسواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد .

مسأله ۲۶۶۸ - کسی که قسم می خورد ، اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است ، و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می باشد ، ولی اگر برای اینکه خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد ، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه گاهی واجب می شود ، اما اگر بتواند توریه کند ، یعنی موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود ، و مشقت هم نداشته باشد باید توریه نماید ، مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان بپرسد که او را ندیده ای و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد ، بگوید او را ندیده ام و قصد کند که از پنج پیش ندیده ام .

## احکام وقف

## احکام وقف

مسأله ۲۶۶۹ - اگر کسی چیزی را وقف کند ، از ملک او خارج می شود و خود او را و دیگران نمی توانند آن را ببخشند

، یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی برد ، ولی در بعضی از موارد که در مسأله ۲۰۹۳ و ۲۰۹۴ بیان شد ، فروختن آن اشکال ندارد

مسأله ۲۶۷۰ - لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند ، بلکه اگر مثلاً بگوید خانه خود را وقف کردم صحیح است و قبل در هیچ قسم از اقسام وقف معتبر نیست ، چه وقف بر افراد مخصوص باشد ، و چه در موقوفات عامه مثل مسجد و مدرسه ، و چه چیزی که برای عموم وقف کنند مثلاً- بر فقراء و سادات وقف نمایند . در تمام این اقسام وقف محقق می شود و صحیح است بدون قبول کردن کسی .

مسأله ۲۶۷۱ - اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود ، یا بمیرد ، وقف درست نیست .

مسأله ۲۶۷۲ - کسی که مالی را وقف می کند ، لازم نیست قصد قربت داشته باشد ، و نیز لازم نیست از موقع خواندن صیغه ، مال را برای همیشه وقف کند مثلاً اگر بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد ، گر چه از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف ننموده ولی وقف صحیح است ، و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد ، یا بگوید تا ده سال وقف باشد ، بعد پنج سال وقف نباشد و دو باره وقف باشد ، وقف صحیح است .

مسأله ۲۶۷۳ - وقف در صورتی صحیح و لازم است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکل ، یا ولی او بدهند ، ولی اگر چیزی

را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد اینکه آن چیز ملک آنان شود ، از طرف آنان نگهداری نماید ، وقف صحیح و لازم است .

مسأله ۲۶۷۴ - اظهر آن است که در اوقاف عامه از قبیل مدارس و مساجد و امثال آنها قبض معتبر نباشد و رد وقفیت آنها مجرد وقف نمودن کافی است .

مسأله ۲۶۷۵ - کسی که مال خود را وقف می کند باید مکلف و عاقل باشد و شرعا بتواند در مال خود تصرف کند ، بنا بر این سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند ۷ چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست .

مسأله ۲۶۷۶ - اگر مالی را برای زندگانی و بعد از آن برای کسانی که بعدا بدنیا می آیند وقف نماید ، مثلا چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه های او باشد و هر دسته ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند صحیح است ، و بعید نیست وقف ابتداء برای کسانی که بعد بدنیا می آیند نیز صحیح باشد .

مسأله ۲۶۷۷ - اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آنکه دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند صحیح نیست . ولی اگر مثلا مالی را بر فقراء وقف کند و خودش فقیر شود ، می تواند از منافع وقف استفاده نماید .

مسأله ۲۶۷۸ - اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند ، باید مطابق قرار داد او رفتار نماید ، و اگر معین نکند ، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلا بر اولاد

خود وقف کرده باشد و آنها بالغ ، اختیار با خود آنان ، و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست .

مسأله ۲۶۷۹ - اگر ملکی را مثلاً بر فقراء یا سادات وقف کند ، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد ، در صورتی که برای آن ملک متوالی معین نگرده باشد ، اختیار آن با حاکم شرع است .

مسأله ۲۶۸۰ - اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند ، چنانچه متولی آن را اجاره دهد و بمیرد اجاره باطل نمی شود . ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده ، آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند ، اجاره باطل می شود و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد ، مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان بر می دارند . اگر ملک وقف خراب شود ، از وقف بودن بیرون نمی رود .

مسأله ۲۶۸۲ - ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد ، حاکم شرع یا متولی می تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند .

مسأله ۲۶۸۳ - اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند ، حاکم شرع می تواند بجای او متولی امینی معین نماید .

مسأله ۲۶۸۴ - فرشی را که برای حسینیه وقف کرده

اند ، نمی شود برای نماز به مسجد ببرند ، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد .

مسأله ۲۶۸۵ - اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند ، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و انتظار هم نمی رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند می توانند عایدات آن ملک را بر مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند .

مسأله ۲۶۸۶ - اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند ، و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند ، در صورتی که بدانند یا اطمینان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معین کرده ، باید همانطور مصرف کنند . و اگر یقین یا اطمینان نداشته باشند ، چنانچه آنچه ذکر شده از باب مصرف باشد باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد بین امام جماعت و کسی که اذان می گوید به طور مساوی قسمت نمایند و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند .

## احکام وصیت

### احکام وصیت

مسأله ۲۶۸۷ - وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند ، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد ، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیم و سرپرست معین کند . و کسی را که به او وصیت می کنند وصی می گویند .

مسأله ۲۶۸۸ - کسی که نمی تواند حرف بزند ، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند ، برای هر کاری می تواند وصیت کند بلکه کسی هم

که می تواند حرف بزند ، اگر با اشاره ای که مقصودش را بفهماند وصیت کند صحیح است .

مسأله ۲۶۸۹ - اگر نوشته ای به امضاء یا مهر میت بینند ، چنانچه مقصود داورا بفهماند و معلوم باشد که بای وصیت کردن نوشته ، باید مطابق آن عمل کنند وهمچنین اگر بدانند مقصودش وصیت کردن نبوده و چیزیهای را نوشته است بعدا مطابق آن وصیت کند ووصیت کرده ، ولی اگر ندانند که بعدا وصیت کرده یا نه عمل به آن لازم نیست .

مسأله ۲۶۹۰ - کسی که وصیت می کند باید بالغ باشد ، بلی وصیت صبی دهساله اگر عاقل ودر وجوه معروف باشد صحیح است ، ونیز باید وصیت کننده عاقل ، واز روی اختیار وصیت کند .

مسأله ۲۶۹۱ - کسی که از روی عمد مثلا زخمی به خود زده یا سمی خورده است که به واسطه آن ، یقین یا گمان به مردن او پیدا می شود ، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند صحیح نیست .

مسأله ۲۶۹۲ - اگر انسان وصیت کند که چیزی به کسی بدهند ، در صورتی آن کسی آن چیز را مالک می شود که آنرا رد ننماید ، وقبول لازم نیست .

مسأله ۲۶۹۳ - وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید ، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانشان بر گرداند واگر به مردم بدهکار است وموقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد ، واگر خودش نمی تواند بدهد ، یا موقع دادن بدهی او نرسیده ، باید وصیت کند وبر وصیت شاهد بگیرد ، ولی اگر بدهی او

معلوم باشد ، وصیت کردن لازم نیست .

مسأله ۲۶۹۴ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند ، اگر خمس و زکوه و مظالم بدهکار است ، باید فوراً بدهد و اگر نمی تواند بدهد چنانچه از خودش مال دارد ، یا احتمال می دهد کسی آنها را اداء نماید ، باید وصیت کند . و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد . مسأله ۲۶۹۵ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند ، اگر نماز و روزه قضاء دارد ، باید وصیت کند که از مال خودش باری آنها اجیر بگیرند ، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آنکه چیزی بگیرد آنها را انجام می دهد ، باز هم واجب است وصیت نماید ، و اگر قضای نماز روزه او به تفصیلی که در صفحه ۲۲۵ بیان شد ، ر پسر بزرگتر واجب باشد ، باید به او اطلاع دهد ، یا وصیت کند که برای او بجا آورند .

مسأله ۲۶۹۶ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند ، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند چنانچه به واسطه ندانستن ، حقشان از بین بورد ، باید به آنان اطلاع دهد ، و لازم نیست باری بچه های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند ، ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین می رود ، یا خودشان ضایع می شوند ، باید باری آنان قیم امینی معین نماید .

مسأله ۲۶۹۷ - وصی باید مسلمان و عاقل باشد . و نیز باید بالغ باشد در صورتی که به تنهایی

وصی قرار داده شود .

مسأله ۲۶۹۸- اگر کسی چند وصی برای خود معین کند ، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند ، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند ، واگر اجازه ناده باشد ، چه گفته باشد که هر دو باهم به وصیت عمل کند ، یا نگفته باشد ، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند واگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند ، حاکم شرع آنها را مجبور می کند واگر اطاعت نکنند ، به جای آنان دیگران را معین می نماید .

مسأله ۲۶۹۹- اگر انسان از وصیت خود بر گردد مثلا بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند ، بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل می شود . واگر وصیت خود را تغییر دهد ، مثل آنکه قیمی برای بچه های خود معین کند ، بعد دیگری را بجای او قیم نماید ، وصیت اولش باطل می شود باید به وصیت دوم او عمل نمایند .

مسأله ۲۷۰۰- اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود بر گشته مثلا خانه ای را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشد ، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید ، وصیت باطل می شود .

مسأله ۲۷۰۱- اگر وصیت کند چیزی معینی را به کسی بدهند ، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند .

مسأله ۲۷۰۲- اگر کسی در مرض که به



آن مرضی می میرد ، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند ، باید مالی را بخشیده از اصل ترکه خارج کنند ، چنانچه مالی که وصیت کرده بیشتر از ثلث باقیمانده نباشد ، یا اگر بیشتر است ورثه اجازه بدهند که گفته او عملی شود ، باید به آنچه گفته عمل کنند ، و اگر بیشتر از ثلث باشد ، ورثه هم اجازه ندهند ، باید مالی را که پیش از مرگ بخشیده بدهند و ثلث باقیمانده مال دومی است .

مسأله ۲۷۰۳ - اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشند و عایدی آن را به مصرفی برسانند ، باید مطابق گفته او عمل نمایند .

مسأله ۲۷۰۴ - اگر در مرضی که به آن مرض می میرد ، بگوید مقداری به کسی بدهکار است ، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است ، باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد و کسی هم منکر گفته او نشود ، باید از اصل مالش بدهند .

مسأله ۲۷۰۵ - اگر وصیت کند به بچه ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند به نحو وصیت به فعل ، چنانچه آن بچه بعد از مرگ موصی بدنیا آمد آن چیز را به او می دهند ، والا در خیرات مصرف می شود ، و اگر وصیت کند که مقداری از مالش مال بچه باشد که در شکم مادر است بنحو وصیت به نتیجه اگر چه هنوز روح نداشته باشد ، وصیت صحیح است ، پس اگر زنده بدنیا

آمد ، باید آنچه را که وصیت کرده به او بدهند ، و اگر مرده بدنیا آمد ، وصیت باطل می شود و آنچه را که برای او وصیت کرده ، ورثه میان خودشان قسمت می کنند .

مسأله ۲۷۰۶ - اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده ، چنانچه به اطلاع وصیت کنند برساند که بای انجام وصیت او حاضر نیست ، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند ، ولی اگر پیش از مردن او بفهمد که او را وصی کرده ، یا بفهمد و به اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست ، در صورتی که مشقت نداشته باشد ، باید وصیت او را انجام دهد ، و نیز اگر وصی پیش از مرگ ، موقعی ملتفت شود که مریض به واسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند ، باید وصیت را قبول نماید . مسأله ۲۶۰۷ - اگر کسی که وصیت کرده بمیرد ، وصی نمی تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از کار کناره نماید ، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد ، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده ، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید .

مسأله ۲۷۰۸ - اگر کسی دو نفر را وصی کند ، چنانچه یکی از آن دو بمیرد ، یا دیوانه یا کافر شود لازم نیست حاکم شرع یک نفر دیگر را بجای او معین کند ، مگر آنکه شرط اجتماع در عمل نموده باشد ، و اگر هر دو بمیرند یا دیوانه ، یا کافر شوند

حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می کند ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند ، معین کردن دونفر لازم نیست .

مسأله ۲۷۰۹ - اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد ، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می کند .

مسأله ۲۷۱۰ - اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود ، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده ، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقراى شهر بدهد و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده ضامن نیست .

مسأله ۲۷۱۱ - هر گاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر ان کس بمیرد فلانی وصی باشد ، بعد از آنکه وصی اول مرد ، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد .

مسأله ۲۷۱۲ - حجبی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکوة و مظالم ، اداء کردن آنها واجب است ، باید از اصل مال میت بدهند ، و اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد .

مسأله ۲۷۱۳ - اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکوة و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید ، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برساند ، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد ، آنچه می ماند مال ورثه است .

مسأله ۲۷۱۴ - اگر مصرفی را که میت معین کرده ، از ثلث مال او بیشتر باشد وصیت او

در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده اند، و تنها راضی بودن آنان کافی نیست. و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است.

مسأله ۲۷۱۵ - اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند.

مسأله ۲۷۱۶ - اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکوة یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرد و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقراء انجام دهند، باید اول بدهی او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و اگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند، و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد، ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود، وصیت برای نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است ولی باید نماز و روزه او را از اصل مال بدهند

مسأله ۲۷۱۷ - اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه مستحبی او اجیر بگیرید و کار مستحبی دیگر هم انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند

و در صورتی که ثلث کافی نباشد ، و وصیت هم به ترتیب ذکر شده باشد ، پس اگر ورثه اجازه بدهند ، باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند ، باید نماز و روزه را از ثلث دهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند .

مسأله ۲۷۱۸ - اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند ، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند ، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید . یا یک مرد عادل و دو زن عادل ، یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند ، باید مقداری را که می گوید به او بدهند . و اگر دو زن عادل شهادت دهند ، نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند ، باید سه چهارم آن را به او بدهند . و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند ، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده ، وصیت در سفر باشد باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند .

مسأله ۲۷۱۹ - اگر کسی بگوید من وصی میتی که مال او را به مصرفی برسانم ، یا میت مرا قیم بچه های خود قرار داده ، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند .

مسأله ۲۷۲۰ - اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از آنکه قبول کند یا رد

نماید بمیرد ، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند ، می توانند آن چیز را قبلاً نمایند ولی این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد وگرنه حقی به آن چیز ندارند .

## احکام ارث

### احکام ارث

مسأله ۲۷۲۱ - کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند سه دسته هستند : دسته اول - پدر و مادر و اولاد میت و با نبودن اولاد ، اولاد هر چه پایین روند ، هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد و تا یکنفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی برند . دسته دوم - جد یعنی پدر بزرگ و جد ، یعنی مادر بزرگ و خواهر و برادر و با نبودن برادر و خواهر ، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد و تا یکنفر از این دسته هست دسته سوم - عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان و تا یکنفر از عموها و عمه ها و دایی و خاله های و خاله و اولاد آنان ارث نمی برند ولی اگر میت عمومی پدر و پسر عمومی پدر و مادری داشته باشد ، ارث به پسر عمومی پدر و مادری می رسد و عمومی پدری ارث نمی برد .

مسأله ۲۷۲۲ - اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند ، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می برند و اگر اینها نباشند ، اولادشان ارث می برند و اگر اینها هم نباشند ، عمو و عمه و دایی و خاله جد و جد میت ، و اگر اینها هم نباشند ، اولادشان ارث می برند .

مسأله ۲۷۲۳ - زن و شوهر به تفصیلی که

در چند صفحه بعد بیان می شود ، از یکدیگر ارث می برند .

## ارث دسته اول

مسأله ۲۷۲۴ - اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد ، مثل پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد ، همه مال میت به او می رسد ، واگر چند پسر یا چند دختر باشند ، همه مال به طوری مساوی بین آنان قسمت می شود ، واگر یک پسر و یک دختر باشند ، مال را سه قسمت می کنند ، دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می برد واگر چند پسر و چند دختر باشند ، مال را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد .

مسأله ۲۷۲۵ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند . مال سه قسمت می شود ، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می برد ، ولی اگر میت دو برادر ، یا چهار خواهر ، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد ، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه ، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی برند ، اما به واسطه بودن اینها مادر شش یک مال را می برد و بقیه را به پدر می دهند .

مسأله ۲۷۲۶ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشند ، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر ریدری نداشته باشد ، مال را پنج قسمت می کنند ، پدر و مادر هر کدام یک قسمت

ودختر سه قسمت آن را می برد واگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد ، مال را شش قسمت می کنند ، پدر و مادر ، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می برد و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می کنند یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می دهند مثلا اگر مال میت را ۲۴ قسمت کنند ، ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می دهند .

مسأله ۲۷۲۷ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشند ، مال را شش قسمت می کنند ، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می برد . واگر چند پسر یا چند دختر باشند ، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند واگر پسر و دختر باشند ، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد .

مسأله ۱۷۲۸ - اگر وارث میت فقط پدر و یک پسر ، یا مادر و یک پسر باشند ، مالی را شش می کنند ، یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می برد .

مسأله ۲۷۲۹ - اگر وارث میت فقط پدر ، یا مادر ، با پسر و دختر باشند ، مال را شش قسمت می کنند یک قسمت آنرا پدر ، یا مادر می برد و بقیه را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد .

مسأله ۲۷۳۰ - اگر وارث میت فقط



پدر ویک دختر، یا مادر ویک دختر باشند، مال را چهار قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر وقیه را دختر می برد.

مسأله ۲۷۳۱ - اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشند، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۲۷۳۲ - اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگر چه دختر باشد، سهم پسر میت را می برد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میت را می برد، مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می دهند.

### ارث دسته دوم

مسأله ۲۷۳۳ - دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند، جد یعنی پدر بزرگ و جدی یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میت است، و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث میبرند.

مسأله ۲۷۳۴ - اگر وارث میت فقط یک برادر، یا یک خواهر باشد، همه مال به او می رسد، و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری باهم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد،

مال را پنج قسمت می کنند ، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می برد

مسأله ۲۷۳۵ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد ، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت ارث نمی برد ، واگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد ، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد ، همه مال به او می رسد ، واگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد ، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود واگر هم برادر وهم خواهر پدری داشته باشد ، هر برادری دو برابر خواهر می برد .

مسأله ۲۷۳۶ - اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جد است ، همه مال به او می رسد ، واگر چند برادر مادری یا چند خواه رمادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند ، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود .

مسأله ۲۷۳۷ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد ، برادر و خواهر پدری ارث نمی برند و مال را شش قسمت می کنند ، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری در برابر خواهر می برد .

مسأله ۲۷۳۸ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد ، برادر و خواهر پدری ارث نمی برند و مال را سه قسمت می کند ، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی

بین خودشان قسمت می کنند وبقیه را به برادر وخواهر پدر ومادری می دهند وهر برادری دو برابر خواهر می برد .

مسأله ۲۷۳۹ - اگر وارث ممیت فقط برادر وخواهر پدری ویک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد ، مال را شش قسمت می کنند ، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد وبقیه را به برادر وخواهر پدری می دهند وه برادری دو برابر خواهر می برد .

مسأله ۲۷۴۰ - اگر وارث میت فقط برادر وخواهر پدری وچند برادر وخواهر مادری باشند ۷ مال را سه قسمت می کنند ، یک قسمت آن را برادر وخواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند وبقیه را به برادر وخواهر پدری می دهند وهر برادری دو برابر خواهر می برد .

مسأله ۲۷۴۱ - اگر وارث میت فقط برادر وخواهر وزن او باشند ، زن ارث خود را به تفصیلی که در چند صفحه بیان می شود می برد . وخواهر وبرادر به طوری که

در مسائل گذشته بیان شد ارث خود را می برند ، ونیز اگر زنی بمیرد ووارث او فقط خواهر وبرادر شوهر او باشند ، شوهر نصف مال را می برد وخواهر وبرادر به طوری که در مسائل پیش ذکر شد ارث خود را می برند . ولی برای انکه زن با شوهر ارث می برد از سهم برادر وخواهر مادری پیزی کم نمی شود ، واز سهم برادر وخواهر پدر ومادری یا پدری کم می شود ، مثلا اگر وارث میت شوه وبرادر وخواهر مادری وبرادر وخواهر پدر ومادری او باشد ، نصف مال به شوهر

می رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می دهند و آنچه می ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است ، پس اگر همه مال او شش تومان باشد سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواه رمادری و یک تومان به برادر و خواه رپدر و مادری می دهند .

مسئله ۲۷۴۲ - اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد ، سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند و سهم برادر زاده و خواهر زاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و از سهمی که به برادر زاده و خواه رزاده پدری یا پدر و مادری می رسد ، هر پسری دو برادر دختر می برد .

مسئله ۲۷۴۳ - اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است ، چه پدری باشد یا مادری ، همه مال به اومی رسد و با بودن جد میت پدرجد او ارث نمی برد .

مسئله ۲۷۴۴ - اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشند ، مال سه قسمت می شود دو قسمت راجد و یک قسمت راجده می برد و اگر جد و جده مادری باشند ، مال رابه طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند .

مسئله ۲۷۴۵ - اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشند سه قسمت می شود ، دو قسمت را جد یا جده پدری و یک قسمت را جد یا جده مادری می برد .

مسئله ۲۷۴۶ - اگر وارث میت جد و جده مادری باشند مال سه قسمت می شود ، یک قسمت آن راجد و جده مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو قسمت آن را به جد و جده پدری می دهند و جد دو برابر

جده می برد .

مسأله ۲۷۴۷ - اگر وارث میت فقط زن وجد و جده پدری وجد و جده مادری او باشند زن ارث خود را به تفصیلی که در چند صفحه بعد بیان می شود می برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد یا جده مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند ، و بقیه را به جد و جده پدری می دهند و جد دو برابر جده می برد . و اگر وارث میت شوهر وجد و جده باشند ، شوهر نصف مال را می برد و جد و جده به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد ، ارث خود را می برند .

### ارث دسته سوم

مسأله ۲۷۴۸ - دسته سوم عمو و عمه و دایی و خالی و اولاد آنان است به تفصیلی که بیان شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد ، اینها ارث می برند .

مسأله ۲۷۴۹ - اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است ، چه پدر و مادری باشد یعنی با میت از یک پدر و مادر باشد ، یا پدری باشد یا مادری ، همه مال به او می رسد ، و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری ، یا همه پدری باشند ، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود ، و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری ، یا همه پدری باشند ، عمو دو برابر عمه می برد مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشند ، مال را پنج قسمت می کنند ، یک قسمت را به عمه می دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان

قسمت می کنند .

مسأله ۷۵۰- اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری یا عمو وعمه مادری باشند ، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود .

مسأله ۲۷۵۱- اگر وارث میت چند عمو وعمه باشند و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند ، عمو وعمه پدری ارث نمی برند ، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد ، مال را شش قسمت می کنند ، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو وعمه پدر و مادری می دهند و عموی پدر مادری دو برابر عمه پدر و مادری می برد ، و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد ، مال را سه قسمت می کنند دو قسمت را به عمو وعمه پدر و مادری می دهند و عمو درو برابر عمه می برد و یک قسمت را به عمو وعمه مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند .

مسأله ۲۷۵۲- اگر وارث میت فقط یک دایی ، یا یک خاله باشد ، همه مال به او می رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشند و همه پدر و مادری ، یا پدری ، یا مادری باشند ، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند .

مسأله ۲۷۵۳- اگر وارث میت فقط یک دایی ، یا یک خاله مادری ، و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدر باشند ، دایی و خاله پدری ارث نمی برند ، و مال را شش قسمت می کنند

، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می دهند و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند .

مسأله ۲۷۵۴ - اگر وارث فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشند ، دایی و خاله پدری ارث نمی برند و باید مال را سه قسمت کنند ، یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دایی و خاله پدری او بدهند و احتیاط آن است که در تقسیم آن با یکدیگر صلح کنند .

مسأله ۲۷۵۵ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشند مال را سه قسمت می کنند ، یک قسمت را دایی یا یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می برد .

مسأله ۲۷۵۶ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشند ، چنانچه عمو و عمه ، ، پدر و مادری یا پدری باشند ، مال را سه قسمت می کنند ، یک قسمت را دایی یا خاله می برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می دهند ، بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند به قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می دهند .

مسأله ۲۷۵۷ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند ، مال را سه قسمت می کنند ، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می دهند و دو قسمت

با قیمانده را شش قسمت می کنند ، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند و عمو دو برابر عمه می برد . بنا بر این اگر مال را نه قسمت کنند ، سه قسمت را به دایی یا خاله ، و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری ، و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند .

مسأله ۲۷۵۸ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند ، مال را به قسمت می کنند ، یک سهم آن را به طور مساوی بین عمو و عمه مادری قسمت می کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری ای پدری قسمت می نمایند و عمو دو برابر عمه می برد . بنا بر این اگر مال را نه قسمت کنند ، سه قسمت آن ، سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می باشد .

مسأله ۲۷۵۹ - اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشند که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد ، مال سه سهم می شود ، دو سهم آن را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد ، عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند و یک سهم آن را دایی ها و خاله ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند .

مسأله ۲۷۶۰ - اگر وارث میت دای یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر



ومادری یا پدری وعمو وعمه باشند، مال سه سهم می شود، و دو سهم می شود، و دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو وعمه بین خودشان قسمت می کنند، پس اگر میت یک دای یا یک خاله مادری دارد یک سهم دیگر آن را شش قسمت می کنند یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می دهند و بقیه را بهدایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند ککه بنا بر احتیاط باید در تقسیم آن باهم صلح کنند و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادر یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دراد آن یک سهم را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی ها و خاله های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به دای و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که بنا بر احتیاط در تقسیم آن باهم صلح کنند.

مسأله ۲۷۶۱ - اگر میت عمو وعمه ودایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو وعمه می رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می رسد، به اولاد آنان داده می شود.

مسأله ۱۷۶۲ - اگر وارث میت عمو وعمه ودایی و خاله پدر و عمو وعمه ودایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می شود، یک سهم آن را عمو وعمه ودایی و خاله مادر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند،

ودو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می دهند و عمو دو برابر عمه می برد .

## ارث زن وشوهر

مسأله ۲۷۶۳ - اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد ، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می برند ، واگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد ، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند .

مسأله ۲۷۶۴ - اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد ، چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند ، واگر از ان زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد ، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند ، وزن از زمین خانه مسکونی ، نه از خود زمین و نه از قیمت آن ارث نمی برد ، و فرقی بین زن بچه دار و غیر او نیست و همچنین از زمین باغ و زراعت و زمینهای دیگر ارث نمی برد ، و نیز از خود هوایی خانه مانند بنا و درخت ارث نمی برد ، ولی از قیمت آنها ارث می برد و همچنین از درخت و زراعت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمینهای دیگر است .

مسأله ۲۷۶۵ - اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی برد ، مانند زمین خانه مسکونی ، تصرف کند ، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد . و چنانچه پیش از دادن سهم زن ، اینها را بفروشند صحیح است و از زن شرط صحه معامله نیست .

مسأله ۲۷۶۶ - اگر بخواهند بنا و درخت ، مانند آن را قیمت نمایند ، باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجاره در زمین بمانند تا از

بین بروند ، چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند .

مسأله ۲۷۶۷ - مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن بکار رفته ، در حکم ساختمان است

مسأله ۲۷۶۸ - اگر میت بیش از یک زن داشته باشد ، چنانچه اولاد نداشته باشد چهار یک مال ، و اگر اولاد داشته باشد ، هشت یک مال به شرحی که بیان شد ، به طور مساوی بین زنهای او قسمت می شود ، اگر چه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد ، و اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته ، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است ، آن زن از او ارث نمی برد و حق مهر هم ندارد .

مسأله ۲۷۶۹ - اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد شوهرش اگر چه به او نزدیکی نکرده باشد ، از او ارث می برد .

مسأله ۲۷۷۰ - اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد ، طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد ، شوهر از او ارث می برد . و نیز اگر شوهر در بین عده زن بمیرد ، زن از او ارث می برد ، ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق باین یکی از آنان بمیرد ، دیگری از او ارث نمی برد .

مسأله ۲۷۷۱ - اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد ، زن با دو شرط از او ارث می برد

، اول - آنکه در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد . دوم - شوهر در مرضی که در آن مرض زن راطلاق داده ،

به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد ، پس از آن مرض خوب شود . و به جهت دیگری از دنیا برود . زن از او ارث نمی برد .

مسأله ۲۷۷۲ - لباسی که مرد برای زن خود گرفته ، اگر زیادتز از متعارف باشد ، بعد از مردن شوهر ، جزء مال شوهر است و اگر به مقدار متعارف باشد ولو پوشیده باشد جزء مال شوهر نیست .

### مسائل متفرقه ارث

مسأله ۲۷۷۳ - قرآن وانگشتر وشمشیر میت ولباسی را که پوشیده یا مهیا شده برای پوشیدن مال پسر بزرگتر است و اگر میت از سه چیز اول بیشتر از یکی دارد ، مثلا- دو قرآن یا دو انگشتر دارد یکی بیشتر مال او نیست ولی لباس هر چه باشد به او تعلق دارد .

مسأله ۲۷۷۴ - اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلا از دوزن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشند ، باید لباس وقرآن وانگشتر وشمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند .

مسأله ۱۷۷۵ - اگر میت قرض داشته باشد ، چنانچ قرضش به اندازه مال او یا زیادتز باشد ، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسأله پیش ذکر شد ، به قرض او بدهند ، و اگر قرضش کمتر از مال او باشد ، نباید از آن چهار چیزی که به پسر بزرگتر می رسد ، به نسبت به قرض او بدهند ، مثلا اگر همه دارایی

او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد ، قرض را از چهل تومان باقی می دهند .

مسأله ۲۷۷۶ - مسلمان از کافر ارث می برد ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت باشد از او ارث نمی برد .

مسأله ۲۷۷۷ - اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد ، از او ارث نمی برد ، ولی اگر از روی خطا باشد مثل آنکه سنگ را به هوا بیندازد . و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد از او ارث می برد ولی از دیه قتل که بعداً بیان می شود ارث نمی برد .

مسأله ۲۷۷۸ - هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند ، برای بچه از که در شکم است که اگر زنده بدنیا بیاید ارث می برد ، سهم دو پسر را کنار می گذارند . ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است مثلاً احتمال بدهند که زن به سه بچه حامله باشد ، سهم سه پسر را کنار می گذارند ، و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمده ، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند .

### **احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است**

### **احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است**

مسأله ۲۷۷۹ - اگر کسی با یکی از محرمهای خود که مثل مادر و خواهر با او نسبت دارند زنا کند ، به حکم حاکم شرع باید او را بکشند و بنا بر احتیاط با یک ضربه شمشیر در گردن باشد ، و همچنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند . و در اخبار بسیار وارد شده است که انجام

داد نیکی از حدها باعث می شود که مردم کار نا مشروع نکنند و دنیا و آخرت آنان را حفظ می کند و منفعتش برای آنان بیشتر است از اینکه چهل روز باران بیارد .

مسأله ۲۷۸۰ - اگر مرد آزادی زنا کند ، باید او را صد تازیه بزنند ، و چنانچه سه مرتبه زنا کند و در هر دفعه صد تازیانه اش بزنند ، در دفعه چهارم باید او را بکشند . ولی کسی که زن عقدی دائمی یا مملو که دارد ، و در حالی که بالغ و عاقل و آزاد بوده با او نزدیکی کرده و هر وقت هم بخواهد می تواند با او نزدیکی کند ، اگر با زنی که بالغه و عاقله است زنا کند ، باید او را سنگسار نمایند .

مسأله ۲۷۸۱ - اگر مرد ببیند که کسی با زن او زنا کند ، چنانچه نترسد که به او ضرری بزنند ، می تواند هر دو را بکشد . و اگر آنان را نکشد ، آن زن بر او حرام نمی شود .

مسأله ۲۷۸۲ - اگر مرد مکلف عاقلی با مکلف عاقل دیگر لواط کند ، باید هر دوی آنان را بکشند . و حاکم شرع می تواند لواط کننده را با شمشیر بکشد ، یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیر اندازد ، و یا دیواری را روی او خراب کند ، و یا سنگسار نماید ولی جواز زنده به آتش سوزاندن معلوم نیست .

مسأله ۲۷۸۳ - اگر یک نفر کس دیگر را امر کند که به ناحق کسی را بکشد در صورتی که قاتل و کسی که به او دستور داده هر دو مکلف و عاقل باشند ،

قاتل را باید کشت و کسی که او را امر کرده باید حبس کرد تا بمیرد .

مسأله ۲۷۸۴ - اگر فرزند ، پدر یا مادر را عمدا بکشد ، باید او را بکشند . ولی اگر پدری فرزند خود را عمدا بکشد ، باید به دستوری که در احکام دیه گفته می شود دیه بدهد و هر قدر که حاکم شرع صلاح می داند او را بزند .

مسأله ۲۷۸۵ - هر گاه کسی پسری را از روی شهوت ببوسد ، حاکم شرع از سی تا نودونه هر قدر صلاح می داند ، تازیانه به او می زند . و روایت شده است که خداوند عالم دهانه ای از آتش به دهان او می زند و ملائکه آسمان وزمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت می کنند و جهنم برای او مهیا خواهد بود . ولی اگر توبه کند توبه او قبول می شود .

مسأله ۲۷۸۶ - اگر کسی مرد وزن را برای زنا ، یا مرد و پسر را برای لواط بهم برساند ، چنانچه آن کس زن باد ، باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزنند و اگر مرد باشد بعد از هفتاد و پنج تازیانه باید سر او را تراشند و در کوچه و بازار بگردانند و از محلی که در آن محل این کار را کرده بیرونش کنند .

مسأله ۲۷۸۷ - اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند ، یا با پسری لواط نماید و بدون آنکه او را بکشند جلوگیری از او ممکن نباشد ، کشتن او جایز است .

مسأله ۲۷۸۸ - اگر کسی به مرد یا زن مسلمانی که بالغ و عاقل و آزاد است و متظاهر به زنا و لواط نیست نسبت زنا یا لواط بدهد ، یا

ولدالزنا بگوید ، باید هشتاد تازیانه متوسطه که خیلی شدید نباشد از روی لباس به او بزنند .

مسأله ۲۷۸۹ - کسی که مکلف وعاقل است اگر از روی اختیار شراب بخورد ، در دفعه اول و دوم باید تمام بدنش را غیر از عورت رهنه کنند در صورتی که مرد باشد و هشتاد تازیانه به او بزنند و در دفعه سوم باید او را بکشند .

مسأله ۲۷۹۰ - کسی که مکلف وعاقل است اگر چهار نخود ونیم طلائی سکه دار یا چیز دیگری را که به این مقدار ارزش دارد بدزدد ، چنانچه شرطهایی را که در شرع برای ان معین شده دارا باشد ، در دفعه اول باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند و کف دست و شست او را بگذارند و در دفعه دوم بنا بر احتیاط باید پای چپ او را از وسط قدم ببرند و در دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد ، چنانچه مال دارد خرج او را از مال خودش ، و اگر ندارد از بیت المال بدهند و در صورتی که در زندان دزدی کند ، باید او را بکشند .

## احکام دیه

## احکام دیه

مسأله ۲۷۹۱ - اگر کسی عمدا و به ناحق دیگری را بکشد ، ولی کشته می تواند قاتل را عفو کند یا بکشد ، یا مقداری که در

مسأله بعد گفته می شود از او دیه بگیرد ، ولی جواز کشتن قاتل مشروط به شروطی است : ۱ - آنکه اگر مقتول لکافر است او مسلمان نباشد . ۲ - اگر مقتول زن است قاتل مرد نباشد یا نصف دیه را به ولی قاتل بدهند . ۳ - آنکه ملکف وعاقل



وبالغ باشد اما اگر از روی خطا بکشد مثلاً برای حیوانی تیر بیندازد و اشتباهاً کسی را بکشد، ولی کشته حق ندارد او را بکشد، اما می‌تواند دیه بگیرد با شرطی که بعد گفته خواهد شد.

مسئله ۲۷۹۲ - دیه از که قاتل مرد مسلمان آزاد، بدهد یکی از شش چیز است: اول - صد شتر که داخل سال ششم شده باشند و در صورتی که قتل عمدی نباشد سن شترها کمتر از این است. دوم - دیست گاو. سوم - هزار گوسفند. چهارم - دویست حله و هر حله دو پارچه ایست که در یمن می‌بافند. پنجم - هزار مثقال شرعی طلا که هر مثقال آن ۱۸ نخود است. ششم - ده هزار درهم که هر درهمی ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار است.

مسئله ۲۷۹۳ - دیه چند چیز مثل دیه کشتن است که مقدار آن در مسئله پیش بیان شد: اول - آنکه دو چشم کسی را کور کند، و اگر یک چشم او را کور کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد مگر آنکه بیش از یک چشم نداشته باشد، خلقتاً یا به سببی از طرف خدا که در این صورت باید دیه تمام بدهد. دوم - دو گوش کسی را ببرد، یا کاری کند که هر دو گوش او کور شود، و اگر یک گوش او را ببرد یا کور کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد و اگر نریمه گوش او را ببرد، باید ثلث دیه کشتن را بدهد. سوم - تمام

بینی یا نرمه بینی کسی را ببرد . چهارم زبان کسی را که لال نیست از بیخ ببرد ، واگر مقداری ز آن را ببرد باید به نسبت حروفی که به جهت قطع آن مقدار از زبان از بین رفته وبه نسبت مساحت دیه بدهد - مثلا اگر نصف زبان کسی را قطع وبه واسطه آن نصف حروف از بین برود ، باید نصف دیه کشتن را بدهد ، ود رصورت اختلاف باید مصالحه نمایند مثلا اگر نصف زبان کسی را ببرند وبه واسطه آن دو ثلث حروف از بین برود نصف دیه را باید بدهد ، ودر زیادی تا دو ثلث دیگر باید مصالحه شود ، واگر زبان کسی را که لال است از بیخ ببرد سه یک دیه را باید بدهد . پنجم - تمام دندانهای مردی را از بین ببرد ودیه هر کدام از دوازده دندان جلوی دهان که شش عدد بالا وشش عدد پایین می باشد پنجاه مثقال . شرعی طلا است وهر مثقال شرعی ۱۸ نخود است واگر یکی از شانزده دندان عقب را که هشت عدد آنها بالا وهشت عدد پایین است از بین ببرد باید بیست وپنج مثقال شرعی طلا بدهد - واگر دندانهای زنی را از بین ببرد ، تا ثلث مساوی با مرد است واز ثلث که بگذرد دیه دندانهای آن نصف دیه دندانهای مرد است . ششم - هر دو دست سالم کسی را از بند جدا کند واگر یک دست را از بند جدا کند باید نصف دیه کشتن را بدهد ، واگر شل باشد در دو دست او دو سوم دیه کشتن ودر

یکی ثلث ديه کشتن ثابت است . هفتم - ده انگشت اصلی مردی را ببرد و ديه هر انگشت ده يك ديه کشتن است و چنانچه انگشت زيادی باشد ثلث ديه انگشت اصلی را دارد ، و اگر انگشت زنی را ببرد تا موقعی که به سه يك برسد مساوی مرد است و اگر از سه يك گذشت نصف ديه انگشتان مرد است ، مثلاً اگر سه انگشت زن را ببرد سی شتر باید بدهد و اگر چهار انگشت او را ببرد بیست شتر باید بدهد . هشتم - پشت کسی را طوری بکشند که دیگر درست نشود . نهم - هر دو پستان زنی را ببرد و اگر یکی از آنها را ببرد ، باید نصف ديه کشتن را بدهد . دهم - هردو پای کسی را تا مفصل یا همه ده انگشت پا را ببرد و ديه هر انگشت ، ده يك ديه کشتن است . یازدهم - تخمهای مردی را از بین ببرد . دوازدهم - طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود . سیزدهم - به کسی ص... آ... ای بزند که دیگر وی خوب و بد را نفهمد .

مسأله ۲۷۹۴ - اگر انسان کسی را عمداً و به ناحق بکشد ، باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و يك بنده آزاد نماید ، ولی اگر اشتباهاً بکشد ، باید ديه او را بدهد . اگر خطای باشد ديه را اقوام پدری او باید بدهند و يك بنده آزاد کند و اگر نتواند بنده آزاد کند ، دو ماه روزه بگیرد و اگر این را هم نتواند ، شصت فقیر را سیر کند .

مسأله ۲۷۹۵ - کسی

که سوار حیوان است ، اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند ، ضامن است . و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود ، یا به کس دیگر صدمه بزند ، ضامن می باشد . مسأله ۲۷۹۶ - اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند و آن زن محکوم به اسلام و آزاد باشد ، چنانچه چیزی که سقط شده نطفه باشد ، دیه اش بیست مثقال شرعی طلا است که هر مثقال آن ۱۸ نخود می باشد . و اگر علقه یعنی خون بسته باشد ، چهل مثقال ، و اگر مضغه یعنی پاره گوشت باشد شصت مثقال ، و اگر استخوان شده باشد ، هشتاد مثقال و اگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیده نشده ، صد مثقال ، و اگر دختر باشد ، دیه او پانصد مثقال شرعی طلا است .

مسأله ۲۷۹۷ - اگر زن حامله کاری کند که بچه اش سقط شود ، باید دیه آن را به تفصیلی که در مسأله پیش بیان شد ، به وارث بچه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی رسد .

مسأله ۲۷۹۸ - اگر کسی زن حامله از را بکشد و بچه او هم بمیرد ، باید دیه زن و بچه را بدهد چنانچه پسر بودن یا دختر بودن بچه معلوم باشد دیه او معلوم است و اگر معلوم نباشد نصف دیه پسر و نصف دیه دختر را باید بدهد .

مسأله ۲۷۹۹ - اگر پوست سر ، یا صورت مردی را پاره کند ، باید یک صدم دیه انسان را به او بدهد ، و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد

، باید دو صدم بدهد ، واگر خیلی از گوشت را پاره کند ، باید سه صدم بدهد ، واگر به پرده نازک استخوان برسد ، چهار صدم ، واگر استخوان نمایان شود ، پنج صدم ، واگر استخوان بشکند ، ده صدم ، واگر بعضی از ریزهای استخوان از جای خود بیرون آید ، پانزده صدم ، واگر به پرده مغز سر برسد ، باید سی و سه صدم بدهد .

مسأله ۲۸۰۰- اگر به صورت کسی سیلی یا چیزی دیگر بزند به طوری که صورت او سرخ شود ۷ باید یک مثقال ونیم شرعی طلای سکه دار که هر مثقالی ۱۸ نخود است بدهد ، واگر کبود شود ، سه مثقال ، واگر سیاه شود ، باید شش مثقال شرعی بدهد ، ولی اگر جای دیگر بدن کسی را به واسطه زدن ، سرخ یا کبود یا سیاه کند ، باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد .

مسأله ۲۸۰۱- اگر به حیوان حلال گوشت کسی زخم بزند ، یا چیزی از بدن آن را ببرد ، باید تفاوت قیمت سالم ومعیوب آ را به صاحبش بدهد .

مسأله ۲۸۰۲- اگر انسان سگ شکاری کسی را بکشد ، باید بیست ویک مثال معمولی نقره سکه دار به او بدهد . واگر سگ گله کسی را تلف نماید ، باید ده مثقال ونیم نقره سکه دار به او بدهد . واگر سگی را که پاسبانی زراعت را میکند ویا سگی که نگهداری باغ وخانه را می کند بکشد قیمت آن را باید به صاحبش بدهد .

مسأله ۲۸۰۳- اگر حیوان ، زراعت یا مال

کسی را از بین ببرد چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد ، باید مقداری را که ضرر زده به صاحب مال ، یا زراعت بدهد .

مسأله ۲۸۰۴ - اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد ، ولی یا معلم او می تواند به قدری که ادب شود ودیه واجب نشود او را بزند .

مسأله ۲۸۰۵ - اگر کسی بچه ای را طوری بزند که دیه واجب شود ، دیه مال طفل است ، واگر مرده باید به ورثه او بدهد ، وچنانچه مثلا پدر بچه به قدری او را بزند که بمیرد ، دیه او را ورثه دیگرش می برند ، وبه خود پدر از دیه چیزی نمیرسد

## احکام مسائل روز

### احکام مسائل روز

بسم الله الرحمن الرحيم از آنجا که معاملات جدید وموضوعات تازه ای که مورد ابتلاء عمومی است در این زمان پیدا شده واز حکم شرعی آنها پرسش می شود . از این جهت لازم دانستم احکام آن نوع مسائل را ضمن فصولی در اختیار مؤمنین قرار دهم :

### احکام پول کاغذی

تمام پولهای کاغذی اعم از اسکناس ایرانی یا دینار عراقی یا دلار آمریکایی ونظائر اینها مالیت دارند زیرا که دولتها به خاطر پشتوانه ای که دارند از قبیل : طلا ، نقره ، نفت ، مس ، معادن وثروتهای طبیعی دیگر . به آنها اعتبار مالیت داده اند ، وتا زمانی که آن پولها را از مالیت نیندازند در نظر عقلاء دارای ارزش واعتبار است ودر مقابل آنها چیزهای که مالیت ذاتی دارند یعنی مورد احتیاج عامه مردم است از قبیل : خوراکی وپوشاکی ونظائر آنها داده می شود . در اینجا مسائلی پیش می آید که بایستی به طور تفصیل در باره آنها بررسی کرد .

مسأله ۱ - ربای قرضی ( که عبارت است از اینکه ، جنسی رابه دیگری بدهد وپس از مدتی زیاده از آن را بگیرد مثل اینکه یک من گندم می دهد وپس از شش ماه یک من ونیم می گیرد ) در پول کاغذی نیز جاری است پس نمی شود مثلا یکصد تومان به کسی قرض داد که دو ماه بعد یکصدتومانه بماند گرفت .

مسأله ۲ - ربای در معامله ( عبارت است از اینکه جنسی که با پیمانانه ( مکیل ویاکشش ( موزون ) معامله می شود به همجنس آن با زیاده فروخته شود ) در اسکناس ونظائر آن در

صورتی که هر دو نقد باشند نیست ، پس اگر صد تومان را به صد وده تومان نقدا مبادله نماید اشکالی ندارد زیرا پول کاغذی از قبیل مکیل و موزون نیست .

مسأله ۳ - اگر مقدار معینی از پول کاغذی را به بیشتر از آن نقدا بفروشد مثلا صد تومان نقد را به کسی بفروشد در عوض صد وده تومان در ذمه که دو ماه بعد آن را پردازد ، ای معامله در نظر حقیر از دو جهت اشکال دارد : اول آنکه فروش آن است که انسان مالی را در عوض مال دیگر به کسی بدهد ، پس در فروش لازم است که مال فروخته شده غیر از عوض آن باشد .

بنابر این اگر صد تومان نقد را بفروشد به صد وده تومان در ذمه ، چون کلی در ذمه مغایر با پول نقد نیست بیع محقق نمی شود بلکه در واقع قرض است ( که حقیقت آن عبارت است از اینکه انسان مالی را به دیگری بدهد به این قصد که آن مال در ذمه گیرنده باشد ) و گذشت که ربای در قرض در تمام اموال جاری است . دوم آنکه در ربای در بیع اگر معامله نقدی باشد شرط است مکیل یا موزون باشد ، ولی اگر معامله نسیه و در ذمه باشد جماعتی از بزرگان علماء فرموده اند ، مکیل یا موزون بودن شرط نیست و اگر مثلا صد عدد تخم مرغ را به صد وده عدد در ذمه بفروشد ربا سات و معامله باطل است و روایاتی نیز نیز بر آن دلالت دارد . بنابر این اگر چه پول کاغذی مکیل و موزون نیست و قیمت آن به شماره

است مانند تخم مرغ ولی در صورتی که مقداری از آن به هم جنس آن با زیاده فروخته شود معامله ربوی و باطل است ، و این قول اگر اظهر نباشد بدون تردید مطابق احتیاط است و نباید این احتیاط ترک شود و مؤید و مؤکد این اشکال ملاحظه مناط و ملاک تحریم ربا است که آن مناط به عینه در پولهای کاغذی موجود است .

مسأله ۴ - اقوی آن است که زکاه به پولهای کاغذی تعلق نمی گیرد پس اگر انسان هر مقدار پول کاغذی داشته باشد و تمام شرایط تعلق زکاه به نقدین یعنی طلا و نقره موجود باشد زکاه واجب نمی شود .

مسأله ۵ - اگر انسان مقداری از پول کاغذی از کسی به قرض بگیرد و در موقع پرداخت ، مالیت آن کم شده باشد ظاهر آن است که همان پول را اگر پردازد ذمه او بری می شود و تدارک مالیت ساقط شده لازم نیست .

### احکام سفته

سفته هایی که در بین مردم رایج است خود آنها مالیت ندارند ، و مورد معامله نیستند ، بلکه مورد معامله ریالیهی است که یان سفته ها شند اثبات آنها است و شاهد آن این است که اگر کسی دو خروار گندم بفروشد به یک مقدار ریال و در عوض آن سفته بگیرد و آن سفته بسوزد و یا گم شود ذمه خریدار بری نمی شود و بایستی قیمت آن جنس را به فروشنده بدهد به خلاف آنکه اگر ریال بدهد و آن ریال بسوزد و از بین برود در این صورت ذمه خریدار بری است . احکام سفته در ضمن مسائلی بیان می شود :

مسأله ۶ - سفته ای که حقیقت داشته باشد و جای خالی نباشد ، مثل اینکه کسی جنسی



را به دیگری فروخته به دو هزار ریال در ذمه وسفته گرفته است ، اگر بخواهد آن را به بانک یا غیر بانک به عنوان معامله واگذار کند ، چنانچه در مقابل وجه نقد نباشد بلکه با وعده باشد معامله اشکال دارد چون بیع دین به دین می شود ، چنانچه با وجه نقد باشد بدون کم کردن ، مثلا در همان مثال واگذار کند آن دو هزار ریال که سفته سند آن است به یک هزار ونهصد ریال ، ظاهرا معامله صحیح است و اشکالی ندارد .

مسأله ۷ - سفته هایی که دوستانه است و حقیقت ندارد اگر واگذار شود به غیر به عنوان معامله و تملیک ، در صورتی که به عنوان فروش باشد معامله باطل است زیرا خود سفته مالیت ندارد و ذمه او هم که مشغول نیست تا دین را بفروشد ولی از چند راه می توان این معامله رائج را تصحیح نمود : ۱ - آنکه دهنده سفته وکیل نماید گیرنده را که از شخص سوم مبلغی را مثلا صد تومان نقد بخرد به صد تومان در ذمه او به این نحو که ، صد تومان نقد داخل در ملک گیرنده سفته بشود ، و صد تومان نسیه در ذمه دهنده سفته قرار گیرد و سفته دهنده در مقابل این وکالت مقداری پول مثلا صد تومان یا بیشتر بگیرد . ولی شرط صحت خرید پول نقد به پول در ذمه همان طور که گفته شد ، بنابر احتیاط آن است که پول در ذمه زیادتر نباشد و چنانچه سفته گیرنده بخواهد به شخص سوم زیادی بدهد باید بعنوان بذل باشد . و نیز همان گونه که گذشت در

موقع معامله رعایت دو تا بودن ثمن و مثنی بشود از قبیل کلی و فرد نباشد ، بلکه کلی غیر منطبق بر فرد موجود باشد . ۲ - سفته دهنده و کیل کند سفته گیرنده را که مثلا یکصد تومان از شخص سوم نقد بخرد برای او به یک صد تومان ذمه خودش یا رعایت تغایر ثمن و مثنی یا قرض بگیرد برای او و نیز وکیل نماید او را که بعد از تمام شدن این معامله سفته گیرنده پول نقد را به خودش بفروشد به همان قیمت یا قرض بردارد ، در نتیجه پول نقد مال سفته گیرنده می شود و او مدیون سفته دهنده می شود و سفته دهنده مدیون شخص سوم . و اگر بخواهد زیادی بدهد باید به عنوان بذل باشد و اگر با شرط باشد در فرض بیع احتیاط و در صورت قرض جزا باطل خواهد بود . ۳ - سفته دهنده به دادن سفت اذن بدهد به سفته گیرنده که پس از آنکه او از شخص سوم مبلغی را مثلا صد تومان خرید به همان مبلغ در ذمه خودش یا قرض گرفت ، حواله دهد شخص سوم را به سفته دهنده ، و بعد از تمامیت از دو معامله سفته دهنده مدیون آن شخص می شود ، و سفته گیرنده مدیون او ، و پول نقد مال سفته گیرنده می شود . و در این صورت چنانچه شرط زیادی نماید ظاهرا اشکال ندارد البته شرط در حواله باشد و در اذن در ان ، نه در بیع و یا قرض . ۴ - سفته دهنده با دادن سفته ضامن بشود پولی را که سفته گیرنده از شخص سوم قرض می گیرد یا با معامله مدیون او می

شود ، وبعد از آن سفته گیرنده با شخص سوم معامله نماید با خرید و فروش یا قرض و پس از تمام شدن معامله دینی که بر ذمه سفته گیرنده است منتقل می شود به ذمه سفته دهنده ، ولی مراجعه به او نمی شود مگر بعد از رسیدن موعد و پرداخت وجه از طرف ضامن . و در این صورت هم شرط زیادی بلا مانع است در صورتی که در ضمن بیع یا قرض نباشد .

مسأله ۸ - معامله سفته را از چهار طریق تصحیح کردم ولی لازمه همه آنها این است که پول را در سر موعد ، سفته دهنده باید به آنکه طرف معامله است بانک یا غیر بانک بپردازد ، ولیکن دولت قانونی وضع کرده است که بانکها یا خریدارهای دیگر اختیار دارند هر کدام از سفته دهنده و سفته گیرنده مراجعه نموده و وجه سفته را از او مطالبه کنند و سفته رابه او در مقابل معادل وجه سفته بدون کسر واگذار نمایند ، و هر دوی آنها هم موظفند که در صورت مطالبه بانک یا خریدار دیگر وجه را بپردازند . و چون این ازام و التزامات را نوعاً می دانند و معاملات روی این شرط انجام می گیرد و از او تعبیر به شرط ضمنی می کنند ، پس کسانی که یا این الزام و التزام را بدانند و سفته را با این شرط ضمنی معامله کنند رعایت این شرط لازم است . بنابر این مراجعه طلبکار به سفته دهنده به واسطه معامله است و مراجعه به سفته گیرنده از راه شرط ضمنی است و مانعی ندارد . و راه دیگری هم هست در صورتی که به طریق چهارم معامله انجام شود که مقام

را جای بیان آن نیست .

مسأله ۹ - متعارف است میان کسانی که سفته معامله می کنند که اگر مدیون تأخیر در اداء دین نمود بعد از رسیدن موعد ، باید پولی را به دائن بپردازد ، به عبارت دیگر ، در سر موعد اگر سفته دهنده یا گیرنده پول را به کسی که سفته را به او واگذار نموده اند در مقابل پول معینی ، پول را نپرداختند آن شخص یا آن مؤسسه باری تأخیر ، مبلغ معینی را می گیرد . دو راه برای حلال بودن آن وجه هست ، اول اینکه مصالحه نمایند به این نحو که ایقاع صلح نمایند بر ابراء مافی الذمه در مقابل مقدار زیادتر و گرنه چنانچه مدت را در مقابل مقداری پول قرار دهند به نحو شرط ابتدایی در ضمن عقد دیگر یا مصالحه بر او یا بنحو فروش در همه این صورتهای پول اضافه ربا است و گرفتن آن حرام . وهمچنین باطل است اگر بفروشند دین حال را به زاده بر آن در ضمن مدتی زیرا بیع دین به دین را فقهاء جائز نمی دانند . راه دوم برای اینکه آن پول زیادی حلال باشد این است که : در ضمن معامله دیگری وجه زیادی را منتقل نمایند مثل اینکه : چیزی که قیمتش مثلاً ده تومان است بفروشند به بیست تومان و این معامله صحیح است و اشکالی ندارد . برای رفع شبهه از این قسم معامله روایتی که به سند صحیح از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده است نقل می کنیم : راوی عرض می کند به حضرت من چند درهم از کسی طلبکارم و آن

شخص خواهش می کند او را مهلت دهم وبه من منفعتی برساند ، من جبه ای را که قیمتش هزار درهم است به او ده هزار درهم یا بیست هزار درهم می فروشم وطلب خود را تأخیر می اندازم حضرت فرمود : عیبی ندارد .

مسأله ۱۰ - متعارف در بانکها آن است که با یک امضاء معامله نمی کنند ولی اشخاصی هستند که با یک امضاء هم معامله می نمایند به این نحو که پول می دهند و سفته می گیرند ، این معامله اگر بدون زیادی باشد یعنی یکصد تومان بدهد و سفته هم یکصد تومان باشد هیچ اشکالی ندارد چه ، به عنوان قرض باشد و سفته سند اثبات آن در ذمه ، ولی اگر با زیادی باشد که یکصد تومان مثلاً بگیرد و یکصدوده تومان سفته بدهد ، چنانچه به عنوان قرض باشد ( همان طور که میان مردم مرسوم است ) مسلماً باطل و حرام است ، و اگر به عنوان بیع باشد در نظر حقیر اشکال دارد ، و احتیاط واجب در ترک آن است ، و چنانچه بخواهند زیادی حلال باشد می توانند از راه دوم که در مسأله پیش گفته شد استفاده نمایند .

### احکام معاملات بانکها

از جمله مسائلی که در این زمانها پیدا شده احکام مربوط به بانکها و معامله با آنها است . به طور کلی بانکها بر سه قسمند : بانک دولتی ، بانک ملی ، بانک مشترک میان دولت و ملت . و چون جمعی از علماء دولت را مالک نمی دانند از این جهت احکام معامله با این بانکها مختلف است . به نظر حقیر ممکن است دولت و مؤسسه مالک بشود ، و لذا اقسام بانکها در حکم

یکسانند و بسیاری از معاملات می گیرند تا از ذکر آنها خود داری می کنیم تنها مسائلی را تذکر می دهیم که تا حدودی تازگی دارند

مسأله ۱ - در میان مردم متعارف است که پولی در بانک می گذارند و بانک هم در آن پول تصرف می نماید حتی گاهی عین پول را مصرف می کند و به دیگری منتقل می نماید و در عوض سودی به صاحب مال می دهد . ازن معامله دارای صورتهای مختلف واحکام گوناگون است که ذیلا توضیح داده می شود : ۱ - صاحب پول در عوض مبلغ زیادتر پول خود را به بانک بفروشد . در مسائل پیش روشن شد که این معامله اشکال دارد و احتیاط واجب در ترک آن است . ۲ - صاحب پول به بانک قرض بدهد . بعضی از علما گفته اند که این نوع معامله جائز است زیرا هنگام سپردن صاحب پول شرط نمی کند که اضافه بر اصل پول چیزی به او بدهد ، بنا بر این پول اضافی به منزله جائزه است ، ولی بنظر حقیر پول اضافه ربا و حرام است : زیرا بانک به طور کلی قراری گذارده و قانونی وضع کرده است که هر کس پولی در بانک بگذارد در هر ماه مقداری زیادتر به او داده می شود ، و معاملات با بانک روی این قرار داد کلی است و بنای عمل روی این شرط است و چنین شرطی را شرط ضمنی می گویند و شرط ضمنی در نظر عقلاء در حکم شرط صحیح است ، ولذا چنانچه بانک بخواهد مبلغ اضافی را ندهد به وسیله قوه قهویه از

او می گیرند بنابراین این نوع معامله به طور قطع ربوی است و گرفتن پول اضافی حرام . ۳ - صاحب پول ، پولش را به بانک اباحه کند ولو اینکه بانک آن را تملک کند و به دیگری بدهد ، و در عوض مبلغی اضافی به صاحب پول بپردازد که این نوع معامله را اباحه به عوض می گویند و ظاهراً اشکالی هم ندارد . ۴ - صاحب پول ، پول را به شکل امانت و ودیعه در بانک بگذارد و اجازه می دهد در آن تصرف نماید نهایت آنکه اذن در تصرف ناقل مجانی نیست بلکه در مقابل عوض است در این صورت مبلغ اضافی از باب شرط ضمنی یا صریح حلال می باشد .

مسئله ۲ - مرسوم است که بانک گاهی با قرعه به بعضی از کسانی که در بانک پول دارند جایزه می دهد ، و چون این جایزه شرط نشده است بانک هم ملزم به آن نیست و تنها آن را باری تشویق مردم می دهد از این جهت حلال است و هیچ اشکالی ندارد .

مسئله ۲ - مرسوم است که بانک گاهی با قرعه به بعضی از کسانی که در بانک پول دارند جایزه می دهد ، و چون این جایزه شرط نشده است و بانک هم ملزم به آن نیست و تنها آن را برای تشویق مردم می دهد از این جهت حلال است و هیچ اشکالی ندارد .

مسئله ۳ - پولهایی که در بانک گذاشته می شود بعضی را صاحب پول پیش از سر رسید موعد نمی تواند بگیرد که از آن تعبیر به ( امانت ) می شود و بعضی هر موقع خواست می تواند بگیرد که از

آن تعبیر به (توفیر) می شود. این دو نوع سپرده از لحاظ احکام باهم فرقی ندارند، مگر آنکه بایستی به شرط در ضمن عقد (عدم امکان برداشت در صورت اول و امکان برداشت در صورت دوم) عمل شود.

مسئله ۴- از جمله کارهایی که بانک انجام میدهد این است که: گاهی تاجری با طرف خود در ممالک دیگر مذاکره خرید جنس را می نماید و مقدار و قیمت و شرایط تسلیم را تمام می کند، ولی چون دولت مانع از بیرون بردن پول است از مملکت مگر تحت نظر بانک لذا تاجر می رود بانک و مقداری از قیمت آن جنس را به بانک می پردازد، مثلاً جنسی را تمام کرده است که یک صد هزار تومان بخرد، پنجاه هزار تومان نقد به بانک میدهد، بانک تمام قیمت جنس را که صد هزار تومان است به طرف تاجر می پردازد و جنس را تحویل می گیرد آنگاه به تاجر اطلاع می دهد چنانچه بقیه پول را بدهد می تواند جنس را تحویل بگیرد و گرنه خود بانک حق دراد آن متاع را بفروشد و حق خود را دریافت نماید و بقیه را به تاجر بدهد و بانک در عوض این کار، مبلغی از تاجر دریافت می کند. ظاهراً چنین معامله ای اشکال ندارد هم مقداری که بانک می گیرد حلال است، و هم فروش جنس و برداشتن حق خود، اولی حلال است به واسطه اینکه معامله ای که تاجر با طرف خود می کند بیعی است مشروط به دخالت بانک و کاری که تاجر با بانک می کند یا جعله است



به این نحو که تاجر به بانک می گوید: اگر دین مرا اداء کنی من اصل دین و آن زیادی را که قار گذاشته ایم به تو می دهم ، ویا مصالحه است و در هر دو صورت پول زیادی برای دین نیست تا ربا باشد ، بلکه در مقابل کارهایی است که بانک انجام می دهد و بی شک چنین پولی گرفتنش حلال خواهد بود ، دومی حلال است به واسطه اینکه در ضمن معامله تاجر با بانک چنین شرعی می شود و در حقیقت تاجر بانک را وکیل در فروش جنس در صورت پرداختن پول می نماید .

مسأله ۵ - در میان مردم متعارف است که از بانکها اعم از بانک رهنی و غیره باری ساختمان ویا زراعت ویا ما یحتاج دیگر پول می گیرند و به اقساط آن پول را با مقدار معینی سود بانک می پردازند . این معامله به خاطر اینکه مشتمل بر ربا است حرام است ، گر چه صریحا شرط زیادی نشود چون بنای قرض روی این شرط است و در مسائل پیش گفتیم : شروطی که طبق یک قرار کلی مبنای معامله روی آن است شروط ضمنیه است و در حکم شرط صریح است و نمی توان آن را به این نحو نیز تصحیح نمود : مبلغ معینی را از بانک نقدار بخرد در عوض همان مبلغ با زیادی که به اقساط آن را بدهد زیرا بیع نقد به نسیه در غیر مکیل و موزون همان طور که در سابق گفتیم اشکال دارد

### احکام سر قفلی

از معاملات رائج و مورد ابتلاء ( سر قفلی ) است و عامل پیدایش آن این است که دولت قانونی وضع کرده است که

هر کس خانه و یا محلی را اجاره کند پس از گذشتن مدت اجاره مالک حق ندارد مستأجر را از آن محل بیرون کند و یا مال الاجاره را زیاد کند، و چو ارزش اجاره غالباً ترقی می کند و گاهی مستأجر موافق مذاق مؤجر نیست یا آنکه مؤجر خود احتیاج به مورد اجاره دارد، و در تمام این فروض تخلیه محل ممکن نیست مگر با دادن مقداری پول، از این رو (سر قفلی) که عبارت است از پولی که مستأجر از مؤجر برای تخلیه محل و یا از شخص سوم برای تحویل محل می گیرد پدید آمده و این پول در بعضی موارد حلال و در بعضی دیگر حرام است که ذیلاً توضیح داده می شود: مسأل ۱ - سر قفلی ای که مالک می گیرد از دو راه قابل تصحیح است: ۱ - مالک مغازه یا خانه و مانند اینها را به شخصی مثلاً یک ساله اجاره می دهد در عوض ماهی هزار ریال به اضافه پنجاه هزار ریال نقد و در ضمن اجاره شرط می کند: تا زمانی که مستأجر مایل باشد در آن محل بماند و اجاره آن محل را به همین مبلغ تمدید نماید و حق اخراج او و افزودن بر مبلغ مورد توافق را نداشته باشد و چنانچه مستأجر محل اجاره را به دیگری واگذار نمود مؤجر با آن شخص طبق اجاره مستأجر اول رفتار نماید یعنی بر مبلغ اجاره ماهیانه که هزار ریال بوده نیفزاید. ۲ - مالک با مستأجر در مورد مال الاجاره توافق نمایند و در ضمن شرط کنند که مستأجر وکیل باشد بعد از پایان مدت اجاره محل را به

خودش ویا به دیگری اجاره دهد ویا وکیل در توکیل باشد در اجاره دادن به دیگری ودر مقابل این وکالت مبلغی مثلا پنج هزار تومان به مالک بدهد واین وکالت چون در ضمن عقد لازم شرط شده است لازم است و موکل نمی تواند وکیل را عزل کند وبا مردن او هم از بین نمی رود .

مسأله ۲ - سر قفلی ای که مستأجر از مالک می گیرد دو صورت دارد : یک ی حلال و دیگری حرام ، اگر مستأجر از مالک به یکی از دو طریق که در مسأله پیش گفته شد سر قفلی بگیرد می تواند آن را در مقابل اسقاط حق یا وکالت که از راه شرط حاصل شده بود ، حساب نماید واز آن محل رفع ید نماید ، وگرنه بعد از پایان مدت اجاره وعدم رضایت به تمدید اجاره حق تصرف در آن محل را ندارد اگر چه با بودن مستأجر در آن محل وگذشت زمان مال الاجاره آن ترقی کرده باشد وگرفتن پولی به عنوان سر قفلی در این صورت حرام است .

مسأله ۳ - سر قفلی ای که مستأجر از مستأجر دیگر می گیرد چند صورت دارد که بعضی از صور آن حلال و بعضی دیگر حرام است . صورت او آنکه مستأجر به مالک سر قفلی داده باشد یعنی به یکی از دو طریق که در مسائل پیش گفته شد از مالک حق واگذار نمودن محل به دیگری را گرفته باشد ، در این صورت مستأجر دیگر به هر مقداری که توافق کنند سر قفلی بگیرد ولو آنکه چند برابر سر قفلی از که او به مالک دادن است

باشد. صورت دوم آنکه مستأجر گر چه به مالک سر قفلی نپرداخته است، اما در ضمن اجاره شرط کرده تا زمانی که مستأجر در محل اجاره ساکن است به همان قیمت اول اجاره بدهد و مؤجر حق اضافه کردن قیمت مال الاجاره را نداشته باشد و چنانچه مستأجر بخواهد محل اجاره را به دیگری واگذار نماید مؤجر با همان شخص طبق اجاره مستأجر اول رفتار نماید یعنی مبلغ اجاره را زیاد نکند و تا هر اندازه که او بخواهد اجاره را تمدید نماید، یا آنکه مالک در حین اجاره اول شرط وکالت مستأجر اول را نموده باشد، در این صورت نیز مستأجر اول می تواند از مستأجر دوم سر قفلی بگیرد به همان گونه که در صورت اول بیان گردید. صورت سوم آنکه: مستأجر اول به مالک سر قفلی داده یا آنکه شرط نموده است مجاناً، ولی شرط و مورد معامله فقط آن است که مستأجر تا مائل باشد مالک تجدید اجاره نماید و حق افزودن بر قیمت اجاره را نداشته باشد، و چنانچه به مستأجر دیگر واگذار شد، مالک هر نحوی که مائل باشد می تواند با او رفتار نماید. در این صورت نیز می تواند مستأجر اول از مستأجر دوم سر قفلی بگیرد ولی به این ترتیب که ان شخص سوم مبلغی را مثلاً ده هزار تومان به مستأجر اول می دهد که او ان محل را تخلیه کند آنگاه خود با مالک به یک قیمتی توافق می کند و محل را اجاره می نماید و مالک نیز در معامله با او کمال آزادی را دارد و آن شخص سوم اگر بخواهد

در آن محل حقی پیدا کند باید همانطور که بیان شد به مالک سر قفلی بدهد . صورت چهارم آنکه : مستأجر به مالک سر قفلی نداده است ولی مالک میل دارد با او تجدید اجاره نماید و تا موقعی که او بخواهد به دیگری اجاره ندهد . در این صورت نیز مستأجر می تواند از شخص سوم سر قفلی بگیرد ولی به یکی از سه راه زیر : ۱ - اینکه مبلغی مثلا پنج هزار تومان به او بدهد و شرط نماید که محل را تخلیه کند و مزاحم او نباشد . ۲ - در مقابل لعدم مزاحمت او مبلغی را به او ببخشد و این در حقیقت ( هبه معوضه ) است . ۳ - در مقابل لعدم مزاحمت ، پول را به عنوان ( جعاله ) بدهد . در این صورت نیز سر قفلی در مقابل تخلیه محل است و اجاره از مالک اصلی ، و او به هر نحو مایل باشد می تواند معامله کند .

### **حکم خرید و فروش حواله**

یکی از معاملات رایج میان بازرگانان ( صرف برات ) است و از آن به ( خرید و فروش حواله ، تعبیر می کنند و آن بر سه قسم است ، قسم اول - شخصی در محلی پولی به تاجر می دهد که از طرف او در محل دیگر همان پول را دریافت کند . مثلا ده هزار تومان در تهران به تاجری می دهد که در بغداد همان مبلغ را از طرفش بگیرد . چه این معامله به شکل قرض باشد و یا خرید و فروش ، در صحت این معامله هیچ اشکالی نیست . قسم دوم - شخصی در مکانی پولی به تاجر بدهد و در

مکان دیگر از طرف او کمتر از آن را بگیرد مثلا هزار تومان در بغداد به تاجر بدهد و در تهران نهصد تومان بگیرد . ظاهرا این معامله هم اشکالی ندارد و فرقی بین قرض و خرید و فروش نیست زیرا ربا ان است که پول دهنده زیادی بگیرد نه کمتر و در این قسم پول دهنده کمتر می گیرد . قسم سوم - آنکه شخصی در محلی پولی به کسی بدهد که در محل دیگر از خودش و یا از طرفش زیادتر بگیرد . در این قسم اگر پول را به عنوان قرض بدهد قطعاً حرام است و اگر خرید و فروش باشد احتیاط واجب ترک آن است والله العالم .

### حکم ضمان جدید

شخصی متعهد می شود مثلا خانه ای را با خصوصیاتی که طرفین بر آن توافق کرده اند بسازد و تحویل دهد و شخص سومی با توافق طرفین متعهد می شود ، چنانچه تعهد کننده تا مدت معین کار را انجام ندهد مبلغی به صاحب کار پردازد و در مقابل این تعهد پولی می گیرد . در صورتی که متعهد اول تخلف کرد و شخص ثالث مبلغی را که تعهد کرده پرداخت نمود و همان مبلغ را از متعهد اول گرفت ، اینکار با جمیع خصوصیاتش صحیح است و مانعی ندارد .

### حکم بیمه

از معاملات تازه در آمد ( بیمه نمودن ) است . دانشمندان علم حقوق نوشته اند که این معامله در اوائل قرن چهارده میلادی در اروپا پدید آمده است . و بعدا در اثر برقراری تجارت میان شرق و غرب در اوائل قرن سیزده هجری اسلامی در بلاد آسیا ظاهر گردید و اموال تجارتي را که از راه دریا وارد می کردند بیمه می نمودند و کم کم در همه شئون زندگی راه یافت تا جایی که همه چیز حتی انسان را بیمه می کنند . حقیقت بیمه این است که : پیمانی میان دو طرف بسته می شود مبنی بر اینکه : چنانچه حادثه ای پیش بیاید و مورد بیمه آسیب بیند و یا از بین برود ، بیمه کننده متعهد باشد خسارات وارده را طبق قرار داد پردازد و در برابر چنین تعهدی بیمه پذیر نیز متعهد می شود در هر ماه یا هر سال یا یک مرتبه مبلغی را به او تسلیم نماید . مثلا شخصی متعهد می شود : هر سال مبلغی را به شرکت و یا فردی بدهد که اگر آسیبی به ماشین

ویا خانه اش برسد آن شرکت ویا آن شخص آن خسارت را جبران نماید . یک قسم دیگر بیمه نیز وجود دارد وآن اینکه :  
عده ای سرمایه ای می گذارند چنانچه خسارتی به یکی از اعضاء وارد شود از آن طریق جبران نمایند که اساس این قسم بیمه  
باز نمودن صندوق تعاونی مشترک میان جماعتی است برای جبران خسارت معینی که بر یکی از اعضاء وارد می شود . قسم  
اول بیمه را از چند راه که ذیلا توضیح داده می شود می توان تصحیح نمود :

۱- از راه ضامن شدن - بنا بر اقوی در ضامن شدن شرط نیست آن چیزی که ضامن آن شده اند دین در ذمه باشد بلکه ضامن  
اعیان شدن گر چه ان اعیان نزد صاحبانش باشد صحیح است بیمه نیز از مصادیق ضمان اعیان است نهایت ضمانی است  
مشروط به اینکه : کسی که برای او ضامن شده اند باید مبلغی در سال پردازد .

۲- از راه صلح و سازش - طرفین معامله سازش می کنند که بیمه شونده مبلغی بدهد و بیمه کنند نیز در صورت خطر و وقوع  
خسارتی آن را جبران نماید .

۳- از راه هبه معوضه - به این ترتیب بیمه شده مبلغی را یک مرتبه ویا تدریجا به شرکت یا شخص بیمه کننده مجانی تسلیم  
می کند و شرط می کند اگر پیش آمدی برای او بکند خسارتش را جبران نماید .

۴- از راه معامله مستقل - گر چه معامله بیمه در زمان شارع مقدس وجود نداشته است اما این معامله یک معامله عقلایی است  
و شارع مقدس هم از آن نهی

نکرده و عموم ( اوفوا بالعقود ) نیز شامل آن خواهد بود . )

مسأله ) بعضی از شرکتها در سال یک مرتبه یا در هر ماه مبلغی به کسانی که بیمه شده اند می پردازد ظاهرا گرفتن آن پول حلال است زیرا این کار با شرط در ضمن عقد بیمه لازم الرعایه است . و اما قسم دوم بیمه که بر اساس تأسیس صندوق تعانی مشترک است نیز قابل تصحیح است به شرح زیر : ۱ - از راه ضامن شدن - به این ترتیب ، پولهای هر کدام از شرکاء که در محلی گذاشته اند مال خود آنها است ولی هر کدام از آن چند نفر ضامن می شود اموال دیگران را به نسبت معینی مثلا اگر پنج نفرند هر کدام ضامن اموال دیگران می شود به ربع ، و این ضامن مشروط است به اینکه هر کدام رد ماه یا سال مبلغ معینی را نزد شرکت بگذارند . ۲ - می شود از راه صلح و سازش تصحیح نمود . ۳ - ممکن است همانطور که در قسم اول گفته شد از راه معامله مستقل آن را تصحیح نمود .

### **خرید و فروش اوراق جایزه دار**

از جمله معاملات تازه در آمده خرید و فروش ( اوراق شانسی ) است و حقیقت آن این است که توافقی میان مردم از یک طرف و شرکت یا شخص معینی از طرف دیگر می شود که چنانچه کسی اوراق را به قیمت معینی بخرد آن شرکت یا شخص میان خریداران قرعه می زند ، قرعه بنام هر کس اصابت کرد مقداری پول می دهد . این معامله چند صورت دراد که همه ان صورتهای حرام و پوی که از آن



راه گرفتن می شود غیر جائز است . صورت اول اینکه پول را در عوض اوراق به احتمال اصابت قرعه بدهد این عمل قمار و حرام است بدون اشکال . صورت دوم آنکه اوراق را می خرد در عوض پول معین و در ضمن بیع قرعه زدن را شرط می کند یا آنکه خود فروشنده برای تشویق خریداران قرعه می زند ، یا معامله و شرط هر دو باطلند ، اما معامله به جهت مجهول بودن مالیت . اوراق باطل است زیرا چنانچه قرعه بنام او اصابت کند اوراق مالیت زیادتر دارد و اگر اصابت نکند اصلاً مالیت ندارد و معامله بر مجهول باطل است . و شرط هم با فساد معامله شرط ابتدایی می شود و غیر واجب الرعایه و فاسد خواهد بود . و قرعه هم به خودی خود قمار و حرام است و از موجبات مالکیت نمی تواند باشد . صورت سوم آنکه کسی اوراقی را به قیمت معینی به عنوان کمک به یک از مؤسسات خیریه می گیرد آنگاه دهنده اوراق به عنوان تشویق میان گیرندگان اوراق قرعه می زند و بنام هر کس اصابت کرد مبلغی می دهد ، در این صورت دادن پول به عنوان کمک به مؤسسات خیریه مانعی ندارد ، ولی گرفتن پولی که از راه قرعه نصیبش شده جایز نیست چه آن پول از پولهایی باشد که مردم به عنوان کمک به مؤسسه داده اند و چه غیر آن باشد بلی چنانچه از پول دیگر دهند و به عنوان بخشش باشد و بداند که با قرعه مجبور به دادن پول نیست گرفتن چنین پولی اشکالی ندارد ، ولی چنین فری از مورد بحث ما خارج است مال غصبی را هم اگر

صاحبش راضی بشود مانعی ندارد والله العالم .

### احداث خیابانها و میدانهای عمومی و ...

نیازمندیهای اجتماعی و گسترش احتیاجات تفننی مردم ایجاب می کند خیابانها احداث و یا گسترده تر شود ، میدانها و . پدید آید و گاهی این کارها موجب تصرف در اموال دیگران ، ومسجد وموقوفات است از این رو مسائلی پیش می آید که ذیلا توضیح داده می شود .

مسأله ۱ - املاک شخصی که در معابر واقع می شود چنانچه صاحبانش راضی باشند و یا بفروشند وحکومت هم بخرد هیچ اشکالی ندارد ، ولی چنانچه نخرد و یا انها نفروشند و یا بخاطر آنکه قیمت عادله نیست حاضر به فروش / صفحه ۵۱۲ / نشوند ومجانی هم راضی نباشند ، کسی که متصدی کار است ( حکومت باشد یا غیر آن ) خلاف شرع کرده است ، لیکن پس از غضب کردن وخارج شدن ملک از دست مالک ، رفت وآمد وتصرفاتی که دیگران در ان می کنند بی اشکال است .

مسأله ۲ - هر گاه مسجدی در مسیر خیابان واقع گردد ، خراب کردن ان جایز نیست وعنوان مسجد بودن است واشکالی ندارد ونجس کردن آن محل ، حرام نیست وبر فرض نجس شدن پاک نمودن آن واجب نمی باشد .

مسأله ۳ - اگر مسجدی را به خاطر امور یاد شده خراب کنند ومقداری از آن باقی بماند که می شود در آنجا نماز خواند ، بدون شک نمی توان در آنجا دکان ساخت ویا استفاده هایی نظیر آن نمود ، بلی چنانچه آن مقدار باقیمانده را نشود مسجد ومحل عبادت ونماز نمود ، متولی یا حاکم شرع ، می تواند آنجا را اجاره بدهد ومال الاجاره آن را در مسجد

دیگر واگر نشد در مصالح عامه مسلمین مصرف نماید . وبعید نیست که بدون اجاره نیز قابل تصرف باشد ولی احتیاط اجاره کردن است . ودر صورتی که باقیمانده امکان مسجد بودن را داشته باشد ولی ظالمی آنجا را خراب کند وساختمانی دیگر بسازد وتبدیل آن به مسجد نیز ممکن نباشد ، استفاده کردن از آن وخرید وفروش آن بی مانع است وجز شخص ظالم دیگری ضامن هم نمی باشد .

مسأله ۴ - محللهایی که مسلمین اموات خود را در آنجا دفن می کنند سه قسم است . ۱ - زمینهایی که شخص معینی آن را برای دفن مرده گان وقف نموده است . ۲ - مقداری از زمینی را که ( مرافق عمومی ) است وملک کسی نیست تعیین می کنند که مردگان را در آنجا دفن نمایند . ۳ - ملک شخصی افراد است که در آنجا مرده دفن می کنند . این قسم حکم سایر اموال شخصی را دارد . واما قسم اول تغییر آن جایز نیست ، ولی چنانچه ظالمی آن را تغییر دهد ویا از حالت قبرستانی بیرون آید وقابل استفاده برای دفع اموات نباشد ، بهره برداری از آن به رفت وآمد ، خرید وفروش وحتی تبدیل آن به خانه ودکان ونظائر اینها بی اشکال است . اما قسم دوم تغییر وتبدیل آن ظاهرا مانعی ندارد وتمام تصرفات در آن جایز خواهد بود . هر گاه وضع قبرستانی از لحاظ وقف بودن وعدم آن ، معلوم نباشد جمیع تصرفات وتبدیل وتغییر آن جایز است .

### احکام تلقیح مصنوعی

تلقیح مصنوعی عبارت از این است که نطفه مردی را بگیرند وبا وسیله ای به

زنی تزریق کنند و از این راه آن زن حامله گردد و این عمل از لحاظ شرعی مسائلی دارد که ذیلاً مورد بررسی قرار می گیرد :

مسأله ۱ - هرگاه نطفه شوهری را بگیرند و به زن او ( اگر چه در شهر دیگر باشد ) تزریق کنند اشکال ندارد . اما اگر نطفه مرد اجنبی را به زن شوهر دار و یا بی شوهر تزریق کنند خالی از اشکال نیست و احتیاط واجب در ترک آن است بلکه بعید نیست که حرام باشد .

مسأله ۲ - هرگاه نطفه مرد اجنبی را بگیرند و به زن بی شوهر تزریق کنند وزن حامله شود آن بچه ملحق به زن وان مرد است یعنی زن مادر و آن مرد پدر اوست و احکام بچه از ارث بردن و نفقه و غیر اینها بر آن بچه مترتب می شود .

مسأله ۳ - اگر نطفه مرد اجنبی را به زن شوهر دار تزریق کنند وزن حامله شود دو صورت دارد : یکی آنکه یقین داشته باشند که بچه از نطفه شوهر منعقد نشده مثل اینکه شوهر یک سال باشد با آن زن همبستر نشده و نطفه او هم اگر چه با تزریق به رحم زن ریخته نشده باشد ، در این صورت بچه به صاحب نطفه ( مرد اجنبی ) ملحق می شود و احکام بچه بر او مترتب می شود . صورت دیگر آنکه احتمال داده شود کودک از نطفه شوهر باشد ، در این صورت بچه ملحق به شوهر است و در هر دو صورت زنی که او را زائیده مادر او بشمار می آید و دارای احکام او است .

مسأله ۴ - اگر نطفه دو مرد یا بیشتر را

به زنی تزریق کنند و او حامله شود و احتمال اینکه بچه از شوهرش باشد منتفی باشد یا اصلاً شوهر نداشته باشد ، ظاهراً در این فرض پدر بچه را با قرعه باید تعیین کرد .

مسئله ۵ - اگر نطفه مردی را بگیرند و در رحم مصنوعی قرار دهند و بچه متولد شود آن بچه به صاحب نطفه ملحق خواهد شد .

### احکام جراحی پلاستیک

علم پزشکی در عصر ما بقدری پیشرفت کرده است که می تواند چشم و یا کلیه و یا قلب و دیگر اعضاء انسان سلام و یا در حال مرگ را به انسان دیگری پیوند نماید و مورد استفاده او قرار گیرد . اینک مسائل مربوط به این موضوع را ذیلاً مورد بررسی قرار می دهیم :

مسئله ۱ - قطع عضو انسان چه زنده و مرده حرام است مگر بخاطر مصلحت مهمتری مانند بینا ساختن و یا زنده نگاه داشتن انسانی دیگر ، در این صورت قطع عضو زنده و یا مرده شرعاً مانعی ندارد .

مسئله ۲ - قطع عضو انسان زنده و پیوند آن به دیگری منوط به اجازه اوست و در مرده یا باید وصیت کرده باشد و یا ( ولی ) او اجازه دهد .

مسئله ۳ - خرید و فروش اعضاء جدا شده از انسان چه مرده و چه زنده جایز نیست ، یا باید مجانی داده شود و یا به شکل ( هبه معوضه ) در مقابل پول واگذار شود ، اما خصوص خون خرید و فروشش جایز است .

مسئله ۴ - در صورتی که قطع عضو جایز نباشد اگر قطع شود باید دیه پرداخت شود ولی در صورت جواز ، دیه هم لازم نیست .

مسئله ۵ - عضوی را که جدا می کنند نجس است ولی پس از

پیوند و تعلق روح به آن ، از اجزاء بدن شخص زنده بشمار می آید و با این استحاله و انقلاب ، پاک می گردد و نماز خواندن با آن نیز جایز است .

## احکام تشریح

تشریح بدن میت و قطعه قطعه کردن آن هم حرام است و هم دیه دارد مگر در چند مورد زیر : ۱ - در صورتی که پیشرفت علم پزشکی و معالجه بیماران بر آن توقف داشته باشد که در این صورت جائز خواهد بود زیرا حرامی که مقدمه یک امر مهمی باشد مانند تشریحی که مقدمه پیشرفت علم طب و نجات دادن مردم و حفظ حیات آنها است چنین امری جایز خواهد بود . ۲ - جدا کردن و پاره نمودن بدن مرده برای حفظ حیات دیگری - مثل اینکه زن حامله ای بمیرد و بچه در شکم او زنده باشد ، یا بچه ای در شکم مادر بمیرد و مادرش زنده باشد در صورت اول پاره شکم مادر و در صورت دوم قطعه قطعه کردن بچه برای حفظ زنده مانعی ندارد . ۳ - تشریح بدن میت برای کشف جرم ، یا نجات دادن افراد متهم به قتل و یا شناختن قاتل ، در همه یان صورتها نیز تشریح جایز است . البته موارد دیگری نیز هست که در جای خود بیان شده است .

مسأله ۱ - در مواردی که تشریح جایز است دیه ندارد .

## حکم ذبح حیوان به طریق جدید

در زمان ما به موازات ماشینی شدن زندگی ، حیوانات را نیز با ماشین برقی سر می برند به این ترتیب ، چند حیوان را در یکجا نگاه می دارند آنگاه با یک آلت مخصوص که به برق متصل است سر آنها را یکجا می برند . در صورتی که آن حیوانات را رو به قبله نگاه بدارند ، و همه رگهایی که باید در ذبح شرعی بریده شود ، با آن آلت قطع گردد ، و هنگام زدن

دگمه برق شخص مسلمانی یا کتابی که متصدی این کار است بسم الله بگوید ، این نوع ذبح کردن نیز اشکالی ندارد و گوشت چنین حیوانی حلال است ولی باید توجه داشت ه بریدن وجدا کردن سر حیوان از پشت سر مکروه است .

### حکم تحدید نسل و تنظیم آن

از طرفی پیشرفت علم پزشکی و بهداشت ، حد متوسط عمرها را بالا برده واز مرگ و میر تا حد زیادی جلو گیرد نموده است در نتیجه آمار جمعیت دنیا به شکل سر سام آوری رو به افزایش نهاده است که اداره آن در آینده بسیار مشکل خواهد بود ، واز طرف دیگر بعضی زنها در اثر مرض وضعف ، زائیدن و تربیت بچه برایشان سخت ، دشوار است به علاوه امکانات زندگی اجازه چنین آزادی را در تولید نسل نم یدهد از این رو دولتها به فکر تحدید نسل و تنظیم و بهداشت خانواده بر آمده اند و ما احکام آن را در ضمن مسائلی بیان میکنیم :

مسأله ۱ - شایع است که در بعضی کشورها برای جلو گیری از تراکم جمعیت ، جنین را سقط می کنند و اخیرا در ایران ، با اینکه مشکلی نیست ، زمزمه سقط جنین به گوش می رسد وافرادی که شأن آنها دخالت در این امور نیست آن را تجویز کرده اند ! در هر صورت ، اسقاط حمل چه بعد از تعلق روح به آن وچه قبل از آن حتی در صورت نطفه بودن حرام است .

مسأله ۲ - اگر حمل سقط شده نطفه باشد بیست مثقال شرعی طلا ( هر مثقال سه ربع مثقال صیرفی است ) و اگر علقه باشد چهل مثقال و اگر مضغه باشد شصت مثقال و اگر استخوان

پیدا کرده هشتاد مثقال و اگر گوشت پیدا کرده صد مثقال و اگر روح در آن دمیده شده چنانچه پسر باشد یک هزار مثقال و چنانچه دختر باشد پانصد مثقال طلا باید به ورثه آن سقط شده داده شود .

مسأله ۳ - جلوگیری از انعقاد نطفه از راه ( عزل ) در صورتی که زن اجازه بدهد جایز است و اگر اجازه ندهد گر چه مکروه است ولی جایز است و دیه هم ندارد .

مسأله ۴ - خود داری کردن از نزدیکی با زن بیش از چهار ماه جایز نیست و پیش از آن در صورت اشتیاق به آن مکروه است .

مسأله ۵ - خود داری کردن از ازدواج چه برای مرد و چه برای زن در صورت ترس ارتکاب حرام ، حرام است و بدون آن مکروه است .

مسأله ۶ - بکار بردن وسائلی که مانع از ریختن نطفه در رحم زن می شود ، حکم عزل را دارد که در مسأله سوم بیان شده است .

مسأله ۷ - هیچ کدام از زن و مرد حق ندارند خود را عقیم کنند و یا مثلاً زن راضی شود رحمش را بیرون آورند و چنین کاری جایز نیست .

مسأله ۸ - بقیه راههای جلوگیری از آبستنی مانند خوردن قرص ضد بارداری ، جا گذاشتن وسیله ای در رحم که مانع انعقاد نطفه می شود جایز است و اشکالی ندارد .

مسأله ۹ - در صورتی که زیادی جمعیت موجب اختلال نظم عمومی بشود بر همه مردم بشکل وجوب کفایی لازم است که از آن به یکی از راههای مشروع جلوگیری نمایند و همچنین زنی که بارداری برایش خطر دارد و یا ممکن است طوری مریض شود که زندگی



خانواده گیش بهم بخورد و یا آبروی آنها در خطر باشد در همه این موارد باید از راههای مشروع از تولید نسل جلوگیری بعمل آورد .

### حکم نماز و روزه کسانی که با هواپیما مسافرت می کنند

مسأله ۱ - هر گاه شخص روزه دار سوار هواپیما شود و هواپیما چهار فرسخ عمودی پرواز کند آنگاه به زمین بنشیند چنین شخصی در حکم مسافر است و باید روزه خود را افطار کند چون مجموع رفتن و آمدن می شود هشت فرسخ و این مقدار هم حد سفر شرعی است .

مسأله ۲ - هر گاه کسی از محلی که ظهر شده و نماز را در آنجا خوانده است با هواپیمای سریع السیر به محل دیگر که هنوز ظهر نشده است برود ، ظاهراً نماز ظهر و عصر دیگری بر او واجب نیست ، و چنانچه در این فرض در هیچ کدام از این دو محل نماز نخواند تنها یک قضای ظهر و عصر کافی است ، و نیز در همین فرض چنانچه در محل اول نماز ظهر را نخواند وقتی که در محل دوم یم خواهد نماز را بخواند گرچه در محل دوم وقت باقی است اما وقت آن در محل او لگزشته است باید به نیت اداء نماز را بخواند نه قضاء .

مسأله ۳ - هر گاه پیش از غروب آفتاب از محلی با هواپیما و یا قمر مصنوعی طوری حرکت کند که به هر منطقه ای در بیست و چهار ساعت برسد آفتاب در آنجا غروب نکرده باشد ، نماز مغرب و عشاء بر او واجب نخواهد بود .

مسأله ۴ - هر گاه آدمی از محلی که رؤیت هلال رمضان در آنجا شده و به قصد او لماه روزه گرفته مسافرت کند و قبل از ظهر به محلی

رسید که می خواهد ده روز در آنجا بماند و یا وطن اوست ولی در آنجا اول رمضان ثابت نشده است در صورتی که چیزی نخورده باشد باید روزه را نگهدارد ، و چنانچه از محلی که رؤیت هلال شوال شده به جایی مسافرت کند که در آنجا هنوز اول ماه ثابت نشده است افطار واجب است .

## نماز و روزه اهالی قطبین

بعض از مناطق کره زمین است که شش ماه شب است و شش ماه روز مانند ، دو قطب شمالی و جنوبی کره زمین . در صورتی که ضرورتی ایجاب نکند نباید در چنین مناطقی زندگی کرد ولی در صورت ضرورت و یا بودن مصلحت بیشتری ناگزیر به ماندن شد باری نماز و روزه یکی از دو راه را باید انتخاب نماید : ۱ - اوقات نماز و روزه آنجا را با اوقات مناطق معتدله ای که نزدیکتر به آنجا است و یا سابقا در آنجا زندگی می کرده است تطبیق نماید مثلا با ساعت ، هر وقت فهمید در آن مناطق ظهر شده نماز ظهر و عصر ، و هر وقت مغرب شده نماز مغرب و عشاء ، و هر وقت صبح شده نماز صبح بخواند و هر گاه در آنجا ماه رمضان شد او هم روزه بگیرد و این کار با بود وسائل امری از قبیل رادیو و تلویزیون کار آسانی است . ۲ - ملاک را اوقات مناطق معتدله قرار دهد بدون در نظر گرفتن نزدیکترین منطقه نسبت به آنجا . و در انتخاب اوقات مناطق معتدله مخیر است مثلا مخیر است میزان را ایران یا عراق یا حجاز و یا نظائر اینها قرار دهد .

## احکام رادیو و تلویزیون

مسأله ۱ - استفاده از رادیو در غیر از لهو و لعب جایز است ، مانند گوش دادن به اخبار ، قرآن سخنرانیهای عملی و مذهبی اما گوش دادن به ساز و آواز و برنامه های منحرف کنند آن حرام است .

مسأله ۲ - خرید و فروش رادیو مانعی ندارد ولی کسی که می خرد نه تنها خودش نباید از لهو و لعب ان استفاده کند ، بلکه از ارتکاب خانواده اش نیز باید جلوگیری

نماید .

مسأله ۳ - خرید و فروش تلویزیون و کادو دادن آن جائر است ، و نیز گوش دادن به سخنرانیهای علمی ، و مذهبی ، و تفریحی ، و مسابقات ، و برنامه های آموزنده آن جائر است . ولی گوش دادن به ساز و آواز ، و موسیقی ، و غناء ، و بر نامه های منحرف کننده ه ان ، که موجب فساد و سوق جامعه به بی بند و باری و شهوت پرستی می شود ، جائر نیست ، و نیز باید از نگاه کردن به زنهاى مسلمان بی حجاب و لخت و عریان اجتناب نمود .

## طهارت الکل

الکل بر دو قسم است یک قسم آن از چوب و مانند آن گرفته می شود که به آن الکل صنعتی می گویند و قسم دیگر آن است که شارب را تبخیر می کنند و از آن الکل درست می کنند و آن را اکل طبی و جوهر الخمر می گویند . الکل صنعتی پاک است زیرا اگر چه خمر نجس است و مایعات مسکر دیگر

با احتیاط واجب نیز نجس است ، و همین الکل در صورتی که مقداری آب با آن مخلوط شود مست کننده است و اصولاً عامل مست کننده در همه مسکرات همین ماده الکلی است که اگر به نحوی این ماده از خمر گرفته شود از حالت مست کنندگی بیرون میاید ، اما چون الکل سم است و قابل خوردن نیست و گویا فعلیت پیدا کردن اسکار الکل با مخلوط شدن با آب است و مست کنندگی آن فعلین ندارد جز با آب از این رو حکم به طهارت آن می شود به علاوه دلیل نجاست مسکرات از الکل انصراف دارد . الکل طبی و جوهر الخمر نیز بعید نیست که پاک باشد بلکه اقوی پاک بودن است

زیرا با تبخیر خمر نجاست خمیری از بخار می رود باری اینکه بخار در نظر عرف موضوع دیگری است و غیر از خود خمر است و خود آن بخار هم که معلوم نیست مست کنند ه باشد بنا بر این محکوم به طهارت خواهد بود . وری این حساب دواهایی که از خارج وارد می شود و گفته می شود اغلب آنها با مقدار کمی الکل مخلوط است همه آنها محکوم به طهارت است و جایز است خوردن آنها ، و همچنین آمپولهایی که زده می شود قبلا و یا بعدا موضع ان را با الکل ضد عفونی می کنند چنانچه در آن موضع خون نیامده باشد به خاطر الکل تطهیر موضع لازم نیست .

مسأله ۱ - خرید و فروش تمام اقسام الکل جایز است و اشکالی ندارد .

### حکم تصویر و عکس گرفتن

از جمله کارهای متعارف این زمان عکس گرفتن با دستگاه عکاسی ، اینک حکم تصویر و عکس برداری را در ضمن مسائلی ذیلا بیان می نمایم ،

مسأله ۱ - درست کردن مجسمه صاحب روح مانند انسان حرام است ولی نگاه داشتن آن حرام نیست و خرید و فروش آن رای تزیین و غیره جایز و صحیح است .

مسأله ۲ - تصویری که دارای بر آمدگی نباشد مانند نقش بر دیوار جایز است و اشکالی ندارد .

مسأله ۳ - عکس گرفتن با دستگاه عکاسی جایز است و شغل عکاسی و همچنین اجازه دادن برای عکس گرفتن نیز بی اشکال است .

مسأله ۴ - خرید و فروش عکس نیز اشکالی ندارد .

مسأله ۵ - نگاه کردن به عکس شخص نامحرم مخصوصا اگر آشنا باشد بنا بر احتیاط غیر لزومی ترک شود ، و در صورتی که نگاه کردن به قصد لذت بردن باشد حرام است .

### احکام حق تألیف

گر چه موضوع حق تألیف در زمان ائمه علیهم السلام نبوده و در عصر ما پیدا شده است ، اما حکم آن از کلیات وقواعد کلیه ای که از شرع مطهر رسیده است کاملا روشن می باشد و اصلا معنی کامل بودن دین اسلام همین است که تا روز قیامت هر موضوعی پیدا شود حکم آن در تحت یک عنوان کلی بیان شده است و منظور امام علیه السلام که فرموده است : بر ما است القاء قواعد کلیه و بر شما است استخراج احکام موارد خاصه نیز همین می باشد .

مسأله ۱ - کسی که چیزی تألیف می کند آن چیز محصول زحمت و نتیجه کار او است ، و تنها او مالک آن کار است ، و حق دارد دیگران را از تصرف در آن که

عبارت از تکثیر نسخه و طبع است منع نماید ، و در صورت منع ، تصرف در آن جایز نخواهد بود و تصرف در آن به نگاه کردن و گوش دادن به آن نیست تا گفته شود تکثیر نسخه و تجدید طبع تصرف در نتیجه کار او نمی باشد .

مسأله ۲ - بهره مند شدن از نوشته های دیگران از راه مطالعه و گوش دادن و نظائر آن که تصرف در آن بشمار نم ی رود جایز است اگر چه مؤلف ناراضی باشد و از آن منع نماید مسأله ۳ - اگر بدون رضایت شخصی کتاب او را طبع کنند ، کتابهای طبع شده میان مؤلف و متصدی چاپ مشترک است و به نسبت مالک آنها می باشند ، و همچنین است اگر با رضایت او باشد ولی مقدار حق تألیف تعیین نشده باشد .

مسأله ۴ - حق تألیف را می شود به کسی واگذار کرد و در مقابل آن پولی گرفت اما نه به عنوان خرید و فروش بلکه به شکل مصالحه ، هبه معوضه ، اباحه به عوض و امثال اینها .

### **حق امتیاز نشر اخبار**

از جمله مسائل تازه در آمد این است که دولتها حق امتیاز نشر اخبار را در عوض پولی به شخص یا مؤسسه خاصی واگذار می کنند که دیگران پیش از آنها و یا بدون اجازه آنها حق نشر خبر نداشته باشند و در صورت تخلف باید مجازات قانونی شوند . به نظر ما دولت چنین حقی را دراد ، نهایت آنکه باید به شکل خرید و فروش نباشد ، بلکه به شکل مصالحه یا اباحه به عوض و امثال اینها باشد و کسی که این حق از طرف دولت به او واگذار شده است مالک آن می شود ، و چنانچه دیگری

آن را با زودتر منتشر نمودن ضایع نماید حق اخذ خسارت از او را دارد و هر گاه دولت هم او را جریمه نماید باید به کسی که این حق به او تعلق دارد بپردازد .

مسابقات ورزشی و ...

گرچه یک سلسله مسابقاتی از قبیل : اسب دوانی ، تیراندازی و . از دیر باز رواج داشته و احکام آنها نیز در کتب فقهی تحت عنوان ( سبق ورمایه ) بیان شده است ولی یک سلسله مسابقاتی دیگر از قبیل ، بوکس زدن ، فوتبال ، پینک پینک و کاملاً تازه در آمده اند و ما احکام آنها را ضمن مسائلی ذیلاً توضیح می دهیم :

مسأله ۱ - کاری که مسابقه با آن صورت می گیرد هر گاه از نوع کارهایی باشد که بیم آن می رود موجب هلاکت نفس و یا تلف عضو گردد مانند بوکس زدن و امثال آن چنین مسابقه ای بدون شک حرام است و چنانچه مستلزم آنها نباشد چه موجب تقویت جسم و روح ، یا تقویت مجتمع اسلامی باشد و چه صرفاً به خاطر تفریح باشد رد هر دو صورت جایز و انجام آن مانعی نخواهد داشت .

مسأله ۲ - مسابقه با عوض در غیر مواردی که در کتاب ( سبق ورمایه ) بیان شده است جایز نیست و معامله هم باطل است .

مسأله ۳ - جایزه ای که مؤسسه تربیت دهنده مسابقه به مسابقه دهنده می دهد حلال است در صورتی که اصل مسابقه جایز باشد .

### **حکم نماز در کرات دیگر**

کسی که به کره مار می رود از لحاظ نماز باید به ترتیب زیر نماز بخواند : از آنجا که قبله عبارت است از کعبه و کعبه هم تنها آن ساختمان مخصوص نیست بلکه

موازات آن از بالا- وپایین تا اعماق آسمانها ودل زمین است از این رو در کره ماه هم باید به موازات همان منطقه نماز بخواند وچنانچه نتواند موازات آن منطقه را پیدا کند هر منطقه ای را که گمان دارد قبله در آن سمت باشد باید به سوی آن نماز بخواند وهر گاه به هیچ طرف گمان نداشته باشد به یک طرف نماز بخواند کافی است . پایان

## مسائل متفرقه

### مسائل متفرقه

مسأله ۲۸۰۶- اگر ریشه درخت همسایه در ملک انسان بیاید ، می تواند از آن جلو گیری کند وچنانچه ضرری هم از ریشه درخت به او برسد ، می تواند از صاحب درخت بگیرد .

مسأله ۲۸۰۷- جهیزیه ای که پدر به دختر می دهد ، اگر مثلا به واسطه صلح یا بخشش ملک او کرده بادش ، نمی تواند از او پس بگیرد واگر ملک او نکرده باشد ، پس گرفتن آن اشکال ندارد .

مسأله ۲۸۰۸- اگر کسی بمیرد ، ورثه بالغ او می توانند از سهم خودشان خرج عزاداری میت نمایند ، ولی از سهم صغیر نمی شود چیزی برداشت .

مسأله ۲۸۰۹- اگر انسان غیبت مسلمانی را کند ، باید اگر مفسده ای پیدا نشود ، از ان مسلمان خواهش کند ، که او را حلال نماید . وچنانچه ممکن نباشد ، باید برای او از خدا طلب آمرزش کند واگر به واسطه غیبتی که کرده توهینی از آن مسلمان شده ، در صورتی که ممکن است ، بید آن توهین را بر طرف نماید .

مسأله ۲۸۱۰- انسان نم میتواند بدون اذن حاکم شرع از مال کسی که می

داند خمس نم یدهد ، خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند .

مسأله ۲۸۱۱ - آوازی که مخصوص مجالس لهُو و بازیگری است ، غنا و حرام می باشد ، واگر نوحه یا روضه یا قرآن را هم با غنا بخوانند حرام است ، ولی اگر آن را با صدای خوب بخوانند که غنا نباشد اشکال ندارد .

مسأله ۲۸۱۲ - کشتن حیوانی که اذیت می رساند و مال کسی نیست ، اشکال ندارد .

مسأله ۲۸۱۳ - جایزه ای را که بانک به بعضی از کسانی که در صندوق پس انداز حساب دارند می دهد ، چون برای تشویق مردم از خودش می دهد و ضرر آن به کسی نمی رسد حلال است .

مسأله ۲۸۱۴ - اگر چیزی را به صنعتگر بدهد که درست کند و صاحب آن نیاید آن را ببرد ، چنانچه صنعتگر جستجو کند واز پیدا کردن صاحب آن نا امید شود ، باید آن را به نیت صاحبش صدقه بدهد .

مسأله ۲۸۱۵ - سینه زدن در کوچه و بازار با اینکه زنها عبور می کنند ، ولو در صورتی که سینه زن پیراهن نپوشیده باشد ، اشکال ندارد ، واگر جلوی جمعیت عزادار بیرق و مانند آن ببرند ، مانعی ندارد ولی باید استعمال آلات لهُو نشود .

مسأله ۲۸۱۶ - گذاشتن دندان طلا- و دندانانی که روکش طلا- دارد ، مانعی ندارد اگر چه زینت حساب شود ، بلی برای مرد پوشیدن طلا- ولو با انگشتر ندارد اگر چه زینت حساب شود ، بلی برای مرد پوشیدن طلا ولو با انگشتر دست کردن باد حرام است .

مسأله ۲۸۱۷ - حرام است انسان استمناء کند یعنی با خود کاری کند



که منی از او بیرون آید .

مسأله ۲۸۱۸ - تراشیدن ریش و ماشین کردن ان اگر مثل تراشیدن باشد حرام است و در اینحکم تمام مردم یکسانند و حکم خدا به واسطه مسخره مردم تغییر نمی کند ، پس کسی هم که اول تکلیف اوست یا اگر ریش نتراشد مردم او را مسخره می کنند چنانچه ریش بتراشد یا طوری ماشین کند که مثل تراشیدن باشد حرام است .

مسأله ۲۸۱۹ - احتیاط واجب آن است که ولی بچه پیش از آنکه بچه بالغ شود ، او را ختنه نماید و اگر او را را ختنه نکند ، بعد از بالغ شدن بر خود بچه واجب است .

مسأله ۲۸۲۰ - اگر ساختمان خانه خود را به قدری بلند سازد که داخل خانه همسایه دیده شود اسکال ندارد ، بلی نظر کردن و مطلع شدن بر خانه همسایه اشکال دارد .

مسأله ۲۸۲۱ - اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند ، فرزند آنان اگر بتواند ، باید خرجی آنان را بدهد .

مسأله ۲۸۲۲ - اگر کسی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند ، پدر او باید خرجی او را بدهد . و اگر پدر ندارد ، یا نمی تواند خرجی او را بدهد ، چنانچه فرزندی هم نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد ، مادرش باید خرجی او را بدهد ، و اگر مادر هم ندارد ، یا نمی تواند خرجی او را بدهد . باید مادر پدر ، و مادر مادر و پدر مادر ، باهم خرجی او را بدهند . و اگر مادر ندارد ، پدر مادر . باید خرجی او را بدهد .

مناسک حج / فتاویٰ محمدصادق روحانی

مشخصات نشر: قم: دفتر آیه الله العظمی روحانی (دام ظلّه)، ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری: ص ۳۵۲

شابک: ۹۶۴-۳۵۰-۲۹۰-۲ ۵۰۰۰ ریال

موضوع: حج

موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه

شناسه افزوده: دفتر حضرت آیت الله العظمی سید محمدصادق روحانی

رده بندی کنگره: BP۱۸۸/۸ / م ۸۵۹ / ۱۳۷۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۹-۲۱۴۵۹

## مناسک حج

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عمل به این رساله شریفه مجزی و مبرئ ذمه است ان شاء الله تعالی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين محمد وعترته الطيبين الطاهرين والعهده الدائمة على اعدائهم  
اجمعين الى قيام يوم الدين وبعد

نظر به این که رساله های مناسک حج که حضرات آیات عظام کثرالله أمثالهم تا این ایام در دسترس مؤمنین قرار داده اند، از جهت تداخل مسائل و نداشتن زیادی از فروع لازم وافی نبود لذا به نظر لازم آمد که رساله مبسوط تر و واضح تر و جدا نمودن مسائل بعضی از بعض و اضافه فروع لازم که محل حاجت برادران ایمانی است نوشته و در دسترس مؤمنین قرار دهم روی این اصل این رساله نگاشته شد.

ضمناً مستجاب را از واجبات جدا نموده تا سبب اشتباه مؤمنین نگردد.

امید است حجاج محترم در مظان استجاب دعا و ساعات اشتغال به اعمال حج و زیارات حضرات معصومین (علیهم السلام) این

حقیر را فراموش نفرمایند.

فریضه حج فریضه حج عبارت است از تشرّف به خانه خدا به نحو خاص و انجام اعمالی در آنجا و حوالی آن در قرآن مجید و روایات پیغمبر اکرم و ائمه طاهرین (صلوات الله اجمعین) در این خصوص تأکید بسیار رسیده است، و همچنین برای کسانی که استطاعت رفتن به سفر حج را دارند و آن را انجام نمی دهند یا به تأخیر می اندازد، تا جائی که شیخ

کلینی (رحمه الله) به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت نموده است که آن حضرت فرموده اند:

هر مسلمانی که استطاعت رفتن به سفر حج را داشته باشد و به حج نرود بدون این که حکومت او را از رفتن باز دارد یا بیمار باشد، یا حاجت ضروری داشته باشد که او را از رفتن به حج جلوگیری کند، چنین کسی در حال مردن یا به دین یهودیت و یا نصرانیت از دنیا برود و به دین یهود یا نصاری محشور می گردد و از رحمت خداوند محروم می شود!! خداوند نیز در قرآن مجید فرموده:

ولله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا ومن كفر فان الله غني عن العالمين.

نخستین خانه ای که برای مردم بنا شد، همان است که در مکه مایه برکت و هدایت جهانیان است... زیارت این خانه، بر همه مردمان هر که بدان راه توان یافت، واجب و مقرر است و هر که انکار کند، خداوند از جهانیان بی نیاز است.

این آیه، و این روایت، در اهمیت حج و وجوب آنکافی است، و روایات بسیاری در این دو قسمت رسیده است

بنابراین: بر هر مسلمانی که مستطیع شود واجب است بدون تأخیر و یا مسامحه، در مقام اطاعت امر خداوند برآمده و به سفر حج بیت الله الحرام مشرف شود، و از برکات بسیار، و وسایل آموزش و تحصیل رحمت حق، و اصلاح نفس و کمال معرفت، و تهذیب اخلاق، و تربیت روح، و فوائد اجتماعی، و مشاهده نفوذ امر خدا، و شوکت و عظمت اسلام در آن اجتماع روحانی مستفیض و بهر مند گردد، و به اجر فراوان نائل شود.

و لازم است مسلمانان نسبت به این امر خطیر توجه مخصوص داشته باشند، و آنها که استطاعت دارند خود را آماده

نموده، و مطابق احکامی که در (مناسک حج) بیان شده است عمل شریف را انجام دهند و در آن مجمعیر شکوه و جلال مسلمانان جهان که سالی یک بار در مکه معظمه و اطراف خانه خدا برگزار می شود، شرکت نمایند، و از فیوضات و آثار دینی و دنیوی آن بهره مند شوند و گذشته از انجام فرمان الهی ناظر مراسم بسیار جالب حج و عظمت پیغمبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) و تعالیم متین و حیات بخش آن حضرت باشند.

خداوند در قرآن مجید فرموده است:

واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا

با مسلمانان جهان با چهره گشوده برخورد نمائید، و با ادب و احترام به آنان سلام کنید، و با دستی مملو از محبت دست آنان را بفشارید، و سلام آنان را با گرمی پاسخ دهید، و در نماز جماعت آنان شرکت کنید و به جماعت آنان اقتداء کنید. پس چه بهتر که به این اصل اخلاقی: اتحاد و یگانگی میان مسلمانان عمل نموده باشید.

بدان که حج واجب بر مکلف در اصل شریعت یک مرتبه در تمام عمر است و آن راحجه الاسلام می نامند.

مسأله ۱ و جوب حج پس از تحقق شرائطش فوری است و باید در سال استطاعت انجام شود، و اگر کسی از در سال آینده و همچنین سالهای بعد واجب خواهد شد و بعید نیست که تأخیر آن بدون عذر از گناهان کبیره باشد.

مسأله ۲ هر گاه استطاعت حاصل شد و به جا آوردن حج متوقف بر مقدمات و تهیه وسائل بود، باید فوراً به تحصیل آن پرداخته و خود را آماده و مهیا نماید، و هر گاه قافله های متعددی باشد که یکی پس از دیگری حرکت کنند مکلف اگر اطمینان دارد با اولین قافله اگر حرکت ننماید، می تواند با قافله بعدی به حج برسد تأخیر جائز است، والا

باید در اولین فرصت حرکت کند.

مسئله ۳ هرگاه متمکن از رفتن با اولین کاروان وقافله بود و نرفت به اعتماد این که با تأخیر نیز حتماً درک خواهد کرد، ولی اتفاقاً با قافله بعدی نتوانست برود، یا آنکه به علت تأخیر حج را درک ننمود حج بر ذمه اش واجب و مستقر خواهد بود، هر چند در تأخیر معذور باشد.

وجوب حج مشروط است به اموری که اگر یکی از آنها نباشد، حج واجب نیست

### شرائط وجوب حج

شرط اول بلوغ است، پس بر غیر بالغ اگر چه نزدیک به بلوغ باشد، حج واجب نیست. و چنانچه بچه ای حج کند جای حجه الاسلام را نمی گیرد هر چند حجش صحیح است بنا بر اظهر.

مسئله ۴ هرگاه نابالغ به حج رود و قبل از احرام از میقات بالغ شود و مستطیع باشد، حجش بی اشکال حجه الاسلام خواهد بود، و چنانچه بعد از بستن احرام بالغ شد جائز نیست حجش را به عنوان استحباب تمام نماید یا عدول به حجه الاسلام کند، بلکه واجب است به یکی از میقاتها رفته و از آنجا برای حجه الاسلام احرام ببندد، و هرگاه متمکن از رفتن به میقات نباشد، جای احرام بستن چنین شخصی تفصیلی دارد که بعداً بیان خواهد شد انشاءالله تعالی.

مسئله ۵ هرگاه به عقیده این که بالغ نشده حج استجابی به جا آورد و بعد از اداء حج معلوم شد که بالغ بوده این حج کافی از حجه الاسلام می باشد.

مسئله ۶ طفل ممیز مستحب است حج نماید، و در صحت آن اذن ولی معتبر است.

مسئله ۷ مستحب است ولی پسر بچه غیر ممیز را محرم نماید به این معنی که جامه های احرام را به او پوشانده و تلبیه را

به او تلقین کند اگر قابل تلقین باشد (بهاین معنی که بتواند هر چه بگویند، او بگوید) والا خود به جای او تلبیه بگویید، و باز دارد او را از آنچه بر محرم لازم است از او اجتناب نماید، و جایز است کندن رخت او را تا رسیدن به (فخ) تأخیر بیاندازد اگر راهش از آن طرف باشد و او را وادارد که آنچه از اعمال حج را می تواند بجا آورد، و آنچه نمی تواند خود به نیابت او بجا آورد، و او را دور خانه خدا طواف داده و بین صفا و مروه سعی دهد و در عرفات و مشعر نیز وقوفش دهد، و وادار کند رمی را شخصاً انجام دهد اگر بتواند والا خود بجای او رمی کند. و همچنین نماز طواف و تراشیدن سر و بقیه اعمال، و لازم است برای طواف و نماز آن یا طفل وضو بگیرد و انجام دهد و یا ولی او را وضو دهد و اگر هیچ کدام ممکن نیست، ولی به نیابت او وضو بگیرد.

مسأله ۸ نفقه (هزینه) حج بچه آنچه مازاد بر نفقه عادی است، بر ولی است نه بر خودش، بلی اگر حفظ بچه متوقف بر همراه بردن او است به سفر، یا سفر مصلحت او باشد، جائز است از مال خودش خرج کند.

مسأله ۹ پول قربانی بچه بر ولی او است، و همچنین کفاره شکار، و اما کفاراتی که با به جا آوردن عمدی موجباتشان واجب می شوند، ظاهر این است که بر بچه واجب نمی شود نه بر ولی و نه در مال بچه.

شرط دوم عقل است، بر دیوانه (هرچند ادواری باشد) حج واجب نیست، بلی اگر در ماههای حج دیوانه عاقل شد و مستطیع بود و تمکن از بجا آوردن اعمال

حج داشت بر او واجب می شود هر چند در اوقات دیگر دیوانه باشد.

شرط سوم آزادی است، پس بر مملوک (غلام زر خرید) هر چند مستطیع و مأذون از قبل مولای خود باشد، حج واجب نیست، هر گاه به اذن مولای خود حج نماید، حجش صحیح است، ولی کفایت از حجه الاسلام نمی کند، و بعد از آزادی چنان چه دارای شرائط باشد، باید دوباره حج نماید.

مسأله ۱۰ مملوکی که به اذن مولای خود حج نموده هر گاه در حج کاری را که موجب کفاره باشد انجام دهد، در شکار کفاره آن بر مولایش خواهد بود و کفاره کارهای دیگر بر خودش.

مسأله ۱۱ هر گاه مملوک به اذن مولای خود حج نمود، و قبل از رفتن به مشعر آزاد شد حجش کفایت از حجه الاسلام می کند، بلکه ظاهر این است که وقوف به عرفات در حال آزادی نیز کفایت می کند هر چند مشعر رادرک نکرده باشد و در اجزاء آن استطاعت حین آزادی معتبر است. پس اگر هنگام آزاد شدن مستطیع نباشد، حجش به جای حجه الاسلام شناخته نخواهد شد، و در حکم به اجزاء فرقی بین اقسام حج نیست و هر یک از حج قران یا افراد یا تمتع کفایت می کند در صورتی که آنچه به جا آورده مطابق وظیفه واقعیش بوده است.

مسأله ۱۲ هر گاه آزادی بنده قبل از مشعر باشد، در حج تمتع قربانی بر وی می باشد، و اگر تمکن نداشت عوض قربانی به دستوری که بعدا گفته خواهد شد روزه بگیرد، و چنانچه بعد از مشعر آزاد نشده باشد مولایش مخیر است که عوض او قربانی کند یا او را وادار به روزه نماید.

شرط چهارم استطاعت است، و در آن چند چیز معتبر است:

اول



سعه وقت به این معنی که وقت کافی برای رفتن به مکه و بجا آوردن اعمال واجب در آنجا باشد، بنابراین اگر بهدست آمدن مال وقتی باشد که برای این اعمال کافی نباشد، یا کافی باشد ولی با مشقت زیاد که عاده تحمل نشود، واجب نخواهد بود و در چنین صورتی واجب است مال را تا سال بعد نگهداری نماید، پس اگر استطاعت باقی بود حج در سال بعد واجب خواهد بود والا واجب نیست.

دوم امنیت و سلامتی به این معنا که در رفتن و برگشتن و بودن در آنجا خطری بر جان و مال و ناموسش نباشد، همچنان که مباشرت حج بر شخص مستطیع کهشخصاً نمی تواند به جهت پیری یا بیماری یا عذر دیگری به حج برود واجب نیست، ولی نائب گرفتن بر او واجب است چنان که خواهد آمد.

مسأله ۱۳ اگر برای حج دو راه باشد یکی مأمون و بی خطر و دیگری غیر مأمون و با خطر و جوب حج ساقط نمی شود، بلکه واجب است از راه بی خطر برود هر چند دور باشد.

مسأله ۱۴ اگر در بلد خود مالی داشته باشد که با حج رفتن تلف شود حج بر او واجب نخواهد بود، و همچنین است اگر چیزی باشد که شرعاً مانع از رفتن به حج باشد، همچنان که اگر حج رفتن سبب ترک واجب اهمّ از او شود، مانند نجات غریق یا نجات کسی از سوختن، یا آن که حجش متوقف بر این باشد که فعل حرامی انجام دهد که اجتناب از آن اهمّ از حج باشد که در تمام صور حج واجب نیست.

مسأله ۱۵ هرگاه با این که حجش مستلزم ترک واجب

اهمّ یا بجا آوردن فعل حرام باشد به حج رود، در این صورت هر چند از جهت ترک واجب یا فعل حرام معصیت کار می شود، ولی ظاهر این است که حجش مجزی از حجه الاسلام خواهد بود البته اگر شرائط دیگر را دارا باشد، و فرقی نیست بین کسی که حج از سالهای قبلر ذمه اش مستقر بوده و کسی که حج در همان سال استطاعت بر او واجب شده.

مسأله ۱۶ هر گاه در راه حج دشمنی باشد که دفع او جز به پرداخت مال زیاد ممکن نباشد، پرداخت مالواجب نیست و وجوب حج ساقط خواهد شد.

مسأله ۱۷ هر گاه راه حج منحصر به دریا باشد و وجوب حج ساقط نخواهد شد مگر در صورت ترس از غرق یا بیماری، و چنانچه با ترس از این چیزها حج نمود، بنا بر اظهر حجش صحیح خواهد بود.

سوم زاد و راحله است و معنی زاد داشتن توشه راه است که آنچه در سفر محتاج است داشته باشد یا پولیداشته باشد که توشه خود را تهیه نماید، و معنی راحله داشتن وسیله سواری که بدان وسیله برود و برگردد و لازم است زاد و راحله لائق به حال شخص باشد.

مسأله ۱۸ داشتن راحله، یا وسیله سواری مختص به صورت احتیاج نیست، بلکه مطلقاً شرط است هر چند محتاجش نباشد، مانند این که بدون مشقت قدرت پیاده روی داشته باشد، و پیاده روی هم منافی شرف و آبرویش نباشد.

مسأله ۱۹ میزان و معیار در زاد و راحله وجود فعلی آنها است، و بر کسی که می تواند آنها را با کار و کاسبی تحصیل نماید حج واجب نیست.

مسأله ۲۰ استطاعتی که در وجوب حج معتبر است، استطاعت از جایی است که در آنجا است نه از

بلد ووطنش پس هرگاه مکلف مثلاً برای تجارت یا غیر آن به مدینه منوره یا جدّه رفت ودر آنجا دارای زاد وراحلہ یا قیمت آنها باشد که بتواند با آن حج نماید، حج بر او واجب خواهد بود، هر چند اگر در بلد خود می بود مستطیع نمی شد.

مسأله ۲۱ اگر مکلف ملکی داشته باشد و به قیمت خود فروش نرود و چنان چه بخواهد حج نماید، باید به کمتر از قیمت که باعث ضرر کلی شود، فروشش واجب نیست، واما اگر هزینه و مخارج حج بالابروود مثلاً کرایه ماشین در سال استطاعت گرانتر از سال بعد باشد، تأخیر جائز نیست و باید همان سال بروود.

مسأله ۲۲ داشتن هزینه بازگشت هنگامی معتبر است که مکلف قصد بازگشت به وطن خود داشته باشد، اما اگر نخواسته باشد برگردد یا خواسته باشد در جای دیگری غیر از وطن خود ساکن شود، باید دارای هزینه رفتن به آنجا را باشد، ودارا بودن هزینه بازگشت به وطن لازم نیست، بلی اگر جای که می خواهد در آنجا بماند دورتر از وطنش باشد که هزینه رفتن به آنجا بیشتر از برگشت به وطن باشد، در این صورت داشتن هزینه تا آنجا شرط نیست، بلکه داشتن هزینه بازگشت به وطن در وجوب حج کافی است.

چهارم رجوع به کفایت است، یعنی شخص مکلف بایستی طوری باشد که پس از برگشتن از حج بتواند خود و عائله خود را اداره نماید و دچار تهی دستی و فقر نگردد، پس اگر دارای مبلغی که وسیله کسب و سرمایه است که چنانچه آن مبلغ را صرف حج نماید، پس از بازگشت محتاج خواهد بود و بدانند که راه دیگری برای زندگی مناسب شأن خود نخواهد داشت بر چنین شخصی

حج واجب نیست. پس از آنچه ذکر شد ظاهر می شود که فروختن چیزهای ضروری زندگی مانند منزل مناسب شأن و رختهای که برای زینت و آبرو دارد، واثاث منزل، و ابزار کار که برای زندگی به آنها احتیاج دارد و مانند آنها مثل کتاب نسبت به اهل علم که برای تحصیلاتش لازم است واجب نیست و خلاصه آنچه در زندگی انسان مورد حاجت است و صرفش در راه حج سبب بیچارگی و مشقت شود، فروشش واجب نیست. بلی اگر آنها بیشتر از حاجتش باشد واجب است مازاد را برای هزینه حج بفروشد، بلکه کسی که دارای منزلی است که مثلاً دو بیست هزار تومان می ارزد و می تواند آن را فروخته و منزل دیگری به کمتر خریداری نموده و بدون مشقت در آن زندگی کند، و تفاوت دو قیمت وافی به هزینه حج و هزینه زندگی زن و بچه وی باشد، لازم است این عمل را انجام داده و به حج برود.

مسئله ۲۳ هرگاه انسان مالی داشته باشد که به جهت احتیاج به آن فروشش برای حج واجب نبوده، بعد از آن مستغنی شده و دیگر حاجتی به آن ندارد، واجب است آن را فروخته و حج نماید. مثلاً خانمی که دارای زینت و زیوری بوده که محل حاجتش بوده، فعلاً به علت بزرگی و پیری یا به علت دیگری مورد حاجتش نیست، واجب است آن را فروخته و قیمتش را در راه حج صرف نماید.

مسئله ۲۴ هرگاه انسان منزل ملکی داشته، و منزل دیگری نیز باشد که می تواند بدون ناراحتی و مشقت در آن بنشیند و سکنی نماید مانند منزل واقفی که در اختیار او است و منطبق بر او باشد، واجب است منزل خود را در صورتی که قیمتش کفاف هزینه حج را بدهد یا به ضمیمه پولی که دارد وافی

شود، فروخته و به حج برود و این حکم نسبت به کتابهای علمی و سائر وسائل زندگی نیز جاریست.

مسئله ۲۵ هرگاه کسی مقداری پول داشته باشد که کفاف هزینه حج را می دهد و خود احتیاج به ازدواج یا خرید منزل برای خود دارد یا محتاج به وسائل دیگری است، در صورتی که صرف آن پول در راه حج سبب ناراحتی و مشقت در زندگی وی شود حج بر او واجب نیست، و چنانچه سبب ناراحتی نشود واجب است.

مسئله ۲۶ اگر کسی که مالی ندارد که به حج رود ولی از دیگران به مقدار مصارف حج پول طلب دارد در چندصورت حج واجب می شود:

۱ مدتی که برای پرداخت تعیین کرده اند تمام باشد و بدهکار با مطالبه و بدون مطالبه وجه را بپردازد.

۲ مدتی که تعیین شده تمام شده باشد و بدهکار تمکن از پرداخت دارد و نمی پردازد ولی با توسل به حاکم شرع ممکن است وجه را دریافت نموده، و همچنین اگر به وسیله دیگری غیر از توسل به حاکم جور ممکن باشد، طلب را وصول نموده.

۳ مدتی که برای پرداخت پول تعیین شده تمام نشده باشد ولی بدهکار بدون مطالبه طلبکار وجه را بپردازد.

و در غیر این سه صورت حج واجب نیست.

مسئله ۲۷ اگر شخصی دارای مالی باشد که برای حج کافی است و در مقابل بدهکاریهایی دارد که اگر بپردازد نمی تواند حج برود در دو صورت حج واجب می شود:

۱ مدتی که برای پرداخت دین تعیین شده تمام شده باشد ولی طلبکار راضی به تأخیر پرداخت باشد و بدهکار مطمئن است که پس از مراجعت از حج هر موقعیکه طلبکار مطالبه نماید تمکن از پرداخت دارد.

۲ مدتی که برای پرداخت تعیین شده تمام نشده باشد و طلبکار

اطمینان دارد که اگر حج برود در موعدهی که برای پرداخت تعیین گردیده، متمکن از پرداخت می باشد، و در غیر این دو صورت حج واجب نیست.

مسأله ۲۸ هر صاحب صنعتی مانند: آهنگر و بناء و نجار و خیاط و مانند اینها از کسانی که کسبشان کفایمخارج خود و عائله شان را می دهد، در صورتی که از بابت ارث یا غیر آن مالی به دست آورند که جواب گوی مخارج حج و زندگی شان در موقع رفتن و برگشتن باشد، حج بر آنها واجب است.

مسأله ۲۹ کسی که از وجوه شرعیه مانند: خمس و زکاه و امثال اینها زندگی خود را اداره می کند، بر حسب عادت مخارجش بدون مشقت مضمون و حتمی باشد، در صورتی که دارای مقداری پول گردد که وافی به هزینه حج و مخارج عیالش باشد، بعید نیست حج بر او واجب باشد، و همچنین است کسی که شخص دیگری در تمام مدت زندگی او مخارجش را متکفل باشد، و همچنین کسی که اگر آنچه دارد در راه حج صرف کند زندگی بعد از حجش با قبل از آن تفاوتی نکند.

مسأله ۳۰ در استطاعت ملکیت لازم و ثابت شرط نیست، بلکه ملکیت متزلزل نیز کافی است، پس هر گاه با کسی مصالحه ای کند که طرف برای خود تا مدت معینی اختیار گذاشته باشد و مال المصالحه به مقدار مصارف حجش باشد، حج بر او واجب خواهد بود، و همچنین است در هبه جائزه.

مسأله ۳۱ بر مستطیع لازم نیست که حتماً از مال خود به حج برود پس هر گاه به گدائی یا با مال دیگری حج کند، کافی است، بلی اگر جامه های احرام یا پول قربانیشغصبی باشد، کافی نخواهد بود.

مسأله ۳۲ تحصیل استطاعت به

کسب یا غیر آن واجب نیست، پس هر گاه کسی مالی به انسان هبه کند که در صورت قبول آن مستطیع خواهد شد قبولش لازم نیست، و همچنین است اگر کسی از او بخواهد که خود را برای خدمتی اجیر کند که با اجرتش مستطیع خواهد شد هر چند آن خدمت هم لائق به حالش باشد، بلی اگر خود را اجیر خدمت در راه حج نمود و بدان مستطیع شد حج بر او واجب خواهد شد، و نیز اگر کسی مالی به انسان هبه کند به قید آن که با آن پول حج بجا آورد، حج واجب می شود.

مسأله ۳۳ اگر کسی خود را اجیر نیابت حج کند و با پول نیابت مستطیع شود، در صورتی که حج نیابی مقید به همان سال باشد حج نیابی را باید مقدم بدارد، پس چنانچه استطاعتش تا سال بعد باقی ماند حج بر او واجب خواهد بود و چنانچه باقی نماند واجب نخواهد بود، و اما اگر حج نیابی مقید به همان سال نباشد، حج خود را مقدم بدارد.

مثال زید به عمرو می گوید: مبلغ بیست هزار تومان دارم که می خواهم برای پدر یا مادرم در حج نائب بگیرم و عمرو حاضر می شود برای این عمل اجیر شود و فرض کنیم مصارف حج ده هزار تومان است که عمرو با این مبلغ بتواند دو مرتبه حج کند، در این صورت عمرو مستطیع خواهد شد، پس اگر زید حج را مقید به همان سال نمود عمرو همان سال را به نیابت پدر زید حج می نماید و چنانچه استطاعتش تا سال بعد باقی ماند، لازم است سال بعد برای خود حج نماید و چنانچه باقی نماند، چیزی بر او واجب نخواهد بود، ولی اگر

زید حج پدر خود را به همان سال مقید نکرد عمرو اول باید حج خود را بجا آورده و سال بعد به نیابت پدر زید حج نماید.

مسئله ۳۴ هرگاه کسی مقداری پول قرض کند که آن پول به مقدار مخارج حج باشد، و قدرت پرداخت آن را بعد از آن داشته باشد حج بر او واجب خواهد بود.

مسئله ۳۵ هرگاه انسان هزینه حج را داشته باشد، و بدهکار نیز باشد و صرف آن مقدار در راه حج منافی با پرداخت بدهیش نباشد، حج بر او واجب است، و در صورتی که آن پول را صرف کند نخواهد توانست بدهی خود را بپردازد حج واجب نخواهد بود، و فرقی نیست بین این که بدهی وقتش رسیده باشد یا هنوز مدت داشته باشد و بین این که بدهی قبل از بدست آوردن آن پول باشد یا بعد از آن.

مسئله ۳۶ هرگاه انسان خمس یا زکاه بدهکار باشد، و مقداری پول داشته باشد که اگر خمس یا زکاه را بدهد مابقی کفاف هزینه حج را نخواهد داد، واجب است خمس یا زکاه را بدهد و حج بر او واجب نیست. و فرقی نیست بین آن که خمس یا زکاه در عین مالش باشد یا بر ذمه اش.

مسئله ۳۷ کسی که حج بر او واجب شده، و خمس یا زکاه یا حقوق واجب دیگر بدهکار است، لازم است آنها را بدهد و تا آنها را نپرداخته، جاز نیست به حج برود.

مسئله ۳۸ هرگاه انسان مقداری پول داشته باشد، و نداند کفاف مخارج حج را می دهد یا نه حج بر او واجب نیست، و لازم نیست فحص و تحقیق کند هر چند فحص و تحقیق احوط است.

مسئله ۳۹ هرگاه انسان مالی دارد که در دسترس نیست، به تنهایی یا با مالی



که در دسترسش است کفاف مخارج حج را می دهد اگر نتواند در آن مال هر چند با وکالت دادن در فروشش باشد، تصرف کند حج بر او واجب نیست، و چنانچه بتواند واجب است.

مسأله ۴۰ هر گاه انسان مالی داشته باشد که کفاف هزینه حج را بدهد، حج بر او واجب می شود، و جائز نیست در آن مال تصرفی کند که از استطاعت خارج شود و نتواند تدارک کند، و این تصرف پیش از تمکن از سفر باشد یا بعد از آن فرقی ندارد، بلکه ظاهر این است که قبل از ماههای حج تصرف جائز نیست، بلی اگر تصرف کرد و آن را فروخت یا بخشید یا بنده ای بود و آزادش کرد، تصرفش صحیح است هر چند گناهکار خواهد بود.

مسأله ۴۱ ظاهر این است که مالک بودن زاد و راحله معتبر نیست، پس هر گاه نزد انسان مالی باشد که تصرف در آن جائز باشد حج بر او واجب است، البته در صورتی که کفاف مخارج حج را بدهد و شرائط دیگر را نیز دارا باشد.

مسأله ۴۲ هم چنان که داشتن توشه و وسیله سواری و مخارج حج برای رفتن در اول لازم است، برای برگشتن، و تا آخر نیز لازم است، یعنی باید انسان دارای آنها باشد چه هنگام رفتن و چه هنگامی که مشغول اعمال حج است و چه هنگام بازگشت به وطن، پس اگر مالی که داشت در بلد خودش یا در راه تلف شد حج بر او واجب نخواهد بود، و این امر کشف می کند از این که از اول استطاعت نداشته، و مانند این است هر گاه بدهی قهری پیدا کند مثلاً این که از روی خطا مال کسی را تلف کند و اگر دارائی خود را صرف حج نماید نتواند عوض

او را به صاحبش بدهد. بلی تلف کردن عمدی وجوب حج را از بین نمی برد بلکه حج بر او مستقر خواهد بود، و لازم است حج را هر چند به سختی و گدائی باشد، بجا آورد.

اینها که گفته شد فقط در مورد تلف زاد و راحله است و اما تلف مالی که در بلد خود برای زندگی جا گذاشته‌کاشف از این نیست که از اول مستطیع نبوده، بلکه در اینصورت حجش کافی و بعد از آن حجی بر او نیست.

مسأله ۴۳ اگر انسان مالی داشته باشد که به مقدار مصارف حج باشد، ولی عقیده اش این بوده که کافی نیست، یا غفلت داشته، یا غافل از وجوب حج بوده، غفلتی که معذور بوده حج بر او واجب نیست، و اما اگر شک داشته یا غافل از وجوب حج باشد و منشأ غفلتش تقصیر بوده، سپس دانست یا یادش آمد بعد از آن که مالش تلف شده و متمکن از حج نشد ظاهر این است که حج بر ذمه ویمستقر شده اگر دارای سائر شرائط بوده.

مسأله ۴۴ همچنان که استطاعت به داشتن زاد و راحله محقق می شود، به بذل (یعنی کسی که مصارف و هزینه حج را به انسان بدهد) نیز محقق می شود، و در بذل فرقی نیست بین آن که یک نفر تمام مخارج را بدهد یا چند نفر که هر کدام قسمتی را به عهده بگیرند. و چنان که کسی رادعوت به حج نموده و ملتزم به زاد و راحله وی شوند حج بر او واجب می شود، و همچنین است اگر به او مالی داده شود که در حج صرف نماید و آن مال کفاف هزینه حج وی را بدهد و فرقی بین اباحه (در اختیار گذاشتن)

وتملیک و دادن عین مال یا قیمت آن نیست، در تمام صور حج واجب است اگر چه بعد از برگشتن مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

و وجوب حج در این صورت دو شرط دارد:

۱ آن که اگر مالی نداشته باشد که برای مخارج عیالات خود در مدتی که در سفر حج است بگذارد و چنانچه حج نرود می تواند مخارج آنها را پردازد بذل کننده باید مخارج عیالات او را در این مدت پردازد و گرنه حج واجب نیست.

۲ آن که قرض نداشته باشد یا آن که موعد اداء آن نرسیده باشد، یا طلبکار راضی به تأخیر اداء باشد، آن کهاگر حج برود تمکن از اداء آن داشته باشد، یا آن که اگر نرود هم نمی تواند اداء نماید، پس اگر قرض دارد و موعدش رسیده و طلبکار هم راضی به تأخیر نیست در صورتی که حج برود نمی تواند اداء کند و اگر نرود می تواند اداء کند حج بر او واجب نیست.

مسأله ۴۵ هرگاه شخصی برای شخصی مالی وصیت کند که با آن مال حج نماید، در صورتی که آن مال به مقدار هزینه حج و خرج زندگی عائله وی باشد، پس از مردن موصی حج بر موصی له واجب می شود، و همچنین است اگر شخصی مالی را برای حج وقف یا نذر یا وصیت نماید، و متولی وقف یا ناظر یا وصی آن را به انسان بذل نماید حج بر او واجب نیست.

مسأله ۴۶ رجوع به کفایت (که معنای آن در شرط چهارم بیان شد) در استطاعت بذلی شرط نیست، بلی اگر انسان مالی از خود داشته باشد که کمتر از مصارف و هزینه حج است و شخصی کمبود

او را بذل نماید واجب نیست قبول کند مثلاً انسان ده هزار تومان دارد و مصارف حج پانزده هزار تومان است و باذل پنج هزار تومان بدهد.

مسأله ۴۷ اگر شخصی مالی به انسان هبه نماید (بخشد) که با آن به حج برود، واجب است قبول کند، و همچنین است اگر واهب (بخشنده) اختیار را به انسان بدهد و بگوید می خواهی با این مال حج برو و نمی خواهی حج نرو، و اما اگر مالی ببخشد و نامی از حج نبرد قبولش واجب نیست.

مسأله ۴۸ در مسأله (۳۴) گفته شد که بدهکاری در یک صورت مانع از استطاعت است در اینجا می گوئیم در استطاعت بذلی دین و بدهکاری مانع نیست، بلی اگر وقت پرداخت بدهی سر رسیده باشد، و طلبکار هم مطالبه کند و بدهکار قدرت پرداخت بدهی خود را داشته باشد اگر به حج نرود حج بر او واجب نیست.

مسأله ۴۹ هر گاه جماعتی مالی را در میان بگذارند که یکی از آنها به حج برود چنانچه که یکی سبقت و پیشدستی نموده و مال را برداشت و قبض نمود تکلیف از دیگران ساقط می شود، و چنانچه همه ترک کردند و هر یک از آنها می توانست قبض کند حج بر همه واجب و مستقر می شود.

مسأله ۵۰ هر گاه به کسی پولی بذل شود که با آن حج نماید و آن مال در بین راه تلف شد و وجوب حج از او ساقط می شود، بلی اگر متمکن از ادامه سفر از مال خود باشد واجب است ادامه بدهد و حج را بجا آورد و این حج مجزی از حجه الاسلام خواهد بود، چیزی که هست در اینصورت وجوب حج مشروط به رجوع به کفایت است به این معنی که اگر شخص پول خود را

در راه حج صرف نماید پس از بازگشت در اداره زندگی خود و عائله در نخواهد ماند، ولی اگر درخواهد ماند ادامه سفر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۵۱ در وجوب حج بذل نقدی معتبر نیست یعنی لازم نیست بخشنده، مال را نقد بدهد، بلکه اگر او را وکیل کند که از قبل او پولی قرض کرده و به حج برود که بعد خودش قرض را بپردازد حج بر او واجب می شود.

مسأله ۵۲ ظاهر این است که پول قربانی نیز بر باذل یعنی دهنده است پس اگر مصارف حج را داد و پول قربانی را نداد حج بر گیرنده واجب نمی شود، مگر در صورتی که خود توانائی خرید آن را از مال خود داشته باشد، بلی اگر پرداخت قربانی موجب ناراحتی مالی او شود قبول بر او واجب نخواهد بود. و اما کفارات پس ظاهراً این است که بر گیرنده واجب باشد نه بر دهنده.

مسأله ۵۳ حج بذلی یعنی حجی که انسان با پول دیگری که به او داده بجا آورد کفایت از حجه الاسلام می کند و اگر گیرنده پس از این حج خودش مستطیع شد دیگر حجی بر او واجب نخواهد شد.

مسأله ۵۴ باذل (دهنده یا بخشنده) مال می تواند از بذل خود رجوع کند قبل از آن که گیرنده داخل احرام شود یا بعد از آن، لکن اگر بعد از دخول در احرام رجوع کنند، بر گیرنده واجب است حج را تا آخر بجا آورد، و باذل ضامن نیست و لازم نیست آنچه او برای اتمام حج خرجموده، بدهد و چنانچه باذل در بین راه از بذل خود رجوع نمود، لازم نیست هزینه بازگشت گیرنده را بدهد.

مسأله

۵۵ هرگاه به کسی از سهم سیل الله زکاه داده شود که در راه حج صرف نماید حج بر او واجب است ولی اگر از سهم سادات خمس یا از سهم فقرا زکاه داده شود و شرط شود که در راه حج صرف نماید چنین شرطی صحیح نیست پس حج هم واجب نمی شود.

مسئله ۵۶ چنانچه به انسان مالی داده شود و با او حج نمود، بعد معلوم شد که آن مال غضبی بوده این حجمجزی از حجه الاسلام نیست، و مالک آن حق دارد به دهنده یا گیرنده رجوع نماید، لکن اگر به گیرنده رجوع کرد، گیرنده به دهنده رجوع می کند اگر غضب بودن را نمی دانسته، و چنانچه که می دانسته مال غضبی بوده و با آن به حج رفته حق رجوع به دهنده ندارد.

مسئله ۵۷ اگر کسی برای خود بدون استطاعت یا به جای دیگری تبرعاً یا به اجاره حج نمود، حجش کفایت از حجه الاسلام نمی کند پس در صورتی که مستطیع شود باید حج را به جا آورد.

مسئله ۵۸ چنانچه کسی به اعتقاد این که مستطیع نیست به عنوان استحباب به حج رفت و قصد فرمانبرداری امر فعلی را نمود، بعد معلوم شد مستطیع بوده حجش کفایت از حجه الاسلام می کند و حج دیگری بر او واجب نیست.

مسئله ۵۹ در صورتی که زن مستطیع شود تواند بدون اذن شوهر حج نماید و اذن او شرط نیست، همچنان که شوهر نمی تواند زن خود را از حج واجب منع نماید، بلی می تواند در صورتی که وقت وسعت دارد، او رانگذارد با اولین قافله حرکت کند، وزنی که از شوهر خود طلاق گرفته و طلاقش رجعی است و عده او تمام

نشده مانند زن شوهر دار است.

مسأله ۶۰ هنگامی که بانوئی واجب الحج شده همراه داشتن محرم با خود شرط نیست در صورتی که مأمون به نفس خود باشد، و در صورتی که مأمون نباشد و بر خود بترسد لازم است محرمی همراه خود داشته باشد هر چند به اجرت باشد البته در صورتی که متمکن از اجرت دادن باشد، والا حج بر او واجب نیست.

مسأله ۶۱ کسی که نذر کرده است هر ساله روز عرفه حضرت سید الشهداء را در کربلا زیارت کند، مثلاً و بعد از این نذر مستطیع شود نذرش منحل و حج بر او واجب می شود، و همچنین است هر نذری که مزاحم حج باشد و چنانچه نذر بعد از استطاعت باشد منعقد نمی شود.

مسأله ۶۲ شخص مستطیع در صورتی که توانائیحج را داشته باشد، باید شخصاً به حج برود، و چنانچه کسی خواسته باشد از قبل او تبرعاً یا با اجرت حج نماید کفایت نمی کند.

مسأله ۶۳ کسی که حج بر ذمه وی مستقر شده و شخصاً نتوانسته به علت بیماری یا پیری یا مانعی دیگر حج را بجا آورد، یا حج نمودن برایش مشقت و خرج داشته‌وامید بهبودی و توانائی بعد از آن را ندارد واجب است برای خود نایب بگیرد، و همچنین کسی که دارا و ثروتمند است، و توانائی مباشرت اعمال حج را ندارد، یا دشوار و بامشقت است باید نایب بگیرد و وجوب نایب گرفتن مانند وجوب حج فوری است.

مسأله ۶۴ در صورتی که نایب به جای کسی که توانائی نداشت شخصاً به حج برود حج نمود، و منوب عنه در حالتی که عذرش باقی بود، فوت نمود حج نایب کفایت می کند هر چند حج بر

ذمه وی مستقر بوده، واما اگر اتفاقاً قبل از مردن عذر برطرف شد پس اظهر این است که شخصاً در صورت تمکن حج نماید، و همچنین اگر بعد از محرم شدن نائب عذرش برطرف شد بر منوب عنه واجب است شخصاً حج نماید، و بر نائب واجب نیست عمل حج را تمام نماید.

مسأله ۶۵ کسی که شخصاً از حج نمودن معذور است و تمکن نائب گرفتن هم ندارد و وجوب حج از او ساقط است ولی در صورتی که حج بر او مستقر بوده واجب است بعد از فوتش قضا شود و اگر مستقر نبوده واجب نیست و همچنین اگر متمکن از نائب گرفتن بوده و نائب نگرفت تافوت نمود واجب است از قبل او قضایش بجا آورده شود.

مسأله ۶۶ اگر استنابت واجب شد و نائب نگرفت، ولی شخصی تبرعاً از قبل او حج بجا آورد کفایت نمی کند و نائب گرفتن بر خودش واجب است.

مسأله ۶۷ در نائب گرفتن کفایت می کند که از میقات نائب بگیرد و واجب نیست از بلد خود نائب بگیرد.

مسأله ۶۸ کسی که حج بر ذمه اش مستقر بوده اگر بعد از احرام در حرم بمیرد کفایت از حجه الاسلام می کند، خواه حجه حج تمتع، خواه قران، خواه افراد باشد و اگر فوتش در اثناء عمره تمتع بوده کفایت از حجه نیز می نماید و قضاء از او واجب نیست، و اگر قبل از آن بمیرد قضاء واجب می شود هر چند فوتش بعد از احرام و قبل از دخول حرم یا بعد از دخول حرم بدون احرام باشد و ظاهر این است که این حکم اختصاص به حجه الاسلام دارد پس در حجه حجی که به نذر یا افساد واجب شده جاری نمی شود، بلکه در عمره



مفرده نیز جاری نمی شود پس در هیچ یک از اینها حکم به اجزاء نمی شود، و کسی که بعد از احرام در حرم بمیرد و حج از سالهای پیش بر ذمه اش مستقر نبوده، بی اشکال حج وی کفایت از حجه الاسلام می کند، و اما اگر قبل از آن بمیرد ظاهر این است که قضاء از او واجب نباشد.

مسئله ۶۹ هر گاه کافری که مستطیع بوده مسلمان شود، حج بر او واجب می شود ولی چنانچه پس از زوال استطاعت مسلمان شود، حج بر او واجب نخواهد بود.

مسئله ۷۰ حج بر مرتد (کسی که از دین اسلام برگشته) است ولی در حال ارتداد چنانچه حج نماید حجش صحیح نیست و هر گاه توبه کرد و حج نمود حجش صحیح است، اگر چه مرتد فطری باشد بنا بر اقوی.

مسئله ۷۱ مسلمان غیر شیعه چنانچه به حج رفته سپس شیعه شود اعاده حج بر او واجب نیست، در صورتی که حج را بر طبق مذهب خود صحیح بجا آورده باشد اگر چه بر طبق مذهب شیعه صحیح نباشد، و همچنین اگر بر طبق مذهب شیعه صحیح باشد اعاده واجب نیست.

مسئله ۷۲ هر گاه حج بر کسی واجب شد و در بجا آوردنش اهمال و تأخیر کرد تا استطاعتش از بین رفت، واجب است حج را به هر ترتیبی شده بجا آورد حتی اگر به سختی و گدائی باشد و به حد عُسر و حَرَج برسد و چنانچه قبل از حج بمیرد، واجب است از ترکه وی حج را قضاء نمایند و چنانچه کسی تبرعاً بدون اجرت به جای او حج نماید، صحیح و کافی است.

### وصیت به حج

مسئله ۷۳ کسی که حجه الاسلام بر ذمه اش می باشد هنگامی که مرگش نزدیک شود واجب است

وصیت کند که حجش را بجا آورند پس اگر مرد حجش از اصل ترکه داده می شود اگر چه وصیت نکرده باشد و همچنین است (یعنی حجش از اصل ترکه خارج می شود) در صورتی که وصیت نموده ولی مقید به ثلث خود نکرده است، و اگر وصیت نمود و مقید به ثلث هم نموده پس اگر ثلثش (یک سوم دارائش) وافی به مخارج حج باشد واجب است حج را از ثلث خارج نمایند و بر سائر چیزهائی که وصیت کرده مقدم است و چنانچه ثلث به مقدار مصارف و هزینه حج نباشد، لازم است کمبود را از اصل ترکه تکمیل نمایند.

مسأله ۷۴ کسی که بمیرد و حجه الاسلام بر ذمهوری باشد، و نزد شخصی ودیعه و امانت داشته باشد و این شخص احتمال بدهد چنانچه آن ودیعه را به ورثه اش برگرداند حج را بجا نخواهند آورد، بر او واجب است قبلا و حج نماید و آن ودیعه را صرف در راه حج کند و چنانچه چیزی زیاد آمد، زیادی را به ورثه او بدهد، بلکه جائز است حج از قبل او با علم به این که ورثه برای او می دهند اگر پول را رد کند، و فرقی نیست بین آن که خود شخص به جای او حج نماید یا دیگری را اجیر کند که به جای صاحب مال حج نماید، و ملحق به ودیعه است هر مالی که میت نزد دیگری داشته باشد از قبیل عاریه یا اجاره یا غصب یا طلب و غیر اینها.

مسأله ۷۵ کسی که بمیرد و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد و مقروض هم باشد و خمس و زکاه نیز بر ذمه داشته باشد و ترکه او کفاف تمام اینها را ندهد، اگر مالی که خمس یا زکاه به او تعلق گرفته

موجود باشد باید خمس وزکاه را بپردازند، قهراً حج ساقط می شود، و ظاهراً چنانچه خمس وزکاه به ذمه وی منتقل شده، نیز حج از او ساقط، است و وجهی بر تقدم حج نیست. همچنان که بر قرض و بدهی نیز مقدم نیست.

مسأله ۷۶ کسی که مرده و حجه الاسلام بر او بوده ورثه پیش از استیجار برای حج نمی توانند در ترکه تصرف کنند خواه هزینه حج برابر ترکه باشد یا کمتر از آن.

مسأله ۷۷ کسی که فوت کرده و حجه الاسلام بر ذمه او است و ترکه وی به مقدار هزینه حج نیست واجب است در صورتی که بدهی یا خمس وزکاه دارد در آنها صرف شود و چنانچه بدهکاری ندارد ترکه برای ورثه است و واجب نیست کمبود هزینه حج را از مال خود تکمیل نمایند.

مسأله ۷۸ چنانچه کسی فوت کند و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد واجب نیست از وطن و بلد وی نایب بگیرند بلکه نایب گرفتن از میقات کافی است، و نزدیکترین میقات به مکه در صورت امکان یا هرچه نزدیکتر باشد کافی است، و احوط و اولی این است که اگر مال گنجایش داشته باشد از وطن نایب گرفته شود ولی اجرت بیشتر از میقات بر ورثه صغار واجب نیست.

مسأله ۷۹ کسی که بمیرد و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد واجب است در همان سال فوتش نایب بگیرند، و اگر در همان سال نایب و استیجار گرفتن از میقات ممکن نباشد لازم است از بلد وی نایب بگیرند، هزینه این نایب گرفتن از اصل ترکه است، و تأخیر انداختن تا سال بعد جائز نیست، هر چند که معلوم باشد نایب گرفتن از میقات در سال بعد ممکن است.

مسأله ۸۰ کسی که

مرده و حجه الاسلام بر ذمه ويوده، نائبي پيدا نشود مگر به بيشتري از مقدار معمول واجب است به بيشتري نائبي گرفته شود و هزينه آن از اصل خارج شود و به علت صرفه جوئي بر ورثه تاخير تا سال بعد جائز نيست، هر چند در ورثه كودكان نابالغ باشند.

مسأله ۸۱ اگر كسي بميرد و بعضي از ورثه وي اقرار كنند كه حجه الاسلام بر متوفي بوده و ديگران يعني سائر ورثه منكر آن باشند، بر اقرار كننده به جز پرداخت مقداري كه به سهم وي تعلق مي گيرد واجب نيست پس چنانچه اين مقدار كفاف هزينه حج را نمود هر چند با تكميل متبرع يا به نحو ديگر واجب است نائبي گرفته شود، و چنانچه به هيچ نحوي كفاف هزينه حج را ندهد نائبي گرفتن نيست و بر اقرار كننده واجب نيست كمبود را از سهم خود تكميل نمايد.

مسأله ۸۲ كسي كه مرد و حجه الاسلام بر ذمه دارد چنانچه شخصي تبرعاً به جاي او حج نموده، بر ورثه واجب نيست براي ش نائبي بگيرند، بلكه مقدار هزينه حج هم بازگشت به ورثه خواهد نمود، بلي اگر وصيت به حج از ثلث خود نمايد و متبرعي حج را بجا آورد، در اين صورت هزينه حج بازگشت به ورثه نخواهد نمود بلكه بايد در خيرات صرف يا از قبل او صدقه داده شود.

مسأله ۸۳ كسي كه حجه الاسلام بر ذمه داشته و وصيت نموده كه از بلدش نائبي گرفته شود، واجب است از بلد نائبي گرفته شود و مازاد بر اجرت ميقات هم از اصل مال خرج مي شود و نيز چنانچه فقط وصيت به حج نموده و چيزي تعيين نكند به نائبي گرفتن از ميقات

اكتفاء نمی شود بلکه باید از بلد نائب گرفته شود در صورت وفاء مال، مگر در صورتی که قرینه ای باشد که مراد وی استیجار و نائب گرفتن از میقات باشد، مثل این که مقداری از مال را تعیین کند که مناسب حج میقاتی باشد.

مسأله ۸۴ هرگاه وصیت به حج بلدی باشد، ولی وصی یا وارث کسی را از میقات اجیر نماید، در صورتی که اجاره از مال میت باشد اجاره باطل است، و ذمه میت با عمل اجیر از حج فارغ می شود.

مسأله ۸۵ چنانچه وصیت به حج بلدی از غیر بلد خود نماید، مثلاً یک تهرانی وصیت کند که از مشهد مقدس برایش نائب بگیرند، عمل به این وصیت واجب است.

مسأله ۸۶ اگر وصیت کند که برای حجه الاسلام نائب گرفته شود واجرت را نیز تعیین نموده باشد، عمل به این وصیت واجب است و هزینه اش از اصل مال برداشته می شود در صورتی که بیش از اجره المثل نباشد و اگر بیش از آن باشد، تفاوتش از از ثلث خواهد بود.

مسأله ۸۷ هرگاه وصیت کند از مال معینی برای او حج داده شود و وصی دانست که در آن مال خمس یا زکاه هست، واجب است اول خمس یا زکاه آن مال را داده و باقیمانده را صرف در راه حج نماید، و چنانچه کفای مصارف حج را ننموده لازم است کمبود از اصل ترکه برداشته شود این در صورتی است که حجی که وصیت نموده حجه الاسلام باشد، و اگر حجه الاسلام نبوده باقیمانده در خیرات دیگر صرف شود.

مسأله ۸۸ در صورتی که نائب گرفتن برای حج از قبل مرده به وصیت یا غیر وصیت

واجب شده باشد، کسی که واجب بود نایب بگیرد سهل انگاری واهمال نمود و مالیکه برای حج در نظر گرفته شده بود تلف شد، این شخص ضامن است و بر او واجب است که از مال خود برایش نایب بگیرد، و چنانچه بدون سهل انگاری مال تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۸۹ در صورتی که ثبوت واستقرار حج بر ذمه میت معلوم و بجا آوردنش مشکوک باشد، واجب است از قبل او بجا آورده شود. و هزینه اش از اصل مال اخراج می گردد.

مسأله ۹۰ به مجرد اجیر گرفتن ذمه میت بر نمی شود، پس اگر دانسته شود که اجیر به جهت عذر یا بدون آن حج را بجا نیاورده واجب نیست دوباره اجیر گرفته شود.

مسأله ۹۱ چنانچه چندین اجیر پیدا شوند، احوط این است که کسی را که کمتر از دیگران اجرت می گیرد، اجیر نمایند در صورتی که اجرت از مال خود میت باشد، هر چند اظهر جواز استیجار اجیری است که از حیث فضیلت و شرف مناسب حال میت باشد پس می توان او را به مبلغ بیشتری اجیر نمود.

مسأله ۹۲ اجیر گرفتن از بلد یا میقات تابع تقلید یا اجتهاد وصی یا وارث است نه خود میت، پس چنانچه عقیده میت وجوب حج بلدی بوده و عقیده وارث جواز استیجار از میقات باشد، بر وارث واجب نیست از بلد میت اجیر بگیرد.

مسأله ۹۳ هر گاه حجه الاسلام بر ذمه میت باشد و ترکه ای نداشته باشد، بر وارث واجب نیست که برای او اجیر بگیرد، بلی مستحب است ولی این عمل را انجام دهد.

مسأله ۹۴ هر گاه میت وصیت به حج بنماید، اگر دانسته شود که حجی

که وصیت کرده حجه الاسلام یا حج واجب دیگری بوده، لازم است هزینه آن از اصل مال برداشته شود مگر در صورتی که خودش تعیین کرده باشد که از ثلث برداشته شود، که در این صورت باید از ثلث برداشته شود، واما اگر دانسته شود که حجبی که وصیت نمود هججه الاسلام و حج واجب دیگری نیست، یا شک در آن حاصل شود، در این صورت هزینه حج از ثلث برداشته می شود.

مسأله ۹۵ هرگاه وصیت به حج نموده و شخص بخصوصی را برای بجا آوردن تعیین کرده، لازم است عمل به وصیت شود.

مسأله ۹۶ هرگاه وصیت به حج نموده و اجرتی تعیین کند که هیچ کس به آن رغبت نداشته باشد یعنی کمتر از مقدار متعارف باشد، پس اگر حجبی که وصیت نمود هججه الاسلام باشد، لازم است کمبود از اصل ترکه برداشته شود، و چنانچه حجه الاسلام نباشد وصیت باطل می شود و اجرتی که برای حج تعیین شده، باید صرف خیرات و مبرات شود.

مسأله ۹۷ اگر کسی منزل خود را فروخته به یک مبلغی مثلاً و با مشتری شرط کرده که پول منزل را پس از مردنش صرف در حج قبلیش بنماید، پول منزل از ترکه خواهد بود پس اگر آن حج حجه الاسلام بوده شرط مزبور لازم شده، و واجب است پول منزل صرف اجرت حج شود در صورتی که بیش از مقدار متعارف نباشد و چنانچه بیش از متعارف باشد مقدار متعارف از اصل ترکه و مازاد بر آن از ثلث حساب می شود، و اگر حجه الاسلام نبوده باز هم شرط لازم است و تمام پول حج از ثلث خارج می شود و چنانچه ثلث

کمتر از آن پول باشد شرط مذکور در مازاد برثلث لازم نیست.

مسأله ۹۸ هرگاه شخصی مثلاً منزل خود را به دیگری مصالحه کند به شرط آن که پس از مردنش برای او حج بجا آورد چنین شرطی صحیح و لازم خواهد بود و آن منزل از ملک مصالح و شرط کننده خارج شده و از ترکه محسوب نمی شود هر چند آن حج مستحبی باشد، و حکم وصیت شامل آن منزل نخواهد شد، و همچنین است اگر منزل خود را به دیگری واگذار و تملیک نماید به شرط آن که بعد از مردنش آن را فروخته و قیمتش را صرف حج برای او بنماید تمام اینها صحیح و لازم خواهد بود هر چند چیزی که شرط شده عمل مستحبی باشد و ورثه حقی در آن منزل نخواهند داشت، و اگر طرف مقابل از عمل به شرط تخلف نمود، حق به هم زدن معامله به ورثه منتقل نمی شود و نمی توانند اسقاط کنند این خیار را که حق میت بوده و این حق به حاکم شرع منتقل می شود و بعد از فسخ آن مال صرف در چیزی که شرط شده، می شود و چنانچه چیزی زیاد آمد در خیرات و مبرات صرف خواهد شد.

مسأله ۹۹ هرگاه وصی بمیرد و دانسته نشود که برای حج موصی قبل از مردن اجیر گرفته یا نه، در صورتیکه حج واجب بوده، واجب است از ترکه اش اجیر گرفته شود و اگر واجب نبوده از ثلثش باید اجیر گرفته شود، و چنانچه وجهی که بابت حج در نظر بوده وصی آن را قبض کرده و موجود باشد اخذ می شود، و چنانچه احتمال برود که وصی از مال خود اجیر گرفته و بعداً مال موصی را برایش خود به



جای او برادشته هر چند موجود نباشد در اینصورت ضمانتی بر وصی نخواهد بود زیرا که احتمال می رود بدون تفریط، نزد او تلف شده باشد.

مسئله ۱۰۰ چنانچه مالی که برای حج در نظر گرفته شده بدون سهل انگاری در نگهداری در دست وصی تلف شود، وصی ضامن نیست، و واجب است از بقیه ترکه اجیر گرفته شود در صورتی که حج وصیت شده حج واجبی باشد، و چنانچه حج واجبی نباشد از بقیه ثلث باید اجیر گرفته شود، و چنانچه بقیه بین ورثه تقسیم شده باشد از هر یک به نسبت پس گرفته می شود.

مسئله ۱۰۱ هرگاه مال قبل از اجیر گرفتن در دست وصی تلف شود و دانسته نشود که تلف در اثر سهل انگاری بوده جائز نیست تاوان از وصی گرفته شود.

مسئله ۱۰۲ اگر کسی وصیت کند که فلان مقدار مال در غیر حجه الاسلام صرف شود، و احتمال برود که آن مقدار بیشتر از ثلث است جائز نیست تمام آن صرف شود.

## احکام نیابت

مسئله ۱۰۳ در نائب چند چیز معتبر است:

اول بلوغ یعنی نائب باید بالغ باشد پس حج بچه نابالغ به جای دیگری کفایت نمی کند حتی در حج مستحیبه چند آن بچه ممیز باشد که خوب و بد را تشخیص دهد.

دوم عقل، یعنی نائب باید عاقل باشد، پس نیابت دیوانه از دیگری صحیح نیست خواه دیوانه همیشگی یا دواری (گاه بگاه) باشد اگر عمل در وقت دیوانگی باشد، و اما نائب شدن سفیه عیب ندارد.

سوم ایمان، یعنی نائب باید مؤمن (علاوه بر خدا و پیغمبر، دوازده امام را نیز قبول داشته باشد) پس نیابت غیر مؤمن کافی نیست هر چند عمل را بر طبق مذهب ما بجا آورد. چهارم

آنکه حجه الاسلام بر خود او واجب نباشد پس کسی که حج بر او واجب است، نمی تواند نائب غیر بشود در حجد صورتی که متمکن باشد از اتیان به حج خودش، و منوب عنه هم مرده باشد، پس چنانچه که تمکن ندارد که حج خودش را انجام دهد می تواند نائب بشود، و نیز چنانچه منوب عنه زنده است و غیر متمکن از اتیان به اعمال حج اگر شخص مستطیع نائب شود حج نیابی او صحیح است اگر چه تقصیر کرده است در تأخیر حج خودش، و همچنین اگر حج واجب بر او حج نذری باشد یعنی نیابت او صحیح است.

مسأله ۱۰۴ ظاهراً به استناد ذمه منوب عنه فارغ و بری می شود، و لازم نیست که یقین حاصل شود که نائب عمل را به طور صحیح بجا آورده.

مسأله ۱۰۵ نائب شدن غلام زرخرد از شخص آزاد عیبی ندارد اگر آن نیابت به اذن آقا و اربابش باشد.

مسأله ۱۰۶ نیابت شخص بالغ و عاقل از بچه نابالغ ممیز و دیوانه در حجه الاسلام صحیح نیست، بلی اگر حج بر ذمه دیوانه در حال افاقه واجب شده و در حال دیوانگی مرده باشد، لازم و واجب است برایش اجیر بگیرند که حج نماید.

مسأله ۱۰۷ همجنس و همانند بودن نائب و منوب عنه لازم نیست، و نیابت مرد از زن و بالعکس صحیح است.

مسأله ۱۰۸ نائب گرفتن ضروره کسی که هنوز حج نرفته برای ضروره و غیر ضروره عیبی ندارد، خواه نائب یا منوب عنه مرد باشد یا زن.

مسأله ۱۰۹ لازم نیست منوب عنه مسلمان باشد و نیابت از کافر هم صحیح است، و نیز لازم نیست ناصبی (یعنی دشمن اهل بیت وائمه علیهم السلام) نباشد بلی مکروه است

نیابت از ناصبی مگر نیابت فرزند مؤمنش در حج به جای او که مکروه هم نیست.

مسأله ۱۱۰ نیابت از قبیل شخص زنده در حج مستحبی عیبی ندارد خواه مفت و مجانی باشد، خواه به اجاره، و همچنین در حج واجب در صورتی که خودش معذور از مباشرت عمل باشد چنان که گذشت، و در غیر اینمورد نیابت از زنده جائز نیست، و اما نیابت از مرده در هر حال و به هر نحو جائز است، خواه نیابت تبرعاً یا مجانی باشد، خواه به اجاره و خواه حج واجب باشد یا مستحب.

مسأله ۱۱۱ نیابت حج در صورتی صحیح است که منوب عنه معین و مشخص باشد به هر نحوی که شد، پس لازم است تعیین منوب عنه در حج، همچنان که قصد نیابت نیز لازم است، بلی لازم نیست نامش بر زبان آورده شود، بلکه مستحب است، خصوصاً موقع احرام و ذبح

مسأله ۱۱۲ همچنان که نیابت به تبرع و اجاره صحیح است به، جعاله، و شرط ضمن عقد و مانند اینها نیز صحیح است (جعاله این است که شخصی به دیگری بگوید اگر به جای من یا فلان کس حج بجا آوری فلان مبلغ به تومی دهم) و (شرط ضمن العقد این است که در ضمن عقد معامله مثلاً فروش منزل یا مغازه شرط کند که از قبل من یا فلان کس حج بجا بیاوری).

مسأله ۱۱۳ کسی را که در ترک بعضی از اعمال حج یا در بجا نیوردن آن به طور صحیح معذور باشد نمی توان اجیر نمود، بلکه اگر چنین شخصی تبرعاً به نیابت دیگری حج نمود، اکتفاء کردن به عملش مشکل است، بلی اگر در بجا آوردن کارهائی که بر محرم حرام است معذور باشد، مثل این که

مضطر به تظلیل (زیر سایه رفتن) باشد اجیر گرفتن یا نائب گرفتن چنین شخصی عیبی ندارد.

مسأله ۱۱۴ هرگاه نائب پیش از محرم شدن بمیرد، ذمه منوب عنه فارغ و بری نمی شود، و لازم و واجب است دوباره برایش نائب گرفته شود (البته در چیزهایی که نائب گرفتن در آنها واجب است) و چنانچه پس از احرام و دخول حرم بمیرد، کفایت از منوب عنه می کند، و اگر بعد از احرام و قبل از دخول حرم باشد، کفایت نمی کند بنابر اظهر و در این مورد فرقی بینحجه الاسلام و غیر آن نیست، و همچنین فرقی نیست بین این که نیابت به مزد و اجرت باشد یا به تبرع و مجان.

مسأله ۱۱۵ هرگاه اجیر بعد از محرم شدن و دخول حرم بمیرد، تمام اجرت را مستحق خواهد شد، در صورتی که بر تفریغ ذمه میت اجیر شده باشد، و اما اگر اجیر بر بجا آوردن اعمال شده باشد، اجرت مقداری را که بجا آورده مستحق می شود، و چنانچه قبل از احرام و یا دخول حرم بمیرد چیزی مستحق نخواهد بود، بلی اگر مقدمات عمل داخل اجاره باشد هر مقدار از مقدمات را که انجام داده باشد اجرت همان مقدار را مستحق می شود.

مسأله ۱۱۶ هرگاه برای حج بلدی اجیر شده و راهی تعیین نشده باشد اجیر مخیر است از هر راهی که هدلش خواست برود، و چنانچه راهی تعیین شده باشد، عدول از آن راه را به راه دیگری جایز نیست، پس اگر از راه دیگری رفته و اعمال را بجا آورد، چنانچه راه تعیین شده بهطور شرطیت بوده اجیر تمام اجرت را مستحق شده و مستأجر خیار فسخ دارد (یعنی می تواند معامله را بهم بزند) و در صورت

بهم زدن اجره المثل (مزد مانند عمل) را به اجیر باید بدهد، وچنانچه در نظر گرفتن آن راه به نحو جزئیت بوده (یعنی رفتن از آن راه را جزء عمل دانسته) در این صورت نیز مستأجر حق فسخ (بهم زدن معامله) دارد و اگر فسخ نکرد اجیر اجرت مقرر را به مقداری که عمل نموده می برد، و مقدار مخالفت ساقط می شود.

مسأله ۱۱۷ هر گاه شخصی خود را اجیر از قبل دیگری نماید که شخصاً عمل را در سال معینی بجا آورد، چنانچه خواسته باشد از قبل دیگری در همان سال اجیر شود، اجاره وی صحیح نیست، ولی چنانچه از قبل دو نفر در دو سال مختلف یا از قبل یکی به قید مباشرت و از قبل دیگری بدون قید مباشرت در یک سال اجیر شود، مانعیندارد و اجاره صحیح است.

مسأله ۱۱۸ هر گاه خود را برای حج در سال معینی اجیر نمود، نمی تواند تقدیم یا تأخیر نماید، ولی چنانچه تقدیم یا تأخیر نمود (یعنی در سال قبل از سالتعین شده یا سال بعدش حج را بجا آورد) ذمه منوب عنه برئ می شود، و اجرتی مستحق نخواهد بود در صورتی که تقدیم یا تأخیر به رضایت مستأجر نباشد.

مسأله ۱۱۹ هر گاه اجیر به علت جلوگیری دشمن، یا از جهت بیماری نتواند به حج برود و اعمال را بجا آورد، حکمش حکم کسی است که از قبل خود حج بنماید و بیانحکم آن خواهد آمد، و در صورتی که اجاره مقید به همان سال بوده بهم می خورد، و چنانچه مقید نبوده حج بر ذمه اش باقی می ماند.

مسأله ۱۲۰ هر گاه نائب کاری که موجب کفاره شود، انجام دهد (مثلاً در حال احرام زیر سایه برود، یا

در آئینه نگاه کند) کفاره را باید از مال خود بدهد، خواهنیابت به اجاره و مزد باشد یا به تبرع و مجانی باشد.

مسأله ۱۲۱ هرگاه شخصی، دیگری را به مبلغ معینی برای حج اجیر گرفت، و آن مبلغ کفاف مخارج حج را نداد، بر مستأجر واجب نیست کمبود را تدارک کند، همچنان که در صورت زیاد آمدن نمی تواند زیادی را پسبگیرد.

مسأله ۱۲۲ هرگاه شخصی را برای حج واجب یا مستحب اجیر کنند و اجیر حج خود را به جماع قبل از مشعر فاسد نماید (یعنی پس از آن که از احرام عمره تمتعیرون آمد، برای حج محرم شد و در مکه یا در عرفات با همسر خود جماع نمود) واجب است حج را به آخر برساند و این حج برای منوب عنه کافی است، و بر نائب واجب است در سال بعد حج نموده، و یک شتر نیز کفاره بدهد، و ظاهر ایناست که استحقاق اجرت دارد هر چند در سال بعد با عذر یا بدون عذر حج ننماید، و احکام ذکر شده نسبت به متبرع نیز جاری است مگر این که استحقاق اجرت ندارد.

مسأله ۱۲۳ اجیر هر چند اجرت را به عقد مالک می شود، ولی واجب نیست به او اجرت پرداخت شود مگر بعد از انجام عمل، البته در صورتی شرط تعجیل ننموده باشد (به این معنی که به شرط پیش گرفتن اجرت اجیر نشده باشد و چنانچه به این شرط اجیر شده باشد، باید اجرت را پیش از عمل به او داد) ولی ظاهر این است کسی که برای حج اجیر می شود می تواند پیش از انجام عمل مطالبه اجرت نماید، و این به جهت این است که قرینه بر چنین شرطی وجود دارد، زیرا که غالباً اجیر برای حج

تا اجرت رانگیرد نمی تواند به حج رفته و اعمال را انجام دهد.

مسأله ۱۲۴ چنانچه کسی شخصاً اجیر شد که حج بجا آورد، نمی تواند دیگری را برای این حج اجیر نماید مگر به اذن و اجازه مستأجر.

مسأله ۱۲۵ هرگاه شخصی را برای حج تمتع اجیر نماید و وقت هم زیاد باشد، و اتفاقاً وقت برای حج تمتع تنگ بشود و اجیر از عمره تمتع به حج افراد عدول نماید و حج افراد را بجا آورد و سپس عمره مفرده ای بجا آورد ذمه منوب عنه بری می شود، و چنانچه اجاره بر تفریق ذمه منوب عنه باشد اجیر مستحق اجرت خواهد بود، ولی اگر اجیر شود که حج را به طور مخصوصی انجام دهد، و تخلف نموده و طور دیگری انجام داد، گرچه حج از گردن طرف برداشته شده و لکن اجیر مستحق اجرت نمی شود.

مسأله ۱۲۶ در حج مستحبی یک نفر می تواند به جای چند نفر حج نماید، و اما در حج واجب جائر نیستیک نفر به جای دو نفر یا بیشتر حج نماید و باید نیابت از قبل یک نفر باشد مگر در صورتی که حج بر دو نفر یا بیشتر نذر کنند که با شرکت یکدیگر کسی را برای حج اجیر نمایند، که در این صورت می توانند یک نفر را برای حج اجیر نمایند که به جای آنها حج نماید.

مسأله ۱۲۷ بیشتر از یک نفر می توانند در یک سال به جای یک نفر خواه زنده خواه مرده خواه به طور تبرع و مجان خواه به اجاره حج به جا آورند در صورتی که حج مستحبی باشد، و همچنین است در حج واجب اگر متعدد باشد، مثل این که بر شخصی به واسطه نذر دو حج واجب شده

باشد که دو مرتبه نذر حج نموده یا یکی حجه الاسلام و دیگری حج نذری باشد که در این صورتها می توان دو نفر را اجیر نمود یکی را برای یکی از این دو واجب و دیگری را برای واجب دوم، و همچنین جائز است دو نفر را برای یکنفر اجیر نمود که یکی حج واجب بجا آورد و دیگری حج مستحبی، بلکه بنا بر ظاهر اجیر نمودن دو نفر برای یک حج واجب مثل حجه الاسلام به این گونه که دو نفر را از باب احتیاط اجیر نمایند به جهت احتمال ناقص بودن حج یکی از آن دو جائز است.

مسأله ۱۲۸ طواف فی نفسہ عمل مستحبی است، پس نیابت در طواف از قبیل مرده یا زنده ای که در مکه نباشد، یا در مکه باشد و شخصاً نتواند طواف نماید جائز است.

مسأله ۱۲۹ نایب پس از فراغت از اعمال حج نیابتی می تواند برای خود یا دیگری عمره مفرده بجا آورد، بلکه می تواند چند عمره برای خود و دیگری نیابتاً و یا مجاناً انجام دهد، همچنانکه می تواند برای خود یا دیگری طواف نماید.

حج مستحبی.

مسأله ۱۳۰ مستحب است کسی که می تواند حج نماید به حج برود هر چند مستطیع نباشد، یا آن که مستطیع شده و حجه الاسلام را بجا آورده و مستحب است متمکن هر ساله حج را تکرار نماید.

مسأله ۱۳۱ هنگام خروج از مکه مستحب است نیت بازگشت به حج نماید.

مسأله ۱۳۲ مستحب است انسان کسی را که استطاعت حج رفتن ندارد به حج بفرستد، همچنان که در صورتی که بداند اگر برای رفتن به حج قرض نماید می تواند بعداً قرض خود را بدهد مستحب است



قرض نماید، و خرج زیاد نمودن در حج مستحب است.

مسأله ۱۳۳ مستحب است به کسی که استطاعت حج ندارد، زکاه از بابت سهم سیل الله داده شود که با آن حج نماید.

مسأله ۱۳۴ هرگاه زن شوهر دار خواسته باشد حج مستحبی بجا آورد باید با اذن شوهر باشد، و همچنین زنی که در عده رجعی باشد، ولی زنی که از شوهر خود طلاق بائن گرفته و در عده است یا در عده وفات است اذن شوهر در حج وی معتبر نیست.

### اقسام عمره

مسأله ۱۳۵ عمره مانند حج است گاهی واجب و گاهی مستحب، گاهی مفرده و گاهی عمره تمتع است.

مسأله ۱۳۶ عمره مانند حج بر هر مستطیعی که دارای شرائط است واجب می شود، و وجوبش مانند وجوب حج فوری است، پس کسی که مستطیع برای عمره شد (هر چند برای حج مستطیع نباشد) واجب است عمره را بجا آورد. بلی ظاهر این است که بر کسی که وظیفه اش حج تمتع باشد عمره به تنهایی واجب نیست، پس کسی که استطاعت حج ندارد و استطاعت عمره را دارد و وظیفه اش حج تمتع است، واجب نیست عمره را بجا آورد، و بنابراین کسی که برای حج اجیر شده بعد از فراغت از اعمال حج نیابی واجب نیست عمره بجا آورد هر چند در این هنگام استطاعت عمره را دارد، لکن بجا آوردنش احوط است، و اما کسی که حج تمتع را برای خود بجا آورده پس عمره مفرده بر او واجب نیست جزماً

مسأله ۱۳۷ مستحب است عمره مفرده را مکرراً بجا آورد، و اگر کسی می خواهد چند عمره بجا آورد، پیاپی بدون فاصله می تواند انجام دهد، و همچنین اگر بخواهد یک عمره برای خود و یک عمره

برای دیگری انجام دهد، فاصله لازم نیست، و همچنین است اگر هر دو عمره برای دیگری باشد، همچنان که فاصله بین عمره تمتع و عمره مفرده و بالعکس لازم نیست، یعنی کسی که عمره مفرده را بجا آورده و بلافاصله خواسته باشد عمره تمتع بجا آورد یا عمره تمتع را بجا آورده و به حج رفته و هنوز یک ماه از عمره تمتع نگذشته عمره مفرده بجا آورد، مانعی ندارد، ولی بجا آوردن عمره مفرده بین عمره تمتع و حج جائز نیست.

مسأله ۱۳۸ همچنان که عمره مفرده به استطاعت واجب می شود، به نذر و عهد و قسم و غیر اینها نیز واجب می شود.

مسأله ۱۳۹ عمره مفرده با عمره تمتع در اعمال شریکند و اعمال عمره تمتع خواهد آمد، و عمره مفرده با عمره تمتع چند فرق دارد:

۱ آن که در عمره مفرده طواف نساء واجب است، ولی در عمره تمتع طواف نساء واجب نیست.

۲ آن که عمره تمتع به جز در ماههای حج (شوال، ذی القعدة، ذی الحجه) واقع نمی شود و صحیح نخواهد بود، ولی عمره مفرده در تمام ماهها صحیح است و افضل و برتر از همه ماه رجب است و بعد از آن ماه مبارک رمضان.

۳ آن که بیرون آمدن از احرام در عمره تمتع منحصر به تقصیر است ولی خروج و بیرون آمدن از احرام در عمره مفرده گاهی به تقصیر و گاهی به سر تراشیدن است.

۴ آن که عمره تمتع و حج باید در یک سال واقع شوند چنان که خواهد آمد، ولی عمره مفرده چنین نیست، و کسی که حج افراد و عمره مفرده بر او واجب باشد می تواند حج را در یک سال و عمره را در سال بعد بجا آورد.

۵ آن که عمره مفرده به جماع فاسد و باطل

می شود، و عمره تمتع چنین نیست و کسی که در عمره مفرده قبل از فارغ شدن از سعی از روی علم و عمد جماع کند عمره و یحتما باطل شده، و واجب است آن را دوباره بجا آورد، و اما کسی که در اثناء عمره تمتع جماع نماید باطل شدن عمره وی مورد اشکال است. و اظهر این است که باطل نخواهد شد همچنان که خواهد آمد.

مسأله ۱۴۰ احرام بستن برای عمره مفرده از مواقیتی که برای عمره تمتع احرام بسته می شود، جائز است (و بیان مواقیت خواهد آمد) و اگر مکلف در مکه باشد و بخواهد عمره مفرده بجا آورد، جائز است از حرم خارج شده و احرام ببندد و واجب نیست به یکی از مواقیت برود و از آنجا محرم شود و بهتر این است که احرامش از یکی از این سه جا باشد: حدیبیه، جعرانه، تنعیم و این سه کلمه نام سه جای معین در اطراف مکه است.

مسأله ۱۴۱ عمره مفرده بر کسی که بخواهد وارد مکه شود واجب است، و جائز نیست بدون احرام وارد مکه شود و از حکم وجوب احرام کسی که مکررا باید رفت و آمد کند، مستثنی است مانند هیزم کش و علاف و امثال اینها، و همچنین کسی که بعد از تمام نمودن اعمال حج یا بعد از عمره مفرده، از مکه خارج شده و بیرون رفته باشد، چنین شخصی می تواند پیش از گذشتن یک ماه بدون احرام وارد مکه شود، و حکم کسی که عمره تمتع و قبل از حج از مکه خارج شود، خواهد آمد.

مسأله ۱۴۲ کسی که عمره مفرده را در ماههای حج بجا آورده و تا وقت حج در مکه باقی مانده، می تواند عمره مفرده خود را عمره تمتع قرار داده حج را بجا آورد، و فرقی

در این حکم بین حج واجب و حج مستحبی نیست.

## اقسام حج

### مسئله ۱۴۳ حج بر سه قسم است

۱. حج تمتع، ۲. حج افراد، ۳. حج قران.

قسم اول یعنی حج تمتع وظیفه کسی است که فاصله وطنش تا مکه بیش از شانزده فرسخ باشد.

قسم دوم وسوم یعنی حج افراد و حج قران وظیفه کسی است که اهل خود مکه یا اطراف آن باشد به شرطی که فاصله بین وطنش تا مکه کمتر از شانزده فرسخ باشد.

و این رساله در بیان احکام قسم اول (یعنی حج تمتع) است که محل ابتلای غالب بردران دینی است، و نظر به این که گاهی به جهت ضرورت و بعضی از پیش آمدها حجت تمتع مبدل به حج افرادی شود، ناچاریم کیفیت حج افراد را نیز به طور مختصر بیان نمائیم و کیفیت حج قران نیز بیان خواهد شد.

مسئله ۱۴۴ کسی که وظیفه اش حج تمتع است می تواند حج افراد یا قران را استحباباً بجا آورد، همچنان که کسی که وظیفه اش حج افراد یا قران است می تواند حجت تمتع را استحباباً بجا آورد، و این معنی در حج واجب جائز نیست، یعنی کسی که حج افراد، یا حج قران بر او واجب شده، نمی تواند به جای آن حج تمتع بجا آورد، و بالعکس یعنی کسی که حج تمتع بر او واجب شده نمی تواند به جای آن حج افرادی یا قران بجا آورد، و چنانچه این افراد به جای حج واجب خود حج دیگری بجا آورند، کفایت نمی کند، بلیگاهی وظیفه کسی که باید حج تمتع بجا آورد، عوض شده و به حج افراد برمی گردد، چنانکه بیانش خواهد آمد.

مسئله ۱۴۵ کسی که دوری وطنش از مکه بیش از شانزده فرسخ است در صورتی که مجاور مکه بشود ولو

به قصد توطن نباشد و دو سال تمام در آنجا بماند از سال سومحج او باید افراد یا قران باشد، و فرقی نیست بین آن که استطاعت او قبل از مجاورت به مکه یا بعد از آن و قبل از گذشتن دو سال تمام یا بعد از گذشتن دو سال باشد.

مسأله ۱۴۶ لازم است کسی که مقیم مکه است و می خواهد حج تمتع بجا آورد، به یکی از مواقیت رفته و از آنجا برای عمره تمتع محرم شود، و اظهر این است که بهمیقات اهل بلد خود برود. و اهل هر بلدی میقاتی دارند که بیانش خواهد آمد.

### حج تمتع

#### مسأله ۱۴۷ حج تمتع عبارت از دو عبادت است

نام عبادت اول عمره، و نام عبادت دوم حج است و گاهی عبادت دوم را حج تمتع می گویند و واجب است (عمره را) در حج تمتع پیش از حج بجا آورند.

### اعمال عمره تمتع

مسأله ۱۴۸ در عمره تمتع پنج چیز واجب است:

اول احرام از یکی از میقاتها، و تفصیل آنها را خواهید دانست.

دوم طواف دور خانه خدا.

سوم خواندن دو رکعت نماز طواف.

چهارم سعی (رفت و آمد) بین صفا و مروه که نام دو جای معین در جنب مسجد الحرام است.

پنجم تقصیر یعنی گرفتن مقداری از مو یا ناخن و هنگامی که شخص این اعمال پنج گانه را بجا آورد از احرام بیرون رفته و چیزهائی که به جهت احرام بر او حرام شده بود، حلال می شود.

مسأله ۱۴۹ بر مکلف واجب است با نزدیک شدن روز نهم ذی الحجه خود را برای اعمال حج آماده و مهیا نماید.

### اعمال حج تمتع

در حج تمتع سیزده چیز واجب است:

اول بستن احرام از مکه به تفصیل و شرحی که خواهد آمد.

دوم وقوف (بودن) در عرفات از یک ساعت بعد از ظهر روز نهم ذی الحجه (روز عرفه) یا از اول ظهر تا مغرب، و عرفات نام جائی است در چهار فرسخی مکه.

سوم بودن در مزدلفه (مشعر که بین عرفات و مکه است) از طلوع فجر روز عید قربان (دهم ذی الحجه) تا طلوع آفتاب.

چهارم رمی جمره عقبه (زدن سنگ ریزه) در منی روز عید قربان (ومنی تقریباً یک فرسخ تا مکه فاصله دارد).

پنجم قربانی کردن در روز عید.

ششم تراشیدن سر یا گرفتن مقداری از مو یا ناخن در منی و به این عمل آنچه به سبب احرام بر وی حرام شده بود، حلال می شود مگر زن و بوی خوش حتی شکار بنا بر اظهر.

هفتم طواف دور خانه خدا به عنوان زیارت پس از بازگشت به مکه.

هشتم بجا آوردن دو رکعت نماز طواف.

نهم سعی (رفت و آمد) بین صفا و مروه و با این عمل بوی خوش

نیز حلال می شود. دهم طواف نساء

یازدهم بجا آوردن نماز طواف نساء و به این عمل زنین حلال می شود.

دوازدهم بیتوته (ماندن شب) در منی شب یازدهم و شب دوازدهم، بلکه شب سیزدهم در بعضی از صور که بیان می آید.

سیزدهم رمی سه جمره (اولی و وسطی و عقبه) در روز یازدهم و دوازدهم بلکه در روز سیزدهم نیز بنا بر احتیاط در صورتی که شب سیزدهم را در منی مانده باشد.

### در شرایط حج تمتع

مسأله ۱۵۰ در حج تمتع چند چیز شرط است:

اول نیت که قصدش این باشد که حج تمتع را بجا می آورد پس اگر نیت حج دیگری نمود یا در نیت تردد داشت، حجش صحیح نیست.

دوم آن که عمره و حج هر دو با هم در ماههای حج (شوال، ذی القعدة، ذی الحجه) باشد پس اگر یک جزء از عمره را قبل از ماه شوال بجا آورده باشد عمره اش عمره تمتع نیست، بلی چنانچه کسی عمره مفرده در اشهر حج بجا آورد و ماند در مکه تا روز نهم ذی الحجه می تواند عدول کند از عمره مفرده به تمتع و حج تمتع بجا آورد.

سوم آن که عمره و حج در یک سال بجا آورده شوند بنا بر احتیاط، پس اگر عمره را بجا آورد و حج را به سال بعد تأخیر نمود، تمتع صحیح نخواهد بود بنا بر احتیاط و فرقی نیست در این حکم بین این که تا سال بعد در مکه بماند یا آن که به وطن خود مراجعت نموده و دوباره به مکه بیاید همچنان که فرقی نیست بین این که بعد از عمره به تقصیر از احرام بیرون آید یا تا سال آینده در احرام خود باقی بماند، و بعید نیست که در صورت بودن در مکه و خارج نشدن از احرام

جائز بوده تأخیر حج تمتع تا سال دوم.

چهارم ابتدا احرام حج از مکه باشد پس چنانچه از غیر مکه محرم شود صحیح نیست، بلی اگر فراموش کند احرام از مکه را و در عرفات یا بعد از آن متوجه شود از همان جا احرام می بندد و حشش صحیح است و همچنین اگر جاهل به حکم باشد.

پنجم آن که هر دو عمل عمره و حج را یک نفر انجام دهد و از شخص واحد هم باشد بنا بر احتیاط پس اگر دو نفر نایب شوند از یک نفر یکی عمره را بجا آورد و دیگری حج را یا آن که یک نفر نایب شود از دو نفر عمره را برای یکی و حج را برای دیگری صحیح نیست بنا بر احتیاط.

مسأله ۱۵۱ کسی که عمره تمتع را بجا آورد جائز نیست از مکه مگر به خارج شود مگر با محرم شدن به احرام حج و از این حکم دو دسته خارجند یعنی برای آنها جائز است خروج از مکه:

دسته اول کسانی که خارج شوند به نزدیکهای مکه مثل طائف بر اینها جائز است بدون احرام خارج شدن از مکه، ولی مکروه است.

دسته دوم کسانی که حاجتی و ادارشان کرده است که خارج شوند اینها جائز است خارج شوند از مکه با احرام به مقداری که وقوف در عرفات از اینها فوت نشود.

مسأله ۱۵۲ کسی که بعد از عمره تمتع و قبل از احرام حج از مکه خارج شود، چنانچه در همان ماهی که خارج شده برگردد واجب نیست اعاده عمره بنماید، و اگر بعد از گذشتن آن ماه است باید عمره را اعاده نماید، و عمره تمتع دومی است.

مسأله ۱۵۳ کسی که بعد از عمره خارج شده است و بعد از گذشتن یک ماه بدون احرام به عمره



داخلمکه شود معصیت کرده است، ولی چنانچه حج تمتع را بجا آورد، حجش صحیح است.

مسئله ۱۵۴ کسی که بعد از عمره خارج شده است و در همان ماه داخل مکه شود نمی تواند احرام حج را از میقات ببندد بلکه باید از مکه باشد.

مسئله ۱۵۵ کسی که وظیفه اش حج تمتع است چنانچه وقت ضیق باشد و اگر بخواهد اعمال عمره را انجام دهد و قوف به عرفات را قبل از غروب آفتاب روز نهم ذی الحجه درک نمی کند باید حج افراد بجا آورد و پس از تمام شدن حج، عمره مفرده را بجا آورد و حجش صحیح است.

مسئله ۱۵۶ اگر زنی که وظیفه اش حج تمتع است حائض شود یا نفساء و اگر بخواهد صبر کند تا پاک شود و طواف عمره را انجام دهد و قوف به عرفات را قبل از غروب روز نهم ذی الحجه درک نمی کند حجش مبدل به افراد می گردد و پس از اتیان به حج افراد، باید عمره را بعد از پاک شدن بجا آورد.

مسئله ۱۵۷ کسی که وظیفه او حج تمتع است چنانچه پیش از شروع به عمره بداند که وقتش گنجایش اعمال عمره و درک حج را ندارد، می تواند از اول به حج افرادی قران عدول نماید و حج را تا سال آینده تأخیر نیاندازد.

مسئله ۱۵۸ هرگاه در سعه وقت برای عمره تمتع احرام بست، طواف و سعی خود را عمدا تا زمانی که نتواند آنها را بجا آورده و حج را درک نماید به تأخیر انداخت، نمی تواند بنابر اظهر به حج افراد عدول نماید، بلکه باید عمره را تمام کند و حج را در سال بعد بجا آورد.

## حج افراد

در گذشته بیان شد که حج افراد وظیفه

کسانی است که فاصله میان منزل آنها و مکه کمتر از شانزده فرسخ باشد، در این کیفیت حج افراد را بیان می‌کنیم، در حج افراد چند چیز واجب است:

۱ احرام که در مبحث مواقیت بیان خواهد شد.

۲ بودن در عرفات از ظهر روز نهم ذی الحجه تا غروب.

۳ بودن در مزدلفه روز عید قربان از طلوع فجر تا طلوع آفتاب.

۴ رمی جمره در منی.

۵ سر تراشیدن یا از موی یا از ناخن گرفتن در منی.

۶ طواف کعبه پس از مراجعت به مکه.

۷ نماز طواف.

۸ سعی میان صفا و مروه.

۹ طواف نساء.

۱۰ دو رکعت نماز طواف.

۱۱ بودن در منی در شب یازدهم و شب دوازدهم بلکه در شب سیزدهم در بعضی صور که خواهد آمد.

و حج افراد واجب مستقلی است و ارتباط به عمره ندارد به خلاف حج تمتع، و اگر کسانی که حج افراد بر آنها واجب است از عمره هم متمکن باشند عمره مفرده هم بر آنها واجب خواهد شد.

و در حج افراد چند چیز معتبر است:

۱ نیت که در حج تمتع گذشت.

۲ اتیان به حج در اشهر حج.

۳ احرام بستن از میقات یا از منزلش اگر منزلش پائین تر از میقات است به تفصیلی که خواهد آمد.

مسأله ۱۵۹ حج افراد را باید قبل از عمره مفرده بجا آورد برخلاف حج تمتع که باید بعد از عمره تمتع بجا آورده شود.

این عمل از تمام جهات با حج افراد شرکت دارد بهغیر از دو جهت، یکی آن که در وقت احرام محرم بایدقربانی همراه بردارد  
و در اثر این کار قربانی بر او واجب می شود، دومی آن که کسی حج

افراد بجا می آورد مثلکسی که حج تمتع انجام می دهد احرامش با تلبیه به نحویکه بیان خواهد شد باید باشد، ولی قارن می تواند با تلبیه احرام ببندد و می تواند با اشعار و تقلید احرام ببندد به تفصیلی که بیان خواهد شد.

مسأله ۱۶۰ در حج افراد و قران مانعی ندارد که طواف خانه را مقدم بر رفتن به عرفات قرار داد و در حج تمتع نمی شود چنین کاری کرد بنابر احتیاط لزومی، مگر برای کسانی که بیان خواهد شد.

## عمره مفرده

عمره مفرده از لحاظ عمل با عمره تمتع اشتراک دارد ولی از چند جهت افتراق دارند.

۱ در عمره مفرده طواف نساء واجب است و در عمره تمتع واجب نیست.

۲ وقت اداء عمره تمتع از اول ماه شوال تا روز نهم ماه ذی الحجه است، و وقت عمره مفرده تمام سال است و وقت مخصوصی ندارد بلی در ماه رجب افضل است.

۳ برای بیرون آمدن از احرام در عمره تمتع باید تقصیر نمود و در عمره مفرده مکلف مخیر است بین تقصیر و سر تراشیدن.

۴ عمره تمتع باید قبل از حج واقع شود ولی عمره مفرده بر کسی که حج افراد بر او واجب است و می خواهد عمره مفرده بجای آورد یا او هم برایش واجب است باید بعد از حج باشد.

۵ میقات عمره تمتع یکی از مواضعی است که خواهد آمد ولی میقات عمره مفرده اگر بعد از حج افراد باشد غیر از آنها است به تفصیلی که بیان خواهد شد در بحث مواقیت.

۶ عمره تمتع باید با عمل حج در یک سال واقع شود ولی در عمره مفرده لازم نیست که در یک سال با حج

افراد واقع شود ولو هر دو برای او واجب باشد پس اگر مکلف یکی از آنها را در یک سال و دیگری را در سال دیگر انجام دهد، صحیح است.

مسئله ۱۶۱ عمره مفرده همانند حج اگر واجب شود وجوبش فوری است بنابر احتیاط یعنی اگر از سال اول تأخیر شود معصیت کرده است.

مسئله ۱۶۲ عمره مفرده بر کسانی که از اهل مکه یا از اطراف آن تا شانزده فرسخ باشند در صورت استطاعت واجب می شود و بر کسانی که بیش از شانزده فرسخ دور افتاده اند واجب نمی شود ولو استطاعت داشته باشند.

جاهایی که احرام عمره تمتع از آنها بسته می شود

از برای بستن احرام حج یا عمره در شرع اول جاهای مخصوصی تعیین شده است که باید از آنها احرام بسته شود و از اینها تعبیر می شود به میقاتها (میقاتهایی که ممکن است از آنها احرام عمره تمتع بسته شود ۹ تا است) ۱ وادی عقیق و این میقات کسانی است که از راه عراق و نجد عازم مکه مکرمه باشند، وادی عقیق به سه قسمت منقسم می شود، قسمت اول آن را مسلخ می نامند، و قسمت وسط را غمره و قسمت آخر را ذات عرق، مکلف مخیر است در بستن احرام از هر کدام از این سه قسمت بخواهد احرام ببندد پس جائز است اختیاراً تأخیر بیاندازد احرام بستن را تا به ذات عرق برسد و از آنجا احرام ببندد اگر چه احتیاط غیر لزومی آن است که در صورتی که مکلف مریض نباشد و در تقیه هم نباشد پیش از رسیدن به ذات عرق احرام ببندد.

۲ مسجد شجره که مسجد معروفی است در نزدیکی مدینه منوره و این مسجد میقات

کسانی است که از راه مدینه عزیمت به حج می نمایند، وجائز نیست تأخیر احرام برای آنها از این مسجد مگر کسانی که به واسطه مرض یا ضعف دشوار باشد برایشان احرام بستن از مسجد پس جائز است این چنین افرادی تأخیر بیاندازند احرام را تا جحفه که سومین میقات است.

مسأله ۱۶۴ در صورتی که زن حائض از مدینه به حج برود و نتواند غسل کند چنانچه ممکن است بدون مکث در مسجد داخل مسجد شجره شود داخل شده و احرام ببندد، و چنانچه ممکن نیست اگر از خون حیض پاک شده است تیمم کند یا برای نماز یا برای بودن در مسجد و داخل مسجد شود و احرام ببندد، و اگر پاک نشده و نمی تواند تأخیر بیاندازد تا پاک شود بنا بر احتیاط احرام ببندد از خارج مسجد و تلبیه بگوید و تجدید احرام نماید از جحفه.

مسأله ۱۶۵ شخص جنب که نمی تواند غسل بکند باید تیمم کند برای نماز یا بودن در مسجد و از داخل مسجد احرام ببندد.

۳ جحفه و این میقات برای کسانی است که از راه شام یا مصر یا مغرب عازم مکه مکرمه می گردند، و گذشت کسانی که از راه مدینه عزیمت حج می نمایند و مریض یا ضعیف الحالند و دشوار است برای آنان احرام بستن از مسجد شجره می توانند از این میقات احرام ببندند.

۴ یلملم و آن نام وادی یا کوهی است بین مکه و یمن و محل معروفی است و در آنجا واقع است مسجد معاذ بن جبل و این میقات برای کسی است که از راه یمن عزیمت به حج بنماید.

۵ قرن المنازل و آن نام کوهی است بین طائف و مکه و این میقات کسی است که از راه طائف عازم مکه باشد.

۶ خارج از حرم اول

محل حل که از او تعبیر می کنند به ادنی الحل و این میقات اهل مکه است اگر بخواهند عمره تمتع بجا آورند.

۷ منزل کسی که منزلش نسبت به مکه نزدیکتر از یکی از مواضع پنجگانه گذشته است این میقات اهالی آن منازل است.

۸ مقابل مسجد شجره و آن میقات کسی است که بهیچ یک از میقاتهای پنج گانه مسجد شجره، وادی عقیق، جحفه، قرن المنازل، یلملم) تصادف ننماید و منزلش هم دورتر از اینها باشد به شرطی که آن محلی که از آن احرامی بندد، فاصله اش با مسجد شجره حدود یک فرسخ باشد نه خیلی نزدیک باشد نه خیلی دور.

۹ فسخ و آن چاهی است یک فرسخی مکه و اینمیقات مختص به غیر بالغین است که برای آنها جائز است تأخیر احرام تا آن محل.

### میقات حج تمتع

میقات حج تمتع مکه معظمه است و مکلف مختار است از هر محلی از جاهای مکه احرام ببندد، بلی افضل مسجد است، و افضل مواضع مسجد مقام یا حجر است.

مسأله ۱۶۶ اگر مکلف از روی فراموشی یا از روی ندانستن مسأله از غیر مکه احرام حج را بست، چنانچه ممکن است باید برگردد به مکه و از آن جا احرام ببندد و اگر ممکن نیست ولو به واسطه ضیق وقت از همان محلی که متوجه شده است، احرام ببندد.

### میقاتهای حج افراد و قران

جاهائی که ممکن است از آنها برای حج افراد یا قران احرام بسته شود همان جاهائی است که می شود برای عمره تمتع احرام بسته شود فقط یک فرق دارند و آن این که اهل مکه اگر بخواهند عمره تمتع بجا آورند باید از حرم خارج شوند محرم شوند همان نحو که گذشت، ولی در حج افراد و قران

می توانند از خود مکه محرم شوند، و می توانند برگردند به یکی از میقاتها و از آن جا احرام ببندند

#### میقات عمره مفرده

میقات عمره مفرده با میقات عمره تمتع یکی است یعنی از همان جایی که در عمره تمتع احرام می بندد مکلف، ممکن است برای عمره مفرده هم از همان جاها احرام ببندد ولی این دو عمل از حیث میقات یک فرق دارند و آن این که در صورتی که اعمال حج افراد را بجا آورده و بخواهد عمره مفرده را بجا آورد می تواند از حرم خارج شود و از همان جا احرام ببندد و برگشتن به یکی از مواقیع گذشته لازم نیست.

مسئله ۱۶۷ مکلف در صورتی می تواند احرام ببندد که یقین به رسیدن به یکی از میقاتهای گذشته یا اطمینان یا حجت شرعی که از افراد آن قول اهل خبره است داشته باشد، و در صورت شک در رسیدن به میقات، بستن احرام جائز نیست، بلی می تواند احتیاط کند به این نحو که اول محلی که احتمال می دهد میقات باشد احرام می بندد احتیاطا و تلبیه می گوید احتیاطا و در هر محلی که بعد از آن احتمال بدهد که میقات است احتیاطا تجدید تلبیه نماید یعنی تکرار کند تلبیه را.

مسئله ۱۶۸ آنچه در اصل میقات بیان شد در آن نیز جاری است به اضافه آن که ظن به مقابل میقات بودن کفایت می کند.

احرام از محلی غیر از میقات.

مسئله ۱۶۹ احرام قبل از میقات جائز نیست یعنی صحیح نیست و احرام منعقد نمی شود و از این حکم دو مورد خارج است.

۱ آن که به وسیله نذر شرعی احرام را بر میقات مقدم بدارد به این نحو که مکلف نذر نماید از



منزل خود یا از جای دیگر قبل از رسیدن به میقات احرام ببندد در اینصورت احرام از ماقبل میقات صحیح است.

مسئله ۱۷۰ در نذر احرام قبل از میقات باید مکان معینی را تعیین نماید پس اگر نذر نماید که احرام ببندد قبل از میقات یا آن که نذر کند احرام از خانه اش یا مسجد را، نذرش صحیح نیست.

مسئله ۱۷۱ در صحت نذر احرام قبل از میقات فرقی میان عمره تمتع و عمره مفرده و حج افراد نیست.

مسئله ۱۷۲ کسی که نذر کند احرام قبل از میقات را و احرام ببندد واجب نیست تجدید احرام از میقات بنماید، و نیز واجب نیست مرور بر میقات.

مسئله ۱۷۳ کسی که از راهی که به مکه می رود که به هیچ یک از میقاتها تصادف نمی نماید مانند جده چنانچه نذر نکرده است باید از راهی که به یکی از میقاتها تصادف نماید برود مثلاً برود به مدینه و از مسجد شجره احرام ببندد یا برود از راهی که به جحفه می رسد از آنجا احرام ببندد ولی می تواند نذر نماید احرام از جده را و از آنجا محرم بشود و حجش هم صحیح است و اگر رعایت احتیاط را نموده و مرور به یکی از میقاتها بنماید و تجدید احرام از آنجا بنماید بهتر است.

مسئله ۱۷۴ کسی که نذر کرده است احرام از غیر از میقات ببندد اگر مخالفت کرد و از میقات احرام بست احرام و حجش صحیح است، ولی معصیت کرده و کفاره حنث نذر نیز بر او واجب است.

۲ کسی که می خواهد عمره رجبیه بجا آورد و وقت ضیق است به نحوی که اگر بخواهد از میقات ببندد، در ماه شعبان واقع خواهد شد می تواند احرام

را در ماه رجب از غیر میقات ببندد.

## تأخیر احرام از میقات

مسأله ۱۷۵ جائز نیست تأخیر احرام از میقات برای کسانی که قصد اتیان به مناسک دارند یا می خواهند داخل مکه مکرمه شوند مگر سه دسته:

اول کسانی که برای قتال و جنگ داخل مکهمی شوند.

دوم کسانی که کارشان طوری است که باید مکرر داخل و خارج شوند مانند هیزم کش.

سوم کسانی که مریضند و نمی توانند احرام جامع جمیع قیود و واجبات را ببندند.

مسأله ۱۷۶ اگر مکلف با دانستن و از روی تعمد احرام از میقات یا مقابل آن نبندد و از میقات بگذرد چنانچه برگشتن به میقات یا مقابل آن ممکن باشد باید برگردد چنانکه در احرام باشد یا نشده باشد و از میقات یا مقابل آن احرام ببندد و حجش صحیح است.

و چنانچه ممکن نیست مراجعت به میقات یا محاذی آن ولی مراجعت به خارج حرم ممکن است باید برگردد به خارج و از آنجا احرام ببندد و حجش هم صحیح است. و چنانچه مراجعت به خارج حرم ممکن نیست باید از همان محل خودش احرام ببندد و در دو صورت اخیر چون بیشتر فقهاء حکم به فساد عمره نموده اند بنا بر احتیاط غیر لزومی حج را در سال دیگر اعاده نماید اگر حج وجوبی است.

و این حکم که در دو صورت اخیر بیان کردیم مختص به عمره تمتع و حج است و شامل عمره مفرده نمی شود پس در عمره مفرده اگر نتوانست به میقات برگردد عمره او فاسد است.

و در صورتی که مکلف در تمام صور گذشته به وظیفه خود عمل ننمود و اعمال را بدون احرام بجا آورد حج او بلا اشکال فاسد خواهد بود.

مسأله ۱۷۷ اگر مکلف به سبب فراموشی یا بیهوشی، یا جهل به حکم یا جهل به میقات

احرام از میقات نبندد در صورتی که تمکن از مراجعت به میقات داشته باشد، باید برگردد و از آنجا احرام ببندد.

و در صورتی که تمکن از مراجعت به میقات ندارد اگر داخل حرم نشده چنانچه میقات دیگری در پیش است مثلاً آن که از مسجد شجره گذشته و به جحفه نرسیده احرام را تأخیر بیاندازد تا آن میقات و احرام از آن جا ببندد و چنانچه میقات دیگری در پیش نیست و از همان جای خود احرام ببندد.

و در صورتی که تمکن از مراجعت ندارد و داخل حرم هم شده است چنانچه ممکن است باید برگردد به خارج حرم و از آنجا احرام ببندد و احتیاط غیر لزومی آن است که هر قدر که بتواند بیشتر دور شود تا نزدیکتر به میقات باشد.

و در صورتی که مراجعت به خارج حرم هم امکان ندارد از همان جای خود احرام ببندد اگر چه داخل مکه هم شده باشد و در همه این صور حج او صحیح است.

مسأله ۱۷۸ اگر مکلف در موقع رسیدن به میقات بیهوش باشد یک نفر از همراهان او را محرم نموده و از طرف او تلبیه بگوید و از محرمات احرام او را دور کند، و در اینصورت بعد از به هوش آمدن مراجعت به میقات برای او لازم نیست، ولی چنانچه کسی این عمل را انجام نداد بعد از به هوش آمدن حکم مسأله سابقه در حق او جاری است.

مسأله ۱۷۹ زن حائض که از روی جهل به حکم احرام خود را از میقات نبسته در حکم مساوی با سائر مکلفین است.

مسأله ۱۸۰ مکلف اگر عمداً اعمال عمره را بدون احرام بجا آورد احرام او فاسد است و چنانچه بعد برای اعاده عمره از میقات و یا خارج حرم و یا از محل خودش به تفصیلی که

گذشت دارد، اعاده نموده و حجش صحیح است، و اگر اعاده نموده، حج او باطل است.

و اگر از روی جهل و نسیان اعمال عمره را بدون احرام بجا آورد و پس از تمام شدن اعمال متذکر یا عالم شود عمره او صحیح است ولی در صورتی که اعاده عمره متمکن باشد به همان گونه که بیان شد احوط اعاده آن است.

مسأله ۱۸۱ اگر مکلف از روی جهل یا فراموشی احرام حج تمتع را از مکه نبست در صورتی که در عرفات عالم یا متذکر شد از همان جا احرام ببندد چه آن که متمکن از برگشتن به مکه باشد یا نباشد.

و در صورتی که در مشعر یا بعد از افاضه از آن متذکر یا عالم شد در همانجا احرام ببندد و در صورتی که بعد از تمام شدن اعمال حج متذکر یا عالم شد حج او صحیح است.

## احرام و واجبات آن

در گذشته بیان شد که احرام اولین عمل عمره و حج است و اظهر در معنای احرام این است که مکلف در نفس خود بنا بگذارد و ملتزم شود به ترک محرمات احرام.

واجبات احرام سه چیز است: نیت، تلبیه، پوشیدن لباس احرام.

اول نیت، یعنی قصد بجا آوردن آنچه در حج و عمره واجب شده قربه الی الله تعالی. و چنانچه اعمال واجب را به طور تفصیل نداند واجب است قصد بجا آوردن را به طور اجمال بنماید، و در این هنگام لازم است تدریجا آنچه بر او واجب می شود از روی مناسک یاد گرفته، یا از کسی که مورد وثوقش باشد، پرسد پس هرگاه بدون قصد، احرام بست احرامش باطل خواهد بود.

و در نیت چند چیز معتبر است:

۱ قصد قربت (نزدیکی به خدا) مانند عبادات دیگر غیر از احرام.

۲ همزمان بودن با

شروع در احرام.

۳ تعیین احرام که برای عمره است یا برای حج، و تعیین حج که تمتع است یا قران یا افراد، و تعیین این که برای خود است یا برای دیگری، و تعیین این که حجش حجه الاسلام است (که برای اولین بار استطاعت بر او واجب شده) یا حجی است که به سبب فاسد بودن حج قبل بر او واجب شده، یا حج نیایی یا حج مستحبی است.

خلاصه هر یک از اینها که باشد باید در نیت مشخص شود پس اگر بدون تعیین نیت احرام نمود احرامش باطلخواهد بود.

مسأله ۱۸۲ در صحت نیت گفتن به زبان و گذراندن از ذهن معتبر نیست (یعنی لازم نیست را به زبان آورد یا از ذهن خود بگذراند) بلکه داعی بر آن کفایتی کند مانند عبادتهای دیگر که در آنها داعی کافی است.

تلبیه و واجبات آن دوم از واجبات احرام تلبیه است و هرگاه تلبیه نگوید اگر چه احرام او منعقد می شود به نیت، ولی محرمات احرام قبل از گفتن تلبیه حرام نیست، و کفاره هم با ارتکاب یکی از آنها واجب نمی شود، مگر در احرام حج قران در صورتی که اشعار یا تقلید نموده باشد، و معنی اشعار و تقلید چون فعلا مورد ابتلاء نیست بیانش موکول به محل دیگری است.

مسأله ۱۸۳ وقت تلبیه بنا بر اظهر از اول احرام است و جائز نیست تأخیر مگر در چند مورد:

۱ در فرضی که مکلف از راه مدینه عازم مکه باشد در این فرض جائز است تأخیر تلبیه تا بیداء (بیداء اسم زمین مخصوصی است بین مکه و مدینه یک میل گذشته از دی الحلیفه که میقات است) بلکه افضل تأخیر تلبیه است تا

آنجا، ولی جائز نیست تأخیر انداختن از بیداء.

۲ در فرضی که مکلف از طریق عراق عازم مکه باشد در این فرض جائز است تأخیر تلبیه تا چند قدمی دور شود از میقات، ولی احتیاط به عدم تأخیر در این فرض خوب است ترک نشود.

۳ در صورت احرام از مکه در این صورت جائز است تغییر احرام تا رقطاع که نام زمینی است خارج مکه و چون محل آن زمین معلوم نیست، نباید تأخیر شود احرام از مکه.

مسأله ۱۸۴ یک مرتبه تلبیه گفتن واجب و زیاده بر آن واجب نیست.

### صورت تلبیه

مسأله ۱۸۵ صورت تلبیه بنا بر اظهر از این قرار است:

لیک اللهم لیکن لیکن، لا شریک لک لیکن.

و بنا بر احتیاط غیر لزومی اضافه نماید این جمله را:

ان الحمد والنعمه لک والملک لا شریک لک لیکن.

مسأله ۱۸۶ بر مکلف واجب است کلمات تلبیه را درست و به طور صحیح اداء نماید و اگر نتواند صحیح اداء کند واجب است یاد بگیرد و جائز است شخص دیگری این کلمات را به او تلقین نماید.

و در صورتی که این جمله را یاد نگیرد و تلقین هم میسر نباشد، واجب است نائب بگیرد و نائب از طرف او تلبیه بگوید، و بنا بر احتیاط غیر واجب خودش هم اگر می تواند این کلمات را به نحو غلط اداء نماید بگوید والا ترجمه او را بگوید.

مسأله ۱۸۷ بنا بر احتیاط کلمه (ان الحمد) دو نحو خوانده شود با زیر همزه و زیر آن.

### لباس احرام و شرایط آن

سوم از واجبات احرام پوشیدن دو جامه است یکی از آنها را ازار و دیگری را رداء می نامند البته شرط صحت احرام نیست ولی خود یکی از واجبات است، و ازار بایستی از ناف تا زانو، و رداء بایستی دو شانه و مقداری پائین تر را بپوشاند و در صورتی که این دو جامه از حد مزبور بیشتر باشد، اشکال ندارد و نیز اشکال ندارد پوشیدن زیادتر از دو جامه مثلاً دو ازار بپوشد.

مسأله ۱۸۸ وجوب پوشیدن ازار و رداء مختص به مرد است و برای زن جائز است احرام در لباسهای عادی خود.

مسأله ۱۸۹ گره زدن رداء جائز نیست بنا بر اظهر، و نیز گره زدن ازار به گردن جائز نیست و به کمر جائز است.

مسأله ۱۹۰ واجب است پوشیدن دو جامه تا آخر احرام ولی کردن آنها در حال خواب و در حال اغتسال مانعی ندارد،

و نیز جائز است تبدیل نمودن آن دو جامه به دو جامه دیگر به شرط آن که پس از دخول مکه همان دو جامه ای که اول احرام پوشیده بوده است بپوشد.

مسأله ۱۹۱ دو جامه احرام شرائطی دارد:

۱ پاک بودن، پس جائز نیست احرام در دو جامه نجس.

۲ غصبی نبودن، پس احرام در ثوب غصبی جائز نیست.

۳ حریر خالص نبوده باشد.

۴ بنا بر احتیاط از اجزاء غیر مأکول اللحم نباشد.

۵ بنا بر احتیاط لزومی باید رنگ جامه ها سیاه نباشد.

۶ بنا بر احتیاط، جنس دو جامه از قبیل پوست و نمند نباشد.

مسأله ۱۹۲ پوشیدن حریر برای زن در غیر حال احرام جائز است، ولی در حال احرام غیر از آن که معتبر است، جامه های احرام از حریر خالص نباشد، باید بقیه لباسهایش نیز از حریر خالص نبوده باشد.

مسأله ۱۹۳ اگر کسی فاقد یکی از دو جامه احرام که نام آن رداء است، شد جائز است در عوض آن قبا یا پیراهن بپوشد، بلکه باید بپوشد، و اگر فاقد آن جامه دیگر که نام آن ازار است شد، باید شلوار بپوشد، کیفیت پوشیدن قبا به این نحو باید باشد که قبا را پشت رو کرده پائین قبا را به روی شانه ها بیاندازد، و در حال اضطرار هم جائز است به همین نحو قبا بپوشد.

### **کارهایی که ترک آن بر محرم لازم است**

### **کارهایی که ترک آن بر محرم لازم است**

در گذشته بیان شد که محرم پس از احرام بستن اگر تلبیه بگوید عده ای از امور برای او حرام خواهد شد و کفاره هم بر اتیان عده ای از آنها ثابت می شود و آنها ۲۳ چیز است:

۱ شکار حیوان صحرائی.

۲ نزدیکی با زن.

۳ بوسیدن زن.

۴ دست



زدن به زن.

۵ نگاه کردن به زن.

۶ استمنا.

۷ عقد نکاح نمودن.

۸ استعمال بوی خوش.

۹ پوشیدن لباس دوخته برای مرد.

۱۰ سر مه کشیدن.

۱۱ نگاه کردن در آئینه.

۱۲ پوشیدن چکمه و جوراب.

۱۳ دروغ گفتن، دشنام دادن، ومفاخرات.

۱۴ جدال نمودن.

۱۵ کشتن جانوران بدن.

۱۶ زینت نمودن.

۱۷ مالیدن روغن به بدن.

۱۸ جدا نمودن موی از بدن.

۱۹ پوشانیدن سر از برای مردان.

۲۰ نقاب زدن برای زنان.

۲۱ سایه قرار دادن برای مردان.

۲۲ ناخن گرفتن.

۲۳ سلاح برداشتن وتفصیل این امور در ضمن مسائلی بیان خواهد شد.

## ۱ شکار حیوان صحرائی

مسأله ۱۹۴ شکار حیوان صحرائی بر محرم حرام است... مگر در موردی که ترس از آزار او داشته باشد مانند درندگان و مار که در این مورد از شکار آنها مانعی نیست.

مسأله ۱۹۵ شکار ملخ هم حرام است ولی شکار زنبور و پشه و مورچه و اشباه آنها مانعی ندارد.

مسأله ۱۹۶ همان نحو که شکار حیوان صحرائی حرام است، کمک نمودن در شکار ولو به راهنمایی یا اشاره یا بستن دربه روی شکار در صورتی که شخص دیگری در صدد شکار است، و این کارها کمک به او می کند در شکار حرام است.

مسأله ۱۹۷ نگاه داشتن شکار نیز بر محرم حرام است ولو مالک او باشد مثل این که قبلا حیوانی را صید نموده و در جایی نگاه داشته باشد.

مسأله ۱۹۸ حرام است از برای محرم خوردن گوشت شکار پس اگر محلی حیوانی را شکار نموده محرم نمی تواند از گوشت آن بخورد.

مسأله ۱۹۹ اگر محرمی حیوان شکاری را صید و یا ذبح نمود، حرام است خوردن گوشت او حتی بر شخص محل

و همچنین اگر محلی آن حیوان را در حرم ذبح بنماید.

مسئله ۲۰۰ جوجه و تخم حیوان صحرائی حکم خود او را دارند و احکام گذشته نسبت به آن دو جاری است.

مسئله ۲۰۱ شکار حیوان دریائی مانند ماهی و امثال آن و حیوان اهلی مثل گوسفند و شترمرغ خانگی و امثال آنها مانعی ندارد و مشمول احکام گذشته که در حیوان صحرائی گفته شد، نیستند.

مسئله ۲۰۲ اگر در حیوانی شک کند که صحرائی است یا دریائی چنانچه در آب زندگی می کند و یا تخم می گذارد در آب، دریائی است اگر در صحرا زندگی می کند یا تخم در آنجا می گذارد، صحرائی است اگر از این دو راه چیزی معلوم نشد، اظهار حرمت صید آن است.

کفارات شکار برای کشتن و شکار هر یک از حیوانات صحرائی در شریعت مطهره کفاره ای معین شده که در مسائل ذیل بیان خواهد شد.

مسئله ۲۰۳ در کشتن شترمرغ یک شتر و در کشتن گاو وحشی یک گاو و در کشتن خر وحشی یک گاو، و در کشتن آهو و خرگوش یک گوسفند و همچنین در کشتن روباه یک گوسفند کفاره هست.

مسئله ۲۰۴ کسی که شکاری کرد چنانچه کفاره آن شتر باشد و یافت نشود باید شصت مسکین را اطعام نماید، برای هر مسکین یک مد (که تقریباً ده سیر است) و اگر این را هم نتواند باید شصت روز روزه بگیرد و اگر تمکن نداشت، باید هیجده روز روزه بگیرد. و اگر کفاره گاو باشد و دست نیاید یا مقدور نباشد باید سی مسکین را اطعام نماید و اگر این را هم نتواند نه روز روزه بگیرد. و اگر کفاره گوسفند باشد و یافت نشود یا نتواند تهیه کند باید ده مسکین را

اطعام نماید و اگر متمکن نباشد، باید سه روز روزه بگیرد.

مسأله ۲۰۵ هرگاه محرم در خارج حرم کبوتر یا مانند آن را شکار نموده و بکشد یک گوسفند باید کفاره بدهد و هرگاه محل (غیر محرم) کبوتر و مانند آن را در حرم بکشد یک درهم و در جوجه آن نیم درهم و در تخم آن ربع درهم کفاره بدهد، و هرگاه محرم در حرم آن را بکشد هر دو کفاره بر او واجب می شود، و همچنین است در کشتن جوجه و شکستن تخم، و تخم اگر جوجه در آن به حرکت آمده حکم جوجه را دارد.

مسأله ۲۰۶ کفاره شکار قطاه (مرغی است که آن را به فارسی سنگ خوار نامند) و کبک و دراج و مانند آنها یک بره است که از شیر گرفته شده و علفخوار باشد و کفاره شکار گنجشک و قبره که نوعی از مرغان می باشد که به فارسی آن را چکاوک نامند و صعوه (مرغی است کوچک و به فارسی آن را سنگانه نامند) و مانند آنها بنابر مشهور یک مد (که تقریباً سه ربع کیلو) ده سیر گندم یا جو یا نان و مانند اینها است، و احوط در اینها یک بره از شیر گرفته شده است و کفاره کشتن یک ملخ یک دانه خرما و یا یک مشت گندم و کفاره بیشتر از یک ملخ یک مشت گندم و مانند آن و در زیاد آن یک گوسفند است.

مسأله ۲۰۷ کشتن موش صحرائی و خارپشت و سوسمار و مانند اینها یک بزغاله کفاره دارد و یک نوع مالمولک (عظایه) یک مشت طعام کفاره دارد.

مسأله ۲۰۸ کشتن عمدی زنبور مقداری طعام کفاره دارد، و در صورتی که کشتن به جهت دفع اذیت باشد کفاره ندارد.

مسأله ۲۰۹

در راهی که ملخ زیاد است بایستی محرم راه خود را کج کند که آن را نکشند و اگر نتواند این کار را بکند که خواه ناخواه ملخ پایمال می شود، عیبی ندارد.

مسئله ۲۱۰ اگر جماعتی در کشتن شکاری شرکت کردند بر هر یک کفاره مستقلی هست.

مسئله ۲۱۱ کفاره خوردن شکار مانند کفاره خود شکار است پس اگر محرم شکار کند و آن را بخورد دو کفاره باید بدهد یکی برای شکار و دیگری برای خوردن آن و اگر شکار دیگری را بخورد یک گوسفند باید بدهد.

مسئله ۲۱۲ کسی که شکاری همراه دارد و داخل حرم شود باید او را رها کند و چنانچه رهايش نکرد تا مرد باید کفاره بدهد.

مسئله ۲۱۳ وجوب کفاره در کشتن شکار و خوردنش فرقی ندارد چه از روی عمد یا سهو یا نادانی باشد.

مسئله ۲۱۴ در شکار مکرر کفاره نیز مکرر می شود خواه شکار از روی نادانی یا فراموشی یا خطا باشد و همچنین است در صورت عمد اگر شکار در حرم و شکار کننده محل باشد، یا شکار کننده محرم به احرامهای متعدد باشد. و اگر شکار عمدا از محرم به یک احرام مکرر شد، کفاره مکرر نخواهد شد.

## ۲ نزدیکی با زنان

مسئله ۲۱۵ نزدیکی با زنان (جماع) در اثناء عمره تمتع و عمره مفرده، و حج و بعد از آن پیش از بجا آوردن نماز طواف نساء بر محرم حرام است.

مسئله ۲۱۶ هرگاه در عمره تمتع از روی علم و عمد با زنی از عقب یا جلو نزدیکی نماید چنانچه پس از فراغت از سعی باشد، عمره اش فاسد نمی شود و کفاره بر او واجب می شود و کفاره اش برای کسانی که مال

زیاد دارند یک شتر برای متوسط الحال یک گاو و برای غیر متمکن یک گوسفند است.

مسأله ۲۱۷ اگر کسی در عمره تمتع قبل از فراغ از سعی از روی علم و عمد با زنی نزدیکی کند برای او یک شتر کفاره لازم است ولی عمره او فاسد نمی شود.

مسأله ۲۱۸ اگر کسی در عمره مفرده با زنی نزدیکی کند از روی علم و عمد یک شتر کفاره بر او واجب است.

و در صورتی که این عمل بعد از سعی واقع شود عمره او فاسد نمی شود و در صورتی که قبل از سعی واقع شود، عمره اش فاسد و لازم است آن را اعاده نماید.

و معتبر است عمره دوم بعد از کشتن ماهی که عمره اول در آن ماه واقع شده است، انجام گیرد.

مسأله ۲۱۹ کسی که در احرام حج از روی علم و عمد با زنی نزدیکی کند چنانچه این عمل پیش از وقوف به عرفات یا بعد از آن و قبل از وقوف به مشعر باشد علاوه بر آن که معصیت کرده است، پنج حکم دارد:

۱ یک شتر کفاره بر او واجب است.

۲ سال آینده باید اعاده حج بنماید.

۳ این حج را به اتمام برساند.

۴ میان آن زن و مرد از جای وقوع این عمل جدائی شود تا آن که پس از وقوفین به آن محل برسند.

۵ در حج سال آینده نیز چنانچه از آن راه بروند جدائی شود بین آن دو به همین نحو، و چنانچه نزدیکی با زن بعد از وقوف به مشعر قبل از اتیان به نصف طواف نساء باشد یک شتر کفاره در صورت تمکن و یک گاو

یا یک گوسفند در صورت عدم تمکن از شتر واجب است و اگر این عمل بعد از گذشتن نصف طواف باشد کفاره هم واجب نیست.

مسئله ۲۲۰ احکامی که گذشت برای مقاربت با زن در لواط نیز جاری است.

مسئله ۲۲۱ زن در صورتی که به اختیار حاضر بر مقاربت گردد حکم مرد را دارد ولی چنانچه زن مکره باشد حشش صحیح است و چیزی برایش واجب نمی شود مگر وجوب جدائی از مرد.

و بر مردی که او را اکراه نموده دو شتر قربانی لازم است.

و اگر مرد مکره باشد چیزی ثابت نخواهد شد و بر زنی که او را اکراه کرده است غیر از احکام گذشته چیزی نیست.

### ۳ بوسیدن زن

مسئله ۲۲۲ بر محرم حرام است زن خود را ببوسد چه از روی شهوت و چه از روی غیر شهوت و بنا بر احتیاط لزومی نباید زن هم شوهر خود را ببوسد.

ولی بوسیدن مادر و خواهر و امثال آنها مانعی ندارد.

مسئله ۲۲۳ اگر کسی زن خود را از روی شهوت ببوسد یک شتر کفاره بر او واجب است اگر چه منی خارج نشود و اگر بوسه از روی شهوت نباشد، کفاره آن یک گوسفند است، و در بوسیدن زن مرد را ثبوت کفاره معلوم نیست، و نیز ثبوت کفاره در بوسیدن زن اجنبیه و غلام معلوم نیست ولو این که معصیت بزرگی انجام داده است.

### ۴ لمس زن

مسئله ۲۲۴ بر محرم حرام است از روی شهوت زن خود را لمس نماید ولو از روی لباس و همچنین استحکم در لمس زن اجنبیه و بنا بر احتیاط لزومی زن هم لمس نکند شوهر خود را از روی شهوت.

مسئله ۲۲۵ اگر کسی زن خود را از روی شهوت لمس نماید یک گوسفند کفاره بر او ثابت نیست ولو این که منی خارج شود، و در لمس زن مرد را از روی شهوت کفاره ثابت نیست.

### ۵ نگاه کردن به زن و ملاحظه با او

مسئله ۲۲۶ بر محرم حرام است نگاه کردن به زن خود یا به اجنبیه از روی شهوت و نگاه کردن به زن خود به غیر شهوت مانعی ندارد.

مسئله ۲۲۷ اگر کسی به زن اجنبیه نگاه کند با شهوت و بدون شهوت و منی از او خارج شود کفاره او در صورت تمکن یک شتر، و اگر متمکن نباشد یک گاو اگر از او هم متمکن نشد یک گوسفند است.

مسأله ۲۲۸ اگر کسی به زن خود نگاه کند و اتفاقاً منی خارج شود یا آن که از روی شهوت نگاه کند و منی خارج نشود چیزی بر او واجب نخواهد شد. ولی در صورتی که از روی شهوت نگاه کند و منی خارج شود یک شتر کفاره لازم است.

مسأله ۲۲۹ اگر کسی با زن خود ملاعبه نمود تا منی خارج شد یک شتر کفاره لازم است.

مسأله ۲۳۰ استمتاعا دیگرم غیر از آنچه ذکر شد از زن برای محرم جائز است.

## ۶ استمناء

مسأله ۲۳۱ حرام است از برای مرد و زن که با آلت خود بازی کنند تا منی خارج شود بلکه هر کاری در خارج انجام دهند که به واسطه آن منی خارج شود و قصد خارج شدن منی داشته باشند حرام است و این حرمت علاوه بر حرمتی است که استمناء ولو در غیر حال احرام دارد.

مسأله ۲۳۲ هرگاه کسی با آلت خود بازی کند تا منی خارج شود کفاره آن یک شتر است، و بنابر اظهر اگر این عمل پیش از وقوف به مزدلفه انجام شد حج او نیز فاسد است و باید سال آینده حج به جا آورد، و در صورتی که استمناء از راه



دیگر باشد حج او فاسد نیست و فقط کفاره که یک شتر است، لازم است و چنانچه استمناء با غیر فعلخارجی باشد کفاره هم لازم نیست همان نحو که گذشت.

## ۷ عقد نکاح

مسئله ۲۳۳ بر محرم حرام است در حال احرام تزویج کردن برای خود یا برای دیگری، اعم از این که دیگری محرم باشد، یا محل بالغ باشد یا غیر بالغ اعم از این که عقد دائمی باشد یا انقطاعی.

و همچنین است حرام است شخص محل برای محرم تزویج نماید بلکه اگر فضوله در آن وقت برای کسی عقد نماید یا کسی برای او عقد کند و بعد از محل شدن اجازه نماید، حرام است حتی اگر ولی در حال احرام وکیل کند شخصی را که عقدی برای بچه غیر بالغ او بخواند حرام است، و در تمام این صور عقد هم باطل می شود.

مسئله ۲۳۴ اگر کسی در حال احرام تزویج نمود و عالم به حرمت هم بود آن زن برای آن مرد محرم که تزویج شده است، حرام ابدی می گردد و دیگر نمی تواند آن را بگیرد.

مسئله ۲۳۵ احکامی که بیان شد برای تزویج محرم، در زن محرمه که عقد شود برای مردی یا عقد بنماید نیز جاری است حتی حرمت ابدیه بنا بر احتیاط لزومی.

مسئله ۲۳۶ حرام است برای محرم حضور مجلس عقد و شاهد شدن بر آن، ولی اداء شهادت سابق حرام نیست.

مسئله ۲۳۷ هر گاه محرم در حال احرام عقد نماید یک شتر بر او کفاره واجب است، و اگر شخص دیگری برای او عقد کند و عاقد و زوج علم به حرمت داشته باشند بر هر کدام از عاقد و زوج یک شتر کفاره

واجب است و اگر زن در حال احرام باشد یا آن که بداند مرد در حال احرام است بر او هم یک شتر کفاره واجب می شود، بلی اگر زن در حال احرام باشد و مرد و عاقد محل باشند چیزی واجب نیست.

## ۸ استعمال بوی خوش

مسئله ۲۳۸ حرام است از برای مرد محرم وزن محرمة زعفران و عود و مشک و ورس و عنبر، و حرمت اینچیزها اعم است از بوئیدن، خوردن، مالیدن بر بدن یا پوشیدن لباسی که در آن اثری از بوی آنها باشد، و اگر قبل از احرام بر بدن مالیده یا لباس قبلاً بوی آنها پیدا نموده باید برای احرام برطرف گردد، همچنین اگر در وسط احرام به غیر اختیار بدن یا لباس مالیده شد، باید فوراً از آن بوی ازاله نماید.

مسئله ۲۳۹ حرام است بر محرم ریحان و آن عبارت است از هر نباتی که گل او بوی خوب و ساقه او هم بوی خوب دارد و از نباتات صحرائی باشد که آدمی او را کاشته باشد.

مسئله ۲۴۰ حرام است محرم یا محرمة روغن مالی نمایند بدن خود را روغن های خوش بو مانند روغن گل.

مسئله ۲۴۱ بوئیدن بقیه چیزهایی که بوی خوب دارد، مکروه است.

مسئله ۲۴۲ از حرمت طیب سه مورد استثناء شده است:

۱ بوئیدن خلوق کعبه که طیبی است مرکب از زعفران و غیر آن.

۲ شخص محرمی که در وقت سعی بین صفا و مروه از بازار عطر فروشها می گذرد.

۳ در حال اضطرار.

مسئله ۲۴۳ خوردن میوه های خوشبو مانند سیب و به مانعی ندارد، ولی بهتر است در وقت خوردن دماغ خود را بگیرد.

مسئله ۲۴۴ بر محرم حرام است دماغ خود را بگیرد از بوی بد، ولی

برای فرار از آن راه رفتن تند مانعی ندارد.

مسئله ۲۴۵ سرمه کشیدن به چیزی که در او یکی از پنج قسم اقسام طیب که گذشت باشد حرام است.

مسئله ۲۴۶ حرام است بر محرم یا محرمه، خوردن طعامی که در آن یکی از اقسام طیب است که بیان شد، و همچنین روغن مالی نمودن به چیزی که در آن یکی از آنها است و چنانچه خوردن، و روغن مالی نمودن به آن از روی علم و عمد باشد، یک گوسفند کفاره بر او لازم است، و اگر از روی جهل یا نسیان باشد چیزی بر او واجب نیست، و در بقیه استعمالاتی که حرام است کفاره ثابت نیست، و اگر اقسام دیگر طیب را استعمال کند چیزی بر او واجب نیست، ولی خوب است به مقدار پول آن صدقه بدهد.

### ۹ پوشیدن لباس دوخته برای مرد

مسئله ۲۴۷ حرام است برای مرد محرم لباس دوخته بپوشد، و نیز حرام است بر او پوشیدن پیراهن، زیر جامه، قبا و هر لباسی که دستهای انسان داخل آن گردد که این گونه لباس را درع می گویند، و هر لباسی که دگمه آن را ببندند، ولو این که اینها دوخته نباشد مانند لباسهای بافتنی و غیر ذلک و از حکم اول سه چیز استثناء شده به شرطیکه دگمه هایش را بکنند:

۱. طلیسان (تالشان) لباسی است که تمام بدن را می پوشاند و بافتنی یک دست است.

۲. همیان که حاجی پول خود را در آن گذاشته و بهکم خود می بندد.

۳. کمر بند این سه چیز دوخته هم باشند مانعی ندارد پوشیدنشان.

مسئله ۲۴۸ جائز نیست محرم لباس احرام را دگمه بزند و اگر کمی دوخته گی هم داشته باشد، جائز نیست ولی همان گونه که بیان شد، مانعی ندارد ازار را بهکم

گره بزنند، ونیز جائز است به وسیله سوزن وچوب وامثال اینها بعضی را به بعضی متصل نمایند.

مسأله ۲۴۹ جائز نیست محرم عمامه اش را به سینه ببندد وجمعی از فقها فرموده اند که به کمرش هم نبندد، ولی اظهر جواز آن است.

مسأله ۲۵۰ پوشیدن لباس دوخته از برای زنان جائز است ولی پوشیدن قفازین (که در سابق زنهای عرب به جای دستکش امروزه می پوشیدند به این نحو که پارچه ای را پر از پنبه نموده وبرای رفع سرما به دستهای خود می پوشاندند) بر زنان حرام است.

مسأله ۲۵۱ پوشیدن لباسی که بر محرم حرام است کفاره آن یک گوسفند است، ودر صورت اضطرار گرچه پوشیدن جائز است، ولی اظهر لزوم کفاره است، بلیچنانچه از روی جهل ونسیان پوشد کفاره واجب نمی شود، مگر آن که بعد از توجه وفهمیدن فوراً لباس را بیرون نیاورد.

مسأله ۲۵۲ اگر محرم چند صنف لباس که هر کدام بر او حرام است، بپوشد بر هر صنفی یک گوسفند کفاره لازم است.

#### ۱۰ سرمه کشیدن

مسأله ۲۵۳ حرام است از برای سرمه سیاه کشیدن ولو به قصد زینت نباشد، ونیز حرام است سرمه کشیدن به چیزی که یکی از اقسام طیب که گذشت در آن باشد، ونیز حرام است سرمه کشیدن به چیزهای دیگر در صورتی که به قصد زینت باشد واگر به قصد زینت نباشد حرام نیست، و در مواردی که سرمه کشیدن حرام است کفارهندارد.

#### ۱۱- نگاه کردن در آئینه

مسأله ۲۵۴ نگاه کردن محرم در آئینه حرام است، نگاه کننده مرد باشد، یا زن نگاه کردن در آئینه، برای زینت باشد یا نه، وچنانچه نگاه کرد بنا بر احتیاط غیر لزومی یکگوسفند کفاره بر او ثابت است و مستحب است تلبیه را اعاده نماید.

اما نگاه کردن در اجسام دیگری که خاصیت آئینه رادارد مانند آب صاف، یا سنگ صاف، یا اجسام صیقلی دیگر هیچ مانعی ندارد.

#### ۱۲ پوشیدن موزه و جوراب

مسأله ۲۵۵ پوشیدن خفّ (که به معنی موزه است چهساق داشته باشد که از او به تعبیر چکمه می شود وچه ساق نداشته باشد) و جوراب بر مرد حرام است دوخته باشند یا ندوخته وغیراین دو از چیزهایی که پشت تمام پا را بپوشاند اگر دوخته باشد حرام والا حرام نیست.

مسأله ۲۵۶ بر زنان حرام نیست پوشیدن خفّ و جوراب.

مسأله ۲۵۷ پوشیدن نعلین برای مردان جائز است.

مسأله ۲۵۸ در حال ضرورت جائز است پوشیدن خفّ و جوراب برای مردان ولی باید ساقهای جوراب را ببرند.

مسأله ۲۵۹ هرگاه کسی جوراب یا خفّ بپوشد بنا بر احتیاط غیر لزومی یک گوسفند کفاره بر او ثابت است.

### ۱۳ دروغ گفتن و دشنام دادن و مفاخرات

مسأله ۲۶۰ یکی از محرمات در حال احرام به نصّایه شریفه و روایات فسوق است و اظهر آن است که سه چیز را فسوق می نامند:

۱ دروغ گفتن.

۲ دشنام دادن.

۳ افتخار نمودن شخصی به دیگری از جهت نسب یا حسب و نحو آنها، پس هر سه اینها از محرمات است و دروغ گفتن و مفاخرات در غیر حال احرام در بعضی موارد جائز می شود ولی در حال احرام مطلقاً حرام است.

مسأله ۲۶۱ بنا بر اظهر دروغ گفتن یا دشنام دادن یا افتخار نمودن در حال احرام کفاره ندارد یعنی واجب نیست بلی مستحب است یک گاو قربانی کند.

### ۱۴ مجادله نمودن

مسأله ۲۶۲ یکی از اموری که حرام است از برای محرم، مجادله است و مراد از آن این است که برای امر دروغی و خلاف واقع، یک مرتبه قسم بخورد بخصوص کلمه لا- والله یا بلی والله یا آن که برای امر واقعی و راستی سه مرتبه به کلمه مخصوصه قسم بخورد و قسم خوردن به کلمات دیگر و به نحو دیگر حرام نیست.

مسأله ۲۶۳ از حرمت مجادله دو مورد استثناء شده است:

۱ این که قسم خوردن محرم برای اثبات حقی یا برداشتن باطلی باشد.

۲ در جائی که مقصد محرم فقط اظهار محبت و تعظیم شخصی باشد مانند این که بگوید لا والله زحمت نکشید در این دو مورد مجادله حرام نیست.

در صورتی که جدال کننده در سخن خود راستگو باشد همان نحو که گذشت یک و دو مرتبه قسم خوردن با صیغه مخصوصه حرام نیست کفاره هم ندارد.

و اگر قسم از دو مرتبه تجاوز کند یک گوسفند کفاره بر او واجب خواهد شد، اما در صورتی که جدال دروغ باشد در مرتبه

اول یک گوسفند و در مرتبه دوم فقها فرموده اندیک گاو (بعید نیست دو گوسفند کافی باشد) و در مرتبه سوم یک شتر کفاره ثابت است، بعید نیست یک گاو، در مرتبه سوم کفایت کند.

### ۱۵ کشتن جانوران بدن

مسئله ۲۶۵ کشتن شپش در صورتی که اذیت نکند، محرم را حرام است و نیز حرام است انداختن آن از بدن و در صورتی که اذیت کند هم قتل آن جائز است هم انداختن.

واما پشه و کک در صورتی که به محرم آزار ندهند احتیاط در نکشتن آنها است، ولی انداختن آنها از بدن هیچاشکالی ندارد.

مسئله ۲۶۶ کفاره کشتن شپش یا انداختن آن در صورتی که حرام است بنا بر احتیاط یک کف از طعام به شخص فقیر دادن است.

### ۱۶ زینت نمودن

مسئله ۲۶۷ زینت نمودن بر محرم حرام است، ولی انگشتر دست کردن ولو به قصد زینت باشد حرام نیست، بلکه اگر برای استحباب و به قصد آن باشد، مستحب است.

مسئله ۲۶۸ پوشیدن زیور برای زنان در صورتی که برای زینت کردن برای مردان باشد حرام است والا حرام نیست.

مسئله ۲۶۹ استعمال حناء برای محرم اعم از زن و مرد حرام نیست ولو به قصد زینت باشد، بلکه مکروه هم نیست مگر حناء بستن زن به قصد تزئین برای شوهر در این صورت بخصوص مکروه است.

مسئله ۲۷۰ پوشیدن عینک اگر زینت محسوب جائز نیست و گرنه اشکالی ندارد.

مسئله ۲۷۱

بنابراظهر، در زینتهائی که حرام است کفاره ثابت نیست.

### ۱۷ مالیدن روغن بر بدن

مسئله ۲۷۲ بر محرم حرام است مالیدن روغن که دارای بوی خوش می باشد بر بدن خود، مگر در صورتی که ضرورت و معالجه آن را ایجاب می نماید.

و در صورتی که این عمل را محرم از روی علم و عمد انجام داد چنانچه آن روغن دارای مشک یا عنبر یا ورس یا عود یا زعفران باشد یک گوسفند کفاره لازم است، و چنانچه دارای یکی از آنها نباشد بنا بر اظهر کفاره واجب نیست.

### ۱۸ جدا نمودن مو از بدن

مسأله ۲۷۳ بر محرم حرام است از روی تعمد مو را از سر یا بدن خود یا دیگری اعم از این که او محرم باشد یا محل جدا نماید و از این حکم چند مورد استثناء شده است.

۱ شپش زیادی در بدن محرم تولید شده باشد.

۲ آن که بودن مو موجب درد سر یا بیماری دیگری گشته یا ناراحت است از موی به واسطه گرمی هوا یا ضرورت دیگری ایجاب نماید.

۳ موئی که داخل پلک چشم روئیده و باعث آزار چشم گردد.

۴ موهائی که هنگام غسل یا وضوء بدون قصد از بدن جدا شود.

مسأله ۲۷۴ فرقی نیست در حرمت جدا کردن مو بین آن که به کندن مو باشد یا به تراشیدن، یا به نوره کشیدن، و یا با دست کشیدن و شانه کردن.

مسأله ۲۷۵ هرگاه محرم موی از بدن خود جدا نماید به تراشیدن و مانند آن اعم از این که موی سر باشد یا موی بدن و اعم از این که خودش مباشر باشد یا کسی دیگر با توجه و رضایت او، کفاره آن مردد است بین چهار چیز.

۱ یک گوسفند قربانی نماید.

۲ سه روز روزه بگیرد.

۳ دوازده مد از طعام به

شش نفر مسکین هر کدام دو مد بدهد.

۴ ده مسکین را سیر نماید از طعام و بنا بر احتیاط در صورتی که جدا شدن مو از روی ضرورت نباشد اختیار قربانی است بلکه این احتیاط ترک نشود.

مسأله ۲۷۶ اگر محرم موی بدن یا سر محل یا محرم را جدا نماید کفاره بر او واجب نیست.

و همچنین کفاره بر محرم ثابت نیست اگر کسی دیگر بدون اذن و توجه آن موی سر یا بدن او را جدا نماید مانند آن که محرم در خواب باشد کسی سر او را بدون اذن قبلی او تراشد.

مسأله ۲۷۷ در خصوص کندن محرم موی زیر بغل خود را، چنانچه موی زیر هر دو بغل را بکند یک گوسفند کفاره واجب می شود، و چنانچه موی زیر یک بغل را بکند سه مسکین اطعام نماید، و حکم تراشیدن زیر بغل یا نوره کشیدن یا کندن بعضی از آن حکم جدا نمودن مو است از بدن یا سر که در مسأله قبل بیان شد.

مسأله ۲۷۸ اگر کسی در حال احرام باشد و با دست کشیدن بر سر یا ریش خود موی آنها جدا شود چنانچه موی زیاد جدا شود یک گوسفند کفاره لازم است، و چنانچه کم باشد یک کف از طعام، یا سویق، یا کعک به مسکین صدقه بدهد، یا یک درهم که یک مثقال شرعی نقره است، خرما خریده و صدقه بدهد.

## ۱۹ پوشاندن سر از برای مردان

مسأله ۲۷۹ حرام است از برای مرد محرم پوشانیدن سر و گوشها یا قسمتی از سر را حتی در حال خوابیدن به پارچه و مانند آن، و بنا بر احتیاط پوشاندن سر را به چیزهایی که متعارف نیست پوشاندن آنها مانند گل و کاغذ و حنا زنبیل و امثال آنها اگر چه بنا بر اظهر مانعی



ندارد.

مسأله ۲۸۰ از حرمت پوشاندن سر چند مورد استثناء شده:

۱ پوشاندن سر به بعضی از بدن مانند دست.

۲ بند خیک را به سر بگذارد.

۳ دستمالی که به جهت درد سر می بندند.

۴ پوشاندن سر در حال ضرورت.

مسأله ۲۸۱ جائز است مرد محرم صورت خود را بپوشاند.

مسأله ۲۸۲ حرام است از برای محرم فرو رفتن در آب ولی آب ریختن به سر برای غسل یا برای شستشو یا جهت دیگر مانعی ندارد، و نیز مانعی ندارد فرو رفتن در زیرمایع دیگری غیر آب.

مسأله ۲۸۳ اگر محرم نسیاناً سر خود را بپوشاند واجب است به مجرد توجه آن را بردارد از سر، و بنا بر احتیاط و جوبی تلبیه بگوید.

مسأله ۲۸۴ هرگاه محرم از روی علم و عمد و اختیار سر خود را بپوشاند به چیزی که حرام است پوشاندن به آن کفاره آن یک گوسفند است، و در پوشاندن سر به نحوی که جائز است کفاره نیست.

## ۲۰ پوشاندن رو از برای زن

مسأله ۲۸۵ حرام است از برای زن پوشیدن، نقاب و برقع و مانند اینها در حال احرام، ولی پوشانیدن روی خود را به نحو دیگری مانعی ندارد، بلکه مقتضای احتیاط آن است که گوشه چیزی را که به سر دارد، مانند چادر و غیر آن تا محاذی بینی و چانه خود پائین بیندازد و لازم نیست آن را بوسیله دست و چوب یا چیز دیگری دور از صورت نگه دارد.

مسأله ۲۸۶ در صورتی که زن روی خود را با نقاب یا برقع بپوشاند کفاره واجب نیست.

## ۲۱ سایه قرار دادن بر خود برای مردان

مسأله ۲۸۷ برای مرد محرم حرام است در حال راه پیمودن به سوی مکه در صورتی که سواره باشد خود را در زیر سایه چیزی که روی سر اوست، قرار دهد و پرده کجاوه و سقف ماشین و هواپیما و نحو اینها در این حکم مشترک هستند بلکه خود را در زیر سایه چیزی نگاه داشتن اگر چه آن چیز سایه انداز روی سر نباشد نیز حرام است.

مسأله ۲۸۸ جائز است محرم در حال سیر بادست خود سایه بر خود بیندازد.

مسأله ۲۸۹ جائر است در حال توقف در بین راه زیر سایه رفتن اعم از سقف خانه و خیمه و غیر ذلک، و نیز جائر است در رفت و آمد به چتر و مانند آن سایه انداختن به خود.

مسأله ۲۹۰ اگر مرکب مختصر توقفی در بین راه پیمودن نمود جائر نیست زیر سقف آن رفتن ولی اگر توقف طولانی شود جواز رفتن زیر سایه بعید نیست ولی احتیاط مراعات شود.

مسأله ۲۹۱ سایه انداختن برای زنان و اطفال جائز است.

مسأله ۲۹۲ برای مردان نیز جائر است سایه انداختن به خود در صورت ضرورت، مانند آن که گرما یا سرما او را اذیت بنماید یا تحملش مشکل باشد.

مسأله ۲۹۳

در حرمت زیر سایه بان رفتن فرقیست بین روز و شب و بین روز آفتابی و روز ابری، در جمیع صور زیر سایه انداز رفتن در حال راه پیمودن در صورتی که سواره باشد، حرام است.

مسأله ۲۹۴ اگر نذر نماید احرام قبل از میقات رامثل آن که نذر کند احرام از فرودگاه هواپیما از شهر خودش و راه رفتن به مکه منحصر باشد به سوار شدن هواپیما و سقف آن را هم نمی شود برداشت نذر او منعقد و باید احرام بسته و سوار هواپیما شود و زیر سایه سقف آن قرار گرفتن چون در حال اضطرار است، مانعی ندارد و حرام هم نیست. فقط یک گوسفند کفاره آن است.

مسأله ۲۹۵ حکمی که نسبت به آفتاب گفته شد در باران نیز جاری است یعنی حرام است برای مرد محرم که خود را به وسیله چتر یا مانند آن از باران بپوشاند ولی به واسطه دست مانعی ندارد.

مسأله ۲۹۶ کفاره سایه قرار دادن یک گوسفند است و این حکم در صورت ضرورت نیز جاری است و در صورتی که این عمل تکرار شود بیش از یک گوسفند واجب می شود، بلی چنانچه در احرام حج هم یک مرتبه یا چند مرتبه زیر سایه برود برای آنهم یک گوسفند کفاره واجب است همان نحو که برای زیر سایه رفتن در احرام عمره یک گوسفند ثابت است.

## ۲۲ ناخن گرفتن

مسأله ۲۹۷ گرفتن تمام ناخن ها یا یک ناخن یا بعضی از آن بر محرم حرام است، اعم از اینکه با مقراض گرفته شود یا با دندان یا با غیر این دو، مگر آن که بودن آن موجب آزار و اذیت باشد که در این صورت گرفتن ناخن جائز است.

مسأله ۲۹۸ اگر محرم یک ناخن یا بعضی از

آن را یا یک ناخن را در چند مرتبه بگیرد اعم از دست و پا یک مد از طعام باید کفاره بدهد و این حکم جاری است در تمام ناخن ها تا به ده برسد، یعنی بر هر یک ناخن یک مد از طعام داده شود و اگر مجموع ناخن های دو دست یا دو پا گرفته شود یک گوسفند کفاره باید قربانی کند و نیز چنانچه مجموع ناخن های دو دست و دو پا در یک مجلس گرفته شود یک گوسفند کافی است ولی اگر در دو مجلس باشد دو گوسفند لازم است.

مسأله ۲۹۹ اگر پنج ناخن دست و پنج ناخن از پا گرفته شود گوسفند واجب نمی شود بلکه ده مد از طعام کفاره آن است.

مسأله ۳۰۰ کسی که یک انگشت زیادی دارد چنانچه ناخن های ده انگشت را بگیرد و یکی باقی بماند ده مد طعام بدهد، گوسفند لازم نیست و اگر کسی یک انگشت کم دارد ناخن های نه انگشت را که بگیرد گوسفند لازم شود.

مسأله ۳۰۱ در ثبوت گوسفند برای کفاره اگر ناخن های تمام دست یا پا را بگیرد فرقی نیست بین این که هر ناخن که می گیرد یک مد طعام به فقیر بدهد یا نه.

مسأله ۳۰۲ اگر کسی از روی جهل یا نسیان یا اضطرار و یا اکراه ناخن بگیرد کفاره بر او نیست، بلی چنانچه این مسأله را از دیگری که به نظر محرم صلاحیت بر فتوی دادن دارد پرسد و آن کس که از او پرسیده است بهجواز گرفتن ناخن فتوی داده و شخص سائل از روی جهل ناخن بگیرد و به غیر اختیار خون هم بیاید فتوی دهنده یک گوسفند کفاره باید بدهد.

## ۲۳ سلاح برداشتن

مسأله ۳۰۳ برداشتن

سلاح مانند شمشیر و نیزه و هفت تیر و غیر این امور که به آنها سلاح گفته می شود بر محرم حرام است، و جماعتی گفته اند که فرقی نیست بین این که سلاح بر تن باشد یا نباشد همین قدر که صدق کند سلاح با او است حرام است ولی بنا بر اظهر خصوص سلاح بر تن محرم بودن حرام است پس اگر در ماشینی که محرم با او راه می پیماید هفت تیر همراه بردارد ظاهراً مانعی ندارد.

مسئله ۳۰۴ حرمت برداشتن سلاح از برای محرم مخصوص به حال اختیار و عدم خوف است پس، چنانچه مضطر باشد و از حمله دشمن خائف، جائز است سلاح بردارد.

مسئله ۳۰۵ بنا بر اظهر سلاح برداشتن کفارۀ ندارد و اگر بخواد محرم احتیاط کند یک گوسفند کفارۀ آن است.

### بیرون آوردن خون از بدن

مسئله ۳۰۶ بیرون آوردن خون از بدن بنا بر اظهر حرام نیست، بلی مکروه است چه با حجامت و فصد باشد یا با مسواک کردن و خراشیدن بدن یا غیر آنها و کفارۀ همندارد، و خارج نمودن خون دمبل با فشار دادن آن کراهت هم ندارد.

مسئله ۳۰۷ کندن دندان حرام نیست و کفارۀ هم ندارد ولو خون هم بیاید.

### کندن درخت و گیاه حرم

مسئله ۳۰۸ کندن درخت یا گیاه حرم حرام است و این حکم اختصاصی به محرم ندارد، بلکه بر محل نیز حرام است و فرقی نیست در حرمت کندن بین تنه درخت و شاخه و میوه آن کما این که فرقی نیست بین کندن و بریدن و غیر ذلک، میزان، جدا شدن است.

مسئله ۳۰۹ اگر محرم یا کس دیگر معصیت کرد و برید درخت را انتفاع به آن و تصرف در آنچه بریده شده، مانعی ندارد.

مسئله ۳۱۰ درختی که اصل آن در حرم و شاخه هایش خارج حرم یا این که به عکس باشد حکم آن حکم درختی است که تمام آن در حرم باشد.

مسئله ۳۱۱ از حرمت کندن گیاه و درخت چند مورد استثناء شده است:

۱ درختی که در منزل و محلی که برای سکونت اختیار کرده است بروید چه آن که ملک او باشد یا منافع آن متعلق به او باشد، و ملک بودن درخت بر صاحب منزل معتبر نیست، بلکه اگر درخت مال کس دیگر هم باشد این حکم جاری است.

۲ درخت میوه و درخت خرما.

۳ اذخر که گیاه معروفی است که آهنگر عوض هیزم و ذغال او را می سوزاند.

۴ شاخه و برگی که در منزل مسکونی انسان از درخت خارج آمده باشد.

۵ هر علفی که برای خوراک شتر باشد اما کندنعلف برای حیوان دیگر غیر شتر

جائز نیست ولی می توان خود حیوان را در آنجا رها نمود تا اینکه از علفها بخورد.

۶ هر درخت و گیاهی که خود انسان او را کاشته باشد چه آن که در ملک خود کاشته باشد یا در ملک دیگری یا در زمین بی صاحب.

مسأله ۳۱۲ کفاره کندن درخت بزرگ یک گاو و کفاره کندن درخت کوچک یک گوسفند و کفاره کندن بعضی از درخت قیمت آن است و در کندن گیاه کفاره نیست.

اگر اسبابی که موجب کفاره است متعدد شد

مسأله ۳۱۳ اگر چیزهایی که موجب کفاره است، چند مرتبه از محرم صادر شد در آن چند صورت است:

۱ آن دو عمل یا چند عمل هر کدام کفاره مخصوصی داشته باشد مانند آن که کفاره یکی گاو و کفاره دیگری گوسفند باشد در این صورت آن دو یا چند کفاره همه ثابت است.

۲ آن دو عمل کفاره شان یکی باشد اعم از این که از جنس واحد باشند یا از دو جنس ولی بعد از ارتکاب عمل اول کفاره داده است، در این صورت برای عمل دوم نیز باید کفاره بدهد.

۳ آن دو عمل یا چند عمل کفاره شان یکی باشد و بعد از ارتکاب هیچ کدام کفاره نداده است در این صورت بنابر اظهار یک کفاره بیشتر واجب نیست مگر در چند مورد:

اول کفاره صید خطائی که کفاره با تکرار صید مکرر می شود.

دوم پوشیدن لباس دوخته برای مردان که اگر چند صنف لباس بپوشد چند کفاره واجب می شود همانطوریکه گذشت.

سوم سایه قرار دادن در احرام عمره و در احرام حج که هر کدام کفاره مخصوصی دارد همان نحو که گذشت.

**حکم جاهل و ناسی**

مسأله ۳۱۴ هرگاه محرم از

روی جهل یا نسیان یکی از چیزهایی که ترکش بر محرم لازم است و فعل آن موجب کفاره می شود، انجام دهد کفاره واجب نمی شود مگر در دو مورد:

۱ این که در عمره تمتع بعضی از سعی را فراموش کند و به خیال آن که پس از تقصیر محل شده با زنی نزدیکی نماید.

۲ آن که ناخن ها را بگیرد در این دو مورد اظهر ثبوت کفاره است همان نحو که خواهد آمد، و همچنین کفاره ثابت نیست اگر در حال ضرورت و یا اکراه یکی از آن کارها را انجام دهد مگر در مواردی که در ذیل آن تروک بخصوص بیان شده است.

#### جای کشتن کفارات احرام

مسأله ۳۱۵ جماعتی از فقها فرموده اند کفاره ای که به جهت صید واجب شده است اگر در احرام عمره باشد جای کشتن آن مکه مکرمه است و اگر در احرام حج باشد جای کشتن منی است ولی ظاهر آن است که تقدیم ذبح در همان محل صید جائز است.

مسأله ۳۱۶ کفاراتی که به جهت غیر از صید از اسباب گذشته واجب می شود چنان چه آن سبب در احرام حج باشد اظهر این است که جائز است که تأخیر بیاندازد تا برگشتن به شهر خود اگر چه افضل آن است که در منی بکشد.

و چنانچه در احرام عمره مفرده باشد مخیر است بین کشتن در مکه یا کشتن در منی.

و چنانچه در عمره تمتع باشد بنا بر احتیاط یا در مکه یا در منی ذبح شود و ذبح در منی افضل است و چنانچه تأخیر بیاندازد تا برگشتن به شهر خود همان جا ذبح نماید مجزی است.

مسأله ۳۱۷ کفارات دیگر غیر از ذبح چه آن که جنایت در احرام



حج باشد یا در احرام عمره مخیر است مکلف در مصرف بین مکه و منی و لازم نیست بخصوص اهل آنجا داده شود و شرط نیست که بخصوص فقراء شیعه بدهد بلکه می تواند به فقراء غیر شیعه هم بدهد.

مسأله ۳۱۸ روزه که کفاره بعضی امور است، جای معینی ندارد می توان تأخیر انداخت تا برگشتن به شهر خود.

## طواف واحکام آن

واجب دوم از واجبات عمره تمتع طواف است و چند شرط در صحت طواف معتبر است:

اشتراط طواف به طهارت حدیثه

اول طهارت از حدث در صورتی که طواف واجب باشد پس شخص محدث اعم از این که حدث او اصغر باشد یا اکبر نمی تواند طواف واجب را بدون وضوء یا غسل بجا آورد.

و فرقی نیست در طواف واجب بین طواف حج یا طواف عمره و بین حج یا عمره واجب یا مستحب بلکه میزان واجب بودن خود طواف است.

و در صورتی که مکلف از روی عمد یا جهل یا نسیان طواف واجب را بدون طهارت به جا آورد طواف او باطل خواهد بود، و اما طواف مستحب بنا بر اظهر طهارت شرط صحت آن نیست.

مسأله ۳۱۹ اگر شخص محدث از وضوء یا غسلتمکن نداشته باشد چنانچه وقت موسع است یعنی اگر صبر کند تا تمکن از آن پیدا شود وقت طواف نمی گذرد باید صبر نموده پس از تمکن وضوء یا غسل نماید و طواف را به جا آورد و اگر وقت ضیق است و تا آخر وقت طواف تمکن از وضوء یا غسل پیدا نمی کند باید تیمم نموده و طواف را بجا آورد و اگر از تیمم هم تمکن ندارد و مأیوس از تمکن باشد به جای خود نائب بگیرد و احوط آن است که با فرض نمودن مانع از دخول مسجد الحرام خود نیز بیطهارت

طواف را بجا آورد.

مسأله ۳۲۰ اگر شك در طهارت بنماید چنانچه پس از فارغ شدن از طواف باشد چیزی بر او واجب نیست و طواف محکوم به صحت است، و چنانچه در اثناء طواف یا قبل از آن شك نماید اگر حالت سابقه او طهارت باشد و شك در صدور حدث نموده است بنا را بر طهارت بگذارد و طواف را تمام کند و اگر حالت سابقه آن حدث بوده واجب است تحصیل طهارت بنماید.

مسأله ۳۲۱ اگر محرم در اثناء طواف محدث شد در آن چند صورت است:

۱ آن که پیش از گذشتن نصف از طواف محدث شود در این صورت طواف او باطل است و باید پس از طهارت از سر بگیرد طواف را.

۲ آن که حدث بعد از دور چهارم بوده و بدون اختیار از او سرزده باشد در این صورت طواف را قطع نموده و بعد از طهارت باقی مانده طواف را بجا آورد صحیح است.

۳ آن که حدث بعد از دور چهارم بوده و اختیاری باشد یا آن که بعد از گذشتن نصف و قبل از تمام شدن دور چهارم باشد در این صورت دو صورت بنابر احتیاط پس از طهارت باقی مانده از طواف را به جا آورد و دوباره از سر طواف را اعاده نماید، و در این احتیاط کفایت می کند که پس از طهارت یک طواف کامل یعنی هفت دور به جا بیاورد به قصد ما فی الذمه اعم از آن که واجب خصوص آن مقداری است که باقی مانده و زیادی لغو است یا آن که همه آن هفت دور واجب است.

مسأله ۳۲۲ اگر زن در عمره تمتع در حال احرام حائض بوده یا بعد از آن حائض شود

در آن چند صورت است:

۱ آن که از برای طهارت و به جا آوردن اعمال عمره و طواف وقت وسعت داشته باشد به این نحو که اگر صبر کند تا پاک شده و غسل نماید می تواند طواف و نماز آن را بجا آورد و وقوف به عرفات را قبل از غروب روز نهم ذی الحجه درک نماید در این صورت باید صبر کند پس از پاک شدن و غسل کردن طواف را بجا آورد.

۲ آن که از برای طهارت و به جا آوردن طواف وقت وسعت نداشته باشد و اگر صبر کند که پس از غسل طواف کند و وقوف به عرفات را قبل از غروب روز نهم ذی الحجه درک نمی نماید در این صورت حج او به افراد مبدل می شود و پس از حج در صورت تمکن عمره مفرده بر او لازم است.

۳ عارضه حیض در اثناء طواف رخ دهد در این صورت چنانچه عارضه بعد از تمام شدن دور چهارم بوده باشد مقداری که به جا آورده صحیح است بقیه مناسک عمره را به جا آورده، و پس از پاک شدن و غسل کردن بقیه طواف را بجا آورد.

و چنانچه قبل از گذشتن نصف باشد طوافش باطل و حکم او در این فرض حکم زنی است که قبل از طواف حائض شود، و چنانچه بعد از گذشتن نصف و قبل از تمام شدن دور چهارم باشد باید احتیاط نماید و مراعات هر دو حکم در دو مورد گذشته را بنماید.

۴ عارضه حیض قبل از طواف و بعد از نماز آن باشد در این صورت طواف او صحیح است و پس از طهارت باید دو رکعت نماز طواف را به جا آورد.

زن مستحاضه اگر بخواهد طواف کند باید تمام افعالی که برای نماز خواندن از وضوء و غسل و غیرذلک برای او واجب است به جا آورد و بعد از آن می تواند طواف کند و وضوء مخصوصی و غسل خاصی برای طواف لازم نیست.

### اشترای طواف به طهارت از خبث

شرط دوم از شرایط صحت طواف آن است که در حال طواف بدن و لباس پاک باشد بنابراین احتیاط لزومی، پس طواف با نجاست بدن یا لباس باطل است بنابراین احتیاط و بنا بر احوط نجاستهایی که در نماز از آنها عفو شده است مانند خون کمتر از درهم و خون قروح و جروح در طواف معفو نیست.

مسأله ۳۲۴ در صورتی که نجس بودن بدن یا لباس خود را در حال طواف نداند و پس از طواف عالم شود طواف او صحیح است و حاجتی به اعاده نیست و اگر نماز طواف نیز در این حالت خوانده شود، صحیح است.

مسأله ۳۲۵ اگر مکلف نجاست بدن یا لباس خود را نداند و در اثناء طواف علم به نجاست پیدا کند یا این که نجاست در اثناء طواف بر او عارض شود بنا بر اظهر طواف را قطع نموده و پس از طهارت بقیه طواف را بجا بیاورد و طواف او صحیح است و چنانچه احتیاط کند به اعاده طواف به قصد اتمام یا تمام بهتر است.

مسأله ۳۲۶ در صورتی که مکلف از روی فراموشی طواف و نماز آن را با بدن یا لباس نجس بجا آورد و پس از طواف متذکر شد بنا بر احتیاط لزومی طواف را اعاده نماید، اما نماز طواف اعاده آن واجب است.

اشترای طواف به ستر عورت شرط سوم از شرایط صحت طواف، ستر عورت است پس طواف بدون آن باطل است، و در ستر معتبر است که غضبی نباشد، بلکه

معتبر است هرچه را که شخص در حال طواف پوشیده یا حمل نموده مباح باشد، وسایر شرائطی که در لباس مصلی معتبر است، در طواف نیز معتبر خواهد بود همان نحو که گذشت.

اعتبار ختان در طواف شرط چهارم از شرائط نسبت به مرد ختنه نمودن است پس طواف مرد ختنه نشده باطل است و اظهر ایناست که این شرط در صبی ممیز نیز در صورتی که خود احرام را ببندد جاری است و اما در صورتی که طفل ممیز نباشد یا آن که ولی طفل او را احرام بسته باشد ثبوت این شرط معلوم نیست اگرچه احواط است.

مسأله ۳۲۷ بعضی از فقهاء فرموده اند که صبی ممیز که خود احرام بسته اگر طواف را بدون ختنه به جا آورد طواف او باطل و پس از بلوغ زن بر او حرام خواهد شد پس در این صورت لازم است پس از ختنه نمودن در صورت تمکن، طواف نساء را اعاده نماید و در صورت عدم تمکن جائز است نایب بگیرد.

و این فرمایش در نظر حقیر خالی از اشکال نیست زیرا کسی که طواف نساء را بدون ختنه انجام دهد، قهراً طواف زیارت را که قبل از آن است، نیز بدون ختنه انجام داده پس آن طواف هم باطل است و حکم او در این صورت حکم کسی است طواف زیارت را ترک کرده باشد. و خواهد آمد که حکم او این است که اگر عمداً با علم به حکم یا جهل به آن طواف را ترک کند حج او باطل و باید اعاده نماید و با بطلان حج دلیلی نداریم بر باقی بودن احرام بنابراین زن بر او حرام نخواهد شد بلی اگر نسیاناً طواف بدون ختنه

به جا آورده باشد چنانچه از مکه کوچ کرده استتواند نایب بگیرد برای طواف زیارت و طواف نساء و قبل از طواف نایب، زن بر او حلال نیست.

### اشراط طواف به قصد قربت

شرط پنجم طواف نیت است و به این نحو نیت می کند که برای امتثال فرمان الهی طوافی که برای من واجب است به جا می آورم، و لازم نیست در ذهن خود بیاورد که طواف عبارت است از گردش کردن دور خانه خدا هفت دور، و لازم است نیت تا آخر طواف باقی باشد پس اگر طواف را بدون قصد قربت بجا آورد، یا آنکه در وسط قصد قربت نداشته باشد، طوافش باطل خواهد بود.

### واجبات طواف چند چیز است

۱ این که هفت شوط یعنی هفت دور خانه کعبه را طواف کند، و کمتر از هفت دور کفایت نمی کند، و حکم زیاد نمودن خواهد آمد.

۲ آن که هفت دور پیایی باشد پس جائز نیست فصل طویل بین آنها و بنا بر احتیاط لزومی قطع طواف فریضه بدون حاجت دینی یا دنیوی جائز نیست.

بلی در صورتی که حاجتی باشد جائز است قطع طواف و اما طواف مستحب پس قطع او بدون حاجت نیز جائز است.

۳ آن که ابتدا طواف از حجرالاسود باشد و بنا بر اظهر کفایت می کند ابتدا طواف از وسط حجرالاسود یا آخر جزء او باشد و لازم نیست از اول حجر باشد.

و نیز لازم نیست که اول جزء از بدن در ابتداء طواف محاذی اول جزء حجر باشد به قسمی که تمام بدن او بر تمام حجر بگذرد ولی احوط رعایت هر دو امر است و در صورتی که مکلف بخواهد عمل به احتیاط نماید کافی است اندکی قبل از رسیدن به حجر نیت طواف را چنین کند که ابتداء طواف از جزء واقعی محاذی حجر بوده و انتهاء آن به همان موضع محاذی باشد و مقدار زیادی از باب مقدمه علمیه باشد.

۴ این که

هر دوری به حجرالاسود ختم بنماید و کفایت می کند در آن که ختم کند طواف را به همان موضعی که ابتداء از آن موضع نموده است پس اگر از اول حجر ابتداء کرده است لازم نیست به آخر حجر ختم نماید بلکه اگر به اول ختم کند مجزی است.

و در اینجا نیز اگر مکلف بخواهد احتیاط کند چنین قصد می کند که آخر هر دور اول دور بعد از آن باشد و در دور هفتم قدری زیادت برود و مقدار زیادی به قصد مقدمه علمیه باشد.

۵ باید طواف کننده خانه را در جمیع حالات طواف در طرف دست چپ خود قرار دهد، و در صورتی که در بعضی از اجزاء طواف روی خود را به کعبه نماید یا پشت به آن بنماید ولو به غیر اختیار باشد اعاده آن جزء لازم است، و میزان در تحقق این مطلب صدق عرفی است پس مختصر انحراف به طرف راست مضرّ نیست، و فرقی نیست در بطلان طواف به غیر این طریق، مثل آن که خانه در طرف راست قرار گیرد، بین آن که، عالم باشد، یا جاهل، یا ناسی در جمیع صور باید طواف را اعاده نماید، و بهتر است که طواف کننده پیش از رسیدن به حجر اسماعیل بدن خود را قدری به طرف چپ کج کند تا این که شانه چپ او از کعبه خارج نشود، و هم چنین پیش از رسیدن به در دیگر حجر بدن خود را به طرف راست کج کند و این دقت را در دو رکن دیگر نیز اعمال کند.

۶ آن که حجر حضرت اسماعیل را داخل مطاف نماید به این معنی که از پشت حجر دور بزند

به نحوی که دور او و خانه طواف نماید، پس اگر طوری طواف کرد که دور آن گردش نکرد و آن بیرون از مطاف قرار گرفت یا آن که از وسط آن گذشت یعنی از یکی از درهای حجر داخل و از در دیگر خارج شود طواف او باطل است، چنانچه در یکی از دورها چنین کند خصوص همان دور باطل می شود، و لازم نیست اعاده بقیه دورهای طواف.

۷ آن که طواف کننده باید از خانه کعبه و از صفا کوچکی که در اطراف خانه است و به شاذروان نامیده می شود، خارج باشد.

مسأله ۳۲۸ مشهور بین فقهاء این است که طواف باید بین مقام ابراهیم (ع) و خانه خدا باشد یعنی از هر طرف این مسافت در نظر گرفته شود، و مسافت آن بیست و شش ذراع و نیم تقدیر شده است، و نظر به این که حجر اسماعیل داخل مطاف است و خود بیست ذراع است، پس در طرف آن بیش از شش ذراع و نیم نباید دور شد، ولیکن ظاهر این است که طواف در دورتر از این مسافت (بیست و شش ذراع و نیم) نیز کافی باشد خصوصاً برای کسانی که در این مسافت نتوانند طواف کنند یا طواف در آن بر آنها مشقتداشته باشد و مراعات احتیاط با قدرت و تمکن بهتر و اولی است.

تعدی از مطاف به خارج یا داخل

مسأله ۳۲۹ اگر شخصی در اثناء طواف از محل طواف خارج شده و داخل کعبه شد، چنانچه قبل از تجاوز نصف باشد طواف او باطل می شود و لازم است آن را اعاده نماید، و چنانچه بعد از اتمام دور چهارم باشد برگشته و از همانجا که مطاف خارج شده به جا آورد



و اعاده لازم نیست، و چنانچه بعد از تجاوز نصف و قبل از اتمام دور چهارم، باشد بنا بر احتیاط طواف اول را تمام کرده و پس از آن آن را اعاده نماید، و در احتیاط مزبور کفایت می کند یک طواف کامل به قصد، اعم از اتمام و تمام بجا آورد و معلوم باشد این تفصیل در طواف فریضه است، و اما در طواف مستحب در تمام صور اتمام کافی است و لازم نیست اعاده.

مسأله ۳۳۰ اگر شخصی در حال طواف به شاذروان راه رود آن مقدار از طواف محسوب نیست و آن جزء را اعاده نموده و طواف را تمام کند و اعاده لازم نیست.

مسأله ۳۳۱ اگر شخصی در حال طواف داخل حجر اسماعیل شود دوری که دخول در آن دور بوده باطل می شود و لازم است آن دور را اعاده نماید و بالا رفتن در اثناء طواف بر دیوار حجر در حکم داخل شدن در حجر است بنا بر احتیاط.

مسأله ۳۳۲ اگر شخصی بدون عذر در حال طواف از مطاف خارج شود و از جهت طول مدت موالات عرفیه فوت شود، چنانچه قبل از تجاوز نصف باشد طواف اوباطل است و لازم است آن را اعاده نماید، و چنان چه خروج از مطاف بعد از اتمام دور چهارم باشد پس از مراجعت طواف اول را تمام نموده و اعاده لازم نیست، و چنانچه بعد از تجاوز نصف و قبل از اتمام دور چهارم باشد بنا بر احتیاط پس از مراجعت طواف اول را تمام نموده و اعاده طواف بنماید و در احتیاط مذکور کافی است یک طواف کامل به قصد اعم از اتمام و تمام بجا آورد. و اگر خروج از مطاف به مقداری باشد که فوت موالات نشود یا

آن که طواف، طواف مستحبی باشد در جمیع صور طواف اول را تمام نموده و اعاده، مأموریه نیست.

مسأله ۳۳۳ اگر از شخصی در اثناء طواف حدث صادر شود جائز است از مطاف خارج شده برای تجدید طهارت، و اگر زن در حال طواف حائض شود واجب است فوراً طواف را قطع نموده و از مسجد الحرام خارج شود و تفصیلی که در مسأله سابقه در طواف گفته شد (که اگر بعد از اتمام دور چهارم باشد واجب است اتمام و اگر قبل از تجاوز نصف باشد واجب است اعاده و اگر بعد از تجاوز نصف و قبل از اتمام دور چهارم باشد بنا بر احتیاط جمع کند بین اتمام و اعاده و چنانچه طواف مستحب باشد در جمیع صور اتمام کند) در طواف این اشخاص جاری است.

مسأله ۳۳۴ اگر در اثناء طواف عارضه ای مانند درد سر و درد شکم به او رخ داد که از اتمام طواف مانع شد تفصیلی که در دو مسأله قبل بیان شد در طواف این شخص جاری است.

مسأله ۳۳۵ جائز است طواف کننده از برای حاجت خود یا حاجت برادر دینی یا به جهت عیادت مریض از مطاف بیرون رود و بعد از مراجعت اگر طواف مستحبی است یا آن که بعد از اتمام دور چهارم است طواف اول را تمام نماید و اگر طواف واجب است و قبل از تجاوز نصف است طواف را از سر بگیرد و اگر بعد از تجاوز نصف و قبل از اتمام دور چهارم است پس از رجوع بنا بر احتیاط طواف اول را اتمام و پس از آن اعاده نماید.

مسأله ۳۳۶ اگر مشغول طواف است و وقت نماز داخل شود جائز است قطع طواف

نماید و نماز بخواند و پس از اتمام شدن نماز همان طواف اول را تمام نماید و اعاده لازم نیست ولو یک دور از طواف یا کمتر به جا آورده باشد.

مسأله ۳۳۷ جائز است خروج از مطاف به جهت ازاله نجاست از لباس یا از بدن و پس از مراجعت طواف اول را اتمام نموده و اعاده لازم نیست.

### بیان حکم نقصان طواف

مسأله ۳۳۸ اگر شخصی عمداً طواف را تمام نکرد و کمتر از هفت دور به جا آورد طواف او باطل است بلی چنانچه از مطاف خارج نشده و موالات عرفیه هم باقی باشد جائز است که آن طواف را تمام نماید و حکم خروج از مطاف بدون عذر و با عذر بیان شد.

مسأله ۳۳۹ اگر شخصی سهواً طواف خود را کمتر از هفت دور به جا آورد در آن چند صورت است:

۱ این که موالات باقی باشد و از مطاف خارج نشده باشد در این صورت آنچه باقی مانده، بجا آورد و طواف او صحیح است.

۲ آن که متذکر نشود مگر بعد از شروع در سعی بین صفا و مروه در این صورت نیز آنچه باقی مانده، به جا آورد و طواف او صحیح است و در صورتی که خود متمکن نباشد ولو به جهت این که به شهر خود برگشته باشد نائب بگیرد.

۳ آن که متذکر شود قبل از شروع در سعی و بعد از فوت موالات یا خروج از مطاف در این صورت چنانچه از نصف تجاوز نکرده باشد اصل طواف را اعاده نماید، و چنانچه دور چهارم تمام شده باشد طواف اول را تمام کند و اعاده لازم نیست، و چنانچه بعد از تجاوز از نصف و قبل از اتمام دور چهارم باشد بنابر

احتیاط طواف اول را اتمام و پس از آن اعاده نماید.

### حکم زیاد نمودن در طواف

مسأله ۳۴۰ اگر عدد اشوط (شوط یعنی دور) بیش از هفت شد در آن چند صورت خواهد بود.

۱ آن که مقدار زائد را به قصد جزئیت طواف به جا نیاورد بلکه بدون قصد یا به قصد امر دیگری اتیان کرده است در این صورت طواف او صحیح است و مقدار زیادی بطلان نمی گردد و حرام هم نیست.

۲ آن که مقدار زائد را به قصد جزئیت همین طواف به جا آورد در این صورت طواف او باطل و خود عمل حرام است، اعم از این که از ابتداء طواف یا در اثناء آن یا بعد از تمام شدن قصد جزئیت زیادی را بنماید.

۳ آن که مقدار جائز را به قصد طواف دیگر به جا آورد و آن را نیز به اتمام برساند حکم این صورت بعداً بیان خواهد شد.

۴ آن که مقدار جائز را به قصد طواف دیگر بجا آورد و او را تمام نکند در این صورت نیز طواف او صحیح است.

مسأله ۳۴۱ زیادی در طواف مستحبی موجب بطلان آن نخواهد شد.

مسأله ۳۴۲ اگر کسی از روی سهو بیش از هفت دور طواف کند، اگر آن مقدار زائد مقداری از یک دور باشد که هنوز به رکن عراقی (که نقطه معینی است) نرسیده آن دور را قطع نماید و عمل او صحیح است، و اگر بعد از رسیدن به آن باشد مکلف می تواند او را قطع نماید ولی مستحب است آن را تا هفت دور دیگر تمام نماید و یک طواف کامل مستحبی خواهد بود، و در صورت تمام کردن باید نماز طواف واجب را قبل از سعی

و نماز طواف مستحب را بعد از سعی به جا آورد.

حکم قرآن بین دو طوافمسأله ۳۴۳ اگر کسی دو طواف را پشت سرهم بدون این که بعد از طواف اول نماز آن را بخواند به جا آورد، در آن چند صورت است:

۱ آن که هر دو طواف واجب باشند در این صورت اظهر بطلان هر دو طواف است.

۲ آن که هر دو مستحب باشند در این صورت هر دو طواف صحیح است و حرام هم نیست.

۳ آن که یکی واجب و دیگری مستحب باشد در اینصورت نیز بنا بر اظهر هر دو طواف صحیح است.

۴ آن که در طواف اول سهواً یک دور یا بیشتر اضافه نماید در این صورت مستحب است زیادی را تا هفت دور تمام کند به نحوی که در مسأله قبل بیان شد.

### حکم شک در طواف

مسأله ۳۴۴ اگر مکلف در صحت و فساد آنچه اتیان کرده است از هفت دور شک کند بنا بگذارند بر صحت و اگر شک در عدد آنها بنماید بعد از فراغ و تجاوز از محل مثل این که در حال نماز طواف باشد و شک کند یا آن که بعد از اتیان به منافی ولو فصل طویل یا بعد از اعتقاد به تمام شک نماید طواف او محکوم به صحت است اعم از این که شک در زیادت باشد یا شک در نقصان.

مسأله ۳۴۵ اگر مکلف به آوردن هفت دور یقین داشته باشد و شک در زیادتی بنماید مثل این که در دوری که تمام کرده احتمال بدهد که دور هشتم باشد به این شکاعتناء نماید و طواف او صحیح است.

مسأله ۳۴۶ اگر قبل از تمام شدن دور شک کند که

دور هفتم است یا هشتم بنا بر اظهر طواف او باطل است.

مسأله ۳۴۷ اگر کسی شك کند در عدد هفت دور بدون احراز دور هفتم. مثل این که شك کند شش دور به جا آورده یا هفت دور یا شك کند در عدد دورهای سابقه مثل این که شك کند دو دور به جا آورده یا سه دور یا شك در زیادی و کمی هر دو بنماید مثل این که شك کند شش دور یا هشت دور بجا آورده یا شك او بین شش و هفت و هشت باشد در جمیع این صور طواف او باطل است.

مسأله ۳۴۸ حکم بطلان طواف در مواردی که شك در نقصان بنماید که بیان شد در طواف واجب است ولی اگر طواف مستحبی باشد در تمام آن موارد می تواند بنا بگذارد بر اقل و تمام کند طواف را و طواف محکوم به صحت است و می تواند بنا بر اکثر بگذارد. احکام طواف

مسأله ۳۴۹ اگر کسی عمداً با علم به حکم طواف را ترک نماید و تدارک آن تا پیش از وقوف به عرفات ممکن نشد، عمره او باطل خواهد شد و سال دیگر باید حج به جا آورد، و بنا بر احتیاط واجب باید افراد نماید.

و همچنین اگر عمداً طواف حج را ترک نمود و تا آخر ذی الحجه تدارک ننمود حجش باطل و سال آینده باید حج به جا آورد.

و اما در عمره مفرده چون وقتش مادام العمر است پس باطل نمی شود و باید طواف و ما بعد آن را اتیان کند.

مسأله ۳۵۰ این احکام در عالم گفته شد در جاهل نیز جاری است به علاوه یک شتر کفاره لازم است.

مسأله ۳۵۱ اگر کسی از روی فراموشی طواف را ترک کند

و محل تدارک آن گذشته باشد عمره و حج او صحیح است، و در صورت تمکن خودش باید طواف راقضاء نماید، و اگر کوچ کرده است از مکه و برگشتن برای او ممکن است و دشوار نیست باید برگردد و طواف را قضاء کند، و در برگشتن لازم نیست ثانیاً محرم شود، و اگر برگشتن متعذر یا دشوار است، باید برای تدارک طواف نایب بگیرد.

و اگر خود طواف را قضاء نموده باید سعی را بعد از طواف اعاده نماید و اگر نایبش قضاء کرد باید بعد از طواف سعی را نیز به جا آورد.

مسئله ۳۵۲ اگر کسی طواف را فراموش کرد و بعد از اتمام نمودن اعمال حج با زن خود نزدیکی نمود چنانچه این مقاربت بعد از تذکر فراموش شدن طواف باشد باید یک شتر به عنوان کفاره قربانی کند و اگر قبل از تذکر باشد، چیزی واجب نیست.

مسئله ۳۵۳ اگر کسی طواف را فراموش کرد و مرد و به جا نیاورد لازم است بر ولی او خودش یا نایب گرفته قضاء نماید طواف فوت شده را.

مسئله ۳۵۴ در صورتی که مکلف در اثر مرض یا شکستگی و مانند آن از طواف مباشرتاً متمکن نباشد، لازم است در صورت امکان او را طواف دهند به نحوی که پاهایش به زمین کشیده شود، و اگر به این نحو ممکن نیست به کمک دیگری ولو به این که به دوش گرفتن او باشد، طواف نماید و اگر از آن هم تمکن نداشته باشد برای طواف نایب بگیرد و نسبت به نماز طواف اگر خود تمکن آن را داشت، به جا بیاورد و اگر تمکن نداشت، نماز را نیز نایب به جا آورد، و در تمام صور حج او درست است، اما اگر عدم تمکن از حیث حیض یا نفاس

باشد حکم آن در شرائط طواف مفصلاً بیان شد.

## نماز طواف

واجب سوم از وواجبات عمره تمتع دو رکعت نماز طواف است، و کیفیت آن مانند کیفیت نماز صبح است، این نماز را باید پشت مقام ابراهیم بجا آورد، و در صورت تمکن باید نزدیک مقام باشد و اگر تمکن نداشت، به واسطه ازدحام و وقت هم ضیق بود می تواند دورتر به جا آورد، ولی باید پشت مقام باشد، و در دو طرف راست و چپ نمی تواند بجا آورد این حکم اختصاص به طواف واجب دارد، اما طواف مستحب پس نماز آن را در حالت اختیار نیز در تمام جاهای مسجد می توان بجا آورد.

مسأله ۳۵۵ بنا بر اظهر باید نماز طواف را بعد از طواف فورا بجا آورد یعنی بین طواف و نماز آن عرفاً فاصله نباشد.

مسأله ۳۵۶ اگر کسی عمداً با علم به حکم نماز طواف را ترک نماید عمره و حج او باطل نخواهد شد، فقط خلاف شرع کرده و باید برگردد به مقام و پشت آن نماز راقضاء نماید، و اگر مرد و به جا نیاورد، ولی میت خود یا نائبی گرفته قضاء نماید.

مسأله ۳۵۷ اگر کسی نماز طواف را فراموش نموده و قبل از بیرون رفتن از مکه متذکر شد لازم است برگشته و نماز را به جا آورد، و اگر تمکن نداشته باشد باید نائیب بگیرد و نائیب به جا آورد، و اگر از مکه بیرون رفته مخیر است، بین آن که خودش برگردد و نماز را به جا آورد نزد مقام، و بین آن که نائیب بگیرد که نماز را نزد مقام به جا آورد، و بین آن که هر جا که متذکر شد همانجا نماز را بجا آورد ولی بنا بر احتیاط در صورت تمکن و



دشوار نبودن، خود برگردد و در مقام نماز به جا آورد بلکه این احتیاط ترک نشود، و ظاهر این است که اعاده سعی لازم نیست.

مسئله ۳۵۸ اگر کسی از روی جهل به حکم نماز طواف را ترک نمود حکم او حکم کسی است که از روی فراموشی ترک کرده باشد.

مسئله ۳۵۹ کسی که واجبات نماز طواف را از قرائت و غیر آن نداند و از روی جهل نماز را فاسد به جا آورد، عمره و حج او باطل نمی شود، ولی قطع نظر از این که خلاف شرع نموده باید پس از یاد گرفتن مسائل خود برگردد و نماز را نزد مقام به جا آورد، و اگر بمیرد قضاء آن بر ولی واجب است، به این معنی که حکم این نماز حکم سائر نمازهایی است که از میت فوت شده است.

مسئله ۳۶۰ اگر شخصی از روی مسامحه قرائت حمد و سوره را تصحیح نکرده به مکه مشرف شد و در آنجا از تصحیح آن متمکن نشد، احتیاط آن است که خود بهمقدار میسور نماز را به جا آورد، پس از آن نماز را باجماعت رجاء به جا آورد، و بعد از آن برای نماز نایب بگیرد، و بعد از تصحیح خود برگردد و به جا آورد و اگر مرد، ولی او آن را قضاء نماید ولی اگر کسی مقصر در تصحیح کردن نبود، همان مقدار که می تواند نماز را به جا آورد، کافی است.

### وجوب سعی

واجب چهارم از واجبات عمره تمتع سعی بین صفا و مروه است، و خود یکی از ارکان است که اگر عمداً ترک شود، حج باطل خواهد شد خواه علم به حکم داشته یا جاهل به حکم باشد.

مسئله ۳۶۱ سعی باید بعد

از طواف و نماز طواف به جا آورده شود، و اگر پیش از طواف یا نماز آن به جا آورده شود، لازم است بعد از آنها اعاده شود، و حکم کسی که طواف را فراموش کند و بعد از سعی یادش بیاید پیشتر گفته شد.

مسئله ۳۶۲ نیت در سعی معتبر است به این معنی که اگر در عمره است، به نیت عمره و اگر در حج است، به نیت حج قربه الی الله بجا آورده شود.

### سعی یعنی چه؟

رفت و آمد بین صفا و مروه را سعی گویند صفا در یک طرف و مروه در طرف دیگر قرار دارد رفتن از اول جزء از صفا به مروه را یک شوط گویند و همچنین برگشتن از اول جزء مروه به صفا یک شوط است و تمام سعی هفت شوط است.

واجبات سعی و شرائط آن چند چیز است: ۱ نیت، کیفیت آن چنین است: (سعی می نمایم هفتمرتبه میان صفا و مروه در فرض عمره تمتع به جهت فرمان الهی) و اگر قصد کند که سعی واجب را به جهت فرمان الهی به جا می آورم کفایت می کند.

۲ آن که ابتداء سعی از صفا باشد پس اگر از مروه شروع کند، باطل است و فقهاء فرموده اند ابتداء سعی از صفا در هر مرتبه باید به این نحو باشد که عقب پا را بچسباند به صفا و در برگشتن انگشتان پا را به او بچسباند که تمام مسافت بین صفا و مروه را سعی نماید، و این قول احوط است، و بالا رفتن چهار پله در رفتن و برگشتن لازم نیست اگر چه احوط است، و در صورتی بالا رفتن از پله ها چسباندن پا لازم نیست قطعاً.

۳ ختم سعی به مروه بنماید، در

این جا نیز فقهاء فرموده اند در هر دفعه که به مروه می رسد انگشتان پا را به آن بچسباند و در برگشتن پشت پا را به آن بچسباند و این قول احوط است و بالا رفتن از پله ها لازم نیست و اگر بالا رفت چسباندن قطعا واجب نیست.

۴ لازم است سعی هفت مرتبه باشد، یعنی سعی از صفا را به مروه را یکی حساب کند و دومی سعی از مروه به صفا است و به همین نحو تا هفت دفعه تمام شود و مرتبه هفتم در مروه ختم خواهد شد.

۵ باید سعی را پس از طواف و نماز آن به جا آورد و تقدیم آن بر طواف و نماز آن جائز نیست و اگر از روی فراموشی یا جهل به حکم، سعی را بر طواف مقدم داشت لازم سعی را پس از طواف اعاده نماید و حکم تقدیم سعی بر نماز طواف در نماز طواف گذشت.

۶ باید سعی بین دو کوه واقع شود، پس اگر سعی کند روی عمارتی که در این زمان بالای دو کوه ساخته شده است، صحیح نیست.

۷ آن که رفت و آمد میان صفا و مروه باید از راه متعارف باشد بنابراین اگر از راه مسجد الحرام یا سوق الیل یا راه دیگر برود یا بازگشت نماید، کفایت نمی کند.

بلی لازم نیست سعی به خط مستقیم باشد.

۸ در وقت رفتن از صفا به مروه باید متوجه به مروه باشد، و در وقت برگشتن از مروه باید متوجه صفا باشد، پس اگر در رفتن یا برگشتن به پشت سر توجه کند کفایت نخواهد کرد، بلی التفات به راست و چپ بلکه التفات به پشت سر مانعی ندارد.

مسأله ۳۶۳ در صحت سعی طهارت از

حدّث وخبث، و ستر عورت شرط نیست ولی اولی مراعات طهارت از حدّث است.

مسأله ۳۶۴ مکلف می تواند از برای استراحت در صفا یا در مروه یا بین صفا و مروه بنشیند اگرچه احوط ترکشستن در میان صفا و مروه است.

### احکام سعی

مسأله ۳۶۵ اگر شخصی عمدتاً با علم به حکم یا از جهت جهل به حکم سعی را ترک کرد چنانچه تدارک در عمره تمتع تا زمان وقوف به عرفات و در حج تا آخر ذی الحجه ممکن است باید تدارک نماید، والا حج او باطل و باید سال آینده حج به جا آورد، و بنا بر احتیاط واجب اگر ترک نموده در عمره تمتع، حج او به حج افراد مبدّل شود.

مسأله ۳۶۶ اگر کسی سعی را از روی فراموشی ترک نموده چنانچه از مکّه کوچ نموده باید خودش سعی را به جا آورد، و اگر متمکن نباشد، نائب گرفته او به جا آورد، و اگر کوچ کرده، در صورت تمکن و عدم دشواری بنا بر احتیاط واجب خودش باید برگردد و سعی را بجا آورد، و در صورت عدم تمکن یا دشواری ولو به این که به وطن خود رسیده و برگشتن طبعاً مشقتی دارد می تواند نائب بگیرد و نائب آن را به جا آورد.

مسأله ۳۶۷ شخصی که در اثر پیری یا مرض از سعی مباشرتاً متمکن نباشد ولو به سوار شدن به مرکبی، لازم است در صورت امکان به کمک نمودن دیگری ولو اینکه به دوش او باشد سعی نماید، و اگر از آن هم متمکن نداشته باشد، نائب بگیرد و در هر دو صورت حج او صحیح است.

مسأله ۳۶۸ اگر شخصی عمدتاً سعی را بیش از هفت مرتبه بنماید سعی او باطل خواهد شد، اعم از این که از اول قصد زیادی

داشته باشد یا در اثناء باشد یا بعد از تمام شدن هفت مرتبه، بلی اگر زیادی را به قصد این که جزء سعی باشد نیاورد باطل نخواهد شد.

مسأله ۳۶۹ اگر شخصی از روی فراموشی سعی را بیش از هفت مرتبه آورد سعی او باطل نمی شود، و چنانچه کمتر از یک مرتبه آورده باشد از زیادی باید صرفنظر نماید، و اگر یک مرتبه کامل آورده، مستحب است شش مرتبه دیگر بجا آورد تا آنکه یک سعی کامل بشود، و چنانچه بیش از یک مرتبه آورده است رجاء تمام نماید سعی دوم را و می تواند صرفنظر از زیادی بنماید و در جمیع صور سعی او محکوم به صحت است.

مسأله ۳۷۰ اگر از هفت مرتبه بجا آورد، در آن دو صورت است.

۱ آن که نقصان عمدی باشد با علم به حکم یا جهل به آن در این صورت چنانچه تا موقف عرفات در عمره تمتع و تا آخر ذی الحجه در حج آن، تدارک ممکن است باید باقی مانده را به جا بیاورد و چنانچه تدارک ممکن نیست حج او باطل و سال آینده باید به جا آورد، و بنا بر احتیاط واجب حج او مبدل به حج افراد می شود در صورتی که نقصان در سعی عمره باشد.

۲ آن که نقصان سهوی باشد در این صورت چنانچه از مکه کوچ نکرده باشد و متذکر شود باید خودش باقی مانده را به جا آورد، و چنانچه از مکه کوچ کرده است بر فرض تمکن و دشوار نبودن هر وقتی که متذکر شد، خودش به جا آورد بقیه را و بر فرض عدم تمکن یا دشواری ولو به این که به شهر خود

برگشته باشد نایب بگیرد و نایب همان باقی مانده را اتیان کند و کافی است، و بنا بر احتیاط نایب سعی تمام به جا آورد و چنین قصد کند آنچه در ذمه منوب عنه است بجا می آورد اعم از این که واجب هفت مرتبه باشد یا خصوص مقداری که متمم سعی او است و زاید لغو باشد و در این حکم فرقی نیست بین آن که فراموشی قبل از تمام شدن شوط چهارم باشد یا بعد از آن.

مسأله ۳۷۱ اگر کسی یک مرتبه از سعی را فراموش کند و به اعتقاد آن که سعی او تمام است بعد از تقصیر با زن مقاربت بنماید و یا آن که ناخن های خود را بگیرد باید به عنوان کفاره یک گاو بکشد.

مسأله ۳۷۲ قطع سعی برای غرضی یا بدون غرض مانعی ندارد، و چنانچه قطع نمود او را لازم نیست پس از مراجعت به سعی، سعی را اعاده نماید بلکه کافی است همان مقدار که باقی مانده است به جا بیاورد ولو فصل طویل هم شده باشد.

### حکم شک در سعی

مسأله ۳۷۳ اگر کسی شك در عدد دفعات نماید چنانچه شك در زیادی باشد مثل این که شك نماید این مرتبه که تمام شده هفتمی است یا نهمی، سعی او محکوم به صحت است.

و چنان چه شك در نقیصه باشد مثل این که شك کند بین پنج و هفت یا در اثناء باشد شك کند این مرتبه هفتم است یا نهم، سعی او محکوم به بطلان است چه آن که شك او بعد از فراغ از عمل باشد یا قبل از فراغ بعد از تقصیر باشد یا قبل از آن در جمیع صور باید سعی را

اعاده نماید.

## تقصیر

واجب پنجم از واجبات عمره تمتع تقصیر است، معنی تقصیر این است که مکلف قدری از موی سر یا ریش یا سبیل خود را با مقرض یا غیر آن ولو با دندان بگیرد.

مسئله ۳۷۴ در محل شدن از عمره تمتع تقصیر متعین است، و تراشیدن موی سر کفایت نمی کند، بلکه بنا بر احتیاط وجوبی حرام است سر تراشیدن یک گوسفند قربانی کند ولی بنا بر اظهر واجب نیست.

مسئله ۳۷۵ واجب است تقصیر را بعد از فراغ از سعی به جا آورد و قبل از آن مشروع نیست بلکه تقدیم تقصیر بر آن موجب کفاره است و باید یک گاو قربانی کند.

مسئله ۳۷۶ اگر شخصی عمداً تقصیر را ترک نمود تا آن که با احرام حج محرم شد عمره تمتع او باطل است و حج او مبدل به افراد می شود و بعد از آن لازم است عمره مفرده را بجا آورد و احوط آن است که در سال آینده حج را اعاده نماید.

مسئله ۳۷۷ اگر شخصی از روی فراموشی تقصیر را ترک نمود تا آن که با احرام حج محرم شد عمره صحیح است و بنا بر احتیاط یک گوسفند قربانی کند.

مسئله ۳۷۸ تمام چیزهایی که به جهت احرام بر محرم حرام شده بود، پس از تقصیر حلال می شود حتی سر تراشیدن.

## قسمت دوم حج تمتع

در گذشته بیان شد که واجبات حج تمتع سیزده است کما این که شرایط آن در همان جا ذکر شد و نیز بیان کردیم که کسی که اعمال عمره تمتع را به جا آورد جائز نیست از مکه معظمه بدون احرام حج خارج شود مگر دو دسته رجوع شود به مبحث اقسام حج اول رساله.

## احرام حج

واجب اول از واجبات حج تمتع احرام است، و واجبات و تروک آن به همان کیفیت است که در احرام عمره ذکر شد، و نیت آن چنین است احرام می بندم در حج تمتع برای اعمال حج به قصد فرمان الهی، و در مبحث بیان کردیم حقیقت احرام و وجوب تلبیه و محل گفتن آن و موضع قطع تلبیه را.

مسئله ۳۷۹ در مبحث مواقیت گفتیم که احرام حج باید از مکه باشد و مکلف مخیر است از هر جای مکه که بخواهد احرام ببندد بلی افضل مسجد است و افضل مواضع مسجد، مقام ابراهیم یا حجر اسماعیل است.

مسئله ۳۸۰ وقت احرام حج پس از اعمال عمره است و افضل اوقات آن روز ترویبه است یعنی هشتم ذی الحججه، و جائز است

احرام حج را تا سه روز پیش از ترویبه مقدم بدارد خصوصاً نسبت به پیرمرد و مریض که ترس از ازدحام داشته باشند و از این جهت پیش از مردمیرون روند، ولی غیر معذروین بنا بر احتیاط مقدم ندارد احرام را به روز ترویبه، و جائز است تأخیر آن از روز ترویبه تا آن که وقت وقوف به عرفات فوت نشود.

مسأله ۳۸۱ اگر کسی از روی جهل یا فراموشی احرام حج را ترک نمود تا از مکه خارج شد در آن چند صورت است:

۱ آن که قبل از عرفات متذکر شود، در



این صورت اگر تمکن دارد باید برگردد و از مکه احرام ببندد و اگر تمکن ندارد به جهت ضیق وقت یا عذر دیگر از همان موضع تذکر احرام ببندد.

۲ آن که تذکر در عرفات یا مشعر یا بعد از افاضه از مشعر باشد در این صورت می تواند از همان جا که متذکر شده احرام ببندد و برگشتن به مکه لازم نیست ولو تمکن داشته باشد.

۳ آن که تذکر

بعد از تمام شدن اعمال حج باشد در این صورت حج او صحیح است.

مسئله ۳۸۲ اگر شخصی با علم و عمد احرام حج را ترک نمود چنانچه تا زمان وقوف به عرفات تدارک آن ممکن باشد باید تدارک نماید و اگر تا زمان وقوف به عرفات ممکن نشد، حج او باطل است و لازم است در سال آینده قضاء نماید.

### **وقوف به عرفات**

واجب دوم از واجبات حج تمتع وقوف به عرفات است عرفات نام محل مخصوصی است که در چهار فرسخی مکه است، و مراد وقوف بودن در آن جا است چه سواره، چه پیاده، ساکن یا متحرک، ایستاده یا نشسته یا خوابیده در این وقوف قصد قربت معتبر است.

مسئله ۳۸۳ باید وقوف از روی اختیار مکلف باشد پس اگر در مجموع مدت بیهوش بود وقوف او باطل است، و همچنین اگر خواب بود بدون آن که قبلا نیت وقوف کرده باشد.

مسئله ۳۸۴ برای شخص مختار زمان وقوف به عرفات از اول ظهر روز نهم ذی الحجه تا غروب شرعی است اگر چه مقداری از اول وقت را اگر قبل از عرفات مشغول به مقدمات مستحبه از قبیل غسل و نماز باشد مانعی ندارد، بلکه تأخیر تا یک ساعت بعد از ظهر تقریباً مطلقاً جائز است، و وقوف در

این مدت اگر چه واجب است ولی از ارکان نیست یعنی اگر مکلف در بعضی از این مدت ترک وقوف نماید مرتکب حرام شده ولی حج او باطل نیست، بلی وقوف فی الجمله ما بین یک ساعت بعد از ظهر تقریباً و غروب شرعی از ارکان است پس اگر در صورت اختیار در تمام این مدت هیچ وقوف نماید حج او فاسد است.

مسئله ۳۸۵ اگر مکلف در وقت مزبور که وقت اختیاری است متمکن از وقوف نشد یا فراموش نمود یا جاهل غیر مقصر بود، لازم است در شب عید مقداری از اول شب تا طلوع فجر وقوف نماید و این وقت را وقت اضطراری می نامند.

و چنانچه وقوف نمود حج او صحیح است و چنان چه متمکن از وقوف در وقت اضطراری بود و عمداً وقوف ننمود حج او باطل است.

مسئله ۳۸۶ بر شخصی که متمکن از وقوف اختیاری نبود واجب است وقوف اضطراری در صورتی که بداند که اگر وقوف اضطراری بنماید درک وقوف اختیاریمشعر را می نماید والا واجب نیست.

مسئله ۳۸۷ اگر کسی متمکن از وقوف اضطراری نشد یا فراموش کرد تا طلوع فجر وقوف به مشعر مجزی است و حج او صحیح است.

مسئله ۳۸۸ شخص مختار که واجب است از اول ظهر تا یک ساعت بعد از ظهر تا در غروب در عرفات بماند اگر با علم و عمد پیش از غروب از آنجا کوچ کند حج او صحیح است ولی معصیت کرده و باید برگردد و واجب است در منی در روز عید یک شتر در راه خدا نحر کند، و اگر از این کفار متمکن نشد باید هیجده روز روزه بگیرد در مکه یا در راه یا در

منزل خود پس از مراجعت و در وجوب کفاره فرقی نیست بین آن که برگردد قبل از غروب آفتاب به عرفات یا برنگردد در هر دو صورت کفاره واجب است.

مسئله ۳۸۹ اگر مکلف از جهت فراموشی یا جهل به حکم پیش از غروب، از عرفات کوچ کند باید پس از علم یا تذکر به عرفات برگردد و کفاره بر او واجب نیست ولو پس از علم و تذکر برگردد به عرفات.

مسئله ۳۹۰ اگر چه شبهه نیست در این که دعا و ذکر در حال وقوف به عرفات از مستحبات اکیده است ولی فتوای بعضی از فقهاء به وجوب دعا و بعضی دیگر به وجوب صلوات بر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ذکر ضعیف است.

پس اگر در تمام مدت وقوف هیچ عمل عبادی انجام ندهد حج او صحیح است و معصیت هم نکرده است.

مسئله ۳۹۱ هرگاه اول ماه نزد قاضی اهل تسنن ثابت شد و بر طبق آن حکم نمود، در نزد شیعه ثابت نشد یا ثابت شد که اول ماه نیست در آن جا چند صورت است:

۱ راهی برای متابعت نکردن نباشد و اگر بخواند مخالفت نماید ولو به این که روز بعد مقداری از وقوف کهرکن است به جا آورد خوف تلف نفس یا قطع عضوی از اعضاء یا از بین رفتن آن بشود در این صورت واجب است متابعت، و مخالفت آنان حرام است و اگر وقوف آنان و وقوف نماید حج او صحیح و احتیاج به اعاده ندارد و اگر مخالفت نماید و در آن روز ننماید روز بعد وقوف کند حج او باطل است.

۲ راهی برای متابعت نکردن نباشد و بر مخالفت با آنان محذوری که گذشت مترتب

نشود ولی ممکن است ضرری به او برسانند یا در مشقت و زحمت بیافتند در اینصورت اگر تبعیت نماید حج او صحیح و احتیاج به اعاده نیست و اگر مخالفت هم نماید حجش صحیح است.

۳ راهی برای متابعت کردن دارد و چنانچه مخالفت نماید هیچگونه ضرر و اذیتی متوجه خودش و بقیه شیعه نمی شود، در این صورت جائر نیست متابعت نماید و اگر تبعیت نمود و احتیاط نکرد حجش باطل است

۴ نتواند مخالفت نماید و به درك و قوف اختیاری عرفه ولی از قوف اضطراری آن مانعی نباشد در این صورت اگر تبعیت نماید حجش صحیح است.

### **وقوف در مزدلفه**

واجب سوم از واجبات حج تمتع از وقوف در مزدلفه است (ومزدلفه نام جائی است که مشعر الحرام هم می نامند) و زمان وقوف که مراد بودن در آن محل است به اختلاف مکلفین مختلف است، برای مرد مختار زمان وقوف روز عید قربان از طلوع فجر تا طلوع خورشید است، بلکه اگر اواخر وقت هم به مزدلفه برود واجب را به جا آورده است ولی زودتر از طلوع شمس نباید از وادی محسر که حدود مزدلفه است کوچ بنماید پس مکلف می تواند دیرتر از طلوع فجر برود به مزدلفه ولی نمی تواند زودتر از طلوع شمس از آن حدود خارج شود.

و زمان وقوف برای زنان و صاحبان عذر و ضعفاء از مردان و کسانی که کار ضروری داشته باشند شب عید قربان تا طلوع شمس است و لازم نیست تمام شب را بمانند بلکه مقداری از آن را اگر وقوف نمایند کافی است.

و زمان وقوف برای کسانی که وظیفه شان وقوف در یکی از دو وقت گذشته است ولی به واسطه ضرورت وقوف ننمودند از اول طلوع

آفتاب تا ظهر روز عید است همین قدر که مقداری از این وقت را وقوف نمایند واجب را به جا آورده اند.

مسأله ۳۹۲ کسی که عالمی عامداً مختاراً وقوف به مزدلفه را ترک نماید حج او باطل است ولو وقوف به عرفه نموده باشد و یک شتر کفاره هم بر او واجب می شود.

مسأله ۳۹۳ اگر مکلف از عرفات کوچ کرد و به مزدلفه آمد واجب نیست ماندن شب در مزدلفه ولو تمکن از ماندن داشته باشد.

مسأله ۳۹۴ معتبر است در وقوف به مزدلفه که وقوف را به قصد امتثال فرمان خداوند به جا آورد و لازم نیست قصد نماید وقوف برای حجه الاسلام است یا غیر آن همین قدر که قصد نماید وقوفی که امر به او شده است کفایت می کند.

مسأله ۳۹۵ شخصی که وظیفه اش وقوف در بین الطلوعین است اگر شب را در مزدلفه وقوف نموده و قبل از طلوع فجر از آنجا کوچ کند چنانچه از روی علم و عمد باشد حج او باطل و یک گوسفند کفاره باید بدهد و چنانچه از روی جهل باشد حجش صحیح است ولی یک گوسفند کفاره بر او واجب است.

### اختلاف حال مکلف از جهت ادراک وقوفین

از مطالب گذشته معلوم شد که برای عرفات دو وقوف است اختیاری و اضطراری، و برای مزدلفه سه وقوف است دو اضطراری، شب عید، و روز عید، یک اختیاری بین الطلوعین روز عید، و وظیفه محرم بر حسب درک و وقوفین یا یکی از آنها اختلاف دارد زیرا در آن چند صورت است:

صورت اول آن که مکلف اختیاری عرفه را درک نماید و وقوف به مزدلفه را مطلقاً ترک کند در این صورت چنانچه ترک وقوف به مزدلفه

از روی علم و عمد باشد حج او باطلوسال آینده باید حج نماید، در صورتی که حج بر او واجب باشد و یک شتر کفاره بر او واجب است، و چنان چه ترک و قوف از روی جهل باشد حج او صحیح و ظاهراً یک گوسفند کفاره واجب است، و چنان چه از روی نسیان و اضطرار باشد حجش صحیح است و چیزی بر او نیست.

مسأله ۳۹۶

شخصی که عن علم و عمد و قوف را ترک کند بقیه اعمال حج را لازم نیست بجا آورد بلکه باید عدول کند به عمره مفرده و با همان احرام که بسته است برای حج عمره مفرده به جا آورد و بعد از آن از احرام خارج شود.

صورت دوم فقط اضطراری عرفه را درک نماید چنین شخصی حج او باطل و باید به همان احرام که برای حج بسته بوده عمره مفرده به جا آورد و بعد از آن از احرام خارج شود، در صورتی که حج واجب بوده و ترک و قوف به مزدلفه عمدی باشد سال آینده واجب است حج به جا آورد و اگر عمدی نبوده و جوب حج در سال آینده منوط است به بقا شرط و جوب.

صورت سوم آن که اختیاری مشعر را که بین الطلوعین است درک نماید، در این صورت اگر ترک و قوف به عرفه عمدی باشد حجش باطل و باید عدول کند عمره مفرده به نحوی که گذشت و اگر غیر عمدی باشد حج او صحیح است.

صورت چهارم شب عید مزدلفه را فقط درک نماید در این صورت اگر محرم زن باشد یا مرد معذور و مریض حجش صحیح است و اگر مرد مختار غیر معذور باشد حجش باطل است و باید عدول کند با همان احرام به عمره مفرده.

صورت ششم آن که درک نماید و قوف اختیاری هر کدام

از عرفات و مزدلفه را در این صورت حج صحیح است و چیزی بر او نیست.

صورت هفتم آن که درک نماید اختیاری عرفه با وقوف شب مزدلفه را در این صورت چنانچه محرم زن یا مرد معذور باشد حجش صحیح است بلا اشکال، و اگر مرد غیر معذور باشد گرچه حجش صحیح است، ولی یک گوسفند کفاره بر او ثابت است.

صورت هشتم آن که درک کند وقوف اختیاری عرفه را با وقوف روز عید مزدلفه در این صورت، چنانچه ترک اختیاری مزدلفه از روی علم و عمد باشد حجش باطلوباید عدول نماید به عمره مفرده، و چنانچه ترک اختیاری مزدلفه از روی اضطرار باشد حجش صحیح است و چیزی بر او نیست.

صورت نهم آن که وقوف اضطراری عرفه را درک نماید با وقوف در شب در مزدلفه در این صورت اگر ترک وقوف اختیاری عرفه عمدی و اختیاری باشد حجش باطلوالا حجش صحیح است، و در صورت بطلان حج باید عدول نماید به عمره مفرده.

صورت دهم آن که موقوف اضطراری عرفه و موقوف اختیاری مزدلفه که بین الطلوعین است، درک نماید در این صورت نیز اگر ترک وقوف اختیاری عرفه عمدی باشد حج باطل و باید عدول کند به عمره مفرده، و اگر عمدی نباشد، حجش صحیح است.

صورت یازدهم آن که درک کند موقوف اضطراری عرفات و موقوف اضطراری مزدلفه در این صورت اگر ترک وقوف اختیاری عرفه یا ترک وقوف در مزدلفه عمدی باشد حج او باطل و باید عدول نماید با همان احرام به عمره مفرده و در سال آینده حج به جا آورد اگر حج جه الاسلام باشد، و اگر ترک هر دو اضطراری باشد حج او صحیح است. واجبات

منی بعد از آن که مکلف از مزدلفه کوچ کرد واجب است به سوی منی برگشته و واجبات آنجا را چنانچه تفصیلاً بیان خواهد شد انجام دهد.

### رمی جمره عقبه

واجب چهارم از واجبات حج رمی جمره عقبه است و معنای آن این است که مکلف به محلی که نام آن جمره عقبه است، سنگ ریزه بیاندازد و در آن چند چیز معتبر است.

۱ آن که رمی نمودن در روز عید قربان پس از طلوع آفتاب تا غروب باشد و تأخیر آن جائز نیست کما این که تقدیم جائز نیست، مگر برای زنان و مردان معذور و مریض که می توانند در شب عید رمی نمایند.

۲ آن که عدد ریگها هفت باشد و کمتر از آن مجزی نیست.

۳ آن که سنگ ریزه ها را از حرم بردارد پس اگر از غیر حرم برداشت مجزی نیست، و مواضع مختلفه حرم فرقی ندارد اگر چه برداشتن از مشعر مستحب است.

۴ آن که سنگ ها را از مسجد الحرام و مسجد الخیف بر ندارد اگر از آنجا برداشت، مجزی نیست.

۵ آن که سنگ ریزه ها بکر باشند یعنی کسی قبلاً آنها را نینداخته باشد.

۶ نیت قربت نماید به این نحو (که هفت سنگ به جمره عقبه می اندازم در حج قربۀ الی الله تعالی).

۷ آن که سنگ ریزه ها به جمره بخورد.

۸ آن که خوردن سنگ به جمره به وسیله پرتاب کردن باشد، پس اگر آن را روی جمره بگذارد به نحوی که پرتاب کردن صدق نماید کافی نیست، و در صورتی که مکلف سنگ ریزه را پرتاب کند و آن به جای دیگر برسد و از آنجا به جمره بخورد بنا بر اظهر کفایت می کند، مگر آن



که آنچه حیوان یا انسان باشد و بداند یا احتمال دهد که حرکت او مؤثر در خوردن به جمره است در این صورت اظهر آن است که کافی نیست.

۹ آن که پرتاب کردن با دست باشد بنا بر احتیاط جوی، پس اگر آن با پا پرتاب کند مجزی نیست بنا بر احتیاط.

۱۰ آن که سنگ ریزه ها را یکی یکی پرتاب کند پس اگر چند عدد را یک مرتبه پرتاب نماید ولو دو تا باشد مجزی نیست، و بنا بر احتیاط واجب مراعات کند که ولو دو تای آنها یک دفعه به جمره نخورد بلکه پیاپی باشد.

۱۱ آن که سنگ باشد و ریزه البته خیلی هم ریزه نباشد.

مسأله ۳۹۷ لازم نیست رمی جمره قبل از ذبح که واجب پنجم است باشد، بلی مستحب است.

مسأله ۳۹۸ معذروین و بچه ها نائب می گیرند در رمی و رمی نائب کفایت می کند، مگر آن که رفع عذر قبل از گذشتن وقت بشود در این صورت واجب است خودش اعاده نماید، و در خصوص مریض لازم است در صورت امکان خودش را در محل رمی ببرند و از طرف او رمی نمایند.

مسأله ۳۹۹ اگر رمی جمره را از روی فراموشی یا جهل به حکم ترک نمود و بعد از طواف زیارت عالم یا متذکر شد، لازم است برگشته و رمی را تدارک نماید، و ظاهر این است که اعاده طواف هم لازم است، و همچنین در صورتی که از روی علم و عمد ترک کرده باشد، و ظاهراً کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۴۰۰ اگر شخصی از روی جهل یا فراموشی بلکه با عمد و علم رمی در روز عید را ترک نمود، لازم است تا روز سیزدهم هر وقت

که متذکر شد در روز آن را به جا آورد پس اگر شب یازدهم یا دوازدهم یا سیزدهم عالم یا متذکر شد لازم است روز بعد آن را انجام دهد، وچنان چه به مکه رفته باشد واجب است برگردد ورمی نماید اگر روز سیزدهم گذشته باشد.

مسأله ۴۰۱ اگر از روی جهل یا فراموشی رمی را ترک نمود و بعد از روز سیزدهم عالم یا متذکر شد، لازم است در سال آینده خود یا نائب او رمی نماید و واجب نیست برگشتن به منی ورمی نمودن و فقهاء فرموده اند که اگر عالمأ عامداً هم ترک نمود، همین حکم جاری است.

و همچنین است حکم اگر بعد از بیرون رفتن از مکه عالم یا متذکر شود که رمی را ترک نموده.

#### قربانی

واجب پنجم از واجبات حج تمتع قربانی کردن است و بر هر مکلف که حج تمتع بنماید قربانی کردن واجب است چه آن که حج واجب باشد یا مستحب، و در غیر حج تمتع قربانی واجب نیست مگر در حج قران که ذبح همان حیوانی که قارن همراه دارد واجب است.

و واجب است در ذبح اموری:

۱ قصد قربت بنماید به این نحو که قصد کند قربانی را برای انجام امر الهی ذبح می نمایم.

۲ آن که ذبح در منی یا مکه و یا بین این دو باشد و لازم نیست که در منی باشد، خصوصاً در مثل زمان ما که حکومت تغییر داده است محل ذبح را از منی و در وادی محسر قرار داده است، بلی در صورت امکان بهتر است که در منی باشد.

۳ آن که بر روز عید مقدم ندارد ذبح را و تأخیر از روز سیزدهم جائز نیست مگر برای معذور

که تأخیر تا آخر ذیحجه جائز است و شخص مختار اگر از روز سیزدهم تأخیر بیاندازد معصیت کرده ولی تا آخر ذیحجه وقت قربانی باقی است.

۴ بنابر احتیاط واجب ذبح در روز باشد مگر شخص خائف که در شب هم می تواند قربانی کند.

۵ هر مکلف قربانی مختص به خود ذبح کند پس اگر دو نفر با هم یک گوسفند قربانی نمایند، کافی نیست و چنان چه نتواند مکلف قربانی مخصوص به خود تهیه نماید تکلیف منتقل به بدل که بعداً بیان خواهد شد، می گردد.

مسأله ۴۰۲ واجب نیست قربانی بعد از رمی باشد بلکه می توان قبل از رمی قربانی نمود ولی احتیاط غیر لزومی آن است که مقدم بر رمی نباشد.

جنس قربانی.

مسأله ۴۰۳ لازم است قربانی از جنس شتر یا گاو یا گوسفند باشد.

و در شتر معتبر است که پنج سال داشته و در سال ششم داخل باشد.

و در گاو معتبر است بنابر احتیاط دو سال داشته و در سال سوم داخل باشد.

و در گوسفند اگر بُز باشد بنابر احتیاط معتبر است دو سال داشته و در سال سوم داخل باشد و اگر میش یا بَرّه باشد، معتبر است بنابر احتیاط یک سال را تمام کرده باشد.

اموری که در قربانی معتبر است.

مسأله ۴۰۴ در قربانی چند امر معتبر است:

۱ آن که سالم باشد پس حیوان مریض کفایت کند.

۲ آن که تمام اجزاء باشد پس حیوان ناقص مانند کور، لنگ، گوش بریده، حیوانی که از شاخ اندرونی او چیزی ناقص باشد، کفایت نمی کند.

بلی حیوانی که شاخ بیرون او شکسته یا بریده باشد و یا گوش او پاره شده ولی قطع نشده باشد، و یا دم او بریده

باشد، کافی است.

واما حیوانی که از اصل خلقت گوش یا شاخ یا دم نداشته باشد پس کفایت آن در قربانی مشکل است و بنابر احتیاط اکتفاء به آنها ننماید.

۳ آن که حیوان خصی یعنی اخته شده نباشد مگر در صورتی که تمکن از غیر آن نداشته باشد، واما حیوان موجوء یعنی حیوانی که رگهای خصیتین او را مالیده باشند تا فاسد شده باشد، و مرضوض یعنی حیوانی که تخمهای او را مالیده باشند پس ظاهراً کفایت می کند.

مسأله ۴۰۵ اگر حیوانی را به گمان سالم بودن خرید و پس از پرداخت پول معیوت بودن او ظاهر شد ظاهر آن است که در قربانی کفایت می کند اگر چه احوط عدم کفایت آن است، و همچنین اگر بعد از ذبح معلوم شود که معیوب بوده.

مسأله ۴۰۶ اگر حیوانی را به گمان آن که چاق است خرید و بعد از آن معلوم شد لاغری آن چه قبل از ذبح معلوم شود و چه بعد از آن در قربانی کفایت می کند.

مسأله ۴۰۷ اگر حیوانی را که مکلف چاق بودن آن را نمی دانست یا خیال می کرد لاغر است خرید و ذبح نمود بعد معلوم شد چاق است در صورتی که احتمال چاقی می داده و به جهت موافقت امر الهی به امید چاق بودن، آن را ذبح کرده یا آن که اگر احتمال نمی داده جاهل به حکم یا ناسی بوده و به جهت اطاعت فرمان الهی ذبح کرده در قربانی کفایت می کند، و اگر احتمال چاقی نمی داده و از روی بی مبالاتی آن را ذبح نموده کفایت نمی کند.

مسأله ۴۰۸ اگر حیوان واجد شرائط پیدا نکرد مثل آن که

حیوان موجود لاغر باشد یا خصی یا لنگ ظاهر یا کور ظاهر یا مریض ظاهر المرض یا شاخ داخل آن بریده باشد. و یا عیب دیگری دارد ظاهراً در قربانی کفایت می کند.

### مصرف قربانی

مسأله ۴۰۹ در قربانی لازم نیست سه قسمت کند، یک ثلث را به عنوان صدقه به فقیر، و یک ثلث آن را به عنوان هدیه به برادران دینی بدهد، و از یک ثلث دیگر خود بخورد، بلکه این عمل مستحب است و در عمل به استحباب سه قسمت کردن به طور مساوی لازم نیست، بلکه همین قدر مقداری از آن را صدقه بدهد، و مقداری را به برادران دینی هدیه، و از مقداری خود بخورد کفایت می کند، بلکه خوردن خودش هم معتبر نیست بنابراین در امثال این امر الهی همین قدر که ذبح نمود حیوان را کافی است و کشته را هر عملی با آن انجام دهد مانعی ندارد، بلی ظاهر این است که اگر بخواهد او را بفروشد صحیح نیست.

مسأله ۴۱۰ بیرون بردن حیوانات ذبح شده یا گوشت آنها از منی مانعی ندارد، پس بنابراین اگر دولت متصدی امور در آنجا سردخانه درست کند و تمام آنگوشتها که قربانی شده بعد از تمیز نمودن در آنجا نگه دارد در ظرف سال مصرف بی نوایان و مستحقین بلکه غیر مستحقین بنماید، یا آن که به ممالک خارجه بفروشد و پولش را صرف مردم و عمران و آبادی بنماید یا مؤسسات خیریه بنا نماید بسیار عمل خوبی است و به این کار جوابگسانی که اعتراض نموده که فایده قربانی چیست، آیا غیر اتلاف مال اثر دیگری دارد، داده خواهد شد و معلوم می شود شارع مقدس چقدر مال بین بوده و در این وظیفه مقدس که حقیقتاً یک

کنگره بزرگ اسلامی است و برای هماهنگ کردن جمیع مسلمین اثر بزرگی دارد چه حکم اجتماعی خوبی نیز جعل نموده است.

حال اگر مسلمین رعایت آداب شرعی را ننموده و بیخود اموال حسابی را می گذاریم تلف شود اشکالی بر مؤسس حکم نیست.

### حکم کسانی که قربانی پیدا نکردند

مسأله ۴۱۱ اگر در وقت حج قربانی یافت نشود در آن چند صورت است:

۱ پول قربانی را داشته باشد در این صورت لازم است قیمت آن را نزد شخص امینی بگذارد تا آن که در بقیه ایام ذی الحجه قربانی کند و اگر در آن سال یافت نشد سالدیگر آن را انجام دهد.

۲ آن که پول قربانی را ندارد ولی می تواند قرض نماید و بعداً تمکن از اداء قرض را دارد، یا آن که متاعی غیر از ضروریات زندگی دارد می تواند بفروشد در این صورت باید قرض نماید یا متاع را بفروشد و پول را نزد شخص امینی بگذرد به همان نحو که در مسأله قبل بیان شد، عمل نماید.

۳ آن که از تهیه پول هم تمکن نداشته باشد در این صورت ده روز روزه بگیرد به این ترتیب که سه روز آن را در ماه ذی الحجه، و هفت روز آن را پس از برگشتن به محل خود بگیرد، و اگر مکلف در مکه بماند باید صبر کند تا آن که رفقای او به محل خود برگردند یا آن که یک ماه بگذرد آن وقت روزه بگیرد.

مسأله ۴۱۲ سه روز روزه در سفر را باید پیایی بگیرد مگر آن که روز هشتم و نهم را روزه بگیرد در این صورت باید تأخیر بیاندازد روزه روز سوم را بعد از روز سیزدهم.

مسأله ۴۱۳

روز عید و روز یازدهم و دوازدهم ذی الحجه را نمی تواند روزه بگیرد باید روزه در غیر این سه روز باشد ولی در بقیه ایام از اول ماه تا آخر مانعی ندارد.

مسأله ۴۱۴ چنانچه مکلف عذری در ماندن به مکه دارد ولو به این که همسفریها صبر نمی کنند می تواند سه روز روزه را در راه بگیرد، والا باید در مکه بماند و روزه بگیرد در آنجا، و قصد اقامت نمودن و ده روز ماندن لازم نیست این روزه را در سفر می توان گرفت.

مسأله ۴۱۵ اگر سه روز روزه را گرفت و بعد از آن تمکن از قربانی پیدا کرد مخیر است بین آن که قربانی نماید و بین آن که هفت روز روزه بگیرد و بهتر است که قربانینماید.

مسأله ۴۱۶ اگر ماه ذی الحجه گذشت و سه روز روزه را نگرفت باید در سال آینده قربانی بنماید و چنان چه خودش به مکه نرفت کسی را مأمور کند که از طرف او قربانی نماید.

مسأله ۴۱۷ اگر کسی در مدینه بماند یا آن که در شهر دیگری محبوس شود و بخواهد هفت روز روزه را بگیرد باید صبر کند تا رفقای او به محل خود برگردند.

مسأله ۴۱۸ در روزه هفت روز پیایی گرفتن معتبر نیست می تواند جدای از هم روزه بگیرد.

مسأله ۴۱۹ اگر مکلف در مکه روزه نگرفت و پس از برگشتن به شهر خودش خواست روزه بگیرد می تواند همه را پیایی بگیرد، ولی اگر در مکه ماند و خواست همه را بگیرد باید بین سه روز و هفت روز جدائی بیاندازد.

### **وجوب حلق یا تقصیر**

واجب ششم از واجبات حج حلق یا تقصیر است مراد از حلق

سر تراشیدن و مراد از تقصیر از موی خود گرفتن است، و در آن نیز قصد قربت معتبر است، و تأخیر آن از ذبح لازم نیست اگر چه بهتر است، بلی باید قبل از تهیه قربانی نباشد.

مسأله ۴۲۰ واجب است حلق یا تقصیر در مَنی باشد و اگر خارج شود از منی بدون حلق یا تقصیر در صورت تمکن باید برگردد و در آنجا این عمل را انجام دهد و اگر تمکن از برگشتن ندارد یا دشوار است برگشتن در جای خود حلق یا تقصیر نماید و در صورت امکان موی سر خود را به منی بفرستد.

مسأله ۴۲۱ بنا بر احتیاط لازم حلق یا تقصیر در روز نحر انجام گیرد، ولی اگر تأخیر شد تا قبل از طواف هر موقع به جا آورده شود، مجزی است.

مسأله ۴۲۲ چنانچه طواف را مقدم بر حلق یا تقصیر بدارد اعاده طواف بعد از حلق یا تقصیر بنا بر اظهر لازم است، و اگر از روی علم و عمد باشد علاوه بر آن یکگوسفند قربانی باید بنماید.

مسأله ۴۲۳ برای زنان سر تراشیدن جائز نیست حتی در غیر حال احرام و در حق آنها تقصیر متعین است.

مسأله ۴۲۴ مردان در اختیار حلق یا تقصیر مخیر هستند، حتی کسانی که سروره باشند یعنی قبلاً حج نموده باشند، بلی برای آنها مستحب مؤکد سر تراشیدن است.

واز تخیر بین حلق و تقصیر دو دسته مستثنی هستند یعنی بر آنها واجب است سر تراشیدن.

۱ شخصی که برای دفع شپش و امثال آن موی سر خود را به عسل یا صمغ چسبانده باشد.

۲ شخصی که موی سر خود را جمع کرده و گره زده و درهم پیچیده و بافته است.

مسأله ۴۲۵ بر مکلف خنثای مشکل متعین است تقصیر.

مسأله



۴۲۶ هرگاه مکلف اختیار حلق نمود باید تمام سر خود را بتراشد ولی اگر اختیار تقصیر نمود مقداری از موی خود را بگیرد که صدق کوتاه کردن مو بکند کافی است.

مسأله ۴۲۷ اگر به عوض تقصیر مقداری از سر را به تراشد کافی نیست.

مسأله ۴۲۸ کسی که سرش مو ندارد چنان چه چاقورا به سر او بکشند کافی است و تقصیر لازم نیست.

مسأله ۴۲۹ شخصی که ذبح نمود ورمی جمره کرد و حلق یا تقصیر نمود تمام آن چیزهایی که به وسیله احرام بر او حرام شده است، حلال خواهد شد، مگر دو چیز زن و استعمال بوی خوش و در غیر حج تمتع بوی خوش نیز حلال می شود، و آن دو نیز به تدریج حلال خواهند شد چنان چه خواهد آمد.

### **طواف زیارت و نماز آن وسعی**

واجب هفتم و هشتم و نهم از واجبات حج تمتع طواف زیارت، و نماز آن، و سعی است، و کیفیت و شرائط آنها همان طوری است که در طواف عمره و نماز طواف وسعی آن گذشت.

مسأله ۴۳۰ در سابق بیان شد که لازم است طواف زیارت را بعد از حلق یا تقصیر و ذبح ورمی به جا آورد چنان چه بر یکی از آنها مقدم شود باید بعد از انجام آن اعاده طواف بنماید و اگر عمداً بر حلق یا تقصیر مقدم گردد علاوه بر این باید یک گوسفند کفاره ذبح شود.

مسأله ۴۳۱ وجوب تقدیم حلق یا تقصیر بر طواف مختص به حج تمتع است و در حج افراد و قران جائز است تقدیم طواف بر آن.

مسأله ۴۳۲ در حج تأخیر طواف تا آخر ذی الحجه جائز است، چه آن که حج تمتع باشد، یا افراد، و یا قران و احوط

آن است که در حج تمتع طواف از روز یازدهم تأخیر نیاندازد عمدا و بر فرض تأخیر از روز سیزدهم تأخیر نشود.

مسأله ۴۳۳ جائر نیست مکلف در حج تمتع طواف زیارت و نماز آن وسعی را بر وقوف به عرفات و مزدلفه مقدم بدارد بنا بر احتیاط و از این حکم کسانی مستثنی هستند که پس از مراجعت به مکه به جا آوردن این اعمال برای آنها میسر نباشد مانند:

زنی که خوف حیض و نفاس دارد و به این جهت ممکن است از طواف بعد از وقوفین متمکن نباشد، پیرمرد، و شخص عاجز، و یا مریضی که پس از مراجعت مردم از منی به جهت ازدحام از طواف متمکن نباشد یا دشوار باشد بر او طواف، این اشخاص می توانند طواف وسعی را بر وقوفین مقدم بدارند و اعاده طواف وسعی لازم نیست ولو در ایام تشریق از اعاده متمکن باشند یا آن که زن ایام حیضش تأخیر بیافتد.

مسأله ۴۳۴ در حج قران و افراد بدون اشکال تقدیم طواف و نماز آن وسعی بر وقوفین جائر است.

مسأله ۴۳۵ حکم ترک عمدی و سهوی طواف در طواف عمره بیان شد.

مسأله ۴۳۶ شخصی که طواف و نماز آن وسعی را به جا آورد، استعمال طیب بر او حلال می شود.

### **طواف نساء و نماز آن**

واجب دهم و یازدهم از واجبات حج تمتع طواف و نماز آن است این طواف و نماز آن اگر چه از واجبات است، الا این که این عمل از ارکان حج نیست و ترک عمدی آن نیز موجب فساد حج نخواهد شد.

مسأله ۴۳۷ طواف نساء به مردان اختصاص ندارد بر زنان نیز واجب است، پس اگر مرد او را ترک نمود وزن بر او حلال نمی شود، و اگر زن او

را ترک کرد بر هیچ مردی حلال نمی شود.

مسئله ۴۳۸ طفل ممیز اگر حج کرد چنان چه طواف نساء را ترک نماید بعد از بلوغ هیچ زنی بر او حلال نیست و اگر طواف نساء را به جا آورد زن بعد از بلوغ بر او حلال است.

مسئله ۴۳۹ کیفیت و شرائط طواف نساء و نماز آن مانند طواف حج و عمره و نماز آن است.

مسئله ۴۴۰ طواف نساء را نمی شود مقدم داشت بر وقوف به عرفات و مزدلفه بنا بر احتیاط و جوبی ولو در حال ضرورت و عذر.

مسئله ۴۴۱ واجب است طواف نساء و نماز آن بعد از سعی در حج و عمره انجام گیرد و در صورت عذر و خوف حیض می شود مقدم بر آن داشت.

مسئله ۴۴۲ زنی که حائض شود و قافله توقف ننماید جائز است طواف نساء را ترک کرده و با قافله برود و احوط این است که برای طواف نائب بگیرد.

مسئله ۴۴۳ زنی که پس از تجاوز از نصف طواف نساء حائض شود کوچ کردن بر او جائز است، و احوط این است که برای بقیه طواف و نماز آن نائب بگیرد.

مسئله ۴۴۴ شخصی که نماز طواف نساء را فراموش نماید حکم آن حکم کسی است که نماز طواف حج یا عمره را فراموش کند که سابقاً بیان شد.

مسئله ۴۴۵ اگر از روی جهل یا نسیان طواف نساء را بر سعی مقدم داشت واجب است پس از علم و تذکر بعد از سعی آن را اعاده نماید.

مسئله ۴۴۶ اگر کسی طواف نساء را ترک نماید در این مورد چند صورت است:

۱ آن که ترک طواف نساء عمدی باشد چه آن که عالم به حکم باشد یا جاهل به آن در

این صورت لازم است شخصاً برگشته و آن را به جا آورد و تا مدتی که آن را به جا نیاورده زن بر او حرام است، بلکه عقد نمودن هم بر او حرام است.

۲ آن که ترک طواف نساء از روی فراموشی باشد ولی در مکه قبل از کوچ کردن از آنجا متوجه شود، در این صورت نیز شخصاً باید آن را به جا آورد و تا مدتی که بجا نیاورده زن بر او حرام است و همچنین عقد کردن.

۳ ترک طواف نساء از روی فراموشی باشد و بعد از کوچ کردن از مکه متوجه شود، در این صورت می تواند نائب بگیرد و می تواند خودش برگشته و طواف را به جا آورد و پس از طواف خود یا نائیش زن بر او حلال می شود، و در حکم این صورت فرقی نیست بین آن که در بین راه متوجه شود یا بعد از رسیدن به منزل خود متذکر شود، و نیز فرقی نیست بین آن که برگشتن خودش به مکه متعذر یا دشوار باشد و بین آن که ممکن است برگردد و دشواری هم نداشته باشد.

مسأله ۴۴۷ کسی که طواف نساء و نماز آن را به جا آورد اگر مرد است زن بر او حلال می شود، و اگر زن است مرد بر او حلال می گردد، اما حرمت صید و یا درخت کندن سابقاً بیان شد که آن اختصاص به محرم ندارد پس تمام چیزهایی که به واسطه احرام حرام شده بود بعد از طواف نساء و نماز آن حلال می شود در صورتی که بعد از تقصیر و طواف زیارت باشد.

### **بیتوته در منی**

واجب دوازدهم از واجبات حج بسر بردن شب یازدهم و دوازدهم است

در منی و معتبر است با قصد باشد، اما قصد قربت دلیلی بر اعتبار آن نیست.

و بر چند طائفه واجب است شب سیزدهم را هم بماند در منی:

۱ کسی که در احرام اعم از احرام عمره و احرام حج از کشتن صید اجتناب نکرده، بلکه کسی که در روز سیزدهم از آن اجتناب نکرده است.

۲ کسی که با زن در حال احرام تا روز سیزدهم جماع نموده باشد، و اما کسی که از این دو اجتناب نموده ولی سایر محرمات حتی استمتاع به زن را مرتکب شده است ماندن شب سیزدهم بر او واجب نیست.

۳ کسی که بعد از ظهر دوازدهم از آن جا کوچ نکند و آن جا بماند تا آفتاب غروب کند یا قبل از غروب آفتاب از حدود منی خارج نشده باشد بر چنین شخصی هم ماندن شب سیزدهم واجب است.

مسأله ۴۴۸ چند طائفه از وجوب بیتوته مستثنی هستند:

۱ کسانی که در مکه مکرمه تمام شب را به عبادت بسر بردند و هیچ گونه کاری به جز عبادت نداشته باشند مگر کارهایی که ضروری باشد مانند خوراک و تطهیر و بنا بر احتیاط غیر لزومی قصد کند به خوردن و آشامیدن قوت پیدا کردن بر عبادت را که در این صورت خود این عمل هم عبادت می باشد.

۲ کسانی که از بیتوته در آنجا معذور باشند مانند بیمار و پرستار بیمار و کسانی که از بودن در آنجا بر جان و مال خود ترس دارند.

۳ کسانی که فراموش کرده اند.

۴ چوپان گوسفندان در صورتی که غروب نکند بر او در منی.

مسأله ۴۴۹ مکلف در مقدار ماندن در منی مخیر است، بین آن که از اول شب تا

بعد از نصف شب در آن جا بماند، و بین آن که قبل از نصف شب آمده و تا در صبح در آن جا بسر برد، و در صورتی که از اول شب تا نیمه در آن جا بسر برد جائز است بعد از نصف شب از آن جا خارج شود و لو پیش از طلوع صبح به مکه داخل شود، و بر هر دو تقدیر ماندن روز در منی لازم نیست مگر از برای رمی جمرات همان نحو که خواهد آمد.

مسأله ۴۵۰ بر کسی که واجب است بیتوته در منی اگر ترک نمود، واجب است برای هر شب یک گوسفند قربانی نماید، و ترک آن از روی جهل بنا بر اظهر کفارہ ندارد و همچنین بر هر کس که بیتوته ننماید و معذور باشد یعنی واجب نباشد بیتوته بر او.

و در محل آن قربانی مکلف مخیر است هر جا مایل است ذبح کند حتی جائز است تأخیر بیاندازد تا به شهر خودش برگردد، و همین قدر که مقداری از گوشت او را به فقراء بدهد در بقیه مختار است هر عملی که بخواهد انجام دهد.

مسأله ۴۵۱ اگر کسی بخواهد از منی کوچ کند چنان چه روز دوازدهم باشد باید کوچ کردن بعد از ظهر باشد و اگر روز سیزدهم باشد می تواند قبل از ظهر هم کوچ کند.

## رمی جمرات

واجب سیزدهم از واجبات حج رمی جمرات سه گانه است جمره اولی، جمره وسطی، جمره عقبه که نامسه محل معینی است، و در رمی این جمرات قصد قربت معتبر است.

مسأله ۴۵۲ واجبات رمی همان است که در رمی جمره عقبه ذکر شد.

مسأله ۴۵۳ واجب است رمی جمرات سه گانه هر کدام به هفت سنگ ریزه

در روز یازدهم و دوازدهم، و چنان چه شب سیزدهم در آن جا بماند در روز سیزدهم نیز واجب خواهد شد.

مسأله ۴۵۴ معتبر است در رمی جمرات ترتیب یعنی باید اول جمره اولی را که دورترین جمره است از مکه و نزدیکتر به مشعر الحرام رمی نماید، بعد جمره وسطی، بعد جمره عقبه را رمی نماید.

مسأله ۴۵۵ اگر خلاف ترتیب نمود مثل آن که رمی جمره وسطی را بر رمی جمره اولی مقدم داشت، یا رمی جمره عقبه را بر وسطی یا اولی مقدم نمود، واجب است آن چه مقدم داشته اعاده نماید تا ترتیب حاصل شود و در این حکم بین عالم و جاهل و ناسی فرقی نیست، ولیاگر جمره را به چهار سنگ رمی نمود از روی فراموشی یا اشتباه یا جهل بلکه از روی عمد بقیه را ترک نمود، و به رمی جمره بعدی مشغول شد، پس از آن جائز است سه سنگ باقی مانده را رمی کند و اعاده رمی جمره بعدی لازم نیست.

مسأله ۴۵۶ رمی جمرات واجب است در روز بوده باشد پس رمی در شب برای روز گذشته یا روز آینده جائز نیست مگر برای شخص خائف و چوپان که برای آنها جائز است در شب قبل یا شب بعد رمی نمایند.

مسأله ۴۵۷ جائز است نیابت در رمی از چند طائفه:

۱ مریضی که برایش دشوار است خود رمی نماید او باید یا خودش رمی نموده یا نایب بگیرد و در صورت امکان باید او را حمل نموده ببرند نزدیک جمرات از طرف او رمینمایند.

۲ شخصی که بیهوش باشد از صبح تا غروب.

۳ شخص پیر که دشوار است بر او در حال ازدحام رمی نمودن.

۵ کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط جلوگیری نماید.

مسأله ۴۵۸ اگر نائب رمی نمود و قبل از غروب رفع عذر شد باید خود مکلف رمی نماید.

مسأله ۴۵۹ کسی که رمی را ترک نموده جهلاً یا نسیاناً تا آن که به مکه رفته در صورت توجه و علم باید برگردد به منی و آن را قضاء کند در صورتی که روز سیزدهم نگذشته باشد، و اگر روز سیزدهم گذشته باشد باید در سال آینده یا خودش یا نائیش آن را قضاء نمایند، و همچنین اگر بعد از بیرون رفتن از مکه ملتفت شود.

مسأله ۴۶۰ اگر کسی از روی عمد رمی را ترک نمود فقهاء فرموده اند در سال آینده یا خودش یا نائیش باید قضاء نماید و به هر تقدیر حج او باطل نمی شود.

مسأله ۴۶۱ کسی که رمی روز یازدهم یا رمی روز دوازدهم یا هر دو را فراموش نمود یا عمداً یا جهلاً یا اضطراراً ترک نمود باید آن را در روز بعد قضاء نماید.

و باید رمی روز قبل مقدم بر رمی آن روز باشد.

و تفرقه انداختن بین قضاء و اداء لازم نیست.

و نیز لازم نیست رمی قضاء را در اول صبح و رمی واجب را وقت زوال به جا آورد.

مسأله ۴۶۲ اگر رمی یکی از جمرات را در روز یازدهم یا در روز دوازدهم فراموش نمود باید قضاء آن و رمی جمره بعد از آن را در روز بعد بنماید.

مسأله ۴۶۳ اگر می داند رمی یکی از جمرات در روز قبل فراموش شده و نمی داند کدام است کافی است در روز بعد جمره عقبه را رمی نماید.

### حکم مصدود

در سابق بیان شد که



کسی که احرام ببندد واجب است حج را به آخر برساند از این حکم دو طائفه مستثنی هستند:

۱ کسانی که دشمن ممانعت از ادامه حج آنها بنماید به نحوی که نتوانند درک و قوف به عرفه یا مزدلفه را بنمایند مثل این که پس از احرام و دخول مکه دولت وقت به اتهامی آنها را گرفته و حبس بنماید و راهی برای خلاصی نداشته باشند، بر چنین اشخاصی جائز است قربانی را در همان جایی که ممنوع شده اند یا در مکه و یا در جایی دیگر ذبح نموده و به واسطه آن آن چه حرام شده بود بر آنها حلال می شود، و حلیت محرّمات متوقف بر حلق یا تقصیر نیست، و نیز متوقف بر قصد تحلل نمی باشد.

مسأله ۴۶۴ در احرام عمره اگر مانع از دخول مکه باشد همین حکم جاری است.

و اگر مانع از افعال عمره پیدا شود نه دخول مکه چنانچه افعالی که باقی مانده است قابل نیابت است نایب باید بگیرد والا همین حکم جاری است.

مسأله ۴۶۵ واجب نیست بر مصادود تحلل به هدی بلکه می تواند صبر کند تا فوت حج بشود و رجوع کند به عمره مفرده و به آن متحلل می شود.

مسأله ۴۶۶ بعد از آن که از احرام بیرون آمد اگر حج قبلاً بر او واجب بوده است یا آن که اگر سال اول استطاعت بود، در سال آینده استطاعت باقی باشد واجب است در سال آتی حج نماید، والا واجب نیست.

مسأله ۴۶۷ چنانچه حج او قران باشد همان حیوانی که همراه برداشته بر تحلل کافی است که او را ذبح نماید، و لازم نیست حیوان دیگری تهیه نماید.

مسأله ۴۶۸

اگر حیوانی که او را قربانی نماید پیدا نشد به همان احرام باقی است تا قربانی پیدا کند یا آن که موقع حج بگذرد و تمکن از اتیان به عمره مفرده پیدا کند تا به واسطه آن مُحَل شود.

مسأله ۴۶۹ اگر کسی را که حبس کرده اند تمکن دارد از بیرون آمدن از حبس به نحوی از انحاء، صدق عنوان مصدود نمی کند و این حکم جاری نیست.

### حکم محصور

طائفه دوم کسانی هستند که به واسطه مرضمی توانند ادامه حج بدهند بر چنین اشخاصی جائز است که حیوان را بفرستند برای قربانی به منی اگر در احرام حج باشند، و به مکه اگر در احرام عمره باشند، و با آنهایی که به وسیله آنان حیوان را فرستاده برای قربانی قرار بگذارند چنان چه در احرام حج است روز عید و چنان چه در احرام عمره است هر روزی را که مایل باشند قربانی نمایند، و آن روز که رسید از احرام خارج می شوند، و باید تقصیر هم در آن روز بنمایند و همه محرمات احرام بر آنان حلال می شود مگر زن و حلیت آن متوقف است بر این که سال آینده خودشان حج نمایند اگر تمکن دارند، والا نایب بگیرند برای حج پس از حج خود یا نایب در سال بعد زن هم حلالی شود، و جماعتی گفته اند که اگر حج آنان استحبابی باشد برای طواف نساء نایب بگیرند و با انجام دادن نایب طواف نساء را زن بر آنان حلال می شود، احتیاجی به حج سال آینده نیست و این قول بعید نیست.

مسأله ۴۷۰ شخص محصور چنان چه از اتمام حج تمکن ندارد ولی تمکن از اتیان به اعمال عمره

دارد می تواند صبر کند تا فوت حج شده و عدول به عمره نماید و محل شود.

مسأله ۴۷۱ اگر بعد از فرستادن قربانی رفع عذر شد، چنان چه درک حج به درک و قوفین می نماید باید حج نماید، و چنان چه درک نمی کند می تواند محل شود به رسیدن موعد قربانی و می تواند عدول به عمره نماید و به آن محل شود.

تا اینجا واجبات حج بیان شد، و از این به بعد مستحبات و آداب آن را بیان خواهیم نمود.

## آداب و مستحبات حج

بدان که مستحبات حج بیش از آن است که در این رساله بیان نمائیم، لذا به بیان مقداری از آنها اکتفاء کرده و بقیه را به کتب مفصله وا می گذاریم.

مستحبات سفر شخصی که اراده سفر مکه یا سفر دیگر را دارد مستحب است که از حضرت حق جل و علا طلب خیر کند و وصیت بنماید و صدقه بدهد تا آن که به آن صدقه سلامتی خود را خریداری نماید و وقتی که برای مسافرت مهیا شد، مستحب است در خانه خود چهار رکعت نماز در هر رکعتی فاتحه الکتاب و سوره توحید را بخواند و بگوید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِهِنَ فَاجْعَلُهُنَّ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي وَمَالِي.

و مستحب است به درب خانه خود ایستاده و سه مرتبه از پیش رو و طرف راست و طرف چپ فاتحه و به همین ترتیب آیه الکرسی را بخواند و بعد از آن بگوید:

اللَّهُمَّ احْفَظْنِي وَاحْفَظْ مَا مَعِيَ وَسَلِّمْنِي وَسَلِّمْ مَا مَعِيَ وَبَلِّغْنِي مَا مَعِيَ بِبَلَاغِكَ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ.

## مستحبات احرام

مستحبات احرام چند چیز است:

۱ آن کسی که قصد حج دارد از اول ماه ذی القعدة و کسی که قصد عمره مفرده دارد پیش از یک ماه موی سر و رویش را رها نماید، و بعضی قائل به وجوب آن شده اند ولی این قول صحیح نیست، و مفید فرموده است که اگر در ماه ذی القعدة سر بتراشد یک گوسفند کفاره بر او لازم است این قول هم ضعیف است.

۲ آن که قبلاً ناخن و شارب خود را بگیرد و موی زیر بغل و عانه را ازاله نماید، و فقها فرموده اند بدن خود را پاکیزه نماید.

۳ آن که پیش از احرام در میقات یا قبل از رسیدن به میقات غسل احرام بنماید، و بعضی آن را

واجب دانسته اند ولی این قول ضعیف است، واز حائض و نفساء نیز این غسل صحیح است.

مسأله: اگر کسی قبل از احرام غسل نموده در چند مورد مستحب است اعاده غسل بنماید:

اول آن که یک شبانه روز بگذرد از غسل و احرام نبسته باشد.

دوم آن که مکلف لباسی بپوشد یا چیزی بخورد یا استعمال طیبی بنماید که بر محرم حرام است.

سوم آن که پیش از احرام بخوابد.

مسأله: مستحب است در وقت غسل این دعا را بخواند:

بسم الله وبالله اللهم اجعله نورا وطهورا وحرزاوامنا من كل خوف وشفاء من كل داء وسقم اللهم طهرني و طهر قلبي و اشرح لي صدري و اجر علي لسانی محبتك و مدحتك و الثناء عليك فانه لا قوه لي الا بك و قد علمت ان قوام ديني التسليم لك و الاتباع لسنه نبيك صلواتك عليه و آله.

۴ هنگام پوشیدن دو جامه احرام بگوید:

الحمد لله الذی رزقنی ما اوارى به عورتی و اؤدی فیہ فرضی و اعبد فیہ ربی و انتهی فیہ الی ما امرنی الحمد لله الذی قصدته فبلغنی و اردته فاعاننی و قبلنی و لم یقطع بی و وجهه اردت فسلمنی فهو حصنی و کھفی و حرزی و ظھری و ملاذی و رجائی و منجای و ذخری و عدتی فی شدتی و رختی.

۵ آن که دو جامه احرام از پنبه باشد و بهتر است رنگش هم سفید باشد.

۶ آن که احرام را در غیر حج تمتع به ترتیب ذیل ببندد، در صورت تمکن فریضه ظهر، و در صورت عدم تمکن بعد از فریضه دیگر، و در صورت عدم تمکن از آن بعد از شش یا چهار یا دو رکعت نماز نافله که در رکعت اول بعد از حمد و سوره توحید و در رکعت دوم سوره جحد را بخواند و شش رکعت افضل است و در حج تمتع

چنانچه می تواند اول وقت بعد از نافله به نحوی که بیان شد احرام ببندد والا نماز ظهر را در مکه بخواند و بعد از آن احرام ببندد.

۷ مستحب است بعد از نماز حمد و ثنای الهی به جا آورد و بر پیغمبر و آل او صلوات بفرستد و بعد از آن در احرام عمره تمتع این دعا را بخواند:

اللهم انی اسئلك ان تجعلنی ممن استجاب لك و آمن بوعدك و اتبع فانی عبدك و فی قبضتك لا اوقی الا ما وقیت ولا آخذ الا ما اعطیت وقد ذكرت الحجفاسئلك ان تعزم لی علیه علی كتابك و سنه نبيك صلواتك علیه و آله و تقوینی علی ما ضعفتم و تسلم لی مناسکی فیسر منک و عافیة واجعلنی من وفدك الذی رضیت و ارتضیت و سمعت و كتبت اللهم انی خرجت من شقه بعیده و انفقتم مالی ابتغاء مرضاتك اللهم فتمم لی حجتی و عمرتی اللهم انی ارید التمتع بالعمرة الی الحج علی كتابك و سنه نبيك صلی الله علیه و آله و سلم فان عرض لی عارض یحبسنی فحلنی حیث حبستنی لقدرك الذی قدرت علی اللهم ان لم تكن حجة فعمرة احرم لك شعری و بشری و لحمی و دمی و عظامی و مخی و عصبی من النساء الثیاب و الطیب ابتغی بذلك و جهك و الدار الاخره.

۸ آن که به نیت احرام تلفظ بنماید و به مجرد قصد نفسانی اکتفاء ننماید.

۹ مردان تلبیه را بلند بگویند خصوصاً بعد از رسیدن به بیداء در صورتی که از مسجد شجره محرم شوند و بعد از مشرف شدن به ابطح در احرام از مکه.

۱۰ سابقاً تلبیه واجب و آنچه مقتضای احتیاط است ضمّ شود بیان کردیم، و مجمع این عبارت است (لیک اللهم لییک لییک لا شریک لك لییک ان الحمد و النعمه لك و الملک لا شریک لك) و نیز بیان

شد که در (ان) دو نحو خوانده شود یک مرتبه به زیر و مرتبه دیگر به زبر همزه.

و مستحب است بعد از آن بگوید:

لبيك ذى المعارج لبيك لبيك داعيا الى دارالسلام لبيك غفار الذنوب لبيك لبيك اهل التلبيه لبيك لبيك ذا الجلال  
والاكرام لبيك لبيك تبدى والمعاد اليك لبيك لبيك تستغنى ويفتقر اليك لبيك لبيك مرهوبا ومرغوبا اليك لبيك اله الحق  
لبيك لبيك ذا النعماء والفضل الحسن الجميل لبيك لبيك كشاف الكرب العظام لبيك لبيك عبدك لبيك لبيك  
يا كريم لبيك.

۱۱ تلبیه را در حال احرام تکرار کند و در موارد آینده نیز آن را بگوید، وقت بیدار شدن از خواب، و بعد از هر نماز واجب،  
و مستحب، وقت رسیدن به سواره، وقت بالا رفتن از تلّ یا سرازیر شدن از آن، وقت سوار شدن یا پیاده شدن، و وقت سحر  
و اوقات سحر زیاد بگوید.

مسأله: کسی که عمره تمتع به جا می آورد استحباب تکرار تلبیه بر او مستمر خواهد بود تا آن که خانه های قدیم که را ببیند،  
و حد آن برای کسی که از مدینه بیاید عقبه المدینین که جای معروفی است می باشد و پس از آن استحباب ندارد و کسی که  
محرم با حرام حج است استحباب تکرار تلبیه آن تا ظهر روز عرفه مستمر است و بعد از آن.

و کسی که عمره مفرده به جا می آورد تلبیه آن تا وقت دخول به حرم می باشد.

## مکروهات احرام

مکروهات احرام چند چیز است:

۱ احرام بستن در جامه چرکین و اگر جامه در حال احرام چرک شود مانعی ندارد که محرم خودش یا کس دیگر آن را بشوید.

۲ احرام بستن در جامه راه راه.

۳ به دست کردن انگشتر برای زینت.

پوشیدن زیور به قصد زینت برای زنان خصوصاً زیورهایی که عادت به پوشیدن آنها نداشته اند و قبل از احرام نپوشیده بوده اند به شرط آن که به قصد زینت برای مرد نباشد والا حرام است.

۵ حجامت کردن در غیر حال ضرورت والا مکروه نیست.

۶ خون در آوردن از بدن ولو با خاراندن بدن یا مسواک کردن و یا به نحو دیگر باشد.

۷ حمام رفتن.

۸ لبیک گفتن محرم در جواب کسی که او را صدا زند.

مستحبات دخول به حرم

۱ به جهت دخول حرم غسل نماید.

۲ پا برهنه شده و نعلین خود را در دست گرفته داخل حرم شود.

وقت دخول حرم این دعا را بخواند:

اللهم انك قلت في كتابك وقولك الحق (واذن في الناس بالحج يأتوك رجالا وعلى كل ضامر يأتين من كل فج عميق) اللهم اني ارجو ان اكون ممن اجاب دعوتك قد جئت من شقه بعيده وفج عميق سامعا لندائك ومستجيبا لك مطيعا لامرك وكل ذلك بفضلك على واحسانك اليفلک الحمد على ما وفقنتي له ابتغى بذلك الزلفه عندك والقربه اليك والمنزله لديك والمغفره لذنوبي والتوبه عليمنها بمنك اللهم صل على محمد وآل محمد وحرم بدني على النار وآمني من عذابك برحمتك يا ارحم الراحمين.

۴ وقت دخول حرم مقداری از علف اذخر گرفته آن را مضغ نماید.

### آداب مسجد الحرام و مکه معظمه

مستحب است برای دخول مکه معظمه غسل بنماید. و نیز مستحب است مکلف برای دخول مسجد الحرام غسل بنماید، و همچنین مستحب است با پای برهنه و با حالت سکینه و وقار وارد شود، و هنگام و از در بنی شیبه وارد شود و گفته اند که باب بنی شیبه در حال کنونی مقابل باب السلام است، و مستحب است بر در مسجد الحرام

ایستاده و بگوید:

السلام علیک ایها النبی ورحمه الله وبرکاته بسم اللهوبالله وما شاء الله السلام علی انبیاء الله ورسله السلام علی رسول الله والسلام  
علی ابراهیم خلیل الله والحمد لله رب العالمین.

پس داخل مسجد الحرام شود ورو به کعبه دستها را بلند نموده و بگوید:

اللهم انی اسألك فی مقامی هذا وفی اول مناسکی انتقبل توبتی وان تتجاوز عن خطیئتی وان تضع عنی وزری الحمد لله الذی  
بلغنی بیته الحرام اللهم انی اشهدک ان هذابیئتک الحرام الذی جعلته مثابه للناس وامنا مبارکا وهدی للعالمین اللهم انی عبدک  
والبلد بلدک والبیئت بیئتک جئت اطلب رحمتک واؤم طاعتک مطیعا لامرک راضیا بقدرک اسألك مسأله الفقیر الیک الخائف  
لعقوبتک اللهم افتح لی ابواب رحمتک واستعملنی بطاعتک ومرضاتک.

و در روایات دیگر وارد است که نزد در مسجد بگوید:

بسم الله وبالله ومن الله والی الله وما شاء الله وعلى مله رسول الله صلى الله عليه وآله وخير الاسماء لله والحمد لله والسلام على  
رسول الله السلام على محمد بن عبد الله السلام عليك ايها النبي ورحمه الله وبركاته السلام على انبياء اله ورسله السلام على  
ابراهيم خليل الله الرحمن السلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين اللهم صل على محمد  
وآل محمد وبارك على محمد وآل محمد وارحمهممحمدا وآل محمد كما صليت وباركت وترحمت على ابراهيم وآل ابراهيم  
انك حميد مجيد اللهم صل على محمد عبدك ورسولك اللهم صل على ابراهيم خليلك وعلى انبيائك ورسلك وسلم  
عليهم وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين اللهم افتح لي ابواب رحمتك واستعملني في طاعتك ومرضاتك واحفظني  
بحفظ الايمان ابدا ما ابقيتني جل ثناء وجهك الحمد لله الذي جعلني من وفده وزواره وجعلني ممن يعمر مساجده وجعلني ممن  
يناجيه اللهم انى عبدك وزائرک فى بيئتک



وعلى كل مأتى حلق لمن اتاه وزاره وانت خير مأتىواكرم مزور فأسألك ياالله يا رحمن وبانك انت الله لاالهالا انت وحدك لا شريك لك وبانك واحد احد صمد لم تلد ولم تولد ولم يكن له (لك خ ل) كفوا أَحَدٌ وان محمدا عبدك ورسولك صلى الله عليه وعلى اهل بيته يا جواد يا كريم يا ماجد يا جبار يا كريم أسألك ان تجعل تحفتك اياى بزيارتى اياك اول شئ تعطينى فكاك رقبتى من النار پسسه مرتبه مى گوید: اللهم فك رقبتى من الناس پس مى گوید:

واوسع على من رزقك الحلال الطيب وادراً عنى شرشياطين الجن والانس وشر فسقه العرب والعجم.

ومستحب است وقتى كه محاذى حجرالاسود شد بگويد:

اشهدان لا-اله الا الله وحده لا شريك له وان محمدا عبده ورسوله آمنت بالله وكفرت بالجبوت والطاعوت والتالات والعزى وعباده الشيطان وعباده كل ند يدعى من دون الله.

پس نزدیک حجرالاسود رفته و آن را استلام نماید و بگوید:

الحمد لله الذى هدانا لهذا وما كنا لنهتدى لولا انهدانا الله سبحانه الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبراكبر من خلقه اكبر ممن اخشى واحذر لا اله الا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد يحيى ويميت ويحيى وهو حى لا يموت بيده الخير وهو على كل شئ قدير.

وصلوات بر پيغمبر و آل او بفرستد و سلام بر پيغمبران بدهد چنان چه وقت دخول مسجد سلام مى داد آنگاه بگويد:

انى او من بوعدك واوفى بعهدك.

ودر روايت معتبر وارد است كه وقتى كه نزدیک حجرالاسود رسيدى دستهاى خود را بلند كن و حمد و ثنائى الهى را به جا آور، وصلوات بر پيغمبر بفرست و از خداوند عالم بخواه كه حج تو را قبول كند پس از آن حجر را بوسيده

و استلام نما واگر آن هم ممکن نشد اشاره به آن کنویگو:

اللهم امانتى اديتها وميثاقى تعاهدته لثشهد لى بالموافاه اللهم تصديقا بكتابكوعلى سنه نبيك صلواتك عليه وآله اشهدان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمداعبده ورسوله آمنت بالله وكفرت بالجبت والطاعوتواللات والعزى وبعباده الشيطان وبعباده كل ند يدعى مندون الله تعالى.

واگر نتوانى همه را بخوانى بعضى را بخوان و بگو:

اللهم اليك بسطت يدى وفيما عندك عظمت رغبتىفاقبل سبحتى واغفرلى وارحمنى اللهم انى اعوذ بك من الكفر والفقير وماقف الخزى فى الدنيا والاخره.

### آداب ومستحبات طواف

در حال طواف مستحب است بگويد: اللهم انياسألك باسمك الذى يمشى به على طلل الماء كما يمشيه على جدد الارض واسألك باسمك الذى يهتز عرشك و اسألك الذى تهتز له اقدام ملائكتك واسألك باسمك الذى دعاك به موسى من جانب الطور فاستجبت له والقيتعليه محبه منك واسألك باسمك الذى غفرت به لمحمدا ما تقدم من ذنبه وما تأخر واتممت عليه نعمتك ان تفعلبى كذا وكذا وحاجت خود را بطلبد ونيز مستحب است در حال طواف بگويد:

اللهم انى اليك فقير وانى خائف مستجير فلا تغير جسمى ولا تبدل اسمى و صلوات بر محمد وآل او بفرستد به خصوص وقتى كه به در خانه كعبه مى رسد و وقتى كه بهحجر اسماعيل رسيد به ناودان نگاه نموده وبگويد:

اللهم ادخلنى الجنه واجرنى من النار برحمتك وعافنى منالسقم واوسع على من الرزق الحلال وادراً عنى شرفسقه الجن والانس وشرفسقه العرب والعجم و چون ازحجر بگذرد به پشت سر كعبه برسد بگويد:

ياذالاموالطول يا ذاالجود والكرم ان عملى ضعيف فضاعفه لى وتقبله منى انك انت السميع العليم و چون به ركن بمانى رسد دست بردارد و بگويد: ياالله

يا ولي العافيه وخالق العافيه عليرازق العافيه والمنعم بالعافيه والمتفضل بالعافيه وخالق العافيهو على جميع خلقك يا رحمن الدنيا والاخره ورحيمهماصل على محمد وآل محمد وارزقنا العافيه وتمام العافيهوشكر العافيه في الدنيا والاخره يا ارحم الراحمين پس سر و به جانب كعبه بالا كند و بگويد: الحمد لله الذي شرفك وعظمتك والحمد لله الذي بعث محمدا نبيا وجعل عليا اماما اللهم اهد له خيار خلقك وجنبه شرار خلقك و چون میان رکن یمانی وحجرالاسود برسد بگوید: ربنا آتنا فیالدنیا حسنه و فی الاخره حسنه وقنا عذاب النار.

و در دور هفتم وقتی که به مستجار است دو دست خود را بر دیوار خانه بگشاید و شکم و روی خود را به دیوار کعبه بچسباند و بگوید: اللهم البيت بيتك والعبد عبدك وهذا مكان العائد بك من النار.

پس به گناهان خود اعتراف نموده و از خداوند عالم آمرزش آن را بطلبد که انشاءالله تعالی مستجاب خواهد شد بعد بگوید: اللهم من قبلك الروح والفرج والعافيه اللهم انعملي ضعيف فضاعفه لي ما اطلعت عليه مني وخفي عليخلقك استجير بالله من النار.

و آنچه خواهد دعا کند و رکن یمانی را استلام کند و به نزد حجرالاسود آمده و طواف خود را تمام نموده و بگوید:

اللهم قنعني بما رزقتني وبارك لي فيما اتيتني.

و برای طواف کننده مستحب است در هر دور ارکان خانه کعبه و حجرالاسود را استلام نماید و در وقت استلام حجر بگوید: امانتي اديتها وميثاقي تعاهدته لشهد لي بالموافاه.

### مستحبات نماز طواف

در نماز طواف مستحب است بعد از حمد در رکعت اول سوره توحيد و در رکعت دوم سوره جحد را بخواند و پس از نماز حمد و ثنای الهی را به جا آورده و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و از خداوند عالم طلب قبول نماید، و بعد

از فراغ از نماز طواف و پیش از سعی مستحب است به نزد چاه زمزم رفته یک یا دو دلو آب بکشند و آن را به سر و پشت و شکم خود بریزد و بگوید: اللهم اجعله علما نفعاً ورزقاً وشفاء من كل داء وسقم.

پس از آن به نزد حجرالاسود بیاید و مستحب است از دری که محاذی حجرالاسود است به صفا متوجه شود و با آرامی دل و بدن بالای صفا رفته و به خانه کعبه نظر کند و بهر کنی که حجرالاسود در آن است رو نماید و حمد و ثنای الهی را به جا آورد و نعمتهای الهی را به خاطر آورد آنگاه این اذکار را بگوید الله اکبر هفت مرتبه الحمد لله هفت مرتبه لا اله الا الله هفت مرتبه لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت و هو علی کل شی قدیر سه مرتبه پس صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد پس بگوید: الله اکبر علی ما هدانا و الحمد لله علی ما ابلانا و الحمد لله الحی القيوم و الحمد لله الدائم سه مرتبه.

پس بگوید: اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله لانعبد الا اياه مخلصین له الدین ولو کره المشرکون سه مرتبه پس بگوید: اللهم انی أسألك العفو و العافیة و الیقین فی الدنیا و الاخره سه مرتبه پس بگوید:

اللهم آتنا فی الدنیا حسنه و فی الاخره حسنه و قنا عذاب النار سه مرتبه، پس بگوید: الله اکبر صد مرتبه لا اله الا الله صد مرتبه الحمد لله صد مرتبه سبحان الله صد مرتبه، پس بگوید: لا اله الا الله وحده و حده انجز وعده و نصر عبده و غلب الاحزاب و حده فله الملك و له الحمد و حده اللهم بارک لی فی الموت و فیما بعد الموت اللهم انی اعوذ بک من ظلمه

القبر ووحشته اللهم اظلني في ظل عرشك يوم لا ظل الا ظلك.

و بسیار تکرار کند سپردن دین و نفسه و اهل و مال خود را به خداوند عالم پس بگوید: استودع الله الرحمن الرحيم الذي لا تضيع ودايعه ديني ونفسي واهلي اللهم استعملني على كتابك وسنة نبيك وتوفني على ملته واعذني من الفتنه پس بگوید الله اكبر سه مرتبه پس آنها را دو مرتبه تکرار کند پس يك بار تكبير بگوید و باز آنها را اعاده نماید، و اگر تمام این عمل را نتواند انجام دهد هر قدر که می تواند بخواند، و مستحب است که این دعا را بخواند:

اللهم اغفر لي كل ذنب اذنبته قط فان عدت فعدت فعدت على بالمغفرة فانك انت الغفور الرحيم اللهم ان افعل بي ما انت اهله ترحمني وان تعذبني فانت غني عن عذابي وانا محتاج الي رحمتك فيامن انا محتاج الي رحمة ارحمني اللهم لا تفعل بي ما انا اهل فانك ان تفعل بي ما انا اهله تعذبني ولم تظلمني اصبحتا تقى عدلك ولا اخاف جورك فيا من هو عدل لا يجور ارحمني.

در حدیث شریف وارد شده هر کس که بخواهد مال او زیاد شود ایستادن در صفا را طول دهد، و بدان که مستحب است سعی نماید و از صفا تا به مناره میانه راه رود و از آنجا تا جائی که بازار عطاران است هروله کند یعنی تند برود و اگر سوار باشد این حد را فی الجمله تند نماید و از آنجا تا به مروه نیز میانه رود و در وقت برگشتن نیز به همان ترتیب مراجعت نماید و از برای زنها هروله نیست، و مستحب است در گریه کردن سعی کند و خود را به گریه وا دارد و در حال سعی دعاء بسیار کند.

**مستحبات احرام تا وقوف به عرفات**

اموری

که در احرام عمره مستحب است در احرام حج نیز مستحب است و پس از این که شخص احرام بسته و از مکه بیرون آمد همین که بر ابطح مشرف شود به آواز بلند تلبیه بگوید و چون متوجه منی شود بگوید: اللهم ایاک ارجو و ایاک ادعو فبلغنی املی و اصلح لی عملی.

و با تن و دل آرام با تسبیح و ذکر حق تعالی برود و چون به منی رسید بگوید: الحمد لله الذی اقد منیها صالحا فی عافیه و بلغنی هذا المكان پس بگوید: اللهم هذه منی وهی مما مننت به علینا من المناسک فأسألک ان تمن علی بما مننت علی انبیائک فانما انا عبدک و فی قبضتک.

و مستحب است شب عرفه را در منی بوده و به اطاعت الهی مشغول باشد، و بهتر آن است که عبادات و خصوصا نمازها را در مسجد خیف به جا آورد و چون نماز صبح را خواند تا طلوع آفتاب تعقیب گفته پس به عرفات روانه شود و اگر خواسته باشد بعد از طلوع صبح روانه شود مانعی ندارد، ولی سنت بلکه احوط آن است که تا آفتاب طلوع نکرده از وادی محسر رد نشود و روانه شدن پیش از صبح مکروه و از بعضی حرمت آن را نقل نموده اند مگر از برای ضرورت مانند بیمار و کسی که از ازدحام مردم خائف باشد و چون به عرفات متوجه شود این دعا را بخواند.

اللهم الیک صمدت و ایاک اعتمدت و وجهک اردت أسألک ان تبارک لی فی رحلتی و ان تقضی لی حاجتی و انتجعلنی ممن تباهی به الیوم من هو افضل منی و تا رسیدن به عرفات تلبیه بگوید.

### مستحبات و قوف به عرفات

در وقت به عرفات چند چیز مستحب است:

۱ با طهارت بودن در حال وقوف.

غسل نمودن و بهتر آن است که نزدیک ظهر باشد.

۳ آن چه موجب تفرق حواس است از خود دور سازد قلب او متوجه جناب اقدس الهی گردد.

۴ نسبت به قافله ای که از مکه می آید و قوف شخص در طرف دست چپ کوه واقع گردد.

۵ و قوف او در پائین کوه و در زمین همواره بوده باشد و بالا رفتن کوه مکروه است.

۶ در اول وقت نماز ظهر و عصر را به یک اذان و دو اقامه به جا آورد.

۷ قلب خود را به حضرت حق جل و علا متوجه ساخته و حمد الهی و تهلیل و تمجید نموده و ثنای حضرت حق را به جا آورد پس از آن صد مرتبه الله اکبر و صد مرتبه سوره توحید را بخواند و آن چه خواهد دعا نماید و از شیطان رجیم به خدا پناه ببرد و این دعا را نیز بخواند:

اللهم رب المشاعر كلها فك رقتي من النار واوسع علي من رزقك الحلال وادراء عني شر فسقه الجن والانس اللهم لاتمكر بي ولا تخد عني ولا تستدرجني يا اسمع السامعين ويا ابصر الناظرين ويا اسرع الحاسبين ويا ارحم الراحمين أسألك ان تصلي علي محمد و آل محمد و ان تفعل بي كذا وكذا و حاجت خود را نام ببرد پس دست به آسمان بردارد و بگوید: اللهم حاجتي اليك التي ان اعطيتها لم يضر في ما منعتني وان منعتها لم ينفعني ما اعطيتني أسألك خلاص رقتي من النار اللهم اني عبدك وملكك ناصيتي بيدك واجلي بعلمك أسألك ان توفقني لما يرضيك عني وان تسلم مني مناسكي التي اريتها خليلك ابراهيم صلوات الله عليه و دللت عليها نبيك محمدا صلي الله عليه وآله اللهم اجعلني ممن رضيت عمله و اطلت

عمره و احييته بعد الموت.

۸ و این دعا را بخواند: لا اله الا الله وحده لا شريك له الملك وله الحمد يحيى ويميت وهو حي لا يموت بيده الخير وهو على كل شى قدير اللهم لك الحمد كالذى تقول وخيرا مما تقول وفوق ما يقول القائلون اللهم لك صلاتى ونسكى ومحياى ومماتى ولك تراثى (براءتى خ ل) وبك حولى ومنك قوتى اللهم انى اعوذ بك من الفقر ومن وساوس الصدر ومن شتات الامر ومن عذاب القبر اللهم انى اسألك خير الرياح واعوذ بك من شر ما يجئ الرياح واسألك خير الليل وخير النهار اللهم اجعل فى قلبى نورا وفى سمعى وبصرى نورا وفى لحمى ودمى وعظامى وعرقى ومعدى ومقامى ومدخلى وخروجى نورا واعظم لى نورا يارب يوم القاك انك على كل شى قدير.

و در این روز تا مى تواند از خيرات و صدقات تقصير نکند و ديگر رو به قبله کند و بگويد: سبحان الله صد بار والله اكبر و ماشاء لاقوه الا بالله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيى ويميت وهو حي لا يموت بيده الخير وهو على كل شى قدير.

۹ آن كه كعبه را استقبال نموده و این اذکار را بگويد:

سبحان الله صد مرتبه الله اكبر صد مرتبه ماشاء الله لا قوه الا بالله صد مرتبه اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيى ويميت ويحيى بيده الخير وهو على كل شى قدير صد مرتبه.

پس از اول سوره بقره ده آيه بخواند پس سوره توحيد را سه مرتبه و آيه الكرسي را بخواند تا آخر پس این آيات را بخواند: ان ربكم الله الذى خلق



السموات والارض فى سته ايام ثم استوى على العرش يغشى الليل النهار يطلبه حثيثا والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامرہ الا له الخلق والامر تبارك الله رب العالمين ادعو ربكم تضرعا وخفيه انه لا يحب المعتدين ولا تفسدوا فى الارض بعد اصلاحها وادعوه خوفا وطمعا ان رحمہ الله قريب من المحسنين پس سورہ قل اعوذ برب الفلق و سورہ قل اعوذ برب الناس را بخواند. پس آنچه از نعم الهی به یاد داشته باشد یکایک ذکر نموده و حمد الهی نماید و همچنین بر اهل و مال و سائر چیزهائی که حضرت حق به او تفضل نموده حمد بنماید و بگوید:

اللهم لك الحمد على نعمائك التي لا تحصى بعد ولا تكافأ بعمل.

و به آیاتی از قرآن که در آنها ذکر حمد شده است خدا را حمد نماید و به آیاتی که در آنها ذکر تسبیح شده است خدا را تکبیر نماید و به آیاتی که در آنها ذکر تهلیل شده است خدا را تهلیل نماید و بر محمد و آل محمد (علیهم السلام) زیاد صلوات بفرستد و به هر اسمی از اسماء الله که در قرآن موجود است خدا را بخواند و با آنچه از اسماء الهی که در یاد دارد خدا را ذکر کند و به اسماء الهی که در آخر سوره حشر موجود است خدا را بخواند و آنها عبارتند از:

الله، عالم الغیب والشهاده، الرحمن الرحیم، الملك، القدوس، السلام، المؤمن، المہيمن، العزيز الجبار، المتكبر الخالق البارئ، المصور.

و این دعا را بخواند:

اسألك يا الله يا رحمن بكل اسم هو لك واسألك بقوتك وقدرتك وعزتك وجميع ما احاط به علمك وجميعك وباركانك كلها وبحق رسولك صلوات الله عليه وآله وباسمك الاكبر الاكبر باسمك العظيم الذى من دعاك به كان حقا عليك ان لا ترده وان

تعطيه ما سأل ان تغفر لي جميع ذنوبي في جميع علمك في.

و هر حاجت که داری بخواه، و از حق سبحانه و تعالی طلب کن که توفیق حج بیابی در سال آینده و هر سال، و هفتاد مرتبه بگو:  
أسألك الجنة و هفتاد مرتبه استغفر الله ربي و اتوب اليه.

پس بخوان این دعا را: اللهم فكني من النار و اوسع علي من رزقك الحلال الطيب و ادرأ عني شر فسقه الجن و الانس و شر فسقه العرب و العجم.

۱۰ آن که نزدیک غروب آفتاب بگوید: اللهم اني اعوذ بك من الفقر و من تشئت الامور و من شر ما يحدث بالليل و النهار امسى ظلمي مستجير به عفوك و امسى خوفي مستجيرا با مانك و امسى ذنوبي مستجيره بمغفرتك و امسى ذلي مستجيرا بعزك و امسى وجهي الفاني البالي مستجيرا بوجهك الباقي ياخير من سئل و يا اجود من اعطى جللني برحمتك و البسني عافيتك و اصرف عني شر جميع خلقك.

و بدان که ادعیه وارده در این روز شریف بسیار است و هر قدر که میسور باشد خواندن دعا مناسب است و بسیار خوب است که در این روز دعای صحیفه کامله و دعای حضرت سید الشهداء و حضرت زین العابدین سلام الله علیهما خوانده شود و بعد از غروب آفتاب بگوید:

اللهم لا تجعله آخر العهد من هذا الموقف و ارزقنيهم قابل ابداء ما ابقيتني و اقلبني اليوم مفلحا من نجاح مستجابا لي مرحوما مغفورا لي بافضل ما ينقلب به اليوم احد من وفدك و حجاج بيتك الحرام و اجعلني اليوم من اكرم من وفدك عليك و اعني افضل ما اعطيت احدا منهم من الخير و البركه و الرحمه و الرضوان و المغفره و بارك لي فيما ارجع اليه من اهل او مال او كثير و بارك لهم في و بسیار بگوید: اللهم اعتقني من النار.

### مستحبات و قوف به مزدلفه

بدان که مستحب است با تن و دلی آرام از عرفات به سوی

مزدلفه متوجه شده و استغفار نماید و همین که از طرف دست راست به تلّ سرخ رسید بگوید:

اللهم ارحم توفقی وزد فی عملی وسلم لی دینی وتقبل مناسکی.

و در راه رفتن میانه روی نماید و کسی را آزار ندهد، و مستحب است نماز شام و خفتن را تا مزدلفه به تأخیر اندازد اگرچه ثلث شب نیز بگذرد، و میان هر دو نماز به یک اذان و دو اقامه جمع کند، و نوافل مغرب را بعد از نماز عشاء به جا آورد، و در صورتی که از رسیدن به مزدلفه پیش از نصف شب مانعی رسید باید نماز مغرب و عشاء را به تأخیر نینداخته و در میان راه بخواند، و مستحب است که در وسط وادی از طرف راست راه نزول نماید و اگر حاجی ضروره باشد مستحب است که در مشعر الحرام قدم بگذارد و مستحب است که آن شب را به هر قدر که میسور باشد، به عبادت و اطاعت الهی بسر برد و این دعا را بخواند:

اللهم هذه جمع اللهم انی اسألك ان تجمع لی فیها جوامع الخیر اللهم لا تؤیسنی من الخیر الذی سألتك ان تجمع له لی فی قلبی واطلب الیک ان تعرفنی ما عرفت اولیائك فی منزلی هذا وان تقینی جوامع الشر.

و مستحب است بعد از نماز صبح با طهارت حمد و ثنای الهی را به جا آورد، و به هر مقداری که میسور باشد از نعم و تفضلات حضرت حق ذکر کند و بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد آنگاه دعا نماید و بعضی به وجوب آن قائل شده اند و این دعا را نیز بخواند: اللهم رب المشعر الحرام فك ربقتی من النار واسع علی من رزقك الحلال وادراء عنی شر فسقه الجن والانساللهم انت خیر مطلوب الیه و خیر مدعو و خیر مسئول و لكل وافد جائزه

فاجعل جائزتی فی موطنی هذا ان تقیلنی عشرتی وتقبل معذرتی وان تجاوز عن خطیئتی ثم اجعل التقوی من الدنیا زادی.

ومستحب است سنگ ریزه هائی را که در منی رمی خواهد نمود از مزدلفه بردارد، ومجموع آنها هفتاد است و مستحب است وقتی که از مزدلفه به سوی منی رفته و به وادی محسر رسید به مقدار صد قدم تند رود واگر سواره است سواری خود را حرکت دهد وبگوید: اللهم سلم لی عهدی واقبل توبتی واجب دعوتی واخلفنی فیمن ترک تعدی.

### مستحبات رمی جمرات

در رمی جمرات چند چیز مستحب است:

۱ با طهارت بودن در حال رمی.

۲ هنگامی که سنگها را در دست گرفته این دعا را بخواند: اللهم هذه حصیاتی فاحصهن لی وارفعهن فی عملی.

۳ با هر سنگی که می اندازد تکبیر بگوید.

۴ هر سنگی را که بیاندازد این دعا را بخواند:

الله اکبر اللهم ادحر عنی الشیطان اللهم تصدیقا بکتابک وعلی سنه نبیک اللهم اجعله لی حجا مبرورا وعملا مقبولا- وسعیا مشکورا وذنبا مغفورا.

۴ میان او جمره در جمره عقبه ده یا پانزده ذراع فاصله باشد و در جمره اولی و وسطی کنار جمره بایستد.

۵ جمره عقبه را رو به جمره و پشت به قبله رمی نماید وجمره اولی و وسطی را به قبله ایستاده رمی نماید.

۷ سنگ ریزه را بر انگشت ابهام گذارده و با ناخن انگشت شهادت بیاندازد.

۸ پس از برگشتن به جای خود در منی این دعا را بخواند:

اللهم بک وثقت وعلیک توکلت فنعم الرب ونعم المولی ونعم النصیر.

مستحبات قربانی

مستحبات قربانی چند چیز است: ۱ در صورت تمکن قربانی شتر باشد، ودر صورت نبودن آن گاو، ودر صورت نبودن آن

گوسفند باشد.

۲ قربانی بسیار فربه باشد.

۳ در صورت شتر یا گاو بودن آن از جنس ماده و در صورت گوسفند یا بز بودن آن از جنس نر باشد.

۴ شتری که می خواهد او را نحر کند ایستاده و از سر دستها تا زانوی او را ببندد و شخص از جانب راست او بایستد و کارد یا نیزه یا خنجر به گودال گردن او فرو برد، و در ذبح یا نحر این دعا را بخواند:

وجهت وجهی للذی فطر السماوات والارض حنیفا مسلما وما انا من المشرکین ان صلاتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین لا شریک له وبذلک امرت وانا منالمسلمین اللهم منک ولك بسم الله والله اکبر اللهم تقبلمنی.

۵ این که خود قربانی را بکشد و اگر نتواند دست خود را بالای دست کشنده بگذارد.

### مستحبات حلق

در حلق چند چیز مستحب است:

۱ آن که از جانب راست پیش سر ابتداء کند و این دعاء را بخواند:

اللهم اعطنی بکل شعره نورا یوم القیامه.

۲ آن که موی سر خود را در منی در خیمه خود دفن نماید و اولی این است که بعد از حلق از طراف ریش و شارب خود گرفته و همچنین ناخنها را بگیرد.

مستحبات طواف حج و نماز آن وسعی

آنچه که از مستحبات در طواف عمره و نماز آن وسعی ذکر شد این جا نیز جاری است، و مستحب است که به جهت طواف حج می آید در روز عید قربان بیاید و بر در مسجد بایستد و این دعا را بخواند:

اللهم اعنی علی نسک وسلمنی له وسلمه لی أسألك مسأله العلیل الذلیل المعترف بذنبه ان تغفر ذنوبی و ان ترجعنی بحاجتی اللهم انی عبدک و البلد بلدک و البیت بیتک

جئت اطلب رحمتك واؤم طاعتك مطيعا لامرک راضيا بقدرک اسألک مسأله المضطر اليک المطيع لامرک المشفق من عذابك الخائف لعقوبتك ان تبلغني عفوك وتجیرني من النار برحمتک.

پس به نزد حجرالاسود بیاید واستلام و بوسه نماید و اگر بوسیدن ممکن نشد دست بر حجر مالیده ودست خودرا ببوسد و اگر آن هم ممکن نشد مقابل حجر ایستاده و تکبیر بگوید و بعداً آنچه در طواف عمره به جا آورده بود، بجا آورد.

### مستحبات منی

بدان که برای حاجی مستحب است که روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم را در منی بیرون نرود، و تکبیر گفتن در منی بعد از پانزده نماز و در غیر منی بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید است و مستحب است و بعضی آن را واجب دانسته اند و اولی در کیفیت تکبیر آن است که بگوید:

الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر وللها الحمد والله اکبر علی ما هدانا الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمه الانعام والحمد لله علی ما ابلانا.

و مستحب است مادامی که در منی اقامت دارد نمازهای واجب و مستحب را در مسجد خیف به جا آورد و در حدیث است که صد رکعت نماز در مسجد خیف با عبادت هفتاد سال برابر است و هر کس در آنجا صد مرتبه سبحان الله بگوید ثواب آن برابر ثواب بنده آزاد کردن است و هر کس در آنجا صد مرتبه لا اله الا الله بگوید ثواب آن برابر است با ثواب کسی که احیاء نفس کرده باشد و هر کس در آنجا صد مرتبه الحمد لله بگوید ثواب آن برابر است با ثواب خراج عراقین که در راه خدا تصدق نماید.

### مستحبات دیگر در مکه معظمه

آداب و مستحبات دیگر در مکه معظمه از این قرار است:

۱ زیاد ذکر نمودن خدا و خواندن قرآن.

۲ ختم نمودن یک قرآن.

۳ خوردن از آب زمزم و بعد از خوردن این دعا را بخواند:

اللهم اجعله علما نافعاً و رزقاً واسعاً و شفاءً من کل داء و سقم و نیز بگوید:

بسم الله و بالله و الشکر لله.

۴ نظر نمودن به کعبه و ادامه آن.

۵ در هر شبانه روز ده مرتبه طواف نمودن، در اول شب سه طواف، و در آخر شب سه طواف، و پس از

دخول صبح دو طواف، وبعد از ظهر دو طواف.

۶ هنگام توقف در مکه به عدد ایام سال یعنی سیصد و شصت مرتبه طواف نماید و اگر این مقدار میسور نشد پنجاه و دو مرتبه و اگر آن هم میسور نشد هر مقداری که بتواند.

۷ شخص ضروره به خانه کعبه داخل شود و مستحب است قبل از دخول غسل کند و در وقت داخل شدن بگوید:

اللهم انك قلت ومن دخله كان آمناً فآمنى من عذاب النار. پس دو رکعت نماز گذارده در رکعت اول بعد از حمد (حم سجده) و در رکعت دوم بعد از حمد پنجاه و پنج آیه از سایر جاهای قرآن بخواند و نماز را بین دو ستون بر سنگ قرمز بخواند.

۸ دو رکعت نماز خواندن در هر یک از چهار زاویه کعبه و بعد از نماز این دعا را بخواند:

اللهم من تهبأ او تعبأ او أعيد أو استعد لوفاده الى مخلوق رجاء رفته و جائزته و نوافله و فواضله فاليك ياسيدي تهيتي و تعبئتي و اعدادي و استعدادي رجاء رفدك و نوا فلک و جائزتك فلا تخيب اليوم رجائي يا من لا يخيب عليه سائل ولا ينقصه نائل فاني لم آتک اليوم بعمل صالح قدّمته و لا شفاعة مخلوق رجوته و لكني اتيتك مقرا بالظلم و الاساءه على نفسي فانه لا حجه لي و لا عذر فأسألک يا من هو كذلك ان تصلي على محمد و آله و تعطيني مسألتي و تقلبني برغبتی و لا تردني مجبوها ممنوعا و لا خائبا يا عظيم يا عظيم يا عظيم ارجو کللعظيم أسألک يا عظيم ان تغفر لي الذنب العظيم لاله إلا انت.

و مستحب است هنگام خروج از کعبه سه مرتبه اللهم اکبر بگوید پس بگوید:

اللهم لا تجهد بلائنا ربنا و لا تشمت بنا اعدائنا فان كانت الضار النافع.

بعدا پائین آمده و پله ها را دست چپ



قرار داده کعبه را استقبال نماید و نزد پله ها دو رکعت نماز بخواند.

## استحباب عمره مفرده

بدان که بعد از فراغ از اعمال حج در صورتی که میسور باشد مستحب است عمره مفرده بجا آورده شود و در اعتبار فاصله بین این عمره و عمره تمتع خلاف است و ظاهر این است که فاصله معتبر نیست، و همچنین بین دو عمره مفرده فاصله معتبر نیست و می توان بدون فصل دومی را انجام داد و کیفیت این عمره سابقا ذکر شد.

## طواف وداع

بدان که برای کسی که می خواهد از مکه بیرون رود مستحب است طواف وداع نماید و در هر دوری حجرالاسود و رکن یمانی را در صورت امکان استلام نماید و چون به مستجار رسد مستحباتی که قبلا برای آن مکان ذکر شد بجا آورد و آنچه خواهد دعاء نماید بعدا حجرالاسود را استلام نموده و شکم خود را به خانه کعبه بچسباند یکدست را بر حجر و دست دیگر را به طرف در گذاشته و حمد و ثنای الهی نماید و صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد و این دعاء را بخواند:

اللهم صل على محمد عبيدك ورسولك ونبيك وامينك وحيبيك ونجيبك وخيرتك من خلقك اللهم كما بلغ رسالاتك وجاهد في سبيلك وصدع بامرک واوزى في جنبك وعبدك حتى اتاه اليقين اللهم اقلبنى مفلحا منجحا مستجابا بافضل ما يرجع به احد من وفدك المغفرة والبركة والرحمة والرضوان والعافيه.

و مستحب است وقت بیرون آمدن از باب حناتین که مقابل رکن شامی است بیرون رود و از خداوند متعال توفیق مراجعت را بطلبد و وقت بیرون رفتن یک درهم خرما خریده و بر فقراء تصدق نماید.

## زیارت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

قبل از حج و بعد از آن

بدان که از جمله امور مستحبه که بسیار مؤکد است این است که شخص هنگام رفتن و برگشتن از راه مدینه طیبه برود و برگردد تا آن که به زیارت حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) و حضرت صدیق طاهره (سلام الله علیها وائمه بقیع (علیهم السلام) مشرف گردد.

زیارت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

السلام علی رسول الله صلی الله علیه وآله. السلام علیک یا حبیب الله. السلام علیک یا صفوه الله. السلام علیک یا امین الله. أشهد انک قد نصحت لامتك وجاهدت فی سبیل الله وعبدتہ حتی اتاک الیقین فجزاک الله افضل ماجزی نبیا عن امته اللهم صل

على محمد وآل محمد افضلما صليت على ابراهيم وآل ابراهيم انك حميد مجيد.

### زيارت حضرت صديقه طاهره، فاطمه زهرا (سلام الله عليها)

يا ممتحنه امتحنك الله الذى خلقك قبل ان يخلقك فوجدك لما امتحنك صابره وزعمنا انا لك اولياء ومصدقون وصابرون لكل ما اتانا به ابوك واتانا به وصيه فانانسالك ان كنا صدقناك الا الحقنا بتصدقنا لهما (بالبشرى ل) لنبشر انفسنا بانا قد طهرنا بولايتك.

زيارت جامعه كه هر يك از ائمه به آن زيارت مى شود

السلام على اولياء الله واصفيائه. السلام على امناء الله واحبائه. السلام على انصار الله وخلفائه. السلام على محال معرفه الله. السلام على مساكن ذكر الله. السلام على مظهرى امر الله ونهيه. السلام على الدعاه الى الله. السلام على المستقرين فى مرضاه الله. السلام على مخلصين فيطاعه الله. السلام على الادلاء على الله. السلام على الذين من والاهم فقد والى الله ومن عاداهم فقد عادى الله ومن عرفهم فقد عرف الله ومن جهلهم فقد جهل الله ومناعتصم بهم فقد اعتصم بالله ومن تخلى منهم فقد تخلى من الله اشهد الله انى سلم لمن سالمكم وحرب لمنحاربكم مؤمن بسركم وعلانيتكم مفوض فى ذلك كله اليكم لعن الله عدو آل محمد من الجن والانس من الاولينوالاخرين وابرأ الى الله منهم صلى الله على محمد وآلهالطاهرين. والحمد لله اولا وآخرا

### زيارت قبور ائمه (عليهم السلام) در بقيع

بايست پشت به قبله و رو به قبور وبگو:

السلام عليكم ائمه الهدى. السلام عليكم اهل البر والتقوى. السلام عليكم الحجج على اهل الدنيا. السلام عليكم القوامون فى البريه بالقسط. السلام عليكم اهلا لصفوه. السلام عليكم يا آل رسول الله (صلى الله عليه وآله) السلام عليكم اهل النجوى اشهد انكم قد بلغتكم ونصحتم وصبرتم فى ذات الله وكذبتم واسئ اليكم فغفرتكم واشهد انكم الائمة الراشدون المهديون وان طاعتكم مفروضه وان قولكم الصدق وانكم دعوتكم فلم تجابوا وامرتم فلم تطاعوا وانكم دعائم الدين واركان الارض

لم تزالوا بعين الله ينسخكم فى اصلاّب كل مطهر وينقلكم من ارحام المطهرات لم تدنسكم الجاهليه الجهلاء ولمنشرك فيكم فتن الالهواء طبتم وطابت منبتكم من بكم علينا ديان الدين فجعلكم فى بيوت اذن الله ان ترفع ويذكر فيها اسمه وجعل صلواتنا عليكم رحمه لنا وكفاره لذنوبنا اذا اختاركم الله لنا وطيب خلقنا بما من به علينا منولايتكم وكنا عنده مسمين لعلمكم معترفين بتصديقنا ياكم وهذا مقام من اسرف واخطا واستكان واقر بما جنى ورجى بمقامه الاخلاص وان يستنقذ بكم مستنقذ الهلكى من الردى فكونوا لى شفعاء فقد وفدت اليكم اذ رغب عنكم اهل الدنيا واتخذوا آيات الله هزوا واستكبروا عنها يا من هو قائم لا يسهوا ودائم لا يلهو ومحيط بكلشى ولك المن بما وفقتنى وعرفتنى ائمتى وبما اقمتمنى عليه اذ صد عنه عبادك وجهلوا معرفته واستخفوا بحقه ومالوا الى سواه فكانت المنه منك على مع اقوام خصصتهم بما خصصتمنى به فلك الحمد اذ كنت عبدك فى مقام مذكورا مكتوبا فلا تحرمنى رجوت ولا تخينى في مادعوت فى مقامى هذا بحرمة محمد وآله الطاهرين.

### دعاء امام حسين (ع) در روز عرفه

الحمد لله الذى ليس لقضائه دافع، ولا لعطاءهمانع، ولا كصنعه صنع صانع، وهو الجواد الواسع فطر اجناس البدايع، واتقن بحكمته الصنایع، لا تخفى عليه الطلايع، ولا تضيع عنده الودایع جازى كل صانع، ورايش كل قانع، وراحم كلضارع، ومنزل المنافع والكتاب الجامع بالنور الساطع، وهو للدعوات سامع وللكربات دافعوللدرجات رافع، وللجباره قانع، فلا اله غير هو لا شى يعدله، وليس كمثل شى، وهو السميعالبصير الطيف الخبير، وهو على كل شى قدير، اللهم انى ارغب اليك واشهد بالربوبيه لكمقرا بانك ربى، وان اليك مردى، ابتداتنى بنعمتك قبل ان اكون شى مذكورا، وخلقتمنى منالتراب ثم اسكنتنى الاصلاب، امنالريب المنونواختلاف الدهور والسنين، فلم ازل ظاعنا منصلب الى رحم فى تقادم من

الأيام الماضيه والقرن الخاليه، لم تخرجني لرافتك بيولطفكلى، واحسانك الى فى دوله ائمه الكفر، الذين نقضوا عهدك وكذبوا رسلك، لكنك اخرجتني للذى سبق لى من الهدى الذى له يسرتنى، وفيه انشأتنى، ومن قبل ذلك رؤفت بى، بجميل صنعكوسوايغ نعمك، فابتدعت خلقى من منى يمنى، واسكنتنى فى ظلمات ثلاث، بين لحم ودم وجلد، لم تشهدنى خلقى ولم تجعل الى شئ من امرى، ثم اخرجتنى للذى سبق لى من الهدى الى الدنيا تآماسويا، وحفظتنى فى المهده طفلا صيبا، ورزقتنى من الغذاء لبنا مريا، وعطفت على قلوب الحواضن، وكفلتنى الامهات الرواحمو كلاتنى من طوارق الجان، وسلمتنى من الزياده والنقصان، فتعاليت يارحيم يارحمن، حتى اذا استهللت ناطقا بالكلام، اتممت على سوايغ الانعام، وربيتنى زايदा فى كل عام، حتى اذا اكتملت فطرتى، واعتدلت مرتى، اوجبت على حجتك بان الهمتنى معرفتك، وروعتنى بعجائب حكمتك، وايقظتنى لما ذرات فى سمائك وارضك من بدايع خلقك، ونبهتنى لشكرك وذكرك، واوجبت عليطاعتك وعبادتك، وفهمتنى ما جاءت به رسلكويسرت لى تقبل مرضاتك، ومننت على فى جميع ذلك بعونك ولطفك، ثم اذ خلقتنى من خير الثريلم ترض لى يا الهى نعمه دون اخرى، من انواع المعاش و صنوف الرياش، بمنك العظيم الأعظمعلى، واحسانك القديم الى، حتى اذا اتممت على جميع النعم و صرفت عنى كل النقم لم يمنحك جهليوجراتى عليك ان دللتنى الى ما يقربنى اليك، ووقفتنى لما يزلفننى لديك، فان دعوتك اجبتنيوان سئلتك اعطيتنى وان اطعتك شكرتنى، وان شكرتك زدتنى، كل ذلك اكمال لأنعمكعلى، واحسانك الى، فسبحانك سبحانك من مبدئميعيد حميد مجيد، وتقديست اسماؤك، وعظمت الاؤك، فاي نعمك يا الهى احصى عدا وذكرا، اماى عطاياك اقوم بها شكرا، وهى يا رب اكثر من ان يحصيها العادون، اويبلغ علما بها الحافظون، ثم ماصرفت ودرات عنى اللهم من الضر والضراء اكثر مما ظهر لى من العافيه والسراء، وانا اشهد يا الهى

بحقيقه ايماني وعقد عزمات يقيني، وخالص صريح توحيدى، وباطن مكنون ضميرى، وعلايق مجارى نوربصرى، واسارير صفحه جيبى، وخرق مسارب نفسى، و خذاريق مارن عرنينو مسارب سماخ سمعى، وماضمت واطبقت عليه شفتاى، وحرركات لفظ لسانى، ومغرز حنك فمى وفكى، ومنابت اضراسى، ومساخ مطعمى ومشريبو حماله ام راسى، وبلوع فارغ حبايل عنقى، وماشتمل عليه تامور صدرى، حمايل حبل وتينو نياط حجاب قلبى، وافلاذ حواشى كبدى، وماحوته شراسيف اضلاعى وحقاق مفاصلى وقبض عواملى واطراف اناملى ولحمى ودمى وشعرى وبشرى وعصبى وعظامى ومخيوعرقى، وجميع جوارحى، وما انتسج على ذالك ايام رضاعى، وما اقلت الأرض منى، ونومى ويقظتى وسكونى، وحرركات ركوعى وسجودى ان لو حاولت واجتهدت مدى الأعصار والأحقاب، لو عمرتها ان اؤدى شكر واحده من انعمك، ما استطعت ذلك الا بمنك، الموجب على به شكرك ابداء جديد او ثناء طارفا عتيدا، اجل، ولو حرصت انا والعادون من انامك، ان نحصى مدى انعامك سالفه وانفه ما حصرناه عددا ولا احصيناه امداء، هيهات ان يذلك وانت المخبر فى كتابك الناطق، والنبأ الصادق وان تعدوا نعمه الله لا تحصوها، صدق كتابك اللهم وانباؤك، وبلغت انبياك ورسلك، ما انزلت عليهم من وحيك، وشرعت لهم وبهم من دينك، غير انى يا الهى اشهد بجدى وجدى، ومبلغ طاعتى وسعى، واقول مؤمنا موقنا، الحمد لله الذى لم يتخذ ولدا فيكون مورثا، ولم يكن له شريك فى ملكه فيضاده فيما ابتدع، ولاولى من الذل فيرفده فيما صنع، فسبحانه سبحانه لو كان فيهما الهه الا الله لفسدتا وتفطرتا، سبحان الله الواحد الأحد الصمد الذى لم يلد ولم يولد، ولم يكن له كفوا احد، الحمد لله حمدا يعادل حمد ملائكته المقربين، وانبيائه المرسلين، وصلى الله على خيرته محمد خاتم النبيين الطيبين الابرار المخلصين وسلم انگاه حضرت شروع در دعا وسؤال از حق تعالى کردند وبا دیدگانی اشکبار گفتند:

اللهم اجعلنى اخشاك كانى اراك، واسعدنى بتقويك، ولا تشقنى بمعصيتك وخرلى فى قضائك وبارك لى فى قدرك، حتى

لا احب تعجيل ما اخرت ولا تاخير ما عجلت، اللهم اجعل غناى فى نفسى، واليقين فى قلبى، والاخلاص فى عملى، والنور فى بصيرى،  
والبصيره دينى، ومتعنى بجوارحى، واجعل سمعى وبصرى الوارثين منى، وانصرنى عليمن ظلمنى، وارنى فيه ثارى وماربى، واقر  
بذلك عينى اللهم اكشف كربتى واستر عورتى، واغفر لى خطيئتى، واخسأ شيطانى، وفك رهانى، واجعل لى يا الهى الدرجه العليا  
فى الاخره والاولى، اللهم لك الحمد كما خلقتني فجعلتني فاحسنت صورتي، رب بما انشأتني فاحسنت صورتى، رب بما احسنت الي وفي نفسى  
وقد كنت عن خلقى غنيا، رب بما براتني فعدلت فطرتي، رب بما اوليتني ومن كل خير اعطيتني، رب بما اطعنتني وسقيتني،  
رب بما اغنتني واقبتني، رب بما اعنتني واعززتني، رب بما البستني من سترك الصافي، ويسرتلي من صنعك الكافي، صلى على  
محمد وآل محمد، واعني على بوائق الدهور وصروف الليالي والايام، ونجني من احوال الدنيا وكربات الاخره، واكفني شرما  
يعمال لظالمون فى الارض، اللهم ما اخاف فاكفني، وما احذر فكني، وفي نفسى ودينى فاحرسني، وفي سفرى فاحفظني، وفي اهلي  
ومالى فاخلفني، وفيما رزقتني فبارك لى، وفي نفسى فذلني، وفي اعين الناس فعظمني ومن شرالجن والانس فسلمني، وبذنوبى فلا  
تفضحني وبسريري فلا تخزني، وبعملي فلا تبتلني، ونعمك فلا تسلبني، والى غيرك فلا تكلني، الهى الى من تكلني الى قريب  
فيقطعني، ام الى بعيد فيتجهمني، ام اليالمستضعفين لى، وانت ربى ومليك امرى، اشكوا اليك غربتي وبعددارى، وهوانى على من  
ملكته امرى الهى فلا تحلل على غضبك، فان لم تكن غضبت علي فلا ابالي سواك، سبحانك غير ان عافيتك اوسع لى، فاسئلك  
يارب بنور وجهك الذى اشرقت لها الارض والسموات، وكشفت به الظلمات، وصلح به امر الأولين والآخرين، ان لاتميتني على  
غضب كولا تنزل بي سخطك،

لك العتبي لك العتبي حتى ترضى قبل ذلك، لا اله الا انت، الذى احللتها لبركه، وجعلته للناس امنا، يا من عفا عن عظيم الذنوب بحلمه، يا من اسبغ النعماء بفضلها من اعطى الجزيل بكرمه، يا عدتى فى شدتى، يا صاحبى فى وحدتى، يا غياثى فى كربتى، يا ولى فى نعمتى، يا الهى واله ابائى ابراهيم واسماعيل واسحق ويعقوب ورب جبرئيل وميكائيل واسرافيل، ورب محمد خاتم النبيين واله المنتجبين، ومنزل التوريه والانجيل والزبور والفرقان، ومنزل كهيعص وطهويس والقران الحكيم، انت كهفى حين تعينى المذاهبى سعتها، وتضيق بى الارض برحبها، ولو لارحمتك لكنت من الهالكين، وانت مقيل عثرتى، ولولا ستركاياى لكنت من المفضوحين، وانت مؤيدى بالنصر على اعدائى، ولو لا نصرك اياى لكنت من المغلوبين يا من خص نفسه بالسمو والرفعه، فاوليائه بعزهيئتزون، يا من جعلت له الملوك نير المذله على اعناقهم فهم من سطواته خائفون، يعلم خائنه الا عين وماتخفى الصدور، وغيب ما تاتى به الأزمه والدهور يا من لا يعلم كيف هو الا هوط، يا من لا يعلم ما هو الا هؤيا من لا يعله الا هو، يا من كبس الارض على الماء، وسد الهواء بالسما، يا من له اكرم الاسماء، يا ذا المعروف الذى لا ينقطع ابداء، يا مقيض الركب ليو سفى البلد القفر ومخرجه من الجب، وجاعله بعد العبوديه ملكا، يا راده على يعقوب بعد ان ابيضت عيناه من الحزان فهو كظيم، يا كاشف الضر والبلوى عن ايوب، ويا ممسك يدى ابراهيم عن ذبح ابنه بعد كبر سنه وفناء عمره، يا من استجاب لذكرى افوهب له يحيى، ولم يدعه فردا وحيدا، يا من اخرج يونس من بطن الحوت، يا من فلق البحر لبني اسرائيل فاجاهم، وجعل فرعون وجنوده من المغرقين، يا من ارسل الرياح مبشرات بين يدى رحمته، يا منلم يجعل على من عصاه من خلقه، يا من استنقذ السحره من بعد طول

الجحود وقد غدوا في نعمتها كلون رزقه ويعبدون غيره، وقد حاده ونادوهو كذبوا رسله، يا الله يا الله يا بدى، يا بديعا لاند لكك، يا دائما لا- نفاذ لكك، يا حيا حين لا- حى، يامحبي الموتى، يا من هو قائم على كل نفس بما كسبت، يا من قل له شكرى فلم يحرمنى، وعظمت خطيئتي فلم يفضحنى، ورانى على المعاصى فلم يشهرنى، يا من حفظنى فى صغرى، يا من رزقنى فى كبرى، يا منياديه عندى لاتحصى ونعمه لا تجازى، يا منعارضنى بالخير والاحسان وعارضته بالاساءهوالعصيان، يا من هدانى بالايمن من قبل ان اعرفشكر الامتنان، يا من دعوته مريضا فشفانى، وعريانا فكسانى، وجايعا فاشبعنى، وعطشانا فاروانى، وذليلا فاعزنى، وجاهلا فعرفنى، ووحيدا فكثرنى، وغايا فردنى، ومقلا فاغنائىومنتصرا فنصرنى، وغنيا فلم يسلبنى، وامسكت عن جميع ذلك فابتد انى فللك الحمد والشكر يا مناقال عثرتى ونفس كربتى واجاب دعوتى وستر عورتى وغفر ذنوبى وبلغنى طلبتى ونصرنى عليعدى، وان اعد نعمك ومنك وكرام منحكلا- احصياها، يا مولاي، انت الذى مننت، انت الذى انعمت، انت الذى احسنت، انت الذى اجملت، انت الذى افضلت، انت الذى اكملت، انت الذى رزقت، انت الذى وفقت، انت الذى اعطيت، انت الذى اغنيت، انت الذى اقنيت انت الذى اويت، انت الذى كفيت، انت الذى هديت، انت الذى عصمت، انت الذى سترت انت الذى غفرت، انت الذى اقلت، انت الذى ميكنت، انت الذى اعززت، انت الذى اعنت انت الذى عضدت، انت الذى ايدت، انت الذى ينصرت، انت الذى شفيت، انت الذى عافيت، انت الذى اكرمت، تباركت وتعاليت، فللك الحمد دائما، ولك الشكر واصبا ابداء، ثم انا يا الهى المعترف بذنوبى فاغفرها لى، اناالذى اسات، انا الذى اخطاتااناالذى سهوت، اناالذى اعتمدت، اناالذى تعمدت، اناالذى وعدتوانالذى اخلفت، اناالذى نكثت، اناالذى اقروا اناالذى اعترفت بنعمتك



وعندى، وابوء بذنوبيفاغفرها لى، يا من لا- تضره ذنوب عباده، وهو الغنى عن طاعتهم، والموفق من عمل صالحا منهم بمعونته ورحمته، فللك الحمد الهى وسيدى، الهى امرتنى فعصيتك، ونهيتنى فارتكبت نهيك فاصبحتلا ذابرائه لى فاعتذر، ولا ذاقوه فانتصر، فباى شئ استقبلك يا مولاي، اسمعنى ام بصرى ام بلسانام بيدى ام برجلى، اليس كلها نعمك عندى، وبكلها عصيتك يا مولاي، فللك الحجه والسييل على، يا من سترنى من الالباء والامهات ان يزجرنى، ومن العشائر والاخوان ان يعيرونى، ومن السلاطين ان يعاقبونى، ولواطلعو يا مولاي على ما طلعت عليهمنى اذا ما انظرونى ولرفضونى وقطعونى، فها اناذيا الهى بين يديك يا سيدى خاضع ذليل حصير حقير لا ذو برائه فاعتذر، ولا دوقوه فانتصر، ولا ججهفاحتج بها، ولا قايل لم اجترح ولم اعمل سوء وما عسى الجحود ولو جحدت يا مولاي ينفعنى، كيف وانيدلك، وجوارحى كلها شاهده على بما قد عملت، وعلمت يقينا غير ذى شك انك سائلى من عظامالامور، وانك الحكم العدل الذى لا- تجور، وعدلك مهلكى، ومن كل عدلك مهري، فانتعذبنى يا الهى فبذنوبى بعد حجتك على، وان تعف عنى فبحلمك وجودك وكرمك، لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الظالمين، لا اله الا انت سبحانك انى كنت من المستغفرين، لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الموحدين، لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الخائفين، لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الوجلين، لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الراجين، لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الراغبين، لا اله الا انت سبحانك انى كنت من المهللين، لا اله الا انت سبحانك انى كنت من السائلين، لا اله الا انت سبحانك انى كنت من المستحيين، لا اله الا انت سبحانك انى كنت من المكبرين،

لا- اله الا- انت سبحانك ربي ورب ابائي الاولين، اللهم هذا ثنائي عليك ممجدا، واخلاصى لذكرك موحدا، واقرارى باللائك  
معددا، وان كنت مقرا انى لم احصها لكثرتها وسبوغها وتظاهرها وتقادمها الى حادث، مالم تزل تتعدنى به معها منذ خلقتني وبراتنى  
من اول العمر من الاغناء من الفقر وكشفا لضر وتسيب اليسر ودفعا لالعسر وتفريج الكرب والعافية فى البدن والسلامه فى الدين،  
ولورفدنى على قدر ذكر نعمتك جميع العالمين من الاولين والآخرين، ما قدرت ولا هم على ذلك، تقدرت وتعاليت من رب  
كريم عظيم رحيم، لا- تحصى الاؤكولا- يبلغ ثناؤك، ولا- تكافى نعمائوك، صل على محمد وآل محمد، واتمم علينا نعمك،  
واسعدنا بطاعتك، سبحانك لا- اله الا- انت اللهم انك تجيب المضطر وتكشف السوء، وتغيث المكروه وتشفى السقيم، وتغنى  
الفقير، وتجير الكسير، وترحم الصغير، وتعين الكبير، وليس دونك ظهير، ولا- فوقك قدير، وانت العلى الكبير، يا مطلق المكبل  
الاسير، يارازق الطفل الصغير، يا عصمه الخائف المستجير، يا من لا شريك له ولا وزير، صل على محمد وآل محمد، واعطنى فى  
هذه العشي، افضل ما اعطيت وانلت احدا من عبادك من نعمه توليها، والاء تجددها وبليه تصرفها وكرهه تكشفها ودعوه  
تسمعها، وحسنه تتقبلها، وسيئه تتغمدها، انك لطيف بما تشاء وعلى كل شئ قدير، اللهم انك اقرب من دعى، واسرع من اجاب،  
واكرم من عفى، واوسع من اعطى، واسمع من سئل، يا رحمن الدنيا والاخره ورحيمهما، ليس كمثلك مسؤل ولا- سواك  
مامول، دعوتك فاجبتنى، وسئلتك فاعطيتنى، ورغبت اليك فرحمتنى، ووثقت بك فنجيتنى، وفزعت اليك فكفيتنى، اللهم فصل  
على محمد عبدك ورسولك ونيك، وعلى اله الطيبين الطاهرين اجمعين وتمم لنا نعمائك، وهننا عطائك، واكتبنا لك  
شاكرين، ولا- لائك ذاكرين، امين امين رب العالمين اللهم يا من ملك فقدر، وقدر فقهر، وعصى فستر واستغفر فغفر، يا غايه  
الطالبين الراغبين ومنتهى امل

الراجين، يا من احاط بكل شئ علما، ووسع المستقلين رافه ورحمه وحلما، اللهمانا نتوجه اليك فى هذه العشيّه، التى شرفتها وعظمتها بمحمد نبيك ورسولك، وخيرتك منخلقتك، وامينك على وحيك، البشير النذير، السراج المنير، الذى انعمت به على المسلمين، وجعلته رحمه للعالمين، اللهم فصل على محمد وآل محمد، كما محمد اهل لذلك منك يا عظيم فصل عليه وعلى اله المنتجين الطيبين الطاهرين اجمعين، وتغمدنا بعفوك عنا، فاليك عجتا لأصوات بصنوف اللغات، فاجعل لنا اللهم فى هذه العشيّه نصيبا من كل خير تقسمه بينعبادك، ونور تهدي به ورحمه تنشرها، وبركه تنزلها وعافيه تجلله ورزق تبسطه، يا ارحم الراحمين، اللهم اقبلنا فى هذا الوقت منجحين مفلحين مبرورين غانمين، ولا تجعلنا من القانطين ولا تخلنا من رحمتك، ولا تحرنا ما تؤمله من فضلك، ولا تجعلنا من رحمتك محرومين، ولا لفضل ما تؤمله من عطائك قانطين، ولا تردنا خائبين، ولا من بابك مطرودين، يا اجود الأ-جودينواكرم الأ-كرميين، اليك اقبلنا موقنين، وليبتك الحرام امين قاصدين، فاعنا مناسكنا، واكمل لنا حجنا واعف عنا وعافنا، فقد مددنا اليك ايدينا فهى بذله الاعتراف موسومه اللهم فاعطنا فى هذه العشيّه ما سئلك، واكفنا ما استكفينا كفلا كافى لنا سواك، ولا رب لنا غيرك، نافذ فينا حكمك، محيط بنا علمك، عدل فينا قضاؤك، اقض لنا الخير، واجعلنا من اهل الخير، اللهم اوجب لنا بجودك عظيم الأجر وكريم الذخر ودوام اليسر، واغفر لنا ذنوبنا اجمعين، ولا تهلكنا مع الهالكين، ولا تصرف عنا رافتك ورحمتك يا ارحم الراحمين، اللهم اجعلنا فى هذا الوقت ممن سئلك فاعطيته، وشكرك فزدته، وثاب اليك قبلكته، وتفضل اليك من ذنوبه كلها فغفرتهاله، يا ذا الجلال والاكرام، اللهم ونقنا وسددنا واعصمنا، واقبل تضرعنا يا خير من سئل ويا ارحم من استرحم، يا من لا يخفى عليه اغماض الجفون، ولا لحظ العيون، ولا ما استقر فى المكنون، ولا ما انطوت

عليه مضمرات القلوب، الا كل ذلك قد احصاه علمك ووسع حلمك، سبحانك وتعاليت عما يقول الظالمون علوا كبيرا، تسبح لك السموات السبع والأرضون ومن فيهن، وانمن شيء الا يسبح بحمدك، فلك الحمد والمجد وعلو الجد، يا ذا الجلال والاكرام والفضل والانعام، والأيدى الجسم وانت الجواد الكريم الرؤف الرحيم اللهم اوسع على من رزقك الحلال، وعافني في بدني وديني، وامن خوفى واعتق رقبتى من النار، اللهم لا- تمكر بيولا- تستدرجنى، ولا تخدعنى، وادء عنى شر فسقه الجن والانس، سپس حضرت سر و دیده خود را به آسمان بلند کردند و با چشم گریان و صدای بلند گفتند:

يا اسمع السامعين، يا ابصر الناظرين، ويا اسرع الحاسبين، ويا ارحم الراحمين، صل على محمد و آل محمد الساده الميامين واسئلك اللهم حاجتى التى ان اعطيتها لم يضرني ما منعتنى، وان منعتها لم ينفعنى ما اعطيتنى، اسئلك فكاك رقبتى من النار، لا اله الا انت وحدك لا شريك لك، لك الملك ولك الحمد وانت على كل شى قدير يا رب يا رب و جمله (يا رب) را بسيار تكرر کردند. و كسانى كه دور آن حضرت بودند به دعای ایشان گوش داده و آمینمی گفتند، آنگاه صدایشان به گریه بلند شد تا آن كه خورشید غروب کرد و روانه مشعر الحرام شدند.

تا این جا دعای امام حسین علیه السلام طبق روایت مرحوم کفعمی تمام می شود، ولی سید ابن طاووس علیه الرحمه این ذیل را نیز اضافه نموده است.

الهی انا الفقير فى غناى فكيف لا- اكون فقيرا فى فقرى الہى انا الجاهل فى فكيف لا اكون جهولا فى جهلى، الہى ان اختلاف تدبيرك وسرعه طواء مقادير كمنعا عبادك العارفين بك عن السكون الى عطاء والياس منك فى بلاء، الہى منى ما يليق بلؤمى ومنك ما يليق بكرمك، الہى

وصفت نفسك بالطفو الرافه لى قبل وجود ضعفى، اافمنعنى منهما بعد وجود ضعفى، الهى ان ظهرت المحاسن منى فبفضلك ولك المنه على، وان ظهرت المساوى منى فبفضلك ولك الحجه على، الهى كيف تكلمنى وقد تكفلت لى، وكيف اضام وانت الناصر لى، ام كيف اخيب وانت الحفى بى، ها انا اتوسل اليك بفقرى اليك، وكيف اتوسل اليك بما هو محال ان يصل اليك، وهو ام كيف اشكو اليك حالى وهو لا يخفى عليك، ام كيف اترجم مقالى وهو منك برز اليك، ام كيف تخيب اماليوهى قد وفدت اليك، ام كيف لا- تحسن احوالى وبك قامت، الهى ما الطفك بى مع عظيم جهلى، وما ارحمك بى قبيح فعلى، الهى ما اقربك منى وابعدننى عنك، وما ارافك بى فما الذى يحجبني عنك، الهى علمت باختلاف الاثار وتنقلات الأطوار ان مرادك منى ان تعرف الى فى كل شئحتى لا اجهلك فى شئ، الهى كلما اخرسنى لؤمى انطقنى كرمك، وكما ايستنى اوصافى اطمعتنيمنك، الهى من كانت محاسنه مساوى، فكيف لا- تكون مساويه مساوى، ومن كانت حقايقه دعاوى فكيف لا- تكون دعاويه دعاوى، الهى حكمك النافذ ومشيئتك القاهره لم يتركالذى مقال مقالا، ولا لذى حال حالا، الهى كم من طاعه بنيتها، وحاله شيدتها، هدم اعتمادى عليها عدلك، بلاقالنى منها فضلك، الهى انك تعلم انى وان لم تدم الطاعه منى فعلا جزما، فقد دامت محبه وعزما الهى كيف اعزم وانت القاهر، وكيف لا- اعزم وانت الامر، الهى ترددى فى الاثار يوجب بعدالمزاد فاجمعنى عليك بخدمه توصلنى اليك، كيف يستدل عليك بما هو فى وجوده مفتقر اليك، ايكون لغيرك من الظهور ما ليس لك حتى يكون هو المظهر لك، متى غبت حتى تحتاج الى دليلدل عليك، ومتى بعدت حتى تكون الاثارهى التى توصل اليك، عميت عين لا تراك عليها رقيباً،

وخسرت صفقه عبد لم تجعل له من حبك نصيبا، الهى امرت بالرجوع الى الاثار، فارجعنى اليك بكسوه الأنوار وهدايه الاستبصار  
حتيارجع اليك منها كما دخلت اليك منها مصون السر عن النظر اليها، ومرفوع الهمه عن الاعتماد عليها، انك على كل شى  
قدير، الهى هذا ذلى ظاهرين يديك، وهذا حالى لا يخفى عليك، منك اطلب الوصول اليك، وبك استدل عليك، فاهدنى  
بنورك اليك، واقمنى بصدق العبوديه بين يديك، الهى علمنى من علمك المخزون، وصنى بستر المصون، الهى حقنى  
بحقايق اهل القربوا سئلك بى مسلك اهل الجذب، الهى اغنى بتدبيركلى عن تدبيرى وباختيارك عن اختيارى، واوقفنى على  
مراكز اضطرارى، الهى اخرجنى من ذل نفسى، وطهرنى من شكى وشركى قبل حلول رمسى، بك انتصر فانصرنى، وعليك  
اتوكل فلا تكلنى، واياك اسئل فلا تخيننى، وفى فضلك ارغب فلا تحرمنى بجنابك انتسب فلا تبعدننى، وبابك اقف فلا تطردنى الهى  
تقدس رضاك ان يكون له عله منك، فكيف يكون له عله منى، الهى انت الغنى بذاتك ان يصل اليك النقع منك، فكيف لا  
تكون غنيا عنى الهى ان القضاء والقدر يمنينى، وان الهوى بوشايق الشهوه اسرنى، فكن انت النصير لى حتى تنصرنى وتبصرنى،  
واغنى بفضلك حتى استغنى بك عن طلبى، انت الذى اشرفت الأنوار فى قلوب اوليائك حتى عرفوك ووحودك، انت الذى  
ازلت الأغيار عن قلوب احبائك حتى لم يحبوا سواك ولم يلجئوا الى غيرك، انت المونس لهم حيث اوحشتهم العوالم وانت الذى  
هديتهم حيث استبانتم لهم المعالم ماذا وجد من فقدك، وما الذى فقد من وجدك لقد خاب من رضى دونك بدلا، كيف يرجى  
سواك وانت ما قطعت الاحسان، وكيف يطلب من غيرك وانت ما بدلت عاده الامتنان، يا من اذاق احبائه حلاوه المؤمنه فقاموا  
بين يديه متملقينويا من البس اوليائه ملابس هيبته، فقاموا بين يديه مستغفرين، انت الذاكر قبل الذاكرين وانت البادى بالاحسان  
قبل

توجه العابدین وانت الجواد بالعباء قبل طلب الطالبین وانت الوهاب ثم لما وهبت لنا من المستقرین الهی اطلبنی برحمتک حتی اصلالیک، واجذبنی بمنک حتی اقبل علیک، الهی ان رجائی لا- ینقطع عنک وان عصیتک کما ان خوفی لا- یزایلنی وان اطعتک، فقد دفعتنی العوالم الیک، وقد اوقعتنی علمی بکرمکعلیک، الهی کیف اخیب وانت املی، ام کیف اهان وعلیک متکلی، الهی کیف استعز والیکنسبتنی الهی کیف لا- افتقر وانت الذی فی الفقراء اقمتمنی ام کیف افتقر وانت الذی بجدوک اغنیتنی، وانت الذی لا اله غیرک تعرفت لكل شیء فما جهلک شیء، وانت الذی تعرفت الی فی کل شیء فرایتک ظاهرا فی کل شیء وانت الظاهر لكل شیء، یا من استوی برحمانته فصار العرش غیبا فی ذاته، محقتا لاثار بالاثار ومحوت الاغیار بمحیطات افلاک الانوار، یا من احتجب فی سرادقات عرشه عن ان تدركه الأبصار، یا من تجلی بکمال بهائهن فتحققت عظمته الاستواء، کیف تخفی وانت الظاهر، ام کیف تغیب وانت الرقیب الحاضرا نیک علی کل شیء قدیر، والحمد لله وحده.

## اعمال عمره مفردہ

### سخن ناشر

عمره مفردہ کہ در تعالیم اسلامی از آن به «حج اصغر» تعبیر شده است یکی از مستحبات مؤکد و از اعمال بسیار با فضیلت در اسلام به شمار می رود. عمره در برخی از روایات، کفاره همه گناہان شمرده شده است؛ چنانکہ پیامبر اکرم می فرماید:

«الْحَجُّ ثَوَابُهَا الْجَنَّةُ وَالْعُمْرَةُ كَفَّارَةٌ لِكُلِّ ذَنْبٍ»

ثواب حج بهشت است و عمره کفاره همه گناہان است.

از آنجا کہ امروزه استقبال عمومی مسلمانان و به ویژه شیعیان نسبت به انجام عمره مفردہ گسترش یافته است، زمینه سازی جهت انجام هرچه بہتر و صحیح تر این عمل با فضیلت، ضروری به نظر می رسد. توجه به این نکته و درخواست های متعدّد مؤمنین و مقلدین مرجع

عالیقدر حضرت آیه الله العظمی مظاهری «مدّظله العالی»، مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهرا را بر آن داشت تا با کسب اجازه از محضر معظّم له، مسائل و فتاوی مربوط به عمره مفرده را از مناسک حجّ ایشان، مجزاً ساخته و همراه با اسرار عمره مفرده و آداب و مستحبات زیارت مکه مکرمه و مدینه منوره، به شکل حاضر منتشر نماید.

برخورداری از نثری روان و بی پیرایه و نیز پرهیز از به کار بردن اصطلاحات مشکل فقهی، از ویژگی های این کتاب است. همچنین عاری بودن فتاوا از «احتیاط»، «احتیاط واجب» و «احتیاط مستحب»، ویژگی دیگری است که موجب شفافیت مسائل برای مقلدین محترم شده است.

به امید آنکه زائران این سفر معنوی، علاوه بر اجرای صحیح دستورات عبادی عمره مفرده، با بهره گیری از تعالیم روحبخش قرآن کریم و عترت، به اسرار و جنبه های عرفانی این عمل با فضیلت نیز اهتمام ورزند، تا عمره آنان مقبول درگاه پروردگار متعال قرار گیرد و به کمال مطلوب نائل گردند.

در خاتمه از کلیه عزیزانی که در تنظیم و آماده سازی این اثر ارزشمند کوشیده اند، تقدیر و تشکر می گردد. «انّه ولیّ الهدایه و التوفیق» مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهرا

### تعریف عمره مفرده

(مسأله ۱) عمره مفرده یکی از اعمال بسیار با فضیلت در اسلام به شمار می آید و هفت جزء دارد که عبارتند از:

۱. احرام

۲. طواف کعبه

۳. نماز طواف

۴. سعی بین صفا و مروه

۵. تقصیر

۶. طواف نساء

۷. نماز طواف نساء

### استحباب عمره مفرده

#### اشاره

(مسأله ۲) عمره مفرده بر کسی واجب نیست، گرچه استطاعت آن را داشته باشد یا برای حجّ نایب شده باشد، ولی به جا



آوردن آن خصوصاً در ماه رجب مستحب است.

### و جوب انجام صحیح اعمال پس از ورود به عمره

(مسأله ۳) در صورتی که کسی قصد عمره کند، واجب است احکام آن را بیاموزد و یا تحت نظر افرادی که احکام را می دانند عمره خود را به صورت صحیح انجام دهد و آن اعمال را به پایان رساند.

### عمره مفرده با نذر، عهد و قسم

(مسأله ۴) اگر کسی که عاقل و بالغ است از روی اختیار نذر یا عهد کند که به عمره مفرده مشرف شود و یا قسم بخورد، در صورتی که استطاعت رفتن به عمره مفرده را داشته باشد، باید مشرف شود، و اگر استطاعت عزیمت به عمره نداشته باشد، چیزی بر او واجب نیست.

(مسأله ۵) اگر کسی پس از نذر و یا عهد یا قسم و در صورت استطاعت، به عمره مفرده مشرف نشود، باید کفاره بپردازد.

(مسأله ۶) در صورتی که نذر زن برای انجام عمره مفرده مزاحم حقوق شوهر و یا نذر فرزند موجب آزار پدر یا مادر باشد، نذر آن ها باطل است، هر چند شوهر یا پدر و مادر قبلاً اجازه داده باشند.

### عمره مفرده و خمس

(مسأله ۷) یکی از شرایط قبولی عمره مفرده، استفاده از مال حلال برای این سفر معنوی است و اگر کسی با مال غصبی یا با مالی که خمس آن را نداده است، به عمره مفرده مشرف شود، هر چند عمره او صحیح است، ولی گناه بسیار بزرگی مرتکب شده که ثواب عمره مفرده نمی تواند جبران آن گناه را بنماید.

(مسأله ۸) پولی را که انسان جهت ثبت نام عمره مفرده پرداخت می کند، اگر از سرمایه اش برداشت کند، در صورتی که خمس سرمایه را داده باشد، خمس ندارد. ولی اگر خمس سرمایه را نداده باشد، باید خمس آن را پرداخت کند.

(مسأله ۹) اگر مبلغی که بابت ثبت نام عمره مفرده پرداخت می شود، از ارث یا بخشش یا مهریه باشد، خمس ندارد، گرچه چند سال طول بکشد تا به عمره مشرف شود.

(مسأله ۱۰) کسی که از محل درآمد سال خود برای عمره مفرده ثبت نام می کند، اگر در همان سال مشرف شود،

لازم نیست خمس آن را پردازد. به شرط آنکه خمس درآمد سال های قبل را پرداخته باشد و در رفتن عمره نیز زیاده روی نکرده باشد، هر چند در هر صورت بهتر است خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۱) اگر مبلغ پرداختی بابت ثبت نام عمره مفرده از درآمد سال های قبل باشد، یعنی سال بر آن گذشته باشد و یا از درآمد همان سال باشد و در سال های بعد مشرف شود، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۲) کسی که تا به حال خمس پرداخت نکرده و اکنون می خواهد به عمره مفرده مشرف شود، در صورتی که محاسبه و پرداخت خمس همه دارایی ها برای او مشکل باشد، می تواند با اجازه حاکم شرع، خمس پول عمره را پرداخت کند و پس از بازگشت حسابرسی تمام اموال را بنماید، هر چند بسیار به جا است تلاش کند که همه خمس خود را قبل از عمره پرداخت نماید.

## زمان عمره مفرده

### اشاره

(مسأله ۱۳) در هر زمانی حتی در ایام حج تمتع می شود عمره مفرده به جا آورد. و فرقی نمی کند کسی که می خواهد عمره مفرده به جا بیاورد، اهل مکه باشد یا نباشد و قبل از عمره تمتع باشد یا بعد از آن. و بالاخره در هر زمانی انجام عمره مفرده جایز است.

(مسأله ۱۴) کسی که محرم به حج تمتع است، در صورتی که بخواهد عمره مفرده به جا بیاورد، باید بعد از محل شدن از احرام حج تمتع، محرم به احرام عمره مفرده شود.

## فاصله بین دو عمره مفرده

(مسأله ۱۵) لازم نیست فاصله ای بین دو عمره مفرده یا عمره تمتع و عمره مفرده باشد. بنابراین هر روز می شود به نیت خود یا دیگران، عمره مفرده به جا آورد. بلکه در شبانه روز می توان چندین عمره مفرده به جا آورد و قصد رجاء هم لازم نیست.

## وصیت به عمره مفرده

(مسأله ۱۶) اگر کسی وصیت به عمره مفرده کند، ورثه او وظیفه دارند آن عمره مفرده را به جا بیاورند یا برای آن نایب اختیار کنند. ولی اگر عمل به این وصیت هزینه در برداشته باشد و هزینه آن از ثلث اموال باقیمانده میت بیشتر باشد، اجازه ورثه لازم است.

(مسأله ۱۷) اگر کسی وصیت به عمره مفرده کرده باشد و ورثه بعد از مرگ او بیابند که خمس یا زکات اموال او را باید پرداخت کنند، اولویت با پرداخت وجوهات شرعی است که به ذمه میت می باشد و چنانچه پس از پرداخت وجوهات، مبلغ باقیمانده به اندازه انجام یا نیابت یک عمره مفرده نباشد، وظیفه ای ندارند.

## نیابت عمره مفرده

(مسأله ۱۸) عمره مفرده را می توان به نیابت از دیگران انجام داد و لازم نیست نایب قبلاً خودش عمره به جا آورده باشد. بلکه در مرتبه اول نیز می تواند علاوه بر خودش، اعمال عمره مفرده را به نیابت از دیگران انجام دهد. همچنین محدودیتی در تعداد افرادی که نایب می تواند به نیابت از آنان عمره مفرده به جا بیاورد وجود ندارد.

(مسأله ۱۹) نایب در عمره لازم نیست بالغ و عاقل و رشید باشد، ولی باید شیعه و مورد اطمینان باشد. بنابراین کسی که می خواهد، دیگری را به عنوان نایب به عمره مفرده بفرستد، باید بداند که او اعمال را به جا می آورد.

(مسأله ۲۰) برای صحت نیابت، لازم نیست منوبّ عنہ از دنیا رفته باشد یا عذری برای برای انجام عمره مفرده داشته باشد، بلکه نیابت از شخص زنده و بدون عذر، صحیح است.

(مسأله ۲۱) نایب شدن مرد از طرف زن و زن از طرف مرد، در عمره مفرده اشکال ندارد.

(مسأله ۲۲) برای نیابت عمره مفرده و

نظائر آن، لازم نیست نایب نیت را به زبان بیاورد یا خطور به دل کند، بلکه همین مقدار که توجه داشته باشد عمره نیابت است کفایت می کند.

(مسأله ۲۳) لازم نیست افرادی که عمره به نیابت از آنان انجام می شود، به تفصیل مشخص باشند، بلکه نیت کلی کفایت می کند؛ مثلاً می توان به نیابت از همه مسلمانان یا همه خویشاوندان و... عمره به جا آورد.

(مسأله ۲۴) در نیابت عمره مفرده، اجازه و اطلاع منوبّ عنه شرط نیست و نایب می تواند به نیابت از هر کسی زن یا مرد عمره مفرده به جا بیاورد و چنانچه عمره مفرده نایب دچار مشکلی شد یا در جائی ناقص انجام شد یا کفّاره واجب گردید، چیزی بر عهده منوبّ عنه نیست و نایب باید جبران نماید.

(مسأله ۲۵) نایب عمره مفرده باید طبق فتوای مرجع تقلید خودش عمل نماید و لازم نیست بدانند فتوای مرجع تقلید منوبّ عنه چیست.

(مسأله ۲۶) نایب می تواند در مواقع اضطرار و یا در مواردی که در ترک محرمات یا به جا آوردن اعمال عمره، به طور متعارف معذور است، به وظیفه خودش عمل کند و نیابت او صحیح است. نظیر وقتی که مجبور است در روز به زیر سایه برود یا نماز طواف را نشسته بخواند.

(مسأله ۲۷) اگر نایب در انجام برخی اعمال عمره دچار مشکل شود، می تواند برای همان قسمت از عمره نایب دیگری اختیار کند. مانند وقتی که برای انجام طواف عذری دارد و مجبور است برای انجام آن نایب بگیرد.

(مسأله ۲۸) اگر نایب بعد از احرام از دنیا برود، نیابت او صحیح است و برای منوبّ عنه یک عمره محسوب می شود. بنابر این اگر توافقی مبنی بر پرداخت اجرت با او

شده باشد، اجرت کامل به وی تعلق می گیرد.

(مسأله ۲۹) کسی که به نیابت از دیگری به عمره مفرده مشرف شده است، می تواند در ضمن اعمال عمره یا بعد از آن برای خود یا به نیابت از دیگران، عمره به جا بیاورد یا طواف و سایر اعمال را انجام دهد.

(مسأله ۳۰) شایسته است انسان به نیابت از انبیای عظام و حضرات معصومین و اولیای الهی و مخصوصاً بزرگانی که در طول حیات خود قادر به انجام عمره مفرده نشده اند، عمره به جا بیاورد.

### عمره کودکان و افراد نابالغ

(مسأله ۳۱) افراد نابالغ که به همراه دیگران به عمره مفرده می روند، واجب نیست محرم شوند و اعمال عمره را به جا آورند، ولی اگر محرم شدند یا آن ها را محرم کردند، واجب است اعمال عمره مفرده را به صورت صحیح و کامل انجام دهند.

(مسأله ۳۲) اگر عمره کودک یا شخص نابالغ دچار مشکلی شود یا کفاره براو واجب گردد، جبران و پرداخت کفاره به عهده ولی او است.

### اعمال عمره مفرده

#### سیر اجمالی اعمال عمره مفرده

همانطور که در فصل اول بیان شد عمره مفرده هفت جزء دارد و سیر اجمالی انجام اعمال این هفت جزء به این صورت است که کسی که قصد عمره مفرده می کند، ابتدا باید در یکی از مواقیت احرام، محرم به احرام عمره مفرده شود و پس از آن فاصله بین میقات تا شهر مکه و بیت الله الحرام را طی کرده و پس از ورود به خانه خدا، هفت مرتبه دور خانه کعبه طواف نماید و پس از آن دو رکعت نماز طواف به جا آورد.

سپس لازم است فاصله بین کوه صفا و کوه مروه را که هر دو در مجاورت خانه کعبه واقع شده اند، هفت مرتبه طی نماید و در مرتبه هفتم این «سعی» که به کوه مروه می رسد، تقصیر نماید. یعنی مقداری از موی سر یا صورت یا ناخن خود را کوتاه کند و پس از فراغت از «سعی بین صفا و مروه» و «تقصیر»، مجدداً هفت مرتبه دور خانه کعبه طواف نماید و دو رکعت نماز به جا آورد که به این طواف و نماز آن، «طواف و نماز نساء» گفته می شود، بعد از فراغت از نماز طواف نساء، اعمال عمره مفرده به پایان خواهد رسید.

اول: احرام

(مسأله ۳۳) اولین عمل عمره مفرده احرام است و مرگب از سه عمل می باشد که عبارتند از: «پوشیدن لباس احرام»، «نیت» و «گفتن لبیک».

مکان احرام

(مسأله ۳۴) احرام عمره مفرده باید از یکی از مکان هایی که برای همین منظور تعیین شده و به آن میقات گفته می شود، صورت پذیرد.

میقات کسانی که در مکه هستند

(مسأله ۳۵) کسانی که در مکه حضور دارند، برای انجام عمره مفرده می توانند از محدوده حرم خارج شوند و در «ادنی الحل» محرم شوند و فرقی نمی کند که این افراد، ساکن مکه باشند یا به عنوان مسافر در مکه حضور داشته باشند.

(مسأله ۳۶) مواقیت کسانی که در مکه هستند عبارتند از: «مسجد تنعیم»، «مسجد جعرانه» و «مسجد حدیبیه» که مسجد تنعیم از دو مسجد دیگر نزدیکتر است.

میقات کسانی که از راه دور قصد عمره مفرده می کنند

(مسأله ۳۷) کسانی که از راه دور به عمره مفرده مشرف می شوند، باید در یکی از میقات های پنج گانه ذیل، محرم شوند و عبور از این مواقیت بدون احرام جایز نیست.

۱. (مسجد شجره): که در منطقه «ذوالحلیفه» و نزدیک شهر مدینه واقع شده است و کسانی که از مسیر شهر مدینه به مکه وارد می شوند، باید از این میقات محرم شوند.

(مسأله ۳۸) لازم نیست که احرام در مسجد باشد، گرچه بهتر است. بنابراین شخص جنب و حائض باید نزدیک مسجد یا در حال عبور از مسجد محرم شوند.

(مسأله ۳۹) احرام در همه مکان های توسعه یافته ای که امروز به عنوان مسجد شجره شناخته می شود، صحیح است و لازم نیست حتماً در مکان مسجد قبلی باشد.

۲. (وادی عقیق): و آن میقات کسانی است که از راه «عراق» و «نجد» به مکه وارد می شوند.

(مسأله ۴۰) اوایل وادی

عقیق را «مسلخ» و اواسط آن را «غمره» و اواخر آن را «ذات عرق» می گویند و احرام در هر جای این وادی صحیح است. گرچه محرم شدن از مسلخ افضل می باشد. ولی اگر احرام از مسلخ خلاف روش سنی ها باشد، باید از جایی که آن ها محرم می شوند (ذات عرق) محرم شد.

۳. (قرن المنازل): و آن میقات کسانی است که از راه «طائف» به مکه وارد می شوند.

۴. (یَلْمَلَمَ): و آن میقات کسانی است که از راه «یمن» به مکه وارد می شوند.

۵. (جحفه): و آن میقات کسانی است که از راه «شام» و «مصر» و ... به مکه وارد می شوند.

(مسأله ۴۱) زائرانی که از جدّه به مکه می روند نیز باید در جحفه محرم شده و به مکه وارد شوند.

(مسأله ۴۲) اگر کسی در یکی از این میقات ها شک کرد، می تواند میقات را به واسطه یک نفر ثقه یا پرسیدن از افرادی که از گفته آن ها اطمینان حاصل می شود، به دست آورد.

(مسأله ۴۳) هرگاه کسی از راهی برود که از هیچ یک از مواقیت عبور نکند، باید از محاذات یکی از میقات ها احرام ببندد و فرقی نمی کند که آن مکان از راه زمینی محاذات میقات باشد یا از راه هوایی. مثلاً در صورت ضرورت در هواپیمایی که از بالای سر یک میقات عبور می کند نیز می توان محرم شد.

(مسأله ۴۴) جایز نیست کسی احرام خود را از میقات به تأخیر اندازد، مگر اینکه عذری داشته باشد.

(مسأله ۴۵) اگر کسی از روی علم و عمد از میقات محرم نشود، گناه کرده است. پس اگر میقاتی در جلو دارد باید از آن میقات محرم شود و اگر به میقاتی برخورد نمی کند، اگر می تواند باید برگردد

و از میقات محرم شود و اگر نمی تواند باید از هر جایی که می تواند محرم شود و احرام او صحیح است.

(مسأله ۴۶) اگر به واسطه جهل یا فراموشی یا عذر، در میقات محرم نشود، لازم نیست برگردد، بلکه باید از هر جا که می تواند محرم شود و احرام او صحیح است.

(مسأله ۴۷) اگر کسی قبل از رسیدن به میقات محرم شود، احرام او صحیح نیست. ولی پوشیدن لباس احرام قبل از رسیدن به میقات، لطمه ای به صحت احرام وارد نمی کند. مثلاً کسی که از مدینه به سمت مکه عازم است، می تواند در مدینه لباس احرام خود را بپوشد و در مسجد شجره محرم شود.

(مسأله ۴۸) افراد دائم السیفر که به واسطه شغل خود زیاد از مکه خارج می شوند، می توانند بدون احرام از میقات گذشته و وارد مکه شوند. نظیر راننده ها و متصدیان امور حاجیان.

(مسأله ۴۹) اگر عمره مفرده کسی باطل شد، برای اعاده آن لازم نیست به میقاتی که قبلاً از آن محرم شده است برگردد، بلکه احرام از ادنی الحل یا هر میقات دیگری کفایت می کند.

## واجبات احرام

### ۱. نیت

(مسأله ۵۰) باید نیت احرام برای عمره مفرده و با قصد قربت باشد.

(مسأله ۵۱) کسی که می خواهد نیت عمره مفرده کند، لازم نیست نیت را به زبان آورد. بلکه همین مقدار که در نظر او باشد همین عملی را که همه به جا می آورند او هم به جا آورد، کفایت می کند. حتی اگر از نظر تلفظ هم خطا کند، مثلاً به جای عمره مفرده، عمره تمتع یا حج تمتع بگوید، اشکال ندارد.

### ۲. لباس احرام

(مسأله ۵۲) لباسی که محرم برای احرام می پوشد، باید شرایط لباس نمازگزار را دارا باشد. بنابراین لباس احرام باید پاک و حلال



بوده و از اجزاء مردار و حیوان حرام گوشت نباشد. همچنین احرام در لباس بدن نما و طلا باف و لباسی که از ابریشم خالص باشد، صحیح نیست.

(مسئله ۵۳) لباس احرام مردان علاوه بر شرایطی که در مسئله قبل بیان شد، باید دوخته نباشد و مرکب از دو قسمت است که یکی را لنگ می گویند و باید به خود ببندند و دیگری عبا است که باید به دوش بیندازند و مستحب است که لنگ از ناف تا زانو را بپوشاند. چنانچه در عبا مستحب است که از شانه تا ناف را بپوشاند.

(مسئله ۵۴) لباس احرام بانوان غیر از شرایطی که در مسئله ۵۲ بیان شد، شرایط خاصی ندارد و آنان می توانند در لباس های معمولی خود، محرم شوند.

(مسئله ۵۵) شرایط لباس احرام باید تا وقتی که محرم از احرام بیرون می آید، ادامه داشته باشد. بنابراین اگر لباس او نجس شود، باید تطهیر یا تعویض نماید.

(مسئله ۵۶) محرم می تواند به جای یک لنگ و یک عبا، لنگ یا عباهای متعدّد بپوشد، مثلاً می تواند در حال سرما پارچه یا پتونی به دوش بگیرد. همچنین در حال اضطرار می تواند لباس دوخته به دوش بیندازد، ولی آن را نپوشد. مگر اینکه مضطرّ شود.

(مسئله ۵۷) ضرورتی ندارد محرم جامه احرام را همیشه در بر داشته باشد. بلکه می تواند برای شستن یا حمام رفتن و مانند این ها آن را از خود جدا کند.

(مسئله ۵۸) اگر محرم عمداً لباسی بپوشد که شرایط لباس احرام در آن مراعات نشود؛ مثل اینکه مرد در لباس دوخته محرم شود؛ احرام او منعقد نمی شود، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله یا عذر باشد، احرامش صحیح است. و هنگامی که مسئله را یاد گرفت

یا به یاد آورد یا عذرش برطرف شد، باید فوراً لباس احرام را به تن کند.

(مسأله ۵۹) گره زدن لباس احرام اشکال ندارد، گرچه گره زدن آن مخصوصاً گره زدن لنگ، بهتر است.

۳. تلبیه

(مسأله ۶۰) تلبیه یعنی لَبَّيْكَ گفتن که به واسطه آن احرام منعقد می شود، نظیر تکبیره الاحرام که نماز گزار به واسطه آن وارد نماز می شود. و صورت آن چنین است:

«لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ»

و معنای آن این است که:

«اجابت و اطاعت می کنم تو را، خدایا، اجابت می کنم تو را، برای تو هیچ شریکی نیست، اجابت می کنم تو را.»

و مستحب است اضافه کند:

«إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ»

و معنای آن این است که:

«به درستی که ستایش و نعمت و سلطنت از آن توست، هیچ شریکی نداری، اجابت می کنم تو را.»

(مسأله ۶۱) یک بار گفتن لَبَّيْكَ بر محرم واجب می باشد و مستحب است لَبَّيْكَ را تکرار کند تا وقتی که به شهر مکه برسد و از آن به بعد گفتن لَبَّيْكَ جایز نیست.

(مسأله ۶۲) منظور از شهر مکه برای قطع تلبیه، آنجائی است که شهر جدید مکه به خوبی دیده شود و برای میقاتی نظیر مسجد تنعیم که داخل شهر مکه واقع شده است، گفتن تلبیه در داخل مسجد جایز است و زمانی که محرم از مسجد خارج شد باید تلبیه را قطع نماید.

(مسأله ۶۳) گفتن لَبَّيْكَ باید صحیح باشد به طوری که از لفظی که گفته می شود، معنی آن فهمیده شود و اگر محرم قدرت بر گفتن یا صحیح گفتن نداشته باشد، عبارات عربی تلبیه را به هر صورتی که بگوید کفایت می کند.

(مسأله ۶۴) در صورتی که محرم گنگ باشد، باید

عبارات تلبیه را با اشاره بخواند.

(مسأله ۶۵) اگر ولیّ کودک او را محرم کرده باشد، باید عبارات تلبیه را به او تلقین کند، تا او به هر صورتی که می تواند بگوید، اما اگر آن کودک اصلاً نمی تواند لَبَّيْكَ بگوید، ولیّ او باید به نیابت از او بگوید.

(مسأله ۶۶) پیش از تلبیه، محرمات احرام هنوز حرام نیست و در صورت انجام آن، کفّاره ندارد، هر چند محرم لباس احرام پوشیده باشد و تیت کرده باشد. ولیّ به مجردی که لَبَّيْكَ گفت، همه محرمات احرام بر او حرام می شود.

### مستحبات احرام

(مسأله ۶۷) کسی که می خواهد محرم شود مستحبّ است اعمال زیر را انجام دهد:

۱. بدن را پاکیزه کند.

۲. ناخن و شارب و موی زیر بغل و عانه را ازاله نماید.

۳. از یک ماه قبل موی سر و ریش خود را کوتاه نکند.

۴. غسل احرام کند. (زن حائض و نفسا نیز می توانند این غسل را به جا آورند).

هنگام غسل احرام این دعا را بخواند:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي نُورًا وَطَهُورًا وَحِرْزًا وَآمِنًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسِقِّمِ اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي وَطَهِّرْ لِي قَلْبِي وَاشْرَحْ لِي صِدْرِي وَاجْرِ عَلَيَّ لِسَانِي مَحَبَّتَكَ وَمَدْحَتَكَ وَالثَّنَاءَ عَلَيْكَ فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ لِي إِلَّا بِكَ وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِوَامَ دِينِي التَّسْلِيمُ لَأَمْرِكَ وَالتَّبَاعُ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ»

۵. لباس احرام تمیز، سفید و از پنبه باشد.

و هنگام پوشیدن جامه احرام بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي وَ أُوَدِّي بِهِ فَرْضِي وَ أَعْبُدُ فِيهِ رَبِّي وَ أَنْتَهِيَ فِيهِ إِلَيَّ مَا أَمَرَنِي الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَصَدْتُهُ فَبَلِّغْنِي وَ أَرِدْتُهُ»

فَاعْرَانِي وَ قَلْبِي وَ لَمَمَ يَقْطَعُ بِي وَ وَجْهَهُ أَرَدْتُ فَسَلِّمْ نِي فَهَوَّ حِضِّي وَ كَهْفِي وَ حِرْزِي وَ ظَهْرِي وَ مَلَاذِي وَ مَلَجِي وَ مَنْجِي وَ  
ذُخْرِي وَ عُدَّتِي فِي شِدَّتِي وَ رَخَائِي»

۶. بعد از نماز واجب محرم شود.

۷. قبل از احرام شش رکعت نماز یا حداقل دو رکعت نماز به جا آورد و بعد از نماز حمد بگوید و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ اسْتَجَابَ لَكَ وَ آمَنَ بِوَعْدِكَ وَ اتَّبَعَ أَمْرَكَ فَإِنِّي عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ لَا أُوقِي إِلَّا مَا وَقَيْتَ  
وَ لَا أَخْذُ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ وَ قَدْ ذَكَرْتَ الْحَجَّ فَأَسْأَلُكَ أَنْ تَعْزِمَ لِي عَلَيْهِ عَلَى كِتَابِكَ وَ سُنَّهِ نَبِيِّكَ وَ تُقَوِّينِي عَلَى مَا ضَعُفْتُ عَنْهُ وَ  
تَسَلِّمَ مِنِّي مَنَاسِكِي فِي يُسْرٍ مِنْكَ وَ عَافِيَةٍ وَ اجْعَلْنِي مِنْ وَفْدِكَ الَّذِينَ رَضِيتَ وَ ارْتَضَيْتَ وَ سَمَّيْتَ وَ كَتَبْتَ اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لِي حَجِّي  
وَ عُمْرَتِي اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ التَّمَتُّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ عَلَى كِتَابِكَ وَ سُنَّهِ نَبِيِّكَ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فَإِنْ عَرَضَ لِي شَيْءٌ يَحْبِسُنِي  
فَحُلْنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي لِقَدْرِكَ الَّذِي قَدَّرْتَ عَلَيَّ اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ تَكُنْ حَاجَّهَ فَعُمْرَةٌ أَحْرَمَ لِمَكَ شِعْرِي وَ بَشْرِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي وَ  
عِظَامِي وَ مَخِي وَ عَصَبِي مِنَ النَّسَاءِ وَ الثِّيَابِ وَ الطَّيِّبِ أَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَكَ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ»

۸. لبیک را تا رسیدن به شهر مکه تکرار کند.

۹. بعد از گفتن تلبیه ای که در مسأله ۶۰ ذکر شد بگوید:

«لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ دَاعِيَا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ غَفَّارَ الذُّنُوبِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيهِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا الْجَلَالِ  
وَ الْإِكْرَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ مَرْهُوبًا وَ مَرْغُوبًا إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تُبْدِي وَ الْمَعَادُ

إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ كَشَّافَ الْكَرْبِ الْعِظَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ يَا كَرِيمُ لَبَّيْكَ»

## مکروهات احرام

(مسأله ۶۸) انجام کارهای زیر برای محرم مکروه است:

۱. احرام بستن در جامه زرد و سیاه.
۲. احرام بستن در جامه چرکین.
۳. خوابیدن در رختخواب و بالش زرد و سیاه.
۴. حنا بستن و استعمال سایر لوازم آرایشی قبل از احرام، به طوری که تا وقت محرم شدن اثر آن باقی بماند.
۵. حمام رفتن و ساییدن بدن.
۶. احرام در جامه راه راه.
۷. لبیک گفتن در پاسخ کسی که مُحرم را صدا می زند.

## محرمات احرام

(مسأله ۶۹) انجام اعمالی که ذیلاً شرح داده می شود بر محرم حرام است و اگر هر کدام از آن ها را با علم و عمد و با اختیار و بدون عذر به جا آورد، مرتکب گناه شده و انجام بعضی از این امور موجب فساد عمره یا در برخی موارد باعث وجوب پرداخت کفاره می شود. ولی اگر از روی جهل یا نسیان یا عذر واقع شود، به صحت عمره ضرری نمی رساند و کفاره نیز ندارد.

۱. هرگونه بهره گیری و التذاذ جنسی

(مسأله ۷۰) هرگونه لذت جنسی دو انسان از یکدیگر نظیر جماع، لواط، بوسیدن، لمس کردن و نگاه با شهوت، هرچند با حلال خود باشد، حرام است. و اگر با نامحرم باشد و یا به صورتی باشد که پیش از احرام، حرام بوده است، به واسطه احرام حرام موکد می شود.

(مسأله ۷۱) اگر محرم در عمره مفرده از روی علم و عمد و اختیار و بدون عذر جماع یا لواط کرد، چنانچه قبل از فراغت از سعی بین صفا و مروه باشد، عمره اش فاسد می شود و کفاره نیز باید بدهد و اگر پس از فراغت از سعی باشد عمره اش فاسد نمی شود ولی کفاره را باید بدهد.

(مسأله ۷۲) اگر کسی چه مرد و چه زن

در لذت جنسی کسی را مجبور کند، علاوه بر کفاره خودش، کفاره او را هم باید بدهد، و کسی که مجبور شده، عمره اش صحیح است و کفاره ای هم بر او واجب نیست.

(مسأله ۷۳) مرد محرم می تواند با همسر خود هر چند او نیز محرم باشد، صحبت کند، یا به او نگاه کند و یا در کنار همدیگر بنشینند و دست همدیگر را بگیرند. مشروط بر اینکه همه این امور از روی لذت نباشد.

(مسأله ۷۴) محرمیت افرادی مثل پدر، مادر، خواهر، عمه، خاله، عمو، دایی و نظایر آن که در غیر احرام به انسان محرم هستند، در حالت احرام نیز باقی است و معاشرت محرم با آن ها با غیر حالت احرام تفاوتی ندارد، هر چند آن ها نیز محرم باشند.

(مسأله ۷۵) کفاره جماع یا لواط، ذبح یک شتر است و در صورت ناتوانی، یک گاو و در صورتی که توان ذبح گاو را هم ندارد، ذبح یک گوسفند کفایت می کند.

(مسأله ۷۶) در غیر جماع و لواط به سبب کارهایی نظیر بوسیدن، لمس کردن و نگاه کردن، عمره فاسد نمی شود، ولی باید کفاره بدهد. و کفاره آن برای انجام هر کدام از کارهای فوق، اگر موجب بیرون آمدن منی شود، همان کفاره مسأله قبل است. ولی اگر منی بیرون نیاید، برای بوسیدن باز هم باید همان کفاره را پردازد و برای لمس کردن، باید یک گوسفند قربانی نماید و نگاه کردن با لذت گرچه حرام است ولی کفاره ندارد.

۲. استمناء

(مسأله ۷۷) استمناء یا خود ارضائی حرام است و حرمت آن در حال احرام، مؤکد می شود.

(مسأله ۷۸) اگر محرم در عمره مفرده از روی علم و عمد و اختیار و بدون عذر استمناء کند، چنانچه قبل از فراغت

از سعی بین صفا و مروه باشد، عمره اش فاسد می شود و کفّاره نیز باید بدهد و اگر پس از فراغت از سعی باشد، عمره اش فاسد نمی شود ولی کفّاره را باید بدهد.

(مسأله ۷۹) کفّاره استمناء، قربانی کردن یک شتر است و در صورت ناتوانی قربانی کردن یک گاو و در صورت عجز از قربانی کردن گاو، ذبح یک گوسفند کفایت می کند.

### ۳. عقد کردن

(مسأله ۸۰) صیغه عقد خواندن برای خود یا دیگری و ازدواج کردن در حال احرام، حرام است و اگر یکی از طرفین عقد یا کسی که صیغه عقد را می خواند محرم باشند، آن عقد باطل است و در این خصوص تفاوتی بین عقد دائم و موقت نیست.

(مسأله ۸۱) اگر عمداً و از روی علم و با اختیار، صیغه عقدی جاری شود که لااقل یکی از طرفین عقد یا کسی که صیغه را می خواند، محرم باشند، آن زن و مرد بر یکدیگر حرام ابدی می شوند.

(مسأله ۸۲) اگر محرم از روی فراموشی یا جهل، صیغه عقد بخواند یا ازدواج کند، عقد باطل است. ولی این کار موجب حرمت ابدی زن و مرد نمی شود.

(مسأله ۸۳) ازدواج و صیغه عقد خواندن در حال احرام، عمداً باشد یا سهواً، گرچه حرام است ولی کفّاره ندارد.

### ۴. پوشیدن لباس دوخته (مخصوص مردان)

(مسأله ۸۴) پوشیدن لباس دوخته نظیر پیراهن و شلوار و مانند این ها و همچنین پوشیدن چیزهایی که شبیه به دوخته است، نظیر ژاکت و کلاه و نظائر آن برای مرد محرم، حرام است.

(مسأله ۸۵) در لباس دوخته تفاوتی بین لباس کوچک و بزرگ و لباس زیر و لباس رو نیست و پوشیدن آنچه که مصداق لباس دارد و دوخته باشد، حرام است.

(مسأله ۸۶) به دوش گرفتن پتوهای

دوخته شده یا به روانداختن روانداز یا لحاف دوخته شده، برای محرم اشکال ندارد.

(مسأله ۸۷) پوشیدن چیزهایی که به آن ها لباس نمی گویند نظیر کمربند، فتق بند، همیان، کوله بار، ساعت و مانند این ها برای محرم مانعی ندارد، هر چند دوخته باشد.

(مسأله ۸۸) کسانی که در اثر بیماری قادر به نگهداری از بول خود نیستند، می توانند لباس کوچکی که برای نگهداری ادرار استفاده می شود بپوشند، هر چند آن لباس دوخته باشد.

(مسأله ۸۹) پوشیدن لباس دوخته برای مردها در حال اضطرار و برای زن ها چه در حال اختیار و چه در حال اضطرار مانعی ندارد.

(مسأله ۹۰) اگر مرد محرم همزمان چند لباس دوخته بپوشد، یک مرتبه پرداخت کفاره برای او کفایت می کند ولی اگر چند بار لباس دوخته بپوشد یا یک لباس دوخته را چندبار از تن درآورد و دوباره بپوشد، باید به تعداد دفعاتی که لباس دوخته پوشیده است، کفاره پردازد.

(مسأله ۹۱) اگر مردی سهواً یا جهلاً در حال احرام لباس دوخته بپوشد و وقتی علم به حرمت آن پیدا کرد، فوراً آن را از تن درآورد، لازم نیست کفاره پردازد.

(مسأله ۹۲) کفاره پوشیدن لباس دوخته برای مرد محرم؛ در صورتی که با علم و عمد و اختیار و بدون عذر باشد؛ قربانی نمودن یک گوسفند است.

۵. پوشاندن سر (مخصوص مردان)

(مسأله ۹۳) پوشاندن تمام یا قسمتی از سر برای مردها در حال احرام، حرام است.

(مسأله ۹۴) پوشاندن سر را با دست، یا گذاشتن سر روی بالش و مانند این ها مانعی ندارد.

(مسأله ۹۵) اگر مرد محرم سهواً یا عمداً لباس احرام خود را از سر درآورد، مشروط بر آنکه آن لباس را بر روی سر خود نگه ندارد، اشکال ندارد.

(مسأله ۹۶) مرد محرم می تواند سر خود را با حوله و



دستمال و مانند این ها خشک کند، ولی نباید آن حوله و دستمال را به طوری که سر را بپوشاند، روی سر خود نگه دارد.

(مسأله ۹۷) اگر به هنگام خواب، پتو یا روانداز محرم روی سر او کشیده شود، اشکال ندارد.

(مسأله ۹۸) استفاده از کلاه گیس و موی مصنوعی برای مرد محرم حرام است. ولی اگر آن کلاه گیس و موی مصنوعی را قبلاً به طور معمول روی سر خود می گذاشته است، لازم نیست برای احرام بردارد.

(مسأله ۹۹) گذاردن بار روی سر یا فرو بردن سر در آب یا زیر دوش رفتن برای محرم مانعی ندارد.

(مسأله ۱۰۰) پوشاندن سر برای مردان در حال احرام، گرچه حرام است ولی کفاره ندارد. هرچند بهتر است برای این کار یک گوسفند قربانی شود.

۶. پوشاندن روی پا (مخصوص مردان)

(مسأله ۱۰۱) پوشاندن تمام روی پا برای مردها در حال احرام، حرام است.

(مسأله ۱۰۲) پوشیدن دمپایی و کفش روباز برای محرم، مانعی ندارد.

(مسأله ۱۰۳) اگر پای مرد محرم هنگام خواب توسط پتو و روانداز و امثال آن پوشانده شود و یا لنگک احرام او در بعضی مواقع خود به خود روی پای آن ها را بپوشاند، مانعی ندارد.

(مسأله ۱۰۴) پوشاندن روی پا برای مرد محرم گرچه حرام است ولی کفاره ندارد. هرچند بهتر است برای آن یک گوسفند قربانی شود.

۷. سایه قراردادن (مخصوص مردان)

(مسأله ۱۰۵) چنانچه سفر مرد محرم در روز باشد، جایز نیست زیر سایه برود یا سایبانی سیار مانند سقف اتومبیل و چتر و نظائر آن داشته باشد، خواه سواره باشد یا پیاده. ولی سایه قرار دادن برای زن ها و بچه های محرم دختر و پسر در هر زمانی اشکال ندارد.

(مسأله ۱۰۶) حرمت سایه قراردادن مربوط به سفر محرم است و چنانچه

در محلی یا شهری منزل کند، می تواند زیر سقف برود. بنابراین محرم می تواند به محض ورود به شهر جدید مکه، به وسیله اتومبیل مسقف حرکت کند یا در هر نقطه از مکه زیر سقف برود.

(مسأله ۱۰۷) اگر کسی در مسجد تنعیم محرم شود، می تواند هنگام بازگشت در اتومبیل سقف دار بنشیند، هرچند روز باشد.

(مسأله ۱۰۸) اگر محرم در شب؛ یعنی از غروب آفتاب تا طلوع آفتاب که در راه است و مثلاً از مدینه به مکه می آید، در اتومبیل سقف دار بنشیند، مانعی ندارد.

(مسأله ۱۰۹) اگر اتومبیل بدون سقف در روز از داخل تونل ها و زیر پل ها عبور کند یا برای بنزین زدن زیر سقف برود یا محرم برای استراحت و توقف بین راهی به مساجد یا مکان های مسقف بین راه داخل شود، مانعی ندارد.

(مسأله ۱۱۰) حرکت محرم در کنار دیوار یا کنار اتومبیل و نظائر آن اشکال ندارد، هرچند این حرکت در روز باشد و سایه آن اشیاء روی سر یا بدن محرم بیفتد.

(مسأله ۱۱۱) کفاره زیر سایه رفتن برای مرد محرم؛ در صورتی که با علم و عمد و از روی اختیار باشد و در هنگام سفر و در روز به زیر سایه برود؛ قربانی کردن یک گوسفند است.

۸. پوشاندن صورت (مخصوص زنان)

(مسأله ۱۱۲) پوشاندن تمام یا قسمتی از صورت در حال احرام برای زنان حرام است و فرقی نمی کند که این پوشاندن با چادر و مقنعه باشد یا نقاب یا پوشیه یا بادبزن و مانند این ها.

(مسأله ۱۱۳) رو گرفتن زن محرم از نامحرم، در نماز و غیر آن مانعی ندارد، ولی بهتر است برای رو گرفتن، چادر را از صورت خود دور نگه دارد که به صورت نچسبد.

(مسأله ۱۱۴) گذاشتن

صورت روی بالمش یا دست ها روی صورت یا خشکانیدن صورت توسط حوله و دستمال برای محرم مانعی ندارد. همچنین اگر به هنگام خواب، پتو یا روانداز از روی صورت او کشیده شود یا هنگام تعویض لباس، لحظه ای روی صورت او پوشیده شود، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۱۵) پوشاندن صورت برای زنان، گرچه حرام است، ولی کفاره ندارد. هرچند بهتر است برای آن یک گوسفند قربانی شود.

#### ۹. استعمال عطریات

(مسأله ۱۱۶) بویدن و خوردن عطریات نظیر گل و زعفران و ادکلن و مانند این ها برای محرم، حرام است.

(مسأله ۱۱۷) خوردن چیزهایی که بوی خوش دارد، نظیر سیب، نعنای، دارچین و مانند این ها اشکالی ندارد، گرچه اجتناب از خوردن آن ها خوب است.

(مسأله ۱۱۸) استفاده از صابون و شامپو و خمیر دندان معطر، برای محرم اشکال ندارد، اگر چه اجتناب از آن ها بهتر است.

(مسأله ۱۱۹) خرید و فروش عطریات اگر بوی آن ها استشمام نشود، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۲۰) گرفتن بینی از بوی بد در حال احرام حرام است، ولی گذشتن از آن با سرعت مانعی ندارد و باعث وجوب پرداخت کفاره هم نمی شود.

(مسأله ۱۲۱) اگر کسی در حال احرام، با علم و عمد و اختیار و بدون عذر عطریات را استعمال کرد، کفاره آن قربانی نمودن یک گوسفند است.

#### ۱۰. زینت کردن و استفاده از زیورآلات

(مسأله ۱۲۲) زینت کردن نظیر استعمال لوازم آرایشی و مالیدن سرمه و کرم و مانند این ها و همچنین استفاده از زیورآلات نظیر گردن بند و گوشواره و انگشتر و عینک زینتی و مانند این ها، در حال احرام حرام است.

(مسأله ۱۲۳) اگر محرم قبل از احرام زینت کرده باشد و قصد او زینت احرام بوده باشد، واجب است برای احرام آن را پاک کند. ولی اگر استعمال آن ها برای زینت

نباشد، نظیر سرمه کشیدن برای دید چشم و کرم مالیدن برای رفع خشکی دست، مانعی ندارد.

(مسأله ۱۲۴) عینک زدن برای دیدن و انگشتر به دست کردن برای استحباب یا شمردن اشواط طواف و همچنین استفاده زنان از زیورآلاتی که قبل از احرام به طور معمول استفاده می کرده اند، مشروط بر اینکه آن زیورآلات را مردان نبینند، مانعی ندارد.

(مسأله ۱۲۵) محرم نباید به قصد زینت موهای خود را رنگ کند یا دست و پا و صورت و موی خود را حنا ببندد، ولی اگر رنگ و حنا را قبل از احرام و بدون قصد زینت احرام، استفاده کرده باشد، لازم نیست برای احرام آن را پاک کند.

۱۱. نگاه کردن در آئینه

(مسأله ۱۲۷) نگاه کردن در آئینه برای محرم حرام است.

(مسأله ۱۲۸) نگاه کردن به اجسام صیقلی که در آن عکس پیداست و نگاه کردن در آب صاف اشکال ندارد.

(مسأله ۱۲۹) نگاه کردن در آئینه در حال اضطرار نظیر نگاه کردن راننده در آئینه ماشین، مانعی ندارد.

(مسأله ۱۳۰) عکسبرداری و فیلمبرداری و نگاه در دوربین توسط محرم مانعی ندارد ولی زنان باید توجه داشته باشند که دوربین روی صورت آن ها قرار نگیرد.

(مسأله ۱۳۱) نگاه کردن در آئینه گرچه برای محرم حرام است، کفاره ندارد. ولی مستحب است محرم بعد از نگاه کردن در آئینه لُتیک بگوید.

۱۲. بیرون آوردن خون از بدن

(مسأله ۱۳۲) بیرون آوردن خون از بدن محرم توسط خودش یا با اجازه خودش و توسط دیگری برای او حرام است، گرچه به واسطه خارش بدن یا مسواک زدن یا حجامت یا تزریق و امثال آن باشد.

(مسأله ۱۳۳) اگر خون دادن محرم، برای نجات جان کسی لازم باشد و یا درمان و سلامتی محرم متوقف بر خون

دادن او یا حجامت یا رگ زدن او یا تزریق همراه با خونریزی و امثال آن باشد، انجام همه امور فوق الذکر در حد ضرورت برای محرم، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۳۴) اگر هنگام تقصیر سر مرد محرم خون بیاید، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۳۵) محرم می تواند از بدن دیگری خون بیرون آورد، هرچند آن دیگری نیز محرم باشد.

(مسأله ۱۳۶) بیرون آوردن خون از بدن گرچه برای محرم حرام است ولی کفاره ندارد.

۱۳. کندن یا کشیدن دندان

(مسأله ۱۳۷) کشیدن یا کندن دندان محرم- توسط خودش یا با اجازه خودش و توسط دیگری- برای او حرام است. گرچه در اثر کندن دندان، خون هم نیاید.

(مسأله ۱۳۸) محرم می تواند دندان دیگری را، خواه آن دیگری محرم باشد یا نباشد، بکشد. حتی اگر در اثر کشیدن دندان، خون بیرون بیاید.

(مسأله ۱۳۹) اگر دندان محرم شدیداً درد بگیرد و باعث آزار او شود، می تواند آن دندان را توسط پزشک یا شخص دیگری بکشد.

(مسأله ۱۴۰) کشیدن دندان گرچه برای محرم حرام است ولی کفاره ندارد.

۱۴. ناخن گرفتن

(مسأله ۱۴۱) ناخن گرفتن از انگشتان دست یا پای محرم توسط خودش یا با اجازه خودش و توسط دیگری برای او حرام است. گرچه یک ناخن یا بعضی از یک ناخن باشد.

(مسأله ۱۴۲) گرفتن یا چیدن ناخن در صورت ضرورت مانعی ندارد. مثل اینکه قسمتی از ناخن شکسته باشد و قسمت باقیمانده، مضر باشد یا موجب آزار محرم شود.

(مسأله ۱۴۳) ناخن گرفتن محرم برای دیگری اشکال ندارد، کفاره هم ندارد، هرچند آن دیگری نیز محرم باشد. بنابراین محرم می تواند قبل از تقصیر خود، ناخن محرم دیگری را به قصد تقصیر بچیند، و تقصیر او هم صحیح است.

(مسأله ۱۴۴) کفاره گرفتن هر ناخن، برای محرم اگر از روی علم و عمد و اختیار و

بدون عذر باشد، معادل ۷۵۰ گرم گندم است، ولی اگر تمام ناخن های دست و پا را در یک مجلس بگیرد، کفاره آن یک گوسفند است و اگر دست ها را در یک مجلس و پاها را در مجلس دیگری بگیرد، کفاره آن دو گوسفند است.

۱۵. ازاله مو

(مسأله ۱۴۵) جدا کردن و ازاله موی سر و صورت و بدن محرم- توسط خودش یا با اجازه خودش و توسط دیگری- برای او حرام است، حتی اگر یک مو باشد.

(مسأله ۱۴۶) اگر به واسطه دست کشیدن به سر و صورت یا بدن یا هنگام وضو و غسل واجب و مستحب موهایی ریخته شود مانعی ندارد.

(مسأله ۱۴۷) جدا کردن مو از دیگری توسط محرم اشکال ندارد، کفاره هم ندارد، هرچند آن دیگری نیز محرم باشد. بنابراین محرم می تواند قبل از تقصیر خود، برای محرم دیگری تقصیر کند، و تقصیر او هم صحیح است.

(مسأله ۱۴۸) کفاره تراشیدن سر یا ماشین کردن آن در حال احرام و همچنین کفاره ازاله موی زیر هر دو بغل، اگر از روی علم و عمد و اختیار و بدون عذر باشد، ذبح یک گوسفند است.

۱۶. فسوق

(مسأله ۱۴۹) فسوق عبارت است از دروغ و دشنام و فخرفروشی و با اینکه در هر حالی حرام است، در حالت احرام، حرمت آن شدیدتر می شود.

(مسأله ۱۵۰) به غیر از دروغ و دشنام و تفاخر، هر سخن یا کردار زشت و ناروایی نظیر غیبت و سرزنش و امثال آن نیز در حال احرام، حرام می باشد.

(مسأله ۱۵۱) دستوردادن محرم به دیگران اشکال ندارد، ولی اگر این دستوردادن همراه با فخرفروشی یا سرزنش باشد، حرام است.

(مسأله ۱۵۲) کفاره فسوق، استغفار از گناهی است که محرم انجام داده است.

۱۷. جدال

(مسأله ۱۵۳) مرء و

جدال، لجاجت و مشاجره در گفتگو، برای غلبه بر دیگری یا اظهار فضل، گرچه در هر حالی حرام است، ولی برای محرم حرمت آن شدت می یابد.

(مسأله ۱۵۴) قسم خوردن در مجادله، مخصوصاً قسم خوردن به نام خداوند متعال به هر لفظ و زبانی که باشد، حرام است.

(مسأله ۱۵۵) قسم خوردن بدون مجادله مثل قسم هایی که بر حسب عادت بر زبان بعضی از افراد جاری می شود، حرام نیست. گرچه پرهیز از آن، چه در حالت احرام و چه در غیر حالت احرام بهتر است.

(مسأله ۱۵۶) اگر جدال با قسم به یکی از اسماء الهی همراه باشد، کفاره دارد و کفاره آن قربانی نمودن یک گوسفند است. به صورتی که اگر محرم در جدال راستگو باشد، کفاره در مرتبه سوم قسم یاد کردن واجب می شود و چنانچه محرم در جدال دروغگو باشد، در مرتبه اول قسم خوردن کفاره بر او واجب می شود.

(مسأله ۱۵۷) اگر جدال با قسم یا بدون قسم برای اثبات حقی یا ابطال باطلی باشد، علاوه بر آنکه حرام نیست، کفاره هم ندارد.

#### ۱۸. کشتن و انداختن جانوران بدن

(مسأله ۱۵۸) اگر جانوری نظیر شپش و کک و کنه، در بدن یا لباس محرم ساکن باشد و ضرر یا آزاری برای او نداشته باشد، کشتن یا انداختن آن جانور حرام است.

(مسأله ۱۵۹) کشتن یا انداختن جانوری نظیر مورچه و مگس و زنبور و پشه، که جای آن در بدن یا لباس محرم نباشد، مانعی ندارد.

(مسأله ۱۶۰) کفاره کشتن یا انداختن جانور ساکن در بدن یا لباس محرم، اگر از روی علم و عمد و اختیار و بدون عذر باشد، صدقه دادن یک مشت طعام است.

#### ۱۹. شکار حیوان وحشی

(مسأله ۱۶۱) شکار حیوان وحشی نظیر پلنگ و آهو و کبک و

ملخ و مانند این‌ها و کمک کردن به صیاد و نگاهداری حیوان شکار شده، برای محرم حرام است.

(مسأله ۱۶۲) اگر محرمی حیوان وحشی و حلال گوشت را شکار یا ذبح کرد، خوردن گوشت و اجزاء آن بر او و هر محرم دیگری حرام است، ولی غیر محرم می‌تواند از آن بخورد.

(مسأله ۱۶۳) شکار حیوان دریایی و خوردن آن و ذبح و خوردن حیوانات اهلی نظیر مرغ و گوسفند و مانند این‌ها برای محرم و غیر محرم مانعی ندارد.

(مسأله ۱۶۴) اگر کسی از آزار حیوانی نظیر شیر و گرگ بترسد، کشتن آن مانعی ندارد.

(مسأله ۱۶۵) کفاره کشتن حیوانات وحشی مختلف است که چون امروزه محلّ حاجت نیست، از ذکر آن خودداری می‌شود.

۲۰. کندن درخت و گیاه حرم

(مسأله ۱۶۶) کندن یا سوزاندن درخت و گیاهی که در حرم روییده شده، برای محرم و غیر محرم حرام است. و برای محرم گناهِش بیشتر می‌باشد.

(مسأله ۱۶۷) اگر گیاهی در اثر راه رفتن عادی یا توسط اتومبیل در حال حرکت قطع شود، اشکالی ندارد.

(مسأله ۱۶۸) قطع گیاهان و درخت‌هایی که در منزل یا باغ هاست، نظیر گل‌ها و درخت‌های میوه دار مانعی ندارد.

(مسأله ۱۶۹) کفاره کندن درخت در محدوده حرم، قیمت آن است که باید به فقیر داده شود. ولی کندن گیاهان کفاره ندارد.

### جدول خلاصه محرمات احرام و كفّارات

گرچه کفاره هر یک از محرمات احرام در جای خود به تفصیل بیان شد، ولی برای سهولت یادگیری مکلفین، خلاصه محرمات و کفّارات احرام، در جدول ذیل ذکر گردیده است.

البته به جهت رعایت اختصار، جزئیات احکام کفّارات در این جدول بیان نشده است؛ بنابراین مطالعه شرح تفصیلی کفّاراتی که در مسائل محرمات احرام آمده است، ضروری است.

اگر گونه بهره‌گیری و التذاذ جنسی جماع یا لواط یا بوسیدن یک شتر



لمس کردن یک گوسفند

سایر التذاذهای جنسی (در صورت خروج منی) یک شتر

۱۲ استمناء یک شتر

۳ عقد کردن کفّاره ندارد

۴ پوشیدن لباس دوخته

(مخصوص مردان) یک گوسفند

۵ پوشاندن سر (مخصوص مردان) کفّاره ندارد

۶ پوشاندن روی پا (مخصوص مردان) کفّاره ندارد

۷ سایه قراردادن (مخصوص مردان) یک گوسفند

۸ پوشاندن صورت (مخصوص زنان) کفّاره ندارد

۹ استعمال عطریات یک گوسفند

۱۰ ازینت کردن و استفاده از زیورآلات کفّاره ندارد

۱۱ نگاه کردن در آئینه کفّاره ندارد

۱۲ بیرون آوردن خون از بدن کفّاره ندارد

۱۳ کندن یا کشیدن دندان کفّاره ندارد

۱۴ ناخن گرفتنیک ناخن ۷۵۰ گرم گندم

تمام ناخن های دست و پا (در یک مجلس) یک گوسفند

ناخن های دست در یک مجلس و پا در مجلس دیگر دو گوسفند

۱۵ ازاله مو تراشیدن یا ماشین کردن سر و ازاله موی زیر هر دو بغل یک گوسفند

۱۶ فسوق استغفار از گناهی که محرم انجام داده است

۱۷ جدال جدال همراه با قسم به یکی از اسماء الهی یک گوسفند

۱۸ کشتن و انداختن جانوران بدن صدقه دادن یک مشت طعام

۱۹ شکار حیوان وحشی تفصیل آن در کتب فقهی است.

۲۰ کندن درخت و گیاه حرم کندن درخت صدقه دادن قیمت آن

## دوم: طواف

(مسأله ۱۷۰) کسی که به قصد انجام عمره محرم شده است، باید پس از ورود به مسجدالحرام، هفت دور به گرد خانه کعبه بگردد. به این عمل «طواف» و به هر دور آن یک «شوط» گفته می شود.

(مسأله ۱۷۱) طواف به هر شکلی باشد اشکال ندارد؛ مثلاً طواف کننده می تواند پیاده طواف نماید یا بر صندلی چرخدار یا طبق یا دوش کسی بنشیند، چنانچه می تواند آهسته یا تند برود، یا حتی بدود. ولی بهتر است پیاده و با وقار و طمأنینه حرکت نماید.

## ترک طواف

(مسأله ۱۷۲) اگر کسی عمداً طواف را ترک کند و پس از

احرام، سعی صفا و مروه و تقصیر نماید، عمره او باطل است.

## زمان طواف

(مسأله ۱۷۳) از زمانی که محرم وارد مسجدالحرام می شود، می تواند طواف نماید. ولی لازم نیست به محض ورود به خانه خدا طواف را شروع کند، بلکه می تواند قبل از طواف واجب، طواف مستحبی یا اعمال دیگری به جا آورد.

(مسأله ۱۷۴) تأخیر در انجام طواف تا وقتی که محرم در مکه حضور دارد و وقت کافی برای انجام سایر اعمال عمره مفرده دارد، جایز است. ولی بسیار به جاست که همه اعمال عمره در اولین فرصت ممکن انجام شود.

## مکان طواف

(مسأله ۱۷۵) طواف باید در مسجدالحرام انجام شود و همه جای مسجد مطاف است. بنابراین طواف در مکان های دورتر مسجد و در طبقات بالا هم صحیح است. گرچه بهترین مکان برای طواف، بین خانه کعبه و مقام ابراهیم می باشد.

## نیابت در طواف

(مسأله ۱۷۶) طواف کننده باید به هر شکل ممکن خودش طواف را انجام دهد و جواز نائب گرفتن در طواف مربوط به موارد خاصی است که به هیچ وجه امکان طواف کردن نباشد.

(مسأله ۱۷۷) اگر کسی به واسطه عذری نظیر مرض یا فلج و مانند این ها، خودش نتواند طواف کند، اگر ممکن است باید او را به دوش بگیرند یا با صندلی و تخت روان و نظایر آن، او را طواف دهند و اگر ممکن نیست باید نایب بگیرد.

## واجبات طواف

### ۱. نیت

(مسأله ۱۷۸) چون طواف خانه خدا یکی از عبادات است، باید با نیت خالص و برای خداوند متعال به جا آورده شود. بنابراین اگر کسی در طواف ریا کند، علاوه بر اینکه طواف او باطل است، مرتکب گناه بزرگی هم شده است.

(مسأله ۱۷۹) منظور از خلوص نیت در طواف و

سایر اعمال عبادی این است که انسان در آن عمل انگیزه الهی داشته باشد و دیگری را در این انگیزه شریک قرار ندهد. و برای صحت آن عمل فرقی نمی کند که برای تقرّب به درگاه الهی انجام شود یا برای رضا و خشنودی خداوند یا برای اطاعت امر او یا برای رفتن به بهشت یا برای سعادت دنیای خود و وابستگان و یا حتی برای ترس از کیفر و عقاب خداوند، و در همه موارد چون آن عبادت برای خداوند تبارک و تعالی انجام می شود، کافی و صحیح است.

(مسأله ۱۸۰) لازم نیست نیت را به زبان بگویید یا از قلب بگذرانید بلکه همین قدر که بنا دارد آن عمل را به جا آورد کفایت می کند. ولی از اوّل باید قصد انجام طواف معینی را داشته باشد.

(مسأله ۱۸۱) لازم نیست در ابتدای هر شوط نیت تکرار شود، بلکه همین مقدار که از اوّل تا آخر توجه به عملی که انجام می شود داشته باشد، کفایت می کند.

(مسأله ۱۸۲) اگر بعد از طواف یا دیگر اعمال عمره، ریا و تظاهر باشد، گرچه گناه است و به حقیقت طواف یا آن عمل ضرر می زند، ولی باعث بطلان نیست.

## ۲. طهارت از حدث

(مسأله ۱۸۳) رعایت طهارت شرط صحت طواف است و طواف کننده باید با وضو یا غسل باشد.

(مسأله ۱۸۴) در بین اعمال عمره مفرده فقط طواف عمره، طواف نساء و نمازهای این دو طواف نیاز به وضو یا غسل دارند و رعایت طهارت در سایر اعمال عمره مفرده لازم نیست.

(مسأله ۱۸۵) هر غسلی واجب و مستحبّ کفایت از وضو می کند و می شود با آن طواف کرد، مگر بعضی از اقسام غسل استحاضه که احکام مخصوص به خود

دارد. بنابراین اگر کسی با غسل احرام یا غسل زیارت یا غسل طهارت و نظائر آن طواف کند، طواف او صحیح است، گرچه بهتر است وضو هم بگیرد.

(مسأله ۱۸۶) اگر کسی عمداً یا سهواً یا از روی جهل به مسأله بدون طهارت طواف کند، طواف او باطل است.

(مسأله ۱۸۷) اگر در اثنای طواف، طهارت کسی باطل شد، باید طواف را رها کند و وضو یا غسل خود را اعاده نماید.

(مسأله ۱۸۸) اگر طهارت کسی بعد از اتمام شوط چهارم باطل شود، پس از تحصیل طهارت و بازگشت به مطاف می تواند طواف را از همان جا که قطع کرده است ادامه دهد و تمام نماید. ولی طواف کسی که قبل از اتمام شوط چهارم محدث شده، باطل است و پس از تجدید طهارت باید طواف را از سر گیرد.

(مسأله ۱۸۹) کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، اگر وقت طواف تنگ باشد، باید طواف را خودش با تیمم انجام دهد و گرفتن نایب برای او کافی نیست. ولی اگر بداند عذرش برطرف می شود باید صبر کند.

(مسأله ۱۹۰) اگر زن در بین طواف حائض شود، باید فوراً از مسجدالحرام خارج شود و پس از پاک شدن و به جا آوردن غسل حیض برگردد و اعمال را ادامه دهد.

(مسأله ۱۹۱) زن حائض یا نفساء که وقت ندارد در مکه بماند تا پاک شود، باید برای انجام طواف واجب و نماز آن، نایب بگیرد و سعی را خودش انجام دهد و پس از تقصیر، در صورتی که عذرش همچنان باقی باشد، باید برای انجام طواف نساء و نماز آن هم نایب بگیرد.

(مسأله ۱۹۲) زن مستحاضه برای انجام طواف و نماز آن، می تواند

به دستور استحاضه عمل نماید و خودش طواف را به جا آورد.

(مسأله ۱۹۳) کسی که جنب است یا غسل مسّ میّت بر عهده اوست، اگر امکان غسل کردن او نباشد و وقت کافی هم برای صبر کردن و بر طرف کردن عذر خود نداشته نباشد، باید تیمّم کند و طواف واجب و نماز طواف و سایر اعمال عمره را خودش به جا بیاورد.

(مسأله ۱۹۴) زن حائض یا نفساء که پاک شده است، اگر امکان غسل کردن او نباشد و وقت کافی هم برای صبر کردن تا بر طرف شدن عذر خود نداشته باشد، باید تیمّم کند و طواف و نماز طواف و سایر اعمال عمره را خودش به جا بیاورد.

(مسأله ۱۹۵) بانوان می توانند با خوردن قرص، عادت ماهیانه خود را عقب بیندازند و طواف و نماز طواف و سایر اعمال عمره را تا آخر به جا آورند و عمره آن ها صحیح است.

(مسأله ۱۹۶) اگر کسی معذور از غسل باشد و برای طواف، تیمّم بدل از غسل کند، ولی قبل از طواف و یا در بین طواف، تیمّم او باطل شود و عذر او همچنان باقی باشد، باید برای طواف و نماز آن وضو بگیرد.

(مسأله ۱۹۷) کسی که به قصد غسل واجب یا مستحبّ، به حمام رفته ولی بعد از بیرون آمدن از حمام شک می کند که غسل انجام داده است یا خیر، لازم نیست به شک خود اعتنا کند و می تواند بنا را بر این بگذارد که غسل کرده است و طواف و نماز آن با همان غسل صحیح است. گرچه بهتر است وضو هم بگیرد.

(مسأله ۱۹۸) کسی که می داند قبلاً طهارت داشته ولی شک دارد که وضو یا غسل او باطل

شده است، می تواند به شك خود اعتنا نکند و طواف او صحیح است. هر چند در ابتدای طواف یا قبل از شروع شدن طواف شك کند.

(مسأله ۱۹۹) کسی که قبل از شروع شدن طواف شك می کند قبلاً طهارت داشته است یا خیر، باید برای طواف وضو بگیرد یا غسل کند.

(مسأله ۲۰۰) اگر کسی در بین طواف یا بعد از طواف شك کند که طهارت داشته است یا نه، می تواند به شك خود اعتنا نکند و طواف او صحیح است. گرچه شك او قبل از تمام شدن شوط چهارم باشد، ولی اگر نماز طواف را به جا نیاورده باید برای نماز، طهارت تحصیل کند.

(مسأله ۲۰۱) اگر کسی در بین طواف شك کند غسل جنابت یا حیض یا نفاس انجام داده یا نه، باید طواف را رها کند و غسل نماید. پس اگر بعد از شوط چهارم طواف را رها کرده باشد، می تواند پس از غسل، از همان جا که رها کرده ادامه دهد و تمام نماید، و اگر قبل از شوط چهارم باشد، باید پس از غسل از اول شروع کند.

(مسأله ۲۰۲) اگر کسی بعد از اتمام طواف شك کند غسل جنابت یا حیض یا نفاس انجام داده یا نه، لازم نیست طواف را اعاده نماید. ولی برای خواندن نماز طواف، باید غسل کند.

(مسأله ۲۰۳) کسی که در اثر بیماری قادر به نگهداری بول یا باد معده خود نیست، یک وضو یا غسل برای انجام طواف و نماز طواف او کفایت می کند. هر چند طواف واجب باشد.

۳. پاک بودن بدن و لباس

(مسأله ۲۰۴) بدن و لباس کسی که طواف انجام می دهد، باید پاک باشد و طواف با بدن یا لباس نجس، باطل است.

(مسأله ۲۰۵) اگر در

بدن یا لباس طواف کننده نجاستی باشد که در نماز عفو شده است، طواف او صحیح است.

(مسأله ۲۰۶) اگر چیز نجسی که جزو لباس طواف کننده نیست همراه او باشد، طوافش صحیح است. مثل در بغل گرفتن بچه با بدن و لباس نجس یا همراه داشتن انگشتر و عینک و دستمال نجس و نظائر آن.

(مسأله ۲۰۷) اگر کسی بعد از طواف بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، طوافش صحیح است.

(مسأله ۲۰۸) اگر کسی فراموش کرد که بدن یا لباسش نجس است و با بدن یا لباس نجس طواف کرد، طواف او اشکال ندارد، گرچه اعاده آن بهتر است.

(مسأله ۲۰۹) اگر کسی در اثنای طواف متوجه شد که بدن یا لباسش نجس است، اگر می تواند باید تطهیر یا تعویض نماید، یا بدون آن طواف کند. و اگر هیچکدام ممکن نیست، باید از مطاف بیرون رود و پس از ازاله نجاست برگردد، پس اگر بعد از اتمام شوط چهارم بوده می تواند از همان جایی که قطع کرده ادامه دهد، و اگر پیش از اتمام شوط چهارم بوده، باید طواف را از اول شروع کند.

(مسأله ۲۱۰) اگر کسی در بین طواف متوجه شد بدن یا لباس دیگری نجس است، لازم نیست به او اطلاع دهد.

(مسأله ۲۱۱) اگر کسی در اثر بیماری قادر به نگهداری بول خود نیست و پس از شروع طواف، بدن و لباس او مرتباً نجس می شود، می تواند با همان لباس طواف خود را ادامه دهد. گرچه بهتر است برای جلوگیری از نجاست بدن و لباس از لباس های کوچکی که برای نگهداری ادرار دوخته شده است، استفاده نماید.

۴. ختنه

(مسأله ۲۱۲) مرد طواف کننده باید ختنه شده باشد و گرنه طواف او باطل است.

(مسأله ۲۱۳)



اگر پسر نابالغ که ختنه نشده است محرم شد یا او را محرم کردند، طوافش باطل است.

۵. ستر عورت و رعایت پوشش

(مسأله ۲۱۴) پوشاندن عورت برای طواف کننده واجب است.

(مسأله ۲۱۵) زن باید در حال طواف تمام بدن خود را بپوشاند، ولی پوشاندن قرص صورت و دست‌ها از سر انگشتان تا مچ لازم نیست.

(مسأله ۲۱۶) اگر در بین طواف عورت مرد یا مقداری از موهای زن یا جایی از بدن او که باید در حال طواف پوشیده باشد ظاهر شود، در صورتی که عمداً و با علم به مسأله باشد، طواف او باطل است و اگر از روی سهو یا جهل به مسأله باشد، اشکال ندارد. ۶. شروع طواف از حجرالاسود و ختم به آن

(مسأله ۲۱۷) طواف کننده باید در هر شوط، طواف را از مقابل گوشه‌ای از کعبه که حجرالاسود در آن قرار دارد، شروع و به آن ختم کند. و لازم نیست دقت عقلی شود، بلکه همین مقدار که عرفاً گفته شود از حجرالاسود شروع یا به آن ختم شد، کفایت می‌کند.

(مسأله ۲۱۸) طواف کننده باید همان طور که مردم طواف می‌کنند، طواف را از مقابل حجرالاسود شروع کند و دور بزند و هنگام رسیدن مجدداً به حجرالاسود بدون توقف به حرکت خود ادامه دهد تا هفت شوط تمام شود.

(مسأله ۲۱۹) شروع طواف از چند قدم مانده به خط مقابل حجرالاسود اشکال ندارد، ولی کارهایی که اهل وسوسه برای به دست آوردن محاذات حجرالاسود انجام می‌دهند، مثل اینکه توقف می‌کنند یا عقب و جلو می‌روند، چه قبل از شروع طواف باشد و چه در بین طواف، حرام است.

۷. بودن کعبه معظمه در سمت چپ

(مسأله ۲۲۰) طواف کننده باید طوری طواف کند

که کعبه معظّمه در طرف چپ او باشد.

(مسأله ۲۲۱) در حال طواف لازم نیست در همه حالات شانه چپ طواف کننده به طرف کعبه معظّمه باشد و اگر در موقع دور زدن به واسطه رسیدن به حجر اسماعیل یا رسیدن به گوشه های خانه کعبه و نظایر آن، شانه چپ طواف کننده قدری از سمت کعبه خارج و یا متمایل به پشت شود، اشکال ندارد. و به طور کلی طواف کننده باید به طور متعارف و همانطور که همه مسلمین طواف می کنند، دور بزند و از کارهایی که اهل وسوسه می کنند، پرهیز نماید.

(مسأله ۲۲۲) اگر طواف کننده مقداری از طواف را خلاف متعارف انجام دهد، مثل آنکه رو به کعبه معظّمه یا پشت به آن طواف نماید، باید آن مقدار را جبران کند. پس اگر می تواند باید برگردد و آن مقدار را جبران کند و اگر نمی تواند، باید بدون قصد طواف دور بزند تا به آنجا برسد و بقیه طواف را به جا آورد.

(مسأله ۲۲۳) برگرداندن سر به راست یا چپ یا عقب در حال طواف اشکال ندارد، به شرط آنکه کعبه معظّمه از سمت چپ بدن خارج نشود.

(مسأله ۲۲۴) اگر کودک محرم برای طواف در بغل دیگری باشد، لازم نیست شانه چپ او به سمت کعبه باشد، هرچند رعایت آن بهتر است.

(مسأله ۲۲۵) اگر طواف کننده به واسطه کثرت جمعیت، بی اختیار به این طرف و آن طرف کشیده شود، طواف او صحیح است.

۸. انجام طواف بیرون از حجر اسماعیل

(مسأله ۲۲۶) در کنار خانه کعبه و متصل به آن، مکانی است به نام حجر اسماعیل و طواف کننده باید هنگام طواف دور حجر بگردد و داخل آن نشود.

(مسأله ۲۲۷) اگر طواف کننده از داخل

حجر اسماعیل طواف کند، آن شوط از طواف او باطل است و اعاده آن از جایی که داخل حجر شده کافی نیست، بلکه باید آن شوط را دو مرتبه به جا آورد و بهتر آن است که طواف را تمام نموده و سپس اعاده نماید. (مسئله ۲۲۸) اگر کسی در اثنای طواف، از روی دیوار حجر اسماعیل طواف کند، باید آن مقدار از طواف را اعاده نماید.

(مسئله ۲۲۹) دست گذاشتن روی دیوار حجر اسماعیل یا بوسیدن آن اشکال ندارد.

۹. بیرون بودن از کعبه معظّمه

(مسئله ۲۳۰) طواف باید بیرون خانه کعبه انجام شود و ورود به خانه کعبه همه طواف را باطل می کند.

(مسئله ۲۳۱) در پایین دیوار اطراف کعبه یک پیش آمدگی وجود دارد که به آن «شاذروان» می گویند و طواف از روی آن نیز صحیح نیست.

(مسئله ۲۳۲) اگر طواف کننده مقداری از طواف را روی شاذروان انجام داد، باید آن مقدار را اعاده نماید.

(مسئله ۲۳۳) دست گذاشتن به دیوار کعبه یا بوسیدن آن در حال طواف واجب یا مستحبّ، اشکال ندارد.

۱۰. انجام هفت شوط کامل و پی در پی

(مسئله ۲۳۴) طواف باید هفت شوط کامل و پی در پی باشد و کمتر یا بیشتر شدن تعداد اشواط طواف، صحیح نیست.

(مسئله ۲۳۵) رعایت موالات عرفی در بین اشواط طواف واجب است. یعنی بین اشواط طواف نباید اینقدر فاصله بیفتد که از صورت طواف خارج شود. ولی قدری نشستن و استراحت کردن در بین اشواط طواف اشکال ندارد.

(مسئله ۲۳۶) اگر به جهت قطع طواف، بین چهار شوط اول و سه شوط آخر طواف فاصله بیفتد، اشکال ندارد و موالات عرفی به هم نمی خورد.

(مسئله ۲۳۷) اگر کسی عمداً طواف را ترک کند یا عمداً کمتر یا بیشتر انجام

دهد و پس از آن سعی صفا و مروه و تقصیر نماید، عمره او باطل است.

(مس آله ۲۳۸) اگر کسی که طواف را ترک کرده است، قبل از تقصیر بخواهد آن را به جا آورد، باید به مطاف برگردد و پس از انجام طواف و نماز آن، سعی را اعاده نموده و تقصیر نماید و در این صورت عمره او باطل نیست.

(مسأله ۲۳۹) (قران بین طوافین) جایز نیست، یعنی طواف را چه واجب و چه مستحبّ نباید با طواف دیگر دنبال هم آورد، بلکه باید بعد از هر طواف نماز آن خوانده شود.

(مسأله ۲۴۰) اگر کسی دو طواف را پشت سر هم انجام دهد و بین دو طواف، نماز طواف اول را نخواند، فعل حرام انجام داده و گناه کرده است، ولی طواف او باطل نمی شود.

(مسأله ۲۴۱) اگر طواف کننده بعد از تمام شدن طواف و پیش از خواندن نماز طواف، اطمینان پیدا کند که طواف را ناقص انجام داده، باید برگردد و طواف را کامل کند.

(مسأله ۲۴۲) اگر طواف کننده بعد از نماز طواف و پیش از سعی، اطمینان پیدا کند که طواف را ناقص انجام داده است، باید برگردد و اگر یقین دارد که قبلاً چهار شوط طواف را انجام داده است، طواف را کامل کند. و اگر اطمینان به اتمام چهار شوط ندارد، باید طواف را از سر گیرد. و در هر صورت لازم است نماز طواف را اعاده کند و بعد مشغول سعی شود.

(مسأله ۲۴۳) اگر کسی سهواً بر تعداد اشواط طواف اضافه کند و قبل از کامل شدن شوط هشتم متوجه شود، باید آن شوط را رها نماید و طوافش صحیح است. ولی اگر بعد از کامل

شدن شوط هشتم متوجه شود، بهتر است طواف را به چهارده شوط برساند و پس از آن نماز طواف اول را به جا آورد و مشغول سعی شود و نماز طواف دوم را پس از انجام سعی به جا آورد.

(مسأله ۲۴۴) گمان در طواف اعتبار ندارد، بلکه حکم شك را دارد.

(مسأله ۲۴۵) اگر کسی بعد از تمام شدن شوطی از طواف، در صحت آن شك کند، نباید به شك خود اعتنا کند، ولی اگر شك او در اثنای شوط باشد، معتبر است و باید همان شوط را اعاده نماید.

(مسأله ۲۴۶) اگر کسی بعد از تمام شدن طواف شك کند که آیا آن را زیادت‌تر یا کمتر از هفت شوط به جا آورده یا شك کند صحیح به جا آورده یا نه، لازم نیست به شك خود اعتنا کند و طوافش صحیح است، گرچه از محل طواف بیرون نرفته باشد.

(مسأله ۲۴۷) اگر کسی در اثنای طواف شك کند که چند شوط به جا آورده، طواف او باطل است و باید آن را از اول شروع کند.

(مسأله ۲۴۸) اگر کسی در حال طواف در عدد شوطها شك کند و با همین حال طواف را تمام کند و بعد یقین به صحت طواف پیدا کند، اشکال ندارد و طواف او صحیح است.

(مسأله ۲۴۹) اگر کسی در اثنای طواف شك کند هفت شوط به جا آورده یا هشت شوط، باید بنا را بر هفت بگذارد و طواف را تمام کند و طوافش صحیح است.

(مسأله ۲۵۰) کثیر الشک در عدد شوطها نباید به شك خود اعتنا کند و باید بنا را بر آنچه به نفع اوست بگذارد و کثیر الشک به کسی می گویند که سه مرتبه

در یک طواف یا در سه طواف شک کند و چنین کسی در مرتبه چهارم نباید به شک خود اعتنا نماید.

## احکام قطع طواف

(مسأله ۲۵۱) قطع کردن طواف بدون عذر، مکروه است. و در این خصوص تفاوتی میان طوف واجب و مستحب نیست.

(مسأله ۲۵۲) قطع طواف مستحب به جهت رفع حوائج مسلمانان، جایز، بلکه مستحب است.

(مسأله ۲۵۳) قطع طواف واجب به جهت رفع حوائج مسلمانان، اگر قبل از اتمام شوط چهارم باشد، جایز، بلکه مستحب است. ولی بعد از اتمام شوط چهارم، جایز نیست.

(مسأله ۲۵۴) قطع طواف واجب و مستحب برای رسیدن به نماز جماعت یا درک وقت فضیلت نماز، مستحب است.

(مسأله ۲۵۵) اگر کسی به هر دلیلی طواف مستحب را قطع نماید، بعداً می تواند آن را از همان جا که قطع کرده ادامه دهد، گرچه در شوط اول قطع کرده باشد.

(مسأله ۲۵۶) اگر کسی طواف واجب را به هر دلیلی بعد از پایان شوط چهارم قطع نماید، بعد از بازگشت می تواند طواف را از همان جا که قطع کرده ادامه دهد. ولی بهتر است اعاده نماید.

(مسأله ۲۵۷) اگر طواف کننده طواف واجب را به هر دلیلی قبل از پایان شوط چهارم قطع نماید، بعد از بازگشت باید آن را از سر گیرد.

(مسأله ۲۵۸) اگر در اثنای طواف کسی، نماز جماعت مسجدالحرام شروع شود و صفوف نماز با طواف او تداخل داشته باشد، باید طواف را رها کند و به اقامه نماز پردازد و پس از پایان نماز با توجه به اینکه قبلاً تا چه شوطی انجام داده طبق دو مسأله قبل عمل کند.

(مسأله ۲۵۹) اگر کسی بین اشواط طواف برای رفع خستگی قدری بنشیند یا استراحت کند، اشکال ندارد و بعد

می تواند طواف را از همان جا ادامه دهد، هرچند در سه شوط اوّل باشد.

(مسأله ۲۶۰) اگر کسی از طواف خود منصرف شود، طواف او باطل می شود. گرچه از مطاف بیرون نرفته و موالات عرفیه به هم نخورده باشد و یا بعد از شوط چهارم باشد. بنابر این اگر مقداری از طواف را به جا آورده و دلچسب او واقع نشد، می تواند از آن منصرف شده و آن را رها سازد و بلافاصله از اوّل شروع کند. چنانچه اگر در طواف شکی کند که طواف را باطل می کند، می تواند بلافاصله طواف را از اوّل شروع کند.

(مسأله ۲۶۱) اگر طواف کننده از شوطی از طواف منصرف شود، آن شوط به مجرّد انصراف باطل می شود. ولی طواف باطل نمی شود.

### احکام طواف مستحبّ

(مسأله ۲۶۲) از مستحبّاتی که در روایات اهل بیت بسیار به آن سفارش شده است طواف به دور کعبه معظمه است.

(مسأله ۲۶۳) طواف مستحبّ هم مانند طواف واجب هفت دور است و از حجرالاسود شروع شده و به آن ختم می گردد.

(مسأله ۲۶۴) طواف مستحبّ هم مانند طواف واجب، در همه جای مسجدالحرام صحیح است و جای مخصوصی ندارد.

(مسأله ۲۶۵) انجام طواف مستحبّ در هر زمانی جایز است. بنابر این در اثنای اعمال عمره و قبل از طواف واجب و بعد از نماز طواف هم می توان طواف مستحبّ به جا آورد.

(مسأله ۲۶۶) مستحبّ است پس از اتمام طواف مستحبّ، نماز طواف هم خوانده شود.

(مسأله ۲۶۷) نماز طواف مستحبّ را در همه جای مسجدالحرام می شود خواند و جای مخصوصی ندارد.

(مسأله ۲۶۸) طواف مستحبّ را می توان به نیابت از دیگران زنده و مرده و زن و مرد و کوچک و بزرگ انجام داد.

(مسأله ۲۶۹) طواف مستحبّ را می توان به

نیابت از کسانی که در مکه یا در مسجدالحرام حضور دارند و عذری هم برای انجام طواف ندارند، به جا آورد.

(مسأله ۲۷۰) محدودیتی در تعداد افرادی که طواف به نیابت از آنان انجام می شود، وجود ندارد. همچنین لازم نیست نام این افراد به تفصیل مشخص باشند، بلکه نیت کلی کفایت می کند. مثل به نیابت از همه بستگان یا همکاران و ...

(مسأله ۲۷۱) شایسته است انسان به نیابت از انبیای عظام و حضرات معصومین و اولیای الهی و بزرگان دین، طواف مستحبی به جا آورد.

(مسأله ۲۷۲) شک در تعداد اشواط طواف مستحب، آن را باطل نمی کند و طواف کننده می تواند در صورت شک، بنا را بر اقل یا اکثر گذاشته و طواف را تمام کند.

(مسأله ۲۷۳) رعایت موالات عرفی، شرط صحت طواف مستحب نیست و اگر کسی به هر دلیلی طواف مستحب را رها کرد، بعد از بازگشت می تواند از همان جا ادامه دهد، هر چند قبل از اتمام شوط چهارم، طواف را رها کرده باشد.

(مسأله ۲۷۴) زن مستحاضه می تواند طواف به جا آورد و عمل به دستورات استحاضه هم برای صحت طواف او لازم نیست. ولی اگر می خواهد نماز طواف هم بخواند باید به دستورات استحاضه عمل کند.

#### آداب و مستحبات طواف

(مسأله ۲۷۵) مستحب است طواف با حضور قلب انجام شود و طواف کننده در حال طواف، با وقار و طمأنینه باشد و دعا بخواند یا ذکر بگوید و به گناهان خود اعتراف نماید و از خداوند طلب آمرزش کند و در هر شوط اگر مزاحمت برای خود و دیگران ایجاد نشود، حجرالاسود را ببوسد و روی آن دست بکشد.

(مسأله ۲۷۶) حرف زدن، خندیدن، سر را این طرف و آن طرف گرداندن



و انجام هر عملی که طواف کننده را از حقیقت طواف غافل کند، مکروه است.

(مسأله ۲۷۷) مستحب است طواف کننده در حال طواف دعاهایی که از جانب حضرات ائمه اطهار وارد شده بخواند و از آن جمله دعاهایی است که ذیلاً می آید.

۱ مستحب است در حال طواف بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُمَشَى بِهِ عَلَى طَلَلِ الْمَاءِ كَمَا يُمَشَى بِهِ عَلَى حِدَدِ الْأَرْضِ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَهْتَرُ لَهُ عَرُوشُكَ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَهْتَرُ لَهُ أَفْدَامُ مَلَائِكَتِكَ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ مُوسَى مِنْ جَانِبِ الطُّورِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَ أَلْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّهُ مِنْكَ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ أَتَمَّمْتَ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا»

به جای کذا و کذا حاجت خود را بطلبد.

۲ همچنین مستحب است در حال طواف بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَقِيرٌ وَ إِنِّي خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ فَلَا تُعَيِّرْ جِسْمِي وَ لَا تُبَدِّلِ اسْمِي»

۳ مستحب است در حال طواف و مخصوصاً وقتی که به در کعبه معظمه می رسد صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد.

۴ مستحب است روبروی درب کعبه معظمه این دعا را بخواند:

«سَأَلُكَ فَقِيرُكَ مَسْكِينُكَ بِبَابِكَ فَتَصِدَّقْ عَلَيْهِ بِالْجَنَّةِ اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَ الْحَرَمُ حَرَمُكَ وَ الْعَبْدُ عَبْدُكَ وَ هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ الْمُسْتَجِيرِ بِكَ مِنَ النَّارِ فَأَعْتِنِي وَ وَالِدِي وَ أَهْلِي وَ وُلْدِي وَ إِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ مِنَ النَّارِ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ»

۵- مستحب است وقتی به حجر اسماعیل رسید، رو به ناودان کرده و سر را بلند کند و بگوید:

«اللَّهُمَّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَ أَجْزِنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ النَّارِ وَ عَافِنِي مِنَ السُّقْمِ وَ أَوْسِعْ

عَلَىٰ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ وَ اذْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ وَ شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ»

۶- مستحب است وقتی از حجر گذشت و به پشت کعبه رسید بگوید:

«يَا ذَا الْمَنِّ وَ الطَّوْلِ وَ الْجُودِ وَ الْكِرَمِ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعَفُهُ لِي وَ تَقَبَّلُهُ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»

۷- مستحب است وقتی به رکن یمانی رسید، دست ها را بلند کند و بگوید:

«يَا اللَّهُ يَا وَلِي الْعَافِيهِ وَ خَالِقِ الْعَافِيهِ وَ رَازِقِ الْعَافِيهِ وَ الْمُنْعِمِ بِالْعَافِيهِ وَ الْمَنَّانِ بِالْعَافِيهِ وَ الْمُتَفَضِّلِ بِالْعَافِيهِ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ  
يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارزُقْنَا الْعَافِيَةَ وَ دَوَامَ الْعَافِيهِ وَ تَمَامَ الْعَافِيهِ وَ شُكْرَ الْعَافِيهِ فِي  
الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»

پس سر به جانب کعبه معظمه بالا کند و بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَكَ وَ عَظَّمَكَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا نَبِيًّا وَ جَعَلَ عَلِيًّا إِمَامًا اللَّهُمَّ أَهْدِ لَهُ خِيَارَ خَلْقِكَ وَ جَنِّبْهُ شَرَّ رَازِ  
خَلْقِكَ»

۸- مستحب است وقتی میان رکن یمانی و حجرالاسود می رسد بگوید:

«رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»

۹- مستحب است در شوط هفتم وقتی به مستجار (پشت کعبه، نزدیک رکن یمانی و برابر درب کعبه معظمه) می رسد دو دست خود را بر دیوار خانه بگشاید و شکم و صورت خود را به دیوار کعبه بچسباند و بگوید:

«اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَ الْعَبْدُ عَبْدُكَ وَ هَذَا مَكَانُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ»

۱۰- مستحب است به گناهان خود اعتراف نموده و از خداوند عالم آمرزش آن را بطلبد که ان شاء الله مستجاب خواهد شد، بعد بگوید:

«اللَّهُمَّ مِنْ قَبْلِكَ»

الرُّوحُ وَالْفَرْجُ وَالْعِافِيَةُ اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي وَاعْفُزْ لِي مَا أَطْلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي وَخَفِيَ عَلَيَّ خَلْقِكَ أَسْتَجِيرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ»

و آنچه می خواهد دعا کند.

۱۱- مستحب است رکن یمانی را استلام کند یعنی به آن دست بکشد و به نزد حجرالاسود آمده و طواف خود را تمام نموده و بگوید:

«اللَّهُمَّ قَنِّعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي وَ بَارِكْ لِي فِي مَا آتَيْتَنِي»

۱۲ مستحب است در هر شوط، ارکان کعبه معظمه و حجرالاسود را استلام نماید و در وقت استلام حجر بگوید:

«اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدَّيْتُهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ عِنْدَكَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ»

### سؤم: نماز طواف

(مسأله ۲۷۸) پس از اتمام طواف واجب، خواندن دو رکعت نماز بر محرم واجب می شود که به آن نماز طواف می گویند.

ترک نماز طواف

(مسأله ۲۷۹) اگر کسی عمداً یا سهواً یا به واسطه جهل به مسأله، نماز طواف را به جا نیاورد، گرچه در صورت عمد گناهکار است، ولی در هر صورت عمره او باطل نیست و نماز به ذمّه او باقی است و اگر هنوز در مکه است، باید نماز را در مسجدالحرام بخواند و اگر از مکه خارج شده باشد و به طور متعارف امکان بازگشت او نباشد، باید نایب بگیرد تا نماز را در مسجدالحرام بخواند. و اگر ممکن نباشد نماز را در هر کجا بخواند کفایت می کند.

(مسأله ۲۸۰) اگر کسی در اثنای سعی بین صفا و مروه یادش بیاید که نماز طواف را نخوانده، باید از همان جا سعی را رها کند و برگردد و نماز را بخواند و بعد سعی را از همان جا ادامه دهد و تمام نماید، گرچه بعد از نماز اعاده آنچه به جا

آورده بهتر است. (مسأله ۲۸۱) اگر بعد از سعی یا تقصیر یادش بیاید که نماز طواف را نخوانده، باید نماز را بخواند و اعاده سعی و تقصیر واجب نیست، گرچه بعد از نماز اعاده آنچه به جا آورده بهتر است.

### کیفیت نماز طواف

(مسأله ۲۸۲) کیفیت نماز طواف مثل نماز صبح است، ولی اذان و اقامه ندارد.

(مسأله ۲۸۳) در نماز طواف پس از حمد، هر سوره ای می توان خواند، مگر سوره هایی که سجده واجب دارد.

(مسأله ۲۸۴) نماز طواف را می توان بلند یا آهسته خواند.

(مسأله ۲۸۵) نماز طواف از نظر احکام تفاوتی با نمازهای یومیّه ندارد. مثلاً گمان در افعال و اقوال آن حکم یقین را دارد و شك در رکعات آن نماز را باطل می کند.

(مسأله ۲۸۶) کسی که غسل واجب بر عهده دارد و برای غسل کردن معذور است و وقت کافی هم برای صبر کردن ندارد، باید نماز طواف را خودش با تیمّم انجام دهد.

(مسأله ۲۸۷) نماز طواف واجب را می توان به جماعت خواند. به شرط آنکه امام جماعت هم مشغول خواندن نماز طواف واجب یا سایر نمازهای واجب یومیّه باشد.

(مسأله ۲۸۸) نماز طواف باید به صورت صحیح خوانده شود و یاد گرفتن آن واجب است.

(مسأله ۲۸۹) رعایت قواعد تجویدی در نماز طواف لازم نیست، بلکه همین مقدار که عرفاً گفته شود نمازش را صحیح می خواند کفایت می کند.

(مسأله ۲۹۰) اگر کسی خواندن نماز را به صورت صحیح یاد نگرفت، باید خودش هر طور که می تواند، نماز طواف را بخواند و کافی است. ولی اگر ممکن است و مشقّت ندارد باید به جماعت بخواند یا کسی نماز را برای او تلقین کند و در هر صورت نایب گرفتن

به این دلیل، برای زن یا مرد کافی نیست. ولی اگر علاوه بر خواندن خودش، نایب هم بگیرد خوب است.

(مسئله ۲۹۱) نماز طواف را مانند نمازهای یومیّه با هر غسلی واجب و مستحبّ میتوان خواند. به جز برخی اقسام غسل استحاضه که احکام مخصوص به خود دارد.

(مسئله ۲۹۲) سجده بر سنگفرشهای مسجدالحرام در نماز طواف و در هر نمازی صحیح است.

(مسئله ۲۹۳) اگر کسی در حال خواندن نماز طواف، در اثر ازدحام جمعیت بی اختیار قدری جا به جا شود، اشکال ندارد و نمازش صحیح است.

زمان نماز طواف

(مسئله ۲۹۴) نماز طواف باید فوراً پس از اتمام طواف خوانده شود و فاصله انداختن بین طواف و نماز طواف، جایز نیست. ولی فاصله کم به طوری که در عرف، فوراً محسوب شود، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۹۵) اگر کسی بدون عذر، نماز طواف را با تأخیر بخواند، گناه کرده است ولی عمره او باطل نیست.

(مسئله ۲۹۶) اگر کسی به واسطه عذری نظیر اقامه نماز جماعت در مسجدالحرام یا باطل شدن وضو یا نجس شدن لباس و نظائر آن، نتواند فوراً پس از طواف، نماز آن را به جا بیاورد، باید بعد از برطرف شدن عذرش نماز را بخواند و طواف و نماز او صحیح است.

(مسئله ۲۹۷) نماز طواف حتماً باید بعد از طواف خوانده شود و اگر کسی آن را قبل از طواف خوانده باشد، کافی نیست و باید بعد از طواف اعاده نماید.

(مسئله ۲۹۸) خواندن نماز طواف در هر ساعتی از شبانه روز جایز است. ولی اگر پس از اتمام طواف، وقت برای ادای نماز یومیّه محرم تنگ باشد، باید اول نماز یومیّه را بخواند و بعد نماز

طواف را به جا آورد.

## مکان نماز طواف

(مسأله ۲۹۹) نماز طواف واجب باید پشت مقام ابراهیم خوانده شود. و لازم نیست حتماً نزدیک مقام ابراهیم باشد، بلکه نماز طواف در پشت مقام ابراهیم و دو طرف آن تا آخر مسجدالحرام و در همه طبقات مسجد صحیح است. هر چند بهتر است در صورتی که امکان آن باشد و مزاحمتی برای نمازگزار و دیگران ایجاد نشود، نماز طواف در پشت مقام و نزدیک به آن خوانده شود.

(مسأله ۳۰۰) نماز طواف مستحب را در همه جای مسجدالحرام میشود خواند، گرچه بهتر است در صورت امکان و در صورتی که مزاحمت برای دیگران ایجاد نشود، پشت مقام حضرت ابراهیم و هرچه نزدیک تر به آن خوانده شود.

(مسأله ۳۰۱) لازم نیست در نماز طواف، مرد جلوتر از زن بایستد و اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد، نماز هر دو صحیح است.

## مستحبات نماز طواف

(مسأله ۳۰۲) در نماز طواف مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره توحید و در رکعت دوم بعد از حمد سوره کافرون خوانده شود.

(مسأله ۳۰۳) مستحب است محرم بعد از به جا آوردن نماز طواف، اعمال زیر را انجام دهد:

۱- پس از نماز طواف حمد و ثنای الهی بگوید و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و از خداوند متعال قبولی اعمال را طلب نماید.

۲- مستحب است بگوید:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِطَوَاعِيَّتِي إِيَّاكَ وَ طَوَاعِيَّتِي رَسُولِكَ (صَلِّ عَلَى آلِهِ وَ آله) اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي أَنْ أَتَعَدَّى حُدُودَكَ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يُجِيبُكَ وَ يُحِبُّ رَسُولَكَ وَ مَلَائِكَتَكَ وَ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ»

و در بعضی از روایات آمده است که حضرت امام صادق بعد از نماز طواف به سجده رفته

و چنین می فرمودند:

«سَيَجِدُ وَجْهِي لَكَ تَعْبُدًا وَرِقًا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ حَقًّا حَقًّا الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ هَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ نَاصِيَتِي  
بِيَدِكَ فَاعْفِرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ غَيْرُكَ فَاعْفِرْ لِي فَإِنِّي مُقِرٌّ بِذُنُوبِي عَلَى نَفْسِي وَلَا يَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ»

و بعد از سجده روی مبارک آن حضرت از گریه چنان بود که گویا در آب فرو رفته باشد.

۳- پس از فراغت از نماز از «آب زمزم» بنوشد و به سر و پشت خود بریزد و بگوید:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ»

۴- نزد حجرالاسود آمده و آن را استلام کند.

۵- با وقار و طمأنینه به سوی صفا برود.

#### چهارم: سعی بین صفا و مروه

(مسأله ۳۰۴) محرم باید بعد از به جا آوردن نماز طواف، هفت دور فاصله بین دو کوه کوچک صفا و مروه که در مجاورت خانه کعبه قرار دارند را بپیماید. به این عمل «سعی» و به هر دور آن «یک شوط» میگویند.

(مسأله ۳۰۵) سعی مستحبّ نداریم و شایسته است کسانی که سعی واجب خود را انجام داده اند، مکان سعی را برای سایرین که سعی واجب دارند، تخلیه نمایند.

(مسأله ۳۰۶) سعی از نظر احکام مانند طواف است. ولی طهارت بدن و لباس و ستر عورت و داشتن وضو یا غسل، شرط صحت سعی نیست، گرچه مراعات همه این موارد در سعی مستحبّ است.

(مسأله ۳۰۷) محرم میتواند هنگام سعی، دیگری را به دوش بگیرد یا با صندلی و تخت و نظایر آن او را سعی دهد و سعی هر دو صحیح است.

(مسأله ۳۰۸) محرم میتواند سعی را پیاده انجام دهد

یا در طبق یا صندلی چرخدار و نظیر آن بنشیند تا او را سعی دهند، گرچه پیاده سعی کردن افضل است.

### ترک سعی

(مسأله ۳۰۹) اگر کسی عمدتاً سعی را ترک کند و تقصیر نماید، عمره او باطل است.

(مسأله ۳۱۰) اگر کسی سهواً یا جهلاً سعی را ترک کند و تقصیر نماید، باید برگردد و سعی را انجام دهد و تقصیر را اعاده نماید و در این صورت عمره او باطل نیست.

### زمان سعی

(مسأله ۳۱۱) زمان انجام سعی، پس از به جا آوردن طواف و نماز طواف است. و اگر سعی عمدتاً قبل از طواف یا نماز آن انجام شود، باطل است و باید بعد از اقامه نماز طواف، اعاده گردد.

(مسأله ۳۱۲) وجوب انجام سعی پس از نماز طواف فوری نیست و تا زمانی که وقت برای اتمام اعمال عمره باقی است، تأخیر سعی جایز است. هر چند بهتر است در اولین فرصت ممکن انجام شود.

### مکان سعی

(مسأله ۳۱۳) همان طور که بیان شد مکان سعی حدّ فاصل دو کوه صفا و مروه است. و فرقی نمی کند که در طبقه اول باشد یا در طبقات بالا و اگر در آینده طبقات فوقانی اضافه شود یا زیرزمین در این مکان احداث شود، سعی از آنجا هم صحیح است.

(مسأله ۳۱۴) سعی در مسعای جدید (سال ۱۳۸۷ شمسی) که عریض تر شده و محلّ نیت در آن جلوتر از قبل است، صحیح می باشد.

### نیابت در سعی

(مسأله ۳۱۵) اگر کسی به هیچ وجه قدرت ندارد پیاده یا سواره یا در طبق و صندلی و نظائر آن سعی نماید، باید نایب بگیرد.

(مسأله ۳۱۶) از آن جا که طهارت، شرط صحّت سعی نیست و محل سعی نیز مسجد



نمی باشد، سعی زن حائض یا نفسا یا مستحاضه صحیح است و نائِب گرفتن به این دلیل صحیح نیست و کفایت نمی کند.

(مسأله ۳۱۷) کسی که به جهت داشتن عذری مثل عادت ماهانه زنان، برای طواف و نماز آن نایب گرفته است و سعی را باید خودش انجام دهد، لازم است رعایت ترتیب بنماید. یعنی صبر کند تا نماز طواف نایب تمام شود و سپس سعی را آغاز نماید.

واجبات سعی

#### ۱. نیت

(مسأله ۳۱۸) چون سعی عبادت است باید از اوّل تا آخر با قصد تقرب و با توجه به عمل باشد، بنابراین اگر کسی در اثنای سعی، ریا نماید، یا اگر او را سعی می دهند، خوابش ببرد، باید آن مقدار را که خواب بوده یا ریا نموده، تدارک نماید.

#### ۲. شروع سعی از صفا و ختم به مروه

(مسأله ۳۱۹) سعی باید از صفا شروع شود، به این ترتیب که محرم باید از ابتدای صفا به ابتدای مروه برود و این یک دور محسوب می شود و آنگاه که از مروه به صفا باز می گردد، دور دوّم به پایان می رسد و به همین ترتیب ادامه می دهد تا در دور هفتم به مروه برسد و سعی تمام شود.

(مسأله ۳۲۰) لازم نیست در هر شوطی روی کوه صفا یا مروه برود و همین مقدار که از ابتدای سرایشی صفا شروع و به ابتدای سرایشی مروه ختم کند و یا به عکس، یک شوط محسوب می شود.

#### ۳. انجام سعی در مسعی و رو به صفا و مروه

(مسأله ۳۲۱) در هنگام سعی باید مسیر بین صفا و مروه به صورت معمول و متعارف طی شود. و اگر محرم در هنگام سعی از داخل مسجدالحرام یا

فضای خارج مسجد عبور کند، صحیح نیست و آن مقدار از سعی را باید جبران نماید.

(مسأله ۳۲۲) محرم باید هنگام حرکت به سوی مروه، رو به مروه و هنگام بازگشت به طرف صفا، رو به صفا حرکت کند. بنابر این عقب عقب رفتن یا به پهلو رفتن صحیح نیست. ولی نگاه کردن به اطراف یا برگرداندن سر، اشکال ندارد.

(مسأله ۳۲۳) اگر کسی قسمتی از سعی را غیر متعارف انجام دهد، یعنی عقب عقب یا به پهلو حرکت نماید، باید برگردد و همان مقدار از سعی را اعاده نماید.

۴. انجام هفت دور کامل و پی در پی

(مسأله ۳۲۴) تعداد اشواط سعی باید هفت شوط کامل باشد و کمتر یا زیادتر انجام دادن آن صحیح نیست.

(مسأله ۳۲۵) اگر کسی عمداً تعداد اشواط سعی را کمتر یا زیادتر از هفت شوط انجام دهد، گناه کرده است ولی قبل از تقصیر می تواند آن را تدارک نماید، به صورتی که اگر کمتر انجام داده است، کمبود را جبران کند و اگر در حال انجام اشواط بعد از شوط هفتم باشد، سعی را از همان جا رها کند و تقصیر نماید و عمره او صحیح است.

(مسأله ۳۲۶) اگر کسی از روی عمد تعداد اشواط سعی را کمتر یا زیادتر از هفت شوط انجام دهد و تقصیر نماید، عمره او باطل است.

(مسأله ۳۲۷) اگر کسی بفهمد سعی را سهواً یا جهلاً، کمتر از هفت شوط انجام داده است، اگر می تواند باید برگردد و آن تعداد از اشواط سعی که یقین دارد انجام نداده است، جبران نماید. و اگر نمی تواند برگردد، باید نایب بگیرد. و چنانچه تقصیر را انجام داده باشد، لازم

نیست اعاده کند و عمره او صحیح است.

(مسأله ۳۲۸) اگر کسی سهواً یا جهلاً سعی را بیش از هفت شوط انجام دهد، عمره او باطل نیست، هر چند تقصیر کرده باشد و اگر قبل از تقصیر و در حال انجام اشواط اضافی بفهمد که سعی را بیش از هفت شوط انجام داده است، باید سعی را از همان جا رها کند و تقصیر نماید و عمره او صحیح است.

(مسأله ۳۲۹) اگر کسی بعد از تمام شدن سعی در تعداد شوطهای آن شک کند، نباید به شک خود اعتنا کند.

(مسأله ۳۳۰) اگر کسی در اثنای سعی در تعداد شوطها شک کند، سعی او باطل است و باید آن را از سر گیرد، مگر در شک بین هفت و هشت، که باید بنا را بر هفت بگذارد و سعی را تمام کند و تقصیر نماید.

(مسأله ۳۳۱) گمان در سعی حکم شک را دارد.

(مسأله ۳۳۲) رعایت موالات عرفی بین اشواط سعی لازم است، یعنی نباید بین اشواط سعی آنقدر فاصله بیفتد که عرفاً پی در پی محسوب نشود. ولی محرم می تواند در آخر هر شوط یا حتی بین اشواط قدری بنشیند یا استراحت کند یا روی صفا و مروه برود و بعد سعی را ادامه دهد.

۵. مختون بودن

(مسأله ۳۳۳) مختون بودن در حال سعی، برای مردان واجب است. و این حکم پسر نابالغ را نیز شامل می شود.

احکام قطع سعی

(مسأله ۳۳۴) اگر کسی به هر دلیلی سعی خود را قطع کند، به شرط آنکه موالات عرفیه به هم نخورده باشد، بعداً می تواند از همان جا که قطع کرده است ادامه دهد و فرقی نمی کند که قبلاً چند شوط انجام داده باشد.

(مسأله ۳۳۵)

( قطع سعی برای رسیدن به نماز جماعت یا در رک نماز اول وقت مستحب است.

(مسأله ۳۳۶) اگر کسی از سعی یا از شوطی که در حال انجام آن است، منصرف شود، سعی یا آن شوط از سعی باطل می شود و بدون اینکه محل سعی را ترک کند می تواند سعی یا آن شوط را از اول شروع کند.

آداب و مستحبات سعی

(مسأله ۳۳۷) انجام اعمال زیر هنگام سعی برای زائر مستحب است:

۱ مستحب است از دری که مقابل حجرالاسود است به سوی صفا متوجه شود و با آرامی دل و بدن بالای صفا رفته و به کعبه نظر کند و به رکنی که حجرالاسود در آن است رو کند و حمد و ثنای الهی را به جا آورد و نعمت های الهی را به خاطر بیاورد، سپس این اذکار را بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ» هفت مرتبه.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ» هفت مرتبه.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هفت مرتبه.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» سه مرتبه.

سپس صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، و سه مرتبه بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَوْلَانَا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الدَّائِمِ»

پس سه مرتبه بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»

پس سه مرتبه بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَ الْعَافِيَةَ وَ الْيَقِينَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»

پس سه مرتبه بگوید:

«اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ»

پس از آن بگوید:



مرتبہ.

«لا إله إلا الله» صد مرتبہ.

«أَلْحَمْدُ لِلَّهِ» صد مرتبہ.

«سُبْحَانَ اللَّهِ» صد مرتبہ.

پس بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعَدَهُ وَنَصَرَ عَيْدَهُ وَغَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ وَاللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْمَوْتِ وَفِي مَا بَعْدَ الْمَوْتِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ظُلْمَةِ الْقَبْرِ وَوَحْشَتِهِ اللَّهُمَّ أَظِلَّنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ»

و مکرراً خودش و دینش و مالش را به خداوند تبارک و تعالی بسپارد و بگوید:

«أَسْأَلُ تَوْدِعَ اللَّهِ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ الَّذِي لَا يَضَيِّعُ وَدَائِعُهُ نَفْسِي وَدِينِي وَأَهْلِي اللَّهُمَّ اسْتَعْمِلْنِي عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ وَتَوَفَّنِي عَلَى مِلَّتِهِ وَأَعِدَّنِي مِنَ الْفِتْنَةِ»

سپس بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ» سه مرتبہ.

سپس دعای سابق را تکرار کند، و دوباره «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید و باز دعا را اعاده نماید. اگر کسی تمام این عمل را نمی تواند انجام دهد، هر مقدار که می تواند بخواند.

۲ مستحب است رو به کعبه نماید و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ قَطُّ فَإِنْ عُدْتُ فَعِدْ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ اللَّهُمَّ افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ فَإِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ تَرْحَمْنِي وَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَهَأَنْتَ غَنِيٌّ عَنْ عَذَابِي وَأَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِكَ فَيَا مَنْ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِهِ ارْحَمْنِي اللَّهُمَّ لِمَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ فَإِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ تُعَذِّبْنِي وَلَمْ تَظْلِمْنِي أَضِيبِحْتَ أَتَقِي عَذَابَكَ وَلَا أَخَافُ جُورَكَ فَيَا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لَا يَجُورُ ارْحَمْنِي»

پس بگوید:

«يَا مَنْ لَا يَخِيبُ سَأْلُهُ وَلَا يَنْفَدُ نَائِلُهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعِدَّنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ»

۳ در حدیث شریف وارد شده است هر کسی که بخواند مال او

زیاد شود، ایستادن بر صفا را طول دهد و هنگامی که از صفا پایین می آید متوجه کعبه معظمه شود و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَفِتْنَتِهِ وَغُرْبَتِهِ وَوَحْشَتِهِ وَظُلْمَتِهِ وَضَيْقِهِ وَضَنْكِهِ اللَّهُمَّ أَظْلِنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ»

پس بگوید:

«يَا رَبِّ الْعَفْوِ يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ يَا مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالْعَفْوِ يَا مَنْ يُثِيبُ عَلَيَّ الْعَفْوِ الْعَفْوِ الْعَفْوِ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا قَرِيبُ يَا بَعِيدُ  
ارْزُدْ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ»

۴ مستحب است پیاده سعی کند.

۵ مستحب است در مقداری از سعی که فعلاً بین چراغ های سبز رنگ واقع شده است، هروله کند.

۶ مستحب است هنگامی که به مناره میانه یا اولین چراغ سبز می رسد بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعَلَّمُ إِنَّكَ أَنْتَ الْمَاعِزُ الْأَكْرَمُ وَاهْدِنِي  
لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي وَتَقَبَّلْ مِنِّي اللَّهُمَّ لِمَكَ سَعِي وَبِحُكْمِ حَوْلِي وَفُوتِي فَتَقَبَّلْ عَمَلِي يَا مَنْ يَقْبَلُ  
عَمَلَ الْمُتَّقِينَ»

و وقتی که از آن محل گذشت بگوید:

«يَا ذَا الْمِنَّةِ وَالطُّوْلِ وَالْكَرَمِ وَالنِّعْمَاءِ وَالْجُودِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفِرْ لِي ذُنُوبِي إِنَّهُ لَمَّا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ يَا  
كَرِيمُ»

۷ هنگامی که به مروه رسید، از کوه بالا رود و آنچه برای صفا گفته شد، به جا آورد سپس بگوید:

«يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ يَا مَنْ يَجْزِي عَلَى الْعَفْوِ يَا مَنْ دَلَّ عَلَى الْعَفْوِ يَا مَنْ زَيْنَ الْعَفْوِ يَا مَنْ يُثِيبُ عَلَيَّ الْعَفْوِ يَا مَنْ يُحِبُّ الْعَفْوَ

يَا مَنْ يُعْطِي عَلَى الْعَفْوِ يَا مَنْ يَغْفُو عَلَى الْعَفْوِ يَا رَبَّ الْعَفْوِ الْعَفْوِ الْعَفْوِ»

۸ در حال سعی، در گریه کردن کوشش کند و خود را به گریه وا دارد.

۹ در حال سعی، بسیار دعا کند و این دعا را نیز بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الظَّنِّ بِكَ فِي كُلِّ حَالٍ وَ صِدْقَ النَّيِّهِ فِي التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ»

### پنجم: تقصیر

(مسأله ۳۳۸) محرم باید پس از اتمام سعی، تقصیر نماید. یعنی مقداری از موی سر یا صورت یا ناخن خود را کوتاه کند.

(مسأله ۳۳۹) در تقصیر بهتر است که هم مقداری از ناخن گرفته شود و هم مقداری از موی سر یا صورت کوتاه شود.

(مسأله ۳۴۰) کندن مو برای تقصیر کفایت نمی کند، بلکه حرام است و اگر کسی به جای چیدن مو، آن را بکند، حکم کسی را دارد که تقصیر نکرده است.

(مسأله ۳۴۱) تقصیر نیز از عبادات است و باید با توجه و قصد تقرب به جا آورده شود.

(مسأله ۳۴۲) اگر کسی عمداً تقصیر نکند، عمره اش باطل نمی شود و باید تقصیر کند و بعداً طواف نساء و نماز آن را انجام دهد.

(مسأله ۳۴۳) اگر کسی سهواً یا جهلاً تقصیر نکند، عمره اش صحیح است و هر جا که یادش آمد باید تقصیر نماید و اعمال بعدی را نیز اعاده نکند. پس اگر هنوز در مکه حضور دارد یا امکان بازگشت متعارف دارد، باید خودش اعاده کند و گرنه باید نائب بگیرد.

(مسأله ۳۴۴) تقصیر باید پس از سعی انجام شود و اگر کسی زودتر از سعی تقصیر کند، پس از آن باید اعاده نماید.

(مسأله ۳۴۵) وجوب تقصیر پس از سعی فوری نیست و تاخیر آن تا



زمانی که محرم برای سایر اعمال عمره وقت دارد، جایز است.

(مسئله ۳۴۶) تقصیر مکان مشخصی ندارد و در همه مکانها صحیح است و لازم نیست حتماً در محل سعی یا در مروه صورت پذیرد.

(مسئله ۳۴۷) اگر محرم بعد از تقصیر شك کند که صحیح انجام داده است یا نه، نباید به شك خود اعتنا کند.

(مسئله ۳۴۸) محرم می تواند قبل از تقصیر خودش، مو یا ناخن دیگری را به عنوان تقصیر کوتاه نماید و ضرری به احرام خود یا دیگری نمی زند.

(مسئله ۳۴۹) تقصیر کردن شیعه و سنی برای همدیگر اشکال ندارد.

(مسئله ۳۵۰) بانوان باید هنگام تقصیر موی خود را از دید نامحرم بپوشانند، هر چند در صورت نمایان شدن مو، تقصیر آنان صحیح است.

(مسئله ۳۵۱) در عمره مفرده بعد از تقصیر، همه محرماتی که به واسطه احرام بر محرم حرام شده بود، حلال می شود، به غیر از نزدیکی با همسر و استعمال بوی خوش که پس از انجام طواف نساء و نماز آن حلال می گردد.

### ششم و هفتم: طواف نساء و نماز آن

(مسئله ۳۵۲) پس از حلق یا تقصیر، انجام طواف نساء و نماز آن بر محرم واجب می شود.

(مسئله ۳۵۳) لازم نیست طواف نساء فوراً بعد از تقصیر انجام شود، بلکه تأخیر آن تا زمانی که برای انجام طواف و نماز آن وقت باشد، جایز است.

(مسئله ۳۵۴) طواف نساء و نماز آن از نظر کیفیت و احکام، مثل طواف عمره و نماز آن است، مگر در نیت که باید به قصد طواف نساء باشد.

(مسئله ۳۵۵) طواف نساء و نماز آن بر همه مرد و زن، پیر و جوان و بالغ و نابالغ واجب است.

(مسئله ۳۵۶) اگر کسی عمداً طواف نساء را

ترک کند، اگر مرد باشد زن بر او حلال نمی شود و اگر زن باشد مرد بر او حلال نمی گردد و اگر بیجه باشد نمی تواند ازدواج کند.

(مسأله ۳۵۷) طواف نساء و نماز آن، گرچه واجب است و بدون آن همسر حلال نمی شود، ولی اگر کسی عمداً یا سهواً یا به واسطه عذری یا به علت نداشتن مسأله آن را به جا نیاورد، عمره او صحیح است.

(مسأله ۳۵۸) اگر کسی طواف نساء را به جا نیاورد تا از مکه مکرمه برگردد، اگر می تواند باید خودش برگردد و به جا آورد و اگر مشقت دارد، باید نایب بگیرد.

(مسأله ۳۵۹) اگر کسی قبل از به جا آوردن طواف نساء با دیگری نزدیکی کند، باید کفاره بدهد و کفاره آن یک گوسفند است، گرچه شتر بهتر است.

(مسأله ۳۶۰) بعد از طواف نساء و نماز آن، همسر و استعمال بوی خوش نیز بر محرم حلال می شود.

### احکام مصدود و محصور

(مسأله ۳۶۱) کسی که محرم به احرام عمره مفرده شد، واجب است اعمال عمره را به پایان رساند، مگر اینکه مصدود یا محصور شود که در این صورت باید طبق احکام خاصی که ذیلاً می آید عمل کند.

(مسأله ۳۶۲) مصدود کسی است که عاملی نظیر دشمن و طلبکار و یا سیل و نظائر آن، او را از انجام اعمال عمره منع کند.

(مسأله ۳۶۳) محصور کسی است که به واسطه مرض، ضعف، شکستگی استخوان و نظائر آن، از انجام اعمال عمره عاجز باشد.

(مسأله ۳۶۴) اگر کسی بعد از احرام و قبل از انجام سایر اعمال عمره مفرده، مصدود یا محصور شود، می تواند در همان محلی که از انجام اعمال عمره، ممنوع یا عاجز شده و یا در مکانی

دیگر، یک شتر یا یک گاو یا یک گوسفند قربانی کند و از احرام خارج گردد. و بسیار خوب است که علاوه بر قربانی تقصیر هم بنماید.

(مسأله ۳۶۵) اگر برای رفع منع مصدود چاره ای باشد، نظیر پول دادن یا از راه دیگر رفتن، اگر مشقت نداشته باشد باید انجام دهد.

(مسأله ۳۶۶) اگر برای رفع مرض و مانند آن برای محصور، چاره ای نظیر مداوا وجود داشته باشد، اگر مشقت ندارد باید انجام دهد.

(مسأله ۳۶۷) اگر مصدود یا محصور قدرت بر قربانی نداشته باشد، باید سه روز پی در پی روزه بگیرد و از احرام خارج شود و بعد از برگشت به وطن هفت روز روزه بگیرد.

### احکام متفرقه و تذکرات اخلاقی

(مسأله ۳۶۸) شرکت در نماز جماعت اهل سنت که در حرمین شریفین برگزار می شود، مستحب است و زائرین گرامی باید نماز را به همان صورتی که آنان می خوانند، بخوانند. ولی اکتفا کردن به آن نماز صحیح نیست و باید اعاده کنند.

(مسأله ۳۶۹) مستحب مؤکد است که نمازهای پنجگانه در مسجدالحرام و مسجدالنبی خوانده شود و سزاوار نیست مؤمنین فضیلت نماز در این دو مسجد را از دست بدهند.

(مسأله ۳۷۰) هنگام اقامه نماز جماعت مسجدالحرام و مسجدالنبی خروج از این دو مسجد جایز نیست. همچنین سزاوار نیست زائرین، هنگام نماز جماعت در بازار بوده یا مشغول کار دیگری غیر از نماز جماعت باشند.

(مسأله ۳۷۱) سجده بر انواع سنگها که در مسجدالحرام و مسجدالنبی به کار رفته است، صحیح می باشد.

(مسأله ۳۷۲) استفاده از مهر، بادبزن، حصیر و کاغذ و نظائر آن برای سجده در مسجدالحرام و مسجدالنبی موجب انگشت نما شدن و وهن شیعه می شود و جایز نیست.

(مسأله ۳۷۳) برداشتن قرآن و

دیگر اشیاء از مسجدالحرام و مسجدالنبی جایز نیست و ضمان آور می باشد.

(مسأله ۳۷۴) برداشتن سنگ از صفا و مروه جایز نیست و به طور کلی برداشتن هر شیئی که بدون اجازه، از آن دو مسجد شریف و یا سایر مکانهای مکه و مدینه برداشته شود، موجب ضمان است.

(مسأله ۳۷۵) انجام هر عملی که موجب وهن شیعه و بی احترامی به پیشوایان دین و شیعیان می شود، جایز نیست؛ بنابر این زائران باید از کارهایی نظیر دست کشیدن و بوسیدن درب های حرمین شریفین، ضریح پیامبر اکرم و نرده های بقیع و یا نماز خواندن در قبرستان های بقیع و ابوطالب و نیز برداشتن خاک از بقیع یا سایر اماکن متبرکه و اعمالی از این قبیل جداً پرهیز نمایند.

(مسأله ۳۷۶) زائران ایرانی خانه خدا باید از نظر اخلاقی نمونه باشند و موجب اعتلای آبروی تشیع و جمهوری اسلامی گردند. بنابراین لازم است با یکدیگر و نیز با سایر مسلمانان رفتاری همراه با گذشت، ایثار و فداکاری داشته باشند و عطوفت و مهربانی در میان آنان حکمفرما باشد.

(مسأله ۳۷۷) رعایت پوشش اسلامی و اخلاقی برای زن و مرد لازم و ضروری است. مخصوصاً زن ها باید با چادر مشکی و روگرفته باشند. و تماس آن ها با نامحرم به اندازه متعارف باشد.

(مسأله ۳۷۸) رطوبت هایی که در اثر شستشوی کف مسجدالحرام یا مسجدالنبی ایجاد می شود، محکوم به طهارت است و اجتناب از آن ها لازم نیست.

(مسأله ۳۷۹) روزه مستحبی مسافر صحیح است و نیاز به قصد ده روز ندارد. بنابراین کسی که در مکه یا در مدینه حضور دارد، می تواند بدون قصد و نذر و... روزه مستحبی بگیرد، هر چند روزه قضا بر عهده داشته باشد.

(مسأله ۳۸۰) عمره مفرده

باید برای رضای خداوند متعال به جا آورده شود و اگر جنبه تفریحی پیدا کند یا تکرار آن از شأن عمره گزار بالاتر باشد، حقیقت عبادی خود را از دست می دهد. و شایسته است مؤمنین به جای عمره های مکرر، از دیگران دستگیری کنند.

(مسأله ۳۸۱) در راه رفت و برگشت سفر عمره مفرده و در هواپیما، اگر وقت نماز واجب تنگ باشد، زائرین می توانند به همان صورتی که در صندلی نشسته اند، نماز خود را بخوانند و رعایت قبله و سایر موارد لازم نیست. بلکه اگر مسئولین هواپیما اجازه ندهند، قبله یابی، ایستادن و... جایز نیست.

(مسأله ۳۸۲) زائران می توانند نماز خود را در همه شهر جدید و قدیم مکه و مدینه و مکان هایی که بعداً به این شهرها افزوده میشود، تمام بخوانند، بلکه تمام خواندن افضل است.

## اسرار عمره مفرده

### منازل عمره مفرده

عمره مفرده سفری است عرفانی و دارای سه منزل:

منزل اول (سیر من الخلق إلى الحق):

بریدن از ما سوی الله برای پیوند با خدا.

منزل دوم (سیر من الحق فی الحق):

ادامه و استمرار پیوند با خدا و سعی در تحکیم آن پیوند، تا نیل به مقام لقاء و عبودیت.

منزل سوم (سیر من الحق إلى الخلق):

بازگشت به میان خلق و اجتماع به منظور هدایت، پس از کامل شدن و رسیدن به مقام عبودیت.

### منزل اول: سیر من الخلق الى الحق

این منزل خود دارای مراتب و مقاماتی است:

توبه

مهم تر از همه مراتب، توبه است. معنای توبه که منزل اول سلوک است، رجوع از شیطان ها و طاغوت ها به سوی الله، رجوع از خوی انسانی به نفس روحانی، رجوع از طبیعت به سوی روحانیت نفس، رجوع از هوا و هوس و نفس امّاره به معنویت و فضائل و تدارک گذشته ها است که هیچ حقی از خدا و از خلق بر ذمه او باقی نماند. و از میان مردم بیرون رود و احدی از او ناراضی نباشد جز شیطان. به این ترتیب، حقیقت بنیادین مقام توبه، چیزی جز «رو گرداندن» و «روکردن» نیست، سالک راه

خدا، از موانع وصول به محبوب عبور کرده و روگردان می شود و روی توجّه به جانب حضرت حق «حَيْلَ جَلَالُهُ» می آورد و تمام فکر و نظر خویش را به سوی او معطوف می دارد.

نقطه آغاز در این رجوع، تفکّر در تبعات و آثار وحشت انگیز گناهان و به این وسیله، روشن کردن آتش ندامت در سینه و قلب است.

و همین آتش پشیمانی و در پی آن احساس نقص و کاستی و فرو ریختن است که برانگیزاننده سالک برای سلوک و نقطه

عطف حرکت سالکانه او به سوی کمال و مایه تحوّل و دردمندی اوست. این است که توبه را بدون تردید، باید آغاز زندگانی جدید، به شمار آورد.

#### یقظه

معنای یقظه توجّه، آگاهی و بیداری است و در این سفر عرفانی، یقظه به معنای توجّه به قدر و منزلت خانه خدا و حریم پاک اوست. توجّه به توفیقی که پروردگار عالم به بنده خویش عنایت کرده است. توجّه به این که در این مسافرت نباید کسی یا چیزی او را مشغول کند.

آگاهی از این که اگر حجّ یا عمره مقبولی انجام دهد به هدف و مقصود از خلقت انسان (مقام لقاء و عبودیت) خواهد رسید. توجّه به انجام «بایدها» و «ارزش‌ها»؛ یعنی واجبات، و اجتناب از «نبایدها» و «ضدّ ارزش‌ها»؛ یعنی گناهان، و این که خداوند عمل گنهکاران را نمی‌پذیرد و قبولی تمامی اعمال وابسته به تقوا است؛

( نَمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ )

همانا فقط و فقط، خداوند از پروا پیشگان می‌پذیرد.

و نیز توجّه و اهتمام به مستحبات؛ به ویژه خدمت به هموعان. و خلاصه آگاهی و توجّه به این که در این مسافرت روحانی، همانند هر حال دیگری، در محضر خداوند، پیغمبر اکرم و ائمه طاهرين است؛

( قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ )

بگو عمل کنید، خداوند و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می‌بینند.

از این رو، بنیاد یقظه، بر محور توجّه و آگاهی است و این بیداری حیات آفرین است که سالک و مسافر کوی دوست را برای مراتب و مقامات پسین آماده می‌گرداند.

#### تخلیه

پس از مقام توبه و یقظه، باید در منزل اول به مرتبه «تخلیه» صعود کند. مقام تخلیه

آن است که دل را یکسره از صفات زشت و ناپسند و رذائل اخلاقی، خالی کند و ریشه های هرز صفات رذیله نظیر؛ حسد، بخل، کبر، ریا، تملق، شقاوت، جاه طلبی و ... را که مایه تیره بختی و سیه روزی آدمی است، به آتش اراده و عزم بر ترک این رذائل، بسوزاند و زقوم رذیلت های زشت را از سرزمین قلب خود به دست همت برکند و آن را عرصه کشت گُل های با طراوت فضیلت های انسانی گرداند و بدین ترتیب از این مرتبه، به مقام «تحلیه» پا بگذارد.

#### تحلیه

بنیاد مرتبت «تحلیه»، آراستن دل به خصائص زیبا و فضائل عالیّه نظیر؛ خیر خواهی، سخاوت، گشاده دستی، تواضع، اخلاص، صداقت، رأفت، زهد و آزادگی از همه تعلقات و ... است. سالک راه دوست باید بکوشد تا خویشتن را به فضائل اخلاقی بیاراید و مهم تر از هر فضیلتی، ملکه خلوص و اخلاص در عمل است و در این صورت است که حج یا عمره وی، ابراهیمی خواهد بود:

(إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ)

من روی خویشتن به سوی آن کسی کردم که آسمان ها و زمین را آفرید من در ایمان خود خالصم و از مشرکان نیستم.

اگر زائران و سالکان در این سفر عرفانی، نیت خویش را خالص گردانند و هیچ یک از اغراض پست مادی و دنیوی و حتی اغراض اخروی را در این عمل شریف دخالت ندهند، بلکه توجه خود را یکسره به جانب میزبان و «صاحب البیت» معطوف دارند و جز رضایت او را در نظر نیاورند:

(إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى)

مگر جستن خشنودی پروردگار والای خویش.

آنگاه محصول تلاش خود



را در خشنودی دوست، نظاره خواهند کرد:

(وَلَسَوْفَ يَرْضَى)

و زود است که خشنود شود.

و چرا به این خشنودی دست نیابند؟ که رنگ خدا بهترین رنگ هاست:

(صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً)

رنگ خدا و چه رنگی از رنگ خدا بهتر است؟

البته این متاع گرانبها بعد از گذر از ریشه کن نمودن رذیله ریا و تظاهر، در مقام تخلیه به وسیله توجه به عواقب سوء و نتایج شوم این رذیله است که به چنگ زائران می افتد، توجه به این نکته پر اهمیت که رنگ ریا و تظاهر، آدمی را تا سر حد شرک ساقط می کند:

(وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ)

همانند آن کسان نباشید که سرمست غرور و برای خودنمایی از دیار خویش بیرون آمدند، دیگران را از راه خدا باز داشتند و خدا به هر کاری که می کنند، احاطه دارد.

تجلیه

سالک، پس از مقام تخلیه و تحلیه و مداومت و استمرار بر دو عنصر «عدالت» و «اخلاص»، می باید به وسیله ریاضات دینی به ویژه تداوم در تلاوت قرآن همراه با تفکر در آن، دعا و تضرع به درگاه خداوند متعال و توسل و توجه به پیشگاه اهل بیت بالأخص مصداق حاضر ولایت محمدیه، محوریت عالم امکان، ولی الله الاعظم (ارواحنا فداه) به مقام «تجلیه» صعود کند.

و حقیقت این مقام بالاتر از آن است که در تصور هر کسی آید و این مرتبتی است که نصیب اولیای الهی می شود. در این مقام، قلب سالک به نور خدا منور می شود:

(وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ)

و نوری بر

او قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود.

تا در این سفر مبارک در سایه بان الطاف حق بتواند به مقام عبودیت نائل گردد و بدین ترتیب ارزش ها را از ضد ارزش ها و ارزشمندان را از دون قیمتان و پاکان را از ناپاکان و خواست های تعالی بخش خدا را از خواهش های ذلت آفرین نفس و هوا و هوس، تمیز دهد؛

(إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا)

اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما وسیله ای برای جدایی حق از باطل قرار می دهد.

تجلی انوار الهی با قلب سالک، نه آن می کند که در گفت و شنود آوریم، تنها باید به آن مرتبت رسید تا طعم شیرین و روح افزای آن را چشید.

مجموع این مقامات پنج گانه منزل اول، در کلام بلند و ارجمند امام صادق جلوه گر و نمایان است:

«إِذَا أَرَدْتَ الْحَيَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ مِنْ قَبْلِ عَزْمَتِكَ مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَ حَاجِبٍ كُلِّ حَاجِبٍ وَ فَوِّضْ أُمُورَكَ كُلَّهَا إِلَى خَالِقِكَ وَ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ مَا يَظْهَرُ مِنْ حَرَكَاتِكَ وَ سَكَنَاتِكَ، وَ سَلِّمْ لِقَضَائِهِ وَ حُكْمِهِ وَ قَدْرِهِ وَ دَعِ الدُّنْيَا وَ الرَّاحَةَ وَ الْخَلْقَ وَ أَخْرَجِ مِنْ حُقُوقِ تَلَزُّمِكَ مِنْ جِهَةِ الْمَخْلُوقِينَ وَ لَا تَعْتَمِدْ عَلَى زَادِكَ وَ رَاحَتِكَ وَ أَصْحَابِكَ وَ قُوَّتِكَ وَ شَبَابِكَ وَ مَالِكَ، فَإِنَّ مَنْ ادَّعَى رِضَا اللَّهَ وَ اعْتَمَدَ عَلَى شَيْءٍ صَيَّرَهُ عَلَيْهِ عَدُوًّا وَ وَبَالَ لَا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَيْسَ لَهُ قُوَّةٌ وَ لَا حِيلَةٌ وَ لَا لِأَحَدٍ إِلَّا بِعِصْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَ تَوْفِيقِهِ، وَ اسْتِعْدَادِ اسْتِعْدَادٍ مَنْ لَا يَرْجُو الرُّجُوعَ وَ أَحْسِنِ الصُّحْبَةَ وَ رَاعِ أَوْقَاتِ فَرَاغِ اللَّهِ وَ سُبْحَانَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ مَا يَجِبُ عَلَيْكَ مِنَ الْأَدَبِ وَ الْأَحْتِمَالِ

وَ الصَّبْرِ وَ الشُّكْرِ وَ الشَّفَقَةِ وَ السَّخَاءِ وَ اِيثارِ الزَّادِ عَلٰى دَوَامِ الْاَوْقَاتِ»

هر گاه خواستی حجّ به جای آوری، پس قلب خود را پیش از آغاز عمل از هر گونه مشغول کننده و مانع و حاجب، برای خدای متعال بر کنار کن و جریان امور خویش را به خداوند واگذار و در تمام حرکات و سکناات خود، خالق خویش را وکیل قرار ده و در برابر فرمان و حکم و تقدیر او، مطیع و تسلیم باش و دنیا و آسودگی و مردمان را رها کن و خود را از حقوق مردم خارج کن (تا مردم از تو طلبکار و ناراضی نباشند) و (در این راه) به زاد و توشه و یاران و توانایی و جوانی و ثروت خود اعتماد مکن؛ زیرا آن کس که دعوی مقام رضا و تسلیم الهی کند و با این حال به چیز دیگری اعتماد کند، خداوند همان چیز را دشمن و موجب ضرر و وبال او می گرداند، تا او بفهمد و بداند که نه او و نه هیچ کس را قدرت و تدبیری نیست مگر به عصمت و توفیق اعطا شده از جانب خداوند. و (در این سفر) به اندازه ای خود را آماده و مستعد کن که گویا امید مراجعت برای تو نیست و در مصاحبت و رفاقت و همراهی با دیگران، خوشرفتار و نیکو کردار باش و پیوسته اوقات، واجبات الهی و سنن رسول محمّدی را و آنچه بر تو واجب است از آداب عرفی و تحمّیل و بردباری در برابر ناراحتی ها و ابتلائات و شکر نعمت های خداوندی و گشاده دستی و بخشش، مراعات نما.

از امام

صادق در ادامه این روایت، بیانات گهرباری نقل شده که در منازل بعدی از آن سود خواهیم جست.

## منزل دَوَم: سیر من الحق فی الحق

مشمول بر اعمالی است:

### احرام

مقدمه احرام، غسل احرام است. حقیقت این غسل، توبه و رجوع است:

«اغسِلْ بِمَاءِ التَّوْبَةِ الْخَالِصَةِ ذُنُوبَكَ وَ الْبَسِ كِسْوَةَ الصَّدَقِ وَ الصَّفَاءِ وَ الْخُضُوعِ وَ الْخُشُوعِ»

در مقام احرام، معاصی و گناهان سابق را به یاد آرید و آن را با آب توبه شستشو داده و آنگاه لباس صداقت و صفا و خضوع و ترس را به تن کنید.

احرام در عمره؛ نظیر تکبیرها للاحرام در نماز است، همانگونه که نماز گزار به واسطه گفتن تکبیرها للاحرام باید تمام توجهش به جانب معشوق باشد، و از ابتدای نماز تا انتهای آن، چیزی و کسی او را مشغول نکند، همچنین است احرام.

احرام؛ یعنی پشت کردن به دنیا و آنچه در دنیاست و رو نمودن به خدا و رضایت خدا و اجابت امر خدا، چنانچه از امام صادق نقل شده است:

«أَحْرِمُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَمْنَعُكَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ يَحْبُبُكَ عَنْ طَاعَتِهِ»

مُحْرَمٌ شَوْازِ هِرْ چِيزِیْ كِهْ تُوْرَا ازِ یَادِ خِدا مَنَعِ مِیْ كِنْدِ و ازِ بِنْدِگِیْ او بازِ مِیْ دَارِدِ.

و نیز به هنگام احرام، می باید متذکر مرگ، کفن و قبر شود که روزی با این هیأت، خدای متعال را ملاقات خواهد کرد و در موقع گفتن لَبِّكَ که تکمله مقام احرام است، توجه به این که خداوند او را دعوت کرده است و او با این الفاظ، حضرتش را اجابت می کند.

«وَلَبِّ بِمَعْنَى إِجَابَةِ صَافِيهِ زَاكِيهِ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي دَعْوَتِكَ مُتَمَسِّكًا بِعُزْوَتِهِ الْوُثْقَى»

و از تلبیبات خود، پاسخ دادن خداوند را با نهایت صفای خاطر و خلوص

نیت، قصد کند؛ در حالی که به عروه الوثقای حق و به حقیقت ایمان، تمسک می جوید.

طواف

طواف تشبیهی است به فرشتگانی که پیرامون عرش خداوند دائم در طوافند:

(و تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ)

فرشتگان را می بینی که بر گرد عرش خدا حلقه زده اند و پروردگار خود را حمد می کنند.

همانگونه که طواف آن ملائکه در عرش، نشانه عشق آنها به خداوند است، طواف بنده نیز نشانه عشق بنده به خداست:

«طِفُّ بَقَلْبِكَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَوْلَ الْعَرْشِ كَطَوَافِكَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ بِنَفْسِكَ حَوْلَ الْبَيْتِ»

آن چنانکه جسمت پیرامون بیت خدا دور می زنی، با قلب خود گرداگرد عرش خداوند طواف کن.

تکرار طواف به منظور پیدا شدن مقام تسلیم و عبودیت است، و با حصول این مرتبه، دریده شدن حجاب ها و پس از آن آراسته شدن به زینت ذلت و مسکنت در مقابل حق، تواضع و حلم در مقابل خلق، زهد، سخاوت و قناعت در برابر دنیا (مقام تخلیه و تحلیه) می باشد، در آن حال است که نور خدا در دل او جلوه گر می شود (مقام تجلیه) و راه های سلامتی یکی پس از دیگری برای او کشف می گردد و از ظلمت ها (ظلمت صفات رذیله، ظلمت نفس امّاره، ظلمت متابعت از طاغوت های انسی و جنّی، ظلمت هوا و هوس، ظلمت غم و اضطراب و...) به نور مطلق کشانده می شود و مورد عنایت خاص خداوند واقع می گردد که خواه ناخواه به مقام لقاء و فناء که همان انتهای صراط مستقیم است می رسد:

(قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)

قطعاً

برای شما از جانب خدا روشنایی و کتابی روشنگر آمده است. خداوند هر که را از خشنودی او پیروی کند، به وسیله آن کتاب به راه های سلامت رهنمون می شود، و به توفیق خویش، آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون می برد و به راهی راست هدایتشان می کند.

## نماز طواف

طواف کننده به واسطه طواف به مقام عبودیت می رسد؛ پس باید نماز شکر به جای آورد. چون به واسطه رسیدن به مقام بندگی و تذلل، معراج برای او واجب می شود، باید به نماز بایستد، زیرا معراج مؤمن همان نماز است؛ چراکه نماز مکالمه بین بنده و خداست و چون توسل به اهل بیت در هر حال یک امر ضروری است، تشهّد و سلام های این نماز، به منزله مکالمه بین عبد و اهل بیت است و این توسل با بیعتی که پس از این نماز به وسیله استلام حجر صورت می پذیرد، ادامه و استمرار می یابد. استلام حجرالاسود و بوسیدن آن به منزله تجدید میثاق و عهد با رسول گرامی اسلام است. امام صادق نیز فرموده اند که در هنگام استلام حجر این چنین گفته شود:

«أَمَانَتِي أَدِّيْتُهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لَتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاهِ»

امانتی را که به گردن من بود ادا نمودم و پیمان خود را بر عهده گرفتم، تا تو در روز جزا بر وفاداری من گواه باشی.

پس استلام حجر نیز یک میثاق قلبی است که جایگاه آن دل های حاجیان است و نیز تجسم خضوع در برابر عزّت خداوند و نشانه رضایت به تقدیر اوست:

«وَ اسْتَلِمَ الْحَجَرَ رِضَى بِقِسْمَتِهِ وَ خُضُوعاً لِعِزَّتِهِ»

حجرالاسود را استلام کن در حالی که به آنچه خدا نصیب کرده است راضی هستی و در برابر عزّت خداوند

خاضع هستی.

سعی بین صفا و مروه

این عمل خاطره شیرینی است از پیامبر بزرگ خداوند که پروردگار عالم در قرآن او را به خُلت پذیرفته است:

(وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا)

خدا ابراهیم را به دوستی خود انتخاب کرد.

پیامبری که مقام عبودیت و تسلیم او را پروردگار عالم امضا کرده است:

(إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ)

به خاطر بیاور هنگامی را که پروردگار به او گفت: اسلام بیاور (و تسلیم در برابر حق باش). او فرمان پروردگار را از جان و دل پذیرفت) گفت: در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم.

سعی بین این دو کوه، تجسم امیدواری زنی است که با امید به رحمت خداوند، در بیابان بی آب و علف برای به دست آوردن آبی برای کودکش در تکاپوست، و با تلاطم درونی، از صفا به مروه و از مروه به صفا می رود و به عبارت دیگر از صداقت به مروّت و مردانگی و از مردانگی به صداقت و صفا می رود و سرانجام با خلوصش از نظر برون به آب زمزم و از جنبه درون به آب حیات می رسد، و در اثر صبر و تحمل و کوشش و استقامت، خانه خدا را آباد و نسل خود را به وجاهت می رساند، این خاطرات اگر چه تلخ، اما شیرین است. تلخی اضطراب و تلاطم ممزوج به شیرینی جوشش و نزول رحمت.

شعف که مرتبه ای از عشق است، در حالی که با سوزندگی همراه می شود، لذّت آور است و در حالی که لذّت آور باشد، دل و سراپای عاشق را چون شمع می سوزاند.

پس حاجیان باید در میان صفا و مروه درس عشق و ایثار

و گذشتن از همه چیز برای خدا را از حضرت ابراهیم و یارانش بیاموزند:

﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ﴾

برای شما تأسی نیکی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند، وجود داشت.

و از این رو آن کس که سعی بین صفا و مروه کند و هنوز روح خودیّت و منیّت، در او زنده باشد، به حقیقت سعی نرسیده است. اگر برابر برخی از روایات در این مکان شیطان بر ابراهیم مجسم گشته و حضرتش با سعی خود او را تعقیب کرده تا از ساحت مقدّس بیت الله دور سازد؛ پس حاجی سالک نیز با این عمل، حرکت ابراهیم خلیل را تکرار می کند و شیطان را از قلب خود که نه تنها خانه خدا که «عرش قدس الهی» است، می راند و با هروله کردن، از هوا و هوس خود فرار می کند و از قدرت و شخصیت خود، تبری می جوید:

﴿وَهَرُولٌ هَرُولَةً هَرَبًا مِنْ هَوَاكٍ وَ تَبْرِيًّا مِنْ جَمِيعِ حَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ﴾

و هروله کن در حالی که از هوای نفس خویش فرار می کنی و از قدرت خویش بیزاری می جویی.

و به این وسیله، روح و درون خود را برای لقاء و دیدار یار، پاک و پاکیزه و آماده می گرداند:

﴿وَ صَفَّ رُوحَكَ وَ سِرَّكَ لِلِقَاءِ اللَّهِ يَوْمَ تَلْقَاهُ بِقُوفِكَ عَلَى الصَّفَاءِ﴾

به واسطه ایستادن بر کوه صفا روح و درونت را صفا بده، برای دیدار خداوند در روزی که او را ملاقات می کنی.

و با نفی صفات و شخصیات کاذب و مجازی و ساختگی خویش، مردانه در مقابل صفات جلال و جمال پروردگارش، مقام بندگی و فقر و فنا برقرار می سازد:

﴿وَ كُنْ ذَا مُرُوَّةٍ مِنَ اللَّهِ﴾



و با نفی صفات خویش، مردانه در مقابل صفات پروردگار، مقام بندگی و فقر و فناء برقرار کن.

### تقصیر

کوتاه کردن موی سر و صورت یعنی زائل کردن باقی مانده کدورت‌ها، رذالت‌ها و اصلاح دل از زنگار مٹی‌ها و خودی‌ها؛ زیرا سالک هر چه خودسازی کند، باز باید بداند که ریشه‌های رذالت تا عمق جان وی را فرا گرفته است. از این رو، پس از اصلاح سر و صورت، که رمز ریشه کن کردن صفات رذیله است، اگر سالک از منزل تخلیه نگذشته باشد، باید بداند که در این امتحان الهی پیروز نگشته است، گرچه رفع تکلیف از او شده باشد.

تقصیر توجه از عالم ملکوت، به عالم ناسوت است. توجه از لذات روحی به سوی لذات جسمی و توجه از وحدت به کثرت است.

تقصیر، تحلیل بعد از تحریم است؛ به این معنا که آنچه قبل از احرام برای مُحرم حلال نبود، اینک به واسطه احرام، طواف، نماز، سعی بین صفا و مروه و تقصیر، حلال شده است.

تجلی نور خدا، نظر به عالم ملکوت، لیاقت نیل به مراتب یقین و دیده بصیرت که تماماً برای او حرام بود اینک حلال شده است؛ چرا که حاجی سالک، صفات شیطانی خود را تقصیر کرده است و مگر نه این که:

«لَوْ لَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَحُومُونَ عَلَى قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنَظَرُوا إِلَى مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»

اگر نبود آن که شیاطین بر دل‌های فرزندان آدم هجوم می‌برند، هر آینه دیده آنان به ملکوت آسمان‌ها و زمین، روشن می‌گشت.

### طواف نساء

به واسطه تقصیر، آنچه برای حاجی حرام بوده حلال می‌شود، جز بوی خوش و تمتع از غریزه جنسی، و

تحلیل این دو متوقف بر آن است که طواف نساء و نماز آن را به جای آورد، آنگاه بوی خوش و تمتع از غریزه جنسی نیز بر او حلال می شود.

شاید رمز ادامه حرمت این دو عمل تا قبل از پایان طواف نساء و نماز آن، این باشد که سالک هر چه از نظر مقام و منزلت بالا باشد و به مقام تجلیه و لقاء نیز رسیده باشد، تسلط او بر غریزه جنسی، احتیاج به عنایت افزون تر و مقام بالاتری دارد:

(وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَ هَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّأى بُرْهَانَ رَبِّهٖ)

آن زن قصد یوسف را کرد، و او نیز اگر برهان پروردگارش را نمی دید، قصد وی را می نمود.

یوسف صدیق که در امتحانات الهی یکی پس از دیگری کسب توفیق نمود، در برابر غریزه جنسی، احساس ناتوانی می کند و می گوید: این خدا بود که مرا نجات داد نه خودم، و اگر او نبود در امتحان باز مانده بودم:

(وَ اَلَّا تَصْرِفُ عَنى كَيْدَهُنَّ اَصْبُ اِلَيْهِنَّ وَ اَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِيْنَ)

و اگر مکر و نیرنگ آنها را از من بازگردانی، قلب من به آنها متمایل می گردد و از جاهلان خواهم بود.

بنابر این طواف نساء درس آموزنده ای برای همه سالکان و به ویژه جوانان است.

### منزل سوّم: سیر من الحقّ الى الخلق

این منزل با بازگشت از مکه و مدینه به وطن آغاز می گردد و در این منزل مسؤولیت، مشکل تر از منزل اوّل و دوّم است؛ زیرا در این منزل وظیفه سالک، وظیفه پیامبران الهی است؛ چرا که حاجیان سالک، اینک باید به تبلیغ رسالت های الهی در میان دیگر مردمان پردازند و این، عین وظیفه انبیاء است:

(اَلَّذِيْنَ يُبَلِّغُوْنَ رِسَالَاتِ اللّٰهِ)

(پیامبران پیشین) کسانی بودند که

تبلیغ رسالت های الهی می کردند.

در منزل اوّل و دوّم « خود سازی» بود و در این منزل «دیگر سازی» است، و دیگر سازی گرچه متوقف بر خود سازی است، اما به اندازه ای مشکل است که پیامبر گرامی اسلام فرمودند:

«شَيْبَتِي سُورَةُ هُودٍ لِمَكَانٍ قَوْلُهُ: فَاسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتَ وَ مَنْ مَعَكَ»

سوره هود مرا پیر کرد؛ چرا که در این سوره آمده است تو و «یارانت» باید استقامت کنید.

خود سازی (فَاسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتَ) در سوره شوری نیز آمده است، ولی آنچه ریش و محاسن پیامبر را سفید کرد، دیگر سازی (و مَنْ مَعَكَ) است.

سالک پس از بازگشت از مکه و مدینه، باید آنچه از آنجا به سوغات آورده است (خود سازی) عملاً به دیگران تزریق کند، گفتار و کردار و روش و منش او سرمشق برای دیگران باشد و این بهترین هدیه او برای دیگران است.

سالک باید با اهتمامش به فرائض دینی و به ویژه نماز، آن هم در مسجد با جماعت، اهمّیت این عبادت بزرگ را به دیگران بفهماند. آن کسی که در وقت نماز غفلت از نماز دارد و مشغول امور دنیا است، قطعاً از عمره خود بهره ای نبرده است و قرآن با وی به خطاب عتاب آمیز، سخن می گوید:

(فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ)

پس وای بر نماز گزارانی که نماز خود را به دست فراموشی می سپارند.

و نیز کسی که پس از بازگشت از عمره، تارک خمس و زکات باشد، از نظر قرآن، هم مشرک است و هم کافر:

(وَ وَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ)

وای بر مشرکان، همانها که زکات را ادا نمی کنند و آخرت را منکرند.

همچنین بانوان باید پس از بازگشت از

عمره، در حجاب، اسوه و الگوی دیگران واقع گردند.

مرد و زن عمره گزار باید اخلاق اسلامی را در خانه و در میان مردم عملاً تبلیغ کنند و عفو و گذشت و ایثار و فداکاری، شعار آنها باشد و به دیگران روش «دیگرگرایی» را که در قرآن بدان سفارش اکید شده است، بیاموزند:

(لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ)

آنها که امکانات وسیعی دارند، باید از امکانات وسیع خود انفاق کنند و آنها که تنگدستند از آنچه که خدا به آنها داده انفاق نمایند.

پس به راستی که این منزل سوّم، بسیار مشکل است، ولی پاداش آن نیز به همان اندازه بالاست:

(مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا)

و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.

از این رو، سالک پس از طی منزل اوّل و دوّم، نکته ای را که باید در منزل سوّم در نظر داشته باشد، آن است که اینک حساب وی در نزد خدا و اهل بیت و نیز دیگر مردمان، غیر از حساب عموم مردم است و با چشم دیگری نگریسته می شود.

حضرت آدم ترک اولائی بیش نکرد، ولی چون از خواص بود و چون آن ترک اولی سزاوار روح مقدّس وی نبود، با خطاب عتاب آمیزی سقوط کرد:

(اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ)

از آن مقام عالی (بهشت) به این مقام دانی (دنیا) همگی (به زمین) فرود آئید در حالی که بعضی دشمن دیگری خواهید بود.

و نیز حضرت یوسف صدیق با آن مقام و منزلت، برای آن که در زندان متوسّل به غیر از خدا شد، قریب ده سال زندان او

ادامه یافت:

(فَلَبِثَ فِي السُّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ)

چند سال در زندان باقی ماند.

پس اگر سالک عمره گزار به وسیله عمل ناروایش، ابهت این عمل با فضیلت را در میان مردم بی رنگ یا کم رنگ کند، گناه او به اندازه ای بزرگ است که معلوم نیست موفق به توبه شود.

قرآن در مورد چنین زائری می فرماید: او نظیر کسی است که همه مردم جهان را کشته باشد:

(مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا)

هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان ها را کشته و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.

این است که امیر مؤمنان حج را «آزمونی بزرگ و امتحانی سخت و آزمایشی روشنگر و پاکسازی رسا و خالص کننده» می شمارد.

و از حضرت صادق منقول است که پس از برشمردن اسرار حج که ما در ضمن مطالب گذشته از آن استفاده جستیم می فرماید:

«وَأَسْتَقِمَّ عَلَى شُرُوطِ حَجِّكَ هَذَا وَوَفَاءِ عَهْدِكَ الَّذِي عَاهَدْتَ بِهِ مَعَ رَبِّكَ وَ أَوْجِبْتَهُ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

پس از حج گزاردن، بر اسرار و مراتب و منازل آن که در سفر سلوکی ات، به چنگ آورده ای، و نیز بر وفای عهدی که در آن سفر با خدای خود، برقرار کرده ای، استقامت پیشه کن و تا روز قیامت بر آنها پایدار باش.

**اسرار حج**

**منازل حج**

سفر حج سفری است عرفانی و دارای سه منزل:

منزل اول «سیر من الخلق إلى الحق»: بریدن از ما سوی الله برای پیوند با خدا.

منزل دوم «سیر من الحق في الحق»: ادامه و استمرار

پیوند با خدا و سعی در تحکیم آن پیوند، تا نیل به مقام لقاء و عبودیت.

منزل سوّم «سیر من الحقّ إلى الخلق»: بازگشت به میان خلق و اجتماع به منظور هدایت، پس از کامل شدن و رسیدن به مقام عبودیت.

## منزل اوّل: سیر من الخلق إلى الحق

### منزل اول

این منزل خود دارای مراتب و مقاماتی است:

#### توبه

توبه؛ مهم تر از همه مراتب، توبه است. معنای توبه که منزل اوّل سلوک است، رجوع از شیطان ها و طاغوت ها به سوی الله، رجوع از خوی انسانی به نفس روحانی، رجوع از طبیعت به سوی روحانیت نفس، رجوع از هوا و هوس و نفس امّیاره به معنویت و فضائل و تدارک گذشته ها است که هیچ حقی از خدا و از خلق بر ذمه او باقی نماند. و از میان مردم بیرون رود و احدی از او ناراضی نباشد جز شیطان. به این ترتیب، حقیقت بنیادین مقام توبه، چیزی جز «رو گرداندن» و «رو کردن» نیست، سالک راه خدا، از موانع وصول به محبوب عبور کرده و رو گردان می شود و روی توجه به جانب حضرت حق می آورد و تمام فکر و نظر خویش را به سوی او عّوجلّ معطوف می دارد.

نقطه آغاز در این رجوع، تفکر در تبعات و آثار وحشت انگیز گناهان و به این وسیله، روشن کردن آتش ندامت در سینه و قلب است. و همین آتش پشیمانی و در پی آن احساس نقص و کاستی و فرو ریختن است که برانگیزاننده سالک برای سلوک و نقطه عطف حرکت سالکانه او به سوی کمال و مایه تحوّل و دردمندی اوست. این است که توبه را بدون تردید، باید آغاز زندگانی جدید، به شمار آورد.

#### یقظه

یقظه؛ معنای یقظه توجه، آگاهی و بیداری است و در این سفر عرفانی، یقظه به معنای توجه به قدر و منزلت خانه خدا و حریم پاک اوست. توجه به توفیقی که پروردگار عالم به بنده خویش عنایت کرده است. توجه به این که در این مسافرت نباید کسی یا چیزی او را

مشغول کند. آگاهی از این که اگر حجّ مقبولی انجام دهد به هدف و مقصود از خلقت انسان (مقام لقاء و عبودیت) خواهد رسید. توجه به انجام «بایدها» و «ارزش‌ها»؛ یعنی واجبات و اجتناب از «نبایدها» و «ضدّ ارزش‌ها»؛ یعنی گناهان، و این که خداوند عمل گنهکاران را نمی‌پذیرد و قبولی تمامی اعمال وابسته به تقوا است:

إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ

همانا فقط و فقط، خداوند از پروا پیشگان می‌پذیرد.

و نیز توجه و اهتمام به مستحبات، به ویژه خدمت به هموعان. و خلاصه آگاهی و توجه به این که در این مسافرت روحانی، همانند هر حال دیگری، در محضر خداوند، پیغمبر اکرم و ائمه طاهرين است:

قُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ

بگو عمل کنید، خداوند و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می‌بینند.

از این رو، بنیاد یقظه، بر محور توجه و آگاهی است و این بیداری حیات آفرین است که سالک و مسافر کوی دوست را برای مراتب و مقامات پسین آماده می‌گرداند.

### تخلیه

تخلیه؛ پس از مقام توبه و یقظه، باید در منزل اول به مرتبه «تخلیه» صعود کند. مقام تخلیه آن است که دل را یکسره از صفات زشت و ناپسند و رذائل اخلاقی، خالی کند و ریشه‌های هرز صفات رذیله نظیر؛ حسد، بخل، کبر، ریا، تملق، شقاوت، جاه طلبی و ... را که مایه تیره بختی و سیاه روزی آدمی است، به آتش اراده و عزم بر ترک این رذائل، بسوزاند و زقوم رذیلت‌های زشت را از سرزمین قلب خود به دست همت برکند و آن را عرصه کشت گُل‌های با طراوت فضیلت‌های انسانی گرداند و بدین ترتیب از این مرتبه، به

مقام «تحلیه» پا بگذارد.

## تحلیه

تحلیه؛ بنیادِ مرتبتِ «تحلیه»، آراستن دل به خصائص زیبا و فضائل عالیّه نظیر؛ خیر خواهی، سخاوت، گشاده دستی، تواضع، اخلاص، صداقت، رأفت، زهد و آزادگی از همه تعلّقات و ... است. سالک راه دوست باید بکوشد تا خویشتن را به فضائل اخلاقی بیاراید و مهم تر از هر فضیلتی، ملکه خلوص و اخلاص در عمل است و در این صورت است که حجّ وی، حجّ ابراهیمی خواهد بود:

(إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ)

من روی خویشتن به سوی آن کسی کردم که آسمان ها و زمین را آفرید. من در ایمان خود خالصم و از مشرکان نیستم.

اگر حاجیان و سالکان در این سفر عرفانی، نیت خویش را خالص گردانند و هیچ یک از اغراض پست مادی و دنیوی و حتّی اغراض اخروی را در این عمل شریف دخالت ندهند، بلکه توجّه خود را یکسره به جانب میزبان و «صاحب البیت» معطوف دارند و جز رضایت او را در نظر نیاورند:

(إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى)

مگر جستن خشنودی پروردگار والای خویش.

آنگاه محصول تلاش خود را در خشنودی دوست، نظاره خواهند کرد:

(وَلَسَوْفَ يَرْضَى)

و زود است که خشنود شود.

و چرا به این خشنودی دست نیابند؟ که رنگ خدا بهترین رنگ هاست:

(صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً)

رنگ خدا، و چه رنگی از رنگ خدا بهتر است؟

البته این متاع گرانبها بعد از گذر از ریشه کن نمودن رذیله ریا و تظاهر، در مقام تخلیه به وسیله توجّه به عواقب سوء و نتایج شوم این رذیله است که به چنگ حاجیان می افتد، توجّه به این نکته



پراهمیت که رنگ ریا و تظاهر، آدمی را تا سر حدّ شرک ساقط می کند:

(وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ)

همانند آن کسان مباشید که سرمست غرور و برای خودنمایی از دیار خویش بیرون آمدند، دیگران را از راه خدا باز داشتند و خدا به هر کاری که می کنند، احاطه دارد.

### تجلیه

تجلیه؛ سالک، پس از مقام تخلیه و تحلیه و مداومت و استمرار بر دو عنصر «عدالت» و «اخلاص»، می باید به وسیله ریاضات دینیّه به ویژه تداوم در تلاوت قرآن همراه با تفکر در آن، دعا و تضرّع به درگاه خداوند متعال و توسّل و توجّه به پیشگاه اهل بیت بالأخصّ مصداق حاضر ولایت محمّدیّه، محوریت عالم امکان، ولیّ الله الاعظم «ارواحنا فداه» به مقام «تجلیه» صعود کند.

و حقیقت این مقام بالاتر از آن است که در تصوّر هر کس آید و این مرتبتی است که نصیب اولیای الهی می شود. در این مقام، قلب سالک به نور خدا متور می شود:

(وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ)

و نوری بر او قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود.

تا در این سفر مبارک در سایه بان الطاف حق بتواند به مقام عبودیت نائل گردد و بدین ترتیب ارزش ها را از ضدّ ارزش ها و ارزشمندان را از دون قیمتان و پاکان را از ناپاکان و خواست های تعالی بخش خدا را از خواهش های ذلت آفرین نفس و هوا و هوس، تمیز دهد:

(إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا)

اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما وسیله ای برای جدایی حق از باطل قرار می دهد.

تجلیّ انوار الهی با قلب سالک،

نه آن می کند که در گفت و شنود آوریم، تنها باید به آن مرتبت رسید تا طعم شیرین و روح افزای آن را چشید.

مجموع این مقامات پنج گانه منزل اول، در کلام بلند و ارجمند امام صادق جلوه گر و نمایان است:

«إِذَا أَرَدْتَ الْحَيْجَ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ مِنْ قَبِيلِ عَزَمَتِكَ مِنْ كُحْلٍ شَاغِلٍ وَحَجْبٍ كُحْلٍ حَاجِبٍ وَفَوْضْ أُمُورَكَ كُلَّهَا إِلَى خَالِقِكَ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ مَا يَظْهَرُ مِنْ حَرَكَاتِكَ وَسَكَنَاتِكَ، وَسَلِّمْ لِقَضَائِهِ وَحُكْمِهِ وَقَدْرِهِ وَدَعِ الدُّنْيَا وَالرَّاحَةَ وَالْخَلْقَ وَأَخْرِجْ مِنْ حُقُوقِ تَلْزِمِيكَ مِنْ جِهَةِ الْمَخْلُوقِينَ وَلا تَعْتَمِدْ عَلَى زَادِكَ وَرَاحَتِكَ وَاصْبِرْ حَابِكَ وَقُوَّتِكَ وَشَبَابِكَ وَمَالِكَ، فَإِنَّ مَنْ ادَّعَى رِضَا اللَّهِ وَاعْتَمَدَ عَلَى شَيْءٍ صَيَّرَهُ عَلَيْهِ عَيْدُؤًا وَوَبَالًا لِيَعْلَمَ أَنَّهُ لَيْسَ لَهُ قُوَّةٌ وَلا حِيلَةٌ وَلا لِأَحَدٍ إِلَّا بِعِضْمِ اللَّهِ تَعَالَى وَتَوْفِيقِهِ وَاسْتِعْدَادِ شَيْءٍ تَعْدَادَ مَنْ لا يَرْجُو الرُّجُوعَ وَأَحْسِنِ الصُّحْبَةَ وَرَاعِ أَوْقَاتِ فَرَائِضِ اللَّهِ وَسَيِّئِ نَبِيِّهِ صَيِّئِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلِّمْ وَما يَجِبُ عَلَيْكَ مِنَ الْأَدَبِ وَالْإِحْتِمَالِ وَالصَّبْرِ وَالشُّكْرِ وَالشَّفَقَةِ وَالسَّخَاءِ وَإِيثارِ الزَّادِ عَلَى دَوَامِ الْأَوْقَاتِ»

هرگاه خواستی حجّ به جای آوری، پس قلب خود را پیش از آغاز عمل از هرگونه مشغول کننده و مانع و حاجب، برای خدای متعال بر کنار کن و جریان امور خویش را به خداوند واگذار و در تمام حرکات و سکانات خود، خالق خویش را وکیل قرار ده و در برابر فرمان و حکم و تقدیر او، مطیع و تسلیم باش و دنیا و آسودگی و مردمان را رها کن و خود را از حقوق مردم خارج کن (تا مردم از تو طلبکار

و ناراضی نباشند) و (در این راه) به زاد و توشه و یاران و توانایی و جوانی و ثروت خود اعتماد مکن؛ زیرا آن کس که دعوی مقام رضا و تسلیم الهی کند و با این حال به چیز دیگری اعتماد کند، خدا همان چیز را دشمن و موجب ضرر و وبال او می گرداند، تا او بفهمد و بداند که نه او و نه هیچکس را قدرت و تدبیری نیست مگر به عصمت و توفیق اعطا شده از جانب خداوند. و (در این سفر) به اندازه ای خود را آماده و مستعد کن که گویا امید مراجعت برای تو نیست و در مصاحبت و رفاقت و همراهی با دیگران، خوشرفتار و نیکو کردار باش و پیوسته اوقات، واجبات الهی و سنن رسول محمّدی را و آنچه بر تو واجب است از آداب عرفی و تحمّل و بردباری در برابر ناراحتی ها و ابتلائات و شکر نعمت های خداوندی و گشاده دستی و بخشش، مراعات نما.

از امام صادق در ادامه این روایت، بیانات گهرباری نقل شده است که در منازل بعدی از آن سود خواهیم جست.

## منزل دَوّم: سیر من الحقّ فی الحق

### منزل دوّم

منزل دوّم مشتمل بر اعمالی است:

### احرام

احرام؛ مقدّمه احرام، غسل احرام است. حقیقت این غسل، توبه و رجوع است:

«اغسِلْ بِمَاءِ التَّوْبَةِ الْخَالِصَةِ ذُنُوبَكَ وَ اَلْبَسْ كِسْوَةَ الصَّدَقِ وَ الصَّفَاءِ وَ الْخُضُوعِ وَ الْخُشُوعِ»

در مقام احرام، معاصی و گناهان سابق را به یاد آرید و آن را با آب توبه شستشو داده و آنگاه لباس صداقت و صفا و خضوع و ترس را به تن کنید.

احرام در حج؛ نظیر تکبیرها لاحرام در نماز است، همانگونه که نماز گزار به واسطه ی گفتن تکبیرها لاحرام باید تمام توجهش به جانب معشوق باشد، و از ابتدای نماز تا انتهای آن، چیزی و کسی او را مشغول نکند، همچنین است احرام.

احرام؛ یعنی پشت کردن به دنیا و آنچه در دنیاست و رونمودن به خدا و رضایت خدا و اجابت امر خدا، چنانچه از امام صادق نقل شده است:

«اَحْرَمَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَمْنَعُكَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ يَحْجُبُكَ عَنْ طَاعَتِهِ»

محرّم شو از هر چیزی که تو را از یاد خدا منع می کند و از بندگی او باز می دارد.

و نیز به هنگام احرام، می باید متذکر مرگ و کفن و قبر شود که روزی با این هیأت، خدا را ملاقات خواهد کرد و در موقع گفتن لبیک که تکمله مقام احرام است، توجه به این که خداوند او را دعوت کرده است و او با این الفاظ، حضرتش را اجابت

می کند:

«وَلَبَّ بِمَعْنَى إِجَابَةِ صَافِيهِ زَاكِيهِ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي دَعْوَتِكَ مُتَمَسِّكًا بِعُرْوَتِهِ الْوُثْقَى»

و از تلبیّات خود، قصد کند پاسخ دادن خداوند را با نهایت صفای خاطر و خلوص نیت، در حالی که به عروها الوثقای حق و به حقیقت ایمان، تمسک می جوید.

## طواف

طواف؛ طواف تشبّهی است به فرشتگانی که پیرامون

عرش خداوند دائم در طوافند:

(وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ)

فرشتگان را می بینی که بر گرد عرش خدا حلقه زده اند و پروردگار خود را حمد می کنند.

همانگونه که طواف آن ملائکه در عرش، نشانه عشق آنها به خداوند است، طواف بنده نیز نشانه عشق بنده به خداست.

«طِفُّ بَقَلْبِكَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَوْلَ الْعَرْشِ كَطَوَافِكَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ بِنَفْسِكَ حَوْلَ الْبَيْتِ»

آن چنانکه جسمت پیرامون بیت خدا دور می زنی، با قلب خود گرداگرد عرش خداوند طواف کن.

تکرار طواف به منظور پیدا شدن مقام تسلیم و عبودیت است، و با حصول این مرتبه، دریده شدن حجاب ها و پس از آن آراسته شدن به زینت ذلت و مسکنت در مقابل حق، تواضع و حلم در مقابل خلق، زهد، سخاوت و قناعت در برابر دنیا (مقام تخلیه و تحلیه) می باشد، در آن حال است که نور خدا در دل او جلوه گر می شود (مقام تجلیه) و راه های سلامتی یکی پس از دیگری برای او کشف می گردد و از ظلمت ها (ظلمت صفات رذیله، ظلمت نفس امّاره، ظلمت متابعت از طاغوت های انسی و جنی، ظلمت هوا و هوس، ظلمت غم و اضطراب و...) به نور مطلق کشانده می شود و مورد عنایت خاص خداوند واقع می گردد که خواه ناخواه به مقام لقاء و فناء که همان انتهای صراط مستقیم است می رسد:

(قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)

قطعاً برای شما از جانب خدا روشنائی و کتابی روشنگر آمده است. خداوند هر که را از خشنودی او پیروی کند، به وسیله آن کتاب به راه های سلامت رهنمون

می شود، و به توفیق خویش، آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون می برد و به راهی راست هدایتشان می کند.

## نماز طواف

نماز طواف؛ طواف کننده به واسطه طواف به مقام عبودیت می رسد؛ پس باید نماز شکر به جای آورد. چون به واسطه رسیدن به مقام بندگی و تذلل، معراج برای او واجب می شود، باید به نماز بایستد، زیرا معراج مؤمن همان نماز است؛ چراکه نماز مکالمه بین بنده و خداست و چون توکل به اهل بیت در هر حال یک امر ضروری است، تشهد و سلام های این نماز، به منزله مکالمه بین عبد و اهل بیت است و این توکل با بیعتی که پس از این نماز به وسیله استلام حجر صورت می پذیرد، ادامه و استمرار می یابد. استلام حجر الاسود و بوسیدن آن به منزله تجدید میثاق و عهد با رسول گرامی اسلام است. امام صادق نیز فرموده اند که در هنگام استلام حجر این چنین گفته شود:

«أَمَانَتِي أَدِّيْتُهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ»

امانتی را که به گردن من بود (حج) ادا نمودم و پیمان خود را بر عهده گرفتم، تا تو در روز جزا بر وفاداری من گواه باشی.

پس استلام حجر نیز یک میثاق قلبی است که جایگاه آن دل های حاجیان است و نیز تجسم خضوع در برابر عزت خداوند و نشانه رضایت به تقدیر اوست:

«وَ اسْتَلِمَ الْحَجَرَ رِضَى بِقِسْمَتِهِ وَ خُضُوعاً لِعِزَّتِهِ»

## سعی بین صفا و مروه

سعی بین صفا و مروه؛ این عمل خاطره شیرینی است از پیامبر بزرگ خداوند که پروردگار عالم در قرآن او را به خلت پذیرفته است:

«وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلاً»

خدا ابراهیم را به دوستی خود انتخاب کرد.

پیامبری که مقام عبودیت و تسلیم او را پروردگار عالم امضا کرده است:

«إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ»

بخاطر بیاور هنگامی را که پروردگار به او

گفت: اسلام بیاور (و تسلیم در برابر حق باش. او فرمان پروردگار را از جان و دل پذیرفت) گفت: در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم.

سعی بین این دو کوه، تجسم امیدواری زنی است که با امید به رحمت خداوند، در بیابان بی آب و علف برای به دست آوردن آبی برای کودکش در تکاپوست، و با تلاطم درونی، از صفا به مروه و از مروه به صفا می رود و به عبارت دیگر از صداقت به مروّت و مردانگی و از مردانگی به صداقت و صفا می رود و سرانجام با خلوصش از نظر برون به آب زمزم و از جنبه درون به آب حیات می رسد، و در اثر صبر و تحمل و کوشش و استقامت، خانه خدا را آباد و نسل خود را به وجاهت می رساند، این خاطرات اگر چه تلخ، اما شیرین است. تلخی اضطراب و تلاطم ممزوج به شیرینی جوشش و نزول رحمت.

شعف که مرتبه ای از عشق است، در حالی که با سوزندگی همراه می شود، لذّت آور است و در حالی که لذّت آور باشد، دل و سراپای عاشق را چون شمع می سوزاند. پس حاجیان باید در میان صفا و مروه درس عشق و ایثار و گذشتن از همه چیز برای خدا را از حضرت ابراهیم و یارانش بیاموزند:

(قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ)

برای شما تأسی نیکی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند، وجود داشت.

و از این رو آن کس که سعی بین صفا و مروه کند و هنوز روح خودیّت و مّیت، در او زنده باشد، به حقیقت سعی نرسیده است. اگر برابر برخی از روایات در

این مکان شیطان بر ابراهیم مجسم گشته و حضرتش با سعی خود او را تعقیب کرده تا از ساحت مقدس بیت الله دور سازد؛ پس حاجی سالک نیز با این عمل، حرکت ابراهیم خلیل را تکرار می کند و شیطان را از قلب خود که نه تنها خانه خدا که «عرش قدس الهی» است، می راند و با هروله کردن، از هوی و هوس خود فرار می کند و از قدرت و شخصیت خود، تبری می جوید:

«وَهَرُولٌ هَرُؤَلَهُ هَرَبًا مِنْ هَوَاكُ وَ تَبْرِيًّا مِنْ جَمِيعِ حَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ»

و به این وسیله، روح و درون خود را برای لقاء و دیدار یار، پاک و پاکیزه و آماده می گرداند:

«وَ صَفَّ رُوحَكَ وَ سِرَّكَ لِلِقَاءِ اللَّهِ يَوْمَ تَلْقَاهُ بِقُوفِكَ عَلَى الصَّفَاءِ»

و با نفی صفات و شخصیات کاذب و مجازی و ساختگی خویش، مردانه در مقابل صفات جلال و جمال پروردگارش، مقام بندگی و فقر و فنا برقرار می سازد:

«وَ كُنْ ذَا مُرُؤَةٍ مِنَ اللَّهِ تَقِيًّا أَوْ صَافِكًا عِنْدَ الْمُرُؤَةِ»

#### تقصیر

تقصیر؛ تقصیر توجه از عالم ملکوت، به عالم ناسوت است. توجه از لذات روحی به سوی لذات جسمی و توجه از وحدت به کثرت است. تقصیر، تحلیل بعد از تحریم است؛ به این معنا که آنچه قبل از احرام برای مُحَرَّم حلال نبود، اینک به واسطه احرام، طواف، نماز، سعی بین صفا و مروه و تقصیر، حلال شده است. تجلی نور خدا، نظر به عالم ملکوت، لیاقت نیل به مراتب یقین و دیده بصیرت، که تماماً برای او حرام بود اینک حلال شده است؛ چرا که حاجی سالک، صفات شیطانی خود را تقصیر کرده است و مگر نه این که:

«لَوْ لَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ



يُحْمُونَ عَلَى قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنَنْظُرُوا إِلَىٰ مَلَكَوتِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ»

اگر نبود آن که شیاطین بر دل های فرزندان آدم هجوم می برند، هرآینه دیده آنان به ملکوت آسمانها و زمین، روشن می گشت.

### حرکت به سوی عرفات

حرکت به سوی عرفات؛ پس از توجه به نفس و تمایلات؛ این بار توجه به خداوند، توجه به سرزمینی که جاذبه ملکوتی سراسر آن را فرا گرفته است، شتافتن به سوی جذب، جذب کهربائی یار، از دل های بیقرار. جذب «وجود واقعی» «وجود نما» را، جذب عاشق معشوق را، و به عبارت رساتر جذب خدا بنده را، و حُبذا بر این جاذبه شیرین؛ «هَنِيئًا لِأَرْبَابِ النَّعِيمِ نَعِيمُهُمْ».

عرفه؛ یعنی اعتراف بندگان در پیشگاه حق.

«وَ اعْتَرَفَ بِالْخَطَايَا بِعَرَفَاتٍ»

و در عرفات به گناهان خویش اعتراف کن.

عرفه؛ یعنی کسب معرفت، معرفت مبدأ و معاد و تجدید عهد با توحید:

«وَ جَدَّدَ عَهْدَكَ عِنْدَ اللَّهِ بِوَحْدَانِيَّتِهِ»

و در عرفات، عهد خود به وحدانیت خداوند را نزد او تجدید کن.

معرفت نبوت و ولایت، معرفت آفاق و انفس، معرفت ربط آنها با خدا، (ربط حادث با قدیم) معرفت قیومیت حق و فقر محض خلق، و به عبارت رساتر، معرفت به این که:

«لَيْسَ فِي الدَّارِ غَيْرُهُ دِيَارًا»

در خانه، غیر از خدای، خانه نشینی نیست.

عرفه؛ یعنی دیاری که انسان سالک می تواند با توجه و تضرع و دعا و توسل مخصوصاً به حضرت ولی عصر «ارواحنا فدا» که در آن سرزمین حضور دارد و حاجیان همگی در محضر اویند به مرتبه بالای یقین برسد.

عرفه؛ جایگاه صعود از «علم الیقین» به «عین الیقین» و از «عین الیقین» به «حق الیقین» است. و آن کس که در عرفات نتواند به معرفت آنچه گفته آمد، نائل شود، در حقیقت عرفات نرفته است؛

کسی که از جاذبه خدا و نبوت و ولایت که سراسر آن سرزمین پاک را فرا گرفته است بهره ای نبرد، در حقیقت عرفات او رفع تکلیفی بیش نبوده و او از محدوده فقه به سوی قلمرو بیکران «فقه فقه» خارج نگشته است.

### حرکت به جانب مشعر

حرکت به جانب مشعر؛ مشعر نزد خداوند متعال، از درجه خاصی برخوردار است، از این جهت در قرآن با صفت حرام و احترام از آن یاد می شود:

﴿فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ﴾

و هنگامی که از عرفات کوچ کردید، خدا را نزد مشعر الحرام یاد کنید.

چنانکه گاه منزل کردن در آن دیار، (بین الطلوعین) نزد یار، برترین ساعات شبانه روز است و آنچه خداوند در قرآن در این مکان قدسی و در این زمان مقدس خواسته است، ذکر خداست، با یاد خدا کسب شعور و کیاست و فطانت و دقت و ظرافت نمودن، سرایت دادن ایمان از دل به تمام اعضا و مشاعر. مشعر به ما می آموزد آنچه از عرفه برداشت کرده ای در اینجا به واسطه یاد خدا در دل رسوخ ده، و از دل به چشم و گوش و زبان و تمامی اعضا جاری کن تا کلیه مشاعر، حیات دوباره ای پیدا کنند و به این وسیله از نردبان روح به سوی ملاً اعلی صعود کن:

﴿وَاضْعِدْ بِرُوحِكَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى بِصُعُودِكَ إِلَى الْجَبَلِ﴾

و با صعود بر کوه مشعر، از نردبان روح به سوی ملاً اعلی صعود کن.

از این رو، خدای را در این سرزمین با اطمینان برای نیل به مقام قرب می خواند:

﴿وَ تَقَرَّبْ إِلَى اللَّهِ ذَا ثِقَةٍ بِمُرْدَلَفَةٍ﴾

و هنگام وقوف در مشعر، به خداوند تقرّب جو، در حالی که به او

اطمینان می ورزی.

## حرکت به سوی منا

حرکت به سوی منا؛ منا یعنی رجاء، نیکا که این نام گویا، در هاله ای از نور نهفته است.

منا؛ یعنی سرزمین امید، رحمت، مغفرت، فضل، کرامت، استجاب دعا، سعادت و خیر دنیا و آخرت. و چرا چنین نباشد؟! عاشق از معشوق پس از وصل چه می خواهد؟! توجه، تَلَطُّف و عنایت.

سالک، پس از گذشتن از عرفات و مشعر و رسیدن به مقام وصل، از مولی چه می خواهد؟ آنچه را که او به حق مستحق آن است:

«وَلَا تَتَمَنَّ مَا لَا يَحِلُّ لَكَ وَلَا تَسْتَحِقُّهُ»

و در هنگام وقوف در منا، آرزو مکن آنچه را که بر تو حلال نیست و تو استحقاق آن را نداری.

از اینرو می توان گفت بهترین لذت ها در حج، لذت امید بنده به خدا در منا است و شاید این که منا در میان همه اعمال مدتش بیشتر است، برای همین باشد که امید و رجاء بنده، نزد خدا، بهترین عبادات و بالاترین مقامات است.

## رمی جمرات

رمی جمرات؛ بنده ای که به مقام قرب رسیده است؛ از آنچه بیمناک است و باید بیمناک باشد، و آنچه باید همیشه با آن در ستیز باشد، طاغوت هاست. طاغوت درون، یعنی نفس اماره و طاغوت برون، شیاطین جنی و شیاطین انسی. سالک از قرآن آموخته است که طاغوت درون (نفس اماره) خطرناک ترین طاغوت هاست:

(إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي)

نفس به بدی ها امر می کند، مگر آنچه را که پروردگارم رحم کند.

پس چون وارد منا می شود، اولین عملی که باید انجام دهد، رمی جمره عقبه است که شاید اشاره به طاغوت بزرگ؛ یعنی نفس اماره باشد، رمی جمره عقبه، یعنی طرد نفس اماره، یعنی پایمال کردن هوا و هوس:

«وَأَزِمِ»

الشَّهَوَاتِ وَالْخَسَاسَةِ وَالذَّنَائَةِ وَالذَّمِيمَةَ عِنْدَ رَمِي الْجَمْرَاتِ»

و هنگام رمی جمرات، رمی کن خواهش های نفسانی و خست و پستی و دیگر صفات زشت را.

آنگاه اگر با رمی جمره عقبه پای بر نفس اماره گذارد، قدم بعدی، مقام وصل و لقاء است؛ زیرا میان بنده و خدا یک قدم بیشتر فاصله نیست؛ اگر بنده از هوا و هوس گذشت و این گام بلند را طی کرد، گام بعدی گام عزم به سوی مقام لقاست. حاجیان در آن روزها که در وادی منا، رحل اقامت افکنده اند باید که رمی جمرات سه گانه کنند و این یعنی طرد طاغوت درون (نفس اماره) و طاغوت برون از شیاطین جنی (ابلیس و اعوان او) و شیاطین انسی (دشمنان دین و انسانیّت)، از این رو رمی جمرات ثلاث، طرد همه طاغوت ها و اعلام جنگ و ستیز بی پایان با آنهاست.

### ذبح و قربانی

ذبح قربانی؛ قربانی سنتی است که تنها از تقوا پیشگان پذیرفته می شود:

(إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ)

هنگامی که هر کدام (هابیل و قابیل) عملی برای تقرب (به پروردگار) انجام دادند، پس از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد.

و آن رمز گذشت و فداکاری در راه محبوب و رمز محبت و عشق است؛ چرا که به گاه قربانی نمودن، حاجی سالک حنجره هوای خویش و طمعش به مردمان را پاره می کند:

«وَ اذْبَحْ حَنْجَرَتِي الْهُوَى وَ الطَّمَعِ عِنْدَ الذَّبِيحَةِ»

قربانی در منا زنده کردن خاطره بزرگ حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل نیز هست، آنگاه که از سوی محبوب خطاب به ابراهیم امر آمد که جوانت را در منا ذبح کن و آن حضرت امر

محبوب را به فرزندش اسماعیل گوشزد کرد و او با کمال رغبت پذیرفت:

(يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ)

پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن.

و هر دو با کمال شوق و عشق، تا سر حدّ ذبح جلو رفتند، و آنگاه از سوی محبوب ندا آمد که از امتحان پیروز به در آمدید:

(قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا)

آنچه را در خواب مأموریت یافتی، انجام دادی.

### حلق یا تقصیر

حَلَقٌ یا تقصیر؛ تراشیدن سر یا اصلاح سر و صورت یعنی تراشیدن باقی مانده کدورت ها، رذالت ها و اصلاح دل از زنگار متیّت ها و خودیّت ها؛ زیرا سالک هر چه خود سازی کند، باز باید بداند که ریشه های رذالت تا عمق جان وی را فرا گرفته است. از این رو، پس از تراشیدن سر یا اصلاح سر و صورت، که رمز ریشه کن کردن صفات رذیله است، اگر حاجی سالک از منزل تخلیه نگذشته باشد، باید بداند که در این امتحان الهی پیروز نگشته است، گرچه رفع تکلیف از او شده باشد. در باب تقصیر، پیش از این سخن گفتیم.

### طواف نسا

طواف نساء؛ به واسطه حلق یا تقصیر، آنچه برای حاجی حرام بوده حلال می شود، جز بوی خوش و تمتّع از غریزه جنسی، و تحلیل این دو متوقّف بر آن است که از منا به سوی خانه خدا باز گردد و طواف و نماز طواف و سعی بین صفا و مروه و در پایان طوافی به نام طواف نساء به جای آورد، آنگاه بوی خوش و تمتّع از غریزه جنسی نیز بر او حلال می شود و شاید رمز آن این است که سالک هر چه از نظر مقام و منزلت بالا باشد و به مقام تجلیه و لقاء نیز رسیده باشد، تسلّط او بر غریزه جنسی، احتیاج به مقام بالاتر و عنایت افزونتر دارد:

(وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّآی بُرْهَانَ رَبِّهٖ)

آن زن قصد یوسف را کرد، و او نیز اگر برهان پروردگار را نمی دید، قصد وی را می نمود.

یوسف صدّیق که در امتحانات الهی یکی پس از دیگری کسب توفیق نمود، در برابر غریزه جنسی،

احساس ناتوانی می کند و می گوید: این خدا بود که مرا نجات داد نه خودم، و اگر او نبود در امتحان باز مانده بودم.

(وَالَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَالَّذِينَ هُمْ يُغْتَابُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ الْجَاهِلِينَ)

و اگر مکر و نیرنگ آنها را از من بازنگردانی، قلب من به آنها متمایل می گردد و از جاهلان خواهم بود.

بنابراین طواف نساء درس آموزنده ای است برای همه سالکان و به ویژه جوانان.

## زیارت مدینه

زیارت مدینه؛ پس از اتمام اعمال و مراحل حج، تشرّف به مدینه منوره و زیارت مرقد پیغمبر اکرم (صلی الله علیه واله) و حضرت زهرا (سلام الله علیها) و ائمه بقیع مکمل اعمال سالکان، است و حجّ بدون زیارت آنان، ناقص و نظیر تمسّک به قرآن منهای ولایت است؛ از این جهت در روایات اهل بیت (علیهم السلام) وارد شده که زیارت مدینه منوره، اتمام حجّ است.

در قرآن شریف از توسّل به اهل بیت (علیهم السلام) با عنوان «إِيتِئَاءُ الْوَسِيلَةِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى» یاد شده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ «ای کسانی که ایمان آورده اید، پرهیزکاری پیشه کنید و وسیله ای برای تقرب به خدا انتخاب نمایید.»

و از برترین توسّلات، دعا و استغفار در مراقد و مزارات مطهّر آنان است، که در حقیقت دعا و استغفار در محضر آنهاست و از موارد ویژه استجاب دعا و آمرزش گناهان، عرض و انجام این اعمال در محضر منور آن حضرات است.

وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا

«و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم می کردند (و فرمان های خدا را زیر پا می گذاردند) به نزد

تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.»  
و از این جهت در روایات اهل بیت (علیهم السلام) سفارش بسیاری بر زیارت قبور اهل بیت شده است؛ از جمله حضرت زهرا (سلام الله علیها) فرمودند: «هر کس سه روز حضرت رسول (صلی الله علیه واله) را زیارت کند، بهشت برای او واجب می شود.»

و نیز در روایتی از حضرت رضا (علیه السلام) می خوانیم: «زیارت حضرت رسول، زیارت خداست.» و یا در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «برای هر امام بر ذمه ی پیروانش، عهدی است و به تحقیق، زیارت قبور آن امامان، از نهایت وفاداری شیعیان بدان عهد است، پس هر آن کس که ائمه (علیهم السلام) را در حالی که راغب در زیارت آنان باشد زیارت کند، آن امامان، در روز جزا شافعان وی خواهند بود.»

### مراعات چند نکته

مراعات چند چیز برای زائرانی که به این توفیق عظیم رسیده اند، ضروری و لازم است:

۱) توجه به این نکته که در مدینه ی منوره، در محضر ائمه ی اطهار (علیهم السلام) هستند، و گفتار، کردار، افکار و نیات آنها در محضر آنهاست؛

قُلْ اَعْمَلُوا فَسَبْرِي اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ

«بگو عمل کنید، خداوند و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می بینند.»

از این جهت باید با دلی پاک و ضمیری خالص و با ادب در گفتار و کردار و پس از اجازه خواستن، وارد حرم مطهر شوند؛

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ

«ای کسانی که ایمان آورده اید! وارد خانه های پیامبر نشوید مگر با اجازه»

و شاید حتی بلند خواندن

زیارت در آنجا سزاوار نباشد چه رسد به گفتگو با دیگران؛

لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ

«صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید.»

و ادب در ایستادن و نشستن باید مراعات شود؛ نظیر کسی که در محضر آنها می نشیند.

این آداب از آنروست که رسول اکرم و ائمه (علیهم السلام) اصدق مصادیق انسان کاملند و انسان کامل همواره زنده و شاهد است و از اینرو در محضر انور آنان به هنگام اذن دخول می خوانیم:

«وَأَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَخُلَفَاءَكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ يُزْزِقُونَ، يَرُونَ مَقَامِي وَيَسْمَعُونَ كَلَامِي وَيُرْدُونَ سِلَامِي وَأَنَّكَ حَاجِبٌ عَنِّي سَمِعِي كَلَامَهُمْ وَفَتَحْتَ بَابَ فَهْمِي بِلَذِيذِ مُنَاجَاتِهِمْ...»

«و من یقین دارم که رسول و خلفای تو در نزد تو زنده اند و روزی داده می شوند، مقام مرا می نگرند و کلام مرا می شنوند و سلام مرا پاسخ می دهند و اینک تو بر گوش من از کلام آنان پرده افکنده ای ولی باب التذاذ از مناجات با آنان را بر رویم گشوده ای...»

۲) آمادگی برای رفتن به حرم، برای گرفتن فیض؛ به عبارت دیگر آمادگی برای وصل، چنانکه از علامه مجلسی نقل شده است که پس از تشرّف به نجف اشرف، پیش از زیارت قبر مطهر امیر مؤمنان (علیه السلام)، برای آمادگی، روزها را در وادی السلام نجف در مقام قائم و شب ها را در رواق مطهر حرم، به ریاضت مشغول شده و پس از مدّتی با آمادگی به زیارت قبر مطهر نائل گشته است.

۳) توجّه به این که گناه مخصوصاً حقّ الناس موجب دل آزردهی اهل بیت (علیهم السلام) است و این مضمون که هر گونه ستم به شیعیان ما در



حکم ظلم به ماست، به صورت متواتر در روایات وارد شده است.

جهت خشنود ساختن اهل بیت (علیهم السلام) به واسطه ی تصمیم جدی بر این که تا بتواند کمک و اعانت به هموعان و بویژه شیعیان را ترک نکند و تصمیم جدی بر این که ظلم و اجحاف به دوستان آنها نداشته باشد و با این توبه و تصمیم وارد حرم شود.

۴) همت او در زیارات بلند باشد، فقط به خواستن حوائج دنیوی یا اخروی اکتفا نکند، بلکه اینگونه حوائج را به خود آنها واگذارد، «عَلَّمَهُمْ بِحَالِنَا حَسْبُنَا مِنْ سِوَالِنَا» بلکه همت او این باشد که از نور آنها منور شود، از ولایت تکوینی آنها در جهت عروج استفاده کند؛ زیرا کسی می تواند به مقام فنا و لقاء برسد که دارای چند چیز باشد؛ براق برای عروج، زاد و راحله برای راه، راهنما برای گم نشدن و رسیدن به مطلوب، و نور برای استفاده کردن از آن در ظلمت ها.

براق این راه برای انسان، بعد ناسوتی اوست که به آن جسم می گویند. لذا قرآن برای تقویت این براق سفارش کرده است؛

وَ ابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا

« در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را جستجو کن و بهره ات را از دنیا فراموش نکن.»

زاد و راحله؛ تقوا و روح خدا ترسی است که از دیدگاه قرآن بهترین توشه است:

وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى

«زاد و توشه تهیه کنید که بهترین زاد و توشه،

پرهیزکاری است.»

و نور این راه، که انسان را از ظلمت ها نجات می دهد، قرآن است:

قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ

«از طرف خدا

نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد.»

و راهنما، اهل بیت (علیهم السلام) هستند که بدون آنها هیچ موجودی به کمال نخواهد رسید و هیچ انسانی به مقام وصل نائل نخواهد شد.

و در طریق سیر و سلوک نیز افرادی که از این راهنما استفاده نکردند، یا به آن اهمیت ندادند، و به آن متوسل نشدند، به جای وصل، برای آنها قطع حاصل شد و به جای هدایت، در ظلمات ضلالت گرفتار شدند و از نظر قرآن شریف، اهلیت (علیهم السلام) و در زمان ما قطب عالم امکان و محور عالم وجود و واسطه ی بین غیب و شهود حضرت حجّه بن الحسن المهدی الموعود (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) هدایت این راه را به عهده دارند؛

وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا

«و آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما مردم را هدایت می کردند.»

بنابراین، توسل هم یک امر لازم است و بهترین توسلات زیارت قبور مطهر آنهاست

### منزل سوّم: سیر من الحقّ الى الخلق

این منزل با بازگشت از مکه و مدینه به وطن آغاز می گردد و در این منزل مسئولیت، مشکل تر از منزل اوّل و دوّم است؛ زیرا در این منزل وظیفه سالک، وظیفه پیامبران الهی است؛ چرا که حاجیان سالک، اینک باید به تبلیغ رسالت های الهی در میان دیگر مردمان پردازند و این، عین وظیفه انبیاء است:

(الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ)

(پیامبران پیشین) کسانی بودند که تبلیغ رسالت های الهی می کردند.

در منزل اوّل و دوّم «خودسازی» بود و در این منزل «دیگرسازی» است. دیگرسازی گرچه متوقّف بر خودسازی است، امّا به اندازه ای مشکل است که پیامبر گرامی فرمودند:

«شَيْبَتِي سُورَةُ هُودٍ لِمَكَانِ قَوْلِهِ: فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مَنْ مَعَكَ»

سوره هود مرا پیر کرد؛ چرا که در این سوره

آمده است تو و «بارانت» باید استقامت کنید.

خودسازی (فَاسْتَيْقِمْ كَمَا أَمَرْتُ) در سوره شوری نیز آمده است، ولی آنچه ریش و محاسن پیامبر را سفید کرد، دیگرسازی (وَمَنْ مَعَكَ) است.

حاجی سالک پس از بازگشت از مکه و مدینه، باید آنچه از آنجا به سوغات آورده است (خودسازی) عملاً به دیگران تزریق کند، گفتار و کردار و روش و منش او سرمشق برای دیگران باشد و این بهترین هدیه او برای دیگران است.

حاجی سالک باید با اهتمامش به فرائض دینی و به ویژه نماز، آن هم در مسجد با جماعت، اهمیت این عبادت بزرگ را به دیگران بفهماند. آن حاجی که در وقت نماز غفلت از نماز دارد و مشغول امور دنیا است، قطعاً از حج بهره ای نبرده است و قرآن با وی به خطاب عتاب آمیز، سخن می گوید:

(فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ)

پس وای بر نمازگزارانی که نماز خود را به دست فراموشی می سپارند.

و نیز آن حاجی که پس از حج، تارک خمس و زکات باشد، نه فقط حاجی نیست، بلکه از نظر قرآن، هم مشرک است و هم کافر:

(وَ وَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ)

وای بر مشرکان، همانها که زکات را ادا نمی کنند و آخرت را منکرند.

و همچنین بانوان حج گزارنده، پس از بازگشت از حج، باید در حجاب، اسوه و الگوی دیگران واقع گردند.

مرد و زن حاجی باید اخلاق اسلامی را در خانه و در میان مردم عملاً تبلیغ کنند و عفو و گذشت و ایثار و فداکاری، شعار آنها باشد و به دیگران روش «دیگرگرایی» را که در قرآن بدان سفارش

اکید شده است، بیاموزند:

(لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُفْسِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ)

آنها که امکانات وسیعی دارند، باید از امکانات وسیع خود انفاق کنند و آنها که تنگدستند از آنچه که خدا به آنها داده انفاق نمایند.

به راستی که این منزل سوّم، بسیار مشکل است، ولی پاداش آن نیز به همان اندازه بالاست:

(مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا)

و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.

از این رو، سالک پس از طی منزل اوّل و دوّم، نکته ای را که باید در منزل سوّم در نظر داشته باشد، آن است که اینک حساب وی در نزد خدا و اهل بیت و نیز دیگر مردمان، غیر از حساب عموم مردم است و با چشم دیگری نگریسته می شود.

حضرت آدم ترک اولائی بیش نکرد، ولی چون از خواص بود و چون آن ترک اولی سزاوار روح مقدّس وی نبود، با خطاب عتاب آمیزی سقوط کرد:

(اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ)

از آن مقام عالی (بهشت) به این مقام دانی (دنیا) همگی (به زمین) فرود آئید، در حالی که بعضی دشمن دیگری خواهید بود.

و نیز حضرت یوسف صدیق با آن مقام و منزلت، برای آن که در زندان متوسّل به غیر از خدا شد، قریب ده سال زندان او ادامه یافت:

(فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ)

چند سال در زندان باقی ماند.

پس اگر سالک حج گزارده به وسیله عمل ناروایش، ابّهت حج را در میان مردم بی رنگ یا کم رنگ کند، گناه او به اندازه ای بزرگ است که معلوم نیست موفّق به توبه شود.

قرآن در مورد چنین حاجی و

زائری می فرماید او نظیر کسی است که همه مردم جهان را کشته باشد:

(مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا)

هرکس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان ها را کشته باشد.

این است که امیرمؤمنان حج را «آزمونی بزرگ و امتحانی سخت و آزمایشی روشنگر و پاکسازی رسا و خالص کننده» می شمارد.

و حضرت صادق پس از برشمردن اسرار حج که ما در ضمن مطالب گذشته از آن استفاده جستیم می فرماید:

«وَ اسْتَقِيمَ عَلَى شُرُوطِ حَجِّكَ هَذَا وَ وِفَاءِ عَهْدِكَ الَّذِي عَاهَدْتَ بِهِ مَعَ رَبِّكَ وَ أَوْجِبْتَهُ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

پس از حج گزاردن، بر اسرار و مراتب و منازل آن که در سفر سلوکی ات، به چنگ آورده ای، و نیز بر وفای عهدی که در آن سفر روحانی و عرفانی با خدای خود، برقرار کرده ای، استقامت پیشه کن و تا روز قیامت بر آنها پایدار باش.

والسلام علی عبادالله الصالحین

## استفتانات حج

### سخن ناشر

انسان فطرتاً خداجو و خدایاب است: فُطِرَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ از این رو همواره در تکاپو و حرکت در جهت نزدیک شدن به معبود خویش بوده و عبادت و پرستش خداوند متعال را نیز در راستای همین تکاپوی فطری انجام می دهد:

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَأَيْهِ

حج نیز یکی از عبادات بزرگ و همه جانبه ای است که راه تقرب به سوی پروردگار متعال را هموار می سازد و راه به سوی خداوند سبحان را برای خداجویان می گشاید.

نیل حج گزار به هدف بلندی همچون ملاقات پروردگار و عروج وی به مقام قرب، نیازمند اهتمام به دو بُعد فقهی

و اخلاقی حج است؛ اهتمام به بعد فقهی حج از طریق کسب اطلاع کافی از مناسک حج و انجام صحیح اعمال میسر می گردد و اهتمام به بعد اخلاقی حج نیز نیازمند آگاهی از ابعاد عرفانی این عبادت با فضیلت است.

از آنجا که گنجانیدن جزئیات احکام حج و عمره، در کتاب مناسک حج موجب حجیم شدن کتاب مزبور خواهد شد و مورد احتیاج همه زائران نیز نمی باشد، انتشار کتاب استفتائات حج و عمره جهت بیان احکام جزئی و مصداقی، به ویژه برای روحانیون و مبلغان محترم حج و عمره مفید و ضروری به نظر می رسد.

کتاب حاضر مجموعه ای از سؤالات شرعی و استفتائات واصله در خصوص اعمال و مناسک حج و عمره، به محضر مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی مظاهری «مدظله العالی» و پاسخ های معظم له می باشد که پس از موضوع بندی، تلخیص و هماهنگ سازی عبارات، به شکل حاضر تنظیم شده است.

رساله «حج، سلوک خداجویان» که مشتمل بر بیانات اخلاقی معظم له در زمینه حج می باشد نیز جهت بهره مندی بیشتر زائران گرامی در راستای اهتمام آنان به بعد اخلاقی و اسرار عرفانی سفر روحانی حج یا عمره مفرده، به این کتاب ضمیمه شده است.

امید آنکه خداجویان و زائران حرم امن الهی بتوانند با شناخت اعمال و مناسک حج و عمره و آگاهی از جنبه های اخلاقی این سفر عرفانی، گامی در جهت سلوک معنوی خود بردارند.

در خاتمه از کلیه عزیزانی که در جهت تنظیم و آماده سازی این اثر کوشیده اند، تشکر و قدردانی می گردد.

«أنه ولی الهدایه و التوفیق» مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء (سلام الله علیها)

## استفتائات مناسک حج

### شرایط وجوب حج

<سؤال ۱> در رساله توضیح المسائل حضرت تعالی آمده است که حج بر هر کسی که علاوه بر دارا بودن شرایط عامه تکلیف

(بلوغ، قدرت، عقل، علم) مستطیع هم باشد، واجب می گردد. حال سؤال اینجاست که اولاً قدرت چه تفاوتی با استطاعت دارد و ثانیاً منظور از علم چیست؟

مراد از قدرت، قدرت بدنی است و مراد از استطاعت، استطاعت مالی است و مراد از علم این است که بداند حج واجب است و بداند او هم واجب الحج است.

<سؤال ۲> آیا حرّیت و آزاد بودن جزو شرایط حج به شمار می رود یا غلام و کنیز هم در صورت احراز سایر شرایط وجوب حج، واجب الحج می شوند؟

اگر مالک مال بشوند مستطیع می شوند، ولی اگر مولی اجازه ندهد حج بر آن ها واجب نیست.

### عقل

<سؤال ۳> اگر کسی در ایام حج دیوانه شود و ولی او برای باقیمانده اعمال او نایب بگیرد یا در مثل وقوفین، او را به عرفات و مشعر ببرد و سایر اعمال را به همین دو صورت انجام دهد، حج او قبول است و کفایت از حج واجب می کند یا خیر؟ در صورتی که حج او کافی از حجّه الاسلام نیست، با توجه به اینکه استطاعت عقلی خود را از دست داده است، برای حج او در سال های بعد باید نایب گرفت یا وظیفه دیگری وجود ندارد؟

باید برای او نایب بگیرند تا اعمال حجش را تمام کند و وجوب حج از او ساقط می شود.

<سؤال ۴> به صورت کلی اگر غیر عاقل به دستوراتی که در مناسک آمده است حج به جا آورد و پس از آن عاقل شود، حج قبلی او کفایت از حجّه الاسلام می کند، یا در صورت احراز سایر شرایط وجوب حج، باید اعاده نماید؟

در فرض مذکور باید قضا کند.

<سؤال ۵> یکی از حجّاج پس از اتمام عمره تمتّع و قبل از احرام

حج به علت ضربه روحی که در مکه به او وارد شده است، عقل خود را از دست داده و توان انجام حج را نداشته است. پس از این واقعه، حجاج او را محرم کرده اند و به عرفات و مشعر برده اند و اعمال حج را به نیابت از او انجام داده اند و برگشته اند. حال پس از گذشت مدتی شخص مذکور به حالت عادی برگشته و عاقل شده است و اعمال حج آن سال را به یاد نمی آورد. خواهشمند است بفرمایید اولاً- حجی که آن سال انجام داده صحیح بوده است؟ ثانیاً اکنون در صورت برخورداری از شرایط حج، واجب است حج خود را اعاده نماید؟

حج او صحیح است و احتیاج به تکرار ندارد.

< سؤال ۶ > اگر حج گزار بعد از عمره تمتع، عقل و هوش خود را از دست بدهد، آیا ولی او رئیس کاروان، همراهان و... وظیفه دارد حج او را تکمیل کند یا خیر؟  
لازم نیست و حج او بدل به عمره مفرده می شود.

## بلوغ

< سؤال ۷ > اگر حج گزار به تصور اینکه بالغ نشده است، نیت حج استجابی کند و همه اعمال را صحیح به جا آورد ولی بعد از اتمام حج بفهمد بالغ بوده است، حج او کفایت از حجها لاسلام می کند یا باید اعاده نماید؟  
کفایت می کند.

< سؤال ۸ > اگر کودک نابالغ را محرم نمودند و کفاره ای بر او واجب شد، در صورتی که خود شخص نابالغ دارای داشته باشد، پرداخت کفاره به عهده خود او است یا ولی او؟  
بر عهده ولی است.

< سؤال ۹ > اگر کودک ممیز ولی نابالغ، بدون اذن ولی محرم شود و کفاره بر او واجب گردد، پرداخت کفاره به عهده کیست؟ آیا فرقی می کند که کودک دارای داشته



باشد یا خیر؟

بر عهده ولی است، اما می تواند از مال او بردارد.

## قدرت بدنی

<سؤال ۱۰> اگر بیمار به حج رود یا کسی در حج بیمار شود و نتواند اعمال را به جا آورد، در صورتی که سرپرست و همراه او در برخی اعمال برای او نایب بگیرد یا در مثل وقوفین او را همراه ببرد و بالاخره اعمال را با دستوراتی که دارد انجام دهد، این حج کفایت از حج واجب او می کند یا در صورت بهبودی و استطاعت، در سال های بعد باید اعاده کند؟ کفایت می کند.

<سؤال ۱۱> کسی که در زمان پیری و وقتی که قدرت بدنی انجام حج ندارد، استطاعت مالی پیدا کند، آیا واجب است در زمان حیات برای حج نایب بگیرد؟ و اگر نگرفت آیا بعد از وفات واجب است ورثه او برای حج او نایب بگیرند؟ حج برای او واجب نیست.

سؤال ۱۲ کسی که مستطیع است و نوبت رفتن او به حج فرا رسیده است ولی کسالتی دارد که مانع رفتن او با هواپیما می شود و به طور متعارف با وسیله دیگری هم نمی تواند برود، در صور ذیل در خصوص وجوب حج و گرفتن نایب و... چه وظیفه ای دارد؟

الف) سال اول استطاعت او باشد؟

حج برای او لازم نیست.

ب) قبلاً واجب الحج بوده و نرفته و اکنون بنا دارد مشرف شود؟

باید نایب بگیرد و در زنده بودن او حج برای او به جا آورده شود.

سؤال ۱۳ اگر کسی استطاعت مالی حج را داشته و دارد ولی اکنون به علت پیری استطاعت جسمی حج را ندارد، در این صورت می تواند در حیات خود نایب به حج بفرستد؟ باید نایب بگیرد.

سؤال ۱۴ به طور کلی وقتی کسی استطاعت مالی حج را پیدا می کند ولی خوف ضرر

جانی یا بیماری یا ... دارد، وجوب حج به صورت موقت یا دائم از او ساقط می شود؟

باید اگر احتمال بهبودی می دهد، صبر کند و الا نایب بگیرد.

سؤال ۱۵ اگر کسی استطاعت مالی حج را داشته و دارد، ولی اکنون به علت پیری، استطاعت جسمی حج را ندارد و اهمیت به حج نمی دهد، در این صورت دیگران می توانند بدون اجازه و اطلاع او برای حج او نایب شوند یا نایب بگیرند؟  
بدون اجازه جایز نیست.

سؤال ۱۶ شخصی چند سال قبل مستطیع بوده و دارای چند نفر پسر و دختر بوده، بعد از چند سال تا پسران ازدواج کردند و دختران به خانه شوهر رفتند، ممکن نشده حج تمتع را به جا آورد و بعداً بیمار شده و اکنون استطاعت مالی ندارد، آیا می تواند به جای حج تمتع، عمره مفرده به جا آورد؟  
اگر نمی تواند حج برود و مریض است به هر نحو که بتواند باید نایب بگیرد.

سؤال ۱۷ کسی که از راه رفتن عاجز است و باید با صندلی یا تخت یا بر دوش دیگران طواف و سعی کند، اگر سایر شرایط وجوب حج را دارا باشد، واجب الحج است؟  
واجب الحج است.

سؤال ۱۸ کسی که معتاد به مواد مخدر است و طبق مقررات ایران و عربستان، نمی تواند به حج برود یا اگر برود نمی تواند مواد مخدر استعمال کند، در صورت استطاعت چه وظیفه ای دارد؟  
باید ترک کند و حج برود، ولی راستی اگر مقدور بر ترک نیست واجب الحج نیست.

سؤال ۱۹ کسی که قبلاً حج بر او واجب بوده و می توانسته برود و نرفته و اکنون که بنا به تشرّف دارد، معتاد است و به سبب اعتیاد نمی تواند مشرف به حج شود چه وظیفه ای دارد؟  
باید نایب بگیرد.

سؤال ۲۰ اگر کسی قبل

از تشرّف به حج، در مدینه سکنه کند یا به صورتی بیمار شود که تا آخر زمان حج باید استراحت مطلق داشته باشد، چه وظیفه ای در قبال حج -امسال و سال های بعد دارد؟

اگر حج بر او مستقر بوده، باید در سال بعد حج به جا آورد و اگر نمی تواند، نایب بگیرد. ولی اگر سال اول استطاعت او بوده، وجوب حج از او ساقط می شود.

سؤال ۲۱ آیا افراد نابینا که شرایط وجوب حج را احراز کرده اند ولی نمی توانند همراه به دنبال خود به حج ببرند، واجب الحج هستند یا می توانند در زمان حیات نایب به حج بفرستند؟

واجب الحج نیستند.

### داشتن وقت کافی

< سؤال ۲۲ > اگر کسی که واجب الحج است برای رسیدن به مکه و انجام اعمال حج وقت کافی نداشته باشد، آیا وجوب حج از عهده او خارج می شود یا برای سال های بعد باقی می ماند؟

اگر محرم نشده باشد، حج ساقط نمی شود.

< سؤال ۲۳ > اگر کسی که واجب الحج شده است، زمانی به مکه رسید که وقت کافی برای انجام اعمال حج ندارد، چه وظیفه ای برای انجام حج دارد؟ اگر بنا باشد در سال های بعد حج انجام دهد و بعد از بازگشت از استطاعت بیفتد چه وظیفه ای دارد؟

عمره مفرده به جا آورد و حج را در سال های بعد به جا آورد و اگر از استطاعت افتاد حج بر او واجب نیست.

< سؤال ۲۴ > اگر کسی بعد از اتمام عمره تمتع بفهمد که وقت کافی برای اعمال حج حتی به صورت اضطراری هم ندارد، حج او چه می شود و چه وظیفه ای دارد؟

حج او مبدل به عمره مفرده می شود.

< سؤال ۲۵ > در فرض سؤال قبل اگر آن سال، سال اول استطاعت آن شخص بوده باشد، حج بر او مستقر می شود یا خیر؟

اگر تقصیر

نداشته باشد حج از او ساقط می شود مگر سال های بعد مستطیع باشد.

## استطاعت

سؤال ۲۶ آیا عمره مفرده بر فرض استطاعت واجب است؟

واجب نیست.

سؤال ۲۷ کسی که استطاعت انجام حج را ندارد ولی استطاعت انجام عمره مفرده را دارد، آیا عمره مفرده بر او واجب است؟

واجب نیست.

سؤال ۲۸ اگر کسی بارفتن به عمره مفرده از نظر اقتصادی خللی در زندگی خود یا خانواده خود وارد نماید، جایز است به

عمره برود؟

جایز نیست.

سؤال ۲۹ استطاعت مالی باید خودبه خود حاصل شود یا هر کسی واجب است تلاش کند که خود را مستطیع نماید؟

باید خود به خود پیدا شود.

سؤال ۳۰ حضرت تعالی استطاعت مالی حج تمتع را در زمان حال به چه میزان دارایی می دانید؟ به عبارت دیگر یک نفر باید چه

مقدار پول داشته باشد تا حج تمتع بر او واجب شود؟

اگر مخارج حج را داشته باشد و در برگشت مؤونه و مخارج زندگی را به طور متعارف داشته باشد، واجب الحج می باشد.

سؤال ۳۱ اگر کسی مستطیع شد باید فوراً حج را به جا بیاورد یا تأخیر آن جایز است؟

بدون عذر، تأخیر جایز نیست.

سؤال ۳۲ کسی که نمی دانسته واجب الحج است و در این باره تحقیق هم نکرده است تا بفهمد، در سه صورت زیر چه وظیفه

ای دارد:

۱. در زمان حیات و استطاعت خود بفهمد که واجب الحج بوده و هست.

۲. در زمانی که دیگر قدرت بدنی یا استطاعت مالی برای انجام حج ندارد بفهمد قبلاً واجب الحج بوده است.

۳. بعد از مرگ او، ورثه بفهمند واجب الحج بوده است.

در هر سه صورت حج بر او واجب است.

سؤال ۳۳ اگر مستطیع در اولین سالی که قادر به ثبت نام حج می شود، بدون عذر ثبت نام نکند، در صورتی که پس از آن،

مهلت ثبت

نام تمام شود یا استطاعت مالی را از دست بدهد، چه وظیفه ای دارد؟

به هر نحو که باشد باید حج خود را به جا آورد.

سؤال ۳۴ شرایط حج باید به طور یک جا مستقر شود تا حج واجب شود؟ مثلاً اگر کسی پول ثبت نام داشته باشد، واجب است ثبت نام کند تا نوبت او شود یا به دلیل اینکه نوبت او نمی شود می تواند بگوید استطاعت طریقی ندارم و در پول خود تصرف نماید؟

اگر مستطیع نیست می تواند اسم نویسی نکند ولی اگر مستطیع است باید اسم نویسی کند و کارهای حج را به نوبت هر کدام می رسد، انجام دهد.

سؤال ۳۵ اگر کسی که مستطیع نیست، به گمان استطاعت، محرم شود و اعمال حج را به جا بیاورد و بعداً بفهمد که مستطیع نبوده است، آیا حج او صحیح است و آیا بعد از استطاعت باید اعاده کند یا خیر؟

حج او صحیح است و اگر در برگشت بتواند مخارج خود و واجب النّفقه خود را اداره کند، کفایت از حجّه الاسلام او می شود.

سؤال ۳۶ اگر کسی به گمان عدم استطاعت و به قصد حج استجابی اعمال حج را به آورد و بعداً بفهمد که مستطیع بوده است، آیا حج او صحیح است و آیا کفایت از حجّه الاسلام می کند یا نیاز به اعاده دارد؟

حج او صحیح است و کفایت از حجّه الاسلام او می کند.

سؤال ۳۷ اگر کسی در استطاعت مالی خود شک دارد، واجب است در این خصوص تحقیق و تفحص کند یا تا وقتی که اطمینان به استطاعت پیدا نکرده است، ثبت نام او لازم نیست؟

باید تفحص کند.

سؤال ۳۸ کسی که از دیگری طلب دارد و با دریافت طلب خود می تواند برای حج ثبت نام کند، آیا

واجب است به هر صورتی طلب خود را مطالبه کند یا خیر؟

اگر برای بستنکار و بدهکار آسان باشد باید ثبت نام کند.

سؤال ۳۹ چهار برادر با هم کار می کنند و دخل و خرجشان یکی است و پول نقدی که دارند به اندازه ثبت نام حج دو نفر از آن ها است و به هر چهار نفر نمی رسد، حال با توجه به اینکه این پول مربوط به چهار نفر است، چه وظیفه ای در قبال ثبت نام حج دارد؟

حج واجب نیست.

سؤال ۴۰ کسی که الآن به اندازه پول ثبت نام حج، موجودی نقد دارد که پرداخت آن هیچ خللی به زندگی او وارد نمی کند ولی مابقی پول حج را اکنون به صورت نقدی ندارد و اگر امسال بخواهد مشرف شود نمی تواند، ولی کاسبی یا کارمندی یا شغل او به صورتی است که ظاهراً نشان می دهد زمان فرا رسیدن نوبت قادر به پرداخت مابقی پول می باشد و بعد از برگشت هم می تواند زندگی خود را اداره کند، در این صورت آیا چنین شخصی واجب است ثبت نام حج کند؟

حج برای او واجب است.

سؤال ۴۱ در شرایط کنونی که باید برای حج ثبت نام شود و چندین سال بعد راه برای ثبت نام کننده باز می شود، آیا می شود گفت هیچ کس در سال استطاعت مالی، استطاعت طریقی ندارد، بنابر این هیچگاه کسی مستطیع نمی شود. و ثبت نام برای کسی لازم نیست؟

باید از همین الآن ثبت نام نمایند و به مرور زمان مقدمات را فراهم کنند تا نوبت رفتن آن ها شود، مگر الآن مستطیع نباشند.

سؤال ۴۲ اگر کسی به هر دلیلی برای حج ثبت نام نکند یا نوبت خود را ببخشد و استطاعت طریقی او ساقط شود، وجوب حج تحت شرایطی به

عاهده او می ماند یا در صورتی که در سال های بعدی استطاعت مالی او از بین رفت یا استطاعت طریقی دیگر حاصل نشد، حج بر او واجب نیست؟

اگر الآن واجب الحج است حق ندارد در نام نویسی کوتاهی کند و اگر کوتاهی کرد و بعداً از استطاعت افتاد باید به هر جور که شده حج را به جا آورد.

سؤال ۴۳ کسی که مستطیع است، واجب است در همان سال اول استطاعت به هر قیمتی فیش آزاد حج بخرد و مشرف شود یا اگر ثبت نام کند و در نوبت بماند کفایت می کند؟  
کفایت می کند.

سؤال ۴۴ کسی که در زمان ثبت نام حج، استطاعت داشته و حتی استطاعت خرید فیش آزاد یا عزیمت از کشور دیگری با چند برابر قیمت را نیز داشته است ولی ثبت نام کرده است و هنگامی که نوبت تشرّف او فرا رسیده است، دیگر استطاعت مالی ندارد، چه باید بکند؟  
واجب الحج نیست.

سؤال ۴۵ کسی که مستطیع می شود واجب است در سال اول استطاعت از هر کشوری که بدون نوبت او را به حج اعزام می کند، هر چند با چند برابر قیمت، مشرف شود یا ثبت نام حج و ماندن در نوبت کفایت می کند؟  
کفایت می کند.

سؤال ۴۶ آیا مستطیع می تواند به دلیل اینکه نوبت رفتن او نشده است یا راه برای او باز نیست، خود را از استطاعت بیندازد؟  
در فرض مذکور می تواند خود را از استطاعت بیندازد.

سؤال ۴۷ آیا ثبت نام حج و الزام چند سال در نوبت ماندن، استطاعت طریقی را ساقط می کند؟ یا کسی که استطاعت مالی دارد واجب است ثبت نام کند تا استطاعت طریقی هم حاصل شود؟  
لازم است ثبت نام کند.

سؤال ۴۸ اگر کسی مستطیع بوده و در نوبت حج باشد، در این صورت می تواند به نیابت



دیگری به حج برود؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۹ اگر کسی مستطیع شد جایز است با بذل و بخشش، انفاق و سایر مواردی که ممکن است اعمال خیری هم باشد، استطاعت خود را ساقط کند؟

قبل از موسم حج جایز است ولی کار درستی نیست.

سؤال ۵۰ زن و شوهری که به اندازه پول یک حج تمتع می توانند از زندگی خود جدا کنند، کدامشان باید به حج برود؟

هر کدام که برونند، اشکال ندارد مگر آن پول مال یکی از آنها باشد که در این صورت صاحب مال باید برود.

سؤال ۵۱ اگر کسی توان مالی ثبت نام برای حج را داشته باشد ولی فعلاً ثبت نام متوقف شده باشد، آیا جایز است در پول ثبت نام حج، تصرف کند و در کار دیگری خرج نماید؟ اگر چنین کرد چه وظیفه ای در خصوص حج دارد؟

می تواند تصرف کند و وظیفه ای برای حج ندارد.

سؤال ۵۲ آیا کسی که فقط استطاعت عمره تمتع دارد می تواند عمره تمتع را به جا آورد و در سال های بعد و در صورت تحصیل استطاعت، فقط حج تمتع بدون عمره تمتع را به جا آورد؟

کلیه فروض جایز نیست و مستطیع هم نیست.

سؤال ۵۳ بعضی از افراد در جامعه استطاعت مالی دارند ولی دلایلی برای نرفتن به حج می آورند. از جمله می گویند تا وقتی آدم خوبی نشویم حج نمی رویم یا تا وقتی در جامعه فقیر وجود دارد نباید به حج رفت یا اینکه احتمالاً در آینده به مشکل مالی بر می خوریم و... آیا این توجیهاست درست است؟ چه توصیه ای به این گونه افراد دارید؟

این گونه توجیهاست درست نیست و اصولاً آدم های توجیه گر، آلت دست شیطان می شوند و بسیار خطرناک است.

سؤال ۵۴ شخصی اکنون استطاعت عمره مفرده را دارد ولی دارایی او به

اندازه استطاعت حج نیست، اما اگر چند سال صبر کند ممکن است برای حج مستطیع شود و در صورتی که به عمره برود احتمال دارد استطاعت بعدی او منتفی شود، در این صورت آیا جایز است به عمره مفرده برود یا خیر؟

جایز است و اصولاً لازم نیست کسی خود را مستطیع کند، گرچه به سهولت بتواند.

سؤال ۵۵ اگر شخصی قبلاً استطاعت مالی داشته و برای حج تمتع ثبت نام کرده و در حال حاضر استطاعت مالی ندارد و نام او برای امسال در آمده، حج بر او واجب است؟

حج برای او واجب نیست و می تواند فیش خود را واگذار کند و مکه نرود.

سؤال ۵۶ کسانی که اکنون به اندازه پولی که برای حج واجب ثبت نام می کنند دارایی دارند و ثبت نام آنان خلی در زندگی ایجاد نمی کند ولی از آینده و توان یا عدم توان پرداخت مابقی هزینه های حج خبر ندارند، چه وظیفه ای در خصوص ثبت نام دارند؟

وظیفه ای ندارند.

سؤال ۵۷ کسی که اکنون پول ثبت نام حج تمتع را دارد و با پرداخت آن، خلی در زندگی خود و خانواده اش ایجاد نمی شود و بنابر کسب یا در آمدی که دارد یا حقوق ثابتی که هر ماه می گیرد، بر این گمان است که تا چند سال دیگر که نوبت عزیمت او به حج می شود، توان پرداخت مابقی مخارج حج و همچنین توان اداره زندگی بعد از بازگشت را خواهد داشت، در این صورت چه وظیفه ای در خصوص ثبت نام دارد؟

باید ثبت نام نماید.

سؤال ۵۸ آیا اگر کسی پول حج را داشته باشد ولی پول قربانی را نداشته باشد، مستطیع می شود؟

مستطیع است.

سؤال ۵۹ در فرض سؤال قبل آیا چنین کسی می تواند به حج برود

و به جای قربانی روزه بگیرد؟ آیا در این صورت حجّ او کفایت از حجّ واجب می کند؟

می تواند و حجّ او کفایت از حجّ واجب او می کند.

سؤال ۶۰ اگر حج تمتّع در مهریه عروس و به عهده داماد باشد و هدایای عروسی به میزانی باشد که بتوان برای هردوی آنها ثبت نام حج کرد، این ثبت نام به عنوان پرداخت آن قسمت از مهریه محسوب می شود؟

بلی محسوب می شود، ولی به این گونه چیزها واجب الحج نمی شوند.

سؤال ۶۱ اگر هدایای ازدواج به میزانی باشد که بتوان با آن برای حجّ تمتّع ثبت نام کرد، در صورتی که عروس و داماد اطلاع از آینده و توان یا عدم توان پرداخت بقیه مبلغ و همچنین هزینه های جانبی سفر را نداشته باشند، آیا واجب الحج می باشند یا خیر؟

واجب الحج نیستند.

سؤال ۶۲ اگر هدایای ازدواج به میزانی باشد که بتوان با آن برای حجّ تمتّع ثبت نام کرد، در صورتی که عروس و داماد مبالغی به صورت وام یا با مهلت بدهکار باشند و نیز اطلاع از آینده و توان یا عدم توان پرداخت بقیه مبلغ و همچنین هزینه های جانبی سفر را نداشته باشند، آیا واجب الحج هستند؟

واجب الحج نیستند.

سؤال ۶۳ کسی که با اطمینان از «رجوع به کفایت» به حج مشرف می شود ولی در موسم حج، مال او در وطن تلف شده است و هنگام بازگشت نمی تواند زندگی خود را اداره کند، آیا حجّ او کفایت از حجّ الاسلام است یا در صورت اعاده استطاعت در آینده باید اعاده کند؟

کفایت می کند.

سؤال ۶۴ کسی که قبلاً حج به جا نیاورده و اکنون به دلایلی نمی تواند به حج برود، اگر نوبت او برای حج فرا رسید، جایز است فیش خود را به قیمت بالاتر واگذار کند؟

اشکال

ندارد.

سؤال ۶۵ کسی که قبلاً حج به جا آورده و با ثبت نام مجدّد، نوبت او برای حج فرا رسیده، جایز است فیش خود را به قیمت بالاتر واگذار کند؟

اشکال ندارد.

سؤال ۶۶ اگر کسی مقداری پول داشته باشد که برای ثبت نام و حتی رفت و آمد مکه کافی باشد ولی موقتاً ثبت نام حج تعطیل شده باشد، آیا واجب است آن پول را نگه دارد تا مجدداً ثبت نام شروع شود یا می تواند در آن تصرّف نماید؟

مستطیع نیست و می تواند در آن مال تصرّف کند.

سؤال ۶۷ > لطفاً شرایط استطاعت عمره مفرده را بفرمایید و چنانچه آن شرایط فقط برای عمره مفرده حاصل شد نه حج، وظیفه چیست؟

وظیفه خاصی ندارد ولی هر چه مال داشته باشد عمره مفرده برای او واجب نیست.

تزامم حج با تأمین ضروریات زندگی

سؤال ۶۸ کسی که پول رفت و برگشت حج را دارد و بعد از برگشت هم می تواند زندگی خود را اداره کند، ولی ضروریات زندگی مثل خانه مسکونی یا ماشین سواری و اثاثیه اولیه را ندارد، آیا مستطیع است و باید حج به جا بیارود یا باید برای تهیه ضروریات زندگی پول حاضر را ذخیره نماید؟

مستطیع نیست.

سؤال ۶۹ در فرض سؤال قبل در صورتی که شخص مورد نظر به فتوای حضرتعالی مستطیع نباشد، اگر به حج رفت، حج او صحیح است و کافی از حجّهالاسلام می باشد یا خیر؟

کفایت می کند.

سؤال ۷۰ آیا به طور کلی دارا بودن منزل مسکونی جزو ضروریات زندگی محسوب می شود و اشخاص بدون منزل، مستطیع نمی شوند؟

افراد تفاوت دارند و قاعده کلی این است هر کسی به مثل خانه و مانند آن احتیاج داشته باشد و تهیه نکند، مستطیع نیست، زیرا استطاعت یک امر عرفی است؛ چنانچه

اگر احتیاج به خانه مسکونی ندارد مثلاً در خانه سازمانی نشسته است، مستطیع است.

سؤال ۷۱ کسی که خانه ندارد ولی توانایی خرید خانه را دارد و از پول خانه در کسب خود استفاده می نماید، اگر مستطیع شد واجب است به حج برود یا خیر؟

حج بر او واجب است.

سؤال ۷۲ اگر دارا بودن منزل مسکونی از ضروریات زندگی است و قبل از حج باید تأمین شود، آیا مالکیت منزل ملاک است یا تأمین بودن آن؟ مثلاً کسی که خانه ندارد ولی فعلاً در خانه اقوام یا خانه سازمانی ساکن است و منزل او تأمین می باشد، در صورت احراز شرایط وجوب حج، واجب است به جا آورد؟

حج بر او واجب است.

سؤال ۷۳ اگر کسی به هر دلیلی خانه نداشته باشد و مستأجر باشد ولی در صورت رفتن به حج خللی در زندگی او وارد نمی شود و پس از بازگشت نیز می تواند به صورت متعارف زندگی خود را اداره کند، در این صورت واجب الحج است یا باید پول جمع کند تا خانه دار شود؟

واجب الحج است.

سؤال ۷۴ اگر پدری استطاعت برای حج پیدا کند و در عین حال فرزندش بخواهد ازدواج کند، آیا می تواند هزینه حج را صرف ازدواج فرزندش نماید و به حج نرود؟

اشکال ندارد.

سؤال ۷۵ آیا کسی که دختر بزرگ یا پسر بزرگ دارد که در آستانه ازدواج هستند یا منزل مسکونی ندارد، برای حج مستطیع است؟

مستطیع نمی شود.

سؤال ۷۶ کسی که به اندازه مخارج حج، پول دارد ولی پسرش ازدواج نکرده، یا می خواهد برای دخترش جهیزیه تهیه کند یا فرزندش بیمار است و نیاز به معالجه و درمان دارد، آیا مستطیع است؟

مستطیع نیست.

<سؤال ۷۷> اگر کسی پول حج واجب را صرف ازدواج فرزندش کند و از استطاعت بیفتد، آیا وجوب حج از عهده

او برداشته می شود یا به هر طریق ممکن باید در آینده حج را به جا بیاورد؟

باید در آینده حج به جا آورد، ولی کسی که چنین فرزندى دارد واجب الحج نیست.

<سؤال ۷۸> کسی که نیاز به ازدواج دارد به طوری که ترک آن سبب مرض یا ضرر یا مشقت گردد، اگر پول حج را داشته باشد، مستطیع است؟

در صورت مذکور واجب الحج نیست، بلکه واجب است پول حج یا عمره را صرف ازدواج کند.

### استطاعت با فروش اموال

سؤال ۱۷۹ اگر کسی ملكى داشته باشد و با فروش آن بتواند برای حج ثبت نام کند ولی مشتری برای ملك نباشد و شخص مجبور شود زیر قیمت معمولی ملك خود را بفروشد، آیا واجب است بفروشد و ثبت نام حج کند؟

حج برای او واجب نیست مگر زیر قیمت معمولی اهمیت زیاد نداشته باشد.

سؤال ۱۸۰ اگر کسی ملكى داشته باشد که با فروش آن بتواند به حج عزیمت کند ولی در عین حال اطمینان داشته باشد که در چند سال آینده (مثلاً پس از بازنشستگی) برای امرار معاش خود و خانواده به پول آن ملك نیاز پیدا می کند، چه وظیفه ای در قبال فروش ملك و ثبت نام حج دارد؟

باید حج برود.

سؤال ۱۸۱ اگر کسی نقداً پول ندارد ولی ملك یا وسیله ای دارد که اگر بفروشد مستطیع می شود، در چنین صورتی آیا واجب است که آن مال را بفروشد و حج تمتع به جا آورد؟

اگر لوازم زندگی است نظیر خانه و اتومبیل، نباید بفروشد و اگر مستغلات است، نظیر خانه اضافی یا زمین، اگر فروش آن مشکل نیست، حتماً باید بفروشد.

سؤال ۱۸۲ اگر کسی ملكى یا شیء گران قیمتی داشته باشد که با فروش آن بتواند برای حج

ثبت نام کند، ولی آن ملک یا شیء متعلق خمس باشد و پس از فروش و پرداخت خمس، باقیمانده پول برای ثبت نام حج کافی نباشد، در این صورت چه وظیفه ای دارد؟

حج واجب نیست و باید بفروشد و خمس آن را بدهد.

سؤال ۸۳ شخصی مالی را فروخته است که با آن منزل مسکونی تهیه کند، حال اگر پول نقدی که در اختیار اوست برای ثبت نام حج کافی باشد در صورت ذیل چه وظیفه ای دارد:

۱. با ثبت نام حج قادر به خرید منزل مسکونی نباشد؟

حج واجب نیست.

۲. با ثبت نام حج قادر به خرید منزل مورد نظر قبلی نباشد ولی منزل دیگری بتواند تهیه کند؟

حج واجب نیست.

۳. با ثبت نام حج بتواند همان منزل مورد نظر قبلی را بخرد ولی به اندازه پول حج به فروشنده یا بانک یا سایرین بدهکار شود؟

اگر در برگشت بدهکاری را به آسانی می تواند ادا کند، حج واجب است.

سؤال ۸۴ اهل علم یا کسانی که تعداد زیادی کتاب دارند، اگر با فروش این کتاب ها مستطیع شوند، واجب است بفروشند و به حج بروند؟ آیا فرقی می کند که کتاب ها مورد استفاده باشد یا نباشد یا اگر در مورد استفاده است صاحب آن بتواند برای استفاده از کتابخانه ها و... استفاده نماید یا خیر؟

حج برای او واجب نیست مگر کتابخانه برای او صرف تشریفات باشد.

سؤال ۸۵ اگر کسی با فروش منزل گران قیمتی که دارد و تبدیل به منزل ارزان تر، برای حج واجب مستطیع شود، آیا واجب است خانه را تبدیل کند؟ در صورتی که این تعویض مشقت داشته باشد و یا در شأن او نباشد چه باید بکند؟

تعویض لازم نیست.

سؤال ۸۶ اگر کسی بتواند با فروش مقداری از سرمایه کارش یا ایزاری که

با آن کار می کند، برای حج ثبت نام کند، در صورتی که فروش این مقدار از سرمایه یا ابزار، کار او را مختل نکند، آیا واجب است ثبت نام حج نماید؟

حج واجب نیست.

### استطاعت با وام، قرض و بدهکاری

سؤال ۸۷ اگر کسی بتواند وام بگیرد یا قرض کند و برای حج ثبت نام کند، در صورتی که پرداخت اقساط قرض یا وام برای او حرجی حاصل نکند، آیا واجب است به این صورت ثبت نام حج کند؟

واجب نیست.

سؤال ۸۸ در فرض سؤال قبل اگر کسی با وام یا قرض به حج رفت، آیا حج او کافی از حجّهای اسلام است یا باید اعاده کند؟ آیا فرقی می کند که زمان عزیمت به حج اقساطوام خود را پرداخت کرده باشد یا خیر؟

اگر در برگشت بدهکاری او از موارد معمولی است، کفایت می کند.

سؤال ۸۹ به طور کلی با توجه به اینکه امروزه نوبت حج حداقل ده سال طول می کشد، افرادی که الآن مستطیع نیستند می توانند به اندازه مبلغ ثبت نام وام بگیرند و ثبت نام کنند و قطعاً تا وقتی که نوبت آن ها می شود، اقساط مبلغ اولیّه ثبت نام را پرداخت کرده اند، آیا در صورتی که به طور طبیعی احتمال بدهند زمان فرا رسیدن نوبت قادر به پرداخت مابقی پول و عزیمت به حج می باشند، لازم است با وام ثبت نام کنند؟ و آیا اگر ثبت نام کردند و زمان نوبت به حج رفتند، حج آنها صحیح و کافی است؟

لازم نیست ولی اگر گرفتن وام یک امر عادی باشد و در برگشت از حج در مضیقه مالی نباشد، حج او از حج واجب او کفایت می کند.

سؤال ۹۰ آیا با پول قرضی یا وام می توان به عمره مفرده رفت؟

جایز است.

سؤال ۹۱ آیا با



پول قرضی یا وام می توان به حج واجب رفت؟ آیا این حج کفایت از حج واجب می کند؟

اگر در برگشت به طور متعارف در رفاه مالی باشد و آن قرض را می تواند بدهد، گرچه واجب الحج نیست ولی اگر رفت کفایت از حج واجب او می کند.

سؤال ۹۲ کسی که استطاعت مالی ثبت نام حج دارد، در صورتی که بدهی خمس یا زکات داشته باشد و با پرداخت دیون شرعی استطاعت او ساقط می شود، آیا واجب است دیون شرعی را پرداخت کند یا برای حج ثبت نام کند؟  
باید دیون شرعی مردم را ادا کند.

سؤال ۹۳ در فرض سؤال قبل با عنایت به اینکه نوبت های حج طولانی است و در هر زمانی ممکن است ثبت نام قطع شود، آیا می شود شخص مذکور برای حج ثبت نام کند و دیون شرعی خود را به مرور زمان پرداخت نماید؟  
اگر حاکم شرع اجازه بدهد و همچنین در دیون مردمی بستانکار اجازه بدهد اشکال ندارد.

سؤال ۹۴ آیا شخصی که مخارج حج را دارد، اما در برگشت از سفر حج برای مخارج زندگی مقروض می شود، مستطیع است؟  
واجب الحج نیست.

سؤال ۹۵ اگر کسی اکنون پول رفتن به حج را دارد ولی به اندازه این پول به دیگران بدهکار است یا وام بدهکار است و پس از بازگشت نیز می تواند بدهی خود را بدهد، در اینصورت مستطیع است؟  
اگر دین او فوری است واجب الحج نیست و اگر غیرفوری است باید حج برود.

سؤال ۹۶ آیا شخصی که مخارج حج را دارد، اما در برگشت از سفر حج برای دادن ولیمه و مخارج جانبی حج مقروض می شود، مستطیع است؟

اگر در برگشت می تواند خود را به طور متعارف اداره کند، واجب الحج است.

سؤال ۹۷ شخصی پس از سال ها که به نماز

و روزه و... اهمیّت نمی داده است اکنون توبه کرده و با توجّه به استطاعت مالی که دارد می خواهد به حج مشرّف شود، ولی در مورد روزه هایی که طی سال ها عمداً خورده است، اگر بخواهد جبران کند و کفّاره آن را بپردازد، آن تعداد روزه (به ازای هر روز ۶۰ روزه) را نمی تواند بگیرد. پس باید برای هر روزه ۶۰ فقیر را اطعام کند و در این صورت استطاعت او برای انجام حج ساقط می شود. حال بفرمائید به فتوای حضرت تعالی چه وظیفه ای دارد؟

واجب الحج نیست.

<سؤال ۹۸> کسی که پول حج را ندارد، آیا مستحب است پول حج را قرض کند و به حج استحبابی برود؟ در صورتی که بعداً حج بر او واجب شود، این حج کفایت از حج واجب او می کند یا باید اعاده کند؟

استحباب ندارد و اگر این کار را کرد اگر در وقت برگشت زندگی خود را می تواند اداره کند حج او کافی از حجهاالاسلام است.

### استطاعت با وجوهات شرعیّه

سؤال ۹۹ کسی که ارتزاق او از وجوه شرعی است، اگر بتواند آن وجوه را به اندازه ثبت نام یک حج ذخیره نماید، آیا لازم است ثبت نام کند؟

لازم نیست بلکه ذخیره اشکال دارد، زیرا گرفتن وجوهات بیش از مؤونه جایز نیست.

سؤال ۱۰۰ در فرض سؤال قبل اگر با این وجوه ثبت نام کرد و به حج رفت، آیا کفایت از حج واجب می کند؟

باید با حاکم شرع در میان بگذارد که اگر او اجازه داد کفایت می کند، مشروط بر اینکه در برگشت ولو از راه شهریه و مانند آن بتواند مؤونه خود را اداره کند.

سؤال ۱۰۱ طلبه ای می تواند با دریافت وام برای حج ثبت نام کند و اقساط وام را از شهریه

حوزه پرداخت نماید. در این صورت اولاً آیا لازم است این کار را بکند؟ و ثانیاً اگر به این صورت به حج رفت، حج او کافی است؟

لازم نیست ولی اگر این کار را بکند و در برگشت محتاج نباشد، کفایت می کند.

### استطاعت بذلی

سؤال ۱۰۲ اگر کسی در زمانی که مستطیع نبوده است، یک فیش حج واجب هدیه گرفته باشد و بعد از انجام این حج واجب، از لحاظ مالی مستطیع شود، باید مجدداً با مال خودش حج به جا بیاورد؟

لازم نیست.

سؤال ۱۰۳ کسانی که برای کاری مثل خدمه یا مدیر یا روحانی یا پرستار یا پزشک یا سایر موارد به حج برده می شوند و هزینه حج آن ها پرداخت می شود در صورتی که پول احرام و قربانی را داشته باشند و در ایام حج معیشت خانواده آنان نیز دچار معضل نشود، و افزون به خدمتی که در حج دارند، می توانند اعمال حج را نیز به جا آورند، مستطیع محسوب می شوند و حج آن ها کفایت از حج واجب می کند؟ در مورد چنین اشخاصی آیا داشتن مال برای آینده زندگی شرط استطاعت است؟

اگر در برگشت به طور متعارف می تواند زندگی خود را اداره کند، حج او کفایت می کند.

سؤال ۱۰۴ شخصی برای حج ثبت نام کرده و چند سال دیگر نوبت او می شود. حال اگر او را برای کاری دعوت به حج کنند به صورتی که ضمن آن کار بتواند حج به جا آورد و بعد از بازگشت هم بتواند زندگی خود را اداره کند، آیا واجب است آن دعوت را بپذیرد؟ در صورتی که بپذیرد آیا آن حج کافی از حج واجب وی می باشد؟

واجب است بپذیرد.

سؤال ۱۰۵ اگر مقداری از پول حج به کسی بذل شود و مابقی پول

خودش را بتواند تهیه کند و به حج برود، آیا واجب است آن بذل را بپذیرد؟ در این صورت آیا رجوع به کفایت شرط کافی بودن حج او هست یا خیر؟

واجب نیست، ولی اگر پذیرفت کفایت از حج او می کند اگر در برگشت بتواند مخارج زندگی خود را تأمین کند.

## استطاعت بانوان

سؤال ۱۰۶ زنی واجب الحج شده ولی باردار است و انجام اعمال حج برای او خوف ضرر و احیاناً سقط جنین به همراه دارد. در این صورت آیا می تواند صبر کند و در سال های بعد به حج برود؟

مورد سؤال و هرکسی که عذر موجهی دارد، باید صبر کند و پس از برطرف شدن عذر به حج مشرف شود.

سؤال ۱۰۷ آیا یک زن با مهریه خود می تواند به حج واجب مشرف شود؟

اگر مهریه او به او داده شده و توسط شوهرش یا خودش به خوبی اداره می شود، واجب الحج است.

سؤال ۱۰۸ اگر زن واجب الحج شود، می تواند صبر کند تا شوهرش واجب الحج شود و با هم به حج بروند یا باید فوراً برود؟

اگر عذر نداشته باشد، در اول ازمه ممکن باید برود.

سؤال ۱۰۹ در صورتی که مهریه زن، او را برای حج مستطیع کند. آیا واجب است به اندازه حج از شوهر طلب کند و به حج برود یا باید صبر کند تا شوهر خودش مهریه را بپردازد؟

لازم نیست مطالبه کند.

سؤال ۱۱۰ اگر زنی چند سال قبل که همسرش با مبلغ شش هزار تومان به حج رفته، در همان سال مهریه و سهم الارث خود را استفاده می کرد، می توانست همراه همسرش به حج مشرف شود. لکن به علت نقد نبودن مهریه و متفرق بودن ارث پدرش، در آن زمان نتوانسته و اکنون هم که حدود ۸۵ سال سن دارد، مجموع دارایی هایش جواب گوی مخارج و هزینه

یک سفر حج نمی باشد، آیا او حج بر ذمه دارد یا خیر؟

حج بر او واجب نیست.

سؤال ۱۱۱ خانمی زیورآلات گران قیمت دارد که اگر آنها را به ارزان قیمت تبدیل کند می تواند با تفاوت قیمت آنها حج به جا آورد، آیا این خانم مستطیع است؟

اگر آن زیورآلات مطابق شأن او باشد، تبدیل لازم نیست.

سؤال ۱۱۲ خانمی که شرایط استطاعت را دارد ولی شوهرش بدهکار است، آیا باید حج به جا آورد یا بدهی شوهرش را پرداخت کند؟

می تواند بدهی شوهر را بپردازد، ولی اگر حج رفت، کفایت از حجها لاسلام او می کند.

سؤال ۱۱۳ خانمی اگر مهریه اش را بگیرد مستطیع می شود و اگر مطالبه کند شوهرش به او می دهد، ولی شوهرش دیگر قادر به ادامه کار و تحصیل معاش نمی شود، زیرا سرمایه اش را به عنوان مهریه به همسرش داده، آیا این خانم مستطیع است؟

مستطیع نیست و نباید در این صورت مهریه را بگیرد.

سؤال ۱۱۴ خانمی که نوبت حج او فرا رسیده است ولی از اطرافیان محرم به وی کسی نمی تواند او را در حج همراهی کند، آیا می تواند صبر کند تا شوهر یا برادر یا سایر بستگان در سال های بعد با او بروند؟

می تواند.

## نیابت و استنا به

سؤال ۱۱۵ نیابت در حج یا سایر عبادات چه نوع عقدی است؟

عقدی لازم که باید بعد از عقد بر طبق آن عمل شود.

سؤال ۱۱۶ آیا در نیابت لازم است صیغه عقد جاری شود؟ اگر لازم نیست به چه صورتی نیابت منعقد می گردد؟

صیغه عقد در هیچ عقدی لازم نیست و همین مقدار که گفتگو شود و بر طبق آن عمل شود کفایت می کند، مگر در صیغه نکاح و طلاق.

سؤال ۱۱۷ برای نیابت حج یا عمره مفرده عقد یا صیغه خاصی باید جاری شود یا توافق ظاهری طرفین کافی است؟

توافق ظاهری کفایت می کند.



در انجام هر عملی آن عمل را به نیت منوبّ عنه انجام دهد یا نیت کلی که در ابتدای احرام کند تا آخر کافی است؟  
نیت کلی کفایت می کند.

سؤال ۱۱۹ آیا خروج نایب از مکه در فاصله زمانی بین عمره تمتّع و حجّ تمتّع، ضرر به نیابت او می زند؟  
نمی زند.

سؤال ۱۲۰ آیا نایب می تواند در بعضی از اعمال که قابل نیابت است، برای غیر از منوبّ عنه نایب شود؟ مثلاً بعد از رمی منوبّ عنه، به نیابت از دیگر همراهان هم رمی کند؟  
اشکال ندارد چنانچه می تواند در مثل فرض مذکور نایب بگیرد.

سؤال ۱۲۱ انجام عمره مفرده برای نایب، بعد یا قبل از انجام اعمال حجّ منوبّ عنه، چه حکمی دارد؟  
اشکال ندارد بلکه بسیار خوب است چه قصد کند آن برای خود باشد یا دیگری و یا برای منوبّ عنه.

سؤال ۱۲۲ آیا نایب حج در خصوص انجام مستحبات حج یا مستحبات شهر مکه و مدینه هم وظیفه ای دارد؟  
باید به طور متعارف که رسم حجّاج است مستحبات را عمل کند.

سؤال ۱۲۳ طواف نساء در حجّ نایب، نیت خاصّی مثل مافی الذّمّه و... می خواهد یا باید به طور عادی به قصد نیابت از منوبّ عنه طواف نساء کند؟  
نیت خاصّی ندارد.

سؤال ۱۲۴ اگر کسی برای حجّ نیابی به مبلغ معینی اجیر شود ولی مبلغی که هزینه می شود کمتر یا بیشتر از مبلغ قرارداد شود، در این صورت کمبود چگونه باید جبران شود یا پولی که اضافه می آید متعلّق به چه کسی است؟  
باید عمل به نیابت کند و کمبود را باید جبران کند و بیشتر مال او است، می تواند تصرّف کند.

سؤال ۱۲۵ اگر کسی اجیر شود که خودش به نیابت از دیگری حج به جا آورد، آیا می تواند دیگری را به نیابت از او بفرستد؟  
باید

اجازه از منوبّ عنه بگیرد.

سؤال ۱۲۶ اگر یکی از مسئولین اجرایی، نیابت کسی را بپذیرد و بخواهد همزمان با انجام کارهایش حجّ منوبّ عنه را هم به جا آورد، آیا می تواند در اعمال حج لباس دوخته بپوشد؟

اشکال ندارد ولی کار او اگر مضطر نباشد حرام است.

سؤال ۱۲۷ اگر عذر منوبّ عنه، در بین اعمال حجّ نایب و قبل از اتمام حجّ او برطرف شد، آیا باید خودش حج را اعاده نماید؟

لازم نیست.

سؤال ۱۲۸ اگر عذر منوبّ عنه پس از اتمام حجّ نیابی برطرف شد، باید حج را خودش اعاده کند؟

اعاده لازم نیست.

سؤال ۱۲۹ اگر در قرارداد نایب، سال اجیر شدن او مشخص نشود، باید در اولین سال ممکن حج به جا آورد یا هر زمان توانست برود اشکال ندارد؟

باید در اول ازمه ممکن حج به جا آورد و تأخیر جایز نیست مگر از منوبّ عنه اذن بگیرد.

سؤال ۱۳۰ آیا اجیر حجّ بلدی باید رفت و برگشت حجّ خود را شهر منوبّ عنه قرار دهد؟

لازم نیست.

سؤال ۱۳۱ آیا زن و مرد می توانند در حج نایب یکدیگر شوند؟

اشکال ندارد.

سؤال ۱۳۲ اگر کسی به نیابت دیگری به حج رفت، آیا آن حج برای خودش هم محسوب می شود و کفایت از حجّه الاسلام می کند یا خیر؟

کفایت نمی کند.

سؤال ۱۳۳ آیا نایب حج حتماً باید قبلاً خودش حج به جا آورده باشد یا خیر؟

لازم نیست.



سؤال ۱۳۴ آیا می توان بدون اطلاع و اجازه مستطیع، برای او در حج نایب گرفت؟ مثلاً زن و فرزندان کسی که مستطیع است و به حج نمی رود می توانند در زمان حیات او کسی را به نیابت از او به حج بفرستند؟

جایز نیست.

سؤال ۱۳۵ آیا کسی می تواند یک عمره مفرده را به نیابت از افراد نامحدودی انجام دهد؟

می تواند.

سؤال ۱۳۶ آیا نیابت در عمره مفرده و صحت

عمره مشروط به اجازه منوبّ عنه است؟

مشروط نیست.

سؤال ۱۳۷ آیا کسی می تواند عمره مفرده را به نیابت از کسی که زنده است و عذری برای انجام حج ندارد انجام دهد؟

می تواند.

سؤال ۱۳۸ آیا کسی که برای حجّ تمتّع استطاعت دارد و بدون عذر موجّه، مشرّف به حج نشده است، می تواند به نیابت از دیگری مشرّف شود؟

می تواند ولی گناه کرده است.

سؤال ۱۳۹ اگر کسی بدون اجازه یا با اجازه دیگری به نیابت او عمره مفرده انجام داد و در انجام عمره کفّاره ای واجب شد یا طواف نساء دچار اختلال شد، در این صورت کفّاره و حرمت همسر، مربوط به نایب است یا منوبّ عنه؟

مربوط به نایب است.

سؤال ۱۴۰ آیا در حجّ تمتّع می شود کسی حج را به نیابت از چند نفر انجام دهد؟

نمی تواند.

سؤال ۱۴۱ اگر نایب حج عمداً طواف نساء را انجام نداد، خودش بر همسرش حرام می شود یا منوبّ عنه؟

نایب، همسر او بر او حرام است تا طواف نساء را به جا آورد و منوبّ عنه حجّ او ناقص است تا طواف نساء به جا آورده شود.

سؤال ۱۴۲ اگر منوبّ عنه و همسرش و یا یکی از آن دو از دنیا رفته باشند و نایب طواف نساء را به جا نیاورد، چه می شود؟

گفته شد که طواف نساء مربوط به نایب است که اگر به جا نیاورد همسر او به او حلال نمی شود ولی تا به جا آورده نشود، حجّ منوبّ عنه ناقص است.

سؤال ۱۴۳ آیا کسی که مستطیع است و عذر موجّهی برای نرفتن به حج ندارد، می تواند کسی را به نیابت بفرستد؟

نمی تواند.

سؤال ۱۴۴ کسی که نیابتاً به مکه مشرّف می شود، آیا به محض رسیدن به میقات در صورتی که پول قربانی را داشته باشد مستطیع می شود؟



نمی شود و باید حجّ منوبّ عنه را به جا آورد، ولی اگر حجّ منوبّ عنه را به جا نیاورد، حقّ اجرت ندارد.

سوال ۱۴۵ آیا کسی که اولین بار به عمره مفرده رفته، می تواند همان عمره اولی را هم علاوه بر خود به نیابت از دیگران انجام دهد؟

می تواند.

سؤال ۱۴۶ اگر قرائت نماز کسی اشکال داشته باشد، می تواند نایب حج شود و قرائت خود را قبل از عزیمت به حج اصلاح کند؟

می تواند و اگر هم نکرد نماز طواف را با همان حال بخواند و نایب هم بگیرد.

سؤال ۱۴۷ اگر کسی حجّ نیابتی قبول نماید و سپس مستطیع شود، آیا باید برای خودش حجّ به جا آورد یا برای منوبّ عنه؟

برای منوبّ عنه باید حجّ به جا بیاورد. مگر راضی شود که اجاره را فسخ کند ولی بر فرض مذکور باز می تواند برای منوبّ عنه حجّ به جا آورد.

سؤال ۱۴۸ در فرض سؤال قبل اگر قرائت نایب اصلاح نشد و به حج رفت و برای نماز طواف و نماز نساء، نایب گرفت، آیا نیابت او صحیح است و کافی از حجّ منوبّ عنه می باشد؟ آیا استحقاق اجرت هم دارد؟

صحیح است و استحقاق اجرت هم دارد.

سؤال ۱۴۹ اگر نایب از اول بداند که به جهت پیری یا بیماری یا ترس از ازدحام جمعیت، مجبور است اعمال مکه را بر عرفات مقدّم بدارد، آیا می تواند نایب شود؟ و در این صورت نیابت او و حجّ او صحیح است؟

اگر منوبّ عنه راضی باشد اشکال ندارد.

سؤال ۱۵۰ کسی که از اول می داند به جهت همراهی افراد مریض یا پیر که با او به مکه می روند، مجبور است وقوفین را اضطراراً درک کند، آیا می تواند نیابت قبول کند؟ و در این صورت نیابت او

صحیح است؟

حجّ او صحیح است، ولی باید منوبّ عنه را در جریان بگذارد.

سؤال ۱۵۱ زنی که از اول می داند در حین حج دچار عادت ماهیانه می شود و مجبور است برای برخی اعمال نایب بگیرد یا حجّ خود را مبدّل به حجّ افراد کند، آیا می تواند به نیابت از دیگری به حج برود؟

می تواند، ولی باید منوبّ عنه هم بداند.

سؤال ۱۵۲ اگر نایب حج به هر دلیلی برای برخی اعمال یا همه اعمال نایب دیگری اختیار کرد، نایب دوّم باید عمل را به نیت نایب اول انجام دهد یا به نیت منوبّ عنه؟

به نیت نایب اول.

سؤال ۱۵۳ کسی که قرائت او در نماز صحیح نیست و امید به اصلاح هم ندارد، می تواند نایب حج شود؟

می تواند، ولی باید منوبّ عنه بداند.

سؤال ۱۵۴ آیا شایسته است به نیابت از حضرات معصومین یا اولیای الهی، حجّ تمتّع یا عمره مفرده به جا آورد؟

بسیار به جا است.

سؤال ۱۵۵ با توجه به اینکه امام زمان «ارواحنافداه» در قید حیات می باشند و چه بسا در موسم حج، در مکه و مشغول انجام حج باشند، آیا می شود به نیابت از ایشان حج انجام داد؟

اشکال ندارد، بلکه بسیار خوب است.

سؤال ۱۵۶ کسی که به حجّ مستحبّی رفته و عمره تمتّع را انجام داده است، آیا می تواند از نیت خود عدول کند و حج را به نیابت شخص دیگری به جا آورد؟ در صورت جواز آیا باید عمره تمتّع را اعاده کند یا همان عمره کافی است؟

می تواند ثواب حج را به دیگری بدهد ولی اگر می خواهد به نیابت به جا آورد باید عمره تمتّع را دو مرتبه به جا آورد.

سؤال ۱۵۷ آیا کسی که تمکن مالی دارد می تواند دیگری را اجیر کند و به او اجرت دهد که

به نیابت حضرات معصومین حجّ مستحبّی یا عمره مفرده به جا آورد؟ آیا اگر خودش معذور از عزیمت نباشد هم می تواند این کار را بکند؟

در هر صورت می تواند و می تواند خود هم با آن نایب برود.

سؤال ۱۵۸ اگر از نظر قانونی نایب شدن و اجرت گرفتن خدمه کاروان ها مجاز نباشد، آیا می توانند همزمان با امور اجرایی، حجّ نیابتی انجام دهند؟ در صورتی که خلاف قانون رفتار کند و حجّ نیابتی انجام دهند، آیا نیابت آنان و حجّ آنان صحیح و کافی از حجّ منوبّ عنه می باشد؟

حجّ او صحیح است و کفایت از حجّ منوبّ عنه می کند ولی تخلف او از قانون حرام است.

سؤال ۱۵۹ آیا نایب حج می تواند در ابتدای ورود به مکه، محرم به احرام عمره مفرده شود و برای خود عمره به جا بیاورد و بعد برگردد و از ادنی الحل یا میقات به نیت منوبّ عنه برای عمره تمتّع محرم شود؟

اشکال ندارد ولی باید منوبّ عنه بداند.

سؤال ۱۶۰ آیا نایب مطلقاً می تواند در فاصله زمانی بین عمره تمتّع و حجّ تمتّع جهت انجام عمره مفرده یا کار دیگری از مکه خارج شود، یا نیاز به عذری دارد؟

می تواند و نیاز به عذر ندارد.

< سؤال ۱۶۱ > کسی که حجّ واجب انجام می دهد، می تواند علاوه بر خودش برای دیگران هم حجّ نیابتی استحبابی انجام دهد؟

نمی تواند.

سؤال ۱۶۲ آیا می شود چند نفر توافق کنند و به یک نفر نیابت دهند که برای همه آن ها یک عمره مفرده یا یک حجّ مستحبّی انجام دهد و اجرت او را اشتراکاً بپردازند؟

اشکال ندارد.

سؤال ۱۶۳ آیا کسی که برای عمره مفرده، یا حجّ مستحبّی یک نفر اجیر شده است، می تواند نیابت دیگران را هم بپذیرد و از آنان هم اجرت بگیرد و یک حجّ مستحبّی

یا یک عمره مفرده به نیابت از همه افراد و خودش انجام دهد؟

نمی تواند، حتی برای خود هم نمی تواند. ولی بعد از اتمام حج یا عمره منوبّ عنه می تواند برای خود یا دیگران عمره یا طواف مستحبّی انجام دهد.

سؤال ۱۶۴ آیا کسی که در حجّ واجب از سوی کسی نایب شده است، می تواند از دیگران اجرت بگیرد و برای آنان عمره مفرده یا طواف مستحبّی انجام دهد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۱۶۵ کسی که نایب حج است می تواند برای دیگران اعمال واجب قضا شده از سال های پیش مثل رمی و طواف نساء و ذبح را انجام دهد و اجرت بگیرد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۱۶۶ اگر حج نایب مبدّل به حجّ افراد شد، آیا عمره مفرده بعد از حج را فقط باید به نیت حجّ منوبّ عنه انجام دهد یا می تواند خود یا دیگران را در آن شرکت دهد؟

نمی تواند.

سؤال ۱۶۷ اگر نایب حج، بعد از اتمام احرام و قبل از انجام اعمال بمیرد، آیا حج از عهده منوبّ عنه ساقط می شود یا باید نایب دیگری بفرستد؟ و آیا آن نایب مرحوم استحقاق اجرت را دارد؟

استحقاق اجرت دارد و حج از منوبّ عنه ساقط می شود.

سؤال ۱۶۸ نیابت از کسی که حج بر او واجب نیست مثل بچه یا دیوانه چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۱۶۹ کسی که تاکنون حج به جا نیاورده، نیابت دیگری را برای انجام حجّ تمتّع می پذیرد و پس از آن به او پیشنهاد می شود که به عنوان خدمه به حج برود، وضع مالی او هم به صورتی است که در برگشت می تواند زندگی خود را اداره نماید، در این صورت آیا باید حج را به نیت خود انجام دهد یا منوبّ عنه؟ اگر به نیت منوبّ عنه انجام داد، آیا نیت

او صحیح است و حجّ او کافی از حجّ منوبّ عنه می باشد؟

نیابت او صحیح است.

سؤال ۱۷۰ در فرض سؤال قبل اگر آن شخص با وجودی که می توانست برای خودش حج به جا آورد حجّ منوبّ عنه را انجام داد، آیا حج بر او مستقر می شود یا وجوب حج در سال های بعد بستگی به احراز شرایط دارد؟

حج برای او مستقر می شود و باید به هر طوری شده حج را به جا آورد.

سؤال ۱۷۱ اگر نایب مجبور شود پس از اتمام عمره تمتّع به کشورش برگردد، آیا می تواند اعمال حج را به نایب دیگری بسپارد که انجام دهد؟ آیا در این صورت حجّ انجام شده کافی از حجّ منوبّ عنه می باشد؟

حج برای منوبّ عنه کافی است.

### شرایط نایب و منوبّ عنه

سؤال ۱۷۲ اگر نایب برای انجام حج به کیفیت خاصی اجیر شده که با فتوای مرجع تقلیدش مغایر است، وظیفه او چیست؟

باید طبق شروطی که معلوم شده است حج را به جا آورد مگر آن شروط از نظر مرجعش حج را باطل کند که در این فرض حق ندارد نایب شود.

سؤال ۱۷۳ آیا نایب و منوبّ عنه لازم است از همدیگر سؤال کنند که مقلّد چه کسی هستند؟

لازم نیست.

سؤال ۱۷۴ معذور بودن نایب در بعضی اعمال، مثل اینکه نماز را باید نشسته بخواند یا وقوفین را اضطراراً درک نماید و... در میزان اجرت او دخیل است؟

نایب باید به وظیفه خود عمل کند و حجّ او کفایت از حجّ منوبّ عنه می کند.

سؤال ۱۷۵ آیا به مجرّد وصیت متوفّی برای نیابت شخص خاصی، نیابت او واجب می شود یا بستگی به پذیرش او و احراز سایر شرایط دارد؟

بستگی به قبول او دارد.

سؤال ۱۷۶ معلولی که یک دست یا یک پا ندارد و به جز نقص در



مواضع سجده، مشکلی از نظر اعمال اختیاری عمره و حج ندارد، آیا نیابت او برای حج کفایت می کند؟

کفایت می کند.

سؤال ۱۷۷ نیابت کسی که قرائت او در نماز صحیح نیست، چه حکمی دارد؟ آیا فرقی می کند که بتواند قرائت خود را (حتی به سختی) درست کند یا نتواند؟

اگر به طور متعارف بتواند اعمال را به جا آورد می تواند نایب شود و الاً حق ندارد نایب شود.

سؤال ۱۷۸ اگر نایب هنگام قبول نیابت عذری جهت انجام حج نداشته باشد ولی پس از احرام یا در بین اعمال حج، مریض شود یا معذور شود، می تواند، اعمال را به صورت اضطراری انجام دهد؟

اگر به وظیفه خود عمل کند، حج از منوبٌ عنه ساقط می شود.

سؤال ۱۷۹ اگر حج نایب به دلالتی تبدیل به حج افراد شود، وظیفه او چیست و تکلیف حج منوبٌ عنه چه می شود؟ اجرت او چه می شود؟

اگر به وظیفه خود عمل کند که حج او صحیح باشد، حج او برای منوبٌ عنه کافی است و استحقاق اجرت دارد.

سؤال ۱۸۰ آیا نایب می تواند در بعضی از اعمال قابل نیابت، برای خودش نایب دیگری بگیرد؟ آیا باید حتماً معذور باشد یا بدون عذر هم می تواند نایب بگیرد؟

می تواند.

سؤال ۱۸۱ آیا نایب معذور که در بعضی از اعمال، اضطراری عمل می کند یا نایب دیگری می گیرد، استحقاق تمام اجرت را دارد؟

دارد.

سؤال ۱۸۲ اگر نایب در یکی از اعمال دچار مشکل شود، می تواند برای همان قسمت از حج یا عمره نایب دیگری اختیار کند؟

می تواند.

سؤال ۱۸۳ نایب باید به فتوای مرجع خود عمل کند یا مرجع منوبٌ عنه؟

به فتوای مرجع خود باید عمل کند و اگر بتواند احتیاط کند، خوب است احتیاط کند.

سؤال ۱۸۴ آیا منوبٌ عنه باید اطمینان پیدا کند که نایب احکام

حج را می داند و صحیح انجام می دهد یا خیر؟

باید موثق باشد و همین مقدار کفایت می کند.

سؤال ۱۸۵ اعمال نایب در حج، در موارد اضطرار مثل وقوفین اضطراری عرفات و مشعر، یا نشسته خواندن نماز در ضرورت، یا رمی در شب و نظائر آن، با اعمال کسانی که نایب نیستند، تفاوت دارد؟

تفاوت ندارد.

سؤال ۱۸۶ در صورتی که نایب از اول بدانند در برخی اعمال معذور است و باید اضطراراً عمل را به جا آورد یا نایب دیگری اختیار کند، آیا باید هنگام قبول نیابت، منوبّ عنه را از عذر خود مطلع کند و از او اجازه بگیرد؟

باید از عذر خود او را مطلع کند.

سؤال ۱۸۷ اگر اتفاقاً نایب در حج دچار مشکلی شد و مجبور شد بعضی از اعمال را به صورت اضطراری انجام دهد یا برای برخی نایب بگیرد، آیا باید از منوبّ عنه اجازه بگیرد؟ آیا بعداً لازم است به اطلاع او برساند؟

اجازه لازم نیست و اطلاع دادن به او هم لازم نیست.

سؤال ۱۸۸ آیا شخصی که هنوز بالغ نشده و در آستانه بلوغ است ولی به تمام احکام و مناسک حج آشنایی دارد و می تواند به خوبی انجام دهد، می تواند نایب حج شود؟

اشکال ندارد.

سؤال ۱۸۹ آیا کسی که جنون ادواری دارد و در زمان حج، عاقل است می تواند نایب حج باشد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۱۹۰ آیا نایب شدن شیعه و سنی برای یکدیگر برای حج واجب یا مستحب یا عمره مفرده یا برخی اعمال، اشکال دارد؟

اشکال دارد، بلکه سنی نمی تواند نایب برای شیعه شود.

استنباه برای میّت

سؤال ۱۹۱ نیابت از حج میّت حتماً باید با اجازه ولی او باشد یا افراد دیگری که اطلاع از وضعیّت او داشته اند می توانند به جهت رفع تکلیف، برای حج او نایب بگیرند؟

آیا در لزوم اجازه ولی، فرقی می کند که آن دیگری از مال خودش نایب بگیرد یا از مال میت؟

اجازه ولی لازم نیست، بلکه با منع او هم می توان حج نیابی شرعی برای میت انجام داد، بلکه در حج مستحبی برای اموات و احیاء چنین است.

سؤال ۱۹۲ اگر وصی یا وارث در استیجار برای حج میت کوتاهی یا سهل انگاری کند و مال میت از بین برود، ضامن است یا خیر؟ اگر خودش هم مال نداشته باشد چه وظیفه ای دارد؟

به هر نحو بشود باید حج او را به جا آورند.

سؤال ۱۹۳ اگر کسی که حج به ذمه او است از دنیا برود و مالی نداشته باشد که ورثه با آن حج به جا بیاورند، چه وظیفه ای دارند؟

وظیفه ای ندارند، ولی اگر یک حج میقاتی قربة الی الله برای او به جا آورند که او را نجات بدهند، خیلی خوب است و برای آن ها ثواب حج دارد.

سؤال ۱۹۴ کسی که با فیش حج میت و به نیابت از او به عربستان می رود، اگر خودش تمام شرایط را داشته باشد غیر از باز بودن راه، که آن هم با فیش حج میت حاصل شده است، آیا می تواند قبل از میقات برای متوفی نایب بگیرد و آن حج را برای خودش به جا آورد؟ و در فرض سؤال اگر میت نایب را مشخص کرده باشد تکلیف چیست؟

کسی که به نیابت از دیگری به مکه رفته است واجب الحج نمی شود، ولی اگر از تمام ورثه اختیار داشته باشد در انجام چنین کاری، می تواند برای میت نایب بگیرد و بعد از آنکه نایب گرفت، خود او واجب الحج می شود.

سؤال ۱۹۵ اگر کسی بعد از اتمام عمره تمتع حج مستحبی، بفهمد که حج واجب بر

پدر یا مادر او مستقر بوده است و باید به جا آورد، آیا می تواند همان حج را به نیت یکی از آن ها ادامه دهد یا باید حج مستحبی خود را رها کند و اول محرم به احرام عمره تمتع به نیابت از منوب عنه شود؟

باید عمره تمتع به نیابت آن ها به جا آورد و آن عمره تمتع کفایت نمی کند.

سؤال ۱۹۶ اگر کسی که به حج مستحبی مشرف شده است، پس از احرام حج و در حین انجام اعمال حج بفهمد حج بر پدر و مادر او مستقر بوده است، امکان دارد که برای آن ها حج به جا بیاورد یا خیر؟

باید حج مستحبی را تمام کند و نمی تواند برای آن ها حج را انجام دهد.

سؤال ۱۹۷ اگر در سال اول مرگ متوفی، ورثه موفق به استیجار حج میقاتی نشوند، باید همان سال برای حج ثبت نام کنند تا در نوبت خودش حج بلدی صورت پذیرد یا صبر کنند و در سال بعد یا سال های بعد از آن، از میقات نایب بگیرند؟

در سال بعد حج میقاتی برای او به جا آورند.

سؤال ۱۹۸ اگر متوفی قبلاً برای حج ثبت نام کرده بوده و اکنون که از دنیا رفته است نوبت او شده است، آیا ورثه می توانند فیش حج او را بفروشند و با بخشی از پول آن از میقات برای او نایب بگیرند و مابقی پول را تقسیم نمایند؟ یا حتماً باید با همان فیش نایب بلدی بفرستند؟ آیا فرقی می کند که متوفی وارث صغیر داشته باشد یا خیر؟

باید برای او حج بلدی به جا آورند.

سؤال ۱۹۹ اگر کسی وصیت به نیابت دیگری کند (مثلاً فرزند خود) و آن دیگری در همان سال مرگ

متوفی مستطیع شود یا نوبت حج او شود، باید حج خود را انجام دهد یا حج متوفی را؟

باید حج خود را به جا آورد ولی اگر حج دیگری را انجام داد، آن حج صحیح است.

سؤال ۲۰۰ اگر کسی در مدینه دیگری را اجیر کند که برای پدرش حج نیابی میقاتی انجام دهد ولی میقات آن را مشخص نکرده باشند، آیا نایب می تواند ابتدا از مسجد شجره برای خودش محرم به احرام عمره مفرده شود و بعد از اتمام عمره مفرده به میقات دیگری برود و محرم به احرام عمره تمتع به نیابت از منوب عنه شود؟ آیا چنین احرامی از ادنی الحل هم کفایت می کند؟

اگر منوب عنه او را اجیر کرده است که در مسجد شجره محرم شود چنانچه ظاهر نیابت های از مدینه چنین است، باید احرام حج نیابتی از شجره باشد ولی اگر از ادنی الحل، محرم شد حج او برای منوب عنه صحیح است.

### استنابه برای افراد مریض و ناتوان

سؤال ۲۰۱ اگر کسی حج بر او واجب شود ولی دیگر توان رفتن به حج را نداشته باشد. در زمان حیات خود باید نایب به حج بفرستد یا وصیت کند که بعد از مرگش نایب بگیرند و اگر هیچ کدام را انجام نداد، ورثه وظیفه دارند از مال او نایب به حج بفرستند یا در صورت تمایل این کار را بکنند؟

باید در زمان حیات نایب بگیرد و اگر نگرفت باید ورثه بعد از مرگ او، از مال او، حج او را به جا آورند.

سؤال ۲۰۲ در مواردی که حج بر عهده مکلف آمده و نمی تواند مشرف شود، آیا می تواند در حال زنده بودن نایب بگیرد؟

اگر استطاعت بدنی ندارد می تواند نایب بگیرد.

سؤال ۲۰۳ کسی که استطاعت مالی داشته

و حج بر او مستقر شده و اکنون استطاعت ندارد، آیا تا زنده است کسی می تواند تبرّعاً به نیابت از او حج به جا آورد؟

اگر استطاعت بدنی ندارد جایز است ولی اگر استطاعت بدنی دارد و استطاعت مالی ندارد جایز نیست.

سؤال ۲۰۴ کسی که حج بر او مستقر است و به علت پیری یا بیماری نمی تواند به جا آورد، آیا می تواند از میقات نایب بگیرد یا باید نایب او از بلد اعزام باشد؟

می تواند از میقات نایب بگیرد.

سؤال ۲۰۵ شخص سالمندی که حج بر او مستقر است، برای حج ثبت نام کرده و نوبت عزیمت او فرا رسیده است. ولی در سال نوبت، قدرت بدنی برای انجام اعمال حج ندارد. حال اگر این شخص شک داشته باشد که در سال های بعد حال او بهتر می شود و قدرت بدنی پیدا می کند یا خیر، آیا باید در همان سال نوبت، نایب به حج بفرستد یا باید صبر کند و در سال های بعدی وقتی امید را از دست داد نایب بفرستد؟

باید صبر کند.

سؤال ۲۰۶ در فرض سؤال قبل اگر آن شخص قبلاً مستطیع نبوده و اکنون که مستطیع شده است و نوبت او فرا رسیده، قدرت بدنی ندارد، می تواند نایب بفرستد یا وجوب حج از او ساقط می شود؟

حج از او ساقط است.

سؤال ۲۰۷ اگر فرزندی تمام اختیار اموال پدرش را دارا باشد، در صورتی که حج بر پدر مستقر بوده و اکنون به علت پیری یا بیماری نمی تواند مشرف شود، آیا آن فرزند می تواند بدون اطلاع و اجازه او از اموال پدر در زمان حیات او برایش نایب به حج بفرستد؟

باید با اجازه او باشد.

<سؤال ۲۰۸> کسی که می داند حج بر دیگری مستقر بوده و اکنون قدرت بدنی انجام

حج را ندارد، می تواند بدون اجازه و اطلاع او و در زمان حیات او از اموال خودش که ربطی هم به اموال شخص واجب الحج ندارد، برای او نایب به حج بفرستد و او را بری الذمه کند؟

بری الذمه می شود.

### هدیه ثواب حج و عمره

سؤال ۲۰۹ آیا می شود کسی که حج واجب به جا می آورد، همزمان ثواب آن را به دیگران هدیه کند و آیا قبل از انجام و در حین انجام و پس از انجام اعمال می توان ثواب آن را هدیه کرد؟

در همه صورت جایز است، بلکه خوب است.

سؤال ۲۱۰ آیا کسی که حج مستحبی به جا می آورد، می تواند همزمان ثواب آن را به دیگران هدیه کند؟ آیا در حین حج یا بعد از اتمام آن هم می تواند این ثواب را هدیه کند؟

در همه صورت جایز است، بلکه خوب است.

سؤال ۲۱۱ آیا هدیه کردن ثواب حج مستحبی به دیگران با انجام حج به نیابت از دیگران در نیت و در احکام تفاوتی دارند؟ تفاوتی ندارد.

### احکام تقلید در حج و عمره

سؤال ۲۱۲ شخصی که تاکنون تقلید نمی کرده و اکنون می خواهد به حج یا عمره مشرف شود، چه وظیفه ای دارد؟ باید از یک مجتهد جامع الشرائط تقلید کند.

سؤال ۲۱۳ کسی که باقی بر تقلید مرجع متوفی است، اگر برای اولین بار به حج یا عمره مشرف شود، می تواند در حج و عمره هم به فتوای مرجع متوفی عمل نماید؟ اشکال ندارد.

سؤال ۲۱۴ آیا در حج یا عمره می شود مکلف، عمل خود را طوری انجام دهد که مطابق با فتوای یکی از مراجع معظّم تقلید باشد؟

این کار برای عموم مردم ممکن نیست و لااقل حرجی است، پس باید مرجع معینی برای خود تعیین کند.

سؤال ۲۱۵ آیا مکلف می تواند بنابر جواز تبعیض در تقلید، بعضی از اعمال حج را از یک مرجع و بعضی دیگر را از مرجع



تقلید دیگری تقلید نماید؟

اشکال ندارد.

### احکام خمس در حج و عمره

سؤال ۲۱۶ آیا حج با پولی که خمس آن پرداخت نشده است، صحیح است؟

صحیح است، ولی گناه آن بسیار بزرگ است.

سؤال ۲۱۷ آیا عمره مفرده با پولی که خمس آن پرداخت نشده است، صحیح است؟

صحیح است ولی گناه آن بزرگ است و ثواب عمره نمی تواند جبران آن گناه را بکند.

سؤال ۲۱۸ کسی که سال خمسی ندارد و به حج مشرف می شود، اگر با پول خود که معمولاً از درآمد است، مبلغ ثبت نام حج و پول لباس احرام و قربانی را پرداخت نماید، اعمال او و حج او چه حکمی دارد؟

این کار حرام است و گناهِش خیلی بزرگ است و خداوند چنین حجی را قبول نمی کند.

سؤال ۲۱۹ در فرض سؤال قبل، اگر پول مورد نظر، مشکوک بین درآمد آن شخص و سایر منابع باشد، مسئله چه حکمی پیدا می کند؟

باید با حاکم شرع در میان بگذارد.

سؤال ۲۲۰ اگر کسی

با پول غیرمخمس، به حج مشرف شود و فقط خمس پول احرام و قربانی را بپردازد، حج او چه حکمی دارد؟

این کار حرام است و خداوند چنین حجی را قبول ندارد.

سؤال ۲۲۱ اگر کسی با پول غیرمخمس لباس احرام تهیه کند و محرم شود و طواف و نماز طواف به جا آورد، ولی در مکه بخواهد خمس پول لباس احرام را بپردازد، باید طواف و نماز را اعاده کند؟

باید علاوه بر پرداخت، توبه واقعی از گناهش بکند شاید خداوند حج او را قبول کند.

سؤال ۲۲۲ آیا برای صحت اعمال عمره و حج، برای کسی که حسابرسی خمس ندارد، پرداخت خمس لباس احرام و لباسی که در طواف و نماز طواف می پوشد، کفایت می کند یا باید حسابرسی تمام اموال صورت گیرد؟

کفایت می کند، ولی بسیار به جا است که حسابرسی تمام اموال را بکند.

سؤال ۲۲۳ آیا تخمیس لباس احرامی که معلوم نیست از درآمد است یا هدیه و ارث، یا وجوهات شرعیّه و ... لازم است یا خیر؟

لازم نیست، گرچه خیلی خوب است.

سؤال ۲۲۴ کسی که تا به حال خمس نداده است و اولین بار به عمره مفرده می رود، می تواند فقط خمس پول عمره را بدهد و بعداً حساب کامل را بکند یا نه؟

جایز است گرچه کار خوبی نیست.

سؤال ۲۲۵ اگر کسی طلاهایش را برای رفتن به حج بفروشد آیا باید خمس آن را بدهد؟ آیا این امر در خصوص عمره مفرده و حج تمتع تفاوت می کند؟

اگر سال روی آن پول نگذرد، خمس ندارد و تفاوتی میان حج تمتع و عمره مفرده نیست.

سؤال ۲۲۶ پولی که از محل درآمد برای ثبت نام سفر حج پرداخت شده و پیش از رسیدن نوبت اعزام، سال خمسی بر

آن گذشته است، آیا مشمول خمس می شود؟

باید خمس آن را بدهد.

سؤال ۲۲۷ کسی که خمس می دهد، اگر در وسط سال خمسی بخواهد به عمره مفرده مشرف شود، آیا باید خمس پول عمره را بدهد؟ در این خصوص آیا تفاوتی می کند که پول عمره را از درآمد آن سالی که در وسط آن است و هنوز نوبت محاسبه خمس آن نشده پرداخت کند یا از درآمد سال های پیش که خمس آن را پرداخت کرده است؟

لازم نیست خمس آن را بدهد، ولی پرداخت آن خوب است.

سؤال ۲۲۸ کسی که خمس می دهد، اگر در وسط سال خمسی بخواهد به حج تمتع مشرف شود، آیا باید خمس پول حج را بدهد؟ در این خصوص آیا تفاوتی می کند که پول حج را از درآمد آن سالی که در وسط آن است و هنوز نوبت محاسبه خمس آن نشده پرداخت کند یا از درآمد سال های پیش که خمس آن را پرداخت کرده است؟

می تواند از درآمد همان سال خرج کند، ولی بهتر است خمس آن را بدهد.

سؤال ۲۲۹ اگر حج گزار در حال طواف یا در حال نماز یا در حال سایر اعمال حج، پول خمس نداده همراه خود داشته باشد به صحت آن عمل یا حج و عمره او لطمه ای می خورد؟

لطمه ای وارد نمی کند، ولی خیلی خوب است که این پول را که آتش است از خود دور کند.

سؤال ۲۳۰ وقتی برای عمره یا حج ثبت نام می شود، آیا سر سال خمسی باید خمس آن پول پرداخت شود یا هنگام عزیمت؟

سر سال باید خمس بدهد.

سؤال ۲۳۱ امروزه وقتی نوبت عزیمت به حج یا عمره می شود، مبالغی به عنوان سود سپرده گزارى تعلق می گیرد، حال سؤال اینجاست که علاوه

بر خمس مبلغ سپرده گذاری، پرداخت خمس مبلغ سود سپرده هم لازم است؟ نکته قابل توجه اینکه آن مبلغ اضافی قبل از آن قابل محاسبه و دریافت نبوده و شاید بتوان گفت درآمد همان سال حج گزار است.

در هر صورت خمس آن را باید بدهد.

سؤال ۲۳۲ وقتی که شوهر مخارج حج زن را بر عهده می گیرد، آیا باید خمس حج او را بدهد یا این پول هدیه محسوب می شود؟

شوهری که خانمش را مکه می برد نظیر خود او است و باید خمس او را بدهد، و همچنین اگر بچه های خود را حج برد و همچنین اگر کسی را حج برد که به آن حج بذلی گفته می شود و باید خمس او را بدهد و هیچ کدام این ها از باب هدیه نیست، بلکه از باب مصرف است.

< سؤال ۲۳۳ > دانشجویانی که هزینه تحصیل و زندگی آنان بر عهده والدین است، اگر با ارث مستطیع شوند، در حالی که پدرشان اهل خمس و زکات نبوده و وظیفه فرزندان چیست راهنمایی فرمایید؟  
باید ورثه اولاً خمس مال او را بدهند و بعداً تصرف در اموال او نمایند.

< سؤال ۲۳۴ > اگر با پولی که خمس یا زکات آن پرداخت نشده یا پول غصبی بلیط هواپیما و وسایل سفر برای عمره تهیه شود، آیا این کار صحیح است و در صورت حرمت موجب بطلان حج یا عمره می شود یا خیر؟  
کار حرام است ولی حج یا عمره او فاسد نیست.

< سؤال ۲۳۵ > کسی که مبلغی پول دارد و شک دارد که خمس آن را پرداخت کرده و سال بر آن گذشته یا نه باید خمس آن را پرداخت نماید؟  
لازم نیست.

< سؤال ۲۳۶ > آیا دانشجویی که خمس اموال خود را نداده باشد، می تواند فقط با پرداخت

خمس مخارج عمره، مشرف به عمره مفرده شود؟

نمی تواند مگر از مجتهد جامع الشرايط اجازه بگیرد.

< سؤال ۲۳۷ > شخصی با پول غیر مختس حوله احرام خریده ولی هنگام خرید فراموش کرده یا نمی دانسته که خمس پول را نداده است، آیا اعمال و احرام صحیح است؟

حجّ او همچنين عمره او صحیح است، ولی گناه کرده است.

< سؤال ۲۳۸ > کسی که از ابتدای تکلیف نه خمس داده و نه سال خمسی داشته است و از درآمد مبلغی جمع نموده و در همان سال قصد تشرف به عمره مفرده را دارد آیا باید خمس آن را بدهد؟

در فرض مذکور باید خمس دهد.

< سؤال ۲۳۹ > اگر از ثبت نام تا رفتن به عمره یک ماه طول بکشد (سال خمسی تعلق نگیرد) آیا باید خمس مبلغ ثبت نام را پرداخت؟

اگر در وسط سال خمسی باشد اشکال ندارد، ولی خمس آن را بدهد بهتر است.

### حجّ و عمره با مال حرام و غضبی

سؤال ۲۴۰ کسانی که با پول و مالی حرام و یا غضبی به حج یا عمره مفرده مشرف می شوند، حج یا عمره آن ها چه حکمی دارد؟

حجّ آن ها صحیح است، ولی گناه بزرگی انجام داده اند که ثواب حج در مقابل آن گناه ناچیز است و جبران آن گناه را هم نمی توانند بکنند.

سؤال ۲۴۱ زمانی که مشرف به حج، شک دارد که آیا حقّی (پرداخت مالی) بر گردن او می باشد یا خیر، چه وظیفه ای دارد؟

چیزی بر او واجب نیست، ولی اگر ردّ مظالم به اندازه احتمال بدهد، مطلوب است.

سؤال ۲۴۲ اگر بدهکار، در حالی که طلبکار طلب خود را مطالبه می کند حجّ واجب یا مستحب به جا آورد، آیا اعمال او صحیح است؟ و در صورتی که حجّ به جا آورد، کفایت از حجّه الاسلام می کند؟

باید نرود، ولی اگر رفت حجّ او

صحیح است و کفایت از حجّها لاسلام هم می کند.

## وصیت به حج و عمره

سؤال ۲۴۳ کسی که در زمان حیات حج بر او واجب شده ولی مبادرت به ثبت نام یا عزیمت نکرده است، ورثه او بعد از وفات در صور ذیل چه وظیفه ای دارند:

۱. میت مال داشته باشد؟

باید از اصل مال برای حج او ولو میقاتی اقدام شود.

۲. میت هیچ مالی نداشته باشد؟

بر ورثه واجب نیست.

سؤال ۲۴۴ در فرض سوال قبل، در هر صورت ورثه می توانند قبل از ثبت نام حج میت در اموال او تصرف نمایند؟ با توجه به اینکه ورثه فعلاً فقط امکان ثبت نام دارند و سال ها بعد نوبت نایب می شود، در مورد تصرف در اموال میت و تقسیم آن چه باید بکنند؟

برای حج میقاتی اقدام کنند، بعداً مال را قسمت کنند.

سؤال ۲۴۵ به طور کلی نایب گرفتن برای ادای حج میتی که در زمان حیات مستطیع بوده است، نیاز به وصیت او دارد یا ورثه بدون وصیت، وظیفه دارند از مال او نایب بگیرند؟

باید از اصل مال برداشته شود و حج او را ادا کنند ولو میقاتی. وصیت کرده باشد یا نکرده باشد.

سؤال ۲۴۶ اگر کسی وصیت به انجام عمره مفرده کند، بعد از مرگ او ورثه واجب است به این وصیت عمل کنند؟

اگر به ازاء وصیت مال داشته باشد باید ورثه به وصیت عمل کنند مشروط بر اینکه به اندازه ثلث مالش باشد و الا اجازه ورثه را می خواهد.

سؤال ۲۴۷ اگر کسی از مال خود وصیت به حج تمتع کرد و ورثه می دانند خمس یا زکات آن مال را باید پرداخت کنند، در این صورت وظیفه آن ها چیست؟ در صورتی که باقیمانده پس از پرداخت خمس یا زکات آن

مال، کافی برای حج نباشد چه باید بکنند؟

باید خمس را بدهند و بعد از آن می توانند تبرّعاً حج با آن باقی مانده به جا آورند ولی واجب نیست و می توانند آن را قسمت کنند.

سؤال ۲۴۸ اگر ورثه مال میت را قسمت کرده باشند، بعد از مدتی وصیت او در خصوص انجام حج یا عمره مفرده را بیابند یا دریابند که برای حج مستطیع بوده است و پس از تقسیم ارث مال دیگری نمانده باشد که به وظیفه عمل کنند، چه باید بکنند؟ باید ورثه آن را به جا آورند.

< سؤال ۲۴۹ > شخصی وصیت کرده که یکی از فرزندانش حج او را به جا آورد، ولی به دلیل اینکه آن فرزند را مشخص نکرده، در این جهت بین فرزندان اختلاف ایجاد شده است، تکلیف آن ها چیست؟  
قرعه بزنند به نام هر کدام آمد برود.

< سؤال ۲۵۰ > شخصی وصیت به حج کرده ولی مشخص نکرده است حج او بلدی باشد یا میقاتی، ورثه او چه وظیفه ای دارند؟  
اگر میقاتی دادند کفایت می کند و اگر بلدی دادند بهتر است.

< سؤال ۲۵۱ > اگر متوفی وصیت کند که شخص معینی حج او را به جا آورد، ولی آن شخص اجرت گزافی طلب کند یا از جهات دیگر عمل به این وصیت برای ورثه مشکل باشد، چه وظیفه ای دارند؟  
عمل به آن وصیت لازم نیست و هر کس به جا آورد کفایت می کند بلکه اگر گناه کردند و به کس دیگر دادند، حج از او ساقط می شود.

< سؤال ۲۵۲ > شخصی از دنیا رفته و وصیت به حج نکرده است، ولی بعضی از ورثه اعتقاد دارند حج بر او مستقر بوده است و از سویی برخی دیگر این حرف را قبول ندارند، وظیفه آنان چیست؟  
کسانی که یقین

دارند، باید حجّ او را ولو میقاتی انجام دهند.

## حجّ نذری

سؤال ۲۵۳ اگر کسی نذر کند که اگر حاجتش برآورده شد، حجّ به جا آورد، ولی قبل از برآورده شدن حاجت شرایط و نوبت عزیمت به حجّ برای او فراهم شود، آیا می تواند به عنوان عمل به نذر خود به حجّ برود؟ در صورتی که بعد از اتمام حجّ به حاجت خود برسد آیا باید دوباره حجّ به جا آورد؟

آن حجّ جای حجّ نذری را نمی گیرد.

سؤال ۲۵۴ اگر کسی نذر کند که حجّ به جا آورد ولی وقت ادای نذر یا وقتی که نوبت او می رسد، قدرت بدنی تشرّف به حجّ را نداشته باشد، آیا واجب است در زمان حیات نایب بفرستد؟ اگر نفرستد واجب است ورثه بعد از او برای او نایب بگیرند؟

حجّ از او ساقط می شود.

سؤال ۲۵۵ اگر کسی نذر حجّ کند ولی قدرت یا استطاعت عزیمت به حجّ را نداشته باشد، آیا باید کفّاره عمل نکردن به نذر را پردازد؟

کفّاره ندارد.

سؤال ۲۵۶ اگر خانمی قبل از ازدواج نذر کند که حجّ به جا آورد، ولی بعد از ازدواج، شوهر او اجازه رفتن به او ندهد، چه تکلیفی دارد؟

حجّ از او ساقط است.

سؤال ۲۵۷ آیا نذر فرزند برای انجام حجّ، نیاز به اذن پدر و مادر دارد؟ اگر نهی کنند یا رفتن فرزند به حجّ موجب آزار و اذیت آنان شود، چه باید بکند؟ اگر به این علت به نذر خود عمل نکرد، آیا باید کفّاره عمل نکردن به نذر پردازد؟

نیاز به اذن آن ها نیست، ولی اگر نهی کنند حجّ ساقط می شود و کفّاره نذر هم واجب نمی شود.

سؤال ۲۵۸ اگر کسی برای ادای حاجتی نذر کند و به حاجت خود برسد



ولی وقتی به حاجت خود می‌رسد، قدرت بدنی انجام حج را ندارد و از دنیا می‌رود یا قدرت بدنی دارد ولی تا زنده است، نوبت به او نمی‌رسد، آیا ورثه واجب است بعد از مرگ او نایب به حج بفرستند؟

در کلیه صور وجوب حج ساقط است.

سؤال ۲۵۹ اگر کسی نذر کند که به حج برود، آیا در هر صورت واجب است نذر خود را عمل کند؟

اگر شرایط حج برای او باشد، باید به نذر خود وفا کند.

سؤال ۲۶۰ اگر کسی نذر کند که به حج مشرف شود ولی استطاعت رفتن نداشته باشد، یا نوبت به او نرسد، آیا به هر صورتی و با هر مبلغی باید آن حج را به جا بیاورد؟

در فرض مذکور عمل به نذر واجب نیست.

سؤال ۲۶۱ آیا زن می‌تواند بدون اجازه شوهر نذر کند که به حج برود؟

نمی‌تواند.

سؤال ۲۶۲ اگر یک زن نذر کرد که به حج برود، آیا این حج برای او حکم حج واجب را دارد و می‌تواند بدون اجازه شوهر برود؟ اگر شوهر مانع رفتن او شود چه وظیفه ای دارد؟

باید به نذر خود عمل نکند.

سؤال ۲۶۳ اگر کسی قبلاً حج به جا آورده و اکنون نذر کند که به حج مشرف شود، آیا واجب است به نذر خود عمل کند؟

باید عمل به نذر کند.

سؤال ۲۶۴ کسی که تاکنون حج به جا نیاورده است، اگر برای حج نذر کند، چنانچه حج به صورت طبیعی بر او واجب شود، آیا باید دو مرتبه به حج مشرف شود یا یک مرتبه برای هر دو نیت کافی است؟

یک حج برای هر دو کافی است.

سؤال ۲۶۵ اگر کسی نذر حج کند ولی قبل از ادای نذر، از دنیا برود، آیا ولی او

یا ورثه او واجب است قضای نذر او را به جا بیاورند؟

واجب است.

سؤال ۲۶۶ اگر کسی برای ادای حاجتی نذر حج کند، ولی قبل از ادای نذر از دنیا برود و بعد از وفات او حاجت او برآورده شود، آیا قضای نذر او لازم است؟

لازم نیست.

سؤال ۲۶۷ اگر کسی برای طلب حاجتی نذر حج کند و به حاجت خود برسد، ولی قبل از تشرّف به حج از دنیا برود، آیا قضای نذر او واجب است؟

واجب است.

### حج - استحبابی

سؤال ۲۶۸ کسی که حجّ مستحبّی انجام می دهد، می تواند علاوه بر خودش به نیابت از کسانی که حجّ واجب خود را قبلاً انجام داده اند نیز نیت حجّ استحبابی کند؟

اشکال ندارد، بلکه خوب است.

سؤال ۲۶۹ آیا زن برای انجام حجّ مستحبّی نیاز به اجازه شوهر دارد؟ آیا اگر اجازه نداد نمی تواند مشرف شود؟

نیاز به اجازه دارد و اگر اجازه نداد نمی تواند برود.

سؤال ۲۷۰ انجام حجّ مستحبّی برای زنی که در عده وفات یا در عده طلاق رجعی یا در عده طلاق بائن است چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد، ولی اگر در طلاق رجعی است باید با اجازه از شوهر باشد.

سؤال ۲۷۱ آیا کسی که به قصد حجّ استحبابی به مکه رفته است، می تواند پس از انجام عمره تمتّع، بدون عذر، حج را رها کند و اعمال را ادامه ندهد؟ آیا در این صورت انجام طواف نساء لازم است؟

بدون عذر جایز نیست، ولی به هر جهت اگر منصرف شد مانعی ندارد و چیزی بر او لازم نیست.

### رضایت پدر، مادر و همسر در حجّ و عمره

سؤال ۲۷۲ آیا مردی که به حجّ واجب می رود، باید رضایت همسر خود را جلب نماید؟

واجب نیست و همچنین زن لازم نیست جلب رضایت شوهر را بنماید، مگر مفسده ای در کار باشد که حجج برای هیچ کدام لازم نیست.

سؤال ۲۷۳ اگر زوج، همسر عقدی خود را از رفتن به عمره مفرده منع کند، با عنایت به این که آن خانم در خانه پدرش زندگی می کند چه وظیفه ای دارد؟

شنیدن حرف او لازم نیست، ولی باید مواظب باشد ضربه به محبت او نزند.

سؤال ۲۷۴ اگر پدر یا مادر یا هر دوی آنها از رفتن فرد به عمره مفرده رضایت نداشته باشند، در این صورت آیا می تواند به عمره برود و عمره او

صحیح است؟

باید نرود، ولی اگر رفت حج او و عمره او و زیارت او صحیح است.

سؤال ۲۷۵ اگر شوهر بر اثر لجاجت اذن سفر عمره مفرده را به زن ندهد، وظیفه زن چیست؟

نمی تواند برود، ولی حج واجب را می تواند برود.

سؤال ۲۷۶ به طور کلی دختر یا زنی که مجزّد است یا شوهر ندارد، برای رفتن به حج یا عمره، نیاز به اذن کسی دارد؟

نیاز به اذن کسی ندارد، ولی اگر نهی پدر یا مادر و یا احتمال مفسده باشد، نمی تواند برود.

سؤال ۲۷۷ اگر شوهر بر اثر لجاجت اذن انجام حج تمتّع را به زن ندهد، در صورتی که زن واجب الحج باشد، وظیفه او چیست؟

بدون اذن برود، اشکال ندارد.

سؤال ۲۷۸ خانمی مستطیع نبوده ولی فرزندش می خواهد او را به مکه ببرد یا هزینه سفر حج را به او بدهد، اما شوهر این خانم اعلام عدم رضایت می کند، آیا این خانم مستطیع است؟

چون حج بذلی است، واجب الحج است و رضایت شوهر لازم نیست.

سؤال ۲۷۹ خانمی قبل از ازدواج نذر کرده که حج به جا آورد و بعد از ازدواج می خواهد به نذر خود عمل کند، آیا اذن شوهر لازم است؟ و آیا شوهر حق ممانعت دارد؟

اذن شوهر لازم نیست، ولی اگر شوهر مخالفت کند، نذر او منحل می شود و این حج بر او واجب نیست.

سؤال ۲۸۰ > زنی که با پول خودش ولی بدون اذن شوهرش به عمره مفرده رفته و اکنون در مدینه حضور دارد. لطفاً با توجه به اینکه شوهر او هم اذعان بر عدم رضایت دارد، بفرمایید تکلیف او در خصوص احرام و صحت احرام چیست؟ آیا می تواند به مکه برود یا خیر؟ به طور کلی چه وظیفه ای دارد و در

صورت انجام، عمره او چه حکمی پیدا می کند؟

باید برگردد، ولی اگر عمره به جا آورد عمره او صحیح است.

### حج و عمره کودکان و افراد نابالغ

سؤال ۲۸۱ آیا افراد نابالغ که به همراه والدین به عمره مفرده مشرف می شوند، واجب است محرم شوند و اعمال عمره مفرده را به جا آورند؟

واجب نیست.

سؤال ۲۸۲ اگر بچه نابالغ محرم شد یا او را محرم نمودند و یکی از محرمات را انجام داد، خود او یا ولی او چه وظیفه ای دارند؟ آیا در این خصوص بین محرمات تفاوتی هست؟

ولی او باید جبران کند.

سؤال ۲۸۳ اگر کسی پیش از بلوغ به مکه برود و حج به جا آورد، حج واجب او محسوب می شود؟

محسوب می شود.

سؤال ۲۸۴ اگر غیر بالغ به حج رفت یا او را به حج بردند، باید در مسائل حج از چه کسی تقلید کند تا حج او صحیح باشد؟ آیا باید مرجع انتخاب کند یا به فتوای مرجع تقلید ولی خود عمل کند؟

باید مرجع تقلید انتخاب کند.

سؤال ۲۸۵ اگر کودکی را برای عمره مفرده محرم کردند، باید در طواف و سعی رعایت جا به جا نشدن و برنگشتن و ... را بکند، یا اگر دوید یا به عقب برگشت اشکال ندارد؟

مراعات لازم نیست.

سؤال ۲۸۶ اگر کودک محرم در هنگام طواف یا سعی در آغوش پدر یا مادر خوابش ببرد و او را طواف دهند، طواف یا سعی او صحیح است یا باید اعاده کند؟

صحیح است.

سؤال ۲۸۷ پوشش دختر بچه نابالغ که او را محرم می کنند در طواف و سعی چقدر باید باشد؟

باید نظیر بالغ عمل کند.

سؤال ۲۸۸ کودکانی که محرم می شوند یا آنها را محرم می کنند، حتماً باید صحیح تلبیه بگویند یا باید ولی آنها به نیابت از آنها بگوید؟

به

هر طوری که می توانند بگویند و اگر اصلاً نمی توانند، ولی آن ها بگویند.

### حج و عمره افراد کثیرالشک و وسواسی

سؤال ۲۸۹ منظور از افراد کثیرالشک و وسواسی در اعمال حج چه کسانی هستند و این افراد برای انجام اعمال حج خود چه وظیفه ای دارند؟

اگر از حد متعارف که مردم بر آن حد هستند تجاوز کند، وسواسی است و باید در هر چه شک کرد اعتنا نکند.

سؤال ۲۹۰ در جایی که می فرمائید وسواسی یا کثیرالشک به شک یا وسوسه خود اعتنا نکند، منظور چیست؟ آیا اگر همیشه بنا را بر نفع خود بگذارد درست است یا آن شک و وسوسه را هر چند به نفع خود باشد باید اهمیت ندهد؟  
فرقی ندارد.

سؤال ۲۹۱ کثیرالشک و وسواسی در طواف چه وظیفه ای دارند؟

باید بی اعتنا باشند.

<سؤال ۲۹۲> کسانی که در طهارت و نجاست وسواس دارند، به فتوای حضرتعالی باید متنجس را پاک بدانند. حال در ایام حج و در مورد لباس احرام و مکان و... نیز باید به همین فتوی عمل شود؟  
بلی همین فتوی است.

### حج و عمره افراد مسلوس و مبطن

سؤال ۲۹۳ کسی که در اثر بیماری قادر به نگهداری بول خود نیست و در هنگام عمره مفرده یا حج، مرتباً لباس احرام او و بدن او نجس می شود و نیز وضوی آن باطل می گردد، چه وظیفه ای دارد؟  
یک وضو بگیرد و اعمال را به جا آورد.

سؤال ۲۹۴ کسی که در اثر بیماری قادر به نگهداری باد معده خود نیست و در هنگام عمره یا حج تمتع، مرتباً وضوی او باطل می گردد، چه وظیفه ای دارد؟  
لازم نیست وضو را تکرار کند.

سؤال ۲۹۵ اخیراً لباسی برای بیمارانی که قادر به نگهداری بول خود نیستند دوخته شده که از نجس شدن لباس احرام و بدن آنها جلوگیری می نماید و بول آنها را نگهداری می کند. حال سؤال این است که اولاً اگر این لباس اجباراً دوخته

باشد اشکالی دارد؟ ثانیاً این شخص به هنگام طواف طاهر محسوب می شود یا خیر؟

با آن لباس اعمال را به جا آورد اشکال ندارد.

## زمان حج و عمره

سؤال ۲۹۶ آیا می شود عمره تمتع را در یک سال و حج تمتع را در سال بعد به جا آورد؟

جایز نیست.

سؤال ۲۹۷ اگر شرط صحت حج، به جا آوردن عمره تمتع و حج تمتع در یک سال است، منظور در یک سال قمری است یا اینکه فاصله آن کمتر از دوازده ماه باشد؟

باید عمره تمتع در شوال یا ذی القعدة و یا در ذی الحجه باشد و فاصله، بیش از این جایز نیست.

سؤال ۲۹۸ اگر کسی در ماه محرم عمره تمتع به جا آورد، در ذی الحجه می تواند اعمال حج را به جا آورد؟

نمی تواند.

سؤال ۲۹۹ به طور کلی اولین زمانی که انجام عمره تمتع برای انجام اعمال حج جایز است، چه زمانی است؟

از اول شوال تا قبل از رفتن به عرفات که باید محرم به حج شود.

سؤال ۳۰۰ اگر کسی در آخر ماه مبارک رمضان محرم به عمره تمتع شود و بعضی اعمال را در ماه مبارک رمضان و بعضی را در شوال انجام دهد، برای صحت حج تمتع مجزی است؟

مجزی نیست.

سؤال ۳۰۱ در چه زمان هایی نمی توان عمره مفرده به جا آورد؟

در هر زمانی می توان عمره مفرده به جا آورد.

سؤال ۳۰۲ انجام عمره مفرده در چه زمانی افضل است؟

ماه رجب.

سؤال ۳۰۳ آیا کسی که اهل مکه یا شهرهای اطراف آن است و قصد حج ندارد، در ایام حج می تواند عمره مفرده به جا آورد؟



می تواند، چنانچه کسانی که اهل مکه نیستند می توانند عمره مفرده به جا آورند و نیت حج نکنند.

سؤال ۳۰۴ آیا کسی که محرم به حج تمتع است، در ایام حج می تواند عمره مفرده به

جا آورد؟

بعد از آنکه مُجَل شد چه قبل از به جا آوردن اعمال حج و چه بعد از آن، می تواند عمره مفرده به جا آورد.

سؤال ۳۰۵ آیا خدمه، مدیر یا روحانی و ... کاروان که در ایام حج محرم به حج تمتع نیستند، می توانند عمره مفرده به جا آورند؟

می توانند.

سؤال ۳۰۶ اگر فاصله میان دو عمره کمتر از یک ماه باشد، آیا لازم است عمره دوم رجاء قصد شود یا خیر و آیا مقصود از یک ماه، سی روز کامل است یا یک ماه قمری؟

کسی که در مکه است، چه برای حج و چه برای عمره، همه روزه می تواند عمره مفرده به جا آورد. بلکه در شبانه روز می تواند چندین عمره مفرده به جا آورده و قصد رجاء هم لازم نیست.

سؤال ۳۰۷ آیا زائر حج تمتع پس از پایان اعمال حج تمتع، می تواند عمره مفرده به جا آورد؟

می تواند.

سؤال ۳۰۸ آیا زائر حج تمتع پس از عمره تمتع و پیش از فرا رسیدن ایام حج، می تواند عمره مفرده به جا آورد؟

می تواند.

< سؤال ۳۰۹ > اگر انجام دو عمره با فاصله کمتر از یک ماه را جایز می دانید، آیا تفاوت دارد که دو عمره مربوط به خود شخص باشد یا یکی را به نیابت انجام دهد؟

تفاوت ندارد.

< سؤال ۳۱۰ > لطفاً وظایف اشخاصی را که در یک ماه قمری عمره انجام داده اند و در ماه بعدی برای زیارت به منی و عرفات رفته اند و مراجعت می کنند بفرمایید؟

وظیفه خاصی ندارند.

< سؤال ۳۱۱ > آیا ملاک برای احرام خروج از شهر مکه است یا خروج از محدوده ای که برای حرم تعیین شده است؟

خروج از حرم موجب می شود که در برگشت باید محرم شود و عمره ای به جا آورد.

< سؤال ۳۱۲ > اشخاصی که آخر ماه به

مکه مشرف شده اند و اول ماه شک می کنند عمره ای که انجام داده اند در ماه قبل بوده یا در ماه جدید، چه وظیفه ای دارند؟

شک آن ها اعتبار ندارد.

<سؤال ۳۱۳> برخی افراد قصد زیارت دوره دارند و از انجام عمره در ماه قمری جدید معذورند یا برای آنان مشکل است، وظیفه آنان چیست؟  
وظیفه خاصی ندارند.

### اقسام حج

سؤال ۳۱۴ افرادی که در مکه و اطراف آن هستند، مخیر به انتخاب انجام یکی از دو حج افراد و قران هستند یا هر کدام تحت شرایطی واجب می شود؟

مخیرند هر کدام از دو حج را انتخاب کنند و قران بهتر است.

سؤال ۳۱۵ افرادی که در مکه ساکن نیستند و فاصله آن ها تا مکه بیش از شانزده فرسخ است، برای انجام حج استجابی هم باید حج تمتع انجام دهند یا مخیر بین انجام حج تمتع، قران و افراد هستند؟

مخیرند هر کدام را می خواهند به جا آورند.

سؤال ۳۱۶ زنی که به حج تمتع رفته و در مکه دچار عادت ماهیانه شده است و اگر برای پاک شدن صبر کند، خوف نرسیدن به عرفات را دارد، آیا باید برای طواف و نماز طواف عمره تمتع، نایب بگیرد یا حج او مبدل به حج افراد می شود؟

حج او مبدل به حج افراد می شود، ولی اگر بخواهد بر حج تمتع باقی بماند باید برای طواف و نماز آن نایب بگیرد و سعی و تقصیر را خودش انجام دهد.

سؤال ۳۱۷ زنی که در حین طواف عمره تمتع حائض می شود و معطل شدن او تا پاک شدن، خوف نرسیدن به وقوف عرفات را به همراه دارد، چه وظیفه ای دارد؟

برای طواف و نماز آن نایب بگیرد و مابقی اعمال را خود به جا آورد.

سؤال ۳۱۸ اگر زنی حائض بود

و نمی دانست و اعمال عمره تمتع را به جا آورد، بعد از پاک شدن چه وظیفه ای دارد؟

باید مجدداً عمره تمتع را به جا آورد.

سؤال ۳۱۹ در فرض سؤال قبل اگر آن زن بعد از پاک شدن و قبل از عزیمت به عرفات، برای اعاده عمره تمتع وقت نداشته باشد یا فقط برای اعاده طواف و نماز آن وقت داشته باشد، چه وظیفه ای دارد؟

حجّ او مبدل به حجّ افراد می شود.

سؤال ۳۲۰ انجام عمره مفرده در حج افراد تا چه زمانی وقت دارد؟ آیا تأخیر آن جایز است؟

فور عرفی باید باشد، بنابراین هرچه زودتر باید انجام شود و تا بعد از آخر ذی الحجّه تأخیر نیندازد.

سؤال ۳۲۱ زنی به تصوّر اینکه مستحاضه است، در میقات محرم شده و با انجام وظایف مستحاضه، اعمال عمره تمتع را به جا آورده و پس از اعمال متوجه شده که حائض بوده است، حال وظیفه او نسبت به اعمال عمره و حج چیست؟ لطفاً در صورت وسعت و تنگی وقت جداگانه پاسخ فرمایید.

اگر وقت دارد عمره را اعاده می کند و اگر وقت ندارد حجّ او مبدل به حجّ افراد می شود.

سؤال ۳۲۲ اگر کسی از روی عمد و بدون عذر، احرام نبندد تا وقت برای عمره تمتع تنگ شود، چه وظیفه ای برای حجّ خود دارد؟

باید حجّ افراد به جا آورد.

سؤال ۳۲۳ آیا در حجّ افراد، مطلقاً می شود اعمال مکه (طواف حج و نماز آن و سعی و طواف نساء و نماز آن) را مقدم به رفتن عرفات بدارد و زودتر انجام دهد؟ یا در صورت ضرورت جایز است؟

مطلقاً جایز است.

سؤال ۳۲۴ اگر کسی محرم به احرام عمره تمتع شود و بعد به جهتی حجّ او مبدل به

حجّ - افراد گردد، آیا باید دوباره برگردد و محرم شود یا می تواند با همان احرام، اعمال حجّ افراد را به جا آورد؟  
همان احرام کفایت می کند.

سؤال ۳۲۵ کسی که حج بر او واجب شده است، اگر به هر دلیلی دیر به مکه برسد و قبل از احرام حجّ تمتّع، بفهمد که وقت کافی برای انجام عمره تمتّع و حجّ تمتّع ندارد، وظیفه او چیست و تکلیف حجّ او چه می شود؟  
حجّ افراد به جا آورد و کفایت از حجّ او می کند.

سؤال ۳۲۶ در فرض سؤال قبل، حج بر چنین کسی مستقر می شود و در سال های بعد باید به هر صورت ممکن انجام دهد یا در صورت احراز مجدد شرایط و جوب، باید حج به جا آورد؟

حجّ - افراد به جا آورد کفایت می کند و اگر نمی تواند و در نتوانستن معذور بوده است، وجوب حج از او ساقط می شود.

سؤال ۳۲۷ اگر کسی در حجّ - افراد، اعمال حج را زودتر از رفتن به عرفات انجام دهد، آیا پس از انجام طواف نساء و نماز آن، محرّمات احرام و مخصوصاً لذّت جنسی بر او حلال می شود یا خیر؟

محرّمات احرام بعد از حلق یا تقصیر در منی حلال می شود.

<سؤال ۳۲۸> تأخیر عمره مفرده در حجّ افراد تا چه وقتی بلاعذر جایز است؟

تا آخر ذی الحجّه جایز است.

سؤال ۳۲۹ آیا کسی که حجّ - افراد به جا آورده، مجدداً باید برای عمره مفرده محرم شود؟ اگر چنین است، محلّ احرام وی کجا است؟

باید از ادنی الحل یا یکی از میقات ها محرم شود.

سؤال ۳۳۰ در حجّ - «قران» قربانی واجب است یا مستحب؟

واجب است.

<سؤال ۳۳۱> آیا در حجّ افراد هم قربانی واجب است؟

واجب نیست.

احرام

احرام

سؤال ۳۳۲ آیا محرم با انصراف از احرام، محلّ می شود یا باید

حتماً اعمال را به پایان رساند؟

باید اعمال را به جا آورد.

سؤال ۳۳۳ در فرض سؤال قبل اگر کسی بعد از احرام بگوید از احرام منصرف شدم و لباس احرام را از تن درآورد، تا وقتی که محرّمات احرام را انجام می دهد، کفّاره بر او واجب می شود؟

کفّاره دارد.

سؤال ۳۳۴ اگر کسی بعد از خروج از میقات، به جهتی متوجه شود که احرامش صحیح نیست، آیا وظیفه دارد برگردد و مجدداً محرم شود یا در ادنی الحل می تواند محرم شود؟ آیا اینکه احرام مربوط به عمره مفرده یا تمتّع باشد، تفاوتی در حکم می کند؟

در ادنی الحل محرم شود و فرقی میان عمره مفرده و عمره تمتّع نیست.

سؤال ۳۳۵ آیا مجنون یا نابالغ می تواند بدون احرام وارد مکه شود و اگر ولی او بخواهد او را محرم کند، چه حکمی دارد؟

بدون احرام وارد شود اشکال ندارد و لازم نیست او را محرم کنند.

سؤال ۳۳۶ اگر کسی به هر جهت احرام را فراموش کند و تا بعد از اتمام عمره تمتّع به خاطر نیاورد، تکلیف حجّ و عمره او چه می شود؟

باید برگردد و محرم شود و اگر نمی تواند حجّ افراد به جا آورد.

سؤال ۳۳۷ اگر کسی به هر جهت احرام عمره تمتّع را فراموش کند و عمره تمتّع را تمام کند و پس از آن محرم به احرام حجّ شود و اعمال حجّ را به پایان رساند و پس از اتمام اعمال حجّ بفهمد که عمره تمتّع را بدون احرام انجام داده است، چه وظیفه ای دارد؟

حجّ او باطل است.

سؤال ۳۳۸ آیا اگر کسی در میقاتی محرم شد، جائز است پس از احرام به سمت مخالف مکه رود و در شهرهای دیگر باشد مثلاً به مدینه برود

و چند روز بماند و بعد به مکه برود و اعمال عمره را به جا آورد؟

جایز است.

سؤال ۳۳۹ در فرض سؤال قبل اگر آن شخص پس از اینکه خواست به مکه برود از میقات دیگری عبور کند، نیاز به اعاده احرام دارد یا خیر؟

ندارد.

سؤال ۳۴۰ آیا مسئولین اجرایی حج، اگر مستطیع نباشند یا قبلاً حج به جا آورده باشند می توانند با احرام عمره مفرده وارد مکه شوند و بعد برای حج محرم نشوند تا بتوانند به امور اجرایی پردازند؟

اشکال ندارد.

<سؤال ۳۴۱> اگر کسی به هر دلیلی بدون احرام وارد مکه شود، در مکه وظیفه خاصی دارد یا خیر؟

باید برگردد و در ادنی الحل محرم شود و عمره به جا آورد.

<سؤال ۳۴۲> یکی از زائران قبل از رسیدن به میقات بیهوش شده و همراهان نمی توانند او را رها کنند، لطفاً بفرمایید وظیفه آنان در قبال احرام آن شخص چیست؟

او را بدون احرام همراه خود ببرند.

## نیت

سؤال ۳۴۳ آیا نیت به این معناست که قصد انجام عملی را داشته باشیم یا اینکه حتماً باید بر زبان جاری شود؟

توجه کفایت می کند، خطور لازم نیست و تلفظ هم لازم نیست.

سؤال ۳۴۴ اگر کسی بخواهد نیت احرام یا عمره یا حج را به زبان جاری کند، چگونه باید نیت کند؟

به زبان جاری کردن لازم نیست و اگر بخواهد به زبان آورد، هر طوری که بگوید، به عربی یا فارسی و یا به زبان دیگر، و هر چه بگوید که دلالت بر نیت کند کفایت می کند.

سؤال ۳۴۵ آیا در نیت احرام، قصد ترک محرمات احرام هم لازم است یا خیر؟

لازم نیست.

سؤال ۳۴۶ در فرض سؤال قبل اگر کسی بداند که برخی محرمات احرام را مرتکب خواهد شد، به صحت نیت او



لطمه ای وارد می شود؟

احرام او صحیح است.

سؤال ۳۴۷ اگر کسی قبلاً حجّ واجب خود را انجام داده باشد و بخواهد مجدداً به حج مشرف شود، می تواند نیت کند که اگر حجّ قبلی او اشکال داشته برای خودش منظور شود و گرنه برای یک منوبّ عنه مثل پدر یا مادرش منظور گردد؟

برای خود و یا برای دیگران جایز است. ولی خلاف احتیاط است.

سؤال ۳۴۸ آیا در عمره مفرده یک نیت از اوّل تا آخر برای انجام اعمال عمره کفایت می کند یا برای هر عملی باید جداگانه نیت کرد؟

لازم نیست.

سؤال ۳۴۹ آیا نیت حجّ تمتّع، در هر عملی از حج باید تکرار شود یا همان نیت ابتدائی کفایت می کند؟

کفایت می کند.

سؤال ۳۵۰ کسی که در حجّ تمتّع هنگام نیت عمره تمتّع، در نظر داشته است که عمره تمتّع به جا می آورد که مقدمه حجّ تمتّع است، حال اگر موقع بستن احرام حج و عزیمت به عرفات، فراموش کند که نیت احرام حج کند حتی از دل هم نگذرانند، بلکه در خانه خدا محرم شود و به عرفات برود و سایر اعمال را انجام دهد، اشکالی دارد؟

اشکال ندارد.

< سؤال ۳۵۱ > اینکه بیان شده است نیت احرام باید برای خدا باشد، اگر این نیت برای رفتن به بهشت یا ترس از جهنم یا برای رفع تکلیف یا برای سعادت خود و خانواده اش باشد نیت خدایی محسوب می شود یا خیر؟

اینگونه چیزها همه نیت خدایی است.

سؤال ۳۵۲ اگر کسی به دلایلی احتمال دهد حجّی که قبلاً به جا آورده، صحیح نبوده است، می تواند احتیاطاً دوباره به جا آورد؟ در این صورت نیت این حج باید چگونه باشد؟

همین مقدار که توجه به این مطلب داشته باشد و در موقع احرام، نیت حجّ تمتّع

کند، کفایت می کند و اگر می خواهد نیت ما فی الذمه کند کفایت می کند.

## تلبیه

سؤال ۳۵۳ حدّ جواز گفتن لَبَّيْكَ تا کجاست؟

تا نزدیک شهر مکه، جائی که شهر به خوبی دیده شود.

سؤال ۳۵۴ آیا شهر مکه برای قطع لَبَّيْكَ، محدوده قدیم مکه است یا شهر جدید؟

شهر جدید.

سؤال ۳۵۵ کسی که در مسجد تنعیم یا مسجد جعرانه محرم می شود، تا کجا باید لَبَّيْكَ بگوید؟

تا آنجا که شهر مکه به خوبی دیده شود و اگر در میقاتی نظیر مسجد تنعیم که فعلاً جزو شهر است محرم شود، وقتی از مسجد خارج شد، باید تلبیه را قطع کند.

سؤال ۳۵۶ اگر کسی نتواند به درستی و صحیح عبارات عربی تلبیه را بگوید، می تواند به فارسی یا هر زبان دیگری بگوید یا باید نایب بگیرد؟

به هرطوری که می تواند عربی بگوید، کفایت می کند.

سؤال ۳۵۷ افرادی که گنگ هستند می توانند با اشاره تلبیه را بگویند یا باید نایب بگیرند؟

باید خود با اشاره بگویند.

سؤال ۳۵۸ آیا در تلبیه، رعایت قواعد تجویدی واجب است؟

واجب نیست.

< سؤال ۳۵۹ > بلند گفتن تلبیه توسط زنان، به صورتی که نامحرم صدای آن ها را بشنود، چه حکمی دارد؟ آیا به صحت احرام آنان ضربه می زند؟

اگر احتمال مفسده باشد حرام است ولی به احرام آن ها ضربه نمی زند.

< سؤال ۳۶۰ > شخصی برای احرام عمره به مسجد رفته و نیت کرده و به سمت خانه خدا برگشته و در راه به یاد آورده است که تلبیه نگفته است، اکنون چه وظیفه ای دارد؟

وظیفه ای ندارد.

<سؤال ۳۶۱> در فرض سؤال قبل اگر آن شخص در حین اعمال عمره یا بعد از اتمام عمره به یاد آورد که تلبیه نگفته است چه وظیفه ای دارد؟

وظیفه ای ندارد.

<سؤال ۳۶۲> شخصی هنگام احرام عبارات تلبیه را برای همراهان خود گفته تا آن ها به دنبال او

بگویند ولی فراموش کرده است که به نیت احرام خودش تلبیه بگوید، آیا همان تلبیه که گفته است کافی است یا وظیفه دیگری دارد؟

کفایت می کند.

## لباس احرام

سؤال ۳۶۳ آیا در لباس احرام، می توان به یک جامه بلند اکتفا کرد یا حتماً باید دو جامه باشد؟

حتماً دو جامه باید باشد.

سؤال ۳۶۴ آیا اگر لباس احرام کسی نجس باشد، احرام او باطل است؟

احرام باطل نیست، باید لباس را تطهیر کند.

سؤال ۳۶۵ به طور کلی اگر شرایط لباس احرام، احراز نشود، معصیت شده است یا احرام باطل است؟

احرام باطل است.

سؤال ۳۶۶ آیا محرم می تواند پارچه ندوخته در زیر لنگ یا عبای خود ببندد؟ و آیا این کار نیاز به ضرورت دارد؟

می تواند بدون ضرورت این کار را بکند.

سؤال ۳۶۷ آیا گذاشتن سنگ یا شیء دیگری در لباس احرام و وصل کردن دو طرف لباس با نخ یا کش و امثال آن جایز

است؟

اشکال ندارد.

سؤال ۳۶۸ آیا می شود دو طرف لباس احرام را با سنجاق و امثال آن به هم وصل کرد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۳۶۹ اگر مسئولین اجرایی محرم به احرام حج شوند، ولی به جهت بهتر انجام شدن امور اجرایی لباس دوخته بپوشند، آیا

حج آن ها صحیح است؟

حج آن ها صحیح است.

سؤال ۳۷۰ افرادی که در مدینه لباس احرام می پوشند و به میقات می روند، آیا لازم است هنگام نیت، لباس را از تن در

آورند و مجدداً بپوشند و اندکی لباس را تکان دهند و بعد نیت کنند؟

لازم نیست.

<سؤال ۳۷۱> بستن شال به کمر یا به سینه برای محرم چه حکمی دارد؟

جایز است.

<سؤال ۳۷۲> یکی از حجّاج در حین اعمال متوجّه شده که شورت خود را در نیاورده و در آن حین نیز خجالت کشیده درآورد و اعمال را به همان

صورت ادامه داده است، آیا حج یا عمره او صحیح است؟

عمره و حج او صحیح است.

سؤال ۳۷۳ > آیا زنان محرم می توانند لباسی که توسط تور یا گلدوزی و... تزئین شده است در زیر چادر بپوشند؟  
می توانند.

### میقات

سؤال ۳۷۴ به فتوای حضرت تعالی محلّ احرام برای حجّ تمتّع کجاست؟ آیا در هر کجای مکه باشد کفایت می کند یا موضع احرام محدوده خانه خداست؟

از هر کجا از مکه مکرمه محرم شود، کفایت می کند و بهترین جا خانه خداست.

سؤال ۳۷۵ احرام کسانی که از راه دور و از سمت جدّه به مکه می روند، از ادنی الحل نظیر مسجد تنعیم صحیح است؟ صحیح است، ولی عمداً اگر این کار را بکنند، گناه کرده است.

سؤال ۳۷۶ به طور کلی اگر کسی نذر کند در مکان دیگری غیر از میقات، محرم شود، آیا واجب است به نذر خود عمل کند و آیا این احرام صحیح و کافی است؟

نذر منعقد نمی شود و باید از یکی از میقات ها محرم شود.

سؤال ۳۷۷ کدامیک از مواقیت احرام افضل از سایر مواقیت است؟

مسجد شجره.

سؤال ۳۷۸ محاذات مواقیت یعنی چه؟ به عبارت دیگر تا چه فاصله ای از میقات های حج، می شود محرم شد؟ همچنین محاذات فقط ارضی است یا در هوا مثلاً در هواپیما هم محسوب می شود؟

در مکانی که تعیین شده است برای احرام از آنجا باید محرم شود، ولی اگر عذری باشد می تواند در جاهایی نزدیک به آن مکان ها محرم شود، چه در زمین و چه در هوا.

سؤال ۳۷۹ میقات کسانی که در مکه یا شهرهای اطراف مکه ساکن هستند، کجاست؟

ادنی الحل؛ نظیر تنعیم و جحفه.

سؤال ۳۸۰ با توجه به اینکه ساختمان ها و صحن های مواقیت در سال های اخیر گسترش پیدا کرده است، دقیقاً از چه محلّی



نیت احرام صحیح است؟

در همه آنجا احرام صحیح است.

سؤال ۳۸۱ اگر عمره مفرده یا عمره تمتع کسی باطل شد، برای اعاده آن باید به میقاتی که از آن محرم شده است برگردد یا می تواند در «ادنی الحل» مثلاً مسجد تنعیم محرم شود؟

احرام از «ادنی الحل» کفایت می کند.

سؤال ۳۸۲ آیا کسی که قبل از موسم حج با احرام عمره مفرده، وارد مکه شده است، برای انجام عمره تمتع باید به مواقیت پنجگانه برود یا احرام در ادنی الحل کفایت می کند؟

احرام در ادنی الحل کفایت می کند.

سؤال ۳۸۳ اگر عمره تمتع کسی باطل شد، برای اعاده باید به میقاتی که از آن محرم شده است برگردد یا احرام در ادنی الحل کفایت می کند؟

احرام در ادنی الحل کفایت می کند.

سؤال ۳۸۴ کسی که به قصد حج تمتع به مکه می رود، اگر بدون عذر در میقات محرم به احرام عمره تمتع نشود و به مکه برود، چه وظیفه ای دارد؟ آیا می تواند در ادنی الحل محرم شود یا باید در هر صورت به میقات برگردد؟

در یکی از مواقیت محرم شود، کفایت می کند.

سؤال ۳۸۵ آیا زن حائض مطلقاً می تواند در نزدیکی مسجد یا در حال عبور، محرم شود یا نیاز به نذر و احراز مقدمات دیگری دارد؟

می تواند در نزدیکی مسجد محرم شود.

< سؤال ۳۸۶ > کسی برای احرام عمره مفرده به مسجد جعرانه رفته و با توجه به کم بودن رفت و آمد در آن مسجد، مشاهده کرده است که درب مسجد بسته است، آیا احرام او از بیرون مسجد صحیح می باشد؟

در هر یک از مواقیت، احرام از بیرون جایز است.

< سؤال ۳۸۷ > زنی در دومین روزی که خون دیده است، باید به همراه کاروان در مسجد شجره برای عمره محرم شود، ولی با توجه به



اینکه می خواسته با خوردن قرص عادت ماهیانه را عقب بیندازد، بین حائض یا مستحاضه بودن خود شک دارد. حال بفرمایید اولاً می تواند داخل مسجد شجره محرم شود یا خیر؟ ثانیاً برای طواف خود چه وظیفه ای دارد؟

می تواند محرم شود و می تواند داخل مسجد شود و می تواند عمره به جا آورد ولی اعمال مستحاضه را باید مراعات کند.

< سؤال ۳۸۸ > با توجه به فتوای حضرتعالی مبنی بر جواز احرام در نزدیکی میقات برای حائض و جنب، آیا نذر در مدینه برای بستن احرام جایگاهی دارد و آیا این نذر جایز است؟

این نذر جایز نیست.

< سؤال ۳۸۹ > آیا اگر کسی با هواپیما از روی مواقیت بگذرد می تواند، در حال پرواز محرم شود؟ آیا اطمینان به قول مسئولین هواپیما مبنی بر اینکه از روی میقات می گذرند، کافی است؟

اگر مورد اطمینان باشند، به قول آن ها می تواند محرم شود.

< سؤال ۳۹۰ > بیماران جسمی یا ذهنی روانی که ناچارند همراه کاروان به مکه بروند برای عبور از میقات و ورود به مکه چه وظیفه ای دارند؟

نظیر اطفال، وظیفه ای ندارند.

## محرمات احرام

سؤال ۳۹۱ از چه زمانی محرمات احرام، حرام می شود؟

به مجردی که با لئیک لباس احرام می پوشد.

سؤال ۳۹۲ چه کسانی می توانند بدون احرام وارد مکه شوند؟

افرادی که زیاد رفت و آمد داشته باشند؛ نظیر افراد دائم السّفر، راننده ها و تهیه کننده آذوقه برای حاجیان و افرادی که کارشان خارج مکه است.

سؤال ۳۹۳ آیا در شب می توان از میقات تا مکه مکرمه را با وسیله مسقف طی طریق کرد؟

جایز است.

سؤال ۳۹۴ اگر کسی بعد از نیت و پوشیدن لباس احرام ولی قبل از تلبیه یکی از محرمات احرام را انجام داد، آیا باید کفاره پردازد؟

لازم نیست.

سؤال ۳۹۵ آیا حنا بستن در حال احرام زینت محسوب می شود و حرام

است؟

اگر به قصد زینت باشد جایز نیست.

سؤال ۳۹۶ اگر قسمتی از لباس محرم در هنگام طواف نجس شود یا محرم متوجه شود که نجس بوده است، در این صورت می تواند آن قسمت از لباس را در دست بگیرد و طواف را ادامه دهد؟

نمی تواند با آن طواف کند، چه پوشیده باشد یا نه.

سؤال ۳۹۷ اگر محرم قبل از احرام موهای خود را به قصد زینت ولی نه به قصد زینت احرام، رنگ کرده باشد یا دست یا پا یا صورت یا موی خود را حنا بسته باشد، لازم است برای احرام رنگ یا حنا را پاک کند؟

لازم نیست.

سؤال ۳۹۸ بانوان محرم هنگامی که می خواهند لباس یا مقنعه خود را تعویض نمایند، مقداری جلوی صورت آن ها پوشیده می شود، آیا این امر اشکال دارد؟

اشکال ندارد و همچنین برای مردها.

سؤال ۳۹۹ آیا بانوان محرم می توانند به هنگام خواب، پتو یا روانداز را روی صورت خود بکشند؟

اشکال ندارد و همچنین برای مردها.

سؤال ۴۰۰ آیا زنان محرم می توانند صورت خود را با حوله یا دستمال پاک کنند؟

زن و مرد هر دو می توانند.

سؤال ۴۰۱ اگر در هنگام خواب، روی پای مردان توسط پتو و روانداز و... پوشیده شود، اشکال دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۰۲ اگر لنگ احرام مردان بلند باشد و بعضی اوقات روی پای آنان را بپوشاند اشکال دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۰۳ اگر در حالت احرام، مردی عبای احرام خود را جهت استحمام یا تعویض یا ... سهواً از سر بیرون آورد و لحظاتی روی سر او پوشیده شود، اشکال دارد؟

عمداً هم اشکال ندارد.

سؤال ۴۰۴ کشتن یا انداختن مگس یا پشه یا سایر حشراتی که روی بدن و لباس محرم می نشینند، چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۰۵ اگر پشه و کک و کنه و نظائر آن

که در لباس یا بدن محرم، ساکن هستند موجب آزار او باشند یا ضرری داشته باشند، باز هم کشتن یا جدا کردن آنها از بدن، حرام است؟

در صورت ضرورت رفع آن اشکال ندارد و کفاره هم ندارد.

سؤال ۴۰۶ ملائک در حرمت کشتن و جدا کردن حشرات، این است که مثل کنه و شپش، ساکن بدن باشند یا مثل پشه و مگس روی لباس یا بدن بنشینند و بروند؟

کشتن حشراتی که در بدن ساکن هستند، بدون ضرورت جایز نیست و کفاره دارد. ولی کشتن و جدا کردن حشراتی مثل مگس و پشه و نظایر آن اشکال ندارد و کفاره هم ندارد.

سؤال ۴۰۷ مردی که معمولاً کلاه گیس یا موی مصنوعی دارد، در هنگام احرام باید بردارد یا می تواند طبق معمول آن را بر سر داشته باشد؟

باقی باشد اشکال ندارد.

سؤال ۴۰۸ اگر مردی سهواً یا جهلاً در حالت احرام لباس دوخته بپوشد و پس از اینکه علم به حرمت این کار پیدا کرد، فوراً لباس را از تن خارج کند، آیا باز هم باید کفاره بپردازد؟ اگر لباس را از سر در آورد باید کفاره بپردازد؟ کفاره لازم نیست.

سؤال ۴۰۹ آیا مرد محرم می تواند سر خود را با حوله خشک کند یا با دستمال پاک نماید؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۱۰ آیا مرد محرم می تواند هنگام خوابیدن، پتو یا روانداز را روی سر خود بکشد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۱۱ اگر مردی در حالت احرام عمداً و با علم و با اختیار چند بار لباس دوخته بپوشد یا چند لباس دوخته همزمان بپوشد یا یک لباس را چند بار بپوشد و از تن درآورد، در این صورت یک کفاره بر او واجب می شود یا به تعداد دفعات پوشیدن لباس ها

یا به تعداد لباس هایی که همزمان پوشیده است، باید کفّاره بپردازد؟

صورت اوّل و سوّم، تعدّد کفّاره لازم است، ولی در صورت دوّم (چند لباس دوخته همزمان) کفّاره متعدّد ندارد.

سؤال ۴۱۲ آیا مرد محرم می تواند سر خود را در آب فرو برد؟ آیا می تواند زیر دوش برود؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۱۳ خوابیدن درون کیسه خواب در حالت احرام برای مردان چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۱۴ به رو انداختن پتو در حالت احرام برای مردان چه حکمی دارد؟ آیا فرقی می کند آن پتو روی سر کشیده شود یا خیر؟

مطلقاً اشکال ندارد.

سؤال ۴۱۵ استفاده از شامپو و صابون و خمیر دندان معطر در حالت احرام برای محرم چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۱۶ آیا زن و مرد محرم می توانند بدون لذّت، به همدیگر نگاه کنند یا در کنار یکدیگر بنشینند و یا دست همدیگر را بگیرند؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۱۷ آیا مرد محرم می تواند بار یا محموله ای را روی سر خود بگذارد و حمل نماید؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۱۸ پوشانیدن گوش برای مرد محرم چه حکمی دارد؟ آیا گوش حکم قسمتی از سر را دارد و نباید آن را پوشانند؟

گوش جزو سر نیست و مثل صورت است و پوشانیدن آن اشکال ندارد.

سؤال ۴۱۹ خوابیدن زیر پشه بند یا خیمه در شب و روز برای مرد محرم چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۲۰ اگر مرد محرم سر خود را با لباس دوخته ببوشاند، با توجه به اینکه طبق فتوای حضرت تعالی پوشانیدن سر کفّاره

ندارد، پرداخت کفّاره لباس دوخته کفایت می کند؟

کفایت می کند.

سؤال ۴۲۱ در لباس احرام، لنگ را نباید به گردن گره زد، یا به کمر یا هر دو؟

اشکال ندارد، ولی اگر گره نزنند بهتر است.

سؤال ۴۲۲ آیا زن محرم می تواند از کلاه گیس و موی مصنوعی که قبلاً داشته

است استفاده کند؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۲۳ قسم هایی که محرم بر حسب عادت و به طور روزمره می خورد، اگر در حال احرام تکرار کند چه حکمی دارد؟

حرام نیست، ولی خوب است از آن پرهیز شود.

سؤال ۴۲۴ آیا مرد محرم می تواند چتر روی سر خود بگیرد؟

در روز جایز نیست، البته در بین راه. ولی در مکه و یا در منزل ولو در بین راه، زیر سقف رفتن و یا از چتر استفاده کردن

اشکال ندارد.

سؤال ۴۲۵ اگر مرد محرم سهواً یا جهلاً هنگام سفر و در روز به زیر سایه برود، در این صورت باید کفاره بپردازد؟ آیا واجب

است فوراً سایه را ترک کند و مثلاً در راه از ماشین پیاده شود یا خیر؟

کفاره ندارد، ولی باید به طور متعارف از آنجا خارج شود.

سؤال ۴۲۶ اگر مرد محرم در روز به شهر جدید مکه برسد، هر چند فاصله زیادی از مسجدالحرام داشته باشد ولی آن مکان

عرفاً شهر مکه محسوب شود، در این صورت می تواند در ماشین سقف دار بنشیند یا زیر سایه برود؟

می تواند.

سؤال ۴۲۷ آیا محرم می تواند آمپول تزریق نماید؟ خواهشمند است در مورد اینکه خون از بدن او خارج شود یا خیر و کفاره

هر کدام جداگانه بیان فرمایید؟

اگر مجبور باشد جایز است و در صورتی که مجبور نباشد، اگر خون بیرون بیاید، جایز نیست.

سؤال ۴۲۸ اگر مرد محرم در روز در کنار دیواری بایستد، یا از کنار آن عبور کند که سایه دیوار روی سر او باشد، چه حکمی

دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۲۹ اگر در حال احرام خون دادن محرم برای حفظ جان کسی لازم باشد، یا حجامت کردن و خون دادن یا رگ زدن و

امثال این امور، برای سلامتی محرم لازم باشد، وظیفه او



چیست و اگر خون داد، حکم احرام و کفّاره او چه می شود؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۳۰ اگر هنگامی که مرد محرم در هنگام حلق یا تقصیر، سرش خون بیاید، صدمه ای به صحت حج یا عمره یا احرام او وارد می شود؟ آیا این کار برای او کفّاره دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۳۱ آیا جایز است محرم، مسلّح به سلاح گرم یا سرد شود؟ اگر قبل از احرام مسلّح باشد چه باید کند؟

اگر ضرورت داشته باشد، اشکال ندارد.

سؤال ۴۳۲ اگر محرم در حال احرام غذاهای چرب بخورد، به صورتی که دست و دهان او چرب شود اشکال دارد؟

گرچه بو هم داشته باشد، اشکال ندارد.

سؤال ۴۳۳ آیا محرم می تواند دندان دیگری را بکشد؟ در این صورت آیا فرقی می کند که دیگری محرم باشد یا نباشد؟

اگر ضرورت باشد برای هر دو مطلقاً اشکال ندارد.

سؤال ۴۳۴ آیا محرم می تواند از بدن دیگری خون بگیرد؟ آیا فرقی می کند که دیگری محرم باشد یا نباشد؟

می تواند و اگر دیگری محرم است، او باید مواظب باشد خون نیاید و در صورت ضرورت برای هر دو اشکال ندارد گرچه خون هم بیرون بیاید.

سؤال ۴۳۵ اگر دندان محرم شدیداً درد بگیرد و باعث آزار او شود، آیا می تواند خودش یا توسط دیگری مثلاً پزشک آن

دندان را بکشد؟ در این صورت آیا فرقی می کند که خون بیرون بیاید یا نه؟ آیا این کار کفّاره دارد یا خیر؟

مطلقاً جایز است.

سؤال ۴۳۶ به فتوای حضرتعالی و وجوب کفّاره ارتکاب محرمات احرام در کدامیک از موارد ذیل است؟ از روی علم و عمد، از

روی جهل به مسئله، از روی سهو یا از روی نسیان و غفلت؟

البته موارد تفاوت دارد، ولی قاعده کلی کفّاره، مربوط به عمد است.

سؤال ۴۳۷ اگر

محرم در دست یا پای خود انگشت اضافی داشته باشد، گرفتن ناخن آن انگشت هم حرام است؟

اگر ضرورت باشد، اشکال ندارد.

سؤال ۴۳۸ در مورد بیرون آوردن خون از بدن، کندن دندان و ناخن گرفتن، اگر همه این امور توسط دیگری برای محرم انجام شود، باز هم حرام است؟

برای دیگری - خواه محرم باشد یا نباشد - حرام نیست. ولی برای خود محرم حرام است مگر اینکه مجبور یا مضطر باشد.

سؤال ۴۳۹ اگر بیرون آوردن خون از بدن، کندن دندان و ناخن گرفتن، توسط دیگری برای محرم انجام شود، ولی یا به اجبار باشد یا مثلاً در خواب باشد که محرم متوجه نشود، در این صورت این کارها برای محرم چه حکمی دارد و او چه وظیفه ای خواهد داشت؟

برای هر دو اشکال ندارد.

سؤال ۴۴۰ اگر کسی در حال احرام از روی فراموشی یا ندانستن مسئله، خون از بدن خود خارج کند، دندان خود را بکشد یا ناخن بگیرد، چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۴۱ اگر ناخن کسی در حال احرام بشکند و یا به گونه ای در انگشت او فرو رود و مایه آزار او شود، یا ماندن آن ناخن موجب ضرر شود، آیا جایز است آن را بگیرد؟ آیا این کار کفاره دارد؟

جایز است و کفاره ندارد.

سؤال ۴۴۲ اگر موی بدن محرم، به وسیله دیگری گرفته شود خواه آن دیگری محرم باشد یا نباشد برای محرم چه حکمی دارد؟

حرام است.

سؤال ۴۴۳ اگر هنگام غسل و وضو هرچند مستحب باشد، مو از سر و صورت و بدن محرم ریخته شود چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۴۴ اگر کسی می داند به طور معمول هنگام وضو یا غسل، از بدنش یا از سرش مو ریزش می کند، در این صورت جایز است در حال احرام غسل

مستحب کند یا برای استحباب وضو بگیرد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۴۵ اگر موی سر یا صورت یا بدن محرم به واسطه شانه کردن مو یا خاراندن بدن، ریزش کند چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۴۶ اگر محرم می داند که معمولاً در اثر شانه کردن مو یا خاراندن بدن، مو ریزش می کند در این صورت جایز است موی خود را شانه کند یا بدن خود را بخاراند؟

جایز است.

سؤال ۴۴۷ آیا محرم می تواند از بدن دیگری مو بگیرد و آیا فرقی می کند که دیگری محرم باشد یا نباشد؟

جایز است ولی نکند بهتر است.

سؤال ۴۴۸ اگر محرم سر محرم دیگری را با اجازه او بتراشد، کدامیک باید کفاره بدهند؟

کسی که سر او تراشیده شده است.

سؤال ۴۴۹ اگر محرم، قسمتی از موی سر خود را بتراشد یا تعدادی از موی سر یا صورت یا بدن خود را بگیرد، کفاره دارد؟

کفاره دارد.

سؤال ۴۵۰ اگر تراشیدن سر در حال احرام به جهت ضرورتی باشد، در این صورت کفاره آن با کفاره تراشیدن سر در غیر ضرورت تفاوتی دارد؟

در صورت ضرورت کفاره ندارد.

سؤال ۴۵۱ ازاله موی زیر هر دو بغل کفاره را واجب می کند یا یکی؟ به عبارت دیگر اگر کسی فقط موی زیر یک بغل را ازاله کند باید کفاره بپردازد؟

کفاره دارد و اگر زیر هر دو بغل را زائل کند، یک کفاره کفایت می کند.

سؤال ۴۵۲ اگر داشتن مو موجب آزار یا بیماری محرم گردد، آیا می تواند موی خود را زائل کند؟ در این صورت باید کفاره بپردازد؟

می تواند و کفّاره هم ندارد.

سؤال ۴۵۳ آیا کفّارات محرّمات احرام باید پس از انجام عمل حرام پرداخت شود یا پس از انجام اعمال حج یا عمره و در مکه یا اینکه حاجی می تواند هنگام بازگشت در شهر

خودش کفاره را بپردازد؟ در صورتی که مخیر است، کدامیک افضل می باشد؟

می تواند هنگام بازگشت کفاره را بپردازد.

سؤال ۴۵۴ محدوده روابط زن و مرد در حال احرام در موارد زیر چگونه است:

الف) آیا روابط زن و مرد نسبت به همدیگر مثل اجنبی و اجنبیه هستند یا این که صرفاً روابط جنسی و استمتاع ممنوع است؟

ب) آیا در حال احرام جنس زن به جنس مرد حرام می شود یا این که مخصوص روابط زن و شوهری است؟ یعنی ارتباط مادر و پسر، خواهر و برادر، پدر و دختر، دایی و عمو و سایر محارم با محرم های خودشان چه حکمی دارند؟

آنچه در حال احرام حرام است، روابط جنسی و استمتاع جنسی است. ولی روابط معمولی در زن و شوهر، چه رسد در محارم، حتی در نامحرم، آن حرمت را ندارد.

سؤال ۴۵۵ اگر محرم با وسیله نقلیه در حال حرکت باشد و گیاهی یا درختچه ای توسط آن وسیله نقلیه در محدوده حرم کنده شود، چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۵۶ پوشیدن لباس مخصوص زینت در حال احرام (از نظر جنس، یا از نظر دوخت و شکل) یا استفاده از انگشتر و دست بند و گردن بند که نوعاً زن همراه دارد و یا لباس هایی که زن همیشه می پوشد ولی زیبا و شیک است، یا داشتن ریش و زلف برای مردان، یا گیس را شانه زدن و مرتب کردن و استفاده از انگشتر پلاتین سفید و فیروزه و امثال آن یا استفاده از عینک های طلایی و شیک و مانند اینها برای مردان و زنان چه حکمی دارد؟

آنچه حرام است زینت کردن در حال احرام است. بنابراین اگر زن زینت داشته است، مثلاً النگو در دست او بوده

است و یا مرد عینک طلایی همیشه استعمال می کرده است، لازم نیست در حال احرام استعمال نکند و شانه زدن سر و ریش جزء زینت های حرام نیست.

سؤال ۴۵۷ زن حائض در کجا باید محرم شود؟

در هر کجا از میقات ها غیر از خود مسجد، می تواند محرم شود.

سؤال ۴۵۸ آیا مرد محرم در روز می تواند داخل مساجد یا قهوه خانه ها و یا سایر مکان های مسقف بین راهی بشود؟ آیا تفاوت می کند هوا ابری، آفتابی یا بارانی باشد؟

می تواند.

سؤال ۴۵۹ اگر مرد محرم در محلی بین میقات و مکه و یا اصلاً در محلی خارج از مکه که ربطی هم به میقات نداشته باشد، به دلایلی منزل کند و چند ساعت یا چند روز در آنجا بماند، در این صورت می تواند زیر سقف برود؟

جایز است.

سؤال ۴۶۰ مرد محرمی که از حرارت نور آفتاب شدیداً ناراحت می شود یا تابش آفتاب و یا بارش باران به او زیان می رساند، می تواند در روز از ماشین سقف دار برای سفر خود استفاده کند؟ در این صورت باید کفاره بدهد؟

اشکال ندارد، ولی کفاره دارد.

سؤال ۴۶۱ آیا به فتوای حضرتعالی روغن مالیدن به بدن جزء محرمات احرام می باشد یا خیر؟

جزو محرمات نیست، گرچه بودار هم باشد.

سؤال ۴۶۲ اگر محرم، قبل از احرام بدن خود را چرب کرده باشد، باید برای احرام پاک کند یا صبر کند تا از بین برود یا لازم نیست این کار را بکند؟ آیا فرقی می کند که روغن بو داشته باشد یا خیر؟

مطلقاً لازم نیست.

سؤال ۴۶۳ آیا بو داشتن یا بدون بو بودن روغن یا ماده چرب، تفاوتی در حرمت آن برای محرم می کند؟

تفاوت ندارد.

سؤال ۴۶۴ مالیدن پماد یا ماده چرب طبی برای درمان محرم چه حکمی دارد؟ آیا فرقی می کند

بودار باشد یا بدون بو؟

مطلقاً اشکال ندارد.

سؤال ۴۶۵ چنانچه محرم عمدتاً و با علم و از روی اختیار و بدون عذر، بدن خود را چرب کند، آیا باید کفاره بپردازد؟ آیا فرقی می کند که مواد چرب بودار یا بدون بو و یا خوشبو یا بدبو باشد؟

آنچه و مانند آن نوشته اید اشکال ندارد، گرچه بودار هم باشد.

سؤال ۴۶۶ اگر محرم برای درمان یا اضطراب دیگری به بدن خود روغن بمالد، باید کفاره بپردازد؟

اشکال ندارد، گرچه اضطراب هم در کار نباشد.

سؤال ۴۶۷ خوردن روغن و مواد چرب، چه بو داشته باشد و چه نداشته باشد برای محرم چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد و همچنین خوردن و آشامیدن هر خوراکی و آشامیدنی گرچه بو هم داشته باشد، اشکال ندارد.

سؤال ۴۶۸ آیا برای محرم در استعمال مواد چرب مثل روغن و پماد و کرم و نظائر آن تفاوتی وجود دارد؟

حرام نیست، گرچه مثلاً پماد بو هم داشته باشد.

سؤال ۴۶۹ کفاره کندن درخت در حرم چیست و به چه کسی باید پرداخت گردد؟

کفاره کندن درخت و گیاه حرم، قیمت آن است که باید به فقرا پرداخت شود.

سؤال ۴۷۰ قسم خوردن به خداوند برای محرم چه حکمی دارد؟

قسم مجادله ای حرام است و اما غیر از این مطلقاً از محرمات نیست.

سؤال ۴۷۱ قسم خوردن به غیر خداوند مثل قسم خوردن به معصومین و یا قسم خوردن به پدر و مادر و ... چه حکمی دارد؟

اگر مجادله باشد، حرام است.

سؤال ۴۷۲ اگر جدال محرم با قسم همراه نباشد، کفاره دارد؟

جدال مطلقاً حرام است گرچه توأم با قسم نباشد. جدال حرام با قسم به یکی از اسماء الهی کفاره دارد.

سؤال ۴۷۳ آیا فخر فروشی جزء موارد «فسوق» برای محرم محسوب می شود یا نوعی «جدال» است؟





موارد فسوق است.

سؤال ۴۷۴ کسی که به قصد غسل احرام، به حَمَام رفته ولی بعد شک کند که غسل کرده است یا خیر، چه وظیفه ای دارد؟  
بنا بگذارد که غسل کرده است.

<سؤال ۴۷۵> کسی که پای مصنوعی دارد می تواند در حال احرام جوراب دوخته بپوشد؟  
می تواند.

<سؤال ۴۷۶> کسی که ناچار است جوراب بپوشد، آیا باید کفّاره لباس دوخته بپردازد؟ در این صورت باید برای هر جوراب یک کفّاره بدهد یا یکی برای هر دو کافی است؟  
باید یک کفّاره بدهد و برای لباس دوخته گرچه چندین لباس باشد یک کفّاره کفایت می کند.

<سؤال ۴۷۷> مردی که باید همیشه کلاه بر سر داشته باشد و اگر کلاه خود را بردارد سرما می خورد (مخصوصاً در اتوبوس که کولر روشن است)، هنگام احرام می تواند کلاه بر سر بگذارد؟  
می تواند.

<سؤال ۴۷۸> کسی که به علت بی مو بودن همیشه کلاه بر سر دارد، در هنگام احرام هم به دلیل خجالت می تواند کلاه بر سر بگذارد؟ اگر گذاشت آیا کفّاره بر او واجب است؟  
می تواند، ولی کفّاره دارد.

<سؤال ۴۷۹> مرد محرمی سرش زخم شده و مجبور است روی آن را بپوشاند، آیا باید کفّاره بدهد؟  
لازم نیست.

<سؤال ۴۸۰> کسی که یک لباس دوخته مانند کلاه یا لباس زیر بدون عذر از اوّل تا آخر احرام پوشیده باشد، چند کفّاره باید بپردازد؟  
یک کفّاره کافی است.

<سؤال ۴۸۱> آیا استعمال بوی درختان و گیاهان معطر خوشبو که در عرفات است برای محرم حرام می باشد؟  
حرام نیست.

<سؤال ۴۸۲> اگر محرم قادر به استشمام بو نباشد، آیا می تواند عطریات استعمال کند؟

اشکال ندارد.

<سؤال ۴۸۳> مرد غیر محرم همسر خود را که محرم بوده است، مجبور به نزدیکی کرده، آیا کفّاره واجب می شود؟ اگر

واجب است بر عهده

چه کسی است؟

کفّاره دارد و بر عهده شوهر است.

<سؤال ۴۸۴> کسی که از مسجد تنعیم محرم می شود، در روز می تواند در ماشین سقف دار بنشیند؟

می تواند.

<سؤال ۴۸۵> آیا محرم می تواند در عرفات و مشعر و منی زیر سایه برود یا چتر روی سر بگیرد؟ آیا فرقی می کند که شب باشد یا روز؟

می تواند و روز و شب تفاوت ندارد.

<سؤال ۴۸۶> آیا کفّاره بر کسانی که باید برای مراقبت و راهنمایی در ماشین زنان مُحرم که مسقف است بنشینند، واجب است؟

باید کفّاره بدهند.

<سؤال ۴۸۷> کسی که به هر دلیلی در روز با ماشین سقف دار حرکت می کند و در راه چند نوبت برای نماز و استراحت و... پیاده و سوار می شود، در صورت وجوب پرداخت کفّاره، یک کفّاره بدهد یا برای هر بار سوار و پیاده شدن پرداخت یک کفّاره لازم است؟

یک کفّاره کفایت می کند.

<سؤال ۴۸۸> به همراه داشتن حلقه ازدواج، هنگامی که زن مُحرم است، اشکال داد؟

جائز است و کفّاره هم ندارد.

<سؤال ۴۸۹> بنده در اثر بوی بد، دچار حالت تهوع می شوم. هنگام احرام، هر جایی که وارد شدیم و بوی نامطبوعی می آمد، بینی خود را می گرفتم. آیا عمل من اشکال داشته؟ برای جبران چه باید بکنم؟

جائز است و کفّاره هم ندارد.

<سؤال ۴۹۰> اگر شخصی در عمره و در حال احرام جماع یا استمناء نماید، برای جبران معصیت ارتكابی چه وظیفه ای دارد؟

باید حج یا عمره به جا آورد تا مُحَلّ شود. ولی اگر حجّ واجب بوده است، کفایت نمی کند و باید کفّاره نیز بدهد.

سؤال ۴۹۱ کسی که محرم به عمره مفرده یا تمتع شده است، پس از ورود به مکه واجب است فوراً به مسجدالحرام رفته و طواف کند؟ یا تأخیر

آن جایز است؟

تأخیر جایز است.

سؤال ۴۹۲ کسی که محرم به عمره مفرده یا تمتع است، پس از ورود به مسجدالحرام باید فوراً مشغول طواف شود یا می تواند کمی تأمل کند و بدون نیت طواف اطراف خانه کعبه را دور بزند و...؟

کلیه فروض جایز است.

سؤال ۴۹۳ کسی که محرم به عمره مفرده یا تمتع است، در مرتبه اولی که وارد مسجدالحرام می شود، واجب است طواف کند یا می تواند طواف را در دفعات بعدی انجام دهد؟

می تواند تأخیر بیندازد.

سؤال ۴۹۴ حضرت تعالی محدوده طواف واجب در حج را چه قسمتی از مسجدالحرام می دانید؟

همه مسجدالحرام مطاف است و جای مخصوصی ندارد، چه در حج واجب و چه مستحب. ولی میان مقام ابراهیم و خانه خدا بهترین جا برای طواف است.

### واجبات طواف

سؤال ۴۹۵ آیا در نیت طواف، شخص باید از اول قصد طواف معینی را داشته باشد یا می تواند طواف را شروع کند و در اثنای آن تعیین کند که طواف واجب او باشد یا نیابتی و...؟

باید از اول قصد او معین باشد.

سؤال ۴۹۶ اگر کسی از اول قصد طواف معینی را داشته باشد و شروع به طواف کند، در اثنای آن طواف می تواند قصد خود را تغییر دهد؟ مثلاً اگر واجب است نیت مستحب کند یا بالعکس؟

نمی تواند.

سؤال ۴۹۷ اگر کسی به قصد طواف وارد مطاف شود و از حجرالاسود شروع به طواف کند و در شوط اول تصور کند چون نیت را به زبان نیاورده، طواف را رها کند و از اول شروع کند، طواف او چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۴۹۸ کسی که به جهت عذری توسط دیگری طواف واجب داده می شود (با چرخ یا تخت یا بر دوش او)، اگر در بین طواف خوابش

ببرد و نداند از چه شوطی خوابش برده یا نداند قبل از اتمام شوط چهارم بوده یا بعد از آن طواف او چه حکمی دارد؟

طواف او باطل است.

سؤال ۴۹۹ اگر کسی غسل مسّ میّت بر عهده داشته باشد و به جهت جهل به مسئله بدون غسل، طواف واجب و نماز آن را به جا آورده باشد، چه باید بکند؟ آیا فرقی می کند که قبل از تقصیر مسئله را بفهمد یا بعد از آن؟

طواف باطل است.

سؤال ۵۰۰ اگر کسی غسل مسّ میّت بر عهده داشته باشد و قبل از طواف، غسل دیگری مثل غسل احرام یا زیارت کرده باشد ولی به جهت جهل به مسئله نیت غسل مسّ میّت نکرده باشد، طواف و نماز طوافی که انجام داده است چه حکمی دارد؟

طواف او باطل است.

سؤال ۵۰۱ اگر کسی که ختنه نشده است محرم شد، در صورتی که امکان ختنه شدن او باشد، باید ختنه کند یا با توجه به اینکه این کار باعث خونریزی می شود، باید برای طواف نایب بگیرد؟

اگر دکتر متخصص و متدین اجازه نمی دهد، می تواند طواف را به جا آورد.

سؤال ۵۰۲ اگر کسی سهواً یا جهلاً یا بواسطه عذری، بدون ختنه طواف کند، پس از پایان اعمال از احرام خارج می شود یا خیر؟ چه وظیفه ای دارد؟

طواف او صحیح است.

سؤال ۵۰۳ اگر کسی غسل جنابت بر عهده داشته باشد و فراموش کند و غسل مستحبی کند، این غسل برای انجام طواف و نماز آن کافی است یا بعد که به یاد آورد باید غسل و طواف و نماز را اعاده نماید؟

طواف او باطل است.

سؤال ۵۰۴ اگر زنی به گمان پاک شدن از حیض، غسل کند و با آن غسل طواف واجب و نماز

آن و سایر اعمال را به جا آورد و پس از آن با مشاهده خون دریابد که هنگام طواف و نماز حائض بوده است، چه باید بکند؟  
طواف او باطل است.

سؤال ۵۰۵ اگر کسی پس از پایان عمره مفرده متوجه شود که طواف و نماز طواف و همچنین طواف نساء و نماز آن را بدون وضو یا غسل انجام داده است، چه وظیفه ای دارد؟

باید همگی را با وضو انجام دهد و به مُحَلّی که شده است ضرر نمی زند و عمره او صحیح است.

سؤال ۵۰۶ طهارت بدن و لباس در طواف برای کودک محرم هم واجب است؟

واجب نیست.

سؤال ۵۰۷ کسی که از گرفتن وضو و انجام غسل معذور است و برای انجام طواف واجب هم وقت صبر کردن ندارد، باید طواف و نماز آن را خودش با تیمم انجام دهد؟ یا باید نایب بگیرد؟ یا بین این دو عمل مخیر است؟

باید خود او طواف و نماز آن را انجام دهد، ولی نایب گرفتن با اینکه خود انجام می دهد به جا است.

سؤال ۵۰۸ اگر محرم با تیمم بدل از غسل یا وضو، طواف واجب را انجام دهد و پس از آن سایر اعمال را تا پایان عمره انجام دهد و پس از اتمام اعمال، عذرش برطرف شود، پس از غسل یا وضو در صورتی که وقت کافی داشته باشد باید طواف و نماز و سعی و طواف نساء و نماز آن را اعاده کند یا خیر؟

اعاده لازم نیست، ولی خوب است.

سؤال ۵۰۹ کسی که جنب است یا غسل مسّ میّت بر او واجب است، اگر برای طواف واجب امکان غسل کردن نداشته باشد و وقت کافی هم برای صبر کردن تا برطرف شدن

عذر نباشد، باید با تیمم طواف و نماز طواف را به جا آورد یا باید نایب بگیرد؟

باید تیمم کند و طواف را به جا آورد.

سؤال ۵۱۰ کسی که حائض یا نفسا بوده و اکنون پاک شده است ولی برای انجام طواف واجب، امکان غسل ندارد و وقت کافی هم برای صبر کردن ندارد، باید با تیمم طواف کند یا باید نایب بگیرد؟

باید تیمم کند.

سؤال ۵۱۱ اگر طواف کننده پس از اتمام نماز طواف و پیش از سعی، اطمینان پیدا کند که طواف را ناقص انجام داده است، آیا باید برگردد و طواف را کامل کند؟ در این صورت آیا نماز طواف را هم باید اعاده کند؟

اگر یقین دارد که چهار شوط به جا آورده است باید برگردد و سه شوط دیگر و نماز را به جا آورد و اگر یقین ندارد، طواف را با نماز به جا آورد.

سؤال ۵۱۲ کسی که برای غسل واجب معذور است و باید برای انجام نماز یا طواف، تیمم بدل از غسل کند، بنابر فتوای حضرتعالی اگر برای عمل واجب بعدی، عذرش همچنان باقی بود و تیمم او باطل شد، باید وضو بگیرد. حال سؤال اینجاست که با تیمم اولی حتماً باید یک عمل واجب انجام داده باشد تا برای واجب بعدی وضو بگیرد؟ یا اینکه اگر تیمم کرد و قبل از انجام طواف یا نماز، تیممش باطل شد، باید وضو بگیرد. مثلاً کسی که در غیر وقت نماز تیمم می کند و تا وقت نماز تیمم او باطل می شود، باید مجدداً تیمم کند یا وضو بگیرد یا کسی که برای طواف در منزل تیمم می کند و تا مسجد الحرام تیمم او باطل می شود، باید مجدداً تیمم



کند یا وضو بگیرد؟

تیمم بدل از غسل اگر باطل شد نظیر خود غسل است و باید برای عبادت بعدی وضو بگیرد و فرقی نیست بعد از تیمم یا غسل عبادتی انجام داده شده باشد یا نه.

سؤال ۵۱۳ آیا وجود نجاستی که در بدن و لباس نماز گزار عفو شده است، مانند خون کمتر از گودی دست، برای طواف و نماز طواف هم اشکال ندارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۵۱۴ اگر کودک محرم برای طواف واجب در بغل دیگری باشد، باید در حین طواف شانه چپ او به سمت کعبه باشد؟ لازم نیست.

سؤال ۵۱۵ هنگام طواف در بغل گرفتن طفلی که لباس یا بدن او نجس است، به طهارت و صحت طواف لطمه می زند؟ لطمه نمی زند.

سؤال ۵۱۶ اگر کسی در طواف یا غیر از آن ببیند لباس دیگری نجس است - هر چند او از نزدیکان باشد - آیا باید به او اطلاع دهد؟

لازم نیست.

سؤال ۵۱۷ اگر کسی در اثنای طواف واجب شک کند که وضو یا غسل داشته است، برای ادامه طواف و نماز طواف چه وظیفه ای دارد؟

ادامه دهد ولی اگر بخواهد نماز طواف یا طواف واجب دیگری به جا آورد، باید وضو بگیرد.

سؤال ۵۱۸ اگر کسی در اثنای یک شوط از طواف، اجباراً جا به جا شود یا به طرف کعبه برگردد، طواف او باطل می شود و باید از سر گیرد؟

باطل نمی شود.

سؤال ۵۱۹ اگر زنی هنگام طواف قبل از رسیدن به دور چهارم حائض شود با اینکه عادت او هفت روز است، وظیفه او چیست؟ و چه موقع طواف را انجام دهد و اگر بعد از دور چهارم باشد تکلیف چیست؟

باید طواف را رها کند و فوراً از مسجد بیرون رود و برای کارهایی که طهارت می خواهد نایب بگیرد.



در اثنای یکی از اشواط طواف، محدث شده و وضوی او باطل گردد، در این صورت چه وظیفه ای دارد؟

باید برود وضو بگیرد و اگر چهار شوط نموده باشد، می تواند از شوط پنجم شروع کند و بهتر است از سر بگیرد.

سؤال ۵۲۱ اگر کسی در وطن خود متوجه شود که سهواً یا از روی جهل به مسئله طواف عمره تمتع را ترک یا قسمتی از آن را کم کرده است، در این صورت چه وظیفه ای دارد؟ آیا محرمات احرام بر او حرام است؟

اگر طواف نساء را به جا آورده است مُحَلّ شده است و برای آنچه به جا نیاورده است، نایب بگیرد ولی اگر طواف نساء را به جا نیاورده یا ناقص به جا آورده است تا نایب از طرف او طواف نساء را انجام ندهد، مُحَلّ نمی شود.

سؤال ۵۲۲ اگر کسی در اثنای طواف در صحت شوط سابق شک کند چه وظیفه ای دارد؟

آن شک را به حساب نیاورد.

سؤال ۵۲۳ زن مستحاضه اگر بخواهد طواف واجب انجام دهد و امکان غسل کردن نداشته باشد و وقت کافی هم برای صبر کردن نباشد، وظیفه او برای انجام طواف و نماز آن تیمم است یا گرفتن نایب؟

باید تیمم کند.

سؤال ۵۲۴ اگر محرم در عمره مفرده یا عمره تمتع یک قسمت یا همه طواف را عمداً ترک کند و مشغول سعی صفا و مروه شود و قبل از تقصیر بخواهد طواف را انجام دهد، می تواند؟ در این صورت سعی را باید تکرار کند؟

باید بعد از طواف سعی را تکرار کند.

سؤال ۵۲۵ کسی که عمداً طواف عمره مفرده را ترک یا قسمتی از آن را کم کرده است و اکنون به وطن خود بازگشته است، برای جبران این

امر چه وظیفه ای دارد؟ آیا محرمات احرام بر او حرام است؟

عمره مفرده او باطل است، ولی چون تقصیر کرده است محلّ شده است.

سؤال ۵۲۶ کسی که عمداً طواف عمره تمتّع را ترک یا قسمتی از آن را کم کرده است و اکنون به وطن خود بازگشته است، برای جبران این امر چه وظیفه ای دارد؟ آیا محرمات احرام بر او حرام است؟

حجّ او باطل است، ولی به واسطه تقصیر محلّ شده است.

سؤال ۵۲۷ شخصی در عمره مفرده پس از تقصیر و هنگامی که قصد داشته طواف نساء به جا بیاورد به یاد می آورد که طواف و نماز آن را بدون وضو یا غسل به جا آورده است. چه وظیفه ای دارد؟

باید با وضو انجام دهد و کفایت می کند.

سؤال ۵۲۸ اگر کسی عمره تمتّع را انجام دهد و بعد از آن متوجه شود که طواف او به جهتی باطل بوده است و پس از آن حائض شود، چه وظیفه ای دارد؟ لطفاً در مورد اینکه وقت برای اعاده طواف یا اعمال داشته باشد یا خیر جداگانه پاسخ فرمایید.

اگر می تواند دو مرتبه عمره را به جا آورد و اگر نمی تواند، حجّ تمتّع او مبدّل به حجّ افراد می شود.

سؤال ۵۲۹ زمان نیت طواف چه زمانی است؟ آیا قبل از رسیدن به حجرالاسود می شود نیت کرد یا باید مقابل حجرالاسود نیت شود یا فرقی نمی کند؟

فرقی نمی کند ولی باید توجه داشته باشد که شروع باید محاذی حجرالاسود باشد البته عادی نه دقّی.

سؤال ۵۳۰ شخصی طواف واجب خود را از مقابل درب کعبه آغاز کرده و به همان جا ختم نموده و پس از آن نیز سایر اعمال عمره را تا آخر انجام داده است، در این صورت چه وظیفه ای دارد؟

آیا باید فقط طواف را اعاده نماید یا سایر اعمال نیز نیاز به اعاده دارد؟

اعاده طواف کفایت می کند.

سؤال ۵۳۱ شخصی لباس احرامش نجس شده است ولی در مقابل افراد کاروان خجالت کشیده است که بگوید یا لباس خود را تطهیر و تعویض نماید. بنابراین طواف و نماز طواف و سعی و تقصیر را با همان لباس نجس انجام داده است و برای طواف نساء و نماز آن لباس خود را تعویض نموده است. حال در مکه است و می خواهد بداند چه وظیفه ای دارد؟

باید عمره دیگری انجام دهد.

سؤال ۵۳۲ در فرض سؤال قبل اگر آن شخص به کشور خود برگشته بود، چه وظیفه ای دارد؟

حج باطل است.

سؤال ۵۳۳ اگر کسی طواف واجب یا مستحب خود را بعد از شوط چهارم به جهتی قطع کند و از مطاف خارج شود، آیا بعداً می تواند آن چهار شوط را نادیده بگیرد و طواف را از اول اعاده کند؟

می تواند نادیده بگیرد.

سؤال ۵۳۴ شخصی در شوط پنجم طواف، می بیند افراد کاروان او طواف را تمام کرده اند و برای نماز طواف می روند. او هم طواف را رها کرده و با آنها به خواندن نماز طواف مشغول می شود و اعمال را تا آخر انجام می دهد و پس از اتمام اعمال متوجه می شود که طواف را ناقص انجام داده است، اکنون چه وظیفه ای دارد؟

اگر می دانسته باید عمره دیگری انجام دهد و اگر نمی دانسته است، می تواند باقیمانده طواف را انجام دهد.

سؤال ۵۳۵ اگر هنگام طواف، شانه چپ طواف کننده مقداری از سمت کعبه بچرخد، طواف او چه حکمی دارد؟

لازم نیست در همه حالات شانه چپ به طرف کعبه باشد و اگر به واسطه رسیدن به حجر اسماعیل یا رسیدن به گوشه های خانه

کعبه و نظایر آن، شانه چپ قدری از سمت کعبه خارج و یا متمایل به پشت شود، اشکال ندارد. و به طور کلی طواف کننده باید به طور متعارف و همانطور که همه مسلمین طواف می کنند، دور بزنند و از کارهایی که اهل وسوسه می کنند، پرهیز نماید.

سؤال ۵۳۶ دو نفر که با همدیگر طواف می کرده اند، در آخر کار، در عدد اشواط با هم اختلاف پیدا کرده اند. به صورتی که یکی از آن ها یقین دارد که در شوط ششم هستند و دیگری یقین دارد در شوط هفتم هستند. در این صورت این دو نفر چه وظیفه ای دارند؟

هر کدام به وظیفه خود عمل کند.

سؤال ۵۳۷ طواف در عمره و حجّ مستحبی، طواف واجب محسوب می شود یا احکام طواف مستحب را دارد؟

طواف واجب محسوب می شود.

سؤال ۵۳۸ اگر در حال طواف، کسی در کنار حجر اسماعیل قرار گیرد و دستش را روی حجر بگذارد اشکال دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۵۳۹ بعضی اوقات طواف کننده در اثر ازدحام جمعیت به اختیار خودش جلو نمی رود بلکه فشار جمعیت او را به جلو می راند و خودش دخالتی در حرکت ندارد، آیا اینگونه طواف صحیح است؟

صحیح است.

سؤال ۵۴۰ مستحاضه کثیره باید برای مجموع طواف و نماز طواف یک غسل کند و وضو بگیرد یا باید برای طواف یک غسل و وضو و برای نماز جداگانه یک غسل و وضو انجام دهد؟

اگر آلوده نشده است، همان غسل اول و وضوی اول کفایت می کند.

سؤال ۵۴۱ کسی که به نیابت از دیگری به حج آمده است، اگر در حین طواف شک کند که طواف را به نیت منوبّ عنه شروع کرده یا نه، وظیفه ای دارد؟

وظیفه ای ندارد و برای منوبّ عنه محسوب می شود.

سؤال ۵۴۲ جوانی که ختنه نشده

است مستطیع شده و می خواهد به حج برود، ولی به تشخیص پزشکان ختنه برای او مضر است، در این صورت آیا می تواند اعمال را بدون ختنه انجام دهد یا وجوب حج از او ساقط می شود یا باید نایب بگیرد؟

حج از او ساقط است.

سؤال ۵۴۳ شخصی طواف را قبل از حجرالاسود شروع کرده و اشتبهاً در شوط هفتم در همان جا ختم کرده و از مطاف خارج شده است و اعمال را به پایان رسانیده است، چنین شخصی اکنون چه وظیفه ای دارد؟ آیا فرقی می کند که در مکه از اشتباه خود مطلع شود یا در وطن؟

عمره و حج او صحیح است.

سؤال ۵۴۴ شخصی در حال طواف واجب، در چند متر جلوتر یکی از آشنایان را دیده و آن چند متر را تندتر و به قصد دیدن او جلوتر رفته است تا به او برسد، آیا آن مقدار از طواف که به طواف توجه نداشته و به قصد دیگری راه رفته است، باید اعاده شود؟

اعاده لازم نیست.

سؤال ۵۴۵ وقتی طواف کسی از جایی قطع شود و بعد بخواهد از همان جا ادامه دهد، آیا باید دقیقاً از همان نقطه ادامه دهد یا ملاک خط محاذات یا روبروی آن نقطه نسبت به کعبه است؟

ملاک خط محاذات عرفی است.

سؤال ۵۴۶ آیا می شود پس از اتمام اشواط طواف، احتیاطاً چند دور طواف اضافه انجام داد تا اطمینان از صحت اشواط حاصل شود؟

لازم نیست، بلکه جایز نیست.

سؤال ۵۴۷ شخصی هنگام سعی بنابر شواهدی یقین حاصل می کند که اشتبهاً طواف را هشت دور انجام داده است، آیا در این صورت وظیفه ای دارد؟

وظیفه ای ندارد.

سؤال ۵۴۸ اگر کسی هنگام طواف در صحت شوط سابق یا در صحت قسمتی از همین

شوط که از آن گذشته است، شک کند چه وظیفه ای دارد؟

به شک خود اعتنا نکنند.

سؤال ۵۴۹ یکی از حجّاج در بین اشواط طواف خسته می شود و قدری استراحت می کند ولی بعد که می خواهد طواف را ادامه دهد شک می کند که چند شوط طواف کرده است، تکلیف او برای ادامه طواف چیست؟

باید طواف دیگری انجام دهد.

< سؤال ۵۵۰ > زنی که حائض یا نفسا است و امکان صبر کردن او برای انجام طواف واجب پس از پاک شدن نیست، باید نایب بگیرد؟

باید نایب بگیرد.

< سؤال ۵۵۱ > اگر زنی به تصوّر اینکه پاک شده است، طواف عمره تمتّع را انجام دهد و نماز آن را بخواند و در اثنای سعی، متوجّه شود که هنوز حائض یا نفساء است، در صورت وسعت وقت و تنگی وقت چه وظیفه ای دارد؟

در صورت وسعت باید صبر کند تا پاک شود و طواف را انجام دهد و در صورت تنگی وقت می تواند نایب بگیرد.

< سؤال ۵۵۲ > هنگامی که طفل غیر بالغ را محرم می کنند، آیا باید از اول تا آخر لباس او را واریسی کنند که نجس نشده باشد؟ و اگر نجس شد تطهیر و تعویض لازم است؟

لازم نیست.

< سؤال ۵۵۳ > کسی که طفل غیر بالغ را طواف می دهد یا افراد مریض را با صندلی چرخدار طواف می دهد، خودش هم باید غسل یا وضو داشته باشد یا فقط طهارت طواف کننده لازم است؟

طهارت برای او لازم نیست.

< سؤال ۵۵۴ > کودکی که طواف می کند، اگر به این سو و آن سو برود یا به عقب و جلو برود و خلاصه مثل دیگران طواف نکند، طواف او چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

### قطع طواف

سؤال ۵۵۵ اگر کسی به جهت برآوردن حاجت خود یا مسلمان دیگری طواف واجب خود را



قطع کند، عمره او چه حکمی دارد و پس از بازگشت چه وظیفه ای برای طواف دارد؟ اصلاً قطع طواف واجب به این علت  
جائز است؟

قبل از اتمام شوط چهارم، جایز بلکه مستحب است و بعد از آن جایز نیست. ولی اگر قطع کرد و بعداً به جا آورد ضرر به عمره  
و حج او نمی زند.

سؤال ۵۵۶ اگر کسی در اثنای طواف و بعد از اتمام شوط چهارم به جهت عذری طواف را قطع نماید و از مطاف خارج شود،  
هنگام بازگشت ظاهراً سه عمل زیر را می تواند انجام دهد. حال بفرمائید آیا انجام این سه عمل جائز است؟ و در صورت جواز  
کدام افضل است؟

۱. طواف را از سر گیرد.

۲. از همان جا که قطع کرده ادامه دهد.

۳. از همان جا ادامه دهد تا آخر و پس از اتمام اعاده نماید.

فرض سوم بهتر است، ولی فرض اول و دوم هم اشکال ندارد.

سؤال ۵۵۷ اگر کسی طواف مستحب را به جهت انجام کاری رها کند و برود، هنگام بازگشت می تواند از همان جا که رها  
کرده ادامه دهد؟ آیا فرقی می کند که چند شوط قبلاً انجام داده است؟

فرقی نیست ولی از سر گرفتن بسیار به جا است.

سؤال ۵۵۸ آیا در اثنای اشواط طواف واجب و مستحب می شود قدری نشست و استراحت کرد؟

جائز است.

سؤال ۵۵۹ در مناسک حج حضرت تعالی، رعایت موالات عرفیه بین اشواط طواف به عنوان یکی از شرایط صحت طواف ذکر  
شده است. ولی در مواردی می بینیم که اگر محرم مجبور شود برای تجدید طهارت، چند ساعت یا حتی چند روز بین سه  
شوط آخر طواف فاصله بیندازد، پس از بازگشت می تواند طواف را از همان جا که

قطع کرده است ادامه دهد. نظیر وقتی که زن حائض می شود و می تواند پس از پاک شدن و تحصیل طهارت به این صورت عمل کند. حال سؤال اینجاست که ملاک تشخیص موالات عرفیه چیست؟ اگر ملاک مدّت زمان فاصله است که حضرت تعالی یک هفته فاصله را هم جایز می داند. خواهشمند است در این خصوص راهنمایی فرمائید.

راجع به یک شوط باید مراعات موالات عرفیه باشد و راجع به چهار شوط اول باید مراعات موالات عرفیه باشد ولی راجع به سه شوط دیگر، اتصال میان آن ها لازم نیست.

سؤال ۵۶۰ قطع طواف واجب به جهت شرکت در نماز جماعت یا برای درک وقت فضیلت نماز چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۵۶۱ اگر کسی در جایی از مسجد الحرام که تداخلی با نماز جماعت ندارد، مشغول طواف واجب باشد و در همان حین نماز جماعت شروع شود، در این صورت قطع طواف برای اقامه نماز جماعت چه حکمی دارد؟ آیا اینکه او در چهار شوط اول طواف باشد یا در سه شوط آخر، تفاوتی در حکم ایجاد می کند؟

جایز است، تفاوتی هم ندارد.

سؤال ۵۶۲ اگر کسی در مسجد الحرام و در جایی که نماز جماعت خوانده می شود، مشغول انجام طواف واجب باشد و به جهت آغاز نماز جماعت، مجبور به قطع طواف و شرکت در نماز شود، پس از اتمام نماز باید طواف را از سر گیرد یا از همان جا ادامه دهد؟

اگر چهار شوط انجام داده باشد می تواند سه شوط دیگر را به آن متصل کند.

سؤال ۵۶۳ اگر کسی در یکی از اشواط طواف واجب باشد و اقامه نماز در مسجد الحرام شروع شود، چه وظیفه ای دارد؟

باید طواف را رها کند و اگر تا پایان

شوط چهارم طواف را به جا آورده است، می تواند بعد از نماز، از شوط پنجم ادامه دهد، ولی بهتر است در هر صورت طواف را از سر گیرد.

سؤال ۵۶۴ قطع بدون عذر طواف مستحب چه حکمی دارد؟

جایز است.

سؤال ۵۶۵ اگر کسی در اثنای یک شوط از طواف، بخواهد همان شوط را اعاده کند، باید همراه طواف کنندگان دور بزند تا دوباره به حجرالاسود برسد یا می تواند از همان جا که قرار بر اعاده شد، برگردد تا به حجرالاسود برسد؟

فرق نمی کند.

### طواف مستحب

سؤال ۵۶۶ آیا نماز طواف مستحب هم مستحب است یا هنگام انجام طواف، واجب می شود؟ و آیا طواف بدون نماز هم مستحب است و فضیلتی دارد؟

طواف چه واجب و چه مستحب نماز دارد، ولی اگر کسی بخواهد دور خانه خدا بچرخد یک مرتبه یا بیشتر فضیلت دارد.

سؤال ۵۶۷ آیا همیشه می توان طواف مستحب به جا آورد یا در بعضی از زمان ها مثل بعد از احرام و قبل از سعی در عمره، ترک آن بهتر است؟

همه وقت طواف به جا آوردن اشکال ندارد، بلکه فضیلت دارد.

سؤال ۵۶۸ آیا به نیابت از کسانی که در مکه هستند و عذری برای انجام طواف ندارند هم می توان طواف مستحب به جا آورد؟

جایز است، بلکه مستحب است.

سؤال ۵۶۹ آیا به نیابت از کسانی که در مکه هستند و از انجام طواف معذورند، می شود طواف مستحب به جا آورد؟

جایز است، بلکه فضیلت زیاد دارد.

سؤال ۵۷۰ آیا نماز طواف مستحبی را می شود به جماعت خواند؟

جماعت مختص نمازهای واجب است.

سؤال ۵۷۱ آیا مختون بودن شرط صحّت طواف مستحب هم هست؟

شرط است.

سؤال ۱۵۷۲ اگر جایی از مسجد الحرام به مطاف اضافه شود و در آن جا صیغه مسجد خوانده نشود، طواف مستحب زن حائض و نفساء در آن

مکان چه حکمی دارد؟

جایز نیست، ولی چرخیدن نه به قصد طواف فضیلت دارد.

سؤال ۵۷۳ قران طوافین در دو طواف مستحبی چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد، بلکه فضیلت هم دارد؛ لذا می تواند مثلاً ده طواف پشت سر هم به جا آورد.

سؤال ۵۷۴ آیا نماز طواف مستحب را هم می شود مثل نوافل و سایر نمازهای مستحب بدون رعایت آداب یعنی مثلاً نشسته یا در حال راه رفتن و... خواند؟

می تواند.

سؤال ۵۷۵ آیا هر شوط از طواف مستحبی را می توان به نیابت از یک نفر انجام داد یا همه طواف را باید برای نیابت یک یا چند نفر، نیت کرد؟

باید همه طواف و نماز آن را برای خود یا دیگران انجام داد.

سؤال ۵۷۶ طواف مستحبی زن ها هنگامی که مطاف شلوغ است و آنها بی اختیار ممکن است تماس با نامحرم پیدا کنند یا نگاه حرام داشته باشند، چه حکمی دارد؟

طواف صحیح است، ولی طواف نکنند خیلی بهتر است.

## نماز طواف

سؤال ۵۷۷ اگر نماز طواف به جماعت خوانده شود، حتماً باید امام هم مشغول نماز طواف باشد یا مأوم می تواند نماز طواف خود را به هر نمازی که امام می خواند، اقتدا نماید؟

به هر نماز واجبی که اقتدا کند کفایت می کند، چنانچه نماز طواف او هم باید واجب باشد.

سؤال ۵۷۸ اگر کسی عمداً یا سهواً یا جهلاً نماز طواف را نخواند و بعد از طواف، سعی و تقصیر نماید، آیا برای تدارک آن، خواندن نماز طواف کافی است یا پس از آن باید سعی و تقصیر را اعاده نماید؟

خواندن نماز طواف کفایت می کند و اگر در مکه نباشد، نیابت نیز کفایت می کند.

سؤال ۵۷۹ اگر کسی عمداً یا سهواً یا جهلاً نماز طواف را نخواند و در اثنای سعی و پیش از

تقصیر بخواهد آن را بخواند، آیا پس از به جا آوردن نماز باید سعی را اعاده نماید یا می تواند ادامه دهد؟ آیا فرقی می کند که قبلاً چند شوط از سعی را به جا آورده باشد؟

هر وقت که یادش آمد نماز طواف را بخواند کفایت می کند.

سؤال ۵۸۰ آیا برای صحت نماز طواف باید قواعد تجویدی رعایت شود یا همین قدر که عرفاً گفته شود نمازش صحیح است کفایت می کند؟

مراعات قواعد تجوید در همه نمازها خوب است، ولی واجب نیست و همین مقدار که صحیح عرفی باشد، کفایت می کند.

سؤال ۵۸۱ آیا در نماز طواف هم خواندن اذان و اقامه مستحب است؟

باید نخواند زیرا اذان و اقامه مختص به نمازهای پنجگانه است.

سؤال ۵۸۲ اگر کسی در حین خواندن نماز طواف در اثر ازدحام جمعیت بی اختیار جا به جا شود، چه وظیفه ای دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۵۸۳ آیا می شود نماز طواف را در هر حال به جماعت خواند؟

نماز طواف واجب را به نماز واجب می توان اقتدا کرد.

سؤال ۵۸۴ اگر کسی خارج از مکه بفهمد نماز طواف واجب را به جا نیاورده است و به صورت متعارف امکان بازگشت به مکه را نداشته باشد، باید نماز را هر جا که بود بخواند یا نایب اختیار کند تا در مسجدالحرام بخواند؟

باید نایب بگیرد تا در مسجدالحرام خوانده شود.

سؤال ۵۸۵ آیا پس از اتمام نماز طواف، باید فوراً سعی شروع شود یا تأخیر جایز است؟ چنانچه تأخیر جایز است چقدر می تواند باشد؟

تأخیر جایز است ولو تأخیر فاحش باشد.

سؤال ۵۸۶ آیا در حال طواف می شود نماز مستحب خواند؟ در صورتی که در طواف واجب و مستحب تفاوت می کند بفرمائید؟

می شود و تفاوتی ندارد.

سؤال ۵۸۷ اگر کسی بعد از طواف عمره، نماز را فراموش کند

و بعد از تقصیر به یاد آورد نماز طواف را نخوانده است، چه وظیفه ای دارد؟

نماز را بخواند و اگر خارج از مکه است و به طور متعارف نمی تواند برگردد، نایب بگیرد تا نماز را بخواند.

سؤال ۵۸۸ آیا با غسل احرام یا غسل زیارت می شود نماز طواف را به جا آورد؟

هر نمازی را می تواند با آن بخواند.

سؤال ۵۸۹ به فتوای حضرتعالی نماز طواف (طواف واجب و مستحب) در چه مکانی از مسجدالحرام صحیح است؟

در طواف واجب مقابل مقام ابراهیم (علیه السلام) تا آخر مسجد و در طواف مستحب همه جای مسجد.

سؤال ۵۹۰ اگر کسی برای غسل احرام یا زیارت به حمام برود و بعد از بیرون آمدن شك کند که غسل را به جا آورده یا خیر، می تواند نماز طواف را به جا آورد یا باید وضو بگیرد؟

لازم نیست که وضو بگیرد، گرچه وضو گرفتن بهتر است.

سؤال ۵۹۱ در مناسک حج فرموده اید: نماز طواف واجب باید پشت مقام ابراهیم و دو طرف آن خوانده شود، منظور از دو

طرف آن چه میزان فاصله است؟ یعنی خواندن نماز طواف در همه محوطه پشت مقام تا آخر مسجد و سمت راست و چپ آن تا دو ضلع آخر مسجد که محوطه بزرگی است، جایز است؟

بلی جایز است.

سؤال ۵۹۲ خانمی تا وقتی نمازش را بلند نخواند، پی به صحت آن نمی برد. در این صورت اگر نماز طواف را بلند بخواند و نامحرم صدای آن را بشنود اشکال دارد؟

اشکال ندارد.

### سعی بین صفا و مروه

سؤال ۵۹۳ آیا به نظر حضرتعالی سعی بین صفا و مروه از طبقه دوم جایز است یا خیر؟ آیا این فتوا برای حالت اختیار و اضطرار تفاوتی دارد؟

مطلقاً جایز است.

سؤال ۵۹۴ آیا در سعی هم مثل طواف طهارت بدن و

لباس، شرط صحّت است؟

شرط نیست، ولی مراعات طهارت، خیلی به جا است.

سؤال ۵۹۵ آیا ستر عورت در مردان و رعایت پوشش برای زنان، شرط صحّت سعی می باشد؟ یا رعایت آن مستحب است؟  
شرط صحّت نیست.

سؤال ۵۹۶ آیا رعایت موالات بین اشواط سعی لازم است؟

موالات عرفی شرط است؛ بنابراین استراحت و حتی بیرون رفتن و برگشتن مانع ندارد.

سؤال ۵۹۷ در سعی صفا و مروه، انتهای هر شوط کجا است؟ آیا باید حتماً پای حاجی به کوه صفا یا مروه برسد یا خیر؟  
آخر آن اول سربالایی است ولی بهتر است مقداری از سربالایی طی کند.

سؤال ۵۹۸ سعی در صندلی چرخدار یا طبق یا بر دوش دیگران و... حتماً به واسطه عذری جایز است؟ یا در حالت عادی نیز صحیح است؟

در حال عادی هم جایز است.

سؤال ۵۹۹ اگر کسی قسمتی از سعی را عمداً یا سهواً یا جهلاً به پهلو یا عقب برود، تدارک همان مقدار از سعی کافی است؟  
کفایت می کند.

سؤال ۶۰۰ قطع سعی بدون عذر چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۶۰۱ اگر کسی به هر دلیلی سعی را قطع نمود، پس از بازگشت برای ادامه سعی می تواند از همان جا که قطع کرده ادامه دهد؟ آیا فرقی می کند که قبلاً چند شوط به جا آورده است؟

فرقی نیست و مثل طواف نیست.

سؤال ۶۰۲ اگر کسی سهواً یا جهلاً سعی را ترک کند و تقصیر نماید و بعد از تقصیر بفهمد، می تواند برگردد و سعی را تدارک نماید؟ در این صورت تقصیر را هم باید اعاده کند؟

باید سعی را به جا آورد و بعد از آن تقصیر هم بکند.



سؤال ۶۰۳ آیا مختون بودن شرط صحت سعی هم هست؟

شرط است.

سؤال ۶۰۴ اگر کسی سهواً یا جهلاً سعی را کمتر از هفت شوط انجام دهد

و تقصیر نماید، بعد که می خواهد جبران کند، باید کمبود اشواط را جبران کند یا از اول شروع کند؟ آیا فرقی می کند قبلاً چند شوط به جا آورده است؟

کمبود را به جا آورد کافی است، مگر موالات عرفی به هم خورده باشد.

سؤال ۶۰۵ اگر کسی سهواً یا جهلاً سعی را زیادتراً از هفت شوط انجام دهد و قبل از تقصیر متوجه شود که مثلاً در شوط هشتم یا نهم و یا بالاتر است، در این صورت چه وظیفه ای دارد؟

رها کند و تقصیر کند و اگر عمداً بوده است رها کند و تقصیر کند، گرچه کار حرامی به جا آورده است.

سؤال ۶۰۶ اگر کسی بعد از تقصیر بفهمد سعی را سهواً یا جهلاً زیادتراً از هفت شوط انجام داده است، سعی و عمره او چه حکمی دارد و اکنون چه وظیفه ای دارد؟

عمره او صحیح است.

سؤال ۶۰۷ کسی که در سعی صفا و مروه تصوّر می کرده است هر رفت و برگشت یک دور می شود، اگر قبل از شوط هفتم بفهمد اشتباه می کرده می تواند تا شوط هفتم سعی را ادامه دهد و تمام کند یا باید اعاده نماید؟ اگر بیش از هفت شوط انجام داده باشد و بفهمد چه باید بکند؟

سعی را تمام کند کفایت می کند و در صورت زیادی رها کند و تقصیر کند.

سؤال ۶۰۸ کسی که به واسطه عذری مثل عادت ماهیانه زنان، برای طواف و نماز آن نایب گرفته ولی سعی را باید خودش انجام دهد، آیا می تواند همزمان با طواف نایب، سعی کند یا باید رعایت ترتیب نموده و صبر کند تا طواف و نماز طواف نایب تمام شود؟

سعی باید بعد از تمام شدن طواف باشد و با

هم جایز نیست.

سؤال ۶۰۹ آیا سعی صفا و مروه را هم می توان به صورت مستحب به جا آورد و ثواب دارد یا بهتر است زائران، محلّ سعی را برای دیگران تخلیه کنند؟

اصلاً مستحب نیست، ولی از مستحبات موکّد، طواف است.

سؤال ۶۱۰ آیا در سعی صفا و مروه واجب است انسان به سمت جلو و مستقیم حرکت کند یا اگر کمی به چپ و راست متمایل شد یا اگر برگشت و دوباره مسیر را ادامه داد، اشکال ندارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۶۱۱ آیا در وسط اشواط سعی و در بین راه صفا و مروه می شود نشست و قدری استراحت کرد یا باید بدون وقفه به حرکت ادامه داد؟

لازم نیست بدون وقفه باشد و استراحت مانع ندارد.

سؤال ۶۱۲ آیا در بین اشواط سعی می شود روی صفا و یا مروه نشست و استراحت کرد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۶۱۳ آیا هروله در سعی صفا و مروه در جائی که به همین منظور مشخص شده است، واجب است یا مستحب؟ و آیا برای مرد و زن فرقی می کند؟

برای مردها مستحب است.

سؤال ۶۱۴ اگر کسی در اثنای سعی صفا و مروه در اثر فراموشی، در جای مخصوص آن هروله نکند و از آن مکان رد شود و بعد برای تدارک هروله برگردد و پس از آن به مسیر ادامه دهد، سعی او اشکال پیدا می کند؟

نمی تواند برگردد.

سؤال ۶۱۵ اگر کسی مجبور شود بین اشواط سعی و در بین راه صفا و مروه، سعی را ترک کند مثلاً پای او خون بیاید، در این صورت وقتی بر می گردد باید سعی را از سر گیرد یا می تواند ادامه دهد و در صورتی که می تواند ادامه دهد، باید از محلّی که ترک کرده است

ادامه دهد؟

لازم نیست از اوّل شروع کند.

سؤال ۶۱۶ اگر کسی گمان کند که سعی را تمام کرده و تقصیر کند و بعد از تقصیر بفهمد که سعی را ناقص انجام داده است، در این صورت چه وظیفه ای دارد؟ آیا تعداد اشواطی که یقین می کند قبلاً انجام داده است در وظیفه بعدی مؤثر است؟ تتمه سعی را به جا آورد و دومرتبه تقصیر کند.

سؤال ۶۱۷ آیا بلافاصله بعد از نماز طواف، واجب است سعی شروع شود یا می شود بین این عمل مثلاً نصف روز یا یک روز فاصله بیفتد؟

لازم نیست و فاصله حتی یک روز و بیشتر اشکال ندارد.

سؤال ۶۱۸ اگر کسی در اشواط سعی شک کند، می تواند سعی را رها کند و برای اطمینان بیشتر آن را از اوّل شروع کند؟ بنا بر اقل بگذارد و سعی را تمام کند.

< سؤال ۶۱۹ > کسی که می خواهد در سعی صفا و مروه دیگری را با صندلی چرخ دار سعی دهد یا او را به دوش بگیرد، می تواند همزمان برای خود هم نیت کند؟ می تواند.

< سؤال ۶۲۰ > کسی که روی صندلی چرخدار است و او را سعی می دهند، اگر در بین سعی مقداری خوابش بیرد، باید آن مقدار را اعاده کند یا وظیفه دیگری دارد؟ باید سعی را اعاده کند.

< سؤال ۶۲۱ > آیا کسی که مقداری از سعی را انجام داده و دلچسب او واقع نشده می تواند آن مقدار را رها کند و از اول سعی را شروع کند؟ می تواند، ولی این کار خوب نیست.

< سؤال ۶۲۲ > آیا بیمار می تواند هر مقدار از سعی را که توان دارد خودش انجام دهد و مابقی را روی صندلی چرخدار یا روی دوش کسی سعی نماید؟ می تواند.

<سؤال ۶۲۳> کسی که اشتبهاً سعی را از مروه شروع کرده، اگر هنگام رسیدن به

صفا متوجه اشتباه خود شود، می تواند سعی اشتباه را رها کند و از همان موقع نیت سعی کند و از صفا آغاز نماید؟

می تواند.

< سؤال ۶۲۴ > اگر کسی در وسط اشواط سعی از ادامه آن عاجز شود و حتی روی صندلی و دوش دیگران هم نتواند سعی نماید، آیا می تواند نایب بگیرد؟ در این صورت آیا نایب باید سعی را از اول شروع کند یا می تواند ادامه دهد؟

باید نایب بگیرد و از همان جا شروع کند و می تواند از سر بگیرد.

< سؤال ۶۲۵ > سعی در مسعای جدید که قدری عریض تر شده و محلّ نیت در آن جلوتر از قبل است چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

< سؤال ۶۲۶ > آیا سعی کودک محرم که هنگام سعی گاهی به جلو و گاهی به عقب می دود و مستقیم حرکت نمی کند، صحیح است؟

اشکال ندارد.

< سؤال ۶۲۷ > اگر کودک محرم هنگام سعی در آغوش دیگران باشد و خوابش ببرد، سعی او حکمی دارد؟

باید بیدارش کنند و از آن جا که خوابش برده است اعاده شود.

< سؤال ۶۲۸ > خانم هایی که دچار عادت ماهیانه شده اند و برای طواف و نماز آن نایب می گیرند، برای سعی هم می توانند نایب بگیرند یا باید خودشان سعی کنند؟

باید خودشان به جا آورند مگر نتوانند.

< سؤال ۶۲۹ > کسی که توان بدنی سعی کردن ندارد و توان پرداخت کرایه صندلی چرخدار را هم ندارد، آیا می تواند برای سعی نایب بگیرد؟

می تواند.

< سؤال ۶۳۰ > آیا کسی می تواند احتیاطاً چند دور بر سعی اضافه نماید تا مطمئن شود که هفت دور انجام داده است؟

نمی تواند.

< سؤال ۶۳۱ > کسی که در نزدیکی مروه شك می کند که دور هفتم است یا دور نهم چه وظیفه ای دارد؟

سعی او باطل است.

<سؤال ۶۳۲> کسی که در نزدیکی مروه شك می کند که دور پنجم است یا دور هفتم چه

وظیفه ای دارد؟

سعی او باطل است.

### حلق یا تقصیر

< سؤال ۶۳۳ > آیا حضرت تعالی سر تراشیدن در حج تمتع را برای مردان واجب می دانید یا تقصیر برای آنان کفایت می کند؟ در صورتی که کسی سهواً یا جهلاً و یا عمدتاً در حج تمتع سر نتراشد و فقط قسمتی از موی سر یا ناخن خود را بچیند حج او چه حکمی پیدا می کند؟

لازم نیست و تقصیر کفایت می کند و تفاوتی میان حج اول و دفعات بعد نیست، ولی تراشیدن سر مخصوصاً در حج اول بهتر است.

< سؤال ۶۳۴ > آیا محرم در حج تمتع می تواند قبل از خود برای دیگری حلق یا تقصیر کند؟

اشکال ندارد.

< سؤال ۶۳۵ > آیا محرم در عمره مفرده می تواند قبل از اینکه خود تقصیر کند، برای دیگری تقصیر نماید؟

اشکال ندارد.

< سؤال ۶۳۶ > آیا در عمره تمتع پس از تقصیر، همه محرماتی که به واسطه احرام حرام شده بود حلال می شود؟

حلال می شود.

< سؤال ۶۳۷ > آیا حلق یا تقصیر کردن شیعه و سنی برای همدیگر اشکالی دارد؟

اشکال ندارد.

< سؤال ۶۳۸ > اگر محرم بعد از حلق یا تقصیر شک کند که صحیح انجام داده است یا نه، چه وظیفه ای دارد؟

به شک خود اعتنا نکند.

< سؤال ۶۳۹ > اگر محرم بعد از حلق یا تقصیر، یکی از محرماتی که بر او حلال شده است را انجام دهد و بعد بفهمد حلق یا تقصیر او باطل بوده است، باید کفاره بردارد؟ آیا بین محرمات در این خصوص تفاوتی هست؟

کفاره ندارد.

< سؤال ۶۴۰ > آیا تراشیدن قسمتی از سر به عنوان حلق کفایت می کند؟



باید همه سر تراشیده شود.

< سؤال ۶۴۱ > اگر کسی بعد از عمره مفرده بفهمد که سهواً یا جهلاً تقصیر نکرده است، عمره او چه حکمی دارد و چه وظیفه ای دارد؟

باید تقصیر کند و اعمال بعدی را اگر می تواند خود انجام

دهد و اگر نمی تواند نایب بگیرد.

<سؤال ۶۴۲> آیا تراشیدن سر برای تقصیر عمره تمتع جایز است؟

جایز نیست و تراشیدن سر مختص به حج است.

<سؤال ۶۴۳> وجوب حلق یا تقصیر فوری است یا تأخیر آن بعد از اتمام عمل قبلی جایز است؟

تأخیر اشکال ندارد.

<سؤال ۶۴۴> اگر در هنگام تقصیر موی سر خانم ها اجباراً در مقابل نامحرم پیدا شود، تقصیر آنها چه حکمی دارد؟

صحیح است گرچه عمدی هم باشد.

<سؤال ۶۴۵> آیا محرم در عمره مفرده می تواند به جای تقصیر، سر خود را بتراشد؟

در عمره مفرده و غیر مفرده باید تقصیر کند و تراشیدن سر که همه آن هم باید باشد، مربوط به حج است.

<سؤال ۶۴۶> کسی که موی سر خود را با غسل یا «صمغ» چسبانیده و کسی که موی سر خود را جمع کرده و گره زده و

درهم پیچیده و بافته است نیز بین حلق و تقصیر در حج مخیر است؟

بین حلق و تقصیر مخیر است.

<سؤال ۶۴۷> آیا تقصیر در عمره، محل خاصی دارد؟ یا در هر مکانی می شود حلق یا تقصیر کرد؟

در هر مکانی باشد اشکال ندارد.

<سؤال ۶۴۸> کسی که می خواهد در حج واجب سر خود را بتراشد، می تواند اول سر خود را ماشین کند و بعد بتراشد؟

اشکال ندارد.

<سؤال ۶۴۹> کسی که به واسطه عذری مثل فراموشی، در منی حلق یا تقصیر نکند و به مکه برود چنانچه قبل از اعمال مکه

عذر او بر طرف شود، آیا باید به منی بازگردد یا تقصیر در مکه کافی است؟

حلق یا تقصیر در غیر منی برای او کافی است.

<سؤال ۶۵۰> کسی که موی سر خود را کاشته است - با فرض اینکه موهای او متعلق به سر شده و رشد می کند ولی رشد

آن کم است -

آیا در حج تمتع مخیر بین حلق و تقصیر است؟

بین حلق و تقصیر مخیر است.

<سؤال ۶۵۱> افرادی که خنثی هستند نیز بین حلق و تقصیر مخیرند یا باید تقصیر کنند؟

بین حلق و تقصیر مخیر هستند.

<سؤال ۶۵۲> اگر کسی بعد از اتمام اعمال مکه، بفهمد که سهواً یا جهلاً یا به واسطه عذری حلق یا تقصیر نکرده است، آیا بعد از حلق یا تقصیر باید اعمال مکه را اعاده نماید؟

اعمال مکه او صحیح است.

<سؤال ۶۵۳> اگر کسی حلق یا تقصیر حج واجب را خارج از منی یا در مکه به جا آورد و بعد اعمال مکه را انجام دهد، آیا لازم است حلق یا تقصیر و اعمال مکه را اعاده کند؟

اعاده لازم نیست.

<سؤال ۶۵۴> اگر کسی به جهتی خارج از منی حلق یا تقصیر کند، آیا لازم است موی سر خود را به منی بفرستد؟

لازم نیست.

<سؤال ۶۵۵> اگر حج گزار قبل از حلق یا تقصیر روز عید قربان، جبراً به کشورش باز گردد، برای خروج از احرام چه وظیفه ای دارد؟

هر کجا حلق یا تقصیر کند کفایت می کند.

<سؤال ۶۵۶> آیا می شود همزمان با سپردن نیابت در ذبح، حلق یا تقصیر کرد یا باید از اتمام ذبح اطمینان حاصل شود؟

باید اطمینان پیدا شود.

<سؤال ۶۵۷> اگر کسی به تصور اتمام قربانی نایب، حلق یا تقصیر کند ولی بعد متوجه شود که به جهتی قربانی انجام نشده است، آیا باید حلق یا تقصیر را اعاده کند؟

اعاده لازم نیست.

<سؤال ۶۵۸> در فرض سؤال قبل اگر حج گزار بعد از اتمام اعمال مکه بفهمد قربانی بعد از حلق یا تقصیر انجام شده و یا هنوز انجام نشده است، آیا اعمال مکه بعد از تدارک قربانی اعاده دارد؟

اعاده لازم نيست.

<سؤال ۶۵۹> آيا زن و شوهر

می توانند برای همدیگر تقصیر کنند؟

می توانند.

<سؤال ۶۶۰> اگر کسی در حج واجب موی سر خود را با ماشین که مثل تیغ کوتاه می کند، کوتاه نماید، کفایت از حلق او می کند؟

ماشین ولو تیغ هم نباشد کفایت می کند.

<سؤال ۶۶۱> اگر محرمی قبل از خود سهواً محرم دیگری را تقصیر کند، وضع اعمال هر دو چه حکمی دارد؟  
عمداً هم اشکال ندارد.

<سؤال ۶۶۲> اگر محرم قبل از اینکه از احرام خارج شود (مثلاً در عمره مفرده پس از سعی و پیش از تقصیر) برای دیگری تقصیر نماید، اولاً فعل حرام انجام داده و باید کفاره پردازد؟ ثانیاً تقصیر یا حلق که برای دیگری کرده است صحیح است و آن دیگری را از احرام خارج می کند؟

کار او اشکال ندارد، گرچه نکند بهتر است. ولی دیگری از احرام خارج می شود.

<سؤال ۶۶۳> کسی که در مسلخ جدید قربانی می کند، می تواند در همان مکان حلق یا تقصیر کند یا باید به محل اصلی منی برگردد؟

می تواند.

<سؤال ۶۶۴> اگر کسی سهواً یا جهلاً در عمره مفرده تقصیر نکند و طواف نساء و نماز آن را به جا آورد، بعد که می فهمد، انجام تقصیر کفایت می کند یا باید طواف نساء و نماز آن را هم اعاده نماید؟

باید طواف نساء و نماز آن را دو مرتبه به جا آورد.

<سؤال ۶۶۵> کسی که روزه بدل از قربانی می گیرد، باید در روز عید حلق یا تقصیر کند، یا بعد از اتمام روزه ها؟  
روز عید باید حلق یا تقصیر کند.

### طواف نساء

سؤال ۶۶۶ اگر کسی عمداً تقصیر نکند و پس از آن طواف نساء و نماز آن را به جا بیاورد، عمره او چه حکمی دارد؟  
خواهشمند است در خصوص عمره مفرده و عمره تمتع جداگانه پاسخ فرمائید؟

باید تفصیر کند و

دوباره اعمال بعد از تقصیر را به جا آورد و فرقی میان عمره مفرده و عمره تمتع از این جهت نیست.

سؤال ۶۶۷ اگر کسی عمداً طواف نساء به جا نیاورد و ازدواج کند و دارای فرزند شود، فرزند حلال زاده است یا حرام زاده و عقد او چه حکمی دارد و اکنون وظیفه او چیست؟

طواف را خود یا دیگری نیابتاً به جا آورد و عقد را دوباره بخواند ولی بیچه ها ولدالزنا نیستند.

سؤال ۶۶۸ کسی که سهواً یا جهلاً طواف نساء را به جا نیاورده است و پس از آن ازدواج کرده یا صاحب فرزند شده است، ازدواج او چه حکمی دارد؟ فرزند او حلال زاده است یا حرام زاده و اکنون چه وظیفه ای دارد؟

طواف را خود یا دیگری نیابتاً به جا آورد و عقد را دوباره بخواند و بیچه ها ولدالزنا نیستند.

سؤال ۶۶۹ اگر کسی سهواً یا جهلاً طواف نساء را به جا نیاورد و با همسر خود نزدیکی نماید، بعد که متوجه شد باید کفاره بپردازد؟

طواف را خود یا دیگری به جا آورند و کفاره ای بر او واجب نیست.

سؤال ۶۷۰ اگر کسی بعد از اتمام اعمال حج، شک کند که طواف نساء را به جا آورده است یا نه، چه باید بکند؟ آیا فرقی می کند هنوز در مکه باشد یا خارج شده باشد؟

به شک خود اعتنا نکند.

سؤال ۶۷۱ آیا وجوب انجام طواف نساء و نماز آن، بعد از تقصیر فوری است یا تأخیر جایز است؟

تأخیر جایز است.

سؤال ۶۷۲ اگر کسی طواف نساءهای متعددی را ترک کرده باشد، انجام یک طواف به نیت همه آن ها کافی است یا باید تعداد را رعایت کند؟ آیا فرقی می کند که عمداً یا سهواً یا جهلاً ترک کرده باشد؟

باید در

همه موارد به اندازه طوافی که به جا نیاورده، طواف به جا آورد.

## احکام فاصله زمانی بین عمره تمتع و حج

سؤال ۶۷۳ تراشیدن سر بین عمره تمتع و حج تمتع چه حکمی دارد؟ حکم کوتاه کردن موی سر چیست؟

اشکال ندارد.

سؤال ۶۷۴ آیا تراشیدن عمدی سر بین عمره تمتع و حج تمتع، موجب بطلان عمره یا حج می شود یا کفاره ای واجب می نماید؟

موجب بطلان و کفاره نیست.

سؤال ۶۷۵ اگر کسی بعد از اتمام عمره تمتع، مضطر به ترک حج شود، آیا می تواند عمره را مفرده قرار دهد؟ در این صورت آیا کفاره ای بر او واجب می شود؟

رها کردن اشکال ندارد و خود به خود عمره مفرده می شود، مشروط بر اینکه طواف نساء و نماز آن را که برای عمره مفرده است به جا آورد.

سؤال ۶۷۶ خروج از مکه بعد از فراغت از عمره تمتع و قبل از حج، بدون عذر چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد، ولی باید در برگشت محرم شود و عمره مفرده به جا آورد و در میان عمره تمتع و حج، عمره مفرده ولو مکرراً به جا آورد جایز است، بلکه ثواب عظیم دارد.

سؤال ۶۷۷ اگر کسی با عذر یا بدون عذر بنخواهد بعد از عمره تمتع از مکه خارج شود، اولاً آیا به صحت عمره و حج او لطمه وارد می شود؟ ثانیاً آیا باید با احرام خارج شود و پس از بازگشت با همان احرام، حج انجام دهد؟

می تواند از مکه بیرون رود و در برگشت محرم شود به عمره مفرده و عمره را به جا آورد و ضرر به عمره تمتع و حج تمتع ندارد.

سؤال ۶۷۸ اگر کسی ناچار شود بعد از فارغ شدن از عمره تمتع از مکه خارج شود، خروج او چه حکمی دارد؟

اشکال



ندارد، ولی باید در برگشت محرم شود و عمره مفرده به جا آورد.

سؤال ۶۷۹ در فرض سؤال قبل، اگر آن شخص در راه بازگشت به سمت مکه از میقات بگذرد، آیا باید محرم شود یا بدون احرام به مکه وارد شود یا وظیفه دیگری دارد؟ اگر باید محرم شود، آیا باید احرام او عمره مفرده باشد یا تمتع یا حج؟

باید در برگشت در یکی از مواقیت محرم شود برای عمره مفرده و عمره مفرده او ضرر به عمره تمتع او و حج تمتع او ندارد.

سؤال ۶۸۰ خدمه کاروان و کسانی که شغل آن ها اقتضا می کند، آیا می توانند بعد از عمره تمتع از مکه خارج شوند؟ اگر می توانند آیا حتماً باید محرم شوند و خارج شوند یا بدون احرام هم می توانند خارج شوند؟

آن ها بدون احرام می توانند رفت و آمد داشته باشند، ولی اگر در برگشت محرم به عمره مفرده شوند و عمره مفرده را به جا آورند ثواب عظیم دارند.

سؤال ۶۸۱ اگر کسی بدون عذر و بدون احرام، بعد از عمره تمتع از مکه خارج شود، چنانچه بازگردد و در مکه محرم شود و به عرفات برود، آیا حج او صحیح است؟

حج او صحیح است، ولی گناه کرده است.

سؤال ۶۸۲ رفتن به غار حراء و مکان های نزدیک مکه، در صورتی که حج گزار اطمینان داشته باشد به موقع باز می گردد، چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۶۸۳ خارج شدن حج گزار بعد از عمره تمتع از مکه و ورود وی، از نظر احکام فرقی می کند که در یک ماه قمری واقع شود یا دو ماه؟

فرقی ندارد.

سؤال ۶۸۴ آیا زائر حج تمتع پس از عمره تمتع و پیش از فرا رسیدن ایام حج، می تواند عمره مفرده به جا آورد

می تواند.

### تعیین روز عرفه و عید قربان

<سؤال ۶۸۵> آیا جایز است حج گزار برای تعیین روز عرفه و عید قربان و... تحقیق و تفحص کند یا باید تابع دولت عربستان باشد؟

باید تحقیق و تفحص نکند و تابع آن ها در اعمال حج باشد.

<سؤال ۶۸۶> اگر کسی در تعیین روز عرفه و عید قربان و... گمان یا یقین حاصل کرد که دولت عربستان اشتباه اعلام کرده است، چه تکلیفی برای اعمال حج دارد؟

باید طبق رفتار آن ها رفتار کند.

<سؤال ۶۸۷> آیا جایز است حج گزار به جهت احتیاط در تعیین وقت روز عرفه و قوف کند و روز عید اعمال منی را انجام دهد و مجدداً ظهر به عرفات برگردد و وقوف کند و همینطور اعمال را احتیاطاً دو بار انجام دهد؟

لازم نیست، بلکه جایز نیست.

<سؤال ۶۸۸> تبعیت از اعلام روز عید از سوی دولت عربستان، وقتی یقین به خلاف آن نداشته باشیم واجب است یا در هر صورت واجب است؟

در هر صورت واجب است.

<سؤال ۶۸۹> اگر کسی بعد از حج گمان برد یا یقین کند که روز عید قربان اشتباه اعلام شده است، حج او چه حکمی دارد؟

حج او صحیح است.

<سؤال ۶۹۰> آیا زائرین در وقت نمازها و وقت افطار روزه هم باید از اهل مکه تبعیت کنند؟

باید در ماه مبارک رمضان هنگام افطار در منزل بماند و در میان آن ها نیاید و در نمازها باید اگر در میان آن ها است، نماز را بخواند و مستحب مؤکد است در نمازهای آن ها شرکت کند، ولی قبلاً یا بعداً نماز خود را اعاده کند.

سؤال ۶۹۱ کسانی که قبل از ماه مبارک رمضان به عمره مفرده مشرف می شوند و در مکه یا مدینه قصد ده روز دارند، اول ماه را باید به افق و اعلام

عربستان روزه بگیرند یا کشور و مرجع خودشان؟

باید طبق احکام آن ها عمل کنند.

## وقوف در عرفات

< سؤال ۶۹۲ > اگر حج گزار به عرفات برود و قبل از وقوف اختیاری عرفه، بیهوش شود و بعد از غروب روز عرفه به هوش آید، وقوف او و حج او صحیح است؟  
صحیح است.

< سؤال ۶۹۳ > اگر کسی در موسم حج و بعد از اتمام عمره تمتع به عرفات برود و قبل از وقوف اختیاری عرفه یا وقوف اختیاری مشعر، بیهوش شود و بعد از پایان اعمال حج به هوش بیاید، حج او چه صورتی دارد؟  
حج او صحیح نیست.

< سؤال ۶۹۴ > اگر حج گزار قبل از غروب شرعی روز عرفه عمداً از عرفات خارج شود و تا بعد از غروب باز نگردد، حج او چه صورتی پیدا می کند و وظیفه او از حیث کفاره و اتمام حج چیست؟  
حج او صحیح است، گرچه گناه کرده است.

< سؤال ۶۹۵ > اگر وقوفین به واسطه معذور بودن ترک شود، حج باطل است؟  
حج باطل است.

< سؤال ۶۹۶ > در فرض سؤال قبل در صورت بطلان حج، در سال های بعد اعاده حج لازم است؟  
لازم است.

< سؤال ۶۹۷ > در فرض سؤال قبل در صورت وجوب اعاده، شرط استطاعت در سال های بعد لازم است یا در هر صورت باید اعاده شود؟  
استطاعت شرط است.

< سؤال ۶۹۸ > اگر حج گزار پیش از غروب آفتاب روز عرفه عمداً عرفات را ترک کند، ولی بعداً نادم شود و باز گردد یا به جهت دیگری باز گردد و نادم شود و بماند و وقوف اختیاری را به پایان رساند، حج او چه صورتی پیدا می کند و وظیفه او از لحاظ پرداخت کفاره و اتمام حج چیست؟

حجّ او صحیح است و وظیفه ای هم ندارد.

<سؤال ۶۹۹> کسی که به جهت کفاره ترک عمدی وقوف اختیاری عرفات،

وظیفه دارد روزه بگیرد، آیا باید حتماً روزه‌ها را پشت سر هم بگیرد و آیا در وطن هم می‌شود این روزه‌ها را بگیرد یا حتماً باید در مکه باشد؟

اگر نتواند هر وقت و هر کجا توانست روزه‌ها را بگیرد.

<سؤال ۷۰۰> آیا حج گزار پس از اتمام وقوف عرفات باید به مشعر برود و تا صبح بماند یا می‌تواند چند ساعتی به مکه یا جای دیگر برود و در نیمه شب یا قبل از طلوع فجر خود را به مشعر برساند و وقوف کند؟  
کفایت می‌کند.

<سؤال ۷۰۱> کسی که وقوف اختیاری عرفات را عمداً ترک کند و نتواند کفاره آن را پردازد، چه وظیفه‌ای دارد؟  
هر وقت و هر کجا بتواند، هجده روز روزه بگیرد.

<سؤال ۷۰۲> آیا در وقوف اختیاری عرفات واجب است حج گزار هنگام غروب آفتاب در عرفات باشد یا اگر قبل از غروب کوچ کند، اشکال ندارد؟  
باید تا مغرب در عرفات باشد.

<سؤال ۷۰۳> اگر کسی به واسطه عذری، شب دهم به عرفات برسد، ولی وقوف اضطراری او در عرفات، خوف نرسیدن به وقوف اختیاری مشعر را به همراه داشته باشد، وظیفه او چیست؟ آیا باید وقوف عرفات را رها کند تا به مشعر برسد یا اینکه باید وقوف اضطراری عرفات و بعد وقوف اضطراری دوم مشعر را درک کند؟  
باید وقوف اضطراری هر دو را درک کند.

<سؤال ۷۰۴> اگر صحرای عرفات یا مشعر یا منی به واسطه کثرت جمعیت برای وقوف و بیتوته تنگ باشد، وقوف و بیتوته در زمین‌های متصل به این مواقف، چه حکمی دارد؟ آیا فرقی می‌کند که آن زمین‌ها مرتفع تر یا پست تر یا هم سطح مواقف اصلی باشند؟  
باید هر کجا می‌تواند وقوف کند.

<سؤال ۷۰۵> اگر کسی تمام مدت وقوف در عرفات

را خواب باشد، حجّ او چه حکمی دارد؟

صحیح است.

< سؤال ۷۰۶ > آیا وقوف در عرفات واجب است از هنگام ظهر شرعی باشد یا اگر کسی در راه عرفات بوده و در نزدیکی عرفات، ظهر شود و کمی با فاصله به عرفات برسد اشکال ندارد؟

اشکال ندارد.

### وقوف در مشعر الحرام

< سؤال ۷۱۹ > کسی که مغرب از عرفات به سمت مشعر حرکت می کند، چقدر وقت دارد تا به مشعر برسد و وقوف کند؟ اگر به دلایلی در راه معطل شد و دیر به مشعر رسید چه می شود؟

اشکال ندارد.

< سؤال ۷۲۰ > کسی که قسمتی از شب عید را در مشعر به سر برد ولی قبل از طلوع فجر از مشعر خارج شود و تا بعد از طلوع آفتاب باز نگردد، حجّ او چه حکمی پیدا می کند و از حیث کفّاره و سایر موارد، چه وظیفه ای دارد؟

گناه کرده است، ولی حجّ او صحیح است.

< سؤال ۷۲۱ > اگر حج گزار در اثر جهل به مسئله به وقوف اختیاری مشعر نرسد، حجّ او چه حکمی دارد؟ آیا فرقی می کند که جهل آن در اثر تقصیر باشد یا قصور؟

حجّ او صحیح است، ولی در صورت تقصیر گناه کرده است.

< سؤال ۷۲۲ > آیا وقوف اضطراری مشعر مطلقاً جایز است یا حتماً باید به واسطه عذری باشد؟ و آیا برای زن و مرد تفاوتی دارد؟

مطلقاً جایز است.

< سؤال ۷۲۳ > اگر معذور، وقوف به عرفات و وقوف به مشعر را در وقت اضطراری درک کند، حجّ او چه حکمی دارد و از جهت کفّاره یا خروج از احرام چه وظیفه ای دارد؟

حجّ او صحیح است و وظیفه دیگری هم ندارد.

< سؤال ۷۲۴ > اولین زمانی که می شود از مشعر الحرام کوچ کرد، هنگام طلوع آفتاب است یا کمی قبل از طلوع آفتاب هم جایز است؟



مشعر الحرام باشد، ولو آخر آن.

< سؤال ۷۲۵ > آیا هنگام وقوف در مشعر، رعایت طهارت ظاهری (با وضو یا غسل بودن) لازم است؟

لازم نیست.

< سؤال ۷۲۶ > آیا افرادی که به دلایلی نظیر پیری، بیماری و... معذورند و در اثر کثرت جمعیت نمی توانند به موقع مشعر را ترک کنند، می توانند زودتر خارج شوند؟ از چه زمانی؟

هر وقت خارج شوند اشکال ندارد.

< سؤال ۷۲۷ > خدمه و مسئولان اجرایی کاروان یا همراهان افراد پیر و مریض که ناچارند افراد معذور را زودتر از مشعر کوچ دهند، آیا باید برای درک وقوف اختیاری به مشعر باز گردند؟

لازم نیست.

< سؤال ۷۲۸ > آیا مسئولین کاروان و همراهان و پرستاران افراد معذور نیز می توانند با آنان زودتر از مشعر خارج شوند؟ در این صورت لطمه ای به حج آنان وارد نمی شود؟

می توانند و ضرری ندارد.

< سؤال ۷۲۹ > اگر نایب حج معذور باشد یا همراهی افراد معذور را بر عهده داشته باشد، می تواند زودتر از مشعر خارج شود؟

می تواند.

< سؤال ۷۳۰ > تشخیص معذور بودن حج گزار برای وقوف اضطراری مشعر بر عهده خود اوست یا پزشک و مدیر و ولی و...؟

بر عهده خود او است.

< سؤال ۷۳۱ > وقت خروج از مشعر هنگامی است که مقداری هوا روشن می شود و می شود بدون چراغ راه رفت، یا هنگام طلوع آفتاب؟

باید بعد از طلوع آفتاب باشد.

< سؤال ۷۳۲ > اگر کسی بین الطلوعین روز عید را در مشعر درک کرد، می تواند قبل از روشن شدن هوا یا طلوع آفتاب، کوچ کند؟



## رمی جمره

سؤال ۷۳۸ آیا رمی تمامی دیوار ۲۵ متری که اکنون در جمرات ساخته اند، صحیح است؟

صحیح است.

سؤال ۷۳۹ آیا رمی جمرات از طبقه فوقانی جایز است؟

جایز است.

سؤال ۷۴۰ آیا کسی که سالم است و برای رمی جمرات عذری ندارد، می تواند برای این امر نایب بگیرد؟

نمی تواند.

سؤال ۷۴۱ آیا کسی که خود مشغول رمی

است می تواند به نیابت از کسانی که بقیه اعمال حج را انجام داده اند ولی قادر به رمی نیستند، رمی جمرات کند؟  
می تواند.

سؤال ۷۴۲ آیا سنگ باید حتماً با دست پرتاب شود یا با پا و سایر اجزاء بدن هم کفایت می کند؟  
باید با دست باشد، ولی اگر نتواند با اجزاء بدن مجزی است.

سؤال ۷۴۳ رمی جمرات فرقی می کند که در شب انجام شود یا روز؟  
باید در روز باشد، مگر نتواند در روز انجام دهد.

سؤال ۷۴۴ آیا در رمی جمرات باید حاجی ببیند که سنگ به محل رمی می خورد یا همین مقدار که به طرف آن پرتاب کند کافی است؟  
باید بداند که سنگ به محل رمی خورده است.

سؤال ۷۴۵ اگر حاجی در رمی جمرات سنگ را پرتاب کرد، ولی مطمئن نشد که به محل رمی خورده است یا خیر چه باید بکند؟  
باید اعاده کند.

سؤال ۷۴۶ اگر پس از اتمام رمی، حاجی یقین حاصل کرد که یکی از سنگ ها به محل رمی اصابت نکرده است، چه باید بکند؟  
باید اعاده کند.

سؤال ۷۴۷ آیا رمی جمرات فقط با دست جایز است یا اگر از راه دورتر با وسیله ای مثل قلاب، سنگ پرتاب شود اشکال ندارد؟  
باید با دست باشد.

سؤال ۷۴۸ کسی که برای رمی جمرات نایب دیگری است، اول باید رمی خودش را انجام دهد یا اگر اول، رمی نایب را انجام داد اشکال ندارد؟  
فرق نمی کند.

سؤال ۷۴۹ آیا رمی کننده حتماً باید ایستاده باشد یا نشسته یا سوار بر حیوان یا روی صندلی چرخدار هم می شود رمی کرد؟

به هر حالت باشد اشکال ندارد.

سؤال ۷۵۰ آیا در رمی جمرات می شود برای بیش از یک نفر نایب شد؟

اشکال ندارد، ولی باید برای هر کدام جداگانه رمی کند.

سؤال ۷۵۱ کسی که خودش در حج تمتع

نایب دیگری است، می تواند در رمی جمرات، علاوه بر رمی منوبّ عنه، نایب دیگران هم بشود؟

جایز است.

سؤال ۷۵۲ آیا لازم است فاصله زمانی بین اصابت سنگ قبلی به جمره و پرتاب سنگ بعدی ایجاد شود یا می توان سریعاً سنگ بعدی را پرتاب کرد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۷۵۳ اگر کسی از اول قصد کند که احتیاطاً بیشتر از هفت سنگ به جمره پرتاب کند، اشکال دارد؟

اشکال ندارد، باید کمتر نباشد.

سؤال ۷۵۴ آیا باید پرتاب هر سنگ به جمره، پس از پرتاب سنگ قبلی صورت گیرد یا پس از اصابت سنگ قبلی به جمره؟

فرقی ندارد و مناط خوردن هفت ریگ است به جمره.

سؤال ۷۵۵ آیا می شود برای اطمینان بیشتر از اصابت سنگ در هر مرتبه چند سنگ با هم پرتاب کرد و در صورت اصابت همه را یک مرتبه محسوب نمود؟

اشکال ندارد.

سؤال ۷۵۶ کسانی که برای رمی روز عید عذر دارند، آیا در هر وقت شب عید از مغرب تا طلوع آفتاب می توانند رمی کنند یا وقت خاصی دارد؟

وقت خاصی ندارد.

سؤال ۷۵۷ آیا همراهان معذورین هم می توانند در شب عید رمی کنند؟

اشکال ندارد.

سؤال ۷۵۸ کسی که خوف ازدحام جمعیت دارد، برای درک وقوفین یا رمی جمره، معذور محسوب می شود یا باید حتماً مریض یا پیر باشد؟

معذور محسوب می شود.

سؤال ۷۵۹ آیا معذورین و همراهان آن ها می توانند شب یازدهم رمی کنند و روز یازدهم قربانی و تقصیر نمایند؟

اشکال ندارد.

سؤال ۷۶۰ آیا برای برداشت ریگ باید تحقیق شود که از حرم است یا اگر در مشعر بود کافی است؟

کفایت می کند.

سؤال ۷۶۱ اگر رمی جمره عقبه سهواً یا جهلاً تا غروب آفتاب روز عید انجام نشود، حج گزار باید چه کند؟ در این صورت

ذبح قربانی و سایر اعمال را چه وقت باید به جا

آورد؟

هر وقت می تواند رمی جمره کند و بعداً سایر اعمال را به جا آورد و اگر تأخیر از اعمال بیندازد اشکال ندارد.

سؤال ۷۶۲ آیا سنگی که دیگری برای رمی خودش جمع کرده، متعلق به او می شود و دیگری نمی تواند با آن سنگ ها رمی کند؟

بدون اجازه او نمی تواند.

سؤال ۷۶۳ آیا می شود در شب عید رمی جمره عقبه را انجام داد؟ آیا در این مسئله اختیار و اضطرار تفاوت دارد؟

در صورت اضطرار اشکال ندارد.

سؤال ۷۶۴ اگر کسی اعمال منی در روز عید را جا به جا انجام دهد و ترتیب آن را رعایت نکند، حج او چه حکمی پیدا می کند و چه وظیفه ای دارد؟ خواهشمند است در صورت عمد، یا سهو و یا جهل جداگانه پاسخ فرمایید؟

در صورت جهل و سهو اشکال ندارد، بلکه در صورت عمد حج او باطل نیست.

سؤال ۷۶۵ چگونه می توان تشخیص داد سنگ هایی که در مشعر یا اطراف منی موجود است، بکر است؟ چگونه باید اطمینان حاصل شود؟

به طور متعارف سنگ بردارد و تفحص هم لازم نیست، بلکه جایز نیست.

سؤال ۷۶۶ آیا ریگ یا سنگ که برای رمی جمع می شود باید پاک باشد؟

باید پاک باشد ولی تفحص در این گونه چیزها لازم نیست، بلکه جایز نیست.

سؤال ۷۶۷ اگر سنگ دو نفر که در حال رمی هستند به هم اصابت کند و با هم به جمره برسد یا شتاب یکی موجب پرتاب دیگری به جمره شود، اشکال دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۷۶۸ آیا هنگام رمی، داشتن وضو یا غسل لازم است؟

لازم نیست، ولی بسیار به جا است.

سؤال ۷۶۹ اگر سنگ رمی کننده به جایی اصابت کند و کمانه کند و به جمره بخورد، کافی است؟

کافی است.

سؤال ۱۷۷۰ اگر کسی احتیاطاً بیش از هفت سنگ پرتاب کند،

اشکال دارد؟

اشکال ندارد، مگر حالت وسواسی گری پیدا کند که باید ترک کند.

سؤال ۷۷۱ وقتی به واسطه عذری برای رمی جمره عقبه نایب گرفته می شود، آیا نایب هم می تواند در شب رمی کند یا حتماً باید در روز عید رمی کند؟

باید در روز باشد.

سؤال ۷۷۲ با توسعه اخیر جمرات، اگر قسمتی از ستون توسعه یافته جمره عقبه خارج از منی باشد با فرض صدق جمره بر مجموع دیوار، آیا رمی آن قسمت صحیح است؟

صحیح است.

سؤال ۷۷۳ با توجه به اینکه بانوان و معذورین و همراهان آنان می توانند رمی روز دهم را شب انجام دهند، آیا حتماً باید شب عید باشد یا شب یازدهم هم جایز است؟ و در فرض جواز در صورتی که نایب (برای جمره) باشند نیز جایز است؟

باید شب عید باشد و نایب اگر می تواند در روز انجام دهد باید در روز انجام دهد.

سؤال ۷۷۴ شخصی اذعان دارد وقتی که به حج مشرف شده است، برای انجام رمی خودش و نیابت رمی چند نفر از زنان همراه، هفت سنگ را با هم به جمره پرتاب کرده است، در این صورت آیا حج او و همراهان صحیح است؟ برای جبران این اشتباه چه باید بکند؟

حج صحیح است و باید برای کسری، یا خودش یا دیگری جبران کند.

سؤال ۷۷۵ آیا استنابه در صبح عید برای کسی که بعد از ظهر عید قربان در خلوتی جمره عقبه، خودش می تواند رمی کند، جایز است و آیا برای اینکه روز عید بتواند قربانی کند، می تواند در صبح برای رمی جمره نایب بگیرد؟

اگر مشقت ندارد باید خود او رمی جمره کند.

سؤال ۷۷۶ اگر ریگ مستعملی با سنگ های بکر جمع آوری شده مخلوط و متشبه شود، آیا همین که هشت ریگ



به جمره رمی شود کافی است؟ یا علم تفصیلی لازم است و باید معلوم باشد کدام ریگ بکر و کدام مستعمل است؟

زدن هشت ریگ کفایت می کند.

سؤال ۷۷۷ اگر منوبّ عنه در حین رمی نایب یا بعد از اتمام رمی او، عذرش برطرف شود، خودش باید رمی را اعاده کند؟

در صورت دوّم لازم نیست، ولی در وسط باید خودش باقیمانده را رمی کند و بهتر است رمی جمره را کلاً انجام دهد.

سؤال ۷۷۸ اگر نایب رمی جمره، عصیاناً رمی در روز را ترک کند، نیابت او چه حکمی دارد؟

نیابت او باطل می شود.

سؤال ۷۷۹ اگر نایب رمی جمره، به تصوّر اینکه می تواند به منی برگردد، به مکه آمد و روز دوازدهم نتوانست برای رمی به

منی برود، نیابتش چه حکمی دارد و وظیفه اش چیست؟

نیابت او باطل می شود و باید به منوبّ عنه بگوید تا او به وظیفه عمل کند.

سؤال ۷۸۰ آیا مباح بودن سنگ ها برای صحّت رمی جمره، شرط است؟ یا با سنگ غضبی یا سنگی که دیگری جمع کرده،

بدون رضایت او، می توان رمی کرد؟

باید مباح باشد.

سؤال ۷۸۱ اگر شخصی رمی جمره عقبه را در روز عید غلط انجام داده و در روز دوازدهم متوجه شود، بعد از قضای جمره

عقبه، لازم است رمی روز یازدهم را نیز تکرار کند؟

باید تکرار کند.

سؤال ۷۸۲ اگر در رمی جمره، سنگ ها به ستون اصابت نکند و داخل حوضچه اطراف آن بیفتد، کافی است؟

کافی نیست.

سؤال ۷۸۳ اگر در رمی جمره، سنگ ها به ستون اصابت نکند و به سنگ هایی که اطراف جمره و گرداگرد آن است بخورد،

کافی است؟

کافی نیست.

سؤال ۷۸۴ آیا تفاوتی می کند که جمرات را از کدام طرف رمی کنند و آیا پشت به قبله بودن یا رو به قبله بودن هنگام

رمی برای صحّت آن تفاوتی دارد؟

تفاوت ندارد.

سؤال ۷۸۵ آیا رمی جمرات سه گانه در روز یازدهم و دوازدهم، حتماً باید در روز باشد یا مطلقاً در شب هم جایز است؟

باید در روز باشد، مگر معذور باشد.

سؤال ۷۸۶ کسی که شب دوازدهم رمی جمرات سه گانه را انجام می دهد، آیا باید روز دوازدهم تا ظهر در منی بماند یا می تواند قبل از ظهر به مکه برود؟

می تواند بعد از رمی از منی کوچ کند.

سؤال ۷۸۷ آیا حج گزار می تواند صبح دوازدهم، قبل از رمی به مکه برود و اعمال پنج گانه را به جا آورد و پیش از ظهر به منی برگردد و تا بعد از ظهر در منی بماند و رمی جمرات سه گانه را انجام دهد و قبل از غروب از منی کوچ کند؟ آیا این حکم در حال اختیار و اضطرار تفاوتی دارد؟

می تواند و تفاوتی ندارد.

سؤال ۷۸۸ کسی که شب دوازدهم، نیمه اول شب را بیتوته می کند و به مکه می رود، واجب است روز دوازدهم به منی برگردد و تا ظهر بماند؟ چنین کسی رمی جمرات روز دوازدهم را باید بعد از بیتوته نیمه اول شب انجام دهد یا بعد از ظهر روز دوازدهم یا وقت دیگری؟

باید به منی برگردد و قبل از ظهر رمی جمرات کند.

سؤال ۷۸۹ اگر کسی رمی جمرات را ولو عمداً ترک نماید، حج او چه حکمی دارد و چه وظیفه ای برای جبران پیدا می کند؟

حج او صحیح است و باید تدارک کند.

سؤال ۷۹۰ اگر کسی ابتدا جمره اولی و بعد عقبی و پس از آن وسطی را رمی نماید، برای تدارک آن باید از اول رمی را اعاده کند یا اگر جمره وسطی و بعد عقبی را رمی کند، کافی است؟

باید از

سر بگیرد.

سؤال ۷۹۱ آیا در حالت اختیار رمی جمرات سه گانه را می شود در شب انجام داد؟

جایز نیست.

سؤال ۷۹۲ اگر زن در حین انجام رمی جمرات حائض شود، چه وظیفه ای دارد؟ آیا رمی او صحیح است؟

صحیح است.

سؤال ۷۹۳ اگر کسی به واسطه عذری روز یازدهم و روز دوازدهم نتوانست جمرات سه گانه را رمی کند، آیا باید شب همان

روزها رمی را قضاء کند یا روز بعد یا وقت دیگری؟

هر روز که توانست قضا کند.

سؤال ۷۹۴ کسی که به جهت ازدحام جمعیت روز عید نتوانسته رمی جمره عقبه را انجام دهد، آیا می تواند شب یازدهم رمی

کند و در همان موقع به جهت خوف از ازدحام روز یازدهم، رمی روز یازدهم را هم به جا آورد؟

می تواند.

سؤال ۷۹۵ آیا کسی که سالم است و برای رمی جمرات عذری ندارد، می تواند برای این امر نایب بگیرد؟

نمی تواند.

سؤال ۷۹۶ آیا به فتوای حضرتعالی رعایت موالات در پرتاب هفت سنگ رمی هر جمره لازم است؟

موالات عرفی شرط است.

سؤال ۷۹۷ کسی که در ازدحام جمعیت معذور از رمی جمرات است، بهتر است نایب بگیرد یا در وقت دیگری که ازدحام

نیست، رمی کند؟ و اگر به این منظور نایب گرفت او حتماً باید در وقت رمی کند یا می تواند در شب رمی نماید؟

او مختار است، ولی نایب حتماً باید در روز رمی کند مگر نایب هم معذور باشد که مختار می شود در نیابت و یا وقتی که

جمعیت کمتر است.

سؤال ۷۹۸ اگر کسی در رمی جمره و در اثنای پرتاب سنگ ها، به دلالی رمی خود را قطع کند، بعد از چند ساعت بخواهد

رمی را ادامه دهد، باید رمی جمره را از سر گیرد یا می تواند ادامه دهد؟ آیا فرقی می کند که چند

سنگ پرتاب کرده باشد؟

از سر بگیرد.

سؤال ۷۹۹ اگر کسی در رمی جمره احتیاطاً بیشتر از هفت سنگ پرتاب کند که مثلاً اگر یکی از آنها اصابت نکرده است، جبران شود، اشکال دارد؟

اشکال ندارد.

سؤال ۸۰۰ آیا خانم‌ها برای اینکه محل رمی شلوغ است و برای جلوگیری از برخورد با نامحرم می‌توانند برای این کار نایب بگیرند؟

می‌توانند.

سؤال ۸۰۱ > بعضی از حجاج که بعد از ظهر روز دوازدهم قصد کوچ از منی را دارند، در اثر راه بندان و ازدحام جمعیت، هنگام مغرب در آخر منی واقع می‌شوند، در این صورت آیا باید برگردند و بیتوته کنند یا وظیفه دیگری دارند؟

وظیفه ای ندارند.

سؤال ۸۰۲ کسی که در رمی جمرات نایب چند نفر است می‌تواند سنگ‌ها را به نیابت از همه پرتاب کند یا باید برای هر نفر جدا رمی کند؟

باید برای هر نفر جداگانه رمی کند.

سؤال ۸۰۳ > اشخاص نابینا که به حج رفته‌اند، برای رمی جمره چه وظیفه ای دارند؟

اگر می‌توانند ناظری داشته باشند ناظر بگیرند و الا نایب بگیرند.

سؤال ۸۰۴ > کسی که به جهتی موقتاً به ذبح و تقصیر نشده است، می‌تواند روز یازدهم و دوازدهم رمی جمرات سه گانه را به جا آورد و بعد ذبح یا تقصیر را انجام دهد؟

می‌تواند.

سؤال ۸۰۵ > در فرض سؤال قبل اگر آن شخص به کشور خودش برگشته باشد چه وظیفه ای دارد؟

باید در سال بعد اگر خودش آن جا نیست نایب بگیرد.

سؤال ۸۰۶ > شخصی تصور کرده است که بدون عذر هم می‌شود برای رمی جمره نایب گرفت. بنابراین نایب گرفته و بقیه

اعمال را خودش انجام داده است و بعد از اتمام اعمال حکم مسئله را فهمیده است، اکنون چه وظیفه ای دارد؟

باید رمی را به جا آورد.

<سؤال ۸۰۷> یکی از حجّاج بعد از پرتاب

چند سنگ به جمره، از ادامه رمی عاجز شده است. در این صورت چه وظیفه ای دارد؟

نایب بگیرد.

<سؤال ۸۰۸> اگر یک زن از جانب یک زن دیگر برای رمی جمره نایب شود، آیا می تواند در شب رمی کند یا حتماً رمی او باید در روز باشد؟

می تواند.

## قربانی

## قربانی

سؤال ۸۰۹ آیا قربانی را می شود با پول غیر مخمس خرید؟ اگر کسی بخرد، آیا قربانی او و حج او صحیح است؟

این کار حرام است و حق الناس، و چنین حجی را خداوند قبول نمی کند.

سؤال ۸۱۰ استفاده از وسایل ماشینی برای ذبح قربانی حج واجب، چه حکمی دارد؟

جایز است.

سؤال ۸۱۱ ذبح قربانی حج واجب یا ذبح کفارات با کاردهای استیل که معلوم نیست آهن است یا نه، چه حکمی دارد؟

جایز است.

سؤال ۸۱۲ آیا واجب است که ذابح، قربانی افرادی که ذبح برای آن ها انجام می شود را یکی یکی نام ببرد و قربانی کند؟ یا

می تواند بگوید مثلاً این صد گوسفند برای این صد نفر و همه را قربانی کند؟

باید نام هر کدام برده شود.

سؤال ۸۱۳ اگر در هنگام ذبح، لباس احرام حج گزار نجس شد، آیا باید فوراً تطهیر یا تعویض نماید؟ اگر نتوانست آیا کفاره

دارد؟

هرچه زودتر تطهیر کند، ولی اگر نکرد کفاره ندارد.

سؤال ۸۱۴ اگر به هر دلیلی قربانی انجام نشد و ماه ذی الحجّه به پایان رسید، تدارک آن در ماه های دیگر جایز است یا باید

در سال بعد و در ماه ذی الحجّه باشد؟

باید در منی و در ایام حج باشد.

سؤال ۸۱۵ مباشرین امر ذبح در صورتی که بدانند لباس آنان نجس می شود و نمی توانند تطهیر یا تعویض نمایند، آیا می توانند به ذبح یا نظارت آن پردازند؟

می توانند.

<سؤال ۸۱۶> کسی که حج تمتع او مبدل به حج افراد شده است، در خصوص قربانی چه وظیفه ای

دارد؟

وظیفه ای ندارد.

### نیابت در قربانی

سؤال ۸۱۷ کسی که برای قربانی نایب دیگران می شود، منظور از نیابت ذبح قربانی است یا می تواند نظارت بر قربانی داشته باشد و ذبح را به دیگران که اهل این کار هستند بسپارد؟ به عبارت دیگر آیا می شود نایب قربانی، نایب دیگری برای ذبح اختیار کند؟

جایز است.

سؤال ۸۱۸ کسی که حج نیابتی انجام می دهد، می تواند برای ذبح نایب دیگری اختیار کند؟

می تواند.

سؤال ۸۱۹ نیابت در ذبح در حال اختیار و بدون عذر هم مجزی است؟

مجزی است.

سؤال ۸۲۰ آیا کسی می تواند بدون اجازه دیگری به نیابت از او قربانی کند؟ اگر بداند آن شخص قلباً راضی است یا راضی می شود چطور؟

جایز نیست.

سؤال ۸۲۱ آیا کسی که برای قربانی کردن نایب می شود، باید به فتوای مرجع خود قربانی کند یا مرجع منوب عنه؟

نایب باید به فتوای مرجع خود عمل کند.

سؤال ۸۲۲ آیا نایب قربانی می تواند دیگری را برای قربانی منوب عنه، نایب کند؟ اگر منوب عنه شرط کرده باشد که حتماً نایب قربانی کند چطور؟

اگر بعداً از منوب عنه اجازه بگیرد کفایت می کند.

سؤال ۸۲۳ شخصی با پول هایی که حجاج به یک اندازه به او داده اند گوسفند می خرد و در وقت ذبح، هر گوسفند را برای یکی از آنان قربانی می کند. حال با فرض اینکه مبالغ گوسفندها با هم تفاوت دارد ولی خریدار همه آن ها را به جمع مبلغی که نزد او بوده است خریداری کرده، چه وظیفه ای دارد؟ آیا باید مبلغ هر گوسفند مشخص شود و از حاجی گرفته شود یا باید حجاج رضایت دهند؟ یا آن شخص می تواند بدون در نظر گرفتن تفاوت قیمت، هر گوسفند را به نیابت از یک نفر ذبح



نماید؟

باید از اوّل از حجّاج رضایت و وکالت تام بگیرد.

سؤال ۱۸۲۴ اگر کسی برای رمی نایب بگیرد

و به تصوّر اینکه رمی انجام شده قربانی و بعد تقصیر نماید و پس از آن بفهمد رمی انجام نشده یا ناقص انجام شده است، چه وظیفه ای در خصوص تدارک رمی و ذبح و تقصیر دارد؟

تکلیف او ساقط شده است و ضرری به حجّ او نمی زند.

سؤال ۸۲۵ کسی که قربانی را برای انسان ذبح می کند، شرط خاصی باید داشته باشد؟

چون نیت را خود باید بکند شرط خاصی ندارد، مگر نیابت در ذبح بدهد که باید نایب شیعه باشد.

سؤال ۸۲۶ آیا حج گزار می تواند قبل از قربانی خود، به نیابت از دیگران قربانی نماید؟

می تواند.

### شرایط قربانی

سؤال ۸۲۷ اگر قربانی بعد از خرید مریض یا معیوب شود، ذبح او کافی است یا باید تعویض نماید؟

کافی است.

سؤال ۸۲۸ اگر کسی بعد از قربانی بفهمد حیوانی که برای او ذبح شده و او گمان می کرده سالم است، معیوب بوده و شرایط لازم را نداشته است، حجّ او چه صورتی دارد؟ آیا وظیفه ای پیدا می کند؟

حجّ او صحیح است و وظیفه دیگری ندارد.

سؤال ۸۲۹ آیا ذبح گاو میش در حجّ واجب کفایت می کند؟

کفایت می کند.

سؤال ۸۳۰ آیا قربانی کردن بز برای حجّ واجب جایز است؟

جایز است.

### زمان و مکان قربانی

سؤال ۸۳۱ آیا ذبح قربانی فقط روز عید قربان مجزی است یا تأخیر آن تا بعد از مغرب عید یا روزهای بعد جایز است؟

در صورت ضرورت تأخیر جایز است.

سؤال ۸۳۲ اگر حج گزار به دلائلی نتواند روز عید قربانی کند و مجبور شود آن را به تأخیر بیندازد، آیا تقصیر را هم باید

تأخیر بیندازد و بعد از قربانی انجام دهد یا می تواند روز عید حلق یا تقصیر کند و بعد قربانی نماید؟

در صورت اضطرار می تواند مقدّم بیندازد.

سؤال ۸۳۳ اگر حج گزار به دلائلی روز عید قربانی نکرد، ادای آن بعد از روز عید، فوری است یا تا آخر ایام حج فرصت دارد؟

هر چه زودتر باید انجام دهد.

سؤال ۸۳۴ آیا تأخیر قربانی از روز عید، کفاره دارد؟ آیا عمدی یا سهوی یا جهلی بودن تأخیر، تغییری در حکم ایجاد می کند؟

کفاره ندارد.

سؤال ۸۳۵ اوّل و آخر زمان ذبح در روز عید چه زمانی است؟

از طلوع آفتاب تا مغرب.

سؤال ۸۳۶ اگر کسی روز عید قربانی نکرد، باید روزهای بعد قربانی کند یا ذبح در شب یازدهم نیز جایز است؟

جایز است.

سؤال ۸۳۷ کسی که برای رمی نایب می گیرد، می تواند همزمان قربانی نماید یا باید از اتمام رمی نایب

اطمینان حاصل کند؟

باید اطمینان پیدا شود.

سؤال ۸۳۸ کسی که به جهت عذری رمی جمره عقبه را شب عید انجام می دهد، آیا قربانی را هم می تواند همان شب انجام دهد یا باید تا روز عید صبر کند؟

باید صبر کند.

سؤال ۸۳۹ اگر کسی در اثر جهل به مسئله وقت قربانی را اشتباه کند و در وقت دیگری قربانی نماید، باید قربانی را اعاده نماید یا کافی است؟

کفایت می کند.

سؤال ۸۴۰ آیا ذبح در تمام مسلخ فعلی که گفته می شود کمی در وادی مسخر ساخته شده مجزی است؟

در همه آن جا که دولت سعودی مسلخ قرار داده است مجزی است.

سؤال ۸۴۱ آیا قربانی را می شود در همان زمان معین ولی در مکان دیگری غیر از منی انجام داد؟ آیا این حکم تابع شرایطی همچون استفاده کردن یا نکردن از گوشت قربانی است؟ یا حکم آن مطلق است؟

باید در قربانگاه منی باشد و در غیر از آن جا مجزی نیست چه از گوشت استفاده آن بشود یا نشود.

سؤال ۸۴۲ شخصی در زمان حیات حضرت امام خمینی و در حالی که مقلد ایشان بوده است به حج مشرف شده است و با توجه به اینکه در آن زمان گوشت قربانی از بین می رفته است، بنابر سفارش دیگران و به تصور اینکه اشکال ندارد، در منی قربانی نکرده و در همان زمان در شهر خودش قربانی را به نیابت از او انجام داده اند؛ حال با توجه به اینکه آن شخص مقلد حضرت تعالی است، بفرومائید حجی که انجام داده چه حکمی دارد و چه وظیفه ای برای جبران قربانی دارد؟

حج او صحیح است و اگر با تقلید چنین کرده است، قربانی او نیز صحیح بوده است و الا باید یک قربانی در منی

ذبح کند.

## بدل قربانی

سؤال ۸۴۳ کسی که روزه بدل از قربانی می گیرد، اگر بعد از اتمام حج و بعد از گرفتن سه روز روزه، در مکه قصد اقامت ده روز کند، می تواند هفت روز روزه را بگیرد؟ یا حتماً باید در وطن باشد؟

می تواند آن هفت روزه را در آنجا بگیرد.

سؤال ۸۴۴ در حالت اضطرار شرکت چند حج گزار در یک قربانی افضل است یا روزه گرفتن؟

باید روزه بگیرد و شرکت جایز نیست.

سؤال ۸۴۵ کسی که روزه بدل از قربانی می گیرد، اگر در شهر دیگری غیر از وطن و مکه، اقامت ده روز داشته باشد، می تواند هفت روز روزه را یا تعدادی از آن را بگیرد؟ آیا فرقی می کند که آن شهر در کشور خودش باشد یا حجاز؟

هر کجا قصد ده روز کرد، می تواند آن روزه ها را بگیرد.

سؤال ۸۴۶ کسی که از اول می داند پول قربانی را ندارد یا قربانی پیدا نمی شود، می تواند به نیت روزه گرفتن بدل از قربانی، محرم شود و حج واجب به جا آورد؟

می تواند.

سؤال ۸۴۷ وقتی که قربانی دارای شرایط پیدا نشود ولی قربانی ناقص موجود باشد، وظیفه حج گزار قربانی ناقص است یا روزه گرفتن؟

قربانی ناقص را باید ذبح کند.

سؤال ۸۴۸ کسی که پول قربانی را ندارد ولی می تواند قرض کند و در وطن ادا نماید، واجب است با قرض قربانی کند یا می تواند روزه بگیرد؟

باید قرض کند.

سؤال ۸۴۹ اگر کسی روزه بدل از قربانی بگیرد و در روز دوم متمکن شود یا دیگری به او پول قرض دهد، وظیفه او اتمام روزه ها است یا قربانی؟

می تواند اتمام روزه کند.

سؤال ۸۵۰ کسی که روزه بدل از قربانی می گیرد، می تواند روز هشتم و نهم ذی الحجه را روزه بگیرد و روزه سوم را بعد از ایام تشریق

بگیرد؟

می تواند.

سؤال ۸۵۱ کسی که پول قربانی دارد ولی قربانی پیدا نکرده است، بهتر است تا آخر ذی الحجه برای یافتن قربانی صبر کند یا روزه بگیرد؟

صبر کند.

سؤال ۸۵۲ کسی که پول قربانی ندارد ولی متاعی در وطن یا همراه دارد که اگر بفروشد، پول قربانی تأمین می شود، واجب است بفروشد و قربانی بخرد یا می تواند روزه بگیرد؟

باید بفروشد و قربانی تهیه کند.

سؤال ۸۵۳ آیا گرفتن سه روز روزه بدل از قربانی قبل از احرام عمره تمتع جایز است؟

جایز نیست.

### ذبح کفّارات

سؤال ۸۵۴ آیا بدون عذر و بدون اضطرار و در حالت عادی، می شود ذبح کفّارات را در وطن انجام داد؟ آیا فرقی می کند که کفّارات مربوط به عمره تمتع باشد یا حج تمتع؟

مطلقاً ذبح کفّارات در وطن جایز، بلکه در زمان ما بهتر است.

سؤال ۸۵۵ آیا کفّاره دهنده یا خانواده او می توانند از گوشت کفّاره ذبح شده، تناول کنند؟

به اندازه متعارف می توانند.

### اعمال مکه

سؤال ۸۵۶ اگر اعمال مکه روز عید انجام نشود، در روز یازدهم یا دوازدهم ذی الحجه انجام اعمال مکه مقدم است یا رمی جمرات؟

رمی جمرات مقدم است.

سؤال ۸۵۷ انجام اعمال مکه بعد از ایام تشریق و در روز سیزدهم ذی الحجه و بعد از آن اشکال دارد؟ آیا اضطرار و اختیار حج گزار تفاوتی در حکم ایجاد می کند؟

اشکال ندارد.

سؤال ۸۵۸ کسانی که مجازند اعمال مکه را پیش از رفتن به عرفات انجام دهند، آیا باید برای آن اعمال محرم شوند؟

باید محرم شوند.

سؤال ۸۵۹ اگر حج گزار در شب یازدهم برای انجام اعمال مکه از منی خارج شود و بعد از بازگشت مقداری از بیتوته او فوت شود، چه وظیفه ای در خصوص جبران یا کفاره دارد؟

وظیفه ای ندارد.

سؤال ۸۶۰ آیا رعایت ترتیب در اعمال پنج گانه مکه واجب است؟

باید ترتیب مراعات شود.

سؤال ۸۶۱ آیا عدم رعایت ترتیب اعمال مکه در موارد اضطرار، مثل وقتی زن خوف حیض را دارد و طواف نساء و نماز آن را بر سعی مقدم می دارد، جایز است؟ آیا کفاره یا وظیفه دیگری دارد؟

جایز است و کفاره ای هم ندارد.

سؤال ۸۶۲ اگر زنی خوف حائض شدن در بین اعمال مکه را داشته باشد، بهتر است طواف نساء و نماز آن را قبل از سعی انجام دهد یا بهتر است سعی را در جای خود انجام دهد و اگر



حائض شد و وقت نداشت، برای طواف نساء و نماز آن نایب بگیرد؟

باید نایب بگیرد.

سؤال ۸۶۳ کسانی که اعمال مکه را به جهت عذری مقدّم می دارند، اگر اتفاقاً عذر آنان برطرف شد یا به آنچه که خوف آن را داشتند، مثل خوف حیض یا ازدحام و... مبتلا نشدند، آیا بعد از اعمال منی باید اعمال مکه را اعاده کنند؟ لازم نیست.

سؤال ۸۶۴ کسی که خوف حائض شدن بعد از اعمال منی را دارد، برای تقدیم اعمال مکه، سعی را هم با وجود اینکه انجام آن بعداً مانعی ندارد باید انجام دهد؟ باید همه اعمال را به جا آورد.

سؤال ۸۶۵ آیا می شود پس از تقصیر در منی، اعمال پنج گانه مکه جدای از هم و با فاصله انجام شود؟ مثلاً حج گزار در وقت کمی که دارد سریعاً به مکه برود و طواف حج و نماز آن را به جا آورد و برای بیتوته به منی برگردد و در روز بعد سعی و بعد از آن طواف نساء و نماز آن را به جا آورد؟ اشکال ندارد.

سؤال ۸۶۶ کسانی که در حج تمتع، به واسطه عذری نظیر پیری یا خوف حیض، اعمال مکه را بر وقوفین مقدّم داشته اند، آیا بعد از طواف نساء، محرمات احرام بر آنها حلال می شود؟ محرمات بعد از حلق یا تقصیر حلال می شود.

سؤال ۸۶۷ > زن هایی که ترس آن دارند که در برگشت از منی دچار عادت ماهیانه شوند و نتوانند بمانند تا پاک شوند، انجام اعمال مکه قبل از وقوف به عرفات واجب است یا جایز؟ جایز است نه واجب.

سؤال ۸۶۸ > محلّ احرام کسی که می خواهد اعمال مکه را به جهت عذری قبل از رفتن عرفات انجام دهد، کجا است؟ محلّ احرام او در مکه

است.

## بیتوته در منی

سؤال ۸۶۹ مقدار واجب بیتوته در منی چه مقدار از شب است؟ آیا باید از غروب آفتاب تا صبح بیتوته کند یا یکی از دو نیمه شب (نیمه اول و نیمه دوم) کفایت می کند؟

نیمه ای از شب کفایت می کند.

سؤال ۸۷۰ اگر کسی مقداری از بیتوته یا همه آن را در یک شب ترک کند، کفاره بر او واجب می شود؟ و این کفاره در صورت وجوب برای هر شبی جداگانه باید پرداخت شود؟

یک کفاره کفایت می کند.

سؤال ۸۷۱ اگر کسی دو ساعت بعد از مغرب به منی برسد، بیتوته او تا دو ساعت بعد از نیمه شب کافی است یا باید همه نیمه شب را بیتوته کند؟

باید تا صبح در منی بماند.

سؤال ۸۷۲ بیتوته در منی عمل واجب خاصی دارد یا صرف ماندن کفایت می کند؟

صرف ماندن کافی است، ولی از این فرصت ها خیلی باید استفاده شود.

سؤال ۸۷۳ اگر کسی شب یازدهم یا دوازدهم در منی بماند ولی به طور کامل بخوابد، آیا حج او و بیتوته او اشکال پیدا می کند؟

اشکال ندارد، ولی از خیلی ثواب ها محروم شده است.

سؤال ۸۷۴ اگر حج گزار بدون عذر یکی از دو نیمه شب را در منی بیتوته کند و دیگری را ترک نماید، اشکال دارد؟ آیا کفاره بر او واجب می شود؟

اشکال ندارد و کفاره هم ندارد.

سؤال ۸۷۵ اگر کسی با اعتقاد به منی بودن مکانی، حج را به آن مکان برای بیتوته راهنمایی کند و بعداً بفهمد که آن زمین جزو منی نبوده است، خودش و حج را از حیث جبران بیتوته، کفاره و... چه وظیفه ای دارند و حج آن ها چه صورتی پیدا می کند؟

حج آن ها صحیح است و کفاره هم ندارد.

سؤال ۸۷۶ آیا حدودی که برای منی مشخص شده است، مورد اطمینان

است یا باید در این خصوص تحقیق شود؟

مورد اطمینان است و باید تحقیق نکرد و باید شبهه افکنی نکرد و باید آن طور که مردم عمل می کنند عمل کرد.

سؤال ۸۷۷ اگر کسی بعد از ظهر دوازدهم ذی الحجه از منی کوچ کند ولی بعد از مغرب به جهت کاری دوباره به منی برگردد، آیا واجب است شب سیزدهم بیتوته و روز سیزدهم رمی کند یا خیر؟

واجب نیست.

سؤال ۸۷۸ ماندن در مکه و عبادت کردن، مطلقاً می تواند بدل بیتوته در منی باشد یا تحت شرایطی جایز است؟

می تواند بدون عذر تبدیل کند.

سؤال ۸۷۹ اگر کسی بعد از تقصیر در منی برای اعمال پنج گانه به مکه برود ولی اعمال او تا شب طول بکشد، می تواند در مسجدالحرام بماند و به عبادت مشغول شود یا حتماً باید برای درک نیمه دوّم شب به منی باز برگردد؟

می تواند به منی برگردد.

سؤال ۸۸۰ اگر کسی بعد از طواف حج و نماز آن، دریابد که در صورت انجام سعی، اوّل شب به منی نمی رسد، آیا باید سعی و طواف نساء و نماز آن را به جا آورد و به بیتوته نیمه دوّم شب برسد یا باید برای بیتوته به منی برود و ادامه اعمال مکه را در روزهای بعد انجام دهد؟

مخیر است و هر کدام از دو عمل را انجام دهد جایز است.

سؤال ۸۸۱ اگر ماندن و عبادت کردن در مسجدالحرام بدل بیتوته در منی شد، آیا همه شب (از مغرب تا اذان صبح) باید بماند یا نیمی از شب کافی است؟

باید به طور متعارف همه شب را در خانه خدا باشد.

سؤال ۸۸۲ آیا ذبح گوسفند بدل بیتوته باید در منی صورت پذیرد یا در وطن هم اشکال ندارد؟

در وطن نیز جایز است.

سؤال ۸۸۳

کسی که می داند اگر برای اعمال پنج گانه بعد از تقصیر به مکه برود، نمی تواند تا شب برگردد، آیا می تواند برود و اعمال مکه را به جا آورد و نیمه دوّم شب را در منی بیتوته کند؟

اشکال ندارد.

سؤال ۸۸۴ اگر کسی که به جای بیتوته در مکه به عبادت مشغول می شود، مقداری از شب را به خواب فرو رود، آیا باید کفّاره بدهد یا وظیفه دیگری دارد؟

وظیفه ای ندارد و کفّاره هم ندارد.

سؤال ۸۸۵ منظور از عبادت در مکه به جای بیتوته در منی، عبادت در خانه خدا است یا هر جای مکه مکرمه مجزی است؟

باید در مسجدالحرام باشد.

< سؤال ۸۸۶ یکی از حجّاج دو ساعت اوّل شب دوازدهم را در منی بیتوته کرده و بعد به جهتی از منی خارج شده و مجدّداً دو ساعت آخر شب را در منی بیتوته کرده است و جمع حضور او به اندازه یک نیمه شب بوده است، در این صورت آیا بیتوته او صحیح است یا وظیفه دیگری دارد؟

باید به وظیفه کسی عمل کند که اصلاً بیتوته نکرده است.

< سؤال ۸۸۷ اگر کسی شب یازدهم را به علّت راه بندان یا گم کردن راه یا سایر موارد، در راه بماند و نتواند بیتوته را درک کند، چه وظیفه ای دارد؟

وظیفه ای ندارد.

< سؤال ۸۸۸ آیا وقتی عبادت در خانه خدا بدل از بیتوته می شود، منظور مطلق عبادات است یا بعضی از عبادات مثل نماز و قرآن و... باید حتماً باشد؟

هر عبادتی باشد کفایت می کند.

< سؤال ۸۸۹ کسی که به جای بیتوته می خواهد در خانه خدا عبادت کند، آیا می تواند در همان شب اعمال مکه را انجام دهد یا خیر؟

می تواند.

### احکام محدود و محصور

< سؤال ۸۹۰ اگر محدود و محصور به وظیفه عمل کنند و از احرام خارج شوند، حجّ آن ها

کفایت از حج - واجب می کند؟

کفایت نمی کند.

<سؤال ۸۹۱> اگر حجّ مصدود و محصور، در سال اوّل استطاعت باشد، آیا انجام حج در سال های بعد مستلزم احراز شرایط وجوب حج است یا در هر صورت واجب است انجام شود؟

وجوب حج در سال های بعد بستگی به احراز شرایط دارد.

<سؤال ۸۹۲> اگر کسی که حج بر او مستقر بوده و انجام نداده است، به حج مشرف شود و مصدود یا محصور گردد و به وظیفه عمل نماید و از احرام خارج شود، آیا وجوب انجام حج در سال های بعد، بستگی به احراز شرایط وجوب دارد یا در هر صورت باید انجام شود؟

در هر صورت باید حج انجام دهد.

<سؤال ۸۹۳> آیا حکم کسی که قبل از ورود به مکه، مصدود و محصور می شود با کسی که بعد از ورود به مکه و در آن شهر مصدود و محصور می شود، تفاوت دارد؟

تفاوت ندارد.

<سؤال ۸۹۴> اگر کسی از راهی برای حج مصدود شود، ولی از راه دیگری بتواند به حج برود ولی احتمال بدهد که بعد از وقت به مکه برسد، آیا باید در همان مکانی که مصدود شده، احکام مصدود انجام دهد یا با آن احتمال از راه دیگر خود را به مکه برساند؟

باید از راه دیگر برود، مگر احتمال عقلایی نباشد.

<سؤال ۸۹۵> در فرض سؤال قبل اگر مصدود از راه دیگر به مکه برود، ولی دیر برسد و حج او فوت شود، چه وظیفه ای برای خروج از احرام و انجام حج دارد؟

باید عمره مفرده به جا آورد و حج برای سال های بعدی باشد.

<سؤال ۸۹۶> اگر کسی را بعد از اتمام اعمال مکه، برای بازگشت به منی و انجام اعمال تشریق، منع نمودند، چه وظیفه ای برای اتمام حج خود

دارد؟ آیا چنین کسی مصدود است؟

اگر می تواند نایب بگیرد و الا حکم مصدود را به جا آورد.

<سؤال ۸۹۷> اگر مصدود امید به باز شدن راه داشته باشد، تا چه زمانی باید محرم بماند و اعمال مصدود را انجام ندهد؟

تا زمانی که مأیوس شود.

<سؤال ۸۹۸> کسی که به نیت حج استجابی محرم شده است، اگر مصدود یا محصور شود، باید به همان وظیفه عمل کند یا خیر؟

باید عمل کند.

### متفرقه

<سؤال ۸۹۹> خروج از مکه یا خروج از منی و رفتن به شهرهای دیگر در صور ذیل چه حکمی دارد:

الف) پس از اعمال روز عید قربان و پیش از اعمال مکه

اگر ضرورت شغلی باشد، اشکال ندارد و اگر ضرورت شغلی نیست و دو سه ساعت است، اشکال ندارد. ولی بهتر است بیرون نرود.

ب) در روز یازدهم پس از رمی جمرات

اشکال ندارد.

ج) پس از بیتوته نیمه اول شب یازدهم یا دوازدهم

اشکال ندارد.

د) پس از اعمال ایام تشریق و پیش از اعمال مکه

اشکال ندارد.

<سؤال ۹۰۰> آیا با توجه به نوبت های طولانی حج و اینکه اگر کسی مکرراً حج مستحبی به جا بیاورد، ممکن است نوبت دیگران را تضییع نماید، باز هم ترک حج به مدت پنج سال مکروه است؟

بهتر است در این زمان عمره مفرده برود.

<سؤال ۹۰۱> در مواردی که وظایفی برای ولی حج گزار در حج معین می شود، مراد سرپرست او در سفر حج است یا ولی شرعی او؟

هر کدام که در حج حاضرند او سرپرست است.

<سؤال ۹۰۲> آیا برای یافتن حدود محلّ عرفات و مشعر و منی و... می توان به تابلوهایی که مسئولین کشور عربستان تعبیه کرده اند و حدود را معین کرده اند، اعتماد کرد یا باید به طریق دیگری حدود این مکان ها را پیدا کرد؟

باید اعتماد



کرد، بلکه تفحص جایز نیست.

<سؤال ۹۰۳> آیا اعتکاف در مسجدالنبی و مسجدالحرام مطلقاً جایز است یا نیاز به قصد ده روز یا نذر دارد؟  
مطلقاً جایز است.

<سؤال ۹۰۴> در بیرون مسجدالحرام و مسجدالنبی اتصالی میان صفوف جماعت وجود ندارد، اگر کسی در این مکان ها در نماز جماعت شرکت کرد آیا صحیح است؟

به هر طریقی که آنها نماز را صحیح می دانند عمل شود، اشکال ندارد. ولی به نماز آنها نباید اکتفا کرد و به عبارت دیگر با آنها نماز خواندن با ترتیبی که آنها دارند فضیلت زیاد دارد، ولی اکتفا به آن نماز هم جایز نیست.

<سؤال ۹۰۵> آیا می توان عمره مفرده را به کار خیر نظیر جهیزیه و... تبدیل کرد؟ کدام عمل افضل است؟ آیا این موضوع در مورد عمره اول و دفعات بعدی فرقی می کند؟

در دفعه اول عمره را برود و در دفعات بعد، حتماً رسیدگی به کار دیگران افضل است.

<سؤال ۹۰۶> در جایی که عده ای منتظر نوبتشان برای رفتن به حج واجب هستند، آیا جایز است برای مرتبه دوم و بیشتر به حج رفت و جای آنها را گرفت؟

اگر به جای آنها است، جایز نیست.

<سؤال ۹۰۷> در صورتی که کسی نذر یا عهد کند یا قسم بخورد، عمره مفرده بر او واجب می شود؟ اگر نتواند به جا بیاورد چه وظیفه ای دارد؟

چیزی برای او واجب نیست، ولی اگر بتواند و نرود باید کفاره آن را بدهد.

<سؤال ۹۰۸> میزان حجاب زن در طواف و سعی چه اندازه است؟

تفاوتی میان طواف و سعی و سایر زمان ها و مکان ها نیست.

<سؤال ۹۰۹> به زائران سفارش شده در نمازهای جماعت اهل سنت از مهر استفاده نکنند، ولی متأسفانه مشاهده شده در اثر عدم توجیه مناسب توسط مدیران یا روحانیون

کاروان ها، در هتل ها، در مساجد عادی، در مسیر راه نیز برخی از زائران بدون مهر یا حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است، نماز می خوانند آیا نمازشان صحیح است؟

سفارش بسیار به جاست، ولی اعاده نیز لازم است و در فرض مسئله متابعت از سنی ها جایز نیست.

<سؤال ۹۱۰> در عمره مفرده طواف کردن بیشتر فضیلت دارد یا عمره مجدد به جا آوردن؟

عمره مجدد خیلی بهتر است.

<سؤال ۹۱۱> برخی از زائران زن یا مرد ایرانی با وضعیتی غیراسلامی و غیراخلاقی در سرزمین وحی حضور پیدا می کنند و آبروی ایران و شیعه را مخدوش می سازند، آیا زمینه سازی برای حضور چنین افرادی و عدم برخورد با رفتارهای غیر اسلامی آنان توسط مسئولان و متولیان امر چه صورت دارد؟ توصیه حضرت تعالی در این زمینه چه می باشد؟

این زوار ننگ برای جمهوری اسلامی هستند و حج آن ها اصلاً ارزش ندارد. مسئولین بلکه همه مخصوصاً رئیس کاروان ها و روحانیون کاروان ها باید جلوگیری کنند و اینجانب بارها به مسئولین مربوطه گفته ام ولی اثری نداشته است.

<سؤال ۹۱۲> کسانی که حج واجب خود را انجام داده اند و سال های بعد به مکه مشرف می شوند، آیا می توانند عمره و حج تمتع به جا بیاورند و به یک عمره مفرده اکتفا کنند؟

اشکال ندارد.

<سؤال ۹۱۳> اگر مسلمانی غیر شیعه، شیعه شود، وظیفه اش نسبت به نماز و روزه و حجی که قبل از شیعه شدن انجام داده چیست؟

اگر به وظیفه رفتار نموده باشد، قضا ندارد.

<سؤال ۹۱۴> هرگاه کسی بعد از اتمام عمره تمتع بیهوش شود و بعد از ایام تشریق به هوش آید و نتواند کسی را نایب کند حج او چه صورتی دارد؟

باید حج خود را دوباره به جا آورد.

<سؤال ۹۱۵> بعضی اوقات کف مسجد الحرام یا

بخش هایی از مسجدالنبی مرطوب یا خیس است، اگر بدن یا لباس زائران با این رطوبت خیس شد، چه حکمی دارد؟  
پاک است.

< سؤال ۹۱۶ > آیا کسی که می خواهد به حج مشرف شود، می تواند پول آن را برای جهیزیه، مدرسه سازی، امور خیر، اشتغال زایی جوانان و... هزینه کند؟

جایز نیست. هر کار واجبی به جای خود نیکو و لازم است.

< سؤال ۹۱۷ > توصیه حضرتعالی برای حجاب بانوانی که به حج تمتع یا عمره مفرده مشرف می شوند و در مکه یا مدینه حضور دارند چیست؟

باید با چادر و روگرفته باشند و با چادرهای رنگی هم نباشند و تماس آن ها با نامحرم به اندازه متعارف باشد و شخصیت ایرانی باید محفوظ بماند.

< سؤال ۹۱۸ > آیا به فتوای حضرتعالی مسافر می تواند در مکه یا مدینه بدون نذر یا عهد قبلی و بدون قصد ده روز، روزه مستحبی بگیرد؟ در صورتی که روزه قضا به عهده او باشد باز هم می تواند روزه مستحبی بگیرد؟

می تواند.

< سؤال ۹۱۹ > اگر کسی در عمره تمتع کاری که موجب فساد عمره است انجام دهد و عمره او باطل شود، در این صورت برای صحت حج خود چه باید بکند؟ خواهشمند است پاسخ را در دو صورت وقت داشتن برای بقیه اعمال حج و وقت نداشتن بیان فرمایید.

اگر وقت دارد عمره را به جا آورد و اگر وقت نیست حج او حج افراد می شود.

< سؤال ۹۲۰ > اینجانب تا کنون دو مرتبه سفر حج واجب مشرف شده ام و بسیار علاقه مندم در کار حج و مدیریت حج خدمتگزار زائران بیت الله الحرام باشم. برای این امر استخاره کردم پیگیر این مسأله باشم، بسیار خوب آمد و استخاره کردم بگذارم به حال خودش که خود به خود سفر حج قسمت من شود استخاره بد بود،

ولی چون یک مادر بیمار و محروم از زندگی موفق دارم که من تنها فرزند او می باشم اصرار دارد که من دیگر سفر حج نروم. استدعا دارم بفرمایید آیا به طور کلی از این مسأله منصرف شوم بهتر است یا پیگیر آن باشم یا اگر خود به خود درست شد بروم؟

اگر مادرتان از رفتن به حج جداً ناراحت می شود، باید نروید؛ ولی اگر ناراحت نمی شود، رفتن شما به حج به هر طریقی که نوشته اید اشکال ندارد.

< سؤال ۹۲۱ > محدوده حرم، برای ترک محرمات و رعایت احکام و آداب، محدوده مسجدالحرام است یا شهر مکه یا محدوده دیگری؟ اگر منظور از حرم مسجدالحرام است، با توجه به توسعه روزافزون و تغییر هر ساله محدوده آن مسجد، به کدام محدوده حرم گفته می شود؟

حرم اطراف مکه است و محدود به حدودی است که در مناسک حج مشخص شده است.

سؤال ۹۲۲ اگر کسی در عمره مفرده کاری انجام دهد که موجب فساد عمره شود؛ مثلاً بعد از تقصیر بفهمد که عمداً یا به واسطه جهل به مسئله طواف را ترک یا از آن کم کرده است، بنابراین آیا واجب است به میقات برگردد و عمره را از سر گیرد یا می تواند عمره را رها کند و به وطن خود برگردد؟

اگر در جایی عمره باطل شد، لازم نیست دو مرتبه عمره به جا آورد، ولی بدون عمره از مکه بیرون رود سزاوار نیست، مگر ضرورتی جلو بیاید.

< سؤال ۹۲۳ > دست کشیدن یا بوسیدن نرده های قبرستان بقیع یا درب های ورودی حرمین شریفین یا ضریح پیامبر اکرم و... چه حکمی دارد؟

جایز نیست.

سؤال ۹۲۴ اگر کسی نذر کرده باشد که در ایام حج در مکانی باشد، مثل اینکه نذر کرده باشد

در روز عرفه به کربلا برود، در این صورت اگر همان سال مستطیع شود و بتواند به حج برود، کدام مقدم است؟ عمل به نذر یا انجام حج واجب؟

نذر او باطل می شود و باید به حج برود.

سؤال ۹۲۵ در فرض سؤال فوق، در صورتی که به حج برود، آیا باید کفاره عمل نکردن به نذر را پردازد؟ لازم نیست.

< سؤال ۹۲۶ > آیا کوتاه نکردن شارب هم مثل کوتاه موی سر و ریش، قبل از حج و عمره مستحب است؟ اگر وضع غیر عادی پیدا کند، حتی در سر یا ریش مستحب نیست.

< سؤال ۹۲۷ > یکی از حجج و صیّت کرده است که در صورت فوت او در مکه یا مدینه، جنازه اش به شهر خودش منتقل شود، حال اگر این کار مستلزم کالبد شکافی و پرداخت هزینه های گزاف باشد، عمل به این وصیّت چه حکمی دارد؟ لازم نیست.

< سؤال ۹۲۸ > در برخی موارد کفش های حجّاج در مسجدالحرام و مسجدالنّبی گم می شود و در عوض تعدادی کفش که صاحب آن مشخص نیست، در همان مکان می ماند و در اکثر موارد آن کفش ها را دور می ریزند و می شود گفت که احتمالاً کسی کفش ها را اشتباه پوشیده است. در این صورت کسی که کفش او گم شده است می تواند یکی از آن کفش ها را بپوشد و برود؟ می تواند.

< سؤال ۹۲۹ > ورود به حرم و ورود به مسجدالحرام و طواف، هر کدام غسل مستحبی جداگانه دارد، آیا یک غسل به هر سه نیت کفایت می کند؟ کفایت می کند.

< سؤال ۹۳۰ > آیا کسی که روزه قضا بر عهده دارد می تواند در مدینه یا مکه روزه مستحبی بگیرد؟ می تواند.

< سؤال ۹۳۱ > کسی که در ماه مبارک رمضان در مکه و مدینه است و قصد ده روز ندارد، می تواند روزه مستحبی بگیرد؟ می تواند.



ماه مبارک رمضان اتفاقاً موقع افطار در مسجدالحرام بوده و از باب تقیّه و بنا بر اصرار اهل مکه، روزه خود را با آنان افطار نموده است، اکنون چه وظیفه ای در خصوص قضا و کفاره روزه دارد؟

اولاً باید در آن موقع آنجا نرود و ثانیاً اگر می تواند با عذری روزه را نخورد و ثالثاً اگر مجبور شد، باید بعداً قضا کند ولی کفاره ندارد.

< سؤال ۹۳۳ > فتوای حضرتعالی در خصوص شرکت زائران مکه و مدینه در نماز جماعت اهل سنت چیست؟ آیا اعاده نماز را لازم می دانید؟

شرکت مستحب است، ولی باید اعاده کند.

< سؤال ۹۳۴ > کسانی که در مکه و مدینه به نماز جماعت اهل سنت اقتدا می کنند، آیا لازم است بر چیزی که سجده بر آن جایز است سجده نمایند یا می توانند مانند دیگران بر فرش و... سجده کنند؟ در این صورت تکلیف نماز آنها چه می شود؟ باید مثل آنها نماز بخوانند، ولی باید اعاده کنند.

< سؤال ۹۳۵ > اگر کسی در مسجدالحرام و مسجدالنبی بخواند نماز فرادی بخواند، آیا در حال اختیار، می تواند روی فرش سجده کند یا خیر؟

نمی تواند، ولی استفاده از مهر و امثال آن نیز جایز نیست.

< سؤال ۹۳۶ > بعضی از زائران در مکه و مدینه در نماز جماعت از مهرهای کوچک یا حصیر یا بادبزن و کاغذ و نظائر آن برای سجده استفاده می کنند، نظر مبارک حضرتعالی در این خصوص چیست؟ جایز نیست.

< سؤال ۹۳۷ > در کف مسجدالحرام و مسجدالنبی انواع سنگ ها به کار برده شده است، آیا به فتوای حضرتعالی سجده چه در حال اختیار و چه در حال اضطرار بر همه آن سنگ ها صحیح است؟ صحیح است.

< سؤال ۹۳۸ > آیا اتصال نماز در طبقه دوّم و پشت بام مسجدالنبی و مسجدالحرام صحیح است و نماز جماعت در

آنجا کفایت از نماز واجب می کند؟

رفتار طبق روش آن ها در هر چیز نماز صحیح است. ولی کلاً نماز با آن ها که مستحب است کافی از نماز نیست و باید اعاده کند.

<سؤال ۹۳۹> آیا زائر مکه و مدینه می تواند در تمام شهر جدید و فعلی مکه و مدینه، نماز خود را تمام بخواند؟ آیا مناطقی که بعداً به این دو شهر افزوده می شود هم تابع همین فتوی است؟  
کلاً می تواند تمام بخواند.

<سؤال ۹۴۰> آیا با غسل زیارت پیامبر گرامی می شود نماز واجب خواند؟  
با هر غسلی می شود نماز خواند مگر غسل استحاضه که وضو دارد.

<سؤال ۹۴۱> آیا ثواب نماز در مسجدالحرام و مسجدالنبی و کلاً احکام این دو مسجد شریف، شامل مکان های توسعه یافته و جدید نیز می شود؟  
می شود.

<سؤال ۹۴۲> آیا مقلد حضرت تعالی می تواند هنگام عزیمت به مکه و مدینه در مورد نماز جماعت اهل تسنن از مرجع تقلید دیگری تقلید نماید و به نماز جماعتی که در مسجدالحرام و مسجدالنبی می خواند، اکتفا کند؟ یا باید حتماً اعاده کند؟  
نماز با آنها بسیار خوب است، حتی امام صادق فرموده است نماز با آنها نظیر نماز با پیامبر گرامی است. بنابراین نماز را به طرز آنها بخوانید؛ مثلاً احتیاج به مهر ندارد و... ولی چون از جهاتی نماز آنها باطل است، باید نماز خود را بخوانید و تقاضا دارم در این باره طرفه نروید و در این مکان های مقدس که یک رکعت نماز ثواب بیش از هزار رکعت نماز را دارد، خود را از این ثواب محروم نکنید.

<سؤال ۹۴۳> خواندن دو رکعت نماز به نیابت افراد زنده در مسجدالحرام و مسجدالنبی چه حکمی دارد؟  
اشکال ندارد.

<سؤال ۹۴۴> شخصی جهت اقامه نماز به مسجدالحرام وارد شده



و می بیند که نماز جماعت تمام شده ولی صف های نماز به هم نخورده است، آیا اذان و اقامه از او ساقط می شود؟  
ساقط می شود.

<سؤال ۹۴۵> نماز حجّاج در عرفات و مشعر و منی قصر است یا تمام؟  
قصر است.

<سؤال ۹۴۶> آیا خواندن نماز واجب و مستحب در حجر اسماعیل اشکال دارد؟  
اشکال ندارد.

<سؤال ۹۴۷> خروج حجّاج ایرانی از مسجدالحرام یا مسجدالنبی هنگام اقامه نماز جماعت چه حکمی دارد؟  
اگر برداشت بد می شود، حرام است.

<سؤال ۹۴۸> گاهی اوقات دیده می شود که حجّاج هنگام اقامه نماز جماعت پشت درب مغازه ها می نشینند تا صاحب مغازه از نماز برگردد، نظر حضرت تعالی در این خصوص چیست؟  
جایز نیست.

<سؤال ۹۴۹> نماز خواندن در حالی که نمازگزار رو به قبله و پشت به قبر مبارک پیامبر گرامی باشد، چه حکمی دارد؟  
اشکال ندارد، ولی این کار را نکنند خیلی بهتر است.

<سؤال ۹۵۰> بعضی اوقات در راه رفتن یا برگشتن سفر حج، همه وقت نماز (مخصوصاً صبح) در هواپیما می گذرد. در چنین حالتی بعضی از زوّار می ایستند و اگر در راه رفتن باشند به سمت جلوی هواپیما و اگر در راه برگشت باشند به سمت عقب هواپیما نماز می خوانند تا مراعات ایستادن و قبله را کرده باشند، ولی این امر با مخالفت مهمانداران و مسئولین هواپیما مواجه می شود. چون نظم و کنترل هواپیما در آن زمان به هم می خورد. حال در صورت صلاحدید بفرمائید زوّار چه وظیفه ای برای نماز خود دارند؟

روی صندلی نماز بخوانند کفایت می کند، ولی مصیبت بزرگ اینجاست که در جمهوری اسلامی چرا باید چنین چیزها باشد که متأسفانه در هواپیما، در قطار، در اتومبیل دیده می شود.

**حج سلوک خدا جویان**

مسلمانان به منزله یک خانواده هستند که در نقاط مختلف زمین زندگی می کنند و شایسته است همه

آنان از هر نژاد و طبقه ای که هستند، با یکدیگر موَدّت، برادری و اِتّحاد داشته باشند. خداوند با وضع احکام و قوانینی که ضامن سعادت مسلمانان است، برنامه های خاصّی برای تحکیم برادری و اِتّحاد آنان ترتیب داده که به صورت های گوناگون از جمله نماز جماعت، نماز جمعه، نمازهای عید و مانند آن ها اجرا می شود و حج از همه این موارد عمومی تر و سودمندتر است.

«حج» در لغت به معنای قصد و آهنگ کردن است و در اصطلاح فقهی مسافرتی است که مسلمانان در صورت توانایی مالی و جسمی به آن اقدام می کنند و در ایّام خاصّی، در مکان مقدّسی گرد هم می آیند و اعمال و مناسک مخصوصی انجام می دهند و ضمن عبادت پروردگار، روابط اجتماعی جهانی خود را تحکیم می بخشند.

حج یک سفر عرفانی است و بنابر نظر علمای اخلاق، سفری است که انسان به قصد نزدیک شدن به خداوند آن را انجام می دهد تا به مقام «لقاء الله» برسد. مسلمان در راه سفر حج سه منزل را طی می کند، منزل نخست آن «سَبْرٌ مِنَ الْخَلْقِ إِلَى الْحَقِّ» نام دارد که در آن مسلمان خود را برای سفر حج و حضور در پیشگاه خداوند آماده و از دنیا و مردم قطع علاقه می کند.

مرحله دوّم «سَبْرٌ مِنَ الْحَقِّ فِي الْحَقِّ» است که از لحظه محرم شدن حاجی در یکی از میقات ها تا پایان اعمال حج ادامه دارد. در این مرحله، مسلمان خود را به طور کامل در محضر ربوبی احساس می کند و به کسی و چیزی جز حقّ تعالی توجّه نمی کند.

وقتی اعمال حج تمام می شود، مرحله سوّم سفر عرفانی حاجی شروع می شود؛ آن زمان به وطن خود بر می گردد تا

از دستاوردهای سفر معنوی خود استفاده کند و به راهنمایی مردم بپردازد، این مرحله «سیرِ مِنَ الْحَقِّ فِي الْخَلْقِ» نام دارد.

اگر کسی بتواند حقیقتاً این منزل ها را طی کند، حالتی در او به وجود می آید که گوش شنوا پیدا می کند، همانند حضرت موسی که کلام خداوند را شنید، شخص هم هنگام لُبیک گفتن می تواند پاسخ دلنشین خداوند را بشنود. شنیدن سخن خداوند برای همه کس میسر نیست، اما انسان می تواند به حالتی دست یابد که از طریق الهامات و واردات غیبی و با زبان حال سخن حق را بشنود و قرآن کریم این وعده را داده است و می فرماید:

<إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا >

اگر تقوای الهی را پیشه خود سازید، خداوند به شما فرقان (وسیله تمیز حق و باطل) عطا می کند.

اگر انسان متقی باشد و تقوا در عمق جان او نفوذ کرده باشد، حالتی در او به وجود می آید که ناخودآگاه بین حق و باطل تمیز می دهد و الهامات رحمانی را از وسوسه های شیطانی تشخیص می دهد.

### اهمیت حج

حج یکی از پایه های دین اسلام و عامل تحکیم پیوند و دوستی میان مسلمانان است. خداوند در قرآن کریم در وجوب حج می فرماید:

<...وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ >

و حق خداوند بر مردم، حج آن خانه است، بر کسانی که استطاعت رفتن به آنجا را داشته باشند، واجب است. و هرکس راه کفر پیش گیرد، بداند که خداوند از جهانیان بی نیاز است.

بنابر این آیه شریفه، کسانی که مستطیع باشند؛ یعنی از نظر مالی و جسمی توانایی رفتن به مکه را داشته باشند و هنگام بازگشت از مکه نیز

بتوانند زندگی خود را اداره کنند، حج بر آنان واجب می شود.

البته، انجام دادن فریضه حج در تمام طول زندگی فقط یک بار بر مستطیع واجب می شود که به آن «حَجَّهَ لاسلام» می گویند. قرآن شریف بر عمل به این فریضه الهی تأکید فراوان می کند، تا اندازه ای که اگر مسلمانی به فرض استطاعت، از رفتن به حج سر باز زند، در زمره کافران قرار می گیرد. در فرهنگ قرآن، تنها به منکران خداوند کافر گفته نمی شود، بلکه بی توجهی به هر یک از احکام مهم دین اسلام انسان را از مدار ایمان خارج می کند و در مسیر کفر و الحاد قرار می دهد.

در روایات آمده است، کسانی که تا لحظه مرگ حج را رها کنند و این وظیفه مهم را انجام ندهند و از دنیا بروند، روز قیامت با کافران محشور می شوند. از سوی دیگر، برای حج واجب و مستحب ثواب و پاداش بسیاری در روایات ذکر شده است.

امام صادق فرمودند: «مردی اعرابی رسول خدا (صلی الله علیه و اله) را ملاقات نمود و عرض کرد: ای رسول خدا! من به قصد حج از دیار خود خارج شدم، اما توفیق انجام دادن آن را نیافتم. من مردی ثروتمند هستم، چه کاری انجام دهم تا به اندازه حاجیان پاداش ببرم؟ رسول خدا (صلی الله علیه و اله) روی به او کردند و فرمودند: به کوه ابی قیس بنگر! اگر به اندازه این کوه طلای سرخ در راه خداوند انفاق کنی، به پاداش حاجیان دست نمی یابی. سپس حضرت فرمودند: همانا مسلمان هنگامی که تصمیم می گیرد تا وسایل سفر حج را آماده کند، در حالی که هنوز برنداشته است، برای او ده حسنه

نوشته می شود، ده بدی از نامه اعمال او پاک می گردد و ده درجه به مقام او افزوده می شود. هنگامی که بر مرکب خود سوار و آماده حرکت می شود، همانند آنچه گفتم برای او مقرر می شود. هنگامی که دور خانه خدا طواف می کند، از گناهان خود پاک می شود. وقتی سعی صفا و مروه انجام می دهد، بار دیگر گناهان او محو می شود. زمانی که در عرفات وقوف می کند، از گناهان مبری می گردد. هنگامی که به رمی جمرات می پردازد، باز از گناهان پاک می شود. همین طور رسول خدا (صلی الله علیه و اله) مواقف حج را یکی پس از دیگری برشمردند و فرمودند: در آن موقف حاجی از گناهان پاک می شود. سپس به آن اعرابی فرمودند: چگونه می توانی به پاداشی دست یابی که حاجیان بدان نایل می شوند؟ امام صادق (علیه السلام) در پایان حدیث فرمودند: چهار ماه بر حاجی گناه نوشته نمی شود و یکسره نیکویی های او ثبت می گردد، مگر آنکه گناه کبیره ای مرتکب شود.»

در حدیث دیگری از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده که می فرمایند: «... حج خانه خدا و عمره، فقر را از آدمی می زداید، گناهان را پاک می کند و بهشت را واجب می گرداند.»

حج عبادتی کامل است و از عبادت های دیگر نیز نشانه ای در خود دارد، مانند نماز دارای ذکر و حرکات خاصی است، همانند روزه با ترک اموری همراه است، نظیر جهاد مبارزه با شیطان (رمی جمرات) و تحمل سختی ها را در خود دارد و مانند خمس و زکات مستلزم انفاق مال در راه خدا و دادن هدیه (قربانی) در پیشگاه حق است. در اهمیت حج همین بس که در حدیثی نقل شده: «الْحَجُّ لَهُ وَهُوَ جَزَاءُ حَجِّ بَرَاءِ خَدَاةِ»

و او پاداش آن را خواهد داد.»

## مقدمات حج

هنگامی که مسلمان برای این سفر روحانی آماده می شود، باید از تعلقات دنیوی چشم بپوشد و به خداوند متصل شود تا به مقام قرب الهی برسد.

نخستین قدم در این راه، توبه است. توبه به معنای برگشت از شیاطین و طاغوت ها به الله، برگشت از هوا و هوس به عقل و دین، برگشت از دنیا به آخرت و سرانجام برگشت از گناه به ثواب است. کسی که می خواهد عازم مکه شود، هیچ گناهی نباید در نامه اعمال او بماند. اگر شخص در تمام عمر از شیطان و هواهای نفسانی پیروی کرده و گناهان بی شماری را مرتکب شده باشد، چنانچه حقیقتاً توبه کند و به سوی خداوند برگردد، حتماً پروردگار عالم توبه او را می پذیرد. قرآن کریم می فرماید:

<إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا >

مگر آن کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و کارهای شایسته انجام دهند. خدا گناهانشان را به نیکی ها بدل می کند و خدا آمرزنده و مهربان است.

رسول اکرم (صلی الله علیه و اله) می فرمایند:

«التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ»

توبه کننده از گناه، مانند کسی است که گناه نکرده است.

در توبه دو لطف وجود دارد و هر دو لطف از سوی خداوند است؛ نخستین لطف او این است که به بنده توفیق توبه عطا می کند و دومین لطف او آن است که توبه او را می پذیرد.

بر اثر توبه، حالت یقظه در انسان به وجود می آید؛ یقظه به معنای بیداری است. در این بیداری انسان باید با خود بیندیشد که اگر به جای سفر حج به

عالم برزخ وارد می شدم، وضع من چگونه بود؟ آیا در محضر خداوند می توانم جواب کارهایم را بدهم یا خیر؟ آیا پروردگار از من راضی است یا خیر؟

اگر به راستی حالت یقظه در انسان به وجود بیاید و به این نکته توجه پیدا کند، قبل از حج و قبل از مرگ به جایی می رسد که خداوند او را مخاطب قرار داده و می فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّاتِي >

ای جان آرامش یافته، خشنود و پسندیده به سوی پروردگارت بازگرد و در زمره بندگان من داخل شو و به بهشت من وارد شو!

قدم دوم، محاسبه نفس است. کسی که می خواهد به حج برود، باید هدف از این سفر مقدس را برای خود تبیین کند. آیا اعمال عبادی نظیر نماز، روزه، خمس و سایر عبادت های او به نحو صحیح انجام شده است؟ آیا مال او حلال است؟ اگر مالی که انسان در راه حج صرف می کند، حلال نباشد، حج او مورد قبول حق تعالی قرار نمی گیرد. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«إِذَا اكْتَسَبَ الرَّجُلُ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ ثُمَّ حَجَّ فَلَبَّىٰ نُودِيَ لَا لَبَّيْكَ وَلَا سَعْدَيْكَ»

وقتی کسی با مالی که حلال نیست به حج برود، هنگامی که لبیک گوید خداوند لبیک او را نمی پذیرد.

امام باقر (علیه السلام) نیز در این زمینه می فرماید:

«لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ حَجًّا وَلَا عَمْرَه مِنْ مَالٍ حَرَامٍ»

خداوند متعال حج و عمره ای را که از مال حرام انجام شود، قبول نمی کند.

محاسبه نفس این است که انسان قبل از حج متوجه اعمال خود شود. نماز و روزه اش را مورد بررسی قرار دهد، اگر خمس و زکاتی



بر عهده اوست، پرداخت کند، چنانچه به کسی بدهکار است، دین خود را ادا کند و اگر به مسلمانی ستم کرده است، رضایت او را جلب کند. خلاصه بکوشد تا همه کارهای خود را اصلاح و نقاط ضعف آن را جبران کند. بنابراین، کسی که به حج می رود، درست مانند کسی که در لحظه مرگ قرار دارد و خود را برای رفتن مهیا می کند، باید به تمام اعمال خود رسیدگی کند. حَجّی که با آمادگی کامل همراه باشد، ارزشمند است و ذخیره ای برای آخرت می شود.

قدم سوّم، خالص کردن نیت است. کسی که عازم سفر حج می شود باید ناخالصی ها را از نیت و قصد خود پاک کند. نخستین شرط صحیح بودن تمام عبادت ها این است که برای رضای خداوند باشد. هدف از مگّه رفتن تنها اطاعت از فرمان الهی و انجام دادن وظیفه است و برای به دست آوردن عنوان، تجارت، استراحت و تفریح و... نمی باشد. در روز قیامت که وجهه ملکوتی اعمال انسان ها آشکار می شود، اگر حج برای خدا نباشد، ظلمت و آتش به همراه دارد و اگر خالص و لله باشد، نورانی و درخشنده است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) در آخرین سفر حج خود فرمودند:

«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَكُونُ فِيهِ حَجُّ الْمُلُوكِ نُزْهَةً وَ حَجُّ الْأَغْنِيَاءِ تِجَارَةً وَ حَجُّ الْمَسَاكِينِ مَسْأَلَةً»

زمانی می رسد که بزرگان امت من برای تفریح و ثروتمندان برای تجارت و فقیران نیز برای ریا و به دست آوردن عنوان و اعتبار به حج می روند.

و نیز امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «حج دو گونه انجام می شود: برای خدا و برای مردم. پس کسی که برای خداوند حج انجام

دهد، پاداش او رضای پروردگار و بهشت اوست و کسی که برای مردم به حج برود، در قیامت پاداش خود را از مردم باید بگیرد.»

قدم چهارم، کسب آمادگی روحی است و مقصود از آن، آماده ساختن خود برای حضور در مکان های مقدّس، از نظر پاکی روح و روان به منظور اتصال به عالم غیب و درک حقایق معنوی است. حضور در اماکن مقدّسه و مشاهد مشرفه مانند مکه، مدینه، کربلا، نجف، مشهد و سایر قبور مطهر ائمه اطهار مستلزم آمادگی روحی است.

کسی که می خواهد به دیدار یک انسان مهذب و بنده مقرب الهی برود، پیش از ملاقات خود را آماده می کند و با خود می اندیشد که چگونه با آن بزرگوار گفتگو کند و تمام فکر و ذهن او به این دیدار متوجّه می شود. او از نظر جسمی نیز خود را مهیا می کند، بدن خود را شستشو می دهد، لباس پاکیزه می پوشد و با ظاهری تمیز و آراسته به خدمت آن انسان کامل و وارسته می رود و در حضور او ادب را مراعات می کند. این همه آمادگی و ادب حضور برای آن است که به دیدار بنده مقرب خداوند می رود. پس حاضر شدن در خانه خدا و حضور در پیشگاه الهی آمادگی و ادب حضور بیشتری را می طلبد.

حضور در بارگاه ملکوتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) و ائمه طاهرين نیز باید با آمادگی قلبی باشد. چنانچه انسان با آمادگی کامل در این مکان های مقدس حضور یابد، با رعایت ادب حضور و برقراری ارتباط معنوی با آن بزرگواران از طریق خواندن دعا، می تواند فیض کاملی ببرد. در احادیث نقل شده برای حضور در مسجد نیز باید آمادگی کسب

کرد؛ یعنی باید وضو گرفت، لباس تمیز پوشید، بوی خوش استفاده کرد و با ظاهری آراسته به مسجد وارد شد. قرآن کریم می فرماید:

<خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ>

زینت های خود را در هنگام ورود به هر مسجد همراه خود کنید.

مسجد خانه خداست و انسان در آنجا در محضر ربوبی قرار می گیرد و با خواندن نماز می تواند عروج کند و به لقاء الله برسد. لذا انسان باید در مسجد ادب حضور را مراعات کند. ادب حضور نزد عرفا و علمای اخلاق اهمیّت بسیاری دارد و آنان در تربیت شاگردان خود به این امر بسیار توجه کرده اند.

از سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) و ائمه اطهار شواهد و نمونه های زیادی در این باره نقل شده است. عایشه، همسر پیامبر (صلی الله علیه و اله) نقل می کند: «هنگامی که مؤذن تکبیر می گفت، تلاطمی در پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و اله) پدید می آمد و رنگ صورتشان تغییر می کرد. آن حضرت دیگر به کسی توجهی نداشت، گویی کسی را نمی شناخت و فقط زیر لب زمزمه می کرد که هنگام ادای امانت الهی و خواندن نماز فرا رسیده است. سپس آن حضرت وضو می گرفت و در حالی که از خوف خداوند می لرزید، به طرف مسجد می رفت.»

درباره امام حسن مجتبی (علیه السلام) نیز نقل شده است، هنگامی که آن حضرت می خواست به مسجد برود، غسل می کرد، وضو می گرفت، بوی خوش استفاده می کرد و بعد از پوشیدن لباس های تمیز، با قدم های آهسته به سوی مسجد می رفت و هنگام داخل شدن به مسجد، پای مبارک آن حضرت می لرزید.

بنابر این، آنچه برای رفتن به مکه و مدینه و حضور در پیشگاه قدسی

و بارگاه ملکوتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) و زیارت امامان معصوم در بقیع لازم است، آمادگی و رعایت ادب حضور می باشد.

علمای دین نیز برای حضور در مکان های مقدّس خود را از قبل آماده می کردند و با آمادگی کامل در آن مکان های روحانی و پر فضیلت حاضر می شدند. علامه مجلسی (ره) حکایت می کرده که روزی قصد کردم به عتبات عالیات بروم، ابتدا به نجف اشرف رفتم. وقتی خواستم به حرم حضرت علی (علیه السلام) بروم، آمادگی روحی لازم برای حضور در آن مرقد مطهر را در خود احساس نکردم. بنابراین، تصمیم گرفتم تا ده شبانه روز با توسّل و راز و نیاز به درگاه الهی، آمادگی لازم را کسب کنم.

روزها در حالی که روزه بودم، در وادی التّیّلام مقام امام زمان (علیه السلام) به دعا و راز و نیاز با پروردگار می پرداختم و شب ها در رواق مطهر حضرت علی (علیه السلام) عبادت می کردم. بدین ترتیب، در این مدّت به حرم حضرت علی (علیه السلام) داخل نشدم و ادب حضور را مراعات کردم و فقط از دور به آن حضرت سلام می دادم. بعد از گذشتن روز، در شب دهم حالت کشف برای من حاصل شد. دیدم در سامرا هستم و امام زمان (علیه السلام) بر مزار پدر بزرگوارشان زیارت می خوانند. وقتی حالت کشف تمام شد، در همان موقع، پیاده از نجف به سوی سامرا حرکت کردم. پس از چند روز زیارت و عبادت در آنجا، به زعم اینکه آمادگی لازم را به دست آورده بودم، می خواستم به سوی نجف اشرف حرکت کنم که در یک حالت روحانی چشمم به جمال امام زمان

(علیه السلام) روشن شد و آن حضرت را دیدم که بر مزار پدرشان به خواندن دعا و زیارت مشغول اند. همانجا ایستادم و به شیوه مداحان، زیارت جامعه را خواندم. سپس آقا فرمودند: «بیا اینجا!» ابّهت و شکوه آقا مرا گرفته بود، به طوری که نمی توانستم قدم بردارم. حضرت با دست مبارک اشاره کردند و فرمودند: «بیا بنشین!» من هم آهسته خدمت امام رسیدم. آن بزرگوار دست مبارک خود را روی کتف من گذاشتند و فرمودند: «نعمَ الزَّیَّارَه هَیْذَه؛ چه زیارت خوبی است!» عرض کردم: «آقا این زیارت از جد بزرگوارتان، امام هادی (علیه السلام) است؟» امام زمان (علیه السلام) در حالی که به مزار مبارک عسکرین اشاره کردند، فرمودند: «بله!» در آن موقع سؤال هایم را از آن حضرت پرسیدم و تَلَطَّف ها دیدم و لذّت بردم و بعد از آن با آمادگی کامل به زیارت حرم حضرت علی (علیه السلام) شتافتم.

این حکایت و امثال آن حاکی از آن است که حضور در مکان های مقدّس، به خصوص مکه و مدینه و انجام مناسک، با آمادگی کامل بسیار ارزشمند است.

طواف، نماز طواف و حتّی نگاه کردن به مطاف ثواب بسیاری دارد، اما بدون آمادگی لازم نتیجه کامل به دست نمی آید! کسی که با آمادگی به حج برود، آن گاه که لَبِیک بگوید، پاسخ خداوند را می شنود.

### اعمال حج و اسرار آن

حج نیز مانند تمام عبادت های دیگر دارای ظاهر و اسرار باطنی است. اعمال ظاهری آن مناسکی است که حاجی باید در ایامی خاص به جا آورد و در هر یک از آن ها اسراری نهفته است. مراسم حج در حقیقت مروری نمادین بر مبارزات حضرت ابراهیم (علیه السلام) و منزلگاه های مختلف توحید، سلوک عرفانی و اخلاص

در بندگی است. اگر مسلمانان هنگام انجام مناسک حج، به روح و اسرار آن واقف باشند و به جنبه های نمادین آن نیز توجه کنند، می توانند درس های تربیتی ارزنده ای در زمینه های خداشناسی، پیامبرشناسی و انسان شناسی از آن فرا گیرند.

## احرام

اعمال حج با احرام بستن در یکی از میقات ها شروع می شود. در آنجا مسلمانان لباس معمولی خود را که نشانه ای از فرهنگ ملی و قومی آن هاست، از تن بیرون می آورند و لباس مخصوص احرام به تن می کنند. با پوشیدن این لباس، بسیاری از کارها بر شخص محرم حرام می شود. پوشیدن لباس یکرنگ و یکدست می تواند موجب تحکیم وحدت میان مسلمانان شود. مسلمانان با نژادها، زبان ها و ملیت های گوناگون از کشورهای مختلف، برای انجام مناسک حج در مکه گرد هم می آیند و با پوشیدن لباسی یکرنگ، اتحاد و همبستگی خود را ثابت می کنند.

نکته دیگر آنکه لباس احرام شبیه کفن است و حکمت آن شاید این باشد که انسان هنگام محرم شدن، به روز قیامت و جهان آخرت بیندیشد و توجه او به امور دنیوی معطوف نشود و نیز متوجه این امر باشد که در روز رستاخیز با این شکل و حالت وارد محشر می شود و در پیشگاه خداوند متعال قرار می گیرد.

حاجیان هنگام پوشیدن لباس احرام، لَبِیک می گویند؛ یعنی خالصانه ابراز می دارند که خدایا با دعوت تو به زیارت خانه ات شتافتیم و با تمام وجود به سوی تو آمدیم، از تعلقات دنیوی دل بریدیم و از صمیم قلب به تو روی آوردیم. لَبِیک گفتن برای اهل دل خیلی مشکل است. نقل کرده اند امام سجاد (علیه السلام) هنگام لَبِیک گفتن زبانش بند می آمد. به ایشان عرض می کردند: «ای فرزند رسول خدا! لباس

احرام پوشیدید، پس لبیک و سعديک بگويد!» امام (عليه السلام) مي فرمودند: «از آن بيم دارم که خداوند خطاب کند که لا لبیک و لا سعديک، ما تو را دعوت نکرده بوديم، برای چه آمدی؟»

اگر انسان بخواهد خداوند او را به خانه اش دعوت کند و هنگام لبیک گفتن به او خوش آمد بگويد، بايد صفات رذيله را از دل خود خارج و فضيلت ها را جايگزين آن کند. خداوند انسان فاسق، ظالم، بد اخلاق و پرخاشگر را به خانه اش دعوت نمی کند و اگر چنين کسی، عمل مستحبی را بدون داشتن تقوا و اخلاص انجام دهد، از او نمی پذيرد. قرآن کریم می فرماید:

<إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ >

همانا خداوند فقط از تقوا پيشگان می پذيرد.

با گفتن لبیک، از نظر فقهی برخی از امور بر حاجی حرام می شود، ولی از نظر اخلاقی و عرفانی، تمام دلبستگی های دنیوی بر او حرام می شود و حاجی بايد توجه خود را صرفاً متوجه ذات باری تعالی بکند.

لبیک گفتن هنگام احرام و در آغاز اعمال حج، مانند گفتن تکبیرها-احرام در ابتدای نماز است. از نظر فقهی با گفتن تکبیرها-احرام در نماز، کارهایی مانند صحبت کردن، به اطراف نگاه کردن، خوردن، آشامیدن و... بر انسان حرام می شود. از نظر اخلاقی نیز وقتی مسلمان تکبیر می گوید، توجه به کارهای دنیایی بر او حرام می شود و شخص بايد با حضور قلب کامل، خود را در محضر خداوند احساس کند و به غیر او توجهی نداشته باشد. در حج نیز چنين است. وقتی مسلمان لباس احرام می پوشد و لبیک می گوید، اموری مانند نگاه کردن در آينه، کشتن حیوانات، استعمال بوی خوش و... بر او حرام می شود. از نظر علمای اخلاق نیز انسان با

لَبِيك گفتن در پیشگاه ربوبی قرار می گیرد و توجّه به غیر حقّ بر او حرام می گردد.

انسان باید در تمام اعمال حج حضور قلب داشته باشد؛ یعنی از هنگام بستن احرام تا پایان مراسم حج، خود را در محضر پروردگار عالم احساس کند. از نظر علمای اخلاق، حضور قلب در تمام عبادت ها شرطی اساسی است و همه اعمال عبادی را باید با قصد تقرب و خلوص انجام داد؛ در حج نیز انسان با داشتن حضور قلب می تواند به خداوند تقرب جوید. چنانچه در اعمال حج حضور قلب نباشد، مورد قبول خداوند متعال قرار نمی گیرد. البته از نظر فقهی کسی که مناسک حج را درست انجام دهد، حجّ او صحیح است و موجب رفع تکلیف از او می شود.

علمای اخلاق عقیده دارند، همان طور که در نماز گاهی یک دهم، گاهی ثلث و گاهی نصف آن قبول می شود؛ یعنی همان مقداری که با حضور قلب انجام می شود، در حج نیز بخش هایی از آن که با حضور قلب انجام شده باشد، مورد قبول خداوند قرار می گیرد. ممکن است از یک حاجی فقط احرام او و از حاجی دیگر طواف، نماز و سعی او پذیرفته شود.

گفتن لبیک در فاصله بین میقات تا شهر مکه مستحبّ است، علّت این امر شاید این باشد که توجّه حاجی به خداوند لحظه ای قطع نشود و پیوسته ذکر خدا را بر لب داشته باشد تا نور الهی بر دل او بتابد. دل مؤمن به منزله عرش الهی و خانه اوست، همان طور که در خانه انسان جز خانواده و بستگانش نمی توانند وارد شوند و افراد غریبه و نامحرم اجازه ورود به خانه او را ندارند،



دل مسلمان هم در زمان احرام باید چنین باشد و غیر خدا در آن راه نیابد.

هنگامی که کسی توفیق می یابد خانه خدا را زیارت کند، خانواده، خویشان و دوستان خود را در زمان احرام فراموش می کند. مادری که به فرزند خود بسیار علاقه مند است، در هنگام انجام دادن مناسک حج، به خصوص در حال احرام، فرزند خود را فراموش می کند و توجه او به طور کامل به این فریضه دینی معطوف می شود.

داشتن حضور قلب هنگام انجام دادن اعمال حج از الطاف بزرگ الهی است و اگر کسی بتواند از این لطف خداوند بهره برداری کند و اعمال حج را با توجه کامل به خداوند انجام دهد، به سر حج دست یافته است.

## طواف و نماز آن

دومین عمل در حج، طواف است. مسلمانان بعد از احرام بستن در یکی از میقات ها به سوی مکه حرکت می کنند و پس از رسیدن به مسجد الحرام و زیارت کعبه مقدس به طواف خانه می پردازند. طواف به معنی گردیدن به دور خانه خداست؛ طواف هفت دور انجام می شود و از نقطه ای مشخص (مقابل حجرالاسود) شروع و به همان نقطه ختم می شود.

از نظر فقهی، طواف این است که حاجیان باید در محدوده مشخص و جهت معینی به دور خانه خدا حرکت کنند و در هنگام طواف به اطراف، به خصوص پشت سر خود نگاه نکنند. اما از نظر اخلاقی، طواف فدا کردن همه چیز برای خداست؛ طواف کننده با زبان حال و با تار و پود وجود خود می گوید: «خدایا من آمده ام تا خود را و همه دلبستگی ها، دارایی ها و عزیزترین نزدیکان خود را در راه تو فدا کنم تا به قرب تو نایل شوم.»

یکی

از اسرار طواف این است که انسان بتواند از جان و مال خود در راه خداوند بگذرد، ولی اگر کسی در طواف چنین احساسی نداشته باشد، طواف او ارزش حقیقی ندارد و او فقط طوافی ظاهری به جا آورده است. البته، اگر حاجی مناسک حج را مطابق نظر فقها انجام دهد، طواف او صحیح است.

شاید حکمت هفت دور طواف این باشد که فرصت مناسبی برای حج کننده است که اگر در دور اول نتوانست خود را در محضر ربوبی احساس کند و همه چیز را فدای او نماید، در دورهای بعدی جبران کند و سرانجام در دور هفتم طواف، حاجی احساس کند که فقط خداوند در دل او جای دارد و از اعماق وجود به سوی حق تعالی توجه کند.

طواف نزد خداوند ثواب بسیاری دارد. امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعًا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ سِتَّةَ آلَافٍ حَسَنَةٍ وَمَحَا عَنْهُ سِتَّةَ آلَافٍ سَيِّئَةٍ»

اگر کسی هفت بار طواف به جا آورد، خداوند شش هزار حسنه به او عنایت می فرماید و شش هزار گناه او را می آمرزد.

بعد از طواف، دو رکعت نماز طواف در پشت مقام ابراهیم (علیه السلام) خوانده می شود. طواف حقیقی آن است که انسان پس از انجام دادن آن، آمادگی عروج به محضر ربوبی را پیدا کرده باشد و نماز طواف به منزله مرکب عروج او به عرش الهی است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) فرمودند:

«الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ»

نماز سبب عروج مؤمن است.

متأسفانه عده ای در حج، هدف اصلی انجام اعمال را فراموش کرده و به ظاهر احکام آن تمسک می جویند. مثلاً هنگام احرام بستن به درست بودن تلفظ لَبَّيْكَ بیش از حد

توجه می کنند و برای آنکه این الفاظ را درست ادا کنند، به معنای آن توجهی ندارند. توجه افراطی به ظواهر احکام فقهی موجب ایجاد وسواس در بعضی از حاجیان می شود. در طواف نیز وقتی نگرانی حاجی در این است که شانه او به اطراف منحرف و از محدوده معینی خارج نشود، دیگر محلی برای توجه او به معنا و اسرار طواف باقی نمی گذارد. چه نیکوست همان طور که در اعمال حج به مسائل فقهی توجه می کنیم، به اسرار اعمال و نکات اخلاقی و عرفانی آن نیز توجه کنیم تا این اعمال باعث تحوّل معنوی در وجود ما باشد.

چه خوب است که فقهای معاصر شرایط کنونی را در نظر بگیرند و با توجه به جمعیت حج گزار، به ویژه در ایام حج واجب، فتاوی خود را به نحوی بیان کنند که حجاج به زحمت نیفتند و در شرایط ازدحام بتوانند در محدوده وسیع تری طواف کنند و هر کجای مسجد که مقدور بود، نماز طواف را به جا آورند.

### سعی صفا و مروه

بعد از طواف و نماز آن، سعی بین صفا و مروه است. صفا و مروه دو کوه کوچک در مکه است که در ضلع شرقی مسجدالحرام، در سمتی که در خانه کعبه و مقام ابراهیم است، قرار دارد. این دو کوه با فاصله حدود ۴۲۰ متر در مقابل هم قرار گرفته اند و اکنون فاصله میان آن دو به صورت سالن بزرگ سر پوشیده ای در آمده است. حاجیان حرکت خود را از کوه صفا شروع می کنند و به سوی کوه مروه می روند، این حرکت هفت بار انجام می شود و در مروه به پایان می رسد.

سعی صفا و مروه یادآور خاطره ای است که در آن

گذشت، ایثار، فداکاری، تلاش و عشق وجود دارد. حضرت ابراهیم (علیه السلام) در ایام پیری صاحب فرزندی به نام اسماعیل شد و به فرمان خداوند فرزند و مادرش، هاجر را به مکه برد که در آن زمان بیابانی خشک و بی آب و علف بود. حضرت ابراهیم (علیه السلام) هنگام خارج شدن از مکه فرمودند:

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ >

پروردگارا! همانا من بعضی از فرزندانم را در درّه ای بی کشت و زرع، در نزد خانه محترم و مصون تو ساکن کردم. پروردگارا! تا نماز را برپا دارند. پس چنان کن که دل هایی از مردم به سوی آنها میل کنند و از محصولات گوناگون روزی آنان گردان، باشد که سپاس گزارند.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) با این دعا از مکه بیرون رفت و هاجر و اسماعیل در آن بیابان ماندند. طولی نکشید که آب و غذای آن ها تمام شد، اسماعیل از تشنگی و گرسنگی بی تاب می کرد، مادرش با اضطراب به جستجوی آب برخاست. او ابتدا به سوی کوه صفا آمد، در آنجا اثری از آب ندید، سرابی از کوه مروه نظر او را به خود جلب کرد، به گمان آب به سوی آن کوه شتافت، اما آنجا نیز آبی نیافت. دوباره به کوه صفا نگاه کرد، سراب را در آنجا دید و به سوی آن بازگشت. بدین ترتیب، هاجر هفت بار فاصله کوه صفا و مروه را به امید پیدا کردن آب طی نمود، ولی اثری از آب پیدا نکرد. سپس با اضطراب و ناراحتی به سوی فرزند خود بازگشت، ناگهان متوجه شد که

از زیر پای کودک چشمه ای فوران کرد. این چشمه مقدس که به پاس سعی خالصانه هاجر در آن سرزمین بی آب و علف از زمین جوشید به نام «زمزم» معروف گردید.

سعی صفا و مروه یادآور گذشت و فداکاری حضرت ابراهیم (علیه السلام) و همسرش هاجر و نیز الهام بخش سعی و تلاش برای زندگی و نشانه امیدواری به حقّ تعالی است. انسان می تواند در سعی صفا و مروه از خداوند بخواهد که گذشت و فداکاری به او عنایت کند. یکی از اسرار سعی صفا و مروه این است که با خدا عهد ببندیم در گفتار و کردار خود صداقت و در زندگی حسن خلق داشته باشیم. به عهد خود وفا و قانون مواسات را بر زندگی خود حکمفرما کنیم.

### تقصیر

هنگامی که سعی صفا و مروه به پایان رسید، حاجیان در کوه مروه تقصیر می کنند. تقصیر از نظر فقهی آن است که حاجی از سر و صورت خود مویی بچیند یا ناخنی از انگشتان خود بگیرد. با این کار حاجیان از احرام خارج و کارهایی که در مدت احرام بر آن ها حرام بود، برایشان حلال می شود.

تقصیر از نظر عرفانی و اخلاقی تأکید بر دو بعدی بودن انسان است؛ یعنی در حالی که انسان روح خود را تعالی می بخشد، باید به جسم خود نیز توجه داشته باشد. یکی از معانی تقصیر این است که حاجی به خداوند می گوید: «خدایا به مطلوب و مقصود خود رسیدم و اکنون به سوی دنیا و مردم برمی گردم، زیرا مسلمان همان گونه که باید رابطه اش را با خداوند محکم کند، با مردم نیز باید رابطه ای استوار داشته باشد.» مسلمان در حالی که به آخرت توجه می کند، باید

متوجه دنیای خود نیز باشد. قرآن کریم می فرماید:

﴿وَابْتَغِ فِي مَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا﴾

و از آنچه خداوند به تو ارزانی داشته است، سرای آخرت را جويا باش و بهره ات را از دنیا فراموش مکن.

امام صادق (علیه السلام) در این زمینه می فرماید:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَلَا آخِرَتَهُ لِدُنْيَاهُ»

از ما نیست کسی که دنیا را فدای آخرت و آخرتش را فدای دنیا کند.

شایسته است همه مسلمانان علاوه بر مسائل و احکام دینی، به امور دنیا از جمله خانواده و اجتماع خود نیز توجه کنند. کسی که همه هم و غم خود را بر امور اخروی مصروف می دارد و از زندگی خانوادگی و اجتماعی خود غافل می ماند، در اسلام مطرود است و عکس آن نیز چنین است. کسی نباید فقط به امور دنیوی مشغول شود و از آخرت غفلت ورزد.

پس یکی از معانی دیگر تقصیر این است که مسلمان با خداوند پیمان می بندد که مانند مؤمن واقعی در حالی که به خداوند توجه دارد، به مردم و جامعه خود نیز توجه داشته باشد؛ در حالی که به آخرت فکر می کند، به دنیا نیز بیندیشد.

امام حسن (علیه السلام) به جناده فرمودند:

«إِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا»

برای دنیایت چنان عمل کن که گویی تا قیامت زنده هستی و برای آخرت چنان باش که گویی فردا از دنیا می روی.

این پنج عمل؛ یعنی احرام بستن، طواف، نماز طواف، سعی بین صفا و مروه و تقصیر را «عمره» می گویند. در اینجا اعمال عمره تمام می شود و حاجی از احرام بیرون می آید.

## وقوف در عرفات

کسانی که به حج

تمتع می روند، علاوه بر عمره باید اعمال دیگری نیز انجام دهند. یکی از این اعمال، وقوف در عرفات است. شب نهم ذی الحجه، حاجیان از مسجد الحرام برای دوّمین بار احرام می بندند.

احرام دوّم نکته مهمی را به انسان ها می آموزد و آن اینکه همان گونه که جسم به غذا نیاز دارد و لازم است به طور مکرر به بدن غذا رسانده شود، روح نیز چنین است. برای تغذیه روح امر شده که به طور مرتب نماز بخوانیم و برای کامل شدن این تغذیه، نماز مستحبی و نماز شب هم بخوانیم. همان طور که اگر به جسم ما غذا نرسد یا به مقدار لازم نرسد، جسم ضعیف می شود یا از بین می رود، به روح نیز اگر غذا نرسد یا کم برسد، به ضعف مبتلا می شود یا حتی ممکن است بمیرد. انسانی که روحش بمیرد، مشکلات زیادی برای او و اجتماعش به وجود می آید. نماز، رابطه با خدا، خدمت به خلق خدا با انگیزه نزدیکی به خداوند، حج و سایر عبادات اسلامی به منزله غذای روح هستند.

احرام بستن برای بار دوّم از مسجدالحرام انجام می شود و بعد از آن مسلمانان به سوی سرزمین عرفات حرکت می کنند. حاجیان در عرفات نصف روز می مانند و در این مدت کم می توانند راه صد ساله را طی کنند. به ذلّ عبودیت و عزّ ربوبیت معرفت پیدا کنند و ربط حادث به قدیم را بشناسند. عرفه شناخت این حقیقت است که موجودی جز خداوند در این جهان نیست و بقیه موجودات جلوه ای از وجود باری تعالی هستند. در عرفات انسان به حقیقت قرآن، نبوت، امامت و معاد عرفان پیدا می کند. در آنجا همه چیز یافتنی است، نه دانستنی! و

آنچه برای انسان مفید است، یافتنی هاست.

درک معارف دین تقلیدی نیست و ما باید آن را استدلالی بیاموزیم. کسانی که به وجود خداوند یقین دارند و به قرآن، نبوت، امامت و معاد معتقد هستند، اعتقادات آنان باید با استدلال همراه باشد؛ یعنی عقل آن ها این معتقدات را باور کند و به این، علم یا دانستنی می گویند. اگر از هر انسان با ایمان و تحصیل کرده ای سؤال شود که به چه دلیل خداوند عادل است؟ او باید پاسخی برای این سؤال داشته باشد، وگرنه در مشکلات زندگی، خود را گم می کند و ممکن است با دل و زبان عدالت خداوند را منکر شود.

کسانی که ایمان تقلیدی دارند، ممکن است در عدالت خداوند شک کنند و اگر در این زمینه تلاش علمی نکنند، ایمان تقلیدی آنان را نابود می کند تا جایی که در عقایدی چون نبوت، امامت و معاد نیز شک می کنند.

بنابر این، اصول دین را باید با استدلال قبول کنیم. اینها همه «دانستنی» است و این معارف دانستنی در تعالی انسان اثر چندانی ندارد و نمی تواند انسان را در جزر و مدهای زندگی حفظ کند. آن چیزی که انسان را در برابر مشکلات حفظ می کند، یافتنی هاست!

«یافتنی» این است که انسان از عمق جان به خداوند معرفت پیدا کند و او را باور نماید و این دارای مراتبی است. مرتبه نخست آن «علم الیقین» است که دانش استدلالی است؛ مرتبه بالاتر آن «عین الیقین» است که یافتن از راه حواس است و مرحله سوم که بالاترین مرتبه معرفت است، «حقّ الیقین» نام دارد. این مراحل مانند مراتب نور است، همان طور که نور شمع، نور لامپ و نور خورشید هر سه



نور و روشنی بخش هستند، اما هر کدام با دیگری متفاوت است، مراحل شناخت خداوند نیز همین طور است. یافتنی ها در نهایت به عصمت منتهی می شود. عصمتی که ما برای اولیای دین خود قائل هستیم، از یافتنی ها ناشی می شود.

بر اثر یافتنی هاست که انسان از نظر روحی از قدرتی برخوردار می شود که از پیشامدهای ناگوار نه تنها ناراحت نمی شود، بلکه از آن ها در جهت زندگی صحیح استفاده می کند و هیچ گاه در برابر مشکلات لب به شکوه نمی گشاید و در برابر مشیت الهی ناشکری و ناسپاسی نمی کند. نمونه چنین انسانی حضرت زینب (سلام الله علیها) است. آن حضرت در حادثه عاشورا مصائب زیادی را تحمل کرد؛ فرزندان، برادران و خویشان خود را از دست داد و همراه زنان و کودکان خاندان پیامبر (صلی الله علیه و اله) به اسارت دشمن درآمد. با وجود این، آن بانوی بزرگوار در مجلس یزید در جواب دشمن که به او گفت: «دیدی خداوند بر سر شما چه آورد؟» با شجاعت و شهامت پاسخ می دهد: «ما رأیت الا جمیلاً؛ من جز خوبی از خداوند ندیدم.» این همه شجاعت و سلحشوری حاصل یافتنی هاست، نه دانستنی ها.

حج واقعی یافتنی های انسان را افزایش می دهد، به ویژه در عرفات و مشعر انسان می تواند به یافتنی های بیشتری دست یابد. عرفات و مشعرالحرام مکان هایی هستند که حاجی در آن ها به تأمل در رابطه خود با خداوند می پردازد. وقوف در عرفات و مشعرالحرام از ارکان حج به شمار می رود. اگر انسان متوجه باشد، در عرفات و مشعر می تواند یافتنی ها را بیابد و در آنجا با تمام وجود خود با خداوند راز و نیاز کند و با چشم و گوش دل حقایق را

بیند یا بشنود. اگر کسی توفیق آن را نیافت که در مکه و عرفات حضور یابد، بهترین جا برای یافتنی‌ها نماز است. البته، نمازهایی که روح داشته باشد و با حضور قلب خوانده شود. در سایر عبادات نیز اگر با حضور قلب و توجه به خداوند همراه باشد، یافتنی‌ها را می‌توان به دست آورد. اگر روزه با حضور قلب باشد و انسان در هنگام روزه داری مرتکب گناهی نشود، می‌تواند به یافتنی‌های زیادی دست پیدا کند. این یافتنی‌ها در وقت افطار و سحر بیشتر است. بزرگترین یافته روزه دار این است که در روز عید فطر حاکمیت خداوند را بر دل خود احساس کند.

حاصل وقوف در عرفات این است که انسان به آنچه از شناخت‌ها و یافتنی‌ها نیازمند است، دست می‌یابد. حاجیان از ظهر تا غروب روز نهم در سرزمین عرفات وقوف می‌نمایند و سپس با دلی نورانی و سرشار از معرفت الهی به سوی سرزمین مشعرالحرام حرکت می‌کنند.

### وقوف در مشعرالحرام

سرزمین مشعرالحرام تقریباً در ده کیلومتری عرفات و در مسیر مکه قرار دارد. صدها هزار نفر از سراسر جهان با لباس احرام، در حالی که در بیابان عرفات مورد لطف و بخشایش پروردگار قرار گرفته‌اند، برای ادامه اعمال حج به سرزمین مقدس مشعر می‌روند.

زمان وقوف در مشعر، فاصله زمانی بین طلوع فجر و طلوع خورشید است. در این زمان روحانی که برای عبادت مناسب‌ترین زمان است، حاجیان در بیابان ملکوتی مشعر به عبادت می‌پردازند، نماز و دعا می‌خوانند و رابطه خود را با خداوند محکم می‌کنند.

مشعر از ریشه شعور به معنای آگاهی است. انسان در آن سرزمین شعور پیدا می‌کند؛ یعنی آنچه را دل در عرفات یافته است،

به چشم، گوش و دیگر اعضای بدن می دهد. در حدیثی نقل شده است:

«مَا أَخْلَصَ عَبْدُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا إِلَّا جَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»

کسی که چهل روز با خلوص کامل برای خدا باشد، چشمه های حکمت از قلب او به زبانش جاری می شود.

بنابر این حدیث، اگر کسی چهل روز خودش را برای خدا خالص کند؛ یعنی نه تنها گفتار و کردار، بلکه دل او نیز خدایی شود، چشمه هایی از حکمت و معرفت در دل او می جوشد؛ به عبارت دیگر، یافتنی ها را می یابد، سپس حکمت هایی که دل شخص به دست آورده است، بر زبان او جاری می شود؛ یعنی دل معرفت را به تمام اعضای بدن می دهد و چشم، گوش، زبان، دست و پای انسان خداگونه می شود.

زمانی که حاجی از مشعرالحرام بیرون می رود، روز عید است و این چنین استنباط می شود که خداوند می خواهد به او عیدی بدهد. اگر انسان شایستگی یافته باشد که در عمره، عرفات و مشعر خودش را به خدا بدهد؛ یعنی تمام وجود خود را فدای حق کند، خداوند نیز خودش را به او عیدی می دهد و دل حاجی عرش الهی می شود و خداوند بر دل او حاکم می گردد.

### وقوف در منی

صبح روز عید قربان، هنگام طلوع آفتاب، حاجیان از مشعرالحرام به سوی منی می روند. این سرزمین جاذبه های بسیاری دارد. سرزمینی است پر رمز و راز که نویدبخش رجا و رحمت الهی برای حاجیان است. حاجیان با امید فراوان به رحمت و غفران الهی به سرزمین منی وارد می شوند.

با ورود به سرزمین منی، نخستین وظیفه حاجیان رمی جمره است. رمی جمره؛ یعنی پرتاب کردن سنگ به ستونی که نماد شیطان است. فلسفه رمی جمره به حکایتی از زندگی پیامبر

بزرگ توحید، حضرت ابراهیم (علیه السلام) بر می گردد.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) از طرف خداوند فرمان یافت تا فرزند خود، حضرت اسماعیل (علیه السلام) را قربانی کند. حضرت ابراهیم (علیه السلام) فرمان حق را پذیرفت و تصمیم گرفت تا دستور الهی را اجرا کند. آن حضرت به فرزند خود فرمودند:

<إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى >

در خواب از سوی پروردگار به من وحی شده است که تو را در راه حق قربانی کنم، تا نظر تو چه باشد؟

حضرت اسماعیل (علیه السلام) در جواب پدر عرض کرد:

<يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ >

ای پدر! آنچه به آن امر شده ای، انجام بده! به امید خداوند مرا از صابران خواهی یافت.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) به محل جمره اولی رفت. شیطان هم برای وسوسه او به آنجا رفت تا او را به سرپیچی از فرمان الهی تشویق کند، ولی حضرت ابراهیم (علیه السلام) با پرتاب کردن سنگ هایی به شیطان، او را از خود دور کرد. آن حضرت در جمره دوّم نیز شیطان را دید و به سوی او سنگ انداخت، سرانجام در جمره عقبه نیز شیطان را با پرتاب کردن سنگ از خود دور کرد و عمل آن حضرت در تاریخ به صورت سنت درآمد.

در روز عید قربان، حاجیان فقط رمی جمره عقبه می کنند و با سنگریزه هایی که در مشعر جمع کرده اند، به طرف ستون سوّم که از دو ستون دیگر بزرگتر است، هفت سنگ پرتاب می کنند؛ به عبارت دیگر، در آنجا بت بزرگ را رمی می کنند و آن را می شکنند. جمره عقبه سمبل بزرگ بت و بزرگترین بت،

نفس اماره است که انسان را به انجام دادن بدی ها امر می کند. سرسخت ترین دشمن انسان هم اوست. چنان که در حدیث آمده است:

«أَعْدَىٰ عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنَبَيْكَ»

بزرگترین دشمن تو نفس توست که در نهاد تو قرار دارد.

هنگامی که انسان به جمره عقبه سنگ پرتاب می کند، باید با اراده و معرفت این کار را انجام دهد و از صمیم قلب بر نفس اماره حمله کند، سرّ سنگ زدن به جمره عقبه این است که خدایا بت درونی خود و نفس اماره را می شکنم یا آن را کنترل و مهار می کنم. نفس اماره را که مانند اسب چموش و سرکشی است، می توان با زدن دهنه مهار کرد و بر آن تسلط یافت.

آزاد گذاشتن نفس اماره موجب بروز مصیبت های زیادی برای انسان می شود و این نفس مانند مرکبی سرکش انسان را به هرجا که می خواهد، می برد. مهمترین عامل در کنترل نفس اماره، تقویت ایمان و معرفت به مبدأ و معاد است.

هنگام رمی جمره، حاجی باید خاطره سنگ زدن حضرت ابراهیم (علیه السلام) به شیطان را در نظر بیاورد و مانند آن حضرت، بر شیاطین درون و برون سنگ بزند و آنان را از خود براند. بعد از رمی جمره عقبه، حاجی باید دو عمل واجب دیگر نیز انجام دهد؛ یکی «قربانی» و دیگری «حلق».

قربانی کردن نیز مانند سعی صفا و مروه از شعائر الهی است و از روزگاران قدیم، از زمان حضرت آدم (علیه السلام) وجود داشته است. قرآن شریف درباره هابیل و قابیل، دو پسر حضرت آدم (علیه السلام) می فرماید:

<إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ >

آن گاه که آن دو قربانی کردند، قربانی یکی از آن‌ها پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. گفت: تو را می‌کشم. گفت: خدا قربانی پرهیزگاران را می‌پذیرد.

بنابراین، از همان ابتدای خلقت انسان، یعنی از زمان حضرت آدم (علیه السلام) و پسرانش، قربانی رواج یافت و قربانی کردن نشانه آن بود که صاحب قربانی حاضر است همه چیز خود را در راه حق فدا کند.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) نیز می‌خواست فرزندش را در راه حق قربانی نماید. آن حضرت به امر پروردگار به سرزمین منی رفت تا دستور خدا را به انجام برساند. وقتی کارد را به گلوی فرزند کشید، کارد گلوی اسماعیل (علیه السلام) را نبرد. حضرت ابراهیم (علیه السلام) کارد را تیزتر کرد و دوباره بر گلوی فرزند کشید، باز کارد نبرد، در آن هنگام جبرئیل نازل شد و فرمود:

﴿قَدْ صَدَقْتَ الرَّءْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾

به راستی که خوابت را به حقیقت پیوستی و ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم. این آزمایشی آشکارا بود و او را به ذبحی بزرگ باز خریدیم.

آن گاه جبرئیل فرمود: «از امتحان موفق بیرون آمدی و قربانی تو پذیرفته شد. این گوسفند را به جای فرزندت ذبح کن!» این عمل در دین اسلام سنت شد و مسلمانان برای یادآوری آن خاطرات و فداکاری‌ها روز عید قربان در منی قربانی می‌کنند. در حججهالوداع، پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله)، حضرت علی (علیه السلام) و اطرافیان‌شان نزدیک به هفتاد شتر ذبح کردند و این نشانه ایمان و عشق حقیقی به خداوند است.

ذبح حیوان در منی، نماد گذشت و فداکاری است. رمزی برای ذبح

هوی و هوس است. قربانی به معنای این است که خدایا از بهترین مالم در راه تو می گذرم و حاضریم همه چیزم را فدای تو کنم. در اسلام سفارش شده است که حاجیان در منی سالمترین و فربه ترین حیوان های حلال گوشت مانند شتر، گاو و گوسفند را ذبح کنند. در قربانی، هدف اصلی گذشت از مال و دارایی و اظهار عشق و علاقه به خداوند است. قرآن کریم می فرماید:

<لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَ لَادِمَاؤُهَا وَ لَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ >

گوشت و خون این شتران به خدا نمی رسد. آنچه به او می رسد، پرهیزکاری شماست.

هدف از قربانی کردن، شکوفایی روح ایثار و فداکاری، قرب به حق تعالی و به دست آوردن تقوا برای حاجیان است. گذشت از مال در راه خداوند و به قصد قربت، عامل شکوفایی روحیه تقوا و پرهیزگاری در انسان هاست. در روایات آمده است که با ریختن اولین قطره خون قربانی، خداوند گناهان صاحب آن را می آمرزد. رمی جمره و قربانی کردن، خاطراتی از آزمایش ها و فداکاری های حضرت ابراهیم (علیه السلام) است که در دین اسلام آمده تا مسلمانان این خاطره ها را فراموش نکنند و از آن ها پندهای فراوان بگیرند.

بعد از قربانی کردن، وظیفه حاجی انجام دادن حلق یا تقصیر در منی است. حلق؛ یعنی تراشیدن موی سر و تقصیر به معنای کوتاه کردن موی سر، صورت یا گرفتن ناخن است.

در مورد حلق و تقصیر در میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. عدّه ای از آنان معتقدند، کسانی که برای اولین بار به حج تمتع می روند، باید حلق و بقیه تقصیر کنند. برخی دیگر عقیده دارند که مطلقاً تقصیر برای همه حاجیان کفایت می کند و تراشیدن موی

سر لازم نیست. بنابر این، لازم است هر یک از مسلمانان در این زمینه و در سایر مناسک حج از مرجع تقلید خود تبعیت کنند.

تراشیدن موی سر علامت عبودیت، ذلت و خواری بنده و اظهار بندگی در برابر حقّ تعالی است؛ به عبارت دیگر، حاجی با عمل حلق به خداوند اظهار می دارد که خدایا! بنده خالص تو هستم و برده شیطان و هوی و هوس نیستم. خدایا! دیگر هیچ کس و هیچ چیز را جز تو پرستش نمی کنم. خدایا! دیگر در برابر طاغوت و نفس اماره سر فرود نمی آورم.

بعد از حلق یا تقصیر، کارهایی که در زمان احرام بر حاجی حرام بود، به جز چند عمل، برای او حلال می شود. وقتی اعمال منی در روز عید تمام می شود، حاجیان دو شب دیگر هم لازم است در منی بیتوته کنند و از غروب تا نیمه های شب در آن سرزمین مقدس بمانند و به عبادت پردازند.

توقف در منی برای حاجی خیلی لذت بخش است، به ویژه انجام دادن عبادت های مستحبی در نیمه های شب خیلی ارزشمند است. در روز یازدهم و دوازدهم حاجیان بار دیگر رمی جمره انجام می دهند. در این دو روز آنان سه ستون را که نمادهای مختلف شیطان و طاغوت است، سنگباران می کنند. در رمی جمره اولی زبان حال حاجی این است: «خدایا! از این پس شیطان را از خود می رانم و از او متابعت نمی کنم.» در رمی جمره دوم می گوید: «خدایا! از کافران و مردم شیطان صفت پیروی نمی کنم» و سرانجام در رمی جمره عقبه سخن حاجی این است: «خدایا! از شیاطین جنّی و انسی بدتر، نفس اماره من است که او را کنترل و مهار خواهم کرد



و به دنبال خواهش های نفس اماره نخواهم رفت.»

ماندن در منی، به دست آوردن رحمت الهی است که مقدمه آن سنگ زدن به شیطان های جنّی و انسی و نفس اماره است. تکرار پرتاب کردن سنگ به شیطان در سه روز متوالی نشانه مبارزه مستمر با شیطان به منظور حاکم کردن خداوند بر وجود انسان است.

با تمام شدن اعمال منی، آرزوها نیز در آنجا پایان می یابد و حاجی باید سعی کند تا امیدش به یأس مبدل نشود. بهترین دستاورد حاجی از وقوف در منی، حاکم کردن خدا بر دل و جان خویش است. اگر حاجی به این امر موفق نشد، باید دست کم سعی کند محبت خدا را در دل خود جای دهد، اگر این هم میسر نشد، باید بکوشد اخلاق نیکو در خود ایجاد کند. اگر حاجی نتوانست در منی این فضایل را کسب کند، حجّ او برایش بهره ای نداشته است.

نشانه اینکه اعمال حاجی در منی دستاورد معنوی داشته، این است که وجود او از رذایلی چون غیبت، تهمت، پرخاشگری، ربا و رشوه خواری و ظلم به مردم و مانند آن پاک می شود و به جای آن فضایلی چون خیرخواهی، نوع دوستی، حقّ طلبی، عدالت جویی و مانند آن در وجود او پا می گیرد.

### اعمال پایانی حج

پس از آنکه حاجیان در منی حلق یا تقصیر کردند، همه اموری که بر آنان حرام بود، به جز همسر، بوی خوش و شکار بر آنان حلال می شود. حاجیان بعد از منی به سوی مکه رهسپار می شوند تا بقیه اعمال حج را در آنجا انجام دهند.

حاجیان با ورود به مکه، طواف، نماز طواف، سعی صفا و مروه، طواف نساء و نماز طواف نساء را

انجام می دهند و بدین ترتیب از احرام خارج می شوند. طریقه انجام دادن این مناسک مانند اعمال عمره است.

انجام دادن این اعمال، آمادگی روحی در حاجی به وجود می آورد تا بتواند بر غرایز حیوانی خود مسلط شود. طواف کردن خانه خدا برای دوّمین بار، به دلیل آن است که حاجی دوباره رابطه خود را با خداوند محکم کند و همه چیز را در راه دوست فدا کند تا خداوند به او پاسخ دهد. اگر پروردگار لئیک حاجی را اجابت کند، او به مقصود خود رسیده است. بدین ترتیب، اعمال حج به پایان می رسد، در حالی که حاجی به هدف های با ارزشی دست یافته و فضیلت های زیادی را به دست آورده است و می تواند با دستانی پر بار از معنویت و چهره ای تابناک از نور الهی به وطن خود باز گردد.

## اعمال و ادعیه مکه مکرمه

### پیشگفتار

### دعا و اقسام آن

#### مرکز تحقیقات حج

دعا در لغت به معنای خواندن و در اصطلاح، درخواست حاجت از خداوند می باشد.

دعا بر دو قسم است:

۱. گاه دعا کننده مطالب و نیازهای خود را به زبان خود و به هر بیانی که قدرت بر آن دارد در پیشگاه خداوند اظهار می کند، این قسم را «دعاهای غیر وارده» می نامند.

۲. و گاه دعا کننده مطالب و خواسته های خود را با الفاظ مخصوصی که از معصومین (علیهم السلام) رسیده است اظهار می نماید، این قسم ادعیه را «دعاهای وارده» یا «ادعیه مأثوره» می نامند.

ادعیه مأثوره نیز بر دو قسم است:

الف ادعیه ای که باید در شرایط خاصی خوانده شود، مثلاً در وقت مخصوص یا محل معلوم، و بالاخره آداب و شرایط ویژه ای از زبان معصوم (علیه السلام) برای آن ذکر شده

باشد.

ب دعاهایی که از معصوم رسیده ولی برای آنها هیچ گونه شرطی ذکر نشده است.

البته هر نوع دعا و درخواست از پروردگار یکتا، مطلوب شارع است، و در روایت وارد شده: «الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ» (بحار، ج ۹۳، ص ۳۰۰) مغز و روح عبادت همان دعا است. همچنین در قرآن کریم در مناسبت های مختلف از زبان پیامبران و اولیای الهی دعاهایی نقل شده است، لکن ثواب و فضیلت دعاهای مأثوره وارده از معصوم (علیه السلام) برای کسی که آشنا به معانی آنها باشد، به مراتب بیش از دعاهای معمولی است، زیرا معصومین (علیهم السلام) به امراض روحی فرد و جامعه آشناتر و به کیفیت راز و نیاز با حق تعالی آگاه تر هستند، و سایر انسان ها گاهی به جای خیر خویش شرّ، و گاهی به جای سود و سعادت، زیان و شقاوت می طلبند: "وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا" . (إسراء: ۱۱، ترجمه: «انسان (بر اثر شتابزدگی) بدیها را طلب می کند آنگونه که نیکی ها را می طلبد و انسان همیشه عجول بوده است.») بنا بر این سزاوار است دعا کننده چگونگی درخواست مطالب و حاجات خود را از معصوم فرا گیرد. البته تشخیص دادن دعاهای وارده و آگاهی از سخن معصوم کار آسانی نیست. اگر کسی بتواند از مدارک موجود، و با موازین علمی صحت صدور دعا از معصوم را به دست آورد، می تواند آن را به قصد ورود بخواند، ولی اگر دلیل معتبر و مدرک قابل اعتمادی پیدا نکند و در پژوهش ها و بررسی های خود به این نتیجه برسد که سند فلان دعا ضعیف و غیر

قابل اعتماد است، نباید آن را به طور جزم به معصوم نسبت دهد، بلکه به امید درک ثواب و رسیدن به پاداش آن را بخواند، در این صورت حتی اگر در تشخیص خود به خطا رفته باشد، به ثواب آن خواهد رسید.

## رجاء مطلوبیت

گاهی دعا یا عملی که سند معتبر هم دارد مربوط به زمان یا مکان خاصی است، مانند دعاهای ماه رمضان یا مناجات مسجد کوفه، در چنین مواردی اگر کسی بخواهد آنها را در غیر آن زمان یا آن مکان انجام دهد باید آنها را فقط به عنوان رجاء و احتمال مطلوبیت بجا آورد، نه به قصد استجاب یا ثواب ثابت، یعنی چنین نیت کند: «این دعا را می خوانم و این عمل را انجام می دهم به امید آنکه مطلوب باشد و مأجور باشم».

شرایط استجاب و قبولی دعا:

در احادیث و روایات ما برای اجابت دعا شرایط متعددی بیان شده که برای آگاهی از آنها می توان به کتاب های مفصّل روایی مراجعه کرد که ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم (نک : بحار، ج ۹۳ طبع ایران). امام صادق (علیه السلام) در جواب قومی که عرض کردند: ما دعا می کنیم ولی مستجاب نمی شود، فرمودند: چون کسی را می خوانید که نمی شناسید: «لَا تَدْعُونَ مَنْ لَا تَعْرِفُونَهُ». (بحار، ج ۹۰، ص ۳۶۸) شرط اول استجاب دعا معرفت پروردگار است، زیرا هر کس را به قدر معرفتش مزد می دهند. از حضرت علی (علیه السلام) سؤال شد: «فَمَا بَالُنَا نَدْعُوا فَلَا نُجَابُ؟» چرا دعای ما مستجاب نمی شود؟ حضرت فرمود: «إِنَّ قُلُوبَكُمْ خَائِتٌ بِثَمَانٍ خِصَالٍ: أَوْلَاهَا أَنْكُمْ عَرَفْتُمْ اللَّهَ فَلَمْ تُؤَدُّوا حَقَّهُ كَمَا أَوْجِبَ عَلَيْكُمْ...». ( )

بحار، ج ۹۰، ص ۳۷۶) اولین علت آن است که نسبت به خداوند معرفت و شناخت پیدا کردید، ولی حق معرفت را عملاً پیاده نکردید. رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: هر کس می خواهد دعایش مستجاب شود باید لقمه و کارش حلال باشد. (همان، ص ۳۷۲) امام باقر (علیه السلام) فرمود: خداوند دعای بنده ای را که برعهده اش، مظالم و حقوق مردم باشد یا غذای حرام بخورد، قبول نمی کند. (همان، ص ۳۷۲) رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: خداوند دعای کسی را که حضور قلب ندارد، قبول نمی کند. (همان، ص ۳۲۱)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: خداوند به عزت و جلال خود قسم یاد کرده که من دعای مظلومی را که خود در حق دیگری چنین ظمی نموده است، مستجاب نمی کنم. (بحار، ج ۹۰، ص ۳۲۰) رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: دعایی که اولش «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» باشد، رد نمی شود. (همان، ص ۳۱۳) رسول گرامی (صلی الله علیه وآله) فرمود: صلوات شما بر من مایه اجابت دعای شما خواهد بود. (بحار، ج ۹۱، ص ۵۴) امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر کس پیش از خود به چهل مؤمن دعا کند، دعایش مستجاب می شود. (بحار، ج ۹۰، ص ۳۱۷) در حدیث قدسی وارد شده است: خداوند به حضرت عیسی (علیه السلام) فرمود: ای عیسی مرا بخوان همانند خواندن شخص اندوهناک و غرق شده ای که هیچ فریادرسی ندارد (همان، ص ۳۱۴).

ملاحظه می کنید که برای اجابت دعا شرایطی بیان شده است، و از همه بیشتر بر روی خود سازی و آمادگی برای ضیافت پروردگار و شناخت میزبان حقیقی تکیه شده است.

## آثار پذیرفته شدن دعا و زیارت در زندگی انسان

قبولی دعا و زیارت از دو جهت قابل بررسی است: الف: صحیح خواندن و قصد قربت داشتن ادعیه و زیارات و اگر غلط خوانده شود معنای آن به کلی تغییر یافته و انسان را از رسیدن به اهداف آن دور می کند.

ب: قبولی دعا و زیارت و پذیرفته شدن عند الله. یعنی علاوه بر اینکه قربۀ إلی الله انجام داده است، حضور قلب و معرفت الهی هم داشته و توانسته از تمایلات نفسانی رهایی پیدا کند، و باخضوع و خشوع دعا و زیارت را انجام دهد، و در طول سفر خصلت های زشت درونی را یکی پس از دیگری ترک کرده و از سفره گسترده حق تعالی بهره مند شود، یعنی در مهمانی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و زهرای مرضیه (علیها السلام) و ائمه بقیع (علیهم السلام) شرکت نماید و به قدر توان از غذاهای معنوی تناول کند. چنین فردی توانسته است درجاتی از تقوا را به دست آورد. قرآن کریم می فرماید: گوشت و خون قربانی به خدا نمی رسد، " ... وَ لَکِنْ یَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْکُمْ... " (حج : ۳۷) بلکه تقوای حاصل از قربانی است که انسان را بالا می برد و به خدا نزدیک می کند. در آیه دیگر می فرماید: در روزهای مشخص به یاد خدا باشید (اشاره به مناسک منا). آنگاه می فرماید: " ... وَ اتَّقُوا اللَّهَ... " ؛ (بقره : ۲۰۳) (از خدا پروا کنید). اگر زائر حرمین شریفین به یاد خدا باشد، خود را از گناه حفظ نماید، تمرین ترک معاصی داشته باشد، و حالت تقوا و پرهیزکاری پیدا کند، پس از حج مرتکب گناه نمی شود، و خصلت های

خدایی در درونش جوانه می زند، رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «آيَةُ قَبُولِ الْحَيِّجِّ تَوَكُّكُ مَا كَانَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ مُقِيمًا مِّنَ الذُّنُوبِ»، (مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۵، ح ۱۱۷۶۷) نشانه قبولی حج، ترک گناهان گذشته است. بنابراین نشانه قبولی اعمال، دستیابی به تقوا و مراعات حدود الهی، پرهیز از گناه، و دوری از خصلت های زشت است، و این معنا امکان ندارد مگر اینکه انسان همیشه خود را در محضر حق سبحانه و تعالی ببیند، و مراقب اعمال و رفتار خود باشد، هر کاری را جهت رضای پروردگار انجام دهد، با مردم آن گونه رفتار نماید که دوست دارد مردم با او رفتار کنند، بندگان خدا از دست و زبانش در امان باشند، در سختی ها و گرفتاری ها تکیه گاه محکمی برای نزدیکان به حساب آید، به اعمال عبادی بویژه نماز اهمیت دهد، و سعی کند نمازهای واجب را اول وقت و به «جماعت» برگزار نماید.

## چند توصیه در زمینه وحدت امت اسلامی

### اشاره

اگرچه درباره توصیه های لازم به حجاج محترم کتاب های جداگانه ای نوشته شده و به طور مفصل نکاتی را تذکر داده اند، و ما هم در همین کتاب به مناسبت های مختلف به بعضی از آنها اشاره کرده ایم، لکن به خاطر اهمیت موضوع سزاوار است برخی از نکات یادآوری شود:

### الف اهمیت وحدت امت اسلامی

یکی از اسرار اعمال و مناسک حج و زیارت مشاهده مشرفه، تمرین تواضع و اخلاص، متخلق شدن به اخلاق الهی، نمایش وحدت و عزت امت اسلامی و ارتباط نزدیک با برادران دینی، و همدلی و تبادل نظر با آنها است. از این رو زائر بیت الله الحرام و حرم نبوی (صلی الله علیه و آله) باید به همه میهمانان خانه خدا با هر ملیت و مذهب و از هر سرزمینی که باشند، با چشم عزت و برادری بنگرد، و با برخورد مودت آمیز، آنگونه که مایل است بندگان خدا با او رفتار نمایند، با دیگران رفتار کند، و با اقتدا به پیشوایان دینی خود مایه عزت و زینت اسلام و رسول الله (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) باشد، و در یک سخن اختلاف در مذهب نباید موجب بدبینی و تشّت گردد؛ زیرا مشترکات موجود میان ما و مسلمانان فراوان است، و باید تمام مسلمین در برابر دشمنان قرآن و انسانیّت ید واحده باشند، و از عظمت و عزت قرآن و اسلام دفاع کنند، و شاید به همین دلیل است که در روایات ما توصیه های مؤکد درباره شرکت در جماعات برادران دینی شده است. پس زائران محترم از انجام کارهایی که موجب بدبینی و تفرقه وجدایی امت بزرگ اسلامی می شود باید

## ب میهمانان خدا در سفر الهی حج

زیارت خانه خدا و قبر مطهر پیامبر اکرم و ائمه بقیع صلوات الله علیهم اجمعین سفر الهی و دارای ابعاد گوناگون می باشد، و چه بسا در زندگی تنها یک بار توفیق این سفر معنوی نصیب انسان گردد، لذا سزاوار است به اهمیت و سازندگی آن بیش از پیش توجه کنیم، و از هنگام تصمیم و عزم به مسافرت تا پایان آن قدم به قدم، الهی بودن این میهمانی را مد نظر داشته باشیم، و از ارزش و منزلت همسفران و رعایت حقوق آنها غفلت نکنیم، و در مواقع ازدحام و شلوغی روحیه عفو و اغماض و چشم پوشی از خطای دیگران را پیشه خود سازیم، و از کمک و همراهی و خدمت به میهمانان خانه خدا غفلت نورزیم، و این سنت ارزشمند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) را زنده نگه داریم.

## ج فرصت را مغتنم بشماریم

عمر سفر کوتاه، و ایام زیارت به زودی سپری می گردد، باید با برنامه ریزی منظم بهترین استفاده را از اوقات شبانه روز خود بنماییم، و به جای وقت گذرانی برای کارهای بی نتیجه یا کم نتیجه، بیشترین وقت خود را صرف شناخت احکام و آداب و اسرار حج و زیارت و بهره مندی از مشاهد شریفه و مواقف کریمه نماییم، که از جمله آنها، حضور و شرکت به موقع در نمازهای جماعت مسجدالحرام و مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله) و قرائت قرآن در این دو مسجد با عظمت (حداقل یک ختم قرآن در مسجدالحرام و یک ختم در مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله) و خواندن دعاها و مناجات های وارده از طرف معصومین (علیهم السلام) در ایام و مناسبت های مختلف می باشد.

## د کیفیت عبادت را فدای کمیت آن نکنیم

همان گونه که قبلاً تذکر دادیم، روح و عظمت دعا و عبادت و مناسک حج به معرفت و اخلاص و رعایت ادب و حضور در محضر خداوند متعال بستگی دارد. لذا باید تنها به مقدار و کمیت اعمال و عبادات خود اکتفا نکرده، بیشتر به کیفیت آن پردازیم؛ زیرا اگر یک دعا یا زیارت و یا نماز، از روی معرفت و اخلاص باشد، موجب شکستن دل و تحوّل درونی انسان می گردد، و باعث نجات از عذاب الهی و دست یافتن به بهشت جاوید خواهد شد. «رَزَقْنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى».

## جایگاه حج

حج در لغت به معنای: «قصد» و در اصطلاح شرع به معنای: قصد زیارت خانه خدا و انجام اعمال و مناسک مخصوص می باشد. حج به معنای زیارت خانه خدا و انجام اعمال مخصوصه و یکی از ارکان پنج گانه اسلام است، و به اتفاق نظر علمای فریقین، از ضروریات دین، و منکر آن کافر می باشد و لذا تارک حج مورد تهدید شدید خداوند واقع شده است. و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده: «مَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ حَتَّى يَمُوتَ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا» کسی که حج را به تأخیر اندازد تا مرگ او فرا رسد، خداوند در روز رستاخیز او را یهودی و یا اَوْ نَصْرَانِيًّا». (وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۱ چاپ اسلامیة تهران). نصرانی



محشور سازد.» و امیرالمؤمنین (علیه السلام) در وصیت نامه خود می فرماید: وَاللَّهِ، اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ لَا تُخَلُّوهُ مَا بَقِيْتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تُرِكَ لَمْ تُنَاطَرُوا». ( نهج البلاغه، نامه ۴۷؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۵) و خدا را، خدا را، در مورد خانه خدا «کعبه» تا هستید، مبدا آن را خالی بگذارید، که اگر ترک شود مهلت داده نمی شوید.»

### فلسفه تشریح حج

دستور وجوب حج، بعد از هجرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) به مدینه نازل گردیده، و از هر مسلمان مستطیع در تمام دوران عمر یک بار به عنوان حج واجب (حَجَّةُ الْإِسْلَام) خواسته شده است. (صرف نظر از عناوین دیگری که موجب وجوب حج می شود مانند نذر و...) حج گرچه جزو فروع دین به حساب می آید، ولی از افضل عبادات است. و دارای فواید و آثار بسیار عظیم دنیوی، اخروی، فردی، اجتماعی، سیاسی و معنوی است که در کمتر عبادتی دیده می شود. حج نمایش تعبد محض و عبادت خالص خدا و اظهار بندگی و ایجاد ارتباط

قلبی با خداوند است. حجّ کلاس تعلیم و تربیت است، زمینه ای است برای تحصیل علم زندگی و حسن معاشرت، و تحکیم مبانی اخلاق اسلامی در عمل. حجّ درس جهاد و فداکاری بامال و جان و گسستن از خود و خودخواهی ها، و جدا شدن از تعلقات و جذبات زندگی مادی، و رو آوردن به عالم معنا، و حرکت به سوی خدا است. حجّ به ما آموزش توحید در عقیده و وحدت در رویه و ضرورت تبادل افکار و آرا و همکاری های اجتماعی، علمی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را می دهد، و خلاصه حجّ در مجموعه اعمال و مناسک، تابلویی از تمامیت دین مقدس اسلام و حیات دنیا و آخرت را به نمایش می گذارد، و انسان حج گزار را از عالم خاکی به اوج می برد، و به عالم قدس و ملکوت پرواز می دهد، و حیاتی نوین از معنویت و ارتباط با حقّ و حضور نزد ربّ، در کالبد خسته حاجی می دمد. امام صادق (علیه السلام) در بیان آداب باطنی حجّ می فرماید: «إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَبْلِ عَزْمِكَ مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَحِجَابٍ كُلِّ حَاجِبٍ، وَفَوِّضْ أُمُورَكَ كُلَّهَا إِلَى خَالِقِكَ، وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ مَا يَظْهَرُ مِنْ حَرَكَاتِكَ وَسَكَنَاتِكَ، وَسَلِّمْ لِقَضَائِهِ وَحُكْمِهِ وَقَدَرِهِ، وَوَدِّعِ الدُّنْيَا وَالرَّاحَةَ وَالْخَلْقَ ... ثُمَّ اغْتَسِلْ بِمَاءِ التَّوْبَةِ الْخَالِصَةِ مِنَ الذُّنُوبِ، وَالْبَسْ كِسْوَةَ الصِّدْقِ وَالصَّفَاءِ وَالْخُضُوعِ وَالْخُشُوعِ، وَأَحْرِمْ عَنِ كُلِّ شَيْءٍ يَمْنَعُكَ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَيَحْبُجُّكَ عَنْ طَاعَتِهِ، وَلَبَّ بِمَعْنَى إِجَابَةِ صَافِيهِ خَالِصَهُ زَاكِيهِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي دَعْوَتِكَ، مُتَمَسِّكًا بِالْعَزْوَةِ الْوُثْقَى، وَطُفَّ بِقَلْبِكَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَوْلَ الْعَرْشِ كَطَوَافِكَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ بِنَفْسِكَ حَوْلَ الْبَيْتِ...». ( مصباح الشریعه، ص ۱۶ و ۱۷ ) (هنگامی که اراده حج نمودی، پیش از هر تصمیم دل خود

را از هر چه غیر خدا است خالی، و هر حاجبی را که میان تو و او حاجب و حائل شده است برطرف کن، و تمام امور خویش را به آفریدگارت واگذار. در تمام حرکات و سکنات خود، بر او توکل کن، و بر قضا و قدر الهی و حکم و تقدیر او تسلیم باش، و از آسایش دنیا و مردم منقطع شو... سپس با آب زلال و خالص توبه گناهات را شستشو کن، و لباس صداقت و راستی، پاکی، صفا، خضوع و خشوع را بر تن نما، و از آنچه که تو را از یاد و ذکر خدا باز می دارد و مانع تو از اطاعت او میگردد، «احرام» بند، و لیبیکهات، شفافترین و خالصانه ترین پاسخ و اجابت دعوت خدای متعال باشد. در حالی که به ریسمان محکم الهی تمسک جسته (از غیر او دل بریده ای). از صمیم قلب و در عالم دل، به همراهی فرشتگان عرش الهی طواف کن، هم چنان که خود با مسلمانان، دور کعبه طواف می کنی».

### حضور قلب در دعا در مراسم حج

قبلاً اشاره کردیم که حج از اعظم عبادات اسلامی است، و می دانیم که هر عبادتی را ظاهری است و باطنی.

و باطن عبادات را، توجه خالص و ارتباط دائم قلبی و مراقبت و مواظبت همیشگی تشکیل می دهد. که بنده خود را در محضر ربّ العالمین مشاهده کند. بر این اساس، دعا در لسان پیشوایان بزرگوار اسلام به «مُيُخُّ الْعِبَادَةَ»، «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ»، «سِتْلَاحُ الْمُؤْمِنِ»، «عَمُودُ الدِّينِ»، «نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، «تُرْسُ الْمُؤْمِنِ»، «سِتْلَاحُ الْأَنْبِيَاءِ»، «مَفَاتِيحُ النَّجَاحِ» و «مَقَالِيدُ الْفَلَاحِ» تعبیر شده است. (بحار، ج ۹۳)

یعنی دعا مغز عبادت، برترین نیایش، سلاح مؤمن، ستون دین، فروغ آسمان و زمین، سپر مؤمن، سلاح انبیا، کلید پیروزی و رستگاری می باشد. و مرحوم کلینی در «اصول کافی» به اسناد خود از زراره از امام باقر (علیه السلام) ذیل آیه شریفه " إِنَّ الدِّينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ

" ( مؤمن : ۶۰ ، ترجمه: «آنانی که از عبادت من تکبر ورزند به زودی با خفت و خواری وارد دوزخ گردند. )» آورده که حضرت فرمودند: منظور از عبادت در آیه شریفه دعا است. وبعد فرمودند: «وَأَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ»، «وبهترین عبادتها، دعا است.» ( اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۷) و آنچه از شیوه زندگی معنوی پیامبران الهی وائمه معصومین و بزرگان اسلام به ما رسیده نیز این معنا را تصدیق و تأیید می کند، که بالاترین مقام انسان، مقام عبودیت است که توفیق بندگی حضرت ذوالجلال نصیبت می گردد، و اصلی ترین مرتبه و شیرین ترین مرحله عبادت، مرحله دعا و ایجاد ارتباط بنده با خدا، و توفیق تضرع و توبه، و اظهار خضوع و خشوع، و اعلان تقدیس و تسبیح و تحمید حق است، که اگر بنده اهل دعا نباشد مورد توجه خدا نخواهد بود: "...قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ..." ( فرقان : ۷۷، ترجمه: «بگو: اگر دعای شما نبود، پروردگار من چه اعتنا و توجهی به شما می کرد؟») و حاجی باید بداند که گرچه در عتبات عالیات و مشاهد مشرفه و اماکن و ازمنه حج، عرض حاجت دنیوی و اخروی به محضر حضرت حق بردن خلاف نیست ولی نزد اولیای خدا و شیفتگان جمال ذوالجلالش دعا برای رسیدن به مرحله «کمال الانقطاع» و تحصیل نورانیت، بصیرت قلوب و وصول و اتصال به معدن عظمت، و کنار زدن حجاب های ظلمت، و سر بر آستانش سودن، و آسودن است. ای برادران و خواهران، اینک که به توفیق حق عازم حریم حرم امن «الهی» و راهی سرزمین مقدس وحی، گشته اید. به آوای آن شب زنده دار معصوم؛ حضرت سالار شهیدان، گوش فرا دهید، که در مناجات شعبانیه اش به درگاه

واهب المواهب عرض می کند: «...إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ، وَ أَنْزِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ، فَتَصِلَ إِلَى مَعِيدِنِ الْعَظْمَةِ، وَ تَصِيرَ أَرْوَاحَنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ...». «بار الها کمال انقطاع و بریدن از دیگران و پیوستن به خویش رابه من عنایت فرما، و دیدگان دل های ما را به نور دیدارت روشن گردان. تا آنجا که دیدگان و بصیرت دل، حجاب های مانع نور را پاره کنند، و به معدن عظمت واصل گردند، و روح و جان ما (تنها و تنها) به پیشگاه مقدس تو تعلق و وابستگی بیابند، و به مقام قدس تو بیاویزند». و به دعای امام حسین (علیه السلام) که در سرزمین عرفات به درگاه خداوند می نالد، توجه کنید:

«إِلَهِي تَرُدُّدِي فِي الْأَثَارِ يُوجِبُ بُعْدَ الْمَزَارِ، فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَةِ تَوْصِلُنِي إِلَيْكَ، كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ، أَوْ يَكُونُ لِغَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ، حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرُ لَكَ، مَتَى غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ، وَ مَتَى بَعِيدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ وَمَرْفُوعَ الْهَمِّ عَنِ الْأَعْتِمَادِ عَلَيْهَا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». «تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيْبًا، إِلَهِي أَمَرْتُ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْأَثَارِ، فَارْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ وَ هِدَايَةِ الْأَسْمَةِ بَصَارِ، حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا، مَصُونٌ السَّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا، إِلَيْكَ، عَمِيَتْ عَيْنٌ لَا تَرَاكَ عَلَيْهَا رَقِيْبًا، وَ خَسِرْتُ صَفْقَةَ عَبْدٍ لَمْ «خداوندا جستجویم در آثار قدرت و عظمت تو، موجب دوریم از زیارت جمالت می گردد، پس مرا خدمتی فرماتا به مقام وصلت نایل گردم. چگونه برای قرب و جودت، به آثاری استدلال شود که خود در وجود خویش نیازمند تو می باشند. آیا ظهور و پیدایش برای غیر تو

هست که آن ظهور، از تو و برای تو نباشد تا در نتیجه دلیل ظهور تو گردد؟ چه وقت غایب از نظر بوده ای تا برای ظهورت نیاز به دلیل و برهان باشد؟ و چه وقت دور بوده ای تا آثار و پدیده هایت دلیل نزدیکی و وصلت باشند؟ کور است دیده ای که تو را نبیند، در صورتی که همواره مراقب او، با او و در کنار او هستی در خسران و زیان است بنده ای که از عشق و محبت تو نصیبی ندارد معبودا! همگان را امر کردی که به آثار قدرت و عظمت رجوع کنند، ولی مرا به تجلیات انوار خودت رجوع ده، و با مشاهده و استبصار، هدایتیم فرما، تا از آثار بگذرم و به تو واصل گردم، همچنان که از آنها گذشته و در ستر درونم بدون توجه به آنها، بر تو وارد گشته. همتم را چنان بلند گردان که نیاز و اعتماد بر پدیده و آثار نداشته باشم که تنها تو بر همه چیز توانایی...» و شما زائران محترم خانه خدا در تمام مراحل و مواقیت و موافق و در ضمن اعمال و مناسک، اذکار و ادعیه ای دارید که سزاوار است آنها را با توجه و خلوص کامل بخوانید، و بدانید که روح حج، تزکیه و تعالی روحی است که با انجام مناسک حج و ملازمت بر دعوات و اذکار وارده و قرائت قرآن کریم و دقت در ثمرات معنوی و اسرار باطنی و عمل به واجبات و مستحبات، حاصل می گردد.

## بخش اول اعمال و آداب حج

### واجبات عمره تمتع

در عمره تمتع پنج چیز واجب است:

۱. احرام.
۲. طواف کعبه.
۳. نماز طواف.
۴. سعی بین صفا و مروه.
۵. تقصیر (گرفتن قدری از مو یا ناخن).

احکام مربوط به عمره تمتع را در

مناسک بخوانید، وادعیه واذکار در همین کتاب خواهد آمد.

## واجبات عمره مفرده

در عمره مفرده هفت چیز واجب است:

۱. احرام.

۲. طواف کعبه.

۳. نماز طواف.

۴. سعی بین صفا و مروه.

۵. تقصیر (کوتاه کردن ناخن یا مو).

۶. طواف نساء.

۷. نماز طواف نساء.

احکام مربوط به واجبات عمره مفرده را در کتاب های مناسک، وادعیه واذکار مربوطه را در همین کتاب بخوانید.

## میقات های احرام

کسانی که به قصد حج یا عمره عازم بیت الله الحرام می باشند، باید با احرام وارد مکه شوند. محلّی که برای احرام بستن معین شده «میقات» نامیده می شود. و میقات حجاج به اختلاف راههایی که از آنها به طرف مکه می روند مختلف می شود، و آن پنج محلّ است:

۱. میقات کسانی که از طرف مدینه به مکه عازم

هستند «ذو الحلیفه» است که همان «مسجد شجره»

می باشد.

۲. و برای کسانی که از طرف شام می آیند «جحفه» است.

۳. و برای کسانی که از عراق و نجد عازمند «وادی عقیق» است.

۴. و برای کسانی که از طرف طائف می آیند «قرن المنازل» است.

۵. و برای کسانی که از سوی یمن عازم هستند «یَلْمَلَم» می باشد.

## واجبات احرام:

برای مُحْرِم شدن سه امر واجب است.

۱. پوشیدن دو قطعه لباس احرام (لنگ و ردا).

۲. نیت: در نیت باید به سه نکته توجه شود:

الف: قربه الی الله باشد.

ب: همراه با شروع پوشیدن لباس احرام باشد.

ج: تعیین نوع احرام که برای عمره، حج، برای خود یا به نیابت است.

۳. تلبیه: که گفتن این ذکر شریف می باشد:

«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ». «اجابت کردم خداوند را! اجابت کردم، اجابت کردم، شریکی برایت نمی باشد، اجابت کردم، سپاس و نعمت و ملک هستی ترا است، شریکی برایت نیست، اجابت کردم.»

## مستحبات احرام

۱. غسل: مستحب است قبل از احرام، به قصد احرام غسل کنند، و بهتر است که بعد از ادای نماز فریضه احرام ببندند. شیخ صدوق فرموده: مستحب است این دعا هنگام غسل احرام خوانده شود: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي نُورًا وَطَهْرًا وَحِرْزًا وَأَمْنًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ، وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ. اللَّهُمَّ طَهِّرْ لِي قَلْبِي، وَاشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَاجْعَلْ لِي لِسَانِي مَحَبَّتَكَ وَمَدْحَتَكَ وَالثَّنَاءَ عَلَيَّكَ، فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ لِي إِلَّا بِكَ، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِوَامَ دِينِي التَّسْلِيمُ لِامْرِكِ، وَالِاتِّبَاعُ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

سپس جامه های احرام را پوشیده و این دعا را بخواند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي، وَأُوَدِّي بِهِ فَرْضِي، وَأَعْبُدُ فِيهِ رَبِّي، وَأَنْتَهِيَ فِيهِ إِلَى مَا أَمَرَنِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَصَدْتُه فَبَلَّغَنِي، وَأَرَدْتُهُ فَأَعَانَنِي وَقَبَّلَنِي، وَلَمْ يَقْطَعْ بِي، وَوَجَّهَهُ أَرَدْتُ فَسَيِّئَ لَمَنِي، فَهُوَ حِصْنِي وَكَهْفِي وَحِرْزِي وَطَهْرِي وَمَلَاذِي وَمَلْجَأِي وَمُنْجَايُودْ خَيْرِي وَعُدَّتِي فِي شِدَّتِي وَرَخَائِي».

و مستحب است بعد از تلبیه واجب بگوید: «لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ دَاعِيًا إِلَى دَارِ



السَّلَامَ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ غَفَارَ الذَّنُوبِ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ أَهْلَ التَّلْبِيهِ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ تُبْدِي وَ الْمَعَادُ إِلَيْكَ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ تَسْتَعْنِي وَيُفْتَقِرُ إِلَيْكَ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ مَرْهُوباً وَمَرْغُوباً إِلَيْكَ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ إِلَهَ الْحَقِّ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ ذَا النِّعْمَاءِ وَالْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ كَشَافَ الْكُزْبِ الْعِظَامِ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ يَا كَرِيمُ لَيْتِكَ.»

و خوب است این جملات را نیز بگوید:

لَيْتِكَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ بِحُجَّتِهِ وَعُمُرِهِ مَعًا لَيْتِكَ، لَيْتِكَ هَذِهِ عُمُرُهُ مُتَعَهُ إِلَى الْحَيِّجِ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ أَهْلَ التَّلْبِيهِ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ تَلْبِيَّتَهُ تَمَامُهَا وَبَلَاغُهَا عَلَيْكَ.»

مستحبات ورود به حرم:

۱. غسل کردن.

۲. پیاده شدن از وسیله نقلیه.

۳. خواندن این دعا:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ الْمُنَزَّلِ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ: " وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَيْجِ يَا تُؤُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ "، اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْجُو أَنْ أَكُونَ مِمَّنْ أَجَابَ دَعْوَتَكَ، وَقَدْ جِئْتُ مِنْ شِقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَمِنْ فَجٍّ عَمِيقٍ، سَامِعًا لِتَدَائِكَ، وَمُسْتَجِيبًا لِسُكِّكَ، مُطِيعًا لِأَمْرِكَ، وَكُلُّ ذِيكَ بِفَضْلِكَ عَلَيَّ وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ، فَلِمَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ يَا مَيَّا وَفَقْتَنِي لَهُ، أَتَبْغِي بِسَدِّكَ الرُّفَّةَ عِنْدَكَ، وَالْقُرْبَةَ إِلَيْكَ، وَ الْمَنْزِلَةَ لَدَيْكَ، وَالْمَغْفِرَةَ لِذُنُوبِي، وَالتَّوْبَةَ عَلَيَّ مِنْهَا بِمَنِّكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَحَرِّمْ بَدَنِي عَلَى النَّارِ، وَ آمِنِّي مِنْ عَذَابِكَ وَعِقَابِكَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»

## آداب ورود به مسجد الحرام

۱. غسل کردن.

۲. پای برهنه با حالت متانت و وقار قدم برداشتن.

۳. ورود از باب بنی شیبه که مقابل باب السلام کنونی می باشد.

و مستحب است بر در مسجد الحرام ایستاده، بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، بِسْمِ اللَّهِ

وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ، السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِهِ، وَالسَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ

رَبِّ الْعَالَمِينَ».

و در روایت دیگر وارد است که نزد در مسجد بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنْ اللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَخَيْرِ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ،

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، أَلَسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَلَسَّلَامُ عَلَى  
أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، أَلَسَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَانِ، أَلَسَّلَامُ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، أَلَسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ  
الصَّيِّحِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَيَّيْتِ وَبَارَكْتَ  
وَتَرَحَّمْتِ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، وَعَلَى إِبْرَاهِيمَ  
خَلِيلِكَ وَعَلَى أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ، وَسَلِّمْ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ،  
وَاسْتَعْمِلْنِي فِي طَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ، وَاحْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، جَلَّ ثَنَاءُ وَجْهِكَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ وَفْدِهِ  
وَزُورِهِ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَعْمُرُ مَسَاجِدَهُ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يُنَاجِيهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَزَائِرُكَ فِي بَيْتِكَ، وَعَلَى كُلِّ مَأْتِيٍّ حَقٌّ لِمَنْ أَتَاهُ  
وَزَارَهُ، وَأَنْتَ خَيْرُ مَا تَبِي وَأَكْرَمُ مَزُورٍ، فَاسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَخِدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ،  
بِأَنَّكَ وَاحِدٌ أَحَدٌ صَيِّمٌ، لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُوَلَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ لَكَ كُفْوًا أَحَدٌ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، صَلِّ عَلَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى أَهْلِ  
بَيْتِهِ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا مَاجِدُ يَا جَبَّارُ يَا كَرِيمُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ تُحْفَتَكَ إِيَّايَ بِيَارَتِي إِيَّاكَ أَوَّلَ شَيْءٍ تُعْطِينِي فَكَأَنَّكَ رَقِيبِي  
مِنَ النَّارِ».

پس سه مرتبه بگوید: «اللَّهُمَّ فَكَّ رَقِيبِي مِنَ النَّارِ».

آنگاه چنین ادامه دهد:

«وَأَوْسَعِ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ شَيَاطِينِ

الْإِنْسِ وَالْجِنِّ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ». «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي مَقَامِي هَذَا، فِي أَوَّلِ مَنَاسِكِي أَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتِي، وَأَنْ تَجَاوَزَ عَنِّي خَطِيئَتِي وَتَضَعْ عَنِّي وَزْرِي، أَلْحَمِدُ لَكَ الَّذِي بَلَّغَنِي بَيْتَهُ الْحَرَامَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا بَيْتُكَ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلْتَهُ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي عَزِيدُكَ، وَالْبَلَدَ بِلَدِّكَ، وَالْبَيْتَ بِبَيْتِكَ، جِئْتُ أَسْأَلُكَ رَحْمَتَكَ، وَأَوْفُ طَاعَتِكَ، مُطِيعًا لِأَمْرِكَ، رَاضِيًا بِقَدْرِكَ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمَضْطَّرِّ إِلَيْكَ الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ. اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ».

بعد خطاب کند به کعبه و بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَظَمَكَ وَشَرَّفَكَ وَكَرَّمَكَ وَجَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ».

و مستحب است وقتی به محاذی «حجر الأسود» رسید، بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ،

وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللَّهِ، وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَالْبَلَّاتِ وَالْعُزَّى، وَعِبَادَةَ الشَّيْطَانِ، وَعِبَادَةَ كُلِّ تَدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ».

امام صادق (علیه السلام) به ابوبصیر فرمود: هنگامی که داخل مسجد شدی جلو برو تا روبروی «حجرالأسود» که رسیدی متوجه آن شده، این دعا را بخوان:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ، وَأَكْبَرُ مِمَّا أَحْسَى وَأَخْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَالْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُحْيِي، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَسَلَامٌ عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أُوْمِنُ بِوَعْدِكَ، وَأُصَدِّقُ رُسُلَكَ، وَأَتَّبِعُ كِتَابَكَ». و در روایت معتبر

وارد است که وقتی نزدیک حجرالأسود رسیدی دست های خود را بلند کن، و حمد و ثنای الهی را بجا آور، و صلوات بر پیغمبر بفرست، و از خداوند عالم بخواه که حج تو را قبول کند، پس از آن حَجْر را بوسیده و استلام نما. و اگر بوسیدن ممکن نشد لمس کن، و اگر آن هم ممکن نشد اشاره به آن کن، و بگو: «اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدَيْتَهَا وَمِثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاهِ، اللَّهُمَّ تَصَدِّقْ بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللَّهِ، وَكَفَرْتُ بِالْحَبِيبِ وَالطَّاغُوتِ وَالْبِلَالِ وَالْعُرَى، وَعِبَادَةِ الشَّيْطَانِ، وَعِبَادَةِ كُلِّ نَدٍّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ». اللَّهُمَّ إِلَيْكَ بَسَطْتُ يَدِي وَفِيمَا عِنْدَكَ عَظُمَتْ رَغْبَتِي فَاقْبَلْ سُبْحَتِي، وَاعْفُزْ لِي وَارْحَمْنِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ وَمَوَاقِفِ الْخِزْيِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

## مستحبات طواف

مستحب است حاجی در حال طواف، با کمال خلوص و توجه به خدا، در هر دوری از طواف های هفت گانه، راز و نیازی آهسته و آرام، با حضرت حق داشته باشد، پس علاوه بر اذکاری که دارد، می تواند در هر شوط این ادعیه را بخواند:

## دعای اشواط طواف

### اشاره

برای اینکه طواف کننده در تعداد دورهای طواف شک نکند، می تواند دعاهای وارده را تقسیم کرده و در هر دور طواف بخشی از آن را به قصد رجاء بخواند، و اگر تکرار شد مانعی ندارد.

## دعای دور اول

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُمَشَى بِهِ عَلَى طَلَلِ الْمَاءِ، كَمَا يُمَشَى بِهِ عَلَى حِدَادِ الْأَرْضِ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَهْتَزُّ لَهُ عَرُوشُكَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَهْتَزُّ لَهُ أَقْدَامُ مَلَائِكَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ مُوسَى مِنْ جَانِبِ الطُّورِ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ، وَالْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّةً مِنْكَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ، وَأَتَمَمْتَ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ، أَنْ تَرْزُقَنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» و حاجات خود را می خواهی.

## دعای دور دوم

«اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَقِيرٌ، وَإِنِّي خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ، فَلَا تُعَيِّرْ جِسْمِي وَلَا تُبَدِّلِ اسْمِي».

سپس می گویی: سَأَلْتُكَ فَقِيرٌ كَمَا مَسَّ كُنُفَكَ بِبَابِكَ، فَتَصَدَّقْ عَلَيْهِ بِالْجَنَّةِ. اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَالْحَرَمُ حَرَمُكَ، وَالْعَبِيدُ عِبِيدُكَ، وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ الْمُسْتَجِيرِ بِكَ مِنَ النَّارِ، فَأَعْتِقْنِي وَوَالِدِي وَأَهْلِي وَوُلْدِي وَإِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ مِنَ النَّارِ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمًا».

## دعای دور سوم

«اللَّهُمَّ أَذْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَأَجْرْنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ النَّارِ، وَعَافِنِي مِنَ السُّقْمِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ

فَسَدِّقَهُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ، وَشَرِّ فَسَدِّقَهُ الْعَرَبَ وَالْعَجَمَ، يَا ذَا الْمَنِّ وَالطُّوْلِ، وَالْجُودِ وَالْكَرَمِ، إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي، وَتَقَبَّلُهُ مِنِّي، إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».

### دعای دور چهارم

«يا الله يا ولي العافيه، وخالق العافيه، ورازق العافيه، والمُنعم بالعافيه، والمَنَّان بالعافيه، والمُتفضل بالعافيه على

وعلى جميع خلقك، يا رحمان الدنيا والآخرة ورحيمهما، صل على محمد وآل محمد، وارزقنا العافيه، ودوام العافيه، وتمام العافيه، وشكر العافيه في الدنيا والآخرة، يا أرحم الراحمين».

### دعای دور پنجم

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَكَ وَعَظَمَكَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا نَبِيًّا، وَجَعَلَ عَلِيًّا إِمَامًا. اللَّهُمَّ اهْدِ لَهُ خِيَارَ خَلْقِكَ، وَجَنِّبْهُ شِرَارَ خَلْقِكَ».

آنگاه می گوئی: " رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ " .

### دعای دور ششم

«اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَالْعَبِيدُ عِبْدُكَ، وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ. اللَّهُمَّ مِنْ قِبَلِكَ الرُّوحَ وَالْفَرْجَ وَالْعَافِيَةَ. اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي، وَاعْفِرْ لِي مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي وَخَفِيَ عَلَيَّ خَلْقِكَ، أَسْتَجِيرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ».

### دعای دور هفتم

«اللَّهُمَّ إِنَّ عِنْدِي أَفْوَاجًا مِنْ ذُنُوبٍ، وَأَفْوَاجًا مِنْ خَطَايَا وَعِنْدَكَ أَفْوَاجٌ مِنْ رَحْمَةٍ، وَأَفْوَاجٌ مِنْ مَغْفِرَةٍ، يَا مَنْ اسْتَجَابَ لِابْتِعَاضِ خَلْقِهِ إِلَيْهِ إِذْ قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ، اسْتَجِبْ لِي». سپس حاجات را بخواه و آنگاه بگو:

«اللَّهُمَّ قَنِّعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي، وَبَارِكْ لِي فِيهَا آتَيْتَنِي». و هنگامی که مقابل مقام حضرت ابراهیم رسیدی، بگو: «اللَّهُمَّ أَعْتِقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَوَسِّعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَدِّقَهُ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَشَرَّ فَسَدِّقَهُ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ». و امام سجاده (علیه السلام) هنگام طواف، به ناودان نگاه می کرد، و عرضه می داشت:

«اللَّهُمَّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَأَجِرْنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ النَّارِ، وَعَافِنِي مِنَ السُّقْمِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَدِّقَهُ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ، وَشَرَّ فَسَدِّقَهُ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ».

### مستحبات نماز طواف

در نماز طواف مستحب است بعد از حمد، در رکعت اول سوره «توحید» و در رکعت دوم سوره " قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ " را

بخواند، و پس از نماز، حمد و ثنای الهی را بجا آورده و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، و از خداوند عالم طلب قبول نماید، و بگوید: «اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي، وَلَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي، الْحَمْدُ لِلَّهِ بِمَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَى نِعْمَائِهِ كُلِّهَا، حَتَّى يَنْتَهِيَ الْحَمْدُ إِلَى مَا يُحِبُّ رَبِّي وَيَرْضَى. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَقَبَّلْ مِنِّي، وَطَهِّرْ قَلْبِي، وَزَكِّ عَمَلِي». و در روایت دیگر چنین آمده است: «اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِطَوَاعِيَّتِي إِيَّاكَ، وَطَوَاعِيَّتِي رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي أَنْ أَتَعَدَّى حُدُودَكَ، وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يُحِبُّكَ وَيُحِبُّ رَسُولَكَ وَمَلَائِكَتَكَ وَعِبَادَكَ الصَّالِحِينَ».

و در بعضی از روایات است که حضرت صادق (علیه السلام) بعد از نماز طواف به سجده رفته و چنین می گفت: «سَجَدَ وَجْهِي لَكَ تَعْبُدًا وَرِقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ حَقًّا حَقًّا،

الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ ء، وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ ء، وَهَذَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ، فَاعْفُزْ لِي، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ، فَاعْفُزْ لِي، فَإِنِّي مُقَرَّرٌ بِحُدُوبِي عَلَى نَفْسِي، وَلَا يَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ». و بعد از سجده، روی مبارک آن حضرت از گریه چنان بود که گویا در آب فرو رفته باشد.

### مستحبات سعی

مستحب است پس از خواندن نماز طواف و پیش از سعی، مقداری از آب زمزم بیاشامد و به سر و پشت و شکم خود بریزد و بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا، وَرِزْقًا وَاسِعًا، وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ». پس از آن نزدیک حجرالأسود بیاید، و مستحب است از دری که روبروی حجرالأسود است به سوی صفا متوجه شود، و با آرامش دل و بدن بالای صفا رفته، و به خانه کعبه نظر کند، و به رکنی که حجرالأسود در آن است رو نماید، و حمد و ثنای الهی را بجا آورد، و نعمت های الهی را به خاطر بیاورد، آنگاه این ذکر را بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ» هفت مرتبه.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ» هفت مرتبه. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هفت مرتبه. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (سه مرتبه). پس صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، و سه مرتبه بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أُنَبَّلَانَا، وَالْحَمْدُ

لِلَّهِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الدَّائِمِ».

پس سه مرتبه بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ، مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ، وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ».

پس سه مرتبه بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْيَقِينَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

و سه مرتبه بگوید:

«اللَّهُمَّ

آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».

پس بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ» صد مرتبه. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» صد مرتبه. «الْحَمْدُ لِلَّهِ» صد مرتبه. «سُبْحَانَ اللَّهِ» صد مرتبه.

پس بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعَدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَغَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ، فَهُوَ الْمَلِكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ. اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْمَوْتِ وَفِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ظُلْمَةِ الْقَبْرِ وَوَحْشَتِهِ. اللَّهُمَّ أَظْلِمْنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ».

و بسیار دعای بعد را که سپردن دین و نفس و اهل و مال خود به خداوند عالم است، تکرار کند، بگوید:

«أَسْأَلُكَ اللَّهُ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ الَّذِي لَا تَضَيُّعُ وَدَائِعُهُ دِينِي وَنَفْسِي وَأَهْلِي. اللَّهُمَّ اسْأَلْنِي عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ، وَتَوَفَّنِي عَلَى مِلَّتِهِ، وَأَعِدَّنِي مِنَ الْفِتْنَةِ». پس «اللَّهُ أَكْبَرُ» سه مرتبه بگوید.

بعد دعای سابق را دو مرتبه تکرار کند، آنگاه یک بار دیگر تکبیر و دعا را بخواند، و اگر تمام این عمل را نتواند انجام دهد هر قدر که می تواند بخواند. و مستحب است که رو به کعبه نماید، و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ قَطُّ، فَإِنْ عِيدْتُ فَعُدْ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ، فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ. اللَّهُمَّ افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، فَإِنَّكَ إِنْ تَفَعَّلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ تَرَحَّمَنِي، وَإِنْ تَعِيدَّنِي فَأَنْتَ غَنِيٌّ عَنِّي عَنْ عِيَادِي، وَأَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِكَ، فَيَا مَنْ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِهِ إِرْحَمْنِي. اللَّهُمَّ لَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ، فَإِنَّكَ إِنْ تَفَعَّلَ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ تَعِيدَّنِي، وَلَمْ تَظْلِمْنِي، أَضِيبِحْتُ أَتَقْبِي عِدْلَكَ، وَلَا أَخَافُ جَوْرَكَ، فَيَا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لَا يَجُورُ إِرْحَمْنِي».

پس بگوید: «يَا مَنْ لَا يَخِيبُ سَائِلُهُ، وَلَا يَنْفَعُ نَائِلُهُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعِدَّنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ».

و در حدیث



شریف وارد شده است: ایستادن بر صفا را طول دهد، و هنگامی که از صفا پایین می آید رو به خانه کعبه کند و بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَفِتْنَتِهِ وَغُرْبَتِهِ وَوَحْشَتِهِ وَظُلْمَتِهِ وَضَيْقِهِ وَضَنْكِهِ. اللَّهُمَّ أَظْلِنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ».

سپس می گویی:

«يَا رَبَّ الْعَفْوِ، يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ يُثِيبُ عَلَى الْعَفْوِ، الْعَفْوُ الْعَفْوُ الْعَفْوُ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا قَرِيبُ، يَا بَعِيدُ، أُرْدُدُ عَلَى نِعْمَتِكَ، وَأَسْتَعْمِلُنِي بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ». و مستحب است پیاده سعی نماید، و از صفا تا مناره میانه، راه رود، و از آنجا تا جایی که محل بازار عطاران بوده است (این فاصله با چراغ سبز مشخص شده)، (هزوله کند)، و اگر سوار باشد این فاصله را کمی تند نماید، و از برای زنها هزوله نیست، و مستحب است در هنگامی که به این محل می رسد، بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ. اللَّهُمَّ صِلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ، إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ، وَاهْدِنِي لِتِلْكَ هِيَ أَقْوَمُ. اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي، وَتَقَبَّلْ مِنِّي. اللَّهُمَّ لَكَ سَعْيِي، وَبِكَ حَوْلِي

وَقُوَّتِي، تَقَبَّلْ عَمَلِي، يَا مَنْ يَقْبَلُ عَمَلَ الْمُتَّقِينَ».

و چون از این قسمت گذشته بگو:

«يَا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ وَالْكَرَمِ وَالنِّعْمَاءِ وَالْجُودِ، اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ».

و هنگامی که به مروه رسید بالای آن برود، و بجا آورد آنچه را که در صفا بجا آورد، و بخواند دعاهای آنجا را به ترتیبی که ذکر شد. و پس از آن بگوید:

«يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ يُحِبُّ الْعَفْوَ، يَا مَنْ يُعْطَى عَلَى الْعَفْوِ، يَا مَنْ يَغْفُو عَلَى الْعَفْوِ، يَا رَبَّ الْعَفْوِ،

الْعَفْوُ الْعَفْوُ الْعَفْوُ». و مستحب است در گریه کردن بکوشد و خود را به گریه وا دارد، و در حال سعی دعا بسیار کند، و بخواند این دعا را:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الظَّنِّ بِكَ عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَصِدْقَ التَّيِّبَةِ فِي التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ».

### آداب تقصیر عمره

واجب است پس از اتمام دور سعی بین صفا و مروه، قسمتی از موی ناخن خود را به نیت تقصیر کوتاه کند، و بهتر آن است که اکتفا به گرفتن ناخن نکند بلکه از موی خود هم قدری کوتاه کند، که موافق احتیاط است، و تراشیدن سر در تقصیر عمره تمتع کفایت نمی کند، بلکه حرام می باشد. و هنگام تقصیر مناسب است این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

### اقسام حج

#### حج بر سه قسم است:

۱. (حج تمتع) و آن وظیفه کسانی است که ۴۸ میل (یعنی شانزده فرسخ) از مکه دور باشند، و حج تمتع همراه عمره تمتع است.
۲. (حج افراد) که عین حج تمتع است با این فرق که در حج تمتع قربانی واجب است و در حج افراد واجب نیست.
۳. (حج قرآن) مانند حج افراد است با این تفاوت که در حج قرآن، همراه آوردن قربانی لازم است. تفصیل مسائل اقسام حج را در مناسک مطالعه کنید.

### واجبات حج تمتع

#### واجبات حج تمتع ۱۳ عمل است:

۱. احرام بستن در مکه.
۲. وقوف در عرفات.
۳. وقوف در مشعر الحرام.
۴. زدن سنگ بر جمره عقبه در روز عید.
۵. قربانی در منا.
۶. تراشیدن سر یا تقصیر کردن در منا.

۷. طواف زیارت در مکه.

۸. دو رکعت نماز طواف.

۹. سعی بین صفا و مروه.

۱۰. طواف نساء.

۱۱. دو رکعت نماز طواف نساء.

۱۲. ماندن در منا شب یازدهم و دوازدهم (و در بعضی موارد شب سیزدهم).

۱۳. رمی جمرات در روز یازدهم و دوازدهم.

و دعاهای وارده ضمن این اعمال از قرار زیر می باشد:

### مستحبات إحرام حجّ تا وقوف به عرفات

اموری که در احرام عمره مستحب بود در احرام حجّ نیز مستحب است، و پس از این که شخص احرام بست و از مکه بیرون آمد، همین که بر «أَبْطَح» مشرف شد، به آواز بلند تلبیه

گوید، و چون متوجه منا شود بگوید:

«اللَّهُمَّ إِيَّاكَ أَرْجُو وَإِيَّاكَ أَدْعُو، فَبَلِّغْنِي أَمَلِي، وَأَصْلِحْ لِي عَمَلِي».

و با وقار و دل آرام، و در حال گفتن سبحان الله و ذکر حق تعالی حرکت کند، و چون به منا رسید بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَقْدَمَنِيهَا صَالِحاً فِي عَافِيهِ وَبَلَّغَنِي هَذَا الْمَكَانَ».

پس بگوید:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ مِنِّي وَهِيَ مِنِّي مِمَّا مَنَنْتَ بِهِ مِنَ الْمَنَاسِكِ، فَاسْأَلُكَ أَنْ تُمَنَّ عَلَيَّ فِيهَا بِمَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ أَوْلِيَائِكَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ».

و مستحب است شب عرفه را در منا بوده، و به اطاعت الهی مشغول باشد، و بهتر آن است که عبادات و خصوصاً نمازها را در مسجد حَیْفُ بجا آورد، و چون نماز صبح را خواند تا طلوع آفتاب تعقیب نماز بخواند، پس به سوی عرفات روانه شود، و اگر خواسته باشد بعد از طلوع صبح برود مانعی ندارد، ولی سنت آن است که تا آفتاب طلوع نکرده از وادی مُحَسَّر رد

نشود، وروانه شدن پیش از صبح مکروه است، وچون به عرفات متوجه شود، این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَدَدْتُ، وَإِيَّاكَ اعْتَمَدْتُ، وَوَجْهَكَ أَرَدْتُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُبَارِكَ لِي فِي رِحْلَتِي، وَأَنْ تَقْضِيَ لِي حَاجَتِي، وَأَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ تُبَاهِي بِهِ الْيَوْمَ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّي.»

### مستحبات و اعمال شب عرفه

شب نهم ذی حجه که شب عرفه است در فضیلت و احیا و دعا و عبادت مانند روز عرفه است، و مستحب است که در آن شب این دعاها خوانده شود.

### دعای شب عرفه

«اللَّهُمَّ يَا شَاهِدَ كُلِّ نَجْوَى، وَمَوْضِعَ كُلِّ شَكْوَى، وَعَالِمَ كُلِّ خَفِيَّةٍ، وَمُنْتَهَى كُلِّ حَاجَةٍ، يَا مُبْتَدِئًا بِالنَّعْمِ عَلَى الْعِبَادِ، يَا كَرِيمَ الْعَفْوِ، يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، يَا جَوَادُ، يَا مَنْ لَا يُوَارِي مِنْهُ لَيْلٌ دَاجٍ، وَلَا بَحْرٌ عَجَاجٌ، وَلَا سَمَاءٌ ذَاتُ أُنْبُرَاجٍ، وَلَا ظَلَمٌ ذَاتُ أَرْتَاجٍ، يَا مَنْ الظُّلْمَةُ عِنْدَهُ ضِيَاءٌ، أَسْأَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ، الَّذِي تَجَلَّيْتَ بِهِ لِلْجَبَلِ، فَجَعَلْتَهُ دَكَاً وَخَرَّ مُوسَى صِعْقاً، وَبِاسْمِكَ الَّذِي رَفَعْتَ بِهِ السَّمَاوَاتِ بِلَا عَمِيدٍ، وَسَيَطَحَتْ بِهِ الْأَرْضُ عَلَى وَجْهِ مَاءِ جَمِيدٍ، وَبِاسْمِكَ الْمَخْرُوجِ الْمَكْتُونِ الْمَكْتُوبِ الطَّاهِرِ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَبْتَ، وَإِذَا سُئِلَتْ بِهِ أُعْطِيَتْ، وَبِاسْمِكَ السُّبُوحِ الْقُدُّوسِ الْبُرْهَانِ الَّذِي هُوَ نُورٌ عَلَى كُلِّ نُورٍ، وَنُورٌ مِنْ نُورٍ، يُضِيءُ مِنْهُ كُلُّ نُورٍ، إِذَا بَلَغَ الْأَرْضَ انشَقَّتْ، وَإِذَا بَلَغَ السَّمَاوَاتِ فُتِحَتْ، وَإِذَا بَلَغَ الْعَرْشَ اهْتَزَّتْ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي تَزَعَّدُ مِنْهُ فَرَائِصُ مَلَائِكَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ، وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَجَمِيعِ الْمَلَائِكَةِ، وَبِالْإِسْمِ الَّذِي مَشَى بِهِ الْخَضِرُ عَلَى طَلْعِ الْمَاءِ كَمَا مَشَى بِهِ عَلَى حِدَادِ الْأَرْضِ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي فَلَقْتَ بِهِ الْبَحْرَ لِمُوسَى، وَأَعْرَفْتَ فِرْعَوْنَ وَقَوْمَهُ، وَأَنْجَيْتَ بِهِ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَالْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّةً مِنْكَ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ أَحْيَا عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ الْمَيُوتَى، وَتَكَلَّمَ فِي الْمَهْدِ صَبِيئاً، وَأَبْرَأَ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِكَ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ حَمَلَةُ عَرْشِكَ وَجِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ، وَحَبِيبِكَ مُحَمَّدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبُونَ، وَأَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلُونَ، وَعِبَادِكَ الصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ ذَوَالنُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِباً

فَظَنَّ أَنْ لَنْ تَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ، فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الغَمِّ، وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ، وَبِاسْمِكَ العَظِيمِ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ دَاوُدُ وَخَرَّ لَكَ سَاجِدًا، فَغَفَرْنَا لَهُ ذَنْبَهُ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ آسِيَةُ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ

ابْنِ لِي عِنْدَكَ بِنْتًا فِي الجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ القَوْمِ الظَّالِمِينَ، فَاسْتَجَبْنَا لَهَا دُعَاءَهَا، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ أَيُّوبُ إِذْ خَلَّ بِهِ البَلَاءُ، فَعَافَيْنَاهُ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِكَ وَذَكَرْنَا لِلْعَابِدِينَ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ يَعْقُوبُ، فَزِدْنَا عَلَيْهِ بَصِيرَةً وَقَرَّةَ عَيْنٍ يُوسُفَ، وَجَمَعْتَ شَمْلَهُ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ سُلَيْمَانُ، فَوَهَبْنَا لَهُ مُلْكًا لَا يَبْغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ، إِنَّكَ أَنْتَ الوَهَّابُ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي سَخَّرْتَ بِهِ البُرَاقَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، إِذْ قَالَ تَعَالَى: "سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ المَسْجِدِ الحَرَامِ إِلَى المَسْجِدِ الأَقْصَى"، وَقَوْلُهُ: "سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ"، وَبِاسْمِكَ الَّذِي نَزَّلَ بِهِ جَبْرَائِيلَ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ آدَمُ، فَغَفَرْنَا لَهُ ذَنْبَهُ وَأَسْرَيْتَهُ جَنَّتِكَ، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ القُرْآنِ العَظِيمِ، وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَبِحَقِّ إِبْرَاهِيمَ وَبِحَقِّ فَضِيلِكَ يَوْمَ القَضَاءِ، وَبِحَقِّ المِوَازِينَ إِذَا نُصِبَتْ، وَ الصُّحُفِ إِذَا نُشِرَتْ، وَبِحَقِّ القَلَمِ وَمَا جَرَى وَاللُّوحِ وَمَا أَحْصَى، وَبِحَقِّ الأِسْمِ الَّذِي كَتَبْتَهُ عَلَى سِرَادِقِ العَرْشِ قَبْلَ خَلْقِكَ الخَلْقِ وَالدُّنْيَا وَالشَّمْسِ وَالْقَمَرَ بِأَلْفَى عَامٍ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ المَخْزُونِ فِي خَزَائِنِكَ الَّذِي خَلَقَكَ، لَا مَلَمَكَ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا عَبْدٌ مُضِي طَفِي، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي شَقَّقْتَ بِهِ البِحَارَ،

وَقَامَتْ بِهِ الْجِبَالُ، وَاخْتَلَفَ بِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَبِحَقِّ السَّنْعِ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَبِحَقِّ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ، وَبِحَقِّ «طَاهَا» وَ «يَا سِين» وَ «كاف ها يا

عين صاد» وَ «حاميم عين سين قاف»، وَبِحَقِّ تَوْرَاهِ مُوسَى، وَإِنْجِيلِ عِيسَى، وَزُبُورِ دَاوُدَ، وَفُتُوخِ مُحَمَّدٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَى جَمِيعِ الرُّسُلِ لَوْبِ آهِنَا وَشَرَاهِنَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ تِلْكَ الْمُنَاجَاةِ الَّتِي كَانَتْ بَيْنَكَ وَبَيْنَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فَوْقَ جَبَلِ طُورِ سَيْنَاءَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي عَلَّمْتَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ لِقَبْضِ الْأَرْوَاحِ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كُتِبَ عَلَى وَرَقِ الرَّيْتُونِ، فَخَضَعَتِ النَّيْرَانُ لِتِلْكَ الْوَرَقَةِ، فَقُلْتَ: " يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَيِّئًا مَاءً "، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كَتَبْتَهُ عَلَى سُورَادِقِ الْمَجِيدِ وَالْكَرَامَةِ، يَا مَنْ لَا يُخْفِيهِ سَائِلٌ وَلَا يَنْقُضُهُ نَائِلٌ، يَا مَنْ بِهِ يُسْتَبَغَاثُ وَإِلَيْهِ يُلْجَأُ، أَسْأَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ، وَمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ، وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ، وَحَيْدِكَ الْأَعْلَى، وَكَلِمَاتِكَ التَّامَّاتِ الْعُلَى. اللَّهُمَّ رَبَّ الرِّيَّاحِ وَمَا ذَرَّتْ، وَالسَّمَاءِ وَمَا أَظَلَّتْ، وَالْأَرْضِ وَمَا أَقَلَّتْ، وَالشَّيَاطِينِ وَمَا أَضَلَّتْ، وَالْبِحَارِ وَمَا جَرَّتْ، وَبِحَقِّ كُلِّ حَقٍّ هُوَ عَلَيْكَ حَقٌّ، وَبِحَقِّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالرُّوحَانِيِّينَ وَالْكَرُوبِيِّينَ

وَالْمُسَبِّحِينَ لَكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَا يَفْتُرُونَ، وَبِحَقِّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ، وَبِحَقِّ كُلِّ وَلِيٍّ يُنَادِيكَ بَيْنَ الصِّفَا وَالْمَرْوَةِ،

وَتَسْتَجِيبُ لَهُ دُعَاءَهُ يَا مُجِيبُ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ وَبِهَذِهِ الدَّعَوَاتِ أَنْ تَغْفِرَ لَنَا مَا قَدَّمْنَا وَمَا أَخْرَجْنَا وَمَا أَسْرَرْنَا وَمَا أَعْلَنَّا وَمَا أَبْدَيْنَا وَمَا أَخْفَيْنَا وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، يَا حَافِظَ كُلِّ غَرِيبٍ، يَا مُؤِنِّسَ كُلِّ وَحِيدٍ، يَا قُوَّةَ كُلِّ ضَعِيفٍ، يَا نَاصِرَ كُلِّ مَظْلُومٍ، يَا رَازِقَ كُلِّ مَحْرُومٍ، يَا مُؤِنِّسَ كُلِّ مُسْتَوْحِشٍ، يَا صَاحِبَ كُلِّ مُسَافِرٍ، يَا عِمَادَ كُلِّ حَاضِرٍ، يَا غَافِرَ كُلِّ ذَنْبٍ وَخَطِيئَةٍ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَعِيثِينَ، يَا صَرِيخَ الْمُسْتَضْرِحِينَ، يَا كَاشِفَ كَرْبِ الْمَكْرُوبِينَ، يَا فَارِحَ هَمِّ

المُهْمومين، يا بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، يَا مُنْتَهَى غَايَةِ الطَّالِبِينَ، يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ،  
يَا ذِيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ، يَا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِينَ، يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، يَا أَسْمَعَ السَّمْعِينَ، يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ، يَا أَقْدَرَ الْقَادِرِينَ، اغْفِرْ لِي  
الدُّنُوبَ الَّتِي تَعَيَّرُ النَّعَمَ، وَاغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تُورِثُ النَّدَمَ، وَاغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تُورِثُ السَّقَمَ، وَاغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ  
الْعِصَمَ، وَاغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تَرُدُّ الدُّعَاءَ، وَاغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ قَطْرَ السَّمَاءِ، وَاغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ،  
وَاغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تَجْلِبُّ الشَّقَاءَ، وَاغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تُظْلِمُ الْهَوَاءَ، وَاغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تَكْشِفُ الْغَطَاءَ، وَاغْفِرْ لِي  
الدُّنُوبَ الَّتِي لَا يَغْفِرُهَا غَيْرُكَ يَا اللَّهُ، وَاحْمِلْ عَنِّي كُلَّ تَبِعَةٍ لَا يَحِدُ مِنْ خَلْقِكَ، وَاجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرجًا وَمَخْرَجًا وَيُسْرًا، وَأَنْزِلْ  
يَقِينِكَ فِي صَدْرِي، وَرَجَاءَكَ فِي قَلْبِي، حَتَّى لَا أَرْجُو غَيْرَكَ. اللَّهُمَّ احْفَظْنِي، وَعَافِنِي فِي مَقَامِي، وَاصْبِرْ حِينِي فِي لَيْلِي وَنَهَارِي  
وَمِنْ بَيْنَ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي وَمِنْ فَوْقِي وَمِنْ تَحْتِي، وَيَسِّرْ لِي السَّبِيلَ، وَأَحْسِنْ لِي التَّيْسِيرَ، وَلَا تَخْذُلْنِي فِي  
الْعُسَيْرِ، وَاهْدِنِي يَا خَيْرَ دَلِيلٍ، وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي فِي الْأُمُورِ، وَلَقِّنِي كُلَّ سُرُورٍ، وَأَقِلِّبْنِي إِلَى أَهْلِي بِالْفَلَاحِ وَالنَّجَاحِ مَحْبُورًا فِي  
الْعَاجِلِ وَالْآجِلِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي فِي طَاعَتِكَ،  
وَأَجِرْنِي مِنْ عَذَابِكَ وَنَارِكَ، وَأَقِلِّبْنِي إِذَا تَوَفَّيْتَنِي إِلَى جَنَّتِكَ بِرَحْمَتِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ، وَمِنْ تَحْوِيلِ  
عَافِيَتِكَ، وَمِنْ حُلُولِ نِقْمَتِكَ، وَمِنْ نُزُولِ عَذَابِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ، وَدَرَكِ الشَّقَاءِ، وَمِنْ سُوءِ الْقَضَاءِ وَشِمَاتِهِ الْأَعْدَاءِ،  
وَمِنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ، وَمِنْ شَرِّ مَا فِي الْكِتَابِ الْمُنَزَّلِ. اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْأَشْرَارِ،

وَلَا مِنْ أَضْيَاحِ النَّارِ، وَلَا تَحْرِمْنِي صُحْبَةَ الْأَخْيَارِ، وَأَخِينِي حَيَاةً طَيِّبَةً، وَتَوَفَّنِي وَفَاةً طَيِّبَةً تُلْحِقْنِي بِالْأَبْرَارِ، وَارْزُقْنِي مُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ فِي مَقْعِدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكَ مُقْتَدِرٍ. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى حُسْنِ بِلَائِكَ وَصِيْنِعِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى الْأَسْلامِ، وَاتِّبَاعِ السُّيْنَةِ، يَا رَبِّ كَمَا هَدَيْتَهُمْ لِدِينِكَ، وَعَلَّمْتَهُمْ كِتَابَكَ، فَاهْدِنَا وَعَلِّمْنَا، وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى حُسْنِ بِلَائِكَ، وَصِيْنِعِكَ عِنْدِي خَاصَّةً، كَمَا خَلَقْتَنِي فَأَحْسَنْتَ خَلْقِي، وَعَلَّمْتَنِي فَأَحْسَنْتَ تَعْلِيمِي، وَهَدَيْتَنِي فَأَحْسَنْتَ هِدَايَتِي، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى إِنْعَامِكَ عَلَيَّ قَدِيمًا وَحَدِيثًا، فَكَمْ مِنْ كَرْبٍ يَا سَيِّدِي قَدْ فَرَجْتَهُ، وَكَمْ مِنْ غَمٍّ يَا سَيِّدِي قَدْ نَفَّسْتَهُ، وَكَمْ مِنْ هَمٍّ يَا سَيِّدِي قَدْ كَشَفْتَهُ، وَكَمْ مِنْ بَلَاءٍ يَا سَيِّدِي قَدْ صَرَفْتَهُ، وَكَمْ مِنْ عَيْبٍ يَا سَيِّدِي قَدْ سَتَرْتَهُ، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى كُلِّ حَالٍ فِي كُلِّ مَثْوَى وَزَمَانٍ، وَمُنْقَلَبٍ وَمَقَامٍ، وَعَلَى هَذِهِ الْحَالِ وَكُلِّ حَالٍ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَفْضَلِ عِبَادِكَ نَصِيبًا فِي هَذَا الْيَوْمِ، مِنْ خَيْرِ تَقْسِيمِهِ، أَوْ ضَرِّ تَكْشِفُهُ، أَوْ سُوءِ

تَضْيِرْفُهُ، أَوْ بَلَاءٍ تَدْفَعُهُ، أَوْ خَيْرٍ تَسُوقُهُ، أَوْ رَحْمَةٍ تَنْشُرُهَا، أَوْ عَافِيَةٍ تُبْسِطُهَا، فَإِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَبِيَدِكَ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَأَنْتَ الْوَاحِدُ الْكَرِيمُ الْمُعْطَى الَّذِي لَا يَرُدُّ سَائِلُهُ، وَلَا يُخَيِّبُ آمِلُهُ، وَلَا يَنْقُصُ نَائِلُهُ، وَلَا يَنْفَدُ مَا عِنْدَهُ، بَلْ يَزِدَادُ كَثْرَةَ وَطَبِيبًا وَعَطَاءً وَجُودًا، وَارْزُقْنِي مِنْ خَزَائِنِكَ الَّتِي لَا تَنْفِي، وَمِنْ رَحْمَتِكَ الْوَاسِعَةِ، إِنَّ عَطَاءَكَ لَمْ يَكُنْ مَحْظُورًا، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

و نیز این دعا را که جمعی از بزرگان علما آن را، از جمله اعمال شب و روز جمعه و عرفه ذکر کرده اند بخوانند. دعا به نقل مرحوم کفعمی در مصباح این است: «اللَّهُمَّ مَنْ تَعَبًا وَتَهَيُّبًا وَأَعْيَدَ وَاسْتَعَدَّ لِيُوفَاةً إِلَى مَخْلُوقٍ، رَجَاءَ رِفْدِهِ وَطَلَبَ نَائِلِهِ وَجَائِزَتِهِ، فَإِلَيْكَ يَا رَبِّ تَعَبِي وَاسْتِعْدَادِي، رَجَاءَ عَفْوِكَ،



وَطَلَبَ نَائِلِكَ وَجَائِزَتِكَ، فَلَا تُخَيِّبْ دُعَائِي، يَا مَنْ لَا يَخِيبُ عَلَيْهِ سَائِلٌ وَلَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ، فَإِنِّي لَمْ آتِكَ ثَقَةً بِعَمَلِ صَالِحِ عَمَلْتَهُ، وَلَا لُوفَادَهُ إِلَى مَخْلُوقِ رَجَوْتَهُ، أَتَيْتَكَ مُقِرًّا عَلَى نَفْسِي بِالْإِسَاءَةِ وَالظُّلْمِ، مُعْتَرِفًا بِأَنْ لَا حُجَّةَ لِي وَلَا عُذْرَ، أَتَيْتَكَ أَرْجُو عَظِيمَ عَفْوِكَ، الَّذِي عَفَوْتَ بِهِ عَنِ الْخَاطِئِينَ، فَلَمْ يَمْنَعِكَ طُولُ عُكُوفِهِمْ عَلَى عَظِيمِ الْجُزْمِ، أَنْ عُدْتَ عَلَيْهِمْ بِالرَّحْمَةِ، يَا مَنْ رَحِمْتَهُ وَسَمِعَهُ وَعَفَوْتَهُ عَظِيمًا، يَا عَظِيمًا يَا عَظِيمًا، لَا يَرُدُّ غَضَبَكَ إِلَّا حِلْمُكَ، وَلَا يُنْجِي مِنْ سَخَطِكَ إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ، فَهَبْ لِي يَا إِلَهِي فَرَجًا بِالْقُدْرَةِ الَّتِي تُحْيِي بِهَا مَيِّتَ الْبِلَادِ، وَلَا تُهْلِكُنِي غَمًّا حَتَّى تَسْتَجِيبَ لِي، وَتُعَرِّفَنِي الْإِجَابَةَ فِي دُعَائِي، وَأَذِقْنِي طَعْمَ الْعَافِيَةِ إِلَى مُنْتَهَى أَجْلِي، وَلَا تُسَمِّتْ بِي عِدْوِي، وَلَا تَسْلُطْ عَلَيَّ، وَلَا تَمَكِّنْهُ مِنْ عُنُقِي. اللَّهُمَّ إِنِّ وَضَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْفَعُنِي، وَإِنِّ رَفَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَضَعُنِي، وَإِنِّ أَهْلَكْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَعْرِضُ لَكَ فِي عَبْدِكَ، أَوْ يَسْأَلُكَ عَنْ أَمْرِهِ، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ، وَلَا فِي نِقْمَتِكَ عَجَلَةٌ، وَإِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفُوتَ، وَإِنَّمَا يَخْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ، وَقَدْ تَعَالَيْتَ يَا إِلَهِي عَنْ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ فَأَعِدَّنِي، وَأَسِئِ تَجِيرُ بِكَ فَأَجِرْنِي، وَأَسْتَرْزُقُكَ فَأَرْزُقْنِي، وَآتَوْكُلَّ عَلَيْكَ فَكَفِّنِي، وَأَسْتَنْصِرُكَ عَلَى عِدْوِي فَأَنْصُرْنِي، وَأَسْتَعِينُ بِكَ فَأَعِنِّي، وَأَسْتَغْفِرُكَ يَا إِلَهِي فَاعْفُرْ لِي، آمِينَ آمِينَ آمِينَ».

### مستحبات و قوف به عرفات

در هنگام و قوف در عرفات چند چیز مستحب است.

۱. با طهارت بودن.

۲. غسل نمودن و بهتر است نزدیک ظهر باشد.

۳. توجه قلبی به خدا، و از خود دور ساختن چیزهایی که موجب تفرقه حواس می شود.

۴. و قوف در طرف چپ جبل الرحمه.

۵. و قوف در زمین هموار.

۶. خواندن نماز

ظهر وعصر با یک اذان و دو اقامه.

۷. خواندن دعاهای وارده و تضرع به درگاه خداوند.

### ادعیه و قوف به عرفات

و آنها بسیار است از جمله گفتن «اللَّهُ أَكْبَرُ» صد مرتبه، و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» صد مرتبه، و «الْحَمْدُ لِلَّهِ» صد مرتبه، و «سُبْحَانَ اللَّهِ» صد مرتبه، و «مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» صد مرتبه، و «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» صد مرتبه.

نیز صد مرتبه بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَيُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُحْيِي، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

هر کدام از سوره " قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ " و «آیه الکرسی» و سوره " إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ " را صد مرتبه بخواند.

و مستحب است خواندن این دعا:

«أَسْأَلُ اللَّهَ بِأَنَّهُ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ، سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ، هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى، يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ».

پس بگو: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى نِعْمَائِكَ الَّتِي لَا تُحصى بِعَدَدٍ، وَلَا تُكَافَأُ بِعَمَلٍ».

پس بخوان این دعا را:

«أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ، وَأَسْأَلُكَ بِقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ وَعِزَّتِكَ وَبِجَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ

وَبِأَرْكَانِكَ كُلِّهَا، وَبِحَقِّ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَبِاسْمِكَ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ، وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْهِ أَنْ لَا تُخَيِّبَهُ، وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تُرَدَّهُ، وَأَنْ تُعْطِيَهُ مَا سَأَلَ، أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي فِي جَمِيعِ عِلْمِكَ فِيَّ»

و این دعا را نیز بخوان:

«اللَّهُمَّ فَكِنِي مِنَ النَّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ، وَادْرَأْ عَنِّي

شَرَّ فَسَقَهُ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ، وَشَرَّ فَسَقَهُ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ»،

وبخواند این دُعا را:

«اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، فَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أُخْيَبٍ وَفُذِكَ، وَارْحَمْ مَسِيرِي إِلَيْكَ مِنَ الْفَجِّ الْعَمِيقِ. اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشَاعِرِ كُلِّهَا، فُكِّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقِهِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ. اللَّهُمَّ لَا تَمَكِّرْ بِي، وَلَا تَخْدَعْني، وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَوْلِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَمَنِّكَ وَفَضْلِكَ، يَا أَسْمَعَ السَّمْعِينَ، وَيَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ، وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. (وَأَنْ تَرْزُقَنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». پس حاجت خود را بخواند، آنگاه دست به آسمان بردارد و این دُعا را بخواند:

اللَّهُمَّ حَاجَتِي إِلَيْكَ الَّتِي إِنْ أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي، وَالَّتِي إِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي، أَسْأَلُكَ خَلَاصَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَمَلِكُ يَدِكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ، وَأَجَلِي بَعْلَمِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُؤَفِّقَنِي لِمَا يُرْضِيكَ عَنِّي، وَأَنْ تُسَلِّمَ مِنِّي مَنَاسِكِي الَّتِي أَرَبْتَهَا خَلِيلُكَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَدَلَلْتَ عَلَيْهَا نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ رَضِيَتْ عَمَلُهُ، وَأَطَلَّتْ عُمْرُهُ، وَأَحْيَيْتُهُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَيَاةً طَيِّبَةً».

و نیز مُستحبّ است در روز عَرَفه هنگام غُرُوب آفتاب این دُعا خوانده شود:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ، وَمِنْ تَشْتُّتِ الْأَمْرِ، وَمِنْ شَرِّ مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، أَمْسَى ظُلْمِي مُسْتَجِيرًا بِعَفْوِكَ، وَأَمْسَى خَوْفِي مُسْتَجِيرًا بِأَمَانِكَ، وَأَمْسَى ذُلِّي مُسْتَجِيرًا بِعِزِّكَ، وَأَمْسَى وَجْهِي الْفَانِي مُسْتَجِيرًا بِوَجْهِكَ

الْبَاقِي، يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، وَيَا أَجْوَدَ مَنْ أُعْطِيَ، يَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتُرْحِمَ، جَلِّئِنِّي بِرَحْمَتِكَ، وَأَلْبَسْنِي عَافِيَتَكَ، وَاصْرِفْ عَنِّي شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَارْزُقْنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

و نیز مُستحبّ است بعد از غُرُوب آفتاب این دُعا خوانده شود:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ، وَارْزُقْنِيهِ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، وَأَقْلِبْنِي الْيَوْمَ مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي، مَرْحُومًا مَغْفُورًا

لى، بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ، وَحُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ، وَاجْعَلْنِي الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَفْدِكَ عَلَيْكَ، وَأَعْطِنِي أَفْضَلَ مَا  
أَعْطَيْتَ أَحَدًا مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَالْبَرَكَهِ وَالْعَافِيَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالْمَغْفِرَةِ، وَبَارِكْ لِي فِيمَا أَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِ أَوْ مَالٍ أَوْ قَلِيلٍ أَوْ  
كَثِيرٍ، وَبَارِكْ لَهُمْ فِيَّ».

### دعاى امام حسين (ع) در روز عرفه

دعاى امام حسين (عليه السلام) در روز عرفه: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ، وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ، وَلَا كَصَيْعُ نَعْمَةٍ صَانِعٌ،  
وَهُوَ الْجَوَادُ الْوَاسِعُ، فَطَرَ أَجْنَاسَ الْبَيْدَانِ، وَأَتَقَنَ بِحِكْمَتِهِ الصَّنَائِعَ، لَا تَخْفَى عَلَيْهِ الطَّلَائِعُ، وَلَا تَضِيغُ عِنْدَهُ الْوَدَائِعُ، جَازَى كُلَّ  
صَانِعٍ، وَرَأَيْتُ كُلَّ قَانِعٍ، وَرَاحِمُ كُلِّ ضَارِعٍ، وَمُنْزِلُ الْمَنَافِعِ، وَالْكِتَابِ الْجَامِعِ، بِالنُّورِ السَّاطِعِ، وَهُوَ اللَّدَّعَوَاتِ سَامِعٌ، وَلِلْكَرْبَاتِ  
دَافِعٌ، وَلِلدَّرَجَاتِ رَافِعٌ، وَلِلْجَبَابِرَةِ قَامِعٌ، فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ، وَلَا شَيْءٌ يَعْيدُهُ، وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، اللَّطِيفُ  
الْخَبِيرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ، وَأَشْهَدُ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَكَ، مُقَرَّراً بِأَنَّكَ رَبِّي، وَإِلَيْكَ مَرَدِّي، ابْتَدَأْتَنِي  
بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئاً مَذْكُوراً، وَخَلَقْتَنِي مِنَ التُّرَابِ، ثُمَّ أَسَيَّكْتَنِي الْأَصْلَابَ، آمِناً لِرَيْبِ الْمُنُونِ، وَاخْتِلَافِ الدُّهُورِ  
وَالسَّنِينِ، فَلَمْ أَزَلْ ظاعِناً مِنْ صَيْلِبِ إِلَى رَحِمِ، فِي تَقَادُمِ مِنَ الْأَيَّامِ الْمَاضِيَةِ، وَالْقُرُونِ الْخَالِيَةِ، لَمْ تُخْرِجْنِي رَأْفَتِكَ بِي، وَلُطْفِكَ  
لِي، وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ، فِي دَوْلَةِ أَيْمَةِ الْكُفْرِ، الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَكَ، وَكَذَّبُوا رُسُلَكَ، لَكِنَّكَ أَخْرَجْتَنِي رَأْفَةً مِنْكَ وَتَحَنُّناً عَلَيَّ لِلَّذِي  
سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى، الَّذِي لَهُ يَسَّرْتَنِي، وَفِيهِ أَنْشَأْتَنِي، مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ رُوِّفْتَ بِي بِجَمِيلِ صَيْعِكَ، وَسَوَابِغِ نِعْمِكَ، فَابْتَدَعْتَ خَلْقِي مِنْ  
مَنِي يُمْنِي، وَأَسَكَنْتَنِي فِي ظُلُمَاتِ ثَلَاثِ،

مِنْ بَيْنِ لَحْمٍ وَدَمٍ وَجِلْدٍ ، لَمْ تُشْهِدْنِي خَلْقِي ، وَلَمْ تَجْعَلْ لِي شَيْئاً مِنْ أَمْرِي ، ثُمَّ أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى إِلَى الدُّنْيَا تَاماً  
سَوِيّاً ،

وَحَفِظْتَنِي فِي الْمَهِيدِ طِفْلاً- صَبِيّاً ، وَرَزَقْتَنِي مِنَ الْعِذَاءِ لَبناً مَرِيّاً ، وَعَطَفْتَ عَلَيَّ قُلُوبَ الْحَيِّ وَالْحَيَاتِ ، وَكَفَلْتَنِي الْأُمّهَاتِ الرَّوَاحِمَ ،  
وَكَلاَمَتِي مِنْ طَوَارِقِ الْجَانِّ ، وَسَلَّمْتَنِي مِنَ الزِّيَادَةِ وَالنُّقْصَانِ ، فَتَعَالَيْتَ يَا رَحِيمُ يَا رَحْمَانُ . حَتَّى إِذَا اسْتَهَلَّكَ نَاطِقاً بِالْكَلامِ ،  
أَتَمَمْتَ عَلَيَّ سَوَابِغَ الْأَنْعَامِ ، وَرَبَّيْتَنِي زَائِداً فِي كُلِّ عَامٍ ، حَتَّى إِذَا اكْتَمَلَتْ فِطْرَتِي ، وَاعْتَدَلَتْ مِرَّتِي ، أَوْجَبْتَ عَلَيَّ حُجَّتَكَ ، بِأَنْ  
أَلْهَمْتَنِي مَعْرِفَتَكَ ، وَرَوَّعْتَنِي بِعَجَائِبِ حِكْمَتِكَ ، وَأَيَّفَقْتَنِي لِمَا ذَرَأْتَ فِي سَمَائِكَ وَأَرْضِكَ مِنْ بَدَائِعِ خَلْقِكَ ، وَتَبَهَّتَنِي لِشُكْرِكَ  
وَذِكْرِكَ ، وَأَوْجَبْتَ عَلَيَّ طَاعَتَكَ وَعِبَادَتَكَ ، وَفَهَّمْتَنِي مَا جَاءَتْ بِهِ رُسُلُكَ ، وَيَسَّرْتَ لِي تَقَبُّلَ مَرْضَاتِكَ ، وَمَنَنْتَ عَلَيَّ فِي  
جَمِيعِ ذَلِكِ بِعَوْنِكَ وَلُطْفِكَ . ثُمَّ إِذْ خَلَقْتَنِي مِنْ حَرِّ النَّارِ ، لَمْ تَرْضَ لِي يَا إِلَهِي نِعْمَةً دُونَ أُخْرَى ، وَرَزَقْتَنِي مِنْ أَنْوَاعِ الْمَعَاشِ ،  
وَصُنُوفِ الرِّيشِ بِمَنِّكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ عَلَيَّ ، وَإِحْسَانِكَ الْقَدِيمِ إِلَيَّ . حَتَّى إِذَا أَتَمَمْتَ عَلَيَّ جَمِيعَ النِّعَمِ ، وَصَرَفْتَ عَنِّي كُلَّ النَّقْمِ ،  
لَمْ يَمْنَعْكَ جَهْلِي وَجُرْأَتِي عَلَيَّ أَنْ دَلَلْتَنِي إِلَى مَا يُفَرِّبُنِي إِلَيْكَ ، وَوَفَّقْتَنِي لِمَا يُزِلُّنِي لَعْدِيكَ ، فَإِنْ دَعَوْتُكَ أَجَبْتَنِي ، وَإِنْ  
سَأَلْتُكَ أَعْطَيْتَنِي ، وَإِنْ أَطَعْتُكَ شَكَرْتَنِي ، وَإِنْ شَكَرْتُكَ زِدْتَنِي ، كُلُّ ذَلِكَ إِكْمالٌ لِأَنْعَمِكَ عَلَيَّ ، وَإِحْسَانٌ إِلَيَّ ، فَسُبْحَانَكَ  
سُبْحَانَكَ ، مِنْ مُبَدئِ مُعِيدِ حَمِيدِ مَجِيدٍ ، تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ ، وَعَظُمَتْ آلاؤُكَ ، فَأَيُّ نِعْمِكَ يَا إِلَهِي أَحْصِي عَدداً وَذِكْراً ، أَمْ أَيُّ  
عَطَايَاكَ أَقُومُ بِهَا شُكْراً ، وَهِيَ يَا رَبِّ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصِيَهَا الْعَادُّونَ ،

أَوْ يَبْلُغَ عِلْمًا بِهَا الْحَافِظُونَ، ثُمَّ مَا صَيَّرْتِ وَدَرَأْتِ عَنِّي اللَّهُمَّ مِنَ الضَّرِّ وَالضَّرَاءِ أَكْثَرَ مِمَّا ظَهَرَ لِي مِنَ الْعَافِيَةِ وَالسَّرَاءِ . فَأَنَا أَشْهَدُ يَا  
إِلَهِي بِحَقِيقَةِ إِيمَانِي ، وَعَقْدِ عَزَمَاتِي بِقِيَمِي ، وَخَالِصِ صَرِيحِ تَوْحِيدِي ،

وَبَاطِنِ مَكْنُونِ ضَمِيرِي ، وَعَلَانِيَةِ مَجَارِي نُورِ بَصِيرِي ، وَأَسَارِيرِ صَفْحَةِ جَبِينِي ، وَخُزُقِ مَسَارِبِ نَفْسِي ، وَخَذَارِيْفِ مَارِنِ عِزْنِيْنِي ،  
وَمَسَارِبِ صِمَاحِ سَمْعِي ، وَمَا ضَمَمْتُ وَأَطْبَقْتُ عَلَيْهِ شَفَتَايَ ، وَحَرَكَاتِ لَفْظِ لِسَانِي ، وَمَعْرُزِ حَنَكِ فَمِي وَفَكِّي ، وَمَنَابِتِ أَضْرَاسِي  
، وَمَسَاغِ مَطْعَمِي وَمَشْرَبِي ، وَحِمَالِهِ أُمَّ رَأْسِي ، وَبُلُوغِ فَارِغِ حَبَائِلِ عُنُقِي . وَمَا اشْتَمَلَ عَلَيْهِ تَامُورُ صَدْرِي ، وَحَمَائِلِ حَبْلِ وَتِينِي ،  
وَنِيَاطِ حِجَابِ قَلْبِي ، وَأَفْلَاحِ حَوَاشِي كَبْدِي . وَمَا حَوَتْهُ شَرَايِبُ أَضْلَاعِي ، وَحِقَاقِ مَفَاصِلِي ، وَقَبْضِ عَوَامِلِي ، وَأَطْرَافِ أَنَامِلِي  
وَلَحْمِي وَدَمِي ، وَشَعْرِي وَبَشْرِي ، وَعَصَبِي وَقَصَبِي ، وَعِظَامِي وَمُخَى وَعُزُوقِي ، وَجَمِيعِ جَوَارِحِي ، وَمَا انْتَسَجَ عَلَى ذَلِكَ أَيَّامِ  
رِضَاعِي ، وَمَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّي ، وَنَوْمِي وَيَقْظَتِي وَسَيْكُونِي ، وَحَرَكَاتِ رُكُوعِي وَسَيْجُودِي ، أَنْ لَوْ حَاوَلْتُ وَاجْتَهَدْتُ مَيْدِي  
الْأَعْصَارِ وَالْأَحْقَابِ لَوْ عُمُرْتُهَا أَنْ أُودِيَ شُكْرَ وَاحِدِهِ مِنْ أَنْعَمِكَ مَا اسْتَطَعْتُ ذَلِكَ ، إِلَّا بِمَنَّكَ ، الْمَوْجِبِ عَلَيَّ بِهِ شُكْرُكَ أَبَدًا  
جَدِيدًا ، وَتَنَاءً طَارِفًا عَتِيدًا . أَجَلْ ، وَلَوْ حَرَصْتُ أَنَا وَالْعَادُونَ مِنْ أَنَامِكَ ، أَنْ نُحْصِيَ مَيْدِي إِنْعَامِكَ ، سَالِفِهِ وَآنِفِهِ مَا حَصَّيْزَنَاهُ  
عِيدًا ، وَلَا أَحْصَيْنَاهُ أَمَدًا . هَيْهَاتَ أَنِّي ذَلِكَ وَأَنْتَ الْمُخْبِرُ فِي كِتَابِكَ النَّاطِقِ ، وَالنَّبِيَّ الصَّادِقِ : وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا ،  
صَدَقَ كِتَابُكَ اللَّهُمَّ وَنَبُوءُكَ ، وَبَلَّغْتَ أَنْبِيَائُوكَ وَرُسُلَكَ ، مَا أَنْزَلْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ وَحْيِكَ ، وَشَرَعْتَ لَهُمْ وَبِهِمْ مِنْ دِينِكَ . غَيْرَ

أَنْى يَا إِلَهَى أَشْهَدُ بِجُهْدِي وَجِدِّي ، وَمَنْبَعِ طَاقَتِي وَوُسْعِي ، وَأَقُولُ مُؤْمِنًا مُوقِنًا ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا فَيَكُونَ مَوْرُوثًا ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ فَيُضَادَّهُ فِيمَا ابْتَدَعَ ، وَلَا وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ فَيُزِفِدُهُ فِيمَا صَنَعَ ، فَسُبْحَانَهُ سُبْحَانَهُ ، لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا وَتَفَطَّرَتَا . سُبْحَانَ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ، الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا يُعَادِلُ حَمْدَ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ ، وَأَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ . وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرَتِهِ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ ، وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُخْلِصِينَ».

آنگاه حضرت شروع کرد به درخواست از پیشگاه خداوند متعال و سعی و اهتمام نمود در دعا و اشک از دیدگان مبارکش جاری بود، پس گفت: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَحْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ ، وَأَسْئِدُنِي بِتَقْوَاكَ ، وَلَا تُشَقِّقْنِي بِمَعْصِيَتِكَ ، وَخِرْ لِي فِي قَضَائِكَ ، وَبَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ ، حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ ، وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ .

اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي ، وَالْيَقِينَ فِي قَلْبِي ، وَالْإِحْلَاصَ فِي عَمَلِي ، وَالنُّورَ فِي بَصَرِي ، وَالْبَصِيرَةَ فِي دِينِي ، وَمَنْعَنِي بِجَوَارِحِي ، وَاجْعَلْ سَمْعِي وَبَصِيرَتِي الْوَارِثِينَ مِنِّي ، وَأَنْصُرْنِي عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي ، وَأَرِنِي فِيهِ ثَارِي وَمَ آرِبِي ، وَأَقْرَبْ بَدَلِكَ عَيْنِي . اللَّهُمَّ اكْشِفْ كُرْبَتِي ، وَاسْتُرْ عَوْرَتِي ، وَأَغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي ، وَاحْسَأْ شَيْطَانِي ، وَفُكَّ رِهَانِي ، وَاجْعَلْ لِي يَا إِلَهِي الدَّرَجَةَ الْعُلْيَا فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى . اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي سَمِيعًا بَصِيرًا ، وَلَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي خَلْقًا سَوِيًّا رَحِمَهُ بِي ، وَقَدْ كُنْتُ عَنْ خَلْقِي غَنِيًّا ، رَبِّ بِمَا بَرَأْتَنِي فَعَدَلْتَ فِطْرَتِي ، رَبِّ بِمَا أَنْشَأْتَنِي فَأَحْسَنْتَ صُورَتِي ، رَبِّ

بِمَا أَحْسَنْتَ إِلَيَّ وَفِي نَفْسِي عَافَيْتَنِي ، رَبِّ بِمَا كَلَّاتَنِي وَوَفَّقْتَنِي ، رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَهَدَيْتَنِي ، رَبِّ بِمَا أَوْلَيْتَنِي وَمِنْ كُلِّ خَيْرٍ  
أَعْطَيْتَنِي ، رَبِّ بِمَا أَطْعَمْتَنِي وَسَقَيْتَنِي ، رَبِّ بِمَا أَغْنَيْتَنِي وَأَقْنَيْتَنِي ، رَبِّ بِمَا أَعَزَّنِي وَأَعَزَّنِي ، رَبِّ بِمَا أَلْبَسْتَنِي مِنْ سِتْرِكَ  
الصَّافِي ، وَيَسَّرْتَ لِي مِنْ صُنْعِكَ الْكَافِي ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَأَعِنِّي عَلَى بَوَائِقِ الدُّهُورِ ، وَصُرُوفِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ ،  
وَنَجِّنِي مِنْ أَهْوَالِ

الدُّنْيَا وَكُرْبَاتِ الْآخِرَةِ ، وَآكْفِنِي شَرَّ مَا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ فِي الْأَرْضِ . اللَّهُمَّ مَا أَخَافُ فَآكْفِنِي ، وَمَا أَحْذَرُ فَاقْنِي ، وَفِي نَفْسِي وَدِينِي  
فَاحْرُسْنِي ، وَفِي سَفَرِي فَاحْفَظْنِي ، وَفِي أَهْلِي وَمَالِي فَاخْلُفْنِي ، وَفِي مَا رَزَقْتَنِي فَابَارِكْ لِي ، وَفِي نَفْسِي فَذَلِّلْنِي ، وَفِي أَعْيُنِ النَّاسِ  
فَعَظِّمْنِي ، وَمِنْ شَرِّ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فَسَلِّمْ لِي ، وَبِحُدُ نُبُوِّي فَلَا تَفْضَحْنِي وَبِسِرِّ رِيَّتِي فَلَا تُخْزِنِي ، وَبِعَمَلِي فَلَا تَبْتَلِنِي ، وَنِعْمَكَ فَلَا  
تَسْتَلْبِنِي ، وَإِلَى غَيْرِكَ فَلَا تَكِلْنِي ، إِلَهِي إِلَى مَنْ تَكِلْنِي ، إِلَى قَرِيبٍ فَيَقْطَعُنِي ، أَمْ إِلَى بَعِيدٍ فَيَتَجَهَّمُنِي ، أَمْ إِلَى الْمُسْتَضْعَفِينَ لِي ،  
وَأَنْتَ رَبِّي وَمَلِيكَ أَمْرِي ، أَشْكُو إِلَيْكَ غُرْبَتِي ، وَبُعْدَ دَارِي ، وَهَوَانِي عَلَى مَنْ مَلَكَتَهُ أَمْرِي . إِلَهِي فَلَا تُحْلِلْ عَلَيَّ غَضَبَكَ ، فَإِنْ لَمْ  
تَكُنْ غَضَبْتِ عَلَيَّ فَلَا أَبَالِي سِوَاكَ ، سُبْحَانَكَ غَيْرَ أَنَّ عَافَيْتَكَ أَوْسَعُ لِي ، فَاسْأَلُكَ يَا رَبِّ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ  
الْأَرْضُ وَالسَّمَاوَاتُ ، وَكَشَفَتْ بِهِ الظُّلُمَاتُ ، وَصَلَحَ بِهِ أَمْرُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ، أَنْ لَا تُمِيتَنِي عَلَى غَضَبِكَ ، وَلَا تُنْزِلْ بِي سَخَطَكَ  
، لِمَكَ الْعُتْبَى حَتَّى تَرْضَى قَبْلَ ذَلِكُ . لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، رَبِّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ وَالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ ، وَالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ، الَّذِي أَحَلَلْتَهُ الْبَرَكَهَ ،  
وَجَعَلْتَهُ لِلنَّاسِ أَمْنًا ،



يَا مَنْ عَفَا عَنْ عَظِيمِ الذَّنُوبِ بِحِلْمِهِ ، يَا مَنْ أَسْبَغَ النِّعْمَاءَ بِفَضْلِهِ ، يَا مَنْ أَعْطَى الْجَزِيلَ بِكَرَمِهِ ، يَا عُجْدَتِي فِي شِدَّتِي ، يَا صَاحِبِي فِي وَحِدَتِي ، يَا غِيَاثِي فِي كُرْبَتِي ، يَا وَلِيِّي فِي نِعْمَتِي ، يَا إِلَهِي وَإِلَهَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ ، وَرَبَّ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ ، وَرَبَّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ الْمُتَتَجِبِينَ ، وَمُنزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ ، وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانِ ، وَمُنزِلَ كَهيعص ، وَطِهَ وَيَسَ ، وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ ، أَنْتَ كَهْفِي حِينَ تُعِينِي الْمَذَاهِبُ فِي سَعَتِهَا ، وَتَضَعُ يَدِي عَلَى بِي الْأَرْضِ بِرُحْبِهَا ، وَلَوْلَا رَحْمَتُكَ لَكُنْتُ مِنَ الْهَالِكِينَ ، وَأَنْتَ مُقِيلُ عَثْرَتِي ، وَلَوْلَا- سَيِّئُكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ ، وَأَنْتَ مُؤَيِّدِي بِالنَّصْرِ عَلَى أَعْدَائِي ، وَلَوْلَا نَصِيرُكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ . يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُومِ وَالرَّفْعَةِ ، فَأَوْلِيَاؤُهُ بِعِزِّهِ يَعْتَرُونَ ، يَا مَنْ جَعَلَتْ لَهُ الْمُلُوكُ نِيرَ الْمَدَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ ، فَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ ،

يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ ، وَعَظِيمَ مَا تَأْتِي بِهِ الْأَزْمِنَةُ وَالذُّهُورُ ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ إِلَّا هُوَ ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ ، يَا مَنْ كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ ، وَسَيَّدَ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ ، يَا مَنْ لَهُ الْأَكْرَمُ الْأَسْمَاءُ ، يَا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِي لَا- يَنْقَطِعُ أَيْدَاً ، يَا مُقَيِّصَ الرِّكَبِ لِيُوسِفَ فِي الْبَلَدِ الْقَفْرِ ، وَمُخْرِجَهُ مِنَ الْجُبِّ وَجَاعِلَهُ بَعِيدَ الْعُبُودِيَّةِ مَلِكاً ، يَا رَادَّهُ عَلَى يَعْقُوبَ بَعِيدَ أَنْ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ ، يَا كَاشِفَ الضُّرِّ وَالْبَلْوَى عَنْ أَيُّوبَ ، وَمُمْسِكَ يَدِي إِبْرَاهِيمَ عَنِ ذَبْحِ ابْنِهِ بَعْدَ كِبَرِ سِنِّهِ ، وَفَنَاءِ عُمُرِهِ ، يَا مَنْ اسْتَجَابَ لِزَكَرِيَّا فَوَهَبَ لَهُ يَحْيَى ، وَلَمْ يَدْعُهُ فَرْدًا وَحِيدًا

، يَأْمَنُ أَخْرَجَ يُؤْنَسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ ، يَا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِيُنِيَّ إِسْرَائِيلَ فَأَنْجَاهُمْ ، وَجَعَلَ فِرْعَوْنَ وَجُنُودَهُ مِنَ الْمَغْرَقِينَ ، يَا مَنْ أَرْسَلَ  
الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ، يَا مَنْ لَمْ يَعْجَلْ عَلَى مَنْ عَصَاهُ مِنْ خَلْقِهِ ، يَا مَنْ اسْتَنْقَذَ السَّحْرَةَ مِنْ بَعِيدِ طُولِ الْجُحُودِ ، وَقَدْ  
غَدُوا فِي نِعْمَتِهِ يَأْكُلُونَ رِزْقَهُ، وَيَعْبُدُونَ غَيْرَهُ، وَقَدْ حَادُّوهُ وَنَادُّوهُ وَكَذَّبُوا رُسُلَهُ . يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا بَدِي يَا بَدِي ، لَا نَدَّ لَكَ ، يَا دَائِمٌ لَا  
نَفَادَ لَكَ ، يَا حَيٌّ حِينَ لَا حَيٌّ ، يَا مُحْيِي الْمَوْتَى ، يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ ، يَا مَنْ قَلَّ لَهُ شُكْرِي فَلَمْ يَحْرِمْنِي ،  
وَعَظُمَتْ خَطِيئَتِي فَلَمْ يَفْضَحْنِي ، وَرَأَى عَلَيَّ الْمَعَاصِيَ فَلَمْ يَشْهَرْنِي ، يَا مَنْ حَفِظَنِي فِي صِغَرِي ، يَا مَنْ رَزَقَنِي فِي كِبَرِي ، يَا مَنْ  
أَيَّدِيهِ عِنْدِي لَا تُحْصِي ، وَنِعْمُهُ لَا تُجَازِي ، يَا مَنْ عَارَضَنِي بِالْخَيْرِ وَالْإِحْسَانِ ، وَعَارَضْتُهُ بِالْإِسَاءَةِ وَالْعِصْيَانِ ، يَا مَنْ هَدَانِي لِلْإِيمَانِ مِنْ  
قَبْلِ أَنْ أَعْرِفَ شُكْرَ الْإِمْتِنَانِ ، يَا مَنْ دَعَاؤُهُ مَرِيضًا فَشَفَانِي ، وَعُزِيَانًا فَكَسَانِي ، وَجَائِعًا فَأَشْبَعَنِي ، وَعَطْشَانًا فَأَرْوَانِي ، وَذَلِيلًا فَأَعَزَّنِي ،  
وَجَاهِلًا فَعَرَّفَنِي ، وَوَحِيدًا فَكَثَّرَنِي ، وَغَائِبًا فَرَدَّنِي ، وَمُقِلًّا فَأَغْنَانِي ، وَمُنْتَصِرًا فَانصَرَّنِي ، وَغَيْبًا فَلَمْ يَسْلُبْنِي ، وَأَمْسَكْتُ عَنْ جَمِيعِ  
ذَلِكَ فَابْتَدَأَنِي . فَلَكَ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ ، يَا مَنْ أَقَالَ عَثْرَتِي ، وَنَفَسَ كُرْبَتِي ، وَأَجَابَ دَعْوَتِي ، وَسَتَرَ عَوْرَتِي ، وَغَفَرَ ذُنُوبِي ، وَبَلَّغَنِي  
طَلِبَتِي ، وَنَصَرَنِي عَلَى عَدُوِّي ، وَإِنْ أَعَدَّ نِعْمَكَ وَمِنَّكَ وَكَرَائِمَ مِنْحِكَ لَا أُحْصِيهَا . يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ ، أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ  
، أَنْتَ الَّذِي أَحْسَنْتَ ، أَنْتَ الَّذِي أَجْمَلْتَ ، أَنْتَ الَّذِي أَفْضَلْتَ ، أَنْتَ الَّذِي أَكْمَلْتَ ، أَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَ ،

أَنْتَ الَّذِي وَفَّقْتَ ، أَنْتَ الَّذِي أَعْطَيْتَ ، أَنْتَ الَّذِي أَعْزَمْتَ ، أَنْتَ الَّذِي أَوْيْتِ ، أَنْتَ الَّذِي كَفَيْتَ ، أَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَ ، أَنْتَ الَّذِي عَصَيْتَ ، أَنْتَ الَّذِي سَتَرْتَ ، أَنْتَ الَّذِي غَفَرْتَ ، أَنْتَ الَّذِي أَقَلْتَ ، أَنْتَ الَّذِي مَكَّنْتَ ، أَنْتَ الَّذِي أَعْزَزْتَ ، أَنْتَ الَّذِي أَعْنَيْتَ ، أَنْتَ الَّذِي عَضَدْتَ ، أَنْتَ الَّذِي أَيَّدْتَ ، أَنْتَ الَّذِي نَصَرْتَ ، أَنْتَ الَّذِي شَفَيْتَ ، أَنْتَ الَّذِي عَافَيْتَ ، أَنْتَ الَّذِي أَكْرَمْتَ ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ ، فَالْحَمْدُ دَائِمًا ، وَلَكَ الشُّكْرُ وَاصِبًا أَبَدًا . ثُمَّ أَنَا يَا إِلَهِي الْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبِي فَاعْفِرْهَا لِي ، أَنَا الَّذِي أَسَأْتُ ، أَنَا الَّذِي أَخْطَأْتُ ، أَنَا الَّذِي هَمَمْتُ ، أَنَا الَّذِي جَهَلْتُ ، أَنَا الَّذِي غَفَلْتُ ، أَنَا الَّذِي سَهَوْتُ ، أَنَا الَّذِي اعْتَمَدْتُ ، أَنَا الَّذِي تَعَمَّدْتُ ، أَنَا الَّذِي وَعَدْتُ ، أَنَا الَّذِي أَخْلَفْتُ ، أَنَا الَّذِي نَكَلْتُ ، أَنَا الَّذِي أَفْرَزْتُ ، أَنَا الَّذِي اعْتَرَفْتُ بِعَمَلِي وَعِنْدِي ، وَأَبُوؤُ بَدْنُوبِي فَاعْفِرْهَا لِي . يَا مَنْ لَا تَضُرُّهُ ذُنُوبُ عِبَادِهِ ، وَهُوَ الْغَنِيُّ عَنْ طَاعَتِهِمْ ، وَالْمَوْفُوقُ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْهُمْ بِمَعُونَتِهِ وَرَحْمَتِهِ ، فَالْحَمْدُ إِلَهِي وَسَيِّدِي ، إِلَهِي أَمَرْتَنِي فَعَصَيْتُكَ ، وَنَهَيْتَنِي فَارْتَكَبْتُ نَهْيَكَ ، فَاصْبَحْتُ لَا ذَا بَرَاءَةَ لِي فَاعْتَذِرْ ، وَلَا ذَا قُوَّةَ فَأَنْتَصِرُ ، فَبِأَيِّ شَيْءٍ أَسْتَقْبِلُكَ يَا مَوْلَايَ ، أَسِيءَ مَعِيَ أَمْ بَصِيرِي ، أَمْ بِلِسَانِي ، أَمْ بِيَدِي ، أَمْ بِرِجْلِي ، أَلَيْسَ كُلُّهَا نِعْمَكَ عِنْدِي ، وَبِكُلِّهَا عَصِيَّتُكَ يَا مَوْلَايَ ، فَالْحَمْدُ الْحُجَّةُ وَالسَّبِيلُ عَلَيَّ ، يَا مَنْ سَتَرَنِي مِنَ الْأَبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ أَنْ يَرْجُرُونِي ، وَمِنَ الْعَشَائِرِ وَالْإِخْوَانِ أَنْ يُعَيِّرُونِي ، وَمِنَ السَّلَاطِينِ أَنْ يُعَاقِبُونِي ، وَلَوْ اطَّلَعُوا يَا مَوْلَايَ عَلَيَّ مَا اطَّلَعَتْ عَلَيْهِ مِنِّي إِذَا مَا أَنْظَرُونِي ، وَلَرَفُضُونِي وَقَطَعُونِي . فَهَا أَنَا ذَا يَا إِلَهِي ، بَيْنَ يَدَيْكَ يَا سَيِّدِي ، خَاضِعٌ ذَلِيلٌ حَاصِرٌ حَقِيرٌ ، لَا ذُو بَرَاءَةٍ فَاعْتَذِرْ

، وَلَا ذُو قُوَّةٍ فَأَنْتَ نَصْرِي ، وَلَا ذُو حُجَّةٍ فَأَحْتَجُّ بِهَا ، وَلَا قَائِلٌ لَمْ أُجْتَرِحْ ، وَلَمْ أَعْمَلْ سُوءًا ، وَمَا عَسَى الْجُحُودُ لَوْ جَحَدْتُ يَا مَوْلَايَ  
يَنْفَعُنِي ، كَيْفَ وَأَنْتَ ذَلِكُ وَجَوَارِحِي كُلُّهَا شَاهِدَةٌ عَلَيَّ بِمَا قَدْ عَمِلْتُ ، وَقَدْ عَلِمْتُ يَقِينًا غَيْرَ ذِي شَكٍّ أَنَّكَ سَائِلِي مِنْ عَظَائِمِ  
الْأُمُورِ ، وَأَنَّكَ الْحَكَمُ الْعِيدُ الَّذِي لَا تَجُورُ ، وَعَيْدُكَ مُهْلِكِي ، وَمِنْ كُلِّ عَيْدِكَ مَهْرَبِي ، فَإِنْ تَعِيدْتَنِي يَا إِلَهِي فَبِعْدُ نُوبِي بَعْدَ  
حُجَّتِكَ عَلَيَّ ، وَإِنْ تَعْفُ عَنِّي فَبِحِلْمِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ . لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ  
سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسِيئِينَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُوَحِّدِينَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ  
الْخَائِفِينَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْعَاجِلِينَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاجِينَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ  
سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاعِبِينَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُهْلِكِينَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ  
السَّائِلِينَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسْتَجِيبِينَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُكْبِرِينَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ  
سُبْحَانَكَ رَبِّيورُبُّ آبَائِي الْأُولِينَ . اللَّهُمَّ هَذَا ثَنَائِي عَلَيْكَ مُمَجِّدًا ، وَإِخْلَاصِي لِذِكْرِكَ مُوَحِّدًا ، وَإِقْرَارِي بِآلَتِكَ مَعْدَدًا ، وَإِنْ  
كُنْتُ مُقْرَأًا أَنْتَ لَمْ أَحْصِهَا لِكَثْرَتِهَا وَسُبُوغِهَا ، وَنَظَاهِرُهَا وَتَقَادُمِهَا إِلَى حَادِثٍ ، مَا لَمْ تَزَلْ تَتَعَهَّدُنِي بِهِ مَعَهَا مِنْذُ خَلَقْتَنِي وَبَرَأْتَنِي مِنْ أَوَّلِ  
الْعُمُرِ مِنَ الْإِعْنَاءِ مِنَ الْفَقْرِ ، وَكَشْفِ الضَّرِّ ، وَتَسْيِيبِ الْبَيْسِرِ ، وَدَفْعِ الْعُسْرِ ، وَتَفْرِيجِ الْكَرْبِ ، وَالْعَافِيَةِ فِي الْيَدِ ، وَالسَّلَامَةِ فِي  
الدِّينِ . وَلَوْ

رَفَدَنِي عَلَى قَدْرِ ذِكْرِ نِعْمَتِكَ جَمِيعَ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ، ، مَا قَدَرْتُ وَلَا هُمْ عَلَى ذَلِكَ . تَقَدَّسَتْ وَتَعَالَيْتَ مِنْ رَبِّ  
كَرِيمٍ ، عَظِيمٍ رَحِيمٍ ، لَا تُحْصَى آلاؤُكَ ، وَلَا يُبْلَغُ ثَنَاؤُكَ ، وَلَا تُكَافَأُ نِعْمَاؤُكَ ، صَ لِّعَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَأَنْتُمْ  
عَلَيْنَا نِعْمَتُكَ ، وَأَسْئِدُنَا بِطَاعَتِكَ . سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، اللَّهُمَّ إِنَّكَ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ ، وَتَكْشِفُ الشُّوْءَ ، وَتُغِيثُ الْمَكْرُوبَ ،  
وَتَشْفِي السَّقِيمَ ، وَتُغْنِي الْفَقِيرَ ، وَتَجْبِرُ الْكَسِيرَ ، وَتَرْحَمُ الصَّغِيرَ ، وَتُعِينُ الْكَبِيرَ ، وَلَيْسَ دُونَكَ ظَهِيرٌ ، وَلَا فَوْقَكَ قَدِيرٌ ، وَأَنْتَ  
الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ . يَا مُطْلِقَ الْمُكَبَّلِ الْأَسِيرِ ، يَا رَازِقَ الطُّفْلِ الصَّغِيرِ ، يَا عَضِمَةَ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ ، يَا مَنْ لَا شَرِيكَ لَهُ وَلَا وَزِيرَ ، صَلِّ  
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَأَعْطِنِي فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ ، أَفْضَلَ مَا أُعْطِيتَ وَأَنْلْتَ أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ ، مِنْ نِعْمَةٍ تُولِيهَا ، وَآلَاءٍ تُجَدِّدُهَا ،  
وَبَلِيَّةٍ تَضِيرُهَا ، وَكَرْبَةٍ تَكْشِفُهَا ، وَدَعْوَةٍ تَسْمَعُهَا ، وَحَسَنَةٍ تَقْبَلُهَا ، وَسَيِّئَةٍ تَتَعَمَّدُهَا ، إِنَّكَ لَطِيفٌ بِمَا تَشَاءُ خَبِيرٌ ، وَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ  
قَدِيرٌ . اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَقْرَبُ مَنْ دُعِيَ ، وَأَسْرِعُ مَنْ أَجَابَ ، وَأَكْرَمُ مَنْ عَفَا ، وَأَوْسَعُ مَنْ أَعْطَى ، وَأَسْمَعُ مَنْ سُئِلَ ، يَا رَحْمَانُ الدُّنْيَا  
وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا ، لَيْسَ كَمِثْلِكَ مَسْئُولٌ ، وَلَا سِوَاكَ مَأْمُولٌ ، دَعَوْتُكَ فَأَجِبْنِي ، وَسَأَلْتُكَ فَأَعْطِنِي ، وَرَغِبْتُ إِلَيْكَ  
فَرَحِّمْنِي ، وَوَقَّعْتُ بِحُكْمِكَ فَجَجِّبْنِي ، وَفَرَعْتُ إِلَيْكَ فَكَفِّبْنِي . اللَّهُمَّ فَصِّلْ لِعَلَى مُحَمَّدٍ وَعَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ ، وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ  
الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ ، وَتَمِّمْ لَنَا نِعْمَاءَكَ ، وَهِنِّئْنَا عَطَاءَكَ ، وَاكْتُبْنَا لَكَ شَاكِرِينَ ، وَلَا لَائِكَ ذَاكِرِينَ ، آمِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ . اللَّهُمَّ  
يَا مَنْ مَلَكَ فَقْدَرَ ، وَقَدَرَ فَقَهَرَ ، وَعُصِيَ فَسْتَرَ ، وَاسْتُغْفِرَ فَغَفَرَ

، يا غايه الطالبيين ، ومُنْتَهَى أَمَلِ الرَّاجِينَ ، يا مَنْ أَحاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا ، وَوَسِعَ الْمُسْتَقِيلِينَ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَحِلْمًا . اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَجَّهُ  
إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ ، الَّتِي شَرَفْتَهَا وَعَظَّمْتَهَا

بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ ، وَخَيْرِ بَرَكَةٍ مِنْ خَلْقِكَ ، وَأَمِيَّتِكَ عَلَى وَحْيِكَ ، الْبَشِيرِ النَّذِيرِ ، السَّرَاحِ الْمُنِيرِ ، الَّذِي أُنْعَمْتَ بِهِ عَلَى  
الْمُسْلِمِينَ ، وَجَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ . اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، كَمَا مُحَمَّدٌ أَهْلٌ لِدَلِيكَ مِنْكَ يَا عَظِيمُ ، فَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى  
الْمُنْتَجِبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ ، وَتَعَمَّدْنَا بِعَفْوِكَ عَنَّا ، فَإِلَيْكَ عَجَّتِ الْأَصْوَاتُ بِصُيُوفِ اللُّغَاتِ ، فَاجْعَلْ لَنَا اللَّهُمَّ فِي هَذِهِ  
الْعَشِيَّةِ نَصَبًا مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تَقْسِمُهُ بَيْنَ عِبَادِكَ ، وَنُورَ تَهْدِي بِهِ ، وَرَحْمَةً تَنْشُرُهَا ، وَبَرَكَهَ تُنْزِلُهَا ، وَعَافِيهَ تُجَلِّلُهَا ، وَرِزْقَ تَبْسُطُهُ ، يَا  
أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ . اللَّهُمَّ أَقْلِبْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مُنْجِحِينَ مُفْلِحِينَ مَبْرُورِينَ غَانِمِينَ ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ ، وَلَا تُخَلِّنا مِنْ رَحْمَتِكَ ،  
وَلَا تَحْرِمْنَا مَا نُؤْمَلُهُ مِنْ فَضْلِكَ ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ مَحْرُومِينَ ، وَلَا لِفَضْلِ مَا نُؤْمَلُهُ مِنْ عَطَائِكَ قَانِطِينَ ، وَلَا تُرَدِّنا خَائِبِينَ ،  
وَلَا مِنْ بَابِكَ مَطْرُودِينَ ، يَا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِينَ ، وَأَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ ، إِلَيْكَ أَقْبَلْنَا مُوقِنِينَ ، وَلِبَيْتِكَ الْحَرَامِ آمِينَ قاصِدِينَ ، فَأَعِنَا عَلَى  
مَناسِكَنا ، وَأَكْمِلْ لَنَا حَاجَتَنَا ، وَأَعْفُ عَنَّا وَعَافِنَا ، فَقَدْ مَدَدْنَا إِلَيْكَ أَيْدِيَنَا ، فَهِيَ بِذَلِكَ الْإِعْتِرَافِ مَوْسُومَةٌ . اللَّهُمَّ فَأَعْطِنَا فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ  
مَا سَأَلْنَاكَ ، وَاكْفِنَا مَا اسْتَكْفَيْنَاكَ ، فَلَا كَافِيَ لَنَا سِوَاكَ ، وَلَا رَبَّ لَنَا غَيْرُكَ ، نَافِذٌ فِينَا حُكْمُكَ ، مُحِيطٌ بِنَا عِلْمُكَ ، عَدْلٌ فِينَا  
قَضَاؤُكَ ، إِقْضِ لَنَا الْخَيْرَ ، وَاجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ . اللَّهُمَّ أَوْجِبْ لَنَا بِجُودِكَ عَظِيمِ الْأَجْرِ ، وَكَرِيمِ الذُّخْرِ ، وَدَوَامِ الْيُسْرِ ، وَاعْفُ لَنَا  
ذُنُوبَنَا

أَجْمَعِينَ ، وَلَا تُهْلِكْنَا مَعَ الْهَالِكِينَ ، وَلَا تُضِرِّفْ عَنَّا رَأْفَتَكَ وَرَحْمَتَكَ ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ . اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مِمَّنْ سَأَلَكَ فَأَعْطَيْتَهُ ، وَشَكَرَكَ فَزِدْتَهُ ، وَتَابَ إِلَيْكَ فَقَبِلْتَهُ ، وَتَنَصَّلَ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِهِ كُلِّهَا فَغَفَرْتَهَا لَهُ ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ . اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا وَسَيِّدْنَا وَاعَصِمْنَا وَاقْبَلْ تَضَرُّعَنَا ، يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ ، وَيَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتُرْحِمَ ، يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ إِغْمَاضُ الْجُفُونِ ، وَلَا لِحْظُ الْعُيُونِ ، وَلَا مَا اسْتَيْقَرَ فِي الْمَكُونِ ، وَلَا مَا انْطَوَتْ عَلَيْهِ مَضْمَرَاتُ الْقُلُوبِ ، أَلَا كُلُّ ذَلِكَ قَدْ أَحْصَاهُ عِلْمُكَ ، وَوَسَّعَهُ حِلْمُكَ ، سُبْحَانَكَ وَتَعَالَيْتَ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا ، تُسَبِّحُ لَكَ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ ، وَالْأَرْضُونَ وَمَنْ فِيهِنَّ ، وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ ، فَالْحَمْدُ وَالْمَجْدُ ، وَعُلُوُّ الْجَدِّ ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ، وَالْفَضْلِ وَالْإِنْعَامِ ، وَالْأَيَادِي الْجِسَامِ ، وَأَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ ، الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ . اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ ، وَعَافِنِي فِي يَدَيَّ وَدِينِي ، وَأَمِنْ خَوْفِي ، وَأَعْتِقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ . اللَّهُمَّ لَا تَمَكُرْ بِي ، وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي ، وَلَا تَخْدَعْنِي ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ .»

آنگاه صورت را به سوی آسمان کرد، درحالی که از دیدن هیای مبارکش اشک می ریخت، با صدای بلند عرضه می داشت: «يَا سَمِعَ السَّمْعِينَ ، وَيَا أَبْصَرَ الْبَصِيرِينَ ، وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ السَّادَةِ الْمَيَامِينَ ، وَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي إِنْ أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي ، وَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي ، أَسْأَلُكَ فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، وَحَدِّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ ، لَكَ الْمُلْكُ ، وَلَكَ الْحَمْدُ ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ، يَا رَبِّ يَا

رَبِّ».

پس مکرر می گفت: یا رَبِّ، و کسانی که دور آن حضرت بودند گوش به دعای آن حضرت فراداده، و به آمین گفتن اکتفا کرده بودند. و صدایشان همراه حضرت به گریه بلند شد تا آفتاب غروب کرد، آنگاه روانه به سوی مشعرالحرام شدند. سید بن طاووس در اقبال بعد از «یا رَبِّ یا رَبِّ یا رَبِّ» نقل کرده، که حضرت در ادامه عرضه داشت: «إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي، إِلَهِي أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي فَكَيْفَ لَا أَكُونُ جَهُولًا فِي جَهْلِي، إِلَهِي إِنَّ اخْتِلَافَ تَدْبِيرِكَ، وَسِرِّعَةَ طَوَاءِ مَقَادِيرِكَ، مَنَعَا عِبَادَكَ الْعَارِفِينَ بِكَ عَنِ الشُّكُونِ إِلَى عَطَاءِ، وَالْيَأْسِ مِنْكَ فِي بَلَاءِ. إِلَهِي مِنِّي مَا يَلِيقُ بِلُؤْمِي، وَمِنْكَ مَا يَلِيقُ بِكَرَمِكَ. إِلَهِي وَصَفَتْ

نَفْسِيكَ بِاللُّطْفِ وَالرَّأْفَةِ لِي قَبْلَ وُجُودِ ضَمِّعِي، أَفْتَمَّنَعْنِي مِنْهُمَا بَعْدَ وُجُودِ ضَمِّعِي، إِلَهِي إِنَّ ظَهَرَتِ الْمَحَاسِنُ مِنِّي فَبِقَضَائِكَ، وَلَكَ الْمِنَّةُ عَلَيَّ، وَإِنْ ظَهَرَتِ الْمَسَاوِي مِنِّي فَبِعَدْلِكَ، وَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ. إِلَهِي كَيْفَ تَكَلِّبُنِي وَقَدْ تَكَفَّلْتَ لِي، وَكَيْفَ أُضَامُ وَأَنْتَ النَّاصِرُ لِي، أَمْ كَيْفَ أُخَيَّبُ وَأَنْتَ الْحَفِيُّ بِي، هَا أَنَا أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ، وَكَيْفَ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِمَا هُوَ مَحَالٌّ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ أَشْكُو إِلَيْكَ حَالِي وَهُوَ لَا يَخْفَى عَلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ أَتَرْجِمُ بِمَقَالِي، وَهُوَ مِنْكَ بَرَزُ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ تُحَيِّبُ آمَالِي وَهِيَ قَدْ وَفَدَتْ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ لَا تُحْسِنُ أَحْوَالِيوَبِحُكْمِكَ قَامَتْ يَا إِلَهِي مَا أَلْطَفَكَ بِي مَعَ عَظِيمِ جَهْلِي وَمَا أَرْحَمَكَ بِي مَعَ قَيْحِ فِعْلِي إِلَهِي مَا أَقْرَبَكَ مِنِّي وَقَدْ أَبْعَدَنِي عَنْكَ! وَمَا أَرْأَفَكَ بِي فَمَا الَّذِي يَحْبُبُنِي عَنْكَ، إِلَهِي عَلِمْتُ بِاخْتِلَافِ الْأَثَارِ، وَتَنَقُّلَاتِ الْأَطْوَارِ، أَنْ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ



فِي كُلِّ شَيْءٍ ، حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ . إِلَهِي كُلَّمَا أَخْرَسَنِي لِوَمِي أَنْطَقَنِي كَرَمُكَ ، وَكُلَّمَا آيَسَّنِي أَوْصَافِي أطمَعْتَنِي مِنْكَ ، إِلَهِي مَنْ كَانَتْ مَحَاسِنُهُ مَسَاوِي فَكَيْفَ لَا تَكُونُ مَسَاوِيهِ مَسَاوِي ، وَمَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِي ، فَكَيْفَ لَا تَكُونُ دَعَاوِيهِ دَعَاوِي ، إِلَهِي حُكْمَكَ النَّافِذُ وَمَشِيَّتَكَ الْقَاهِرَةَ لَمْ يَتْرُكَا لِيذِي مَقَالَ مَقَالًا ، وَلَا لِيذِي حَالٍ حَالًا . إِلَهِي كَمْ مِنْ طَاعَةٍ بَنَيْتَهَا ، وَحَالَةٍ شَيَّدْتُهَا ، هَيَّدَمَ اعْتِمَادِي عَلَيْهَا عَيْدُكَ ، بَلْ أَقَالُنِي مِنْهَا فَضْلُكَ . إِلَهِي إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي وَإِنْ لَمْ تَدْمِ الطَّاعَةُ مِنِّي فِعْلًا جَزْمًا فَقَدْ دَامَتْ مَحَبَّةً وَعَزْمًا . إِلَهِي كَيْفَ أَعَزَمُوا أَنْتَ الْقَاهِرُ ، وَكَيْفَ لَا أَعَزَمُوا أَنْتَ الْأَمْرُ ، إِلَهِي تَرُدُّدِي فِي الْأَثَارِ يُوجِبُ بُعِيدَ الْمَزَارِ ، فَجَاغَمَعْنِي عَلَيْكَ بِحُدْمِهِ تُوَصِّلُنِي إِلَيْكَ ، كَيْفَ يُسَيِّدُ عَلِيَّكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ ، أَيْكُونُ لِغَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرَ لِمَكَ ، مَتَى غَبَتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ ، وَمَتَى عُمِدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ ، عَمِيَتْ عَيْنٌ لَا تَرَاكَ عَلَيْهَا رَقِيبًا ، وَخَسِرَتْ صِفْقُهُ عَيْدٌ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيبًا . إِلَهِي أَمَرْتَ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْأَثَارِ ، فَأَرْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكُنُوزِ الْأَنْوَارِ ، وَهَدَايَةِ الْإِسْتِيبْصَارِ ، حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا ، مَصُونٌ السَّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا ، وَمَرْفُوعٌ الْهَمِّ عَنِ الْإِعْتِمَادِ عَلَيْهَا ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . إِلَهِي هَذَا لِي ظَاهِرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ ، وَهَذَا حَالِي لَا يَخْفَى عَلَيْكَ ، مِنْكَ أَطْلُبُ الْوُصُولَ

إِلَيْكَ ، وَبِكَ أَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ ، فَاهْدِنِي بِنُورِكَ إِلَيْكَ ، وَأَقِمْنِي بِصِدْقِ الْعُبُودِيَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ . إِلَهِي عَلَّمْنِي مِنْ عِلْمِكَ الْمَخْزُونِ ، وَصُنِّي بِسِتْرِكَ الْمَصُونِ . إِلَهِي حَقَّقْنِي بِحَقَائِقِ أَهْلِ الْقُرْبِ ، وَاسْلُكْ بِي مَسْلَكَ أَهْلِ الْجَذْبِ . إِلَهِي أَعْنِنِي بِتَدْيِيرِكَ لِي عَنْ

تَدْبِيرِي ، وَبِاخْتِيَارِكَ عَنِ اخْتِيَارِي ، وَأَوْقِفْنِي عَلَى مَرَاكِزِ اضْطِرَارِي . إِلَهِي أَخْرِجْنِي مِنْ ذُلِّ نَفْسِي ، وَطَهِّرْنِي مِنْ شَكِي وَشِرْكِي قَبْلَ حُلُولِ رَمْسِي ، بِكَ أَنْتَصِرُ فَاَنْصُرْنِي ، وَعَلَيْكَ

أَتَوَكَّلُ فَلَا تَكِلْنِي ، وَإِيَّاكَ أَسْأَلُ فَلَا تُخَيِّبْنِي ، وَفِي فَضْلِكَ رَغْبٌ فَلَا تَحْرِمْنِي ، وَبِحَبَابِكَ أَنْتَسِبُ فَلَا تُبْعِدْنِي ، وَبِبَابِكَ أَقِفُ فَلَا تَطْرُدْنِي . إِلَهِي تَقَدَّسَ رِضَاكَ أَنْ تَكُونَ لَهُ عِلَّةٌ مِنْكَ ، فَكَيْفَ يَكُونُ لَهُ عِلَّةٌ مِنِّي ، إِلَهِي أَنْتَ الْعَنِيُّ بِذَاتِكَ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ النَّفْعُ مِنْكَ ، فَكَيْفَ لَا تَكُونُ غَنِيًّا عَنِّي ، إِلَهِي إِنَّ الْقَضَاءَ وَالْقَدَرَ يَمْنِينِي ، وَإِنَّ الْهَوَى بِوَثَائِقِ الشَّهْوَةِ أَسِيرَنِي ، فَكُنْ أَنْتَ النَّصِيرَ لِي ، حَتَّى تَنْصُرَنِي وَتُبْصِرَنِي ، وَأَغْنِنِي بِفَضْلِكَ حَتَّى أَسْتَعِينُ بِكَ عَنْ طَلْبِي ، أَنْتَ الَّذِي أَشْرَقْتَ الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَاءِكَ حَتَّى عَرَفُوكَ وَوَحَّدُوكَ ، وَأَنْتَ الَّذِي أَرَلَمْتَ الْأَغْيَارَ عَنِ قُلُوبِ أَحِبَّائِكَ حَتَّى لَمْ يُجْبُوا سِوَاكَ ، وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى غَيْرِكَ ، أَنْتَ الْمُؤْنِسُ لَهُمْ حَيْثُ أَوْحَشَتْهُمْ الْعَوَالِمُ ، وَأَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَهُمْ حَيْثُ اسْتَبَانَ لَهُمُ الْمَعَالِمُ . يَا إِلَهِي مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ؟ وَمَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ؟ لَقَدْ خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ يَدْلًا ، وَلَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغَى عَنْكَ مَتَحَوَّلًا ، كَيْفَ يُرْجَى سِوَاكَ وَأَنْتَ مَا قَطَعْتَ الْإِحْسَانَ ، وَكَيْفَ يُطَلَّبُ مِنْ غَيْرِكَ وَأَنْتَ مَا بَدَّلْتَ عَادَةَ الْإِمْتِنَانِ ، يَا مَنْ أَذَاقَ أَحِبَّاءَهُ حَلَاوَةَ الْمُؤَانَسَةِ ، فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّقِينَ ، وَيَا مَنْ أَلْبَسَ أَوْلِيَاءَهُ مَلَابِسَ هَيْبَتِهِ ، فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُسْتَعْفِرِينَ . أَنْتَ الذَّاكِرُ قَبْلَ الذَّاكِرِينَ ، وَأَنْتَ الْبَادِي بِالْإِحْسَانِ قَبْلَ تَوَجُّهِ الْعَابِدِينَ ، وَأَنْتَ الْجَوَادُ بِالْعَطَاءِ قَبْلَ طَلْبِ الطَّالِبِينَ ، وَأَنْتَ الْوَهَّابُ ثُمَّ لِمَا وَهَبْتَ لَنَا مِنَ الْمُسْتَقْرِضِينَ . إِلَهِي أَطْلُبُنِي بِرَحْمَتِكَ حَتَّى أَصِلَ إِلَيْكَ

، وَاجِبِ ذُنُوبِي بِمَنِّكَ حَتَّى أَقْبَلَ عَلَيَّكَ . إِلَهِي إِنَّ رَجَائِي لَا يَنْقَطِعُ عَنْكَ وَإِنْ عَصَيْتُنِيكَ ، كَمَا أَنَّ خَوْفِي لَا يُزِيلُنِي وَإِنْ أُطَعْتُكَ ، فَقَدْ دَفَعْتَنِي الْعَوَالِمَ إِلَيْكَ ، وَقَدْ أَوْفَعْنِي عِلْمِي بِكَرَمِكَ عَلَيَّكَ . إِلَهِي كَيْفَ أَحْيَيْتَ وَأَنْتَ أَمَلِي ، أَمْ كَيْفَ أَهَانْتَ وَعَلَيْكَ مُتَّكِلِي ، إِلَهِي كَيْفَ أَسْتَعِزُّ وَفِي الدُّلَّةِ أَرْكَزْتَنِي ، أَمْ كَيْفَ لَا أَسْتَعِزُّ وَإِلَيْكَ نَسَبْتَنِي ، إِلَهِي كَيْفَ لَا أَفْتَقِرُّ وَأَنْتَ الَّذِي فِي الْفُقَرَاءِ أَقَمْتَنِي ، أَمْ كَيْفَ أَفْتَقِرُّ وَأَنْتَ الَّذِي بِجُودِكَ أَغْنَيْتَنِي ، وَأَنْتَ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُكَ تَعَرَّفْتُ لِكُلِّ شَيْءٍ فَمَا جَهَلَكَ شَيْءٌ ، وَأَنْتَ الَّذِي تَعَرَّفْتُ إِلَيْهِ فِي كُلِّ شَيْءٍ ، فَزَأَيْتُكَ ظَاهِرًا فِي كُلِّ شَيْءٍ ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ ، يَا مَنْ اسْتَوَى بِرَحْمَاتِيَّتِهِ فَصَارَ العَرْشُ غَيْبًا فِي ذَاتِهِ ، مَحَقَّتْ الأَنْثَارَ بِالأَنْثَارِ ، وَمَحَوَّتْ الأَغْيَارَ بِمُحِيطَاتِ أَفلاكِ الأَنْوَارِ ، يَا مَنْ احْتَجَبَ فِي سِرَادِقَاتِ عَرْشِهِ عَنِ أَنْ تُدْرِكَهُ الأَبْصَارُ ، يَا مَنْ تَجَلَّى بِكَمَالِ بَهَائِهِ ، فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ الإِسْتِواءَ ، كَيْفَ تَخْفَى وَأَنْتَ الظَّاهِرُ ، أَمْ كَيْفَ تَغِيبُ وَأَنْتَ الرَّقِيبُ الحَاضِرُ ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ .

### دعای امام سجّاد (ع) در روز عرفه

دعای امام سجّاد (علیه السلام) در روز عرفه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ يَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، رَبِّ الْأَرْبَابِ، وَإِلَهُ كُلِّ مَالُوه، وَخَالِقَ كُلِّ مَخْلُوقٍ، وَوَارِثَ كُلِّ شَيْءٍ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَلَا يُعْزَبُ عَنْهُ عِلْمُ شَيْءٍ، وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبٌ، أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْأَحَدُ الْمُتَوَحِّدُ، الْفَرْدُ الْمُتَفَرِّدُ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْكَرِيمُ الْمُتَكَرِّمُ، الْعَظِيمُ الْمُتَعَظَّمُ، الْكَبِيرُ الْمُتَكَبِّرُ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْعَلِيُّ الْمُتَعَالِ، الشَّدِيدُ الْمُحَالِ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، الْعَلِيمُ

الْحَكِيمِ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، الْقَدِيمُ الْخَبِيرُ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْكَرِيمُ الْأَكْرَمُ، الدَّائِمُ الْأَدْوَمُ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ، وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ عَدَدٍ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الدَّانِي فِي عُلُوِّهِ، وَالْعَالِي فِي دُنُوِّهِ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجْدِ، وَالْكَبْرِيَاءِ وَالْحَمْدِ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الَّذِي أَنْشَأْتَ الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ سَنَخٍ، وَصَوَّرْتَ مَا صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ، وَابْتَدَعْتَ الْمُتَبَدِّعَاتِ بِلاِ احْتِدَاءٍ، أَنْتَ الَّذِي قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا، وَيَسَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَيْسِيرًا، وَدَبَّرْتَ مَا دُونَكَ تَدْبِيرًا، أَنْتَ الَّذِي لَمْ يُعْنِكَ عَلَى خَلْقِكَ شَرِيكٌ، وَلَمْ يُوَازِرَكَ فِي أَمْرِكَ وَزِيرٌ، وَلَمْ يَكُنْ لَكَ مُشَاهِدٌ وَلَا نَظِيرٌ، أَنْتَ الَّذِي أَرَدْتَ فَكَانَ حَتْمًا مَا أَرَدْتَ، وَقَضَيْتَ فَكَانَ عَدْلًا مَا قَضَيْتَ، وَحَكَمْتَ فَكَانَ نِصْفًا مَا حَكَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي لَا يَحْوِيكَ مَكَانٌ، وَلَمْ يَقُمْ لِسُلْطَانِكَ سُلْطَانٌ، وَلَمْ يُعِيكَ بُرْهَانٌ وَلَا بَيَانٌ، أَنْتَ الَّذِي أَحْصَيْتَ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا، وَجَعَلْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَمَدًا، وَقَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا، أَنْتَ الَّذِي قَصَّرْتَ الْأَوْهَامَ عَنِ ذَاتِيكَ، وَعَجَزْتَ الْأَفْهَامَ عَنِ كَيْفِيَّتِكَ، وَلَمْ تُدْرِكِ الْأَبْصَارُ مَوْضِعَ أَيْتِيكَ، أَنْتَ الَّذِي لَا تُحَدُّ فَتَكُونُ مَحْدُودًا، وَلَمْ تَمُثَلْ فَتَكُونُ مَوْجُودًا، وَلَمْ تَلِدْ فَتَكُونِ مَوْلُودًا، أَنْتَ الَّذِي لَا ضِدَّ مَعَكَ فَيَعَارِضُكَ، وَلَا عَدْلَ لَكَ فَيُكَافِرُكَ، وَلَا نِدَّ لَكَ فَيَعَارِضُكَ، أَنْتَ الَّذِي ابْتَدَأَ وَاخْتَرَعَ وَاسْتَحْدَثَ وَابْتَدَعَ، وَأَحْسَنَ صُنْعَ مَا صَنَعَ، سُبْحَانَكَ مَا أَجَلَ شَأْنِكَ، وَأَسْنَى فِي الْأَمَاكِنِ مَكَانَكَ، وَأَصْدَعَ بِالْحَقِّ فُوقَانَكَ، سُبْحَانَكَ مِنْ لَطِيفِ مَا أَلْطَفَكَ، وَرَعُوفِ مَا أَرْأَفَكَ، وَحَكِيمِ مَا أَعْرَفَكَ، سُبْحَانَكَ مِنْ مَلِيكَ مَا أَمْنَعَكَ، وَجَوَادِ مَا أَوْسَعَكَ، وَرَفِيعِ مَا أَرْفَعَكَ، ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجْدِ، وَالْكَبْرِيَاءِ وَالْحَمْدِ، سُبْحَانَكَ بَسَطْتَ بِالْخَيْرَاتِ يَدَكَ، وَعُرِفَتْ

الْهِدَايَةُ مِنْ عِنْدِكَ، فَمَنْ التَّمَسَّكَ بِدِينِ أَوْ دُنْيَا وَجَدَكَ، سُبْحَانَكَ خَضَعَ لَكَ مَنْ جَرَى فِي عِلْمِكَ، وَخَشَعَ لِعَظَمَتِكَ مَا دُونَ  
عَرْشِكَ، وَأَنْقَادَ لِلتَّسْلِيمِ لَكَ كُلُّ خَلْقِكَ، سُبْحَانَكَ لَا تُحْسُّ وَلَا تُجَسُّ وَلَا تُمَسُّ، وَلَا تُكَادُ وَلَا تُمَاطُ وَلَا تُنَازَعُ، وَلَا تُجَارَى وَلَا  
تُمَارَى وَلَا تُخَادَعُ وَلَا تُمَازَرُ، سُبْحَانَكَ سَبِيلُكَ جَدِّدٌ، وَأَمْرُكَ رَشِدٌ، وَأَنْتَ حَتَّى صَمَدٌ، سُبْحَانَكَ قَوْلُكَ حُكْمٌ، وَقَضَاؤُكَ حَتْمٌ،  
وَأِرَادَتُكَ عَزْمٌ، سُبْحَانَكَ لَا رَادَّ لِمَشِيَّتِكَ، وَلَا مَبِيدَ لِكَلِمَاتِكَ، سُبْحَانَكَ قَاهِرَ الْأَرْبَابِ، بَاهِرَ الْأَيَاتِ، فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ، بَارِي  
النَّسِمَاتِ، لَكَ الْحَمْدُ حَمِيداً يَدُومُ بِدَوَامِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمِيداً خَالِداً نِعْمَتِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمِيداً يُوَازِي صُنْعَكَ، وَلَكَ  
الْحَمْدُ حَمِيداً يَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمِيداً مَعَ حَمْدِ كُلِّ حَامِدٍ، وَشُكْرًا يَقْضِي عَنْهُ شُكْرُ كُلِّ شَاكِرٍ، حَمْدًا لَا يَتْبَغِي إِلَّا  
لَكَ، وَلَا يَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَّا إِلَيْكَ، حَمِيداً يُسْتَدَامُ بِهِ الْأَوَّلُ، وَيُسْتَدْعَى بِهِ دَوَامُ الْآخِرِ، حَمِيداً يَتَضَاعَفُ عَلَى كُرُورِ الْأَزْمَنِ، وَيَتْرَابِدُ  
أَضْعَافًا مُتْرَابِفَةً، حَمْدًا يَعْجِزُ عَنْ إِحْصَائِهِ الْحَفْظَةُ، وَيَزِيدُ عَلَى مَا أَحْصَتْهُ فِي كِتَابِكَ الْكُتُبَةُ، حَمْدًا يُوَازِنُ عَرْشَكَ الْمَجِيدَ، وَيُعَادِلُ  
كُرْسِيِّكَ الرَّفِيعَ،

حَمْدًا يَكْمُلُ لَدَيْكَ ثَوَابُهُ، وَيَسْتَعْرِقُ كُلَّ جَزَاءِ جَزَائِهِ، حَمْدًا ظَاهِرُهُ وَفَقُّ لِبَاطِنِهِ، وَبَاطِنُهُ وَفَقُّ لِيَصِدْقِ السَّيِّئِ، حَمْدًا

لَمْ يَحْمِدْكَ خَلْقٌ مِثْلُهُ، وَلَا يَعْرِفُ أَحَدٌ سِوَاكَ فَضْلَهُ، حَمْدًا يُعَانُ مِنَ اجْتِهَادِ فِي تَعْدِيدِهِ، وَيُؤَيِّدُ مَنْ أَعْرَقَ نَزْعًا فِي تَوْفِيقِهِ، حَمْدًا  
يَجْمَعُ مَا خَلَقْتَ مِنَ الْحَمِيدِ، وَيَنْتَظِمُ مَا أَنْتَ خَالِقُهُ مِنْ بَعِيدٍ، حَمِيداً لَا حَمِيدَ أَقْرَبُ إِلَيْ قَوْلِكَ مِنْهُ، وَلَا أَحْمِيدَ مِمَّنْ يَحْمِدُكَ بِهِ،  
حَمِيداً يُوجِبُ بِكَرَمِكَ الْمَزِيدَ بِوُفُورِهِ، وَتَصِلُهُ بِمَزِيدٍ بَعْدَ مَزِيدٍ طَوَّالاً مِنْكَ، حَمْدًا يَجِبُ لِكَرَمِ وَجْهِكَ، وَيُقَابِلُ عِزَّ جَلَالِكَ، رَبِّ  
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْمُتَتَجَّبِ الْمُصْطَفَى الْمُكْرَمِ الْمُقَرَّبِ أَفْضَلَ صَلَوَاتِكَ، وَبَارِكْ عَلَيْهِ أَتَمَّ بَرَكَاتِكَ، وَتَرَحَّمْ عَلَيْهِ

أَمْتَع رَحْمَاتِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَّى لَاهُ زَاكِيَهُ لَا تَكُونُ صَلَّى لَاهُ أَزْكَى مِنْهَا، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَّى لَاهُ نَامِيَهُ لَا تَكُونُ صَلَّى لَاهُ أَنْمَى مِنْهَا، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَّى لَاهُ رَاضِيَهُ لَا تَكُونُ صَلَّى لَاهُ رِضَاهُ، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَّى لَاهُ تَرْضِيكَ وَتَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ لَهُ، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَّى لَاهُ لَا تَرْضَى لَهُ إِلَّا بِهَا، وَلَا تَرَى غَيْرَهُ لَهَا أَهْلًا، رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَّى لَاهُ تُجَاوِزُ رِضْوَانِكَ، وَيَتَّصِلُ اتِّصَالُهَا بِبِقَائِكَ، وَلَا يَنْفَدُ كَمَا لَا تَنْفَدُ كَلِمَاتِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَّى لَاهُ تَنْتَظِمُ صَلَّى لَاهُ مَلَائِكَتِكَ وَأَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ، وَتَشْتَمِلُ عَلَى صَلَوَاتِ عِبَادِكَ مِنْ جَنَّكَ وَإِنْسِكَ وَأَهْلِ إِجَابَتِكَ، وَتَجْتَمِعُ عَلَى صَلَّى لَاهُ كُلِّ مَنْ ذَرَأَتْ وَبَرَأَتْ مِنْ أَضْنَانِ خَلْقِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَّى لَاهُ تُحِيطُ بِكُلِّ صَلَّى لَاهُ سَالِفِهِ وَمُسْتَأْتِفِهِ، وَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ صَلَّى لَاهُ مَرْضِيَهُ لَكَ وَلِمَنْ دُونِكَ، وَتُنَشِئُ مَعَ ذَلِكَ صَلَوَاتٍ تُضَاعِفُ مَعَهَا تِلْكَ الصَّلَوَاتِ عِنْدَهَا، وَتَزِيدُهَا عَلَى كُرُورِ الْأَيَّامِ زِيَادَةً فِي

تَضَاعِيفَ لَا- يَعْيدُهَا غَيْرُكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَى أَطَائِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ، الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِامْرِكِ، وَجَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ، وَحَفَظْتَ دِينَكَ، وَخُلَفَاءَكَ فِي أَرْضِكَ، وَحُجَجَكَ عَلَى عِبَادِكَ، وَطَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ وَالذَّنَسِ تَطْهِيراً بِإِرَادَتِكَ، وَجَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ، وَالْمَسِيلَةَ إِلَى جَنَّتِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَّى لَاهُ تُجْزِلُ لَهُمْ بِهَا مِنْ نَحْلِكَ وَكَرَامَتِكَ، وَتُكْمِلُ لَهُمُ الْأَشْيَاءَ مِنْ عَطَايَاكَ وَتَوَافِلِكَ، وَتُوفِّرُ عَلَيْهِمُ الْحَظَّ مِنْ عَوَائِدِكَ وَفَوَائِدِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ صَلَّى لَاهُ لَا أَمِيدَ فِي أَوْلِيهَا، وَلَا غَايَةَ لِأَمْدِهَا، وَلَا نِهَائِيَةَ لِأَخْرِهَا، رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِمْ مِنْهُ عَرْشِكَ وَمَا دُونَهُ، وَمِلَأْ سَمَاوَاتِكَ وَمَا فَوْقَهُنَّ، وَعَدَدَ أَرْضِيكَ وَمَا تَحْتَهُنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ، صَلَّى لَاهُ تُقَرِّبُهُمْ مِنْكَ زُلْفَى، وَتَكُونُ لَكَ وَلَهُمْ رِضَى، وَمُنْتَصِلَةً بِنِظَائِرِهِنَّ أَيْدَاءً. اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيْدَتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامِ أَقَمْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ، وَمَنَارًا فِي بِلَادِكَ، بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ

بِحَبْلِكَ، جَعَلْتَهُ الدَّرِيْعَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ، وَافْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ، وَحَدَرْتَ مَعْصِيَتَهُ، وَأَمَرْتَ بِامْتِنَالِ أَمْرِهِ وَ الْإِنْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ، وَالْأَيَّاقِدَ مَتَقَدِّمًا، وَلَا يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مَتَأَخَّرًا، فَهُوَ عِضْمٌ مِنَ اللَّائِيذِينَ، وَكَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ، وَعُزْوَةُ الْمُتَمَسِّكِينَ، وَبِهَاءِ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ فَأَوْزِعْ لَوْلِيكَ شُكْرَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ، وَأَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ، وَآتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا، وَافْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا، وَأَعِنهُ بِرُكْنِكَ الْأَعَزِّ، وَاشْدُدْ أَرْزُهُ، وَقَوِّ عِضْمَهُ، وَرَاعِهِ بِعَيْنِكَ، وَاحْمِهِ بِحِفْظِكَ، وَانصُرْهُ بِمَلَائِكَتِكَ، وَامْدُدْهُ بِجُنْدِكَ الْأَغْلَبِ، وَأَقِمْ بِهِ كِتَابِكَ وَحُدُودَكَ وَشَرَائِعَكَ وَسُنَنَ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأُحْيِ بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ، وَاجْلِبْ بِهِ صِدَاءَ الْجُورِ عَنْ طَرِيقَتِكَ، وَأَبِنْ بِهِ الضَّرَاءَ مِنْ سَبِيلِكَ، وَأَزِلْ بِهِ النَّيَاطِينَ عَنْ صِرَاطِكَ، وَامْحَقْ بِهِ بُغَاءَ قِصْدِكَ عَوْجًا، وَأَلِنْ جَانِبَهُ لِأَوْلِيَائِكَ، وَابْسُطْ يَدَهُ عَلَى أَعْدَائِكَ، وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَتَعَطُّفَهُ وَتَحَنُّنَهُ، وَاجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ، وَفِي

رِضَاءِ سَاعِينَ، وَإِلَى نُصَيْرَتِهِ وَالْمِدَافَعَةِ عَنْهُ مُكْنِفِينَ، وَإِلَيْكَ وَإِلَى رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذَلِكَ مُتَقَرِّبِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أَوْلِيَائِهِمُ الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمْ، الْمُتَّبِعِينَ مَنْهَجَهُمْ، الْمُقْتَفِينَ آثَارَهُمْ، الْمُتَمَسِّكِينَ بِعُرْوَتِهِمْ، الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَتِهِمْ، الْمُؤْتَمِّينَ بِإِمَامَتِهِمْ، الْمُسْلِمِينَ لِأَمْرِهِمْ، الْمُجْتَهِدِينَ فِي طَاعَتِهِمْ، الْمُتَنْظِرِينَ أَيَّامَهُمْ، الْمَادِّينَ إِلَيْهِمْ أَعْيُنَهُمْ، الصَّلَوَاتِ الْمُبَارَكَاتِ الزَّكَايَاتِ النَّامِيَاتِ الْغَادِيَاتِ الزَّائِحَاتِ، وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَعَلَى أَرْوَاحِهِمْ، وَاجْمَعْ عَلَى التَّقْوَى أَمْرَهُمْ، وَأَصْلِحْ لَهُمْ شُؤُونَهُمْ، وَتُبْ عَلَيْهِمْ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ، وَخَيْرُ الْغَافِرِينَ، وَاجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي دَارِ السَّلَامِ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمٌ عَرَفَهُ، يَوْمٌ شَرَّفْتَهُ وَكَرَّمْتَهُ وَعَظَّمْتَهُ، نَشَرْتَ فِيهِ رَحْمَتَكَ، وَمَنْنْتَ فِيهِ بَعْفُوكَ، وَأَجَزَلْتَ فِيهِ عَطِيَّتَكَ، وَتَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَى عِبَادِكَ. اللَّهُمَّ وَأَنَا عَبْدُكَ الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ، وَبَعْدَ خَلْقِكَ إِيَّاهُ، فَجَعَلْتَهُ مِمَّنْ هَدَيْتَهُ لِدِينِكَ، وَوَفَّقْتَهُ لِحَقِّكَ، وَعَصَيْمْتَهُ بِحَبْلِكَ، وَأَدْخَلْتَهُ فِي حَرْبِكَ، وَارْشَدْتَهُ لِمُوَالَاهِ أَوْلِيَائِكَ، وَمُعَادَاهِ أَعْدَائِكَ، ثُمَّ أَمَرْتَهُ فَلَمْ يَأْتِمِرْ، وَرَجَزْتَهُ فَلَمْ

يَنْزِجُ، وَنَهَيْتُهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ، فَخَالَفَ أَمْرَكَ إِلَى نَهْيِكَ، لَا مُعَانَدَةَ لَكَ وَلَا اسْتِكْبَارًا عَلَيْكَ، بَلْ دَعَاهُ هَوَاهُ إِلَى مَا زَيَّلْتَهُ وَإِلَى مَا حَيَّرْتَهُ، وَأَعَانَهُ عَلَى ذَلِكَ عَيْدُوكَ وَعَيْدُوهُ، فَأَقْدَمَ عَلَيْهِ عَارِفًا بِوَعِيدِكَ، رَاجِيًا لِعَفْوِكَ، وَاثِقًا بِتَجَاوُزِكَ، وَكَانَ أَحَقَّ عِبَادِكَ مَعَ مَا مَنَنْتَ عَلَيْهِ إِلَّا- يَفْعَلُ، وَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ صَاحِرًا ذَلِيلًا، خَاضِعًا خَاشِعًا، خَائِفًا مُعْتَرِفًا بِعَظِيمِ مِنَ الذُّنُوبِ تَحَمُّلْتَهُ، وَجَلِيلِ مِنَ الْخَطَايَا اجْتَرَمْتَهُ، مُسِيئًا تَجِيرًا بِصِفْحِكَ، لَا إِذًا بِرَحْمَتِكَ، مُوقِنًا أَنَّهُ لَا يُجِيرُنِي مِنْكَ مُجِيرٌ، وَلَا يَمْنَعُنِي مِنْكَ مَانِعٌ، فَعُدَّ عَلَيَّ بِمَا تَعُودُ بِهِ عَلَى مَنْ اقْتَرَفَ مِنْ تَعْمُدِكَ، وَجِدَّ عَلَيَّ بِمَا تَجُودُ بِهِ عَلَى مَنْ أَلْقَى بِيَدِهِ إِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ، وَامْنُنْ عَلَيَّ بِمَا لَا يَتَعَاظَمُكَ أَنْ تَمُنَّ بِهِ عَلَى مَنْ أَمْلَكَكَ مِنْ غُفْرَانِكَ، وَاجْعَلْ لِي فِي هَذَا الْيَوْمِ نَصِيبًا أَنَالُ بِهِ حَظًّا مِنْ رِضْوَانِكَ، وَلَا تَرُدَّنِي صِفْرًا مِمَّا يَنْقَلِبُ بِهِ الْمُتَعَبِّدُونَ لَكَ مِنْ عِبَادِكَ، وَإِنِّي لَمْ أَقْدَمْ مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ فَقَدْ قَدَّمْتَ تَوْحِيدَكَ، وَنَفَى الْأَضْدَادِ وَالْأَنْدَادِ وَالْأَشْبَاهِ عَنْكَ، وَأَتَيْتَكَ مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي أَمَرْتَ أَنْ تُؤْتَى مِنْهَا، وَتَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ بِمَا لَا يَقْرُبُ بِهِ أَحَدٌ مِنْكَ إِلَّا بِالتَّقَرُّبِ بِهِ، ثُمَّ أَتْبَعْتُ ذَلِكَ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ، وَالتَّذَلُّلِ وَالِاسْتِكْبَانِ لَكَ، وَحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ، وَالثِّقَةِ بِمَا عِنْدَكَ، وَشَفَعْتُهُ بِرَجَائِكَ الَّذِي قَلَّ مَا يَخِيبُ عَلَيْهِ رَاجِيًا، وَسَأَلْتُكَ مَسْأَلَةَ الْحَقِيرِ الذَّلِيلِ، الْبَائِسِ الْفَقِيرِ، الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ، وَمَعَ ذَلِكَ حَيْفَهُ وَتَضَرُّعًا وَتَعَوُّذًا وَتَلَوُّذًا، لَا مُسِيئَةً تَطِيلًا بِتَكْبِيرِ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَلَا مُتَعَالِيًا بِعَدَالَةِ الْمُطِيعِينَ، وَلَا مُسِيئَةً تَطِيلًا بِشَفَاعَةِ الشَّافِعِينَ، وَأَنَا بَعِيدٌ أَقْلُ الْأَقْلِينَ، وَأَذَلُّ الْأَذَلِّينَ، وَمِثْلُ الدَّرَّةِ أَوْ دُونِهَا، فَيَا مَنْ لَمْ يُعَاجِلِ الْمُسِيئِينَ، وَلَا يَنْدُهُ الْمُتْرَفِينَ، وَيَا مَنْ يَمُنُّ بِإِقَالِهِ الْعَاثِرِينَ، وَيَتَفَضَّلُ بِإِنْظَارِ الْخَاطِئِينَ، أَنَا الْمُسِيءُ الْمُعْتَرِفُ الْخَاطِئُ الْعَاثِرُ، أَنَا الَّذِي أَقْدَمَ عَلَيْكَ مُجْتَرِنًا، أَنَا الَّذِي عَصَاكَ مُتَعَمِّدًا، أَنَا الَّذِي اسْتَخْفَى



مِنْ عِبَادِكَ وَبَارَزَكَ، أَنَا الَّذِي هَابَ عِبَادَكَ وَأَمْنَكَ، أَنَا الَّذِي لَمْ يَزْهَبْ سَطْوَتَكَ وَلَمْ يَخْفَ بِأَسْكَ، أَنَا الْجَانِي عَلَى نَفْسِهِ، أَنَا  
الْمُرْتَهَنُ بِبَيْتِهِ، أَنَا الْقَلِيلُ الْحَيَاءِ، أَنَا الطَّوِيلُ الْعِنَاءِ، بِحَقِّ مَنْ انْتَجَبْتَ مِنْ خَلْقِكَ، وَبِمَنْ اضْطَفَيْتَهُ لِنَفْسِكَ، بِحَقِّ مَنْ اخْتَرْتَ مِنْ  
بَرِيَّتِكَ، وَمِنْ اجْتَبَيْتَ لِسَائِدِكَ، بِحَقِّ مَنْ وَصَلْتَ طَاعَتَهُ بِطَاعَتِكَ، وَمَنْ جَعَلْتَ مَعْصِيَتَهُ كَمَعْصِيَتِكَ، بِحَقِّ مَنْ قَرَنْتَ مُوَالَاةَ  
بِمُوَالَاةِكَ، وَمَنْ نُطِيتَ مُعَادَاةَهُ بِمُعَادَاةِكَ، تَغَمَّدَنِي فِي يَوْمِي هَذَا بِمَا تَتَغَمَّدُ بِهِ مَنْ جَارَ إِلَيْكَ مُتَّصِلًا، وَعَاذَ بِاسْمِكَ تَغْفَارِكَ تَائِبًا،  
وَتَوَلَّيْتَنِي بِمَا تَتَوَلَّى بِهِ أَهْلَ طَاعَتِكَ، وَالزُّلْفَى لِدَيْكَ، وَالْمَكَانَةَ مِنْكَ، وَتَوَحَّدَنِي بِمَا تَتَوَحَّدُ بِهِ مَنْ وَفَى بِعَهْدِكَ، وَأَتَعَبَ نَفْسَهُ فِي  
ذَاتِكَ، وَأَجْهَدَهَا فِي مَرْضَاتِكَ، وَلَا تَوَاحِدُنِي بِتَفْرِيطِي فِي جَنَابِكَ، وَتَعِدِّي طَوْرِي فِي حُدُودِكَ، وَمُجَاوِزِهِ أَحْكَامِكَ، وَلَا  
تَسْتَدْرِجْنِي بِإِمْلَائِكَ لِي اسْتِدْرَاجَ مَنْ مَعْنَى خَيْرٍ مَا عِنْدَهُ، وَلَمْ يَشْرُكْكَ فِي حُلُولِ نِعْمَتِهِ بِي، وَتَبَهَّنِي مِنْ رَقْدِهِ الْغَافِلِينَ، وَسِنِّهِ  
الْمُسْرِفِينَ، وَنَعْسِهِ الْمَخْذُولِينَ، وَخُذْ بِقَلْبِي إِلَى مَا اسْتَعْمَلْتَ بِهِ الْقَانِتِينَ، وَاسْتَعْبَدْتَ بِهِ الْمُتَعَبِّدِينَ، وَاسْتَنْقَذْتَ بِهِ الْمُتَهَاوِينَ،  
وَأَعَدَّنِي مِمَّا يُبَاعِدُنِي عَنْكَ، وَيُحَوِّلُ بَيْنِي وَبَيْنَ حَظِّي مِنْكَ، وَيَصُدُّنِي عَمَّا أُحَاوِلُ لَدَيْكَ، وَسَيَهِّلُ لِي مَسِيلَكَ الْخَيْرَاتِ إِلَيْكَ،  
وَالْمَسَابِقَةَ إِلَيْهَا مِنْ حَيْثُ أَمَرْتَ، وَالْمُشَاحَةَ فِيهَا عَلَى مَا أَرَدْتَ، وَلَا تَمَحِّقْنِي فِيمَنْ تَمَحَّقُ مِنَ الْمُسْتَخْفِينَ بِمَا أُوْعَدْتَ، وَلَا تُهْلِكْنِي  
مَعَ مَنْ تُهْلِكُ مِنَ الْمُتَعَرِّضِينَ لِمَقْتِكَ، وَلَا تُتَبِّرْنِي فِيمَنْ تُتَبِّرُ مِنَ الْمُنْحَرِفِينَ عَنْ سَبِيلِكَ، وَنَجِّنِي مِنْ غَمْرَاتِ الْفِتْنَةِ، وَخَلِّصْنِي مِنْ  
لَهَوَاتِ الْبُلُوَى، وَأَجِرْنِي مِنَ الْأَمْلَاءِ، وَحُلِّ بَيْنِي وَبَيْنَ عَدُوِّ يَصِفُّ لِي، وَهَوَى يُوبِقُنِي، وَمَنْقَصَهُ تَزْهِقُنِي، وَلَا تُعْرِضْ عَنِّي إِعْرَاضَ  
مَنْ لَا تَرْضَى عَنْهُ بَعْدَ غَضَبِكَ، وَلَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْأَمَلِ فِيكَ فَيَغْلِبَ عَلَيَّ الْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَلَا تَمْتَحِنْنِي بِمَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ  
فَتَبْهَطُنِي مِمَّا تُحْمِلُنِيهِ مِنْ فَضْلِ مَحَبَّتِكَ، وَلَا تُرْسِلْنِي مِنْ يَدِكَ إِذْ سَالَ مَنْ لَا

خَيْرٍ فِيهِ، وَلَا حَاجَةَ بِكَ إِلَيْهِ، وَلَا إِنَابَةَ لَهُ، وَلَا تَزِمِ بِي رَمَى مَنْ سَقَطَ مِنْ عَيْنِ رِعَايَتِكَ، وَمَنْ اشْتَمَلَ عَلَيْهِ الْخِزْيُ مِنْ عِنْدِكَ، بَلْ خُذْ بِيَدِي مِنْ سَقَطِهِ الْمُتَرَدِّينَ، وَوَهْلِهِ الْمُتَعَسِّفِينَ، وَزَلَّهُ الْمَعْرُورِينَ، وَوَرَطَهُ الْهَالِكِينَ، وَ عَافِنِي مِمَّا ابْتَلَيْتَ بِهِ طَبَقَاتِ عِبِيدِكَ وَ إِمَائِكَ، وَبَلِّغْنِي مَبَالِغَ مَنْ عُنَيْتَ بِهِ، وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَرَضِيَتْ عَنْهُ، فَأَعَشْتَهُ حَمِيداً، وَتَوَفَّيْتَهُ سَعِيداً، وَطَوَّقْنِي طَوَّقَ الْإِفْلَاحِ عَمَّا يُحْبِطُ الْحَسَنَاتِ، وَيَذْهَبُ بِالْبَرَكَاتِ، وَأَشْعِرْ قَلْبِي الْأَزْدِجَارَ عَنْ قَبَائِحِ السَّيِّئَاتِ، وَفَوَاضِحِ الْحَوْبَاتِ، وَلَا تَشْغَلْنِي بِمَا لَا أُدْرِكُهُ إِلَّا بِكَ عَمَّا لَا- يُرِضِيكَ عَنِّي غَيْرُهُ، وَأَنْزِعْ مِنْ قَلْبِي حُبَّ دُنْيَا دَيْتِهِ تَنْهَى عَمَّا عِنْدَكَ، وَتَصِيدُ عَنِ ابْتِغَاءِ الْوَسِيلَةِ إِلَيْكَ، وَتُذْهِلُ عَنِ التَّقَرُّبِ مِنْكَ، وَزَيِّنْ لِي التَّفَرُّدَ بِمُنَاجَاتِكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَهَبْ لِي عِصْمَةَ تُدِينُنِي مِنْ خَشْيَتِكَ، وَتَقْطَعُنِي عَنْ رُكُوبِ مَحَارِمِكَ، وَتَفْكُنِي مِنْ أَسْرِ الْعِظَائِمِ، وَهَبْ لِي التُّطَهِيرَ مِنْ دَنَسِ الْعِضْيَانِ، وَأَذْهِبْ عَنِّي دَرَنَ الْخَطَايَا، وَسَيْرِبْلِي بِسَرِّبَالِ عَافِيَتِكَ، وَرَدِّدْنِي رِدَاءَ مُعَافَاتِكَ، وَجَلِّلْنِي سَوَابِحَ نِعْمَاتِكَ، وَظَاهِرَ لَمَدَى فَضْلِكَ وَطَوْلَمَكَ، وَأَيِّدْنِي بِتَوْفِيقِكَ وَتَسْدِيدِكَ، وَأَعِنِّي عَلَى صَالِحِ النَّيِّهِ، وَمَرْمِضَةِ الْقَوْلِ، وَمُسْتَحْسَنِ الْعَمَلِ، وَلَا- تَكِلْنِي إِلَى حَيِّوِي وَقُوَّتِي دُونَ حَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ، وَلَا- تُخْزِنِي يَوْمَ تَبْعَثُنِي لِلْقَائِمِ، وَلَا تَفْضُحْنِي بَيْنَ يَدَيِ أَوْلِيَائِكَ، وَلَا تُنْسِنِي ذِكْرَكَ، وَلَا تُذْهِبْ عَنِّي شُكْرَكَ، بَلْ أَلْزِمْنِيهِ فِي أَحْوَالِ السُّهُوِّ عِنْدَ غَفَلَاتِ الْجَاهِلِينَ لِأَلَائِكَ، وَأَوْزِعْنِي أَنْ أَتَّبِعَ بِمَا أَوْلَيْتَنِيهِ، وَأَعْتَرِفَ بِمَا أَسِيدَيْتَهُ إِلَيَّ، وَاجْعَلْ رَغْبَتِي إِلَيْكَ فَوْقَ رَغْبَةِ الرَّاغِبِينَ، وَحَمِيدِي إِيَّاكَ فَوْقَ حَمِيدِ الْحَامِدِينَ، وَلَا تَخْذُلْنِي عِنْدَ فَاقَتِي إِلَيْكَ، وَلَا تُهْلِكْنِي بِمَا أَسِيدَيْتَهُ إِلَيْكَ، وَلَا تَجْبُهْنِي بِمَا جَبَهْتَ بِهِ الْمُعَانِدِينَ لَكَ، فَإِنِّي لَكَ مُسِيَّلٌ، أَعْلَمُ أَنَّ الْحُجَّةَ لَكَ، وَأَنَّكَ أَوْلَى بِالْفَضْلِ، وَأَعُوذُ بِالْإِحْسَانِ، وَأَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ، وَأَنَّكَ بَانَ تَعْفُو أَوْلَى مِنْكَ بَانَ تَعَاقِبَ، وَأَنَّكَ بَانَ تَسْتُرَ أَقْرَبُ مِنْكَ

إلى أن تشهر، فأحيني حياه طيبه تنتظم بما أريد، وتبلغ ما أحب من حيث لا آتي ما تكره، ولا أرتكب ما نهيت عنه، وأمّني

ميته من يسعي نوره بين يديه وعن يمينه، ودلّني بين يديك، وأعزني عند خلقك، وضعني إذا خلوت بك، وأزفني بين عبادك، وأعني عن هو غيبي عني، وزدني إليك فاقه وقرأ، وأعزني من شماته الأعداء، ومن حلول البلاء، ومن الذل والعناء، تعمّدي فيما اطلعت عليه مني بما يتعمد به القادر على البطش لولا حلمه، والأخذ على الجريه لولا أناته، وإذا أردت بقوم فتنه أو سيوا فنجني منها لئلا يهلك، وإذا لم تقمني مقام فضيحة في دنياك فلا تقمني مثله في آخرتك، واشفع لي أوائل مننك بأواخرها، وقديم فوائدك بحوادثها، ولا تمدد لي

مدا يقسو معه قلبي، ولا تفرغني فارغه يذهب لها بهائي، ولا تسمني حسيسه يصغر لها قدرى، ولا نقيصه يجهل من أجلها مكاني، ولا ترغني روعه أيلس بها، ولا خيفه أوجس دونها، اجعل هيبتي في وعيدك، وحزدي من إغذارك وإنذارك، ورهيتي عند تلاوه آياتك، وأعمر ليلى بإيقاظي فيه لعبادتك، ونفردى بالتهجد لك، وتجردي بشيكوني إليك، وإنزال خواجج بك، ومنازلتني إياك في فكاك رقتي من نارك، وإجارتني مما فيه أهلها من عذابك، ولا تذرنني في طغياني عامها، ولا في غمرتي ساهياً حتى حين، ولا تجعلني عظه لمن اتعظ، ولا نکالاً لمن اغتبر، ولا فتنه لمن نظر، ولا تمكر بي فيمن تمكر به، ولا تستبدل بي غيري، ولا تعيز لي اسماً، ولا تبدل لي جسماً، ولا تتخذني هزواً لخلقك، ولا سُخرياً لك ولا تبعاً إلا لمرضاتك، ولا ممتهنأ إلا بالانتقام لك، وأوجدني برد عفوك وحلاوة رحمتك، وروحكوريحانكوجنه نعيمك، وأذقني طعم الفراغ لما تحب بسيعه من سعيتك،

وَالْاجْتِهَادِ فِيمَا يُزِيلُ لَمَدَيْكَ وَعِنْدَكَ، وَ أَتَحْفِنِي بِتُحْفِهِ مِنْ تُحَفَاتِكَ، وَاجْعَلْ تِجَارَتِي رَابِحَةً، وَكَرَّتِي غَيْرَ خَاسِرَةٍ، وَأَخْفِنِي مَقَامَيْكَ، وَشَوْقِي لِقَاءِكَ، وَتُبْ عَلَيَّ تَوْبَةً نَصُوحًا، لَا تُبْقِي مَعَهَا ذُنُوبًا صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً، وَلَا تَذُرْ مَعَهَا عَلَانِيَةً وَلَا سِرِيرَةً، وَأَنْزِعِ الْغُلَّ مِنْ صَدْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ، وَاعْطِفْ بِقَلْبِي عَلَى الْخَاشِعِينَ، وَكُنْ لِي كَمَا تَكُونُ لِلصَّالِحِينَ، وَحَلِّبْنِي حَلِيَّةَ الْمُتَّقِينَ، وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْغَابِرِينَ، وَذِكْرًا نَامِيًا فِي الْآخِرِينَ، وَوَافٍ بِي عِزَّصَةَ الْأَوَّلِينَ، وَتَمِّمْ سُبُوحَ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَظَاهِرَ كَرَامَاتِهَا لَدَيَّ، إِمْلَأْ مِنْ فَوَائِدِكَ يَدِي، وَسُقْ كِرَامَتَهُمْ مَوَاهِبِكَ إِلَيَّ، وَجَاوِزْ بِي الْأَطْيَبِينَ مِنْ أَوْلِيَائِكَ فِي الْجَنَانِ الَّتِي زَيَّنْتَهَا لِأَصْحَابِهَا، وَجَلِّبْنِي شَرَائِفَ نَحْلِكَ فِي الْمَقَامَاتِ الْمُعَدَّةِ لِأَحِبَّائِكَ، وَاجْعَلْ لِي عِنْدَكَ مَقِيلًا آوِي إِلَيْهِ مُطْمَئِنًّا، وَمَثَابَةً أَتَبَوَّأُهَا وَأَقْرُبُ عَيْنًا، وَلَا تُقَابِسْنِي بِعَظِيمَاتِ الْجَبَائِرِ، وَلَا تُهْلِكْنِي يَوْمَ تُبَلَى السَّرَائِرُ، وَأَزِلْ عَنِّي كُلَّ شَكٍّ وَشُبُهَةٍ، وَاجْعَلْ لِي فِي الْحَقِّ طَرِيقًا مِنْ كُلِّ رَحْمَةٍ، وَأَجْزِلْ لِي قَسِيمَ الْمَوَاهِبِ مِنْ نَوَالِكَ، وَوَفِّرْ عَلَيَّ حُظُوظَ الْإِحْسَانِ مِنْ إِفْضَالِكَ، وَاجْعَلْ قَلْبِي وَائْتِقًا بِمَا عِنْدَكَ، وَهَمِّي مُسْتَفْرَعًا لِمَا هُوَ لَكَ، وَاسْتِعْمَلْنِي بِمَا تَسْتَعْمَلُ بِهِ خَالِصِيَّتَكَ، وَ أَشْرِبْ قَلْبِي عِنْدَ ذُهُولِ الْعُقُولِ طَاعَتَكَ، وَاجْمَعْ لِي الْغِنَى وَالْعَفَافَ وَالِدَّعَةَ وَالْمُعَافَاةَ وَالصَّحَّةَ وَالسَّعَةَ وَالطَّمَأْنِينَ وَالْعَافِيَةَ، وَلَا تُحِبِّطْ حَسَنَاتِي بِمَا يَشُوبُهَا مِنْ مَعْصِيَّتِكَ، وَلَا خَلَوَاتِي بِمَا يَعْزِضُ لِي مِنْ نَزَعَاتِ فِتْنَتِكَ، وَصُنْ وَجْهِي عَنِ الطَّلَبِ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ، وَذَيِّنِي عَنِ التَّمَاسِ مَا عِنْدَ الْفَاسِقِينَ، وَلَا تَجْعَلْنِي لِلظَّالِمِينَ ظَهِيرًا، وَلَا لَهُمْ عَلَيَّ مَحْوٍ كِتَابِكَ يَدًا وَنَصِيرًا، وَحُطْنِي مِنْ حَيْثُ لَا أَعْلَمُ حِيَاطَةَ تَقِينِي بِهَا، وَافْتِيحْ لِي أَبْوَابَ تَوْبَتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَرِزْقِكَ الْوَاسِعِ، إِنِّي إِلَيْكَ مِنَ الرَّاغِبِينَ، وَأَتَمِّمْ لِي إِنْعَامَكَ إِنَّكَ خَيْرُ الْمُنْعِمِينَ، وَاجْعَلْ بَاقِيَ عُمْرِي فِي الْحَيِّجِّ وَالْعُمْرَةِ ابْتِغَاءً وَجْهَكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ

وَأَلِّهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَبَدَ الْأَبَدِينَ».

### زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه

از جمله مستحبات این روز شریف، زیارت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) می باشد و زیارتی که برای آن حضرت در این روز نقل شده است، اختصاص به کسانی دارد که در سرزمین مقدس کربلا- توفیق زیارت آن حضرت را پیدا می کنند، علاقمندان به زیارت آن حضرت از راه دور، می توانند همان زیارت وارث یا جامعه را که در فصل نخست این کتاب آمده است در این روز بخوانند.

### برخی از مستحبات و قوف به مشعرالحرام

مستحب است حاجی با دلی آرام از عرفات به سوی مشعرالحرام حرکت کرده و در حال استغفار باشد، امام صادق (علیه السلام) فرمود: در راه رفتن نه تند رود و نه آهسته، بلکه به طور معمول حرکت کند و کسی را آزار ندهد، و مستحب است نماز را تا مزدلفه به تأخیر اندازد، اگر چه ثلث شب نیز بگذرد، و هر دو نماز را با یک اذان و دو اقامه جمع کند، و نوافل مغرب را بعد از نماز عشا بجا آورد، و در صورتی که از رسیدن به مزدلفه پیش از نصف شب مانعی رسید، باید نماز مغرب و عشا را به تأخیر نیاندازد، و در میان راه بخواند.

و مستحب است که در وسط وادی از طرف راست نزول نماید، و اگر حاجی ضروره باشد (سال اول حج او باشد)، مستحب است که در مشعرالحرام قدم بگذارد، و آن شب را هر مقدار که ممکن باشد به عبادت و اطاعت الهی بسر برد، و این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ هَذِهِ جَمْعٌ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْمَعَ لِي فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ. اللَّهُمَّ لَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَأَلْتُكَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِي فِي قَلْبِي، وَأَطْلُبُ إِلَيْكَ أَنْ تُعَرِّفَنِي مَا عَرَفْتَ أَوْلِيَاءَكَ فِي مَنْزِلِي هَذَا، وَأَنْ تَقِيَنِي جَوَامِعَ الشَّرِّ».

امام صادق (علیه)

السلام) فرمود: مستحب است بعد از نماز صبح در حال طهارت حمد و ثنای الهی را بجا آورد، و به هر مقدار که بتواند از نعمتها و تفضلات حضرت حق ذکر کند، و بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد، آنگاه دعا نماید، و این دعا را نیز بخواند:

«اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، فَكَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَيْقِهِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ، اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ، وَخَيْرُ مَدْعُوٍّ وَخَيْرُ مَسْئُولٍ، وَلِكُلِّ وَاقِدٍ جَائِزَةٌ، فَاجْعَلْ جَائِزَتِي فِي مِوْطِنِي هَذَا أَنْ تُقِيلَنِي عَمْرَتِي، وَتَقْبَلَ مَعْدِرَتِي، وَأَنْ تَجَاوَزَ عَنِّي خَطِيئَتِي، ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوَى مِنَ الدُّنْيَا زَادِي».

مستحب است سنگ ریزه هایی را که در منا رمی خواهد نمود از مزدلفه بردارد، که مجموع آنها هفتاد دانه است. و مستحب است وقتی از مزدلفه به سوی منا حرکت کرد و به وادی محسر رسید، به مقدار صد قدم هرزوله کند و بگوید:

«اللَّهُمَّ سَلِّمْ لِي عَهْدِي، وَاقْبَلْ تَوْبَتِي، وَأَجِبْ دَعْوَتِي، وَاخْلُفْنِي فِيمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي».

### مستحبات رمی جمرات

در رمی جمرات چند چیز مستحب است:

۱. طهارت.

۲. امام صادق (علیه السلام) فرمود: هنگامی که سنگ ها را در دست

گرفته و آماده رمی است، این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ حَصِيَاتِي، فَأَخْصِنِي لِي، وَارْفَعْنِي فِي عَمَلِي».

۳. با هر سنگی که می اندازد تکبیر بگوید.

۴. با هر سنگی که می اندازد این دعا را بخواند:

«اللَّهُ أَكْبَرُ. اللَّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ. اللَّهُمَّ تَصَدِّقًا بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي حَجًّا مَبْرُورًا، وَعَمَلًا مَقْبُولًا، وَسَعِيًّا مَشْكُورًا، وَذَنْبًا مَغْفُورًا».

۵. در جمره عقبه میان او و جمره، ده تا پانزده ذراع فاصله باشد، و در جمره اولی و وسطی کنار جمره بایستد.

۶. جمره عقبه را رو به

جرمه و پشت به قبله رمی نماید، وجرمه اولی ووسطی را رو به قبله رمی نماید.

۷. سنگ ریزه را بر انگشت ابهام گذارده، و با ناخن انگشت شهادت بیندازد.

۸. پس از برگشت به جای خود در منا، این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ بِكَ وَثِقْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، فَانْعَمَ الرَّبُّ، وَنِعَمَ الْمَوْلَى وَنِعَمَ النَّصِيرِ».

## آداب قربانی

مستحبات قربانی چند چیز است:

۱. در صورت تمکن، قربانی شتر باشد. اگر نبود گاو، و اگر گاو هم نبود گوسفند باشد.

۲. قربانی بسیار فربه و چاق باشد.

۳. در صورت شتر یا گاو بودن از جنس ماده باشد. و در صورت گوسفند یا بز بودن از جنس نر باشد.

۴. اگر قربانی شتر است ایستاده او را نحر کنند. و از سر دست ها تا زانوی او را ببندند. و شخص از جانب راست او بایستد. کارد یا نیزه و یا خنجر به گودال کردن او فرو برد.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: قربانی را رو به قبله قرار داده، و هنگام ذبح یا نحر این دعا را بخواند:

«وَجَهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صِيْلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِدَلِكْ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي».

## مستحبات حلق و تقصیر

مستحب است رو به قبله نام خدا را بر زبان جاری کرده، و از جانب راست پیش سر را ابتدا کند، و این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَحَسَنَاتٍ مُضَاعَفَاتٍ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

و نیز مستحب است موی سر خود را در منا در خیمه خود دفن نماید، و بهتر این است که بعد از حلق از اطراف ریش و شارب خود گرفته، و هم چنین ناخن ها را بگیرد.

## مستحبات منا

۱. مستحب است حاجی ایام تشریق یعنی یازدهم، دوازدهم و سیزدهم را در منا بماند، و این ماندن در منا

بهتر است از اینکه به مکه رفته، و طواف مستحبی انجام

۲. مستحب است حاجی در منا بعد از پانزده نماز واجب و در غیر منا بعد از ده نماز که اول آن نماز ظهر روز عید است، این تکبیرات را بخواند:

«اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمِهِ الْأَنْعَامِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَدَّبَنَا».

### مستحبات مسجد خیف

۱. مستحب است حاجی نمازهای شبانه روزی خود را چه واجب و چه مستحب در مسجد خیف بخواند، و بهترین محل جایگاه نماز نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) می باشد که از مناره تا سی ذراع از طرف قبله و از سمت راست و چپ و پشت سر قرار دارد.

۲. صد مرتبه سُبحانَ الله گفتن.

۳. صد مرتبه لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ گفتن.

۴. صد مرتبه الْحَمْدُ لِلَّهِ گفتن.

۵. خواندن شش رکعت نماز در جایگاه اصلی مسجد، و بهتر است این نماز را هنگام مراجعت به مکه روز سیزدهم انجام دهد.

### مستحبات برگشت به مکه معظمه

۱. غسل جهت ورود به شهر مکه معظمه و مسجد الحرام.

۲. وارد شدن به مسجد الحرام از باب السلام.

۳. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که اگر روز عید قربان به زیارت خانه خدا مشرف شدی بر در مسجد بایست، و این دعا را بخوان:

«اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَى نَسِيكَ، وَسَيِّمْنِي لَهُ وَسَيِّمْنِي لِي، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْعَلِيلِ الدَّلِيلِ الْمُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ، أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، وَأَنْ تَرْجِعَنِي بِحَاجَتِي. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَالْبَلَدُ بِلَدِّكَ، وَالْبَيْتُ بَيْتِكَ، جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ، وَأَوْمُ طَاعَتِكَ، مُتَّبِعًا لَأَمْرِكَ، رَاضِيًا بِقَدْرِكَ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمَضْطَّرِّ إِلَيْكَ، الْمَطِيعِ لِأَمْرِكَ، الْمُسْتَفِيقِ مِنْ عَذَابِكَ، الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ، أَنْ تُبَلِّغَنِي عَفْوَكَ، وَتُجِيرَنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ».

### مستحبات و اعمال مکه مکرمه



۱. نمازهای واجب را در مسجد الحرام بجا آورد.

۲. ذکر خدا را بسیار بگوید، و حالت تذکر و تبتّه را در خود حفظ نماید.

۳. قرآن را ختم نماید، تا نمیرد مگر اینکه جای خود را در بهشت دیده، و حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) را ببیند.

۴. بسیار به کعبه معظّمه نگاه کند، که موجب آمرزش گناهان می شود.

۵. به هر اندازه که بتواند برای خود و پدر و مادر و خویشاوندان طواف مستحبّی انجام دهد، و اگر بتواند به تعداد ایام سال طواف نماید ثواب بسیار دارد.

۶. از آب زمزم بنوشد.

۷. طواف وداع انجام دهد.

### طواف وداع

بدان که برای کسی که می خواهد از مکه بیرون رود، مستحبّ است طواف وداع نماید، و در هر دور حجرالأسود و رکن یمانی را در صورت امکان استلام کند، و چون به مستجار که نام دیگر آن ملتزم است و نزدیک رکن یمانی است رسد مستحبّاتی را که قبلاً برای آن مکان ذکر شد بجا آورد، و آنچه خواهد دعا کند. بعد حجرالأسود را استلام نموده، و شکم خود را به خانه کعبه بچسباند، یک دست را بر حجر و دست دیگر را به طرف در گذاشته، و حمد و ثنای الهی نماید، و صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد، و این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ صَيِّرْ لِي عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، وَنَبِيِّكَ وَأَمِيِّكَ، وَحَبِيبِكَ وَنَجِيِّكَ، وَخَيْرِ رَسولِكَ مِنْ خَلْقِكَ. اللَّهُمَّ كَمَا بَلَغَ رِسَالَاتِكَ، وَجَاهِدَ فِي سَبِيلِكَ، وَصَيَّرَ بِأَمْرِكَ، وَأَوْذَى فِي جَنْبِكَ حَتَّى أَتَاهُ الْيَقِينُ. اللَّهُمَّ أَقْلِبْنِي مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُشْتَجِاباً لِي، بِأَفْضَلِ مَا يَرْجِعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ مِنَ الْمَغْفِرَةِ وَالْبَرَكَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالْعَافِيَةِ، (مِمَّا يَسْعَى أَنْ أَطْلُبَ أَنْ تُعْطِيَنِي مِثْلَ الَّذِي أُعْطِيْتَهُ أَفْضَلَ مِنْ عَبْدِكَ، وَتَزِيدَنِي عَلَيْهِ) اللَّهُمَّ إِنَّ أُمَّتِي فَأَغْفِرْ لِي وَإِنْ

أَحْيَيْتَنِي فَأَرْزُقْنِيهِ مِنْ قَابِلٍ. اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ بَيْتِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ، حَمَلْتَنِي عَلَى دَائِيَّتِكَ، وَسَيَّرْتَنِي فِي بِلَادِكَ، حَتَّى أَدْخَلْتَنِي حَرَمِيكَ وَأَمْنِكَ، وَقَدْ كَانَ فِي حُسْنِ ظَنِّي بِكَ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، فَإِنْ كُنْتَ قَدْ غَفَرْتَ لِي ذُنُوبِي فَارْزُدْ عَنِّي رِضَى، وَقَرِّبْنِي إِلَيْكَ زُلْفَى، وَلَا تُبَاعِدْنِي، وَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَغْفِرْ لِي فَمِنَ الْآنَ فَاعْفِرْ لِي قَبْلَ أَنْ تَنَائِيَ عَن بَيْتِكَ دَارِي، وَهَذَا أَوَانُ انْصِرَافِي، إِنْ كُنْتَ أَذِنْتَ لِي غَيْرَ رَاغِبٍ عَنكَ وَلَا عَن بَيْتِكَ، وَلَا مُسْتَبَدِّلٍ بِكَ وَلَا بِهِ. اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي، حَتَّى تُبَلِّغَنِي أَهْلِي، وَاكْفِنِي مَوْوَنَةَ عِبَادِكَ وَعِيَالِي، فَإِنَّكَ وَلِيُّ ذَلِكُمْ مِنْ خَلْقِكَ وَمَوْنِي».

پس مقداری از آب زمزم بیاشامد، و این دُعا را بخواند:

«آيُّونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ، إِلَى رَبَّنَا رَاغِبُونَ، إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ».

## بخش دوم: زیارت مزارهای متبرکه مکه مکرمه

### توضیحی کوتاه درباره مزارهای مکه مکرمه

یکی از اعمال مفید و سازنده که با تأکیدات فراوان مورد توجه و توصیه ائمه اطهار و پیشوایان دین قرار گرفته، یاد گذشتگان و زیارت قبور آنان می باشد.

براین اساس محلّ مراقدی که در مکه مشخص است و حجاج محترم می توانند با حضور در کنار قبور آن بزرگواران یا از دور درک فیض نمایند، یادآوری می گردد:

## ۱. قبرستان ابوطالب

### اشاره

قبرستان ابوطالب که به آن حُجُون و جَنَّة المَعْلَى نیز گفته می شود پس از بقیع اشرف مقابر است، و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) مکرّر به آنجا رفتوآمد داشته اند.

و در آنجا حضرت عبدمناف جدّ اعلای پیامبر، حضرت عبدالمطلب جدّ پیامبر، حضرت ابو طالب عموی پیامبر، حضرت خدیجه همسر پیامبر، و عدّه ای از علمای بزرگ و جمع بسیاری از مؤمنین، مدفون می باشند.

و بنابر قولی مدفن والده مکرمه حضرت نبی اکرم «آمنه بنت وهب» نیز در این قبرستان قرار دارد. گرچه مشهور این است که قبر آن جناب در ابواء بین مکه و مدینه است.

### زیارت عبد مناف (علیه السلام) جدّ اعلای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)

«السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا السَّيِّدُ النَّبِيُّ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْغُضْنُ الْمُشْمَرُ مِنْ شَجَرَةِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا حَيِّدَ خَيْرِ الْوُورِي،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْأَنْبِيَاءِ الْأَضْيَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْأَوْصِيَاءِ الْأَوْلِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْحَرَمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ بَيْتِ اللَّهِ الْعَظِيمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتَهُ».

### زيارت عبدالمطلب جدّ يغمبر خدا (صلى الله عليه وآله)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْبَطْحَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَادَاهُ هَاتِفُ الْعَيْبِ بِأَكْرَمِ زِدَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ الدَّبِيحِ إِسْمَاعِيلَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَهْلَكَ اللَّهُ بِدُعَائِهِ أَصْحَابَ الْفِيلِ، وَجَعَلَ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ، وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ، تَزْمِيهِمْ بِحِجَارِهِ مِنْ سَبْجِيلٍ، فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مِمَّا كُؤِلَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ تَضَرَّعَ فِي حَاجَاتِهِ إِلَى اللَّهِ، وَتَوَسَّلَ فِي دُعَائِهِ بِنُورِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اسْتَجَابَ اللَّهُ دُعَاءَهُ، وَتُوْدِيَ فِي الْكَعْبَةِ، وَبُشِّرَ بِالْإِجَابَةِ فِي دُعَائِهِ، وَأَسْبَدَ اللَّهُ الْفِيلَ إِكْرَامًا وَإِعْظَامًا لَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَنْبَغَ اللَّهُ لَهُ الْمَاءَ حَتَّى شَرِبَ وَارْتَوَى فِي الْأَرْضِ الْقَفْرَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الدَّبِيحِ وَأَبَا الدَّبِيحِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَاقِيَ الْحَجِيجِ وَحَافِرَ زَمْزَمَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ جَعَلَ اللَّهُ مِنْ نَسْلِهِ سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ وَخَيْرَ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ طَافَ حَوْلَ الْكَعْبَةِ وَجَعَلَهُ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ رَأَى فِي

الْمَنَامِ سِلْسِلَةَ النُّورِ وَعَلِمَ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَيْبَةَ الْحَمْدِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى آبَائِكَ وَأَجْدَادِكَ وَأَبْنَائِكَ جَمِيعًا وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتَهُ».

### زيارت حضرت ابوطالب عموى گرامى پیامبر (صلى الله عليه وآله) و پدر بزرگوار امير مؤمنان (عليه السلام)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْبَطْحَاءِ وَابْنَ رَيْسَتِهَا، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ الْكَعْبَةِ بَعْدَ تَأْسِيسِهَا، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَافِلَ الرَّسُولِ وَنَاصِرَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ الْمُصْطَفَى وَأَبَا الْمُرْتَضَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَيْضَةَ الْبَلَدِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الذَّابُّ عَنِ الدِّينِ، وَالْبَاذِلُ نَفْسَهُ فِي نُصْرِهِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى وَلَدِكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتَهُ».

### زيارت حضرت خديجه، همسر گرامى پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ فَاطِمَةَ الرَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَوْلَ الْمُؤْمِنَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَنْفَقَتْ مَالَهَا فِي نُصْرِهِ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ، وَنَصِيْرَتُهُ مَا شِئْتَ طَاعَتْ وَدَافَعَتْ عَنْهُ الْأَعْدَاءُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ سَلَّمَ عَلَيْهَا جَبْرَائِيلُ، وَبَلَّغَهَا السَّلَامَ مِنَ اللَّهِ الْجَلِيلِ، فَهَنِيئًا لَكَ بِمَا أَوْلَاكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلٍ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتَهُ».

### زيارت حضرت قاسم فرزند رسول اکرم (صلى الله عليه وآله)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا يَا قَاسِمَ بْنِ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْمُصْطَفَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى مَنْ حَوْلَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكُمْ وَأَرْضَاكُمْ أَحْسَنَ الرِّضَا، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَثَرًا لَكُمْ وَمَسْكَنًا لَكُمْ وَمَأْوِيَةً لَكُمْ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتَهُ».

**اشاره**

در این مکان که نزدیک مسجد تنعیم است حدود صد نفر از فرزندان حضرت زهرا (علیها السلام) به دستور خلیفه عباسی «موسی الهادی» به شهادت رسیده، و به خاک سپرده شده اند با همان زیارت که امام زادگان زیارت می شوند، آنان زیارت می کردند:

**مزار شهدای فح**

«السَّلَامُ عَلَى جَدِّكُمْ الْمُصْطَفَى، السَّلَامُ عَلَى أَبِيكُمْ الْمُؤْتَصَى الرُّضَا، السَّلَامُ عَلَى السَّيِّدَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ،

السَّلَامُ عَلَى خَدِيجَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ أُمِّ الْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَى النَّفُوسِ الْفَاحِرَةِ، بُحُورِ الْعُلُومِ الرَّاحِرَةِ، شُفَعَائِي فِي الْآخِرَةِ، وَأَوْلِيَائِي عِنْدَ عَوْدِ الرُّوحِ إِلَى الْعِظَامِ النَّخِرَةِ، أَنْتُمِ الْخَلْقُ وَوَلَاةِ الْحَقِّ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْأَشْخَاصُ الشَّرِيفَةُ الطَّاهِرَةُ الْكَرِيمَةُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَمُضِيَّ طَفَاةُ، وَأَنَّ عَلِيًّا وَوَلِيِّهُ وَمُجْتَبَاهُ، وَأَنَّ الْإِمَامَةَ فِي وُلْدِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ، نَعْلَمُ ذَلِكَ عِلْمَ الْيَقِينِ، وَنَحْنُ لِدَلِيلِكَ مُعْتَقِدُونَ، وَفِي نَصْرِهِمْ مُجْتَهِدُونَ».

**۳. حجر اسماعیل: در داخل مسجد الحرام کنار خانه کعبه حد فاصل رکن شمالی و رکن غربی، خانه حضرت اسماعیل بوده است که در آن قبر مبارک حضرت اسماعیل و مادرش هاجر و قبور جمع زیادی از پیامبران (علیهم السلام) قرار دارد. و از برخی روایات استفاده می شود که اطراف خانه کعبه قبور انبیای الهی فراوان است، که در این مکان زیارت می شوند.**

**اشاره**

و مستحب است احرام حج تمتع در حجر اسماعیل زیر ناودان رحمت انجام گیرد، و آن جا مکان دعا و استغفار و طلب رحمت و حاجت می باشد.

**زیارت حضرت اسماعیل و هاجر (علیهما السلام) در حجر اسماعیل**

«السَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا إِسْمَاعِيلَ ذَبِيحِ اللَّهِ ابْنِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَابْنَ نَبِيِّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفِيَّ اللَّهِ وَابْنَ صَفِيَّتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَنْعَى اللَّهُ لَهُ بَيْتَ زَمْرَمٍ حِينَ أَشِيكَنَّهُ أَبُوهُ بِوَادِ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ الْمُحَرَّمِ، وَاسْتَجَابَ اللَّهُ فِيهِ دَعْوَةَ أَبِيهِ إِبْرَاهِيمَ حِينَ قَالَ: " رَبَّنَا إِنِّي أَشِيكْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادِ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ " ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ سَلَّمَ نَفْسَهُ لِلذَّبِيحِ طَاعَةً لِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى إِذْ قَالَ لَهُ أَبُوهُ: " إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ " ، فَدَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ الذَّبِيحَ وَفَدَاهُ بِذَبِيحِ عَظِيمٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَعَانَ أَبَاهُ عَلَى بِنَاءِ الْكَعْبَةِ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: " وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ " ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ مَدَحَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ بِقَوْلِهِ: " وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا " ، السَّلَامُ عَلَيْكَ

يَا مَنْ جَعَلَ اللَّهُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ مُحَمَّدًا سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى أَبِيكَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ،  
وَعَلَى أَخِيكَ إِسْحَاقَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ الْمَدْفُونِينَ بِهَذِهِ الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ الْمُعَظَّمَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى

أَمَّكَ الطَّاهِرَةَ الصَّابِرَةَ هَاجِرَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتَهُ، حَشَرْنَا اللَّهُ فِي زُمْرَتِكُمْ تَحْتَ لِوَاءِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَلَا جَعَلَ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ

زِيَارَتِكُمْ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

پس دو رکعت نماز زیارت بخوان، و ثوابش را به آن حضرت اهدا کن.

### زیارت سایر انبیای عظام (علیهم السلام) در حجر اسماعیل

به نیت زیارت ارواح طیبه هریک از انبیای عظام الهی سلام الله علیهم اجمعین یا به نیت زیارت تمامی آنان می خوانی زیارتی را که مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی، و مرحوم شیخ طوسی در تهذیب، و ابن قولویه در کامل الزیارات آورده اند. این زیارت که اول آن «السَّلَامُ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَأَصْفِيَاءِهِ...» می باشد، و در فصل اول این کتاب به عنوان زیارت جامعه اول قرار داده شده، در زیارت همه مرقد های متبرکه جایز است، و پس از پایان آن بسیار بر محمد و آل محمد صلوات می فرستی، و برای خود و مؤمنین و مؤمنات به هر نحو که بخواهی دعا می کنی.

### بخش سوم: اماکن متبرکه مکه مکرمه

#### اماکن متبرکه مکه مکرمه

مرکز جهانی اهل بیت علیه السلام

حدود حرم:

اطراف مکه معظمه، محدوده ای به عنوان حرم در نظر گرفته شده است، و حرم از هر جانب مکه عبارت از آن حدی است که نمی شود بدون احرام از آن حد گذشت، و خداوند متعال آن حد را محل امن برای انسان و حیوان و گیاهان قرار داده است. محدوده حرم از این قرار می باشد:

۱. از جانب شمال مسجد تنعیم است، که در راه مدینه و حدود شش کیلومتر تا مسجدالحرام فاصله دارد.

۲. از جانب جنوب محل اِضَائَةُ لَيْلِن است، که سر راه یمن و فاصله آن تا مسجدالحرام حدود دوازده کیلومتر می باشد.

۳. از جانب شرق جعرانه است که سر راه طائف قرار گرفته، و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) از این حد برای عمره مُحْرَم شدند.

۴. از جانب غرب منطقه حُدَيْبِيَّة (شُمَيْسِي) می باشد، که در کنار راه سابق جدّه، و محل بیعت رضوان است.

حرم در فقه دارای احکامی است که حجاج و واردین به این سرزمین باید

بدان توجه نمایند، و در کتب فقهیه و مناسک ذکر شده است.

## برخی از مساجد شهر مکه

در شهر مکه علاوه بر مسجد الحرام مساجد تاریخی زیادی وجود دارد، که از آن جمله است:

۱. مسجد جنّ، که نزدیک بازار معروف به ابوسفیان است، و محلّ نزول سوره مبارکه جنّ بر پیامبر عظیم الشان می باشد، و سزاوار است در آن دو رکعت نماز تحیت خوانده شود.

۲. مسجد الزّایه، که بعد از فتح مکه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) دستور دادند آنجا پرچم پیروزی را به پا داشتند، و به این مناسبت آن جا مسجدی ساخته اند به نام مسجد الزّایه.

## مسجد الحرام و خصوصیات کعبه

مسجد الحرام مسجدی است بسیار با عظمت که در فضیلت و شرافت بی نظیر می باشد، یک نماز در آن برابری می کند با صد هزار نماز در مساجد دیگر، پس بایستی وقت را غنیمت شمرده و از فضیلت های معنوی مسجد الحرام حداکثر بهره را بُرد.

کعبه در وسط مسجد الحرام قرار دارد با بنایی ساده و مکعب شکل، به ارتفاع حدود ۱۵ متر.

و چون کعبه را می بینی بگو: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَظَّمَكَ وَشَرَّفَكَ وَجَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ».

## ارکان کعبه

رکن شرقی: که حجر الأسود در آن منصوب است.

رکن عراقی یا شمالی، بعد از در کعبه قرار دارد.

رکن غربی: در طواف از حجر اسماعیل که می گذری به آن می رسی .

رکن جنوبی: که به نام رکن یمانی معروف است، بعد از رکن غربی و محاذی رکن شرقی است، امام صادق (علیه السلام) فرمود:

رکن یمانی در ورود ما به بهشت می باشد. ( مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۷۸، رکن یمانی در ورود ما به بهشت می باشد ۱)

حجر الأسود: سنگ سیاه رنگ بیضی شکلی است که در رکن شرقی کعبه قرار دارد، و به دست حضرت ابراهیم (علیه السلام) نصب گردیده است. ارتفاع آن از سطح زمین یک متر و نیم می باشد.

مُتَرَّم: نزدیک رکن یمانی مقابل در کعبه می باشد و آنجا جای دعا و استغفار است. و مستحب است انسان خود را به آنجا

چسبانده، و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ، وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ...».

وا از خدا طلب آمرزش نماید.

مُسْتَجَار: همان ملترم است و آن مکانی است که گناهکاران بدان جا پناه می برند.

ناودان رحمت: بالای کعبه در طرف حجر اسماعیل قرار گرفته، و آنجا محلّ



نزول رحمت و جای تضرع و استغفار است.

**حَطِيم:** محلی است که بین درب کعبه و حجر الأسود قرار دارد، و حطیم نامیده اند چون در این جا مردم تلاش می کنند تا استلام حجر نموده و بیکدیگر فشار می آورند.

و برخی گفته اند حطیم نام دیوار منحنی نیم دایره ای است که حجر اسماعیل را محصور نموده، و ما بین دو زاویه شمالی و غربی خانه کعبه به ارتفاع ۱/۳۱ متر و عرض ۱/۵۲ متر از بالا- و ۱/۴۴ متر از پایین قرار دارد، و فاصله نهایی دیوار حجر اسماعیل (حطیم) تا دیوار خانه از قسمت وسط حدود ده متر است.

### حجر اسماعیل:

بنایی است به شکل نیم دایره با دیواری به ارتفاع یک متر و ۳۰ سانتیمتر که در جانب شمالی کعبه قرار دارد، و قبر حضرت اسماعیل و هاجر، مادر آن حضرت در آن جا می باشد، و بنا بر بعض روایات قبور جمعی از انبیا (علیهم السلام) هم در آن جا است.

### مقام ابراهیم:

محلی است در نزدیک کعبه، به فاصله حدود ۱۳ متر، دارای گنبدی کوچک که با شیشه احاطه شده، و در آن سنگی قرار دارد، که گفته می شود حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام بر آن ایستاده، و مردم را به حج خدا دعوت کرده است، و اثر پاهای مبارکش در آن پیدا می باشد، حجاج محترم نماز طواف خود را پشت این مقام بجای می آورند.

### زمزم

نام چاه آبی است که خداوند به لطف خود در زیر پای حضرت اسماعیل جاری ساخت، و در طول تاریخ و پیش آمد حوادث، بارها مرمت و لایروبی گردیده، و فعلاً آب آن نیز مورد استفاده حجاج بیت الله الحرام قرار می گیرد، و آب آن مورد توجه خاص نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده است، و در طول تاریخ اسلام مؤمنین بدان تبرک می جسته اند. آب زمزم، مبارک و موجب شفاست.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مدینه آب زمزم را درخواست می فرمودند. و در روایت وارد شده: وقتی از آب زمزم نوشیدی، بگو:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ».

نوشیدن آب زمزم بعد از نماز طواف مستحب است.

### صفا و مروه

صفا در سمت جنوب شرقی و مروه در سمت شمال شرقی کعبه قرار دارند.

منظره صفا و مروه بسیار زیبا و باشکوه می باشد، و مستحب است مردها قریب هفتاد متر از سعی را به طور «هَزْوَلَه» حرکت کنند، که حدود آن با رنگ و چراغ سبز مشخص گردیده است.

### شعب ابی طالب

شعب ابی طالب در شمال شرقی مسجدالحرام و در نزدیکی صفا و مروه واقع شده، و محلّ ولادت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و فاطمه زهرا (علیها السلام) است. خاندان بنی هاشم و عبدالمطلب در همین مکان زندگی می کرده اند و پس از بعثت توسط مشرکان حدود سه سال محاصره اقتصادی شدند. طبق نقل مورّخین

عده ای از سران قریش در دارالندوه گردآمدند و عهدنامه ای تنظیم و پیمان بستند که نسبت به فرزندان عبدالمطلب سختگیری و آنهارا تحریم اقتصاد یو تحت اذیت و آزار قرار دهند، سرانجام بعد از گذشت سه سال از این پیمان پنج نفر از مشرکین پشیمان شده و عهدنامه را پاره کردند.

### محلّ ولادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

در نزدیکی صفا و مروه می دانی است که در آنجا کتابخانه ای به نام «مکتبه مکّه المکرّمه» واقع شده، در این بقعه نور عالم تاب نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) بر جهانیان تابید، و در همین محل مدّتی در کنار مادرش آمنه زندگی نمود. حجّاج محترم این دعا را در این مکان مقدّس می خوانند:

«اللَّهُمَّ بِجَاهِ نَبِيِّكَ الْمُصْطَفَى، وَرَسُولِكَ الْمُرْتَضَى، وَأَمِينِكَ عَلَى وَحْيِ السَّمَاءِ، طَهَّرْ قُلُوبَنَا مِنْ كُلِّ وَضْفٍ يُبَاعِدُنَا عَنْ مُشَاهَدَتِكَ وَمَحَبَّتِكَ، وَأَمْتِنَا عَلَى مُوَالَاهِ أَوْلِيَائِكَ، وَمُعَادَاهِ أَعْدَائِكَ، وَالشُّوقِ إِلَى لِقَائِكَ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أُوَدِّعْتُ فِي هَذَا الْمَحَلِّ الشَّرِيفِ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ خَالِصًا مُخْلِصًا، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

### غار حرا

جبل النور، اسم کوهی است در داخل شهر مکّه، و در

آن غاری می باشد به نام غارِ حِرا که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) قبل از بعثت در آن به تفکّر و عبادت خداوند می پرداخت، و در هر فرصتی به سوی آن می شتافت، تا اینکه در ۲۷ رجب، جبرئیل بر آن حضرت نازل شد، و با آوردن آیات سوره علق "اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ" آن حضرت به نبوّت مبعوث شد. مناسب است اگر موفق به دیدن غار حرا شدی، با خواندن دو رکعت نماز و خواندن زیارت آن حضرت از راه دور یاد زحمات طاقت فرسای رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را گرامی داری.

### کوه نُور

کوهی است که در پایین شهر مکه، تقریباً در دو فرسخی مسجدالحرام واقع شده، در آن کوه غاری است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در وقت مهاجرت به جانب مدینه در آن پنهان شدند، و این کوه را جبل الثور نامیده اند، از آن جهت که ثور بن عبد مناف زمانی در آن نزول کرده است.

مرحوم شیخ انصاری (رحمه الله) در مناسک این دعا را برای کوه ثور نقل کرده، که به قصد رجاء می خوانی:

«اللَّهُمَّ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَأَمِينِهِ وَصِدِّيقِهِ يَسِّرْ أُمُورَنَا، وَأَشْرَحْ صُدُورَنَا، وَنَوِّرْ قُلُوبَنَا، وَاخْتِمِ بِالْخَيْرِ أُمُورَنَا، اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ

سِرِّي وَعَلَانِيَتِي فَأَقْبِلْ مَعِيدَتِي، وَتَعْلَمُ حَاجَتِي وَتَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي فَأَغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أُوَدِّعْتُ فِي هَذَا الْمَحِلِّ الشَّرِيفِ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ خَالِصاً مُخْلِصاً، أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

## عَرَفَات

سرزمین عرفات بیابان وسیع و همواری است که در شمال مکه در مسافت حدود ۲۱ کیلومتری واقع شده است، و از حد حرم خارج است.

عرفات سرزمینی است که آدم و حوا (علیهما السلام) بعد از جدایی طولانی، در این سرزمین به یکدیگر رسیدند، و نسبت به هم آشنا و عارف گردیدند.

عرفات سرزمینی است که آدم در این سرزمین اعتراف به گناه خویش کرده است.

عرفات سرزمینی است که دعا در آن مستجاب است، کوه عرفات را «جبل الرحمة» می گویند، و امام حسین (علیه السلام) دعای معروف عرفه را در کنار همین کوه خواندند.

وقوف در عرفات از ارکان حج می باشد، و مستحبات و دعاهاى مربوط به آن قبلاً گذشت.

## مُزْدَلْفَه (مشعرالحرام)

از انتهای مازمین در سمت عرفات تا وادی مُحَسَّر در سمت منی، مُزْدَلْفَه یا مشعرالحرام نامیده شده است، در سال های اخیر حدود مشعرالحرام علامت گذاری شده. وقوف به مشعر در شب دهم ذی حجه بین الطلوعین از ارکان حج می باشد، مستحبات و ادعیه مربوط به مشعر قبلاً بیان شد.

## مِنَا

منا، سرزمینی است میان وادی مُحَسَّر و جمره عقبه که جزو حرم می باشد، و در فاصله کمی در جانب شرقی بین مکه و مشعرالحرام قرار دارد. از جمره عقبه که حدّ نهایی مکه است تا وادی مُحَسَّر در طرف مُزْدَلْفَه، منا است، و طول آن حدود

(۳۶۰۰ متر) می باشد.

یکی از جهاتی که این جا را منا گفته اند آن است که جبرئیل امین در این حصار به حضرت ابراهیم گفت از خدا تمنا و درخواست کن.

### مسجد خَیْف

از مساجد بسیار با عظمت است و در منا قرار دارد.

رمی جمرات، قربانی، حلق یا تقصیر و بیتوته شب یازدهم و دوازدهم، و در بعض موارد شب سیزدهم ذی حجه از اعمالی است که باید در منا انجام شود. اعمال مستحبّ منا و مسجد خَیْف قبلاً گذشت.

### بخش چهارم: اماکن مقدّسه بین راه مکه و مدینه

#### اماکن مقدّسه بین راه مکه و مدینه

پایان بخش این قسمت یادی از اماکن و مشاهد مقدّسه ای است که در مسیر راه مکه و مدینه وجود دارد، مانند:

قبر عبدالله بن عباس در وادی طائف، قبر میمونه همسر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در سَرَف واقع در دو فرسخی مکه، قبر حوّا در جدّه، و آمنه در ابواء، مسجد غدیر خم در نزدیکی جُحفه با فاصله سه میل یا دو میل از جُحفه، و قبور شهدا بدر در بدر، و مدفن عبدالله بن الحارث بن عبدالمطلب که در مراجعه از جنگ بدر در اثر زخم های زیادی شهید شد، و در «رَوْحاء» ۱۷ کیلومتری مدینه به خاک سپرده شد.

مناسب است در خاتمه کتاب درباره برخی از آنها بطور خلاصه مطالبی را یادآور شویم:

#### مسجد غدیر خم:

غدیر خم در سه میلی جُحفه و به روایت دیگر در دو میلی آن واقع شده است.

مرحوم شیخ صدوق در «فقیه» از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که نماز در مسجد غدیر خم مستحبّ است.

#### ابواء

ابواء، نام قریه ای است در سیزده میلی میقات جُحفه، که مادر رسول خدا جناب آمنه بنت وهب پس از زیارت قبر همسرش عبدالله در مدینه، و مراجعت به سوی مکه در آن قریه مریض شد و از دنیا رفت، و در آن محل به خاک سپرده شد.

#### زیارت آمنه بنت وهب مادر گرامی حضرت رسول (صلی الله علیه و آله)

«السَّلَامُ عَلَیْكَ أَیَّتُهَا الطَّاهِرَةُ الْمُطَهَّرَةُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ خَصَّهَا اللَّهُ بِأَعْلَى الشَّرَفِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ سَيَّطَعَ مِنْ جَبِينِهَا نُورٌ

سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ، فَأَضَاءَتْ بِهِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَزَلَتْ لِأَجْلِهَا الْمَلَائِكَةُ، وَضُرِبَتْ لَهَا حُجُبُ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَزَلَتْ لِجِدْمَتِهَا الْحُورُ الْعِينُ، وَسَيَقِينُهَا مِنْ شَرَابِ الْجَنَّةِ، وَبَشَّرَهَا بِوِلَادَةِ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ حَبِيبِ اللَّهِ، فَهَنِيئاً لِمَكَ بِمَا آتَاكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

## بدر

در رمضان سال دوّم هجری، جنگ بدر کبری در آنجا به وقوع پیوست که در جریان آن چهارده تن از اصحاب

آن حضرت به شهادت رسیدند، در زیارت آن شهدا می گویی:

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الشُّهَدَاءُ الْمُؤْمِنُونَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الْإِيمَانِ وَالتَّوْحِيدِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ وَأَنْصَارَ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ، أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ قَدِ اخْتَارَكُمْ لِدِينِهِ وَاصْطَفَاكُمْ لِرَسُولِهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ جَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَنَصَرْتُمْ لِدِينِ اللَّهِ وَسَيِّئِهِ رَسُولِهِ، وَجِدْتُمْ بِأَنْفُسِكُمْ دُونَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قُتِلْتُمْ عَلَى مِنْهَاجِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنِ نَبِيِّهِ وَعَنِ الْإِسْلَامِ وَأَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ، وَعَرَّفْنَا فِي مَحَلِّ رِضْوَانِهِ وَمَوْضِعِ إِكْرَامِهِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ، وَحَسِينَ أَوْلِيَّكَ رَفِيقاً، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ حَزَبُ اللَّهِ، وَأَنَّ مَنْ حَارَبَكُمْ فَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ، وَأَنَّكُمْ لِمَنْ الْمُقَرَّبِينَ الْفَائِزِينَ، الَّذِينَ هُمْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، فَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَ

## ربذه

«ربذه» در فاصله حدود ۲۰۰ کیلومتری شمال شرقی مدینه در کوه های حجاز غربی، بر خط طولی ۱۸-۴۱ و خط عرضی ۴۰-۲۴ قرار دارد. نزدیک ترین راه برای رسیدن به آن، از راه قصیم به مدینه است که حدود ۷۰ کیلومتر از مدینه فاصله دارد. (میقات حج، ش ۴۸، ربذه کجاست؟ سید علی قاضی عسکر) جناب ابوذر غفاری و جمعی از صحابه در آن جا مدفون می باشند. و مستحب است ابوذر را به این عبارات زیارت کنید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ قَالَ فِي حَقِّهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَا أَقَلَّتِ الْغُبْرَاءُ وَلَا أَظَلَّتِ الْخَضِرَاءُ عَلَى ذِي لَهْجَةٍ أَضِدَّقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَطَقَ بِالْحَقِّ، وَلَمْ يَخَفْ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمًا، وَلَا ظَلَمَ ظَالِمًا، أَتَيْتُكَ زَائِرًا شَاكِرًا لِبِلَائِكَ فِي الْإِسْلَامِ، فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي خَصَّكَ بِصَدَقِ اللَّهْجَةِ وَالْخُسُونَةِ فِي ذَاتِ اللَّهِ وَمُتَابَعَةِ الْخَيْرِينَ الْفَاضِلِينَ أَنْ يُحْيِيَنِي حَيَاتِكَ، وَيُمَيِّتَنِي مَمَاتِكَ، وَيَحْشُرَنِي مَحْشَرَكَ، عَلَى إِنْكَارِ مَا أَنْكَرْتَ، وَمُنَابَذَةِ مَنْ نَابَذْتَ، جَمَعَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ وَبَيْنَ رَسُولِهِ وَآلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ فِي مُسْتَقَرِّ رَحْمَتِهِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

## اعمال و ادعیه مدینه منوره

## آداب سفر

## آداب و ادعیه سفر

## مرکز تحقیقات حج

آداب و ادعیه سفر بسیار است، و ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱ وصیت: مستحب است انسان قبل از شروع به سفر وصیت کند، خصوصاً نسبت به حقوق واجبه و ادای دُیون. در روایات اهل بیت (علیهم السلام) نیز درباره وصیت کردن به ویژه برای کسی که قصد سفر دارد، تأکید زیادی شده است.

۲ آگاه نمودن برادران دینی و آشنایان: از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) روایت شده که فرمودند: از

حقوق مسلمان بر برادر دینی خود، یکی این است که هرگاه خواست سفر کند آنان را مطلع سازد، و او بر برادران ایمانی حق دارد که پس از مراجعت به دیدارش بیایند.

۳ دعای سفر: مجلسی در تحفه الزائر می فرماید: مستحب است که پیش از مسافرت غسل کند، و بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَعَلَىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ وَالصَّيِّدِ الْقَيْنِ عَنِ اللَّهِ صِلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. اللَّهُمَّ طَهِّرْ بِهِ قَلْبِي وَأَشْرِخْ بِهِ صِدْرِي وَنَوِّرْ بِهِ قَبْرِي. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي نُورًا وَطَهْرًا وَحِزْزًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَآفَةٍ وَعَاهَةٍ وَسُوءٍ مِمَّا أَخَافُ وَأُخِذَرُ، وَطَهِّرْ قَلْبِي وَجَوَارِحِي وَعِظَامِي وَدَمِي وَشَعْرِي وَبَشْرِي وَمُخِي وَعَصْبِي وَمَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّي. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي شَاهِدًا يَوْمَ حَاجَتِي وَفَقْرِي وَفَاقَتِي إِلَيْكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، "إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ"».

۴ خانواده خود را جمع کند و دو رکعت (و بنا بر قولی چهار رکعت) نماز بگذارد، در رکعت اول حمد و سوره توحید و در رکعت دوم حمد و سوره قدر را بخواند، و بعد از نماز تسیحات حضرت زهراء (علیها السلام) را بگوید و از خداوند طلب خیر کند به این کیفیت که بگوید: «أَسْتَخِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ خَيْرَةً فِي عَافِيهِ»، و آیه الکرسی را بخواند، و حمد و ثنای الهی را بجا آورد، و صلوات و تحیات بر حضرت رسول و آل او بفرستد، و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ الْيَوْمَ نَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوُلْدِي وَمَنْ كَانَ مِنِّي بِسَبِيلِ الْإِيمَانِ الشَّاهِدَ مِنْهُمْ وَالْعَائِبَ. اللَّهُمَّ احْفَظْنَا بِحِفْظِ الْإِيمَانِ وَاحْفَظْ عَلَيْنَا. اللَّهُمَّ اجْمَعْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَلَا تَسْلُبْنَا فَضْلَكَ إِنَّا إِلَيْكَ رَاغِبُونَ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمُنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَالِدِ فِي الدُّنْيَا

وَالْآخِرَةَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ هَذَا التَّوَجُّهَ طَلِبًا لِمَرْضَاتِكَ وَتَقَرُّبًا إِلَيْكَ، اللَّهُمَّ فَبَلِّغْنِي مَا أُوْمَلُّهُ وَأَرْجُوهُ فِيكَ وَفِي أَوْلِيَائِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

و اگر خواست بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي خَرَجْتُ فِي وَجْهِ هَذَا بِلَا نَفْعٍ مِنِّي لِغَيْرِكَ، وَلَا رَجَاءَ يَاوِي بِي إِلَّا إِلَيْكَ، وَلَا قُوَّةَ أَتَكِلُ عَلَيْهَا، وَلَا حِيلَةَ أَلْجَأُ إِلَيْهَا إِلَّا طَلِبَ رِضَاكَ وَابْتِغَاءَ رَحْمَتِكَ وَتَعَرُّضًا لِثَوَابِكَ وَسِيِّئًا كَوْنًا إِلَى حُسْنِ عَائِدَتِكَ، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا سَبَقَ لِي فِي عِلْمِكَ فِي وَجْهِ مِمَّا أَحَبُّ وَأَكْرَهُ. اللَّهُمَّ فَاصْرِفْ عَنِّي مَقَادِيرَ كُلِّ بَلَاءٍ وَمَقْضِي كُلِّ لَأْوَاءٍ، وَابْسُطْ عَلَيَّ كَنَفًا مِنْ رَحْمَتِكَ وَلُطْفًا مِنْ عَفْوِكَ وَحِرْزًا مِنْ حِفْظِكَ وَسِعَةً مِنْ رِزْقِكَ وَتَمَامًا مِنْ نِعْمَتِكَ وَجَمَاعًا مِنْ مُعَافَاتِكَ، وَوَفِّقْ لِي يَارَبِّ فِيهِ جَمِيعَ قَضَائِكَ عَلَيَّ مُوَافِقَهُ هَوَايَ وَحَقِيقَهُ أَمَلِي، وَادْفَعْ عَنِّي مَا أَخَذَرُ وَمَا لَا أَخَذَرُ

عَلَى نَفْسِي مِمَّا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، وَاجْعَلْ ذَلِكَ خَيْرًا لِي لِإِخْرَاجِي وَدُنْيَايَ مَعَ مَا أَسْأَلُكَ أَنْ تَخْلِفَنِي فِيْمَنْ خَلَفْتُ وَرَائِي مِنْ وُلْدِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَإِخْوَانِي وَجَمِيعِ حُرَاتِنِي بِأَفْضَلِ مَا تَخْلُفُ فِيهِ غَائِبًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَخَصُّصِ كُلِّ عَوْرَةٍ وَحِفْظِ كُلِّ مَضِيْعَةٍ وَتَمَامِ كُلِّ نِعْمَةٍ وَدِفَاعِ كُلِّ سَيِّئَةٍ وَكِفَايَةِ كُلِّ مَحْذُورٍ وَصِرَافِ كُلِّ مَكْرُوهٍ وَكَمَالِ مَا تَجْمَعُ لِي بِهِ الرِّضَا وَالسُّرُورَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، ثُمَّ ارْزُقْنِي ذِكْرَكَ وَشُكْرَكَ وَطَاعَتَكَ وَعِبَادَتَكَ حَتَّى تَرْضَى وَبَعْدَ الرِّضَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ يَوْمَ دِينِي وَنَفْسِي وَمَالِي وَأَهْلِي وَدُرِّيَّتِي وَجَمِيعَ إِخْوَانِي. اللَّهُمَّ احْفَظِ الشَّاهِدَ مِنَّا وَالْغَائِبَ. اللَّهُمَّ احْفَظْنَا وَاحْفَظْ عَلَيْنَا. اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي جِوَارِكَ وَلَا تَسْلُبْنَا نِعْمَتَكَ وَلَا تُعَيِّرْ مَا بِنَا مِنْ نِعْمَةٍ وَعَافِيَةٍ وَفَضْلٍ».

۵ روایت شده که مسافر پیش از سفر، سوره حمد و " قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ " و " قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ " و آیه الکرسی و سوره " إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ "



الْقَدْرِ " و آیات ۱۹۱ تا ۱۹۴ سوره آل عمران را که از این قرار است بخواند:

" إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ \* الَّذِينَ يَٰذُكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا ۖ سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ \* رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخُلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ \* رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ \* رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ " .

سپس بگوید:

«اللَّهُمَّ بِحُكْمِكَ يَصُولُ الصَّائِلُ وَيَقْدِرُ تَكَّ يَطُولُ الطَّائِلُ وَلَا حَوْلَ لِكُلِّ ذِي حَوْلٍ إِلَّا بِكَ وَلَا قُوَّةَ يَمْتَلِدُهَا ذُو قُوَّةٍ إِلَّا مِنْكَ، أَسْأَلُكَ بِصِيَّةِ فَوْتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ بَرِيَّتِكَ مُحَمَّدَ نَبِيِّكَ وَعِزَّتِهِ وَسُلَالَتِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَيْهِمْ، وَاكْفِنِي شَرَّ هَذَا الْيَوْمِ وَضُرَّهُ، وَارْزُقْنِي خَيْرَهُ وَيَمْنَهُ، وَأَقْضِ لِي فِي مُتَصِيَّ رِفَاتِي بِحُسْنِ الْعَاقِبَةِ وَبُلُوغِ الْمَحَبَّةِ وَالظَّفَرِ بِالْأَمِّيَّةِ وَكِفَايَةِ الطَّاعِيَةِ الْعَوِيَّةِ وَكُلِّ ذِي قُدْرَةٍ لِي عَلَىٰ أَدِيَّةِ، حَتَّىٰ أَكُونَ فِي جَنَّةِ وَعِصِيَّةِ مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ وَنِقْمَةٍ، وَأُبَدِّلْنِي فِيهِ مِنَ الْمَخَافِيفِ أَمْنًا وَمِنَ الْعَوَائِقِ فِيهِ يُسْرًا، حَتَّىٰ لَا يَصُدَّنِي صَادٌّ عَنِ الْمُرَادِ وَلَا يَحُلَّ بِي طَارِقٌ مِنْ أَدَى الْعِبَادِ، إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَالْأُمُورُ إِلَيْكَ تَصِيرُ، يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ».

۶ سپس با خانواده وداع کند، و بر در خانه بایستد، و تسبیح حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را بگوید، و سوره حمد و آیه الکرسی را از جلو و از طرف راست و چپ بخواند، و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ وَجْهِي وَعَلَيْكَ خَلْفُ أَهْلِي وَمَالِي وَمَا خَوَّلْتَنِي وَقَدْ وَثَّقْتَ بِكَ، فَلَا تُخَيِّبْنِي يَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ مَنْ أَرَادَهُ

وَلَا يُضَيِّعُ مَنْ حَفِظَهُ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْفَظْنِي فِيمَا غَبْتُ عَنْهُ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ بَلِّغْنِي مَا تَوَجَّهْتُ لَهُ وَسَبِّبْ لِي الْمُرَادَ وَسَخِّرْ لِي عِبَادَكَ وَبِلَادَكَ وَارْزُقْنِي زِيَارَةَ نَبِيِّكَ وَوَلِيِّكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ وَجَمِيعِ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَمُيَدِّنِي مِنْكَ بِالْمَعُونَةِ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِي، وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي وَلَا إِلَى غَيْرِي فَكِلِّ وَأَعْطِبْ، وَرَوِّدْنِي التَّقْوَى، وَاغْفِرْ لِي فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَوْجَهَ مَنْ تَوَجَّهَ إِلَيْكَ».

و باز می گویی:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَاسْتَعْتَنْتُ بِاللَّهِ وَاللَّجَأْتُ ظَهْرِي إِلَى اللَّهِ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ رَهْبَةً مِنَ اللَّهِ وَرَعْبَةً إِلَى اللَّهِ وَلَا مَلْجَأَ وَلَا مَنجَا وَلَا مَفْرَّ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَى اللَّهِ، رَبِّ آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ لِأَنَّهُ لَا يَأْتِي بِالْخَيْرِ إِلَهِي إِلَّا أَنْتَ، وَلَا يَصْرِفُ الشُّوْءَ إِلَّا أَنْتَ، عَزَّ جَارُكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ وَتَفَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ وَعَظُمَتْ آلاؤُكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ».

روایت شده: «هر کس هنگام صبح این دعا را بخواند و از خانه بیرون رود، تا شام بلایی به او نرسد تا به خانه برگردد، و اگر شام شود و این دعا را بخواند، بلایی به او نرسد تا صبح به منزل خود باز گردد.» (بحار، ج ۷۶، ص ۲۴۱)

۷ پس از آن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را یازده مرتبه، و سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» و «آیه الكرسي» و سوره «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» را بخواند، و بعد دست بر بدن خود بکشد، و در لحظه سوار شدن به وسیله نقلیه بگوید: "سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ" (زخرف: ۱۳)، پس هفت مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

۸ قبل از مسافرت

صدقه دهد به هرچه ممکن باشد. «روایت شده: مردی از اصحاب امام باقر (علیه السلام) هنگامی که اراده سفر کرد، خدمت آن حضرت آمد تا خدا حافظی کند، حضرت به او فرمود: پدرم علی بن الحسین (علیهما السلام) هرگاه آهنگ سفر می کرد، سلامتی خود را با صدقه دادن از خداوند می خرید، و چون از سفر به سلامت مراجعت می کرد، خدا را شکر کرده و صدقه می داد. (بحار، ج ۷۶، ص ۲۳۱؛ ج ۹، ص ۲۳۳)»

بعد از دادن صدقه بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي اشْتَرَيْتُ بِهَذِهِ الصَّدَقَةِ سِلَامَتِي وَسِلَامَةَ سَفَرِي وَمَا مَعِيَ، فَسَلِّمْنِي وَسَلِّمْ مَا مَعِيَ وَبَلِّغْنِي وَبَلِّغْ مَا مَعِيَ بِبِلَاغِكَ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ».

پس بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ. اللَّهُمَّ كُنْ لِي جَارًا مِنْ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَمِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ، بِسْمِ اللَّهِ دَخَلْتُ وَبِسْمِ اللَّهِ خَرَجْتُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَقَدَّمُ بَيْنَ يَدَيْ نَسِيَانِي وَعَجَلَتِي بِسْمِ اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ فِي سَفَرِي هَذَا ذَكَرْتُهُ أَمْ نَسِيْتُهُ. اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمُسْتَتَعَانُ عَلَى الْأُمُورِ كُلِّهَا وَأَنْتَ الصَّيَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ. اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا وَاطْوِ لَنَا الْأَرْضَ وَسَيِّرْنَا فِيهَا بِطَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ. اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لَنَا ظَهْرَنَا وَبَارِكْ لَنَا فِيمَا رَزَقْتَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبِهِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمُنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَالِدِ. اللَّهُمَّ أَنْتَ عَضْدِي وَنَاصِرِي. اللَّهُمَّ أَقْطَعْ عَنِّي بُعْدَهُ وَمَسَقَّتَهُ وَاصْحَبْنِي فِيهِ وَاخْلُفْنِي فِي أَهْلِي بِخَيْرٍ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».

و هنگامی که سوار بر وسیله نقلیه شد،

بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، "سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ

مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ"، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ أَنْتَ الْحَامِلُ عَلَى الظَّهْرِ وَالْمُسْتَعَانُ عَلَى الْأَمْرِ، اللَّهُمَّ بَلِّغْنَا بَلَاغًا يَبْلُغُ إِلَى خَيْرِ بَلَاغٍ وَيَبْلُغُ إِلَى مَغْفِرَتِكَ وَرِضْوَانِكَ. اللَّهُمَّ لَا طَيْرَ إِلَّا طَيْرُكَ وَلَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُكَ وَلَا حَافِظَ غَيْرُكَ».

۹ از امام صادق (علیه السلام) منقول است کسی که در سفر هر شب آیه الکرسی را بخواند، خود و آنچه با اوست سالم بماند. (مکارم الاخلاق، ص ۲۶۶؛ بحار، ج ۷۶، ص ۲۵۲)

۱۰ در سفر این دعا را بخواند تا در امان پروردگار باشد:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ. اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَسَلِمْتُ نَفْسِي، وَإِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي، وَإِلَيْكَ فَوَضْتُ أَمْرِي، فَاحْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي وَمِنْ فَوْقِي وَمِنْ تَحْتِي وَادْفَعْ عَنِّي بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ، فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».

۱۱ بر زائران محترم سزاوار است بیش از دیگران

به اخلاص در اعمال و مراقبت از حدود الهی اهتمام

داشته باشند، زیرا گذشته از اینکه به مهمانی پروردگار می روند، و مهمان باید رضایت صاحب خانه را فراهم

آورد، طبق حدیث شریف: «كُونُوا لَنَا زَيْنًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا»، (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۸) باید آئینه تمام نمای اسلام ناب محمدی باشند، و لازم است مراقب اعمال خود بوده، و به نمازهای واجب در اول وقت اهتمام بیشتری دهند، در جماعات برادران اهل سنت شرکت کنند، تا از ثواب جماعت بهره مند شوند، و خدای نخواستہ نباید بعضی افراد ناآگاه کاری کنند که در شأن یک زائر ایرانی نبوده و

موجب نفرت دیگران گردد، و در نتیجه اعمال صالحه سایرین را هم تحت الشعاع قرار دهد. خداوند به همه ما توفیق دهد تا بتوانیم به وظایف دینی خود عمل نماییم و آنگونه باشیم که خداوند فرموده است.

۱۲ در سفر تأکید شده که مسافر بعد از هر نماز، سی مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ».

۱۳ اخلاق حسنه و کمک به یکدیگر: در سفر لازم است به همراهان کمک کرده، و در انجام کارها پیشقدم بوده، و از برآوردن احتیاجات دیگران روگردان نباشد، تا خداوند متعال او را از گرفتاری های دنیا و آخرت نجات دهد، در حدیث آمده است: در سفر، بدترین افراد آن کسی است که بتواند به دیگران کمک نماید ولی کوتاهی کند و منتظر کمک دیگران باشد. هم چنین اکیداً سفارش شده که با دوستان و همراهان، با اخلاق خوب و خوش، برخورد نموده و به آنان کمک نماییم، و به ویژه در مشکلات و سختی ها صبور و بردبار باشیم.

## فصل اول: ادعیه و زیارات

### ادعیه و زیارات مشترکه

تعقیبات مشترکه نمازهای روزانه:

از مصباح شیخ طوسی (رحمه الله) و غیره نقل شده هرگاه سلام نماز را دادی، سه مرتبه الله اکبر بگو، و در هر یک دست ها را تا محاذی گوش ها بلند کن و سپس بگو:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، رَبُّنَا وَرَبُّ آبَائِنَا الْأُولَى، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَخَيْدَهُ وَخَيْدَهُ، أَنْجَزَ وَعَيْدَهُ، وَنَصَرَ عَيْدَهُ، وَأَعَزَّ جُنْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَخَيْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَيُمِيتُ وَيُحْيِي، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ

الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

پس بگو:

«أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ».

آنگاه بگو:

«اللَّهُمَّ اهْدِنِي مِنْ عِنْدِكَ ، وَأَفِضْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ ، وَأَنْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ ، وَأَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ، سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، إِعْفِرْ لِي ذُنُوبِي كُلَّهَا جَمِيعاً، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ كُلَّهَا جَمِيعاً إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَافِيَتِكَ فِي أُمُورِي كُلِّهَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَعِزَابِ الْآخِرَةِ، وَأَعُوذُ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَعِزَّتِكَ الَّتِي لَا تُرَامُ وَقُدْرَتِكَ الَّتِي لَا يَمْتَنِعُ مِنْهَا شَيْءٌ مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنْ شَرِّ الْأَوْجَاعِ كُلِّهَا وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا، إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلِداً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبْرُهُ تَكْبِيراً».

پس تسبیح حضرت زهرا (علیها السلام) را می گویی، و پیش از آنکه از جای خود حرکت کنی ده مرتبه بگو: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، إِلَهًا وَاحِدًا أَحَدًا

فَرْدًا صَمَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا».

و برای این تهلیل، به خصوص در تعقیب نماز صبح و شام و هنگام طلوع و غروب آفتاب، فضیلت بسیار وارد شده است، پس می گویی:

«سُبْحَانَ اللَّهِ كَلِمًا سَبَّحَ اللَّهُ شَيْءٌ ۚ وَكَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُسَبَّحَ وَكَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَكَمَا يَتَّبِعِي لِكِرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَلِمًا حَمِدَ اللَّهُ شَيْءٌ ۚ وَكَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُحْمَدَ وَكَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَكَمَا يَتَّبِعِي لِكِرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ، وَلَا

إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَلَّمَا هَلَّلَ اللَّهُ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُهَلَّلَ وَكَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَكَمَا يَنْبَغِي لِكْرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ كَلَّمَا كَبَّرَ اللَّهُ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُكَبَّرَ وَكَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَكَمَا يَنْبَغِي لِكْرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ نِعْمَةٌ أَنْعَمَ بِهَا عَلَيَّ وَعَلَى كُلِّ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ مِمَّنْ كَانَ أَوْ يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا أَرْجُو وَخَيْرِ مَا لَا أَرْجُو، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا أَخْذَرُ وَمِنْ شَرِّ مَا لَا أَخْذَرُ».

پس می خوانی سوره حمد و آیه الکرسی " وَشَهِدَ اللَّهُ } وَآيَهُ " قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ " و آیه سخره (و آن سه آیه است از سوره اعراف که اول آن " إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ " و آخر آن " مِنَ الْمُحْسِنِينَ " است، پس سه مرتبه می گویی:

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ " .

سپس سه مرتبه می گویی:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، واجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرْجًا وَمَخْرَجًا وَارْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ

لَا أَحْتَسِبُ».

واین دعایی است که جبرئیل تعلیم حضرت یوسف (علیه السلام) کرد هنگامی که در زندان بود، پس محاسن خود را به دست گیر، و کف دست چپ را به آسمان گرفته، هفت مرتبه بگو:

« يَا رَبِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ».

به همان حال سه مرتبه بگو:

« يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْنِي وَأَجِرْنِي مِنَ النَّارِ».

پس می خوانی دوازده مرتبه " قُلْ

هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ " را و می گوئی:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكُونِ الْمُخْزُونِ الطَّاهِرِ الطَّهْرِ الْمُبَارَكِ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ وَسَيِّدَانِكَ الْقَدِيمِ، يَا وَهَبَ الْعَطَايَا وَيَا مُطَلِّقَ الْأَسَارَى وَيَا فَكَّاكَ الرَّقَابِ مِنَ النَّارِ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُعْتِقَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا وَتُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ آمِنًا، وَأَنْ تَجْعَلَ دُعَائِي أَوَّلَهُ فَلَاحًا وَأَوْسَطَهُ نَجَاحًا وَآخِرَهُ صِيْلَاحًا، إِنَّكَ أَنْتَ عَلَامُ الْغُيُوبِ».

و در صحیفه علویّه است که در تعقیب هر فریضه بخوان :

«يَا مَنْ لَا يَشْغَلُهُ سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ، يَا مَنْ لَا يَغْلُظُهُ سَائِلُونَ يَا مَنْ لَا يُبْرِمُهُ الْإِحَاحُ الْمُلْحِحِينَ، أَذِقْنِي بَرْدَ عَفْوِكَ وَحِلَاوَةَ رَحْمَتِكَ وَمَغْفِرَتِكَ».

و نیز می گوئی:

«إِلَهِي هَذِهِ صِيْلَاتِي صِيْلَتِي لَا لِحَاجَةٍ مِنْكَ إِلَيْهَا وَلَا رَغْبَةٍ مِنْكَ فِيهَا إِلَّا تَعْظِيمًا وَطَاعَةً وَإِجَابَةً لَكَ إِلَى مَا أَمَرْتَنِي بِهِ، إِنْ كَانَ فِيهَا خَلَلٌ أَوْ نَقْصٌ مِنْ رُكُوعِهَا أَوْ سُجُودِهَا فَلَا تُؤَاخِذْنِي وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ بِالْقَبُولِ وَالْغُفْرَانِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

و نیز بعد از هر نماز این دعا را که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای تقویت حافظه تعلیم امیرالمؤمنین (علیه السلام) نمود، می خوانی:

«سُبْحَانَ مَنْ لَا يَعْتَدِي عَلَى أَهْلِ مَمْلَكَتِهِ، سُبْحَانَ مَنْ لَا يَأْخُذُ أَهْلَ الْأَرْضِ بِاللَّوَانِ الْعَذَابِ، سُبْحَانَ الرَّءُوفِ الرَّحِيمِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فِي قَلْبِي نُورًا وَبَصَرًا وَفَهْمًا وَعِلْمًا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

و در البلد الأمين است که سه مرتبه بعد از هر نماز بگو:

«أَعِيذُ نَفْسِي وَدِينِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوُلْدِي وَإِخْوَانِي فِي دِينِي وَمَا رَزَقَنِي رَبِّي وَخَوَاتِيمَ عَمَلِي وَمَنْ يَعْنِينِي أَمْرُهُ بِاللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِي " لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ " ، وَ " بَرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقِ



إِذَا وَقَبَ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ " ، وَ " بَرَّبِ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلَهِ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَاسِ  
الَّذِي يُوسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ " .

و از شیخ شهید نقل شده است که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) فرموده: هر کس بخواهد خدا او را در قیامت بر اعمال  
بدش مطلع نگرداند و دیوان گناهانش نگشاید، بعد از هر نماز این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنَّ مَغْفِرَتَكَ أَرْجَى مِنْ عَمَلِي ، وَإِنَّ رَحْمَتَكَ أَوْسَعُ مِنْ ذَنْبِي . اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ ذَنْبِي عِنْدَكَ عَظِيمًا فَعَفُوكَ أَعْظَمُ مِنْ ذَنْبِي .  
اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا تَرْحَمْنِي فَارْحَمْنِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» .

و از ابن بابویه (رحمه الله) نقل شده است که فرموده: چون از تسبیح حضرت فاطمه (علیها السلام) فارغ شوی، بگو:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ ، وَمَنْعَكَ السَّلَامُ ، وَلَمَكَ السَّلَامُ ، وَإِلَيْكَ يَعُودُ السَّلَامُ ، " سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ، وَسَلَامٌ عَلَى  
الْمُرْسَلِينَ ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ " ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ ، السَّلَامُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ الْهَادِينَ الْمُهْتَدِينَ ،  
السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَمَلَائِكَتِهِ ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ ، السَّلَامُ عَلَى عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ، السَّلَامُ عَلَى  
الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَيْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ ، السَّلَامُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ  
عَلِيِّ بَاقِرِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ ، السَّلَامُ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الصِّادِقِ ، السَّلَامُ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْكَاظِمِ ، السَّلَامُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى  
الرِّضَا ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْجَوَادِ ، السَّلَامُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الْهَادِي ، السَّلَامُ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الزُّكِّيِّ الْعَشِيْكَرِيِّ ،  
السَّلَامُ عَلَى الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْقَائِمِ الْمُهْتَدِيِّ ، صَلَوَاتُ

اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ».

پس هر حاجت که داری از خدا بخواه. شیخ کفعمی فرموده: بعد از هر نماز می گویی:

«رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيًّا وَبِعَلِيِّ إِمَامًا وَبِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيِّ وَمُحَمَّدٍ

وَجَعْفَرَ وَمُوسَى وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَمُحَمَّدٍ الْخَلْفِ الصَّالِحِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أُمَّةً وَسَادَةً وَقَادَةً، بِهِمْ أَتَوَلَّى وَمِنْ أَعْيَادِهِمْ أَتَبَرُّأُ».

پس سه مرتبه بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْمُعَافَاةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

### دعای کمیل

این دعا از دعاهای معروفی است که حضرت علی (علیه السلام) آن را به «کمیل بن زیاد» که از اصحاب خاص وی بود تعلیم داد. نیایشی عاشقانه و عارفانه است که بنده ای به درگاه خدای غفار انجام می دهد، و از پروردگار، رحمت و بخشایش می طلبد.

علامه مجلسی (رحمه الله) آن را از بهترین دعاها شمرده است.

این دعا در شب های نیمه شعبان و در هر شب جمعه خوانده می شود، و برای ایمنی از گزند دشمنان و افزایش روزی و آمرزش گناهان مفید است.

متن دعای شریف چنین است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ، وَبِقُدْرَتِكَ الَّتِي قَهَرْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ، وَخَضَعَتْ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ، وَذَلَّ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ، وَبِعِزَّتِكَ الَّتِي غَلَبَتْ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ، وَبِعِزَّتِكَ الَّتِي لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ، وَبِعِظَمَتِكَ الَّتِي مَلَأَتْ كُلَّ شَيْءٍ، وَبِئْسَ لَطَانِكَ الَّذِي عَلَا كُلَّ شَيْءٍ، وَبِوَجْهِكَ الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ شَيْءٍ، وَبِأَسْمَائِكَ الَّتِي غَلَبَتْ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ، وَبِعِلْمِكَ الَّذِي أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ، وَبِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَضَاءَ لَهُ كُلَّ شَيْءٍ، يَا نُورُ يَا قُدُّوسُ، يَا أَوَّلَ الْأَوَّلِينَ وَيَا آخِرَ الْآخِرِينَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصْمَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ النَّقَمَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعْمَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي

الدُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تَقَطُّعُ الرَّجَاءَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِّلُ الْبَلَاءَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ، وَكُلَّ خَطِيئَةٍ أَخْطَأْتُهَا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِذِكْرِكَ، وَأَسْتَشْفَعُ بِكَ إِلَى نَفْسِكَ، وَأَسْأَلُكَ بِجُودِكَ أَنْ تُدْنِيَنِي مِنْ قُرْبِكَ، وَأَنْ تُوزِعَنِي شُكْرَكَ، وَأَنْ تُلْهِمَنِي ذِكْرَكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ خَاضِعٍ مُتَذَلِّلٍ خَاشِعٍ، أَنْ تُسَامِحَنِي وَتَرْحَمَنِي وَتَجْعَلَنِي بِقَسَمِكَ رَاضِيًا قَانِعًا، وَفِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ مُتَوَاضِعًا. اللَّهُمَّ وَأَسْأَلُكَ سُؤَالَ مَنْ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ، وَأَنْزَلَ بِكَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ حَاجَتَهُ، وَعَظَمَ فِيهَا عِنْدَكَ رَغْبَتَهُ. اللَّهُمَّ عَظَمَ سُلْطَانُكَ، وَعَلَا مَكَانُكَ، وَخَفِيَ مَكْرُوكُكَ، وَظَهَرَ أَمْرُكَ، وَغَلَبَ قَهْرُكَ، وَجَرَتْ قُدْرَتُكَ، وَلَا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ. اللَّهُمَّ لَا أَجِدُ لِدُنُوبِي غَافِرًا، وَلَا لِقَبَائِحِي سَاتِرًا، وَلَا لِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِي الْقَبِيحِ بِالْحَسَنِ مُبَدِّلًا غَيْرَكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ، ظَلَمْتُ نَفْسِي، وَتَجَرَّأْتُ بِجَهْلِي، وَسَكَنْتُ إِلَى قَدِيمِ ذِكْرِكَ لِي وَمَنْكَ عَلَيَّ. اللَّهُمَّ مَوْلَايَ كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَتَرْتَهُ، وَكَمْ مِنْ فَادِحٍ مِنَ الْبَلَاءِ أَقْلَتَهُ، وَكَمْ مِنْ عِثَارٍ وَقَفَيْتَهُ، وَكَمْ مِنْ مَكْرُوهٍ دَفَعْتَهُ، وَكَمْ مِنْ ثَنَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نَشَرْتَهُ. اللَّهُمَّ عَظَمَ بِلَائِي، وَأَفْرَطَ بِي سُوءُ حَالِي، وَقَصُرَتْ بِي أَعْمَالِي، وَقَعَدْتُ بِي أَغْلَالِي، وَحَبَسَنِي عَنْ نَفْعِي بُعْدُ آمَالِي، وَخَدَعَنِي الدُّنْيَا بِعُزُورِهَا، وَنَفَسَتِي بِجِنَائِهَا، وَمَطَالِي يَا سَيِّدِي، فَاسْأَلْكَ لَكَ بِعِزَّتِكَ أَنْ لَا يَحْجُبَ عَنْكَ دُعَائِي سُوءَ عَمَلِي وَفِعَالِي، وَلَا تَفْضَحْنِي بِخَفِيِّ مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنْ سِرِّي، وَلَا تُعَاجِلْنِي بِالْعُقُوبَةِ عَلَيَّ مَا عَمِلْتُهُ فِي خُلُوتِي، مِنْ سُوءٍ فِعْلِي

وَإِسَاءَتِي، وَدَوَامِ تَفْرِيطِي وَجَهَالَتِي، وَكَثْرَةِ شَهَوَاتِي وَغَفْلَتِي، وَكُنِ اللَّهُمَّ بِعِزَّتِكَ لِي فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ رِءُوفًا، وَعَلَيَّ فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ عَطُوفًا، إِلَهِي وَرَبِّي مَنْ لِي غَيْرُكَ أَسْأَلُهُ كَشْفَ ضُرِّي، وَالنَّظَرَ فِي أَمْرِي، إِلَهِي وَمَوْلَايَ أَجْرَيْتَ عَلَيَّ حُكْمًا اتَّبَعْتُ فِيهِ هَوَى نَفْسِي، وَلَمْ أَحْتَرِسْ فِيهِ مِنْ تَزْيِينِ عَدُوِّي،

فَعَزَّنِي بِمَا أَهْوَى وَأَسْبَعْدَهُ عَلَى ذَلِكِ الْقَضَاءِ، فَتَجَاوَزْتُ بِمَا جَرَى عَلَيَّ مِنْ ذَلِكَ مِنْ نَقْضِ حُدُودِكَ، وَخَالَفْتُ بَعْضَ أَوْامِرِكَ،  
فَلَمَكَ الْحَمِيدُ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكِ، وَلَا حُجَّةَ لِي فِيهَا جَرَى عَلَيَّ فِيهِ قَضَاؤُكَ، وَالزَّمَنِي حُكْمَكَ وَبِلَاؤُكَ، وَقَدْ أَتَيْتُكَ يَا إِلَهِي  
بَعْدَ تَقْصِيرِي وَإِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي، مُعْتَذِرًا نَادِمًا مُنْكَسِرًا مُسْتَقِيلاً مُسْتَغْفِرًا مُنِيبًا مُقِرًّا مُدْعِنًا مُعْتَرِفًا، لَا أَجِدُ مَفْرًا مِمَّا كَانَ مِنِّي، وَلَا  
مَفْرَعًا أَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ فِي أَمْرِي، غَيْرَ قَبُولِكَ عُذْرِي، وَادْخَالَكَ إِيَّايَ فِي سَعَةِ مِنْ رَحْمَتِكَ، اللَّهُمَّ فَاقْبَلْ عُذْرِي، وَارْحَمْ شِدَّةَ ضُرِّي،  
وُفْكَنِي مِنْ شِدَّةِ وَثَاقِي، يَا رَبِّ ارْحَمْ ضَعْفَ يَدَيَّ وَرِقَّةَ جِلْمِي وَدِقَّةَ عَظْمِي، يَا مَنْ بَدَأَ خَلْقِي وَذَكَرِي وَتَزَيَّنِّي وَبَرَّى وَتَغَدَّيْتِي،  
هَبْنِي لِإِتِّدَاءِ كَرَمِكَ وَسَالِفِ بَرِّكَ بِي، يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَرَبِّي، أَتْرَاكَ مُعَذِّبِي بِنَارِكَ بَعْدَ تَوْحِيدِكَ، وَبَعْدَ مَا أَنْطَوَى عَلَيْهِ قَلْبِي  
مِنْ مَعْرِفَتِكَ، وَلَهَجَ بِهِ لِسَانِي مِنْ ذِكْرِكَ، وَاعْتَقَدَهُ ضَمِيرِي مِنْ حُبِّكَ، وَبَعْدَ صِدْقِ اعْتِرَافِي وَدُعَائِي، خَاضِعًا لِرُبُوبِيَّتِكَ، هَيْهَاتَ،  
أَنْتَ أَكْرَمُ مَنْ أَنْ تُضَيِّعَ مَنْ رَبَّيْتَهُ، أَوْ تُبْعِدَ مَنْ أَدْنَيْتَهُ، أَوْ تُشَرِّدَ مَنْ آوَيْتَهُ، أَوْ تُسَلِّمَ إِلَى الْبَلَاءِ مَنْ كَفَيْتَهُ وَرَحِمْتَهُ، وَلَيْتَ شِعْرِي يَا  
سَيِّدِي وَإِلَهِي وَمَوْلَايَ أَتَسَلَّطَ النَّارَ عَلَى وُجُوهِ خَزَنَاتِ لِعَظَمَتِكَ سَاجِدَةً، وَعَلَى أَلْسِنِ نَطَقَاتِ تَوْحِيدِكَ صَادِقَةً وَبِشُكْرِكَ مَادِحَةً،  
وَعَلَى قُلُوبِ اعْتَرَفَتْ بِإِلَهِيَّتِكَ مُحَقِّقَةً، وَعَلَى ضَمَائِرِ حَوْتٍ مِنَ الْعِلْمِ بِكَ حَتَّى صَارَتْ خَاشِعَةً، وَعَلَى جَوَارِحِ سَبَّحَتْ إِلَى أَوْطَانِ  
تَعْبُدِكَ طَائِعَةً، وَأَشَارَتْ بِإِسْتِغْفَارِكَ مُدْعِنَةً، مَا هَكَذَا الظَّنُّ بِكَ، وَلَا أُخْبِرُنَا بِفَضْلِكَ عَنْكَ، يَا كَرِيمُ يَا رَبِّ، وَأَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفِي  
عَنْ قَلِيلٍ مِنَ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَعُقُوبَاتِهَا، وَمَا يَجْرِي فِيهَا مِنَ الْمَكَارِهِ عَلَى أَهْلِهَا، عَلَى أَنَّ ذَلِكَ بَلَاءٌ وَمَكْرُوهٌ، قَلِيلٌ مَكْنُهُ، يَسِيرٌ بَقَاؤُهُ،  
قَصِيرٌ مُدَّتُهُ، فَكَيْفَ احْتِمَالِي لِبَلَاءِ الْآخِرَةِ، وَجَلِيلِ وُقُوعِ الْمَكَارِهِ فِيهَا، وَهُوَ بَلَاءٌ تَطُولُ مُدَّتُهُ، وَيَدُومُ مَقَامُهُ، وَلَا يُخَفَّفُ عَنْ

أَهْلِهِ، لِأَنَّهُ لَا يَكُونُ إِلَّا - عَنِ غَضَبِكَ وَانْتِقَامِكَ وَسَخَطِكَ، وَهَذَا مَا لَا تَقُومُ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ، يَا سَيِّدِي، فَكَيْفَ بِي وَأَنَا  
عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الدَّلِيلُ الْحَقِيرُ الْمُسِيكِينُ الْمُسْتَكِينُ، يَا إِلَهِي وَرَبِّي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ، لِأَيِّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَشْكُو، وَلِمَا مِنْهَا أَضْحَجُ  
وَأَبْكِي، لَا يَلِيمُ الْعَذَابَ وَشِدَّتَهُ، أَمْ لِطُولِ الْبَلَاءِ وَمُدَّتِهِ، فَلَمَّا صَدَّرْتَنِي لِلْعُقُوبَاتِ مَعَ أَعْدَائِكَ، وَجَمَعْتَ بَيْنِي وَبَيْنَ أَهْلِ بَلَائِكَ،  
وَفَرَّقْتَ بَيْنِي وَبَيْنَ أَحِبَائِكَ وَأَوْلِيَائِكَ، فَهَيَّنِي يَا إِلَهِي وَرَبِّي، صَبَرْتُ عَلَى عَذَابِكَ، فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ، وَهَيَّنِي صَبَرْتُ عَلَى  
حَرِّ نَارِكَ، فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى كَرَامَتِكَ، أَمْ كَيْفَ أَصْبِرُ فِي النَّارِ وَرَجَائِي عَفْوِكَ، فَبِعِزَّتِكَ يَا سَيِّدِي وَمَوْلَايَ، أَقْسِمُ  
صَادِقًا، لَئِنْ تَرَكْتَنِي نَاطِقًا لَأَضِجَنَّ إِلَيْكَ بَيْنَ أَهْلِهَا ضَجِيجَ الْأَمْلِينَ،

وَلَأَضِجَنَّ إِلَيْكَ صُورَاحُ الْمُسْتَضِيرِّينَ، وَلَا بَكِيْنَ عَلَيَّكَ بُكَاءَ الْفَاقِدِينَ، وَلَا نَادِيَنَّكَ أَيَّنَ كُنْتَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ، يَا غَايَةَ آمَالِ  
الْعَارِفِينَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، يَا حَبِيبَ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ، وَيَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ، أَفْتَرَاكَ سُبْحَانَكَ يَا إِلَهِي وَبِحَمْدِكَ تَسْمَعُ فِيهَا صَوْتُ  
عَبْدٍ مُسْلِمٍ سَاجِدٍ فِيهَا بِمُخَالَفَتِهِ، وَذَاقَ طَعْمَ عَذَابِهَا بِمَعْصِيَتِهِ، وَحُبَسَ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا بِجُرْمِهِ وَجَرِيرَتِهِ، وَهُوَ يَصْحَجُ إِلَيْكَ ضَجِيجَ مُؤَمِّلٍ  
لِرَحْمَتِكَ، وَيُنَادِيكَ بِلسَانِ أَهْلِ تَوْحِيدِكَ، وَيَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِرُبُوبِيَّتِكَ، يَا مَوْلَايَ، فَكَيْفَ يَبْقَى فِي الْعَذَابِ وَهُوَ يَرْجُو مَا سَلَفَ مِنْ  
حِلْمِكَ، أَمْ كَيْفَ تُؤَلِّمُهُ النَّارَ وَهُوَ يَأْمُلُ فَضْلَكَ وَرَحْمَتِكَ، أَمْ كَيْفَ يُحْرِقُهُ لَهَبُهَا وَأَنْتَ تَسْمَعُ صَوْتَهُ وَتَرَى مَكَانَهُ، أَمْ كَيْفَ  
يَشْتَمِلُ عَلَيْهِ زَفِيرُهَا وَأَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفَهُ، أَمْ كَيْفَ يَتَقَلَّبُ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا وَأَنْتَ تَعْلَمُ صِدْقَهُ، أَمْ كَيْفَ تَزْجُرُهُ زَبَانِيَّتُهَا وَهُوَ يُنَادِيكَ يَا رَبَّهُ،  
أَمْ كَيْفَ تُنْزِلُهُ فِيهَا وَهُوَ يَرْجُو فَضْلَكَ فِي عِتْقِهِ مِنْهَا فَتَنْزِلُهُ فِيهَا، هَيْهَاتَ، مَا ذَلِكَ الظَّنُّ بِكَ، وَلَا الْمَعْرُوفُ مِنْ فَضْلِكَ، وَلَا مُشَبَّهٌ  
لِمَا عَامَلْتَ بِهِ الْمُؤَحِّدِينَ مِنْ بَرِّكَ وَإِحْسَانِكَ، فَبِالْيَقِينِ أَقْطَعُ لَوْلَا مَا حَكَمْتَ

بِهِ مِنْ تَعْدِيدِ جَاحِدِيكَ، وَقَضَيْتَ بِهِ مِنْ إِخْلَادِ مُعَاذِمِيكَ، لَجَعَلْتَ النَّارَ كُلَّهَا بَرْدًا وَسَيْلًا، وَمَا كَانَتْ لِأَحَدٍ فِيهَا مَقَرًّا وَلَا مَقَامًا، لَكِنَّكَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ، أَقْسَمْتَ أَنْ تَمْلَأَهَا مِنَ الْكَافِرِينَ، مِنَ الْجِنَّهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، وَأَنْ تُخَلِّدَ فِيهَا الْمُعَاذِمِينَ، وَأَنْتَ جَلَّ سَنَاؤُكَ قُلْتَ مُبْتَدِئًا، وَتَطَوَّلْتَ بِالْإِنْعَامِ مُتَكَرِّمًا، " أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ "، إِلَهِي وَسَيِّدِي، فَاسْأَلُكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي قَدَّرْتَهَا، وَبِالْقَضِيَّةِ الَّتِي حَتَمْتَهَا وَحَكَمْتَهَا، وَعَلَبْتَ مَنْ عَلَيْهِ أَجْرِيَّتَهَا، أَنْ تَهَبَ لِي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَفِي هَذِهِ السَّاعَةِ، كُلَّ جُزْمٍ أَجْرَمْتُهُ، وَكُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ، وَكُلَّ قَبِيحٍ أَسِيرَرْتُهُ، وَكُلَّ جَهْلٍ عَمِلْتُهُ، كَسَمْتُهُ أَوْ أَعْلَنْتُهُ، أَخْفَيْتُهُ أَوْ أَظْهَرْتُهُ، وَكُلَّ سَيِّئَةٍ أَمَرْتَ بِإِثْبَاتِهَا الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ، الَّذِينَ وَكَلْتَهُمْ بِحِفْظِ مَا يَكُونُ مِنِّي، وَجَعَلْتَهُمْ شُهُودًا عَلَيَّ مَعَ جِوَارِحِي، وَكُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ، وَالشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ، وَبَرَحَمْتِكَ أَخْفَيْتُهُ، وَبِفَضْلِكَ سَتَرْتَهُ، وَأَنْ تُوفِّرَ حَظِّي مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَنْزَلْتَهُ، أَوْ إِحْسَانٍ فَضَّلْتَهُ، أَوْ بَرَ نَشْرْتَهُ، أَوْ رِزْقٍ بَسَّطْتَهُ، أَوْ ذَنْبٍ تَغْفِرُهُ، أَوْ خَطَا تَسْتُرُهُ، يَارَبُّ يَارَبُّ يَارَبُّ، يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَمَالِكِ رِقِّي، يَا مَنْ بِيَدِهِ نَاصِيَّتِي، يَا عَلِيمًا بَضْرِي وَمَسِيكَنْتِي، يَا خَيْرًا بِفَقْرِي وَفَاقْتِي، يَارَبُّ يَارَبُّ يَارَبُّ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَقُدْسِكَ وَأَعْظَمِ صِفَاتِكَ وَأَسْمَائِكَ، أَنْ تَجْعَلَ أَوْقَاتِي مِنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً، وَبِخِدْمَتِكَ مَوْصُولَةً، وَأَعْمَالِي عِنْدَكَ مَقْبُولَةً، حَتَّى تَكُونَ أَعْمَالِي وَأَوْرَادِي كُلُّهَا وَرْدًا وَاحِدًا، وَحَالِي فِي خِدْمَتِكَ سِرْمَدًا، يَا سَيِّدِي، يَا مَنْ عَلَيْهِ مُعْوَلِي، يَا مَنْ إِلَيْهِ شَكْوَتُ أَحْوَالِي، يَارَبُّ يَارَبُّ يَارَبُّ، قُوِّ عَلَى خِدْمَتِكَ جِوَارِحِي، وَاشْدُدْ عَلَيَّ الْعَزِيمَةَ جِوَارِحِي، وَهَبْ لِي الْجِدَّ فِي خَشْيَتِكَ، وَالِدَّوَامَ فِي الْإِتِّصَالِ بِخِدْمَتِكَ، حَتَّى أَسْرَحَ إِلَيْكَ فِي مَيَادِينِ السَّابِقِينَ، وَأُسْرِعَ إِلَيْكَ فِي الْبَارِزِينَ، وَأَشْتاقَ إِلَى قُرْبِكَ فِي الْمُسْتَأَقِينَ، وَأَذْنُو مِنْكَ دُنُو الْمُخْلِصِينَ، وَأَخَافُكَ مَخَافَةَ الْمُوقِنِينَ، وَأَجْتَمِعُ فِي جِوَارِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ. اللَّهُمَّ وَمَنْ أَرَادَنِي

بِسُوءِ فَاَرَدَهُ، وَمَنْ كَادَنِي فَكَادَهُ، وَاجْعَلْنِي مِنْ اَحْسَنِ عِبِيدِكَ نَصِيْبًا عِنْدَكَ، وَاقْرَبِهِمْ مَنْزِلَةً مِنْكَ، وَاخْصِهِمْ زُلْفَةً لَدَيْكَ، فَاِنَّهُ لَا يُنَالُ ذَلِكَ اِلَّا بِفَضْلِكَ، وَجِيْدًا لِي بِجُودِكَ، وَاَعْطِفْ عَلَيَّ بِمَحَبَّتِكَ، وَاَحْفَظْنِي بِرَحْمَتِكَ، وَاجْعَلْ لِسَانِي بِمَذْكُورِكَ لَهْجًا، وَقَلْبِي بِحُبِّكَ مُتِيْمًا، وَمَنْ عَلَيَّ بِحُسْنِ اِجَابَتِكَ، وَاَقْلِنِي عَثْرَتِي، وَاغْفِرْ زَلَّتِي، فَاِنَّكَ قَضَيْتَ عَلَيَّ عِبَادَتِكَ بِعِبَادَتِكَ، وَاَمَرْتَهُمْ بِمُدْعَائِكَ وَضَمِنْتَ لَهُمُ الْاِجَابَةَ، فَاِلَيْكَ يَا رَبِّ نَصِيْبْتُ وَجْهِي، وَاِلَيْكَ يَا رَبِّ مَدَدْتُ يَدِي، فَبِعِزَّتِكَ اَسْتَجِبْ لِي دُعَائِي، وَبَلِّغْنِي مُنَايَ، وَلَا تَقْطَعْ مِنْ فَضْلِكَ رَجَائِي، وَاكْفِنِي شَرَّ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ مِنْ اَعْدَائِي، يَا سَرِيْعَ الرِّضَا، اِغْفِرْ لِمَنْ لَا يَمْلِكُ اِلَّا الدُّعَاءُ، فَاِنَّكَ فَعَالٌ لِمَا تَشَاءُ، يَا مَنْ اَسْمُهُ دَوَاءٌ، وَذِكْرُهُ شِفَاءٌ، وَطَاعَتُهُ غِنَى، اِرْحَمْ مَنْ رَأْسُ مَالِهِ الرَّجَاءُ وَسَلَاحُهُ الْبُكَاءُ، يَا سَابِغَ النِّعَمِ، يَا نُوْرَ الْمُسْتَوْحِشِيْنَ فِي الظُّلْمِ، يَا عَالِمًا لَا يُعَلَّمُ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاَفْعَلْ بِي مَا اَنْتَ اَهْلُهُ، وَصَلِّ عَلَيَّ اللهُ عَلَيَّ رَسُوْلِهِ وَالْاَيْمَةِ الْمَيَامِيْنَ مِنْ آلِهِ، وَسَلِّمْ تَسْلِيْمًا كَثِيْرًا».

### دعای ندبه

این دعای شریف، از معروف ترین دعاهاى معتبر شیعه است، و مضامین بلند و مفاهیم والایی دارد، و نجوایی است که یک مسلمان منتظر، به یاد آن امام غایب از نظر، به درگاه خداوندی عرضه می کند. مروری بر اعتقادات و باورهای شیعه نسبت به فضایل اهل بیت و نوید آمدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اصلاح جهان و گسترش عدل در سایه حکومت جهانی آن دادگستر موعود است، و مستحب است که در چهار عید، یعنی روزهای عید فطر، قربان، غدیر، و جمعه خوانده شود.

شیخ بزرگوار محمد بن مهدی در کتاب «مزار» خود که از مدارک کتاب «بحار» علامه مجلسی است و سید بن طاوس در

کتاب «مصباح الزائر» و میرداماد در کتاب «الأيام الأربعة» و دیگران روایت کرده اند که امام صادق (علیه السلام) دعای ندبه را در روز عید غدیر، فطر، قربان و جمعه قرائت می فرمود. متن دعا چنین است:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَآلِهِ، وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَاؤُكَ فِي أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ اسْتَخْلَصْنَا تَهُمْ لِنَفْسِكَ وَدِينِكَ، إِذَا خْتَرْتَ لَهُمْ جَزِيلَ مَا عِنْدَكَ مِنَ النَّعِيمِ الْمُقِيمِ الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ وَلَا اضْمِحْلَالَ، بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّيَّةِ وَزُخْرُفِهَا وَزُبُرِجْهَا، فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ، وَعَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ، فَقَبَلْتَهُمْ وَقَرَّبْتَهُمْ، وَقَدَّمْتَ لَهُمُ الذُّكْرَ الْعَلِيَّ وَالشَّاءَ الْجَلِيَّ، وَأَهْبَطْتَ عَلَيْهِمْ مَلَائِكَتِكَ، وَكَرَّمْتَهُمْ بِوَحْيِكَ، وَرَفَدْتَهُمْ بِعِلْمِكَ، وَجَعَلْتَهُمُ الذَّرَائِعَ إِلَيْكَ، وَالْوَسِيلَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ، فَبَعْضُ أَسْمَاكَ جَنَّكَ إِلَى أَنْ أَخْرَجْتَهُ مِنْهَا، وَبَعْضُ حَمَلْتَهُ فِي فُلْكَكَ وَنَجَّيْتَهُ وَمَنْ آمَنَ مَعَهُ مِنَ الْهَلَكَةِ بِرَحْمَتِكَ، وَبَعْضُ اتَّخَذْتَهُ لِنَفْسِكَ خَلِيلًا، وَسَأَلْتَ لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ، فَأَجَبْتَهُ، وَجَعَلْتَ ذَلِكَ عَلَيْنَا، وَبَعْضُ كَلَّمْتَهُ مِنْ شَجَرِهِ تَكْلِيمًا، وَجَعَلْتَ لَهُ مِنْ أَحِيهِ رِذَاءًا وَوَزِيرًا، وَبَعْضُ أَوْلَدْتَهُ مِنْ غَيْرِ أَبِي، وَآتَيْتَهُ الْبَيِّنَاتِ، وَأَيَّدْتَهُ بِرُوحِ الْقُدْسِ، وَكَلَّمْتَهُ شَرَعًا لَهُ شَرِيعَةً، وَنَهَجْتَ لَهُ مِنْهَا جَاءًا، وَتَخَيَّرْتَ لَهُ أَوْصِيَاءَ، مُسْتَحْفِظًا بَعْدَ مُسْتَحْفِظٍ، مِنْ مَدَّةٍ إِلَى مَدَّةٍ، إِقَامَةً لِدِينِكَ، وَحُجَّةً عَلَى عِبَادِكَ، وَلِتَلَا- يَزُولَ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ، وَيَعْلَبَ الْبَاطِلُ عَلَى أَهْلِهِ، وَلِتَلَا يَقُولَ أَحَدٌ لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا مُنْذِرًا، وَأَقَمْتَ لَنَا عِلْمًا هَادِيًا، فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنُخْزَى، إِلَى أَنْ انْتَهَيْتَ بِالْأَمْرِ إِلَى حَبِيبِكَ وَنَجِيبِكَ مُحَمَّدٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَكَانَ كَمَا انْتَجَبْتَهُ سَيِّدًا مِنْ خَلْقَتِهِ، وَصَفْوَةً مِنْ اصْطَفَيْتَهُ، وَأَفْضَلَ مِنْ اجْتَبَيْتَهُ، وَأَكْرَمَ مِنْ اعْتَمَدْتَهُ، قَدَّمْتَهُ عَلَى أَنْبِيَائِكَ، وَبَعَثْتَهُ إِلَى الثَّقَلَيْنِ مِنْ عِبَادِكَ، وَأَوْطَأْتَهُ مَشَارِقَكَ وَمَغَارِبَكَ، وَسَخَّرْتَ لَهُ



البراق، وَعَرَجَتْ بِهِ بِرُوحِهِ إِلَى سَمَائِكَ، وَأَوْدَعَتْهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَى انْقِضَاءِ خَلْقِكَ، ثُمَّ نَصَرَتْهُ بِالرُّعْبِ، وَخَفَفَتْهُ بِجَبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَالْمُسَوِّمِينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ، وَوَعَدَتْهُ أَنْ تُظَهَرَ دِينَهُ "عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ"، وَذَلِكَ بَعْدَ أَنْ بَوَّأَتْهُ مَبَوَّأَ صِدْقٍ مِنْ أَهْلِهِ، وَجَعَلَتْ لَهُ وَلَهُمْ "أَوَّلَ يَتَوَضَّعُ لِلنَّاسِ لِلَّذِي بِيَكِّهِ مُبَارَكًا وَهَيْدَى لِلْعَالَمِينَ، فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ، وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا"، وَقُلْتَ: "إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا"، وَجَعَلَتْ أَجْرَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَوَدَّتَهُمْ فِي كِتَابِكَ، فَقُلْتَ: "قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى"، وَقُلْتَ: "مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ"، وَقُلْتَ: "مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا"، فَكَانُوا هُمُ السَّبِيلَ إِلَيْكَ، وَالْمَسِيلَ إِلَىٰ رِضْوَانِكَ، فَلَمَّا انْقَضَتْ أَيَّامُهُ أَقَامَ وَلِيُّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا، هَادِيًا، إِذْ كَانَ هُوَ الْمُنْذِرَ، وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ، فَقَالَ وَالْمَلَأُ أَمَامَهُ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ. اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ»، وَقَالَ: «مَنْ كُنْتُ أَنَا نَبِيُّهُ فَعَلِيٌّ أَمِيرُهُ»، وَقَالَ: «أَنَا وَعَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ، وَسَائِرُ النَّاسِ مِنْ شَجَرَتَيْنِ»، وَأَحَلَّهُ مَحَلَّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، فَقَالَ: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»، وَزَوَّجَهُ ابْنَتَهُ، سَيِّدَةَ الْعَالَمِينَ، وَأَحَلَّ لَهُ مِنْ مَسْجِدِهِ مَا حَلَّ لَهُ، وَسَدَّ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَهُ، ثُمَّ أَوْدَعَهُ عِلْمَهُ وَحِكْمَتَهُ، فَقَالَ: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْحِكْمَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا»، ثُمَّ قَالَ: «أَنْتَ أَحْيَىٰ وَوَصِيٌّ وَوَارِثِي، لِحُكْمِكَ مِنْ لِحْمِي، وَدَمُّكَ مِنْ دَمِي، وَسِلْمُكَ

سَلْمَى، وَحَزْبِيكَ حَزْبِي، وَالْإِيمَانُ مُخَالَطُ لَحْمِيكَ وَدَمِيكَ، كَمَا خَالَطَ لَحْمِي وَدَمِي، وَأَنْتَ غَدَاً عَلَى الْحَوْضِ خَلِيفَتِي، وَأَنْتَ تَقْضِي دِينِي، وَتُنَجِّزُ عِدَاتِي، وَتَشَدِّعُكَ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ، مُبَيِّضَةً وَجُوهَهُمْ، حَوْلِي فِي الْجَنَّةِ، وَهُمْ جِيرَانِي، وَلَوْلَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ لَمْ يُعْرِفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي»، وَكَانَ بَعْدَهُ هُدًى مِنَ الضَّلَالِ وَنُوراً مِنَ الْعَمَى، وَحَبْلَ اللَّهِ الْمَتِينِ وَصِرَاطَهُ الْمُسْتَقِيمِ، لَا يُسْبِقُ بِقَرَابَةِ فِي رَحْمٍ، وَلَا بِسَابِقَةٍ فِي دِينٍ، وَلَا يُلْحَقُ فِي مَنْقَبِهِ مِنْ مَنَاقِبِهِ، يَحْدُو حَدَّو الرُّسُولِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا، وَيُقَاتِلُ

عَلَى التَّأْوِيلِ، وَلَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ قَدْ وَتَرَ فِيهِ صَيْدَ نَادِيدِ الْعَرَبِ، وَقَتَلَ أَبْطَالَهُمْ، وَنَاوَشَ ذُؤَبَانَهُمْ، فَأَوْدَعَ قُلُوبَهُمْ أَحْقَاداً بِدَرِيَّةٍ وَخَيْبَرِيَّةٍ وَحُنَيْنِيَّةٍ وَغَيْرُهُنَّ، فَأَضَبَتْ عَلَى عِدَاوَتِهِ، وَأَكْبَتْ عَلَى مُ نَابَذَتِهِ، حَتَّى قَتَلَ النَّاكِثِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ، وَلَمَّا قَضَى نَحْبَهُ، وَقَتَلَهُ أَشَقَى الْأَخْرِينِ، يَتَّبِعُ أَشَقَى الْأَوَّلِينَ، لَمْ يُمْتَلِ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْهَادِينَ بَعْدَ الْهَادِينَ، وَالْأُمَّةُ مُصِرَّةٌ عَلَى مَقْتِهِ، مُجْتَمِعَةٌ عَلَى قَطِيعِهِ رَحِمِهِ، وَأَقْصَاءِ وُلْدِهِ، إِلَّا الْقَلِيلَ مِمَّنْ وَفَى لِرِعَايَةِ الْحَقِّ فِيهِمْ، فَقَتَلَ مَنْ قَتَلَ، وَسَبَى مَنْ سَبَى، وَأَقْصَى مَنْ أَقْصَى، وَجَرَى الْقَضَاءُ لَهُمْ

بِمَا يُزْجِي لَهُ حُسْنَ الْمُثُوبَةِ، إِذْ كَانَتْ الْأَرْضُ " لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ "، وَ " سَيَبْحَانُ رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ، وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ "، فَعَلَى الْأَطْيَابِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا، فَلَيْبِكَ الْبَاكُونَ، وَإِيَاهُمْ فَلْيَنْدُبِ النَّادِبُونَ، وَلِمِثْلِهِمْ فَلْتَدِرْ الدُّمُوعُ، وَلْيَضْرِبْ رِيحُ الصَّارِحُونَ، وَيَضْرِبْ الضَّاجُونَ، وَيَعِجَّ الْعَاجُونَ، أَيْنَ الْحَسَنِ، أَيْنَ الْحُسَيْنِ، أَيْنَ أَبْنَاءِ الْحُسَيْنِ، صَالِحٌ بَعْدَ صَالِحٍ، وَصَادِقٌ بَعْدَ صَادِقٍ، أَيْنَ السَّبِيلُ بَعْدَ السَّبِيلِ، أَيْنَ الْخَيْرُ بَعْدَ الْخَيْرِ، أَيْنَ الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ، أَيْنَ الْأَقْمَارُ الْمُنِيرَةُ،

أَيْنَ الْأَنْجُمُ الزَّاهِرَةُ، أَيْنَ أَعْلَامُ الدِّينِ

وَقَوَاعِدُ الْعِلْمِ، أَيْنَ بَقِيَّةُ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُو مِنَ الْعِتْرَةِ الْهَادِيَةِ، أَيْنَ الْمُعِيدُ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ، أَيْنَ الْمُنتَظَرُ لِاقَامَةِ الْأَمْتِ وَالْعَوْجِ، أَيْنَ الْمُزْتَجِي لِانْزَالِهِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ، أَيْنَ الْمِدْخَرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ، أَيْنَ الْمُتَخَيَّرُ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ، أَيْنَ الْمُؤَمَّلُ لِأَحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ، أَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ، أَيْنَ قَاصِمُ شَوْكَةِ الْمُعْتَدِينَ، أَيْنَ هَادِمُ أَيْتِهِ الشَّرِكِ وَالنِّفَاقِ، أَيْنَ مُبِيدُ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَالْعِضْيَانِ وَالطُّغْيَانِ، أَيْنَ حَاصِدُ فُرُوعِ الْغِيِّ وَالشَّقَاقِ، أَيْنَ طَامِسُ آثَارِ الزَّرْبِ وَالْأَهْوَاءِ، أَيْنَ قَاطِعُ حَبَائِلِ الْكِبْذِ وَالْإِفْتِرَاءِ، أَيْنَ مُبِيدُ الْعُنَاهِ وَالْمَرَدِّ، أَيْنَ مُسْتَأْصِلُ أَهْلِ الْعِنَادِ وَالتَّضْلِيلِ وَالْإِلْحَادِ، أَيْنَ مُعْزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَمُذِلُّ الْأَعْدَاءِ، أَيْنَ جَامِعُ

الْكَلِمِ عَلَى التَّقْوَى، أَيْنَ بَابُ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى، أَيْنَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ، أَيْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ، أَيْنَ صَاحِبُ يَوْمِ الْمُنْتَجِحِ وَنَاشِئُ رَايَةِ الْهُدَى، أَيْنَ مُؤَلَّفُ شَمْلِ الصَّلَاحِ وَالرِّضَا، أَيْنَ الطَّالِبُ بِمُذْحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ، أَيْنَ الطَّالِبُ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ، أَيْنَ الْمَنْصُورُ عَلَى مَنْ اعْتَدَى عَلَيْهِ وَافْتَرَى، أَيْنَ الْمُضْطَرُّ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَا، أَيْنَ صَدْرُ الْخَلَائِقِ ذُو الْبِرِّ وَالتَّقْوَى، أَيْنَ ابْنُ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى، وَابْنُ عَلِيِّ الْمُزْتَضَى، وَابْنُ خَدِيدِجَةَ الْعَرَاءِ، وَابْنُ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى، بِبَابِي أَنْتَ وَأُمِّي وَنَفْسِي لَكَ الْوِقَاءُ وَالْحَمِي، يَا ابْنَ السَّادَةِ الْمُقَرَّبِينَ، يَا ابْنَ النُّجَبَاءِ الْأَكْرَمِينَ، يَا ابْنَ الْهُدَاهِ الْمَهْدِيِّينَ، يَا ابْنَ الْخَيْرِ الْمُهَذَّبِينَ، يَا ابْنَ الْعَطَارِفِ الْأَنْجَبِينَ، يَا ابْنَ الْأَطَايِبِ الْمُطَهَّرِينَ، يَا ابْنَ الْخَضَارِمِ الْمُتَنَجِّبِينَ، يَا ابْنَ الْقِمَاقِمِ الْأَكْرَمِينَ، يَا ابْنَ الْبُدُورِ الْمُنِيرِ، يَا ابْنَ السُّرُجِ الْمُضِيئِ، يَا ابْنَ الشُّهْبِ الثَّاقِبِ، يَا ابْنَ الْأَنْجُمِ الزَّاهِرِ، يَا ابْنَ السُّبُلِ الْوَاضِحِ، يَا ابْنَ الْأَعْلَامِ اللَّائِحِ، يَا ابْنَ الْعُلُومِ الْكَامِلِ، يَا ابْنَ السُّنَنِ الْمَشْهُورِ، يَا ابْنَ الْمَعَالِمِ الْمَأْثُورِ، يَا ابْنَ الْمُعْجَزَاتِ الْمَوْجُودِ، يَا ابْنَ الدَّلَائِلِ الْمَشْهُودِ، يَا ابْنَ الصَّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ، يَا ابْنَ التَّبَا الْعَظِيمِ، يَا ابْنَ مَنْ هُوَ فِي أُمَّ الْكِتَابِ لَعْدَى اللَّهِ عَلَيَّ حَكِيمٌ، يَا ابْنَ الْآيَاتِ وَالْبَيِّنَاتِ، يَا ابْنَ الدَّلَائِلِ الظَّاهِرَاتِ، يَا ابْنَ الْبُرَاهِينِ الْوَاضِحَاتِ الْبَاهِرَاتِ، يَا ابْنَ الْحُجَجِ

الْبَالِغَاتِ، يَا ابْنَ النِّعَمِ السَّابِغَاتِ، يَا ابْنَ طَهٍ وَالْمُحَكَّمَاتِ، يَا ابْنَ يَسٍ وَالذَّارِيَاتِ، يَا ابْنَ الطُّورِ وَالْعَادِيَاتِ، يَا ابْنَ مَنْ دَنَى فَتَدَلَّى، فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى، دُنُوًّا وَاقْتِرَابًا مِنَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى، لَيْتَ شِعْرِي أَيْنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَى، بَلْ أَيْ أَرْضُ تُفْلِكَ أَوْ تُرَى، أَمْ بَرِضَى أَوْ غَيْرِهَا أَمْ ذِي طُوًى، عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَلَا تُرَى، وَلَا أَسْمِعُ لِمَكَ حَسِيَسًا وَلَا نَجْوَى، عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ تُحِيطَ بِمَكَ دُونِي الْبَلْوَى، وَلَا يَنَالُكَ مِنِّي ضَمِيحٌ وَلَا شَكْوَى، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مُغَيَّبٍ لَمْ يَخْلُ مِنَّا، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَارِحٍ مَا نَزَحَ عَنَّا، بِنَفْسِي أَنْتَ أُمِّيَّةٌ شَائِقٌ يَتَمَنَّى، مِنْ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ ذَكَرْنَا فَحَنَّا، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ عَقِيدٍ عَزَّ لَا يُسَامَى، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ أُثَيْلٍ مَجْدٌ لَا يُحَادَى، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ تَلَايِدٍ نَعَمَ لَا تُضَاهَى، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَصِيْفٍ شَرَفٍ لَا يُسَاوَى، إِلَى مَتَى أَحَارُ فِيكَ يَا مُؤَلَايَ، وَإِلَى مَتَى وَآئِي خِطَابِ أَصِفُ فِيكَ وَآئِي نَجْوَى، عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أُجَابَ دُونَكَ وَأُنَاغَى، عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أُبْكِيكَ وَيَخْذُلَكَ الْوَرَى، عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ يَجْرِيَ عَلَيْكَ دُونَهُمْ مَا جَرَى، هَلْ مِنْ مُعِينٍ فَأُطِيلَ مَعَهُ الْعَوِيلَ وَالْبُكَاءَ، هَلْ مِنْ جَزُوعٍ فَأُسَاعِدُ جَزَعَهُ إِذَا خَلَا، هَلْ قُبْدِيَتْ عَيْنٌ فَسَاعَدَتْهَا عَيْنِي عَلَى الْقُدَى، هَلْ إِلَيْكَ يَا ابْنَ أَحْمَدَ سَبِيلٌ فَتَلْقَى، هَلْ يَتَّصِلُ يَوْمَنَا مِنْكَ بَعْدَهُ فَنَحْظِي، مَتَى نَرِدُ مَنَاهْلَكَ الرَّوِيَّةَ فَنَزْوَى، مَتَى نَسْتَفِيعُ مِنْ عَيْدِ مَائِكَ فَقَدْ طَالَ الصَّدَى، مَتَى نُغَادِيكَ وَنُرَاوِحُكَ فَنَقْرَ عَيْنًا، مَتَى تَرَانَا وَنَرَاكَ وَقَدْ نَشَرْتَ لَوَاءَ النَّصِيرِ تُرَى، أَتَرَانَا نَحْفُ بِمَكَ وَأَنْتَ تَوْمُ الْمَلَا، وَقَدْ مَلَأْتَ الْأَرْضَ عَيْدَلًا، وَأَذَقْتَ أَغْدَاءَكَ هَوَانًا وَعِقَابًا، وَأَبْرَتَ الْعِنَاءَ وَجَحْدَةَ الْحَقِّ، وَقَطَعْتَ دَابِرَ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَاجْتَسَنْتَ أُصُولَ الظَّالِمِينَ، وَنَحْنُ نَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ أَنْتَ كَشَفْتَ الْكُرْبَ وَالْبَلْوَى، وَإِلَيْكَ أَسْتَعْدَى فَعِنْدَكَ الْعُدْوَى، وَأَنْتَ

رَبِّ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى، فَأَعِثْ يَا

غِيَاثَ الْمُسِيئِينَ عُبَيْدَكَ الْمُبْتَلَى، وَ أَرِهِ سَيِّدُهُ يَا شَدِيدَ الْقُوى، وَأَزِلْ عَنْهُ بِهِ الْأَسَى وَالنَّجْوَى، وَبَرِّدْ غَلِيلَهُ يَا مَنْ عَلَى الْعَرْشِ  
اسْتَوَى، وَمَنْ إِلَيْهِ الرُّجْعَى وَالْمُنْتَهَى. اللَّهُمَّ وَنَحْنُ عِبِيدُكَ الشَّائِقُونَ إِلَى وَلِيِّكَ الْمَذْكُورِ بِحُكِّكَ وَبِنَيْبِكَ، خَلَقْتَهُ لَنَا عِضِمَهُ وَمَلَاذًا،  
وَأَقَمْتَهُ لَنَا قِوَامًا وَمَعَاذًا، وَجَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ مَنَا إِمَامًا، فَبَلِّغْهُ مِنَّا تَحِيَّهً وَسَلَامًا، وَزِدْنَا بِذَلِكَ يَا رَبِّ إِكْرَامًا، وَاجْعَلْ مُسِيئَتَهُ لَنَا مُسِيئَةً تَقْرَأُ  
وَمُقَامًا، وَأَتِمِّمْ نِعْمَتِكَ بِتَقْدِيمِكَ إِيَّاهُ أَمَامَنَا، حَتَّى تُورِدَنَا جَنَّاتِكَ وَمُرَافِقَةَ الشُّهَدَاءِ مِنْ خُلَصَائِكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ  
مُحَمَّدٍ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ حَيْدُهُ وَرَسُولِكَ السَّيِّدِ الْأَكْبَرِ، وَعَلَى أَبِيهِ السَّيِّدِ الْأَصْغَرِ، وَحَيْدَتِهِ الصَّدِيقِ الْكَبِيرِ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ،  
وَعَلَى مَنْ أَصِيفِيَّتْ مِنْ آبَائِهِ الْبَرِّرَةِ، وَعَلَيْهِ أَفْضَلُ وَأَكْمَلُ وَأَتَمُّ وَأَدْوَمُ وَأَكْبَرُ وَأَوْفَرُ مَا صَيَلْتِ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَصِيفِيَّاتِكَ وَخَيْرَتِكَ  
مِنْ خَلْقِكَ، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلْوَةً لَا غَايَةَ لِعَدَدِهَا، وَلَا نِهَايَةَ لِمَدَدِهَا، وَلَا نَفَادَ لِأَمَدِهَا، اللَّهُمَّ وَأَقِمْ بِهِ الْحَقُّ، وَأَدْحِضْ بِهِ الْبَاطِلَ، وَادِلْ بِهِ  
أَوْلِيَاءَكَ، وَأَذِلِّمْ بِهِ أَعْدَاءَكَ، وَصَلِّ اللَّهُمَّ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ وَصَلِّ لَهْ تُؤَدِّي إِلَى مُرَافِقِهِ سَلَفِهِ، وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَأْخُذُ بِحُجْرَتِهِمْ، وَيَمْكُثُ فِي  
ظِلِّهِمْ، وَاعِنَّا عَلَى تَأْدِيهِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ، وَالْإِجْتِهَادِ فِي طَاعَتِهِ، وَاجْتِنَابِ مَعْصِيَتِهِ، وَامْنُنْ عَلَيْنَا بِرِضَاهُ، وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَدُعَاءَهُ  
وَخَيْرَهُ، مَا نَسَأَلُ بِهِ سَعَةً مِنْ رَحْمَتِكَ، وَفَوْزًا عِنْدَكَ، وَاجْعَلْ صَيَلَانَنَا بِهِ مَقْبُولَةً، وَذُنُوبَنَا بِهِ مَغْفُورَةً، وَدُعَاءَنَا بِهِ مُسْتَجَابًا، وَاجْعَلْ  
أَرْزَاقَنَا بِهِ مَبْسُوطَةً، وَهُمُومَنَا بِهِ مَكْفِيَةً، وَحَوَائِجَنَا بِهِ مَقْضِيَةً، وَأَقْبَلْ إِلَيْنَا بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ، وَأَقْبَلْ تَقَرُّبَنَا إِلَيْكَ، وَأَنْظُرْ إِلَيْنَا نَظْرَةً  
رَحِيمَةً، نَسْتَكْمِلُ بِهَا الْكِرَامَةَ عِنْدَكَ، ثُمَّ لَا تَصْرِفْهَا عَنَّا بِجُودِكَ، وَاسْقِنَا مِنْ حَوْضِ جَدِّهِ صَيَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِكَأْسِهِ وَبِيَدِهِ، رِيًّا  
رَوِيًّا هَنِينًا سَائِعًا لَا ظَمًا بَعْدَهُ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

## دعاى سمات

دعاى سمات كه به دعاى شبور هم

معروف است محتوایی اعتقادی و تاریخی دارد، و با اشاره به نامهای پروردگار و شگفتی های خلقت خدا و قدرت بی نظیر او که در بعثت پیامبران و معجزه ها آشکار می شد، و با یادی از حضرت موسی، حضرت ابراهیم، حضرت یعقوب، حضرت اسحاق، و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)، و حوادث مربوط به پیامبران الهی، خداوند را به همه مقدمات سوگند می دهد، و مغفرت و رحمت او را می طلبد.

این دعا در «مصباح» شیخ طوسی و «جمال الأسبوع» سید ابن طاووس و کتاب های کفعمی از «محمد بن عثمان عمری» که یکی از نواب چهارگانه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بود از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) روایت شده، و مستحب است این دعا را در ساعات آخر روز جمعه بخوانند. بیشتر علمای گذشته بر خواندن این دعا مواظبت می کردند.

متن دعا این گونه است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ الْأَعَزِّ الْأَجَلِّ الْأَكْرَمِ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى مَغَالِقِ أَبْوَابِ السَّمَاءِ لِفَتْحِهَا بِالرَّحْمَةِ انْفَتَحَتْ، وَإِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى مَضَائِقِ أَبْوَابِ الْأَرْضِ لِلْفَرَجِ انْفَرَجَتْ، وَإِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى الْعُسْرِ لِلْيُسْرِ تَيَسَّرَتْ، وَإِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى الْأَمْوَاتِ لِلنُّشُورِ انْتَشَرَتْ، وَإِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى كَشْفِ الْبُأْسَاءِ وَالضَّرَائِ انْكَشَفَتْ، وَبِجَلَالِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ، أَكْرَمِ الْوُجُوهِ وَأَعَزِّ الْوُجُوهِ، الَّذِي عَنَتْ لَهُ الْوُجُوهُ، وَخَضَعَتْ لَهُ الرِّقَابُ، وَخَشَعَتْ لَهُ الْأَصْوَاتُ، وَوَجِلَتْ لَهُ الْقُلُوبُ مِنْ مَخَافَتِكَ، وَبِقُوَّتِكَ الَّتِي تُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِكَ، وَتُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا، وَبِمَشِيَّتِكَ الَّتِي دَانَ لَهَا الْعَالَمُونَ، وَبِكَلِمَتِكَ الَّتِي خَلَقْتَ بِهَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ، وَبِحِكْمَتِكَ الَّتِي صَنَعْتَ بِهَا الْعَجَائِبَ، وَخَلَقْتَ بِهَا الظُّلْمَةَ وَجَعَلْتَهَا لَيْلًا، وَجَعَلْتَ اللَّيْلَ سَكَنًا، وَخَلَقْتَ بِهَا النُّورَ وَجَعَلْتَهُ نَهَارًا، وَجَعَلْتَ النَّهَارَ نُشُورًا بَصِيرًا، وَخَلَقْتَ بِهَا

الشَّمْسَ وَجَعَلَتِ الشَّمْسَ ضِيَاءً، وَخَلَقَتْ بِهَا الْقَمَرَ وَجَعَلَتِ الْقَمَرَ نُورًا، وَخَلَقَتْ بِهَا الْكَوَاكِبَ وَجَعَلَتْهَا نُجُومًا وَبُرُوجًا وَمَصَابِيحَ وَزِينَةً وَرُجُومًا، وَجَعَلَتْ لَهَا مَشَارِقَ وَمَغَارِبَ، وَجَعَلَتْ لَهَا مَطَالِعَ وَمَجَارِيَ، وَجَعَلَتْ لَهَا فَلَكَأً وَمَسَابِحَ، وَقَدَّرَتْهَا فِي السَّمَاءِ مَنَازِلَ فَأَحْسَنْتَ تَقْدِيرَهَا،

وَصَوَّرْتَهَا فَأَحْسَنْتَ تَصْوِيرَهَا، وَأَخْصَيْتَهَا بِأَسْمَائِكَ إِحْصَاءً، وَدَبَّرْتَهَا بِحِكْمَتِكَ تَدْبِيرًا، وَأَحْسَنْتَ تَدْبِيرَهَا، وَسَخَّرْتَهَا

بِسُلْطَانِ اللَّيْلِ وَسُلْطَانِ النَّهَارِ وَعَرَّفْتَ بِهَا السَّاعَاتِ وَوَعَدَدَ السَّنَى وَالْحِسَابِ، وَجَعَلْتَ رُؤْيَهَا لِجَمِيعِ النَّاسِ مَرَأًى وَاحِدًا،

وَأَسَأُ لَكَ اللَّهُمَّ بِمَجْدِكَ الَّذِي كَلَّمْتَ بِهِ عَبْدَكَ وَرَسُولَكَ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمُقَدَّسِينَ فَوْقَ إِحْسَاسِ الْكَرُوبِيِّينَ فَوْقَ غَمَائِمِ النُّورِ فَوْقَ تَابُوتِ الشَّهَادَةِ فِي عَمُودِ النَّارِ، وَفِي طُورِ سَيْنَاءَ، وَفِي جَبَلِ حُورِيثَ، فِي الْوَادِ الْمُقَدَّسِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ مِنَ الشَّجَرَةِ، وَفِي أَرْضِ مِصْرَ بَيْتِ آيَاتِ بَيْنَاتِ، وَيَوْمَ فَرَّقْتَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ، وَفِي الْمُنْبِجَاتِ الَّتِي صَنَعْتَ بِهَا الْعَجَائِبَ فِي بَحْرِ سُوفَ، وَعَقَدْتَ مَاءَ الْبَحْرِ فِي قَلْبِ الْعَمْرِ كَالْحِجَارَةِ، وَجَاوَزْتَ بَيْنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ، وَتَمَّتْ كَلِمَتُكَ الْحُسْنَى عَلَيْهِمْ بِمَا صَبَرُوا، وَأَوْرَثْتَهُمْ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْتَ فِيهَا لِلْعَالَمِينَ، وَأَغْرَقْتَ فِرْعَوْنَ وَجُنُودَهُ وَمَرَاكِبَهُ فِي الْيَمِّ، وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ الْأَعَزِّ الْأَحِلِّ الْأَكْرَمِ، وَبِمَجْدِكَ الَّذِي تَجَلَّيْتَ بِهِ لِمُوسَى كَلِيمِكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي طُورِ سَيْنَاءَ،

وَلِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَلِيلِكَ مِنْ قَبْلُ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ، وَلِإِسْحَاقَ صَفِيِّكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَثْرَ شَيْعَ، وَلِيعْقُوبَ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَيْتِ إِيلَ، وَأَوْفَيْتَ لِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمِيثَاقِكَ، وَلِإِسْحَاقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِحَلْفِكَ، وَلِيعْقُوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِشَهَادَتِكَ، وَلِلْمُؤْمِنِينَ بِوَعْدِكَ، وَلِلدَّاعِينَ بِأَسْمَائِكَ، فَمَا جَبْتَ، وَبِمَجْدِكَ الَّذِي ظَهَرَ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى قُبَّةِ الرُّمَّانِ، وَبِآيَاتِكَ الَّتِي وَقَعَتْ عَلَى أَرْضِ مِصْرَ بِمَجْدِ الْعِزَّةِ وَالْعُلْبَةِ، بِآيَاتِ عَزِيزِهِ، وَبِسُلْطَانِ الْقُوَّةِ، وَبِعِزَّةِ الْقُدْرَةِ، وَبِشَأْنِ الْكَلِمَةِ التَّامَّةِ، وَبِكَلِمَاتِكَ الَّتِي تَفَضَّلْتَ بِهَا عَلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَأَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَبِرَحْمَتِكَ الَّتِي مَنَنْتَ بِهَا عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ، وَبِاسْتِطَاعَتِكَ

الَّتِي أَقَمْتَ بِهَا عَلَى الْعَالَمِينَ، وَبُنُورِكَ الَّتِي قَدَّ خَرَّ مِنْ فَرْعِهِ طُورُ سَيْنَاءَ، وَبِعِلْمِكَ وَجَلَالِكَ وَكِبْرِيائِكَ وَعِزَّتِكَ وَجَبْرُوتِكَ  
الَّتِي لَمْ تَسْتَقْلْهَا الْأَرْضُ، وَانْخَفَضَتْ لَهَا السَّمَاوَاتُ، وَانْتَزَجَتْ لَهَا الْعُمُقُ الْأَكْبَرُ، وَرَكَدَتْ لَهَا الْبِحَارُ وَالْأَنْهَارُ، وَخَضَعَتْ لَهَا الْجِبَالُ،  
وَسَيَّكَنْتْ لَهَا الْأَرْضُ بِمَنَاقِبِهَا، وَاسْتَشِيَلَمَتْ لَهَا الْخَلَائِقُ كُلُّهَا، وَخَفَقَتْ لَهَا الرِّيَّاحُ فِي جَزَائِنِهَا، وَخَمِدَتْ لَهَا النَّيْرَانُ فِي أَوْطَانِهَا،  
وَبِسُلْطَانِكَ الَّتِي عَرَفَتْ لَكَ بِهِ الْعُلْبَةُ دَهْرَ الدُّهُورِ، وَحَمِدَتْ بِهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَنْ، وَبِكَلِمَتِكَ كَلِمَةَ الصُّدُقِ الَّتِي سَبَقَتْ  
لَايِنَا آدَمَ وَذُرِّيَّتِهِ بِالرَّحْمَةِ، وَأَسْأَلُكَ بِكَلِمَتِكَ الَّتِي غَلَبَتْ كُلَّ شَيْءٍ، وَبُنُورِ وَجْهِكَ الَّتِي تَجَلَّيْتَ بِهِ لِلْجَبَلِ فَجَعَلْتَهُ دَكًّا، وَخَرَّ  
مُوسَى صَيْعِقًا، وَبِمَجْدِكَ الَّتِي ظَهَرَ عَلَى طُورِ سَيْنَاءَ، فَكَلَّمْتَ بِهِ عَيْدَكَ وَرَسُولَكَ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ، وَبِطَلْعِكَ فِي سَاعِيرِ،  
وُظْهُورِكَ فِي جَبَلِ فَارَانَ بَرَبَوَاتِ الْمُقَدَّسِينَ، وَجُنُودِ الْمَلَائِكَةِ الصَّافِينَ، وَخُشُوعِ الْمَلَائِكَةِ الْمُسَبِّحِينَ، وَبِرَكَاتِكَ الَّتِي بَارَكْتَ  
فِيهَا عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أُمَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَبَارَكْتَ لِإِسْحَاقَ صَفِيِّكَ فِي أُمَّةِ عِيسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ،  
وَبَارَكْتَ لِيَعْقُوبَ إِسْرَائِيلِكَ فِي أُمَّةِ مُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَبَارَكْتَ لِحَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي عَثْرَتِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَأُمَّتِهِ.  
اللَّهُمَّ وَكَمَا غِنَا عَنْ ذَلِكَ وَلَمْ نَشْهَدْهُ، وَآمَنَّا بِهِ وَلَمْ نَرَهُ صِدْقًا وَعَدْلًا، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُبَارِكَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ  
وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَتَرْحَمَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرْحَمْتَ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ،  
فَعَالَ لِمَا تُرِيدُ، وَأَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ شَهِيدٌ».

پس حاجات خود را ذکر می کنی و می گویی:

«اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الدُّعَاءِ، وَبِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ الَّتِي لَا يَغْلَمُ تَفْسِيرَهَا وَلَا يَعْلَمُ بَاطِنَهَا غَيْرُكَ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَفْعَلْ بِي مَا  
أَنْتَ أَهْلُهُ، وَلَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ، وَأَغْفِرْ لِي مِنْ ذُنُوبِي مَا تَقَدَّمَ مِنْهَا وَمَا تَأَخَّرَ، وَوَسِّعْ عَلَيَّ مِنْ حَلَالِ



رِزْقِكَ، وَاكْفِنِي مَوْوَنَهُ إِنْسَانٍ سَوْءٍ، وَجَارِ سَوْءٍ، وَقَرِينِ سَوْءٍ، وَسَيِّئِ لَطَانِ سَوْءٍ، إِنَّكَ عَلَيَّ مَا تَشَاءُ قَدِيرٌ، وَبِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ».

در بعضی از نسخ آمده است که بعد از " وَ أَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ " هر حاجت داری ذکر کن و بگو:

«يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ، يَا بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

و مستحب است بعد از دعای سمات این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الدُّعَاءِ، وَبِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ الَّتِي لَا يَعْلَمُ تَفْسِيرَهَا وَلَا تَأْوِيلَهَا، وَلَا بَاطِنَهَا وَلَا ظَاهِرَهَا غَيْرُكَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُرْزُقَنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

پس حاجت خود را بطلبد و بگوید:

«وَأَفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَلَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ، وَأَنْتَقِمَ لِي وَبِهِ جَاى فُلَانِ بْنِ فُلَانِ نَامٍ وَنَامِ پَدْرِ دَشْمَنِ رَا بَكْوَيْدِ:

«وَأَغْفِرْ لِي ذُنُوبِي مَا تَقَدَّمَ مِنْهَا وَمَا تَأَخَّرَ، وَلِوَالِدَيْ، وَلِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، وَوَسَّعْ عَلَيَّ مِنْ حَلَالِ رِزْقِكَ، وَاكْفِنِي مَوْوَنَهُ إِنْسَانٍ سَوْءٍ، وَجَارِ سَوْءٍ، وَسَيِّئِ لَطَانِ سَوْءٍ، وَقَرِينِ سَوْءٍ، وَيَوْمِ سَوْءٍ، وَسَاعَةِ سَوْءٍ، وَأَنْتَقِمَ لِي مِمَّنْ يَكِيدُنِي، وَمِمَّنْ يَبْغِي عَلَيَّ، وَيُرِيدُ بِي، وَبِأَهْلِي، وَأَوْلَادِي، وَإِخْوَانِي، وَجِيرَانِي، وَقَرَابَاتِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ظُلْمًا، إِنَّكَ عَلَيَّ مَا تَشَاءُ قَدِيرٌ، وَبِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ».

پس بگوید:

«اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الدُّعَاءِ تَفَضَّلْ عَلَيَّ فُقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالْغِنَى وَالثَّرْوَةِ، وَعَلَى مَرَضَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالشَّفَاءِ وَالصِّحَّةِ، وَعَلَى أَحْيَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِاللُّطْفِ وَالْكَرَامَةِ، وَعَلَى أَمْوَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ، وَعَلَى مُسَافِرِي الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالرِّدِّ إِلَى أَوْطَانِهِمْ سَالِمِينَ غَانِمِينَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَصَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَعِزَّتِهِ الطَّاهِرِينَ، وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا».

و شیخ بن فهد گفته که مستحب است بعد از دعای سمات بگوئی:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسَأُ

لُكَ بِحُرْمَةِ هَذَا الدُّعَاءِ، وَبِمَا فَاتَ مِنْهُ مَنْ

الْأَسْمَاءِ، وَبِمَا يَشْتَمِلُ عَلَيْهِ مِنَ التَّفْسِيرِ وَالتَّدْبِيرِ الَّذِي لَا يُحِيطُ بِهِ إِلَّا أَنْتَ، أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا».

و بجای کذا و کذا حاجت خود را بخواهد.

### دعای توسل

حاجتها را باید از خداوند خواست، اما برای برآورده شدن آنها باید کسانی را که مقرب در گاه خدایند، وسیله قرار داد، و خدا را به حق و مقام و منزلت آنان قسم داد، و آنان را شفیع ساخت. این کار «توسل» نام دارد. مرحوم علامه مجلسی نقل می فرماید: دعای توسل را محمد بن بابویه از معصوم (علیه السلام) روایت کرده و گفته است: در هیچ امری این دعا را نخواندم، مگر آن که به زودی اثر اجابت آن را یافتم:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، يَا أَبَا الْقَاسِمِ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا إِمَامَ الرَّحْمَةِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَتِنَا، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ، يَا أَبَا الْحَسَنِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ يَا حُجَّهَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَتِنَا، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ، يَا فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ يَا قَرَّةَ عَيْنِ الرَّسُولِ يَا سَيِّدَتَنَا وَمَوْلَاتِنَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَتِنَا، يَا وَجِيهَةً عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ، يَا أَبَا مُحَمَّدٍ يَا حَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ أَيُّهَا الْمُجْتَبَى يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّهَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَتِنَا، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ، يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَا حُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ أَيُّهَا الشَّهِيدُ يَا ابْنَ رَسُولِ

اللَّهُ يَا حُجَّهَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَتِنَا، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ  
اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ، يَا أَبَا الْحَسَنِ يَا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ يَا زَيْنَ الْعَابِدِينَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّهَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا  
وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَتِنَا، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ، يَا أَبَا جَعْفَرٍ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ  
أَيُّهَا الْبَاقِرُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّهَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا

وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَتِنَا، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ، يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَا  
جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ أَيُّهَا الصَّادِقُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّهَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ  
وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَتِنَا، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ، يَا أَبَا الْحَسَنِ يَا مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ أَيُّهَا الْكَاطِمُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا  
حُجَّهَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَتِنَا، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ  
لَنَا عِنْدَ اللَّهِ، يَا أَبَا الْحَسَنِ يَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى أَيُّهَا الرِّضَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّهَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا  
وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَتِنَا، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ، يَا أَبَا جَعْفَرٍ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ أَيُّهَا الْجَوَادُ يَا ابْنَ

رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّهَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَتِنَا، يَا  
وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ، يَا أَبَا الْحَسَنِ يَا عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ أَيُّهَا الْهَادِي النَّقِيُّ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّهَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ

یا سَیِّدَنَا وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيِ حَاجَتِنَا، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ، يَا أَبَا مُحَمَّدٍ يَا حَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّهَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَیِّدَنَا وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيِ حَاجَتِنَا، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ، يَا وَصِيَّ الْحَسَنِ وَالْخَلْفَ الْحُجَّهَ أَيُّهَا الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الْمَهْدِيُّ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّهَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَیِّدَنَا وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيِ حَاجَتِنَا، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ». پس حاجات خود را بطلبد که بر آورده می شود اِنْ شاء الله تعالی و در روایت دیگر وارد شده که بعد از این گوید:

«یا سَادَتِی وَمِوَالِیِّ اِنِّی تَوَجَّهْتُ بِكُمْ اَئِمَّتِی وَعِدَّتِی لِیَوْمِ فَقَرِی وَحَاجَتِی اِلَی اللَّهِ، وَتَوَسَّلْتُ بِكُمْ اِلَی اللَّهِ، وَاسْتَشْفَعْتُ بِكُمْ اِلَی اللَّهِ، فَاشْفَعُوا لِی عِنْدَ اللَّهِ، وَاسْتَنْقِذُونِی مِنْ ذُنُوبِی عِنْدَ اللَّهِ، فَائْتِكُمْ وَسِیْلَتِی اِلَی اللَّهِ، وَبِحُبِّكُمْ وَبِقُرْبِكُمْ اَرْجُو نَجَاهًا مِنَ اللَّهِ، فَکُونُوا عِنْدَ اللَّهِ رَجَائِیَ یا سَادَتِی یا اَوْلِیَاءَ اللَّهِ، صِلَمِی اللَّهُ عَلَیْهِمْ اَجْمَعِیْنَ، وَلَعَنَ اللَّهُ اَعْدَاءَ اللَّهِ ظَالِمِیْهِمْ مِنَ الْاَوَّلِیْنَ وَالْاٰخِرِیْنَ، اٰمِیْنَ رَبَّ الْعٰلَمِیْنَ».

### دعای رفع گرفتاری

مرحوم شیخ کفعمی در بلدالأمین دعایی از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت کرده که هر ملهوف و مکروب و محزون و گرفتار و ترسانی آنرا بخواند، حق تعالی او را فرج کرامت فرماید، و آن دعا این است:

«یا عِمَادَ مَنْ لَاعِمَادَ لَهُ، وَیا ذُخْرَ مَنْ لَادُخْرَ لَهُ، وَیا سَیِّدَ مَنْ لَسَیِّدَ لَهُ، وَیا حِزْزَ مَنْ لَحِزْزَ لَهُ، وَیا غِیَاثَ مَنْ لَغِیَاثَ لَهُ، وَیا کَنْزَ مَنْ لاکَنْزَ لَهُ، وَیا عِزَّ مَنْ لَاعِزَّ لَهُ، وَیا کَرِیْمَ الْعَفْوَ، یا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، یا عَوْنَ الضُّعْفَاءِ، یا کَنْزَ

الْفُقَرَاءِ، يَا عَظِيمَ الرَّجَاءِ، يَا مُنْقِذَ الْغَرْقَى، يَا مُنْجِيَ الْهَلْكَى، يَا مُحْسِنُ يَا مُجْمِلُ يَا مُنْعِمُ يَا مُفْضِلُ، أَنْتَ الَّذِي سَجَدَ لَكَ سَوَادُ اللَّيْلِ  
وَنُورُ النَّهَارِ وَضَوْءُ الْقَمَرِ وَشُعَاعُ الشَّمْسِ وَخَفِيفُ الشَّجَرِ وَدَوِيُّ الْمَاءِ، يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَحَدَاكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، يَا  
رَبَّاهُ يَا اللَّهُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَافْعَلْ بِنَا مَا أَنْتَ أَهْلُهُ».

پس هر چه حاجت داری طلب کن.

## دعای فرج

مرحوم کفعمی در کتاب «مصباح» دعایی نقل کرده و فرموده است: این دعا را امام هادی (علیه السلام) به «یسع بن حمزه قمی»  
تعلیم داد، و فرمود که آل محمد (صلی الله علیه و آله) هنگام پیش آمدن بلاها و مواجهه با دشمنان و خوف از خطر و فقر این  
دعا را می خوانند، و برای ایمنی مفید می باشد. و این دعا، از دعاهای صحیفه سجادیه است:

«يَا مَنْ تَحَلَّى بِهِ عَقْدُ الْمَكَارِهِ، وَيَا مَنْ يُفْتَأُ بِهِ حَدُّ الشَّدَائِدِ، وَيَا مَنْ يُلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرَجُ إِلَى رَوْحِ الْفَرَجِ، ذَلَّتْ لِقْدَرَتِكَ الصَّعَابُ،  
وَتَسَبَّيْتُ بِلُطْفِكَ الْأَسْبَابُ، وَجَرَى بِقُدْرَتِكَ الْقَضَاءُ، وَمَضَتْ عَلَى إِرَادَتِكَ الْأَشْيَاءُ، فَهِيَ بِمَشِيَّتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةٌ، وَبِإِرَادَتِكَ  
دُونَ نَهْيِكَ مُنْزَجِرَةٌ، أَنْتَ الْمِدْعُوُّ لِلْمُهْمِمَاتِ، وَأَنْتَ الْمَفْرَعُ فِي الْمُلَمِّيَّاتِ، لَا يَنْدَفِعُ مِنْهَا إِلَّا مَا دَفَعْتَ، وَلَا يَنْكَشِفُ مِنْهَا إِلَّا مَا  
كَشَفْتَ، وَقَدْ نَزَلَ بِي يَا رَبِّ مَا قَدْ تَكَادَنِي ثِقْلُهُ، وَاللَّمْ بِي مَا قَدْ بَهْظَنِي حَمْلُهُ، وَبِقُدْرَتِكَ أَوْرَدْتَهُ عَلَيَّ، وَبِسُلْطَانِكَ وَجَّهْتَهُ إِلَيَّ، فَلَا  
مُضِيدَ لِي لِمَا أَوْرَدْتَ، وَلَا صَارِفَ لِمَا وَجَّهْتَ، وَلَا فَاتِحَ لِمَا أَغْلَقْتَ، وَلَا مُغْلِقَ لِمَا فَتَحْتَ، وَلَا مُيسِّرَ لِمَا عَسَّرْتَ، وَلَا نَاصِرَ لِمَنْ  
خَذَلْتَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَافْتَحْ لِي يَا رَبِّ بَابَ الْفَرَجِ بِطَوْلِكَ، وَاكْسِرْ عَنِّي سُلْطَانَ الْهَمِّ بِحَوْلِكَ، وَأَنْلِنِي حُسْنَ النَّظَرِ

فِيمَا شَكَوْتُ، وَأَذِقْنِي حَلَاوَةَ الصُّنْعِ فِيمَا سَأَلْتُ، وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَفَرَجًا هَيِّنًا، وَاجْعَلْ لِي مِنْ عِنْدِكَ مَخْرَجًا وَحَيًّا، وَلَا تَشْغَلْنِي بِالْأَهْتِمَامِ عَنْ تَعَاهِدِ فُرُوضِكَ وَاسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ، فَقَدْ ضِيقْتُ لِمَا نَزَلَ بِي يَا رَبِّ ذُرْعًا، وَأَمْتَلَأْتُ بِحَمْلِ مَا حَدَّثَ عَلَيَّ هَمًّا، وَأَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى كَشْفِ مَا مَيَّبَتْ بِهِ، وَدَفْعِ مَا وَقَعَتْ فِيهِ، فَاجْعَلْ بِي ذَلِكَ وَإِنْ لَمْ أَسِ تَوَجِّهْهُ مِنْكَ، يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَذَا الْمَنْ الْكَرِيمِ، فَأَنْتَ قَادِرٌ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ».

## دعای سریع الإجابہ

مرحوم کفعمی در «مصباح» دعایی از حضرت امام موسی کاظم (علیه السلام) نقل کرده، و فرموده است: این دعا منزلتی عظیم دارد، و زود به اجابت می رسد. متن دعا چنین است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَطَعْتُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ التَّوْحِيدُ، وَلَمْ أَغْصِكَ فِي أْبْغَضِ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ الْكُفْرُ، فَأَغْفِرْ لِي مَا بَيْنَهُمَا يَا مَنْ إِلَيْهِ مَفْرَى، آمَنِي مِمَّا فَرَعْتُ مِنْهُ إِلَيْكَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ، وَأَقْبِلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ، يَا عِدَّتِي دُونَ الْعِدِّدِ، يَا رَجَائِي وَالْمُعْتَمِدَ، يَا كَهْفِي وَالسَّنْدَ، وَيَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ، يَا قُلَّ هُوَ اللَّهُ أَحَدُ، اللَّهُ الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مَنْ اضْطَفَيْتَهُمْ مِنْ خَلْقِكَ، وَلَمْ تَجْعَلْ فِي خَلْقِكَ مِثْلَهُمْ أَحَدًا، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَنْ تَفْعَلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ الْكُبْرَى، وَالْمُحَمَّدِيَّةِ الْبَيْضَاءِ، وَالْعُلَوِيَّةِ الْعُلْيَا، وَبِجَمِيعِ مَا اخْتَجَجْتَ بِهِ عَلَيَّ عِبَادِكَ، وَبِالِاسْمِ الَّذِي حَجَجْتَهُ عَنْ خَلْقِكَ، فَلَمْ يَخْرُجْ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرَجًا وَمَخْرَجًا، وَارْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ، إِنَّكَ تَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ».

## دعای حضرت مهدی صلوات الله علیه

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ، وَبُعِيدَ الْمَعْصِيَةِ بِهِ، وَصِدْقَ النَّبِيِّ، وَعِزْفَانَ الْحُرْمَةِ، وَأَكْرَمْنَا بِالْهُدَى وَالْإِسْتِقَامَةِ، وَسَدِّدْ أَلْسِنَتَنَا بِالصَّوَابِ وَالْحِكْمَةِ، وَأَمْلَأْ قُلُوبَنَا بِالْعِلْمِ وَالْمَعْرِفَةِ، وَطَهِّرْ بَطُونَنَا مِنَ الْحَرَامِ وَالشُّبْهَةِ، وَاكْفُفْ أَيْدِيَنَا عَنِ الظُّلْمِ وَالسَّرِقَةِ، وَأَغْضُضْ أَبْصَارَنَا عَنِ الْفُجُورِ وَالْخِيَانَةِ، وَاسُدِّدْ أَسْمَاعَنَا عَنِ اللَّغْوِ وَالْغَيْبَةِ، وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ عِلْمَانًا بِالزُّهْدِ وَالنَّصِيحَةِ، وَعَلَيَّ الْمُتَعَلِّمِينَ بِالْجُهْدِ وَالرَّغْبَةِ، وَعَلَيَّ الْمُسْتَمِعِينَ بِالِاتِّبَاعِ وَالْمَوْعِظَةِ، وَعَلَيَّ مَرْضَى الْمُسْلِمِينَ بِالشِّفَاءِ وَالرَّاحَةِ، وَعَلَيَّ مَوْتَاهُمْ بِالرَّأْفَةِ وَالرَّحْمَةِ، وَعَلَيَّ مَشَايخَنَا بِالْوَقَارِ وَالسَّكِينَةِ، وَعَلَيَّ الشَّبَابِ بِالْإِنَابَةِ وَالتَّوْبَةِ، وَعَلَيَّ النِّسَاءِ بِالْحَيَاءِ وَالْعَفْفِ، وَعَلَيَّ الْأَغْنِيَاءِ بِالتَّوَّاضِعِ وَالسَّعْيِ، وَعَلَيَّ الْفُقَرَاءِ بِالصَّبْرِ وَالْقَنَاعَةِ،

وَعَلَى الْغَزَاهِ بِالنَّصِيرِ وَالْغَلِيَّةِ، وَعَلَى الْأَسِيرَاءِ بِالْخِلَاصِ وَالرَّاحِيَةِ، وَعَلَى الْأَمْرَاءِ بِالْعَدْلِ وَالشَّفَقَةِ، وَعَلَى الرَّعِيَّةِ بِالْإِنصَافِ وَحُسْنِ السِّيَرَةِ، وَبَارِكْ لِلْحَجَّاجِ وَالزُّوَّارِ فِي الزَّادِ وَالنَّفَقَةِ، وَأَقْضِ مَا أُوجِبْتَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ، بِفَضْلِكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

### مناجات شعبانیه

دعایی است سرشار از مضامین عرفانی و بلند، و این دعا از «ابن خالویه» روایت شده است. وی گفته است: این مناجات حضرت امیرالمؤمنین و دیگر امامان معصوم (علیهم السلام) بوده، و آنان بر خواندن این دعا در ماه شعبان مداومت می کردند. و بدین جهت بزرگان دین، مانند حضرت امام خمینی (قدس سره) به این مناجات علاقه خاصی داشتند.

خواندن این مناجات، با مفاهیم عالیه ای که دارد برای هر وقتی که انسان حضور قلب و توجه داشته باشد مناسب است.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاسْمِعْ دُعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ وَاسْمِعْ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ، وَأَقْبِلْ عَلَيَّ إِذَا نَاجَيْتُكَ، فَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ، وَوَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ، مُسْتَكِينًا مُسْتَكِينًا لَكَ مُتَضَرِّعًا إِلَيْكَ، رَاجِيًا لِمَا لَدَيْكَ ثَوَابِي، وَتَعَلَّمُ مَا فِي نَفْسِي، وَتَخْبِرُ حَاجَتِي، وَتَعْرِفُ ضَمِيرِي، وَلَا يَخْفَى عَلَيْكَ أَمْرٌ مُنْقَلَبِي وَمَثْوَايَ، وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُبَدِيَ بِهِ مِنْ مَنْطِقِي وَأَتَقَوُّ بِهِ مِنْ طَلَبَتِي، وَأَرْجُوهُ لِعَاقِبَتِهِ أَمْرِي، وَقَدْ جَرَتْ مَقَادِيرُكَ عَلَيَّ يَا سَيِّدِي فِيمَا يَكُونُ مِنِّي إِلَى آخِرِ عُمْرِي مِنْ سِرِّي رَيْتِي وَعَلَانِيَتِي، وَيَبْدِكَ لَا بَيْدَ غَيْرِكَ زِيَادَتِي وَنَقْصِي وَنَفْعِي وَضَرِّي، إِلَهِي إِنْ حَرَمْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْزُقُنِي، وَإِنْ خَدَلْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُنِي، إِلَهِي أَعُوذُ بِكَ مِنْ غَضَبِكَ وَحُلُولِ سَخَطِكَ، إِلَهِي إِنْ كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ لِرَحْمَتِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيَّ بِفَضْلِ سَعَتِكَ، إِلَهِي كَأَنِّي بِنَفْسِي وَاقِفَةٌ بَيْنَ يَدَيْكَ وَقَدْ أَظْلَمَ حُسْنُ تَوَكُّلِي عَلَيْكَ، فَفَعَلْتَ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَتَغَمَّدْتَنِي بِعَفْوِكَ، إِلَهِي إِنْ عَفَوْتَ فَمَنْ أَوْلَى مِنْكَ بِذَلِكَ، وَإِنْ كَانَ قَدْ دَنَا أَجَلِي وَلَمْ يُدْنِنِي

مِنْكَ عَمَلِي، فَقَدْ جَعَلْتُ الْإِقْرَارَ بِالذَّنْبِ إِلَيْكَ وَسَيْلَتِي، إِلَهِي قَدْ جُرْتُ عَلَى نَفْسِي فِي النَّظَرِ لَهَا، فَلَهَا الْوَيْلُ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَهَا، إِلَهِي  
لَمْ يَزَلْ بِرُكِّ عَالِي أَيَّامِ حَيَاتِي، فَلَا تَقْطَعْ بَرَكَ عَنِّي فِي مَمَاتِي، إِلَهِي كَيْفَ آيَسُ مِنْ حُسْنِ نَظْرِكَ لِي بَعْدَ مَمَاتِي، وَأَنْتَ لَمْ  
تُوَلِّنِي إِلَّا الْجَمِيلَ فِي حَيَاتِي، إِلَهِي تَوَلَّ مِنْ أَمْرِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، وَعُدْ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ عَلَيَّ مُدْنِبٌ قَدْ غَمَرَهُ جَهْلُهُ، إِلَهِي قَدْ سَتَرْتَ  
عَلَيَّ ذُنُوبًا فِي الدُّنْيَا، وَأَنَا أَحْوَجُ إِلَى سِتْرِهَا عَلَيَّ مِنْكَ فِي الْآخِرَى، إِلَهِي قَدْ أَحْسَنْتَ إِلَيَّ إِذْ لَمْ تُظْهِرْهَا لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِكَ  
الصَّالِحِينَ، فَلَا تَقْضِ حَنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيَّ رُؤْسَ الْأَشْهَادِ، إِلَهِي جُودُكَ بَسِطَ أَمَلِي، وَعَفْوُكَ أَفْضَلُ مِنْ عَمَلِي، إِلَهِي فَسِّرْ لِي  
بِلِقَائِكَ يَوْمَ تَقْضِي فِيهِ بَيْنَ عِبَادِكَ، إِلَهِي اعْتِذَارِي إِلَيْكَ اعْتِذَارُ مَنْ لَمْ يَسْتِغْنِ عَنْ قَبُولِ عُدْرِهِ، فَاقْبَلْ عُدْرِي يَا أَكْرَمَ مَنْ اعْتَذَرَ  
إِلَيْهِ الْمُسِيئُونَ، إِلَهِي لَا تَرُدَّ حَاجَتِي وَلَا تُحَيِّبْ طَمَعِي، وَلَا تَقْطَعْ مِنْكَ رَجَائِي وَأَمَلِي، إِلَهِي لَوْ أَرَدْتَ هَوَانِي لَمْ تَهْدِنِي، وَلَوْ أَرَدْتَ  
فَضْلِي لَمْ تُعَافِنِي، إِلَهِي مَا أَظُنُّكَ تَرُدُّنِي فِي حَاجَةٍ قَدْ أَفْنَيْتَ عُمْرِي فِي طَلِبِهَا مِنْكَ، إِلَهِي فَلَكَ الْحَمْدُ أَبَدًا أَبَدًا دَائِمًا سِرْمَدًا،  
يَزِيدُ وَلَا يَبِيدُ كَمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى، إِلَهِي إِنْ أَخَذْتَنِي بِجُرْمِي أَخَذْتِكَ بِعَفْوِكَ، وَإِنْ أَخَذْتَنِي بِذُنُوبِي أَخَذْتِكَ بِمَغْفِرَتِكَ، وَإِنْ  
أَدْخَلْتَنِي النَّارَ أَعْلَمْتُ أَهْلَهَا أَنِّي أُحِبُّكَ، إِلَهِي إِنْ كَانَ صِغْرِي فِي جَنْبِ طَاعَتِكَ عَمَلِي، فَقَدْ كَبُرَ فِي جَنْبِ رَجَائِكَ أَمَلِي، إِلَهِي  
كَيْفَ أَنْقَلِبُ مِنْ عِنْدِكَ بِالْخَيْبَةِ مَحْرُومًا، وَقَدْ كَانَ حُسْنُ ظَنِّي بِجُودِكَ أَنْ تَقْلِبْنِي بِالنَّجَاهِ مَرْحُومًا، إِلَهِي وَقَدْ أَفْنَيْتَ عُمْرِي فِي  
شَرِّ السُّهُوِّ عَنكَ، وَأَبْلَيْتُ شَبَابِي فِي سَكْرَةِ التَّبَاعُدِ مِنْكَ، إِلَهِي فَلَمْ أَسْتَيْقِظْ أَيَّامَ اغْتِرَارِي بِكَ وَرُكُونِي إِلَى سَبِيلِ سَخَطِكَ، إِلَهِي  
وَأَنَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ قَائِمٌ بَيْنَ يَدَيْكَ، مُتَوَسِّلٌ



بِكْرَمَتِكَ إِلَيْكَ، إِلَهِي أَنَا عَبْدٌ أَتَنَصَّلُ إِلَيْكَ مِمَّا كُنْتُ أُوَاجِهُكَ بِهِ مِنْ قَلْبِهِ اسْتِحْيَائِي مِنْ نَظَرِكَ، وَأَطْلُبُ الْعَفْوَ مِنْكَ، إِذِ الْعَفْوَ  
نَعْتُ لِكْرَمَتِكَ، إِلَهِي لَمْ يَكُنْ لِي حَيُولٌ فَأَنْتَقِلَ بِهِ عَنِ مَعْصِيَتِكَ إِلَّا- فِي وَقْتِ ابْتِغَائِي لِمَحَبَّتِكَ، وَكَمَا أَرَدْتُ أَنْ أَكُونَ كُنْتُ،  
فَشَكَرْتُكَ بِإِذْخَالِي فِي كْرَمَتِكَ وَلِتَطْهِيرِ قَلْبِي مِنْ أَوْسَاحِ الْغَفْلَةِ عَنْكَ، إِلَهِي أَنْظُرْ إِلَيَّ نَظْرَ مَرِيئٍ نَادِيْتَهُ فَأَجَابِكَ، وَاسْتَعْمَلْتَهُ  
بِمَعُونَتِكَ فَأَطَاعَكَ، يَا قَرِيبًا لَا يَبْعُدُ عَنِ الْمُعْتَرِّ بِهِ، وَيَا جَوَادًا لَا يَبْخُلُ عَمَّنْ رَجَا ثَوَابَهُ، إِلَهِي هَبْ لِي قَلْبًا يُدْنِيهِ مِنْكَ شَوْقُهُ، وَلِسَانًا  
يُزَفِّعُهُ إِلَيْكَ صِدْقُهُ، وَنَظْرًا يُقَرِّبُهُ مِنْكَ حَقُّهُ، إِلَهِي إِنْ مَنْ تَعَرَّفَ بِكَ غَيْرُ مَجْهُولٍ، وَمَنْ لَازَبَكَ غَيْرُ مَخْذُولٍ، وَمَنْ أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ  
غَيْرُ مَمْلُولٍ، إِلَهِي إِنْ مَنْ انْتَهَجَ بِكَ لِمُسْتَسْتَبِيرٍ، وَإِنْ مَنْ اعْتَصَمَ بِكَ لِمُسْتَسْتَجِيرٍ، وَقَدْ لُدْتُ بِكَ يَا إِلَهِي، فَلَا تُخَيِّبْ ظَنِّي مِنْ رَحْمَتِكَ  
وَلَا- تَحْجُبْنِي عَنْ رَافِعَتِكَ، إِلَهِي أَقْمِنِي فِي أَهْلِيلِ وَلَايَتِكَ مُقَامَ مَنْ رَجَا الزِّيَادَةَ مِنْ مَحَبَّتِكَ، إِلَهِي وَالْهَمْنِي وَلَهَا بِذِكْرِكَ إِلَى  
ذِكْرِكَ، وَهَمَّتِي فِي رَوْحِ نَجَاحِ أَسْمَائِكَ وَمَحَلِّ قُدْسِكَ، إِلَهِي بِكَ عَلَيْكَ إِلَّا الْحَقَّتْنِي بِمَحَلِّ أَهْلِ طَاعَتِكَ، وَالْمَثْوَى الصَّالِحِ  
مِنْ مَرْضَاتِكَ، فَإِنِّي لَا أَقْدِرُ لِنَفْسِي دَفْعًا وَلَا أَمْلِكُ لَهَا نَفْعًا، إِلَهِي أَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الْمُدْنِبُ وَمَمْلُوكُكَ الْمُنِيبُ، فَلَا تَجْعَلْنِي  
مِمَّنْ صَيَّرَتْ عَنْهُ وَجْهَكَ، وَحَجَبَهُ سَهْوُهُ عَنِ عَفْوِكَ، إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ، وَأَنْزِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ،  
حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ، فَتَصِلَ إِلَى مَعْيَدِنِ الْعَظَمَةِ، وَتَصَيِّرَ أَرْوَاحَنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ، إِلَهِي وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ نَادَيْتَهُ  
فَأَجَابَكَ، وَلَا حَظَّتْهُ فَصِيحَةُ لِحْجَالِكَ، فَنَاجِيْتَهُ سِرًّا وَعَمَلًا لِمَكَ جَهْرًا، إِلَهِي لَمْ أُسَلِّطْ عَلَى حُسْنِ ظَنِّي قُنُوطَ الْإِيَّاسِ، وَلَا انْقَطَعَ  
رَجَائِي مِنْ جَمِيلِ كَرَمِكَ، إِلَهِي إِنْ كَانَتْ الْخَطَايَا قَدْ أَسْفَطْتَنِي لَدَيْكَ، فَاصْفَحْ عَنِّي بِحُسْنِ تَوَكُّلي عَلَيْكَ،

إِلَهِي إِنْ حَطَّتْني الذُّنُوبُ مِنْ مَكَارِمِ لُطْفِكَ، فَقَدْ تَبَهَّنِي اليَقِينُ إِلَى كَرَمِ عَطْفِكَ، إِلَهِي إِنْ أَنَامَتْنِي الغَفْلَةُ عَنِ الاسْتِغْدَادِ لِلِقَائِكَ، فَقَدْ تَبَهَّنِي المَعْرِفَةُ بِكَرَمِ آلائِكَ، إِلَهِي إِنْ دَعَانِي إِلَى النَّارِ عَظِيمِ عِقَابِكَ فَقَدْ دَعَانِي إِلَى الجَنَّةِ جَزِيلِ ثَوَابِكَ، إِلَهِي فَلكَ أَسْأَلُ وَإِلَيْكَ أَبْتِهَلُ وَأَرْغَبُ، وَأَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ يُدِيمُ ذِكْرَكَ، وَلَا يَنْقُضُ عَهْدَكَ، وَلَا يَغْفُلُ عَن شُكْرِكَ، وَلَا يَسْتَخِفُّ بِأَمْرِكَ، إِلَهِي وَالْحَقْنِي بِنُورِ عَزِّكَ الأَبْهَجِ، فَأَكُونَ لَكَ عَارِفًا وَعَنْ سِوَاكَ مُنْحَرِفًا وَمِنْكَ خَائِفًا مُرَاقِبًا، يَا ذَا الجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، وَصَلَّى اللهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ رَسُولِهِ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّم تَسْلِيمًا كَثِيرًا.

### مناجات امير مؤمنان (عليه السلام)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الأَمَانَ يَوْمَ لا- يَنْفَعُ مَالٌ وَلا- بَنُونَ إِلاَّ مَنْ أَتَى اللهُ بِقَلْبِ سَلِيمٍ، وَأَسْأَلُكَ الأَمَانَ يَوْمَ يَعِضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا، وَأَسْأَلُكَ الأَمَانَ يَوْمَ يُعْرَفُ المُجْرِمُونَ بِسِيماهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ، وَأَسْأَلُكَ الأَمَانَ يَوْمَ لا يَجْزِي والدٌ عَن والدِهِ وَلا مَوْلُودٌ هُوَ جاز عَن والدِهِ شَيْئًا إِنْ وَعَدَ اللهُ حَقًّا، وَأَسْأَلُكَ الأَمَانَ يَوْمَ لا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعِدَتُهُمْ وَلَهُمُ اللُّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ، وَأَسْأَلُكَ الأَمَانَ يَوْمَ لا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ، وَأَسْأَلُكَ الأَمَانَ يَوْمَ يَفْرُ المَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصاحِبَتِهِ وَبَيْنِهِ لِكُلِّ امرئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ، وَأَسْأَلُكَ الأَمَانَ يَوْمَ يَوَدُّ المُجْرِمُ لو يَفْتَدِي مِنْ عِذابِ يَوْمَئِذٍ بِبَنِيهِ وَصاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ وَمَنْ فِي الأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ كَلا إِنَّها لَظَى نَزاعَةً لِلشَّوْى، مَوْلَاى يا مَوْلَاى أَنْتَ المَوْلَى وَأَنَا العَبِيدُ وَهَلْ يَزِحُّمُ العَبِيدُ إِلاَّ المَوْلَى، مَوْلَاى يا مَوْلَاى أَنْتَ المَالِكُ وَأَنَا المَمْلُوكُ وَهَلْ يَزِحُّمُ المَمْلُوكَ إِلاَّ المَالِكُ، مَوْلَاى يا مَوْلَاى أَنْتَ العَزِيزُ وَأَنَا الذَّلِيلُ وَهَلْ يَزِحُّمُ

الدَّلِيلَ إِلَّا الْعَزِيزُ، مَوْلَايَ يَا

مَوْلَايَ أَنْتَ الْخَالِقُ وَأَنَا الْمَخْلُوقُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَخْلُوقَ إِلَّا الْخَالِقُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْعَظِيمُ وَأَنَا الْحَقِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْحَقِيرَ إِلَّا الْعَظِيمُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْقَوِيُّ وَأَنَا الضَّعِيفُ، وَهَلْ يَرْحَمُ الضَّعِيفَ إِلَّا الْقَوِيُّ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْغَنِيُّ وَأَنَا الْفَقِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَقِيرَ إِلَّا الْغَنِيُّ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمُعْطَى وَأَنَا السَّائِلُ، وَهَلْ يَرْحَمُ السَّائِلَ إِلَّا الْمُعْطَى، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْحَيُّ، وَأَنَا الْمَيِّتُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَيِّتَ إِلَّا الْحَيُّ، مَوْلَايَ يَا

مَوْلَايَ أَنْتَ الْبَاقِي وَأَنَا الْفَانِي وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَانِي إِلَّا الْبَاقِي، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الدَّائِمُ وَأَنَا الزَّائِلُ وَهَلْ يَرْحَمُ الزَّائِلَ إِلَّا الدَّائِمُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الرَّازِقُ وَأَنَا الْمَرْزُوقُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَرْزُوقَ إِلَّا الرَّازِقُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْجَوَادُ وَأَنَا الْبَخِيلُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْبَخِيلَ إِلَّا الْجَوَادُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمُعَافِي وَأَنَا الْمُتَبَتِّلِي وَهَلْ يَرْحَمُ الْمُتَبَتِّلِي إِلَّا الْمُعَافِي، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْكَبِيرُ وَأَنَا الصَّغِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ إِلَّا الْكَبِيرُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْهَادِي وَأَنَا الضَّالُّ وَهَلْ يَرْحَمُ الضَّالَّ إِلَّا الْهَادِي، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الرَّحْمَانُ وَأَنَا الْمَرْحُومُ وَهَلْ يَرْحَمُ

الْمَرْحُومَ إِلَّا الرَّحْمَانُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ السُّلْطَانُ وَأَنَا الْمُمْتَحَنُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمُمْتَحَنَ إِلَّا السُّلْطَانُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الدَّلِيلُ وَأَنَا الْمْتَحَيِّرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمْتَحَيِّرَ إِلَّا الدَّلِيلُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْغُفُورُ، وَأَنَا الْمِيذْنِبُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمِيذْنِبَ إِلَّا الْغُفُورُ مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْغَالِبُ وَأَنَا الْمَغْلُوبُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَغْلُوبَ إِلَّا الْغَالِبُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الرَّبُّ وَأَنَا الْمَرْيُوبُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَرْيُوبَ إِلَّا الرَّبُّ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمُتَكَبِّرُ وَأَنَا الْخَاشِعُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْخَاشِعَ إِلَّا الْمُتَكَبِّرُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ إِزْحَمْنِي بِرَحْمَتِكَ، وَارْضَ عَنِّي بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَفَضْلِكَ يَا ذَا

الْجُودِ وَالْإِحْسَانِ الطَّوْلُو الْأَمْتِنَانِ بِرَحْمَتِكَ

پانزده مناجات از امام زین العابدین (علیه السلام) روایت شده که مرحوم علامه مجلسی در بحار الأنوار فرموده: من این مناجات را در کتب بعضی از اصحاب دیدم. که چند نمونه آن را در اینجا ذکر می کنیم:

مناجات تأبیین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«إِلَهِي أَلْبَسْتَنِي الْخَطَايَا ثَوْبَ مَيْدَلْتِي، وَجَلَلْتَنِي التَّبَاعِدُ مِنْكَ لِبَاسَ مَسِيكَتِي، وَأَمَاتَ قَلْبِي عَظِيمُ جِنَايَتِي، فَأَحْيِهِ بِتَوْبِهِ مِنْكَ يَا أَمَلِي وَبُعَيْتِي، وَيَا سُؤْلِي وَمُنْتَبِي، فَوَعَزَّتْكَ مَا أَجِدُ لِذُنُوبِي سِوَاكَ غَافِرًا، وَلَا أَرَى لِكَسْرِ رِي غَيْرَكَ جَابِرًا، وَقَدْ خَضَعْتُ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ، وَعَنَوْتُ بِالْإِسْتِيكَانَةِ لَمَدْيِكَ، فَإِنْ طَرَدْتَنِي مَنِ بَابِكَ فَبِمَنْ أَعُوذُ، وَإِنْ رَدَدْتَنِي عَنْ جَنَابِكَ فَبِمَنْ أَعُوذُ، فَوَا سَدِّفَاهُ مِنْ خَجَلَتِي وَافْتِضَاحِي، وَوَالْهَفَاهُ مِنْ سُوءِ عَمَلِي وَاجْتِرَاحِي، أَسْأَلُكَ يَا غَافِرَ الذَّنْبِ الْكَبِيرِ، وَيَا جَابِرَ الْعَظْمِ الْكَسِيرِ، أَنْ تَهَبَ لِي مُوَبِقَاتِ الْجَرَائِرِ، وَتَسْتُرَ عَلَيَّ فَاضِحَاتِ السَّرَائِرِ، وَلَا تُخَلِّنِي فِي مَشْهَدِ الْقِيَامَةِ مِنْ بَرْدِ عَفْوِكَ وَغَفْرِكَ، وَلَا تُعْرِبْنِي مِنْ جَمِيلِ صَفْحِكَ وَسَتْرِكَ، إِلَهِي ظَلَلْتُ عَلَى ذُنُوبِي غَمَامَ رَحْمَتِكَ، وَأَرْسَلْتُ عَلَى عُيُوبِي سَحَابَ رَأْفَتِكَ، إِلَهِي هَلْ يَرْجِعُ الْعَبْدُ الْأَبْقَى إِلَّا إِلَى مَوْلَاهُ، أَمْ هَلْ يُجِيرُهُ مِنْ سَخَطِهِ أَحَدٌ سِوَاهُ، إِلَهِي إِنْ كَانَ النَّدَمُ عَلَى الذَّنْبِ تَوْبَةً فَإِنِّي وَعَزَّتْكَ مِنَ النَّادِمِينَ، وَإِنْ كَانَ الْإِسْتِغْفَارُ مِنَ الْخَطِيئَةِ حِطَّةً فَإِنِّي لَمَكَ مِنَ الْمُسْتِغْفِرِينَ، لَمَكَ الْعُتْبَى حَتَّى تَرْضَى، إِلَهِي بِعُدْرَتِكَ عَلَيَّ تَبَّ عَلَيَّ، وَبِحِلْمِكَ عَنِّي اعْفُ عَنِّي، وَبِعِلْمِكَ بِي اذْفُقْ بِي، إِلَهِي أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَابًا إِلَى عَفْوِكَ سَمِيئَةَ التَّوْبَةِ، فَقُلْتُ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا، فَمَا عُيِدُّ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ الْبَابِ بَعِيدَ فَتْحِهِ، إِلَهِي إِنْ كَانَ قَبِيحَ الذَّنْبِ مِنْ عِبْدِكَ فَلْيُحْسِنِ الْعَفْوُ مِنْ عِنْدِكَ، إِلَهِي مَا أَنَا بِأَوَّلِ مَنْ عَصَاكَ فُتِّبَتْ عَلَيْهِ وَتَعَرَّضَ لِمَعْرُوفِكَ فَجُدْتَ عَلَيْهِ، يَا مُجِيبَ الْمُضْطَرِّ، يَا كَاشِفَ الضُّرِّ، يَا عَظِيمَ الْبِرِّ، يَا عَلِيمًا بِمَا

فِي السَّرِّ، يَا جَمِيلَ السَّرِّ، اسْتَشْفَعْتُ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ إِلَيْكَ، وَتَوَسَّلْتُ بِحَنَانِكَ، وَتَرَحُّمِكَ لَدَيْكَ، فَاسْتَجِبْ دُعَائِي، وَلَا تُخَيِّبْ  
فِيكَ رَجَائِي، وَتَقَبَّلْ تَوْبَتِي، وَكَفِّرْ خَطِيئَتِي، بِمَنِّكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

### مناجات شاكين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«إِلَهِي إِلَيْكَ أَشْكُو نَفْسًا بِالسُّوءِ أَمَارَةً، وَإِلَى الْخَطِيئَةِ مُبَادِرَةً، وَبِمَعَاصِيكَ مُوَلَّعَةً، وَبِلسِي خَطَايَاكَ مُتَعَرِّضَةً، تَسَلِّمُكَ بِي مَسَالِكَ  
الْمَهَالِكِ، وَتَجْعَلُنِي عِنْدَكَ أَهْوَنَ هَالِكٍ، كَثِيرَةَ الْعَلَلِ طَوِيلَةَ الْأَمَلِ، إِنْ مَسَّهَا الشَّرُّ تَجَزَّعُ، وَإِنْ مَسَّهَا الْخَيْرُ تَمَنَعُ، مَيَّالَهُ إِلَى اللَّعِبِ  
وَاللَّهْوِ، مَمْلُوءَهُ بِالْغَفْلَةِ وَالسَّهْوِ، تُسْرِعُ بِي إِلَى الْحَوْبَةِ، وَتُسَوِّفُنِي بِالتَّوْبَةِ، إِلَهِي أَشْكُو إِلَيْكَ عَدُوًّا يُضِيئُ لِي، وَشَيْطَانًا يُغْوِينِي، قَدْ مَلَأَ  
بِالْوَسْوَاسِ صِدْرِي، وَأَحَاطَتْ هَوَاجِسُهُ بِقَلْبِي، يُعَاضِدُ لِي الْهَوَى، وَيُرِيئُ لِي حُبَّ الدُّنْيَا، وَيَحْوُلُ بَيْنِي وَبَيْنَ الطَّاعَةِ وَالزُّلْفَى، إِلَهِي  
إِلَيْكَ أَشْكُو قَلْبًا قَاسِيًا، مَعَ الْوَسْوَاسِ مُتَقَلِّبًا، وَبِالرَّيْنِ وَالطَّبْعِ مُتَلَبِّسًا، وَعَيْنًا عَنِ الْبُكَاءِ مِنْ خَوْفِكَ جَامِدَةً، وَإِلَى مَا يَسُرُّهَا طَامِحَةً،  
إِلَهِي لَا حَوْلَ لِي وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِقُدْرَتِكَ، وَلَا نَجَاةَ لِي مِنْ مَكَارِهِ الدُّنْيَا إِلَّا بِعِضَةِ مَتِّكَ، فَاسْأَلْكَ بِبِلَاغِهِ حِكْمَتِكَ، وَنَفَاذِ مَشِيئَتِكَ،  
أَنْ لَا تَجْعَلَنِي لِغَيْرِ جُودِكَ مُتَعَرِّضًا، وَلَا تُصَيِّرْنِي لِلْفِتَنِ غَرَضًا، وَكُنْ لِي عَلَى الْأَعْدَاءِ نَاصِرًا، وَعَلَى الْمَخَازِي وَالْعُيُوبِ سَاطِرًا، وَمِنْ  
الْبَلَايَا وَاقِيًا، وَعَنِ الْمَعَاصِي عَاصِمًا، بِرَأْفَتِكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

### مناجات خائفين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«إِلَهِي أَتَرَاكَ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِكَ تُعَذِّبُنِي، أَمْ بَعْدَ حُبِّي إِيَّاكَ تُبْعِدُنِي، أَمْ مَعَ رَجَائِي لِرَحْمَتِكَ وَصَفْحِكَ تَخْرِمُنِي، أَمْ مَعَ اسْتِجَارَتِي  
بِعَفْوِكَ تُسَلِّمُنِي، حَاشَا لَوْجْهِكَ الْكَرِيمِ أَنْ تُخَيِّبُنِي، لَيْتَ شِعْرِي اللَّشْقَاءِ وَلَدَتْنِي أُمِّي، أَمْ لِلْعَنَاءِ رَبَّتْنِي، فَلَيْتَهَا لَمْ تَلِدْنِي وَلَمْ تُرَبِّبْنِي،  
وَلَيْتَنِي عَلِمْتُ أَمِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ جَعَلْتَنِي، وَبِقُرْبِكَ وَجْوَارِكَ خَصَصْتَنِي، فَتَقَرَّرَ بِذَلِكَ عَيْنِي وَتَطْمَئِنَّ لَهُ نَفْسِي، إِلَهِي هَيْلُ تَسْوُدِ  
وُجُوهًا خَرَّتْ سَاجِدَةً لِعِظَمَتِكَ، أَوْ تُخْرِسُ أَلْسِنَةً نَطَقَتْ بِالثَّنَاءِ عَلَى مَجْدِكَ وَجَلَالَتِكَ، أَوْ تَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ انْطَوَتْ عَلَى  
مَحَبَّتِكَ، أَوْ تُصِمُّ أَسْمَاعًا تَلَمَذَتْ بِسَمَاعِ ذِكْرِكَ فِي إِرَادَتِكَ، أَوْ تَغْلُ أَكْفًا رَفَعَتْهَا الْأَمَالُ إِلَيْكَ رَجَاءً رَأْفَتِكَ، أَوْ تُعَاقِبُ أَيْدِيَنَا  
عَمِلَتْ بِطَاعَتِكَ حَتَّى نَحِلَّ فِي مُجَاهَدَتِكَ، أَوْ تُعَذِّبُ أَرْجُلًا سَعَتْ

فِي عِبَادَتِكَ، إِلَهِي لَا تَغْلِقْ عَلَيَّ مُوَحِّدِيكَ أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَلَا تَحْجُبْ مُشْتَاقِيكَ عَنِ النَّظَرِ إِلَى جَمِيلِ رُؤْيَتِكَ، إِلَهِي نَفْسٌ أَعَزَّتْهَا بِتَوْحِيدِكَ كَيْفَ تَدُلُّهَا بِمَهَانِهِ هِجْرَانِكَ، وَصَمِيرٌ نَعَّدَ عَلَى مَوَدَّتِكَ كَيْفَ تُحْرِقُهُ بِحَرَارِهِ نِيرَانِكَ، إِلَهِي أَجْرَنِي مِنْ أَلِيمِ غَضَبِكَ وَعَظِيمِ سَيِّئِ خَطْبِكَ، يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ، يَا رَحِيمُ يَا رَحْمَانُ، يَا جَبَّارُ يَا قَهَّارُ، يَا غَفَّارُ يَا سَيِّئَارُ، نَجِّنِي بِرَحْمَتِكَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ، وَفَضَّةِ يَحَى الْعَارِ، إِذَا امْتَازَ الْأَخْيَارُ مِنَ الْأَشْرَارِ، وَحَالَتِ الْأَحْوَالُ، وَقَرَّبَ الْمُحْسِنُونَ، وَبَعُدَ الْمُسِيئُونَ، "وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ" .

### زیارت اول جامعه

این زیارت در کتب کافی، تهذیب و کامل الزیارات نقل شده است، و در تمام زیارتگاه های ائمه و انبیا و اوصیا (علیهم السلام) خوانده می شود:

«السَّلَامُ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَأَضِيَّةِ فِيئِهِ، السَّلَامُ عَلَى أُمَنَاءِ اللَّهِ وَأَحِبَّائِهِ، السَّلَامُ عَلَى أَنْصَارِ اللَّهِ وَخُلَفَائِهِ، السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مَسَاكِينِ ذِكْرِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُطَهَّرِي أَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ، السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُسْتَقِرِّينَ فِي مَرْضَاهِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُخْلِصِينَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الْأِدْلَاءِ عَلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الَّذِينَ مَنَ وَالَاهُمْ فَقَدُوا وَالَى اللَّهِ، وَمَنْ عَادَاهُمْ فَقَدُوا عَادَى اللَّهِ، وَمَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدُوا عَرَفَ اللَّهَ، وَمَنْ جَهَلَهُمْ فَقَدُوا جَهَلَ اللَّهَ، وَمَنْ اعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدُوا اعْتَصَمَ بِاللَّهِ، وَمَنْ تَخَلَّى مِنْهُمْ فَقَدُوا تَخَلَّى مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَأَشْهَدُ اللَّهُ أَنِّي سَلَّمْتُ لِمَنْ سَأَلْتُمْ، وَحَرَبْتُ لِمَنْ حَارَبْتُمْ، مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَعَلَانِيَتِكُمْ، مُفَوِّضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ، لَعَنَ اللَّهُ عَدُوَّ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَأَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ».

### زیارت جامعه کبیره

زیارت جامعه، زیارتی است که به خاطر جامع بودن مطالب و تعبیرها و صفات و خصوصیات امامان (علیهم السلام) که در آن بیان شده، جامعیت خاصی دارد، و می توان هر یک از امامان و معصومین (علیهم السلام) را با آن زیارت کرد.

نمونه های متعددی به عنوان زیارت جامعه در کتاب ها آمده است، که «زیارت جامعه کبیره» مفصل تر و جامع تر از همه است، و یک دوره «امام شناسی» به حساب می آید. صفات و فضایل و ویژگی های ائمه معصومین (علیهم السلام) در این زیارت گرد آمده، و کتاب های متعددی هم در شرح آن نوشته شده است.

زائری که با معرفت و از

روی بصیرت این زیارت را با توجه به معنایش در کنار قبور ائمه (علیهم السلام) بخواند، نوعی مرور بر اعتقادات و باورها و تجدید میثاق با اولیای دین کرده است.

شیخ صدوق در «فقیه» و «عیون» روایت کرده از موسی بن عبدالله نخعی، که گفت: به حضرت امام علی التقی (علیه السلام) عرض کردم: یابن رسول الله! مرا تعلیم فرما زیارتی که با بلاغت کامل باشد، هرگاه خواستم زیارت کنم یکی از شما را، آن را بخوانم. فرمود: چون به آستانه در حرم رسیدی توقف کن، و شهادتین را بگو:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ». و در حلی که غسل زیارت کرده ای داخل حرم می شوی و آنگاه که قبر را دیدی توقف کن و سی مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگو، پس با دل آرام اندکی پیش برو، و گام ها را نزدیک بگذار، آنگاه توقف کن و سی مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگو، پس نزدیک قبر مُطَهَّر برو، و چهل مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگو تا صد تکبیر تمام شود، پس بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ، وَمَوْضِعِ الرِّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ، وَمَهْبِطِ الْوَحْيِ، وَمَعْدِنِ الرَّحْمَةِ، وَخُزَانِ

الْعِلْمِ، وَمُنْتَهَى الْحِلْمِ، وَأُصُولِ الْكُرَمِ، وَقَادَةَ الْأُمَمِ، وَأَوْلِيَاءِ النَّعَمِ، وَعَنَاصِرَ الْأَبْرَارِ، وَدَعَائِمِ الْأَخْيَارِ، وَسَاسَةَ الْعِبَادِ، وَأَزْكَانَ الْبِلَادِ، وَأَبْوَابِ الْإِيمَانِ، وَأَمْنَاءَ الرَّحْمَانِ، وَسِيْلَةَ النَّبِيِّينَ، وَصِيْفَةَ الْمُرْسَلِينَ، وَعِزَّةَ خَيْرِهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتَهُ، السَّلَامُ عَلَى أَيْمَةِ الْهُدَى، وَمَصَابِيحِ الدُّجَى، وَأَعْلَامِ التُّقَى، وَذَوِي النُّهَى، وَأَوْلَى الْحِجَى، وَكَهْفِ الْوَرَى، وَوَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ، وَالْمَثَلِ الْأَعْلَى، وَالِدَعْوَةِ الْحُسَيْنِي، وَحُجَجِ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْأُولَى، وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ، السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، وَمَسَاكِنِ بَرَكَهِ

اللَّهُ،

وَمَعَادِنِ حِكْمِهِ اللَّهُ، وَحَفَظَهُ سِرُّ اللَّهِ، وَحَمَلَهُ كِتَابِ اللَّهِ، وَأَوْصِيَاءِ نَبِيِّ اللَّهِ، وَذُرِّيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَرَحْمَهُ اللَّهُ  
وَبَرَكَاتِهِ، السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ، وَالْأَدِلَاءِ عَلَى مَرْضَاهِ اللَّهِ، وَالْمُسْتَقَرِّينَ فِي أَمْرِ اللَّهِ، وَالتَّائِمِينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ، وَالْمُخْلِصِينَ فِي  
تَوْحِيدِ اللَّهِ، وَالْمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ، وَعِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ، الَّذِينَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ، وَرَحْمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتِهِ، السَّلَامُ  
عَلَى الْأَيْمَةِ الدُّعَاةِ، وَالْقَادَةِ الْهُدَاهِ، وَالسَّادَةِ الْوُلَاهِ، وَالذَّادَةَ الْحُمَاهِ، وَأَهْلَ الذِّكْرِ وَأَوْلَى الْأَمْرِ، وَبَقِيَّةِ اللَّهِ وَخَيْرَتِهِ وَحِزْبِهِ وَعَجَبِهِ عِلْمِهِ  
وَحُجَّتِهِ وَصِرَاطِهِ وَنُورِ هُوَيْرِ هَانِهِ، وَرَحْمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتِهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَمَا شَهِدَ اللَّهُ لِنَفْسِهِ وَشَهِدَتْ لَهُ  
مَلَائِكَتُهُ وَأُولُوا الْعِلْمِ مِنْ خَلْقِهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ الْمُنْتَجِبُ وَرَسُولُهُ الْمُتَرْضَى، أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى  
وَالدِّينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيْمَةَ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ الْمُكْرَمُونَ الْمُقَرَّبُونَ  
الْمُتَّقُونَ الصِّادِقُونَ الْمُضِيَّ طِفُونَ، الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ، الْقَوَامُونَ بِأَمْرِهِ، الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ، الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ، إِضِيَّ طِفَاكُمْ بِعِلْمِهِ، وَارْتِضَاكُمْ  
لِعَجَبِهِ، وَاخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ، وَاجْتَبَاكُمْ بِقُدْرَتِهِ، وَأَعَزَّكُمْ بِهُدَاهِ وَخَصَّكُمْ بِبُرْهَانِهِ، وَانْتَجَبَكُمْ بِنُورِهِ، وَأَيَّدَكُمْ بِرُوحِهِ، وَرَضِيَكُمْ خُلَفَاءَ فِي  
أَرْضِهِ، وَحُجَجًا عَلَى بَرِيَّتِهِ، وَأَنْصَارًا لِإِدِينِهِ، وَحَفَظَهُ لِسِرِّهِ، وَخَزَنَهُ لِعِلْمِهِ، وَمُسَدِّ تَوْذَعَالِحِكُمْ، وَتَرَاجِمَهُ لِتَوْحِيدِهِ، وَأَرْكَانًا لِتَوْحِيدِهِ،  
وَشُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ، وَأَعْلَامًا لِعِبَادِهِ، وَمَنَارًا فِي بِلَادِهِ، وَأَدِلَاءَ عَلَى صِرَاطِهِ، عَصَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ، وَأَمَنَكُمُ مِنَ الْفِتَنِ، وَطَهَّرَكُمُ مِنَ  
الدَّنَسِ، وَأَذْهَبَ عَنْكُمُ الرَّجَسَ أَهْيَلِ الْعَيْتِ وَطَهَّرَكُمُ تَطْهِيرًا، فَعَظَّمْتُمْ جَلَالَهُ، وَأَكْبَرْتُمْ شَأْنَهُ، وَمَجَّدْتُمْ كَرَمَهُ، وَأَدْمَنْتُمْ ذِكْرَهُ،  
وَوَكَّدْتُمْ مِيثَاقَهُ، وَأَحْكَمْتُمْ عَقْدَ طَاعَتِهِ، وَنَصَبْتُمْ لَهُ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، وَدَعَوْتُمْ إِلَى سَبِيلِهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَيَدَلَّكُمْ  
أَنْفُسَكُمْ فِي مَرْضَاتِهِ، وَصَبَرْتُمْ عَلَى مَا أَصَابَكُمْ فِي جَنْبِهِ، وَأَقَمْتُمْ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ،  
وَجَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقًّا



جِهَادِهِ، حَتَّى أَعْلَنْتُمْ دَعْوَتَهُ، وَبَيَّنْتُمْ فَرَائِضَهُ، وَأَقَمْتُمْ حُدُودَهُ، وَنَشَرْتُمْ شَرَائِعَ أَحْكَامِهِ، وَسَيَّئْتُمْ سُنَنَتَهُ، وَصَرَّيْتُمْ فِي ذَلِكَ مِنْهُ إِلَى الرِّضَا، وَسَيَّلْتُمْ لَهُ الْقَضَاءَ، وَصَيَّدْتُمْ مِنْ رُسُلِهِ مَنْ مَضَى، فَالزَّاعِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ، وَاللَّازِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ، وَالْمَقْصُرُ فِي حَقِّكُمْ زَاهِقٌ، وَالْحَقُّ مَعَكُمْ وَفِيكُمْ وَمِنْكُمْ وَإِلَيْكُمْ، وَأَنْتُمْ أَهْلُهُ وَمَعِيدُهُ، وَمِيرَاثُ النُّبُوَّةِ عِنْدَكُمْ، وَإِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ، وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ، وَفَضِيلُ الْخِطَابِ عِنْدَكُمْ، وَأَيَاتُ اللَّهِ لَدَيْكُمْ، وَعَزَائِمُهُ فِيكُمْ، وَنُورُهُ وَبُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ، وَأَمْرُهُ إِلَيْكُمْ، مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ، وَمَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ، وَمَنْ أَحْبَبَكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ، وَمَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ، أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ، وَشُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ، وَشُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ، وَالرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ، وَالْأَيَةُ الْمَخْزُونَةُ وَالْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ، وَالْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ، مَنْ آتَاكُمْ نَجَا، وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ، إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ، وَعَلَيْهِ تَدُلُّونَ، وَبِهِ تُؤْمِنُونَ، وَلَهُ تَسْلِمُونَ، بِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ، وَإِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ، وَبِقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ، سَعَدَ مَنْ وَالَاكُمْ، وَهَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ، وَخَابَ مَنْ جَحَدَكُمْ، وَضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ، وَفَارَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ، وَأَمِنَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ، وَسَلِمَ مَنْ صَيَّدَكُمْ، وَهَيَّدَى مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ، مَنْ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ، وَمَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوَاهُ، وَمَنْ جَحَدَكُمْ كَافِرٌ، وَمَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ، وَمَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ، أَشْهَدُ أَنْ

هذا سابقٌ لكم فيما مضى، وَجَارَ لَكُمْ فِيمَا بَقِيَ، وَأَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَنُورَكُمْ وَطَيِّبَتِكُمْ وَاحِدَةٌ، طَابَتْ وَطَهَّرَتْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا، فَجَعَلَكُمْ بَعْرَ شِهِ مُخْرِدِينَ، حَتَّى مَنْ عَلَيْنَا بِكُمْ، فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ إِذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ، وَجَعَلَ صَلَاتَنَا عَلَيْكُمْ وَمَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وِلَايَتِكُمْ طِبَاءً لِحَلِقِنَا، وَطَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا، وَتَرْكِيهَ لَنَا، وَكَفَارَةً لِتُدُنُونَا، فَكُنَّا عِنْدَهُ مُسَلِّمِينَ بِفَضْلِكُمْ، وَمَعْرُوفِينَ بِتَصَدِيقِنَا إِيَّاكُمْ، فَبَلَغَ اللَّهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ، وَأَعْلَى مَنَازِلِ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَرْفَعَ

دَرَجَاتِ الْمُرْسَلِينَ، حَيْثُ لَا يَلْحَقُهُ لَاحِقٌ، وَلَا يَفُوقُهُ فَائِقٌ، وَلَا يَسْبِقُهُ سَابِقٌ، وَلَا يَطْمَعُ فِي إِدْرَاكِهِ طَامِعٌ، حَتَّى لَا يَبْقَى مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، وَلَا صِدِّيقٌ وَلَا شَهِيدٌ، وَلَا عَالِمٌ وَلَا جَاهِلٌ، وَلَا ذَنْبِيٌّ وَلَا فَاضِلٌ، وَلَا مُؤْمِنٌ صَالِحٌ، وَلَا فَاجِرٌ طَالِحٌ، وَلَا جَبَّارٌ عَنِيدٌ، وَلَا شَيْطَانٌ مَرِيدٌ، وَلَا خَلْقٌ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ شَهِيدٌ، إِلَّا عَزَّوَجَلَّ أَمْرِكُمْ، وَعِظَمَ خَطَرِكُمْ، وَكِبَرَ شَأْنِكُمْ، وَتَمَامَ نُورِكُمْ وَصِدْقَ مَقَاعِدِكُمْ، وَثَبَاتَ مَقَامِكُمْ، وَشَرَفَ مَحَلِّكُمْ، وَمَنْزِلَتِكُمْ عِنْدَهُ، وَكَرَامَتِكُمْ عَلَيْهِ، وَخَاصَّتِكُمْ لَدَيْهِ، قُرْبَ مَنْزِلَتِكُمْ مِنْهُ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمَّي وَأَهْلِي وَمَالِي وَأُسْرَتِي، أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَبِمَا آمَنْتُمْ بِهِ، كَافِرٌ بِعِدْوَتِكُمْ وَبِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ، مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ وَبِضَلَالِهِ مَنْ خَالَفَكُمْ، مُوَالٍ لَكُمْ وَلَا وِلِيَاءِكُمْ، مُبْغِضٌ لِأَعْدَائِكُمْ وَمُعَادٍ لَهُمْ، سَلِمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ، مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ، مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ، مُطِيعٌ لَكُمْ، عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ، مُقَرَّرٌ بِفَضْلِكُمْ، مُحْتَمِلٌ عِلْمِكُمْ، مُحْتَجِبٌ بِعِلْمَتِكُمْ، مُعْرِفٌ بِكُمْ، مُؤْمِنٌ بِأَيَابِكُمْ، مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ، مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ، مُرْتَقِبٌ لِتَدْوَلَتِكُمْ، آخِذٌ بِقَوْلِكُمْ، عَامِلٌ بِأَمْرِكُمْ، مُسْتَجِيرٌ بِكُمْ، زَائِرٌ لَكُمْ، لَا إِتْدَ عَائِدٌ بِقُبُورِكُمْ، مُسْتَشْفِعٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِكُمْ، وَمُنْقَرَّبٌ بِكُمْ إِلَيْهِ، وَمُقَدِّمٌكُمْ أَمَامَ طَلِبَتِي وَحَوَائِجِي وَإِرَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَأُمُورِي، مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَعَلَانِيَتِكُمْ وَشَاهِدٌكُمْ وَغَائِبِكُمْ وَأَوْلِيَكُمْ وَآخِرِكُمْ، وَمَقْوُضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ، وَمُسَلِّمٌ فِيهِ مَعَكُمْ، وَقَلْبِي لَكُمْ مُسَلِّمٌ، وَرَأْيِي لَكُمْ تَبِعٌ، وَنُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ، حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهُ تَعَالَى دِينَهُ بِكُمْ، وَيُرَدِّدَكُمْ فِي أَيَّامِهِ، وَيُظْهِرَكُمْ لِعَدْلِهِ، وَيُمَكِّنَكُمْ فِي أَرْضِهِ، فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ غَيْرِكُمْ، آمَنْتُ بِكُمْ، وَتَوَلَّيْتُ آخِرَكُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوْلِيَكُمْ، وَبَرَّيْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَمِنْ الْجَبِّ وَالطَّاغُوتِ وَالشَّيَاطِينِ وَحَزْبِهِمُ الظَّالِمِينَ لَكُمْ، وَالْجَاهِدِينَ لِحَقِّكُمْ، وَالْمَارِقِينَ مِنْ وِلَايَتِكُمْ، وَالْغَاصِبِينَ لِإِزْتِكُمْ، وَالشَّاكِينَ فِيكُمْ، الْمُنْحَرِفِينَ عَنْكُمْ، وَمِنْ كُلِّ وَجْهٍ دُونَكُمْ، وَكُلِّ مُطَاعٍ سِوَاكُمْ، وَمِنْ الْأَيْمَةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ

إِلَى النَّارِ، فَتَبَنَّى اللَّهُ أَيْدِيَّ مَا حَبِيتُ عَلَى مُوَالَيْتِكُمْ وَمَحَبَّتِكُمْ وَدِينِكُمْ، وَوَفَّقَنِي لِطَاعَتِكُمْ، وَرَزَقَنِي شِفَاعَتَكُمْ، وَجَعَلَنِي مِنْ خِيَارِ  
مَوَالِيكُمْ، التَّابِعِينَ لِمَا دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَقْتَصُّ آثَارَكُمْ، وَيَسِيلُكُمْ سَبِيلَكُمْ، وَيَهْتَدِي بِهَدَايِكُمْ، وَيُحْشِرُ فِي زُمْرَتِكُمْ، وَيَكْرِزُ  
فِي رَجَعَتِكُمْ، وَيَمْلِكُ فِي دَوْلَتِكُمْ، وَيَشْرَفُ فِي عَافِيَتِكُمْ، وَيَمَكِّنُ فِي أَيْمَانِكُمْ، وَتَقَرُّ عَيْنُهُ غَدًا بِرُؤْيَتِكُمْ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي  
وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي، مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِدَابِكُمْ، وَمَنْ وَحَدَهُ قَبِيلَ عَنُكُم، وَمَنْ قَصَّ يَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ، مَوَالِي لَّا أُحْصِي ثَنَاءَكُمْ، وَلَا أُنْبَغُ مِنْ  
الْيَدِ كُنْهَكُمْ، وَمِنْ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ، وَأَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ، وَهُدَاهُ الْأَبْرَارِ، وَحَجَّجَ الْجَبَّارِ، بِكُمْ فَتَبَحَّ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتَمُ، وَبِكُمْ يُنَزَّلُ  
الْغَيْثُ، وَبِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَبِكُمْ يُنْفَسُ الْهَمُّ وَيَكْشِفُ الضَّرَّ، وَعِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ، وَهَبَطَتْ  
بِهِ مَلَائِكَتُهُ، وَإِلَى جَدِّكُمْ». وَاكْرَمَ زِيَارَتِ امِيرِ مُؤْمِنَانِ (عَلَيْهِ السَّلَام) بِأَشَدِّ بِهِ جَائِ «وَإِلَى جَدِّكُمْ» بِكُورٍ: «وَإِلَى أَخِيكَ»، بُعِثَ الرُّوحُ  
الْأَمِينُ، آتَاكُمْ اللَّهُ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ، طَاطَأَ كُلُّ شَرِيفٍ لِشَرَفِكُمْ، وَبَخَعَ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ لِطَاعَتِكُمْ، وَخَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ  
لِفَضْلِكُمْ، وَذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ، وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ، وَفَازَ الْفَائِزُونَ بِوِلَايَتِكُمْ، بِكُمْ يُسِيلُكُمْ إِلَى الرِّضْوَانِ، وَعَلَى مَنْ جَحَدَ  
وَلَا يَتَكُمُ غَضَبُ الرَّحْمَانِ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي، ذَكَرَكُمْ فِي الذَّاكِرِينَ، وَأَسْمَاؤَكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ، وَأَجْسَادَكُمْ فِي  
الْأَجْسَادِ، وَأَرْوَاحَكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ، وَأَنْفُسَكُمْ فِي النُّفُوسِ، وَآثَارَكُمْ فِي الْأَثَارِ، وَقُبُورَكُمْ فِي الْقُبُورِ، فَمَا أَحْلَى أَسْمَاءَكُمْ، وَأَكْرَمَ  
أَنْفُسَكُمْ، وَأَعْظَمَ شَأْنَكُمْ، وَأَحْيَلَّ خَطْرَكُمْ، وَأَوْفَى عَهْدَكُمْ، وَأَصْدَقَ وَعْدَكُمْ، كَلَامَكُمْ نُورًا، وَأَمْرَكُمْ رُشْدًا، وَوَصِيَّتَكُمْ تَقْوَى،  
وَفِعْلَكُمْ خَيْرًا، وَعَادَتَكُمْ إِحْسَانًا، وَسَجِيَّتَكُمْ كَرَمًا، وَشَأْنَكُمْ الْحَقَّ وَالصَّدْقَ وَالرِّفْقَ، وَقَوْلَكُمْ حُكْمًا وَحَيْثُمْ، وَرَأْيَكُمْ عِلْمًا وَجَلْمًا  
وَحَزْمًا، إِنَّ ذِكْرَ الْخَيْرِ كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَأَصْلَهُ وَفَرْعَهُ وَمَعِيدَهُ وَمَأْوَاهُ وَمُنْتَهَاهُ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي، كَيْفَ أَصَفُ حَسَنَ ثَنَائِكُمْ،  
وَأُحْصِي جَمِيلَ بِلَائِكُمْ،

وَبِكُمْ أَخْرَجْنَا اللَّهَ مِنَ الدُّلِّ، وَفَرَّجَ عَنَّا غَمْرَاتِ الكُرُوبِ، وَأَنْقَذَنَا مِنْ شَفَا جُرْفِ الْهَلَكَاتِ وَمِنَ النَّارِ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي، بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا، وَأَصْلَحَ مَا كَانَ فَسِيداً مِنْ دُنْيَانَا، وَمِؤَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ، وَعَظُمَتِ النُّعْمَةُ، وَائْتَلَفَتِ الْفُرْقَةُ، وَمِؤَالَاتِكُمْ تُقِيلُ الطَّاعَةَ الْمُفْتَرَضَةَ، وَلَكُمْ الْمَوْدَّةُ الْوَاجِبَةُ، وَالسُّرُورَةُ الرَّفِيعَةُ، وَالْمَقَامُ الْمَحْمُودُ، وَالْمَكَانُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَالْجَاهُ الْعَظِيمُ، وَالشَّانُ الْكَبِيرُ، وَالشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ، رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاصْبِرْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ، رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعِيداً إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ، سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبَّنَا لَمَفْعُولاً، يَا وَلِيَّ اللَّهِ، إِنْ بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ذُنُوباً لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكَ، فَحَقِّقْ مِنْ ائْتِمَانِكَ عَلَيَّ سِرَّهُ، وَاسْتِرْعَاكَ أَمْرَ خَلْقِهِ، وَقَرْنَ طَاعَتَكُمْ بِطَاعَتِهِ، لَمَّا اسْتَوْهَبْتُمْ ذُنُوبِي، وَكُنْتُمْ شُفَعَائِي، فَإِنِّي لَكُمْ مُطِيعٌ، مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَمَنْ أَحْبَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ. اللَّهُمَّ إِنِّي لَوْ وَجِدْتُ شُفَعَاءَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ الْأَيُّمَةِ الْأَبْرَارِ لَجَعَلْتُهُمْ شُفَعَائِي، فَحَقِّقْهُمُ الَّذِي أَوْجَبْتَ لَهُمْ عَلَيْكَ أَسْياً لَكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمَّلِهِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَبِحَقِّهِمْ، وَفِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ، إِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

الطَّاهِرِينَ، وَسَلَّمْ تَسْلِيماً كَثِيراً، وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ».

## زیارت امین الله

یکی از زیارت های بسیار معروف و معتبر است که در کتاب های زیارات نقل شده است. مرحوم علامه مجلسی آن را از نظر متن و سند از بهترین زیارات دانسته که مناسب است در همه حررها و مزارهای ائمه (علیهم السلام) بر آن مداومت شود.

این زیارت، هم از زیارتهای مطلقه محسوب می شود که در هر وقت می توان خواند، هم

از زیارت‌های مخصوصه روز غدیر خم است، و هم از زیارات جامعه ای است که در همه حریم‌های مقدس ائمه (علیهم السلام) خوانده می شود. محتوایی عرفانی و سراسر شور و اشتیاق به قرب الهی دارد. کیفیت آن چنان است که به سندهای معتبر روایت شده از جابر از امام محمد باقر (علیه السلام) که امام زین العابدین (علیه السلام) به زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمد، و نزد قبر آن حضرت ایستاد، و گریست، و گفت:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهِدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَعَمِلْتَ بِكِتَابِهِ، وَاتَّبَعْتَ سُنَنَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، حَتَّى دَعَاكَ اللَّهُ إِلَى جِوَارِهِ، فَقَبَضَكَ إِلَيْهِ بِاخْتِيَارِهِ، وَالزَّمَ أَعْدَاءَكَ الْحُجَّةَ مَعَ مَا لَكَ مِنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَةِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ، اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ، رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ، مُوَلَّعَةً بِذِكْرِكَ وَدُعَائِكَ، مُحِبَّةً لِصَفْوَةِ أَوْلِيَائِكَ، مَحْبُوبَةً فِي أَرْضِكَ وَسَمَاوَاتِكَ، صَابِرَةً عَلَى نُزُولِ بَلَائِكَ، شَاكِرَةً لِفَوَاضِلِ نِعْمَائِكَ، ذَاكِرَةً لِسَوَابِغِ آلائِكَ، مُشْتَاكِرَةً إِلَى فَوْحِهِ لِقَائِكَ، مُتَرَوِّدَةً لِلتَّقْوَى لِيَوْمِ جَزَائِكَ، مُسْتَيْئِنَةً بِسُنَنِ أَوْلِيَائِكَ، مُفَارِقَةً لِاخْتِلَاقِ أَعْدَائِكَ، مُشْغُولَةً عَنِ الدُّنْيَا بِحَمْدِكَ وَثَنَائِكَ».

پس گونه خود را بر قبر گذاشت و گفت:

«اللَّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُخْبِتِينَ إِلَيْكَ وَالْهَمَّهُ، وَسُدُوبُ الرَّاغِبِينَ إِلَيْكَ شَارِعَةٌ، وَأَعْلَامُ الْقَاصِدِينَ إِلَيْكَ وَاضِعَةٌ، وَأَفْتِدَةٌ الْعَارِفِينَ مِنْكَ فَارِزَةٌ، وَأَصْوَاتُ الدَّاعِينَ إِلَيْكَ صَاعِدَةٌ، وَأَبْوَابُ الْإِجَابَةِ لَهُمْ مُفْتَحَةٌ، وَدَعْوَةٌ مِنْ نَاجَاكَ مُسْتَجَابَةٌ، وَتَوْبَةٌ مِنْ أَنْابِ إِلَيْكَ مَقْبُولَةٌ، وَعَبْرَةٌ مَنْ بَكَى مِنْ خَوْفِكَ مَرْحُومَةٌ، وَالْإِغَاثَةُ لِمَنْ اسْتَيْغَاثَ بِكَ مَوْجُودَةٌ، وَالْإِعَانَةُ لِمَنْ اسْتَيْعَانَ بِكَ مَبْدُودَةٌ، وَعِدَاتُكَ لِعِبَادِكَ مُنْجِزَةٌ، وَزَلَّلَ مِنَ اسْتِقَالِكَ مُقَالَهُ، وَأَعْمَالَ الْعَامِلِينَ لَعْدِيكَ مَحْفُوظَةٌ، وَأَرْزَاقَكَ إِلَى الْخَلَائِقِ مِنْ لَعْدِنِكَ نَازِلَةٌ، وَعَوَائِدُ الْمَزِيدِ إِلَيْهِمْ وَاصِلَةٌ، وَذُنُوبَ الْمُسْتَغْفِرِينَ مَغْفُورَةٌ، وَحَوَائِجَ خَلْقِكَ عِنْدَكَ مَقْضِيَةٌ، وَجَوَائِزَ السَّائِلِينَ عِنْدَكَ

مَوْفِرَةً، وَعَوَائِدَ الْمَزِيدِ مُتَوَاتِرَةً، وَمَوَائِدَ الْمُسْتَطْعِمِينَ مُعِيدَةً، وَمَنَاهِلَ الظَّمَاءِ لَمَدَيْكَ مُتْرَعَةً. اللَّهُمَّ فَاسْتَجِبْ دُعَائِي، وَأَقْبَلْ ثَنَائِي، وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ أَوْلِيَائِي، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، إِنَّكَ وَلِيُّ نَعْمَائِي وَمُنْتَهَى مَنَائِي وَغَايَةَ رَجَائِي فِي مُنْقَلَبِي وَمَشْوَايَ. «أَنْتَ إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ، اغْفِرْ لِي وَلَاؤِلِيَائِنَا، وَكُفِّ عَنَّا أَعْدَاءَنَا، وَاشْغَلْهُمْ عَنَّا، وَأَظْهِرْ كَلِمَةَ الْحَقِّ وَاجْعَلْهَا الْعُلْيَا، وَأَذْخِضْ كَلِمَةَ الْبَاطِلِ وَاجْعَلْهَا السُّفْلَى، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

## زیارت وارث

زیارت مطلقه امام حسین (علیه السلام) معروف به زیارت وارث این زیارت معتبر و پرمحتوا، ابراز علاقه و همبستگی با سیدالشهدا و شهدای دیگر (علیهم السلام) کربلاست، و سلسله نورانی نیاکان امام حسین و دودمان رسالت (علیهم السلام) را به یاد می آورد. و پیوند زائر را با اهلیت عصمت تحکیم می کند. پس چون قصد زیارت امام حسین (علیه السلام) نمودی بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صِفْوَهُ اللهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحِ نَبِيِّ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ مُحَمَّدٍ الْمُضِيِّطَفَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَلِيِّ الْمُؤْتَضَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَارِثَ اللهِ وَابْنَ تَارِهِ وَالْوَثَرَ الْمُؤْتَوْرَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَأَطَعْتَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ، فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ فَتَلَّتْكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ ظَلَمْتِكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ سَجَمَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ، يَا مَوْلَايَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْيَالِ الشَّامِحَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تَنْجَسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا، وَلَمْ تَلْبَسْكَ مِنْ مُدْلَهَمَاتِ ثِيَابِهَا، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ دَعَائِمِ

الدِّينِ وَأَرْكَانِ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الْعَبْرُ التَّقِيُّ الرَّضِيُّ الزَّكِيُّ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ، وَأَشْهَدُ أَنَّ الْإِئِمَّةَ مِنْ وُلْدِكَ كَلِمَةُ  
التَّقْوَى، وَأَعْلَامُ الْهُدَى، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَالْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، وَأَشْهَدُ اللَّهُ وَمَلَائِكَتُهُ وَأَنْبِيََاءُهُ وَرُسُلُهُ، أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَبِإِيَابِكُمْ  
مُوقِنٌ، بِشَرَائِعِ دِينِي وَخَوَاتِيمِ عَمَلِي، وَقَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلَمٌ، وَأَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ، صِلَاوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، وَعَلَى أَرْوَاحِكُمْ، وَعَلَى  
أَجْسَادِكُمْ، وَعَلَى أَجْسَامِكُمْ، وَعَلَى شَاهِدِكُمْ، وَعَلَى غَائِبِكُمْ، وَعَلَى ظَاهِرِكُمْ، وَعَلَى بَاطِنِكُمْ، يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ،  
يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا أَبَاعَبِيدِ اللَّهِ، لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ، وَجَلَّتِ الْمُصِيبَةُ بِحُكْمِ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ  
أَسِيرَجَتْ وَالْحَمَتْ وَتَهَيَّأَتْ لِقِتَالِكَ، يَا مَوْلَايَ يَا أَبَاعَبِيدِ اللَّهِ، قَصِيدَتْ حَرَمَكَ وَأَتَيْتُ مَشْهَدَكَ أَسْأَلُ اللَّهَ بِالشَّانِ الَّذِي لَكَ عِنْدَهُ  
وَبِالْمَحَلِّ الَّذِي لَكَ لَدَيْهِ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ يَجْعَلَ لِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. «اللَّهُمَّ إِنِّي صَلَّيْتُ وَرَكَعْتُ  
وَسَبَّحْتُ لِمَكَ، وَخَدَعْتُ لِمَكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ، لِأَنَّ الصَّلَاةَ وَالرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ لَا تَكُونُ إِلَّا لَكَ، لِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ  
صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَبْلِغْهُمْ عَنِّي أَفْضَلَ السَّلَامِ وَالتَّحِيَّةِ، وَارْزُقْ عَلَيَّ مِنْهُمْ السَّلَامَ. اللَّهُمَّ وَهَاتَانِ الرَّكْعَتَانِ هَدِيَّةٌ مِنِّي إِلَى  
مَوْلَايَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَعَلَيْهِ، وَتَقَبَّلْ مِنِّي، وَاجْزِنِي عَلَيَّ ذَلِكَ بِأَفْضَلِ أَمَلِي وَرَجَائِي فِيكَ  
وَفِي وَلِيِّكَ، يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ».

آنگاه به قصد زیارت علی بن الحسین (علیهما السلام) بگو:

«السَّلَامُ عَلَيكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيكَ يَا ابْنَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيكَ يَا ابْنَ الْحُسَيْنِ  
الشَّهِيدِ، السَّلَامُ عَلَيكَ أَيُّهَا الشَّهِيدُ بْنُ الشَّهِيدِ، السَّلَامُ عَلَيكَ أَيُّهَا الْمَظْلُومُ بْنُ الْمَظْلُومِ، لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ فَتَلَّتْكَ، وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ  
ظَلَمْتَكَ، وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ. السَّلَامُ عَلَيكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَ ابْنَ وَليِّهِ، لَقَدْ

عَظَمَتِ الْمُصِيبَةُ وَجَلَّتِ الرَّزِيَّةُ بِكَ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ، فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ قَتَلْتِكَ، وَ أُبْرَأُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكَ مِنْهُمْ».

سپس به نیت زیارت دیگر شهدای کربلا بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَ أَحِبَّائِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَضْيَاءَ اللَّهِ وَ أَوْدَاءَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْوَلِيِّ الزَّكِيِّ النَّاصِحِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي، طِبْتُمْ وَطَابَتِ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ، وَفُزْتُمْ فَوْزًا عَظِيمًا، يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ مَعَكُمْ فِي الْجَنَانِ مَعَ الشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنَ أَوْلِيَاكَ رَفِيقًا وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

### زیاره آل یس

مرحوم مجلسی در کتاب بحار الأنوار به نقل از ناحیه مقدسه چنین آورده است که هرگاه خواستی به وسیله ما به سوی خداوند تبارک و تعالی و به سوی ما توجه کنید، بگوید:

«سَلَامٌ عَلَى آلِ يَس، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّيْنِي آيَاتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَدَيَانَ دِينِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَنَاصِرَ حَقِّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَدَلِيلَ إِرَادَتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِيَّ كِتَابِ اللَّهِ وَتَرْجُمَانَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي آنَاءِ لَيْلِكَ وَأَطْرَافِ نَهَارِكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ، وَالْعَلَمُ الْمَصْدُوبُ، وَالْعَوْتُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَوَعْدًا غَيْرَ مَكْذُوبٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَتُبَيِّنُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي وَتَقْنُتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْكَعُ وَتَسْجُدُ، السَّلَامُ

عَلَيْكَ حِينَ تُهَلِّلُ وَتُكَبِّرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ



وَتَسْتَعْفِرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُضِيحُ وَتُمْسِي، السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ  
 الْمَأْمُونُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُقَدَّمُ الْمَأْمُولُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ، أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ  
 لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَأَهْلُهُ، وَأَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتُهُ، وَالْحَسَنَ حُجَّتُهُ،  
 وَالْحُسَيْنَ حُجَّتَهُ وَعَلِيَّ بَيْنَ الْحُسَيْنِ حُجَّتَهُ، وَمُحَمَّدَ بَيْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ، وَجَعْفَرَ بَيْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتَهُ، وَمُوسَى بَيْنَ جَعْفَرَ حُجَّتَهُ، وَعَلِيَّ بَيْنَ  
 مُوسَى حُجَّتَهُ، وَمُحَمَّدَ بَيْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ، وَعَلِيَّ ابْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتَهُ، وَالْحَسَنَ بَيْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ، أَنْتُمْ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ،  
 وَأَنَّ رَجَعْتُمْ حَقٌّ " لَا رَبِّ فِيهَا، يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا " ، وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ،  
 وَأَنَّ نَاكِرًا وَنَكِيرًا حَقٌّ، وَأَشْهَدُ أَنَّ النَّشْرَ حَقٌّ، وَالْبَعْثَ حَقٌّ، وَأَنَّ الصِّرَاطَ حَقٌّ، وَالْمِرْصَادَ حَقٌّ، وَالْمِيزَانَ حَقٌّ، وَالْحَشْرَ حَقٌّ، وَالْحِسَابَ  
 حَقٌّ، وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ، وَالْوَعْدَ وَالْوَعِيدَ بِهِمَا حَقٌّ، يَا مَوْلَايَ شَقِيٌّ مَنْ خَالَفَكُمْ وَسَعِدَ مَنْ أَطَاعَكُمْ، فَاشْهَدْ عَلَيَّ مَا أَشْهَدُكَ عَلَيْهِ،  
 وَأَنَا وَلِيُّ لِمَكَ بَرِيءٌ مِنْ عَيْدُوكَ، فَالْحَقُّ مَا رَضِيَ يَتْمُوهُ، وَالْبَاطِلُ مَا سَخَطْتُمُوهُ، وَالْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ، وَالْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ،  
 فَنَفْسِي مُؤْمِنَةٌ بِاللَّهِ وَحِدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِرَسُولِهِ وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِكُمْ يَا مَوْلَايَ أَوْلَكُمْ وَآخِرُكُمْ، وَنُصِرْتِي مُعَدَّةً لَكُمْ، وَمَوَدَّتِي  
 خَالِصَةً لَكُمْ آمِينَ آمِينَ».

سپس بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّ رَحْمَتِكَ وَكَلِمَةِ نُورِكَ، وَأَنْ تَمَلَأَ قَلْبِي نُورَ الْيَقِينِ، وَصِدْرِي نُورَ الْإِيْمَانِ، وَفِكْرِي  
 نُورَ التَّيَّاتِ، وَعَزْمِي نُورَ الْعِلْمِ، وَقُوَّتِي نُورَ الْعَمَلِ، وَلِسَانِي نُورَ الصِّدْقِ، وَدِينِي نُورَ الْبَصَائِرِ مِنْ عِنْدِكَ، وَبَصِيرِي نُورَ الضِّيَاءِ،  
 وَسَمْعِي نُورَ الْحِكْمَةِ، وَمَوَدَّتِي نُورَ الْمَوَالِهِ»

لِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حَتَّى أَلْقَاكَ وَقَدِّمْتُ بِعَهْدِكَ وَمِيثَاقِكَ فَتَغَشِّنِي رَحْمَتَكَ يَا وَلِيَّيَ يَا حَمِيدُ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ، وَخَلِيفَتِكَ فِي بِلَادِكَ، وَالِدَاعِي إِلَى سَبِيلِكَ، وَالْقَائِمَ بِقِسْمِكَ، وَالشَّائِرَ بِأَمْرِكَ، وَوَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ وَبَوَارِ الْكَافِرِينَ، وَمُجَلِّي الظُّلْمِ، وَمُنِيرَ الْحَقِّ، وَالنَّاطِقَ بِالْحِكْمَةِ وَالصِّدْقِ، وَكَلِمَتِكَ التَّيَامَةَ فِي أَرْضِكَ، الْمُزْتَقِبَ الْخَائِفَ وَالْوَلِيَّ النَّاصِحَ، سَيِّفِيهِ النَّجَاهَ وَعَلِمَ الْهُدَى وَنُورَ أَبْصَارِ الْوَرَى، وَخَيْرَ مَنْ تَقَمَّصَ وَارْتَدَى، وَمُجَلِّي الْعَمَى الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ وَابْنِ أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ فَرَضْتَ طَاعَتَهُمْ، وَأَوْجَبْتَ حَقَّهُمْ، وَأَذْهَبْتَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيرًا، اللَّهُمَّ أَنْصِرْهُ وَانْتَصِرْ بِهِ لِدِينِكَ، وَأَنْصِرْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَأَوْلِيَاءَهُ وَشِيعَتَهُ وَأَنْصَارَهُ، وَاجْعَلْنَا مِنْهُمْ. اللَّهُمَّ أَعِزَّهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ بَاغٍ وَطَاغٍ وَمِنْ شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِكَ، وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ، وَاحْرُسْهُ وَامْنَعْهُ مِنْ أَنْ يُوصَلَ إِلَيْهِ بِسُوءٍ، وَاحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَآلَ رَسُولِكَ، وَأَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ، وَأَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ، وَأَنْصِرْ نَاصِرِيهِ، وَاخْذُلْ خَاذِلِيهِ، وَأَقْصِمِ

قَاصِمِيهِ، وَأَقْصِمِ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ، وَأَقْتُلْ بِهِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَجَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ حَيْثُ كَانُوا مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا بَرًّا وَبَحْرًا، وَأَمَلًا بِه الْأَرْضَ عَدْلًا، وَأَظْهِرْ بِهِ دِينَ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَأَتْبَاعِهِ وَشِيعَتِهِ، وَأَرِنِي فِي آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مَا يَأْمُلُونَ وَفِي عَدُوِّهِمْ مَا يَحْذَرُونَ، إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

### دعای بعد از زیارت ائمه (علیهم السلام)

این دعا به خاطر مفاهیم بسیار ارزشمند و عالی آن، به دعای عالی‌المقامین معروف است که آن را سید بن طاوس در مصباح الزائر بعد از زیارت جامعه مذکوره نقل فرموده و آن دعای شریف این است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي زُرْتُ هَذَا الْإِمَامَ مُقَرًّا بِإِمَامَتِهِ مُعْتَقِدًا لِفِرْضِ طَاعَتِهِ فَقَصَدْتُ مَشْهَدَهُ بِدُنُوبِي

وَعُيُوبِي وَ مُوبِقَاتِ آثَامِي وَ كَثْرَةِ سَيِّئَاتِي وَ خَطَايَايَ وَ مَا تَعْرِفُهُ مِنِّي مُسْتَجِيرًا بِعَفْوِكَ مُسْتَعِيدًا بِجِلْمِكَ رَاجِيًا رَحْمَتَكَ لِاجْتِئَاكِ إِلَيَّ  
رُكْبَتِكَ عَائِدًا بِرَأْفَتِكَ مُسْتَشْفِعًا بِوَلِيَّتِكَ وَ ابْنِ أَوْلِيَاءِكَ وَ صَفِيَّتِكَ وَ ابْنِ أَصْفِيَائِكَ وَ أَمِينِكَ وَ ابْنِ أَمْنَائِكَ وَ خَلِيفَتِكَ وَ ابْنِ  
خُلَفَائِكَ الَّذِينَ جَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيَّ إِلَى رَحْمَتِكَ وَ رِضْوَانِكَ وَ الذَّرِيعَةَ إِلَيَّ رَأْفَتِكَ وَ غُفْرَانِكَ أَللَّهُمَّ وَ أَوَّلُ حَاجَتِي إِلَيْكَ أَنْ تَغْفِرَ  
لِي مَا سَلَفَ مِن ذُنُوبِي عَلَى كَثْرَتِهَا وَ أَنْ تَعْصِمَ مِنِّي فِي مَا بَقِيَ مِن عُمْرِي وَ تُطَهِّرَ دِينِي مِمَّا يُدْنِسُهُ وَ يَشْتَبِيهِ وَ يُزِرِّي بِهِ وَ تَحْمِيَهُ مِن  
الرَّيْبِ وَ الشَّكِّ وَ الْفَسَادِ وَ الشُّرُوكِ وَ تُثَبِّتَنِي عَلَى طَاعَتِكَ وَ طَاعَةِ رَسُولِكَ وَ ذُرِّيَّتِهِ النَّجْبَاءِ السُّعْدَاءِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ وَ رَحْمَتِكَ وَ  
سَلَامِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ تُحِينَنِي مَا أَحْيَيْتَنِي عَلَى طَاعَتِهِمْ وَ تُمِيتَنِي إِذَا أَمَّتَنِي عَلَى طَاعَتِهِمْ وَ أَنْ لَا تَمُحُو مِن قَلْبِي مَوَدَّتَهُمْ وَ مَحَبَّتَهُمْ  
وَ بُغْضَ أَغْيَادِهِمْ وَ مُرَافَقَةَ أَوْلِيَائِهِمْ وَ بَرَّهُمْ وَ أَسْأَلُكَ يَا رَبِّ أَنْ تَقِيلَ ذَلِكَ مِنِّي وَ تُحَبِّبَ إِلَيَّ عِبَادَتَكَ وَ الْمُرَاطَبَةَ عَلَيْهِمْ وَ  
تُنَشِّطَنِي لَهَا وَ تُبْغِضَ إِلَيَّ مَعَاصِيكَ وَ مَحَارِمَكَ وَ تَدْفَعَنِي عَنْهَا وَ تُجَنِّبَنِي التَّقْصِيرَ فِي صِلَاتِي وَ الْأَسْهَاتِهَا بِهَا وَ التَّرَاحِيَّ عَنْهَا وَ  
تُوفِّقَنِي لِتَأْدِيبِهَا كَمَا فَرَضْتَ وَ أَمَرْتَ بِهِ عَلَى سُنَّةِ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ رَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ خُضُوعًا وَ خُشُوعًا وَ تَشْرَحَ  
صِدْرِي لِإِيْتَاءِ الزَّكَاةِ وَ إِعْطَاءِ الصَّدَقَاتِ وَ يَذِلَّ الْمَعْرُوفُ وَ الْأَحْسَانُ إِلَيَّ شَيْعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ مُوَاسَاتِهِمْ وَ لَا تَتَوَفَّأَنِي  
إِلَّا- بِعِيدِ أَنْ تَرْزُقَنِي حَيْجَ بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَ زِيَارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ وَقُبُورِ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ أَسْأَلُكَ يَا رَبِّ تَوْبَةً نَصُوحًا تَرْضَاهَا وَ نِيَّةً  
تُحْمَدُهَا وَ عَمَلًا صَالِحًا

تَقْبَلُهُ وَ أَنْ تَغْفِرَ لِي وَ تَرْحَمَنِي إِذَا تَوَفَّيْتَنِي وَ تَهَيَّؤُنْ عَلَيَّ سَيِّئَاتِ الْمَيُوتِ وَ تَحْشُرَنِي فِي زُمْرِهِ مُحَمَّدٌ وَ آلِهِ صَيِّلَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ وَ تُدْخِلِنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَ تَجْعَلَ دَمْعِي غَزِيرًا فِي طَاعَتِكَ وَ عَثْرَتِي جَارِيَةً فِيمَا يُقَرِّبُنِي مِنْكَ وَ قَلْبِي عَطُوفًا عَلَيَّ أَوْلِيَائِكَ وَ تَصُونَنِي فِي هَذِهِ الدُّنْيَا مِنَ الْعَاهَاتِ وَ الْأَفَاتِ وَ الْأَمْرَاضِ الشَّدِيدَةِ وَ الْأَسْقَامِ الْمُزْمِنَةِ وَ

جَمِيعِ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ وَ الْحَوَادِثِ وَ تَصِيرَ قَلْبِي عَنِ الْحَرَامِ وَ تُبْغِضَ إِلَيَّ مَعَاصِيكَ وَ تُحَبِّبَ إِلَيَّ الْحَلَالَ وَ تَفْتَحَ لِي أَبْوَابَهُ وَ تُبَيِّنَ لِي وَ فَعَلِي عَلَيْهِ وَ تَمُدَّ فِي عُمْرِي وَ تُغْلِقَ أَبْوَابَ الْمِحْنِ عَنِّي وَ لَا تَسْلُبْنِي مَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ وَ لَا تَسْتَرِدَّ شَيْئًا مِمَّا أَحْسَنْتَ بِهِ إِلَيَّ وَ لَا تَنْزِعَ مِنِّي النِّعَمَ الَّتِي أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ وَ تَزِيدَ فِيمَا حَوَّلْتَنِي وَ تُضَاعِفَهُ أَوْ تُعَافِئُهُ مُضَاعَفَةً وَ تَزِدُنِي مَالًا كَثِيرًا وَ سَائِعًا هَنِئًا نَامِيًا وَافِيًا وَ عِزًّا بَاقِيًا كَافِيًا وَ جَاهًا عَرِيضًا مَنِيعًا وَ

نِعْمَةً سَابِعَةً عَامَّةً وَ تُغْنِيَنِي بِذَلِكَ عَنِ الْمَطَالِبِ الْمُنْكَدَةِ وَ الْمَوَارِدِ الصَّعْبَةِ وَ تُخَلِّصَنِي مِنْهَا مُعَافِيًا فِي دِينِي وَ نَفْسِي وَ وُلْدِي وَ مَا أَعْطَيْتَنِي وَ مَنَحْتَنِي وَ تَحْفَظَ عَلَيَّ مَالِي وَ جَمِيعَ مَا حَوَّلْتَنِي وَ تَقْبِضَ عَنِّي أَيْدِيَ الْجَبَابِرَةِ وَ تَرُدَّنِي إِلَى وَطَنِي وَ تُبَلِّغَنِي نَهَايَةَ أَمَلِي فِي دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي وَ تَجْعَلَ عَاقِبَةَ أَمْرِي مَحْمُودَةً حَسَنَةً سَلِيمَةً وَ تَجْعَلَنِي رَحِيبَ الصُّدْرِ وَاسِعِ الْحَالِ حَسَنِ الْخُلُقِ بَعِيدًا مِنَ الْبُخْلِ وَ الْمَنَعِ وَ النِّفَاقِ وَ الْكُذْبِ وَ الْبُهْتِ وَ قَوْلِ الزُّورِ وَ تُزْسِخَ فِي قَلْبِي مَحَبَّةَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ شِيَعَتِهِمْ وَ تَحْرُسَنِي يَا رَبِّ فِي نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ وُلْدِي وَ أَهْلِ حِرَانَتِي وَ إِخْوَانِي وَ أَهْلِ

مَوَدَّتِي وَ ذُرِّيَّتِي بِرَحْمَتِكَ وَ جُودِكَ اللَّهُمَّ هَذِهِ حَاجَاتِي عِنْدَكَ وَ قَدْ اسْتَكْتَرْتُهَا لِلْوَمِيِّ وَ

شُحِّي وَ هِيَ عِنْدَكَ صِغِيرَةٌ حَقِيرَةٌ وَ عَلَيْكَ سَهْلَةٌ يَسِيرَةٌ فَاسْأَلُكَ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عِنْدَكَ وَ بِحَقِّهِمْ  
عَلَيْكَ وَ بِمَا أَوْجَبْتَ لَهُمْ وَ بِسَائِرِ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ أَصْفِيَائِكَ وَ أَوْلِيَائِكَ الْمُخْلِصِينَ مِنْ عِبَادِكَ وَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ  
لَمَّا قَضَيْتَهَا كُلَّهَا وَ اسْتَعْفَيْتَنِي بِهَا وَ لَمْ تُخَيِّبْ أَمَلِي وَ رَجَائِي، اللَّهُمَّ وَ شَفِّعْ صَاحِبَ هَذَا الْقَبْرِ فِيَّ يَا سَيِّدِي يَا وَلِيَّ اللَّهِ يَا أَمِينَ اللَّهِ  
أَسْأَلُكَ أَنْ تَشْفَعَ لِي إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي هَذِهِ

الْحَاجَاتِ كُلِّهَا بِحَقِّ آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ وَ بِحَقِّ أَوْلَادِكَ الْمُتَتَجِبِينَ فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ الْمَنْزِلَةَ الشَّرِيفَةَ وَ الْمَرْتَبَةَ  
الْجَلِيلَةَ وَ الْجَاهَ الْعَرِيفَ اللَّهُمَّ لَوْ عَرَفْتُ مَنْ هُوَ أَوْجَهُ عِنْدَكَ مِنْ هَذَا الْإِمَامِ وَ مِنْ آبَائِهِ وَ أَبْنَائِهِ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ الصَّلَاةُ  
لَجَعَلْتُهُمْ شُفَعَائِي وَ قَدَّمْتُهُمْ أَمَامَ حَاجَتِي وَ طَلِبَاتِي هَذِهِ فَاسْمَعْ مِنِّي وَ اسْتَجِبْ لِي وَ افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، اللَّهُمَّ  
وَ مَا قَصِيرَتْ عَنْهُ مَسْأَلَتِي وَ عَجَزَتْ عَنْهُ قُوَّتِي وَ لَمْ تَبْلُغْهُ فِطْنَتِي مِنْ صَالِحِ دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي فَاسْمُنْ بِهِ عَلَيَّ وَ احْفَظْنِي وَ  
اخْرُسْنِي وَ هَبْ لِي وَ اغْفِرْ لِي وَ مَنْ

أَرَادَنِي بِسُوءٍ أَوْ مَكْرُوهٍ مِنْ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ أَوْ سُلْطَانٍ عَيْنِدٍ أَوْ مُخَالَفٍ فِي دِينٍ أَوْ مُنَازِعٍ فِي دُنْيَايَ أَوْ حَاسِدٍ عَلَيَّ نِعْمَةً أَوْ ظَالِمٍ أَوْ بَاغٍ  
فَاقْبِضْ عَنِّي يَدَهُ وَ اصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُ وَ اشْغَلْهُ عَنِّي بِنَفْسِهِ وَ اكْفِنِي شَرَّهُ وَ شَرَّ أَتْبَاعِهِ وَ شَيْطَانِيهِ وَ أَجْرَنِي مِنْ كُلِّ مَا يَضُرُّنِي وَ  
يُجْحِفُ بِي وَ أَعْطِنِي جَمِيعَ الْخَيْرِ كُلِّهِ

مِمَّا أَعْلَمُ وَ مِمَّا لَا أَعْلَمُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِإِخْوَانِي وَ أَخَوَاتِي وَ أَعْمَامِي وَ عَمَّاتِي وَ  
 أَخْوَالِي وَ خَالَاتِي وَ أجدادِي وَ حَمَدَاتِي وَ أولادِهِمْ وَ ذَرَارِيهِمْ وَ أزوَاجِي وَ ذُرِّيَّاتِي وَ أَقْرَبَائِي وَ أَصْدِقَائِي وَ جِيرَانِي وَ إِخْوَانِي  
 فِيكَ مِنْ أَهْلِ الشَّرْقِ وَ الْعَرَبِ وَ لِجَمِيعِ أَهْلِ مَوَدَّتِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ وَ لِجَمِيعِ مَنْ عَلَّمَنِي خَيْرًا  
 أَوْ تَعَلَّمَنِي عِلْمًا، اللَّهُمَّ أَشْرِكْهُمْ فِي صَلَاحِ دُعَائِي وَ زِيَارَتِي لِمَشْهَدِ حُجَّتِكَ وَ وَلِيِّكَ وَ أَشْرِكْنِي فِي صَلَاحِ أَدْعِيَّتِهِمْ بِرَحْمَتِكَ يَا  
 أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ بَلِّغْ وَلِيِّكَ مِنْهُمْ السَّلَامَ وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَهُ اللَّهُ وَ بَرَكَاتُهُ يَا سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ يَا فُلَانُ بَنُ فُلَانٍ بِجَايِ «فُلَانِ  
 بن فلان» نام امامی را که زیارت می کند و نام پدر آن بزرگوار را بگوید:

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى رُوحِكَ وَ يَدْنِكَ أَنْتَ وَ سَيِّلتِي إِلَى اللَّهِ وَ ذَرِيعَتِي إِلَيْهِ وَ لِي حَقُّ مُوَالَاتِي وَ تَأْمِيلِي فَكُنْ شَفِيعِي إِلَى اللَّهِ  
 عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْوُقُوفِ عَلَى قِصَّتِي هَذِهِ وَ صَرْفِي عَنْ مَوْقِفِي هَذَا بِالنُّجْحِ بِمَا سَأَلْتُهُ كُلَّهُ بِرَحْمَتِهِ وَ قُدْرَتِهِ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي عَقْلًا كَامِلًا وَ  
 لُبًّا رَاجِحًا وَ عِزًّا بَاقِيًا وَ قَلْبًا زَكِيًّا وَ عَمَلًا كَثِيرًا وَ أَدَبًا بَارِعًا وَ اجْعَلْ ذَلِكَ كُلَّهُ لِي وَ لَا تَجْعَلْهُ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

### دعا برای حضرت حجه بن الحسن عجل الله فرجه الشريف

هرگاه بخواهی برای خویش یا دیگران دست به دعا برداری بهتر آن است که نخست به نیت دعا برای حضرت ولی عصر  
 (عجل الله فرجه الشريف) این دعا را بخوانی:

«اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ

وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ، وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا، حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا، وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا».

## دعای عهد

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت است که هر کس چهل بامداد این دعا را بخواند از یاوران قائم ما باشد و چنانچه پیش از ظهور آن حضرت بمیرد خداوند او را زنده سازد تا در خدمت آن حضرت باشد و خداوند به هر کلمه این دعا هزار حسنه به او کرامت فرماید و هزار گناه از او محو کند.

«اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ، وَرَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ، وَرَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ، وَمُنزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ، وَرَبَّ الظِّلِّ

وَالْحَرُورِ، وَمُنزِلَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَرَبَّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ، وَبِنُورِ وَجْهِكَ الْمُنِيرِ وَمُلْكِكَ الْقَدِيمِ، يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي يَصْلُحُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ، يَا حَيُّ قَبِيلَ كُلِّ حَيٍّ، وَيَا حَيُّ بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ، وَيَا حَيُّ حِينَ لَا حَيَّ، يَا مُحْيِيَ الْمَوْتَى وَمُمِيتَ الْأَحْيَاءِ، يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ، صِلْمَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ، عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا، سَهْلِهَا وَجَبَلِهَا وَبَرِّهَا وَبَحْرِهَا، وَعَنْيَ وَعَنْ وَالِدَتِي مِنَ الصَّلَوَاتِ زَنَةَ عَرْشِ اللَّهِ وَمَدَادِ كَلِمَاتِهِ وَمَا أَحْصَاهُ عِلْمُهُ وَأَحَاطَ بِهِ كِتَابُهُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أُجِدُّ لَهُ فِي صَبِيحِهِ يَوْمِي هَذَا وَمَا عَشْتُ مِنْ أَيَّامِي عَهْدًا وَعَقْدًا وَيَبَعَهُ لَهُ فِي عُنُقِي، لَا أُحِوُلُ عَنْهَا وَلَا- أَزُولُ أَيْدَاءً. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ، وَالذَّابِّينَ عَنْهُ، وَالْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ، وَالْمُتَمَثِّلِينَ لِأَوَامِرِهِ، وَالْمُحَامِلِينَ عَنْهُ، وَالسَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ، وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ. اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا، فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي، مُؤْتِرًا كَفْنِي، شَاهِرًا سِنْفِي، مُجَرِّدًا قَنَاتِي، مُلَبِّيًا

دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي . اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلَعَ الرَّشِيدَةَ، وَالْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ، وَاكْحِلْ نَاطِرِي بِنَظَرِهِ مِنِّي إِلَيْهِ، وَعَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَيِّئِمْ مَخْرَجَهُ، وَأَوْسِعْ مَنَهْجَهُ وَاسْلُكْ بِي مَحَجَّتَهُ، وَأَنْفِذْ أَمْرَهُ وَاشْدُدْ أَرْزَهُ، وَاعْمُرِ اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادَكَ، وَأَخِي بِهِ عِبَادَكَ، فَإِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ: " ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ " ، فَأَظْهِرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَلِيَّكَ وَابْنَ بِنْتِ نَبِيِّكَ الْمُسَمَّى بِاسْمِ رَسُولِكَ حَتَّى لَا يُظْفَرَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَزَقَهُ، وَيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَيُحَقِّقَهُ، وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مَفْرَعًا لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ، وَنَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ نَاصِرًا غَيْرَكَ، وَمُجِدِّدًا لِمَا عَطَّلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ، وَمُشِيدًا لِمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ وَسَيِّئِمْ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مِمَّنْ حَصَّنْتَهُ مِنْ يَأْسِ الْمُعْتَدِينَ . اللَّهُمَّ وَسَيِّرْ نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِرُؤْيَيْتِهِ وَمَنْ تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ، وَارْحَمْ اسْتِكَانَتَنَا بَعْدَهُ، اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْغَمَّةَ عَنِ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ، وَعَجِّلْ لَنَا ظُهُورَهُ، إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَنَرَاهُ قَرِيبًا، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .

پس سه بار دست بر ران راست خود می زنی و هر بار می گویی:

«الْعَجَلُ، الْعَجَلُ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ».

## نماز شب

روایات وارده از سوی پیشوایان معصوم در فضیلت نماز شب فراوان است که به ذکر برخی از آنها می پردازیم:

امام صادق (علیه السلام) از پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) روایت کرده است که آن حضرت به وصیش حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمود: یا علی ترا به چند چیز سفارش می کنم به خاطر بسپار... و بر تو باد به نماز شب، و بر تو باد به نماز شب، و بر تو باد به نماز شب، (کافی، ج ۸، ص ۷۹) و از انس نقل شده است که گوید: از پیامبر



شنیدم که می فرمود: دو رکعت نماز در دل شب بهتر است از دنیا و آنچه که در اوست. (بحار، ج ۸۷، ص ۱۴۸)

## کیفیت نماز شب

نماز شب یازده رکعت است، و می توان در هر رکعت به حمد تنها اکتفا کرد، هشت رکعت آن را به نیت نماز شب باید خواند و بعد از هر دو رکعت سلام گفت، سپس دو رکعت به نیت نماز شَفْع و یک رکعت به نیت نماز وِثْر و بهتر است که نماز گزار در قنوت نماز وتر هفتاد مرتبه «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» و سپس هفت بار: «هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ» و بعد سیصد مرتبه «الْعَفْو» بگوید و آنگاه برای چهل نفر از مؤمنان دعا کند و بعد برای خویش دعا نماید و چون از قنوت فارغ شد رکوع و سجود گزارد و نماز را تمام نماید و پس از نماز، تسبیح حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را انجام دهد و بعد هر چه می خواهد دعا کند.

## نماز حضرت فاطمه (علیها السلام)

روایت شده که حضرت فاطمه (علیها السلام) دو رکعت نماز می گزارد که جبرئیل (علیه السلام) تعلیم او کرده بود، در رکعت اول بعد از حمد صد مرتبه سوره قدر و در رکعت دوم بعد از حمد صد مرتبه سوره توحید و چون سلام می گفت این دعا را می خواند:

«سُبْحَانَ ذِي الْعِزِّ الشَّامِخِ الْمُنِيفِ، سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ الْبَازِخِ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ الْفَاخِرِ الْقَدِيمِ، سُبْحَانَ مَنْ لَبَسَ الْبَهْجَةَ وَالْجَمَالَ، سُبْحَانَ مَنْ تَرَدَّى بِالنُّورِ وَالْوَقَارِ، سُبْحَانَ مَنْ يَرَى أَثَرَ النَّمْلِ فِي الصَّفَا، سُبْحَانَ مَنْ يَرَى وَقَعَ الطَّيْرِ فِي الْهَوَاءِ، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا لَا هَكَذَا غَيْرُهُ».

شیخ در مصباح المتهجدین فرموده: سزاوار است کسی که این نماز را بجا می آورد چون از تسبیح فارغ شود زانوها و ذراعها را برهنه نماید و بچسباند همه مواضع

سجود خود را بزمین بدون حاجز و حایلی و حاجت خود را از خدا بخواهد و دعا کند آنچه می خواهد و در همان حال سجده بگوید:

«یا مَنْ لَيْسَ غَيْرُهُ رَبُّ يُدْعَى، یا مَنْ لَيْسَ فَوْقَهُ إِلَهٌ يُحْشَى، یا مَنْ لَيْسَ دُونَهُ مَلِكٌ يُتَّقَى، یا مَنْ لَيْسَ لَهُ وَزِيرٌ يُؤْتَى، یا مَنْ لَيْسَ لَهُ حَاجِبٌ يُرْشَى، یا مَنْ لَيْسَ لَهُ بَوَّابٌ يُعْشَى، یا مَنْ لَا يَزِدَادُ عَلَيَّ كَثْرَةَ السُّؤَالِ إِلَّا كَرَمًا وَجُودًا وَعَلَى كَثْرَةِ الذُّنُوبِ إِلَّا عَفْوَاً وَصَفْحًا، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا». و بجای کلمه «کذا و کذا» حاجات خود را از خدا بخواهد.

### نماز دیگر از حضرت فاطمه (علیها السلام)

شیخ طوسی و سید بن طاوس روایت کرده اند از صفوان که محمد بن علی حلبی روز جمعه خدمت حضرت صادق (علیه السلام) شرفیاب شد و عرض کرد: می خواهم مرا عملی تعلیم فرمائی که در این روز بهترین اعمال باشد.

حضرت فرمود: من کسی را بهتر از حضرت فاطمه (علیها السلام)، نزد پیامبر سراغ ندارم و چیزی را بهتر از آنچه حضرت به او آموخت نشان ندارم.

سپس فرمود: هر کس در روز جمعه غسل کند و چهار رکعت نماز گزارد بدو سلام و بخواند در رکعت اول بعد از حمد پنجاه مرتبه توحید، در رکعت دوم بعد از حمد پنجاه مرتبه "وَالْعَادِيَاتِ" در رکعت سوم بعد از حمد پنجاه مرتبه "إِذَا زُلْزِلَتْ" و در رکعت چهارم بعد از حمد پنجاه مرتبه (إِذَا جَاءَ نَصِيرُ اللَّهِ " چون از نماز فارغ شود این دعا بخواند: «إِلَهِي وَسَيِّدِي مَنْ تَهَيَّأَ أَوْ تَعَبَّأَ أَوْ أَعَدَّ أَوْ اسْتَعَدَّ لِفَادَةِ مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رِفْدِهِ وَفَوَائِدِهِ وَنَائِلِهِ وَفَوَاضِلِهِ وَجَوَائِزِهِ،

فَاِلَيْكَ يَا اِلَهِي كَانَتْ تَهَيَّبَتِي وَتَغَيَّبَتِي وَاعْدَادِي وَاسْتِعْدَادِي، رَجَاءَ فَوَائِدِكَ وَمَعْرُوفِكَ وَنَائِلِكَ وَجَوَائِزِكَ، فَلَا تُخَيِّبْنِي مِنْ ذَلِكَ، يَا مَنْ لَا تَخِيْبُ عَلَيْهِ مَسْأَلَهُ السَّائِلِ، وَلَا تَنْقُصُهُ عَطِيئَةُ نَائِلِ، فَاِنِّي لَمْ آتِكَ بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمَتهُ، وَلَا شَفَاعَةٍ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ اَتَقَرَّبُ اِلَيْكَ بِشَفَاعَتِهِ، اِلَّا- مُحَمَّدًا وَاَهْلَ بَيْتِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ، اَتَيْتُكَ اَرْجُو عَظِيْمَ عَفْوِكَ الَّذِي عُدْتِ بِهِ عَلَيَّ الْخَاطِئِيْنَ عِنْدَ عُكُوفِهِمْ عَلَيَّ الْمَحَارِمِ، فَلَمْ يَمْنَعِكَ طَوْلُ عُكُوفِهِمْ عَلَيَّ الْمَحَارِمِ اَنْ تُجِدْتِ عَلَيْهِمْ بِالمَغْفِرَةِ، وَاَنْتَ سَيِّدِي الْعَوَّادُ بِالنِّعْمَاءِ، وَاَنَا الْعَوَّادُ بِالْخَطَايَا، اَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِيْنَ اَنْ تَغْفِرَ لِي ذَنْبِي الْعَظِيْمَ، فَاِنَّهٗ لَا- يَغْفِرُ الْعَظِيْمَ اِلَّا- الْعَظِيْمُ، يَا عَظِيْمُ يَا عَظِيْمُ

### نماز حضرت صاحب الزمان (عليه السلام)

نماز حضرت صاحب الزمان عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ دُو رَكَعَتِ اسْتَمِي خَوَانِي دَر هَر رَكَعَتِ سُوْرَه حَمِيْدِ رَا وَچُونِ بَه " اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ نَسْتَعِيْنُ " رَسِيْدِي اَنْ رَا صَدِ مَرْتَبَه تَكَرَّارِ مِي كَنِي وَ سِپَسِ بَقِيَه سُوْرَه رَا مِي خَوَانِي وَ بَعْدِ " قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ " رَا يَكْبَارِ مِي خَوَانِي وَ چُونِ اَزِ نِمَازِ فَاَرِغِ شَدِي اَيْنِ دَعَا رَا مِي خَوَانِي :

«اللَّهُمَّ عَظَمَ الْبَلَاءِ، وَبَرِحَ الْخَفَاءِ، وَأَنْكَشَفَ الْغِطَاءِ، وَصَاقَتِ الْأَرْضُ بِمَا وَسِعَتِ السَّمَاءُ، وَإِلَيْكَ يَا رَبُّ الْمُشْتَكِي،

وَعَلَيْكَ الْمَعْوَلُ فِي الشَّدَةِ وَالرَّخَاءِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، الَّذِينَ أَمَرْنَا بِطَاعَتِهِمْ، وَعَجَّلِ اللَّهُمَّ فَرَجَهُمْ بِقَائِمِهِمْ، وَأَظْهِرْ إِغْرَازَهُ، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ، اِكْفِيَانِي فَاِنَّكُمَا كَافِيَايَ، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ، اُنْصِرْ رَانِي فَاِنَّكُمَا نَاصِرَايَ، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ، اِحْفَظَانِي فَاِنَّكُمَا حَافِظَايَ، يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ، يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ، اَلْغُوثَ الْغُوثَ الْغُوثَ، اَدْرِ كُنِي اَدْرِ كُنِي اَدْرِ كُنِي، اَلْاَمَانَ الْاَمَانَ الْاَمَانَ».

نماز حاجت به صورت های مختلفی روایت شده است و از جمله آنها نمازی است که مرحوم کلینی (رحمه الله) در کتاب کافی به سند معتبر از عبدالرحیم قصیر روایت کرده است که می گوید: حضرت صادق (علیه السلام) به من فرمود: چون مشکلی به تو روی آورد، پناه بیاور به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و سپس دو رکعت نماز بگذار و آن را به آن حضرت هدیه کن، و چون سلام گفתי این دعا را بخوان:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ، وَإِلَيْكَ يَرْجِعُ السَّلَامُ، اللَّهُمَّ صِلْ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ مِنِّي السَّلَامُ، وَ أَرْوَاحِ الْأَيِّمَةِ الصَّادِقِينَ سَلَامِي، وَارْزُقْ عَلَيَّ مِنْهُمْ السَّلَامَ، وَالسَّلَامَ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ. اللَّهُمَّ إِنَّ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ هَدِيَّةٌ مِنِّي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلِّمْ فَأَثْبِنِي عَلَيْهِمَا مَا أَمَلْتُ وَرَجَوْتُ فِيكَ وَفِي رَسُولِكَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ». سپس سجده کن و چهل مرتبه بگو:

«يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ، يَا حَيُّ لَا يَمُوتُ، يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

آنگاه گونه راست را بر زمین گذار و همین دعا را که در سجده گفתי چهل بار بگو بعد گونه چپ را به زمین بگذار و همین دعا را چهل بار تکرار کن، پس سر از سجده بردار و دست راست را بلند کن و چهل مرتبه آن را بخوان، بعد دست ها را روی گردن خود بگذار و با انگشت سبابه اشاره کن و چهل مرتبه آن دعا را بگو، سپس محاسن خود را به دست چپ بگیر و شروع به گریه نما و چنانچه نتوانستی گریه کنی حالت گریه و زاری بخود

بگیر و بگو:

«يا مُحَمَّدُ يا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أَشْكُو إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكَ حاجَتِي، وَإِلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الرَّاشِدِينَ حاجَتِي، وَبِكُمْ أَتَوَجَّهُ إِلَى اللَّهِ فِي حاجَتِي».

سپس سجده کن و در همان حال به اندازه یک نفس بگو: «يا اللَّهُ يا اللَّهُ»، بعد صلوات فرست و حاجتت را از خدا بخواه.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: کسی که این عمل را به جا آورد، من از سوی خدای عزوجل ضمانت می کنم که از جای خود برنخیزد جز آنکه حاجت او برآورده گردد.

### نماز جعفر طیار

نماز جعفر طیار (علیه السلام) با فضیلت و سند بسیار معتبر وارد شده، که مهمترین فضیلت آن، بخشیده شدن گناهان کبیره است، و افضل اوقات آن پیش از ظهر روز جمعه است، و چگونگی آن چهار رکعت است؛ دو نماز دو رکعتی، در هر رکعت پس از حمد و سوره، قبل از آن که رکوع کند، پانزده مرتبه بگوید:

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»، و در رکوع پس از ذکر رکوع ده مرتبه آن را بگوید، و پس از رکوع در حال قیام ده مرتبه، و در سجده بعد از ذکر سجده ده مرتبه، و در جلوس بین دو سجده ده مرتبه، و در سجده دوم ده مرتبه، و پس از سجده دوم ده مرتبه بگوید، و در هر چهار رکعت به همین کیفیت عمل کند، که مجموع آن سیصد تسبیح می شود، و سوره مخصوصی در این نماز معین نشده، ولی افضل است که در رکعت اول پس از حمد، سوره «إِذَا زُلْزِلَتْ» و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره «وَالْعَادِيَات» و در رکعت سوم «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ» و

در رکعت چهارم «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخوانند. و نیز مستحب است در سجده دوم از رکعت چهارم پس از اتمام تسیحات بگوید:

«سُبْحَانَ مَنْ لَبَسَ الْعِزَّ وَالْوَقَارَ، سُبْحَانَ مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَكَرَّمَ بِهِ، سُبْحَانَ مَنْ لَا يَتَّبِعِي التَّسْبِيحُ إِلَّا لَهُ، سُبْحَانَ مَنْ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عِلْمُهُ، سُبْحَانَ ذِي الْمَنِّ وَالنَّعَمِ، سُبْحَانَ ذِي الْقُدْرَةِ وَالْكَرَمِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ، وَمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ، وَاسْمِكَ الْأَعْظَمِ، وَكَلِمَاتِكَ الثَّامَّةِ الَّتِي تَمَّتْ صِدْقًا وَعَدْلًا، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا».

و به جای «وَأَفْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا» حاجت خود را از خدا بخواهد که برآورده می شود إن شاء الله تعالی و مستحب است پس از اتمام چهار رکعت نماز دست ها را به دعا بردارد و بگوید:

«يَا رَبِّ يَا رَبِّ» به قدر یک نفس و نیز کلمه «يَا رَبَّاهُ يَا رَبَّاهُ» را تکرار کند به قدر یک نفس، و «رَبِّ رَبِّ» به اندازه یک نفس، و «يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ» به قدر یک نفس، و «يَا حَيُّ يَا حَيُّ» به اندازه یک نفس، و «يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ» به اندازه یک نفس، و بعد «يَا رَحْمَانُ يَا رَحْمَانُ» هفت مرتبه، و «يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» هفت مرتبه، بگوید و آنگاه این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَفْتِيحُ الْقَوْلَ بِحَمْدِكَ، وَأَنْطِقُ بِالثَّنَاءِ عَلَيْكَ، وَأُمَجِّدُكَ وَلَا غَايَةَ لِمَدْحِكَ، وَأُثْنِي عَلَيْكَ، وَمَنْ يَبْلُغْ غَايَةَ ثَنَائِكَ، وَأَمْدَ مَجِيدِكَ وَأَتَى لِخَلِيقَتِكَ كُنْهُ مَعْرِفِهِ مَجِيدِكَ؟ وَأَيُّ زَمَنٍ لَمْ تَكُنْ مَمْدُوحًا بِفَضْلِكَ، مَوْصُوفًا بِمَجِيدِكَ، عَوَادًا عَلَى الْمُبْدِينِ بِحِلْمِكَ تَخَلَّفَ سِيكَانُ أَرْضِيكَ عَنْ طَاعَتِكَ، فَكُنْتَ عَلَيْهِمْ عَطُوفًا بِجُودِكَ، جَوَادًا بِفَضْلِكَ، عَوَادًا بِكَرَمِكَ، يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَنَّانُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ».

## اعمال دهه اول ذی حجه

ذی حجه از

ماه های شریف است، و از این رو چون این ماه داخل می شد صیلمحای صحابه و تابعین در عبادت و نماز و نیایش نهایت سعی و اهتمام را داشتند. و ایام دهه اول آن «ایام معلومات» است که در قرآن کریم ذکر شده است، و در نهایت فضیلت و برکت است. از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده: که عمل خیر و عبادت در هیچ ایامی نزد حق تعالی از این دهه محبوبتر نمی باشد، و از برای این دهه اعمالی است:

اول: روزه گرفتن نه روز اول این دهه که ثواب روزه تمام عمر را دارد.

دوم: خواندن دو رکعت نماز بین مغرب و عشاء در تمام شب های این دهه، در هر رکعت بعد از حمد یک مرتبه توحید، و آیه " وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأْتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ " را بخواند تا با ثواب حاجیان شریک شود.

سوم: از روز اول تا عصر روز عرفه بعد از نماز صبح و پیش از مغرب این دعا را، که شیخ و سید از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده اند بخواند:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ الْأَيَّامُ الَّتِي فَضَّلْتَهَا عَلَيَّ غَيْرَهَا مِنَ الْأَيَّامِ وَشَرَّفْتَهَا، وَقَدْ بَلَّغْتَنِيهَا بِمَنِّكَ وَرَحْمَتِكَ، فَأَنْزِلْ عَلَيْنَا مِنْ بَرَكَاتِكَ، وَأَوْسِعْ عَلَيْنَا فِيهَا مِنْ نِعْمَاتِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَهْدِيَنَا فِيهَا لِسَبِيلِ الْهُدَى وَالْعَفَافِ وَالْغِنَى، وَالْعَمَلِ فِيهَا بِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا مَوْضِعَ كُلِّ شَكْوَى، وَيَا سَامِعَ كُلِّ نَجْوَى، وَيَا شَاهِدَ كُلِّ مَلَأَ، وَيَا عَالِمَ كُلِّ خَفِيَّةٍ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَكْشِفَ

عَنَّا فِيهَا الْبَلَاءَ، وَتَسَدِّتِجِبَ لَنَا فِيهَا الدُّعَاءَ، وَتُقَوِّبِنَا فِيهَا وَتُعِينِنَا، وَتُوفِّقُنَا فِيهَا لِمَا تُحِبُّ رَبَّنَا وَتَرْضَى، وَعَلَى مَا افْتَرَضْتَ عَلَيْنَا مِنْ طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ وَأَهْلِ وَلَايَتِكَ. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ اَنْ تُصَلِّىَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ، وَاَنْ تَهَبَ لَنَا فِيهَا الرِّضَا، اِنَّكَ سَيِّدُ جَمِيْعِ الدُّعَاءِ، وَلَا تَحْرِمْنَا خَيْرَ مَا تُنَزِّلُ فِيهَا مِنَ السَّمَاءِ، وَطَهِّرْنَا مِنَ الذُّنُوْبِ يَا عَلَّامَ الْغُيُوْبِ، وَاَوْجِبْ لَنَا فِيهَا دَارَ الْخُلُوْدِ. اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ، وَلَا تَتْرُكْ لَنَا فِيهَا ذَنْبًا اِلَّا غَفَرْتَهُ، وَلَا هَمًّا اِلَّا فَرَّجْتَهُ، وَلَا دِيْنًا اِلَّا قَضَيْتَهُ، وَلَا غَايْبًا اِلَّا اَدَيْتَهُ، وَلَا حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَاَلْاٰخِرَةِ اِلَّا سَهَّلْتَهَا وَيَسَّرْتَهَا، اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ. اَللّٰهُمَّ يَا عَالِمَ الْخَفِيَّاتِ، يَا رَاحِمَ الْعَبْرَاتِ، يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ، يَا رَبَّ الْاَرْضِيْنَ وَالسَّمَاوَاتِ، يَا مَنْ لَا تَشَابَهَ عَلَيْهِ الْاَصْوَاتُ، صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ، وَاَجْعَلْنَا فِيهَا مِنْ عَتَقَائِكَ وَطَلْقَائِكَ مِنَ النَّارِ، وَاَلْفَايِزِيْنَ بِجَنَّتِكَ، النَّاجِيْنَ بِرَحْمَتِكَ، يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ، وَصَلِّىَ اللهُ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ اَجْمَعِيْنَ، وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ تَسْلِيْمًا.

چهارم: در هر روز از دهه بخواند پنج دعایی را که حضرت جبرئیل از سوی خداوند برای حضرت عیسی هدیه آورده که در این دهه بخواند، و آن پنج دعا این است:

(۱) (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ). (۲) (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، أَحَدًا صِدَادًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا). (۳) (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، أَحَدًا صِدَادًا لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ). (۴) (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ



الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (۵) (حَسْبِيَ اللَّهُ وَكَفَى، سَجِّعَ اللَّهُ لِمَنْ دَعَا، لَيْسَ وَرَاءَ اللَّهِ مُنْتَهَى، أَشْهَدُ لِلَّهِ بِمَا دَعَا، وَأَنَّهُ بَرِيٌّ مِمَّنْ تَبَرَّءُ، وَأَنَّ لِلَّهِ الْأَجْرَةَ وَالْأُولَى).

حضرت عیسی (علیه السلام) ثواب بسیاری برای خواندن هر کدام از این پنج دعا را صد بار، نقل کرده است.

پنجم: بخواند در هر روز این دهه این تهلیلات را که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده است با ثواب بسیار، و اگر روزی ده مرتبه بخواند بهتر است.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ اللَّيَالِي وَالذُّهُورِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ أَمْوَاجِ الْبُحُورِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَرَحْمَتُهُ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الشُّوكِ وَالشَّجَرِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الشَّعْرِ وَالْوَبْرِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الْحَجَرِ وَالْمَدَرِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ لَمَحِ الْعُيُونِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ " فِي اللَّيْلِ إِذَا عَسَيْتَ عَسَ " ، وَفِي " الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ " ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الرِّيحِ فِي الْبَرَارِ وَالصُّخُورِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ الْيَوْمِ إِلَى يَوْمٍ " يُنْفَخُ فِي الصُّورِ " .»

روز اول ذی حجه: روز بسیار مبارکی است، و در آن چند عمل وارد است:

اول: روزه که ثواب روزه هشتاد ماه را دارد.

دوم: خواندن نماز حضرت فاطمه (علیها السلام)، و طبق روایتی که شیخ نقل کرده، چهار رکعت است؛ دو نماز دو رکعتی، مثل نماز امیرالمؤمنین (علیه السلام)، در هر رکعت حمد یک مرتبه، و توحید پنجاه مرتبه، و بعد از نماز، تسبیح حضرت را بخواند، و بگوید:

«سُبْحَانَ ذِي الْعِزِّ الشَّامِخِ الْمُتَيْفِ، سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ الْبَازِخِ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ الْفَاخِرِ الْقَدِيمِ، سُبْحَانَ مَنْ

يَرَى أَثَرَ النَّمْلَةِ فِي الصَّفَا، سُبْحَانَ مَنْ يَرَى وَقَعَ الطَّيْرُ فِي الْهَوَاءِ، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا وَلَا هَكَذَا غَيْرُهُ».

سوم: نیم ساعت پیش از اذان ظهر، دو رکعت نماز گزارد، در هر رکعت حمد یک مرتبه، و بعد هر کدام از توحید و آیه الکرسی و سوره قدر، را ده مرتبه بخواند.

چهارم: هر کس از ظالمی بترسد در این روز بگوید: «حَسْبِيَ حَسْبِيَ حَسْبِيَ مِنْ سُؤَالِي عَلْمُكَ بِحَالِي».

و بدان که در این روز حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) متولد شده، و به روایت شیخین تزویج حضرت فاطمه با امیر المؤمنین (علیهما السلام) در این روز می باشد.

روز هفتم: سال صد و چهارده هجری قمری، شهادت حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) در مدینه واقع شده، که روز حزن شیعه است.

روز هشتم: روز تزویج است، و روزه اش فضیلت دارد، و روایت شده که کفاره شصت سال گناه است، و شیخ شهید غسل این روز را مستحب دانسته است.

شب نهم: شب عرفه، که از لیالی متبرکه و شب مناجات با قاضی الحاجات است، و توبه در آن شب مقبول، و دعا در آن مستجاب است، و کسی که آن شب را به عبادت به سر آورد اجر صد و هفتاد سال عبادت دارد، و از برای آن شب چند عمل است که در بخش اول فصل سوم ذکر می شود.

روز نهم: روز عرفه، و از اعیاد عظیمه است، اگر چه به اسم عید نامیده نشده است، و روزی است که حق تعالی بندگان خویش را به عبادت و اطاعت خود خوانده، و جود و احسان خود را برای ایشان گسترانیده، و شیطان در این روز خوار و حقیر و

رانده تر و خشمگین تر از همه اوقات خواهد بود.

برای این روز چند عمل است، که بعضی از آنها در اعمال روز عرفه (ادعیه و زیارات مکه مکرمه) خواهد آمد.

شب دهم: از لیالی متبرکه و از جمله چهار شبی است که احیای آنها مستحب است، و درهای آسمان در این شب باز است، و سنت است در آن زیارت امام حسین (علیه السلام) و دعای:

«یا دَائِمَ الْفَضْلِ عَلَی الْبَرِّیَّةِ، یا بَاسِطَ الْیَدَیْنِ بِالْعَطِیَّةِ، یا صَاحِبَ الْمَوَاهِبِ السَّیِّئَةِ، صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ خَیْرِ الْوَرَى سَجِیَّةِ، وَاعْفُزْ لَنَا یا ذَا الْعُلَى فِی هَذِهِ الْعَشِیَّةِ».

روز دهم: روز عید قربان و بسیار روز شریفی است، و بعضی اعمال آن در (ادعیه و زیارات مکه مکرمه) خواهد آمد.

### اعمال عید غدیر

عید غدیر، برای پیروان اهل بیت (علیهم السلام)، از اهمیت خاصی برخوردار است، چرا که عید آل محمد (علیهم السلام) و عید عدالت و رهبری است، و نزد ائمه دارای حرمت و قداست بسیاری می باشد. در این روز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در غدیر خم حضرت علی (علیه السلام) را به ولایت و جانشینی خویش منصوب فرمود.

اعمالی که برای این روز مبارک نوشته اند بسیار است، از جمله چند عمل زیر است:

اول: روزه، که کفاره گناهان است و پاداش بسیار دارد.

دوم: غسل.

سوم: زیارت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، بخصوص «زیارت امین الله».

چهارم: دو رکعت نماز و بهتر است در رکعت اول بعد از حمد سوره قدر و در رکعت دوم بعد از حمد سوره توحید را بخواند و پس از پایان نماز به سجده رود و صد مرتبه شکر خدا کند (شُکْرًا لِلَّهِ)، سپس سر از سجده بردارد و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ

الْحَمِيدَ وَخَيْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، وَأَنْتَكَ وَاحِدٌ أَحَدٌ صَيِّمٌ، لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُوَلَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَكَ كُفُوًا أَحَدٌ، وَأَنْ مَحَمَّدًا عَيْدَكَ  
وَرَسُولَكَ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، يَا مَنْ هُوَ كُلَّ يَوْمٍ فِي شَأْنٍ، كَمَا كَانَ مِنْ شَأْنِكَ أَنْ تَفَضَّلْتَ عَلَيَّ بِأَنْ جَعَلْتَنِي مِنْ أَهْلِ إِجَابَتِكَ،  
وَأَهْلِ دِيانتِكَ، وَأَهْلِ دَعْوَتِكَ، وَوَفَّقْتَنِي لِذَلِكَ فِي مُبْتَدَأِ خَلْقِي، تَفَضُّلاً مِنْكَ وَكَرماً وَجُوداً، ثُمَّ أَرَدَفْتَ الْفَضْلَ فَضْلاً وَالْجُودَ  
جُوداً وَالْكَرَمَ كَرماً، رَأْفَةً مِنْكَ وَرَحْمَةً، إِلَى أَنْ حُدِّدْتَ ذَلِكَ الْعَهْدَ لِي تَجْدِيداً بَعْدَ تَجْدِيدِكَ خَلْقِي، وَكُنْتَ نَسِياً مَنْسِياً نَاسِياً  
سَاهِياً غَافِلاً، فَأَتَمَمْتَ نِعْمَتَكَ بِأَنْ ذَكَرْتَنِي ذَلِكَ، وَمَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ، وَهَدَيْتَنِي لَهُ، فَلْيَكُنْ مِنْ شَأْنِكَ يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ أَنْ تُتِمَّ  
لِي ذَلِكُكَ، وَلَا تَسْلُبْنِيهِ حَتَّى تَتَوَفَّانِي عَلَى ذَلِكَ وَأَنْتَ عَنِّي رَاضٍ، فَإِنَّكَ أَحَقُّ الْمُنْعِمِينَ أَنْ تُتِمَّ نِعْمَتَكَ عَلَيَّ. اللَّهُمَّ سَجِّعْنَا وَأَطْعْنَا  
وَأَجْبِنَا دَاعِيكَ بِمَنْكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ، " غُفْرَانُكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ " ، آمَنَّا بِاللَّهِ وَخَيْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِرَسُولِهِ مُحَمَّدٍ، وَصَدَّقْنَا  
وَأَجْبِنَا دَاعِيَّ اللَّهِ، وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فِي مَوَالِهِمْ مَوْلَانَا وَمَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ، عَبْدَ اللَّهِ وَأَخِي رَسُولَهُ،  
وَالصُّدِّيقِ الْأَكْبَرِ وَالْحُجَّجِ عَلَى بَرِيَّتِهِ، الْمُؤَيَّدِ بِهِ نَبِيِّهِ وَدِينَهُ الْحَقِّ الْمُبِينِ، عَلَماً لِتَدِينِ اللَّهِ، وَخَازِناً لِعِلْمِهِ، وَعَجِيْبَهُ غَيْبِ اللَّهِ، وَمَوْضِعَ سِرِّ  
اللَّهِ، وَأَمِينِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَشَاهِدَهُ فِي بَرِيَّتِهِ. اللَّهُمَّ " رَبَّنَا إِنَّا سَجِّعْنَا مُنَادِياً مُنَادِياً لِلْإِيْمَانِ أَنْ آمَنُوا بِرَبِّكُمْ فِ آمَنَّا، رَبَّنَا فَاعْفُوْ لَنَا  
ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ،

رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ " ، فَإِنَّا يَا رَبَّنَا بِمَنْكَ وَلُطْفِكَ أَجْبِنَا دَاعِيكَ، وَاتَّبَعْنَا  
الرَّسُولَ، وَصَدَّقْنَاهُ وَصَدَّقْنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ، وَكَفَرْنَا بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ، فَوَلُّنَا مَا تَوَلَّيْنَا، وَاحْشُرْنَا مَعَ أَئِمَّتِنَا، فَإِنَّا بِهِمْ مُؤْمِنُونَ مُوقِنُونَ،  
وَلَهُمْ مُسْلِمُونَ، آمَنَّا بِسِرِّهِمْ

وَعَلَانِيَتِهِمْ وَشَاهِدِهِمْ وَغَائِبِهِمْ وَحَيِّهِمْ وَمَيِّتِهِمْ، وَرَضِينَا بِهِمْ أَئِمَّةً وَقَادَةً وَسَادَةً، وَحَسْبُنَا بِهِمْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ اللَّهِ دُونَ خَلْقِهِ، لَا نَبْتَغِي بِهِمْ  
يَدَلاً، وَلَا نَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِمْ وَلِيَجَهَّ، وَبَرَّئْنَا إِلَى اللَّهِ مِنْ كُلِّ مَنْ نَصَبَ لَهُمْ حَزْباً مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، وَكَفَرْنَا  
بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَالْأَوْثَانِ الْأَزْبَعَةِ وَأَشْيَاعِهِمْ وَأَتْبَاعِهِمْ وَكُلِّ مَنْ وَالَاهُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ إِلَى آخِرِهِ. اللَّهُمَّ إِنَّا  
نُشْهِدُكَ أَنَّا نَدِينُ بِمَا دَانَ بِهِ مُحَمَّدٌ وَآلُ مُحَمَّدٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ، وَقَوْلُنَا مَا قَالُوا، وَدِينُنَا مَا دَانُوا

بِهِ، مَا قَالُوا بِهِ قُلْنَا، وَمَا دَانُوا بِهِ دِينًا، وَمَا أَنْكَرُوا أَنْكَرْنَا، وَمَنْ وَالُوا وَالَيْنَا، وَمَنْ عَادُوا عَادَيْنَا، وَمَنْ لَعَنُوا لَعْنَا، وَمَنْ تَبَرَّءُوا مِنْهُ تَبَرَّأْنَا  
مِنْهُ، وَمَنْ تَرَحَّمُوا عَلَيْهِ تَرَحَّمْنَا عَلَيْهِ، آمَنَّا وَسَلَّمْنَا وَرَضِينَا وَاتَّبَعْنَا مَوَالِينَا، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ. اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لَنَا ذَلِكَ وَلَا تَسْلُبْنَا، وَاجْعَلْهُ  
مُسْتَقَرًّا ثَابِتًا عِنْدَنَا وَلَا تَجْعَلْهُ مُسْتَعَارًا، وَأَخِينَا مَا أَحْيَيْتَنَا عَلَيْهِ، وَآمَتْنَا إِذَا آمَتْنَا عَلَيْهِ، آلُ مُحَمَّدٍ أَمَتْنَا، فِيهِمْ نَأْتُمُّ وَإِيَّاهُمْ نُوَالِي،  
وَعُدُّوهُمْ عَدُوَّ اللَّهِ نُعَادِي، فَاجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ، فَإِنَّا بِذَلِكَ رَاضُونَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

باز به سجده رود و صد مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و صد مرتبه «شُكْرًا لِلَّهِ» بگویند. و روایت شده که هر کس این عمل را بجا آورد  
ثواب کسی داشته باشد که در روز عید غدیر نزد حضرت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) حاضر شده باشد، و با آن حضرت  
بر ولایت بیعت کرده باشد، و بهتر آن است که این نماز را نزدیک زوال گذارد، که حضرت در آن ساعت امیرالمؤمنین (علیه  
السلام) را در غدیر خم به امامت و خلافت برای مردم نصب فرمود.

پنجم: خواندن دعای ندبه.

ششم: خواندن این دعا، که سید

بن طاوس از شیخ مفید نقل کرده است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ، وَعَلِيِّ وَلِيِّكَ، وَالشَّانِ وَالْقَدْرِ الَّذِي خَصَّصْتَهُمَا بِهِ دُونَ خَلْقِكَ، أَنْ تُصَلِّمَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ، وَأَنْ تَبْدَأَ بِهِمَا فِي كُلِّ خَيْرٍ عَاجِلٍ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، الْأَيْمَةِ الْقَادَةِ، وَالِدُعَاةِ السَّادَةِ، وَالنُّجُومِ الزَّاهِرَةِ، وَالْأَعْلَامِ الْبَاهِرَةِ، وَسَاسَةِ الْعِبَادِ، وَأَرْكَانِ الْبِلَادِ، وَالنَّاقَةِ الْمُرْسَلَةِ، وَالسَّفِينَةَ النَّاجِيَةَ الْجَارِيَةَ فِي اللَّجَجِ الْغَامِرَةِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، خُرَّانِ عِلْمِكَ، وَأَرْكَانِ تَوْحِيدِكَ، وَدَعَائِمِ دِينِكَ، وَمَعَادِنِ كَرَامَتِكَ، وَصِفْوَتِكَ مِنْ بَرِيَّتِكَ، وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، الْأَتْقِيَاءِ الْأَتْقِيَاءِ النَّجْبَاءِ الْأَبْرَارِ، وَالْبَابِ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ، مَنْ آتَاهُ نَجَا، وَمَنْ أَبَاهُ هَوَى. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، أَهْلِ الذِّكْرِ الَّذِينَ أَمَرْتَ بِمَسْأَلَتِهِمْ، وَذَوِي الْقُرْبَى الَّذِينَ أَمَرْتَ بِمَوَدَّتِهِمْ، وَفَرَضْتَ حَقَّهُمْ، وَجَعَلْتَ الْجَنَّةَ مَعَادَ مَنْ افْتَنَصَ آثَارَهُمْ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا أَمَرُوا بِطَاعَتِكَ، وَنَهَوْا عَنْ مَعْصِيَتِكَ، وَدَلُّوا عِبَادَكَ عَلَى وَحْدَانِيَّتِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَنَجِيِّكَ وَصِفْوَتِكَ وَأَمِيَّتِكَ وَرَسُولِكَ إِلَى خَلْقِكَ، وَبِحَقِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَيَعْسُوبِ الدِّينِ، وَقَائِدِ الْعُرَى الْمُحَجَّلِينَ، الْوَصِيِّ الْوَفِيِّ، وَالصِّدِّيقِ الْأَكْبَرِ، وَالْفَارُوقِ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ، وَالشَّاهِدِ لَكَ، وَالِدَّالِّ عَلَيْكَ، وَالصَّادِعِ بِأَمْرِكَ، وَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِكَ، لَمْ تَأْخُذْهُ فِيكَ لَوْمَةٌ لَائِمٌ، أَنْ تُصَلِّمَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَجْعَلَنِي فِي هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي عَقَدْتَ فِيهِ لَوْلِيَّتِكَ الْعَهْدَ فِي أَعْنَاقِ خَلْقِكَ، وَأَكْمَلْتَ لَهُمُ الدِّينَ مِنَ الْعَارِفِينَ بِحُرْمَتِهِ، وَالْمُقَرَّرِينَ بِفَضْلِهِ، مِنْ عَتَقَائِكَ وَطَلْقَائِكَ مِنَ النَّارِ، وَلَا تُشْمِتْ بِي حَاسِدِي النَّعْمِ. اللَّهُمَّ فَكَمَا جَعَلْتَهُ عِيدَكَ الْأَكْبَرَ، وَسَمَّيْتَهُ فِي السَّمَاءِ يَوْمَ الْعَهْدِ الْمَعْهُودِ، وَفِي الْأَرْضِ يَوْمَ الْمِيثَاقِ الْمَأْخُودِ وَالْجَمْعِ الْمَشْرُوعِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَقْرِرْ بِهِ عُيُونَنَا، وَاجْمَعْ بِهِ شَمْلَنَا، وَلَا تُضِمْ لَنَا بَعْدَ إِذْ هَيَّدَيْتَنَا، وَاجْعَلْنَا لِإِنْعَمِكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَرَّفَنَا فَضْلَ

هَذَا الْيَوْمِ، وَبَصَّرْنَا حُرْمَتَهُ، وَكَرَّمْنَا بِهِ، وَشَرَّفْنَا بِمَعْرِفَتِهِ، وَهَدَانَا بِنُورِهِ، يَا رَسُولَ اللَّهِ، يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، عَلَيْنَا وَعَلَى عِثْرَتِكُمَا وَعَلَى مُجْتَبَيْكُمَا مِنِّي أَفْضَلُ السَّلَامِ مَا بَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَبِكُمَا أَتَوَجَّهُ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمَا فِي نَجَاحِ طَلَبَتِي، وَقَضَاءِ حَوَائِجِي، وَتَيْسِيرِ أُمُورِي».

هفتم: آنکه در دیدار با برادران مؤمن، این تهنیت را به یکدیگر بگویند که سپاس نعمت ولایت است:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوِلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ».

و نیز بخواند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِهَذَا الْيَوْمِ، وَجَعَلَنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِعَهْدِهِ إِنَّا وَمِيثَاقِهِ الَّذِي وَاثَقْنَا بِهِ مِنْ وِلَايَةِ وُلَاةِ أَمْرِهِ، وَالْقَوَامِ بِقِسْطِهِ، وَلَمْ يَجْعَلْنَا مِنَ الْجَاحِدِينَ وَالْمُكَذِّبِينَ بِيَوْمِ الدِّينِ».

هشتم آنکه صد مرتبه بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ كَمَالَ دِينِهِ وَتَمَامَ نِعْمَتِهِ بِوِلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

## اعمال روز مباحله

طبق یک سنت دیرین، گاه دو نفر یا دو گروه با هم در مسأله ای اختلاف نظر داشتند و هیچ یک به گفته دیگری قانع نمی شدند، باهم «مباحله» می کردند، و از خداوند می خواستند که طرف باطل را با فرستادن عذابی هلاک کند و طرف حق پیروز شود.

مسیحیان نجران، چون به رسالت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) ایمان نداشتند، می خواستند که با مباحله، حق آشکار شود. نصارای نجران در تاریخ مقرر و مکان معین با همه زیورها و آرایش ها و تشریفات حاضر شدند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هم همراه با اهل بیت خاص خود برای مباحله حاضر شدند.

رسول خدا پیش از آنکه خواست مباحله کند، عبا بر دوش مبارک گرفت و سپس امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) را داخل در زیر عبا نمود، و گفت: پروردگارا! هر پیغمبری را اهل بیتی

بوده است که مخصوصترین خلق بوده اند، بار خداوند! اینها اهل بیت من می باشند، پس از ایشان برطرف کن شک و گناه را، و پاک کن ایشان را. پس جبرئیل نازل شد و آیه تطهیر را در شأن ایشان آورد. پس حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) آن چهار بزرگوار را بیرون برد از برای مباحله، چون نگاه نصاری بر ایشان افتاد و حقایق آن حضرت و آثار نزول عذاب را مشاهده کردند، جرأت مباحله نمودند، و درخواست مصالحه و قبول جزیه نمودند.

در این روز نیز حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حال رکوع انگشتی خود را به سائل داد، و آیه " إِنَّمَا وَثِّقْتُمُ اللَّهُ... " در شأنش نازل شد، وبالجمله این روز، روز شریفی است، و در آن چند عمل وارد است:

اول: غسل، دوم: روزه، سوم: دو رکعت نماز، مثل نماز روز عید غدیر که از نظر وقت و کیفیت و ثواب و خواندن آیه الکرسی مثل نماز روز عید غدیر است.

چهارم: خواندن دعای مباحله که شبیه به دعای سحر ماه رمضان است، و شیخ و سید هر دو دعای روز مباحله را از حضرت صادق (علیه السلام) چنین نقل کرده اند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَبْهَاءِ كُلِّ بَهَائِكَ بَهِيٌّ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِبَهَائِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ جَلَالِكَ بِأَجَلِّهِ وَكُلِّ جَلَالِكَ جَلِيلٌ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَلَالِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ جَمَالِكَ بِأَجْمَلِهِ وَكُلِّ جَمَالِكَ جَمِيلٌ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَمَالِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عَظَمَتِكَ بِأَعْظَمِهَا وَكُلِّ عَظَمَتِكَ عَظِيمَةٌ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعَظَمَتِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ



مِنْ نُورِكَ بِأَنْوَرِهِ وَكُلِّ نُورِكَ تَبَيَّرُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِنُورِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ رَحْمَتِكَ بِأَوْسَعِجِهَا وَكُلِّ رَحْمَتِكَ  
وَاسِعِجِهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ  
كَمَالِكَ بِأَكْمَلِهِ وَكُلِّ كَمَالِكَ كَامِلًا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكَمَالِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كَلِمَاتِكَ بِأَتْمَمِهَا وَكُلِّ كَلِمَاتِكَ  
تَامَةً. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكَلِمَاتِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ أَسْمَائِكَ بِأَكْبَرِهَا وَكُلِّ أَسْمَائِكَ كَبِيرَةً. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ  
بِأَسْمَائِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عِزَّتِكَ بِأَعَزِّهَا وَكُلِّ عِزَّتِكَ  
عَزِيزَةً. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ مَشِيَّتِكَ بِأَمْضَاهَا وَكُلِّ مَشِيَّتِكَ مَاضِيَةً. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ

بِمَشِيَّتِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِقُدْرَتِكَ الَّتِي اسْتَيْطَلْتَ بِهَا عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكُلِّ قُدْرَتِكَ مُسْتَيْطِلَةً. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ  
بِقُدْرَتِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عِلْمِكَ بِأَنْفَعِهِ وَكُلِّ عِلْمِكَ  
نَافِعًا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِلْمِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ قَوْلِكَ بِأَرْضَاهُ وَكُلِّ قَوْلِكَ رَاضِيًا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِقَوْلِكَ كُلِّهِ.  
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ مَسَائِلِكَ بِأَحَبِّهَا إِلَيْكَ وَكُلِّهَا إِلَيْكَ حَبِيبَةً. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَسَائِلِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا  
أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ شَرَفِكَ بِأَشْرَفِهِ وَكُلِّ شَرَفِكَ شَرِيفًا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِشَرَفِكَ كُلِّهِ.  
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ سُلْطَانِكَ بِأَدْوَمِهِ وَكُلِّ سُلْطَانِكَ دَائِمًا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِسُلْطَانِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ مُلْكِكَ  
بِأَفْخَرِهِ وَكُلِّ

مُلْكِكَ فَاحْزِرًا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمُلْكِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي

أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عَلائِكَ بِأَعْلَاهُ وَكُلِّ عَلائِكَ عَالٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعَلائِكَ كُلِّهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ آيَاتِكَ بِأَعْجَبِهَا وَكُلِّ آيَاتِكَ عَجِيبَةٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِآيَاتِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْكَ بِأَقْدَمِهِ وَكُلِّ مِنْكَ قَدِيمٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَنْكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَا أَنْتَ فِيهِ مِنَ الشُّنُونِ وَالْجَبْرُوتِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكُلِّ شَأْنٍ وَكُلِّ جَبْرُوتٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَا تُجِيبُنِي بِهِ حِينَ أَسْأَلُكَ، يَا اللَّهُ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْأَلُكَ بِبِهَاءِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْأَلُكَ بِجَلالِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْأَلُكَ بِإِلَهِيَّةِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْأَلُكَ بِرِزْقِكَ بِأَعْمِهِ وَكُلِّ رِزْقِكَ عَامٍّ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرِزْقِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عَطَائِكَ بِأَهْنَيْهِ وَكُلِّ عَطَائِكَ هَنِئِيٍّ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعَطَائِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِكَ بِأَعْجَلِهِ وَكُلِّ خَيْرِكَ عَاجِلٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِخَيْرِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ بِأَفْضَلِهِ وَكُلِّ فَضْلِكَ فَاضِلٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِفَضْلِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَابْعَثْنِي عَلَى الْإِيمَانِ بِكَ وَالتَّصَدِيقِ بِرَسُولِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامِ، وَالْوِلايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَالتَّبَرَّاءِ مِنْ عَدُوِّهِ، وَالتَّائِمَاتِ بِالأَيْمَةِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَإِنِّي قَدْ رَضَيْتُ بِذَلِكَ يَا رَبِّ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ فِي الأَوَّلِينَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ فِي الآخِرِينَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ فِي الْمَلَأِ الأَعْلَى، وَصَلِّ

عَلَى مُحَمَّدٍ فِي الْمُرْسَلِينَ. اللَّهُمَّ أَعْظِمْ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالشَّرَفَ وَالْفَضِيلَةَ وَالدَّرَجَةَ الْكَبِيرَةَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَقِنِّي بِمَا رَزَقْتَنِي، وَبَارِكْ لِي فِيمَا أَعْطَيْتَنِي، وَاحْفَظْنِي فِي غَيْبَتِي وَفِي كُلِّ غَائِبٍ هُوَ لِي. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَابْعَثْنِي عَلَى الْإِيمَانِ بِكَ وَالتَّضَيُّدِ بِرَسُولِكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَسْأَلُكَ خَيْرَ الْخَيْرِ رِضْوَانِكَ وَالْجَنَّةَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ الشَّرِّ سَيِّئَاتِكَ وَالنَّارِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاحْفَظْنِي مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ، وَمِنْ كُلِّ بَلَاءٍ، وَمِنْ كُلِّ عِقُوبَةٍ، وَمِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ، وَمِنْ كُلِّ بَلَاءٍ، وَمِنْ كُلِّ شَرٍّ، وَمِنْ كُلِّ مَكْرُوهٍ، وَمِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ، وَمِنْ كُلِّ آفَةٍ نَزَلَتْ أَوْ تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ، وَفِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، وَفِي هَذَا الْيَوْمِ، وَفِي هَذَا الشَّهْرِ، وَفِي هَذِهِ السَّنَةِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَقْسِمُ لِي مِنْ كُلِّ سُيْرُورٍ، وَمِنْ كُلِّ بَهْجَةٍ، وَمِنْ كُلِّ إِسْتِقَامَةٍ، وَمِنْ كُلِّ فَرَجٍ، وَمِنْ كُلِّ عَافِيَةٍ، وَمِنْ كُلِّ سَلَامَةٍ، وَمِنْ كُلِّ كَرَامَةٍ، وَمِنْ كُلِّ رِزْقٍ وَاسِعٍ حَلَالٍ طَيِّبٍ، وَمِنْ كُلِّ نِعْمَةٍ، وَمِنْ كُلِّ سَيِّئَةٍ نَزَلَتْ أَوْ تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ، وَفِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، وَفِي هَذَا الْيَوْمِ، وَفِي هَذَا الشَّهْرِ، وَفِي هَذِهِ السَّنَةِ. اللَّهُمَّ إِنَّ كَانَتْ ذُنُوبِي قَدْ أَخْلَقَتْ وَجْهِي عِنْدَكَ، وَحَالَتْ بَيْنِي وَبَيْنَكَ، وَعَيَّرَتْ حَالِي عِنْدَكَ، فَإِنِّي أَسْأَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي لَا يُطْفَأُ، وَبِوَجْهِ مُحَمَّدٍ حَبِيبِكَ الْمُضِيءِ طَفِي، وَبِوَجْهِ وَلِيِّكَ عَلِيِّ الْمُرْتَضَى، وَبِحَقِّ أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ انْتَجَبْتَهُمْ، أَنْ

تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَغْفِرَ لِي مَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِي، وَأَنْ تَعْصِمَ مِنِّي فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِي، وَأَعُوذُ بِكَ اللَّهُمَّ أَنْ أَعُودَ فِي شَيْءٍ مِنْ مَعْاصِيكَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، حَتَّى تَتَوَفَّانِي وَأَنَا لَكَ مُطِيعٌ وَأَنْتَ عَنِّي رَاضٍ، وَأَنْ تُخْتِمَ لِي عَمَلِي بِأَحْسَنِهِ، وَتَجْعَلَ لِي ثَوَابَهُ الْجَنَّةَ،

وَأَنْ تَفْعَلَ بِى مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، يَا أَهْلَ التَّقْوَى وَيَا أَهْلَ الْمَغْفِرَةِ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْنِي بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

## فصل دوم: اعمال مدینه منوره

### فضیلت زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه زهرا و ائمه بقیع علیهم السلام

مستحب مؤکد است برای مردم، خصوصاً حُجَّاج، مُشْرِف شدن به زیارت روضه مُطَهَّره و آستانه منوره فخر عالمیان حضرت سید المرسلین محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله)، و ترک زیارت آن حضرت باعث جفا در حق او می شود.

و شیخ شهید فرموده: اگر مردم ترک زیارت آن حضرت کنند، بر امام است که ایشان را مجبور کند به رفتن زیارت آن حضرت، زیرا که ترک زیارت آن حضرت موجب جفا در حق پیامبر (صلی الله علیه و آله) است.

شیخ صدوق از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: هر گاه کسی از شما حج کند، باید حجش را ختم کند به زیارت ما، زیرا که این از تمامی حج است. و نیز روایت کرده از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) که فرمود: تمام کنید حج خود را به زیارت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) که ترک زیارت آن حضرت بعد از حج جفا و خلاف ادب است، و شما را امر به این کرده اند، و بروید به زیارت قبوری که حق تعالی لازم گردانیده است بر شما حق آنها و زیارت آنها را، و روزی از حق تعالی طلب کنید نزد آن قبرها، و نیز از ابو الصّلت هروی روایت کرده که گفت: به خدمت حضرت امام رضا (علیه السلام) عرض کردم که نظر شما درباره این حدیث که مؤمنین از منازل خویش در بهشت، زیارت می کنند پروردگارش را چیست؟

حضرت در جواب او فرمودند: ای ابا الصّلت! حق تعالی پیغمبرش حضرت

محمد (صلی الله علیه و آله) را بر جمیع خلقش از پیغمبران و فرشتگان برتری بخشیده و اطاعت او را اطاعت خود، و بیعت با او را بیعت با خود، و زیارت او را زیارت خودش شمرده است، چنانچه در سوره نساء آیه ۸۰ فرمود: " مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ "، و در سوره فتح، آیه ۴۸ فرموده: " إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ " .

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرموده: «هر کس مرا زیارت کند در حال حیات یا بعد از فوت من چنان است که حق تعالی را زیارت کرده باشد...».

و حمیری در «قرب الاسناد» از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده: هر کس مرا زیارت کند در حیات من یا بعد از فوت من شفیع او گردم در روز قیامت.

و در حدیثی است که حضرت صادق (علیه السلام) روز عیدی رفت به زیارت رسول الله (صلی الله علیه و آله) و بر آن حضرت سلام کرد، و فرمود: ما به سبب زیارت و سلام بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر اهل همه شهرها مکه و غیر مکه، فضیلت داریم.

و مرحوم شیخ طوسی در تهذیب از یزید بن عبدالملک روایت کرده، و او از پدرش، از جدش، که گفت: به خدمت حضرت فاطمه (علیها السلام) مشرف شدم، آن حضرت بر من سلام کرد، سپس از من پرسید که برای چه آمده ای؟ عرض کردم: برای طلب برکت و ثواب. فرمود: خبر داد مرا پدرم، و اینک حاضر است که هر کس بر او و بر من سه

روز سلام کند، حق تعالی بهشت را از برای او واجب گرداند، گفتم: در حال حیاتتان؟ فرمود: بلی، و هم چنین بعد از موت ما. علامه مجلسی فرموده که در حدیث معتبر از عبدالله بن عباس منقول است که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر کس امام حسن (علیه السلام) را در بقیع زیارت کند قدمش بر صراط ثابت گردد و نلغزد در روزی که قدم ها بر آن بلغزد. و در «مقنعه» از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس مرا زیارت کند گناهانش آمرزیده شود و فقیر و پریشان نمیرد.

ابن قولویه در کامل الزیارات حدیث طولانی از هشام بن سالم از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده و از جمله فراهی آن این است که: مردی به خدمت حضرت صادق (علیه السلام) شرفیاب شد، و عرض کرد: آیا باید زیارت کرد پدرت را؟ فرمود: بلی. عرض کرد: پاداش آن چیست؟ فرمود: اگر با اعتقاد و متابعت از امامت او باشد پاداش آن بهشت است. عرض کرد: کسی که اعراض کند از زیارت او چه خواهد داشت؟ فرمود: حسرت خواهد داشت در یوم الحسره که روز قیامت است... و احادیث در این باب بسیار است.

## آداب زیارت

زیارت، دیدار با روحهای پاک و الگوهای کمال و آینه های حق نماست. زائر، خود را در برابر وجودهای والا و پیشوایان معصومی دیده، با اعتراف به نقص خود و کمال آن اولیای الهی، به فضایل آنان اشاره می کند، و دروذهای خود را نثارشان می نماید، و پیوند خویش را با آنان و با راه و تعالیم و فرهنگشان ابراز می دارد.

از این رو، نخستین شرط زیارت،

«ادب» است، و ادب هم در سایه معرفت و محبت پدید می آید.

خود را در محضر رسول الله (صلی الله علیه و آله) دیدن، و در برابر قبور پاک امامان ایستادن، هم آدابِ ظاهری دارد، هم آدابِ باطنی.

آنچه در منابع روایی مانند «بحار الأنوار» و نوشته های علما درباره آداب زیارت آمده، بسیار است، و در این جا برخی از آن آداب را نقل می کنیم:

۱ قبل از ورود به زیارتگاه، غسل کردن و باطهارت بودن و خواندن این دعا هنگام غسل زیارت مستحب است: «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ نُورًا وَطَهُورًا وَحِرْزًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ وَآفَةٍ وَعَاهَةٍ. اللَّهُمَّ طَهِّرْ بِهِ قَلْبِي، وَاشْرَحْ بِهِ صَدْرِي، وَسَهِّلْ لِي بِهِ أَمْرِي».

۲ لباس های پاکیزه پوشیدن و عطر و بوی خوش استعمال کردن.

۳ هنگام رفتن به زیارت، قدم های کوتاه برداشتن، با آرامش و وقار راه رفتن، با خضوع و خشوع آمدن، سر به زیر انداختن و به این طرف و آن طرف و بالا نگاه نکردن، و ترک کلمات بیهوده و مخاصمه و مجادله نمودن در راه، تا رسیدن به حرم.

۴ هنگام رفتن به حرم و زیارت، زبان به تسبیح و حمد خدا گشودن، و صلوات بر محمد و آل او فرستادن، و دهان را با یاد خدا و نام اهل بیت معطر ساختن.

۵ بر درگاه حرم ایستادن، و دعا خواندن، و اجازه ورود خواستن، و سعی در تحصیل رقت قلب و خشوع دل نمودن، و مقام و عظمت صاحب قبر را تصور نمودن، و این که او ما را می بیند، سخن ما را می شنود، و سلام ما را پاسخ می دهد. هرگاه رقت قلب حاصل شد

و آمادگی روحی پدید آمد، در این حال وارد شود، و زیارت نماید

۶ در وقت داخل شدن، پای راست را مقدم داشتن، و هنگام خروج از حرم پای چپ را، آن گونه که در ورود و خروج مسجد مستحب است.

۷ در برابر ضریح ایستادن و زیارت نامه هایی را که از ائمه (علیهم السلام) رسیده، خواندن.

۸ در زیارت قبر معصومین (علیهم السلام) رو به قبر منور آنها ایستادن، و پس از فراغت از زیارت، با تضرع دعا کردن، و از خداوند حاجت خواستن، سپس به طرف بالای سر رفتن، و رو به قبله دعا کردن، و زیارت خواندن.

۹ صاحب قبر را برای بر آمدن حاجت و رفع نیاز نزد خداوند شفیع قرار دادن.

۱۰ ایستادن هنگام خواندن زیارت، اگر عذری و ضعفی ندارد.

۱۱ هنگام مشاهده قبر مطهر و پیش از خواندن زیارت، (آرام) اللَّهُ أَكْبَرُ بگوید.

۱۲ خواندن دو رکعت نماز زیارت در حرم مطهر، و اگر زیارت ائمه است، بالای سر بهتر است. و پس از نماز، دعاها را منقول را خواندن، و حاجت طلبیدن، و تلاوت قرآن با آرامش و ترتیل و طمأنینه، و هدیه کردن ثواب آن به روح مقدس آن معصوم.

۱۳ پرهیز از سخنان ناشایست، و کلمات لغو و بیهوده، و جدال های بی مورد در حرم ها و زیارتگاه ها.

۱۴ صدای خود را در نماز و زیارت خیلی بلند نکردن، که مزاحم زیارت دیگران نشود.

۱۵ وداع کردن با پیامبر (صلی الله علیه وآله) و امام (علیه السلام)، هنگام بیرون آمدن از شهر (زیارت وداع حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) و ائمه در همین کتاب آمده است).

۱۶ پس از زیارت، تعجیل در



بیرون آمدن، تا هم شدت شوق برای رجوع به زیارت بیشتر شود و هم نوبت و فرصت برای دیگران باشد، و پرهیز از اختلاط با زنان در مشاهده مشرفه، و رعایت حرمت و دوری از هر نوع خطا و گناه. هم چنین در صورت ازدحام و کثرت زوَّار، رعایت حال آنان را کردن، و مکان و فرصت زیارت به آنان دادن.

۱۷ حضور قلب داشتن در تمام مراحل زیارت، و نیز توبه و استغفار و صدقه به نیازمندان و انفاق به مستحقان.

۱۸ هنگام زیارت، باید زمینه ای برای کمال روحی و رشد معنوی و تصفیه قلب انسان فراهم شود، تا زائر را در اخلاق و زندگی و عفاف و تقوا به اولیاء الله نزدیک سازد، و وسیله ای برای توبه، تطهیر، و تزکیه باطنی وی گردد. این جز با توفیق الهی و جز با داشتن «معرفت» و «محبت» نسبت به این بزرگواران، فراهم نمی شود. اساس ارزش زیارت هم به معرفت است، و درباره زیارت ائمه و معصومین (علیهم السلام) تعبیر «عارِفاً بِحَقِّهِ» اشاره به همین نکته است، و گرنه، زیارت بی معرفت، آن ثواب و کمال مطلوب را ندارد.

### زیارت اوّل حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم

هر گاه به مدینه الرسول وارد شدی، پس از غسل زیارت اذن دخول بخوان:

«اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ وَقَفْتُ عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ بَيْتِكَ صَلَّى عَلَيْكَ وَآلِهِ، وَقَدْ مَنَعَتِ النَّاسَ أَنْ يَدْخُلُوا إِلَّا بِإِذْنِهِ،

فَقُلْتُ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بَيْتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ»، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَقِدُ حُرْمَةَ صَاحِبِ هَذَا الْمَشْهَدِ

الشَّرِيفِ فِي غَيْبَتِهِ، كَمَا أَعْتَقِدُهَا فِي حَضْرَتِهِ، وَأَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَخُلَفَاءَكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ يُزْزَقُونَ، يَرَوْنَ مَقَامِي وَيَسْمَعُونَ كَلَامِي وَيُرَدُّونَ سَلَامِي، وَأَنَّكَ حَاجِبْتَ عَنِّي سَمْعِي كَلَامُهُمْ، وَفَتَحْتَ بَابَ فَهْمِي

بَلِّدِيذِ مُنَاجَاتِهِمْ، وَإِنِّي أَسْتَأْذِنُكَ يَا رَبِّ أَوْلَا، وَأَسْتَأْذِنُ رَسُولَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَانِيًا... ءَأَدْخُلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، ءَأَدْخُلُ يَا حُجَّةَ اللَّهِ، ءَأَدْخُلُ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُقَرَّبِينَ الْمُقِيمِينَ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ، فَأَذِّنْ لِي يَا مَوْلَايَ فِي الدُّخُولِ أَفْضَلَ مَا أَذِنْتَ لِأَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَاءِكَ، فَإِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا لِدَلِيكَ فَانْتَ أَهْلٌ لِدَلِيكَ»،

پس داخل شو، و بگو:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، اَللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي، وَتُبْ عَلَيَّ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».

از در جبرئیل داخل شو، و مُقَدِّمِ دَارِ پَایِ رَاسْتِ رَا، و صَدِ مَرْتَبَةِ اللَّهِ أَكْبَرُ بگو. آنگاه دو رکعت نماز تحیت مسجد «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا خَاتَمَ

النَّبِيِّينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الرَّسَالَهَ، وَأَقَمْتَ الصَّلَاهَ، وَآتَيْتَ الزَّكَاهَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَعَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصًا حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ، فَصَلَّوْا تُ اللَّهُ عَلَیْكَ وَرَحْمَتُهُ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ».

سپس رو به قبله در کنار ستونی که در سمت راست مرقد مطهر است بایست، در حالی که قبر مطهر در سمت چپ تو و منبر در سمت راست تو باشد که در این حال در بالا سر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) قرار رفته ای و بگو:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّكَ مُحَمَّدُ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ، وَنَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ، وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصًا حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَأَدَّيْتَ الَّذِي عَلَیْكَ مِنَ الْحَقِّ، وَأَنَّكَ قَدْ رُوِّفْتَ بِالْمُؤْمِنِينَ، وَغَلِظْتَ عَلَى الْكَافِرِينَ، فَبَلَغَ اللَّهُ بِكَ أَفْضَلَ شَرَفٍ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ،

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْتَنْقَذَنَا بِكَ مِنَ الشُّرْكِ وَالضَّلَالَةِ. اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ صِلَمَاتِكَ وَصِلَمَاتِ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَعِبَادِكَ الصَّالِحِينَ، وَأَهْلِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، وَمَنْ سَبَّحَ لَمَكَ يَارَبَّ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولِينَ وَالْآخِرِينَ، عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَيْكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَأَمِينِكَ وَنَجِيِّكَ وَحَبِيبِكَ وَصَفِيِّكَ وَخَاصَّتِكَ وَصَفْوَتِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ. اللَّهُمَّ أَعْطِهِ الدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ، وَآتِهِ

الْوَسِيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ، وَابْعَثْهُ مَقَاماً مَحْمُوداً يُعْطَى بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ: " وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً " ، وَإِنِّي أَتَيْتُكَ مُسْتَعْفِراً تَائِباً مِنْ ذُنُوبِي، وَإِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكَ لِيُغْفِرَ لِي ذُنُوبِي «.

و حاجت خود را بطلب، امید است که برآورده شود.

پس صلوات و درودهای مخصوص بر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) را بخوان:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا حَمَلْتَ وَحْيِكَ وَبَلَّغَ رِسَالَتِكَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أَحَلَّ حَلَالَكَ، وَحَرَّمَ حَرَامَكَ، وَعَلَّمَ كِتَابَكَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أَقَامَ الصَّلَاةَ، وَآتَى الزَّكَاةَ، وَدَعَا إِلَى دِينِكَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا صَدَّقَ بَوْعْدِكَ، وَأَشْفَقَ مِنْ وَعِيدِكَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا غَفَرْتَ بِهِ الذُّنُوبَ، وَسَيَّرْتَ بِهِ الْعُيُوبَ، وَفَرَّجْتَ بِهِ الْكُرُوبَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا دَفَعْتَ بِهِ الشَّقَاءَ، وَكَشَفْتَ بِهِ الْعُمَاءَ، وَأَجَبْتَ بِهِ الدُّعَاءَ، وَنَجَّيْتَ بِهِ مِنَ الْبَلَاءِ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا رَحِمْتَ بِهِ الْعِبَادَ، وَأَحْيَيْتَ بِهِ الْبِلَادَ، وَقَصَيْمْتَ بِهِ الْجَبَابِرَةَ، وَأَهْلَكْتَ بِهِ الْفِرَاعِنَةَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أضعَفْتَ بِهِ الْأَمْوَالَ، وَأَحْرَزْتَ بِهِ مِنَ الْأَهْوَالِ، وَكَسَيْرْتَ بِهِ الْأَضْيَانَامَ، وَرَحِمْتَ بِهِ الْأَنَامَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا بَعَثْتَهُ بِخَيْرِ الْأَدْيَانِ، وَأَعَزَّزْتَ بِهِ الْإِيمَانَ، وَتَبَّرْتَ بِهِ الْأَوْثَانَ، وَعَظَّمْتَ بِهِ الْبَيْتَ الْحَرَامَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ وَسَلِّمْ تَسْلِيماً».

**زیارت دوّم حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)**

با سند صحیح و با دو روایت، از امام رضا

(علیه السلام) روایت شده است که رو به قبر مطهر پیامبر (صلی الله علیه وآله) ایستاده، و چنین می خوانی:

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ . أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ نَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ، وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ رَبِّكَ، وَعَبَدْتَهُ

حَتَّى آتَيْتَ الْيَقِينَ، فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ مَا جَزَى نَبِيًّا عَنْ أُمَّتِهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

سپس رو به قبله کن، و این دعا را که امام سجاد (علیه السلام) پس از زیارت قبر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می خواند، بخوان:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ الْحِجَاتُ أَمْرِي، وَإِلَى قَبْرِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ أَسْتَنْدُ ظَهْرِي، وَالْقِبْلَةَ الَّتِي رَضِيَتْ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَسْتَقْبِلُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَصِيبُ بِحَتِّ لَا- أَمَلِكُ لِنَفْسِي خَيْرَ مَا أَرْجُو لَهَا، وَلَا أَدْفَعُ عَنْهَا شَرًّا مَا أَخِذَرُ عَلَيْهَا، وَأَصِيبُ بِحَتِّ الْأُمُورِ كُلِّهَا بِدِكِّكَ، وَلَا- فَاقِرٌ أَفْقَرُ مِنِّي، إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَاقِرٌ. اللَّهُمَّ ارْزُدْنِي مِنْكَ بِخَيْرٍ وَلَا- رَادًّا لِفَضْلِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُبَدِّلَ اسْمِي، وَأَنْ تُغَيِّرَ جِسْمِي، أَوْ تُزِيلَ نِعْمَتَكَ عَنِّي. اللَّهُمَّ زَيِّنِي بِالتَّقْوَى، وَجَمِّلْنِي بِالنَّعْمِ، وَاعْمُرْنِي بِالعَافِيَةِ، وَارْزُقْنِي شُكْرَ العَافِيَةِ».

در بسیاری از زیارات آمده که پس از آن یازده بار سوره «قدر» را بخواند، و اگر حاجتی دارد، رو به قبله دست ها را بالا ببرد، و حاجات خود را بطلبد، که إن شاء الله برآورده شود.

## نماز زیارت و دعای بعد از آن

سپس دو رکعت نماز زیارت می خوانی، و ثواب

آن را به پیامبر (صلی الله علیه وآله) اهدا می کنی و می گویی:

«اللَّهُمَّ إِنِّي صَلَّيْتُ وَرَكَعْتُ وَسَجَدْتُ لَكَ، وَحَدَاكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لِأَنَّ الصَّلَاةَ وَالرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ لَا تَكُونُ إِلَّا لَكَ، لِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ وَهَاتَانِ الرَّكْعَتَانِ هِدْيَةٌ مِنِّي إِلَى سَيِّدِي وَمَوْلَايَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَتَقَبَّلْهُمَا مِنِّي بِأَحْسَنِ قَبُولِكَ، وَأَجْزَنِي عَلَى ذَلِكَ بِأَفْضَلِ أَمَلِي، وَرَجَائِي فِيكَ وَفِي رَسُولِكَ، يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ».

و نیز مستحب است بعد از نماز این دعا را بخوانی:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ لِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: " وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا " ، وَلَمْ أَحْضِرْ زَمَانَ رَسُولِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ، وَقَدْ زُرْتُهُ رَاغِبًا تَائِبًا مِنْ سَيِّئِ عَمَلِي، وَمُسْتَغْفِرًا لَكَ مِنْ ذُنُوبِي، وَمُقَرَّرًا لِمَكَرَ بِهَا، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنِّي، وَمَتَّوِّجَهَا إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، صِلْ مَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ بِمُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ عِنْدَكَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ، يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا نَبِيَّ اللَّهِ، يَا سَيِّدَ خَلْقِ اللَّهِ، إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّكَ وَرَبِّي، لِيَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، وَيَتَقَبَّلَ مِنِّي عَمَلِي، وَيَقْضِيَ لِي حَوَائِجِي، فَكُنْ لِي شَفِيعًا عِنْدَ رَبِّكَ وَرَبِّي، فَنَعِيمَ الْمَسْئُورِ رَبِّي، وَنَعِيمَ الشَّفِيعِ أَنْتَ يَا مُحَمَّدُ، عَلَيَّكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ السَّلَامُ. اللَّهُمَّ أَوْجِبْ لِي مِنْكَ الْمَغْفِرَةَ وَالرَّحْمَةَ، وَالرِّزْقَ الْوَاسِعَ الطَّيِّبَ النَّافِعَ، كَمَا أَوْجَبْتَ لِمَنْ أَتَى نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صِلْ مَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَهُوَ حَيٌّ، فَأَقْرَ لَهُ بِذُنُوبِهِ، وَاسْتَغْفِرَ لَهُ رَسُولُكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَغَفَرْتَ لَهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

### بخشی از مستحبات مسجدالنبی (صلی الله علیه وآله)

در مسجد پیغمبر (صلی الله علیه وآله) بسیار نماز بگزار، چون که برای هر نماز در آن مکان شریف، معادل ثواب یک هزار

نماز در نامه اعمال نماز گزار می نویسند، و خصوصاً بین منبر و مرقد منور آن حضرت افضل است. از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) مروی است که فرمودند: بین قبر و منبر من باغی از باغ های بهشت است، و حدود روضه شریفه طویلاً از قبر منور تا موضع منبر آن حضرت، و عرضاً از منبر تا ستون چهارم قرار گرفته، و مستحب است این دعا را در روضه مبارکه بخوانند:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ جَنَّاتِكَ، وَشُجْبَةٌ مِنْ شُعَبِ رَحْمَتِكَ، الَّتِي ذَكَرَهَا رَسُولُكَ وَأَبَانَ عَنْ فَضْلِهَا، وَشَرَفِ التَّعْبُدِ لَكَ فِيهَا، فَقَدْ بَلَّغْتَنِيهَا فِي سِلَامَةِ نَفْسِي، فَلَمَكَ الْحَمْدُ يَا سَيِّدِي عَلَى عَظِيمِ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ فِي ذَلِكَ، وَعَلَى مَا رَزَقْتَنِيهِ مِنْ طَاعَتِكَ، وَطَلَبِ مَرْضَاتِكَ، وَتَعْظِيمِ حُزْمِهِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، بِزِيَارَةِ قَبْرِهِ وَالتَّسْلِيمِ عَلَيْهِ، وَالتَّرَدُّدِ فِي مَشَاهِدِهِ وَمَوَاقِفِهِ، فَلَمَكَ الْحَمْدُ يَا مَوْلَايَ، حَمْدًا يَنْتَظِمُ بِهِ مَحَامِدُ حَمَلِهِ عَزْشَكَ، وَسَيِّكَانِ سَمَاوَاتِكَ لَكَ، وَيَقْصُرُ عَنْهُ حَمْدٌ مِنْ مَضَى، وَيَفْضُلُ حَمْدٌ مِنْ بَقِيٍّ مِنْ خَلْقِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ يَا مَوْلَايَ، حَمْدٌ مِنْ عَرَفِ الْحَمِيدِ لَكَ، وَالتَّوْفِيقِ لِلْحَمْدِ مِنْكَ، حَمْدًا يَمَلَأُ مَا خَلَقْتَ وَيَبْلُغُ حَيْثُ مَا أَرَدْتَ، وَلَا يَحْجُبُ عَنْكَ وَلَا يَنْقُصِي دُونَكَ، وَيَبْلُغُ أَقْصَى رِضَاكَ وَلَا يَبْلُغُ آخِرَهُ أَوَائِلُ مَحَامِدِ خَلْقِكَ لَكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ مَا عُرِفَ الْحَمْدُ، وَاعْتَقِدَ الْحَمْدُ، وَجُعِلَ ابْتِدَاءُ الْكَلَامِ الْحَمْدُ، يَا بَاقِيَ الْعِزِّ وَالْعَظَمَةِ، وَدَائِمِ السُّلْطَانِ وَالْقُدْرَةِ وَشَدِيدِ الْبُطْشِ وَالْقُوَّةِ، وَنَافِذِ الْأَمْرِ وَالْإِرَادَةِ، وَوَسَّعِ الرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ، وَرَبِّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ لَكَ عَلَيَّ يَقْصُرُ عَنْ أَيْسَرِهَا حَمْدِي، وَلَا يَبْلُغُ أَذْنَاهَا شُكْرِي، وَكَمْ مِنْ صَيَانَةٍ مِنْكَ إِلَيَّ لَا يَحِيطُ بِكَثْرَتِهَا وَهَمِي، وَلَا يَقْيِدُهَا فِكْرِي. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى نَبِيِّكَ الْمُضِيِّ طَفِي، بَيْنَ الْبَرِيَّةِ طِفْلاً وَخَيْرِهَا شَابًّا وَكَهْلًا، أَطْهَرَ الْمُطَهَّرِينَ شَيْمَةً، وَأَجْوَدَ الْمُسْتَمْتَرِينَ دِيمَةً،

وَأَعْظَمَ الْخَلْقِ جُزْئُومَهُ، الَّذِي أَوْصَحَتْ بِهِ الدَّلَالَاتِ، وَأَقَمْتَ بِهِ الرِّسَالَاتِ، وَخَتَمْتَ بِهِ النُّبُوتِ، وَفَتَحْتَ بِهِ بَابَ الْخَيْرَاتِ، وَأَظْهَرْتَ مَظْهَرًا، وَابْتَعَثْتَهُ نَبِيًّا وَهَادِيًّا أَمِينًا مَهْدِيًّا، دَاعِيًّا إِلَيْكَ، وَدَالًّا عَلَيْكَ، وَحُجَّةً بَيْنَ يَدَيْكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْمُعْصُومِينَ مِنْ عَشْرَتِهِ وَالطَّيِّبِينَ مِنْ أُسْرَتِهِ، وَشَرِّفْ لِمَدْيَنِكَ بِهِ مَنَازِلَهُمْ، وَعَظِّمْ عِنْدَكَ مَرَاتِبَهُمْ، وَاجْعَلْ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى مَجَالِسَهُمْ، وَارْفَعْ إِلَى قُرْبِ رَسُولِكَ دَرَجَاتِهِمْ، وَتَمِّمْ بِلِقَائِهِ سُورَهُمْ، وَوَفِّرْ بِمَكَانِهِ أُنْسَهُمْ».

## دعا و نماز نزد ستون توبه

دو رکعت نماز نزدیک ستون ابولبابه که معروف به «ستون توبه» است بگزار، و بعد از آن این دعا را بخوان:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. اللَّهُمَّ لَا تُهِنِّي بِالْفَقْرِ، وَلَا تُدَلِّئِي بِالذُّلِّ، وَلَا تُرَدِّنِي إِلَى الْهَلَكَةِ، وَأَعْصِمْنِي كَيْ أَعْتَصِمَ، وَأَصْلِحْنِي كَيْ أَنْصَلَ، وَاهْدِنِي كَيْ أَهْتَدِيَ. اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى اجْتِهَادِ نَفْسِي، وَلَا تُعِيدْنِي بِسُوءِ ظَنِّي، وَلَا تُهْلِكْنِي وَأَنْتَ رَجَائِي، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تُغْفِرَ لِي وَقَدْ أَخْطَأْتُ، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَغْفُوَ عَنِّي وَقَدْ أَفْرَزْتُ، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تُقِيلَ وَقَدْ عَثَرْتُ، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تُحَسِّنَ وَقَدْ أَسَأْتُ، وَأَنْتَ أَهْلُ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ، فَوْقَنِي لِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى، وَيَسِّرْ لِي الْيُسْرَى، وَجَنِّبِي كُلَّ عَسِيرٍ. اللَّهُمَّ أَعِنِّي بِالْحَلَالِ مِنَ الْحَرَامِ، وَبِالطَّاعَاتِ عَنِ الْمَعَاصِي، وَبِالْغِنَى عَنِ الْفَقْرِ، وَبِالْجَنَّةِ عَنِ النَّارِ، وَبِالْأَبْرَارِ عَنِ الْفَجَّارِ، يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» پس حاجات خود را طلب کن، که به خواست خدا مُستجاب می شود.

## استحباب روزه و دعا در مدینه منوره و مسجد النبی (صلی الله علیه وآله)

مستحب است سه روز در مدینه منوره به قصد برآورده شدن حاجات روزه بگیرند، گرچه مسافر باشند، و شایسته است روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد، و نیز مستحب است شب چهارشنبه و روز آن نزدیک ستون ابولبابه نماز گزارند، و شب پنجشنبه و روز آن نزد ستونی که مقابل آن قرار گرفته نماز گزارند، و شب و روز جمعه نزد ستونی که جنب محراب حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) واقع شده نماز گزارند، و جهت برآورده شدن حاجات دنیوی و اخروی خود از درگاه الهی مسئلت نمایند، و ضمن دعاهایی که می خوانی این دعا باشد:

«اللَّهُمَّ مَا كَانَتْ لِي إِلَيْكَ مِنْ حَاجَةٍ شَرَعْتُ أَنَا فِي طَلَبِهَا وَالتَّمَسُّهَا أَوْ لَمْ أَشْرَعْ، سَأَلْتُكَهَا أَوْ لَمْ أَسْأَلْكَهَا، فَإِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ

مُحَمَّدَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فِي قَضَاءِ حَوَائِجِي صَغِيرِهَا وَكَبِيرِهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ وَقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ، وَجَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا». وَأَنْكَاهُ حَاجَاتِ خُودِرَا بَطَلَب، كَهَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ مُسْتَجَابِ مِي شُود.

### نماز و دعا نزد مقام جبرئیل

مستحب است در مقام جبرئیل نماز گزارد، و دعا بخواند، و آن همان مقامی است که جبرئیل هنگام ورود بر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به آنجا که می رسید از ایشان اذن ورود می طلبید، و مکان آن زیر ناودانی است که بالای در خانه حضرت زهرا (علیها السلام) قرار گرفته، و در خانه آن حضرت بنابر روایاتی که قبر آن بانوی معظمه را در خانه اش معین کرده است همان دری است که محاذی قبر آن حضرت است، و پس از نماز بگو:

«يَا مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ، وَمَلَآهَا جُنُودًا مِّنَ الْمُسَيَّبِينَ لَهُ مِنْ مَلَائِكَتِهِ، وَالْمُمَجِّدِينَ لِقُدْرَتِهِ وَعَظَمَتِهِ، وَأَفْرَعَ عَلَى أَعْيُنِهِمْ حُلُلَ الْكِرَامَاتِ، وَأَنْطَقَ أَلْسِنَتَهُمْ بِضُرُوبِ اللُّغَاتِ، وَالْبَسِيَّهُمْ شِعَارَ التَّقْوَى، وَقَلَّدَهُمْ فَلَاتِدَ النَّهْيِ، وَجَعَلَهُمْ أَوْفَرَ أَجْنَاسِ خَلْقِهِ مَعْرِفَةَ بَوَاحِدَاتِهِ وَقُدْرَتِهِ وَجَلَالَتِهِ وَعَظَمَتِهِ، وَأَكْمَلَهُمْ عِلْمًا بِهِ، وَأَشَدَّهُمْ فِرْقًا، وَأَذْوَمَّهُمْ لَهُ طَاعَهُوَ خُضُوعًا وَاسْتِيكَانَةً وَخُشُوعًا، يَا مَنْ فَضَّلَ الْأَمِينَ جِبْرِيْلَ عَلَيْهِ السَّلَامَ بِخَصَائِصِهِ وَدَرَجَاتِهِ وَمَنَازِلِهِ، وَاخْتَارَهُ لَوْحِيهِ وَسِفَارَتِهِ وَعَهْدِيهِ وَأَمَانَتِهِ، وَإِنْزَالِ كُتُبِهِ وَأَوَامِرِهِ عَلَى أَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ، وَجَعَلَهُ وَاسِطَةً بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَهُمْ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَعَلَى جَمِيعِ مَلَائِكَتِكَ وَسَيِّدَانِ سَمَاوَاتِكَ، أَعْلَمَ خَلْقِكَ بِكَ، وَأَخْوَفَ خَلْقِكَ لَكَ، وَأَقْرَبَ خَلْقِكَ مِنْكَ، وَأَعْمَلَ خَلْقِكَ بِطَاعَتِكَ، الَّذِينَ لَا يَغْشَاهُمْ نَوْمُ الْعَيْنِ، وَلَا سَهْوُ الْعُقُولِ، وَلَا فَتْرَةُ الْأَبْدَانِ، الْمُكْرَمِينَ بِجَوَارِكَ، وَالْمُؤْتَمِنِينَ عَلَيَّ وَخِيَمَتِكَ، الْمُجْتَنِبِينَ الْأَفَاتِ، وَالْمُوقِنِينَ السَّيِّئَاتِ. اللَّهُمَّ وَاحْضِصِ الرُّوحَ الْأَمِينَ، صَلَوَاتِكَ عَلَيَّ بِأَضْعَافِهَا مِنْكَ، وَعَلَى مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَطَبَقَاتِ



الْكُرُوبِيِّينَ وَالرُّوحَانِيِّينَ، وَزِدْ فِي مَرَاتِبِهِ عِنْدَكَ، وَحُقُوقِهِ الَّتِي لَهُ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ، بِمَا كَانَ يَنْزِلُ بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِكَ، وَمَا بَيَّنَّتْهُ عَلَى أَلْسِنَةِ أَنْبِيَائِكَ، مِنْ مُحَلَّلَاتِكَ وَمُحَرَّمَاتِكَ. اللَّهُمَّ أَكْثِرْ صِلَاةَكَ عَلَيَّ جِبْرَائِيلَ، فَإِنَّهُ قُدْوَةُ الْأَنْبِيَاءِ، وَهَادِيَ الْأَصْرَفِيَاءِ وَسَادِسُ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْ وَقُوفِي فِي مَقَامِهِ هَذَا سَبِيلاً لِنُزُولِ رَحْمَتِكَ عَلَيَّ، وَتَجَاوُزِكَ عَنِّي، أَيَّ جَوَادُ أَيَّ كَرِيمٍ، أَيَّ قَرِيبُ أَيَّ بَعِيدٍ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُوقِنِي لِبَطَاعَتِكَ، وَلَا تُزِيلْ عَنِّي نِعْمَتَكَ، وَأَنْ تَزُقِنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَتُوسِّعَ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ، وَتُغْنِيَنِي عَنْ شِرَارِ خَلْقِكَ، وَتُلْهِمَنِي شُكْرَكَ وَذِكْرَكَ، وَلَا تُخَيِّبْ يَا رَبُّ دُعَائِي، وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي، بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ».

و سپس بگو:

«وَأَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَيْسَ كَمِثْلِكَ شَيْءٌ، أَنْ تَعْصِمَنِي مِنَ الْمَهَالِكِ، وَأَنْ تُسَلِّمَنِي مِنْ آفَاتِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَوَعَثَاءِ السَّفَرِ وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ، وَأَنْ تَزِدَّنِي سَالِمًا إِلَى وَطَنِي، بِعِيدٍ حَيِّجٍ مَقْبُولٍ وَسَيِّعِي مَشْكُورٍ وَعَمَلٍ مُتَقَبَّلٍ، وَلَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ حَرَمِكَ وَحَرَمِ نَبِيِّكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

و از حضرت امام صادق (علیه السلام) روایت است که نزد مقام جبرئیل (علیه السلام) بایست و بگو:

«أَيَّ جَوَادُ أَيَّ كَرِيمٍ، أَيَّ قَرِيبُ أَيَّ بَعِيدٍ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، وَأَنْ تُزِدَّ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ».

### زیارت وداع رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

هرگاه خواستی از مدینه خارج شوی غسل کن، و برو نزد قبر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) برو و عمل کن آنچه را قبلاً انجام می دادی، پس وداع کن آن حضرت را، و بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَسْتَدْعُوكَ اللَّهُ وَأَسْتَرْعِيكَ وَأَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ، آمَنْتُ بِاللَّهِ وَبِمَا جِئْتَ بِهِ وَدَلَّتْ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ، فَإِنَّ تَوْفِيقِي قَبْلَ ذَلِكَ فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا شَهِدْتُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي، أَشْهَدُ أَنْ لَا

إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

حضرت صادق (علیه السلام) در وداع قبر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) به یونس بن یعقوب فرموده، بگو:

«صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ، أَلْسَلَامٌ عَلَيْكَ، لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ تَسْلِيمِي عَلَيْكَ».

در نقل دیگری آمده است: هر گاه خواستی از مدینه منوره خارج شوی، پس از اتمام کلیه اعمال غسل کن، و پاک ترین لباسهایت را بپوش، و به زیارت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) مُشْرِف شو، و به همان زیاراتی که قبلاً گفته شد زیارت کن، سپس در وداع آن حضرت بگو:

«أَلْسَلَامٌ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلْسَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبَشِيرُ الْبَشِيرُ، أَلْسَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّرَاحُ الْمُنِيرُ، أَلْسَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّفِيرُ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ خَلْقِهِ، أَشْهَدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْيَالِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا، وَلَمْ تُلْبَسِيكَ مِنْ مُيَدَلَهَمَاتِ ثِيَابِهَا، وَأَشْهَدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكَ وَبِالْأَيْمَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ مُوقِنٌ بِجَمِيعِ مَا أَتَيْتَ بِهِ رَاضٍ مُؤْمِنٌ وَأَشْهَدُ أَنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ أَعْلَامُ الْهُدَى، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَالْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا. اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا أَشْهَدُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي، أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَخِدَاكَ لِاشْرِيكَ لَكَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، وَأَنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ أَوْلِيَاؤُكَ وَأَنْصَارُكَ وَحُجَجُكَ عَلَى خَلْقِكَ، وَخُلَفَاؤُكَ فِي عِبَادِكَ وَأَعْلَامِيكَ فِي بِلَادِكَ، وَخُزَانُ عِلْمِكَ، وَحَفَظَةُ سِرِّكَ، وَتَرَاجِمُهُ وَحِكْمِكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَلِّغْ رُوحَ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، فِي سَاعَتِي هَذِهِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ تَحِيَّهُ مِنِّي وَسَيِّلَامًا، أَلْسَلَامٌ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَةً اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ، لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ تَسْلِيمِي عَلَيْكَ».

وبگو:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ قَبْرِ

نَبِيِّكَ، فَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي قَبِيلَ ذَلِكِ، فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا أَشْهَدُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي، أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ  
وَرَسُولُكَ، وَأَنَّكَ قَدِ اخْتَرْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ، ثُمَّ اخْتَرْتَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ، الَّذِينَ أَذْهَبْتَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيرًا،  
فَاخْشُرْنَا مَعَهُمْ، وَفِي زَمْرَتِهِمْ وَتَحْتَ لَوَائِهِمْ، وَلَا تَفَرِّقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

### زیارت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)

حضرت زهرا (علیها السلام) نزد خداوند مقامی بس والا دارد، و در زیارت آن بانوی بزرگ و فداکار، پاداشی عظیم است. به نقل علامه مجلسی در «مصباح الأنوار»، از حضرت فاطمه (علیها السلام): که پدرم به من فرمود: هر کس بر تو صلوات بفرستد، خداوند متعال او را بیمارزد، و در هر جای از بهشت که باشم، او را به من ملحق سازد.

مرحوم شیخ طوسی در «تهذیب» نوشته است: آنچه در فضیلت زیارت حضرت زهرا (علیها السلام) روایت شده، بیش از آن است که به شمار آید.

حضرت فاطمه (علیها السلام) در سال های اول بعثت به دنیا آمد، و در دامان پیامبر (صلی الله علیه وآله)، بزرگ شد، و در دوران سخت رسالت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به مراقبت و یاری پدر پرداخت. با علی بن ابی طالب (علیه السلام) ازدواج کرد، و پس از رحلت پدر بزرگوارش، به فاصله ۷۵ روز (یا ۹۵ روز) دار فانی دنیا را وداع گفت.

جای دقیق قبر آن حضرت، معلوم نیست. برخی مدفن او را در حرم پیامبر (بین قبر و منبر) می دانند، برخی گفته اند در خانه خودش (کنار مرقد پیامبر) دفن شده، بعضی هم مدفن او را در بقیع و در کنار قبر ائمه (علیهم السلام)

می دانند. آنچه بیشتر نزد اصحاب ما مطرح است، زیارت آن حضرت در روضه و کنار قبر رسول الله (صلی الله علیه و آله) است، و بهتر است که در هر سه مکان، آن حضرت را زیارت کنی.

### زیارت اول حضرت فاطمه (علیها السلام)

وقتی در هر یک از این مواضع ایستادی، خطاب به آن معصومه مطهره و پاره تن پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) کرده، و بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ صَيفِي اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَمِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ نَسَائِ الْعَالَمِينَ، مِنَ الْأُولَى وَالْآخِرِينَ». «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللَّهِ وَخَيْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّادِقَةُ الشَّهِيدَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الرِّضَايَةُ الْمَرْضِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَاضِلَةُ الرَّكِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا التَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُحَمَّدِيَّةُ الْعَلِيمَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُضْطَهْرَةُ الْمُفْهُورَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ مَصْصِيَّةٌ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّكَ، وَأَنَّ مَنْ سَيَّرَكَ فَقَدْ سَيَّرَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ جَفَاكَ فَقَدْ جَفَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَنْ آذَاكَ فَقَدْ آذَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ وَصَلَكَ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ قَطَعَكَ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولَ اللَّهِ، لِأَنَّكَ بَضْعَةٌ مِنْهُ، وَرُوحُهُ الَّتِي بَيْنَ جَنَّتَيْهِ،

كَمَا قَالَ عَلَيْهِ أَفْضَلُ سَلَامِ اللَّهِ وَأَفْضَلُ صِلَمَاتِهِ، أَشْهَدُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَتَ عَنْهُ، سَاخِطٌ عَمَّنْ سَخِطْتَ عَلَيْهِ، مُتَبَرِّءٌ مِمَّنْ تَبَرَّاتَ مِنْهُ، مُوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتَ، مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتَ، مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتَ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتَ، وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً وَحَسِيباً وَجَازِياً وَمُثِيباً.

سپس می گوئی: «اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَخَيْرِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ، وَصَلِّ عَلَيَّ وَصَلِّ عَلَى أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَإِمَامِ الْمُسْلِمِينَ، وَخَيْرِ الْوَصِيِّينَ، وَصَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَصَلِّ عَلَى سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَصَلِّ عَلَى زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، وَصَلِّ عَلَى الصَّادِقِ عَنِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَصَلِّ عَلَى كَازِمِ الْعَظِيمِ فِي اللَّهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَصَلِّ عَلَى الرَّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى، وَصَلِّ عَلَى التَّقِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَصَلِّ عَلَى الزَّكِيِّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَصَلِّ عَلَى الْحُجَّهِ الْقَائِمِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ. اللَّهُمَّ أَحْيِي بِهِ الْعَيْدَ، وَأَمِثْ بِهِ الْحَوْرَ، وَزَيِّنْ بِطَوْلِ بَقَائِهِ الْأَرْضَ، وَأَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَسُنَّةَ نَبِيِّكَ، حَتَّى لَا يَسْتَتَخِفَى بِشَيْءٍ مِّنَ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِّنَ الْخَلْقِ، وَاجْعَلْنَا مِنْ أَعْوَانِهِ وَأَشْيَاعِهِ، وَالْمَقْبُولِينَ فِي زُمْرَةِ أَوْلِيَائِهِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، الَّذِينَ أَذْهَبَتْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً».

سپس دو رکعت نماز بگزار در مسجد پیامبر (صلی الله علیه وآله)، و ثواب آن را به روح منور حضرت زهرا (علیها السلام) هدیه کن، آنگاه این دعا را بخوان:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ، وَبِأَهْلِ بَيْتِهِ صِلَمَاتِكَ عَلَيْهِمْ، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ الْعَظِيمِ الَّذِي لَا يَعْلَمُ كُنْهَهُ سِوَاكَ، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مَنْ حَقُّهُ عِنْدَكَ عَظِيمٌ، وَبِأَسْمَائِكَ الْحُسْنَى

الَّتِي أَمَرْتَنِي أَنْ أَدْعُوكَ بِهَا، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الَّذِي أَمَرْتَ بِهِ إِبْرَاهِيمَ، أَنْ يَدْعُوَ بِهِ الطَّيْرَ فَأَجَابَتْهُ، وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي قُلْتَ لِلنَّارِ "كُونِي بَرْدًا وَسَيْلًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ"، فَكَانَتْ بَرْدًا، وَبِأَحَبِّ الْأَسْمَاءِ إِلَيْكَ وَأَشْرَفِهَا وَأَعْظَمِهَا لَمَدِّكَ، وَأَشْرَعِهَا إِجَابَهُ وَأَنْجَحِهَا طَلِبَهُ، وَبِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَمُسِيَّتُحِقُّهُ وَمُسِيَّتُوجِبُّهُ، وَأَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ وَأَرْغَبُ إِلَيْكَ، وَأَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ، وَأُلَاحِظُ عَلَيْكَ، وَأَسْأَلُكَ بِكُتُبِكَ الَّتِي أَنْزَلْتَهَا عَلَى أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ صِلَاوَاتِكَ عَلَيْهِمْ، مِنَ التَّوْرِيهِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، فَإِنَّ فِيهَا اسْمَكَ الْأَعْظَمَ، وَبِمَا فِيهَا مِنْ أَسْمَائِكَ الْعُظْمَى، أَنْ تَصِلَ لِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُفَرِّجَ عَنِّي آلِ مُحَمَّدٍ وَشَيْعَتِهِمْ وَمُحِبِّيهِمْ وَعَنِّي، وَتَفْتَحَ أَبْوَابَ السَّمَاءِ لِتَدْعَائِي، وَتَرْفَعَهُ فِي عِلِّيْنِ، وَتَأْذَنَ لِي فِي هَذَا الْيَوْمِ وَفِي هَذِهِ السَّاعَةِ بِفَرَجِي وَإِعْطَاءِ أَمَلِي وَسُؤْلِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا مَنْ لَا يَعْزَمُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ وَقُدْرَتُهُ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ سَيِّدَ الْهَوَاءِ بِالسَّمَاءِ، وَكَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ، وَاخْتَارَ لِنَفْسِهِ أَحْسَنَ الْأَسْمَاءِ، يَا مَنْ سَمَى نَفْسَهُ بِالْإِسْمِ الَّذِي تُقْضَى بِهِ حَاجَتُهُ مَنْ يَدْعُوهُ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ ذَلِكَ الْإِسْمِ، فَلَا شَفِيعَ أَقْوَى لِي مِنْهُ، أَنْ تَصِلَ لِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَقْضِيَ لِي حَوَائِجِي، وَتُسَمِّعَ بِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَعَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَمُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرَ وَعَلِيٍّ بْنِ مُوسَى، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَعَلِيٍّ بْنَ مُحَمَّدٍ، وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَالْحُجَّةَ الْمُنتَظَرَ لِذُرِّيَّتِكَ، صِلَاوَاتِكَ وَسَيْلَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ عَلَيْهِمْ صَوْتِي لِيُشْفَعُوا لِي إِلَيْكَ، وَتُشَفِّعَهُمْ فِيَّ، وَلَا تَرُدَّنِي خَائِبًا، بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ».

سپس حاجات را بخواه که إن شاء الله بر آورده می شود.

### زیارت دَوْمِ حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُتَمَتِّحَتَهُ امْتَحَنَكَ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ، فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً، وَرَعَمْنَا أَنَا لَمَكَ أَوْلِيَاءُ وَمُصَدِّقُونَ وَصَابِرُونَ، وَلِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكَ، صَلَّى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَتَانَا بِهِ وَصِيَّتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَدَقْنَاكَ إِلَّا الْحَقَّتْنَا بِتَضَدِ بَقِينَا لَهُمَا لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا  
بِوَلَايَتِكَ».

آنگاه می گویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَلِيلِ اللَّهِ،  
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَمِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَحْدُودُ تِلْكَ الْعَلِيمَةِ، أَشْهَدُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ  
وَمَلَائِكَتَهُ أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَ عَنْهُ، سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَخِطَ عَلَيْهِ، مُتَبَرِّئٌ مِمَّنْ تَبَرَّأَتْ مِنْهُ، مُوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتَ، مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتَ،  
مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتَ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتَ، وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً وَحَسِيباً وَجَازِياً وَمُثِيباً».

پس دو رکعت نماز زیارت بگزار، به همان ترتیبی که در زیارت اول آن حضرت ذکر کردیم.

### زیارت ائمه بقیع علیهم السلام

چون خواستی این بزرگواران را زیارت کنی آنچه در آداب زیارت ذکر شد (از غسل، طهارت، پوشیدن جامه های پاک و پاکیزه، استعمال بوی خوش و اذن دخول و امثال آن) اینجا نیز بجای آور، و در اذن دخول بگو:

«يَا مَوَالِيَّ يَا أَبْنَاءَ رَسُولِ اللَّهِ، عِبَادُكُمْ وَأَبْنَاءُ أُمَّتِكُمْ، الدَّلِيلُ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ، وَالْمُضْمَعُ فِي عُلُوِّ قَدْرِكُمْ، وَالْمُعْتَرِفُ بِحَقِّكُمْ، جَاءَكُمْ  
مُسْتَجِيراً بِكُمْ، قَاصِداً إِلَى حَرَمِكُمْ، مُتَقَرِّباً إِلَى مَقَامِكُمْ، مُتَوَسِّلاً إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِكُمْ، أَدْخُلْ يَا مَوَالِيَّ، أَدْخُلْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ، أَدْخُلْ  
يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُحَدِّقِينَ بِهَذَا الْحَرَمِ، الْمُقِيمِينَ بِهَذَا الْمَشْهَدِ».

و بعد از خضوع و خشوع و رقت قلب داخل شو و پای راست را مقدم دار، و بگو:

«اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيراً، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيراً، وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلاً، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَرْدِ الصَّمَدِ، الْمَاجِدِ الْأَحَدِ، الْمُنْفَضِّ

الْمَنَانِ، الْمَتَطَوِّلِ الْحَنَّانِ، الَّذِي مَنَّ بِطَوْلِهِ، وَسَهَّلَ زِيَارَةَ سَادَتِي بِإِحْسَانِهِ، وَلَمْ يَجْعَلْنِي

عَنْ زِيَارَتِهِمْ مَمْنُوعًا، بَلْ تَطَوَّلَ وَمَنْحَ».

پس نزدیک قبور مقدسه ایشان برو، و رو به قبر آن بزرگواران بایست و بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيْمَةَ الْهُدَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ التَّقْوَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْحُجَّه عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْقَوْمَ فِي الْعَرَبِيَّةِ بِالْقِسْطِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الصَّفْوَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ آلَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ النَّجْوَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ الْعُرْوَةَ الْوُثْقَى، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَنَصَيْتُمْ وَصَيْتُمْ فِي ذَاتِ اللَّهِ، وَكَدَّبْتُمْ وَأَسَيْتُمْ إِلَيْكُمْ فَعَصَوْتُمْ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيْمَةَ الرَّاشِدُونَ الْمُهْتَدُونَ، وَأَنَّ طَاعَتَكُمْ مَفْرُوضَةٌ، وَأَنَّ قَوْلَكُمْ الصِّدْقُ، وَأَنَّكُمْ دَعَوْتُمْ فَلَمْ تُجَابُوا، وَأَمَرْتُمْ فَلَمْ تُطَاعُوا، وَأَنَّكُمْ دُعَاةُ الدِّينِ وَأَرْكَانُ الْأَرْضِ، لَعَنَ تَزَالُوا بِعَيْنِ اللَّهِ، يَنْسِي حُكْمَ مَنْ أَضْلَابَ كُلِّ مُطَهَّرٍ، وَيَنْقُلُكُمْ فِي أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ، لَمْ تُدْنِسِكُمُ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ، وَلَمْ تَشْرَكَ فِيكُمْ فِتْنُ الْأَهْوَاءِ، طِبْتُمْ وَطَابَ مَنْشُوكُمْ، مَنْ بِكُمْ عَلَيْنَا دَيَانُ الدِّينِ، فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ آدِنِ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا شِيمُهُ، وَجَعَلَ صِلَواتَنَا عَلَيْكُمْ رَحْمَةً لَنَا وَكَفَّارَةً لِإِذْنُونِنَا، إِذْ اخْتَارَكُمُ لَنَا، وَطَيَّبَ خَلْقَنَا بِمَا مَنْ بِهِ عَلَيْنَا مِنْوَلَايَتِكُمْ، وَكُنَّا عِنْدَهُ مُسْتَعِينِينَ بِعِلْمِكُمْ، مُعْتَرِفِينَ بِتَضِيدِنَا إِيَّاكُمْ، وَهَذَا مَقَامٌ مِنْ أَسْرَفٍ وَأَخْطَأَ وَاسْتَيْتَكَانَ وَأَقْرَبَ بِمَا جَنَى، وَرَجَى بِمَقَامِهِ الْخَلَّاصِ، وَأَنْ يَسْتَنْقِذَهُ بِكُمْ مُسْتَنْقِذُ الْهَلْكَى مِنَ الرَّدى، فَكُونُوا لِي شُفَعَاءَ، فَقَدْ وَفَدْتُ إِلَيْكُمْ إِذْ رَغِبَ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا، وَاتَّخَذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا، وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا، يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ لَا يَسْهُو، وَدَائِمٌ لَا يَلْهُو، وَمُحِيطٌ

بِكُلِّ شَيْءٍ، لَكَ الْمَنْ بِمَا وَفَّقْتَنِي، وَعَرَفْتَنِي بِمَا إِتَّمَنْتَنِي عَلَيْهِ، إِذْ صَدَّدَ عَنْهُ عِبَادَكَ وَجَحَدُوا مَعْرِفَتَهُ، وَاسْتَخَفُوا بِحَقِّهِ، وَمَالُوا إِلَى سِوَاهُ، فَكَانَتْ الْمِنَّةُ لِمَكَ وَمِنْكَ عَلَيَّ مَعَ أَقْوَامٍ خَصَصْتَهُمْ بِمَا خَصَصْتَنِي بِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ إِذْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِي مَقَامِي مَيِّدُورًا مَكْتُوبًا، فَلَا تَحْرِمْنِي مَا رَجَوْتُ، وَلَا تُخَيِّبْنِي فِيمَا دَعَوْتُ».

پس دعا کن از برای



خود هر چه خواهی.

به تصریح اکثر بزرگان بهترین زیارت برای ائمه بقیع همان زیارت جامعه کبیره است که در ادعیه و زیارات مشترکه ذکر شد و دارای مفاهیم عالی و بیان اوصاف و مناقب اهل بیت (علیهم السلام) است.

### زیارت دیگر ائمه بقیع علیهم السلام

علامه مجلسی (رحمه الله) در «بحار الأنوار» گوید: این زیارت را به قصد ائمه بقیع بخوان:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّمَّةَ الْمُؤْمِنِينَ، وَسَادَةَ الْمُتَّقِينَ، وَكِبَرَاءَ الصَّادِقِينَ، وَأَمْرَاءَ الصَّالِحِينَ، وَقَادَةَ الْمُحْسِنِينَ، وَأَعْلَامَ الْمُهْتَدِينَ، وَأَنْوَارَ الْعَارِفِينَ، وَوَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ، وَصِيْفَةَ الْأَصْدِقِيَاءِ، وَخَيْرَةَ الْأَتْقِيَاءِ، وَعِبَادَةَ الرَّحْمَانِ، وَشُرَكَاءَ الْفُرْقَانِ، وَمَنَاهِجَ الْإِيمَانِ، وَمَعَادِنَ الْحَقَائِقِ، وَشُفَعَاءَ الْخَلَائِقِ، وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتَهُ، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ أَبْوَابُ نِعَمِ اللَّهِ الَّتِي فَتَحَهَا عَلَيَّ بِرَبِّيَّتِهِ، وَالْأَعْلَامُ الَّتِي فَطَرَهَا لِإِرْشَادِ خَلِيقَتِهِ، وَالْمَوَازِينُ الَّتِي نَصَبَهَا لِتَهْدِيْبِ شَرِيْعَتِهِ، وَإِنَّكُمْ مَفَاتِيْحُ رَحْمَتِهِ، وَمَقَالِيْدُ مَغْفِرَتِهِ، وَسَحَابُ رِضْوَانِهِ، وَمَفَاتِيْحُ جَنَانِهِ، وَحَمَلَةُ فُرْقَانِهِ، وَخَزَنَةُ عِلْمِهِ، وَحَفْظَةُ سِرِّهِ، وَمَهْبُطُ وَحْيِهِ، وَمَعَادِنُ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ، وَأَمَانَاتُ التُّبُوْهِ، وَوَدَائِعُ الرَّسَالَةِ، وَفِي بَيْتِكُمْ نَزَلَ الْقُرْآنُ، وَمِنْ دَارِكُمْ ظَهَرَ الْإِسْلَامُ وَالْإِيمَانُ، وَإِلَيْكُمْ مُخْتَلَفُ رُسُلِ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ، وَأَنْتُمْ أَهْلُ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِينَ ارْتَضَاكُمْ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِلْإِمَامَةِ، وَاجْتَبَاكُمْ لِلْخِلَافَةِ، وَعَصَمَكُمْ مِنَ الذُّنُوبِ، وَبَرَأَكُمْ مِنَ الْعُيُوبِ، وَطَهَّرَكُمْ مِنَ الرَّجْسِ، وَفَضَّلَكُمْ بِالنُّوعِ وَالْجِنْسِ،

وَاصِيْفَتَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ بِالنُّورِ وَالْهُدَى، وَالْعِلْمِ وَالْتَّقَى وَالْحِلْمِ وَالنُّهَى، وَالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ، وَالْخَشْيَةِ وَالْإِسْتِغْفَارِ، وَالْحِكْمَةِ وَالْإِنَارِ، وَالتَّقْوَى وَالْعِفَافِ، وَالرِّضَا وَالْكَفَافِ، وَالْقُلُوبِ الزَّاكِيَةِ، وَالنُّفُوسِ الْعَالِيَةِ، وَالْأَشْخَاصِ الْمُنِيرَةِ، وَالْأَحْسَابِ الْكَبِيرَةِ، وَالْأَنْسَابِ الطَّاهِرَةِ، وَالْأَنْوَارِ الْبَاهِرَةِ لِمَوْصُولِهِ، وَالْأَحْكَامِ الْمُقْرُونَةِ، وَأَكْرَمَكُمْ بِالْآيَاتِ، وَأَيَّدَكُمْ

بِالْبَيِّنَاتِ، وَأَعَزَّكُمْ بِالْحُجُجِ الْبَالِغَةِ، وَالْأَدِلَّةِ الْوَاضِحَةِ، وَخَصَّكُمْ بِالْأَقْوَالِ الصَّادِقَةِ، وَالْأَمْثَالِ النَّاطِقَةِ، وَالْمَوَاعِظِ الشَّافِيَةِ، وَالْحِكْمِ الْبَالِغَةِ، وَوَرَّثَكُمْ عِلْمَ الْكِتَابِ، وَمَنْحَكُمْ فَضِيلَ الْخُطَابِ، وَأَرْشَدَكُمْ لِطُرُقِ الصَّوَابِ، وَأَوْدَعَكُمْ عِلْمَ الْمَنَايَا وَالْبَلَايَا، وَمَكُنُونِ الْخَفَايَا، وَمَعَالِمِ التَّنْزِيلِ، وَمَفَاصِلِ التَّأْوِيلِ، وَمَوَارِثِ الْأَنْبِيَاءِ، كِتَابَاتِ الْحِكْمَةِ، وَشِعَارِ الْخَلِيلِ، وَمَنْسَأَةِ الْكَلِيمِ، وَسَابِعِهِ دَاوُدَ، وَخَاتَمِ الْمُلْكِ، وَفَضْلِ الْمُضْطَفَى، وَسَيْفِ الْمُرْتَضَى،

وَالْجَفْرِ الْعَظِيمِ، وَالْأَيْزِثِ الْقَدِيمِ، وَضَرَبَ لَكُمْ فِي الْقُرْآنِ أَمْثَالَ، وَامْتَحَنَكُمْ بَلْعَى، وَأَحْلَكَكُمْ مَحَلَّ نَهْرٍ طَالُوتَ، وَحَرَّمَ عَلَيْكُمْ الصَّدَقَةَ، وَأَحَلَّ لَكُمْ الْخُمْسَ، وَنَزَّهَكُمْ عَنِ الْخَبَائِثِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ، فَسَأَلْتُمْ الْعِبَادَ الْمُكْرَمُونَ، وَالْخُلَفَاءَ الرَّاشِدُونَ، وَالْأَوْصِيَاءَ الْمُضِيَّ طِفُونَ، وَالْأَيْمَةَ الْمُعْصُومُونَ، وَالْأَوْلِيَاءَ الْمَرْضِيَّةُونَ وَالْعُلَمَاءَ الصَّادِقُونَ، وَالْحُكَمَاءَ الرَّاسِخُونَ الْمُبِينُونَ، وَالْبُشَرَاءَ النَّدْرَاءَ الشُّرَفَاءَ الْفُضُلَاءَ، وَالسِّيَادَةَ الْأَتْقِيَاءَ، الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَاللَّابِسُونَ شِعَارَ الْبَلْوَى وَرِدَاءَ التَّقْوَى، وَالْمُتَسَرِّبُونَ نُورَ الْهُدَى، وَالصَّابِرُونَ فِي الْبُؤْسِ وَالضَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ، وَلَدَكُمْ الْحَقُّ، وَرَبَّكُمْ الصِّدْقُ، وَغَدَاكُمْ الْيَقِينُ، وَنَطَقَ بِفَضْلِكُمُ الدِّينَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ السَّبِيلُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَالطَّرْقُ إِلَى ثَوَابِهِ، وَالْهُدَاهُ إِلَى خَلِيقَتِهِ، وَالْأَعْلَامُ فِي بَرِّيَّتِهِ، وَالشُّفَرَاءُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ، وَأَوْتَادُهُ فِي أَرْضِهِ، وَخَزَائِنُهُ عَلَى عِلْمِهِ، وَأَنْصَارُ كَلِمَةِ التَّقْوَى، وَمَعَالِمُ سُبُلِ الْهُدَى، وَمَفْزَعُ الْعِبَادِ إِذَا اخْتَلَفُوا، وَالدَّلِيلُ عَلَى الْحَقِّ إِذَا

تَنَازَعُوا، وَالنُّجُومُ الَّتِي بِكُمْ يُهْتَدَى، وَبِأَقْوَالِكُمْ وَأَفْعَالِكُمْ يُقْتَدَى، وَبِفَضْلِكُمْ نَطَقَ الْقُرْآنُ، وَبِوَلَايَتِكُمْ كَمَلَ الدِّينُ وَالْإِيمَانُ، وَإِنَّكُمْ عَلَى مِنْهَاجِ الْحَقِّ، وَمَنْ خَالَفَكُمْ عَلَى مِنْهَاجِ الْبَاطِلِ، وَأَنَّ اللَّهَ أَوْدَعَ قُلُوبَكُمْ أَسْرَارَ الْعُيُوبِ وَمَقَادِيرَ الْخُطُوبِ، وَأَوْفَدَ إِلَيْكُمْ تَأْيِيدَ السَّكِينَةِ وَطَمَ أُنَيْنَةَ الْوَقَارِ، وَجَعَلَ أَبْصَارَكُمْ مَأْلِفًا لِلْقَدْرَةِ، وَأَرْوَاحَكُمْ مَعَادِنَ لِلْقُدْسِ، فَلَا يَنْعَتُكُمْ إِلَّا الْمَلَائِكَةُ، وَلَا يَصِفُكُمْ إِلَّا الرُّسُلُ، أَنْتُمْ أَمْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاءُهُ، وَعِبَادُهُ لِلْقُدْسِ وَأَصِيْفِيَاءُهُ، وَأَنْصَارُ تَوْحِيدِهِ، وَأَرْكَانُ تَمَجِيدِهِ، وَدَعَائِمُ تَحْمِيدِهِ، وَدُعَاتُهُ إِلَى دِينِهِ، وَحَرَسَهُ خَلَائِقِهِ، وَحَفَظَهُ شَرَائِعِهِ، وَأَنَا أَشْهَدُ اللَّهُ خَالِقِي، وَأَشْهَدُ مَلَائِكَتَهُ وَأَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ، وَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ، مُقَرَّرٌ بِفَضْلِكُمْ، مُعْتَقِدٌ لِإِسَامَتِكُمْ، مُؤْمِنٌ بِعِصْمَتِكُمْ، خَاضِعٌ لِوَلَايَتِكُمْ، مُتَقَرِّبٌ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ بِحُبِّكُمْ، وَبِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ، عَالِمٌ بِأَنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ قَدْ

طَهَّرَكُمْ مِنَ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ، وَمِنْ كُلِّ رَيْبَةٍ وَرَجَاسَةٍ وَدَنَائَةٍ وَنَجَاسَةٍ، وَأَعْطَاكُمْ رَايَةَ الْحَقِّ، الَّتِي مَنْ قَدَّمَهَا ضَلَّ، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا ذَلَّ، وَفَرَضَ طَاعَتَكُمْ وَمَوَدَّتَكُمْ عَلَى كُلِّ أَسْوَدٍ وَأَبْيَضٍ مِنْ عِبَادِهِ، فَصَلَّوْا تُ اللَّهُ عَلَى أَرْوَاحِكُمْ وَأَجْسَادِكُمْ.

آنگاه

«السَّلَامُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ، السَّلَامُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ عِلْمِ الدِّينِ، السَّلَامُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ الْأَمِينِ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي، لَقَدْ رُضِيَ عَنْكُمْ تَدَى الْإِيمَانِ، وَرُبِّيْتُمْ فِي حِجْرِ الْإِسْلَامِ، وَاصْطَفَاكُمْ اللَّهُ عَلَى النَّاسِ، وَوَرَّثَكُمْ عِلْمَ الْكِتَابِ، وَعَلَّمَكُمْ فَضْلَ الْخِطَابِ، وَأَجْرَى فِيكُمْ مَوَارِيثَ السُّبُوهِ، وَفَجَّرَ بِكُمْ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ، وَالزَّمَمَكُمْ بِحِفْظِ الشَّرِيعَةِ، وَفَرَضَ طَاعَتَكُمْ وَمَوَدَّتَكُمْ عَلَى النَّاسِ، السَّلَامُ عَلَى الْحَسَنِ ابْنِ عَلِيٍّ، خَلِيفَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، الْأَمَامِ الرَّضِيِّ الْهَادِي الْمَرْضِيِّ، عِلْمِ الدِّينِ وَإِمَامِ الْمُتَّقِينَ، الْعَامِلِ بِالْحَقِّ وَالْقَائِمِ بِالْقِسْطِ، أَفْضَلَ وَأَطْيَبَ وَأَزْكَى، وَأَنْمَى مَا صِلَيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ وَأَصْدِقَائِكَ وَأَحِبَائِكَ، صَلَاةً تُبَيِّضُ بِهَا وَجْهَهُ، وَتُطَيِّبُ بِهَا رُوحَهُ، فَتَعُدُّ لِرِمِّ عَنْ آبَائِهِ الْوَصِيَّةَ، وَدَفَعَ عَنِ الْإِسْلَامِ التُّبْلِيَّةَ، فَلَمَّا خَافَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ الْفِتْنَ رَكَنَ إِلَى الَّذِي إِلَيْهِ رَكَنَ، وَكَانَ بِمَا أَنَا اللَّهُ عَالِمًا، وَبِدِينِهِ قَائِمًا، فَأَجْزِهِ اللَّهُمَّ جِزَاءَ الْعَارِفِينَ، وَصَلِّ عَلَيْهِ فِي الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، وَبَلِّغْهُ مِنَّا السَّلَامَ، وَارْزُدْ عَلَيْنَا مِنْهُ السَّلَامَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْأَمَامِ الْوَصِيِّ، وَالسَّيِّدِ الرَّضِيِّ، وَالْعَابِدِ الْأَمِينِ، عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ، إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ، وَوَارِثِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، اللَّهُمَّ اخْصِصْهُ بِمَا خَصَّصْتَ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ مِنْ شَرَائِفِ رِضْوَانِكَ، وَكَرَامَتِ تَحِيَّاتِكَ، وَتَوَامِي بَرَكَاتِكَ، فَلَقَدْ بَلَغَ فِي عِبَادِهِ، وَنَصَّحَ لَكَ فِي طَاعَتِهِ، وَسَارَعَ فِي رِضَاكَ، وَسَلَّمَ بِالْأَمَّةِ طَرِيقَ هَيْدَاكَ، وَقَضَى مَا كَانَ عَلَيْهِ مِنْ حَقِّكَ فِي دَوْلَتِهِ، وَأَدَّى مَا وَجَبَ عَلَيْهِ فِي وِلَايَتِهِ، حَتَّى انْقَضَتْ أَيَّامُهُ، وَكَانَ بِشَيْعَتِهِ رُؤُوفًا، وَبِرِعِيَّتِهِ رَحِيمًا. اللَّهُمَّ بَلِّغْهُ مِنَّا السَّلَامَ، وَارْزُدْ مِنْهُ عَلَيْنَا السَّلَامَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى الْوَصِيِّ الْبَاقِرِ، وَالْإِمَامِ الطَّاهِرِ،

وَالْعَلَمَ الظَّاهِرِ، مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، أَبِي جَعْفَرَ الْبَاقِرِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَبَيْتِكَ، الصَّادِعِ بِالْحَقِّ، وَالنَّاطِقِ بِالصِّدْقِ، الَّذِي بَقَرَ الْعِلْمَ بَقْرًا وَبَيَّنَّهُ سِرًّا وَجَهْرًا، وَقَضَى بِالْحَقِّ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ، وَأَدَّى الْأَمَانَةَ الَّتِي صَارَتْ إِلَيْهِ، وَأَمَرَ بِطَاعَتِكَ، وَنَهَى عَنِ مَعْصِيَتِكَ. اللَّهُمَّ فَكَمَا جَعَلْتَهُ نُورًا يَسْتَضِيءُ بِهِ الْمُؤْمِنُونَ، وَفَضْلًا يَفْتَدِي بِهِ الْمُتَّقُونَ، فَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ، وَأَبْنَائِهِ الْمَعْصُومِينَ، أَفْضَلَ الصَّلَاةِ وَأَجْزَلَهَا، وَأَعْطِهِ سُؤْلَهُ وَغَايَةَ مَأْمُولِهِ، وَأَبْلِغْهُ مِنَّا السَّلَامَ، وَارْزُقْ عَلَيْنَا مِنْهُ السَّلَامَ، وَالسَّلَامَ عَلَيْهِ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى الْإِمَامِ الْهَادِي، وَصَلِّ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ، وَوَارِثِ عِلْمِ الْأَنْبِيَاءِ، عِلْمِ الدِّينِ، وَالنَّاطِقِ بِالْحَقِّ الْبَقِيَّةِ، وَأَبِي الْمَسَاكِينِ، جَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدِ الصَّادِقِ الْأَمِينِ. اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيْهِ كَمَا عَيَّدَكَ مُخْلِصًا وَأَطَاعَكَ مُجْتَهِدًا، وَاجْزِهِ عَنِ إِحْيَاءِ سُنَّتِكَ وَإِقَامَةِ فَرَائِضِكَ خَيْرَ جِزَاءِ الْمُتَّقِينَ، وَأَفْضَلَ ثَوَابِ الصَّالِحِينَ، وَخُصَّهُ مِنَّا بِالسَّلَامِ، وَارْزُقْ عَلَيْنَا مِنْهُ السَّلَامَ، وَالسَّلَامَ عَلَيْهِ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

### زيارت امام حسن مجتبي (عليه السلام)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صِفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صِرَاطَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَيَانَ حُكْمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاصِرَ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّيِّدُ الرَّكِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبُرُّ الْوَفِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْقَائِمُ الْأَمِينُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَالِمُ بِالتَّوَالِي، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْهَادِي الْمَهْدِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الطَّاهِرُ الرَّكِيُّ، السَّلَامُ

عَلَيْكَ أَيُّهَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحَقُّ الْحَقِيقُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ الشَّهِيدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أبا مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

### زيارت امام زين العابدين (عليه السلام)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَيْنَ الْعَابِدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَيْنَ الْمُتَهَجِّدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ الْمُتَّقِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ الْمُسْلِمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قُرَّةَ عَيْنِ النَّاطِرِينَ الْعَارِفِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خازِنَ وَصَايَا الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ضَوْءَ الْمُسْتَوْحِشِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ الْمُجْتَهِدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سِرَاجَ الْمُرتَاضِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ذَخِيرَةَ الْمُتَعَبِّدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِصْبَاحَ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَفِينَةَ الْعِلْمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَكِينَةَ الْجِلْمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيزَانَ الْقِصَاصِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَفِينَةَ الْخَلَاصِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَحْرَ النَّدى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا يَدَرَ الدُّجَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْأَوَاهُ الْحَلِيمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصِّابِرُ الْحَكِيمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَيْسَ الْبُكَائِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ امِصْبَاحَ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا أبا مُحَمَّدٍ، أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ وَابْنُ حُجَّتِهِ وَأَبُو حُجَجِهِ، وَابْنُ أَمِينِهِ وَابْنُ أَمْنَائِهِ، وَأَنَّكَ نَاصِيحَتِ فِي عِبَادَةِ رَبِّكَ، وَسَارَعْتَ فِي مَرْضَاتِهِ، وَخَيَّبْتَ

أَعْدَاءَهُ، وَسَيَّرَتْ أَوْلِيَاءَهُ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ عَبَدْتَ اللَّهَ حَقَّ عِبَادَتِهِ، وَأَتَقَيْتَهُ حَقَّ تَقَاتِهِ، وَأَطَعْتَهُ حَقَّ طَاعَتِهِ، حَتَّى آتَيْكَ الْيَقِينَ، فَعَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ، وَالسَّلَامِ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

### زيارت امام محمد باقر (عليه السلام)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبَاقِرُ بِعِلْمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَاحِصُ عَنْ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُبِينُ لِحُكْمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَائِمُ بِقِسْطِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّاصِحُ لِعِبَادِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الدَّلِيلُ عَلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحَبِيلُ الْمَتِينُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَضْلُ الْمُبِينُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النُّورُ السَّاطِعُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبِدْرُ اللَّامِعُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحَقُّ الْأَبْلَجُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّرَاجُ الْأَسْرَجُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّجْمُ الْأَزْهَرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْكَوْكَبُ الْأَبْهَرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ

أَيُّهَا الْمُنْتَزَهُ عَنِ الْمُعْضَلَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَعْصُومُ مِنَ الزَّلَّاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الزَّكِيُّ فِي الْحَسَبِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الرَّفِيعُ فِي النَّسَبِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْقَضِيرُ الْمَشِيدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّهَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَجْمَعِينَ، أَشْهَدُ يَا مَوْلَايَ أَنَّكَ قَدْ صَدَدْتَ بِإِلْحَاقِ صِدْقًا، وَبَقَرْتَ الْعِلْمَ بَقْرًا، وَنَثَرْتَهُ نَثْرًا، لَمْ تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَانِمٍ، وَكُنْتَ لِإِذْنِ اللَّهِ مُكَاتِمًا، وَقَضَيْتَ مَا كَانَ عَلَيْكَ، وَأَخْرَجْتَ أَوْلِيَاءَكَ مِنْ وِلَايَةِ غَيْرِ اللَّهِ إِلَى وِلَايَةِ اللَّهِ، وَأَمَرْتَ بِطَاعَةِ اللَّهِ، وَنَهَيْتَ عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ، حَتَّى قَبَضَكَ اللَّهُ إِلَى رِضْوَانِهِ، وَذَهَبَ بِكَ إِلَى دَارِ كَرَامَتِهِ، وَإِلَى مَسَاكِينِ أَصْفِيَائِهِ، وَمُجَاوِرِهِ أَوْلِيَائِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

### زيارت امام صادق (عليه السلام)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الصَّادِقُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَصِيُّ النَّاطِقُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَائِقُ الرَّائِقُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّنَامُ الْأَعْظَمُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّرَاطُ الْأَقْوَمُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُضْبَاحَ الظُّلُمَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَافِعَ الْمُعْضَلَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِفْتَاحَ الْخَيْرَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَعِيدَ الْبَرَكَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْحُجَجِ وَالذَّلَالَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْبُرَاهِينِ الْوَاضِحَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاصِرَ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاشِرَ حُكْمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاصِلَ

الْخَطَابَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَاشِفَ الْكُرْبَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمِيدَ الصَّادِقِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا لِسَانَ النَّاطِقِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلْفَ الْخَائِفِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَعِيمَ الصَّادِقِينَ الصَّالِحِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْمُسْلِمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا هَادِيَ الْمُضْتَلِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَكَنَ الطَّائِعِينَ،

أَشْهَدُ يَا مَوْلَايَ إِنَّكَ عَلَى الْهُدَى، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَشَمْسُ الضُّحَى، وَبَحْرُ الْمَدَى، وَكَهْفُ الْوَرَى، وَالْمَثَلُ الْأَعْلَى، صَلَّى اللَّهُ عَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْعَبَّاسِ عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

### زیارت وداع ائمه بقیع (علیهم السلام)

مرحوم شیخ طوسی و سید بن طاوس گفته اند که چون خواستی ائمه بقیع را وداع کنی، بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيْمَةَ الْهُدَى وَرَحْمَةَ الْهُوْبَرِ كَاتَهُ، أَسْتَوْدِعُكُمْ اللَّهَ وَأَقْرَأُ عَلَيْكُمْ السَّلَامَ، آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَبِمَا جِئْتُمْ بِهِ وَدَلَّكُمُ عَلَيْهِ. اللَّهُمَّ فَارْتَبِنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ».

پس دعا بسیار کن، و از خداوند بخواه که باردیگر زیارت ایشان را نصیب تو گرداند، و این آخرین زیارت تو نباشد.

### زیارت عباس بن عبدالمطلب (علیهما السلام)

عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) مقامی والا دارد، و در راه اسلام فداکاری های بسیار کرده و از حامیان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بوده، که قبر او در قبرستان بقیع است. در مفتاح الجنات این زیارت برای آن بزرگوار نقل شده است:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ السَّقَايَةِ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

### زیارت فاطمه بنت اسد مادر گرامی امیرالمؤمنین (علیهما السلام)

فاطمه بنت اسد، از زنان عالی مقام و مورد احترام خاص رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود، و فرزندی هم چون علی بن ابی طالب (علیه السلام) به دنیا آورد. قبر ایشان نزدیک قبور ائمه بقیع است، لکن بعضی گفته اند قبر آن مخدّره نزدیک قبر حلیمه سعدیه دایه پیامبر (صلی الله علیه وآله) می باشد. نزد قبر آن بانوی مجلله می گویی:

«السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ سَيِّدِ الْأَوْلِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ سَيِّدِ الْآخِرِينَ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ بَعَثَهُ اللَّهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدِ الْهَاشِمِيَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّادِقَةُ الْمَرْضِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْكَرِيمَةُ الرَّضِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَافِلَةَ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالِدَةَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ ظَهَرَتْ شَفَقَتُهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ تَرَبَّيْتُهَا لَوْلِيَّ اللَّهِ الْأَمِينِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ الطَّاهِرِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى وَلَدِكَ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّكَ أَحْسَنُ الْكَفَالَةِ، وَأَدْوَيْتِ الْأَمَانَةَ، وَاجْتَهَدْتِ فِي مَرْضَاهِ اللَّهِ، وَبَالَغْتِ فِي حِفْظِ رَسُولِ اللَّهِ،

عَارِفَهُ بِحَقِّهِ، مُؤْمِنَهُ بِصِدْقِهِ، مُعْتَرِفَهُ بِبُؤْتِهِ، مُسْتَبْصِرَهُ بِنِعْمَتِهِ،

كَافِلَهُ بِتَرْبِيَّتِهِ، مُشْفِقَهُ عَلَى نَفْسِهِ، وَاقِفَهُ عَلَى خِدْمَتِهِ، مُخْتَارَهُ رِضَاهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَى الْإِيمَانِ وَالتَّمَسُّكِ بِأَشْرَفِ الْأَذْيَانِ، رَاضِيَةً مَرْضِيَّتِهِ، طَاهِرَةً زَكِيَّةً، تَقِيَّةً نَقِيَّةً، فَرَضِيَةَ اللَّهِ عَنكَ وَأَرْضَاكَ، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنزِلَكَ وَمَأْوَاكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْفَعِنِي بِزِيَارَتِهَا، وَتَبَيَّنِي عَلَى مَحَبَّتِهَا، وَلَا تَحْرِمْنِي شَفَاعَتَهَا وَشَفَاعَةَ الْأَيْمَةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهَا، وَارْزُقْنِي مُرَافَقَتَهَا، وَاحْشُرْنِي مَعَهَا وَمَعَ أَوْلَادِهَا الطَّاهِرِينَ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي إِبَاهَا، وَارْزُقْنِي الْعَوْدَ إِلَيْهَا أَيْدَاءً مَا أَبْقَيْتَنِي، وَإِذَا تَوَفَّيْتَنِي فَاحْشُرْنِي فِي زَمْرَتِهَا، وَأَدْخِلْنِي فِي شَفَاعَتِهَا، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ بِحَقِّهَا عِنْدَكَ وَمَنْزِلَتِهَا لَمَدِيكَ، اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَقِنَا بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ».

### زیارت دختران حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) غیر از فاطمه زهرا (علیها السلام) دختران دیگری هم به نام های «زینب»، «ام کلثوم» و «رقیه» داشته است که قبرشان در بقیع می باشد.

برای زیارت آنان، نزدیک قبورشان می ایستی و به امید ثواب، چنین می گویی: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صِفْوَةَ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اخْتَارَهُ اللَّهُ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ السَّيِّدِ الْمُضِيِّطَفَى، السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ النَّبِيِّ الْمُجْتَبَى، السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ مَنْ اضْيَطْفِيَهُ اللَّهُ فِي السَّمَاءِ، وَفَضَّلَهُ عَلَى جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ وَالْوَرَى، السَّلَامُ عَلَى ذُرِّيَّةِ السَّيِّدِ الْجَلِيلِ، مِنْ نَسْلِ إِسْمَاعِيلَ، وَسُلَالَةِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ النَّبِيِّ الرَّسُولِ، السَّلَامُ عَلَى أَخَوَاتِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ الْبُتُولِ، السَّلَامُ عَلَى زَيْنَبَ وَأُمِّ كَلْثُومَ وَرُقِيَّةَ، السَّلَامُ عَلَى الشَّرِيفَاتِ الْأَحْسَابِ، وَالطَّاهِرَاتِ الْأَنْسَابِ، السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ الْأَبَاءِ الْأَعَازِمِ، وَسُلَالَةِ الْأَجْدَادِ الْأَكْرَامِ الْأَفَاحِمِ، عَبِيدِ الْمُطَلَبِ وَعَبْدِ مَنْافٍ وَهَاشِمِ، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

### زیارت جناب عقیل و جناب عبدالله فرزند جعفر طیار (علیها السلام)

عقیل و جعفر طیار هر دو برادران علی بن ابی طالب هستند. عبدالله پسر جعفر طیار، همسر حضرت زینب (علیها السلام) است.

قبر عقیل و عبدالله بن جعفر در بقیع قرار دارد. در زیارت این دو بزرگوار چنین می گویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا يَا عَقِيلَ بْنَ أَبِيطَالِبٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَمِّ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَمِّ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَمِّ الْمُضِيِّطَفَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَخَا عَلِيٍّ الْمُتَرْضَى، السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الطَّيَّارِ فِي الْجَنَانِ، وَعَلَى مَنْ حَوْلَكُمَا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكُمَا وَارْضَاكُمَا أَحْسَنَ الرِّضَا، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنزِلَكُمَا وَمَسْكَنَكُمَا وَمَحَلَّكُمَا وَمَأْوَاكُمَا، السَّلَامُ عَلَيْكُمَا وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

### زیارت ابراهیم، فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

ابراهیم، پسر رسول الله (صلی الله علیه وآله) در کودکی از دنیا رفت و پیغمبر خدا (صلی الله علیه وآله) را داغدار کرد. درگذشت ابراهیم، پیامبر را به شدت غمگین ساخت و آن حضرت در سوگ فرزند، اشک می ریخت و می فرمود: «چشم اشک فشان است و غمگین، ولی سخنی نمی گویم که موجب ناخوشنودی پروردگاران گردد». (بحار، ج ۱۶، ص ۲۳۵، ح ۳۵ و ج ۷۷، ص ۱۴۲، ح ۱)



این فرزند، که مورد علاقه شدید پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود، در بقیع به خاک سپرده شد. برای زیارت او، در قبرستان بقیع، نزدیک قبر او می ایستی و چنین می گویی:

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى صَيفِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نَجِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَخَاتَمِ الْمُرْسَلِينَ، وَخَيْرِهِ اللَّهُ مِنْ خَلْقِهِ فِي أَرْضِهِ وَسَمَائِهِ، السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى السُّعْدَاءِ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ، السَّلَامُ

عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الرُّوحُ الزَّائِكِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا النَّفْسُ الشَّرِيفَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا السَّلَالَةُ  
الطَّاهِرَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا النَّسَمَةُ الزَّائِكِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ خَيْرِ الْوَرَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ النَّبِيِّ الْمُجْتَبَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ  
يَا ابْنَ الْمَبْعُوثِ إِلَى كَافِهِ الْوَرَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ السَّرَاحِ الْمُنِيرِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْمُؤَيَّدِ  
بِالْقُرْآنِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْمُرْسَلِ إِلَى الْإِنْسِ وَالْجَانِّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ صَاحِبِ الرَّايَةِ وَالْعَلَامَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الشَّفِيعِ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ مَنْ حَبَاهُ اللَّهُ بِالْكَرَامَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ اخْتَارَ اللَّهُ لَكَ دَارَ إِنْعَامِهِ  
قَبِيلَ أَنْ يَكْتُبَ عَلَيْكَ أَحْكَامَهُ، أَوْ يُكَلِّفَكَ حَلَالَهُ وَحَرَامَهُ، فَتَقْلِكَ إِلَيْهِ طَيْبًا زَاكِيًا مَرْضِيًّا طَاهِرًا مِنْ كُلِّ نَجَسٍ، مُقَدَّسًا مِنْ كُلِّ  
دَنَسٍ، وَبَوَّآكَ جَنَّةَ الْمَأْوَى، وَرَفَعَكَ إِلَى الدَّرَجَاتِ الْعُلَى، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ صَلَاةً تَقَرُّ بِهَا عَيْنُ رَسُولِهِ، وَتُبْلَغُهُ أَكْبَرُ مَأْمُولِهِ. اللَّهُمَّ  
اجْعَلْ أَفْضَلَ صَلَواتِكَ وَأَزْكَاهَا، وَأَنْمِي بَرَكَاتِكَ وَأَوْفَاهَا، عَلَى رَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، مُحَمَّدَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ،  
وَعَلَى مَنْ نَسَلَ مِنْ أَوْلَادِهِ الطَّيِّبِينَ، وَعَلَى مَا خَلَفَ مِنْ عِتْرَتِهِ الطَّاهِرِينَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ  
مُحَمَّدَ صَفِيِّكَ، وَإِبْرَاهِيمَ نَجْلِ نَبِيِّكَ أَنْ تَجْعَلَ سَعْيِي بِهِمْ مَشْكُورًا، وَذَنْبِي بِهِمْ مَغْفُورًا، وَحَيَاتِي بِهِمْ سَعِيدَةً، وَعَاقِبَتِي بِهِمْ حَمِيدَةً،  
وَحوَائِجِي بِهِمْ مَقْضِيَّةً، وَأَفْعَالِي بِهِمْ مَرْضِيَّةً، وَأُمُورِي بِهِمْ مَسْعُودَةً، وَشُؤُونِي بِهِمْ مَحْمُودَةً. اللَّهُمَّ وَأَحْسِنْ لِي التَّوْفِيقَ، وَنَفْسِي عَنِّي  
كُلَّ هَمٍّ وَضَعِيقٍ. اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي عِقَابَكَ، وَامْنَحْنِي ثَوَابَكَ، وَأَسْكِنْنِي جَنَّاتِكَ، وَارْزُقْنِي رِضْوَانَكَ وَأَمَانَكَ، وَأَشْرِكْ لِي فِي صَالِحِ  
دُعَائِي وَالِدِي وَوَلَدِي وَجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْواتِ، إِنَّكَ وَلِيُّ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ».

### زيارت اسماعيل فرزند امام صادق (عليهما السلام)

اسماعيل، فرزند بزرگ امام صادق (عليه السلام) بود، و عده ای از شیعیان پس از

امام صادق به امامت او اعتقاد پیدا کردند و به «اسماعیلیه» معروف شدند، اگر چه خود به امامت برادرش امام موسی کاظم عقیده داشت و مورد احترام آن حضرت بود. در زیارت اسماعیل می گویی:

«السَّلَامُ عَلَى جَدِّكَ الْمُضِيَّ طَفِي، السَّلَامُ عَلَى أَبِيكَ الْمُرْتَضَى الرَّضَا، السَّلَامُ عَلَى السَّيِّدَيْنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، السَّلَامُ عَلَى خَدِيجَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ أُمِّ الْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَى النَّفُوسِ الْفَاخِرَةِ، بُحُورِ الْعُلُومِ الرَّاحِرَةِ، شَفَعَائِي فِي الْأَخِرَةِ، وَ أَوْلِيَائِي عِنْدَ عَوْدِ الرُّوحِ إِلَى الْعِظَامِ النَّخِرَةِ، أَيْمَةَ الْخَلْقِ وَوُلَاهِ الْحَقِّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّخْصُ الشَّرِيفُ، الطَّاهِرِ الْكَرِيمِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ مُضِيَّ طَفِيهِ، وَأَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّهُ وَ مُجْتَبَاهُ، وَأَنَّ الْإِمَامَةَ فِي وُلْدِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ، نَعْلَمُ ذَلِكَ عِلْمَ الْيَقِينِ، وَ نَحْنُ لِدِلِكَ مُعْتَقِدُونَ، وَ فِي نَصْرِهِمْ مُجْتَهِدُونَ».

### زیارت حلیمه سعدیه (علیها السلام)

حلیمه سعدیه، دایه و مادر رضاعی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود که آن حضرت را در کودکی از عبدالمطلب (جد پیامبر) تحویل گرفت و میان قبیله خود در بیرون مکه برد، و به او شیر داد و بزرگش کرد. زنی با عاطفه و مهربان که افتخار دایگی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را داشت، و مورد احترام و علاقه حضرت بود.

در زیارت آن بانوی عظیم الشان چنین می گویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ صَفِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا

أُمَّ الْمُضِيَّ طَفِي، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُرْضِعَةَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَلِيمَةَ السَّعْدِيَّةِ، فَارِضَةَ اللَّهِ تَعَالَى عَنْكَ وَأَرْضَاكِ، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنَزِلَكَ وَ مَأْوَاكِ، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

### زیارت عمه های رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)

قبر این دو بانوی بزرگوار «صفیه و عاتکه»، دختران عبدالمطلب و ام البنین مادر حضرت ابوالفضل (علیه السلام) در بقیع در کنار هم قرار دارند. صفیه، زنی شجاع، با کمال و ادیب و شاعر بود، و در آغاز ظهور اسلام مسلمان شد، و با پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بیعت کرد، و به مدینه هجرت نمود. در جنگ اُحُد و خندق هم حاضر بود، و در سال ۲۰ هجری در سن ۷۳ سالگی از دنیا رفت.

عاتکه نیز زنی با ایمان بود، و در ردیف صحابه پیامبر قرار داشت، و همراه مسلمانان مهاجر به مدینه هجرت کرد. در زیارت دو عمه حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) صفیه و عاتکه می گویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا عَمَّتِي رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا عَمَّتِي نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا عَمَّتِي حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا عَمَّتِي الْمُضِيَّ طَفِي، رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكُمَا وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنَزِلَكُمَا وَرَحِمَهُ»

### زیارت امّ البنین مادر حضرت ابوالفضل (علیه السلام)

امّ البنین، که نامش «فاطمه» دختر حزام است، زنی رشید، شجاع و عارف و فاضل و نجیب و با اخلاص بود که پس از شهادت حضرت زهرا (علیها السلام)، به همسری امیرالمؤمنین در آمد، و صاحب چهار فرزند رشید به نامهای عباس، عبدالله، جعفر و عثمان شد که هر چهار نفر در کربلا، در رکاب امام حسین (علیه السلام) جنگیدند، و شربت شهادت نوشیدند. امّ البنین برای شهدای کربلا و چهار شهید خود در مدینه عزاداری می کرد، و در رثایشان شعر می سرود، و از احیای گران یاد کربلا و شهدا بود.

در زیارت امّ البنین (علیها السلام) می گویی:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا زَوْجَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أُمَّ الْبَنِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أُمَّ الْعَبَّاسِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكَ، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْرَلِكِ وَمَأْوِيكِ، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

### زیارت اهل قبور

این زیارت برای دیگر اموات مؤمن و مؤمنه مدفون در بقیع و در دیگر قبرستان ها خوانده می شود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مِنْ أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يَا أَهْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، كَيْفَ وَجَدْتُمْ قَوْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مِنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، إِغْفِرْ لِمَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرِهِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ وَوَلِيُّ اللَّهِ».

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده هر کس به قبرستان برای زیارت اهل قبور برود، خداوند متعال ثواب پنجاه سال عبادت به او عطا فرماید، و گناه پنجاه ساله او و

والدینش را ببخشد. از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل است هر کس هفت مرتبه سوره "إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ" را نزد قبر مؤمنی بخواند، خداوند متعال فرشته ای را نزد قبر او می فرستد که پرستش خدا کند، و ثوابش را به نام آن میت می نویسد. پس چون روز قیامت شود به هر هولی از احوال قیامت برسد، خداوند آن هول را از او برطرف کند، تا اینکه داخل بهشت شود.

### زیارت حضرت عبد الله بن عبدالمطلب (علیهما السلام)

پدر گرامی حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) پس از مراجعت از سفر شام و قبل از ولادت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از دنیا رفت، قبر آن بزرگوار تقریباً روبه روی «باب السیلام در محلّ مُصَيِّمِي» قرار داشت که پس از طرح توسعه حرم، در داخل شبستان مسجد قرار گرفت و هم اکنون جای دقیق آن معلوم نیست.

در زیارت آن حضرت بگو:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا نُورَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مُسْتَوْدَعَ نُورِ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَالِدَ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ انْتَهَى إِلَيْهِ الْوَدِيعَةُ وَالْأَمَانَةُ الْمَنْعِيَةُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ أَوْدَعَ اللَّهُ فِي صُلْبِهِ الطَّيِّبِ الطَّاهِرِ الْمَكِينِ نُورَ رَسُولِ اللَّهِ الصِّادِقِ الْأَمِينِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَالِدَ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ حَفِظْتَ الْوَصِيَّةَ، وَأَدَّيْتَ الْأَمَانَةَ عَنِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فِي رَسُولِهِ، وَكُنْتَ فِي دِينِكَ عَلَى يَقِينٍ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ اتَّبَعْتَ دِينَ اللَّهِ عَلَى مِنْهَاجِ جَدِّكَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ فِي حَيَاتِكَ وَبَعْدَ وَفَاتِكَ، عَلَى مَرْضَاتِ اللَّهِ فِي رَسُولِهِ، وَأَقْرَرْتَ وَصِدْقَتِ بِنُبُوَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَالْإِثْمَةِ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَصَلِّ اللَّهُ عَلَیْكَ

حَيًّا وَمَيِّتًا، وَرَحْمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

### زیارت دوم حضرت عبدالله بن عبدالمطلب (علیها السلام)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْمَجِيدِ الْأَيْمِلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَ فَرْعٍ مِنْ دَوْحِ الْخَلِيلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ لَدِّيْحِ إِسْمَاعِيلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سِلَالَةَ الْأَبْرَارِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا النَّبِيِّ الْمُخْتَارِ، وَعَمَّ الْوَصِيَّ الْكَرَّارِ، وَوَالِدَ الْأَيْمَةِ الْأَطْهَارِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَضَاءَتْ بُنُورَ جَبِينِهِ عِنْدَ وِلَادَتِهِ أَطْرَافَ السَّمَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا يُوسُفَ آلِ عَبْدِ مَنَافٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ سَيَّلَكَ مَسِيلَكَ جَدَّهُ إِسْمَاعِيلَ، فَأَسْلَمَ لِأَبِيهِ لِيُذَبِّحَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ فَدَاهُ اللَّهُ بِمَا فَدَاهُ، فَتَقَبَّلَهُ فَأَعْطَاهُ اللَّهُ وَأَبَاهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَامِلَ نُورِ النَّبُوءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَشْرَفَ النَّاسِ فِي الْأَبُوءِ وَالنَّبُوءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالِدَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الطَّاهِرِينَ بَعْدَ الطَّاهِرِينَ، وَابْنَ الطَّاهِرِينَ، وَرَحْمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

### فضیلت زیارت حضرت حمزه و سایر شهدای اُحد

در سال سوّم هجری در شمال مدینه، در دامنه کوه اُحد جنگی میان مسلمانان و کفار اتفاق افتاد که ابتدا مسلمانان پیروز شدند، ولی در مرحله بعد در اثر تخلف، عدّه ای از فرمان رهبری سرپیچی کردند، و در نتیجه بیش از هفتاد نفر از مسلمانان شهید شدند. فخر المحققین در رساله فخریه نوشته: مُستحب است زیارت حضرت حمزه (علیه السلام) و دیگر شهدای اُحد در قبرستان اُحد.

از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل است که هر کس مرا زیارت کند و عموم حمزه را زیارت ننماید، به من جفا کرده است. شیخ مفید (رحمه الله) فرموده که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به زیارت قبر حمزه امر می فرمود و به زیارت ایشان و شهدا اهتمام می کرد.

حضرت فاطمه (علیها السلام) پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) بر زیارت قبر آن بزرگوار مواظبت می نمود. و از زمان حضرت رسول (صلی الله علیه

وآله) سنت شده است که مسلمانان به زیارت عموی گرامی آن حضرت می روند، و در کنار قبرش درنگ می کنند.

و در حدیث است که حضرت فاطمه (علیها السلام) پس از رحلت پدر روزهای دوشنبه و پنجشنبه هر هفته به زیارت قبور شهدا می رفت و با اشاره به مواضع مسلمانان در صحنه جنگ اُحد، می فرمود: این جا موضع رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود، و در این مکان مشرکین، و به نقلی دیگر در آن جا نماز می گزارد و دعا می کرد. شهدای اُحد رضوان الله علیهم حدود هفتاد نفر می باشند.

### زیارت حضرت حمزه عموی پیامبر (صلی الله علیه وآله)

چون به زیارت آن حضرت در اُحد رفتی نزد قبرش بایست و این زیارت را بخوان:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَ الشُّهَدَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَسَدَ اللَّهِ وَأَسَدَ رَسُولِهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَجِدْتَ بِنَفْسِكَ، وَنَصَيْحَتِ رَسُولِ اللَّهِ، وَكُنْتَ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ رَاغِبًا، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، أَتَيْتُكَ مُتَّقِرَبًا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِزِيَارَتِكَ، وَمُتَّقِرَبًا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِجَدِّكَ، رَاغِبًا إِلَيْكَ فِي الشَّفَاعَةِ، أَبْتَغِي بِزِيَارَتِكَ خَلَاصَ نَفْسِي مَتَعَوِّذًا كَ مِنْ نَارِ اسْتَحَقَّهَا مِثْلِي بِمَا جَنَيْتُ عَلَى نَفْسِي، هَارِبًا مِنْ ذُنُوبِي الَّتِي اخْتَطَبْتُهَا عَلَى ظَهْرِي، فَزِعًا إِلَيْكَ رَجَاءَ رَحْمَةِ رَبِّي، أَتَيْتُكَ مِنْ شِقْمِهِ بَعِيدِهِ، طَالِبًا فَكَأَنَّكَ رَقِيَّتِي مِنَ النَّارِ، وَقَدْ أَوْقَرْتُ ظَهْرِي ذُنُوبِي، وَأَتَيْتُ مَا أَسِيخَطُ رَبِّي، وَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا أَفْزَعُ إِلَيْهِ خَيْرًا لِي مِنْكُمْ أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ، فَكُنْ لِي شَفِيعًا يَوْمَ فَقْرِي وَحَاجَتِي، فَقَدْ سَرْتُ إِلَيْكَ مَحْزُونًا، وَأَتَيْتُكَ مَكْرُوبًا، وَسَيَكَبْتُ عَثْرَتِي عِنْدَكَ بَاكِيًا، وَصَرَوْتُ إِلَيْكَ مُفْرَدًا، وَأَنْتَ مَمَّنْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِصَلَاتِهِ، وَحَشَّنِي عَلَى بَرِّهِ، وَدَلَّنِي عَلَى فَضْلِهِ، وَهَدَانِي لِحُبِّهِ، وَرَغَّبَنِي فِي الْوَفَادَةِ

إِلَيْهِ، وَالْهَمْنِي طَلَبَ الْحَوَائِجِ عِنْدَهُ، أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتٍ لَا يَشْقَى مَنْ تَوَلَّاهُمْ، وَلَا يَخِيبُ مَنْ أَتَاهُمْ، وَلَا يَخْسِرُ مَنْ يَهْوَاهُمْ، وَلَا يَسْعُدُ مَنْ عَادِيكُمْ».

پس رو به قبله می کنی و می گویی:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي تَعَرَّضْتُ لِرَحْمَتِكَ بِلُزُومِي لِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، لِيَجِيرَنِي مِنْ نِقْمَتِكَ وَسَيِّئِ حَيْطِكَ وَمَقِيحِكَ فِي يَوْمٍ تَكْتَثُرُ فِيهِ الْأَصْوَاتُ، وَتَشْغَلُ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا قَدَمَتْ، وَتُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا، فَإِنْ تَزَحَّمْنِي الْيَوْمَ فَلَا خَوْفَ عَلَيَّ وَلَا حُزْنَ، وَإِنْ تُعَاقِبَ فَمَوْلَى لَهُ الْقُدْرَةُ عَلَى عِبْدِهِ، وَلَا تُحَيِّنِي بَعْدَ الْيَوْمِ، وَلَا تُضَيِّرْ فَنِي بَعِيرِ حَاجَتِي، فَقَدْ لَصِقْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ، وَتَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ وَرَجَاءِ رَحْمَتِكَ، فَتَقَبَّلْ مِنِّي، وَعُدْ بِحِلْمِكَ عَلَى جَهْلِي، وَبِرَأْفَتِكَ عَلَى جِنَايَةِ نَفْسِي، فَقَدْ عَظُمَ جُزْمِي، وَمَا أَخَافُ أَنْ تَظْلِمَنِي، وَلَكِنْ أَخَافُ سُوءَ الْحِسَابِ، فَأَنْظِرِ الْيَوْمَ قَلْبِي عَلَى قَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ، فَبِهِمَا فُكِّنِي مِنَ النَّارِ، وَلَا تُحَيِّبْ سَعْيِي، وَلَا يَهُونَنَّ عَلَيَّكَ ابْتِهَالِي، وَلَا تُحْجِبَنَّ عَنْكَ صَوْتِي، وَلَا تُقْلِبْنِي بَعِيرِ حَوَائِجِي، يَا غِيَاثَ كُلِّ مَكْرُوبٍ وَمَحْزُونٍ، يَا مُفْرَجًا عَنِّ

الْمَلْهُوفِ الْخَيْرَانَ الْغُرَيْقِ الْمَشْرِفِ عَلَى الْهَلَاكِ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْظِرْ إِلَيَّ نَظْرَةً لَا أَشْقَى بَعِيدَهَا أَبَدًا، وَارْحَمْ تَضَرُّعِي وَعَيْبَرَتِي وَأَنْفِرَادِي، فَقَدْ رَجَوْتُ رِضَاكَ، وَتَحَرَّيْتُ الْخَيْرَ الَّذِي لَا يُعْطِيهِ أَحَدٌ سِوَاكَ، فَلَا تَرُدَّ أَمَلِي، اللَّهُمَّ إِنْ تُعَاقِبَ فَمَوْلَى لَهُ الْقُدْرَةُ عَلَى عِبْدِهِ وَجَزَائِهِ بِسُوءِ فِعْلِهِ، فَلَا أَحْيَبَنَّ الْيَوْمَ، وَلَا تُضَيِّرْ فَنِي بَعِيرِ حَاجَتِي، وَلَا تُحَيِّنَنَّ شُخُوصِي وَوِفَادَتِي، فَقَدْ أَنْفَدْتُ نَفْقَتِي، وَأَنْعَبْتُ بَدَنِي، وَقَطَعْتُ الْمَفَازَاتِ، وَخَلَفْتُ الْأَهْلَ وَالْمَالَ وَمَا خَوْلْتَنِي، وَأَثَرْتُ مَا عِنْدَكَ عَلَى نَفْسِي، وَلَذْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَتَقَرَّبْتُ بِهِ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ، فَعُدْ بِحِلْمِكَ عَلَى جَهْلِي، وَبِرَأْفَتِكَ عَلَى ذَنْبِي، فَقَدْ عَظُمَ جُزْمِي، بِرَحْمَتِكَ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ».

### زیارت دیگر شهدای اُحد

در زیارت شهدای جنگ اُحد که در دامنه کوه اُحد دفن هستند،



چنین می گوئی:

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الشُّهَدَاءُ الْمُؤْمِنُونَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الْإِيمَانِ وَالتَّوْحِيدِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ وَأَنْصَارَ رَسُولِهِ، عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ، سِلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ، أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ اخْتَارَكُمْ لِدِينِهِ، وَاصْطَفَاكُمْ لِرَسُولِهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ جَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَذَبَبْتُمْ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَعَنْ نَبِيِّهِ، وَجِدْتُمْ بِأَنْفُسِكُمْ دُونَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قُتِلْتُمْ عَلَى مِنْهَاجِ رَسُولِ اللَّهِ، فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنْ نَبِيِّهِ وَعَنِ الْإِسْلَامِ وَأَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ، وَعَرَفْنَا وَجُوهَكُمْ فِي مَحَلِّ رِضْوَانِهِ وَمَوْضِعِ إِكْرَامِهِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ، وَحَسَنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ حَزْبُ اللَّهِ، وَأَنَّ مَنْ حَارَبَكُمْ فَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ، وَإِنَّكُمْ لِمِنَ الْمُقَرَّبِينَ الْفَائِزِينَ، الَّذِينَ هُمْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، فَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، أَتَيْتُكُمْ يَا أَهْلَ التَّوْحِيدِ زَائِرًا وَبَحَقُّكُمْ عَارِفًا، وَبِزِيَارَتِكُمْ إِلَى اللَّهِ مُتَقَرِّبًا، وَبِمَا سَبَقَ مِنْ شَرِيفِ الْأَعْمَالِ وَمَرْضِيَّةِ الْأَفْعَالِ عَالِمًا، فَعَلَيْكُمْ سِلَامُ اللَّهِ وَرَحْمَتُهُ وَبَرَكَاتُهُ، وَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَغَضَبُهُ وَسَخَطُهُ، اَللَّهُمَّ اِنْفَعْنِي بِزِيَارَتِهِمْ، وَتُبَّنِي عَلَى قَصْدِهِمْ، وَتَوَفَّنِي عَلَى مَا تَوَفَّيْتَهُمْ عَلَيْهِ، وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فِي مُسْتَقَرِّ دَارِ رَحْمَتِكَ، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ لَنَا فَرَطٌ، وَنَحْنُ بِكُمْ لَاحِقُونَ».

و سپس هر چه می توانی سوره " اِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ " بخوان و ثواب آن را به ارواح مطهره این شهدا هدیه کن.

### مساجد و اماکن متبرکه در مدینه منوره

مرکز جهانی اهل بیت علیه السلام

آثار و بناهای ارزشمند اسلامی در مدینه منوره بقدری زیاد است که توضیح و تشریح ویژگی های آن، نیاز به کتاب جداگانه ای دارد، و از آنجا که توسط معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری، کتاب هایی در

این زمینه تهیه و منتشر شده است، لذا از معرّفی اماکن، همراه کتاب ادعیه و زیارات، صرف نظر نموده، تنها به ذکر اسامی و مستحبات برخی از آنان اکتفا می شود:

### مسجد النبی (صلی الله علیه وآله)

این مسجد، توسط نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) و با کمک و همراهی مسلمانان صدر اسلام بنا گردید. حدود آن در زمان آن حضرت از شمال به جنوب ۳۵ متر، و از مشرق به مغرب ۳۰ متر بود که با ده ستون از درخت خرما ساخته شد، و در سال هفتم هجری پس از فتح خیبر به واسطه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) توسعه یافت.

### جاهای مهم مسجد عبارتند از

الف: حُجره مطهّره:

طول حجره مطهّره رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) ۱۶ متر و عرض آن ۱۵ متر می باشد، و گنبدی به نام قبه الخضر بر روی آن قرار دارد.

ب: منبر رسول الله (صلی الله علیه وآله):

در سال ۵ هجرت برای پیامبر منبری با سه پله ساختند که آن حضرت بر پله سوم نشسته و برای مردم سخن می گفتند.

ج: محراب: در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و خلفا، مسجد النبی محراب نداشت، اّیا در دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز محرابی در محلّ نماز رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ساختند، که هم اینک به نام محراب النبی (صلی الله علیه وآله) معروف است.

د: روضه منوره

ه: ستون های مسجد که به نام های توبه یا ابولبابه، حنّانه، مهاجرین، سریر و مخلّقه معروف است.

و: مقام جبرئیل

ز: محلّ اصحاب صفّه

ح: محراب تهجد

ط: خانه حضرت فاطمه (علیها السلام)

### قبرستان بقیع

در این قبرستان چهار امام معصوم یعنی: امام حسن مجتبی، امام زین العابدین، امام محمد باقر، امام جعفر صادق (علیهم السلام) ، و بسیاری از صحابه، همسران و دختران، و ابراهیم فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) ، و تعداد زیادی از مردان و زنان صدر اسلام مدفونند.

### مسجد قبا

اولین مسجدی که بر اساس تقوا، توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در مدینه ساخته شد، مسجد قبا بود.

### مَشْرَبَه أم ابراهیم و مسجد فضیخ یا رَدَّ الشَّمْسِ

مَشْرَبَه أم ابراهیم و مسجد فضیخ یا رَدَّ الشَّمْسِ که در نزدیکی قبا بوده است.

### مسجد الجمعه

مسجد الجمعه که در مسیر قبا به مدینه قرار دارد.

### قبرستان أحد

قبرستان أحد در این مکان حمزه سیدالشهدا و سایر شهدای جنگ أحد مدفون هستند

### مسجد العسکر

مسجد العسکر و مسجد ثنایای رسول الله که در أحد قرار داشته است.

### مساجد سبعة

مساجد سبعة این مساجد که شمارشان کمتر از هفت می باشد ولی به مساجد سبعة معروف است، و بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله) در محل وقوع جنگ احزاب بنا گردیده است، عبارتند از:

الف: مسجد فتح

ب: مسجد علی (علیه السلام)

ج: مسجد فاطمه (علیها السلام)

د: مسجد سلمان (رحمه الله)

برخی از این مساجد در سال های اخیر تخریب گردیده است.

### مسجد ذوالقبتین

مسجد ذوالقبتین در این مسجد قبله تغییر یافت، و مسلمین که به طرف مسجد الأقصی نماز می خواندند، موظف شدند از آن پس به طرف کعبه نماز بگذارند.

### مسجد غمامه یا مصلی النبی (صلی الله علیه وآله)

مسجد غمامه یا مصلی النبی (صلی الله علیه وآله)

### مسجد حضرت علی (علیه السلام) و مسجد حضرت زهرا (علیها السلام)

مسجد حضرت علی (علیه السلام) و مسجد حضرت زهرا (علیها السلام) که در مناخه و نزدیک به یکدیگر قرار داشته اند.

### مسجد مباحله

مسجد مباحله در محلّ این مسجد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) همراه با علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) برای مباحله با نصارای نجران آمدند.

### مسجد شجره

مسجد شجره که همان میقات اهل مدینه و کسانی است که از مدینه عازم حجّ و زیارت بیت الله الحرام می باشند.

### مسجد مُعَرَّس

مسجد مُعَرَّس که اینک از آن خبری نیست.

### محلّه بنی هاشم

محلّه بنی هاشم خانه امام سجاد (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) و ذرّیه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) در این محل بوده، و در توسعه حرم تخریب گشته و از بین رفته است.

### مساجد دیگری

مسجد ابوذر، مسجد نفس زکیه، مسجد ظفر یا مسجد بنی ظفر، مسجد سُقیّا، مسجد مُسَیِّجِد، مسجد غزّاله یا مسجد منصور، مسجد بنی سالم، مسجد بنی قریظه، مسجد الرایه، و...

برخی از این اماکن اعمال و مستحبات خاصی دارند که به اختصار متذکر می شویم:

### مستحبات مدینه منوره و مسجد النبی (صلی الله علیه وآله)

۱ غسل ورود به مدینه و مسجد النبی (صلی الله علیه وآله) و زیارت پیامبر (صلی الله علیه وآله) و ائمه بقیع (علیهم السلام)، که

می توان با یک غسل همه را تیت کرد.

۲ اقامت در مدینه منوره: صاحب جواهر می فرماید که اختلافی در استحباب سکونت و مجاورت مدینه منوره نیست، و مرحوم شهید در دروس بر این مطلب ادعای اجماع کرده است.

سمهودی از مالک بن انس امام مالکیه نقل می کند که از او سؤال شد: سکونت در مدینه نزد تو بهتر است یا در مکه؟ گفت: مدینه، و چرا مدینه محبوب تر نباشد؟ و حال آنکه راهی در آن نیست مگر اینکه رسول خدا بر آن عبور فرموده، و جبرئیل از جانب پروردگار بر آن حضرت نازل شده است.

۳ مستحب است در مدت اقامت یک ختم قرآن یا بیشتر در مدینه و به خصوص در مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله) بخواند.

۴ مستحب است هر مقدار می تواند در مدینه صدقه بدهد، و مرحوم مجلسی روایت کرده که یک درهم صدقه در مدینه معادل ده هزار درهم در جای دیگر است. بنابراین سعی کند در کمک کردن به برادران دینی مخصوصاً سادات و ذریه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) کوتاهی نشود.

۵ مواظب اعمال و رفتار خود باشد، و فرصت را غنیمت شمرد، و هر چه می تواند نماز بخواند، به ویژه در

مسجد النبی (صلی الله علیه وآله) که هر رکعت نماز در مسجد النبی (صلی الله علیه وآله) مساوی هزار رکعت نماز در غیر آن است مگر مسجد الحرام، و برای نماز افضل اماکن، روضه رسول الله (صلی الله علیه وآله) می باشد.

۶ در وقت ورود و خروج از مسجد صلوات بفرستد.

۷ هنگام ورود در مسجد دو رکعت نماز تحیت مسجد بجا آورد.

۸ از طرف والدین و برادران دینی و آشنایان، به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) سلام کند.

۹ پس از زیارت چنانکه قبلاً گفته شد دو رکعت نماز زیارت بخواند، و ثوابش را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) هدیه کند.

۱۰ نزدیک مرقد مطهر رسول خدا بایستد، و حمد و ثنای الهی را به جای آورد، و دعا کند.

۱۱ در مقام جبرئیل نماز و دعا بخواند.

۱۲ در محراب رسول خدا در صورت امکان نماز بگزارد.

۱۳ در مسجد صدا را بلند نکند.

۱۴ دو رکعت نماز نزد ستون ابولبابه (ستون توبه) بجا آورد، و دعا کند.

۱۵ نماز و دعا در روضه مبارکه حضرت رسول و هم چنین در خانه حضرت زهرا (علیها السلام) مستحب است، و در صورتی که امکان نداشته باشد، مناسب است این کار هر چه نزدیک تر به این دو مکان شریف انجام گیرد.

قابل توجه اینکه، روضه مبارکه مسجد النبی، ستون توبه و مقام جبرئیل هر کدام دعای مخصوصی دارند که در همین کتاب پس از زیارت حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) زیر عنوان خاص خود ذکر شده است.

## مسجد قبا

حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) به هنگام هجرت از مکه به مدینه، روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاوّل، سال اوّل هجری، وارد قریه قبا (۵ کیلومتری

جنوب مدینه) شد، و تا روز جمعه (۴ روز) در این محل توقّف کرد، تا حضرت علی (علیه السلام) در مکه امانات مردم را که نزد حضرت رسول بود به آنان برگردانده، و سایر دستوره‌های حضرت را اجرا، و چند تن از زنان که حضرت فاطمه (علیها السلام) در میانشان بود، به حضرتش ملحق شود، و از طرفی دیگر مردم مدینه خود را برای ورود حضرت آماده کنند. در این توقّف چهار روزه، حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) اولین مسجد را با کمک مسلمانان بنا نمود، که زمین آن را مردم قبا هدیه کردند، و حضرت با نوک سرنیزه خود حدود آن را روی زمین مشخص کرد. گفته اند که هر ضلع آن ۶۶ ذراع بوده است.

در ساختن این مسجد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مانند دیگر مسلمانان شرکت داشت، و سنگ و گل حمل می نمود، و دوشادوش دیگران کار می کرد، و در جواب آنان که از حضرت می خواستند که گوشه ای بنشیند و فقط فرمان دهد می فرمود:

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ يَعْمُرُ الْمَسَاجِدَ \*\*\* يَقْرَأُ الْقُرْآنَ قَائِمًا وَقَاعِدًا آيَةَ شَرِيفَةٍ " لَمَسْجِدِ أُسُسِ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ، فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ " (توبه: ۱۰۸) در مورد همین مسجد نازل شده است.

مسجد قبا بارها تجدید بنا و توسعه یافته، زیرا نزد مسلمین اهمّیت بسزایی داشته، و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) هر هفته روزهای دوشنبه به قبا تشریف می برده، و در آنجا نماز می گزاردند. از آن حضرت روایت شده که: هر کس در خانه اش وضو بگیرد و به مسجد

قبا رود و دو رکعت نماز بخواند، ثواب یک عمره را برای او می نویسند. و حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) نیز فرمود: هنگام زیارت مشاهد و مساجد اطراف مدینه، ابتدا به مسجد قبا رفته و در آنجا بسیار نماز بخوان.

## اعمال مسجد قبا

وقت تشرّف، دو رکعت نماز تحیت مسجد بجا آور،

بعد تسیحات حضرت زهرا (علیها السلام) را بگو، و زیارت جامعه اول را بخوان آنگاه دعا کن، و بهتر است که به این جملات

دعا کنی:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ فِي كِتَابِكَ الْمُنزَّلِ عَلَى صِدْرِ نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ: " لَمْ سِجِدْ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ، فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ ". اللَّهُمَّ طَهِّرْ قُلُوبَنَا مِنَ النِّفَاقِ، وَأَعْمَالَنَا مِنَ الرِّيَا، وَفُرُوجَنَا مِنَ الزُّنَا، وَالسِّنِّتَنَا مِنَ الْكُذْبِ وَالغَيْبِ، وَأَعْيُنَنَا مِنَ الْخِيَانَةِ، فَإِنَّكَ تَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ، رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ».

پشت این مسجد منزلی بوده متعلق به امیرالمؤمنین (علیه السلام)، و جلوی مسجد چاه آب شیرینی که فعلاً اثری از آن نیست.

گفته شده که انگشتر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) در آن چاه افتاده و بدین جهت به «چاه انگشتر» نامیده ده، و نیز به «چاه آب دهان» هم معروف است، زیرا نقل شده پیغمبر (صلی الله علیه وآله) آب دهان مبارک را در آن چاه افکندند و آبش پس از شوری، شیرین شد.

نکته قابل توجه اینکه: در سال نهم هجری گروهی از منافقین مسجدی ساختند تا از آن به عنوان پایگاهی برضد اسلام و مسلمانان بهره گیرند، و از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) درخواست کردند که آن



را افتتاح نماید و برای تبرک در آن نماز بخواند، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هم قول مساعد دادند که در فرصت مناسب چنین کند، ولی با نزول آیه شریفه " ...وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضَرَارًا وَكُفْرًا... " نقشه منافقین آشکار شد، و پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور تخریب آن را صادر فرمود.

### مسجد ذو قبلتین

بنابر مشهور در نیمه رجب یا شعبان سال دوم هجری، رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) به دعوت «أُمِّ بَشْرٍ» به میان قبیله بنی سالم در شمال غربی مدینه رفتند، و هنگام نماز ظهر دو رکعت نماز را طبق معمول به سوی بیت المقدس خواندند. فرمان الهی مبنی بر روگرداندن به سوی کعبه نازل شد، و بقیه نماز را به طرف کعبه گزاردند، و از آن پس کعبه مکرمه قبله دائمی مسلمانان شد. بدین مناسبت این مسجد را مسجد ذو قبلتین یا مسجد قبلتین نامیده اند. این مسجد در جانب غربی مسجد فتح، با فاصله کمی واقع شده است.

یکی از آیات کریمه ای که به این مناسبت نازل شد آیه کریمه: "قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ" «ما تورا که صورتت را به سوی آسمان می گردانی می بینیم، اکنون تو را به قبله ترضیها قول و وجهک شطر المسجد الحرام و حیث ما سوی قبله ای که از آن خوشنود باشی می گردانیم، روی خود را به سوی مسجد الحرام بگردان، و هر جا کنتم قولوا و جوهکم شطره» (بقره: ۱۴۴) می باشد.

سابقاً در این مسجد دو محراب، روبروی هم شمالی و جنوبی یکی به طرف کعبه و دیگری به طرف بیت المقدس قرار داشته، ولی متأسفانه در سال های اخیر که مسجد را

تجدید بنا کرده اند، تنها جای یک محراب در آن باقی مانده، و آثار قبلی این حادثه بزرگ، محو شده است.

مستحب است در مسجد ذو قبلتین دو رکعت نماز تحیت مسجد خوانده شود، و مناسب است بعد از آن این دعا را بخوانی:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا مَسْجِدُ الْقِبْلَتَيْنِ، وَمُصَيِّمِي نَبِيِّنَا وَحَبِيبِنَا وَسَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ فِي كِتَابِكَ الْمُنَزَّلِ عَلَى صَدْرِ نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ: " قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ". اللَّهُمَّ كَمَا بَلَّغْتَنَا فِي الدُّنْيَا زِيَارَتَهُ وَمَآثِرَهُ الشَّرِيفَةَ، فَلَا تُحَرِّمْنَا يَا اللَّهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ فَضْلِ شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَاحْتِشِرْنَا فِي زُمْرَتِهِ وَتَحْتَ لَوَائِهِ، وَآمَنَّا عَلَى مَحَبَّتِهِ وَسَيِّئَتِهِ، وَاسْتَقْنَا مِنْ حَوْضِهِ الْمَوْرِدِ بِيَدِهِ الشَّرِيفَةِ، شَرِبَهُ هَنِيئَةً مَرِيئَةً لَا نَظْمًا بَعْدَهَا أَبَدًا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

### مسجد فتح (مسجد احزاب)

در کنار رشته کوه سلع، چند مسجد کوچک است که موقعیت جنگ احزاب (خندق) را نشان می دهد، و گفته می شود لشکر اسلام در این قسمت اردو زده بود. در همین محل بر فراز کوه، مسجدی بنا شده که معروف به مسجد فتح است، در سبب نامگذاری آن گفته شده: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در این مکان برای پیروزی مسلمانان دعا کرد، و خیر فتح و پیروزی لشکر اسلام در همین مکان به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رسید. در همین جنگ بود که به دست توانای علی بن ابی طالب (علیهما السلام)، عمرو بن عبدود عامری پهلوان نامی عرب کشته شد، و نوشته اند: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در این هنگام فرمود: «ضَرْبُهُ

عَلَى يَوْمِ الْخُنْدَقِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ (بحار، ج ۳۹، ص ۲)

مستحب است بعد از خواندن دو رکعت نماز تحیت مسجد، این دعا را بخوانی:

«يَا صَرِيحَ الْمَكْرُوبِينَ، وَيَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ، وَيَا مُعِيثَ الْمَهْمُومِينَ، إِكْشِفْ عَنِّي ضُرِّي وَهَمِّي وَكَزْبِي وَعَمِّي، كَمَا كَشَفْتَ عَن نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَمَّهُ، وَكَفَيْتَهُ هَوْلَ عَدُوِّهِ، وَآكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

### دعا در مسجد الاجابه

مسجد اجابه همان مسجد مباحله است که در روز بیست و چهارم ذی حجه داستان مباحله رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) با نصارای نجران در آن مکان واقع شد.

در مسجد الاجابه پس از دو رکعت نماز تحیت مسجد، این دعا را می خوانی:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ صَبْرَ الشَّاكِرِينَ لَكَ، وَعَمَلَ الْخَائِفِينَ مِنْكَ، وَيَقِينَ الْعَابِدِينَ لَكَ. اللَّهُمَّ أَنْتَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، وَأَنَا عَبْدُكَ الْبَائِسُ الْفَقِيرُ، وَأَنْتَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ، وَأَنَا الْعَبْدُ الدَّلِيلُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَمْنُنْ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ فَقْرِي، وَبِحِلْمِكَ عَلَيَّ جَهْلِي، وَبِقُوَّتِكَ عَلَيَّ ضَعْفِي، يَا قَوِي يَا عَزِيزُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْأَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ، وَآكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

### فرهنگ واژگان حج

#### مقدمه

فرهنگ اصطلاحات حج

گردآوری: محمد یوسف حریری

بسم الله الرحمن الرحيم

حج عبادتی مقدس است و مکه و مدینه هم مقدس ترین دیار جهان، و آرزوی هر مسلمانی انجام حج است و زیارت این دو مهبط وحی الهی. این کتاب با این هدف و امید که بتواند اطلاعات عمومی مختصری را در اختیار علاقه مندان و زائران «بیت الله» قرار دهد، مدون شده است، با این تذکار که در مسائل فقهی ضمانت عملی ندارد. با مسألت توفیق زیارت مقبول از درگاه الهی برای همه آرزومندان. ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا أو أخطانا تقدیم به پدر و مادرم، هستی دهندگان زندگی ام و همسرم، همراه و همسفر زندگی ام

چهار امام معصوم (امام دوم، چهارم، پنجم و ششم) مدفون در مدینه در قبرستان تاریخی بقیع.

## آبار علی

نام دیگر منطقه (ك) مسجد شجره.

## ابطح

(أ ط) شهرت قریشیان ابطحی که در داخل دره مکه مکان داشتند. (مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۲۰).

## ابراج شهداء

(أ) شهرت برج (ساختمان) هایی است در شهر مکه جهت سکونت زائران واقع در منطقه ( ) شهدای فخ.

## ابطح

(أ ط) جایی است بین مکه و منی و مسافت آن از هر دو به یک اندازه است و شاید به منی نزدیک تر است و از این جهت به مکه و منی هر دو نسبت داده می شود. (لغت نامه).

## ابطحی

اهل مکه را می گفتند، منسوب به (ك) ابطح.

## ابوا

(أ) منطقه و زیارتگاهی است بین مکه و مدینه. این جا:

۱. محل ولادت حضرت امام کاظم (علیه السلام) است.

۲. محل دفن حضرت آمنه مادر رسول الله است (به نظر بیشتر مورخین). نوشته اند رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال حدیبیه در گذر از ابواء قبر مادرش را زیارت کرد و آن را مرمت نمود و بر سر مزار مادر گریست و مسلمین هم گریستند.

۳. محل وفات و دفن عبدالرحمن بن حسن مجتبی است که همراه امام حسین (علیه السلام) به حج مشرف می شد.

۴. محل وقوع غزوه ابواء است که طبق نقل، نخستین غزوه ای است که در صفر سال دوم هجری رخ داد، اما کار بدون جنگ به صلح انجامید. پرچمدار این غزوه حضرت حمزه سیدالشهداء بود.

نیروی مسلمین را دویست تن و شمار دشمن را نامعلوم ذکر کرده اند.

## ابوقیس

(ک) کوه ابوقییس.

## ایبار علی

(أ) نام دیگر منطقه (ک) مسجد شجره.

## اتمام حج

افعال حج را بدون خلل و نقص به جای آوردن. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

اتمو الصف الاول فالاول (أَبَتْ مُصَّ فَ لَ أَوَّلُ فَ لَ أَوَّلُ).

امام جماعت اهل سنت قبل از گفتن تکبیره الاحرام. با این جمله و جملات دیگر نظیر «سدوا الخلل» و «سووا صفوفکم» و «استووا» نمازگزاران را به تسویه صفوف و منظم ایستادن در صف دعوت می کند. اگر در صف های جلو جای خالی وجود دارد، در صف بعد نایستید. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۶۵).

## اثبره

(أَبَ رَ) جمع ثبیر. عمده کوه های بزرگ مکه را گویند. از جمله اند: ثبیر غینا (که بلندترین این ثبیرهاست)، ثبیر الزنج، ثبیر الخضراء، ثبیرا النصیح، ثبیر احذب. (میقات حج، ش ۱۵، ص ۹۱ به بعد).

## اثر ب

أَرِ نام دیگری از یثرب (مدینه) است (لغت نامه، میقات حج، ش ۵، ص ۹۱).

## اجازه

(إِزِ) نامی برای انتقال سریع از عرفه به مزدلفه در (ک) حج جاهلی.

## اجزی صوفه

نوعی اجازه گرفتن برای شروع (ک) حج جاهلی.

## اجیاد

(أ) یا «جیاد» در تلفظ گویش های عامیانه به دو دره از دره های مکه اطلاق می شود؛ یکی از جنوب امتدا یافته به سمت شمال می رود و دیگری از کوه اعرف در شرق آمده و سپس روبه روی مسجد الحرام از سمت جنوب به یکدیگر می پیوندد. این دره ها امروزه با پدید آمدن و گسترش محلات متعدد شهری، مسکونی شده است. (میقات حج، ش ۱۳، ص ۱۵۱).

## احجاج

(۱) به حج فرستادن (لغت نامه، فرهنگ جامع).

## احجار الزیت

(أُرْزَى) محلی است در مدینه در ضلع شرقی کوه سلع و موضع نماز استسقاء است.

این جا مدفن قیامگر علوی از نوادگان امام مجتبی (علیه السلام) محمد بن عبدالله مشهور به نفس زکیه (متولد ۱۰۰ متوفی ۱۴۵ هجری) است. با سرکوبی علویان توسط عباسیان، نفس زکیه در زمان منصور به سال ۱۴۵ هجری به همراه عده ای از سادات و بزرگان در مدینه قیام نمود و اهل مدینه با وی بیعت کردند، اما در برخورد با عیسی بن موسی در «احجارالزیت» به شهادت رسید. لقب نفس زکیه را براساس خبری از رسول الله می دانند که فرمود: نفس زکیه از فرزندانم در احجارالزیت کشته می شود.

## احجار المراء

(أُرْلَم) (۱) قبا که در خارج مدینه منوره است (لغت نامه)

جایی است در مکه، در حدیث آمده است: پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در محل احجارالمراء جبرئیل را دیدار کرد. به نقلی دیگر احجارالمراء در قبا، از توابع مدینه، قرار دارد. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۱۲).

## احد

(أُح) منطقه ای است در شمال مدینه (که امروزه به علت گسترش محلات شهری تقریباً متصل به مدینه شده است) این جا محل رویداد غزوه احد و مدفن شهدای این نبرد است.

## کوه احد

کوهی است از دیگر کوه ها به مدینه نزدیک تر و کوهی است مستقل از دیگر کوه ها و طولانی ترین کوه در شبه جزیره عربستان است و احادیث متعددی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در فضل آن نقل شده است. (ک) کوه احد.

غزوه احد: در پانزدهم شوال سال سوم هجری در دامنه کوه احد غزوه احد اتفاق افتاد. هفتصد (یا هزار) مسلمان در مصاف با سه (یا پنج) هزار کافر قریشی به سرکردگی ابوسفیان و صفوان بن امیه ابتدا آنها را گریزانند و با این فتح ابتدایی عده ای از محافظان پنجاه (یا صد) نفری تنگه پشت سر مسلمین برخلاف فرمان رسول الله برای کسب غنائم جایگاه خود را ترک کردند. با این ترک سنگر، سواران کمین کرده قریش به فرماندهی خالد بن ولید با هجوم به باقی مانده محافظان تنگه و کشتن آنها از پشت سر به مسلمین حمله آوردند و آنها را پراکنده ساختند. در این موقعیت حضرت خود به نبرد پرداختند و با یاری پسر عمش حضرت علی (علیه السلام) و تنی چند از اصحاب، سپاه اسلام را از نابودی نجات دادند و کفار ناموفق در کشتن رسول

خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به مکه بازگشتند.

قبرستان احد: محاذات کوه احد، مدفن حضرت حمزه سیدالشهداء و دیگر مجاهدانی است که در غزوه احد به شهادت رسیدند. این جا به «مقبره الشهداء» و یا «قبورالشهداء» معروف است. مدفن

مقدس آن حضرت قبه و بارگاهی داشت که در سال ۵۷۰ (یا ۵۹۰) هجری توسط مادر ناصرالدین بالله عباسی ساخته شد و سلطان اشرف قایتبای از مماليك مصر (در اواخر قرن نهم) آن را تعمیر کرد و توسعه داد و نیز در زمان حکومت عبدالمجید عثمانی مرمت شد. اما وهابیون آن را (مانند دیگر زیارتگاه های مدینه) تخریب کردند و قبر آن حضرت و سایر شهدا را با زمین مسطح ساختند و سرانجام برای عدم دسترسی زائران به آن مزادهای شریف، در سال ۱۳۸۳

۱. م (لغت نامه) م (میقات حج، ش ۳۶ ص ۱۱۲).

هجری قمری دور تا دور «مقابر شهدای احد» را به صورت صحن مستطیل با دیواری سیمانی و درب و پنجره های فولادی محصور ساختند. (درب این صحن تا سال های اخیر بر روی زائران گشوده بود، ولی از سال ۱۳۹۶ قمری در موسم حج مانع از ورود زائران به محوطه مزار شهدای احد می شوند).

در وسط این قبرستان صورت سه قبر مشخص است که مرقد مطهر حضرت حمزه (در قسمت شرقی) و مزار عبدالله بن جحش و مصعب بن عمیر (در قسمت غرب) می باشد، و در ضلع شمالی قبر حضرت حمزه، محوطه گود مربع شکلی وجود دارد که سایر شهدا مدفونند.

زیارت شهدای احد: درباره فضیلت زیارت شهدای احد احادیث فراوانی نقل شده است؛ از جمله روایت شده که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: هر کس مرا زیارت کند و عمویم را زیارت نکند بر من جفا کرده است. و روایت است که آن حضرت فرمان دادند تا قبر آن حضرت زیارت شود و خود به زیارت



آن جناب و سایر شهدا می رفتند. حضرت فاطمه (علیها السلام) نیز برای زیارت به احد می رفتند. زیارت شهدای احد در روزهای دوشنبه و پنجشنبه مستحب ذکر شده است.

مساجد احد: در این منطقه مساجد چندی وجود دارد، چون: مسجد حمزه، مسجد جبل احد (مسجد فسح)، مسجد جبل عینین (مسجد جبل الرماه)، مسجد ثنایا (قبه الثنایا)، مسجد الدرع (مسجد الشیخین مسجد البدائع)، مسجد المصرع (مسجد الوادی مسجد العسکر)، مسجد المستراح (مسجد استراحت).

## احرام

(۱) در لغت به معنی منع است و در اصطلاح عبارت است از آهنگ حج نمودن، به حرم در آمدن، دو پارچه نادرخته (احرامی) ، حرام کردن اموری در مراسم حج.

احرام اولین عمل از واجبات حج (و عمره) است که از ارکان می باشد و با بیرون آمدن از لباس معمولی و در بر کردن لباس احرامی و حرام شدن اموری بر مکلف (محرم) ضمن انجام آدابی صورت می گیرد. حالتی است که مکلف حج در آن ملتزم به ترک محرمات و حفظ آداب آن است.

واجبات احرام:

احرامی پوشیدن.

نیت احرام (حج عمره) نمودن.

ذکر تلبیه (لیک) را گفتن.

مکان احرام: در بر کردن احرامی (لباس احرام) باید در میقات صورت گیرد و میقات (مکان احرام بستن) با توجه به نقطه ورود به حرم و با توجه به نوع عبادت (حج یا عمره) متعدد و متفاوت است و این مکان ها در:

۱. عمره تمتع عبارتند از: یلملم، وادی عقیق، قرن المنازل، ذوالحلیفه (مسجد شجره)، جحفه، محاذی ادنی الحل، فسخ (برای کودکان).

۲. حج تمتع عبارت است از مکه با افضلیت مسجدالحرام (در مقام ابراهیم، حجر اسماعیل زیر ناودان طلا).

۳. عمره

مفرده، همان میقات های عمره، تمتع است، و در مورد انجام عمره مفرده از داخل مکه میقات ها عبارتند از: تنعیم، حدیبیه، جعرانه، اضاہ لبن، وادی نخله، وادی عرفه، ادنی الحل.

زمان احرام: ۱. عمره تمتع طول ماه های شوال و ذی قعدہ و نُہ روز اول ذی حجه (تا پیش از ظهر) است.

۲. حج طول ماه های شوال و ذی قعدہ و نُہ روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر است (در حج تمتع بعد از اتمام عمره تمتع است)

۳. عمره مفرده طول ایام سال است، بجز ایام اختصاصی حج.

لباس احرام: احرام (احرامی) مجازاً نام دو قطعه جامه است که زائران خانه خدا جهت اجرای مراسم حج (و عمره) برتن می کنند. و استفاده از لباس احرام اختصاصاً برای مردان است. آنها باید کلیه لباس های معمولی خود را از تن در آورند و لباس احرام (احرامی) برتن نمایند. این لباس متشکل از دو تکه پارچه است که یکی به صورت «آزار» (مانند لنگک به کمر بسته شده و) از ناف تا زانو را می پوشاند و دیگری به صورت «ردا» که (به دوش افکنده می شده و کتف را در بر می گیرد و) شانه و بازو را پوشش می دهد (و استفاده بیش از دو قطعه پارچه احرامی و تبدیل آن را جایز دانسته اند) اما در مورد زنان همان لباس معمولشان، احرام به حساب می آید اگر چه به زعم بعضی از فقها و مراجع تقلید خانم ها باید لباس احرام را بپوشند و پس از نیت و تلبیه مجازند آن را در آورند و با همان لباس معمول

خودشان باشند.

واجبات احرام:

طاهر بودن.

غصبی نبودن.

ندوخته بودن.

بافته بودن.

بدن نما نبودن.

گره خورده نبودن.

از حلال تهیه شدن.

از طلا و ابریشم خالص و اجزای حیوان حرام گوشت نبودن.

مستحبات احرامی:

فراخ بودن.

سفید بودن.

بلند تا ساق بودن.

پنبه ای (خالص) بودن.

مکروهات احرامی:

چرک بودن.

سیاه و رنگی (غیر از سبز) بودن.

راه راه (رنگی) بودن (برای مردان).

از پارچه با تار و پود ابریشم بودن.

## محرمات احرام:

یا «محرمات محرم»، «تروک محرمه»، «تروک احرام»، «محظورات احرام» اموری هستند که بر محرم (شخص احرام بسته) حرام بوده و باید ترک شوند (۱) و لذا ارتکاب عمدی اکثر این محرمات موجب کفاره است و ارتکاب برخی از آنها موجب ابطال حج است (و ارتکاب برخی نیز نه کفاره دارد و نه مبطل حج است و اما تعداد و شماره تروک (محرمات) احرام را متفاوت ذکر کرده اند از آن جهت که برخی از فقها محرمات فاقد کفاره را جزء تروک احرام محسوب نساخته اند و یا برخی از محرمات را تحت یک شماره ذکر نموده اند، در حالی که فقهای دیگر آنها را از هم تفکیک کرده اند. به هر حال فهرست محرمات احرام حسب مشهور (که اکثر آنها مشترک بین زن و مرد است و اندکی اختصاصی مردان یا اختصاصی زنان) چنین است.

۱. ناخن گرفتن.

۲. استمنا نمودن.

۳. روغن مالیدن.

۴. دندان کشیدن.

۵. سلاح به خود بستن .

۶. در آینه نگاه کردن.

۷. درخت و گیاه حرم کندن.

۸. خون از بدن خارج کردن.

۹. سرمه (زینتی) به چشم کشیدن.

۱۰. انگشتر (زینتی) به دست نمودن.

۱۱. جانور بدن را کشتن و انداختن.

۱۲. مو (از بدن خود و غیر) ازاله نمودن.

۱۳. جدال (با قسم خوردن به اسم خدا) نمودن.

۱۴. زن را عقد نمودن و شاهد عقد

نکاح گردیدن.

۱۵. رفث (آمیزش و لمس و نگاه به شهوت) نمودن.

۱۶. فسوق (دروغگویی، فحاشی، تفاعر، مباحات) نمودن.

۱۷. بوی خوش و عطریات بوییدن (۲) و مشام از بوی ناخوش گرفتن.

۱۸. صید حیوان صحرائی و کمک در این کار نمودن و گوشت آن را خوردن.

۱. باید توجه داشت که حتی در غیر حالت احرام هم بعضی از امور ذاتاً حرام هستند (مثل استمنا) و بعضی محرمات خاص حرم هستند (مثل صید).

۲. غیر از خلوق کعبه و گیاهان: اذخر و خزامی و شیخ و قیصوم.

۱۹. سر خود را پوشانیدن (برای مردان).

۲۰. سر خود را به زیر آب فرو بردن (برای مردان).

۲۱. تمام روی پاهای خود را پوشانیدن (برای مردان).

۲۲. در مسیر راه زیر سایه حرکت کردن (برای مردان) (۱).

۲۳. زینت کردن (برای زنان).

۲۴. صورت پوشانیدن (برای زنان).

مستحبات احرام:

۱. نیت به زبان راندن.

۲. بلند تلبیه گفتن (مردان).

۳. تلبیه را تکرار نمودن.

۴. نماز نافله احرام به جا آوردن.

۵. پیش از احرام در میقات غسل نمودن.

۶. بعد از نماز ظهر (یا نماز واجب دیگر) احرام بستن.
۷. موی سر و صورت را از روز اول ذی قعدة نتراشیدن.
۸. موی زیربغل و صورت و شارب و ناخن قبل از احرام گرفتن.
۹. دعاهای وارده را هنگام غسل و نیت احرام و پوشیدنِ احرامی خواندن.
۱۰. با خداوند جهت مُحَلِّ شدن (در صورت پیش آمدن مانعی جهت اتمام اعمال) شرط کردن.

#### مکروهات احرام:

۱. کشتی گرفتن.
۲. شعر خواندن.
۳. صورت ساییدن.
۴. زانو به بغل نشستن.
۵. در جواب کسی لبیک گفتن.
۶. در مسواک زیاده روی کردن.
۷. بررخت و فرش و بالش زرد و سیاه خوابیدن.
۸. پیش از محرم شدن حنا بستن (در

صورت باقی ماندن اثر تاحال احرام).

۹. حمام رفتن، بدن با آب سرد شستن، با دست و کیسه و امثال آن بدن را ساییدن.

۱۰. هر کاری که در انجام آن بیم باشد از مجروح شدن یا موی از بدن افتادن.

تلبیه احرام:

ذکر تلبیه به هنگام پوشیدن لباس احرام و نیت احرام از واجبات احرام است و به واسطه ادای این ذکر احرام بسته شده و می توان وارد محدوده حرم و مکه گردید (بدون احرام و تلبیه نمی توان وارد محدوده حرم شد) و این دستور اختصاص به موسم حج ندارد بلکه در تمام دوران سال هر مسلمانی که بخواهد وارد این سرزمین شود باید احرام ببندد و تلبیه بگوید که ذکر آن عبارت است از:

لیبک، اللهم لیبک، لیبک، لا شریک لک لیبک (ان الحمد والنعمه لک والملک لا شریک لک).

مستحبات تلبیه:

۱. بلند گفتن (برای مردان).

۲. تکرار کردن بعد از بیدار شدن از خواب، بعد از نمازهای واجب و مستحب، وقت سوار و پیاده شدن، هنگام زوال خورشید، هنگام بالا رفتن از بلندی و پایین آمدن از بلندی، موقع ملاقات سوارها، وقت سحر، تا موقع دیدن خانه های مکه (در احرام عمره) و تا ظهر روز عرفه (در احرام حج) و تا مسجد الحرام (در احرام عمره مفرده ای که از مکه صورت گرفته).

۳. ذکر خواندن لیبک ذالمعارج، لیبک داعیا الی دارالسلام، لیبک غفار الذنوب، لیبک لیبک اهل التلبیه، لیبک لیبک ذوالجلال و الاکرام...

رمز تلبیه:

تلبیه سرودی است برای اظهار بندگی نسبت به خداوند و جواب دادن دعوت حضرت ابراهیم (علیه السلام) و به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در گفتن

لیک باید قصد آن داشت که از این پس فقط در موارد رضای حق سخن گفت و زبان به گناه و معصیت نگشود.

بین الاحرامین:

فاصله بین دو احرام حج (احرام عمره تمتع و احرام حج

۱. نه در هنگام توقف در منزلگاه ها یا توقفگاه ها.

تمتع) است. در این زمان گرچه اعمالی (مثل تمتع حج یعنی بهره مندی همسران از هم) مجاز است ولی برخی اعمال نیز مجاز نمی باشد مثل:

۱. عمره مفرده کردن.

۲. موی سر را تراشیدن.

۳. از شهر مکه بیرون رفتن.

۴. در حرم (برای همیشه) صید کردن.

۵. درخت و گیاه حرم (برای همیشه) کندن.

کفارات احرام:

کفاراتی است برای ارتکاب پاره ای از اعمال که در حال احرام ممنوع و حرام است. (ارتکاب بعضی اعمال در حرم مکه هم مطلقاً ممنوع است و كفاره دارد.) این كفارات با توجه به نوع عمل متفاوتند و عبارتند از:

۱. روزه گرفتن.

۲. اطعام مساکین نمودن.

۳. درهم و دینار پرداختن.

۴. شتر و گاو و گوسفند قربانی کردن.

وفات در احرام:

از امام صادق (علیه السلام) نقل است که فرمودند: «کسی که در حال احرام بمیرد، لیکن گویان از قبر برانگیخته می شود».

همراه با احرام:



به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام):

هنگام بیرون کردن جامه، باید نیت آن را داشت که لباس گناه از تن بیرون می کنند و از ریا و نفاق و شبهات برهنه می شوند.

هنگام غسل براین اندیشه باید بود که گناهان خود را می شویند و به نور توبه خالص، خود را پاکیزه می کنند.

هنگام در بر کردن جامه احرام باید قصد آن نمود که در بقیه عمر حرام می نمایند بر نفس خود آنچه را که خداوند حرام کرده

است.

## احرام بستن

پوشیدن دو جامه نادرخته احرام و آهنگ حج (و عمره) نمودن.

احرام بند

آن که احرام بسته باشد. (لغت نامه) .

## احرام بیت الحرام

پرده های کعبه را بر چهار دیوار آن به اندازه یک قد و نیم بالا کشند و این عمل را احرام بیت الحرام خوانند و گویند کعبه احرام بسته است. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۱۰) .

احرام حج

همان (ك) احرام.

## احرام گرفتن

مراسم احرام (در حج) به جای آوردن. (لغت نامه)

## احرام گرفته

محرم است (لغت نامه) .

## احرامی

۱. حاجی محرم را گویند.

۲. جامه نادرخته که حاجیان در شروع احرام برتن کنند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق) .

## احصار )

۱) و اتموا الحج و العمره لله فان احصرتم (بقره ۱۹۶) .

از حصر است به معنی حبس و منع در سفر، و در باب حج منع حج گزار محرم از ادامه اعمال حج است. (لغت نامه دایره المعارف بزرگ اسلامی) (ك) حج محصور.

## احکام حج

واجباتی است که در زیارت کعبه در مراسم حج (افراد، قرآن و تمتع) صورت می گیرد.

## احکام عمره

واجباتی است که در زیارت کعبه در مراسم عمره (مفرد و تمتع) صورت می گیرد.

## احلال

(۱) بیرون آمدن از حال احرام است با «حلق» یا با «تقصیر»

## احمس

(آم) قبایلی از عرب (قریش، کنانه و قیس) که (در مراسم حج جاهلی) از منطقه حرم بیرون نمی رفتند و می گفتند ما خویشاوندان خداییم. جمع آن حمس است و لغت نویسان عرب ریشه کلمه را به حماسه (شجاعت) می رسانند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق، طبقات، ص ۳۵۱).

## اختیاری عرفات

مراد وقوف اختیاری است هنگام (ک) وقوف در عرفات.

## اختیاری مشعر

مراد وقوف اختیاری است هنگام (ک) وقوف در مشعر.

## آخر مدینه

همان (ک) پس مدینه.

## اخشیان

(أش) تشبیه اخشب به معنای کوه دشوار و سخت صعود و تعبیری است از:

۱. دو کوه منی.

۲. دو کوه ابوقییس و قعیقاعان.

۳. دو کوه مشرف بر مزدلفه از سمت مشرق (میقات حج، ش ۳، ص ۱۵۳؛ حرمین شریفین، ص ۱۵).

## اخوه

همان (ك) خاوه.

## آداب حج

چگونگی انجام دادن فریضه حج (از ارکان و واجبات و مستحبات و محرمات و مکروهات) است.

## اداره الحرام

(إِرْتُ لِحَ رَ) سازمانی است که توسط حکومت سعودی برای اداره مسجد الحرام ایجاد شده و در باب السعود در جهت جنوب مسجد مستقر می باشد. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۱۴).

## اداره شئون الحرمین الشریفین

اداره ای که بر مسجد الحرام و مسجد النبی نظارت دارد. (میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۲۲).

## ادراک و قوفین

همان (ك) درك و قوفین.

## ادماء محرم

(إ) بیرون آوردن خون از بدن محرم.

## ادهان

(أ) روغن مالی بدن است که از محرمات احرام است (فقه فارسی با مدارك، ص ۱۱۵).

## ادنی الحل

(أَنَّ لِحَ لَ) ادنی یعنی نزدیک تر، و ادنی الحل جایی است که از دیگر مواضع حل به مکه نزدیک تر است. مراد نزدیک ترین محلی است که از حرم بیرون است. مکانی است که منتهی الیه حرم به آن متصل باشد یا اولین نقطه خارج حرم است و از آن جا ورود به داخل حرم بدون احرام جایز نیست و میقات کسانی است که از هیچ کدام از میقات ها و یا محاذی آنها عبور نکرده و تمکن رفتن به یکی از آنها را هم ندارند. از جمله جاهای معروف ادنی الحل حدیبیه و تنعیم و جعرانه است.

## اذاخر

(أخ) موضعی است نزدیک مکه، و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در عام الفتح از اذاخر داخل شد و به اعلائی مکه فرود آمد و آن جا قبه خویش بر پا کرد. (لغت نامه)

## اذخر

همان (ك) گیاه اذخر.

## اراق المولد

محلی در مکه. محله ولادت نبی اکرم (میقات حج، ش ۲۱، ص ۹۸).

## اراک

(أ) محلی است در عرفه از جانب شام، از حدود عرفات است ولی خارج از آن است و وقوف در آن کفایت نمی کند از عرفات (مبسوط در ترمینولوژی حقوق، فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰).

## ارض الله

(أض لآ) الم تكن ارض الله (نساء ۹۷).

به نقلی از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۹).

## ارض الهجره

(ل و ر) از نام های مدینه است به معنی زمینی که هجرت در آن تحقق پیدا کرد. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۹؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳).

## ارکان بیت

همان (ك) ارکان کعبه.

## ارکان چهارگانه

همان (ك) ارکان کعبه.

## ارکان حج

اعمالی است که ترکش (عمدی یا سهوی) موجب بطلان حج است که عبارتند از:

احرام، وقوف در عرفات، وقوف در مشعر، طواف زیارت و سعی.

## ارکان عمره

اعمالی است که ترکش موجب بطلان عمره است که عبارتند از: احرام، طواف و سعی.

## ارکان کعبه

یا ارکان بیت. چهار رکن (چهار زاویه، چهار گوشه) خانه خدا را می گویند و هر یک از این ارکان به نامی مشهور هستند:

۱. رکن شرقی یا «رکن جنوب شرقی» (بین جنوب و شرق) آن زاویه است که حجرالاسود در آن نصب شده است و بدین اعتبار آن را «رکن حجر» و «رکن اسود» و «رکن حجرالاسود» نیز می گویند. برخی منابع به جهت آن که تقریباً در سمت عراق واقع شده به عنوان «رکن عراقی» نیز از آن یاد کرده اند. رکن شرقی مواجه با ایران و قسمتی از جنوب بلاد حجاز و استرالیا و جنوب هندوچین است. طواف خانه خدا از این رکن آغاز می شود و بدان هم طواف

ختم می شود. استلام این رکن مستحب است.

۲. رکن شمالی یا رکن «شمال شرقی» (بین شمال و شرق). آن زاویه است که در جهت طواف بعد از گذشتن از درب کعبه پیش از رسیدن به حجر اسماعیل قرار دارد. این رکن چون در موقع نماز مورد توجه اهل عراق و شام است از آن به عنوان «رکن عراقی» و «رکن بصری» و «رکن شامی» هم یاد کرده اند.

۳. رکن غربی یا «رکن شمال غربی» (بین شمال و مغرب) آن زاویه است که در جهت طواف پس از گذشتن از حجر اسماعیل قرار دارد. این رکن چون در موقع نماز مورد توجه اهل غرب (غرب روسیه و همه اروپا و مغرب) است آن را «رکن مغربی» هم می گویند.

۴. رکن جنوبی یا «رکن جنوبی غربی» (بین جنوب و

مغرب) آن زاویه است که در جهت طواف قبل از «رکن حجرالاسود» قرار دارد و چون مقابل یمن است آن را «رکن یمانی» هم می گویند. این رکن را بعد از «رکن حجرالاسود» شریف تر از دیگر رکن ها معرفی کرده اند و استلام این رکن مستحب است.

## ازار

(۱) آن قطعه از احرام که به کمر بندند و از ناف تا زانو را می پوشانند. (فقه فارسی با مدارک، ص ۹۳ و...)

## اسباب تحلل

(تَّحْلُ لُ) آنچه که قاطع تروک احرام است و به یکی از آن اسباب محرم، مُجِلُّ می گردد که عبارتند از اتمام مناسک حج یا عمره، حصر و صد (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

## استار کعبه

(أ) همان (ک) پرده کعبه (لغت نامه).

## استحلال کعبه

(إِت) حلال دانستن اموری که در حرم کعبه اقدام به آن حرام است مثل کشتن صید و صید کردن کبوتران حرم و امثال آن که از گناهان به شمار می آید. (شرح اربعین، ص ۳۶۳).

## استطاعت

(إِت) ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سیلا (آل عمران ۹۷).

حجه الاسلام با وجود استطاعت واجب می شود (که باید در همان اولین سال وجود استطاعت برگزار.

گردد) و عبارت است از:

۱. استطاعت عقلی، یعنی داشتن عقل.

۲. استطاعت شرعی، یعنی داشتن سن تکلیف و عدم ابتلا به واجب یا حرام مهم تر.

۳. استطاعت عرفی، یعنی داشتن توانایی های راهی، بدنی، زمانی و مالی.

شرط استطاعت عرفی:

۱. استطاعت راهی، یعنی امن و بی مانع و باز بودن و امکان پیمودن راه سفر.

۲. استطاعت زمانی، یعنی وسعت و کفایت داشتن وقت برای انجام اعمال حج.

۳. استطاعت بدنی، یعنی داشتن توانایی برای پیمودن راه سفر و انجام مناسک.

۴. استطاعت مالی، یعنی داشتن امکانات اقتصادی مطابق با حال و شأن از جهات:

راحله: وسیله سواری جهت رفت و برگشت.

زاد: توشه راه (از خوردنی و آشامیدنی و سایر مایحتاج) در رفت و برگشت.

مؤنه: مخارج عائله و خانواده و کسانی که خرجی آنها واجب است از زمان رفت تا برگشت.

رجوع به کفایت، که بعد از بازگشت زندگی عادی را کفایت کند، یا به زحمت نیفتادن به لحاظ کسب و کار و زراعت بعد از برگشت (مناسک حج، مسئله ۱۷؛ خلاصه مناسک حج؛ اسرار، مناسک، ادله حج، ص ۳۲ الی ۴۴؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۳، ص ۱۳؛ فرهنگ علوم).

### استطاعت بذلی

(ب) استطاعتی است (مالی) جهت انجام حج که با بذل (بخشیدن) هزینه آن توسط شخص دیگر ایجاد می شود.

### استطاعت جعلی

(ج) استطاعتی است که با نذر و قسم و عهده برای انجام حج، ایجاد می شود.

### استظلال

(اِت) همان (ك) تظلیل.

### استقرار حج

کسی که شرعاً قادر به اجرای مناسک حج یا عمره یا هر دو باشد (بی فرق بین حج واجب به اصل شرع

و یا به نذر) اگر در عام الاستطاعه در رفتن به حج اهمال ورزد تا حدی که اجرای مناسک از وی فوت شود با فوت آن، حج در ذمه او مستقر می گردد. پس استقرار حج بستگی دارد به گذشتن زمانی که در آن زمان ممکن باشد به جای آوردن همه افعال حج به اختیار و با بودن همه شروط حج رفتن و حج کردن (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

### استقیموا

(اِت) همان (ك) استوا.



## استلام

(اِتِّ) در اصطلاح لمس کردن رکن کعبه است (ک).

## استلام حَجَر

لمس کردن (ک) حجرالاسود.

## استلام رکن

مسح و تماس شکم و دست با رکن کعبه است. برخی از فقها استلام رکن یمانی را مستحب می دانند و از امام صادق (علیه السلام) نقل است که «رکن یمانی بایی است که ما خانواده از آن باب وارد بهشت می شویم.» و برخی از فقهای استلام تمام ارکان کعبه را مستحب دانسته اند. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۵۱؛ و...)

## استمتاع

(اِتِّ) عمره گزاردن با حج (لغت نامه).

## استمتاع به عمره

گزاردن حجه الاسلام با مقدمه آن که عمره تمتع است (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

## استنابه

(اِتِّ ب) در حج یعنی نیابت به دیگری دادن که از جانب او حج کند (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

## استن

(اُتُّ) مخفف «استون» و «ستون». در مورد «استن های مسجدالنبی» که برخی از آنها نام های خاصی دارند. رجوع کنید به قسمت «ستون».

## استوانه (اسطوانه)

( در مورد استوانه های مسجدالنبی که نام های خاصی دارند. رجوع کنید به قسمت «ستون».

## استون

در مورد «استون های مسجدالنبی». رجوع کنید به قسمت «ستون».

## استووا

(اِتَّ وَ) پیشنمازهای اهل سنت قبل از تکبیر الاحرام با برگشت به سوی صفوف جماعت با صدای بلند با گفتن «استووا» یا «استقیموا» یا «اعتدلوا» فرمان منظم ساختن صف نماز را می دهند. (نکاتی در رابطه با حج و زیارت، ص ۲۰).

## اسدال

(ا) نقاب زدن زن است در حال احرام به طوری که روی صورت نیفتد. پوشانیدن صورت زن در حال احرام حرام است. (ثواب اعمال حج، ص ۱۰۶).

## اسواف )

(ا) نام حرم مدینه، و گفته اند موضعی است به «عینه» در ناحیه بقیع و آن از حرم مدینه است. (لغت نامه)

## اسواق الآخره

(اَقْخُ لِر) تعبیری است از حج و عمره در روایتی منقول از امام صادق (علیه السلام).

## اشعار

(ا) نشان کردن قربانی فرستاده شده به مکه است و آن چنان است که کوهان شتر قربانی را از جانب راست بشکافند و با خون او آغشته کنند و از میقات بدین گونه به سوی منی سوق دهند. اشعار خاص حج قرآن است (که هدی را از میقات سوق می دهند) و در حج قرآن اگر قربانی شتر باشد در بستن احرام با تلبیه و یا با اشعار اختیار است و با اشعار، احرام محقق شده و احتیاجی به تلبیه (لیک گفتن) نیست. (توضیح مناسک حج، ص ۱۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۷۳؛ حج و عمره، ص ۹؛ حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۹۳۹؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳).

## اشعار البدن

(اِرْلُ ب) تفصیل (ک) اشعار (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

## اشعار بدنه

(بَ د ن) تفصیل (ک) اشعار.

## اشواطه

(ا) جمع (ک) شوط (لغت نامه).

## اشواط سبعة

هفت (ک) شوط.

## اَشهر حج

(أه ر) ماه های حج که عبارتند از شوال، ذی قعدة، ذی حجه (میقات حج، ش ۴، ص ۹۲).

## ا شهر حرم

(ح ر) فاذا انسلخ الاشهر الحرام (توبه ۶).

به گفته برخی مقصود چهار ماه حرام (ذی قعدة، ذی حجه، محرم و رجب) است. یعنی همان چهار ماهی که کشتار در آن حرام شده و از این میان ماه های ذی قعدة و ذی حجه ماه انجام مناسک حج هستند. (مجمع البیان؛ و...)

## ا شهر معلومات

(م) الحج اشهر معلومات (بقره ۱۹۷).

ا شهر حج، ماه های حج، که عبارتند از شوال، ذی قعدة، ذی حجه (مجمع البیان؛ و...)

## اصحاب صفة

عنوان مهاجرین ساکن در (ک) صفة.

## اصحاب عقبه

(ع ق ب) اهل عقبه. اصحاب کید. شهرت ۱۳ (یا ۱۴ یا ۱۶) تن از صحابه که در مراجعت رسول الله از حجه الوداع در عقبه (گردنه) به نیت کشتن آن حضرت قصد رم دادن شتر ایشان یا قطع تسمه زیر شکم شتر و حمله به حضرت را نمودند. (برخی شکل گرفتن این نیت را در مراجعت از غزوه تبوک ذکر کرده اند) اما حضرت به وحی از این نیت آگاه شد و این عده نقاب پوش بر قصد خود موفق نشدند و حضرت نام اینان را برای حذیفه شمرد و فرمود تا زمان حیات پیامبر این اسامی را فاش نکند. (ریحانه الادب؛ حیوه القلوب، ج ۲، ص ۴۸۲؛ مجمع البیان، ج ۱۱، ص ۱۵۸؛ تبصره العوام).

## اصحاب عقبه اول

شهرت دوازده تن از مردم یثرب (شش تن از قبیله اوس و شش تن از قبیله خزرج) که در سال دوازدهم بعثت در موسم حج در محل عقبه با رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بیعت کردند.

## اصحاب عقبه دوم

شهرت هفتاد (یا هفتاد و دو یا هفتاد و سه) تن از مردم یثرب (از قبایل اوس و خزرج) که در سال سیزدهم بعثت در ایام تشریق از ماه ذی حجه (ماه حج) در محل عقبه با رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بیعت کردند.

## اصحاب فیل

الم تر کیف فعل ربک باصحاب الفیل (فیل ۱) .

شهرت گروهی که همراه فیلان عازم مکه شدند جهت تخریب (ک) کعبه.

## اصحاب معلقات

شهرت شاعرانی که اشعار خود را بر دیوار کعبه آویخته بودند، یعنی صاحبان (ک) معلقات.

## اصناف الاسلام

(أ ف ل ا) همان اهل (ک) صفة (فهرست کشف الاسرار، ص ۸۰۲) .

## اضأه ابن عقی

همان (ک) اضأه لبن.

## اضأه لبن

(أ ه ل) یا اضأه ابن عقی (به معنی دره یا مسیل ابن عقی) محلی است که از جانب جنوب حد حرم مکه می باشد و در سر راه یمن در فاصله دوازده کیلومتری قرار دارد و میقات عمره مفرده (از داخل مکه) است. (لغت نامه؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۳۰؛ فرهنگنامه حج و عمره، دفتر اول، ص ۲۸؛ قبل از حج بخوانید، ص ۷۷) .

## اضحات

(أ) ۱. روز اضحی (روز عید قربان) .

۲. گوسفند که در روز اضحی ذبح کنند. (لغت نامه) (ع) .

اضحی (أ ح ا) روز عید قربان. دهم ذی حجه که حجاج در منی و مسلمانان در خانه خود قربانی کنند. «اضحی» از ماده «ضحی» است به معنای ارتفاع روز امتداد نور آفتاب و هنگامی است که خورشید بالا می آید (قبل از ظهر) و آن موقع را «ضحی» گویند. و چون قربانی قبل از ظهر (دهم ذی حجه) و در وقت گسترش نور آفتاب ذبح می شود آن را «اضحیه» یا «ضحیه» گویند.

اضحیه (أ ی ۲) قربانی مستحب روز عید (ک) اضحی.

اضطباع (ا ط) رداء (احرام) را از زیر بغل راست بر کتف چپ انداختن؛ در این صورت دوش راست برهنه ماند و دوش چپ پوشیده گردد. (لغت نامه) .

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در عمره قضیه دستور داد که ردای احرام را از زیر بغل راست بر روی شانه چپ بیفکنند و این تکلیف مخصوص عمره قضیه و اوضاع و احوال ویژه آن روز بوده است. اینک تکلیف احرام همان کیفیت معهود است که بازوی چپ و راست هر دو پوشیده باشد. (آداب عمره قرآن، ص

### اضطراری اول

همان (ك) اضطراری مشعر (۱).

### اضطراری دوم

همان (ك) اضطراری مشعر (۲).

### اضطراری روزانه

همان (ك) اضطراری مشعر (۲).

### اضطراری شبانه

۱. همان (ك) اضطراری عرفات.

۲. همان (ك) اضطراری مشعر (۱).

### اضطراری عرفات

یا اضطراری شبانه مراد وقوف در عرفات است در شب دهم ذی حجه برای شخص مضطر.

### اضطراری مشعر

مراد وقوف در مشعر است (به دو گونه) برای شخص مضطر:

#### ۱. اضطراری اول

یا اضطراری شبانه، وقوف در مقداری

از شب دهم ذی حجه است در مشعر.

#### ۲. اضطراری دوم

یا اضطراری روزانه وقوف بعد از طلوع آفتاب دهم ذی حجه است تا پیش از ظهر در مشعر.

### اطحل

(آح) همان (ك) کوه ثور

## اطرست

حروفی رمزی است در اشاره به اعمال عمره تمتع که توسط شیخ بهایی وضع شد:

ا < احرام (بستن) .

ط < طواف (خانه کعبه نمودن) .

ر < رکعتین (دو رکعت نماز طواف گزاردن) .

س < سعی (رفت و برگشت میان صفا و مروه نمودن) .

ت < تقصیر (از مو یا ناخن چیدن) (حججه التفاسیر، ج ۶، ص ۱۷۳؛ اصول فقه، فقه، ص ۹۴) .

## آطام

جمع «أطم» نام دژهایی است که در عصر جاهلی در مدینه وجود داشته اند و تعداد آن ها زیاد بوده است. در حدیث آمده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) از ویران کردن آطام اهل مدینه نهی کرد و فرمود: این ها زیور مدینه هستند. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۹) .

## اعتدلوا

(اِتِّ دِلْ) (ك) استووا.

## اعتمار

(اِتِّ) عمره به جای آوردن (لغت نامه) .

## اعلام حرم

(أ) نام ستون هایی بتونی مکعب مستطیل شکلی که به ارتفاع سه متر در انتهای هر یک از حدود حرم مکه نصب شده اند. (میعادگاه عشاق، ص ۱۱۹) .

## اعمال حج

(أ) احکام و افعال و واجباتی هستند که در زیارت کعبه در مراسم حج (افراد، تمتع و قرآن) انجام می دهند.

## اعمال عمره

احکام و افعال و واجباتی هستند که در زیارت کعبه در مراسم عمره (تمتع، مفرده) انجام می گیرند.

## اعمال منی

افعالی که در روز عید قربان (دهم ذی حجه) باید در سرزمین منی به جا آورد.

### اعنه

(أَعْنَى) از (ك) مناصب كعبه (۱).

### آغاوات

خواجگان حرم مسجد النبی را گویند که از یادگارهای دوره عثمانی بودند. (حج آن طور که من رفتم، ص ۴۴). ع

### اغوات

(أَغْ) شهرت خواجگان حرم مدینه در میان مردم. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۵۵). ل

### افاضه

(إِضِ) ثم افيضوا من حیث افاض الناس. (بقره ۱۹۹).

### ۱. افاضه از عرفات

کوچ کردن از عرفات و رفتن به مشعرالحرام است پس از غروب روز نهم ذی حجه.

### ۲. افاضه از مشعر

کوچ کردن از مشعرالحرام و رفتن به منی است پس از سر زدن خورشید روز دهم ذی حجه.

### ۳. افاضه از منی

کوچ کردن از منی و رفتن به مکه است در عصر روز دوازدهم ذی حجه.

### آفاقی

همان (ك) اهل آفاق

### افراد

همان (ك) حج افراد

### افساد حج



(۱) یعنی ابطال حج به وسیله زائر به این که کاری کند که حج خود را تباه و باطل گرداند. افساد حج ناشی از اخلال عمدی در افعال حج است. گاه اخلال سهوی هم به حکم شارع ملحق به اخلال عمدی می شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## افعال حج

افعال واجبه حج

## افعال عمره

افعال واجبه عمره

## اقتراض مستطیع

قرض کردن مستطیع است برای حج گزاردن آن گاه که او را مالی باشد که نتواند با آن زاد و راحله تهیه کند. پس در وقت مناسب مال خود را بفروشد و آن قرض را بدهد و یا از محلی دیگر ادای دین کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## اقسام حج

عبارتند از: حج افراد، حج تمتع و حج قرآن (رساله نوین، ج ۱، ص ۲۱۸؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۷۰)

اقسام عمره عبارتند از: عمره مفرده و عمره تمتع (مناسک حج، مسئله ۱۳۵؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۷۸)

## اکاله البلدان

(أَكَّ لَ تُّ لُ بُ لٌ) از اسامی مدینه است به جهت آن که:

۱. بر سایر شهرها علو مقام و برتری دارد. (احکام حج و

اسرار آن، ص ۲۹۳)

۲. بر سایر شهرهای این منطقه از نظر ارتفاع مسلط بود. (حرمین شریفین، ص ۲۹۳)

۳. مخارج شهر مدینه از طریق پرداخت مالیات شهرهایی که توسط مسلمین فتح شده بود تأمین می گردید. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰)

## اکاله القرى

(قُ رَا) از اسامی مدینه است به جهت آن که:

۱. شهرهای دیگر را تحت الشعاع خود قرار داد. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

۲. مخارج شهر مدینه از طریق پرداخت مالیات های شهرهای دیگری که توسط مسلمانان فتح شده بود تأمین می گردید. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۹ و ۱۶۰)

۳. از آن جا به سایر شهرها و بلاد غیر مسلمان که درصدد توطئه علیه اسلام برمی آمدند حمله می شد و بعد از پیروزی اموال غنیمتی و اسیران به مدینه منتقل می شدند.

## الال

(أ) همان (ك) كوه رحمت

## الحاد

(ا) از حد در گذشتن در حرم (کعبه). میل به ظلم در آن و رعایت نکردن و هتک حرمت آن. به قولی ستم کردن در حرم. به قولی احتکار در حرم مکه (لغت نامه)

## آل سعود

خاندان حاکم بر کشور (ك) عربستان سعودی

## آل شیبه

(ش ب) خاندانی در مقام (ك) سدانت

## الملم

(أ ل) همان (ك) یلملم

## ام

(أ م) از اسامی مکه است چون اعظم بلاد است یا قبله گاه امم است یا وسط کره ارض است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

## امارت حج

سرپرستی قافله حج. منصبی که ارتباط مستقیم با حکومت اسلامی دارد و از زمان صدر اسلام حاکمان جامعه با تأسی به سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در موسم حج یا خود عازم زیارت بیت الله شده و امارت حج را برعهده داشتند و یا فردی را به عنوان نماینده خود امیرالحاج منصوب می کردند. در سال نهم هجری رسول خدا امارت حجاج و انجام مراسم حج را به حضرت امیر علی (علیه السلام) واگذار فرمود (ابتدا آن جناب ابوبکر را به سرپرستی روانه کرد اما به فرمان خداوند حضرت علی (علیه السلام) را مأمور ابلاغ آیات سوره براءت به کفار مکه نمود و ایشان در راه آیات از راه ابوبکر گرفتند.) حضرت امیر (علیه السلام) طبق روایات منقول در یوم النحر خطبه ایراد فرمود که کسی عریان طواف خانه نکند و مشرکی در این سال

حج به جای نیاورد و هر که مدتی (برای پیمان) دارد همان مدت محترم است و هر که مهلتی ندارد مهلت او چهار ماه است. در سال دهم هجری رسول الله خود شخصاً سرپرستی حج را داشت و بعدها وظیفه امارت حج به خلفا اختصاص یافت که که شخصاً قافله حج را سرپرستی می کردند و یا کسی را به امیری حج منصوب می نمودند. و وظیفه امیر حج رهبری حجاج مکه و عودت و محافظت آنان و امنیت در اثنای سفر بوده است. ماوردی گوید «امیرحاج» باید مراقب ده چیز

باشد:

۱. فراهم بودن و پراکنده نشدن مردم هنگام عزیمت و حرکت و نزول.
۲. معین کردن رهبری برای هر طایفه تا در حرکت پیرو او باشند و در نزول اطراف او فرود آیند و از دور نشوند.
۳. آهسته رفتن کاروان تا واماندگان بتوانند بدان برسند و ضعیفان همراه بتوانند راه سپرند.
۴. بردن کاروان از راه آسانی که در آن آب و آذوقه فراوان باشد (نه از راه سخت و کم آب)
۵. جست و جوی آب و آذوقه در صورت کمبود و نبود.
۶. گماردن نگهبانان بر کاروان به هنگام حرکت و نزول تا دزدان در مال ایشان طمع نکنند.
۷. دور کردن مزاحمان سفر که مانع کاروان می شوند به جنگ یا به بذل.
۸. فیصله دادن اختلافات کاروانیان نه به اجبار، مگر آن که دو طرف به حکم او تسلیم شوند و او صلاحیت قضا داشته باشد.
۹. آرام کردن آشوبگران قافله و تأدیب نمودن خائنان (در حد تنبیه)
۱۰. رعایت وقت حرکت و مدت سفر تا کاروان به موقع به حج رسد و از تنگی وقت ناچار به شتاب نشود و چون به میقات رسد فرصت احرام به کاروان دهد و اگر وقت باشد کاروان را به مکه برد تا با مکیان به مواقف روند، و اگر وقف تنگ باشد یکسر به عرفه رود که مبادا به موقع نرسد و حج فوت شود... و چون مردم حج بکردند روزی چند برای انجام کارهایشان فرصت دهد و در حرکت عجله نکند و به هنگام بازگشت کاروان را از مدینه ببرد تا قبر پیغمبر را زیارت کند که اقتضای حرمت پیغمبر و حقوق وی چنین است. تا به هنگام

بازگشت نیز همه شرایط رفتن را رعایت کند تا کاروان به شهر خود برسد آن گاه ولایت وی پایان پذیرد. (تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه پاینده، ج ۲، ص ۳۵۰؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۳، ص ۲۴۸؛ تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۷۸؛ دایره المعارف فارسی؛ لغت نامه؛ میقات حج، ش ۳۰، ص ۸۲)

### ام الارضین

(أ م ل آ) از نام های مکه است (فرهنگ نفیسی)

### ام الدود

(د) موضعی است بر سر دو راهی ورود به مکه که یک راه به محله باب السعود در منطقه حرم و صفا و مروه منتهی می شود که آن را «طریق الحرام» می گویند؛ دیگری راهی است که معابده منتهی می گردد که آن را «طریق الخریق» می نامند و از نزدیکی ام الدود است که تلبیه قطع می شود. (با ما به مکه بیایید، ص ۲۸)

### ام راحم

(أ م ر) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

### ام رحم

(ر) از نام های مکه معظمه است به مناسبت رحمتی که خداوند به این شهر عطا فرموده و این که پناهندگان به این خانه در رحمت آفریدگار قرار می گیرند. (تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۶۵؛ حرمین شریفین، ص ۱۴؛ فرهنگ نفیسی؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹، ش ۴، ص ۱۴۱)

### ام رحمان )

(ر) از نام های مکه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷)

### ام رحمه

(ر م) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

### ام روح

از نام های مکه است به علت رحمت فراوان پیرامون آن (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷)

### ام زحم

(ز) از نام های مکه است به علت ازدحام مردم در آن (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

## ام صبح

(صُ) از نام های مکه است (لغت نامه؛ فرهنگ نفیسی)

## ام صح

(۱) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۳ و ۱۴۵)

## ام الصفا

(أ م ص) از نام های مکه است، چون برای کسانی با خلوص ایفای فریضه حج می کنند گشایش خاطر و صفا حاصل می گردد. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

## ام القری

(لُ قُ را) لتندر ام القری (انعام، ۹۲؛ شوری، ۷۰)

نام مکه معظمه است (به معنی مادر واصل قریه ها) و در جهت این نام وجوهی گفته اند چون:

۱. قبله مسلمین است.

۲. دارای مرکزیت است.

۳. مرکز آبادی های حجاز است.

۴. در وسط زمین (نزدیک خط استوا) است.

۵. مقام آن نسبت به شهرها و قرای دیگر بلندتر است. از لحاظ عظمت و قداست مهم ترین شهر روی زمین است.

۶. زیارتگاه خدا پرستان است، چرا که در قلب خود خانه ای را جای داده که نخستین خانه برای همه انسان ها و مایه برکت و هدایتگر جهانیان است و این خود انگیزه ای است برای انسان های با ایمان که از تمام نقاط به سوی این دیار روی آورند.

۷. زمین از زیر آن گسترده شده است. یعنی اولین محل منعقد شده و خشکیده از زمین است. در آغاز آفرینش نخستین محلی که از زیر آب بیرون آمد محل بیت الحرام بود و خشکی های زمین از آن جا گسترش پیدا کرد. پس ۱. در «لغت نامه» کلمه «صبح» (صُ ح) به معنی بهی و براثت از هر عیب آمده است. اصل و مبدأ هر سرزمینی و هر دیاری است. (قاموس قرآن؛ دائره الفرائد؛ تاریخ مکه، ص ۱۶؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۲ به بعد، ش ۴، ص ۱۳۷ به بعد)

## ام المشاعر

(لَمَع) از نام های مکه است چون اصل مشاعر حج و مرکز مواضع مسعوده ای است که در آن امکانه ادای عبادت حج می شود. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳ و ۱۳۰)

### ام کوئی

(ثا) از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۳)

### امیر حاج

سرپرست قافله حج. صاحب منصب (ك) امارت حج

### امیر حج

پیشوای حاجیان (فرهنگ آندراج) صاحب منصب (ك) امارت حج

### امین

(أ) و هذا البلد الامین (تین ۳)

لقب مکه معظمه که از طرف خداوند شهر امن و دارای امنیت معرفی گردیده و خداوند به آن سوگند یاد کرده است، و گویند مکه قبل از بعثت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نیز محل امنیت بوده است. (دائرة الفرائد، ج ۲، ص ۸۵۱)

### امینه

(أَن) از اسامی مکه است چون مطلع وجود حضرت نبی امین است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

### انصاب

(أ) جمع نصب، به تفاوت نقل:

۱. سنگ های مخصوصی بوده اند که بت پرستان در اطراف کعبه نگهداری می کرده و قربانی های خود را برای بت روی آن ذبح می کردند.

۲ بت های مخصوصی بوده اند که در جایگاه خاصی نگهداری می شده و قربانی ها را روی آن ذبح می نمودند و با خون قربانی آن را رنگین می کردند.

### انصاب الحرم

(أَبُّ لُحَ رَ) حدهای حرم. سنگ ها که برکنار حرم نهاده بودند. علاماتی بود که عثمان

در سال ۲۶ هجری به وسیله آنها حرم را تحدید حدود کرد. (لغت نامه؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## انصار

(أ) جمع نصیر و ناصر (یاری کننده) لقب آن دسته از مسلمانان اهل مدینه است که پس از هجرت پیامبر از مکه به مدینه به او ایمان آوردند و نصرتش دادند و یاری کردند و در پیشرفت اسلام کمک های بسیاری نمودند. این صفت چنان بر این دسته غلبه یافت که حکم اسم پیدا کرد و این لقب چنان اهمیت یافت و موجب مباهات و مفاخره گردید که انصار آن را بر نام قبیله های خود (اوس و خزرج) ترجیح دادند. (دایره المعارف فارسی)

## انقاب المدینه

(أَبُّ لُ) انقباب جمع «نقب» است به معنای راه تنگ و باریک. و مراد از انقباب المدینه راه های مدینه منوره است. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۱۸)

## اودیه المدینه

(أَيُّ تُلُ) وادی های مدینه (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۱۹)

## اوطاس

وادی عقیق که میقات است از اوطاس یا «بریدالبعث» شروع می شود تا مسلخ و از آن جا تا... (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۴)

## اولاد شیخ

شهرت نسل شیخ محمد بن عبدالوهاب مؤسس فرقه وهابیه، مذهب حاکم در ( ) عربستان سعودی.

## اول مدینه

همان (ك) پیش مدینه.

## او وار نخط رس ظرمر

رمز حج تمتع است. حروف رمز در اشاره به اعمال حج که شیخ بهایی ترتیب داد:

ا < احرام بستن

و < وقوف (عرفات)



و < وقوف (مشعر الحرام)

ا < افاضه (کوچ از مشعر به منی)

ر < رمی (جمره عقبه)

ن < نحر (شتر یا ذبح گاو و یا گوسفند یا بز)

ح < حلق (تراشیدن موی سر)

ط < طواف (زیارت خانه خدا)

ر < رکعتین (دو رکعت نماز طواف)

س < سعی (بین صفا و مروه)

ط < طواف (نساء)

ر < رکعتین (دو رکعت نماز طواف)

م < میت (بیتوته در منی)

ر < رمی جمرات ثلاث (حجه التفاسیر، ج ۶، ص ۱۷۳؛ حج برنامه تکامل)

## اهل آفاق

آفاقی (منسوب به آفاق جمع افق، آنچه که از اطراف زمین ظاهر است) اصطلاحی است که در فقه شیعه توسط متأخران به کار برده شده، به معنی کسی است که از خارج از مواقیت به حرم می آید؛ در برابر اهل مکه. میقات آفاقیان برحسب اختلاف جهاتی که از آن به سوی حرم می آیند مختلف است. آفاقی حج تمتع را باید انجام دهد. (دایره المعارف فارسی، ذیل آفاقی؛ و...)

## اهلال

(۱) ۱. در احادیث مجازاً مترادف احرام به کار رفته. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

۲. بانك لبيك زدن. بلند گفتن حاج لبيك را (مبسوط در ترمینولوژی حقوق؛ لغت نامه)

## اهل الله

(أَلْ لَّا) اهل مکه را گویند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۸؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### اهل التلبیه

(ت ی) «لیک اهل التلبیه»

از اذکار «تلبیه مستحب» است و «اهل التلبیه» خداوند متعال است که شایسته است لبیکش گفته شود.

### اهل الحاضره

(ل ض ر) از تاریخ هجرت پیامبر تا روز فتح مکه، سکنه شهر مدینه را اهل الحاضره نامیدند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### اهل حج

همان (ک) اهل موسم

### اهل حرم

اهالی مکه را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### اهل حرمین

(ح ر م) اهل مکه و مدینه. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل اجماع)

### اهل حله

همان (ک) حله

### اهل حمس

همان (ک) حمس

### اهل صفه

عنوان مهاجرین ساکن در (ک) صفه

### اهل موسم

(م س) اهل حج، زائران بیت الله. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### اهل موقف

(م ق) آنان که در (موقف) عرفات و مشعر برای انجام مراسم حج حاضر می شوند.

## اهل مکه

آنان که نوع حجشان افراد یا قرآن است. در مقابل اهل آفاق (که حج تمتع به جا می آورند).

## اهله قمر

(أهْلَ قَمٍّ) یستلونک عن الأهلہ قل ہی مواقیت للناس و الحج (بقره ۱۸۹)

اشکال مختلفه قسمت روشن ماه است در ضمن دوران به گرد زمین در ظرف یک ماه قمری، و از آن جا که بنای اکثر اعمال مسلمین از جمله حج بر مبنای ماه های قمری است رؤیت هلال ماه جهت تعیین اول ماه ضروری و مورد احتیاج است.

## اهلیه

صورتی به شکل هلال از برنج که بر سر هر گنبد در مسجدالحرام گذارده اند. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۱۳۲)

## آیات بینات

(ب ی) فیه آیات بینات مقام ابراهیم و من دخله کان آمناً (آل عمران ۶۷)

نشانه های آشکار کعبه و از نشانه های روشن خانه کعبه مقام ابراهیم و امنیت آن است و به گفته مفسرین آیات روشن عبارت است از مقام ابراهیم، حجرالاسود، حطیم، زمزم، مشعرها، ارکان بیت، ازدحام بیت و بزرگداشت آن. و از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که درباره آیات بینات از مقام ابراهیم و حجرالاسود و حجراسماعیل نام بردند. (مجمع البیان؛ میقات حج، ش ۸، ص ۱۰۶؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۴۴)

## آیات حج

(ح ج) برخی از آیات قرآن مجید در باب حج عبارتند از:

۱. و اذن فی الناس بالحج (حج ۲۸)

۲. و اتموا الحج و العمره لله (بقره ۱۹۶)

۳. و اذان من الله ورسول الی الناس یوم الحج الاکبر (توبه ۳)

۴. و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً (آل عمران ۹۷)

۵. ان الصفا و المروه من شعائر الله فمن حج البیت او اعتمر (بقره ۱۵۸)

## ایام احرام

روزهایی که شخص در مراسم حج در حال

احرام به سر می برد و محرم است.

## ایام تشریق

(ت) روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه را گویند (۱) و به اختلاف نقل به جهت:

۱. تابش ماهتاب در طول شب

۲. رمی و قربانی بعد از طلوع آفتاب

۳. رفتن به سوی مشرق (به طرف مساکن خود)

۴. منع از قربانی گوسفند مشرقه (گوش شکافته)

۵. برق زدن خورشید بر خون هایی ریخته شده و تالو و درخشندگی آنها

۶. خشک کردن گوشت قربانی در آفتاب ظرف سه روز پس از عید قربان برای ذخیره

## ایام جمع

همان (ک) ایام منی (لغت نامه، ذیل جمع)

## ایام حج

ماه های حج یعنی شوال، ذی قعدة، ذی حجه.

## ایام رمی

روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم (و سیزدهم) ذی حجه که در مراسم حج، جمرات رمی می شوند. (روز سیزدهم ذی حجه

برای کسی است که تا قبل از غروب آفتاب روز دوازدهم ذی حجه از منی بیرون نرفته باشد.)

## ایام رمی

الجمار یوم النحر و ایام تشریق (مبسوط در ترمینولوژی حقوق) (ک)

## ایام قربانی

روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه و در منی در روز دهم قربانی کنند. (ک)

ایام نحر

### ایام معدودات

(م) واذکروالله فی ایام معدودات (بقره ۲۰۳)

۱. ماه رمضان است.

۲. روز عید قربان و دو روز بعد از عید است.

۳. سه روز بعد از عید قربان است یعنی ایام تشریق. (حجه التفاسیر، تعالیق، ص ۸۲، ج ۱، ص ۱۵۵)

### ایام معلومات

(م) لیشهدوا منافع لهم ویذکروا اسم فی ایام معلومات (حج ۲۸)

۱. دهه اول ذی حجه را گویند.

۲. روز عید (قربان) است و سه روز بعد از آن یعنی ایام تشریق. (مجمع البیان؛ دائره المعارف تشیع)

### ایام منی

(م نا) روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه که طی آن حجاج در مراسم حج در سرزمین منی اعمالی را انجام می دهند:

۱. روز دهم، رمی جمره عقبه، قربانی و حلق (یا تقصیر)

۲. روز یازدهم، رمی جمره اولی و جمره وسطی و جمره عقبی.

۳. روز دوازدهم، رمی جمره اولی و جمره وسطی و جمره عقبی.

### ایام نحر

(ن) روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه (فرهنگ علوم)

پنجمین عمل از اعمال حج تمتع قربانی کردن در سرزمین منی می باشد و اصطلاح نحر در مورد قربانی کردن شتر به کار برده می شود.

## ایام وقفه

(وَفِ) روزهای توقف حجاج در مکه جهت انجام حج.

## ایداع

واجب گردانیدن حج بر خود. واجب کردن حج را بر خود به تطیب زعفران به جهت احرام. (لغت

نامه)

## ایمان

والذین تبوءوالدّار والایمان من قبلهم (حشر ۹)

نام مدینه است، زیرا مردم مدینه الگو و مظهر ایمان بودند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰؛ اطلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶)

**آینه نگاه کردن در آینه (چه برای زینت باشد چه برای زینت نباشد) برای محرم حرام است و لکن اگر نگاه کرد به آینه مستحب است دوبار تلبیه بگوید. (توضیح مناسک حج، ص ۴۴)**

## ایوان صفه

همان (ک) صفه

۱. و اسم با مسمایی است زیرا این ایام روشنی جان و روح انسان است و چه بسا انسان هایی که در پرتو این مراسم عالی و یاد خدا بودن روح و روانشان روشن گردد. (میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۱)

## ب

## بئر

(ب ۵) در مورد انواع «بئر» رجوع فرمایید به قسمت «چاه»

## باب آل محمد

از رکن یمانی (از ارکان کعبه) تا به حجر به باب آل محمد و شیعیان آنان معروف است. (میقات حج، ش ۷، ص ۲۰)

## باب البقیع

۱. از باب های مسجد النبی در قسمت شرقی که جدیداً گشودند (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۲۸)

۲. و از شهر مدینه دروازه ای به سوی آن (بقیع غرقد) گشوده می شود که به باب البقیع شهرت دارد. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۴)

### باب بنی الشمس

همان (ک) باب بنی شیبه

### باب بنی شیبه

(ش ب) یا باب بنی الشمس از حدود مسجدالحرام در قبل از بعثت بوده است و دری بوده است در قسمت شرقی مسجد مقابل مقام ابراهیم بین مدخل چاه زمزم و منبری که سلطان سلیمان عثمانی ساخته بود و طبق گفته ها مقابل باب السلام قرار داشت و ورود از این باب را مستحب می شمردند و مطابق نقل، رسول الله و بعضی از ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) از این باب وارد مسجد می شدند. آورده اند که بت هبل در این نقطه مدفون شد. آثار این باب را که طاقی بوده است نیم دایره (و در میان مسجدالحرام قرار داشت) سعودی ها برداشتند.

### باب البیت

همان (ک) باب الکعبه

### باب التوبه

۱. یا «باب علی» شهرت دری است در زاویه شمال شرقی داخل کعبه در برابر پلکانی که به بام کعبه ختم می شود. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۷۷؛ میقات حج، ش ۲۰، ص ۱۱۳)

۲. یا «باب الرسول» از باب های ضریح مقدس رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است. در جهت قبله (جهت جنوبی) حجره، ضریحی از مس است که به صورت مشبک در حد میان دو ستون به دو قسمت مساوی و متحدالشکل تقسیم شده است و میان آنها در کوچکی است که باب التوبه است.

(مدینه شناسی، ج ۱، ص ۸۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۹۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۳۰۴)

### باب الجبر (ج) همان (ک) باب جبرئیل

### باب الجبرئیل

از مهم ترین درهای مسجدالنبی است واقع در سمت شرق و از درهای اصلی زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است که در توسعه های بعد از غزوه خیبر و زمان عثمان و دوران عثمانی از مکان اصلی خود عقب تر رفته است. این باب به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. باب جبرئیل، از آن جهت که آن مأمور وحی از این راه به

حضور حضرت شرفیاب می شد و نزول وحی می نمود.

۲. باب جنائز، از آن جهت که پس از اقامه نماز بر میت وی را از این در خارج می ساختند.

۳. باب جبر، از آن جهت که خاندان میت مجبور بودند مرده خویش را از این در خارج سازند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۱ الی ۲۳۳ و ۲۳۷)

### باب الجنائز

(ج ۲)

۱. همان (ک) باب جبرئیل

۲. نام بابی در طرف شرق مسجدالحرام که جنازه ها را به طرف قبرستان از آن جا خارج می کردند. (حرمین شریفین، ص ۸۷)

### باب حجره طاهره

ضریح مقدس پیامبر اکرم دارای چهار در است:

۱. باب تهجد، در شمال

۲. باب فاطمه، در شرق

۳. باب وفود، در غرب

۴. باب توبه یا باب رسول، در جنوب (فلسفه و اسرار حج، ص ۱۹۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۳۰۴)

### باب الحرم

در حرم (مسجدالنبی و مسجدالحرام) را گویند.

### باب الحنطین

(ح ۲) از باب های مسجدالحرام در برابر رکن شامی و داخل در مسجد بوده است و جهت نام از آن جا است که نزدیک آن گندم فروشان یا حنوط فروشان بوده اند، و سنت است که از این

باب بیرون روند و عزم بر مراجعت داشته باشند و در آن حین که بیرون روند دعا کنند و از خدا بخواهند که بار دیگر زیارت



خانه اش را روزی کند. (لمعه، ج ۱، پاورقی ص ۱۳۸)

### باب الرحمه

۱. رکن حجرالاسود را گویند (میقات حج، ش ۷، ص ۲۰)

۲. دری است در درون کعبه که از آن جا به بام آن خانه مکرم بالا می روند. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۱) (ک) باب التوبه (۱)

۳. دری است در دیوار غربی مسجدالنبی و از درهای اصلی مسجد در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) بوده است. این در بر اثر توسعه مسجد در همان ضلع غربی تغییر محل یافت ولی نامش باقی مانده است. در وجه تسمیه باب الرحمه گویند از این در عربی نزد حضرت آمد و طلب باران نمود و حضرت هم دعا فرمودند. (حرمین شریفین، ص ۱۴۹؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۱ و ۲۳۷)

### باب الرسول

همان (ک) باب التوبه (۲)

### باب السلام

۱. از درهای مسجدالحرام است در سمت شرق

۲. از درهای مسجد النبوی است در سمت غرب که بعد از باب الرحمه قرار داشته و از افزوده های خلیفه دوم است و باب مروان هم گفته می شد چون نزدیک خانه مروان حکم بوده است.

### باب عاتکه

از درهای مسجدالنبی است به جهت آن که مقابل خانه زنی به نام عاتکه قرار داشت. این در:

۱. در قسمت غرب مسجد واقع بود و همان باب الرحمه است. (حرمین شریفین، ص ۱۴۹؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۵۱)

۲. در دیوار جنوبی بود و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) هنگام تغییر قبله به سوی مکه آن را مسدود ساخت (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۱)

### باب قبله

از درهای مسجدالنبی بود و بعد که کعبه قبله گشت این باب مسدود شد. (راهنمای حرمین

## باب الكعبه

یا «باب البیت» در خانه خداست که از آن وارد کعبه می شوند. این در بین رکن عراقی و رکن حجر یعنی بر ضلع شرقی خانه در جنب «حجرالاسود» (با فاصله حدود یک متری) به ارتفاع حدود دو متر از کف مسجد نصب گردیده است و برای رسیدن به آن از پلکان متحرک (۱)

۱. دَرَج یا مَیْدَرَج نام پلکان متحرکی است که برای رفتن به درون کعبه از آن استفاده می کنند. (دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه)

استفاده می کنند. در کعبه با قفل بزرگی از نقره که سلطان سلیمان در سال ۹۵۹ هجری تقدیم داشته بود بسته می شد و هم اکنون قفل جدیدی از طلا ساخته اند که از آن استفاده می شود. در کعبه در تمام مدت سال بسته است ولی به طور معمول در موارد ویژه و در ایام و اوقاتی که مقرر می باشد گشوده می شود؛ از جمله برای شست و شوی خانه (که همه ساله قبل از موسم حج یا بعد از موسم حج انجام می گرفت. این مراسم در این سال ها معمولاً در روز هفتم ذی حجه انجام می گیرد و در برخی سال ها به مناسبت هایی روز شست و شو تغییر می یابد، مثلاً در بیستم ذی حجه و یا چند سالی در اول ذی حجه صورت گرفته است) و از جمله برای مواقعی که شخصیت های بزرگ اسلامی را به زیارت درون خانه خدا مشرف می سازند. کعبه در روزگاران پیشین در نداشت (و تنها

در سمت شرقی آن، قسمتی از دیوار را باز گذاشتند تا برای ورود به داخل کعبه از آن استفاده شود) و بعدها برای آن دری قرار داده شد که ابتدا همسطح زمین بود و در دوران جاهلیت در تجدید بنای کعبه جهت جلوگیری از نفوذ آب، قریش در را از سطح زمین بالاتر قرار داد. دری که کعبه داشت دری یک لنگه و یکپارچه بود تا این که:

۱. سال ۶۴ هجری، ابن زبیر در بازسازی کعبه در دو لنگه ای قرار داد و بر ضلع غربی هم دری نصب نمود.

۲. سال ۷۴ هجری، حجاج ثقفی در بازسازی کعبه در ضلع غربی را بست.

۳. سال ۵۵۰ هجری، جمال الدین محمد بن ابی منصور معروف به جواد اصفهانی (اصبهانی) وزیر اتابکان موصل دری نصب کرد که در آن صنعت ظریفکاری به کار رفته بود.

۴. سال ۵۵۱ هجری، مقتفی خلیفه عباسی دری کار گذاشت که آن را مزین به زیورآلات نمودند. (ابن جبیر از نوشته ای بر در کعبه یاد می کند که دستور ساخت آن توسط مقتفی به سال ۵۵۰ نگاشته شده بود)

۵. سال ۶۵۶ هجری، ملک مظفر امیر یمن دری نصب کرد که بر آن تکه های نقره قرار دادند.

۶. قرن هشتم هجری، ملک ناصر محمد بن قلاوون، امیر مصر دری از چوب سَلَم یا آقاقیا قرار داد.

۷. سال ۷۶۱ هجری، ملک ناصر حسن، امیر مصر دری از چوب ساج نصب نمود و نیز در سال ۷۷۶ زیورآلاتی بر این در اضافه کرد.

۸. قرن نهم هجری، بر در کعبه تا سال ۸۱۶ هجری زیورآلات اضافه می شد و نیز زین الدین عثمانی در سال ۸۷۱

در را مزین نمود.

۹. در سال ۹۶۱، از طرف سلطان سلیمان بر در کعبه ورقه‌هایی از نقره قرار دارد. دوباره به سال ۹۶۴ از طرف سلیمان عثمانی امر شد که در را تعمیر و بر آن الواحی از چوب آس سیاه رنگ که مزین به طلا و نقره بود قرار دهند.

۱۰. سال ۱۰۴۵ هجری، سلطان مراد عثمانی دری کار گذارد.

۱۱. سال ۱۳۶۳ هجری، دولت سعودی دری نصب نمود.

۱۲. سال ۱۳۸۹ هجری قمری به دستور خالد بن عبدالعزیز دری نصب گردید که در آن بالغ بر ۲۸۰ کیلوگرم طلا- با عیار ۰/۹۹۹/۹ به کار رفته است (حرمین شریفین، ص ۸۹ و ۹۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۷۴ و ۱۷۷؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۷۸؛ سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۱۲؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۰؛ تاریخ مکه، ص ۱۱۲؛ عرشیان، ص ۵۱؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۸؛ میقات حج، ش ۲۵، ص ۸۴)

## باب النبی

دری است که از منزل رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به درون مسجدالنبی باز می‌شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۲)

## باب النساء

دری است در مسجدالنبی در سمت شرق که بعد از باب جبرئیل قرار دارد و از افزوده‌های خلیفه دوم است و بعضی آن را از درهای اصلی زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌دانند. باب النساء هم اکنون (مقداری عقب تر از مکان اصلی آن) چسبیده به ایوان صدفه بوده و زنان غالباً از این در داخل مسجد شده و فعلاً هم ساعاتی از روز مخصوص عبور زنان است. این باب به جهاتی نام‌هایی دارد:

۱. باب النساء، از آن جهت که «عمره» گفت «هذا باب النساء» و این براساس فرمایش پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بود که میل داشتند دری مخصوص زنان به مسجد باز شود.

۲. باب ریطة، از آن جهت که این در روبه روی خانه ریطة دختر ابی العباس سفاح قرار داشت.

۳. باب ابوبکر، از آن جهت که خانه ریطة را همان خانه ابوبکر دانسته‌اند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۳۳)

## باب های مسجدالحرام

از درهای مسجدالحرام در کتب و منابع مختلف متعدد و به اختلاف یاد شده است، چرا که با انجام تعمیرات و تغییرات در مسجد درها نیز کاهش و با افزایش می‌بافتند و یا تعویض می‌شدند و یا تغییر نام پیدا می‌کردند. اکثر درها در دوره سلاطین

آل عثمان وامرای (خدییوی) مصر نامگذاری شده اند و از جمله باب هایی که به نام هایی معروف بوده اند عبارتند از در  
قسمت:

۱. شرق، باب السلام، باب قایتبای، باب علی (باب بنی هاشم) باب عباس، باب نبی (باب الجنائز)

۲. غرب، باب ابراهیم (باب الحناطین)، باب وداع (باب حزوره، باب حزامیه، باب قروه)

باب داودیه، باب عمره (باب بنی سهم) .

۳. شمال، باب دریه، باب محکمه (۱) ، باب زیاده (۲) (باب سویقه) ، باب باسطیه (باب عجله) ، باب زمامیه، باب عتیق (باب سده) ، باب مدرسه (باب مدرسه سلیمانیه، باب کتبخانه) ، باب قبطنی.

۴. جنوب باب بازان (باب نساء، باب القره قول) ، باب بغله (باب بنی سفیان) ، باب صفا (باب بنی مخزوم) ، باب اجیاد (باب جیاد، باب اجیاد صغیر) ، باب رحمه (باب اجیاد کبیر، باب مجاهدیه) ، باب تکیه (باب مدرسه الشریف عجلان) ، باب ام هانی (باب الفرچ، باب حمیدیه) . (حرمین شریفین، ص ۸۷ به بعد؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۲۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۶؛ میقات حج، ش ۱۱، ص ۱۲۹ الی ۱۳۱) .

امروزه مسجد الحرام مجموعاً ۳۰ در دارد به نام های باب عبدالعزیز، اجیاد، بلال، حنین، اسماعیل، الصفا، بنی هاشم، علی، عباس، النبی، السلام، بنی شیبه، الحجون، معلاه، المدعی، المروه، المحضب، عرفه، القراره، الفتح، الزبیر، عمر، الندوه، الشامیه، القدس، المدینه المنوره، الحدیبیه، المهدی، العمره، ملک فهد، (میقات حج، ش ۱۴، ص ۱۹۹ که از هفته نامه «المسلمون» چاپ عربستان سعودی نقل می کند).

باب های مسجد النبی از هنگام بنای مسجد النبی تا کنون با توجه به تغییرات و نوسازی و توسعه هایی که صورت گرفته تعداد درها و نام آنها در حال تغییر بوده است. به این ترتیب که از زمان خلیفه دوم به بعد تعداد درهای مسجد که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) تعبیه گردید تا دوران سلاطین عثمانی در تغییر بوده است و بعد از تجدید بنایی که توسط سلطان عبدالحمید عثمانی انجام

شد در مسجدالنبی پنج در وجود داشت: باب جبرئیل و باب النساء (در شرق)، باب السلام (باب مروان) و باب الرحمه (در غرب)، باب مجیدی یا همان باب توسل (در شمال)، و اما با دو توسعه ای که سعودی ها در مسجدالنبی انجام داده اند بر تعداد درهای مسجد افزوده شد که تا قبل از توسعه دوم عبارتند از در قسمت:

۱. شرق، باب جبرئیل، باب نساء، باب عبدالعزیز.

۲. غرب، باب الرحمه، باب السلام، باب ابوبکر، باب سعود.

۳. شمال، باب مجیدی (باب عبدالمجید، باب توسل) باب عثمان، باب عمر. (فلسفه و اسرار حج، ص ۱۹۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۴۸؛ قبل از حج بخوانید، ص ۱۵۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۳۰۰؛ فرهنگنامه حج و عمره، دفتر دوم، ص ۲۲)

## بادی

«والمسجدالحرام الذی جعلناه للناس سواء العاکف فیه و الباد» (حج ۲۵)

۱. در برخی منابع باب الحکمه.

۲. در برخی منابع باب الزیاره.

کسی است که از نقاط دیگر به قصد حج آید و از اهل آن سامان نیست. (تفسیر نمونه؛ نهج البلاغه، ص ۱۰۵۳)

## باره

(ر) از نام های مدینه است به علت کثرت احسان آن نسبت به همه جهانیان به ویژه اهالی آن شهر، زیرا منبع اسرار و اشراق انوار و برکات نبویه است. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

## بازار عطاران

بازاری بود در فاصله بین صفا و مروه که در این قسمت هروله صورت می گرفت. اما امروزه این بازار در تعمیرات و تغییراتی که سعودی ها در مسجدالحرام صورت دادند از بین رفته و دیگر وجود

ندارد.

## بازار عکاظ

(ع) بازار بزرگی بود که در ایام جاهلیت سالی یک بار در ماه شوال یا به هنگام مراسم حج در ماه ذی قعدة در بیابان وسیعی بین طایف و نخله و یا بین طایف و مکه برپا می شد. در این بازار مردم به داد و ستد می پرداختند و اشعار خویش را می خواندند و بریکدیگر مفاخره می کردند و آن گاه به اجرای مناسک حج می پرداختند و سپس متفرق می شدند.

## باسه

(س) از نام های مکه است به معنای درهم شکننده، چون در عهد عمالیک و جرهم جبارانی در مکه فرود آمدند و هر کدام از آنان که قصد سویی نسبت به بیت الحرام کرد خداوند او را نابود ساخت. (تاریخ مکه، ص ۲۷؛ حرمین شریفین، ص ۱۴؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

## باغ فدک

در اصطلاح حجاج به منطقه ای در مدینه گفته می شد با نخلستان ها و استخرهای بزرگ با چاه های عمیق، و محصول عمده این محله خرما و میوه و سبزیجات است. شیعیان اثنا عشری و سادات در این جا زندگی می کنند.

## بحر

(ب) از نام های مدینه منوره است، و بحر اطلاق می شود به سرزمین وسیع و نیز روستا. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰)

## بحره

(ب) از نام های مدینه منوره است، و بحره زمینی است که نسبت به اطرافش پست و یا دارای بوستان ها و نخلستان ها است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

## بحیره

(بُ ح ر) (ب ر) از نام های مدینه است، تصغیر (ک) بحر (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ لغت نامه)

## بدر

(ب) محلی است در ۱۵۰ کیلومتری جاده قدیمی مدینه به مکه و ۳۱۰ کیلومتری مکه و ۴۵ کیلومتری دریای سرخ. (بدر امروزه در تقسیمات اداری عربستان سعودی در جنوب غربی مدینه شهری است دارای امارت و روستاهای متعددی تابع آن است و جزئی از منطقه امارت مدینه منوره به شمار می آید) وجه تسمیه «بدر» را به مناسبت نام شخصی گفته اند. بدر محل رویداد غزوه بدر و مدفن شهدای این نبرد است.

## بازار بدر

در جاهلیت سالی سه روز در بدر به هنگام حج بازاری تشکیل می شد و در این بازار اعراب ابتدا به معاملات و خرید و فروش اجناس دست می زدند و پس از آن به اجرای مراسم مذهبی خود می پرداختند.

## غزوه بدر

در روز جمعه ۱۷ رمضان سال دوم هجری غزوه بدر در اراضی بدر اتفاق افتاد که اولین نبرد رسمی بین مسلمین و کفار قریش



محسوب می شود. رهبری مشرکین در این جنگ با ابوسفیان بود. آنها ۹۰۰ یا ۹۵۰ تن بودند و ۱۰۰ اسب و ۷۰۰ شتر داشتند، اما مسلمین ۳۱۳ تن بودند و ۲ اسب داشتند. این جنگ با کشته شدن ۷۰ تن از کفار و اسارت ۷۰ تن از آنها و شهادت ۱۴ تن از مسلمین به پیروزی سپاه اسلام انجامید.

### زیارتگاه بدر

در فاصله کمی از محل درگیری مسلمین و کفار، شهدای غزوه بدر مدفونند. مزار شهدای بدر (در چهار صد متری چاه های بدر) با دیواری محصور شده است. در دوران اخیر به علت تغییر مسیر و احداث بزرگراه مکه به مدینه این سرزمین از راه عمومی به کنار شده است و زائران بیت الله از زیارت شهدای بدر محروم گردیده اند.

### بدن

(بُ) والبدان جعلناها لكم من شعائر الله (حج ۳۶)

جمع بدنه است و بدنه از ماده بدن است و دلالت بر تنومندی دارد و مقصود قربانی حج است. شتر بزرگ و فربه و به قولی شتر و گاو که در مکه قربان کنند و ظاهراً شامل هر کشتاری که در حج کنند حتی فدا و کفاره. و در موارد متعدد از حیوانی که باید از باب کفاره احرام قربانی شود تعبیر به «بدنه» شده است. و از آن جا که چنین حیوانی (بزرگ و چاق و گوشت دار) برای مراسم قربانی و اطعام فقرا مناسب تر است مخصوصاً بر آن تکیه شده است. (تفسیر نمونه؛ لغات قرآن؛ لغت نامه؛ مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۳)

### بدنه

(بَ دَ نَ) (ك) بدن

### بدنه الافساد

(تُ لِ اِ) شتری که قربان کند آن که حج خود را تباه کرده است. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### برش

(بُ) مستحب است ریگ ها برای رمی جمرات برش باشد یعنی در آنها رنگ مختلف باشد. (حج البیت، ص ۱۲۰)

### برطله

(بُ طَ لِ) (۱) (بُ طَ لِ) (۲) (بُ طَ لِ) (۳) کلاه درازی (که زی یهودیان) است و در ایام پیشین مواقع طواف به سر داشتند و پوشیدن آن هنگام طواف کعبه از مکروهات است. (توضیح مناسک حج، ص ۷۹؛ حج و عمره، ص ۱۸۸؛ لغت نامه)

### برقع

(بُ ق) پرده در کعبه را گویند. (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۰۲؛ میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۰۹)

## برکه

(بِ ك) از اسامی زمزم است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰)

## بره

(بَ ر)

۱. نام زمزم است. به معنی پرمفعت. (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ طبقات، ص ۷۶)

۲. نام مکه است به علت بلدالابرار بودن (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷؛ میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

۳. نام مدینه است. مقصود از آن زیادی برکات و فیضی است که شامل مردم مدینه منوره و همه مردم جهان می شود، از آن جا که سرچشمه اسرار معنوی و محل درخشش انوار الهی و برکات نبوی است (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰)

## بریدالبعث

یا (ك) اوطاس

## بسسه

(بَ س) از نام های مکه است. وجه تسمیه بسسه (از بس به معنی راندن) از آن جهت است که:

۱. هر آن کس در آن جا پرهیزکار نبود شتران را بس بس می کرد. (لغت نامه)

۲. چون هر وقت ظلم در آن می کردند هلاک می شدند. (ثواب اعمال حج، ص ۷۱)

۳. آنها که قصد بی احترامی به کعبه را می کردند صاحب خانه آنها را رانده و هلاک می نمود مانند اصحاب فیل، و بعضی را آگاه می نمود مانند تبع اول. (میعاد گاه عشاق، ص ۱۲۴)

## بساق

(بُ)

۱. نام کوهی در عرفات (به زعم برخی)

۲. نام وادی است بین مدینه و جاز

۳. شهری است به حجاز. برخی از نام های مکه دانسته اند. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۴۶)

### بست

(ب) پناهگاه محوطه ای است که اگر مقصر در آن وارد شود در امان است. مسافت وسیعی که شهر مکه در آن واقع شده و روضه نبوی بست هستند.

### بست حرم

یعنی حرم کعبه (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### بست مکه

مسافت نسبتاً وسیعی است که شهر مکه در آن واقع شده (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۳۱)

### بشری

(بُ را) از نام های زمزم است. (الاعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

### بطحا

(ب) نام مکه. نام وادی مکه (لغت نامه)

### بطحیا

(بُ ط) نامی که خلیفه دوم بر تالاری وسیع نهاد که به هنگام توسعه مسجدالنبی در جانب شمال شرقی از

۱. لغت نامه.

۲. لغت نامه ذیل «برطل».

۳. مبسوط در ترمینولوژی حقوق.

مسجد شریف نبوی بساخت (و آن را به ریگ های «عرصه الحمراء» فرش کردند) و مردم را گفت هر کس خواهد در امور دنیا صحبت کند به آن جا رود تا کسی در مسجد هیا هو نکند. (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۱۰۲)

### بطن عرنه

همان (ك) عرنه

### بطن عقیق

همان (ك) وادی عقیق (۱)

### بطن محسر

همان (ك) محسر

### بطن مکه

داخل و درون مکه (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### بطن وج

(وَج) شهر طایف است. (تعلیقات و حواشی بر تجارب السلف، ص ۴۲)

### بعثه

(بِث)

۱. مکانی را گویند که سرپرست حجاج و دیگر مسئولین، در مکه و مدینه در آن جایند.

۲. افرادی را گویند که در رابطه با امور حج از طرف رهبر و مراجع تقلید به عربستان روانه شده و دارای

مسئولیتی هستند.

### بقره

(بِ قَر) در مواردی از حیوانی که باید از باب کفاره احرام قربانی شود تعبیر به بقره (گاؤ) شده است. (مجازات های مالی در

حقوق اسلامی، ص ۵۴)

### بقعه ائمه اربعه

همان (ك) بقعه اهل بیت النبی

### بقعه اهل بیت النبی

شهرت مقابر اهل بیت در بقیع که به صورت بقعه ای مرتفع مورد توجه و زیارت مسلمین بوده است. اصل بقعه ائمه اربعه از

بناهای ناصرین المستضی (در قرن ششم) است. سعودی ها آن را تخریب کردند (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۳۴۱؛ میقات حج، ش ۱۶، ص ۱۵۳) (ق)

## بقیع

### اشاره

(ب) یا «جنه البقیع» شهرت گورستان مقدس و تاریخی مدینه است. مشهورترین قبرستان تاریخی جهان اسلام در قسمت شرق مدینه (و تقریباً در وسط شهر) و در فاصله حدود ۲۰۰ متری شرق مسجدالنبی قرار دارد و محدود است از:

شمال به شارع ملک عبدالعزیز

شرق به شارع ستین (شارع ملک فیصل)

غرب به شارع ابوذر (مقابل مسجدالنبی)

جنوب به شارع باب العوالی (شارع امام علی)

### تسمیه بقیع

از بقعه گرفته شده است، زیرا مقابر این قبرستان دارای بقعه بود.

مکان وسیعی را می گفتند که در آن درخت فراوان باشد (و یا ریشه آن باشد) و در این مکان درختان خاردار معروف به «غرقده» وجود داشت و لذا آن را بقیع الغرقده می گفتند.

### سابقه بقیع

این مکان که طی سال های متمادی در خارج از یرب واقع شده بود طبق نقل، قبرستان اهل یرب بود و قبل از اسلام مردگان قبلایل در آن به خاک سپرده می شدند و پس از اسلام به مناسبت دفن جسد عثمان بن مظعون (در سال دوم هجری) در بقیع، به این مکان توجه شد و صرفاً برای دفن مردگان مسلمان اختصاص و مردگان غیر مسلمان در منطقه ای در سمت جنوب شرقی آن به خاک سپرده می شدند که «حش کوكب» نام داشت. (و باغی بود متعلق به مردی قدیمی به نام کوكب یا مردی از اصحاب به نام کوكب و یا زنی یهودیه به نام کوكب) تا این که به دستور معاویه بن ابی سفیان باغ و دیوار را ویران ساختند و این قطعه زمین به بقیع متصل شد و به نقلی مروان آن را ضمیمه بقیع کرد.

### فضیلت بقیع

این قبرستان که مدفن برخی از معصومین (علیهم السلام) و بسیاری از مقربان الهی و شهدای صدر اسلام است از قداست

خاصی برخوردار است. طبق روایت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود کسی که در مقبره ما (بقیع) مدفون گردد از شفاعت من برخوردار خواهد شد و حضرت خود بر اهل بقیع سلام می فرستاد و برایشان طلب مغفرت می کرد و به زیارتشان می رفت.

## مشاهیر بقیع

۱. جانشینان پیامبر. قبور مقدس چهار امام معصوم (مجتبی، سجاد، باقر و صادق) (علیه السلام) در منتهی الیه سمت غرب در محوطه ای به مساحت حدود سی و دو متر (هشت در چهار) به ترتیب در کنار هم قرار دارد و تنها چهار سنگ روی مزار مقدسشان به جهت نشانه نصب است.

۲. فرزندان پیامبر. قبور بنات النبی (حضرت زینب، حضرت ام کلثوم و حضرت رقیه) در قسمت غرب قبرستان و مزار حضرت ابراهیم در قسمت شمال قبرستان و مزار حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) به روایتی در محوطه قبور ائمه می باشد.

۳. همسران پیامبر. قبور نه تن از ازواج النبی (زینب بنت جحش، زینب بنت خزیمه (۱) صفیه، ام سلمه، ام حبیبه: حفصه، عایشه، سوده و جویره) در وسط این قبرستان (در قسمت غرب) واقع است (اگر چه تعداد آنها را دقیقاً مشخص ندانسته اند. بعضی از مورخان و محدثان پیشین نظرشان این است که چهار تن در این محل دفن شده اند).

۴. بستگان پیامبر. قبور منسوبین به رسول الله در نقاط مختلف بقیع واقع است، از جمله اند: عباس عموی

حضرت (در محوطه قبور ائمه)، صفیه و عاتکه عمه های حضرت، حلیمه سعدیه دایه حضرت،

عقیل پسر عم حضرت (طبق نقلی)، عبدالله بن جعفر طیار فرزند پسر عم حضرت (طبق نقلی)، محمد حنفیه (طبق نقلی)، حضرت اسماعیل بن امام صادق (علیهما السلام)، حضرت فاطمه.

بنت اسد مادر حضرت امیر (به زعمی در محوطه قبور ائمه)، ام البنین همسر امیر (علیه السلام) و...

۵. اصحاب پیامبر. قبور اصحاب بسیار زیاد است و نخستین کسی که در اسلام در بقیع مدفون شد از مهاجرین عثمان بن مظعون است و از انصار، اسعد بن زراره.

### مستحبات بقیع

زیارت ائمه بقیع (و حضرت ابراهیم و حضرت فاطمه بنت اسد) مستحب مؤکد است و برای زیارت ایشان آدابی است (۲) چون:

غسل

آهسته و آرام آمدن

با خضوع و خشوع آمدن

لباس های پاکیزه تر پوشیدن

عطر خوشبو تر استعمال کردن

در ورود اذن دخول خواندن

در ورود ابتدا پای راست گذاشتن

بعد از ورود نماز زیارت به جای آوردن

دعاها و زیارت های وارده را خواندن

وقت زیارت صدای خود را بلند نمودن

ثواب تلاوت قرآن مجید به روح مطهر هدیه کردن

به جهت گناهان خود توبه کردن و استغفار نمودن

سخنان بیهوده نگفتن و سخنان دنیایی را ترک کردن

۱. محوطه حرم، قبور محوطه حرم در سمت غربی و منتهی الیه بقیع در زیر یک گنبد و دارای ضریح و صندوق زیبا بود. حرم مطهر هشت ضلعی و دارای دو درب بود اما صحن و سرا نداشت ولی دارای محراب بود. بنای اصلی گنبد و بارگاه حرم در قرن پنجم به دستور «مجدالملک براوستانی» صورت گرفت و تعمیرات چندی از جمله در قرن ششم به وسیله مستر شد بالله عباسی و در قرن هفتم به وسیله مستنصر بالله عباسی و در قرن سیزدهم قمری به دستور سلطان محمود عثمانی در آن انجام پذیرفت، اما وهابیون در شوال سال ۱۳۴۴ هجری قمری آن را تخریب کردند. (۳)

۱. برخی به جای او از میمونه یاد کرده اند در حالی که برخی قبر میمونه را در سرف می دانند.

۲. متأسفانه آل سعود در بقیع را به روی زائران بسته اند و از سال ۱۳۶۵ شمسی برای ساعاتی آن را می گشایند و زنان نیز از ورود محرومند.

۳. در بقیع برخی از قبور رواق و قبه و گنبدهای بزرگ و ضریح



های آهنی یا مسی یا نقره ای داشتند و بسیاری از قبور نیز دارای کتیبه و سنگ نوشته هایی بودند که نام و نشان صاحبان قبر را مشخص می نمود اما متأسفانه وهابیون بر پایه معتقدات بی اساس خود با جسارت نسبت به قبور مقدس بقیع و سایر بقاع آن هرگونه اثر و نشانی را تحت عنوان شرک و بدعت تخریب کرده اند که از جمله است:

الف بقیعه ائمه اربعه (بقعه اهل بیت النبوی)

ب قبه الزوجات (گنبد و بارگاه همسران نبوی)

ج قبه بنات الرسول (گنبد و بارگاه دختران رسول الله)

د قبه الاحزان (قبه الحزن، گنبدی که بر بیت الاحزان بود)

ه قبه العباسیه (قبه العباس عم النبوی بر مزار عباس عموی پیامبر)

۲. روحاء، قسمتی در بخش میانی بقیع است که قبر حضرت ابراهیم فرزند رسول الله و قبر عثمان بن مظعون در آن واقع است و وجه تسمیه روحا (به معنی جایگاه انبساط) از بیان حضرت رسول بود که هنگام دفن عثمان بن مظعون فرمودند: «هذه الروحاء».

۳. شهداء الجنة، قبور شهیدانی است که در قسمت شمالی بقیع مدفونند و دیوار کوتاهی در اطراف آرامگاه آنها کشیده شده بود. این شهیدان عبارت بودند از شهدای احد (یعنی آن دسته از شهیدان غزوه احد که در مدینه به خاک سپرده شدند) و شهدای حره (آنان که واقعه حره در سال ۶۲ یا ۶۳ هجری توسط سپاه یزید بن معاویه به فرماندهی مسلم بن عقبه در مدینه به شهادت رسیدند).

۴. بقیع العمات، مقابر عمه های رسول الله (صفیه و عاتکه) است واقع در شمال (غربی) بقیع که ابتدا به عنوان جزئی از بقیع الغرقده به

وسيله ديوارى از آن جدا بود ولى بعداً اين ديوار برداشته شد و به صورت يك قبرستان در آمد، اما اين را نيز نوشته اند كه در اين محل تنها «صفيه» مدفون است و تا نيمه قرن سيزدهم نه هيچ يك از نويسندگان از عاتكه ياد کرده اند و نه تعبير بقیع العمات را آورده اند (و اين خود حاكى از آن است كه قبر دوم متعلق به هر كسى كه باشد پس از اين تاريخ به وجود آمده) و اصولاً از نظر تاريخى هجرت عاتكه به مدينه معلوم نيست.

۵. بيت الحزن يا (ك) بيت الـاحزان. (حرمين شريفين، ص ۱۶۲؛ تاريخ و آثار اسلامى، ص ۳۱۵ الى ۳۳۰؛ راهنماى حرمين شريفين، ج ۵، ص ۱۵۵، ج ۲، ص ۱۷۲؛ مدينه شناسى، ج ۱، ص ۳۹۱ و ۳۹۳؛ الغدير، ج ۱۸، ص ۳۷ و ۴۰؛ توضيح مناسك حج؛ ميقات حج، ش ۱۱، ص ۱۶۶، ش ۱۹، ص ۹۱ و ۹۲ و ش ۴، ص ۱۷۷ و ۱۹۰؛ آثار اسلامى مكه و مدينه، ص ۱۰۳؛ ...)

### بقيع خيل

(خ) موضعى است در مدينه، عامه كشتگان احد در اين مكان به خاك سپرده شدند. (لغت نامه)

### بقيع العمات

(ع م) شهرت مقابر عمه هاى پيامبر اكرم واقع در شمال غربى قبرستان (ك) بقیع

### بقيع الغرقد

(غ ق) همان قبرستان (ك) بقیع

### بقيع مصلی

(مُص لآ) موضعى در مدينه كه طبق نقل رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) در آن جا

نماز عيد به جاى آوردند. (۱)

### بكه

(ب ك) «ان اول بيت وضع للناس للذى ببكه مباركا و هدى للعالمين» (آل عمران ۹۷)

به اختلاف نقل: از نام هاى مكه است. همان مكه است (ميم بدل به با شده. حجر است. محل حجر است. كعبه است. محل كعبه است. مطاف است. ساحت ميان دو كوه و ساخت مسجدالحرام است. تمام

منطقه حرم است.

مبارك بودن بكه

مبارك، نمو يافتن و زياد شدن پيوسته خيرات و طاعات و عبادات در بكه است، يعنى طاعات و عباداتى كه در آن جا به جاى

آورده می شود ثوابی فزون تر دارد. یا بقاء و دوام و ثبوت دائمی خیرات و عبادات و طاعات در بکه است یعنی هیچ گاه از عبادت کنندگان خالی نیست و یا هیچ گاه از توجه نمازگزاران گوشه ای از این جهان پهناور منفک و جدا نیست.

وجه تسمیه بکه

از «بکاء» (گریه) است، به جهت گریه کردن مردم در مکه

۱. پایه معتقدات بی اساس خود با جسارت نسبت به قبور مقدس بقیع و سایر بقاع آن هرگونه اثر و نشانی را تحت عنوان شرک و بدعت تخریب کرده اند که از جمله است:

الف بقعه ائمه اربعه (بقعه اهل بیت النبوی)

ب قبه الزوجات (گنبد و بارگاه همسران نبوی)

ج قبه بنات الرسول (گنبد و بارگاه دختران رسول الله)

د قبه الاحزان (قبه الحزن، گنبدی که بر بیت الاحزان بود)

ه قبه العباسیه (قبه العباس عم النبوی بر مزار عباس عموی پیامبر)

در داخل و اطراف کعبه.

از «تباک» (ازدحام و

راندن) است، به جهت ازدحام جمعیت در جایگاه کعبه و در هنگام طواف.

از «بک» (شکستن) است، به جهت شکسته شدن غرور و نخوت مغروران و گردنکشان و شکسته شدن ستمکاران در مکه. (الاتقان، ج ۲، ص ۴۵۱ و ۴۵۴؛ دائره الفرائد؛ تفسیر نمونه؛ مجمع البیان؛ تاریخ مکه، ص ۲۱، ۴۲ الی ۴۴؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۰، ش ۴، ص ۱۳۶)

### بلاد العرب

(بِ دُلْعَ رَ) یا جزیره العرب، نامی است که عرب از همان اوان ظهور اسلام سرزمین مسکونی خویش را بدان می خوانند. (کعبه، ص ۳)

### بلاط

(بِ) سرزمین سنگفرش شده.

۱. از اسامی مدینه است چون زمینش مفروش بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

۲. موضع خاصی است در مدینه مابین مسجد نبوی و بازار که در آن سنگ ها گسترده اند. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱)

### بلاطه حمراء

(بِ طِءِ حَ) همان (ك) حجرالسماق

### بلد

(بِ لَ) لا اقسام بهذا البلد و انت حل بهذا البلد (بلد ۱ و ۲)

۱. از نام های مکه است (تفسیر نمونه؛ تاریخ مکه، ص ۵؛ فرهنگ جامع)

۲. از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱)

### بلد استيطان

(ا) اقامتگاه شخص، در باب حج از آن یاد کرده اند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### بلد آمن

(م) و اذ قال ابراهيم رب اجعل هذا بلداً آمناً (بقره ۱۲۶)

مکه است که حضرت ابراهیم (علیه السلام) بعد از بنای کعبه امنیت آن را از خداوند در خواست نمود و خدا دعای او از اجابت کرد و آن را یک مرکز امن قرار داد که هم مایه آرامش روح و امنیت اجتماعی مردم است که به سوی آن می آیند و هم از نظر قوانین مذهبی امنیت آن، آن چنان محترم

شمرده شده که هرگونه جنگ و مبارزه در آن ممنوع است و افراد انسانی که به آن پناه می برند در امان هستند و حتی حیوانات این سرزمین از هر نظر باید در امنیت باشند و کسی مزاحم آنها نشود. (تفسیر نمونه)

### بلدالله

(بَلِّدٌ لِّدَوْلَا) نام مکه است چون شهر خداست (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

### بلدالله تعالی

از نام های مکه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

### بلدالامین

(لَا) و هذا البلد الامین (تین ۳)

شهر امن، کنایه از مکه معظمه است که حتی در عصر جاهلیت به عنوان منطقه امن و حرم خدا شمرده می شده و کسی در آن جاحق تعرض به دیگری نداشت حتی مجرمان و قاتلان وقتی به آن سرزمین می رسیدند در امنیت بودند. در اسلام این سرزمین اهمیت فوق العاده ای دارد. در این جا حیوانات و درختان و پرندگان تا چه رسد به انسان از امنیت خاصی برخوردار می باشند. منشأ امنیت این شهر کعبه و مناسک آن است که هسته مرکزی و اولین بنا و اجتماع آن بوده است. کعبه با آداب و احکامش صورت تمثلی و تبلور یافته توحید حضرت ابراهیم (علیه السلام) را شرح و بیان نموده تا از این طریق مردم حق جو به یکتایی ذات و صفات و اراده خداوند ایمان آرند و دعوت حضرت ابراهیم (علیه السلام) را لبیک گویند و فقط محکوم حکم و مجری اراده و احکام او که همان عدل و خیر است گردند. همین توحید فکری و عملی مبدأ تشریح و تنظیم و تشخیص حقوق و حدود همه جانبه و عادلانه و یکسان و موجب امنیت فردی و اجتماعی است. (تفسیر نمونه؛ فرهنگ پرتوی از قرآن)

### بلدالحرام

(لَحْ) مکه است. به واسطه آن که:

۱. محل نقص و کم شدن گناه یا فانی شدن آن است.

۲. هر کس قصد آن کند، از روی ظلم و عدوان هلاک می گردد.

۳. ایمن است و مردم در آن مأمن می باشند. (شرح)

اربعین، ص ۲۵۱؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

### بلد رسول الله

از نام های مدینه است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱)

### بلد المساجد

(لَمْ ج) مدینه منوره را بلد المساجد می شناسند (همشهری، ویژنامه ۷۵/۹/۲۰، ص ۷)

### بلد النذر

(نْ) محلی که نذر حج کردن در آن شده باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### بلد الیسار

(لَمْ ی) محلی که در آن جا برای حج کردن مستطیع شده باشند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### بلده (بَ لَ دَ) انما امرت ان اعبد رب هذه البلده (نمل ۹۱)

مکه معظمه را گویند. (تفسیر نمونه؛ دائره الفرائد)

### بلده المروزقه

(تُ لَمْ ق) مکه را گویند چون حضرت ابراهیم (علیه السلام) اهل مکه را دعا کرد به «و ارزق اهله من الثمرات» (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

### بنی شیبه

(شَ ب) خاندانی در مقام (ك) سدانت

بوسیدن حجر (حَج) در روایات، بوسیدن حجر (الاسود) مورد سفارش قرار گرفته و طبق نقل ها رسول الله مقید به استلام و بوسیدن آن بوده اند (همراه با زائران خانه خدا ص ۹۱)

### بهره

(بَ ر) همان (ك) حده (سفرنامه مکه ص ۲۴۶).

### بیت

(بَ) نامی است در قرآن برای کعبه.

۱. والله على الناس حج البيت (آل عمران ۹۷)

۲. و اذا جعلنا البيت مثابه للناس (بقره ۱۲۵)

۳. ان اول بيت وضع للناس بيكه مباركا (آل عمران ۹۶)

### بيت ابي النبي

(أَبِ نَّ) همان (ك) دارالنايغه

### بيت اسماعيل

حجر است در روايات از امام صادق (عليه السلام): «الحجر بيت اسماعيل» (ميفات حج ش ۹ ص ۱۲۸)

### بيت الاحزان

(بَبْتُ لَأ) و يا «بيت الحزن» شهرت مكاني است در مدينه به جهت آن كه محل اظهار حزن و اندوه حضرت فاطمه زهرا (عليها السلام) در فراق پدر و شكوه از اوضاع زمانه بوده است. مورخان و سياحان مدينه از «بيت الحزن» به عنوان يكي از بقاع و اماكن زيارتي ياد نموده اند. اما در تعيين مكان اين نقطه تاريخي اختلاف شده (كه اين خود سند ديگري است بر استبداد رفته بر اهل بيت وحى). به نقل برخى «بيت الاحزان» در خارج مدينه و در سمت مشرق بقيع بوده است كه با گسترش شهر مدينه در داخل شهر واقع شد (و سپس در اين اواخر در توسعه هاى ساختمانى شهر مدينه، آثار اين مكان از بين رفته است) اما براى اين نظر كه «بيت الاحزان» در خارج مدينه بوده مأخذ و مستندى از قرون گذشته وجود ندارد و به نقل بسيارى «بيت الحزن» در داخل مدينه و در بقيع و در مجاورت قبور ائمه و يا نزديك قبر حضرت ابراهيم (عليه السلام) بوده و در دوران عثمانى ضريح كوچكى داشته كه احتمالاً وهاييون آن را همانند رواق و بارگاه ساير قبور بقيع تخریب نموده اند (طبق نقلی در سال ۱۳۴۴ قمری به امر ملك عبدالعزيز منهدم گرديد).

۱. عمر بن شبه نمیری (متولد ۱۷۳ متوفی ۲۶۲ هجری) از گفتارش در «تاریخ المدينه» (كه قديمی ترين تاريخ موجود درباره مدينه است) درباره بقيع دو مطلب به وضوح به دست مى آيد. يكي اين

که بیت الاحزان تا سال ۶۱ هجری مانند حال حیات حضرت زهرا (علیها السلام) به صورت خیمه و چادر و محلی بوده است معین و مشخص و حضرت امام حسین (علیه السلام) بر حفظ آن عنایت و اهتمام داشت و دیگر این که بیت الاحزان پس از این دوران و در اواخر قرن دوم و اوائل قرن سوم دارای ساختمان بوده است.

۲. ابن جبیر (متولد ۵۴۰ متوفی ۶۱۴ هجری) سیاح معروف عرب که مدینه و بقیع را زیارت کرده در سفرنامه خود ضمن توضیح بقیع می گوید: «خانه ای است منسوب به فاطمه (علیها السلام) دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) که به بیت الحزن معروف است و گویند همین خانه است که آن بانو (علیها السلام) در سوگ رحلت پدر خود مصطفی (صلی الله علیه و آله وسلم) در آن مأوا گرفت و دیری ملازم آن خانه شد و به اندوه دایم نشست».

۳. سمهودی (متولد ۸۴۴، متوفی ۹۱۱ هجری) مورخ مشهور مصر بیت الاحزان را در بقیع می داند.

۴. فرهاد میرزا (معتد السلطنه) در آخر قرن سیزدهم هجری و ابراهیم رفعت پاشا امیرالحاج مصری در اوایل ۱۴ هجری قمری از بیت الاحزان در بقیع یاد کرده اند.

(میقات حج، ش، ص ۱۲۱ و ۱۲۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۶۸؛ تاریخ و آثار اسلامی؛ سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۵۰؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۵)

### بیت الارقم

(لُ أ ق) همان (ك) دارالارقم

### بیت الاسلام

(لِ ا) همان (ك) دارالارقم

### بیت الله

(لَا) کعبه و از مشهورترین نام های آن می باشد و نشانه ای از شرافت این خانه است که به خداوند منتسب شده (لغت نامه؛ و...)

### بیت الله الحرام

کعبه را گویند.

### بیت الحرام

(لُ ح) جعل الله الكعبه البيت الحرام (مائده ۹۷)



۱. کعبه است به جهت بزرگداشت حرمت آن.

۲. کعبه است به جهت حرمت شکار حیوانات و قطع اشجار آن.

۳. کعبه است به جهت حرام بودن داخل شدن مشرکین در آن. (مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۸؛ ج ۷ ص ۱۸۶)

### بیت الحرم

(لُ حَ رَ) بیت الحرام. بیت الله (لغت نامه) (ل)

### بیت الحزن

(لُ حَ زَ) (۱) (لُ حُ) (۲) همان (ک) بیت الاحزان (لغت نامه؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۳۹۴)

### بیت الدعا

(دُ) مکه معظمه (فرهنگ آندراج)

### بیت الرسول

(رَ) از اسامی مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۶)

### بیت الشیخ

(شَ) شهرت خاندان شیخ محمد بن عبدالوهاب مؤسس فرقه وهابیه. (فرقه وهابیه، ص ۳۰)

### بیت الصلوه

(صَّ لا) شبستان مسجد پیغمبر که محراب و منبر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جا است. (در راه خانه خدا، ص ۱۸۸)

### بیت الضراح

(ضُّ) به روایتی خانه ای بود در موضع خانه کعبه و ملائکه طواف آن می کردند و چون حضرت آدم (علیه السلام) به زمین هبوط نمود مأمور حج و طواف آن شد و در زمان طوفان آن را به آسمان چهارم بردند (منهج الصادقین، ج ۲، ص ۲۷۷).

### بیت العتیق

(لُ عَ) ولیطوفوا بالبيت العتیق (حج ۲۹)

۱. کعبه است، به جهت کرامت و شرافت، چون هر چیز مکرم و زیبا را عتیق می نامند و کعبه هم این دو مزیت را دارد.

۲. کعبه است، به جهت قدمت (عتیق). کعبه نخستین خانه ای است که برای پرستش خداوند در زمین بنا شد و قدیمی ترین کانون توحید است.

۳. کعبه است، به جهت آزادی (۳) (عتیق) و کعبه آزاد است از ملک مردم (و در هیچ زمانی جز خدا مالکی نداشته است) یا از تسلط جباران یا از غرق گردیدن در طوفان (که به آسمان برده شد) یا این که زیارت کننده آن از آتش جهنم آزاد است. (مجمع البیان؛ تفسیر نمونه؛ قصص قرآن؛ تاریخ مکه، ص ۲۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۵۷)

### بیت العروس

(لُ ع) کنایه از مکه معظمه است. (فرهنگ آندراج)

### بیت المعمور

(لُ م) و البیت المعمور (طور ۴)

۱. خانه کعبه است که با انجام حج آباد است.

۲. حقیقت مثالی کعبه است در عوالم غیبی (خانه ای در آسمان است برابر کعبه) و آن مسجد ملائکه است.

۳. خانه قلب مؤمن است که با ایمان و ذکر خدا آباد است. (لغات قرآن؛ تفسیر نمونه؛ فرهنگ آندراج)

### بیتوته در مشعر

در مراسم حج شب به سر بردن در

۱. ضبط سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۵.

۲. ضبط لغت نامه.

۳. کعبه آزاد و مستقل و تملک ناپذیر است و هیچ شخصی و دولت و مرجع بین المللی نمی تواند و حق هم ندارد که برای کعبه تعیین تکلیف کند. حق و تکلیف کعبه را فقط و فقط اسلام معین کرده است و بس.

مشعر الحرام است (ک) و قوف در مشعر.

### بیتوته در منی

در مراسم حج شب به سر بردن در منی است (ک) و قوف در منی.

## بیداء

(بَبُّ) تلی است در یک میلی مسجد شجره. مردانی که محرم هستند هنگام عبور از این محل مستحب است صدا را به تلبیه (لیک) بلند کنند. و از امام صادق (علیه السلام) روایت است که اگر سواری، از بیداء آواز تلبیه را بلند کن. (فقه فارسی با مدارک، ص ۹۰؛ گزیده از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۵۷)

## بین الاحرامین

(بَبُّ لُؤْمٍ) فاصله بین دو احرام حج (یعنی احرام عمره تمتع و احرام حج تمتع) را گویند که طی آن اعمالی مثل سر تراشیدن، عمره مفرده، بیرون رفتن از مکه، صید در حرم (همیشه) کندن درخت و گیاه حرم (همیشه) جایز نیست. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۷۳)

## بین الحرمین

(حَ رَمِّ) میان دو حرم (لغت نامه)

## پ

## اشاره

۱. از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)
۲. از نام های کعبه است و اعراب بسیار «برب هذه البینه» قسم می خوردند. (تاریخ مفصل اسلام، ج ۱، ص ۶۰)

## پرده کعبه

(پَ دِ) «حجاب البیت»، «کسوت کعبه»، «جامعه کعبه»، «ستار کعبه»، «پیراهن کعبه»، پوشش (روپوش) قسمت خارجی کعبه را گویند، و در این که اول بار چه کسی در صد پوشانیدن کعبه برآمد و جنس پوشش چه بود اختلاف زیادی وجود دارد و از کسانی چون حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل و حضرت هاجر و عدنان (علیه السلام) نام برده اند. بر اساس روایتی، حضرت آدم (علیه السلام) که اساس خانه کعبه را نهاد آن را با پیراهن مویی پوشانید و حضرت ابراهیم (علیه السلام) پیراهن کعبه را از بافته خرما بساخت و حضرت سلیمان (علیه السلام) با پارچه قطبی پیراهنش کرد. اما سابقه تاریخی پوشش کعبه طبق نظر مورخان:

۱. پوشش کعبه به تُبَعِ حمیری نسبت داده شده که درباره نام او (به نقلی اسعد ابو کرب) و زمان او (به نقلی در قرن پنجم میلادی یا حوالی ۲۲۰ سال قبل از هجرت) اختلاف است. به نوشته ارباب قصص، تبع از پادشاهان جهانگشای یمن وارد مکه شد و قصد ویران کردن کعبه را نمود لکن دچار زکام شدیدی شد به قسمی که اطباء از درمان او عاجز شدند. حکیمی از

ملازمانش تشخیص داد که اگر از قصد خود پشیمان شود و استغفار کند درمان خواهد شد و تبع منصرف از قصد شد و نذر کرد که خانه کعبه را محترم دارد و برای آن پوشش و

پیراهنی ترتیب دهد. (به نقلی دیگر تبع قبل از ورود به مکه بر اثر کسب آگاهی از ارزش کعبه توسط دو تن از کاهنان، با ایمان و احترام به مکه وارد شد). تبع اول بار کعبه را به طور کامل با پارچه ضخیمی (به نام پلاس) و بعد با پارچه های بهتری (به نام های مَعَاْفِر ملاء و صَائِل رَيْطَه) پوشانید (و به این نحو پوشانیدن کعبه مورد پیروی جانشینان تبع و مردم قرار گرفت). به زعمی نیز عدنان (جد بیستم پیامبر اسلام) اولین کسی است که کعبه را پوشانید. به نظر می رسد که بعد از تبع کعبه پوشانیده نشد تا زمان عدنان (البته اگر از لحاظ زمانی عدنان بعد از تبع بوده باشد) و چون عدنان پس از گذشت مدت زیادی برای کعبه پوششی آماده کرد لذا او را نخستین کسی دانسته اند که کعبه را پوشش نمود.

۲. عهد جاهلیت. از دوران تبع تا زمان اسلام اطلاعات اندکی از پوشانیدن کعبه در دست است. آورده اند که قبایل عرب در زمان جاهلیت در تهیه کسوت کعبه مشارکت داشتند و بعد از تجدید بنای کعبه توسط قریش، پوشش

توسط آنها صورت می گرفت تا این که قُصَیْ بنِ كِلَاب برای تهیه پیراهن کعبه برای قبایل سهمی قرار داد تا کعبه با هزینه عموم مردم پوشانده شود و لذا پوشش زمان قریش را عدل می نامیدند (و یا این که ابوریعه بن مغیره به دلیل تجارت با یمن به درجه ای از ثروت رسید که به قریش گفت سالی خود به تنهایی پوشش کعبه را به عهده می گیرم و سالی دیگر شما همگی آن

را بپوشانید و از آن پس تا زنده بود با پارچه حبری یمنی بسیار نیکویی کعبه را می پوشانید و قریش او را عدل نام نهاد). در دوران جاهلیت و پیش از اسلام خالد بن جعفر کلاب را نخستین کسی می دانند که کعبه را با دیباج (پارچه ابریشمی) پوشانید و از «نُتَيْلَه» مادر عباس بن عبدالمطلب به عنوان نخستین زنی یاد می کنند که به علت نذرش (در پیدا کردن کودک گمشده اش عباس) کعبه را (با دیباج) پوشانید.

۳. صدر اسلام. در عصر اسلام اولین کسی که به کعبه کسوه کرد خود پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) بود که بعد از فتح مکه کعبه را (با هزینه بیت المال) با پارچه یمانی پوشاند و ابوبکر نیز جامه قباطی (نوعی پارچه مصری) بر کعبه قرار داد. در زمان عمر، پرده کعبه از جنس قباطی بود. او به عامل خود در مصر نوشت که کسوه کعبه در آن جا بافته شود. نوشته اند او همه ساله پرده ای نو دستور می داد و پرده قدیمی در قطعات کوچکی میان حاجیان تقسیم می شد. در زمان عثمان کسوه از جنس قباطی و گاهی از برد یمانی بود تا این که در یکی از سال ها به جامه قباطی اکتفا نکرد و جامه دیگری از برد یمانی بر آن پوشانید (و لذا او را نخستین کسی می دانند که در اسلام دو جامه یکی بر دیگری بر کعبه قرار داد). در زمان حضرت علی امیر مؤمنان طبق روایتی از امام صادق (علیهما السلام) کسوه بیت همه ساله از عراق فرستاده می شد.

۴. عهد امویان. معاویه

ابتدا پرده ای از کتان و حریر بیاویخت و بعداً با پارچه های یمانی راه راه پوشش نمود. نوشته اند او نخستین کسی است که جامه کعبه را در سال دو بار تعویض نمود. جامه قباطی (در پایان ماه رمضان) و جامه دیبا (در روز عاشورا) بر کعبه می پوشانید و دیگر خلفای اموی نیز کعبه را با پارچه های قباطی و دیبا می پوشانیدند.

۵. عهد عباسیان. به دستور خلفای عباسی، جامه کعبه از گرانبهاترین انواع ابریشم در مصر (در شهر «تنیس» و گاه در دو دهکده «تونه» و «شطا» که همگی در بافت منسوجات گران قیمت شهرت بسزایی داشتند) تهیه می شد. در سال ۱۶۰ هجری مهدی عباسی به درخواست خادمان کعبه (که از تراکم پوشش های بر روی هم کعبه از خوف فرو ریزی سقف بیت شکایت داشتند) دستور داد تا جز یک جامه همه پوشش ها را از روی کعبه بردارند و دستور داد تا پرده کعبه از قباطی مصر به صورت بافته های «تنیس» مهیا شود. در سال ۱۶۱ به امر مهدی جامه دیگری برای کعبه مهیا گردید. او نخستین کسی است که کعبه را به وسیله سه جامه (قباطی، خز و ابریشم) یکی بر دیگری پوشش داد. در سال ۱۹۰ به دستور هارون جامه از قباطی مصر بر کعبه انداختند. در سال ۲۰۶ به امر مأمون جامه ای از دیبای سفید بر کعبه آویختند، و از آن پس در هر سال سه جامه بر کعبه قرار می دادند؛ جامه ای از دیبای سرخ (در روز نهم ذی حجه)، جامه قباطی (در اول ماه رجب)، دیبای سپید (در ۲۷

رمضان). ازرقی تعداد جامه های کعبه بین سال های ۲۰۰ تا ۲۴۴ قمری را ۱۷۰ جامه شمارش کرده و از این گفته چنین بر می آید که در یک سال بیش از یک جامه و گاه تا چهار جامه بر کعبه پوشانده می شد. از هنگامی که دولت عباسیان روبه ضعف نهاد جامه کعبه از سوی حکام و فرمانداران و پادشاهان همچنان ارسال می گردید. (گاه از سوی مصر، گاه از یمن، گاه از ایران) و در اوج رقابت خلفای عباسی و فاطمی نمایندگان رسمی آنها در حج، گاه در آن واحد پرده های خود را بر کعبه می آویختند. در سال ۵۳۲ هجری چون از سوی کشورهای اسلامی پرده ای برای کعبه فرستاده نشد، بازرگانی ایرانی الاصل به نام شیخ ابوالقاسم را مشت، کعبه را با جامه ای حبری (و جز آن) پوشانید. ناصرالدین الله عباسی (۵۷۳

۶۲۲) نخستین کسی بود که کعبه را به وسیله جامه ای از دیبای سیاه بیاراست و از آن هنگام دیبای سیاه به عنوان جامه ای برای کعبه معمول گردید.

۶. یمنی ها. ملک مظفر یوسف پادشاه یمن، نخستین پادشاهی است که بعد از سقوط بنی عباس جامه کعبه را (به سال ۶۵۹) فرستاد. او چندین سال به همراه پادشاهان مصر کعبه را جامه می پوشانید و در بعضی از سال ها به علت افزایش قدرت و نفوذش به تنهایی این کار را انجام می داد. ۷. عهد ممالیک مصر. با استیلای ملوک مصر بر حجاز (در قرن هفتم هجری قمری) پوشانیدن کعبه در انحصار آنها در آمد. سلطان بَیْبِرس (۱) بند قُداری نخستین پادشاه مصری است که



کعبه را (به سال ۶۶۱ هجری) پوشانید و ملک صالح اسماعیل (۷۴۳-۷۴۶) سه دهکده را در مصر جهت تهیه پرده کعبه (و پرده حجره نبوی) وقف نمود و سلاطین مماليك از آغاز این وقف همواره جامه سیاهی را ویژه کعبه در هر سال ارسال می داشتند و آخرین جامه کعبه دوران مماليك از سوی اشرف طومان بای (در ۹۲۲ هجری) فرستاده شد.

۸. عهد عثمانیان. با تسلط عثمانی ها بر حجاز و مصر (از قرن دهم هجری) تهیه کسوه انحصاری آنان گردید. در دوران عثمانی ها پرده کعبه در مصر از حریر و دیباج (و معمولاً به رنگ سیاه) تهیه می گردید. سلطان سلیم عثمانی با استیلا بر مصر نخستین سلطان عثمانی است که جامه کعبه را (در مصر) تهیه و ارسال داشت (به سال ۹۲۳ هجری) و سلطان سلیمان قانونی (در سال ۹۴۷ هجری) هفت دهکده مصری را خریداری و وقف تهیه پرده کعبه (و پرده حجره نبوی) نمود (و به این ترتیب بر سه دهکده وقف شده قبلی توسط ملک صالح اسماعیلی از مماليك مصر برای تهیه پرده، هفت دهکده افزوده شد) (۲) جامه کعبه در طول دوران عثمانی از محل در آمد اوقاف یاد شده همه از مصر با تشریفات خاصی به مکه حمل می شد (جز در طول سال های ۱۲۱۳ الی ۱۲۱۵ که مصر توسط فرانسویان تصرف شده بود).

۹. عهد سعودی ها. با تسلط آل سعود بر عربستان پرده کعبه همچنان در مصر ساخته می شد و به مکه حمل می گردید تا این که در اواخر قرن چهاردهم هجری کسوه کعبه در خود مکه (از حریر طبیعی مشکلی)

بافته شده و هر ساله تعویض می گردد. با این ترتیب از آن جا که بافتن پرده کعبه از نظر سیاسی بسیار اهمیت داشته (و برای بافنده آن مایه افتخار می باشد) دولت سعودی کوشید تا خود این کار را انجام داده و به این وسیله نفوذ سایر دولت ها را در زمینه امور دینی قطع کند؛ پس عبدالعزیز سعودی در سال ۱۳۴۶ هجری قمری فرمان داد تا کارگاه ویژه ای برای تهیه و بافت جامه کعبه مشرفه احداث گردد و بی درنگ کار احداث آن در ماه محرم همان سال (در محله اجیاد مکه) آغاز شد و در ماه رجب پایان یافت و از هند بافندگانی آوردند و به این ترتیب در این کارگاه، جامه کعبه به وسیله عرب ها و هندی ها بافته می شد و همه ساله یک پوشش تهیه می گردید تا این که در سال ۱۳۵۲ هجری قمری نخستین جامه کعبه فقط به وسیله خود عرب ها بافته شد. کارگاه جامه بافی اجیاد همچنان تا سال ۱۳۵۸ هجری قمری به فعالیت خویش ادامه داد تا این که براساس یادداشت تفاهمی میان دو دولت مصر و سعودی در این سال، مصر ارسال جامه به کعبه معظمه را از سر گرفت. این وضع همچنان تا سال ۱۳۸۱ هجری قمری ادامه یافت. عربستان در این سال مانع از پیاده شدن جامه از کشتی شد و خود در سال ۱۳۸۲ هجری قمری اقدام به بازگشایی کارگاه جامه بافی در جایگاه تازه ای به نام «جرول» در مکه

۱. بَ بَ (ضبط دایره المعارف فارسی) بَ بَ (ضبط لغت نامه، ذیل طاهر بیبرس) بَ بَ (ضبط لغت

نامه، ذیل بیبرس بدون اشاره به تلفظ حرف بعد) بَبُّ (منبع دیگر).

۲. سلاطین مصری (ممالیک) و سلاطین عثمانی هنگام به سلطنت رسیدن جامه ویژه ای (به رنگ سرخ) برای درون کعبه ارسال می کردند. به نظر می رسد اولین بار در دوران عباسی از جامه درونی کعبه (در سفرنامه ابن جبیر به سال ۵۷۹ هجری) سخن به میان آمده و شاید به وسیله ناصرالدین الله عباسی جامه درون کعبه قرار داده شده باشد که به سال ۵۷۳ هجری خلافت را به دست گرفت. و شاید از پادشاهان عثمانی هیچ کس پیش از سلطان سلیمان جامه ای درون کعبه قرار نداده است. مکرمه نمود.

این کارگاه تا سال ۱۳۹۷ هجری قمری به ساخت جامه کعبه مشرفه می پرداخت که در این سال ساختمان کارگاه جدید در منطقه «ام الجود» واقع در مکه مکرمه آغاز به فعالیت نمود و از آن زمان تاکنون این کارگاه به فعالیت در زمینه تهیه و ساخت جامه کعبه مشغول است.

#### مشخصات پرده

پرده حالیه کعبه تا پایین دیوار خانه می رسد و در آن جا با حلقه ها به شاذروان بسته می شود (اما در مراسم حج مقداری از پیراهن کعبه را از پایین لوله کرده و بالا می زنند تا در دسترس حجاج قرار نگیرد). این پرده هر ساله در روز نهم (یا دهم) ذی حجه طی مراسم و تشریفات با حضور پادشاه کشور و نمایندگان رسمی دیگر کشورهای اسلامی تعویض می گردد و بنی شیبه (کلیدداران کعبه) تحت نظارت حکومت، پرده تعویض شده را میان خود تقسیم می کنند و برخی از آنان سهم خود را به افراد و طبقات

خاص و دوستان خود در داخل و خارج کشور هدیه می دهند. و اما از جمله ویژگی های پرده حالیه کعبه این که:

۱. جنس آن از ابریشم ضخیم است و به رنگ سیاه (و آستری پرده به رنگ غیر سیاه است).

۲. در کل از ۵۴ قطعه ترکیب یافته که طول هر قطعه ۱۴ متر و عرض آن ۹۵ سانتی متر است و مساحت کلی آن به ۲۶۵۰ متر مربع بالغ می گردد.

۳. در حد یک سوم بالای پرده، کمر بندمانندی (حزام) است که از ۱۶ قطعه ترکیب یافته با عرض ۹۵ سانتی متر و طول ۴۷ متر و محیط آن ۴۵ متر می باشد.

۴. پرده در کعبه موسوم به برقع (چه ساخته مصر چه ساخت عربستان) از چهار قطعه متصل به هم تشکیل شده به ارتفاع ۶/۵ متر و عرض ۳/۵ متر. لیکن در دوران اخیر قطعه پنجمی را در پایین پرده قرار داده و عبارت اهدا را بر روی آن نقش کرده اند به طوری که با پیوستن قطعه پنجم اکنون طول پرده ۷/۵ متر و عرض آن به ۴ متر رسیده است.

۵. روی جامه کعبه کلمات «لا اله الا الله، محمد رسول الله» (در میان مربع ها) با رشته های ابریشمی بافته شده و در کنار راست و کنار چپ آن لفظ «جل جلاله» نقش گردیده است و در خالیگاه آن لفظ «یا الله» منقوش می باشد. روی کمر بند پرده در قسمت شمالی عبارت «هذه السكوه صنعت في مكة المكرمة بامر خادم الحرمين الشريفين» درج گردیده است و در قسمت های دیگر کمر بند (حزام) آیاتی از قرآن کریم با رشته های نقره ای

طلا- فام نقش بسته است. در روی پره درب کعبه آیاتی از قرآن کریم به اشکال گرد و مربع با رشته های طلا فام (نخ نقره مطلا) نوشته شده است.

۶. برای تهیه پرده به ۶۷۰ کیلوگرم ابریشم (حریر) طبیعی سفید خالص نیاز است (تا با ۷۲۰ کیلوگرم مواد رنگ آمیزی گردد) برای کمر بند و پرده کعبه، رشته های نقره ای طلا فام مورد احتیاج ۱۲۰ کیلوگرم می باشد.

فضیلت پرده

در روایات منقول از اهل بیت بوسیدن آن مستحب شمرده است.

در روایات منقول از اهل بیت، به گرفتن پرده کعبه و تضرع و دعا در این حال به درگاه خداوند تصریح گردیده است.

حوادث پرده اشتیاق به پوشانیدن کعبه در میان سلاطین حوادث خواندنی را ایجاد کرده است، از جمله این که در سال ۷۵۱ هجری «ملک مجاهد» پادشاه یمن تصمیم گرفت تا جامه مصری کعبه را برداشته و جامه دیگری را (که نام او بر آن بود) بر خانه بپوشاند، و لذا هنگام وقوف در عرفات جنگی میان او و «امیر طاز» (امیر الحاج محمل مصری) در گرفت که منجر به پیروزی امیرالحاج مصر شد و او «امیر مجاهد» را زنجیر بسته به قاهره برد. اما سلطان «ناصر حسن» وی را از زنجیر آزاد کرد و با احترام فراوان به همراه «امیر قشتمر منصوری» به کشور خویش روانه ساخت.

در ینبع «ملک مجاهد» قصد کشتن امیر همراه خود را کرد، ولی امیر ینبع او را به زنجیر در آورد و در اختیار «امیر قشتمر» قرار داد و بار دیگر به قاهره برده شد. سلطان با آگاهی از جریان بر «ملک مجاهد» غضب کرد و فرمان داد تا در مرز اسکندریه زندانی اش کنند.

هم چنین در سال ۸۳۸ هجری «شاهرخ میرزا» حاکم شیراز از «اشرف بَزَسبای» پادشاه مصر تقاضا کرد تا کعبه را از درون یا بیرون جامه کند و چون تقاضایش پذیرفته نشد، بدین صورت تجدید تقاضا کرد که به علت نذری که نموده است درخواست دارد جامه را ابتدا به مصر ارسال کرده و آنها از سوی خود جامه را به مکه برند و کعبه را حتی برای یک روز به وسیله آن پوشش دهند.

«اشرف بَزَسبای» مطلب را با علما در میان گذارد. برخی از دادن پاسخ خودداری کردند و برخی دیگر از بیم ایجاد فتنه نظر دادند تا تقاضای «شاهرخ میرزا» عملی نشود و این مطلب عملی نشد، تا این که در سال ۸۴۸ هجری «شاهرخ میرزا» از «ظاهر چَقْمَق» (۱) جقمق (۲) شاه مصر درخواست نمود که جامه کعبه را در آن سال برعهده گیرد و چون ظاهر پذیرفت، شاهرخ میرزا جامه کعبه را به مصر گسیل داشت و از آن جا به همراه کاروان محمل مصری به مکه روانه شد و در روز عید قربان درون کعبه را با آن جامه پوشش دادند، زیرا سلطان «ظاهر چقمق» (جقمق) اجازه نداد تا جامه ارسالی «شاهرخ میرزا» بر روی کعبه قرار داده شود، تا این که در رمضان سال ۸۵۶ هجری به فرمان سلطان جامه درونی کعبه (ارسالی شاهرخ میرزا) را برداشتند و کعبه را بدان پوشش دادند.

(میقات حج، ش ۱۲، ص ۸۴ الی ۹۹؛ ش ۱۵، ص ۸۵ الی ۹۰؛ ش ۱۶، ص ۱۷۵؛ ش ۱۷، ص ۱۲۲ الی ۱۲۴؛ ش ۲۵، ص ۸۴ الی ۹۵؛ ش ۲۶، ص ۱۱۴ الی ۱۲۲؛ ش

۲۷، ص ۵۶ الی ۶۵؛ ش ۲۸، ص ۷۵ و ۷۶؛ ش ۳۱، ص ۱۱۷؛ ش ۳۸، ص ۱۰۰؛ ش ۳۷، ص ۱۲۴؛ درس هایی از تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۲، ص ۱۱۶؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۷۸؛ قبل از حج بخوانید، ص ۹۵؛ میعادگاه عشاق، ص ۱۷۵؛ سیری در اماکن وحی، ص ۱۰۲؛ حرمین شریفین، ص ۶۰ و ۹۰؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۱۰۶؛ اعلام قرآن، ص ۲۵۷ و ۲۵۸؛ تاریخ مکه ص ۵۹ ش ۳۸ ص ۱۰۰).

### پس مدینه

آخر مدینه، مدینه بعد، مدینه آخر، واژه هایی هستند که در سنوات اخیر در ایران در مورد آن دسته از زائران (ایرانی) عازم مراسم حج به کار می رود که بعد از ورود به جده (حدود اوایل ذی حجه) ابتدا به مکه معظمه مشرف شده و بعد از اتمام حج به مدینه منوره غزیمت می نمایند و توفیق زیارت معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) را می یابند. روایات تقدم زیارت کعبه را افضل شمرده، و از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده که «حج خودتان را به زیارت ما ختم کامل گردانید».

### پشت کعبه

دبر الکعبه. آن قسمت از پشت خانه (درست پشت باب کعبه) که برای حضرت فاطمه بنت اسد به امر خدای تعالی شکافته شد. (حج البیت، ص ۱۴۸)

### پشت مقام ابراهیم

آن جا که در مراسم حج و عمره نماز طواف به جای آورند.

### پلاس

(پ) نام پارچه ای از پشم ضخیم که اسعد ابوکرب پادشاه حمیر دو قرن قبل از هجرت کعبه را به آن پوشانید. (حرمین شریفین، ص ۹۰)

### پل جمرات

(ج م) پلی است در سرزمین منی بر فراز سه جمره که توسط سعودی ها جهت تردد حجاج و کم کردن فشار جمعیت به هنگام رمی جمرات ساخته شد. ساختمان این پل طویل بدون پله از سطح زمین به صورت قوسی شکل به نحوی است که جمره ها از فراز آن قابل مشاهده است و بسیاری از حجاج اهل سنت از آن جا جمرات را رمی می نمایند. این پل با وجود وسعت و بزرگی، به علت ازدحام جمعیت در موقع رمی شاهد سقوط برخی حجاج بوده است.

### پوشش کعبه

پارچه سیاهی که بر کعبه کشیده اند. (میقات حج، ش ۲۴، ص ۱۱۶)

## پوشیدن احرام

در برکردن دو جامه نادوخته احرام و آهنگ حج و عمره کردن.

۱. ضبط دایره المعارف فارسی و لغت نامه ذیل ظاهر سیف الدین.

۲. ضبط لغت نامه.

## پیراهن کعبه

همان (ك) پرده کعبه

## پیش مدینه

اول مدینه، مدینه بعد، مدینه جلو، واژه هایی هستند که در سال های اخیر در مورد آن دسته از زائران (ایرانی) عازم مراسم حج به کار می رود که بعد از ورود به جده (حدوده دهه آخر ذی قعدة) ابتدا به مدینه منوره جهت زیارت معصومین (صلوات الله عليهم اجمعین) مشرف شده و بعد از مدتی برای انجام فرایض حج عازم مکه می شوند. برای این دسته از زائران توفیق محرم شدن از مسجد شجره به وجود می آید که محل احرام بستن رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بود و ثواب بسیاری برای آن روایت شده است.

## ت

## تاج

از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۸)

## تارک الحج

(رِ كُ لُ حَكْ ج) ترک کننده فریضه حج با وجود استطاعت و شرایط انجام حج، از نظر روایات جزو مرتکبین گناه کبیره به شمار می آید.

## تعزیر

(تَ ءَ) همان (ك) شاذروان

## تبع

(تُ بَّ) طبق قصص از پادشاهان یمن و اول کسی است که کعبه را پوشش کرد.

## تجرید در حج



حج بدون عمره کردن (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### تجلیل

(ت) قربانی حج (قرآن) را به جامه ای یا مانند آن پوشاندن تا این که معلوم شود قربانی است، و بعید نیست که تجلیل به جای تقلید کفایت کند. (مناسک حج، مسئله ۱۸۲)

### تجمیر

(ت) افکندن سنگ جمره. یکی از واجبات مراسم حج سنگ انداختن به جمرات است در منی. (مبادی فقه و اصول، ص ۲۶۷؛ و...)

### تحریم

(ت)

۱. بستن (ك) احرام

۲. در حرم آمدن. (لغت نامه)

### تحلل

(ت ح ل ل) طلب حلیت. مواضع تحلل مقاطعی است از حج که همه یا بخشی از تروک احرام بر محرم روا گردد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### تحلل به هدی

(ه ذ) یعنی زائر کعبه به جهت برخورد به حَصِیر یا صَیْدَ قربانی کند و از احرام حج یا عمره به در شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### تحلل به نحر

(ن) حلال شدن تروک احرام به سبب قربانی کردن در منی (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### تحلیق همان

(ک) حلق

### تحمس

(تَ ح م) چیزهای تازه ای که خمس (قریش) در دین خود (در حج جاهلی) به وجود آورد. (طبقات، ص ۶۳)

### تحویل قبله

برگشتن قبله از مسجد الاقصی به سوی کعبه (ك) مسجد قبلتین

### ترمینال حجاج

(ت) عنوان بخشی از فضا و سالن فرودگاه بین المللی تهران است که در ایام حج به پروازهای حج گزاران (ایرانی به عربستان) اختصاص می یابد.

### تروک احرام

آنچه که باید ترک شود در حال (ك) احرام

### تروک محرم

(م ر) آنچه که شخص باید ترک کند در حال (ك) احرام

### تروک محرمه

(م ح ر م) آنچه که انجامش حرام است در حال (ك) احرام

### ترویه

روز هشتم ذی حجه یا (ك) یوم الترویه

### تشریق

همان (ك) ایام تشریق

### تصدیه

(ت ی) کف زدن و غوغا کردن در طواف کعبه از مناسک (ك) حج جاهلی

### تضحیه

(ت ی) ذبح و قربان کردن در روز اضحی (فرهنگ فارسی؛ لغت نامه)

### تطیب

(تَ طِ يُ) عطر زدن و از تروک احرام است (دایره المعارف تشیع)

### تظلیل

(ت) یا استظلال. پناه بردن به سایه. سایه بر سر قرار دادن. به زیر سایه رفتن. و در اصطلاح سایبان روی سر قرار دادن محرم است به هنگام طی طریق. و یکی از تروک (محرمات) احرام برای مرد تظلیل است در حال حرکت و سیر (پیاده یا سوار) مانند چتر بر سر گرفتن، استفاده از هواپیما و اتومبیل مسقف و واگن ترن مسقف. (دایره المعارف تشیع؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۲۳؛ احکام عمره، ص ۳۶؛ مبادی فقه و اصول، ص ۲۵۳؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۶)

### تغطیه الرأس

(تَ طِ یُ تَ رَاءُ) سایه بر سر قرار دادن که در حین حرکت برای مردان از تروک احرام است. (ل)

### تغییر قبله

برگشتن قبله از مسجدالاقصی به سوی کعبه (ک) مسجد قبلتین

### تفت

(تَ فَ) ثم ليقضوا تفثهم (حج ۲۹)

تقصیر کردن و بیرون آمدن از احرام است در روز عید قربان پس از قربانی. بعضی گویند مراد مطلق مناسک حج است. (لغات قرآن)

### تفریق ابدان

(تَ قِ اُ) در باب حج عبارت است از این که زن و شوهر در حال احرام پیش از وقوف مشعرالحرام بی اکراه نزدیکی کنند پس از آن لحظه تا پایان مناسک حج باید جدا از یکدیگر باشند و بدون حضور ثالث نزد هم نباشند و آن ثالث نباید صغیر و غیر ممیز و یا زوجه دیگر آن مرد و یا کنیز او باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### تقبیل حجر

(تَ لِ حِ جَ) بوسیدن حجرالاسود که از مستحبات است.

### تقصیر

(تَ) ثم ليقضوا تفثهم (حج ۲۹)

یعنی چیدن مقداری از موی سر یا صورت یا شارب و یا چیدن مقداری از ناخن دست یا پا که یکی از واجبات (غیر رکنی) در

مراسم حج و عمره است. با انجام تقصیر محرم از حال حرام بیرون می‌آید و محرمات احرام (جز برخی) بر او حلال می‌شود. (به این ترتیب تقصیر یکی از اسباب تحلیل محرم است)

### زمان و مکان تقصیر

۱. در عمره. تقصیر در عمره تمتع (و عمره مفرده) پنجمین واجب است که در پایان سعی در مکه (و معمولاً در کنار مروه) صورت می‌گیرد و با تقصیر تمام محرمات احرام (غیر از محرمات ذاتی و محرمات خاص حرم) حلال می‌شود. (در عمره مفرده زن همچنان جزو محرمات است. در عمره مفرده هم چنین می‌توان به جای تقصیر به حلق یعنی تراشیدن موی سر اقدام کرد).

۲. در حج. تقصیر ششمین واجب است که در دهم ذی حجه بعد از قربانی کردن و در منی صورت می‌گیرد و با تقصیر، تمام محرمات احرام (غیر از محرمات ذاتی و محرمات خاص حرم و زن و بوی خوش) حلال می‌شود. البته به جای «تقصیر» می‌توان به «حلق» (تراشیدن موی سر) اقدام کرد و به فرموده فقها «حلق» افضل است خصوصاً برای کسی که بار اول به حج می‌آید. و به حکم برخی از مراجع تقلید آنان که سال اول حجشان می‌باشد لزوماً باید اقدام به «حلق» کنند. (حلق برای زنان مطلقاً حرام است).

### مستحبات حلق و تقصیر

نیت به زبان

آوردن

رو به قبله قرار گرفتن

با بسم الله شروع کردن

بین مو و ناخن جمع نمودن

صلوات فرستادن و دعا نمودن

موقع و بعد تراشیدن سه بار تکبیر گفتن

از موی روی پیشانی و سپس از تمام جوانب چیدن

از طرف راست جلو سر و بعد طرف چپ را تراشیدن

موی سر را در خیمه مورد سکونت (در سرزمین منی) دفن نمودن

همراه با حلق

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام)، هنگام تراشیدن سر باید نیت پاک شدن از گناهان و مظالم بندگان داشت چون روز تولد پاک.

### تقلید

(ت) آن است که کفشی را که در آن نماز خوانده اند (۱) به گردن قربانی (گاو یا گوسفند) بیندازند و از میقاتگاه بدین گونه به سوی منی برانند. تقلید خاص حج قرآن است (که هدی را از میقات سوق می دهند) و با تقلید احرام محقق شده و احتیاجی به تلبیه (لیک گفتن) نیست. بنابراین در حج قرآن اگر قربانی گاو یا گوسفند باشد، در احرام بستن با تلبیه یا با تقلید اختیار است. (توضیح مناسک حج، ص ۱۵۰؛ حج و عمره، ص ۹)

در حج قرآن تقلید، بستن نعلین است به گردن شتر یا رشته به گردن گاو و گوسفند که نشانه قربانی باشد و با آن احرام منعقد می گردد. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۸)

### تقلید هدی

(ه) اصطلاح تفصیلی (ک) تقلید

تقلیم الاظفار (ت م ل ا) گرفتن ناخن ها که از تروک احرام است (فرهنگنامه حج، ص ۵۸)

## تکبیرات عید

عبارت است از «الله اکبر، الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر... و الحمد لله علی ما ابلانا» که مستحب است در عید قربان خوانده شود. و از اعمال روز عید قربان برای کسی که در منی است آن است که عقب پانزده نماز از ظهر روز عید تا صبح روز سیزدهم ذی حجه این تکبیرات را بخواند. (مفاتیح الجنان؛ معارف و معاریف)

## تکتم

(تُ ت) از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰؛ ش ۲۸، ص ۱۲۲)

**تلبیات اربع (ت) چهار تلبیه (لیک، اللهم لیک، لیک ان الحمد و النعمه و الملک لاشریک لک لیک) که برای احرام باید گفته شود. (فرهنگ معارف اسلامی) (ع)**

## تلبید

(ت) گذاشتن ماده ای در میان موی سر جهت خودداری از مرتب کردن و کشتن شپش آن در مراسم حج جاهلی (ک)

## تلبیه

(ت ی) لییک گفتن در (ک) احرام

۱. تلبیه واجب. ذکر واجبی است که به واسطه گفتن آنها احرام بسته می شود و آن چهار لییک است: لییک، اللهم لییک، لییک، لاشریک لک لییک (ان الحمد و النعمه لک و الملک لاشریک لک).

۲. تلبیه مستحب. ذکر مستحبی است که بعد از تلبیه واجب (ل) می خوانند: لییک ذالمعارج، لییک داعیا الی دارالسلام، لییک لییک غفار الذنوب، لییک لییک اهل التلبیه، لییک لییک ذالجلال و الاکرام...

## تل سرخ

(ت ل سُ) کثیب الاحمر. تپه ای است از شن سرخ در جانب راست راه برای کسی که از عرفات به مشعر الحرام کوچ می کند و مستحب است با تن و دلی آرام از عرفات به سوی مشعر متوجه شوند و همین که به تل سرخ رسند این دعا خوانند: «اللهم ارحم موقفی و زدنی عملی و سلم دینی و تقبل مناسکی». (لمعه، ج ۱، ص ۱۲۹؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۱۴؛ خلاصه مناسک حج، ص ۶۲)

## تل قرین

تلی است در بیرون قلعه مدینه در بالایش جایی ساخته اند که مردم بدان جا رفته شهر را تماشا می نمایند. (به سوی ام القری، ص ۳۲۰)

## تندد

(تَ دَ) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

## تندر

(تَ دَ) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴؛ آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

## تنعیم

(تَ) مکانی است در شمال (غربی) مکه در سر راه

۱. کفشی که امکان سجده صحیح را می داد.

مدینه به مکه و یکی از محدوده های حرم مکه است یعنی بدون احرام نمی توان از آن عبور کرد و وارد مکه شد (و امروزه با توسعه شهر مکه تنعیم متصل به مکه شده) تنعیم میقات عمره مفرده است برای کسی که بخواهد از مکه معظمه عمره مفرده به جا آورد.

## تمتع

۱. همان (ك) عمره تمتع

۲. همان (ك) حج تمتع

## توسعه اول

۱. توسعه مسجدالنبی است طی سال های ۱۳۷۲ الی ۱۳۷۵ قمری

۲. توسعه مسجدالحرام است طی سال های ۱۳۷۵ الی ۱۳۹۵ هجری قمری

## توسعه دوم

۱. توسعه مسجدالنبی است که از سال ۱۴۰۶ هجری قمری آغاز شد.

۲. توسعه مسجدالحرام است که از سال ۱۴۰۹ هجری قمری شروع گردید.

## توقیف

وقوف آوردن حج در پی یکدیگر.

## تولیت کعبه

(ک) کعبه

## تهامه

(ب م)

۱. مکه معظمه را گویند. (لغت نامه؛ راهنمای دانشوران)

۲. زمینی است که مکه معظمه متصل به آن است. (لغت نامه)

۳. ناحیه ای است شامل مکه و شهرهای جنوبی حجاز. (فرهنگ فارسی)

۴. خطه ای است میان حجاز و یمن. (راهنمای دانشوران)

تهامه بخشی از شبه جزیره عربستان است که امروزه در خاک عربستان سعودی و در خاک یمن (قسمت شمالی) واقع شده و چون هوایی بسیار گرم دارد به تهامه موسوم شده است.

## تین

والتین والزیتون (تین ۱)

۱. به نقلی مسجدالحرام است. (تفسیر ابوالفتوح رازی)

۲. مدینه است طبق حدیثی منقول از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم). (تفسیر نمونه؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

## ث

## ثبیر

(ک) کوه ثبیر

ثج (ث ج) رسول گرامی اسلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی از هر چیز چهار تا برگزید و از حج چهار چیز را برگزید: الثج (نحر و قربانی) العج (ضجه مردم به تلبیه) الاحرام والطواف (میقات حج، ش ۵، ص ۵۲)

## ثنی

(ث) واجب است در قربانی (هدی تمتع) «جذع» از میش یا «ثنی» از غیر میش. و ثنی گاو نری است که به سال دوم در آمده و شتر به سال ششم در آمده. (لمعه، ج ۱، ص ۱۳۲)



## ثنيه البيضاء

(ثَّيِّتُ لُبِّ هَمَانَ (ك)) ثنيه الكدى

## ثنيه الحل

(ح ل) گفته شده حد حرم مکه در سمت عراق در ثنيه الحل است که در محلی به نام مقطع واقع است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۱)

## ثنيه الكدى

(ك د ي) ثنيه البيضاء. معبرى است در قسمت سفلى مکه واقع بين دو کوه که در تنگناى آن تلى سنگى قرار داشت و هر کس از آن جا رد مى شد سنگى بر آن مى انداخت. مى گویند قبر ابولهب و زن او در این محل واقع است و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در حجه الوداع از این راه وارد شهر مکه شد. (حرمین شریفین، ص ۱۰۱)

## ثنيه العليا

(ع) در سنن ابن ماجه آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از ثنيه العليا وارد مکه مى شد و هرگاه مى خواست خارج شود از ثنيه السفى خارج مى شد. ثنيه عليا همان جایی است که امروزه به آن «معلاه» مى گویند. ثنيه سفلى عبارت است از «مسفله» (میقات حج، ش ۳۷، ص ۱۳۶)

## ثنيه المحدث

در حدیث تعیین حدود حرم مدینه آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) میان دولابه مدینه را تا ثنيه المحدث و تا ثنيه الحضیاء... را حرم قرار داد. (میقات حج، ش ۳۷، ص ۱۳۷)

## ثنيه الوداع

(و) مکانی در مدینه که مسافران مدینه از آن حد، به سوی مکه و به سوی شام تودیع و بدرقه می شده اند و چون پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جایگاه حضور مکرر داشتند ثنيه الوداع در تاریخ مدینه موقعیت خاصی پیدا نمود. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۱۹)

## ثواب

همان (ك) کوه سلع

## ثور

همان (ك) کوه ثور

## نویه

(ث ی) از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست و وقوف در این نقطه کفایت نمی کند از عرفات (مناسک حج، از مسئله ۳۶۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰)

## نیات لقی

(ل قا) لباس دور انداختنی در حج جاهلی (ک)

## حمس

## ج

## جابه

(ب ر) از اسامی مدینه است (در تورات و احادیث نبوی) که در آن فقیر و ورشکسته بی نیاز می گردید و این که شهرهای غیر مسلمان را مجبور به قبول اسلام می نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

## جارالله

(ر لا) اهالی مکه اند. (ناسخ التواریخ؛ حضرت رسول، ج ۲، پاورقی ص ۳۹۵)

## جامع ابراهیم

مسجد نمره (در عرفات) را گویند.

## جامع خیف

مسجد خیف (در منی) را گویند.

## جامع مدینه

مسجدالنبی (در مدینه) را گویند.

## جامعه

از اسامی مکه است چون نقطه تجمع اقسام اقوام مسلمین است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

## جامه احرام

دو قطعه لباس ندوخته است که زائران خانه خدا از میقات بر تن کنند. (تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۵)

## جامه کعبه

همان (ک) پرده کعبه

## جایزه

(ی ز) از اسامی مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

## جبار

(ج) از اسامی مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲ و ۱۷۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶) (ع)

## جباره

(ج ب ر) از اسامی مدینه است زیرا در این شهر فقیر و ورشکسته بی نیاز می گردید و این که دیگر شهرها را مجبور به قبول دین مبین اسلام می نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

## جبل

(ج ب) برای آن چه که ذیل «جبل» می جوید مراجعه فرمایید به قسمت «کوه».

## جحفه

(ج ف) مکانی است در شمال غربی مکه به فاصله تقریبی ۱۵۶ کیلومتری و منطقه غدیرخم در نزدیکی اش قرار دارد. این جا (که «مهیعه» نیز نامیده می شد) از جمله میقات ها است. و میقات عمره تمتع و مفرده است برای اهل شام و مصر و مغرب و دیگر کسانی که از این راه و از راه جدده به مکه می روند در صورتی که پیش از این به میقات دیگری برخورد نکرده باشند والا باید در همان میقات پیشین احرام بست، اما اگر بدون احرام از میقات پیشین عبور شود و برگشتن به آن ممکن نباشد لازم است از جحفه محرم شد. در وجه تسمیه نام ها گفته اند:

۱. جحفه، به معنی محلی است که سیل بر آن وارد شده یا چون در جاهلیت سیلی در این منطقه عده ای را هلاک کرد آن جا را جحفه گفتند، زیرا به ساکنان خود اجحاف کرد.

۲. مهیعه، به معنی با وسعت و این منطقه را بدان علت که از آغاز غدیر خم تا ساحل دریای سرخ وسیع است مهیعه خوانده اند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۰؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۴؛ لغت نامه ذیل مهیعه؛ توضیح مناسک

حج، ص ۳۴؛ و...)

## جحفه الوداع

میقات است (ل) (ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۱۹)

### جد

(جُ د) ساحل دریای مکه (لغت نامه)

## جدار الحجر

(ج ز ل ح) دیار قوسی شکل (ک) حجر اسماعیل

### جدال

(ج) ولا جدال فی الحج (بقره ۱۹۷)

از محرمات احرام است و قسم خوردن به نام خداوند متعال است در مقام رد و انکار و نزاع مانند والله. بالله. تالله. لا والله. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۱)

جده (ج ۱) جُ (۲) شهری است در منطقه حجاز در کنار دریای سرخ و بندر ورودی مکه است. جده در غرب مکه واقع شده (در حدود ۷۰ کیلومتری) و با مدینه حدود ۴۲۵ کیلومتر و با ریاض حدود ۹۵۰ کیلومتر فاصله دارد. جده بندرگاه و فرودگاه رسمی زائران مکه است. فرودگاه جده از غروب روز ۷ ذی حجه بسته می شود تا این که کار پروازهای برگشتی شروع گردد. جده بزرگ ترین شهر تجاری عربستان سعودی است و به علت وجود سفارتخانه های خارجی در آن، یک شهر سیاسی نیز می باشد. قسمت جدید این شهر را سعودی ها بسیار مدرن ساخته اند و وهابیون در قسمت شمالی شهر قبه و بارگاهی منسوب به حضرت حوا را تخریب نموده اند. (فاصله تهران تا جده ۲۲۰۰ کیلومتر هوایی است که معمولاً حدود دو ساعت و نیم این مسافت طی می شود.)

### جدی

(ج د) بزغاله که در کفارات احرام باید قربانی شود. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۵)

### جزعه

(ج ز ع) نام (ک) ستون خانه

### جزور

(ج) عنوانی است برای شتر یا گوسفندی که باید در کفاره احرام قربانی شود در روایات. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۵)

## جزیره

(حج ر) از نام های مدینه است. عباس می گوید: با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از مدینه خارج شدیم. آن حضرت رو به سوی مدینه نموده فرمود: «ان الله تعالى قد برأ هذه الجزیره من الشرك» (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

## جزیره العرب

۱. عربستان را گویند.

۲. از رسول الله نقل شده که فرمودند: «اخرجوا المشركين من جزیره العرب» و مقصود یا حجاز است یا از نام های مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

## جعرانه

(حج ع ر ن) (حج، ج ۳) مکانی است بین مکه و طایف و روستای کوچکی است در کناد وادی سیرف در جانب شمال (شرقی) مکه و در حدود ۲۶ (یا ۲۹ یا...) کیلومتری آن قرار دارد و یکی از محدوده های حرم مکه (در جانب شمالی) است و بدون احرام نمی توان از آن جا عبور کرد وارد مکه شد. جعرانه میقات عمره مفرده است و روایاتی از احرام بستن رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال هشتم هجری در این مکان نقل گردیده است. مسجد جعرانه که در آغاز خط حرم قرار دارد یکی از مساجدی است که در فضیلتش روایات زیادی وارد شده است و این مسجد را یکی از قریش در مکان احرام بستن رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) با کشیدن دیواری بر گرد آن بساخت، سپس ابن زبیر در بنای آن کوشید و در ادوار بعد مورد ترمیم و توسعه قرار گرفت و در سال ۱۳۷۰ و ۱۳۸۴ هجری قمری توسط سعودی ها (در مساحت ۱۶۰۰ متر مربع) بازسازی گردید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۳۰ و ۱۳۴؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۴۷؛ میقات حج، ش ۶، ص ۱۴۰؛ ...)

## جمار

(حج) جمع (ك) جمره. اصطلاحاً سه ستون سنگی واقع در سرزمین منی را گویند که رمی آنها از واجبات حج است و به نام های مختلفی خوانده شده اند:

۱. جمار ثلاث

۲. جمار ثلاثه

۳. جمار ثلث

۱. به اعتبار مدفن جده انسان ها حضرت حوا.

۲. به اعتبار واقع بودن در ساحل دریا.

۳. ج ضبط واژه شناسان. ج تلفظ امروزه مکیان (میقات حج، ش ۱۵، ص

## ۴. جمار حج

**جماوات**

کوه های سه گانه ای هستند و در قسمت غرب حره غربی در راه وادی عقیق به سمت جرف.

**جمرات**

(ج م) جمع (ك) جمره. اصطلاحاً سه ستون سنگی واقع در منی را گویند که رمی آنها از واجبات حج است و به نام های مختلفی خوانده شده اند:

۱. جمرات ثلاث

۲. جمرات ثلاثه

۳. جمرات حج

۴. جمرات المناسك

**جمره**

(ج م ر) (ج ر) به معانی توده سنگریزه، محل سنگریزه، سرعت، اجتماع قبیله. در اصطلاح هر یک از سه ستون سنگی واقع در منی را گویند که در مناسك حج باید به ترتیب خاصی رمی شوند (یعنی تعداد هفت سنگریزه به سوی هر کدامشان پرتاب نمود) این سه ستون سنگی که به جمار یا جمرات معروفند از دامنه کوهی که فاصل میان مکه و منی است شروع و به طرف عمق منی تا طول ۲۷۱ متر پیش می روند. اینک هر یک از این جمار (جمرات) ثلاثه به صورت ستونی است چهارگوش از سنگ های برهم چیده شده با ملاطی از سیمان بارتفاع حدود ۹ متر و اطراف هر یک از این جمره ها را مانند حوض و کاسه ای بزرگ به ارتفاع ۱/۳۰ متر جهت جمع شدن سنگ ریزه های پرتاب شده ساخته اند. (فضای اطراف جمرات نیز باز است و اخیراً با ایجاد پل هوایی و دو طبقه شدن فضای اطراف جمرات برخی حجاج عمل رمی (پرتاب سنگریزه به جمره) را از طبقه فوقانی انجام می دهند و راه ها نیز طوری تعبیه شده که می توان از مسیری برای عمل رمی رفت و از مسیری دیگر نیز بازگشت).

تسمیه جمره در جهت نامیده شدن این ستون های سنگی به جمره به اختلاف گفته اند چون:

۱. به آن سنگ می اندازند.

۲. جای جمع سنگریزه است.





مردم به سوی آن شتاب می کنند.

نام جمره هر یک از جمرات ثلاثه منی نام های مخصوصی دارند که به ترتیب هنگام خروج از منی و

رفتن به مکه عبارتند از: جمره الاولی. جمره الوسطی. جمره الاخری. (ع)

### جمره الاخری

(حَمْ رَتْ لُ أُرَا) سومین (ك) جمره از جمرات ثلاث منی و نزدیک ترین آن به مکه است که در اول پیچ کوه منی به طرف مکه واقع شده و لذا به جمره العقبه (یعنی گردنه) مشهور می باشد و نام های دیگر آن «جمره الکبری» و «جمره العظمی» و «جمره الکبیره» می باشد. این جمره در هر یک از روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه رمی می شود.

### جمره الاولی

(لُ أَلَا) اولین (ك) جمره از جمرات ثلاث منی است در نزدیکی مسجد خیف و شاید علت نام آن باشد که چون از دل منی به جمرات روی می آورند نخستین جمره ای است که به آن می رسند. و نام های دیگر آن «جمره الصغری» و «جمره الدنیا» می باشد. این جمره در روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه رمی می شود.

### جمره الدنیا

(دُ) همان (ك) جمره الاولی

### جمره الصغری

(صُ رَا) همان (ك) جمره الاولی

### جمره العظمی

(لُ عُ مَا) همان (ك) جمره الاخری

### جمره العقبه

(لُ عَ قِ بٍ) همان (ك) جمره الاخری

### جمره الکبری

(لُ كُ رَا) همان (ك) جمره الاخری

### جمره الکبیره

(لُ كَ رِ) همان (ك) جمره الاخری

### جمره الوسطی

(لُ وُ طَا) دومین (ك) جمره، از جمرات ثلاثه منی است که در فاصله ۱۵۵ متری از جمره بعد از خود و به فاصله ۱۱۶ متری جمره قبل از خود قرار گرفته است و در هر یک از روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه رمی می شود.

### جمع

(ج)

۱. نام روز عرفه است (لغت نامه)

۲. نام مزدلفه است. (لغت نامه؛ الاتقان، ج ۲، ص ۴۵۶)

### جمعه خونین مکه

اشاره به کشتاری است که رژیم آل سعود در جمعه ششم ذی حجه الحرام سال ۱۴۰۷ هجری

قمری (برابر با ۹ مرداد ۱۳۶۶ هجری شمسی) از زائران ایرانی خانه خدا که در مراسم براءت از مشرکین شرکت داشتند به عمل آورد. (فرقه وهابی)

### جنه البقیع

(ج ن ت ل ب) همان (ك) بقیع

### جنه الحصینه

(ج ن ت ل ح ن) از اسامی مدینه است. به معنی سپر محم (برای مسلمین). رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در غزوه احد فرمود: «انا فی جنه حصینه» من در قلعه و حصار محافظت شده هستم. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

### جنه المعلی

(ج ن ت ل م ع ل) قبرستان تاریخی شهر مکه است واقع در قسمت شمال شرقی شهر در منطقه سلیمانیه و حجون (در انتهای پل بزرگ هوایی) قریب یک کیلومتری مسجدالحرام و به نام های دیگری نیز موسوم است چون: جنه المعلاه، مقبره المعلی (المعلاه)، مقبره الحجون، مقبره المطیبین، مقبره بنی هاشم، قبرستان معلاه، قبرستان حجون، قبرستان بنی هاشم، قبرستان ابوطالب، قبرستان قریش. این جا شعبی بوده است موسوم به شعب جزّارین و نیز شعب ابی دُبّ (به علت سکونت مردی بدین

نام در آن) و دره ای است در دهانه کوه حجون که مردم مکه در دوره جاهلی و آغاز اسلام مردگان خود را در این دره (که بخشی از حجون است) دفن می کردند و لذا این دره را «شعب المقبره» نیز می نامیدند. امروزه جنبه المعلی به دو ناحیه مجزا (قدیمی و جدیدی) تقسیم شده است. قسمت جلوی آن قبرستان عمومی مکه است و قسمت عقب آن قبرستان قدیمی است که در دامنه کوه قرار گرفته و از سه طرف به وسیله کوه احاطه شده است (و متأسفانه درب این قسمت قدیمی از سال ۱۳۹۶ هجری قمری توسط آل سعود بر روی زائران مسدود گردید).

در قسمت اصلی و قدیمی جنبه المعلاه طبق مشهور بزرگان و

آباء و اجداد رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و نیز وابستگان به آن جناب به خاک سپرده شده اند که شاخص ترین آنها عبارتند از:

۱. حضرت خدیجه (همسر رسول الله)

۲. قاسم و طیب (فرزندان رسول الله)

۳. قُصَى (۱) بن کلاب (جد اعلای رسول الله)

۴. عبد مناف بن قصی (از اجداد رسول الله)

۵. هاشم (۲) بن عبد مناف (از اجداد رسول الله)

۶. عبدالمطلب بن هاشم (جد رسول الله)

۷. ابوطالب بن عبدالمطلب (عموی رسول الله)

۸. بعضی فرزندان و نوادگان ائمه اطهار (از نسل رسول الله)

۹. سمیه و یاسر والدین عمار یاسر (از اصحاب گران قدر رسول الله)

اهمیت معلی

طبق نوشته ها رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) تا زمانی که در مکه بودند در روزهای دوشنبه و پنجشنبه برای زیارت بستگان خود به قبرستان قریش می رفتند و برای آنها طلب مغفرت می نمودند اما حکومت سعودی در جفا به آنان گنبد و بارگاه باشکوهی را که بنا بر مشهور بر مقابر حضرت خدیجه و حضرت ابوطالب و حضرت عبدمناف و حضرت عبدالمطلب وجود داشت تخریب و محو کرد و سنگ های روی قبور نیز شکسته شد و زیارت آنان غیر ممکن گردید.

## جواز السفر

(ج زُ سَ فَ) اعراب پاسپورت را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## جهت جنوبی

یا جهت قبلی (قبله) در تاریخ جغرافیایی مدینه اصطلاحاً مکانی را می گفتند که مسافران مدینه از آن حد به سوی مکه تودیع و بدرقه می شده اند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۱۹)

## جهت شامی

همان (ك) جهت شمال

### جهت شمالی

یا جهت شامی در تاریخ جغرافیایی مدینه اصطلاحاً مکانی را می گفتند که مسافران مدینه از آن حد به

۱. نوشته اند قصی اولین کسی بود که در این شعب به خاک سپرده شد و پس از وی مردم مردگان خود را در کنار او (در شعب ابی دُب) مدفون ساختند.

۲. طبق نقلی.

سوی شام تودیع و بدرقه می شده اند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۱۹)

### جهت قبلی

(ق) همان (ك) جهت جنوبی

### جیاد

همان (ك) اجیاد

### جیه

(ج ب) از نام های مدینه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

### جیران رسول الله

اهل مدینه را نامیده اند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۸)

### چ

### چاه اریس

۱) (أ) از چاه های مدینه است در کنار مسجد قبا (به فاصله پنجاه متری غرب آن) رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از آب آن وضو ساخت و غسل کرد. این چاه در سال ۱۳۸۴ هجری قمری در توسعه میدان غربی مسجد قبا محو گردید. این چاه به جهاتی نام هایی دارد:

۱. اریس، چون منسوب بود به شخصی یهودی به نام اریس.

۲. تفله، چون آب شور آن با تفله (آب دهان) مبارک رسول الله گوارا گردید (و مردم آب آن را برای تبرک می نوشیدند).

۳. خاتم، چون خاتم (انگشتی) رسول الله در سال ششم خلافت عثمان از دست او (یا از دست غلام او) درون چاه افتاد و دیگر به دست نیامد. (حرمین شریفین، ص ۱۲۰؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۳؛ به سوی ام القری، ص ۳۲۲؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۲۱۹ سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۶)

### چاه اسماعیل

چاه زمزم. (آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۷)

### چاه انس

(أَنَّ) از چاه های مدینه واقع در سمت شرق مسجدالنبی که به دست مالک بن انس خادم رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) حفر شد و حضرت از آن آشامید و خود را شست و شو داد. این چاه در دوران سعودی در توسعه شرق مسجدالنبی تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱ و ۳۴۵)

### چاه بضاعه

(بُع) از چاه های مدینه است در سمت شمال غربی مسجدالنبی در فاصله پانصدمتری در محله بنی ساعده قرار داشت. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از آن آشامید و با دست خود به مردم نوشانید. نقل شده که با این آب مریض ها غسل می کردند و سه روز نمی گذشت که عافیت می یافتند. این چاه در دوران عثمانی مورد توجه و استفاده مزارع اطراف بود اما اخیراً در توسعه مسجدالنبی محو گردیده است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۲۰؛ به سوی ام القری، ص ۳۰۳)

### چاه بوصه

از چاه های مدینه در نزدیکی قبرستان بقیع در منطقه باب العوالی قرار داشته و به نقلی رسول خدا در آن غسل جمعه فرموده اند. امروز اثری از آن نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۶)

### چاه تفله

(ت ل) همان (ک) چاه اریس

**چاه حاء (۲) از چاه های مدینه واقع در سمت شمال مسجدالنبی. این چاه را ابوظلحه انصاری به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)**

۱. أ (ضبط لغت نامه) أ (ضبط میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۴).

۲. بعضی گفته اند حاء نام قبیله و یا شخصی است.

بخشید و حضرت از آن وضو ساخت و آن را صدقه قرار داد. آب این چاه بسیار شیرین بود و مریض ها خود را با آن شسته و شفا می یافتند و تا دهه های گذشته همچنان مورد استفاده و سقایت زائران بود اما در دوران سعودی در توسعه مسجدالنبی تخریب و مکان آن در محدوده میدان مجیدی محو گردید (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۰ و ۳۴۵؛ میقات حج، ش ۲۴، ص ۸۱)

### چاه خاتم

(ت) همان (ک) چاه اریس

### چاه ذوالهرم

(ذ ل ه) نوشته اند چاهی است که عبدالمطلب (پس از حفر زمزم در مکه) آن را در طایف حفر نمود.

### چاه رومه

(م) از چاه های مدینه در شمال شهر (و شمال مسجد ذوقبلتین) و آب مشروب مدینه پیش از اسلام و بعد از اسلام از آن بود. این چاه در میان بنی مازن حفر شده بود و به رومه غفاری تعلق داشت و چون عثمان آن را یا نیمی از آنرا (از یک یهودی) خرید و صدقه داد به نام عثمان نیز معروف شد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در فضل این چاه سخنانی فرمود و از آب آن وضو می ساخت. در سال های اخیر مکان این چاه به مقر اداره حکومتی تبدیل شده و اثری از آن دیده نمی شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۲۰؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۷)

### چاه زمزم

(ز ز)

۱. همان چشمه معروف مکه به نام (ک) زمزم (لغت نامه)

۲. از چاه های مدینه واقع در اطراف مسجدالنبی در داخل خانه فاطمه بنت امام حسین (علیه السلام) و به دست او حفر شد. چاه زمزم یا چاه فاطمه در دوران سعودی در توسعه غربی مسجد تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۵۷)

۳. از چاه های مدینه واقع در حره غربی. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) روزی ضمن استفاده از آن برای صاحبش دعا فرمودند. این چاه به مرور زمان از بین رفت. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۵)

### چاه سقیا

(س) از چاه های مدینه واقع در حره غربی در باب عنبریه و در جنوب مسجد سقیا. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) از

آب آن آشامیدند و وضو ساختند و در کنارش نماز گزاردند و در مکان نماز آن حضرت مسجدی ساختند. اکنون اثری از این چاه نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۸۱، ۳۴۵؛ و...)

### چاه عثمان

همان (ك) چاه رومه

### چاه عسيلة

(عُ سَ لِ) از چاه های مکه واقع در زاهر (محلّی بین مکه و تنعیم که اکنون جزء شهر مکه است) نقل است جمعی از اهالی زاهر نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آمدند و از شوری آب چاهشان شکوه داشتند. حضرت به کنار آن چاه رفت و آب دهان مبارک در آن بیفکنند و چاه که علاوه بر شوری کم آب نیز بود فوراً پر آب و شیرین شد. (معارف و معاریف، ذیل زاهر)

### چاه علی

از چاه های مدینه. چاه هایی که حضرت علی (علیه السلام) در منطقه مسجد شجره برای آبیاری مزارع حفر فرمودند. آبار علی. ایبار علی.

### چاه غرس

(غُ غُ) (۱) از چاه های مدینه واقع در شرق مسجد قبا. طبق نقل پیامبر اکرم آن را به پاکیزگی ستود و مبارک شمرد و از آب آن نوشیدند و وضو ساختند و به حضرت علی (علیه السلام) فرمودند پس از مرگ مرا از آب چاه غرس غسل بده و آن حضرت نیز چنین کرد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۳؛ حرمین شریفین، ص ۱۲۱؛ ناسخ التواریخ، ج ۴، ص ۱۵۶؛ لغت نامه ذیل غرس؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۴)

### چاه فح

(فَ حُ) همان (ك) چاه میمون

### چاه فضا

از چاه های مدینه. این چاه با آب دهان مبارک رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) برکت یافت و شفای امراض شد. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۴)

### چاه قراصه

از چاه های مدینه واقع در سمت مساجد سبعة متعلق به جابر بن عبدالله انصاری که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از آب آن آشامید و برای صاحبش دعا فرمود. اکنون اثری از آن ۱. غُ (ضبط تاریخ و آثار اسلامی) غُ (ضبط لغت نامه و میقات حج)



نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۲۶)

### چاه میمون

از چاه های مکه است. چاهی است معروف در سرزمین ابطح و از مستحبات ورود به مسجدالحرام و طواف، غسل کردن از چاه میمون است پیش از ورود به مکه. چاه فح هم گفته می شد. (لمعه، ج ۱، ص ۱۲۲؛ توضیح مناسک حج، ص ۵۶)

### چتر

در احرام حج و عمره بر سر قرار دادن چتر در حال حرکت برای مردان مجاز نبوده و از محرمات است.

### چهار تلبیه

از واجبات احرام گفتن چهار تلبیه است بعد از نیت. و صورت آن این است که بگوید: «لیبک، اللهم لیبک، لیبک، لا شریک لک لیبک (ان الحمد والنعمه لک و الملک لا شریک لک لیبک) مکرر گفتن این چهار تلبیه مستحب است و بیش از یک مرتبه گفتن آن واجب نیست. (مناسک حج و احکام عمره، ص ۲۶ الی ۲۹؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۸)

### چهار رکن

منار شامی و یمانی و عراقی و حجرالاسود و این هر چهار از ارکان کعبه است. (فرهنگ آندراج؛ فرهنگ غیاث اللغات)

### چهار رکن کعبه

منار شامی و یمانی و عراقی و حجرالاسود. (فرهنگ نفیسی)

### چهار لیبک

همان (ک) چهار تلبیه

### ح

### حائط

نام کنونی فدک است. (مدینه شناسی، ج ۲، ص ۴۹۲)

### حاج

الحاج و المعتمر وفدالله (منقول از امام صادق).

حج رونده. حج کننده. عنوان کسی که اعمال و مناسک حج را به جای آورده است.

## حاج سروره

به جا آورنده (ك) حج سروره

## حاج قارن

به جا آورنده (ك) حج قرآن

## حاج متمتع

به جا آورنده (ك) حج تمتع

## حاج محصور

به جا آورنده (ك) حج محصور

## حاج مصدود

به جا آورنده (ك) حج مصدود

## حاج مفرد

به جا آورنده (ك) حج افراد

## حاجه

(حج) زنی که به زیارت خانه کعبه توفیق یافته. (لغت نامه)

## حاجی

آن که فریضه حج گزارده (لغت نامه)

حاج به معنی حج گزار و افزوده «یا» در آخر آن از اغلاط مشهور است (راهنمای دانشوران)

## حاجیانه

(ن) حجیه. مالی که از دارایی میت به نایب زیارت در حج داده می شود و از جمله واجبات مالی متوفی است. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## حاجی حرمین

(حَ رَمَ) کسی که هم حج کرده باشد (حرم مکه) و هم به مدینه طیبه (حرم مدینه و مدفن رسول الله) مشرف شده باشد.

### حاجیه

(ی) زنی حج گزارنده (لغت نامه)

### حاشیه مطاف

جای طواف کعبه که با حاشیه ای از سنگ سیاه در کف حرم (مسجدالحرام) مشخص گردیده است.

### حاضر

(ض) ذلک لمن لم یکن اهله حاضری المسجدالحرام (بقره ۱۹۶)

اهل مکه. کسی که نزدیک مکه است. کسی که وطنش کمتر از شانزده فرسخ با مکه فاصله دارد و وظیفه اش به جای آوردن حج افراد یا حج قرآن است (نه حج تمتع)

### حاطمه

(ط م) از نام های مکه است از آن جهت که هر کس را که بدان اهانت روا دارد در هم شکنند، و لذا اصحاب فیل را که قصد نابودی اصل کعبه را داشت با اعجاز غیبی به هلاکت نشانند. (لغت نامه؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۶۵؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ کتاب حج، ص ۴۵)

### حبری

(ح ب ی) روپوش یا پارچه سیاه رنگی که گاه کعبه را بدان می پوشانیدند (میقات حج، ش ۲۵، ص ۹۷)

### حبش

(ک) کوه حبش

### حبیه

(ح ب) از اسامی مدینه است به خاطر علاقه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به آن (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

### حج

(ح ج) و لله علی الناس حج البیت (آل عمران ۹۷)

نتیجه قصد است که زیارت مقصود باشد و حَجَّ البیت زیارت قصد شده خانه خداست و حَجَّ (قصد زیارت) مقدمه حج (زیارت قصد شده) است. (۱) (اسرار، مناسک، ادله حج، ص ۷)

حج

اشاره

(حَجَّ) و اذن فی الناس بالحج (حج ۲۸)

حج به معنی قصد و قصد زیارت و در اصطلاح فقها قصد خانه خدا و زیارت بیت الله است. حج انجام مراسم و تشریفات و مناسک خاصی است در مکانی (مکه) و زمانی خاص (ماه های حج)، و علت نامیده شدن مراسم و تشریفات زیارت بیت الله (کعبه) به «حج» برای آن است که در لغت حج به معنی قصد و رفتن به سوی کسی و جایی به منظور دیدار و زیارت است و هنگام حرکت به سوی مکه برای شرکت در این مراسم قصد زیارت بیت الله می شود. حج از واجبات و ضروریات است و از ارکان مهم دین اسلام است و در ترتیب متداول ابواب فقه، حج باب (و یا رکن) پنجم از ابواب و ارکان فروع احکام به اسلام به شمار رفته است. در سال و جوب حج (و نیز در تعداد حج رسول الله) گر چه اختلاف کرده اند ولی آنچه مورد اتفاق است آن است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در سال دهم هجرت حج نمودند. حج بر هر مسلمان (با وجود استطاعت) در تمام عمر یک بار واجب می گردد (و آن را «حجه الاسلام» گویند).

ترک حج

طبق روایات، ترک حج، ترک شریعت است، باعث هلاکت است، باعث نابینا محسور شدن است.

طبق فرموده فقها، ترک حج با اقرار به وجوب از گناهان کبیره است (و تارک حج در صورت عدم انکار وجوب آن مرتکب گناه کبیره شده است) و ترک حج با انکار وجوب (در صورتی که به انکار خدا و یا توحید و یا نبوت برگردد) موجب

کفر است (و تارک حج در صورت انکار وجوب حج کافر است).

## فواید حج

(۲) برقراری دین

تندرستی بدن

پاکی از گناهان

وارد شدن به جنان

بی نیازی از دیگران

شفاعت کردن از دیگران

رهایی از فقر و نداشتن

جلوگیری از بدن مردن

در پناه خداوند در آمدن

از فشار قبر رهایی یافتن

از آتش جهنم آزاد شدن

مال و روزی را زیاد کردن

اهل و مال را حفظ نمودن (۳)

مستحبات سفر حج

صدقه دادن

وصیت کردن

غسل سفر حج کردن

دوستان را خبر کردن

دو رکعت نماز خواندن

اهل خود به خداوند سپردن

تربت سیدالشهداء همراه بردن

توبه و به واقع به خداوند برگشتن

نیت برای خداوند خالص کردن

خیر و برکت از خداوند طلب نمودن

انگشتر عقیق و فیروزه در انگشت کردن

توشه سفر خوب و کافی به همراه بردن

مال از حق الله و حق الناس پاک کردن (۴)

از ذمه حقوق اخلاقی دیگران به در آمدن

با خانواده و بستگان و دوستان وداع نمودن

همسفر صالح، دانا و خوش خلق انتخاب کردن

۱. و از نظر کسانی میان حج و حج تفاوتی ندارد. (میقات حج، ش ۴، ص ۲۰).

۲. طبق روایات منقول از معصومین (علیهم السلام).

۳. و نیز توجه کنیم به آثار اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جهانی حج.

۴. اصولاً هیچ عبادتی را خداوند با مال حرام نمی پذیرد.

همسفران را در راه سفر خدمتگزاری کردن

با همسفران مروت و جوانمردی و خوشرفتاری کردن

از مشکلات (مالی و بدنی) احتمالی سفر افسرده نشدن

در راه سفر ترک کلام بیهوده و خصومت و مجادله نمودن

دعاهای وارده (چون دعای فرج) را هنگام خروج از خانه خواندن

قرآن (آیه الکرسی، قدر، معوذتین و یازده قل هو الله) هنگام خروج از خانه خواندن

سخاوت کردن و به طور گروهی غذا خوردن و همسفران را بر سر

سفره (غذا) دعوت کردن

در حال سیر استغفار کردن و تسیح و تهلیل و تکبیر گفتن و بر محمد و اهل بیتش صلوات فرستادن  
رهاورد وسوغاتی سفر خریدن و در بازگشت از سفر حج ولیمه دادن

### راه های وجوب حج

حج به یکی از سه راه واجب می شود: حجه الاسلام، حج بالنذر و حج استیجاری.

### شرایط وجوب حج

عبارتند از: بلوغ، عقل، حریت و استطاعت (مالی، بدنی، راهی و زمانی)

### مناسک حج

اصطلاحاً مراسم و اعمال حج (عبادت مخصوص حج) را گویند، یعنی مجموعه آداب و افعالی که جهت زیارت بیت الله صورت می گیرد. حج به طور کلی از دو عبادت عمره (۱) و حج تشکیل می شود. اقسام حج

عبارتند از: حج افراد، حج قران و حج تمتع.

اعمال (واجبات) حج

۱. احرام (در میقات)

۲. وقوف در عرفات

۳. وقوف در مشعرالحرام

۴. رمی جمره العقبه (در منی)

۵. قربانی کردن (۲) (در منی)

۶. حلق یا تقصیر (در منی)

۷. طواف زیارت (کعبه)

۸. نماز طواف زیارت (کعبه)



۹. سعی صفا و مروه (در مکه)

۱۰. طواف نساء (کعبه)

۱۱. نماز طواف نساء (کعبه)

۱۲. بیتوته کردن (در منی)

۱۳. رمی جمرات ثلاثه (در منی)

### نوع واجبات حج

۱. واجبات رکنی، عبارتند از: احرام، وقوف در عرفات، وقوف در مشعر، طواف زیارت و سعی.

۲. واجبات غیر رکنی، عبارتند از: نماز طواف زیارت، طواف نساء، نماز طواف نساء، رمی، قربانی، حلق (یا تقصیر) و بیتوته در منی.

### زمان انجام حج

ماه های حج ماه های شوال و ذی قعدة و ذی حجه است و شروع حج که با احرام است می تواند از اول ماه شوال به بعد انجام پذیرد.

### تفاوت انواع حج

۱. در حج افراد و حج قران (که عبادت عمره مفرده بعد از عبادت حج صورت می گیرد) می توان هر موقع از اول ماه شوال به بعد احرام بست و از ظهر روز نهم ذی حجه الی دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه بقیه اعمال حج را انجام داد. اما در حج تمتع (که عبادت عمره تمتع (۳) قبل از عبادت حج صورت می گیرد) ابتدا عمره تمتع را هر موقع از اول ماه شوال به بعد تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه انجام می دهند و آنگاه احرام حج می بندند (۴) و بقیه اعمال حج را بعد از ظهر روز نهم ذی حجه الی دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه به جای می آورند.

۲. حج افراد و حج قران برای اهل مکه و حوالی آن است

۱. رجوع کنید به قسمت عمره».

۲. در حج افراد قربانی نیست.

۳. رجوع کنید به قسمت «عمره».

۴. و معمولاً از روز هشتم ذی حجه این کار را انجام می دهند.

ولی حج تمتع برای غیر اهالی مکه (یعنی برای اهل آفاق) می باشد.

۳. احرام در حج افراد و حج تمتع با تلبیه منعقد می شود ولی در حج قران اختیار است بین تلبیه و اشعار و تقلید.

۴. میقات (جای احرام بستن) حج افراد و حج قران در غیر مکه و در نقاط مختلف است اما میقات حج تمتع در مکه است.

۵. قربانی در حج تمتع در اصل واجب

است و در حج قرآن به سبب اشعار یا تقلید واجب است و در حج افراد واجب نیست.

۶. دو طواف و نیز سعی را در حج قرآن و حج افراد می توان بدون عذر تا آخر ذی حجه به تأخیر انداخت ولی در حج تمتع تنها در مورد عذر جایز است.

۷. در حج افراد و حج قرآن عمره و حج دو عبادت هستند و استطاعتشان جداست ولی در حج تمتع یک عبادتند و استطاعتشان یک جا است.

۸. در حج افراد و حج قرآن پس از احرام و پیش از رفتن به عرفات می توان طواف مستحبی انجام داد ولی در حج تمتع تا حلق (یا تقصیر) در منی انجام نشود طواف مستحبی وجود ندارد.

۹. در حج افراد و حج قرآن می توان برای هر یک از عمره و حج نایبی جداگانه گرفت ولی در حج تمتع نایب برای عمره و حج تنها یک نفر است.

### حجّاب البیت

(ح بُ لُ بَ) همان (ك) پرده کعبه

### حجّابت

(ح بَ) همان (ك) سدانت. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### حج ابراهیمی

یعنی حج واقعی و حقیقی که خداوند تشریح کرد و به حضرت ابراهیم (علیه السلام)

دستور داد که «واذن فی الناس بالحج» و در عصر رسول الله این حج توسط آن جناب تجدید حیات یافت، و حجی است که با انگیزه ای خاص و جهت تحقق فلسفه مهم آن که اظهار عبودیت الهی و نفی شرک و الحاد و رسیدن به قله کمال و سعادت است انجام می گیرد. (میقات حج، ش ۲، ص ۳۲؛ ص ۲۳۹)

### حجّاج

(حُجّ) حاجیان. حج کنندگان (لغت نامه)

### حجّاج مدینه بعد

واژه ای است برای معرفی آن دسته از زائران ایرانی بیت الله که بعد از انجام مناسک حج به مدینه مشرف می شوند. همان (ك) پس مدینه

## حجاج مدینه قبل

واژه ای است برای معرفی آن گروه از زائران ایرانی خانه کعبه که قبل از انجام مناسک حج به مدینه مشرف می شوند. همان (ک) پیش مدینه

## حجاز

(ح)

۱. از اسامی مکه است از جهت واقع شدن در منطقه حجاز. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۹۲ و ۱۲۳)

۲. منطقه ای است در شمال شبه جزیره عربستان واقع میان نجد و تهامه، و گویند چون میان این دو جدایی انداخته آن را حجاز (از ماده حَجَز به معنای فاصله و حایل) نامیدند و سرزمینی است با بیابان های وسیع ولی بیشتر ریگزار و بی آب و حاصل. حجاز از نظر تاریخ اسلام مهم ترین قسمت عربستان می باشد، و تاریخ حجاز همان تاریخ مکه و مدینه است که در این قسمت واقعند. بعد از سقوط بنی عباس (سال ۶۵۶ هجری قمری) حجاز تابع دولت مصر شد و پس از استیلای دولت عثمانی بر مصر (به سال ۹۲۳ هجری قمری) حجاز به تابعیت عثمانی درآمد ولی حکومت آن عمدتاً در دست شرفای مکه باقی ماند و تا سال ۱۸۴۵ میلادی حجاز از طرف مصر اداره می شد و از آن پس دولت عثمانی مستقیماً بدان جا والی فرستاد. در سال ۱۹۱۶ میلادی شریف مکه به یاری متحدین جنگ جهانی اول حجاز را از تبعیت عثمانی آزاد کرد و مملکت مستقلی تشکیل داد اما فرمانروایی هاشمیان با شورش وهابیه و سعودیه در سال ۱۳۴۳ هجری قمری برافتاد و سعودی ها بر نجد و حجاز مسلط شدند.

## حج الاسباب

(حُجُّ لُ أ) حجی است که به یکی از اسباب همچون نذر، عهد، یمین و غیر اینها بر کسی واجب گردد. (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

## حج استجابی

(حُجُّ اِت) یا حج مستحب. حج ثوابی،

حج غیر واجب است که از افضل مستحبات است و در هر سال انجام آن نیکو شمرده شده و ترک آن در پنج سال متوالی مکروه معرفی گشته. حتی فرموده اند تکرار آن در هر سال مطلوب است اگر چه موجب استقراض شود در صورتی که قدرت بر پرداخت آن باشد. در انجام حج مستحب چه اهل مکه و چه اهل آفاق در انتخاب هر یک از انواع سه گانه حج (افراد، تمتع و قرآن) مختارند (ولی انجام تمتع را افضل دانسته اند).

## حج استطاله

(اِت لِ) طبق روایت حجی است برای گدایی که تهیدستان کنند.

## حج استیجاری

(۱) حجی است که به خاطر اجیر شدن بر نایب واجب می شود. حجی است که اجیر از جانب میت به جای می آورد. اگر مکلف حجی را که بر او واجب بوده انجام نداده باشد پس از فوت او شخصی را اجیر می کنند تا از جانب وی حج کند. و حجه الاسلام از میقات برای میت کفایت می کند مگر آن که وصیت به خصوص حج بلدی کرده باشد.

## حج اسلام

(۱)

۱. همان (ك) حجه الاسلام

۲. همان (ك) حجه الوداع

## حج اصغر

(أَغ) تعبیری است از «عمره» (مجمع البیان، ج ۱۱، ص ۱۵)

## حج افراد

(۱) یا «حج مفرده» از انواع حج واجب (حجه الاسلام) است و بر کسانی واجب است که:

۱. اهل مکه هستند.

۲. محل سکونت آنها تا مکه کمتر از ۴۸ میل (۱۶ فرسخ شرعی) (۱) می باشد.

۳. وظیفه آنها انجام حج تمتع است ولی به عللی باید حج افراد انجام دهند، مثل این که دیر به مکه رسیده و فرصت عمره تمتع نباشد، یا در عمره مریض شوند و وقت وقوف به عرفات تنگ باشد به طوری که اگر عمره را به جا آورند تا آخر روز نهم به عرفات نمی رسند.

وجه تسمیه افراد

چون قربانی همراه قاصد حج نمی باشد.

چون حج از عمره جداست. (۲) (عمره را در نیت حج ضمیمه نکنند)

اعمال (واجبات) حج افراد

۱. احرام (از میقات)

۲. وقوف در عرفات

۳. وقوف در مشعر

۴. رمی جمره عقبه

۵. حلق (یا تقصیر)

۶. طواف زیارت کعبه

۷. نماز طواف زیارت

۸. سعی بین صفا و مروه

۹. طواف نساء کعبه

۱۰. نماز طواف نساء

۱۱. بیتوته کردن در منی

۱۲. رمی جمرات ثلاثه

زمان انجام حج افراد

اعمال حج افراد از روز نهم ذی حجه شروع می شود که تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه به طول می انجامد. گر چه برخی اعمال (مثل دو طواف و سعی) را می توان تا آخر ذی حجه به تأخیر انداخت، ولی احرام این حج را می توان از ابتدای ماه های حج یعنی از اول شوال بست.

### حج افسادی

(۱) حج باطل شده را گویند.

### حج اکبر

(أَب) واذن من الله ورسوله الى الناس يوم الحج الاكبر. (توبه ۳)

۱. نام دیگر «حجه الوداع» است.

۲. تعبیری است از حج (در مقابل عمره)

۳. حج سالی است که عید قربان جمعه باشد.

۴. روز عرفه و یا روز عید قربان است.

۱. هر فرسخ حدود ۵/۵ کیلومتر است.

۲. حج افراد دارای دو عبادت حج و عمره است که هر یک واجب مستقل و جداگانه ای است و بعد از حج افراد، عمره مفرده را در صورت استطاعت به جا می آورند.

۵. روز عید قربان سال نهم هجری که بزرگ ترین اجتماع مسلمانان و مشرکین بود. (۱)

۶. ظهور حضرت قائم (علیه السلام) است و اعلان دعوت مردم. (مجمع البیان؛ تفسیر نمونه؛ کتاب حج، ص ۱۳۵؛ و...)

### حج بالعهد

(بِ لَ عَ) حجی که به واسطه نذر واجب شود.

### حج بالنذر

(بَ نُّ) حجی که به واسطه نذر واجب شود.

### حج بالنیابه

(بَ نِّ بِ)

۱. انجام مراسم حج به جای دیگری.

۲. حجی که به جهت اجیر شدن بر نایب واجب می شود.

### حج بالیمین

(بِ لَ یَ) حجی که به وسیله قسم و سوگند واجب آید. (لغت نامه)

### حج بذلی

(بِ) حجی که با پولی که دیگری بخشیده است به جای آورند و کفایت از حجه الاسلام می کند، و گیرنده اگر پس از این خودش مستطیع شد دیگر حجی بر او واجب نخواهد شد. و اگر مالی برای خصوص حج بخشیده شود واجب است قبول کردن (برای کسی که حجه الاسلام نکرده) و دین مانع از وجوب حج بذلی نیست (مگر آن که حال باشد و مانع از ادای آن گردد)، و در حج بذلی رجوع به کفایت شرط نیست. (مناسک حج، مسئله ۵۳؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۴۹)

## حج بلاغ

(بَ) همان (ك) حجه الوداع

## حج بلاغه

(بَ غ) همان (ك) حجه الوداع

## حج بلدی

(بَ ل) مقابل حج میقاتی. حجی است نیابتی و نایب از شهر میت به قصد حج حرکت می کند.

## حج بیت

(بَ) حج البیت، حجه الاسلام (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## حج تبرع

(تَ بَ رُ) همان (ك) حج تطوع

## حج تجارت

(تَ رَ) طبق روایت حجی است برای تجارت که ثروتمندان کنند.

## حج تطوع

(تَ تَ وُ) حج تبرع. آن است که پس از وفات دیگری بدون اخذ اجرت و به نیابت وی حج کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## حج تمام

همان (ك) حجه الوداع

## حج تمتع

(تَ مَ تُ) از انواع حج واجب (حجه الاسلام) است و بر کسانی (افراد مستطیعی) واجب است که فاصله محل سکونتشان تا مکه ۱۶ فرسخ شرعی یا بیشتر باشد (یعنی وطن آنها تا مکه تقریباً ۸۷ کیلومتر یا لااقل ۴۸ میل فاصله دارد) حج تمتع دارای دو عبادت متصل به هم عمره تمتع و حج تمتع است که هر دو در یک سال (و ابتدا عمره تمتع و سپس حج تمتع) صورت می پذیرد.



جهت نامیدن این حج را به تمتع از آن جهت ذکر کرده اند که می توان در فاصله بین انجام اعمال عمره و انجام اعمال حج از آنچه که بر محرم حرام بوده متمتع و بهره مند گردید. به این نحو که حاج پس از پایان اعمال عمره مُجَلَّ شده (از احرام بیرون می آید) و در فاصله ای که تا احرام مجدد برای عمل حج موجود است از چیزهایی که بر محرم حرام بوده تمتع حاصل می نماید.

## زمان انجام حج

۱. عمره: وسعت زمانی انجام عمره از اول ماه شوال تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه است.
۲. حج: شروع اعمال حج بعد از پایان یافتن عمره است که با احرام شروع می شود. (و معمولاً از روز هشتم ذی حجه این کار را انجام می دهند) (۲) و بقیه اعمال از بعد از ظهر روز نهم ذی حجه الی دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه انجام می شود.

## اعمال عمره تمتع

۱. احرام (از میقات عمره)
۲. طواف زیارت خانه خدا
۳. نماز طواف زیارت خانه خدا
۴. سعی بین صفا و مروه (در مکه)

۱. و پس

از آن سال دیگر هیچ مشرکی حق شرکت در مراسم حج نیافت.

۲. احرام حج تمتع خوب است روز هشتم ذی حجه باشد (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۷۷)

۵. تقصیر (در مکه و معمولاً در کنار مروه)

## اعمال حج تمتع

۱. احرام (از میقات مکه)

۲. وقوف در عرفات (از ظهر روز نهم ذی حجه)

۳. وقوف مشعر (از طلوع فجر تا سر زدن خورشید دهم ذی حجه)

۴. رمی جمره العقبه (در منی در روز دهم ذی حجه)

۵. قربانی کردن (در منی در روز دهم ذی حجه)

۶. حلق یا تقصیر (در منی در روز دهم ذی حجه)

۷. طواف زیارت خانه خدا

۸. نماز طواف زیارت خانه خدا

۹. سعی بین صفا و مروه

۱۰. طواف نساء خانه خدا

۱۱. نماز طواف نساء خانه خدا

۱۲. بیتوته در منی (شب های یازدهم و دوازدهم ذی حجه).

۱۳. رمی جمرات ثلاثه (در منی، روزهای یازدهم و دوازدهم)

## حج جاهلی

(ه) یا حج مشرکین، حجی که در جاهلیت آمیخته با آداب شرک آلود انجام می گرفت. زیارت بیت الله الحرام عبادتی است که سابقه تاریخی توحیدی آن به زمان بنای کعبه به دست توانای پیامبر عظیم الشأن الهی حضرت ابراهیم (علیه السلام) می رسد. زیارت بیت الله و انجام مراسم حج در طول زمان همچنان صورت می گرفت حتی در آن دوران که پایگاه توحیدی

كعبه به فراموشی سپرده شده بود، و به این ترتیب حج را نه تنها موحدان که مشرکان نیز انجام می دادند و اعراب جاهلی به زیارت بیت الله می پرداختند که اگر چه با آداب شرك آلود صورت می گرفت ولی با این همه در میان

ایشان باز مانده هایی از رسوم عصر حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل (علیهما السلام) بر جای ماند که از آن پیروی می کردند همانند تعظیم و طواف کعبه و حج و عمره و وقوف بر عرفه و مزدلفه و قربانی شتران و تهلیل و تلبیه در حج و عمره با افزودن چیزهایی بر آن. اعراف جاهلی به هنگام موسم حج، در بیابان وسیعی بین طایف و نخله (یا بین طایف و مکه) در اول ذی قعدة بازاری (به نام عکاظ) بر پا می کردند تا بیستم (یا بیست و یکم و یا سی ام) ماه به طول می کشید. آنها در این بازار به داد و ستد می پرداختند و اشعار خویش را می خواندند و بریکدیگر مفاخره می کردند و پس از آن در ماه ذی حجه به اجرای مناسک حج می پرداختند و در موقع حج عرب ها خطاب به قوم «صوفه» با گفتن «اجز صوفه» یا «اجیزی صوفه» اجازه (۱) حج می گرفتند. اجازه حج و حرکت از عرفه به منی و از منی به مکه مخصوص صوفه (غوث بن مُر و اولاد او) بود (تا آن که طایفه «عدوان» آن را گرفتند و با اینان بود تا قریش آن مقام را به دست آورد) و اعراب جاهلی با توجه به برخی تفاوت و امتیازات بین خود، حج خاص خود را انجام می دادند (حج حمس، حج حله و حج طلّس) و برخی از ویژگی های حج جاهلی عبارت بود از:

نسئ، عبارت بود از جا به جایی ماه ذی حجه (ماه حج) جهت رهایی از گرمای طاقت فرسای آن. (۲)

تلبید، آن

بود که حج کننده مقداری از گیاه خطمی و آس و سدر را با کمی کتیرا به هم می آمیخت و آن را در میان موی سرش می نهاد از برای آن که از مرتب کردن آن و کشتن شپش آن خودداری نماید.

تصدیه، آن بود که چون حج کننده به کعبه می رسید به کف زدن و غوغا کردن می پرداخت و تا پایان طواف بر گرد کعبه ادامه می داد.

مکاء، (۳) آن بود که حج کننده چون به کعبه می رسید به صفیر کشیدن و سوت زدن می پرداخت و این عمل را تا

۱. در حج جاهلی انتقال سریع از عرفه به مزدلفه را «اجازه» می گفتند و کسانی بودند که پیشاپیش، افراد را هدایت می کردند و طبق سیره ابن هشام «غوث بن مُرَبَّن اُدُّ» مسئول اجازه عرفه بود و پس از او فرزندان این مسئولیت را بر عهده داشتند و او و فرزندان او را صوفه می گفتند و در وجه این نامگذاری گفته اند هنگامی که مادرش او را به کعبه بست پارچه ای پشمین (صوف) بر او انداخت. و بنابر نقل ابن عباس، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) از حرکت شتابان منع فرمود و دستور حرکت به آرامی صادر کرد.

۲. رجوع کنید به واژه «نسیئی».

۳. و ما کان صلاتهم عندالبیت الامکاء و تصدیه (انفال ۳۵).

پایان طواف بر گرد خانه کعبه ادامه می داد. (۱) (میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۱ الی ۱۰۴، ص ۱۱۲؛ تلبیس ابلیس، ص ۱۳۴ و ۱۳۵؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۴۸؛ و...)

## حج جاهلیت

همان (ک) حج جاهلی

## حج حله

(ک) حله

## حج حمس

(ک) حمس

## حج خدمه

(حَجِّ دَم) فقهای عظام در باب حج خدمه (که ضمن خدمت به حجاج، مناسک حج را نیز انجام می دهند) بابتی از فقه گشوده اند و مسائل آن را تبیین کرده اند. (میقات حج، ش ۷۳، ص ۴۴)

## حجر

(ح) همان (ك) حجر اسماعیل

## حجر

(حَج) همان (ك) حجر الاسود

## حجرات

(حُج) منظور منزل مسکونی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و اطاق زنان آن حضرت است. (دایره المعارف قرآن کریم)

## حجر اسماعیل

(ح) «حجر» یا «حجر اسماعیل» یا «حجر الکعبه» مکانی (فضایی سطحی) است در قسمت شمالی دیوار خانه کعبه (در جانب ناودان طلا) که با دیواری قوسی و نیمدایره (حجر الحجر) محصور است. (۲) این دیوار به ارتفاع یک متر و سی (یا چهل) سانت از یک طرف به رکن شمالی (رکن شمال شرقی) و از طرف دیگر به رکن غربی (رکن شمال غربی) منتهی می گردد. اما امتداد آن در حدود دو متر مانده به دو رکن قطع می گردد تا به این ترتیب راه ورود و خروج (حجر) ممکن گردد. فاصله این فضا از وسط دیوار کعبه تا دیوار قوسی از داخل ۸/۳۶ متر و عرض خود دیوار قوسی ۱/۵ متر می باشد (و در نتیجه فاصله این فضا از دیوار کعبه تا دیوار قوسی شکل از خارج ۹/۸۶ متر است). دیوار حجر اسماعیل و نیز فضای حجر اسماعیل از سنگ مرمر پوشیده شده است. حجر به فرموده فقها:

۱. داخل در طواف است.

۲. هنگام طواف واجب نباید از آن عبور کرد.

۳. هنگام طواف حرکت روی دیوار جایز نمی باشد.

۴. نماز طواف واجب را نمی توان در درون آن به جای آورد.

## اهمیت حجر

از آیات بینات است.

زیر ناودان طلا امکان استجابت دعا بیشتر است.

آب ناودان که به حجر می ریزد شفا دهنده بیمار است.

قبور جمعی از انبیا از جمله حضرت اسماعیل در این عرصه است.

نماز در این مکان به خصوص در زیر ناودان طلا فضیلت بیشتری دارد.

احرام بستن برای حج تمتع در این مکان استجاب و

فضیلت بیشتری دارد.

به زعم برخی قسمتی از خانه کعبه است (که در بازسازی کعبه از خانه خارج گردید) و قریش روی آن ساختمان بنا نکرد و در تجدید بازسازی کعبه توسط ابن زبیر این قسمت جزء خانه قرار گرفت ولی حجاج دوباره آن را به صورت قبلی در آورد و بیرون از خانه قرار داد و نیز طبق روایات متعدد حج اسماعیل جزء خانه نمی باشد و برخی از فقها نیز آن را جزء خانه نمی دانند.

#### تسمیه حجر

۱. این جا محل نزول و مأوای حضرت اسماعیل و مادرش حضرت هاجر بوده و طبق روایاتی منقول از امام صادق (علیه السلام) حجر خانه اسماعیل است و آن حضرت مادر خود را در آن دفن نمود و به خاطر این که زیر پای مردم قرار نگیرد اطراف آن را سنگ چین کرد.

۲. در جهت اضافه «اسماعیل» به «حجر» (حجر اسماعیل) گفته اند چون دیوارهای کعبه برافراشته شد آن حضرت از گرمای خورشید در کنار این دیوار در سایه می نشست و یا این که سایبانی در کنار آن برای خود بر می افراشت و یا

۱. حج جاهلی آمیزه ای از شرک، افتخارات قبیله ای و اغراض تجاری و اهداف سیاسی قومی بود، از این رو به هنگام گرد آمدن هر قبیله سعی داشت تا با بانگ بلند مظاهر این آمیزه های ناهمگن را در یک میدان رقابتی به نمایش بگذارد.

۲. و در برخی از کتاب ها خود این دیوار، حجر اسماعیل معرفی شده.

طبق برخی نقل ها ایشان در همین جا به خاک سپرده شدند. (میقات حج، ش ۸، ص ۱۱۰، ش ۱۳، ص ۵۶، ش ۲۰،



ص ۱۱۱ الی ۱۱۴؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۹۶؛ قبل از حج بخوانید، ص ۹۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۷؛ سفرنامه ناصر خسرو، ص ۹۷؛ لغت نامه، ذیل حجر الکعبه)

### حجرالاسعد

(حَجَّ رُلْ أَع) به «حجرالاسود» گفته می شود. (فرهنگ آندراج، ذیل محک زرایمان؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۳۳)

### حجرالاسود

(لُ أَوْ) «حجر» یا «حجرالاسود» یا «حجرالاسعد» یا «دره البیضاء» سنگی است منصوب بر دیوار کعبه در رکن شرقی (رکن جنوب شرقی) این سنگ بیضی شکل با قطری قریب به سی سانتیمتر در حدود ۱/۵ متری از کف مسجدالحرام بر دیوار کعبه نصب است و از اطراف با روپوشی از نقره خالص به صورت مستدیر (مدور) که بتوان با سر و صورت و دست آن را لمس نمود محصور گردیده است. این سنگ در ابتدا یکپارچه بود ولی به علت آسیب هایی که در طول زمان بر آن وارد آمد به صورت قطعاتی چند در آمد. طبق روایات تاریخی در سال ۶۴ هجری که سپاه یزید در مقابله با ابن زبیر مکه را سنگباران کرد، حجرالاسود سه قطعه شد و عبدالله بن زبیر آن را در قابی نقره ای محصور ساخت، تا این که در سال ۱۸۹ هجری به علت سست شدن قاب نقره ای، به دستور هارون الرشید بالا و پایین قاب را سوراخ کرده و در آن سرب یا نقره مذاب ریختند و محکم نمودند. به نوشته «ابن جبیر» سیاح معروف عرب (در قرن ششم و هفتم هجری قمری) که «حجرالاسود» را زیارت کرده حجر «چهار قطعه به یکدیگر پیوسته است که اطراف آن را با صفحه ای سیمین استوار کرده اند» ابن جبیر می نویسد: «گویند قرمطی (که خدایش لعنت کناد) آن را شکسته». طبق نقلی در سال ۱۲۹۰ هجری قمری حجر در ۱۷ قطعه (سه

قطعه درشت و بقیه ریزتر) به یکدیگر در درون قاب نقره ای پیوست داده شد و مطابق سفرنامه یکی از ایرانیان (و احتمالاً از وابستگان به دربار ناصرالدین شاه) که در سال ۱۲۹۶ هجری قمری نگاشته شد ( )

«حجرالاسود» قریب بیست قطعه است در طوقی نقره ای (ولی در کتاب «سفرنامه مکه» آمده است که پنجاه قطعه است که درهم در قاب نقره محفوظ است) رنگ این سنگ سیاه متمایل به سرخ (با نقطه ها و لکه هایی سرخ و رگه هایی زرد) است و رگه های زرد آن در اثر جوش خوردن ترک ها می باشد. طبق روایات «حجر» در ابتدا سفید و روشن بود ولی در اثر تماس بدن کفار و مشرکین و گناهکاران و یا بر اثر آتش سوزی هایی که در کعبه روی داد به رنگ فعلی (سیاه متمایل به سرخ) در آمد. ابن جبیر در سفرنامه خود می نویسد: در بخش سالم مانده حجرالاسود (برابر سمت راست کسی که برای بسودن و بوسیدن مقابل آن قرار می گیرد) نقطه کوچک سپید درخشانی وجود دارد که گویی خالی بر این صفحه خجسته است و این لکه سپید را خاصیتی است که چشم را روشنی می بخشد.

احکام حجر طبق فتوای فقها در مراسم حج عمره:

۱. حجر مبدأ نیت و آغاز طواف کعبه می باشد.

۲. حجر مرحله پایانی و ختم طواف کعبه می باشد.

استلام حجر مراد از استلام حجر در روایات و اصطلاح فقها، مسح کردن و تماس بدن با حجرالاسود است از طریق: بوسیدن، مسح با دست، چسباندن شکم، تماس مقداری از بدن (و در صورت عدم امکان چسباندن شکم و مسح،

به اشاره از دور یا اشاره با سر و عصا) و در این رابطه:

۱. استلام حجر از مستحبات است و در طواف (و در تمام شوط ها) نیز مستحب است، و در شوط اول و شوط آخر مورد تأکید قرار گرفته است.

۲. مستحب است در استلام حجر: الله اکبر گفتن، صلوات فرستادن، دعا نمودن، بوسیدن، صورت بر آن قرار دادن، بلند کردن دست ها، با دست راست لمس کردن، بوسیدن دست و بوسیدن عصا اگر توسط آن استلام شود.

۳. و از آثار استلام حجر است: شعار طواف بودن، اجابت

دعا، شهادت حجر در قیامت، بیعت با خداوند طبق روایتی منقول از رسول خدا، حجر الاسود به منزله دست خداوند در زمین است که به وسیله آن با بندگان مؤمن مصافحه می کند (و مردم با دست کشیدن بر آن و بوسیدنش با خدا بیعت و اطاعت خدا را تثبیت می کنند) و از ابن عباس نقل شده که دست گذاردن بر سنگ به منزله بیعت با رسول خداست (۱) که از میان ما رفته است.

۴. به روایتی منقول از رسول الله «باید آخرین عهد با کعبه استلام حجر باشد.» و از امام کاظم درباره پیامبر اکرم (صلوات الله علیهما) آمده که در هر طوافی بدون آن که کسی را آزار دهد «حجرالاسود» را لمس می فرمود.

۵. با وجود سفارش های بسیاری که برای لمس و بوسیدن حجر شده است و ائمه نیز بر آن مواظبت عملی می کردند لیکن اگر به خاطر کثرت جمعیت انجام آن مشکل باشد و سبب مزاحمت دیگران گردد این تأکید برداشته شده و سزاوار دانسته اند که فرد با اشاره

از دورتر اکتفا کند، زیرا مصلحت جمع اقتضا می کند تا فرد از این وظیفه مستحبی به خاطر یک واجب اجتماعی (رعایت حقوق مردم) دست بردارد تا در مقابل خداوند اجر بیشتری نصیب سازد.

اهمیت حجر طبق روایات:

از سنگ ها یا یاقوت ها بهشتی است.

حضرت آدم از بهشت روی آن فرود آمد.

از کوه ابوقبیس است که از جانب خدا فرود آمد.

دست کشیدن به آن گناهان شخص را از بین می برد.

چون دست خدا در زمین است که با بندگان به وسیله آن مصافحه فرماید.

آن که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) را درک نکرده با مس آن مثل این است که با خدا و پیامبرش بیعت کرده.

شاخصه توحیدی حجر

این سنگ و کعبه در طول تاریخ نمودار آثار توحید و یگانه پرستی اند و مظهر مبارزه با شرک و نبرد با پس مانده های بت پرستی و جنگ با موهومات به شمار می روند. عرب های قبل از اسلام از مواد و اشیاء گوناگون بت و معبود می ساختند ولی کعبه و حجرالاسود تنها چیزهایی بودند که دور از جنبه الوهیت شرک آمیز قرار داشتند و هیچ عربی آن دو را به هیچ وجه به عنوان معبود یا بت مورد پرستش قرار نداده است و با ظهور اسلام کفر ستیز و مخالف با بت و بت پرستی، کعبه و حجرالاسود بار دیگر شاخصه توحید ابراهیمی گشتند.

نصب حجر کعبه با وجود آن که در ادوار مختلف تجدید بنا شد ولی جایگاه حجر (این تنها سنگ ثابت و تغییر نیافته کعبه از ابتدای بنا) هیچ گاه تغییر نکرده است و توسط شایستگانی در جای خود نصب شده است:

حضرت ابراهیم خلیل الله. حجر برای نخستین بار توسط آن پیامبر عظیم الشان توحیدی هنگام بنای کعبه به دیوار کعبه گذارده شد.

۲. حضرت محمد رسول الله. حجر پنج سال قبل از بعثت در تجدید بنای کعبه به علت تخریب ناشی از سیل، به دست نبی مکرم در دیوار کعبه جای گذاشته شد. آن گاه که قسمتی از دیوار کعبه بالا آمد و بین قبایل بر سر نصب حجر اختلاف افتاد، همگان بر قبول تصمیمی که آن امین خردمند بگیرد اتفاق کردند؛ پس به دستور آن ستوده بزرگ ردایی گسترده، حجر را به درون آن نهاد و بفرمود تا بزرگان قبایل گوشه های ردا را برداشته و پای دیوار کعبه آورند، آن گاه حضرت به دستان مبارک خود آن را نصب نمود.

۳. حضرت سجاد ولی الله. حجر در سال ۷۳ (یا ۷۴) هجری در تجدید بنای کعبه (به علت تخریب ناشی از سنگباران مکه) به دست امام سجاد (علیه السلام) کار گذاشته شد. در سال ۶۴ هجری سپاه یزید در مقابله با ابن زبیر (که بر حجاز مسلط شده بود) مکه را سنگباران کرد که در این درگیری قسمت هایی از کعبه آسیب دید و بعد از پایان محاصره، ابن زبیر کعبه را ترمیم و حجر اسماعیل را داخل کعبه

۱. و لذا آیا هدف از استلام حجر نمی تواند مجسم ساختن یک پیمان قلبی باشد؟!

نمود، ولی کعبه باز در جریان محاصره مکه توسط «حجاج» آسیب دید و چون ابن زبیر کشته شد، عبدالملک بن مروان دستور بازسازی آن را داد که در این تجدید بنا «حجاج» کعبه را به شکل قبلی اش در آورد. (حجر

اسماعیل را در خارج از خانه قرار داد) و حجرالاسود را امام زین العباد نصب فرمود.

۴. حضرت ولی الله اعظم. حجر در سال ۳۳۷ (یا ۳۳۹) هجری بعد از ربوده شدن توسط قرامطه به وسیله امام زمان حضرت حجت ولی عصر (علیه السلام) کار گذاشته شد. در ایام خلافت مقتدر بالله هیجدهمین خلیفه عباسی (۲۹۵ تا ۳۲۰) که از دوره های تیره و پر آشوب حکومت عباسی است در سال ۳۱۷ (یا ۳۱۰) هجری قرامطه با قوت گرفتن در بحرین با سپاهی به فرماندهی ابوطاهر سلیمان بن ابوسعید حسن جنّابی قرمطی به عنوان حج عازم مکه شدند ولی در روز نهم ذی حجه خانه های مکه و اموال حاج را غارت نمودند و مردم را در مسجدالحرام کشتند (۱) (و به طوری که نقل کرده اند، آنها طی مدت ۶ یا ۷ یا ۸ یا ۱۱ روزی که در مکه بودند تعداد هزار و هفتصد نفر را در حالی که از استار کعبه گرفته بودند، کشتند و تعداد کشتگان مجموعاً به حدود سی هزار نفر رسید). آنها در ۱۴ ذی حجه حجرالاسود را از کعبه جدا ساختند و به هجر (۲) از بلاد احساء بردند (طبق برخی نوشته ها بر این منظور که در آن جا عبادتگاهی بسازند و مردم را از کعبه منصرف کنند و به آن جا بکشانند). آنها مدت ها حجرالاسود را نزد خود نگه داشتند و پیشنهادات دو قطب سیاسی جهان اسلام یعنی بنی عباس در بغداد و فاطمی ها در افریقا را برای برگرداندن حجر، رد می کردند تا آن که مایوس از موفقیت در جلب نظر مردم و هلاکت

قرمطی (به علت ابتلا به بیماری جذام و کرم افتادن به تنش) حاضر به برگشت دادن حجرالاسود گردیدند. به نقلی «الراضی بالله» حجر را به مبلغ ۵۰۰۰۰ دینار خرید ولی این قول را با توجه به سال وفات الراضی (۳۲۹) و سال نصب حجر (۳۳۷ یا ۳۳۹) صحیح نمی دانند. به قولی دیگر وکلای «المطیع لله» (خلیفه عباسی از ۳۳۴ تا ۳۶۳ هجری) در سال ۳۳۷ هجری حجرالاسود را به مبلغ ۳۰۰۰۰ دینار خریدند و خلیفه آن را به مکه فرستاد. به نقلی نیز در سال ۳۳۹ هجری قرامطه به دستور خلیفه فاطمی افریقیه حجر را برگرداندند و یا به وساطت شریف یحیی بن حسین از نسل امام حسین (علیه السلام) آن را باز پس فرستادند. همچنین نوشته اند چون عیدالله نخستین خلیفه فاطمی به خلافت رسید، قرمطی به نام او خطبه خواند ولی عیدالله در جواب نامه قرمطی او را به خاطر کشتار زائران و ربودن حجرالاسود لعنت کرد و در نتیجه قرمطی سر از فرمان وی پیچید تا آن که مبتلای به بیماری شد و قرامطه مایوس از موفقیت حجر را به مکه حمل نمودند، و گفته اند پیش از حمل به مکه آن را به کوفه بردند و بر ستون هفتم از ستون های مسجد جامع آویختند تا این که به مکه فرستاده شد و از افرادی نام برده اند که حجر را نصب نموده اند ولی براساس شواهدی که در جریان نصب حجر روی داد فقهای شیعه مسلم گرفته اند که حجرالاسود به دست مبارک امام زمان (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) بر دیوار کعبه نصب شد. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۶؛

سفرنامه مکه، ص ۲۵۷؛ میقات حج، ش ۱۲، ص ۴۵ الی ۵۸؛ ش ۱۹، ص ۱۷۵؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۲۵۲ و ۲۵۳؛ همراه با زائران خانه خدا، ص ۹۰، و منابع متعدد دیگر)

### حجرالزیت

(ز) گویند از این سنگ (در مدینه) برای پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) روغن زیتون تراویده است. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۷)

### حجر السماق

(س) یا «بلاطه حمراء» سنگی است درون کعبه که حضرت علی امیر المؤمنین (علیه السلام) بر روی آن به دنیا

۱. و پس از یازده قرن در روز هشتم ذی حجه سال ۱۴۰۷ هجری قمری حجاج ایرانی هنگام اظهار براءت از مشرکین و عزیمت به سوی بیت الحرام زیر رگبار گلوله های حکومت کشته و مجروح و هتک حرمت شدند.

۲. هجر مرکز بحرین بود و گاهی هم به همه بلاد بحرین هجر گویند. در آن زمان به منطقه وسیعی از شمال عربستان فعلی بحرین یا هجر گفته می شد، و شهر احساء داخل همین منطقه قرار داشت (میقات حج، ش ۵، ص ۷۸ و ۸۱).

آمد و الا این سنگ در نزدیکی درب کعبه می باشد. در روایت دارد که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بر بلاطه حمراء نماز خواندند و سپس روی کردند به ارکان خانه به هر رکنی تکبیر گفتند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱؛ حج و عمره، ص ۱۶۳)

### حجر الکعبه

(ح رُلْ كَبِّ) همان (ك) حجر اسماعیل (میقات حج، ش ۲۱، ص ۹۴)

### حجره شریفه

(ح رِءِ شَفِ) همان (ك) حجره طاهره

### حجره طاهره

(ه ر) یا «حجره شریفه» یا «حجره مطهره» یا «مقصوره شریفه» اطلاق می شود به مدفن حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) واقع در خانه مسکونی آن جناب که فعلاً در زاویه جنوب شرقی مسجدالنبی واقع شده است (ولی قبل از توسعه در خارج از مسجد و در کنار آن بود) و از جمله اقداماتی که در مورد آن صورت گرفته طبقه نوشته ها عبارت است از:

۱. سال ۱۷ هجری، خلیفه دوم آن گاه که مقداری بر مسجد بیفزود، در پیرامون مرقد مطهر دیواری بالا برد تا مدفن حضرت مستور ماند.



۲. سال ۸۸ هجری، عبدالملک مروان آن گاه که دستور تخریب خانه همسران رسول الله و توسعه مسجد را داد، برای این که مدفن حضرت در مسجد نمایان نباشد دیواری اطراف آن کشید که به نام حجره طاهره معروف شد. نخستین کسی که به عمران مرقد منور پرداخت و چهار درب برای ورود و خروج آن قرار داد عمر بن عبدالعزیز بود

۳. سال ۵۷۷ هجری، به دستور نورالدین زنگی پادشاه شام اطراف حجره شریفه را کردند و سپس با آهن و فولاد دیواری بالا آوردند و بر روی این دیوارها شبکه ای از فولاد نصب نمودند و قبه و بارگاهی از فولاد بنا کردند.

۴. سال ۶۶۸ هجری، الملک الظاهر بیبرس مقصوره ای از چوب ساخت که سه درب داشت.

۵. سال ۶۷۸ هجری، ملک مصر قبه ای بر روی مدفن بنا نمود.

۶. سال ۶۹۴ هجری، الملک العادل زین الدین کتبغا بر دیواره های مقصوره افزود تا به سقف رسید.

۷. سال ۸۸۶ هجری، سلطان قایتبای از ممالیک

برخی مصر بناهایی را که اکنون در حجره طاهره موجود است و ضریح مقدس و تزیینات آن را بساخت.

#### خصوصیات حجره

طول این حجره در هر یک از دو ضلع شمالی و جنوبی ۱۶ متر و عرض آن در هر یک از دو ضلع شرقی و غربی ۱۵ متر و مساحت کلی آن ۲۴۰ متر مربع است.

در گوشه های حجره طاهره ستون هایی از سنگ مرمر قرار دارد که قبه خضراء بر آنها استوار است.

حصار مشبک اطراف حجره به شکل ضریحی از مس و فولاد است که میناکاری و طلاکاری است مگر طرف جنوبی آن که برنجی می باشد.

ضریح شریف در طول دارای شش طاق نما و در عرض دارای سه طاق نما می باشد که چهار طاق نمای در طول مربوط به قسمتی است که مرقد حضرت در آن قرار دارد و دو طاق نمای دیگر مربوط به قسمتی است که منسوب به حضرت زهرا (علیها السلام) می باشد.

مرقد مطهر در قسمت جنوبی و مرقد حضرت فاطمه (بنابر روایاتی) در قسمت شمالی حجره واقع

است. داخل حجره قبر منور پیامبر مشخص است و اطراف آن دیوار کشیده شده که تا زیر گنبد ادامه دارد (و قبر شیخین خارج از این دیوار و داخل در محوطه پنجره های فولادی می باشد).

حجره طاهره دارای ۴ باب می باشد. باب تهجد (در شمال)، باب فاطمه (در شرق)، باب وفود (در غرب)، باب توبه یا باب رسول الله (در جنوب).

#### جامه حجره

۱. دوران بنی العباس: اولین بار «حسین بن ابی الهیجا» داماد «طائع بن زریک» وزیر خلیفه العاضد فاطمی (۵۵۷ - ۵۶۷ هجری قمری) حجره نبوی را جامه

پوشانید. او جامه ای بزرگ و سفید تهیه کرد که روی آن با نقش و نگار و کمربندهایی از ابریشم زرد و سرخ آذین شده و با سوره یاسین مزین گردیده بود، اما امیر مدینه از قرار دادن آن در حجره نبوی امتناع کرد و اجازه خلیفه عباسی المستضی بامرالله را ضروری دانست، و چون خلیفه اجازه داد جامه مزبور در حجره نبوی شریف آویزان گردید، تا این که بعد از حدود دو سال مستضی بامرالله خلیفه عباسی، جامه ای از ابریشم بنفش را که گلدوزی و نقش و نگار و کمربندهای سفید نوشته شده داشت ارسال نمود و آن را جایگزین جامه «حسین بن ابی الهیجاء» کردند. سپس الناصرلدين الله عباسی (۵۷۳ - ۶۲۲ هجری قمری) جامه ای از ابریشم سیاه ارسال کرد که آن را بر روی جامه قبلی (جامه مستضی بامرالله) قرار دادند و چون مادر این خلیفه حج گزارد، جامه دیگری همانند جامه فرزندش را بر روی دو جامه پیشین در حجره نبوی آویخت و از آن پس خلفای بنی العباس (تا دوران انقراض خلافتشان) همواره جامه هایی را برای حجره نبوی می فرستادند.

۲. دوران ممالیک: سلاطین مصر جامه حجره نبوی را همچنان ولی به صورت نامنظم ارسال می کردند تا این که با وقف سه دهکده در مصر جهت تهیه پرده های کعبه و حجره نبوی توسط ملک صالح اسماعیل (۷۴۳ - ۷۴۶ هجری قمری) جامه حجره نبوی هر پنج سال یک بار بافته و فرستاده می شد و افزون بر آن سلاطین مصر به هنگام رسیدن به سلطنت جامه ای سبز رنگ برای حجره نبوی ارسال می نمودند.

۳. دوران عثمانی:

در زمان خلفای عثمانی جامه حجره نبوی هر پانزده سال یک بار در مصر تهیه و فرستاده می شد و علاوه بر آن هر یک از سلاطین عثمانی به هنگام جلوس بر کرسی خلافت جامه ای نیز برای حجره نبوی روانه می کردند. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۷۲ الی ۷۷؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۷۳ الی ۷۶)

### حجره فاطمه

( ط م ) حجره ای است متصل به حجره رسول الله که اکنون در داخل «حجره طاهره» واقع شده است و گفته اند این خانه همان است که:

در آن دو نور چشم پیامبر حسنین (صلوات الله علیهم) ولادت یافتند.

در آن به سوی مسجد، به فرمان خداوند از بسته شدن استثنا شد.

در آن جهت اخذ بیعت از شوی آن بانو به آتش کشیده شد.

در آن بانوی سرای، در حمایت از همسرش در برابر حکومتیان بین درب و دیوار پهلو شکسته شد.

در آن سیده زنان دو عالم بنا بر احتمالی به خاک سپرده شد و یکی از مواضع مزار آن بانوست.

### حجره مطهره

( مُ ط ه ر ) همان (ك) حجره طاهره

### حجرین

(ح ج ر) مراد حجرالاسود و صخره ای (سنگی) است در بیت المقدس که مانند حجرالاسود آن را زیارت کنند. (فرهنگ فارسی، ذیل صخره)

### حج سنتی

(ح ج س ن) همان (ك) حج استحبابی

### حج سروره

(ص ر) حج کسی است که سابقه حج کردن نداشته باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### حج طلس

«ك) طلس

## حج عقوبه

(عُ ب) آن که حج خود را تباه و باطل گرداند از احرام به در نشود و باید آن حج را به پایان برد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## حج عمره

۱. همان (ك) عمره تمتع

۲. همان (ك) عمره مفرده

## حج فرضی

(ف) حج واجب است (میقات حج، ش ۸، ص ۲۴) (ع)

## حج فریضه

(ف ض) حج الاسلام است که زائر صحیحاً به پایان برد و تکلیف واجب به جای آورد.

(مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## حج فقرا

(ف ق) تعبیری است از زیارت مرقد امام رضا (علیه السلام) در روایت.

## حج قران

(ق) از انواع حج واجب (حجه الاسلام) است و بر کسانی واجب است که:

اهل مکه هستند.

محل سکونت آنها تا مکه کمتر از ۴۸ میل (۱۶ فرسخ شرعی) می باشد.

وجه تسمیه قران

حج گزار برای احرام حج و عمره (۱) دو نیت را مقارن می کند و به یک نیت احرام می بندد.

حج گزار قارن است یعنی از میقات و از آغاز احرام و حین احرام قربانی را قرین خود می کند.

اعمال (واجبات) حج قران

۱. احرام (از میقات)

۲. وقوف در عرفات

۳. وقوف در مشعر

۴. رمی جمره عقبه

۵. قربانی کردن

۶. حلق یا تقصیر

۷. طواف زیارت

۸. نماز طواف زیارت

۹. سعی بین صفا و مروه

۱۰. طواف نساء کعبه

۱۱. نماز طواف نساء

۱۲. بیتوته کردن در منی

۱۳. رمی جمرات ثلاثه

زمان انجام حج قران

اعمال حج قران از روز نهم ذی حجه شروع می شود که تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه به طول می انجامد، گرچه برخی اعمال (مثل دو طواف و سعی) را می توان تا آخر ذی حجه به تأخیر انداخت، ولی احرام این حج را می توان از ابتدای ماه های حج یعنی از اول شوال بست.

### حج قضاء

(ق) حجی که بابت قضای حج فوت یا تباه شده باید کرد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### حج کمال

(ک) همان (ک) حجه الوداع

## حج للناس

(لِ نَّ) حجی که به خاطر مردم کنند و طبق روایت باید پاداش آن را از مردم گیرند. (ع)

## حج لله

(لِ لَاء) حجی که برای خاطر خدا کنند. طبق روایت منقول از امام صادق (علیه السلام): «حج دو نوع است: حج لله و حج للناس. هر که برای خدا حج کند پاداش او بهشت است و هر که برای مردم حج رود در قیامت پاداش خود را باید از مردم بگیرد.» (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۷۲؛ و...)

## حج مبدله

(مُ بَ دَلِ) حج تمتعی که بدل به حج افراد شود. اگر کسی از روی ندانستن مسئله، تقصیر عمره تمتع را ترک کند و چون احرام بسته است برای او قضای آن یا اعاده آن ممکن نیست بنابراین حج تمتع او به حج افراد مبدل می شود یعنی افعال حج را تماماً به جا آورده و سپس به میقات رفته عمره احرام مفرده می بندد و اعمال عمره را انجام می دهند. (حج البیت، ص ۱۰۳)

## حج مبرور

(مَ) ان تکتبني من حجاج بیتک الحرام، المبرور حجهم (مفاتیح الجنان، دعای بعد از فریضه در ماه رمضان).

حج نیکو و پسندیده است که در دعا به درگاه خداوند باید درخواست توفیق آن را داشت. طبق حدیث، رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) «حج مبرور» را از دنیا و مافیها بهتر می داند و پاداش آن را تنها، بهشت ذکر می فرماید.

## حج متسکع

(مُ تَ سَ كُ) حج کسی است که استطاعت ندارد و به در یوزه و ستن زاد و راحله از این و آن حج کند. این کار (۲) مسقط فریضه او نیست، یعنی اگر مستطیع گردد باید حج کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## حج متمتع

(مُ تَ مَ تُّ) همان (ك) حج تمتع

## حج محصور

(مَ) ممنوع شدن حج به علت پیش آمدن مرض است. محصور کسی است که پس از محرم شدن برای حج (یا عمره) به علت بیماری و مریض شدن نتواند اعمال را انجام دهد و از حج باز ماند و محصور باید با

۱. حج قران دارای دو عبادت حج و عمره است که هر یک واجب مستقل هستند و بعد از حج عمره مفرده را (در صورت استطاعت) به جا آورند.

۲. تسکع < در یوزه کردن و یا بی زاد و راحله از خود حج کردن.

قربانی کردن از احرام به در آید. و اما در این که در چه جایی باید قربانی کند (مکه، منی، همان محل... ) نظرها مختلف است. (نهاییه، ص ۲۸۵؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۴۷؛ دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل احصار)

### حج مستحب

(مُتَّحِبٌّ) همان (ك) حج استجابی

### حج مستقر

(مُتَّقَرٌّ) هرگاه کسی با وجود شرایط استطاعت حج را ترک کند حج بر او مستقر می شود و باید به هر صورت که می تواند به حج برود. (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

### حج مشرکین

(مُشْرِكٍ) همان (ك) حج جاهلی

### حج مصدود

(مَصْدُودٌ) هم الذین کفروا و صدوکم عن المسجد الحرام والهدی (فتح ۲۵)

ممنوع شدن حج است به علت پیدا شدن دشمن. مصدود کسی است که پس از احرام (محرم شدن) برای حج (یا عمره) از به جا آوردن اعمال ممنوع شده باشد (کسی که دشمن او را از حج و عمره بازداشته باشد و نگذارد به مکه وارد شود یا در مکه مانع انجام اعمال حج او گردد. کسی که به عللی زندانی شده). و مصدود باید با قربانی کردن از احرام به در آید و درباره این که قربانی در چه جایی (مکه، منی، همان محل) باید صورت گیرد اختلاف نظر است. (توضیح مناسک حج، ص ۱۴۷؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۱۸۱؛ دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل احصار)

### حج مفرده

(مُفْرَدٌ) همان (ك) حج افراد. (ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۱۵)

### حج مفرده

(مُفْرَدٌ) همان (ك) حج افراد.

### حج مقبول

(مَقْبُولٌ) و ان تجعل فی عامی هذا الی بیتک الحرام سبیلاً حجه مبروره متقبله (مفاتیح الجنان).



حج پذیرفته شده است و در دعاها که از خداوند متعال باید طلب حج مقبول نمود.

### حج مندور

(م) حج النذر. حجه النذر. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### حج میقاتی

حجی که هزینه سفر (ک) «حجه فروش» فقط از محل میقات تا مکه و بازگشت به میقات پرداخت می شود. (لغت نامه)

### حج ندبی

(ن) همان (ک) حج استجابی (میقات حج، ش ۸، ص ۲۴)

### حج نذری

(ن) حجی که بر اثر نذر بر نذر کننده واجب می شود.

اگر شخص بالغ عاقل با خواندن صیغه شرعی نذر و یا عهد و یمین را منعقد نماید که به حج برود انجام حج بر او واجب می شود و اگر نذر مقید به سال خاصی باشد در صورت تخلف با تمکن از انجام حج، حنث نذر کرده و علاوه بر انجام حج، کفاره بر او واجب می شود و در صورتی که نذر مقید به سال خاصی نباشد با داشتن تمکن تأخیر جایز نیست. (آداب واحکام حج، مسئله ۱۶۴، ص ۷۰)

### حج نزهت

(ن) طبق روایت، حجی است برای تفریح که پادشاهان کنند.

### حج نیابتی

(ب) همان (ک) حج بالنیابه

### حج واجب

(ج) حجی است که به یکی از سه راه واجب می شود:

۱. حجه الاسلام که در تمام عمر یک مرتبه واجب می شود.

۲. حجی که به واسطه نذر یا عهد یا قسم بر شخص واجب می شود.

۳. حجی که به جهت اجیر شدن بر نایب واجب می شود. (توضیح مناسک حج، ص ۴)

## حج الوداع

همان (ك) حجه الوداع

## حجول

(ح) تلفظ امروز عامه مردم است از «حجون» (میقات حج، ش ۱۵، ص ۱۰۰ و ۱۰۲)

## حجون

(ح ح)

۱. نام دیگر قبرستان تاریخی مکه است. (مقبره الحجون)

۲. نام کوهی است در شمال شرقی مکه مشرف بر گورستان تاریخی مکه «یعنی بر دامنه جنوب غربی آن مقبره الحجون (جنه المعلی) قرار دارد.

## حجه الاسلام

(ح ج ت ل ا)

۱. همان (ك) حجه الوداع

۲. حجی (اولین حج) که بر هر مسلمان مستطیع در طول عمر فقط یک بار واجب می گردد و از آن جهت حجه الاسلام نامیده شد که مانند نماز و روزه و خمس و زکات، اسلام بر آن بنا نهاده شده است، یا این که این حج به اصل شرع اسلام (و به تکلیف شارع) واجب شده نه به تکلیف مکلف بر ذمه مثل نذر و اجاره.

## حجه البلاغ

(ل ب) همان (ك) حجه الوداع

## حجه البلاغه

(ل ب غ) همان (ك) حجه الوداع

## حجه التمام

(ت) همان (ر) حجه الوداع

## حجه الکمال

## حجه الوداع

(لُ وَ) نام آخرین حجی است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال دهم هجرت (به اتفاق مسلمین) به جای آورد. طبق نقل، حضرت در ۲۵ ذی قعدة حرکت فرمود و در ۴ ذی حجه به مکه رسید. برای این حج به جهاتی نام های مختلفی ذکر شده است:

۱. حجه الاسلام، چون حضرت احکام حج را طبق دستورات اسلام و وجوب آن را تا روز قیامت بیان فرمودند.
۲. حجه البلاغ (البلاغه)، چون حضرت با نزول آیه «یا ایها الرسول بلغ» (مائده ۹۷) در غدیر خم به امر الهی ولایت و جانشینی حضرت علی (علیه السلام) را اعلام نموده و خطاب به مسلمین فرمودند: ای مردم آیا ابلاغ کردم؟ و یا خدا را شاهد گرفتند که: «اللهم هل بلغت».
۳. حجه التمام، چون با نزول آیه «الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً» (مائده ۳) به دنبال خطبه رسول الله در روز عید غدیر خم، تمام نعمت بر مردم ارزانی شد و نعمت خداوندی به تمامیت خود رسید.
۴. حجه الکمال، چون با نزول آیه «الیوم اکملت لکم دینکم» در روز عید غدیر، دین کامل شد.
۵. حجه الوداع، چون حضرت در عرفات یا در منی با مسلمانان وداع فرمود و خبر داد که بعد از این سال، آنها را در این موقف ملاقات نخواهد کرد. (التنبیه والاشراف، ص ۲۵۴؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۲؛ امام شناسی، ج ۶، ص ۳۱ و ۳۲؛ کتاب حج، ص ۱۵۴ الی ۱۵۶)

## حجه فروش

(ح ج) شهرت کسی که به نیابت از میت مستطیع و واجب الحج در ازای

مزدی حج گزارد. (لغت نامه)

### حجیه

(حَجَّيٌّ) همان (ك) حاجیانه

### حدا

(حَدَّ) نام قدیم (ك) حده (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۶)

### حدائق الفتح

(حَدَّيْقُ لُفَّ) عنوان «مساجد سبعة» (به سوی ام القری، ص ۷۴)

### حدائق سبعة

همان (ك) حوائط اسبعه

### حد طواف

(حَدُّ طَ) همان (ك) حد مطاف

### حد عرفات

(عَرَفَاتُ) مواضعی در صحرای عرفات هستند که به گفته فقها ماندن در آن کافی نیست از عرفات که عبارتند از: نمره، عرفه، ثویه، ذوالمجاز، اراک. (تبصره المتعلمین، ص ۱۸۳؛ لمعه، ج ۱، ص ۱۲۸) ق

### حد مزدلفه

(مُذَلِّفَاتُ) از مازمی تا حیاض وادی محسر می باشد. (فقه تطبیقی، ص ۱۹۲) (ك)

### حد مشعر

(مَشْعَرَاتُ) از مازمین (در جانب مشرق مشعر) و وادی محسر (طرف مغرب و مشعر) تا جایی به نام حیاض ادامه دارد. (تبصره المتعلمین، ص ۱۸۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰)

### حد مطاف

(مَطَافُ) حد طواف. آن مقدار از اطراف کعبه که طواف در آن مجاز می باشد، که از دیوار خانه حدود ۱۳ متر است.

### حد منی

(م نا) از عقبه تا وادی محسر است. (لمعه، ج ۱، پاورقی ص ۱۳۱)

## حدود حرم

(ک) مکه

## حده

(ح د) نام منزلی است میان جده و مکه (حدود چهار فرسنگی مکه) که نزدیک به حد حرم است و زائران خانه قبل از ورود مکه به این مکان می رسند و افراد غیر مسلمان حق عبور از این محل و ورود به مکه را ندارند. کسانی که از

راه جده وارد حجاز می شوند ولی به جحفه نمی روند و از جده محرم می شوند معمولاً در حده تجدید احرام می کنند.

## حدیبیه

(ح د ی ی) سرزمینی است مابین جده و مکه در مغرب حرم نزدیک مکه (به نقلی حدود ۲۰

کیلومتری) که میقات عمره مفرده است و گفته اند نیمی از این محل جزء حل و نیمی دیگر جزء حرم است و وجه تسمیه از جهت نام چاهی است در این جا و یا به مناسبت وجود درخت خمیده (حدبا) و کهنسالی است که در این سرزمین در کنار چشمه ای قرار داشت. حدیبیه به لحاظ تاریخی محل وقوع یک جریان بزرگ در رابطه با عمره رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) است. آن گاه که حضرت در سال ششم هجری با حدود ۱۳۰۰ (یا ۱۵۰۰) مسلمان به قصد عمره عازم مکه گردید، قریش با ورود ایشان مخالفت ورزید و در نتیجه اصحاب در این نقطه برای دفاع از حضرت بیعتی با پیامبر انجام دادند که به خاطر نام این سرزمین به بیعت حدیبیه معروف شد (و نیز از آن جا که این بیعت در زیر درختی صورت گرفت به «بیعت شجره» و به خاطر وعده رسول الله به بهشت به «بیعت رضوان» و به دلیل عهد مسلمانان تا سرحد مرگ به «بیعت مرگ»

معروف گردید). در این سرزمین با مذاکرات دو طرف در ماه ذی قعدة صلحی به مدت ده (یا بین دو تا ده) سال بین مسلمانان و کفار منعقد شد که به مناسبت نام این سرزمین به «صلح حدیبیه» یا «عهد حدیبیه» معروف است. طبق مفاد یکی از مواد صلحنامه قرار شد که در این سال مسلمین به مدینه برگردند و سال دیگر به حج آیند مشروط به این که بیش از سه روز در مکه اقامت نمایند. و چون پس از دو سال، قریش با کمک کردن به قبیله بنوبکر در حمله به قبیله خزاعه (و نیز عدم قبول پرداخت خونبهای کشتگان و یا جدا ساختن خود از قبیله بنوبکر) یکی از مواد عهدنامه را زیر پا گذاشت و موجب لغو صلح حدیبیه شد، رسول اسلام در اواخر سال هشتم هجری به سوی مکه آمد و آن جا را فتح نمود.

## حرا

همان (ك) کوه حرا

## حرام

(ح) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

## حرامان

(ح) مکه و مدینه (لغت نامه)

## حرس

(ح ز) همان (ك) ستون محرس

## حرم

(ح) مرد محرم. (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

## حرم

(ح) احرام به حج (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

## حرم

(ح ز)

۱. احرام گرفتگان (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

۲. ده روز اول ماه ذی حجه. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## حرم

(ح ر) پناهگاه. چیزی که هتک حرمت آن سزاوار نیست.

۱. مکه معظمه را گویند.

۲. مدینه منوره را گویند.

## حرم آمن

(م) اولم نمکن حرماً آمنا (قصص ۵۷)

حرم مکه است. از امام صادق (علیه السلام) نقل است کسی که داخل حرم گردد در حالی که به آن پناه آورده باشد از غضب پروردگار ایمن است و حیوانات وحشی و پرندگان که به حرم داخل می گردند تا از حرم بیرون نرفته اند امنیت دارند و کسی حق ندارد آنها را رم بدهد یا اذیت کند. (مجمع البیان، ذیل آیه ۵۷ قصص و آیه ۱۲۶ بقره)

## حرم ائمه بقیع

مزار چهار امام معصوم (امام مجتبی، امام سجاد، امام باقر، امام صادق) واقع در مدینه در سمت غربی و منتهی الیه قبرستان تاریخ (ک) بقیع.

## حرمت الله

(ح ر ت لآ) ذلک ومن یعظم حرمت الله فهو خیر له عند ربه (حج ۳۰)

مراد از «حرمت»، حج، مسجدالحرام، کعبه و غیر آنهاست که بزرگداشت آنها سبب خیر است و می شود گفت «حرمت» اعم از اینهاست. (قاموس قرآن، ذیل حرام)

## حرم الله

(ح ر م لآ)

۱. گرداگرد خانه کعبه.

۲. مکه. چون خداوند حرمتش را واجب شمرد. آن را ایمن و مردم را در آن مأمون قرار داده است. (میقات حج، ش ۴، ص

۱۴۷؛ لغت نامه؛ دایره المعارف فارسی)

## حرم الله تعالی

از اسامی مکه است. (تاریخ و آثار اسلام، ص ۳۶)

### حرم الرسول

(ر) نام مدینه است. (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۲۳)

### حرم امن

(ح ر م آ) شهرت مکه (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۹)

### حرمان

(ح ر) دو حرم مکه و مدینه. (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

### حرمان شریفین

(ش ف) دو حرم شریف مکه و مدینه را گویند.

### حرم اهل بیت

همان (ک) حرم ائمه بقیع (میقات حج، ش ۴، ص ۱۷۵)

حرم رسول الله

۱. از اسامی مدینه (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۴)

۲. گرداگرد روضه مقدسه حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله وسلم) را (در مسجدالنبی) گویند.

### حرم مدینه

حریم و پناهگاه شهر مقدس (ک) مدینه

### حرم مکه

حریم و پناهگاه شهر مقدس (ک) مکه

### حرمه

(ح م) از نام های مکه است (تاریخ و آثار اسلام، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

### حرمی



(ح ر) منسوب به حرم (مکه مدینه)

### حرمین

(ح ر م)

۱. مکه معظمه و مدینه منوره.

۲. کعبه و روضه حضرت رسول. (فرهنگ غیاث اللغات)

### حرمین شریفین

۱. حرم مکه و حرم مدینه.

۲. کعبه و روضه حضرت رسول. (لغت نامه)

### حره

(ح ر) زمین سنگلاخ یا سنگریزه دار سیاه مدور. و بیشتر زمین های اطراف مدینه این چنین است که از سه طرف جنوب و شرق و غرب این شهر را احاطه کرده است (و در سمت شمال حره ای وجود ندارد) حره به صورت اضافه مستعمل شده است مانند:

۱. حره و بره، حره قسمت غربی شهر است.

۲. حره بنی سلیم، که جنگ بئر معونه در آن رخ داد.

۳. حره بنی حارثه، که طبق نقل، رسول الله در غزوه احد شبانه از آن جا گذشت.

۴. حره واقم، در قسمت شرق مدینه است و سپاه یزید در سال ۶۳ هجری به فرماندهی مسلم بن عقبه قیام مردم مدینه را در این نقطه سرکوب کرد و به قتل عام مردم پرداخت (و شهدای حره در قسمت شمالی قبرستان بقیع به خاک سپرده شدند).

### حری

(ح ر ا) کوهی است به مکه (لغت نام) (ک) کوه حرا

### حریق اول

مراد آتش سوزی مسجدالنبی است در شب اول ماه رمضان سال ۶۵۴ هجری قمری.

### حریق دوم

مراد آتش سوزی مسجدالنبی است در شب سیزدهم (یا یکی از شب های دهه دوم) ماه رمضان سال ۸۸۶ هجری قمری.

## حزام

(ح) کمربند قسمت بالای پرده کعبه را گویند که به عرض ۹۵ سانتیمتر است و دور تا دور آن آیات قرآن با خطوط نقره آمیخته با طلا بافته می شود. (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۰۲)

## حزوره

(ح وَر) محلی بین مسجدالحرام و مسعی (در کنار مروه) که قربانی (مستحب عمره) را در آن جا ذبح می کردند و فعلاً داخل در مسجد شده است. (احکام و آداب حج، زیرنویس، ص ۱۷۲؛ و...)

## حسنه

(ح س ن) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۴)

## حش کوكب

(ح ح ش ك ك) حش (به معنی بستان) باغی بوده است در جنوب شرقی بقیع متعلق به کوكب (شخصی قدیمی، یکی از اصحاب، زنی یهودیه) در کنار گورستان یهودیان (و یا جایی که به گورستان یهودیان تبدیل شد) عثمان را در حش کوكب به خاک سپردند و معاویه حکم

داد تا مسلمانان مردگان خویش را در بقیع از آن سوی که عثمان مدفون بود به خاک سپردند تا مدفن او به بقیع متصل شد. (الغدیر، ج ۱۸، ص ۳۷ و ۴۰؛ نقش عایشه در اسلام، ج ۱، ص ۱۴۵؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۸ و ۱۴۴)

## حصاب

(ح) همان (ك) محصب

## حصبه

(ح ب)

۱. بطحاست.

۲. یوم نفر ثانی است (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## حصن العزاب

(ح ن ل ع ز) دژی است بر کناره خندق مشهور که اکنون ویران شده. گویند عمر آن دژ را برای مردان عزب مدینه بساخت. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۷)

### حصن کوب

(ح) شهرت باغی بیرون بقیع (محل دفن عثمان) که مروان آن را ضمیمه بقیع نمود. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۷۵) (ک) حش کوب

### حصوه

(ح و) و در دوران عثمانی، صحن هایی در شمال مسجدالنبی بود که رواق های مسقف با گنبدهایی بر آنها وجود داشت. این رواق ها و گنبدها که بر ستون هایی بلند و مرتفعی در کناره ها استوار بودند در توسعه شمالی مسجدالنبی تخریب گردیدند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱)

### حصی

(ح صا) سنگریزه. و در مراسم حج در منی باید به جمرات سنگریزه پرتاب نمود و رمی کرد.

### حصی الجمار

(ح ص ل ج) سنگ های جمرات (ل) (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

### حصی الخذف

(ح خ) در رمی جمرات ریگ ها که پشت ناخن می گذارند و می افکنند. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۱۰)

### حطاب

(ح ط) کسی است که برای آوردن هیزم و فروش آن از حرم خارج و به حرم وارد شود و از جمله کسانی است که اجازه دارند بدون احرام وارد حرم شوند. (احکام عمره، ص ۱۳؛ و...)

### حطیم

(ح) بنابر روایات یکی از اماکن با فضیلت کعبه و از با شرافت ترین قسمت های مسجد الحرام است که نماز خواندن در آن فضیلت داشته و بدان سفارش شده است و اما در مقدار و محیط حطیم (در یک نیمدایره فرضی در فاصله رکن اسود و مقام ابراهیم و چاه زمزم و حجر اسماعیل) اختلاف قول است و به تفاوت گفته اند:

۱. حجر اسماعیل است. (۱)

۲. مقام ابراهیم است.

۳. دیوار قوسی حجراسماعیل است.

۴. فاصله بین رکن اسود و درِ کعبه است. (۲)

۵. فاصله بین رکن اسود و مقام ابراهیم است.

۶. فاصله بین رکن اسود و مقام ابراهیم و چاه زمزم است.

۷. فاصله بین رکن اسود و مقام ابراهیم و حجراسماعیل است.

وجه تسمیه حطیم

در آن جا اگر کسی سوگند دروغ یاد می کرد عقوبتش فوری بود.

در آن جا با نفرین مظلوم و بر ظالم کمتر می شد که نفرینش ظالم را هلاک نکند.

آن جا (یعنی حجراسماعیل) از بیت الله جدا و شکسته (حطیم) است.

آن جا (یعنی دیوار قوسی حجراسماعیل) مستقیم نبوده و دارای انحنا و شکستگی است.

در آن جا (یعنی در حجراسماعیل) اعراب جاهلی به هنگام طواف لباس های کهنه خود را می انداختند که به تدریج فرسوده (محطوم) می شد.

در آن جا مردم برای خواندن دعا و استغاثه، ازدحام (حطم) نموده و یکدیگر را می فشردند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۳؛ راهنمای حرمین

شریفین، ج ۱، ص ۱۹۴؛ میقات حج، ش ۸، ص ۱۹ و ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۳ و ۸۴؛ فرهنگ دانستی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۲۰۲)

۱. نوشته اند اهل سنت حجر اسماعیل را حطیم نامیده اند.

۲. نوشته اند اهل تشیع برحسب روایات حطیم را در مکانی در حد فاصل میان درب کعبه و حجرالاسود می دانند.

### حظیره رسول الله

(حَ رِ) در پهلوئی منبر مسجد (النبی) است چون رو به قبله نمایند جانب چپ (سفرنامه ناصر خسرو، ص ۷۰)

### حفره توبه

حفره ای بود نزدیک در کعبه. گویند آن جا محلی است که حضرت آدم (علیه السلام) ایستاد و از خداوند طلب مغفرت کرد و خداوند توبه اش را پذیرفت. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۶)

### حفیره عباس

(حُ فَ رِ) از نام های چاه زمزم. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

### حفیره عبدالمطلب

از نام های زمزم است چون به دست آن حضرت حفر گردید. (ثواب اعمال حج، ص ۳۵؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳)

### حل

(ح لَ). حلال و حلال شدن.

۱. بیرون حرم مکه

۲. بیرون آمدن از حرم

۳. بیرون آمدن از احرام

۴. آن که از حرم بیرون آید

۵. آن که از احرام بیرون آید

## حلال

(ح)

۱. از (ماه های) حرام بیرون آمدن.

۲. کسی که از احرام بیرون آمده باشد. (لغت نامه)

## حلق

(ح) ولا تحلقوا رؤوسکم حتی يبلغ الهدی محله (بقره ۱۹۶)

تراشیدن سر را گویند و یکی از اسباب تحلیل محرم در حج است (فرهنگ علوم) (ک) تقصیر

## حله

(ح ل) اهل حله، قبایل خارج از حرم بودند که در حل می زیستند. آنان در ایام حج برخلاف (ک) «حمس» روغن ذوب می کردند و خوراک «اقط» (شیر خشکانده) و گوشت می خوردند و بر خود روغن می مالیدند. از پشم و مو لباس می بافتند و چادر بر پا می کردند. در لباس خود مناسک به جای می آوردند. پس از فراغت چون داخل کعبه می شدند کفش و لباس را صدقه می دادند. آنان برای طواف (اول) از حمسیان لباس کرایه می کردند. (میقات حج، ش، ص ۱۰۹)

## حلی الکعبه

(ح ل ی ل ک ب) زیور کعبه را می گفتند.

نقل شده که در زمان خلافت عمر بن خطاب نزد او سخن درباره زیور کعبه و بسیاری آن به میان آمد. گروهی گفتند آن را برداشته صرف سپاه مسلمانان کنی ثواب و پاداشش بیشتر است و کعبه زیور می خواهد چه کند. عمر تصمیم گرفت بردارد و درباره آن از امیرالمؤمنین پرسید. آن حضرت فرمود قرآن بر پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرود آمد و دارایی ها چهار جور بود: اموال مسلمانان، غنیمت، خمس، صدقات... و زیور کعبه آن روز در آن بود خدا آن را به حال خود گذاشت (دستوری برای تصرف در آن نداد) و از روی فراموشی آن را رها نکرد و مکان و جای آن بر او پنهان و پوشیده نبود، پس بر جا گذار آن را همان طور که خدا و رسول قرار داد. عمر گفت اگر تو نبودی ما رسوا می شدیم و زیور را به جای خود گذاشت. (نهج البلاغه، ص ۱۲۰۸)

## حمام الحرم

(ح م ل ح ر) کبوتری که در حرم مکه خانه و لانه و مسکن دارد و شکار چنین کبوتری حرام است. (لغت نامه)

(حُ) یا اهل حمس قریش (و منسوبان به آنها یعنی خزاعه و جدیله و کنانه) را می گفتند به جهت:

نزول ایشان در حرم (حمساء)

التجای ایشان به کعبه (حمساء)

شدت (حمس) داشتن در دین

شدت (حمس) داشتن در شجاعت

(فرود آمدن از دیوار به خانه در ایام منی و عدم استفاده از غذاهای سرخ کردنی).

امتیازات حمس طوایف قریش از آن جا که خود را اولاد حضرت ابراهیم (علیه السلام) و اهل حرم و والیان کعبه می دانستند در مراسم حج برای خود نسبت به سایرین امتیازاتی قائل بودند چون:

۱. ترک وقوف و افاضه. آنان از منطقه حرم بیرون نرفته و در عرفات وقوف نمی کردند و حداکثر تا مسافتی مانده به مزدلفه نمی بایست بیشتر می رفتند (و چون حج کنندگان در عرفه قرار می گرفتند اینان در اطراف حرم وقوف می کردند و شامگاهان به مزدلفه می رفتند).

۲. نزول از دیوار. در ایام منی از دیوار و پشت بام ها وارد خانه می شدند نه از درب خانه.

۳. سکونت در خیمه. در ایام منی و در حال احرام در خیمه هایی از چرم سرخ رنگ سکونت می کردند و داخل شدن در چادرهای پشمی و مویی را حرام می شمردند.

۴. خوراک خاص. آنها روغن داغ نمی کردند و «اقط» (شیر خشکانده) نمی پختند و گوشت نمی خوردند و از گیاه حرم مصرف نمی کردند (و غیر اهل حرم می بایست از طعام اهل حرم بخورند بر وجه مهمانی یا از

راه خریدن).

۵. لباس خاص. آنها از مو و پشم (شتر و گوسفند و بز) و پنبه پارچه نمی بافتند و لباس جدید بر تن می کردند و طواف می بایست در لباس حمس انجام شود. به این نحو هر کس (که اول بار به حج یا عمره می آمد) می بایست اولین طواف خود را در جامه ای انجام دهد که از حمس (به عاریه یا به اجاره) گرفته باشد و اگر کسی از آن لباس نمی یافت و با لباس غیر حمس طواف می کرد می بایست به طور حتم پس از طواف لباس را در مکانی نزدیک مکه به دور افکند نه خود حق استفاده مجدد از آن را داشت و نه دیگران (و این لباس ها به «ثیات لقی» معروف بود) و چنان چه کسی نمی خواست از لباس خود چشم پوشد و آن را دور افکند می بایست برهنه طواف نماید. (حرمین شریفین، ص ۳۹؛ تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۵؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۴۸؛ کتاب حج، ص ۲۰۶، الی ۲۰۸؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۸؛ و...)

### حمسا

(حُ) کعبه را می گفتند که با احجار سفید مایل به سیاه بنا شده بود. (لغت نامه؛ کتاب حج، ص ۲۰۶)

### حمل

(ح م) بره، که در کفارات احرام باید قربانی شود. (مجازات های مالی در حقوق اسلام، ص ۵۴)

حمله دار (ح ل) اصطلاحاً به رئیس کاروان حج گفته می شد که عده ای را به حج می برد و مناسک حج به راهنمایی او صورت می گرفت.

### حنانه

همان (ك) ستون حنانه

### حوائطه سبعة

(ح ع ط س ع) یا حوائط النبى یا حدائق سبعة یا حیطان شیعه شهرت باغستان های هفتگانه ای در مدینه بوده است که یکی از علمای یهود به نام مُخَیْرِيق از بنی قَیْنُقَاع یا بنی نَضِیر به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هبه نمود و به نقلی دیگر این اراضی متعلق به یهود بنی نضیر یا متعلق به سلام بن مشکم از بنی نضیر بود که پس از مصالحه به حضرت واگذار شد و چون مصالحه بدون جنگ صورت پذیرفت خاص آن جناب گردید و از ایشان به وقف (یا به میراث) خاص حضرت زهرا (علیها السلام) گشت و «مشر به ام ابراهیم» یکی از این باغات است. (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۰۰؛ جنایات تاریخ، ج ۲، ص ۳۴؛ مقدمه ای بر فرهنگ وقف، ص ۱۵ و ۱۳۸؛ و...)

### حوائط النبى

(ح ع ط ن) همان (ك) حوائط سبعة.



## حواج

(ح حَج) زنان حج گزار (لغت نامه)

## حیاض

جایی است از (ك) حد مشعر.

## حیره

یا (ك) مسجد علی (۲).

## حی الشهدا

(ح حُ شُهُ) شهرت دیگری از (ك) شهدای فح

## حیطان سبعة

همان (ك) حوائط سبعة.

## خ

### خاتون خیاب

مکه معظمه را گفته اند.

### خاتون عرب

کنایه از مکه معظمه (فرهنگ رشیدی؛ فرهنگ غیاث اللغات)

### خاتون کائنات

۱. مکه معظمه (برهان قاطع؛ لغت نامه)

۲. کعبه معظمه (فرهنگ رشیدی؛ لغت نامه)

### خادم الحرمین (د مُ لُ ح رَم) خادم الحرمین الشریفین.

۱. لقب ملک فهد از سلاطین آل سعود (که در حال حاضر بر عربستان سعودی حکومت دارد).

۲. لقب سلاطین عثمانی. پس از این که سلطان سلیم بر مصر استیلا یافت و قاهره در سال ۹۲۳ هجری فتح گردید و آخرین

خلیفه عباسی عنوان خلافت خود را وا گذاشت و ترکان بر حجاز و بر دنیای اسلام مسلط شدند از این زمان لقب خادم الحرمین (خادم الحرمین الشریفین) را گرفتند.

نوشته اند هنگامی که «سلیم» گفته سخنران را در تمجید خود شنید که می گفت «خادم الحرمین الشریفین» به درگاه الهی سجده شکر گزارد و گفت: «پروردگار را شکر گزارم که به من افتخار خادم الحرمین الشریفین را ارزانی داشت». او از ملقب شدنش به «خادم الحرمین» ابراز خرسندی و شادمانی نمود. (دایره المعارف فارسی، ذیل عربستان؛ حرمین شریفین، ص ۶۱؛ میقات حج، ش ۳۱، ص ۱۱۳)

### خادم الحرمین الشریفین

(ك) خادم الحرمین

### خامه حمراء

(م ء ح) سنگ نرم سرخ که در کعبه است. (ترجمه و شرح تبصره علامه، ج ۱، ص ۲۳۴) (ك) رخام حمراء

### خانه جبرئیل

تعبیری است از (ك) مقام جبرئیل

### خانه خدا

۱. مسجد

۲. مسجد الحرام

۳. کعبه معظمه

### خانه کعبه

همان (ك) کعبه

### خاوه

(و) اخوه. پولی (ورودیه ای) است که هنگام داخل شدن به عربستان باید پرداخت نمود.

### خذف

(خ) سنگ را بر باطن انگشت ابهام گذاردن و با ناخن انگشت سیابه آن را انداختن است که یکی از مستحبات در رمی جمره

است. (لمعه، ج ۱، ص ۱۳۲)

### خزّامی

یا (ك) گیاه خزّامی

### خزانه الزيت

(خ ن ت ز) خانه ای است در ساحت مسجدالحرام و اندر و شمع و روغن و قنادیل است. (سفرنامه ناصر خسرو، ص ۹۹؛ و...)

### خزانه الكعبه

(ل ك ب) حفره ای بوده است مانند چاه به

عمق سه ذرع که در زمان حضرت ابراهیم (علیه السلام) بنا گردید. و هر کس متاع یا پارچه حریر و طلا و نقره ای به کعبه تقدیم می داشت در آن حفره نگاهداری می شد. هنگامی که قریش در کعبه تجدید بنا کرد هبل را در آن نصب کردند و هنگامی که عبدالله بن زبیر کعبه را تجدید بنا کرد آن چاه معدوم گردید. (کعبه، ص ۳۴)

### خضراء قریش

(خ) بندگان یا رعیت قریش، بیشتر مردم و ساکنین شهر مکه را می گفتند (میقات حج، ش ۳، ص ۱۰۷)

### خطبه وداع

(و) خطبه ای که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) در حجه الوداع خواند و در آن حضرت امیر علی (علیه السلام) را خلیفه خود کرد. (لغت نامه)

### خطم الحجون

(خ ط م ل ح) در برگیرنده گورستان مکیان است، و خطم راهی میان بر از کوه به زمین است (میقات حج، ش ۱۵، ص ۱۰۸)

### خل المقطع

(خ ل ل م ق ط) حرم مکه از سمت عراق. وجه تسمیه این است که عبدالله بن زبیر برای ترمیم کعبه از این مکان قطعه های سنگ را برای امر عمارت کعبه حمل می نمود و نیز «المقطع» نام کوهی است در این حدود. (تاریخ و آثار مکه، ص ۱۳۰)

### خلف مقام

(خ ف م) بیشتر فقهای ما در تعبیر از محل نماز طواف عبارت «خلف مقام» (پشت مقام) را برگزیده اند. (میقات حج، ش ۳۶،

### خلوق کعبه

(خ) ماده ای که بخش عمده آن از زعفران است مخلوط با قضیب الذریره و اشنان و قرنفل و قرفه نرم (که کوبند و پزند با روغن و گلاب، گُل آلود کنند) و کعبه را با این ماده خوشبو می نمایند و از حرمت بوی خوش در حال احرام استثنا شده است. (فقه فارسی با مدرک، ج ۳، ص ۱۱۴؛ و...)

### خم غدیر

همان (ك) غدیر خم

### خیر البلاد

(خ رُ ل ب)

۱. کنایه از مکه است

۲. کنایه از مدینه است (لغت نامه)

### خیره

(خ ی ر) (خ ی ر) نام مدینه منوره است از آن جهت که این شهر دارای خیرات زیادی است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۴)

### خیره الاصر

(خ ر ت ل ا ف) نام یکی از کوه های مکه (لغت نامه)

### خیره المدود )

(م) نام یکی از کوه های مکه است. (لغت نامه)

### خیف

همان (ك) مسجد خیف

### خیمه جمانه

(ج ن) مکان مسجد تنعیم قبلاً به خیمه جمانه معروف بوده است، چرا که جمانه دختر حضرت ابی طالب (علیه السلام) برای

سفیان بن حارث در این مکان فرزندی به دنیا آورد (تاریخ و آثار اسلام، ص ۱۳۳)

د

### دایره حرم

دایره ای است کوچک تر از دایره میقات ها در اطراف مکه معظمه که مشخص کننده حدود حرم مکه است و نقاطی که شعاع حرم را به لحاظ جغرافیایی مشخص می کنند. طبق نقل ها عبارتند از: تنعیم (در شمال)، نمره (در جنوب)، جعرانه (در شرق)، حدیبیه یا علمین (در غرب).

### دایره طواف

یا دایره مطاف، دایره ای است که گرداگرد خانه کعبه که محیط آن بر روی زمین با مرمراهی سیاه مشخص می باشد و طواف باید در درون این دایره صورت گیرد. حد مطاف از دیوار خانه حدود ۱۳ متر است. حد فاصل میان دیوار کعبه و مقام ابراهیم.

### دایره کعبه

دایره ای است محیط بر کعبه مانند مواقیت. دایره مسجدالحرام. دایره حرم.

### دایره مطاف

همان (ك) دایره طواف

### دایره مواقیت

همان (ك) دایره میقات ها

### دایره میقات ها

یا دایره مواقیت، دایره ای است که وارد شونده به مکه نباید از آن عبور کند مگر این که محرم شود. (هر یک از مواضعی که باید در آن احرام بست و محرم شد به میقات مشهور است).

### دار

والذین تبوء والدر (حشر ۹)

از نام های مدینه است. (حجج التفاسیر، مقدمه، ص ۱۰۶۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

### دار الابرار

رُ لُ أ) از اسامی مدینه است که جایگاه انسان های شایسته هم چون مهاجرین و انصار است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵؛  
حرمین شرفین، ص ۱۱۷)

### دار ابو ایوب

سرایی بود در مدینه در زاویه جنوب شرقی مسجدالنبی و وقتی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به مدینه هجرت فرمود حدود هفت ماه در آن اقامت گزید. خانه ابو ایوب در دوران سعودی به سال ۱۴۰۷ هجری قمری تخریب گردید. (تاریخ آثار اسلامی، ص ۳۰۳)

### دار ابوطالب

سرایی بود در مکه در ابتدای منازل بنی هاشم در چند متری مولد النبى محل زندگی حضرت ابوطالب و حضرت امیر و نیز محل رشد و زندگی پیامبر اکرم (صلوات الله علیهم اجمعین)، در دوران سعودی در توسعه میدان پشت صفا و مروه تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۹۶)

### دار ابو یوسف

(ک) دار البیضاء

### دار الاخیام

رُ لُ أ) از اسامی مدینه است. (حرمین شرفین، ص ۱۱۷)

### دار الارقم

رُ لُ أ ق) خانه ای بود در مکه بر دامنه کوه صفا و زیارتگاه حاجیان به شمار می آمد چرا که در این خانه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) مردم را نهانی به اسلام دعوت می نمود. این سرا در سال های مختلف از جمله در سال ۵۵۵ هجری به دست منصور اصفهانی وزیر شام و موصل تعمیر گردید و بعدهامبدل به کتابخانه گردید تا سال ۱۳۹۵ هجری قمری که در طرح توسعه مسجد، توسط سعودی های تخریب گشت. این خانه به جهاتی نام های مختلفی داشته است.

۱. دار الارقم، یا «بیت الارقم» به خاطر آن که متعلق بود به «ابو عبدالله ارقم بن ابی الارقم» (متوفی به سال ۵۵ هجری در بیش از هشتاد سالگی) او هفتمین یا هشتمین کسی بود که اسلام آورد و در سختی کار رسول الله در خانه را به روی ایشان گشود. او از مهاجرین اولیه و از صحابه بدری و متصدی صدقات حضرت بود.

۲. بیت الاسلام، چون رسول الله در این خانه مردم را به اسلام دعوت می فرمود.

۳. دارالخیزران، چون منصور عباسی این خانه را خرید و به فرزندش مهدی داد و او نیز آن را به همسرش خیزران بخشید (و به

نقلی این خانه را خیزران خرید) و از آن پس به دارالخیزران موسوم شد. (تفسیر ابوالفتوح، ج ۵، ص ۴۴؛ ناسخ التواریخ، خلفا، ج ۳، ص ۲۸۹؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۹۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۹۴؛ آثار عجم، ص ۷۷؛ دایره المعارف فارسی، ذیل

ارقم؛ لغت نامه، ذیل ارقم)

### دار الاعنه

(لُ أَعِ نُّ) از مناصب مکه و اداره امور ستوران قریش و احشام و اغنام و مرکب های جنگی بود. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷)

### دار الایمان

(لُ) والذین تبوءوالدار والایمان من قبلهم یحبون من هاجر الیهم (حشر ۹)

از اسامی مدینه است، و در حدیث آمده است: المدینه قبه الاسلام و دار الایمان. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۴۹)

### دار البیضاء

(لُ بَبِّ) خانه محل تولد حضرت رسول (مولد النبوی) را محمد بن یوسف ثقفی (برادر حجاج) از فرزندان عقیل خریداری نمود و به خانه خویش ملحق ساخت و نام آن را دارالبیضاء (خانه سفید) نهاد، زیرا که آن را از گچ ساخته و اطراف آن را نیز گچ کشیده بودند و در نتیجه تمامی ساختمان به رنگ سفید بود و از آن پس به خانه ابو یوسف شهرت یافت. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۵۵)

### دار الخیزران

(لُ خَزُّ) (ک) دارالارقم

### دار السفاره

(سَّ رِ) از مناصب مکه است و فرستادن سفیر به کشورهای همجوار برای صلح و جنگ و اقتصاد بود. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷)

### دار السلامه

(سَّ مِ) از اسامی مدینه است. خدای سبحان رسول گرامی اش را در مدینه منوره حفظ نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

### دارالسنه

(سُّ نُّ) از اسامی مدینه است. محلی که شریعت و قانون خدا در آن جا تدوین شده و لباس عمل پوشیده. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)



## دار الشوری

(شُرَّاء) از مناصب اجتماعی مکه است که در دست بنی اسد قرار داشت و کارهای مهم قریش با صوا بدید و مشورت رجال اسد انجام می گرفت (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۶)

## دار الصفا

(صَّ) خانه کعبه است. (فرهنگ آندراج)

## دار الضیافه

(ضَّ فِ) قصری که آل سعود بر کوه ابو قیس (با تخریب آثار تاریخی آن) ساخته است، این جا مخصوص میهمانان و سران کشورهای خارجی است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۰۵ و ۱۰۶)

## دار الضیفان )

(ضَّ) خانه عبدالرحمن بن عوف (در مدینه) به مناسبت این که محل ضیافت و پذیرایی مهمانان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بود. طبق شواهد تاریخی آن حضرت پس از ورود به مدینه زمین وسیعی را که در سمت غربی بقیع قرار داشت جهت ساختن منزل تقطیع و هر قطعه ای را در اختیار یکی از مهاجرین از صحابه قرار داد که یکی از این منزل ها متعلق به عبدالرحمن بن عوف بود، و خانه او

اولین خانه ای است که در این نقطه احداث گردید. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۰۹)

## دارالعجله

(لُ عَ جِ لِ) خانه سعید بن سعد بود در مکه که خاندان او (بنو سعد) آن را نخستین بنای قریش می دانند و می گویند پیش از دارالندوه ساخته شده است. (لغت نامه)

## دارالعجله

در سمت صفا و مروه قرار داشت و در دوران سعودی تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۰۱)

## دارالعماره

(لُ عِ رِ) از مناصب مکه است جهت نگهبانی و عمران و آبادی و مراقبت در حفظ بنا و ترمیم و تعمیر مسجدالحرام و کعبه و آیین حج و طواف و افدین و واردین که بدیت قریش بود. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷)

## دارالفتح

(لُ فَ) از اسامی مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

### دارالقبه

(لُ قُ بِّ) از مناصب مکه است و انبار اسلحه (اسلحه خانه) بود از چادر و شمشیر و سپر و تیر و غیره و زیر نظر قریش قرار داشت. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷) (ک)

مناصب کعبه

### دارالقراء

(لُ قُ رَ) خانه مَحْرَمَه بن نوفل در مدینه که پایگاه قاریان قرآن بود. او از قریشی های مخالف اسلام بود و در مکه می زیست. در اوایل قاریان قرآن با اهل صفة یک جا می زیستند که تا حدود سال چهارم هجری به طول انجامید اما وقتی تعدادشان بیشتر شد خانه او را پایگاه ساختند به طوری که نام آن دارالقراء گشت. (تاریخ قرآن، ص ۲۴۶)

### دارالکسوه

(لُ کِ وَ) کارگاه تهیه پرده کعبه که عبدالعزیز سلطان حجاز و نجد در مکه بنا نمود. (میقات حج، ش ۱۶، ص ۱۷۵)

### دارالمختار

(لُ مُ) از نام های مدینه است. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) مدینه را منزلگاه دوم خود اختیار نمود. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

### دارالمتدی

(لُ مُ تَ دا) مؤسسه ای مشورتی در جاهلیت (ک) دارالندوه

### دارالمهاجرین

(لُ مُ جِ) از این واژه که در حدیث نبوی آمده است بیشتر شهر مدینه در عصر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) متبادر می شود که محل اجتماع و زندگی مهاجرین بوده است. (فقه سیاسی، ج ۳، ص ۳۰۱)

### دارالنابغه

(نُ بِ غِ) خانه ای در مدینه در میان خانه های قبیله بنی نجار و متعلق به شخصی از این قبیله به نام نابغه و شهرت محل دفن حضرت عبدالله پدر گرامی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است. آن حضرت به مناسبت سابقه قوم و خویشی میان قبیله بنی نجار و قبیله حضرت آمن بنت وهب و به هنگام مراجعت از سفر شام در مدینه به این قبیله وارد شد ولی در همان جا مریض گردید و از دنیا رفت و پیکرش طبق روال آن روزگار در داخل همان خانه (دارالنابغه) به خاک سپرده شد. دارالنابغه

که به «بیت ابی النبی» نیز معروف شد در کوچه ای به نام «زقال الطوال» در خیابان مناخه مقابل دارالسلام قرار داشت و تا این اواخر زائران، مزار آن جناب را زیارت می کردند. در زمان عثمانی ها آرامگاه آن جناب به طور مجلی ساخته شد. و در سال ۱۳۹۶ هجری قمری (برابر ۱۳۵۵ شمسی) در زمان خالد بن عبدالعزیز به تخریب آرامگاه اقدام شد و در سنوات اخیر (۱۳۶۳ شمسی؟) تمام کوچه ها و بازار مجاور و بقعه مبارکه تخریب و مسطح گشت و اینکه هیچ اثری از خیابان و کوچه باقی نمی باشد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۲۲؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۸۵؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۹، به

## دارالندوه

(ن و) شهرت مکان انجمن شورایی قبایل قریش در مکه است واقع در شمال غربی خانه کعبه. تأسیس دارالندوه را توسط زعیم قریش جد اعلای رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) یعنی قُصَی بن کلاب گفته اند و آن را اولین بنا (یا جزء اولین بناهایی) می دانند که قریش در مکه ساخت. در دارالندوه به سوی کعبه باز می شد و این محل با سابقه ای طولانی در تاریخ مکه، انجمن بزرگان قبایل بود (که

تعدادشان را مختلف و گاه تا صد ذکر کرده اند) در دارالندوه امور مهمی مربوط به زناشویی، سلاح جنگی، معامله بزرگان و شئون اجتماعی مطرح می گردید و بعد از موافقت به مرحله اجرا در می آمد و سرپرستی آن مقارن ظهور اسلام به دست عثمان بن طلحه (از بنی عَبْدُ الدَّار) بود. دارالندوه در دوران سیزده ساله بعثت و قبل از فتح مکه همچنان از اهمیت خاصی برخوردار بود. و به نقلی در این جا بود که تصمیمات شومی علیه پیامبر اسلام جهت محاصره اقتصادی اجتماعی و سپس جهت قتل آن حضرت گرفته شد که منجر به هجرت گردید. این خانه در دوران پس از حضرت از اعتبار چندانی برخوردار نبود. معاویه در دوران سلطنت خود دارالندوه را از اولاد عبدالدار خرید و هرگاه به مکه می آمد در آن جا مسکن می گزید و بعد از او نیز در موسم حج محل نزول خلفا و امرا بود و معمولاً در آن جا به طواف و نماز می رفتند ولی در غیر موسم

حج دارالندوه محل قرآن پاره ها بود. بخشی از دارالندوه در توسعه مسجدالحرام توسط عبدالملک و فرزندانش، ضمیمه مسجدالحرام شد. این مکان در دوره عباسی نیز محل اقامت خلفا و حاکمان مکه بود. طبق نقل در زمان متعصم عباسی به سال ۲۸۰ (یا ۲۸۴) هجری، دارالندوه را به شکل مسجدی (داخل مسجدالحرام) ساختند و یا به دستور معتصم آن مکان را به مسجد تبدیل کردند. بعدها درهای دارالندوه را که به سوی مسجدالحرام باز می شد توسعه دادند به طوری که دارالندوه از صورت مسجد مستقل خارج و ضمیمه بیوتات مسجدالحرام گشت و نمازگزار می توانست از این جا کعبه را ببیند. در سال ۹۵۷ هجری امیر مکه آن را خراب نمود و به جای آن ساختمانی جهت امام مسجد و نمازگزاران ساخت و در حال حاضر هیچ اثری از آن نیست و جزء مسجدالحرام شده است.

## دارالهجره

(ل و ر) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ فهرست کشف الاسرار، ص ۹۴۱)

## دبرالکعبه

(دُبُّ رُلْ كَبِّ ب) همان (ك) پشت کعبه

## درج

(دَرَج) یا «مدرج» نام پلکان متحرکی است که برای رفتن به درون کعبه از آن استفاده می کنند (دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه)

پرده داران خانه از دودمان بنی شیبه پیش می آیند و یکی از ایشان به آوردن کرسی بزرگی که شبیه منبری عریض است می پردازد. (این پلکان متحرک) را نه پله مستطیل و پایه هایی چوبی است که آن را بر زمین استوار می دارند و چهار فرقه بزرگ پوشیده به ورق آهن دارد که به وسیله آنها بر زمین کشانیده می شود تا به بیت کریم (کعبه) می رسد و پله زیرین آن در محاذات آستانه مبارک در کعبه قرار می گیرد، آن گاه رئیس شیبان که پیری کهنسال است و زیبا منظر و خوش هیئت و کلید قفل مبارک (کعبه) را به دست دارد بر فراز آن (پلکان چرخدار) می رود و یکی از پرده داران که همراه اوست و پرده ای سیاه رنگ به دست دارد هنگامی که رئیس شیبان آن خجسته در را می گشاید... (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۹ و ۱۳۰)

درع (د) پیراهن. زیر جامه. قبا و هر لباسی است که دست های انسانی در دست او داخل گردد و بر مردان حرام است این گونه لباس ها را بپوشند (مناسک حج، ص ۹۴)

## درک اختیاری

۱. درک اختیاری عرفات، عبارت است از وقوف اختیاری عرفات

۲. درک اختیاری مشعر، عبارت است از وقوف اختیاری مشعر

## درک اضطراری

۱. درک اضطراری عرفات، عبارت است از وقوف اضطراری عرفات

۲. درک اضطراری مشعر، عبارت است از وقوف اضطراری مشعر

## درک وقوف

درک وقوف عرفات. درک وقوف مشعر (ل ع)

## درک وقوفین

(وُفَ) درک وقوف عرفات و وقوف مشعر است. عرفات و مشعر هر کدام دو موقف اختیاری

و اضطراری دارند و حاجیان نسبت به ادراک دو وقوف هشت قسم می شوند:

۱. درک اختیاری عرفات

۲. درک اضطراری عرفات

۳. درک اختیاری مشعر

۴. درک اضطراری مشعر،

۵. درک اختیاری عرفات و مشعر

۶. درک اختیاری عرفات و مشعر

۷. درک اختیاری عرفات و اضطراری مشعر

۸. درک اضطراری عرفات و اختیاری مشعر. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۷۸)

## دره البیضاء

(دُرَّتْ لَبَّ) نام حجرالاسود که در ابتدا سفید و براق و شفاف بود. (ارمغان کعبه، ص ۵۳)

## دره هارون

(ک) قبه هارون

## دست خدا

در اصطلاح «حجرالاسود» را نامند. (ارمغان کعبه، ص ۱۶۶)

## دعا

همان (ك) کوه رحمت

## دعای عرفه

دعای مشهوری است که حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) در روز عرفه در عرفات خواندند. آن حضرت در حالی که با گروهی از اهل بیت و فرزندان و شیعیان خود در جانب چپ کوه ایستادند و روی مبارک را به سوی کعبه گردانیدند و دست ها را در برابر رو داشتند، مانند مسکینی این دعا را خواندند: الحمد لله الذی لیس لقضائه... (مفاتیح الجنان؛ ناسخ التواریخ، حضرت سید الشهداء، ج ۴، ص ۲۸۵)

## دکه الاغوات

(دَ كَّ تٌ لُ أ) ایوان صفه (محل اهل صفه) در مسجدالنبی است در اصطلاح مورخان و محدثان، زیرا این محل جایگاهی برای بیچارگان در جست و جوی چاره بوده است. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۹؛ میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۲۹)

برخی از مورخان می پندارند که دکه الاغوات مکان «صفه» بوده است حال آن که حقیقت این است که آن جا صفه ای است که در شرق مکان صفه واقع شده هنگامی که ولید بن عبدالملک مسجد نبوی را تا این مکان توسعه داد. (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۵۷)

## دکه الاقوات

(أ) همان (ك) محراب عثمانی

## دله

(دَلّ) نام شرکتی است که مدتی کار اداره مسجد نبوی و مسجدالحرام را به عهده داشت.

## دلیل

(د) یا «مزور» به افرادی گفته می شود که از طرف حاکم مدینه مأمور رسیدگی به وضع زائران مدینه اند. اینان هر یک دفتری دارند (که اکثر در شارع ابوذر بوده) و «اداره الحج و الزیاره» نامیده می شود. زائران با ورود به مدینه باید گذرنامه ها را به یکی از این دفاتر برده تا نمایندگانی که در آن دفاتر هستند گذرنامه را گرفته، تاریخ ورود به شهر مدینه را (که در مدخل شهر مأمورین سعودی ثبت کرده اند) در دفتر خودشان نیز ثبت و یادداشت کنند و گذرنامه را نزد خود نگه داشته و رسید داده

و روز حرکت را مشخص نمایند. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۳۹)

### دماء الحج

(دِءٌ لَّحَجِّ) یعنی قربانی ها که در حج به دستور شرع کنند، خواه به اصل شرع باشد یا به سبب فعلی که حکم آن فعل قربانی باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### دم التحلل

(دَمُ تَّحْلُلٍ) همان (ك) دم التمتع

### دم التمتع

(تَمَتُّ) قربانی در منی در روز دهم ذی حجه است. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### دم المتعه

(لَمُ عِ) دم التمتع است و آن را هدی المتعه و هدی تمتع هم گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### دم شاه

از گوسفند که در کفارات احرام باید قربانی شود در بسیاری از موارد به شاه یا دم شاه تعبیر شده است. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۴)

### دوایر کعبه

مانند دایره مواقیت. دایره حرم. دایره مسجدالحرام.

### دوار

(دَوْر)

۱. کعبه، بدان سبب که حاجیان به دور آن می گردند. (لغت نامه)

۲. نام طواف بت پرستان به دور انصاب (و اصنام و اوثنان) کسی که نمی توانست بتی برپا دارد یا بتکده ای بسازد سنگی پیشاپیش حرم و یا پیشاپیش چیزی از آنچه می پسندید نصب می کرد و آن گاه به طواف آن می پرداخت همچنان که کعبه را طواف می کرد. (تاریخ و مقررات جنگ در اسلام، ص ۱۳)

### دم خون



مراقبانی است در کفارات. و انواع حیواناتی که در کفارات احرام و حرم مقرر شده عبارتند از: شتر و گاو و گوسفند و در بعضی موارد که به طور مطلق فرموده اند دو خون بر عهده مرتکب است با قربانی کردن دو گوسفند امثال می شود.

## دورق

(د ر) نام سبویی یک دسته جهت استفاده از آب زمزم. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

## دویره الاهل

(د و ر ت ل ا) منزل، خانه. فرموده اند میقات است برای کسانی که فاصله منزلشان تا مکه کمتر از فاصله میقات تا مکه است.

## دیوار حجر

(ح) دیوار قوسی شکل (ک) حجر اسماعیل

## دیوار مستجار

(م ت) قسمتی از بدنه دیوار غربی کعبه که در آن جا به خداوند مستجیر (و پناهنده) می شوند.

## ذ

## ذا

از اسامی مدینه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

## ذات انواط

(ت ا) نام درختی است به جاهلیت، قریش (یا اهل مدینه و یا مردم یمن) را که آن را چون بت و معبودی ستایش و پرستش می نمودند و همه ساله به روزی معین بر وی گرد می آمدند و سلاح خود را بدان می آویختند و بر آن طواف می کردند و قربان ها آورده ذبح می کردند. آنها این روز را خوش می خوردند و خوش می آشامیدند. (لغت نامه؛ ناسخ التواریخ، حضرت عیسی، ج ۳، ص ۸۰)

## ذات الحجر

(ل ح ج) از اسامی مدینه است که دارای خانه های زیادی بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

## ذات الحرار

(ل ح) از اسامی مدینه است از آن جهت که دارای سنگ های سیاه فراوانی بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

## ذات السلقه

(سَّ لِ قِ) از اسامی مدینه (در تورات) به جهت دوری شهر از کوه های اطراف. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

## ذات السليم

(سَّ) حد حرم مکه در طریق عرفات و طایف در یازده میلی بر رأس کوه ضحاح (احکام عمره، ص ۸۱)

## ذات عرق

(ع) میقات است آخر (ک) وادی عقیق (النهاییه، ص ۲۱۷؛ لمعه، ج ۱، ص ۱۱۵؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵)

## ذات النخل

(نَّ) از اسامی مدینه است چون دارای درخت های نخل (خرما) فراوانی بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

## ذات الودع

(لُ وَ دَ) خانه کعبه از آن رو که بر پرده هایش ودعه (مهره های بحری) می آویختند (لغت نامه).

## ذبح

(ذ)

۱. سر بریدن گاو و گوسفند و مانند آنها.

۲. قربانی عید اضحی. (فرهنگ فارسی)

## ذبح اکبر

ذبح اکبر. گوسفند که به فدیة اسماعیل از بهشت آمد. (لغت نامه، ذیل ذبح)

## ذبح قربانی

کشتن (سر بریدن) قربانی در اعمال حج.

## ذبح اکبر

(ذ) همان (ک) ذبح اکبر

## ذکر تلبیه

لبيك، اللهم لبيك، لبيك، لا شريك لك لبيك. (ان الحمد والنعمة لك والملك لا شريك لك)

## ذوالحجه

ذُو الْحِجَّةِ (ذُ لَّ حِ جِّ) ذوالحجه الحرام. ذی حجه. آخرین ماه سال قمری عرب و مسلمین است که پس از ماه

ذی قعدة وجود دارد. وجه تسمیه:

۱. ذوالحجه، از آن جهت است که ماه حج است.

۲. ذوالحجه، از آن جهت است که جزو ماه های حرام است.

## ذوالحجه الحرام

همان (ك) ذوالحجه

## ذوالحلیفه

(حُ لِّ فِ) میقات عمره تمتع است در چند کیلومتری مدینه و در این جا است (ك) مسجد شجره

## ذوالخلمه

(خ ل ص) (ك) كعبه یمانیه

## ذوقبلتین

نام دیگر (ك) مسجد قبلتین

## ذوالقعدة

(ق د) از ماه های سال قمری عرب و مسلمین. پس از ماه شوال و قبل از ماه ذوالحجه است و از ماه های حج است.

## ذوالکعبات

همان (ك) کعبات

## ذوالمجاز

(م) از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست و وقوف در این نقطه کفایت از عرفات نمی کند. (مناسک حج، مسأله ۳۶۵؛

## ذوالندوه

(ذَنُّ وَ) همان (ك) دارلندوه (لغت نامه)

## ذوالهرم

همان (ك) چاه ذوالهرم

## ذی طوی

(ط، ط، ط و) موضعی است نزدیک مکه و بدان جا چاه هایی است که غسل با آب آنها مستحب است. در سال ششم هجری که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) با پیروان خود آهنگ سفر حج نمود، بزرگان قریش در ذی طوی اجتماع کردند و برای آگاهی از قصد آن حضرت فرستادگانی روانه نمودند. به روز فتح مکه حضرت در این نقطه فرمان داد که زیبر با مهاجر از اعلای مکه در آمده رایتی که بر دوش داشته در حجون نصب کند.

## ذی المنزین

(ذِلُّ مَ زِلَ) همان (ك) ذی الوطنین

## ذی الوطنین

(وَ طَ نَ) ذی المنزین. یعنی آن که دو یا چند اقامتگاه دارد، و اقسام سه گانه حج (تمتع، افراد و قران) با تعدد اقامتگاه رابطه دارد. اگر مدت اقامت چنین کسی در یکی بیش از دیگری باشد در نوع حج تابع همان اقامتگاه است. اگر مدت اقامت در دو اقامتگاه مساوی باشد او در انتخاب نوع حج مخیر است. شرط تعدد اقامتگاه در رابطه با حج این است که بر اقامت و مجاورت او در مکه دو سال تمام بگذرد و وارد سال سوم شده باشد، خواه اقامت و مجاورت در مکه اختیاری باشد یا اضطراری. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

ر

## الراء

از نام های زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

## راحله

(ح ل) وسیله سواری. از شرایط وجوب حج داشتن راحله (یعنی وسیله سواری که مکلف بتواند طی مسافت رفت و برگشت را بنماید) است مطابق شأن. (مناسک حج، مسئله ۱۷)

## رأس

(رء) یا «رأسی» از نام های مکه است چون من جهة الشرف شبیه سر انسان است و در وسط دنیا واقع است و یا شریف ترین نقطه زمین است یا آن که نسبت به آسمان از بلاد سائره پیش تر خلق شده است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲؛ ش ۲۱، ص ۱۲۳ و ۱۲۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

## رأسی

همان (ك) رأس

## راقصات

(ق) به شترانی گفته می شد که زائران خانه خدا را از مکه به منی و عرفات می بردند (قصه کربلا، نظری منفرد، پاورقی، ص ۴۴۲)

## ربذه

(رَب ذِ) مکانی بر چهار منزلی از مدینه که ابوذر غفاری از آن جاست و به دستور خلیفه سوم به این مکان تبعید شد و در همین جا (به سال ۳۴ هجری) در گذشت و به خاک سپرده شد. سابقاً حجاج می توانستند در مسیر حرکت خود مزار این صحابه عالیقدر را زیارت کنند.

## رتاج

(ر) از نام های مکه است به معنی باب عظیم. (لغت نامه؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵، ش ۲۱، ص ۱۲۹)

## رجوع به کفایت

در اصطلاح حج، مراد بر خورداری از امکاناتی است که بعد از بازگشت حاج از حج زندگی عادی او (و اهل او) را کفایت کند. برخی از فقها در استطاعت، رجوع به کفایت را شرط می دانند.

## رحم

از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

## رخام حمراء

(رُم ح) سنگ های سرخی که زمین کعبه به آن فرش شده و مستحب است حاجی در وداع کعبه روی رخام حمراء نماز کند. درباره امام هفتم (علیه السلام) وارد است که داخل کعبه شد و دو رکعت نماز بر رخامه حمراء خواندند. (فلسفه و اسرار حج،

## رداء

(ر) قطعه ای از احرام (پوشش نادوخته) که محرم به دوش افکند.

## رفادت

(ر د) از (ک) مناصب کعبه

## رفت

(ر ف) فلا رفت ولا فسوق ولا جدال فی الحج (بقره ۱۹۷)

توجه به نزدیکی با زن که در حال احرام حرام است و باید ترک گردد.

## رفیق المرئنه

(ر ق ل م ء) کسی که به خاطر خون زن همراه وی به حج رفته باشد و نمی تواند از آن جدا شود.

(فرهنگ اصطلاحات فقهی)

## رقطاع

جایی است در مکه. و اولی برای کسی که می خواهد از مسجدالحرام احرام ببندد این است که گفتن تلبیه را تا «رقطاع» به تأخیر اندازد. «رقطاع» قبل از «ردم» قرار گرفته و «ردم» نام جایی است در مکه در نزدیکی مسجد رایه (قبل از مسجد جن و در نزدیکی آن) و گفته شده که نام فعلی جایی که «ردم» به آن گفته می شد، «مدعی» است. (مناسک حج، مسئله ۱۸۵)

## رکاز

(ر) ولیمه بعد از سفر حج است که به خاطر ثواب زیادش (همچون غنیمت و رکاز) به آن سفارش گردیده.

## رکضه جبرئیل

(ر ض ت) از نام های زمزم است. و رکضه به معنی زمین گود است. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳؛ میقات حج، ش ۵، ص ۱۴۰)

## رکن

(ر)

۱. اختصاصاً، رکن اسود (کعبه) را گویند.

۲. عموماً، هر یک از ارکان (چهارگانه) کعبه را گویند.

۳. منظور در حج عملی است که ترک آن سبب بطلان حج می شود.

### رکن اسود

(رُ نِ اَوْ) همان (ك) رکن شرقی

### رکن بصری

(بَ) همان (ك) رکن شمالی

### رکن جنوبی

(جَ) از ارکان کعبه است که به «رکن یمانی» نیز موسوم است و از آن به عنوان دری از بهشت یاد شده و روایات بر استلام این رکن تأکید دارند.

### رکن حجر

(حَ جَ) همان (ك) رکن شرقی

### رکن حجرالاسود

(حَ جَ رُلْ اَوْ) همان (ك) رکن شرقی

### رکن شامی

همان (ك) رکن شمالی

### رکن شرقی

(شَ) از ارکان کعبه است که به «رکن اسود» و «رکن حجر» و «رکن حجرالاسود» نیز موسوم (و در برخی منابع به عنوان «رکن عراقی» هم از آن یاد شده است). روایات بر استلام این رکن تأکید دارند.

### رکن شمالی

(شَ) از ارکان کعبه است که به «رکن بصری» و «رکن شامی» و «رکن عراقی» نیز موسوم است.

## رکن عراقی

(ع) همان (ك) رکن شمالی

## رکن غربی

(غ) از ارکان کعبه است که به «رکن مغربی» نیز موسوم است.

## رکن مغربی

(م ر) همان (ك) رکن غربی

## رکن یمانی

(ی) همان (ك) رکن جنوبی

## رمل

(ر م) حالتی بین دویدن و راه رفتن عادی، سرعت گرفتن با قدم های نزدیک به هم.

۱. یعنی انجام (ك) هروله (آداب عمره قران، ص ۴۳)

۲. از آداب طواف است در سه شوط و مقصود اولیه از این نوع حرکت اظهار صلابت و قوت بود به کفار تا از مسلمانان قطع طمع کنند. هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بعد از صلح حدیبیه به مکه وارد شدند مردم را امر فرمودند که محکم و با صلابت باشند و آن گاه باحالت رمل طواف کردند تا به مشرکان نشان دهند که خستگی و تعب در آنها راه ندارد. (نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۲۵۶ الی ۲۵۸)

## رمی

(ر م) اصطلاحاً پرتاب (هفت) سنگریزه به هر یک از «جمرات ثلاث» در منی را در مراسم حج (تمتع، افراد و قران) رمی گویند. رمی از واجبات (غیر رکنی) حج می باشد و زمان رمی «جمار ثلاثه» از طلوع آفتاب است تا غروب آفتاب در ایام منی به توالی در:

۱. دهم ذی حجه رمی جمره اخری (که چهارمین واجب حج است و با آمدن از مشعرالحرام به منی و در لباس احرام انجام می پذیرد).

۲. یازدهم ذی حجه رمی جمرات ثلاث (به ترتیب اولی و وسطی و اخری که سیزدهمین (۱) و آخرین واجب است و در لباس معمولی انجام می گیرد).



۳. دوازدهم ذی حجه رمی جمرات ثلاثه (به ترتیب اولی و وسطی و آخری که سیزدهمین (۲) و آخرین واجب است و در لباس معمولی انجام می پذیرد). (۳)

۱ در حج افراد دوازدهمین عمل.

۲ در حج افراد

دوازدهمین عمل.

۳ و اگر کسی تا قبل از طلوع آفتاب ۱۲ ذی حجه از منی بیرون نرفته باشد باید شب را در منی مانده و در روز ۱۳ ذی حجه جمرات سه گانه را به ترتیب رمی نماید.

واجبات رمی

نیت کردن

پرتاب کردن

هفت بار پرتاب کردن

تک تک پرتاب کردن

پرتاب کردن (سنگ ها) نه گذاردن

مستقیماً سنگ را به جمره پرتاب نمودن

مستحبات رمی

پیاده رمی کردن

با طهارت رمی کردن

با هر رمی تکبیر گفتن

با هر رمی دعای «الله اکبر اللهم ادحر...» خواندن

هنگام آمادگی برای رمی دعای «اللهم هذه حصیاتی فاحصهن وارفعهن فی عملی» خواندن

هنگام رمی، سنگریزه را به دست چپ گرفتن و با دست راست انداختن

سنگریزه را برانگشت ابهام (بزرگ) گذاردن و با ناخن انگشت شهادت انداختن (خذف)

پشت به قبله (و از رو به رو) جمره عقبه (آخری) را رمی کردن ولی جمره های اولی و وسطی را رو به قبله رمی کردن

با فاصله (۵/۵ یا ۷/۵ متری) جمره آخری (عقبه) و بدون فاصله (و در کنار ایستادن) جمره های اولی و وسطی را رمی نمودن

واجبات سنگ رمی

ریگ بودن

بکر بودن

مباح بودن

از حرم بودن (ولی نه از ریگ های مسجدالحرام و مسجد خیف)

مستحبات سنگ رمی

سیاه بودن

شکسته نبودن

از مشعر بودن

به اندازه سرانگشت بودن

سست و نیز خیلی سخت نبودن

نقطه نقطه و رنگ های مختلف داشتن

دانه دانه از زمین جمع آوری گردیدن

در صورت کثیف بودن شست و شویش دادن

نیابت رمی

فرموده اند در صورت وجود مشقت و حرج در رمی می توان برای انجام آن نایب گرفت.

پاداش رمی

طبق روایت منقول از امام صادق (علیه السلام) هر کس رمی جمره کند، خداوند به پاداش هر سنگی گناهی از وی پاک می کند. چون مؤمن سنگ

اندازد فرشته ای آن را می گیرد و اگر غیر مؤمن اندازد شیطان به او ناسزا گوید و می گوید تو سنگ نزدی.

همراه رمی

جمرات سمبل شیطان شمرده شده اند و رمی به آنها در مناسک حج به منزله طرد و نفی شیطان تلقی می شود و ابراز نوعی نفرت و انزجار از اوست و به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) هنگام رمی بر این قصد باید بود که شیطان زده و رانده می شود.

سابقه رمی (۱)

۱. محل جمرات، در جاهلیت محل نصب سه بت بوده است.

۲. محل جمرات، محل سنگسار شدن سه تن از اهالی مکه است که در حمله ابرهه به مکه برای منافع شخصی با او همدست شده به جاسوسی مبادرت کردند.

۳. حضرت آدم (علیه السلام) در محل جمرات شیطان را که بر او آشکار شده بود با هفت سنگریزه براند.

۴. حضرت ابراهیم (علیه السلام) بعد از ساختن خانه خدا شیطان را که در محل جمرات بر او آشکار شده بود با هفت سنگریزه

۱. طبق نقل ها

از خود براند (هم در روز قربانی و هم در دو روز بعد).

۵. حضرت ابراهیم (علیه السلام) به هنگام قربانی کردن حضرت اسماعیل (علیه السلام) شیطان را که در صدد برآمد تا او را از این کار باز دارد در محل جمرات رمی نمود.

۶. حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل و حضرت هاجر (علیهم السلام) شیطان را که در مواضع جمرات در قیافه ناصحی در صدد برآمد با وسوسه آنها را از قربانی نمودن (حضرت اسماعیل) باز دارد به ترتیب (در یکی از مواضع) با هفت سنگریزه براندند.

**رمی جمار**

(ج) اصطلاح تفصیلی (ک) رمی

۱. رمی

## جمار ثلاث

۲. رمی جمار ثلاثه

۳. رمی جمار ثلث

۴. رمی جمار حج

### رمی جمرات

(ج م) اصطلاح تفصیلی (ك) رمی

۱. رمی جمرات ثلاث

۲. رمی جمرات ثلاثه

۳. رمی جمرات ثلث

۴. رمی جمرات حج

### رمی جمره اخری

(ج م رء ا را) در مراسم حج، پرتاب هفت سنگریزه است به سومین جمره در منی (یعنی جمره عقبه) در هر یک از روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه. در روز دهم (روز عید) فقط همین یک جمره رمی می شود و چهارمین عمل حج است و در دو روز بعد آخرین رمی جمره هاست که بعد از رمی جمره وسطی صورت می پذیرد (و آخرین عمل حج هستند).

### رمی جمره اولی

(أ لآ) در مراسم حج، پرتاب هفت سنگریزه است به اولین جمره در منی (جمره الصغری) در هر یک از روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه و اولین رمی جمره ها نیز در این دو روز هست (که آخرین عمل حج می باشند).

### رمی جمره وسطی

(وُ ط) در مراسم حج، پرتاب هفت سنگریزه است به دومین جمره در منی در هر یک از روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه و دومین رمی جمره هاست که بعد از رمی جمره اولی صورت می گیرد (و آخرین عمل حج می باشند)

### رمی سه جمره

رمی جمار (جمرات) ثلاث (ل) همان (ك) رمی

## رنک

(ر) در پرده کعبه پره هایی هستند که در زمینه اش عبارات یاحنان، یا منان و یا سبحان نوشته شده و در جامه مصری در فاصله میان قطعه های کمر بند قرار داده می شد اما در جامه سعودی از آن استفاده نمی شود. (میقات حج ش ۳۸ ص ۱۰۰).

## رنوک

ابن جبیر در سفرنامه خود از ظهور نوشته های نوین بر جامه کعبه یاد کرده که آن «دو طغرای سرخ با دایره های سفید کوچک» است و نوشته هایی در متن دایره های یاد شده وجود داشته که شامل آیاتی از قرآن کریم و نام خلیفه بوده است. به نظر می رسد که این نوشته ها همان آذین های زربفت بوده که بعد از این به نام قطعه های طلایی نوشته شده یا به رنوک و یا کردشیات معروف گردیده. (میقات حج ش ۲۹ ص ۱۱۲).

## الرواء

(ر) از اسامی زمزم است به معنی آب گوارا و همواره جاری و جوشان (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۱)

## روپوش کعبه

نام دیگری برای (ک) پرده کعبه

## روحاء

نام قسمتی در بخش میانی (ک) بقیع

## روزه دم متعه

(دَمُّ مُمْع) روزه بدل هدی در حج است.

«در صورت فقدان قربانی در حج تمتع در منی (که از واجبات است) بدل آن باید ده روز روزه گرفت. سه روز در حج و مکه و هفت روز بعد از مراجعت» (ترجمه و شرح تبصره علامه، ص ۱۷۶)

## روضه

(رَضٍ) اختصار (ک) روضه النبی

## روضه بهشتی

(رَضٍ بَهِ) (ک) روضه النبی

## روضه رسول

(رَ) اختصار (ك) روضه النبی

### روضه شریفه

(ش ف) اختصار (ك) روضه النبی

### روضه مسجد النبی

(م ج د ن) اختصار (ك) روضه النبی

### روضه مطهره

(م ط ة ر) اختصار (ك) روضه النبی

### روضه نبوی

(ن ب) اختصار (ك) روضه النبی

### روضه النبی

(رَضَ ت ن) مکانی است در ناحیه جنوبی مسجد النبی به شکل مربع مستطیل به درازای حدود ۲۲ متر از غرب به شرق (بین حجره طاهره و منبر) و عرض حدود ۱۵ متر از جنوب به شمال (از آغاز حد اولیه قبله مسجد تا منتهی الیه دیوار شمالی حجره) مجموعاً به مساحت ۳۳۰ متر مربع. شهرت این مکان به «روضه» (و نیز روضه نبوی، روضه شریفه، روضه مطهره، روضه رسول، روضه النبی) بر اساس حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) است که فرمودند: «ما بین بیتی (۱) و منبری روضه من ریاض الجنه» و در معنی و تفسیر «روض الجنه» گفته اند مقصود این است که این قسمت در آخرت به بهشت منتقل می شود (و همانند سایر زمین ها از بین نمی رود) و عبادت کننده در آن همانند کسی است

که داخل باغی از باغ های بهشت شده است.

مقامات روضه در محدوده روضه النبی، منبر و محراب و خانه و مرقد رسول الله و خانه حضرت زهرا و مزار احتمالی آن بانو قرار دارد.

فضیلت روضه روضه النبی برترین مکان این مسجد و از بهترین اماکن روی زمین است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) همه روزه در این جا برای اقامه نماز و جلوس بر منبر شریف رفت و آمد می فرمود و روایات زیادی از آن جناب در فضیلت این نقطه نقل شده و نماز خواندن و دعا نمودن و قرآن تلاوت کردن در روضه النبی افضل از دیگر مکان ها شمرده شده است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۷؛ راهنمای حرمین

## روماه

یا (ک) کوه عینین

## رومه

یا (ک) چاه رومه

## ریاض

شهری است در ناحیه نجد در شمال شرقی مکه و مشرق مدینه و در فاصله حدود ۹۵۰ کیلومتری جده. این شهر پایتخت کشور عربستان سعودی است.

## ریال

واحد پول کشور عربستان سعودی است معادل ۲۰ قروش.

## ریطه

(رَط) پارچه ای لطیف و نرم (پارچه ای قرمز راه راه یمنی) که اسعد ابوکرب پادشاه حمیر دو قرن قبل از هجرت کعبه را با آن پوشاند. (حرمین شریفین، ص ۹۰؛ میقات حج، ش ۲۵، ص ۸۶)

۱. و به روایتی دیگر «قبری».

## ز

## زائر

(ء) مقابل مجاور و مقیم. کسی است که به زیارت (و دیدار) مکان مقدسی می رود. مثلاً به زیارت بیت الله، به زیارت قبر نبی الله و به زیارت قبور ائمه هدی و غالب مسلمانان به زیارت مزار پیامبر و ائمه (صلوات الله علیهم اجمعین) می روند و با خواندن زیارتنامه ادای احترام می نمایند. گر چه وهابیه که بر عربستان سعودی حاکمند غالباً زیارت قبور و اقامه نماز در بقاع را ناروا می شمرند اما غالب اهل سنت زیارت قبور را جایز و سبب حصول تنبه و کسب ثواب می دانند. شیعه مخصوصاً در فضیلت و ثواب زیارت قبور معصومین و امامزاده ها اخبار بسیار نقل می کند.

## زائران بیت الله

مسلمانانی که بنابر وجوب دینی یا از روی استحباب به زیارت خانه خدا می روند.



## زائران مدینه بعد

حاجیانی که بعد از انجام مناسک حج، به مدینه جهت زیارت مزار رسول خدا (و ائمه اطهار) مشرف می شوند.

## زائران مدینه قبل

مسلمانانی که قبل از انجام مناسک حج، به مدینه جهت زیارت مزار رسول خدا (و ائمه اطهار) مشرف می شوند.

## زاد توشه راه.

از شرایط وجوب حج داشتن زاد است مطابق شأن مکلف، از خوردنی و آشامیدنی و سایر مایحتاج انسان در سفر یا پول نقد به اندازه ای که بتوان توشه رفت و برگشت را فراهم نمود. (مناسک حج، مسئله ۱۷)

## زاد و راحله

از شرایط وجوب حج داشتن زاد (توشه راه) و راحله (وسیله سواری) است مطابق شأن

## زقاق الحجر

(زُقُ لُ ح) کوچه ای (تخریب شده) در مکه در محل (ك) مولد فاطمه

## زقاق الطوال

(طُّ) کوچه ای (تخریب شده) در مدینه در محل (ك) دارالنابغه

## زقاق العطارین

(لُ ع ط) کوچه ای (تخریب شده) در مکه در محل (ك) مولد فاطمه

## زقاق المولد

(لُ م ل) کوچه ای (تخریب شده) در مکه در محل (مولد نبی)

## زمزم

(زَ ز) از نام های زمزم است. (ع)

## زمزم

(زَ ز) (زُ مَ ز) (۱) (زُ مَ ز) (۲) نام چاه (یا چشمه) مقدسی است داخل مسجدالحرام واقع در ۱۸ متری

جنوب شرقی کعبه مقابل زاویه ای که حجرالاسود در آن قرار دارد. طبق روایات این چشمه را حضرت جبرئیل آن گاه پدید آورد که تشنگی بر حضرت اسماعیل و حضرت

۱. ضبط (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۴).

۲. ضبط (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۴).

هاجر (که توسط حضرت ابراهیم از سرزمین فلسطین کنعان به صحرای خشک و بی آب عربستان کوچانده شدند) غلبه کرد. و برخی روایات جوشش آب زمزم را به سودن پاشنه پای حضرت اسماعیل (تشنه و بی قرار) به زمین نسبت داده اند. پیدایش چاه زمزم در مکه سبب شد تا قبایلی در آن سکنی گزینند و بعدها قبیله جرهم که حرمت حرم و خانه کعبه را رعایت نمودند چون دانستند ولایت و ریاست کعبه از دستشان خارج می شود، چاه زمزم را پر کردند تا این که چند سال قبل از ولادت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) این چاه به دست مبارک حضرت عبدالمطلب حفر گردید (و بعداً حوض هایی در پیرامون زمزم به طور معجزا ساخته شد که برای آشامیدن و وضو از آن استفاده می شد، حوضی در سمت رکن حجرالاسود برای آشامیدن و حوضی در مقابل صفا برای وضو ساختن). چاه زمزم در طی زمان کم آب شد به طوری که گاهی اوقات می خشکید، از جمله در عهد مهدی و هارون و امین عباسی حفاری به عمل آمد و در سال

های ۲۲۳ و ۲۲۴ هجری نیز بر عمق آن افزودند. در سال ۳۲۲ هجری نیز بر عمق آن افزودند. در سال ۳۲۲ آب آن قطع گردید که پس از لایروبی قدرت آبدهی آن چندین برابر گردید. در سال ۸۲۲ هجری چاه زمزم تعمیر و توسعه یافت و در سال ۱۳۸۳ هجری قمری آل سعود ساختمان دو طبقه روی زمزم را تخریب کردند و به صورت زیرزمینی در آوردند. در این تغییرات چاه زمزم به فاصله حدود ۵ متری از کف مسجدالحرام واقع شد و دهانه یک متری آن وسعتی دو و نیم متری یافت و عمق کم چاه نیز به ۳۰ (یا ۴۰) متر رسید. حالیه برای رفتن بر سر چاه زمزم دو ردیف پله های عریض جداگانه (جهت مردان و زنان) تعبیه شده که به زیر صحن مسجد منتهی می شود که محوطه ای نسبتاً وسیع است و در انتهای سمت چپ محوطه مردانه چاه زمزم قرار دارد که درون اتاقکی شیشه ای با نرده های آهنی محصور شده و روی چاه موتور پمپ برقی نصب گردیده که آب چاه را به درون مخازن زیرزمینی شبستان هدایت می کند و از آن جا توسط لوله های شیرداری که در اطراف کشیده شده در درون محوطه و دیگر نقاط حرم در اختیار زائران است. زمزم معجزه بی پایان الهی است.

### فضیلت زمزم

بهترین آبی که از زمین می جوشد آب زمزم است. (منقول از رسول الله)

خداوند زمزم را حایلی میان بهشت و دوزخ قرار داده است. (منقول از حضرت امیر)

زمزم نهری بهشتی است که جرعه ای از آن در زمین جوشیده است. (روایت)

### تسمیه زمزم

جهت نام را با توجه به معانی مختلف زمزم (۱) متفاوت ذکر کرده اند. به خاطر:

زیادتی آب آن

گواریی آب آن

حرکت و جوشش آب آن

زمزمه حضرت جبرئیل بر سر آن

زمزمه فارسیان در حج بر سر آن

زمزمه و نیایش عده ای بر سر آن

زمزمه شاپور شاه ایران بر سر آن

زمزمه ملایم آب در حال جوشش آن

جلوگیری کردن حضرت هاجر از پراکندگی آن (با ریختن خاک در اطراف چشمه)

خطاب حضرت هاجر به آن جهت ایستادن. آن گاه که آب جوشید و زیادتی کرد آن حضرت از بیم آن که پیش از پرکردن ظرف خود، آب پراکنده شود (و در زمین فرو رود) و یا این که زیادتی آب برای فرزندش خطر به بار آورد در مقام خطاب به آب دو واژه مشابه «زم» «زم» (به معنی بس است یا از حرکت بایست) را به کار برد.

استحباب زمزم طبق روایت مستحب است استفاده از زمزم:

۱. کثرت، حرکت، محل زمزمه اهل دعا، خواندن مجوس در هنگام نیایش و غذا خوردن، کنترل آب از پراکندگی، ایست کردن، آب گواری شیرین اندکی شورطعم.

برای خوردن

برای بدن شستن

برای شفا نوشیدن

برای هدیه بردن

برای سعی (صفا و مروه) نوشیدن

برای پس از طواف و نماز، نوشیدن و سر و صورت شستن

همراه زمزم به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) بر سر آب زمزم نیت آن باید داشت که از این پس نظر به انجام اطاعت باشد و چشم بر گناهان بسته.

اسامی زمزم برای زمزم اسامی متعددی نقل شده که از جمله اند:

ابرار، برکه، بره، بشری، تکتم، حفیره عباسی، حفیره عبدالمطلب، حرمیه، الرء، رکضه جبرئیل، الرواء، زمازم، زمم، سالمه، سقیاء، سقیاء اسماعیل، سقیاء الله اسماعیل، سیده،

شافیہ، شباعہ، شباعہ العیال، شراب الابرار، شفاء، شفاء سقم، صافیہ، طاہرہ، طعام، طعام الابرار، طعام طعم، طیہ، عافیہ، عصمہ، عونہ، قریہ النمل، کافیہ، لا تدم، لا شرق، مبارکہ، مرویہ، مضمونہ، مضمونہ، مغذیہ، مکتومہ، مکتونہ، مؤنسہ، میمونہ، نافعہ، نقرہ الغراب، ہزمہ اسماعیل، ہزمہ جبرئیل، ہزمہ ملک. (حرمین شریفین، ص ۲۰ و ۲۳ و ۵۵ و ۱۱۳؛ راہنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳ و ۲۰۴؛ الاعلاق النفیسیہ، ص ۵۵؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۴۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰ و ۶۱؛ حجہ التفاسیر، ص ۹۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۹۰؛ ثواب اعمال حج، ص ۳۵؛ طبقات، ص ۶۷؛ میقات حج، ش ۴ و ۵ و ۱۰ و ۲۸؛ دایرہ المعارف فارسی؛ لغت نامہ؛ ...)

## زمزمین

(زَزَمَ) گروہی کہ بہ سقایۃ حجاج می پرداختند. گروہ زمزمیہ کہ در نزدیکی حرم وسایل کار خود را از قبیل کوزہ و مخازنی (کہ آب را خنک نگہ می داشت) بہ حجاج اجارہ می دادند و علاوہ بر این بہ انجام برخی خدمات برای حجاج (در مقابل دریافت پول) می پرداختند. (نگاہ کنید بہ: میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۳۰ و ۱۳۱)

## زعم

(زَمَّ) از نام ہای زمزم است (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹؛ ش ۲۸، ص ۱۲۱)

## زیارت

رفتن بہ اماکن مقدسہ مدینہ و بہ جا آوردن آداب آن را «الزیارہ» گویند.

## زیارت حج

مقصود بہ جای آوردن اعمال حج است.

## زیارت دورہ

مقصود رفتن بہ اماکن زیارتی و دیدنی اطراف مدینہ است. (حج آن طور کہ من رفتم، ص ۵۳)

## زیارت عمرہ

مقصود بہ جای آوردن اعمال عمرہ است.

## زینت کعبہ

طواف است. (میقات حج، ش ۷، ص ۲۱)

## زیورہای کعبہ

(ك) حلى الكعبه

س

### سابقه الحاج

(ب ق ل)

۱. کسی را گویند که بر حاجیان در رسیدن به مکه پیشی گیرد. (راهنمای دانشوران)

۲. آن که پیشاپیش کاروان حجاج به شهر آید و خبر فرا رسیدن آنان باز دهد. (فرهنگ فارسی؛ لغت نامه)

### سادات نخاوله

(ك) نخاوله

ساق

از اسامی مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

### سالار حاج

امیر حاج (ك) امارت حج

سالمه

(ل م) از اسامی زمزم است (الاعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

سبوحه

(س ب ح) (س ح) از اسامی مکه است و اسم دره ای است در قرب جبل الرحمه (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶؛ ش ۲۱، ص ۱۲۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

### ستار کعبه

(س) همان (ك) پرده کعبه

### ستون ابولبابه

(س ن ا ل ب) همان (ك) ستون توبه

(اِیُّ) از ستون های مسجدالنبی است. بعضی از رسائل ستون پیش جانب غربی حجره طاهره را گویند که محاذی سرمقدس رسول الله است. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۰۸ و ۱۰۹)

### ستون توبه

(ت ب) یا «ستون ابولبابه» از ستون های مسجدالنبی است واقع میان ستون عایشه و ستون حرس (و دومین ستون از حجره و چهارمین ستون از منبر می باشد) و دعا کردن و نماز خواندن در کنار آن معروف و مستحب است و رسول خدا نوافل خود را در این جا به جای می آورد و بعضاً «در این جا اعتکاف می فرموده اند» و اکنون نام «اسطوانه التوبه» بر آن است. شهرت این ستون به «ابولبابه» و «توبه» از آن جهت است که ابولبابه (رفاعه بن عبدالمنذر) از صحابه خود را به آن بست و از عمل خویش توبه نمود. عمل او به نقلی تخلف از غزوه تبوک بود و به نقلی دیگر نوعی اطلاع رسانی به دشمن بود، به این ترتیب که او به تقاضای یهود بنی قریظه که به علت خیانت در محاصره مسلمین قرار گرفته بودند روانه مذاکره شد و در جواب پرسش آنها که در صورت تسلیم چه اتفاق خواهد افتاد با اشاره به گلوی خود به کشته شدن آنها اشاره کرد. ابولبابه در بازگشت از این اطلاع رسانی به دشمن که برخلاف وظیفه اش بود آن چنان پشیمان شد که به قصد توبه مستقیماً به طرف مسجد رفت و خود را به ستونی بست و سوگند خورد تا آب و غذا نخورد مگر این که خداوند توبه اش را پذیرد. ابولبابه مدت ۳



( یا ۶ یا ۷ یا ۱۵ ) شبانه روز تنها به جهت ادای فرایض از ستون (و به وسیله همسر یا دخترش) باز می شد تا به حالت بیهوشی در آمد.

و خداوند توبه اش را پذیرفت و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) او را بگشاد. (مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۹۷؛ منهج الصادقین، ج ۴، ص ۱۸۱ و ۳۱۱؛ النهایه، ص ۲۹۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۴)

### ستون تهجد

(تَهْجُجٌ) از ستون های مسجدالنبی است و آخرین ستونی است که در دوران حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) وجود داشت و این جا محل تهجد و شب زنده داری آن جناب بوده است. مکان این ستون در کنار محل اصلی باب جبرئیل قبل از توسعه مسجدالنبی قرار داشته که اکنون در داخل ضریح قرار گرفته است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۸)

### ستون جزعه

(جَزَعُ) همان (ك) ستون حنانه

### ستون حرس

(حَرَّ) همان (ك) ستون محرس

### ستون حنانه

(حَنْنٌ) از ستون های مسجدالنبی است واقع در سمت مغرب محراب نبوی و نزدیک ترین ستون ها به محراب نماز رسول اکرم است و چسبیده به دیوار قبلی مسجد. این ستون به نام هایی موسوم است:

۱. علم رسول الله

۲. جزعه. نامی است که بعدها به آن داده شد.

۳. مخلقه. به جهت آن که عطر و خلوق بر آن می سوزانیدند و یا اصحاب قبل از ملاقات با حضرت در این مکان خود را خوشبو و عطر آگین می نمودند.

۴. حنانه. تا اوایل قرن چهاردهم بر بالای این ستون نام «استوانه حنانه» دیده شده است. حنانه به معنی نالنده است و گویند در این محل درخت خرمایی بود که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام خطبه بر آن تکیه می فرمود (و چون منبر ساخته شد، این درخت از فراق حضرت حنین (نال) سرداد و لذا آن را حنانه (به معنی بانگ شتر ماده ای که از بیچه خود جدا می شود) گفتند و حضرت این درخت را در بر گرفت تا آرام شد. طبق نقل ها، این درخت بعداً دفن گردید یا به فرموده حضرت درخت را کردند (و در زیر منبر) مدفون نمودند و یا بنی امیه هنگام نوسازی مسجد این درخت را بریدند. (حیوه القلوب، ج ۲،

ص ۲۰۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۳ و ۲۱۲ و ۲۱۳؛ و...)

### ستون سریر

(س) از ستون های مسجدالنبی است و اولین ستون از سمت قبله و متصل به ضریح و دیواره غربی حجره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) است و تسمیه سریر از آن جهت است که:

تخت حضرت در کنار آن قرار

داشت و با تکیه بر آن به پاسخگویی مسائل مسلمین و برآورده ساختن نیازمندی های ایشان می پرداختند.

در این جا که مکان اعتکاف حضرت بود، برگ بزرگ خرمایی می گسترانیدند و آن جناب بر آن دراز می کشیدند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۶)

### ستون عایشه

همان (ك) ستون مهاجرین

### ستون علی

همان (ك) ستون محرس

### ستون قرعه

(ق ع) همان (ك) ستون مهاجرین

### ستون محرس

(م ح ر) از ستون های مسجدالنبی است و دومین ستون مدوری است که متصل به ضریح از دیوار غربی است (و میان ستون های سریر و وفود قرار دارد). این ستون به نام هایی موسوم است:

۱. ستون علی بن ابی طالب (ع)

۲. مصلی علی. به نقلی چون محل نماز حضرت علی (علیه السلام) بوده است.

۳. حرس. و امروزه نیز نام «استوانه الحرس» بر آن دیده می شود. ظاهراً هنگامی که گروه های ناآشنا به ملاقات پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می آمدند حضرت علی (علیه السلام) در کنار آن از آن جناب حراست می کردند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۷؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۱۲۲؛ قبل از حج بخوانید، ص ۱۵۶)

### ستون مخلقه

(م خ ل ق) از ستون های مسجدالنبی.

۱. (ك) ستون حنانه

۲. (ك) ستون مهاجرین

### ستون مربعه القبر

(مُرَبَّعٌ لُقِّ) همان (ك) ستون مقام جبرئیل

ستون مقام جبرئیل از ستون های مسجدالنبی است که ستون «مربعه القبر» هم نامیده می شود و به موازات ستون های محرس و وفود است. لیکن اکنون ستون «مربع قبر» در داخل ضریح و منتهی الیه حجره شریف قرار دارد و قابل دیدن نیست. در کنار این ستون در خانه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) قرار داشت و هنگامی که دسترسی بدین محل ممکن بود به عنوان یکی از نقاط بسیار متبرک، محل عبادت به شمار می آمد ولی قرن ها است که قابل دسترسی نمی باشد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۸؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۷۸)

### ستون مهاجرین

(مُج) از ستون های مسجدالنبی است که در وسط ستون های اصلی دیگر مسجد و در کنار ستون توبه قرار دارد. (سومین ستون است از منبر و از قبر) نماز گزاردن در کنار این ستون مورد سفارش بسیار قرار گرفته است. این ستون به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. مخلقه. به جهت آن که بر آن خلوق می آویختند.

۲. مهاجرین. چون مهاجرین گرداگرد آن نشسته و نماز می گزاردند و لذا محل این ستون «مجلس المهاجرین» هم نام گرفت.

۳. عایشه. به جهت آن که عایشه احادیثی در فضل این ستون روایت کرد و اکنون نیز بر بالای آن نام «اسطوانه العایشه» دیده می شود.

۴. قرعه. به جهت روایت منقول از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) که فرمودند در مسجد من مکانی است قبل از این ستون که اگر مردم می دانستند در کنار آن نماز نمی گزاردند

مگر آن که بین خود (برای نماز خواندن) قرعه می زدند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۸؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۳)

### ستون وفود

(و) از ستون های مسجد النبى است. سومین ستون گرد و مدور از سمت قبله می باشد (که بعد از ستون های سریر و محرس) به ضریح حضرت (در ضلع غربی) متصل است. این جا محل جلوس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) برای دیدار با وفود و دسته ها و قبایل عرب بود که در این مکان اسلام می آوردند و یا با ایشان ملاقات می کردند. (و به این علت نام وفود به خود گرفته است) قبل از مسقف شدن قسمت صحن مسجد در زمان آن جناب، این ستون آخرین ستون شبستان از سمت شمال بوده است. رجال و بزرگان صحابه به ویژه بنی هاشم در کنار آن می نشستند و به این علت به محل آن «مجلس قلاده» نیز گفته می شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۷؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۸۰)

### سدانت

(س ن) از (ك) مناصب كعبه و آن کلیدداری و پرده داری بیت الله می باشد و بعد از بنای بیت به دست حضرت ابراهیم (علیه السلام) سدانت كعبه با حضرت اسماعیل (علیه السلام) و سپس با اولاد آن حضرت بود. طبق نقل بنی جرهم آن را غصب نمودند و بنی خزاعه نیز آن را از بنی جرهم گرفتند و مدت پنج قرن متولی كعبه بودند تا آن که مبتلا به فساد شدند و قُصی بن كلاب آنان را راند و به پسر خود عبْدالدار سپرد و آن گاه به «شبیبه» رسید. و قبل از فتح مکه سدانت كعبه را آل شیبیه (بنی شبیه) به عهده داشت و بعد از فتح مکه نیز

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) کلید کعبه را به آنان سپرد و از آن زمان تاکنون کلید در دست خاندان «شبیّه» است و بزرگ ترین فرد خانواده «کبیرالسدنه» است. (میقات حج، ش ۱۵، ص ۸۲ و ۸۶ و ۱۰۱؛ ش ۱۶، ص ۱۷۵؛ و...)

### سدنه البیت

(سَ دَنْ تٌ لُ بَ) پرده داران خانه کعبه. (ل)

### سدنه کعبه

(سَ دَنْ ءِ) خادمان کعبه (لغت نامه، ذیل سدنه) (ل)

### سدوا الخلل

(سَ دُ لُ خِ لَ لَ) اتموالصف الاول فالاول

### سر تراشیدن

همان (ك) حلق

### سعدیه

معروفیت میقات یلملم (ارمغان حج، ص ۲۷)

### سعودی

شهر دودمان حاکم بر (ك) عربستان سعودی

### سعی

اصطلاح خلاصه شده (ك) سعی صفا و مروه

### سعی بین صفا و مروه

اصطلاح تفصیلی (ك) سعی صفا و مروه

### سعی صفا و مروه

(سَ عِ صَ وَ مَ وَ) ان الصفا والمروه من شعائر الله فمن حج البيت او اعتمر (بقره ۹۸ ۱۵۸)

سعی طی فاصله (رفت و برگشت) میان دو کوه صفا و مروه است در مکه جنب مسجدالحرام در مراسم حج و عمره با رعایت

شرایط خاص و از واجبات رکنی است. عبادت سعی در حج و عمره بعد از نماز طواف زیارت باید صورت گیرد و زمان انجام آن در حج و عمره متفاوت است:

۱. عمره. سعی چهارمین عمل عمره (ها) است که در لباس احرام صورت می گیرد. در عمره تمتع از اول شوال تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه و در عمره مفرده در طول سال (جز ایام اختصاصی حج).

۲. حج. سعی نهمین (۱) عمل حج (تمتع وقران) است که در لباس غیر احرام (لباس معمولی) صورت می گیرد و زمان آن از روز دهم تا روز دوازدهم (و یا تا آخر) ذی حجه است.

واجبات سعی

نیت کردن

از صفا شروع کردن

به مروه آن را ختم نمودن

هفت بار (۲) رفت و برگشت کردن.

از راه متعارف رفت و برگشت نمودن

به طور مستقیم و از جلو رفت و برگشت نمودن (نه به حالت عقبی و یا پهلو رفتن)

مستحباب سعی

به حال گریه بودن

با لباس طاهر بودن

با غسل و وضو بودن

پیاده رفت و برگشت کردن

ابتدا از باب صفا به کوه صفا رفتن

با سکینه و اعتدال رفت و برگشت نمودن

در قسمتی از مسیر حرکت (مردان) هروله کردن

رفت و برگشت را بدون ضرورت قطع ننمودن

در ابتدای رفتن به صفا حجرالاسود را بوسیدن و مس کردن

رفت و برگشت را بلافاصله بعد



از نماز طواف به جای آوردن

ماندن بر کوه های صفا و مروه (بالاخص صفا) را طولانی کردن

روی کوه ها و طول رفت و برگشت اذکار و ادعیه (وارد شده را) خواندن

بیش از رفت و برگشت از آب زمزم خوردن و به سر و پشت و شکم پاشیدن

در آغاز سعی بر بالای کوه صفا رفتن و به جانب کعبه و رکن نظر کردن و ایمان خود و بستگان را به خداوند سپردن و نعمت های خدای تعالی را به خاطر آوردن و ذکر اذکار (وارد شده) نمودن.

### هروله

نوعی راه رفتن و حرکت است از دویدن پایین تر و از راه رفتن معمولی بالاتر (کوتاه برداشتن قدم ها) همراه با تکان دادن شانه ها. و اما فاصله ای که در سعی مستحب است به صورت هروله طی شود حدود هفتاد و پنج متر است که از طرف مسجد حد این مسافت از یک طرف برابر است با باب بازان و از طرف دیگر برابر است با باب علی و در هر یک از دو مسیر رفت و برگشت دو ستون سبز رنگ (که با چراغ مهتابی سبز رنگ هم مشخص شده) نقطه شروع و ختم هروله را مشخص کرده اند. و از جهت سابقه عمل هروله به اختلاف گفته اند:

در این قسمت شیطان بر حضرت ابراهیم (علیه السلام) ظاهر شد و آن جناب این قسمت را تندتر پیمود.

در این قسمت حضرت هاجر (علیها السلام) در رفت و آمد برای جست و جوی آب، با اضطراب ناشی از تشنگی فرزند می گذشت.

ناشی از دستور حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) در عمره القضاء است از باب آن که مشرکین

خبر دادند که یاران پیامبر در

۱. هشتمین عمل حج افراد.

۲. هفت شوط.

سختی به سر برده و خسته اند و آن جناب برای خنثی نمودن این شایعه فرمان هروله و آشکار ساختن قدرت را صادر فرمود.

سابقه سعی

حضرت هاجر (علیه السلام) در جست و جوی آب برای رفع تشنگی فرزندش حضرت اسماعیل (علیه السلام) فاصله صفا و مروه را طی کرد. (۱)

حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این جا به تعقیب شیطان که تجسم یافت پرداخت و او را از ساحت قدس خداوند دور ساخت.

نیابت سعی

فرموده اند در صورت مشقت و حرج در سعی، می توان برای انجام این عمل نایب گرفت.

همراه سعی

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در سعی قصد آن باید داشت که از آن پس بین حالت خوف و رجا به سر برند، و بنا بر روایات این جا محل بیدار کردن متکبران است.

### سعی وادی محسر

یعنی هروله کردن در زمان عبور از وادی (ک) محسر (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### سعی هفت شوط

اصطلاح دیگری است از (ک) سعی صفا و مروه. چون هر رفت و یا برگشتی را بین صفا و مروه شوط گویند. و لذا چهار شوط از صفا به مروه است و سه شوط از مروه به صفا.

### سعین

(سَی) مقصود دو سعی صفا و مروه است یکی در عمره و یکی در حج.

### سفارت

(سَ رَ) یکی از (ك) مناصب كعبه

### سفرالی الله

(ا ل لآ) سفر مکه را گویند. (تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۱۰۳)

### سقايت

(سِ يَ) آب دادن زائران كعبه از (ك) «مناصب كعبه» که در اختيار عباس بن المطلب بود. (ع)

### سقايه الحاج

(سِ يَ تْ لُ حِ) یا (ك) سقايه العباس (مسالك و ممالك، ص ۱۸)

### سقايه العباس

(عَ بَ) اتاقی بود در مسجدالحرام در فاصله ۸۰ ذراعی حجرالاسود (در شرق كعبه و جنوب زمزم) و گویند جایی بوده که عباس بن عبدالمطلب حاجیان را آب می داده است.

این اتاق بزرگ یا خانه به شکل مربع بوده و در بالای آن گنبد بزرگی قرار داشت و در چهار قسمت آن شبکه های آهنی قرار داده بودند و در جهت شمالی آن از خارج دو حوض وجود داشت که بین آن دو، در سقايه العباس قرار داشت. در وسط خانه (اتاق) حوض بزرگی بود که از آب زمزم پر شده بدین طریق که آب زمزم از مجرای (به نام سماویه) از دیوار خانه گذشته و سپس از فواره حوض بزرگ وسط سقايه العباس خارج می گردید. ابن جبیر سیاح معروف عرب در قرن ششم که بیت الله را زیارت کرده از «قبه الشراب» یاد می کند که به عباس منسوب است که برای آب دادن به حاجیان ساخته شده و آب زمزم در آن جا خنک می شود و این که شبانگاه آن را برای آشامیدن حاجیان در کوزه هایی به نام دَوْرَق (که یک دسته دارد) بیرون می آورند. ناصر خسرو نیز از «سقايه الحاج» یاد می کند در برابر زمزم که اندر آن خم ها نهاده باشند که حاجیان از آن جا آب خورند. سقايه الحاج در سال ۸۰۷ هجری تعمیر گردید ولی امروزه اثری از آن نیست. (حرمین شریفین، ص ۲۳ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۵؛ سفرنامه ناصر خسرو، ص ۹۵)

### سقايا

(سِ) آب دادن و خوردن.

۱. همان (ك) چاه سقايا

۲. از اسامی زمزم است که از طرف خداوند در برابر

تضرع هاجر به آن مادر و فرزندش اسماعیل عطا شد و لذا به آن سقیاء اسماعیل و سقیاء الله اسماعیل هم گفته اند. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰ و ۹۱؛ ش ۲۸، ص ۲۸، ص ۱۲۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳)

### سقیاء اسماعیل

همان (ك) سقیاء (۲)

### سقیاء الله اسماعیل

همان (ك) سقیاء (۲)

۱. و لذا گفته اند سعی تجسم حالت انسانی است که تلاش کرد و از رحمت خداوند مأیوس نشد.

### سقیفه بنی ساعده

(سَفِیْةَ بَنِي سَاعِدَةَ) سایبانی از حصیر و شاخه های نخل متعلق به قبیله بنی ساعده از انصار که در باب شامی و در کنار چاه بضاعه قرار داشت و در این جا با هم به مشورت در امور مهم قبیله می پرداختند و در این جا بود که در سال یازدهم هجری با رحلت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) مهاجر و انصار با نادیده گرفتن جانشینی منصوص (حضرت علی امیرالمؤمنین) جانشینی انتخابی را شکل دادند و در این مکان بود که برای خلیفه منتخب بیعت گرفتند. در سال ۱۰۳۰ هجری قمری در محل سقیفه بنایی ساخته شد که تا اوایل سده سیزدهم هجری پا بر جا بود. اما اکنون مکان سقیفه (که در شمال غربی مسجدالنبی و به فاصله ۵۰۰ متری آن قرار داشت) در تخریب ساختمان های اطراف مسجد از بین رفته است.

### سکوی خواجه ها

سکوی موجود در مسجدالنبی در سمت راست درب ورودی باب جبرئیل و سمت چپ ورودی باب النساء. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۷۱)

### سلام

(سَلَامٌ) از نام های مکه است چون مرکز امنیت و آرامش است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

### سَلْع

همان (ك) کوه سلع

### سَلْقَه

(سَلْقَةُ) از نام های مدینه (که در تورات آمده) به جهت دوری شهر از کوه های اطراف (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

## سنگ زدن

همان (ك) رمی

## سنگ مقام

۱. حجرالاسود است.

۲. مقام ابراهیم است.

## سوق الطوال

(سُ قِ طُ) بازار مجاور (ك) دارالنابعه

## سوق هدی

(سَ قِ هُ) همراه بردن قربانی از حین احرام در حج قران (فقه فارسی با مدارك، ج ۳، ص ۷۵)

## سویقه

(سُ وَ قِ) دهی بود در اطراف مدینه و پیوسته مرکز سکونت فرزندان امام مجتبی (علیه السلام) بود تا این که در زمان متوکل سویقه را ویران کردند و نخل های آن را بریدند و دیگر آباد نشد. (مقاتل الطالیین، ص ۴۱۰ و ۴۶۲)

## سه جمره

جمرات ثلاث، جمار ثلاثه، جمع (ك) جمره

## سیاق هدی

(هَ دُ) همراه بردن قربانی در حج قران. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۶۴)

## سیده

(سَ يِ دَ) از اسامی زمزم است. (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

## سیده البلدان

(تُ لُ بُ) از اسامی مدینه است که سیدالمرسلین را در خود دارد. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

## سیل

از نام های مکه است. میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

### سیل ام نهشل

اُم نَشْ (شهرت سیلی است که در زمان خلیفه دوم وارد مسجدالحرام شد و سبب گردید تا مقام ابراهیم از جای خود کنده و به کعبه بچسبد و به زعم برخی به محلات پایین کعبه برده شود. وجه تسمیه آن است که صاحب این نام در این سیل غرق گردید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۶)

### سیل کبیر

همان (ك) قرن المنازل

### ش

### شون الحاج

شُؤْنُ (ل) اداره ای است در مکه و جده و عرفات و منی برای راهنمایی و رسیدگی به اظهارات حجاج (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۳۰؛ راهنمای حجاج و تاریخچه حرمین و مزارات، ص ۶۳)

### شاخ داخلی

شاخ سفید و کوچکی است که درون شاخ معمولی حیوان قرار دارد و در قربانی اگر شاخ داخلی شکسته باشد کفایت نمی کند. (مناسک حج، مسئله ۳۸۴)

### شاخ شیطان

تعبیری از فرقه مذهبی (وهابیه) حاکم بر (ك) عربستان سعودی

### شادروان

همان (ك) شاذروان

### شاذروان

ذُذُ (یا «شادروان») اصل این کلمه فارسی است و در عربی به صورت شاذروان وارد شده) نام قسمتی از بنای کعبه است و آن برآمدگی های کوتاهی می باشد که پایین دیوارهای خارجی کعبه را احاطه کرده است. این برآمدگی (یا سنگ نمای پایین خانه کعبه) در جهات شرقی و غربی و جنوبی بشکل پخ و سراشیب (مورب) می باشد و در جهت شمالی (طرف حجر اسماعیل) به صورت پله است. شاذروان را «تأزیر» هم می گویند، چون برای کعبه مانند ازاری است. شاذروان قسمت باقی مانده یا نشانه محل دیوار قبلی کعبه است و فقها آن را جزو خانه خدا و سطح اولیه آن می دانند که هنگام طواف واجب نباید

بر روی آن راه رفت و دست و پا روی آن گذاشت و به همین منظور سطح شاذروان را سراشیب ساخته اند و در اطراف حجر هم که سراشیب نیست از آن جهت است که در طواف نباید وارد حجر شد. حدود ارتفاع شاذروان را از سطح زمین و عرض آن را به نقلی چنین آورده اند:

شمال، ارتفاع ۱۵، عرض ۳۵ سانتیمتر

جنوب، ارتفاع ۲۴، عرض ۸۷ سانتیمتر

شرق، ارتفاع ۲۲، عرض ۶۶ سانتیمتر

غرب، ارتفاع ۲۸، عرض ۸۰ سانتیمتر (۱) (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۴۹؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۷۹؛ حرمین و شریفین، ص ۷۴؛ سفرنامه مکه، ص ۲۵۷؛ حج و عمره، ص ۱۵۸؛ فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۲۰۶؛ دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه)

## شاعره

(ع ر) نشان های حج و طاعت ها که آن جا کنند. (لغت نامه)

شافیه (ی)

۱. از

نام های زمزم است. و شفاء من کل سقم (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۱۲)

۱. شاذروان در آخرین مرمت کعبه در سال ۱۴۱۷ هجری بازسازی شد و ارقام جدید در صورت تغییر به دست نیامد.

۲. از نام های مدینه است. ترابها شفاء من کل داء. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

#### شاه

یا (ك) دم شاه

#### شاهد

(ه) و شاهد و مشهود (بروج ۳)

۱. روز عید قربان است.

۲. حجر الاسود و یا... (تفسیر نمونه)

#### شاه مربع نشین

کنایه از خانه کعبه به اعتبار آن که مربع است (فرهنگ: رشیدی، نفیسی، برهان قاطع)

#### شباشعه

از نام های مکه است (تاریخ مکه، ص ۱۵)

#### شباعه

(ش ع) از نامهای زمزم در عهد جاهلیت چون سیر کننده خورنده است (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰)

#### شباعه العیال

(ش ب ع ت ل ع) از نام های زمزم. (میقات حج، ش، ص ۹۱)

#### شباک

(ش ب) بنای فعلی مقصوره یا حجره در زاویه جنوب شرقی مسجدالنبی دارای ضریح یا حصاری خارجی است که در اصطلاح اهل مسجد به «الشباک» معروف است. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۸۵)

#### شب ماندن در مشعر



همان (ك) وقوف در مشعر

### شب ماندن در منی

همان (ك) وقوف در منی

### شب های تشریق

(ك) ایام تشریق

### شبیین

(ش ی) پرده داران کعبه اند (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۳۰)

### شجره

(ش ج ر) نام درختی است در ذی الحلیفه. حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) هر وقت از مدینه به مکه می آمدند در آن جا محرم می شدند. (لغت نامه)

### شجره

حنانه همان (ك) ستون حنانه

### شراب الابرار

(ش ب ل آ) از اسامی زمزم است که نوشیدنی پارسایان است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰)

### شرط تحلل

(ت ح ل ل) آن است که زائر کعبه زمان احرام گرفتن از خدای می خواهد که او را وقت احصار حلال کند و به تعهدات ناشی از احرام نگیرد. اما با صراحت سوره بقره (۱۹۶) که آمره است و دستور داده که هدی تحلل (قربانی احلال) به قربانگاه فرستد و پیش از ذبح سر نتراشد شرط مذکور خلاف آیه و بی اعتبار است. قارن اگر شرط تحلل کند هدی سیاق از او ساقط نگردد و باید در سال آینده حج قران کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### شرطه الحاج

(ش ط ت ل) سرپرستی حفاظتی حجاج (در عربستان سعودی) است.

### شرفای مکه

(شُرّ حِج (ك) شریف مكه

### شریفه

(شُرّ رِی) مدینه الحاج. آسایشگاه هایی بوده است نزدیک فرودگاه سابق جدّه، مختص اقامت موقت حجاج هنگام ورود و خروج.

### شریف مکه

(شُرّ) لقب بزرگ و رئیس مکه. عنوان کسی که در مکه حکومت می کرد. شریف امر نگهبانی و مراقبت و سرپرستی حجاج را عهده دار بود. در دوره شرفاء مراسم حج بسیار باشکوه برگزار می شد. گویند در مراسم حج، شریف مکه لباس سفید پوشیده به نشانه اطاعت از خدا شمشیری به گردن خود آویخته به طواف برگرد خانه کعبه می پرداخت و پس از آن که شریف مکه طواف خود را به پایان می رسانید، دیگران طواف خانه خدا را آغاز می کردند.

### شعائر

(شُرّ ء) نشان ها در حج و طاعتی که در آن جا کنند. هر یک از مناسک حج را گویند از وقوف به عرفات و مشعر و منی و رمی جمرات و طواف و سعی و دیگر اعمال. (کتاب حج، ص ۱۲۵؛ لغت نامه؛ فرهنگ فارسی)

### شعائر الله

(شُرّ ء رَلاً) علامت هایی است که انسان را به یاد خدا می اندازد. کلمه شعائر در قرآن معمولاً در مورد مراسم حج به کار رفته است. (تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۳۹؛ ج ۲، ص ۲۵۰)

۱. ذلک ومن یعظم شعائر الله. (حج - ۳۲)

۲. ان الصفا والمروه من شعائر الله. (بقره ۱۵۸)

۳. یا ایها الذین آمنوا لاتحلوا شعائر الله. (مائده ۲)

۴. والبدن جعلناها لكم من شعائر الله. (حج ۳۶)

### شعائر حج

نشانه های حج و طاعت ها که آن جا کنند. (لغت نامه)

### شعار

(شُرّ) نشان در حج، طاعت در حج. (لغت نامه)

## شعار الحج

(شِ رُ ل ح حَج) مناسک حج و علامات آن (فرهنگ نفیسی)

## شعار محرم

(م-ر) تلبیه. امام اول فرماید: جبرئیل به پیغمبر گفت تلبیه شعار محرم است. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۹۱)

## شعاره

(شِ ر) اصل مناسک حج و معظم آن مانند وقوف و طواف و امثال آن (فرهنگ نفیسی)

## شعار حرم

(ک) دایره حرم

## شعار طواف

(ک) دایره مطاف

## شعب ابی دب

(شِ بِ ا دُب) دره ای است در مکه در دهانه کوه حجون به علت سکونت مردی به نام «ابی دب» در آن. مردم مکه در دوره جاهلی و آغاز اسلام مردگان خود را در این دره که بخشی از حجون است دفن می کردند و لذا این دره را «شعب المقبره» می گفتند و به «شعب جزارین» نیز موسوم بود. این قبرستان شناخته شده است به معنی. همان (ک) جنبه المعلی (میقات حج، ش ۳، ص ۱۵۰؛ ش ۴، ص ۱۶۶)

## شعب ابی طالب

شهرت دره ای است محل سکونت خاندان بنی هاشم که به آنها اختصاص داشته است. این جا محل محاصره اقتصادی اجتماعی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و بنی هاشم و بنی عبدالمطلب توسط کفار قریش و یادآور خاطره مقاومت شکوهمند هاشمیان در برابر تحریم همه جانبه طی مدت سه سال (از محرم سال هفتم تا سال دهم بعثت) می باشد. سران کفار قریش با اجتماع در دارالندوه عهدنامه ای بین خود منعقد نمودند تا براساس آن هاشمیان را تحریم کنند تا مجبور گردند حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را برای رهایی از محاصره به قریش بسپارند (تا قریش حضرت را به قتل برسانند) و بدین منظور مواد عهدنامه را چنین تنظیم کردند که از آنان همسر نگیرند و به آنان همسر ندهند. از آنان چیزی نخرند و به آنان چیزی نروشند. با ایشان رفت و آمدی نکنند و گفت و شنودی نداشته باشند. در مدتی که هاشمیان در محاصره قرار داشتند سختی های بسیاری را متحمل شدند به طوری که تعدادی از آنان از شدت گرسنگی از

دنیا رفتند. آنها تنها در موسم که مقاتله حرام بود می توانستند با خروج از شعب با قبایل عرب که در مکه حاضر می شدند معامله نمایند، اما قریش این را نیز روا نمی داشت و چون یکی از آنها کالایی می خرید با پیشنهاد خرید به قیمت گران تر مانع خرید بنی هاشم می شد. طریق دیگر دستیابی به آذوقه چیزهایی بود که به وسیله ابوالعاص بن ربیع داماد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و یا هشام بن عمر و برادرزاده حضرت خدیجه (علیها السلام) بر پشت شتر در شعب رها می شد، اما این را نیز قریش تاب نمی آورد و اگر آگاه می شد کسی از قریش به سبب قرابت خوراکی به شعب فرستاده برای او ایجاد مزاحمت می کرد. اما به هر حال این سختی ها هیچ اثری در تصمیم حضرت ابی طالب به حمایت از برادرزاده اش نداشت و هاشمیان با صبر و تحمل خود سبب شدند تا برخی از محاصره کنندگان ناراحت از اقدام خود و مأیوس از موفقیت خود درصدد ابطال عهدنامه برآیند و با خبری که حضرت ابوطالب از سوی رسول الله مبنی بر محو متن عهدنامه (بجز نام خدا) به وسیله موریانه برای کفار برد بنی هاشم از محاصره رها گردید. اما موضع محاصره را برخی ها در شعب کنار قبرستان ابوطالب می دانند ولی بسیاری از مورخین مکان شعب مورد محاصره را در شعبی کنار کعبه ذکر کرده اند و می گویند شعب ابی طالب در نزدیکی مسجدالحرام و در سمت کوه صفا در فاصله کوه ابوقبیس و کوه خندمه قرار داشته و بنی

هاشم و بنی عبدالمطلب همگی در این مکان زندگی می کردند. شعب مذکور در سال ۱۳۹۹ هجری قمری در وسعت شارع غزه تخریب گردید و با ساختمان سازی ها و تغییراتی که آل سعود در این قسمت داد این مکان تاریخی محو شده است. این شعب به جهاتی اسامی مختلفی داشته است چون:

۱. قشاشیه، نام امروزی آن است.

۲. شعب علی (علیه السلام)، شهرتی که در دوره فاطمیان یافت.

۳. شعب مولد، چون پیامبر اکرم در این مکان تولد یافت.

۴. شعب ابی یوسف، چون در دوران بنی امیه مردی به نام ابویوسف این دره را خرید. (طبقات؛ ناسخ التواریخ؛ منتهی الآمال؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۲۲؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۵)

### شعب ابی یوسف

همان (ك) شعب ابی طالب

### شعب جزارین

(حَجَّ زَ) همان (ك) ابی دب

### شعب علی (علیه السلام)

همان (ك) شعب ابی طالب

### شعب مقبره

(مَبَّ رِ) همان (ك) شعب ابی دب

### شعب مولد

(مُلِّ لِ) همان (ك) شعب ابی طالب

### شعیره

(شَرِّ رِ) علامت:

۱. قربانی حج

۲. افعال حج

۳. اصل عبادت حج

۴. آنچه بروی از برای حج نشان باشد (لغت نامه)

### شفاء

(ش) از اسامی زمزم است. «آنهاطعام طعم وشفاء سقم» (تاریخ و آثار اسلام، ص ۶۰؛ لغت نامه، ذیل طعم)

### شفاء سقم

(ش ء س) از اسامی زمزم است چون شفای بیماری هاست. (ل) (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰)

### شمیسی

گفته اند حدیبیه همان چاهی است که امروزه سر راه جده به نام چاه شمیسی معروف است و در بعضی نسخه ها شمیسی آمده و اکنون هم به همین نام معروف است (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۳ و ۱۲۷)

### شمیسی

(ش م) حدیبیه را گویند. (مناسک حج، ص ۲۰۵؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۳، ص ۱۴۶).

### شوال

(ش و) ماه دهم سال قمری و اولین ماه از ماه های اختصاصی حج است. از اول شوال می توان برای حج احرام بست و عمره تمتع را انجام داد.

### شوط

(ش) به معین نهایت دویدن تا هدف، در اعمال حج:

۱. در طواف کعبه هر دور را گویند که مجموعاً باید هفت مرتبه صورت گیرد. شروع شوط از حجرالاسود است و به آن نیز ختم می شود.

۲. در سعی صفا و مروه، هر یک بار رفت یا برگشت را گویند که مجموعاً باید هفت مرتبه صورت گیرد. چهار شوط از صفا به مروه و سه شوط از مروه به صفا.

### شهدا

(ش ء) شهرت دیگری از (ک) شهدای فح

## شهدای احد

(أ ح) شهرت مزار شهیدان غزوه احد است که در مدینه در دو نقطه مدفونند؛ یکی در سرزمین احد و دیگر در قسمت شمالی قبرستان بقیع .

## شهدای بدر

(ب) شهرت مزار شهیدان غزوه بدر، در سرزمین بدر است و از زیارتگاه هاست ولی امروزه به علت تغییر مسیر راه مدینه به مکه زائران از زیارت آنها محروم گشته اند.

## شهدای جنت

(ج ن) شهداء الجنه شهرت قبور شهدای حره و شهدای احد در بقیع است که در قسمت شمالی قبرستان واقع شده. (راهنمای حرمین شریفین ، ج ۵، ص ۱۷۲)

## شهدای حره

(ح ز) شهرت قبور شهیدان واقعه حره است در قبرستان بقیع در قسمت شمالی.

## شهدای فح

(- ف ح) شهرت قبور شهیدان واقعه فح در مکه در وادی (ک) فح، که به «الشهداء» و «حی شهدا» (محلّه شهیدان) و «مسجد شهدا» معروف شده و اخیراً در این جا برج هایی ساخته اند که به «ابراج شهداء» موسوم است.

در هشتم ذی حجه سال ۱۶۹ هجری سپاهیان هادی عباسی در این وادی (که مدخل ورودی مکه و نزدیک مسجد تنعیم است) حسین بن علی بن مثلث از اعقاب امام مجتبی (علیه السلام) و بسیاری از علویان همراه او را (در حدود سیصدتن) که پس از تصرف مدینه (به علت ستم های نایب حاکم مدینه) به سمت مکه می آمدند قتل عام کردند و سپس سرهای بیش از یکصدتن از شهدا را همراه اسرا نزد خلیفه سفاک عباسی فرستادند. بدن های بی سر شهدای فح پس از سه روز در همان محل دفن گردید. (و گفته اند پس از فاجعه کربلا هولناک تر از حادثه فح واقع نگردیده است) امروزه مزار شهدای فح به علت عقاید نادرست حکام سعودی مورد تعرض و بی حرمتی قرار گرفته و

صاف و مسطح شده و قابل تشخیص نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۸۴؛ دایره المعارف فارسی، ذیل فح؛ سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۲۹؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۹۲؛ ش ۶، ص ۱۳۹؛ ش ۱۳، ص ۱۵۸)

## شهر حرام

(ح) جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس والشهر الحرام (مأئده ۹۷)

ماه حرام. ماهی که جنگ در آن حرام است و چهار ماه ذی قعدة، ذی حجه، محرم و رجب ماه های حرامند. عرب ها در ایام  
ماه های حرام کینه و کدورت ها را



کنار می گذاشتند و آزادانه به معاشرت و تجارت می پرداختند و چون از جنگ در این ماه ها خبری نبود آن را ماه های حرام می نامیدند.

اسلام در راستای ارزشی که برای کعبه قائل شده قسمتی از ایام سال را نیز از ارزشی برخوردار کرد تا مردم با استفاده از حرمت زمان و مکان مصالح و منافع خویش را تأمین کنند و با تفاهمی که در این دوران می یابند زمینه کنار گذاردن خوی تجاوزگری فراهم آید و به این ترتیب ماه حرام مایه قوام زندگی مردم قرار داده شده است. و مراسم حج و عمره نیز در این ماه هاست:

۱. عمره مفرده، در ماه رجب مورد تأکید فراوان قرار گرفته.
۲. عمره تمتع، در ماه ذی قعدة و ذی حجه می تواند صورت گیرد.
۳. حج، اقسام حج (تمتع، افراد و قران) باید در ذی حجه انجام شود.

### شبح

یا (ك) گیاه شیخ

### شیطان

اصطلاحاً جمره را گویند.

۱. شیطان بزرگ، مراد جمره عقبه (یا جمره کبری) است.
۲. شیطان کوچک، مراد جمره اولی (یا جمره صغری) است.
۳. شیطان میانه، مراد جمره وسطی است. (دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۳۰۰)

### شیعیان نخاوله

(ك) نخاوله

### ص

### صاحب الرفاده

(ح بُ رِّد) شخصی را می گفتند که از نذورات و موقوفاتی که عرب به عنوان خانه کعبه می داد برای زائران و فقرا طعام فراهم می نمود.

## صاحب السقايه

(سِ ي) کسی را می گفتند که با مشک و شتر برای رفاه حجاج و زوار آب شیرین از خارج به مکه می آورد.

## صافیه

(ي) از نام های زمزم است (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

## صحرای عرفات

همان (ك) عرفات

## صحرای مشعر

همان (ك) مشعر

## صحرای منی

همان (ك) منی

## صد

(ص) عبارت است از بازداشتن دشمن و مانند آن کسی را که در مسیر رفتن به حج یا عمره باشد از رسیدن به عرفات یا مکه. (معارف و معاریف)

## صدر

(ص د)

۱. بازگشت از حج

۲. روز چهارم از روزهای نحر (لغت نامه)

## صرور

(ص) حج ناکرده (لغت نامه) (ع)

## صروه

(ص ر) آن که (زن و مردی که) برای اولین بار به حج مشرف شده. (تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۴۸؛ میقات حج، ش ۸، ص

**صفا**

همان (ك) كوه صفا

**صفاح**

(صُفّ) حد حرم (مکه) در طریق عراق در هفت میلی بر کوهی به نام «مُقَطَع» قرار دارد. (احکام عمره، ص ۸۱)

**صفا و مروه**

(صّ وَ مَ وَ) دو کوه هستند در مکه در جنب مسجدالحرام و فاصله بین این دو کوه به نام (ك) «مسعی» محل انجام یکی از اعمال حج و عمره است به نام (ك) سعی صفا و مروه.

**صفه**

(صُفّ) شهرت سکو و ایوانی است در مسجدالنبی واقع در جهت شمال حجره مطهر در مدخل باب جبرئیل به ارتفاع ۴۰ (یا ۵۰) سانتیمتر از کف مسجد و به مساحت ۹۶ متر مربع (به طول ۱۲ متر در عرض ۸ متر) و تلاوت قرآن و اقامه نماز را در این جا مستحب شمرده اند (و اکنون زائران روی ایوان صفه رحل های قرآن قرار می دهند و به قرائت قرآن مجید مشغول می شوند) و اما در زمان رسول الله جماعتی از فقرای مهاجر به علت فقدان مسکن در این ایوان (که در آن موقع پشت دیوار مسجد اولیه محسوب می شد) سکونت می کردند و حضرت توانگران صحابه را ترغیب می فرمود تا به آنها انفاق کنند و حضرت خود با آنها می نشست و قرآن بدیشان می آموخت. اهل صفه را بر حسب تفاوت حال و مقتضیات زمان از ۱۰ تا ۹۳

نفر ذکر کرده اند و آنچه مشهور است آن است که آنها عبارت بودند از: بلال، ابو عبیده، عمار یاسر، عبدالله بن مسعود، عتبه بن مسعود. مقداد بن اسود، عتبه بن غزوان، زید بن خطاب، ابوکبشه و... اهل صفه بعدها با توسعه و قدرت یافتن اسلام تاحدی بی نیاز شدند لیکن عنوان اهل (اصحاب) صفه به عنوان امتیازی همچنان برای آنها باقی ماند. با پیدا شدن خواجگان حرم، آنها بر ایوان صفه می نشستند. واما

سکوی موجود کنونی در سمت راست ورودی باب جبرئیل و سمت چپ ورودی باب النساء که امروزه به آن «سکوی خواجه ها» گویند به گمان برخی از نویسندگان و پژوهشگران همان جای صفة است، اما به زعمی دیگر مکان اصلی صفة که در احادیث شریف نبوی آمده نمی باشد. طبق نوشته ها یک سوم قسمت جنوبی صفة (به سمت قبله) از دوران پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) وجود داشته و بقیه از افزوده های عمرین عبدالعزیز است. ایوان صفة را به نام (ك) «دکه الاغوات» نیز گفته اند.

(مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۷۴؛ دایره المعارف فارسی؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۱؛ سیری در اماکن سرزمین وحی؛ فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۷۲؛ میقات حج، ش ۲۱، ص ۷۱ و ۷۲)

### صلاح

(ص) از نام های مکه است چون مرکز امنیت و آرامش است. (حرمین شریفین، ص ۱۴؛ لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

### صما

(ص م) سنگ کبود رنگ متمایل به سیاه است و نوشته اند که دیوارهای کعبه با سنگ های حجاری شده «صما» بنا شده است.

### صناییر

(ص) از قرن هفتم به بعد که سقاخانه های داخل صحن مسجدالنبی را برچیدند به جایش صناییر (۱) حنقیات (حوضچه هایی با آب شیر) بین باب جبرئیل و باب النساء ساختند. (حرمین شریفین، ص ۱۴۳ و ۱۴۸)

### صوره

(ر)

۱. مکانی است در صدر یلملم از اراضی مکه (لغت نامه)

۲. شهرت قسمت شمالی (شامی) مدینه. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۵۴)

### صید

(ص) یا ایهاالذین آمنوا لا تقتلوا الصيد و انتم حرم (مائده ۹۵)

از محرّمات احرام، شکار حیوان صحرايي (وحشی) است و همچنین اعانت در صید و خوردن گوشت آن حرام است و اصولاً

صید در حرم حرام است. (ع)

### صید احرامی

(ا) صیدی است که به جهت احرام ممنوع است خواه آن صید در حرم باشد خواه بیرون حرم (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### صید حرمی

(ح ر) صیدی است که به جهت حضورش در حرم قتل آن ممنوع است خواه کشنده محل باشد خواه مُحرّم (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

۱. صنایع جمع صنوبر به معنی دهانه کاریز، ناودان حوضی و سوراخی که آب حوض از آن بیرون رود. (فرهنگ نفیسی)

ط

### طائب

(ء) از نام های مدینه است در تورات. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

### طائف

(ء)

۱. طواف کننده (لغت نامه)

۲. از شهرهای حجاز در عربستان در ۱۲۰ کیلومتری جنوب شرقی مکه که از بهترین بیلاقات مکه به شمار می آید و قبر عبدالله بن عباس پسر عموی رسول خدا (صلوات الله علیه) در آن جاست. طایف در قدیم مرکز قبیله ثقیف بود و مقارن طلوع اسلام دومین شهر عربستان غربی به حساب می آمد.

اهالی آن پیامبر اکرم را که برای دعوت به میانشان رفته بود با آزار واذیت بیرون نمودند. در هجوم وهابیه شهرهای مختلف حجاز، طایف نیز تاراج گردید.

### طائفین

(ء) طهر بیتی للطائفین (بقره ۱۲۵)

کسانی هستند که بر گرد خانه کعبه مشغول طواف می باشند. به نقلی کسانی هستند که از آفاق به منظور ادای مراسم حج آمده اند. (مجمع البیان)

## طابه

(ب) از نام های مدینه است. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

## طاهره

(ه ر) از نام های زمزم است. (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

## طبابا

(ط) از نام های مدینه است که بر سرزمین مستطیل شکل اطلاق می شود. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

## طراز

(ط) کمر بند جامه (پرده) کعبه. (میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۰۹ و ۱۲۰)

## طعام

(ط) آب زمزم. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۲)

## طعام الابرار

(ط م ل آ) از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰؛ ش ۲۸، ص ۱۲۲)

## طعام طعم

از اسامی زمزم است که غذایی از خوراکی هاست. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰؛ ش ۲۸، ص ۱۲۲)

## طلس

(ط ط) قبایلی از اعراب که در مراسم حج بعضی از اعمال «حمس» (اهل حرم) و بعضی از

اعمال «حله» (قبایل خارج حرم) را انجام می دادند، و گفته اند اینان یمینان اهالی خَضْرَموت و عَك و عجیب و ایاذبن نزارند. اینان در احرام بسان اهل حله اما در پوشیدن لباس و دخول به خانه خدا چون اهل حمس عمل می کردند. اهل طلّس چون از مکان های دور می آمدند و در حالی که غبار راه بر آنها نشسته بود به طواف خانه خدا

می پرداختند بدین نام خوانده شدند. (کتاب حج، ص ۲۰۸، سیره رسول الله، ص ۶۴؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۹)

## طواف

عبارت است از هفت بار دور زدن خانه کعبه در مراسم حج و عمره طبق شرایطی (و هر بار گردیدن را یک شوط گویند). (۱)  
. طواف در مراسم و مناسک زیارت بیت الله دو گونه است: «طواف زیارت» (که واجب رکنی است) و «طواف نساء» (که واجب غیر رکنی است) وقت انجام این طواف ها در حج و عمره متفاوت است.

۱. عمره تمتع. این عبادت یک «طواف زیارت» واجب دارد که در طول ماه شوال تا ظهر نهم ذی حجه می تواند انجام گیرد.

۲. عمره مفرده. این عبادت دو طواف زیارت و نساء واجب دارد که در طول سال (به جز ایام اختصاصی حج) می تواند انجام گیرد.

۳. حج. این عبادت (حج افراد، حج قران و حج تمتع) دو طواف زیارت و نساء واجب دارد که فرصت انجام آن از روز دهم ذی حجه تا دوازدهم (و گاه تا آخر) ذی حجه است.

واجبات

طواف

نیت کردن

ختنه بودن (۲)

وضو داشتن

ستر عورتین نمودن

مباح بودن لباس

طاهر بودن لباس و بدن

از حجرالاسود شروع نمودن

به رکن حجرالاسود ختم کردن

هفت دور (شوط) تمام زدن

دورها را پی در پی انجام دادن

حجر اسماعیل را در دورها داخل کردن

بدن را از کعبه و اجزای آن (درون کعبه، دیوار کعبه، شاذروان) خارج داشتن

کعبه را در سمت چپ قرار دادن (رو یا پشت یا شانه راست به کعبه نکردن). بنابراین طواف کعبه بیضی شکل است نه مربع و از غرب به شرق است) (۳).

در مطاف (محدوده مجاز طواف) دور زدن. یعنی در فاصله بین کعبه و مقام ابراهیم بودن. این فاصله از دیوار خانه حدود ۲۶/۵ ذراع (حدود ۱۳ متر) می باشد (و از طرف حجر، حد مطاف از دیوار حجر ۶/۵ ذراع است) و بر روی زمین اطراف بیت با حاشیه ای از سنگ سیاه مشخص گشته. به نظر برخی فقها طواف در خارج از این حد (در پشت مقام ابراهیم) در حال تقیه یا در حال اضطرار یا در صورت ازدحام طواف کنندگان (تا حدی که عرفاً اتصال آنان محفوظ باشد) صحیح است.

مستحبات طواف

پیاده بودن



پا برهنه بودن

نزدیک خانه بودن

چشم به زیر انداختن

موقع ظهر به جای آوردن

قدم ها را کوچک برداشتن

حجرالاسود را مس کردن و بوسیدن

به دعا و قرآن و تهلیل و تکبیر و صلوات مشغول بودن

در شوط هفتم در مستجار بر دیوار کعبه دست گشودن و شکم چسباندن

دعاهای وارده را در برابر در کعبه و برابر اسماعیل و در رکن یمانی خواندن.

مکروهات طواف

۱. طواف نزد قریش عددی نداشت، پس حضرت عبدالمطلب هفت شوط مقرر کرد و خدا چنین مقرر فرمود. (منتهی الآمال)

۲. برای مردان.

۳. با

ایستادن بر بام کعبه می توان دید که طواف کنندگان از طرف راست می آیند و به طرف چپ می روند و همان طور که جهت حرکت وضعی و انتقالی زمین و جهت حرکت خورشید و سیارات آن همه از غرب به شرق و همه در مدار بیضی است، طواف نیز همگام با حرکت سیارات از غرب به شرق و بیضی است. (قاموس قرآن، ذیل کعبه).

برطله گذاشتن (۱)

خوردن و نوشیدن

به قضای حاجت نیاز داشتن

به غیر ذکر خدا و آیات و دعا سخن گفتن

دهن دره و خمیازه کردن و خندیدن و انگشت به صدا در آوردن

نیابت طواف

به فرموده فقها در صورت مشقت و حرج می توان برای طواف نایب گرفت.

پاداش طواف (۲)

- عذاب نشدن

بالا رفتن درجات

بخشیده شدن گناهان

ثواب آزاد کردن بنده یافتن.

همراه طواف

به مفهوم کلامی از امام سجاده (علیه السلام) در طواف باید قصد آن داشت که گشتن دور خانه گریزی است از همه چیز به سوی خدا و در پناه امن او در آمدن است.

### طواف آخرالعهد

(خِ رُلْ عَ) طواف وداع. طواف مستحبی خانه کعبه است در موقع بازگشت از آن جا و مستحب است از خداوند متعال توفیق مراجعت طلب کردن (لغت نامه)

و به مفهوم کلامی از امام سجاده (علیه السلام) در طواف وداع نیت بر این باید داشت که با رحمت پروردگار کوچ می کنند و

بر این تصمیم باید بود که از این پس واجبات الهی را ادا کنند و به دنبال اعمالی باشند که آنها را به حضرت حق نزدیک تر کند.

### **طواف افاضه**

(اِضٍ) طواف زیارت حج را گویند چون برای این طواف از منی به مکه کوچ می کنند.

### **طواف اول طواف**

زیارت را گویند. (که در عمره ها و حج اولین طواف است)

### **طواف اول عهد**

طواف تحیت، طواف قدوم، طواف لقاء، طواف موقع دخول به مکه است. (لغت نامه)

### **طواف بیت الله**

طواف خانه کعبه.

### **طواف تحیت**

(تَّيَّ) همان (ك) طواف اول عهد

### **طواف حامل و محمول**

آن چنان است که یکی به ضرورتی دیگری را بر شانه یا پشت گیرد و حمل کند تا او طواف را صورت دهد. حامل می تواند ضمن حمل او برای خود نیت طواف کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### **طواف حج**

طواف واجب خانه کعبه است در ضمن انجام مناسک حج (افراد، تمتع و قران) و دوبار انجام می شود: یکی (ك) «طواف زیارت» و دیگری (ك) «طواف نساء».

### **طواف دوم**

طواف نساء را گویند. (که در عمره مفرده و حج دومین طواف است).

### **طواف رکن**

طواف زیارت را گویند. (که واجب رکنی است)

## طواف زنان

همان طواف نساء است. (لغت نامه)

## طواف زیارت

طواف واجب (رکنی) بیت الله است در مراسم حج (و عمره) موسوم به طواف اول. طواف فرض، طواف فرضیه، طواف رکن، این طواف در:

### ۱. عمره مفرده،

دومین عمل است که بعد از احرام و در لباس احرام صورت می گیرد، و زمان انجام آن طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج).

### ۲. عمره تمتع،

دومین عمل است که بعد از احرام و در لباس احرام صورت می گیرد و زمان انجام آن از اول ماه شوال است تا قبل از روز نهم ذی حجه.

### ۳. حج،

هفتمین عمل حج (تمتع و قران) (۳) است که بعد از حلق یا تقصیر (در منی و بیرون آمدن از احرام) در روز دهم ذی حجه با کوچ (افاضه) از منی به مکه صورت می گیرد. (۴) این طواف را بعد از مراجعت از منی (در روز دوازدهم ذی حجه) نیز می توان انجام داد، ولی مستحب

۱. کلاه درازی است (که زی یهودیان است) و در ایام پیشین موقع طواف بر سر می کردند.

۲. طبق روایات منقول از معصومین (علیهم السلام).

۳. و ششمین عمل حج افراد.

۴. و لذا این طواف علاوه بر اسامی دیگرش به طواف افاضه نیز موسوم است.

است که در همان روز عید صورت گیرد. این طواف در غیر لباس احرام (لباس معمولی) صورت می گیرد چون با انجام حلق (یا تقصیر) از لباس احرام بیرون می آیند.

## طواف سنت

(سُنَّ) (ك) طواف مستحب

## طواف صدر

(ص) (۱) (ص د) (۲)

۱. طواف وداع را گویند. (لغت نامه؛ در راه خانه خدا، ص ۱۶۹)

۲. طواف افاضه. (پیامبر) «همچنان سواره طواف افاضه کرد و این طواف را طواف صدر نیز گویند» (ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۲۹)

## طواف عربان

طوافی که عرب در حج جاهلی می بایست در لباس حمس انجام دهد؛ یعنی هر کس که اول بار به حج یا عمره می آمد می بایست اولین طواف خود را در جامه ای انجام دهد که از «حمس» «عاریه» و یا «اجاره» کرده باشد و اگر در لباس غیر حمس طواف می کرد می بایست آن را به دور افکند و اگر نمی خواست لباسش را از دست بدهد می بایست برهنه طواف نماید.

## طواف عمره

طواف واجب خانه خداست ضمن انجام مناسک عمره:

### ۱. عمره تمتع،

یک طواف واجب دارد به نام (ک) «طواف زیارت».

### ۲. عمره مفرده،

دو طواف واجب دارد، یکی به نام (ک) «طواف زیارت» و دیگری به نام (ک) «طواف نساء».

## طواف فرض

(ف) طواف زیارت را گویند. (لغت نامه)

## طواف فریضه

(ف ض) طواف زیارت را گویند. (لغت نامه)

## طواف قدوم

(ق) همان (ک) طواف اول عهد

## طواف لقا

(ل) همان (ك) طواف اول عهد

### طواف مستحب

هفت بار گردیدن غیر واجب گرد کعبه است. و فرموده اند مستحب است در ایام توقف در مکه ۵۲ یا ۳۶۰ طواف و یا ۳۶۰ شوط یا هر چه توانند طواف کردن. طواف وداع، طواف به نیابت معصومین و والدین و همسر و اولاد و خویشان و دوستان و مؤمنین زنده و مرده و جنابان ابوطالب، عبدالله، عبدالمطلب، هاشم، آمنه و فاطمه بنت اسد نیز مستحب معرفی شده اند. در طول مستحبی طهارت (با وضوع بودن) شرط نیست.

### طواف متمتع

(م ت م ت) طواف آن کس که عمره تمتع کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### طواف متعه

(م ع) طواف عمره تمتع (فرهنگ معارف اسلامی، ذیل طواف)

### طواف نساء

(ن) طواف واجب (غیر رکنی) بیت الله است در مراسم حج (و عمره) موسوم به طواف دوم و طواف زنان. (۳) این طواف با لباس غیر احرام است و در:

#### ۱. عمره تمتع،

وجود ندارد.

#### ۲. عمره مفرده،

ششمین عمل است که بعد از حلق یا تقصیر صورت می گیرد و زمان انجام آن طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج).

۳. حج، دهمین عمل (حج تمتع و حج قرآن) (۴) است که بعد از خاتمه واجبات منی تا روز دهم (یا

دوازدهم) و مراجعت به مکه بعد از سعی صفا و مروه صورت می گیرد.

### طواف نافله

(ف ل) طوافی که فرض نباشد چون طواف الوداع. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

طواف نیابتی از جمله طواف های مستحبی است که به نیابت از دیگران و یا به نیابت از معصومین (علیهم السلام) انجام می

شود.

## طواف واجب

هر یک از دو طواف زیارت و نساء است.

## طواف وداع

(م) یا (ک) طواف آخرالعهد

## طوافین

(ط ف) دو طواف زیارت و نساء را گویند.

## طیب

بوی خوش. استعمال و بوییدن طیب و عطریات از محرّمات احرام است و در صورت ارتکاب موجب کفاره است.

۱. لغت نامه.

۲. مبسوط در ترمینولوژی حقوق.

۳. با انجام این طواف و خواندن نماز آن، زن که از محرّمات احرام است حلال می گردد.

۴. نهمین عمل حج افراد.

## طیبه

(ب)

۱. نام زمزم است. (لغت نامه)

۲. نام مدینه است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

## طیبه

(ط ی ب)

۱. از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

۲. از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

### طیبه

(ط ئی ب) نام مدینه است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

### طیبه

(ط ئی ب) نام زمزم است. (طبقات، ص ۶۷، میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

### ظ

### ظبایا

(ظ) از نام های مدینه است به معنای سرزمین گرم و داغ، و خدای سبحان، به برکت دعای رسول الله (صلوات الله علیه) گرمای شدید آن را منتقل به جحفه نمود. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷).

### ظلا

(ظ ل) سکویی در قسمت قدیمی مسجد النبی که آن را «صفه» یا «ظلا» می گویند (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۲۹) (ع).

### ظلال

از مضمون روایات و نقل مدینه شناسان استفاده می شود که مدتی طولانی و در زمان ائمه (علیهم السلام) بخشی از مسجد النبی (بیرون از مسجد اصلی) در سمت شمال و در نزدیکی صحن، دارای سایبانی بوده که از آن به «ظلال» و «مظله» تعبیر شده است. (میقات حج، ش ۲۶، ص ۱۰۲).

### ع

### عائر

همان (ك) کوه عائر

### عاصمه

(ص م) از اسامی مدینه است از آن جهت که مهاجرین و انصار را حفظ کرد. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

### عافیه



(ی) از اسامی زمزم است (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

## عافر

(ق) از اسامی مکه است، مسطور در کتاب شعیاء و در مفاد مسجد الحرام است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

## عاکف

(ک) و المسجد الحرام الذی جعلناه للناس سواء العاکف فیہ و الباد (حج ۲۵)

عاکف کسی است که مجاور خانه کعبه باشد. بومی مکه. (مجمع البیان، ذیل آیه ۲۵ حج آیه ۱۲۵ بقره)

## عالیه

(ی)

۱. سرزمین حجاز که مشتمل بر بلاد واسعه و مواضع شریفه و یا آن قسمتی که از رمه تجاوز کند تا مکه و یا مشتمل بر همه آن قسمتی از قریه ها و آبادی های مدینه که از طرف نجد تا تهامه یافت می شود. (لغت نامه)

۲. نام محله ای در مدینه که در آن خانه هایی از قبیله بنی نضیر بود که به رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) رسید و حضرت، ماریه را در این محل در خانه ای سکونت داد که به مشربه ابراهیم معروف است. (نقش عایشه در تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۸۶)

## عام الاستطاعه

(مُ لَ اِتِ ع) سالی که استطاعت رفتن به حج فراهم می آید. سال مستطیع شدن برای عبادت حج.

## عام الحصر

(ح) سالی است که زائر کعبه به جهت بیماری از اتمام مناسک حج باز ماند و این در صورتی است که حصر را مختص مرض بدانیم. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## عبا

(ع) رداء. قطعه ای از احرام که به دوش افکنند. (میقات حج، ش ۵، ص ۴۹؛ ...)

## عبادت مختلط

حج کردن عبادتی است که دو جنبه مالی و بدنی دارد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## عبدالدار

(ع د د) نامی است که در دوره جاهلی برخی از اقوام به جهت تعظیم و تکریم خانه کعبه بر فرزندان خویش می نهادند. (کعبه، ص ۴۴)

و بنی عبدالدار طایفه ای بودند که مقارن ظهور اسلام منصب حجابت و سدانت کعبه را در اختیار داشتند.

## عتیق

(ع) کعبه همان (ک) بیت العتیق

## عج

(ع ج) ضجه و فریاد مردم به تلبیه (ک) ثج

## عدل

(ع) در زمان قریش نامی بود برای (ک) پیراهن کعبه

## عذرا

(ع)

۱. از نام های مکه. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۳؛ میقات

حج، ش ۴، ص ۱۴۸)

۲. از نام های مدینه است (در تورات) زیرا از آن سرزمین با دشمنان اسلام سخت برخورد شد تا به دست رسول الله رسید.

(حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷ ص ۱۶۷)

## عراء

(ع) از نام های مدینه است از آن جهت که ساختمان های شهر مدینه کوتاه بود و سعی می شد تا از خانه رسول خدا (صلی الله

علیه و آله وسلم) مرتفع و بلندتر نگردد. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

## عرب

(ع ر) اصلا نام مردم و قوم سامی عربستان یا جزیره العرب است (ولی اکنون نام همه مردمی است که زبان مادری آنها عربی

است). مورخین عرب را به طور کلی به دو دسته تقسیم می کنند.

## ۱. عرب بائده

عرب منقرضه، عرب اصل و از نسل سام بوده اند؛ مثل قبایل عاد، ثمود، عمالقه، جرهم اولی، حضر موت، طسم، جدیس، امیم، جاسم، عبیل، عبد ضخم، حضورا. و همه این قبایل قبل از ظهور اسلام از بین رفته بودند.

## ۲. عرب باقیه

دو دسته هستند: عدنانی و قحطانی.

الف عرب عدنانی یا «عرب شمالی» عرب هایی هستند که به مناسبت سکونت در عربستان و مجاورت با قبایل خالص، عرب شده اند (عرب مستعربه اند). عدنانیان در تهامه و نجد و حجاز تا مرزهای شام و حدود عراق سکونت داشتند و اکثر آنان (بجز قریش و ثقیف) صحرا گرد و بیابان نشین بودند، و یکی از دو دسته بزرگ عرب در زمان ظهور اسلام بودند. نسبت آنها را به مُضَرِّبِ نَزَارِ بْنِ مَعَدِّ بْنِ عَدْنَانَ از اخلاف حضرت اسماعیل پیغمبر (علیه السلام) رسانیده اند و لذا آنها را عرب مُضَرِّی و عرب نزاری و عرب مَعَدِّی و عرب اسماعیلی نیز می خوانند.

ب عرب قحطانی یا «عرب جنوبی» ساکن عربستان جنوبی به خصوص یمن بوده و به قولی قسمتی از ایشان به شمال عربستان مهاجرت کردند (مثلاً- اوس و خزرج از جمله عرب های یمنانی و قحطانی هستند) و یکی از دو دسته بزرگ عرب در زمان ظهور اسلام قحطانیان بودند. نسبت قحطانیان را به یَعْرُبِ بْنِ قَحْطَانَ (از اولاد سام) رسانیده اند و اما به قولی اینان نیز جزو عرب های خالص نبوده و مستعربه هستند.

## عربستان

(س، س) کشوری است که مقدس ترین اماکن جهان (مکه و مدینه) در آن جا است. کشوری که سرزمین وحی است. کشوری که اعمال حج و عمره در آن صورت می گیرد. کشور عربستان سعودی (۱) با مساحتی حدود ۲۱۴۹۶۹۰ (و به نقلی دیگر ۲۲۶۰۰۰۰) کیلومتر مربع بزرگ ترین قسمت شبه جزیره عربستان (و تقریباً ۵۴) را تشکیل می دهد و در دورترین قسمت جنوب غربی آسیا قرار دارد. این کشور از چهار بخش

(نجد، احساء، حجاز و عسیر) تشکیل یافته و دارای سیزده استان می باشد و جمعیتی حدود ۱۸ میلیون (۲) نفر دارد. مکه پایتخت دینی آن و ریاض پایتخت رسمی می باشد و جده محل سفارتخانه های کشورهای خارجی است. این کشور محدود است از جنوب به یمن، از شمال به اردن و عراق و کویت، از غرب به دریای سرخ، از شرق به خلیج فارس و امارات متحده عربی و قطر و عمان.

#### مذهب سعودی

مذهبی که امروزه در سرزمین مقدس وحی رواج دارد مذهب «وهابیه» است، منتسب به محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان تمیمی (متولد ۱۱۱۱ یا ۱۱۱۵ هجری قمری در «عَیْنَه» در وادی حنیفه در نجد، متوفی سال ۱۲۰۶ یا ۱۲۰۷ هجری قمری در «درعیه» از عرب های بیابانی نجد و شاگرد شیخ محمد مهدی بصری. ابتدا ظهور او به سال ۱۱۴۳ هجری بود که سخنانی علیه اعمال و عقاید متفق علیه مسلمین به میان آورد و پدرش که قاضی «عینه» بود با

۱. و چه تأسف بار است این تخصیص و اضافه «سعودی» به سرزمین اسلام و مهبط وحی الهی!

۲. که ۴/۵ میلیون نفر خارجی می باشند. (روزنامه اطلاعات، ۳۱/۳/۷۹، ص ۱۲) ۲۲ میلیون نفر که ۵/۳ میلیون نفر از آنها مهاجرین خارجی هستند (روزنامه اطلاعات، ۳۱/۳/۷۹، ضمیمه، ص ۸).

وی مخالفت کرد بعد از مرگ پدر در سال ۱۱۵۳ هجری جرأت بیشتری به خود داد و به انکار قسمتی از اعمال مذهبی پرداخت تا این که در سال ۱۱۶۰ هجری از «عینه» رانده شد و رهسپار شهرک «درعیه» گردید. وی در آن جا با جلب نظر حکمران شهر «محمد

بن سعود» و در پرتو کمک های نظامی سعودی ها داعیه خویش را گسترش داد و رهبر مذهبی گردید و بدین ترتیب وهابیه (۱) در طی دو قرن توانست مذهب رسمی عربستان سعودی گردد. اعتقادات وهابیت بر اساس ویرانه های عقاید «ابن تیمیه حرانی» (متولد سال ۶۶۱، متوفی سال ۷۲۸ هجری قمری) از فقهای ظاهر و مفسر مکتب حنبلی و شاگرد او «ابن قیم» (متولد سال ۶۹۱، متوفی سال ۷۵۱ هجری قمری) بنا شده است و در اصول و فروع پیرو تعالیم تقی الدین تیمیه هستند. آنها

برای خداوند جهت و جسمیت قائلند.

آنچه را که در کتاب خدا و سنت پیامبر نمی یابند بدعت می شمارند.

بر پا کردن یاد بود برای پیامبر و امام و ایجاد بنا بر قبور را حرام می دانند.

یاری و شفاعت طلبیدن از پیامبر و تبرک جستن به مزار حضرتش را کفر و شرک می دانند.

تقلید یکی از مذاهب اربعه را لازم نمی دانند بلکه احیاناً بر خلاف آن مذاهب اجتهاد می کنند.

تمام فرق اسلامی و مسلمین را به دلیل زیارت قبور اولیاء الله و طلب حاجت و شفاعت از ایشان به الحاد و شرک متهم ساخته و خونشان را روا شمرده و مالشان را حلال کرده اند.

حکومت سعودی

تاریخ سیاسی و حکومتی عربستان، تاریخ سر بر آوردن سلسله آل سعود است. از سال ۱۳۵۱ هجری قمری که ابن سعود عنوان سلطان عربستان را یافت) جریان پیدایی این دودمان در تاریخ با پیدایش وهابیه شروع می شود. آن گاه که محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۶۰ هجری رهسپار «درعیه» گردید، محمد بن سعود حکمران آن جا را به سلطنت نجد تطمیع کرد و

حاکم نیز با پذیرش این دعوت به ترویج اعتقادات وی اهتمام نمود و با این توافق هم شیخ محمد توانست داعیه مذهبی خود را گسترش دهد و هم آل سعود موفق شد در طی دو قرن به پشتوانه آورده های وهابیت که قصد نابودی و قطعه قطعه کردن حکومت عثمانی را داشتند و با تاخت و تاز به شهرهای مختلف به تدریج در طی سه دوره مختلف به قدرت رسیدند:

۱. در دوره اول، مقرر قدرت آل سعود در «درعیه» بود و محمد بن سعود «متوفی ۱۱۷۹ هجری قمری) اهالی «درعیه» را برای جنگ با مردم نجد فرا خواند و بارها با اهالی نجد و احساء جنگید. بعد از او پسرش عبد العزیز اول (طی سال های ۱۱۷۹ ۱۲۱۸ قمری) و سپس سعود (۲) بن عبد العزیز (طی سال های ۱۲۱۸ ۱۲۲۹ قمری) با تاخت و تاز به سرزمین های مختلف تصرفاتی در شبه جزیره و خلیج فارس انجام دادند و کشتارهای بسیاری نمودند (۳) تا این که با تصرف مدینه و مکه، حجاز را در تصرف خود در آوردند و قدرتشان به جایی رسید که شریف غالب پادشاه حجاز از هول جان در تصرف خود در آورند و قدرتشان به جای رسید که شریف غالب پادشاه حجاز از هول جان تظاهر به وهابگیری کرد و مذهب آنان

۱. یا شاخ شیطان. بخاری روایت می کند پیغمبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: نجد جای زلزله و فتنه هاست و شاخ شیطان از آن جا بیرون می آید. (فرقه وهابی، ص ۲۳۱).

۲. او نوه دختری محمد بن عبدالوهاب هم می شود (یعنی حاصل پیوند سیاسی مذهبی).

۳. از

جمله در سال ۱۲۱۶ قمری سعود به فرمان پدرش عبدالعزیز با استفاده از تعطیلی شهر کربلا حمله غافلگیرانه ای به آن کرد و در روز عید غدیر مردم بسیاری را از دم تیغ گذرانید و اماکن مقدسه شیعه را ویران ساخت. (قبر امام ویران، ضریح از جای کنده و گنجینه ها به غارت برده شد). آنها در همین سال (و سال های ۱۲۲۱ و ۱۲۲۲ قمری) به نجف حمله کردند اما شکست خورده بازگشتند. در محرم سال ۱۲۱۸ قمری بدون جنگ بر مکه دست یافتند و قبه و بارگاه حضرت عبدالمطلب و حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه و قبه زادگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و دیگر قبه های اطراف کعبه (از جمله قبه زمزم) را خراب کردند. در سال ۱۲۲۰ قمری سعود بن عبدالعزیز با تصرف مدینه مقابر مقدسه را ویران و بارگاه ائمه شیعه را تخریب و ذخایر بارگاه شریف نبوی را غارت نمود.

را در حجاز رسمیت داد. سرانجام دولت عثمانی، حکمران جدید مصر محمد علی پاشا را مأمور براندازی ایشان کرد. ابراهیم پاشا ارتشی مرکب از سربازان ترک و آلبانی و عرب را به فرماندهی پسرش طوسوس پاشا به سوی حجاز اعزام داشت. طوسوس در سال ۱۲۲۷ قمری از بندر ینبع وارد مدینه شد و آن را گشود و مقاومت و هابیون مکه را در هم شکست اما موفق به فتح «درعیه» نشد. ابراهیم پاشا، پسر دیگرش را مأمور تسخیر نجد کرد و او در سال ۱۲۳۳ قمری «درعیه» پایتخت آل سعود را متصرف شد.

۲. در دوره دوم، آل سعود بعد از سرکوب شدن توسط «محمد علی پاشا» با کمک های نهانی دوباره جان گرفتند

و حکومت آل سعود در ریاض با سر بر آوردن «ترکی بن عبدالله بن محمد» آغاز گردید. او در سال ۱۲۳۵ قمری با همراه ساختن جمعی از اعراب در «ریاض» دولت گونه ای تشکیل داد و چون (در سال ۱۲۴۹ قمری) در گذشت چند تن حکومت کردند، تا این که به علت جنگ خانگی سعودی ها، ریاض به دست آل رشید حکومت مورد حمایت عثمانی در «نجد» (که در جبل شمر اقامت داشتند «حائل» را پایتخت قرار داده بودند) افتاد.

۳. در دوره سوم، ریاض در سال ۱۳۱۹ قمری توسط «عبد العزیز بن سعود» مشهور به «ابن سعود» (متولد ۱۲۹۳، متوفی ۱۳۷۳ هجری قمری) از آل رشید پس گرفته شد. و با غلبه او بر امیر نجد (عبد العزیز بن رشید) تمام نجد (به سال ۱۳۲۲ قمری) تسلیم وی شد. ابن سعود که خود را امام وهابیه و امیر نجد خواند، در سال ۱۳۲۴ قمری «ابن رشید» را شکست قطعی داد و به قتل رسانید و در سال ۱۳۲۶ قمری ارتش عثمانی را از «نجد» و در سال ۱۳۳۱ قمری از «احسا» بیرون راند. در جنگ جهانی اول، بریتانیا «ابن سعود» را به عنوان حکمران مستقل نجد شناخت و کمک های مالی زیادی به وی نمود و پس از جنگ جهانی اول «ابن سعود» ملک حسین (شریف مکه) را مغلوب کرد و راند و در سال ۱۳۴۰ قمری «آل رشید» را برانداخت. و چون در سال ۱۳۴۳ قمری بر دولت هاشمیان در حجاز مسلط گشت خود را رسماً پادشاه حجاز و نجد و در سال ۱۳۵۱ قمری پادشاه «عربستان سعودی» اعلام نمود و برای جلب نظر



مسلمانان جهان زیارت مکه و مدینه را آزاد ساخت.

(تاریخ مکه، ص ۱۷۰ الی ۱۹۰؛ تاریخ ادیان، ص ۲۹۸؛ ترجمه کشف الارتیاب، دایره المعارف فارسی ذیل عناوین مربوط، مکتب اسلام، ش ۳۳۷، فرقه وهابی). .

### عرش

(عُرُ) (عُرْ) از نام های مکه است (میتات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶).

### عرش الله

(عُرْ شُ لَآ) از نام های مکه است (میتات حج، ش ۲۱۲، ص ۹۲)

### عرفات

(عُرْ) فاذا افضتم من عرفات (بقره ۱۹۸)

وادی عرفات بیابان و صحرای وسیع و همواری است بین مکه و طایف حدود ۲۰ (الی ۲۴) کیلومتری جنوب شرقی مکه (واقع در دامنه جبل الرحمه). عرفات از هر طرف با کوه های شیب دار و پلکانی مانند احاطه شده است. مساحت این وادی را حدود هشت کیلومتر مربع ذکر کرده اند و طول عرض آن را دو میل در دو میل نوشته اند. (۱) عرفات یکی از مواضع حج است و تنها موقفی است که خارج از محدوده حرم است (بخش عمده آن خارج از حرم است) و به نظر فقها چند موضع در اطراف صحرای عرفات (به نام های ثویه، عرنه، نمره، ذوالمجاز، اراک) سرحدات عرفات می باشند. در سمت مغرب مسجد نمره و از سمت شمال دو مناره ۵ متری با فاصله زیاد حدود عرفات را مشخص می کنند. سراسر مشرق عرفات را دامنه وسیع قوسی شکلی محصور کرده و در جنوب این قوس تا راه طایف پیش رفته و دنباله شمالی این قوس هم کمی به سمت مغرب جلو رفته تا جبل

۱. ارقام دیگری نیز ذکر کرده اند؛ چون طول و عرض ۲ کیلومتر در ۲ کیلومتر یا حتی طول ۱۱ یا ۱۲ یا ۱۳ کیلومتر در عرض ۶/۵ یا ۸ یا ۸/۵ کیلومتر.

الرحمه که دامنه جنوبی حد دیگر عرفات است و سومین عمل از اعمال حج (ک) «وقوف در عرفات» است (یعنی توقف در آن از اول و ظهر روز نهم ذی حجه تا غروب

شرعی همین روز). .

## تسمیه عرفات

جمع عرفه است به معنی کوه و بلندی.

از جهت رفعت و بلندی این موقف است.

محیط بسیار آماده است برای معرفت به خدا.

حضرت آدم (علیه السلام) در این نقطه اعتراف نمود.

حاجیان در این نقطه به گناه خودشان اعتراف می نمایند.

حضرت جبرئیل در این جا امت ها را به حضرت ابراهیم (علیه السلام) معرفی کرد.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این جا هنگام بیان جبرئیل در مورد اعمال حج می فرمود: «عرفت عرفت».

حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این جا با خواب دیدن درباره فرزندش نسبت به وظیفه اش عارف گردید.

حضرت آدم و حضرت حوا (علیهما السلام) بعد از هبوط و جدایی در این جا یکدیگر را یافتند و نسبت به هم عارف گردیدند.

به علت صبر حاجیان بر وقوف در این نقطه (و یا به علت صبر حاجیان برای رسیدن به این نقطه) این مکان عرفات (به معنی صبر) نامیده شد.

## عرفه

(ع رَفِ)

۱. سرزمین (ك) عرفات (طبقات، ص ۲۰)

۲. تلی است بر فراز کوه عرفات به ارتفاع ۶۰ متر که جبل الرحمه هم خوانده می شود (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

۳. روز نهم ذی حجه که طی آن حجاج در مراسم حج در عرفات وقوف می کنند. (حجه التفاسیر، تعالیق، ص ۸۰)

## عرفه

(ع رَنِ) از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست و ماندن در این نقطه کفایت از عرفات نمی کند. (فلسفه و اسرار حج، ص

## عروس عرب

کنایه از مکه معظمه است (فرهنگ های: رشیدی، آندراج، نفیسی، برهان قاطع)

## عروش

(عُء)

۱. خانه های مکه. (فرهنگ نفیسی؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲)

۲. از نام های مکه. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲)

## عروض

(ع) سرزمین دارای پستی هایی که سیل بر آن جاری می شود.

۱. مکه و حوالی آن است. (لغت نامه؛ تاریخ مکه، ص ۱۵)

۲. مدینه و حوالی آن است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

۳. قسمتی از شبه جزیره العرب و در دنباله نجد است که به کناره های خلیج فارس منتهی شده و مشتمل است بر یمامه و احساء و عمان و حوالی آن.

## عری

(عُء را) از نام های مدینه است (به معنی مردان بزرگی که ضعفا به آنها پناه می برند) از آن جهت که بعد از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) مردم مستضعف زیادی رو به مدینه آوردند تا در پناه آن حضرت زندگی سعتمندی داشته باشند (مقیات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

## عریش

(ع)

۱. خانه های مکه. (فرهنگ نفیسی)

۲. از نام های مکه. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

## عسکران

(ع ك) عرفه و منى. (لغت نامه؛ فرهنگ نفیسی)

### عسیله

(ك) چاه عسیله

### عشره كامله

(ع ش ر) و اتموا الحج و العمره لله فان احصرتم فما استيسر من الهدى... تلک عشره كامله (بقره ۱۶۹)

کنایه از ده روزه حاجیان که سه روز در ایام حج دارند و هفت روز بعد از حج و این حکم بر کسانی است که قدرت قربانی ندارند. (فرهنگ غیاث اللغات)

### عصفر

(ك) گیاه عصفر

### عصمه

(ع ص م) از اسامی زمزم است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

### عقبه

(ع ق ب) ناحیه ای است واقع بین مکه و منی که در این محل جمره ای واقع شده است که در مناسک حج رمی می شود. فعلا عقبه برای شیطان آخر علم شده و اگر به طور مطلق گفته می شود منصرف به جمره عقبه می شود. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۴، ص ۱۰۶؛ فرهنگ فارسی؛ دایره المعارف فارسی)

### عقبه اخری

همان (ك) جمره الاخری

### عقبه اولی

همان (ك) جمره الاولی

### عقبه وسطی

همان (ك) جمره الوسطی

### عقیق

(ك) وادی عقیق

### عكاظ

همان (ك) بازار عكاظ

### علايم حرم

همان (ك) انصاب الحرم

### علم اسلام

(ع ل) تعبیری از حج در خطبه اول نهج البلاغه «و جعله سبحانه و تعالی بالاسلام علماً»، خداوند سبحان آن خانه را علامت و نشانه اسلام قرار داد. (نهج البلاغه، ص ۳۲)

### علمین

(ع ل م)

۱. ظاهراً مراد دو تنگنای واقع در بین عرفات و مشعر و بین مکه و منی است که مأزمین نیز گفته می شود. (حج برنامه تکامل، ص ۴۳۱)

۲. حدود حرم مکه از طرف مغرب (که از جانب جده باشد) جایی است که علمین (یا حدیبیه) گفته می شود. در علمین دو ستون ساده و کوتاه (از گچ و آجر) مقابل یکدیگر روی زمین بر پا شده به عنوان علامت و نشانه آغاز محدوده و دوازده ورود به مکه می باشد. (توضیح مناسک حج، ص ۵۳؛ حج و عمره، ص ۱۳۴؛ احکام و آداب حج، ص ۱۸۹؛ با ما به مکه بیایید، ص ۲۸)

### علمین حرم

علايم حرم همان (ك) انصاب الحرم

### عليه دم

(ع ل ه د) کسی است که به علت ارتکاب حرام در حال احرام و حرم باید قربانی کند.

### عمار

(ع م) عمره گزاردن (لغت نامه)

## عمارت

(ع ر) از (ك) مناصب كعبه

## عمره

(ع ر) و تموا الحج و العمره لله (بقره ۱۹۶)

در اصطلاح فقها انجام اعمال و مناسک خاصی است در زیارت خانه خدا (زیارت کعبه است با آداب و مناسک مخصوصه).  
عمره از واجباتی است که در ارتباط با حج صورت می گیرد و در طول عمر مکلف یک بار به صورت عمره تمتع و یا عمره مفرده واجب می گردد.

## تسمیه عمره

عمره عنوانی است بر گرفته از کلمه عمارت به معنای :

۱. آبادی. کسانی که به قصد زیارت به مکه معظمه مشرف می شوند با اجتماع خود موجب عمران آن شده و یا عمره باعث آباد بودن بیت الله است.

۲. زیادت. و عمره اضافه بر حج است.

## زمان عمره

با توجه به اقسام حج، دو نوع عمره وجود دارد:

۱. عمره تمتع انجام آن برای کسانی است که استطاعت حج تمتع پیدا می کنند یعنی برای اهل آفاق (غیر اهالی مکه و ساکنین حوالی آن) می باشد و پیش از حج تمتع از اول ماه شوال تا قبل از روز نهم ذیحجه می تواند صورت گیرد.

۲. عمره مفرده، انجام آن برای کسانی است که وظیفه شان حج افراد و قران است، یعنی برای اهالی مکه و ساکنین حوالی آن می باشد، که بعد از انجام حج (در صورت تمکن) و در طول سال می تواند صورت گیرد. (غیر از ایام اختصاصی حج)

واجبات عمره این عبادت دو نوع واجبات دارد:

۱. واجب رکنی، احرام و طواف زیارت و سعی از واجبات رکنی هستند.

۲. واجب غیر رکنی، تقصیر و نماز طواف زیارت و طواف نساء و نماز طواف نساء از واجبات غیر رکنی هستند.

تفاوت دو عمره

۱. عمره مفرده اختصاص به ماه های حج ندارد ولی عمره تمتع باید در اشهر حج انجام شود.

۲. عمره مفرده را می توان جدا از حج به جا آورد ولی عمره تمتع همراه حج انجام می شود.

۳. عمره مفرده دارای طواف نساء و نماز طواف نساء

می باشد ولی عمره تمتع این دو عمل را ندارد.

۴. در عمره مفرده مرد مخیر است بین انجام حلق و تقصیر،

ولی در عمره تمتع این اختیار و جود ندارد و فقط باید تقصیر نمود.

۵. در عمره مفرده آمیزش جنسی قبل از فراغ از سعی، عمره را فاسد می کند و باید ضمن تمام کردن عمره آن را اعاده نمود اما در عمره تمتع فساد آن را محل حرف و بحث دانسته اند.

### عمره استحبایی

(اِت) عمره مفرده است که مستحب است برای همه مسلمانان جهان چه اهل مکه و چه اهل آفاق، و در ماه رجب، استحباب تاکید مؤکد دارد.

### عمره الاسلام

(عَ رَتْ لُ) عمره نخستین است (اسرار، مناسک، ادله حج، ص ۹)

### عمره افراد

(ا) عمره مفرده را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### عمره اکمه

(اَكَمَ م) عمره بیست و هفتم ماه رجب نزد اهل مکه. ریشه عمره اکمی نزد مکیان آن است که چون عبدالله بن زبیر از ساختمان کعبه مقدس پرداخت عمره ای گزارد و اهل مکه همراه او بودند تا به محل «اکمه» رسید و از آن جا احرام بست و این واقعه روز بیست و هفتم ماه رجب بود. (سفر نامه ابن جبیر، ص ۱۷۹)

### عمره بتلا

(ب) عمره بدون حج است. (فرهنگ جامع؛ دائرة الفرائد، ج ۳، ص ۲۹)

### عمره تطوع

(تَطَوْ) همان (ک) عمره استحبایی

### عمره تمتع

(تَمَّتْ) نام اعمال مخصوصی است در زیارت خانه خدا که با واجب شدن حج تمتع واجب می شود (یعنی مخصوص اهل آفاق است، یعنی کسانی که وطن آنها تا مکه بیش از ۱۶ فرسخ شرعی یا ۸۷ کیلومتر می باشد). بنابراین وجوب این عمره برای کسانی است که استطاعت تمتع را پیدا می کنند.

تسمیه تمتع این عمره از آن جا که با حج تمتع در ارتباط است و باید در همان سال حج تمتع (و قبل از آن) انجام گیرد عمره



تمتع نامیده شده است.

زمان تمتع وقت مخصوص این عمره شهر حج است (یعنی از اول ماه شوال تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه) و انجام این عمل طی این زمان خاص بیش از یک بار جایز نیست.

اعمال تمتع واجبات این عمره به ترتیب عبارتند از (۱):

۱. احرام، در میقات محرم شدن.
۲. طواف زیارت، در مسجد الحرام دور خانه کعبه هفت بار گردیدن.
۳. نماز طواف زیارت، در مسجد الحرام پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواندن.
۴. سعی صفا و مروه، جنب مسجد الحرام بین دو کوه صفا و مروه هفت بار رفت و برگشت نمودن.
۵. تقصیر، در مکه (و معمولا جنب مسجد الحرام در مروه) مقداری از موی سر یا صورت چیدن یا مقداری از ناخن دست یا پا گرفتن.

میقات تمتع مکان هایی که در یکی از آنها می توان احرام عمره تمتع را بست عبارتند از:

۱. جحفه، در شمال غربی مکه
۲. یلملم، در جنوب شرقی مکه
۳. ذو الحلیفه، در جنوب مدینه
۴. وادی عقیق، در شمال شرقی مکه
۵. قرن المنازل، در شرق

۶. محاذی، با میقات (ل)

۷. ادنی الحل، نزدیک ترین موضع حل

۸. خانه، در صورت نزدیک تر بودن به مکه از میقات های پنجگانه

۹. فح، در مکه برای کودکان (۲)

### مکه و تمتع

بعد از خاتمه اعمال عمره تمتع، تا روز هشتم ذی حجه (زمان محرم شدن برای اعمال حج تمتع)

۱. در مورد توضیح بیشتر اعمال عمره رجوع کنید به هر یک از «عناوین» مربوطه.

۲. در مورد میقات ها رجوع کنید به هر یک از «عناوین» مربوطه و یا قسمت «میقات».

خروج از مکه جایز نیست.

عمره جعرانه (حِجِّ رَّ نِ) (حُجِّ نِ) عمره ای که احرام از جعرانه گرفته شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### عمره حدیبیه

نام عمره ای از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) که به جا آورده نشد و متوقف ماند به علت انعقاد صلح (ک) حدیبیه.

### عمره رجبیه

(رَجِّ یِّ) شهرت عمره مفرده ای که در ماه رجب صورت گیرد. برای عمره این ماه فضیلت بسیاری ذکر شده است. از جمله از

امام نهم (علیه السلام) منقول است که افضل عمره ها عمره رجب است.

### عمره صلح

همان (ک) عمره قضا

### عمره القصاص

(ق) همان (ک) عمره قضا

### عمره قضا

(ق) نام عمره ای است که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در ذی قعدة سال هفتم هجری (به اتفاق اصحاب) (۱) به جای آورد و به اسامی دیگری هم معروف است.

۱. عمره الصلح - چون براساس صلح حدیبیه انجام شد.

۲. عمره القصاص چون به تلافی صلح حدیبیه انجام شد.

۳. عمره القضیه چون در صلح حدیبیه، حکم و فرمان (قضیه) شد که عمره در سال هفتم (هجری) انجام پذیرد.

۴. عمره القضا - چون در سال ششم هجری مشرکین مانع از ورود حضرت رسول برای ادای عمره شدند و اجرای آن به سال دیگر موکول گردید، گویی عمره سال هفتم قضای عمره سال ششم است، و نیز قضا به معنی حکم است، و در سال ششم در حدیبیه حکم بر آن قرار گرفت که عمره در سال هفتم انجام گیرد. (حجج التفاسیر، مقدمه، ص ۱۷۰)

### عمره قضیه

همان (ک) عمره قضا

### عمره مبتوله

(م ل) عمره بریده شده یعنی عمره بدون حج، عمره افراد، عمره مفرده، عمره قران.

(فرهنگ معارف اسلامی؛ آداب عمره قران، ص ۵۴، فرهنگنامه حج و عمره، دفتر اول، ص ۲۰؛ حج البیت، ص ۱۵۵)

### عمره مستحبی

همان (ک) عمره استحبایی

### عمره مفرده

(م ر د) نام اعمال مخصوصی است در زیارت خانه خدا، و وجوب آن (۲) برای کسانی است که:

۱. اهل مکه اند. (۳)

۲. در حکم اهل مکه اند و منزل آنان تا مکه کمتر از ۱۶ فرسخ شرعی (یا ۴۸ میل یا ۸۷ کیلومتر) می باشد (۴)

۳. در قید نذر و عهد و یمین و شرط ضمن عقد هستند و یا حج را فاسد کرده اند و یا حج از آنان فوت شده است. (۵)

تسمیه مفرده این عمره از آن جا که جدا از اعمال حج (افراد و قران) به جای آورده می شود مفرده نامیده شده است.

زمان مفرده این عمره پس از حج افراد و یا حج قران به جا آورده می شود و وقت مخصوصی برایش معین نشده و در طول سال (جز در ایام اختصاصی حج) می توان آن را به جای آورد. این عمره برای مکلف یک بار واجب است ولی تکرار عمره مفرده استحبابی در طول سال (جز در ایام اختصاصی حج) مجاز است و برای اهل آفاق هم مجاز است (البته اهل آفاق در فاصله پایان عمره تمتع تا پایان حج نمی تواند عمره مفرده به جای آورد).

اعمال مفرده واجبات این عمره به ترتیب عبارتند از: (۶)

۱. احرام، در میقات محرم شدن.

۲. طواف زیارت، در مسجد الحرام هفت بار به دور کعبه گردیدن.

۳. نماز طواف زیارت، در مسجد الحرام در پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواندن.

۴. سعی بین صفا و مروه، جنب مسجد الحرام بین دو کوه صفا و مروه هفت بار رفت و برگشت کردن.

۵. تقصیر صورت (یا

حلق)، در مکه (و معمولاً جنب

۱. با همان عده از اصحاب که در حدیبیه شرکت داشتند جز چند نفری که در خیبر به شهادت رسیدند، یا وفات کردند (تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۲۳).

۲. شروط و وجوب آن مانند شروط وجوب حج است.

۳. به عنوان واجب اصلی.

۴. به عنوان واجب اصلی.

۵. به عنوان واجب عرضی.

۶. برای توضیح بیشتر اعمال این عمره رجوع کنید به هر یک از «عناوین» مربوطه.

مسجد الحرام در مروه) مقداری از موی سر یا صورت چیدن یا مقداری از ناخن دست یا پا گرفتن (تقصیر) و یا موی سر تراشیدن (حلق).

۶. طواف نساء، در مسجد الحرام هفت بار به دور خانه خدا (کعبه) گردیدن.

۷. نماز طواف نساء، در مسجد الحرام در پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزاردن.

میقات مفرده مکان هایی که در یکی از آنها می توان احرام بست به تناسب آن که عمره از داخل مکه صورت می گیرد یا از خارج آن متفاوت است:

۱. میقات از خارج مکه، برای کسی که از مکه دور است و بخواهد در جهت ورود به مکه و انجام عمره مفرده احرام ببندد. میقات ها عبارتند از: ذو الحلیفه، وادی عقیق، جحفه، قرن المنازل، یلملم، محاذی، ادنی الحل، خانه، فح.

۲. میقات از داخل مکه، برای کسی که در داخل مکه است و بخواهد عمره مفرده به جای آورد.

میقات ها برای احرام بستن عبارتند از: تنعیم، حدیبیه، جعرانه، أضاه لبن. وادی نخله، وادی عرفه.

ادنی الحل (۱)

### عمره مفروضه

(مَض) عمره مفرده، عمره الاسلام. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### عمره واجب

عمره الاسلام. عمره مفرده (در مقابل عمره مستحب)

### عمود

از اسطوانه (های) مسجد النبی با عنوان «عمود» نیز نام برده اند. رجوع کنید به قسمت «ستون».

### عمور

(ع) عمره به جای آوردن، زیارت خانه خدا کردن (لغت نامه)

### عندالمقام

(ع دَلَمَ) گروه زیادی از فقهای ما در تعبیر از محل نماز طواف عبارت «عندالمقام» (نزد مقام) را برگزیده اند. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۳).

### عوالی

(ع) از محله های مدینه است و فعلاً خیابانی بدین نام (باب العوالی) در سمت قبله بقیع رو به طرف جنوب شهر کشیده شده (ک شارع علی بن ابی طالب) و منتهی به مسجد قبا می شود و اغلب ساکنین این حدود شیعه اثنا عشری هستند و بر مدارس و مغازه های آنان نام های ائمه دیده می شود عوالی قبلاً روستاهای پشت قلعه مدینه بود که باغ های پرمیوه و سرسبزی اطراف آن قرار داشت و گفته اند ظاهراً منظور همان حوائط سبعة بوده است.

### عونه

(ع ن) از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰)

### عید اضحی

(أحا) همان (ك) عید قربان

### عید قربان

عید اضحی، روز دهم ذی حجه و از بزرگ ترین اعیاد در اسلام است و وجه تسمیه این که:

۱. عید قربان گویند چون در این روز حاجیان در منی یکی از واجبات حج را که قربانی کردن. (شتر یا گاو یا گوسفند) باشد انجام می دهند (و در سایر نقاط جهان اسلام نیز مسلمین در این روز به طور استجابی قربان می کنند).

۲. عید اضحی گویند چون قربانی کردن (معمولاً) قبل از ظهر و هنگام ضحی (موقع بالا آمدن آفتاب) انجام می پذیرد.

## عین ارزق

(ع ن اَر) یا «عین زرقا» در قسمت جنوب مدینه قرار داشته و از چاهی در قبا (در سمت غرب مسجد) سر چشمه می گرفت و آب مشروب مردم مدینه از آن بود. این چشمه را مروان بن حکم به دستور معاویه به شهر مدینه روان ساخت (و علت تسمیه آن است که چشمه را مروان بن حکم کبود چشم روان ساخت و یا این که این چشمه در ملک ازرق متعلق به بنی امیه واقع شده بود). بعدها روی آن گنبدی بر پا کردند که از سمت شمال و جنوب باز بود و از هر طرف پلکانی قرار داده بودند که مردم از آن پایین می رفتند و از چشمه آب بر می داشتند. در قرن ششم قسمتی از آب این چشمه را از دهانه اش از زیر گنبد جدا و به سوی آستانه دری از مسجد النبی که در

۱. در مورد میقات ها رجوع کنید به هر یک از عناوین مربوطه و یا قسمت «میقات».

جهت باب السلام بود رسانیدند و در آن جا آبشخوری بنا کردند (و مردم مدینه از آن می نوشیدند) و بعداً از این آبشخوری مجرای کوچکی جدا ساخته به سوی صحن مسجد النبی برده و در آبشخوری که در وسط آن فواره ای داشت ظاهر ساختند. چشمه ارزق (زرقا) پیوسته در طول تاریخ اسلام مورد توجه پادشاهان و امراء و بزرگان بود و مورد تعمیر و تجدید بنا قرار می گرفت و آب چاه های دیگر نیز به منابع آب چشمه زرقا اضافه می شد. آب این چشمه را سقاها به وسیله مشک در

خانه های مدینه توزیع می نمودند. (حرمین شریفین، ص ۱۲۱ و ۱۲۲؛ و...)

### عین زرقا

(ز) همان (ك) عین ارزق

### عین عرفه

(ع ر ف) معاویه حدود ۱۰ رشته قنات آب به سوی مکه جاری ساخت تا این که در اواخر بنی امیه، عبدالله بن عامر دستور داد آب تمام چشمه های مکه را در یک مجرای واحد جاری سازند که آن را در میدان صحرای عرفات به نام چشمه عرفه ظاهر ساختند. بعدها در دوران عباسی و حکام مقتدر دیگر آب چشمه عرفه را از طریق مجاری متعددی به مکه روان ساختند. این چشمه در طول تاریخ بارها خراب و بارها تعمیر شد. (حرمین شریفین، ص ۲۶)

### عینین

همان (ك) کوه عینین

### غ

#### غار ثور

غار پناهگاه رسول الله در هجرت واقع در (ك) کوه ثور

#### غار حرا

غار عبادتگاه رسول الله قبل از بعثت واقع در (ك) کوه حرا

#### غار مرسلات

غار محل نزول سوره مرسلات بر رسول الله واقع در (ك) کوه صفایح

### غاشه

از نام های مکه است (تاریخ مکه، ص ۱۵)

### غبغب

(غ غ)

۱. کوهکی است در منی که محل نحر بوده است. گویند متعب بن قیس خانه ای موسوم به غبغب داشته که نزد مردم مانند



خانه کعبه محترم بود و در آن حج می کردند.

۲. جایگاهی است در طایف که در آن جا برای لات و عزی شتر نحر می کردند، و مخزن هدایایی که به این دو بت تقدیم شده در این محل بوده است. (لغت نامه)

### غدیر جحفه

(عَ رِ جِ فِ) همان (ك) غدیر خم

### غدیر خم

(عُ) منطقه ای است بین مکه و مدینه در ناحیه جحفه ۲۶ کیلومتری دهستان رابع (و غدیر گودالی است که هنگام ریزش باران آب در آن جمع می شود و لذا این منطقه را غدیر خم یا خم غدیر گفته اند). در صدر اسلام از این نقطه حجاج عراق و شام و یمن و... برای بازگشت به سرزمین های خویش از یکدیگر جدا می شدند و مسیرهای خاص خود را پیش می گرفتند. در حجه الوداع به روز هیجده ذی حجه سال دهم هجری رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در این منطقه با دستور توقف و تجمع حاجیان حضرت علی (علیه السلام) را در میان آن جمع عظیم رسماً به جانشینی خویش منصوب نمودند و فرمودند: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه». در محل این واقعه شکوهمند بعدها مسجدی ساخته شد که به مسجد غدیر خم معروف گردید.

### غرا

(عَ رِ) از اسامی مدینه است که بر سایر شهرها شرافت و در مقابل آنها برجستگی و درخشندگی دارد. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸؛ حریم شریفین، ص ۱۱۷؛ لغت نامه)

### غرس

همان (ك) چاه غرس

### غروب شرعی

زمانی است که حمره مشرقیه از بالای سر گذشته باشد و حجاج باید در شروع مناسک حج (بعد از احرام) تا غروب شرعی روز نهم ذی حجه در عرفات بمانند.

### غزال کعبه

(عَ) آهو بره ای طلایی که در جاهلیت آن را به کعبه آویختند. آورده اند که «مدد» فرمانروای مکه به خاطر بیم از نزول غضب خداوند بر جرهم (به علت بی احترامی هایی که در خانه مقدس می شد) گنجینه های کعبه را (شامل دو غزال زرین و چند شمشیر) در چاه زمزم

پنهان کرد و عازم بادیه شد و یا «عمروبن حارث» رئیس جرهمی ها (که یقین داشتند ریاست مکه از ایشان فوت می شود) دستور داد تا آهو بره زرینی را که از آن مکه بود و دیگر سلاح هایی را که در خانه کعبه بود در چاه زمزم پنهان کردند و چاه را با خاک بیانباشتند، تا این که حضرت عبدالمطلب در صدد حفر زمزم بر آمد، آهوئی طلایی و شمشیری مزین به جواهرات گرانبها بیرون آمد. قرعه زد که آن ها را چه کند. قرعه به نام کعبه در آمد و در کعبه آویختند و چون مدتی آویخته ماند اهل کعبه، غزال کعبه نامش کردند و این اولین زینتی بود که کعبه را بدان آراستند. نقل شده دو آهوئی طلا که حضرت عبدالمطلب در چاه زمزم یافت از پیشکش های فارسیانی بود که به حج می آمدند. (لغت نامه ؛ حرمین شریفین، ص ۱۸؛ فقه فارسی با مدارک ج ۳، ص ۲۵)

## غزه

(غَزَّ) نام (ک) شعب ابی طالب (میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۵)

## غسل سَفَر

سَفَر (سَفَر) سفر حج و عمره غسل واجب ندارد اما اغسال مستحبی چندی را نام برده اند:

۱. زمانی، مانند غسل روز هشتم و نهم ذی حجه.

۲. مکانی، مانند غسل برای رفتن به اماکنی چون: حرم و شهر مکه، مسجد الحرام (و کعبه، حرم و شهر مدینه، مسجد النبی و بقیع).

۳. فعلی، مانند غسل برای افعالی چون احرام و یا وداع با پیامبر و معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین).

## غلبه

(غَلَبَ) از اسامی مدینه است به خاطر:

۱. استیلا و بلندی آن بر بلاد دیگر.

۲. استیلائی قومی بر قوم دیگر چون استیلائی یهود بر عمالقه و اوس و خزرج بر یهود و مهاجرین و انصار بر اوس و خزرج (حرمین شریفین، ص ۱۱۸ و ۱۲۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸)

عمره (غَرَّ) میقات است وسط (ک) وادی عقیق. (النهایه، ص ۲۱۷؛ لمعه ج ۱، ص ۱۱۵؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵)

## ف

## فاران

از اسم های مکه و به قولی اسم کوه های مکه است و فاران یکی از سلاطین عمالقه بود که در تقسیم اراضی حجاز، مکه معظمه و اطراف آن سهم وی و به نام او نامیده شد. (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۸۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۶۱)

## فاضحه

(ضِ ح) از اسامی مدینه است از آن جهت که افراد فاسد العقیده رسوا و مفتضح می گردند (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

## فتح مکه

در دهم رمضان سال هشتم هجری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) با ده هزار مسلمان از مدینه عازم مکه شدند و بعد از ده روز به مکه رسیدند و در ناحیه ذی طوی سپاه را چهار قسمت نمودند و هر کدام را از جهتی روانه شهر ساختند. مکیان که تاب مقاومت در خود ندیدند به پیشباز شتافتند و حضرت بدون خونریزی وارد مکه شد و براهالی مکه رحمت آورد و آزادشان ساخت. نقل کرده اند که آن حضرت در روز فتح مکه فرمودند: خداوند روزی که آسمان ها و زمین را آفرید مکه را محترم قرار داد تا روز قیامت و برای هیچ کس جایز نبود و نیست که احترام آن را بشکنند، تنها برای من در یک ساعت از روز جایز گردید که به قصد فتح و تسخیر آن با سپاه وارد آن گردم.

## فخ

(فَخَّ) یا وادی فخ نام محلی است در مدخل ورودی مکه در محدوده مسجد تنعیم و یکی از نقاط آغازین حرم است و از این مکان کسی بدون احرام حق و ود به مکه را ندارد. فخ میقات بچه ها (کودکان و نابالغ ها) است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۸۴؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۶)

## فدک

(فَدَ) نام محلی بوده است (۱) متشکل از چند قریه در نزدیکی (حدود ۱۴۰ کیلومتری) مدینه. این منطقه قبل از اسلام حاصلخیز و یهودنشین بود. به اتفاق نظر محدثین و سیره نویسان هنگامی که خبر شکست یهودیان به فدک رسید یهودیان آن حاضر به واگذاری فدک و مصالحه شدند. و به این نحو چون فدک بدون جنگ به دست آمد از مواد فَنّی و ملک رسول الله شد. دانشمندان شیعی و گروهی از محدثان سنی اتفاق نظر دارند که آن حضرت فدک را به دختر خود حضرت زهرا (علیها السلام) بخشیدند و آن معصومه در آمد فدک را بین نیازمندان تقسیم می نمودند اما بعد از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فدک سرنوشتی دیگر پیدا کرد. (نگاه کنید به مکتب اسلام، ش ۱۹۳ به بعد)

## فرار الی الله

ترک ما سوی الله و طلب الله است. حج را گویند. (صهبا صفاء، ص ۳۳)

## فراشان

(فَ رَ) شهرت گروهی از مردم مدینه که به

۱. امروزه «الحائط» نام دارد: (مدینه شناسی، ج ۲، ص ۴۹۲).

خدمت در مسجد مشغولند. این فراشان همزمان به کارهایی از قبیل راهنمایی زوار و زیارت دادن آنان و یا خواندن نماز غایب بر مردگان می پردازند. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۵۶).

### فسخ حج

ابن اثیر گوید رخصتی بود از سوی نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به اصحاب که نیت حج نکرده بودند پس آن را نقض کنند و مبدل به عمره نمایند سپس رجعت کرده و حج تمتع کنند یا در حکم حج تمتع. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### فسوق

(فُ) و لا فسوق و لا جدال فی الحج (بقره ۱۹۷)

یکی از محرمات احرام است و مقصود دروغ گفتن (و فحاشی و...) می باشد که در هر حال حرام است لیکن حرمت آن در حال احرام شدیدتر است (مجمع البیان؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۱)

### فوات حج

(فَ) فوت حج. مربوط است به اوقات شرعی وابسته به آن، مانند این که در وقت اضطراری حضور در عرفات و مشعر الحرام در عرفات و مشعر الحرام حاضر گردد که بنا بر قول مشهور حج از او فوت شده و باید تحلل به عمره مفرده کند و سال بعد حج فوت شده را قضا نماید. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### فوت حج

(ك) فوات حج

### فی المقام

(فِ لَمْ) جمعی از فقها در تعبیر از محل نماز طواف عبارت «فی المقام» (در مقام) را به کار برده اند (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۳)

### ق

### قادس

(د)

۱. از نام های کعبه است در زمان های بسیار قدیم (دایره المعارف فارسی)

۲. از نام های مکه است چون گناهان را پاک می کند یا به علت واقع بودن در ارض مقدس. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۲۱، ص ۱۲۸)

#### قادسه

(دِ سِ) مکه است چون گناهان را پاک می کند (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴)

#### قادسیه

(دِ سِ) از نام های مکه است، به علت واقع بودن در ارض مقدس. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۲۱، ص ۱۲۸)

#### قارن

(رِ) به جا آورنده حج قران. کسی که در حج قران از برای قربانی هدی با خود ببرد. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۲۵؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳)

#### قاصمه

(صِ مِ) از اسامی مدینه است از آن جهت که دشمنان ستمگری که بدان جا تجاوز کردند خود شکست خوردند. (حرمین شریفین ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸)

#### قبا

ناحیه ای است در جنوب غربی مدینه با مسجد معروفش به نام (ک) مسجد قبا

#### قباطی

(قُ) پارچه سفید و ظریفی بود که به وسیله مصریان بافته می شد و از جمله پارچه هایی است که کعبه را بدان می پوشانیدند.

#### قبتین

(قُ بَّ تَ) تا یک قرن پیش دو بنا در پیش بنای زمزم قرار داشت که به منزله انبار بوده است و هر یک از این دو بنا قبه ای داشته و از این رو «قبتین» نامیده می شده است، ولی بعداً قبه ها را برداشته اند. (اعلام قرآن، ص ۵۹۸)

#### قبرستان ابوطالب

همان (ك) جنه المعلى

### قبرستان احد

واقع در (ك) احد

### قبرستان بدر

واقع در (ك) بدر

### قبرستان بقیع

همان (ك) بقیع

### قبرستان بنی هاشم

همان (ك) جنه المعلى

### قبرستان حجون

همان (ك) جنه المعلى

### قبرستان قریش

همان (ك) جنه المعلى

### قبرستان معلا

همان (ك) جنه المعلى

### قبلیتین

(ق ل ت) دو قبله.

۱. همان (ك) مسجد قبلتین

۲. (مكه معظمه) و «بیت المقدس» را گویند از جهت آن كه قبل از قبله شدن مكه، به سمت بیت المقدس نماز خوانده

می شد. (لغت نامه، و...)

«بیت المقدس» یا «قدس» یا «قدس شریف» یا «اورشلیم» (شهر سلامتی و در اصل «اورسالم» شهر صلح) یا «دارالسلام» یا «قریه

السلام» یا «ایلیاء» یا «یبوس» (۱) طبق نقل از بنای «ایلیا» پسر سام بن نوح است و از قرن پانزدهم قبل از میلاد سابقه دارد. حضرت داود (علیه السلام) یازده قرن قبل از میلاد پس از نشستن بر تخت سلطنت در «حبرون» «اورشلیم» را پایتخت خود قرار داد و حضرت سلیمان (علیه السلام) در آن معبدی ساخت و بر شکوهش افزود و پس از مرگ او و تجزیه دولت یهود، مصر اورشلیم را گرفت و سپس «سارگن» پادشاه آشور همه فلسطین (از جمله اورشلیم) را متصرف شد و عده ای از اعراب را به این نواحی کوچانید. در سال ۵۸۶ قبل از میلاد «بُخْتُ النَّصْر» پادشاه بابل، اورشلیم را به تصرف درآورد و ۷۰ سال بعد یهودیان با کمک «کورش» پادشاه ایران به اورشلیم بازگشتند اما دولت اسرائیل دیگر احیا نشد. یک قرن قبل از میلاد، حکومت روم اورشلیم را گرفت و «سِزار» یک یهودی را به حکومت آن جا برگزید که به «هرود کبیر» معروف شد. با ظهور حضرت مسیح (علیه السلام) و گرایش مردم به آن حضرت بر اثر سعایت سران قوم یهود در اورشلیم حکام رومی در تعقیب آن حضرت برآمدند. در قرن هفتم میلادی «اورشلیم» توسط مسلمین فتح شد و

از آن تاریخ مسلمانان این شهر را بیت المقدس خواندند. در پایان قرن یازدهم میلادی «بیت المقدس» بار دیگر به تصرف مسیحیان اروپایی درآمد، ولی ۸۸ سال بعد دوباره آن را طی جنگ های صلیبی از دست دادند و بیت المقدس محل قبور انبیا و اولیا و بزرگان علما و اوتاد است و مشهورترین آن، منطقه خلیل الرحمن است که قبور حضرت ابراهیم و اسحاق و زکریا و یحیی (علیهم السلام) در آن جاست. بیت المقدس، این شهر مقدس و تاریخی، مراکز مقدس سه دین اسلام و مسیحیت و یهودیت را در خود جای داده و زیارتگاه مسلمانان و مسیحیان و یهودیان می باشد. «دیوار ندبه» نزد یهودیان مقدس است و مسیحیان مخصوصاً کلیسای قبر مقدس (یا کلیسای قیامت) را تقدیس می کنند و مسلمانان «قبه الصخره» و «مسجد الاقصی» را زیارت می نمایند و پیش از آن که کعبه قبله مسلمین شود، مسلمین به طرف بیت المقدس نماز می گزاردند. این شهر در ۵۵ کیلومتری غرب رود اردن و به فاصله ۸۰ کیلومتری سوی دریای مدیترانه بر روی ارتفاعات متوسط واقع شده است. بیت المقدس امروزه از نظر شهرسازی و معماری از دو قسمت تشکیل گردیده؛ یکی بیت المقدس قدیم که تماماً در داخل قلعه و حصاری محکم (که برای آخرین بار در زمان عثمانیان بازسازی و احداث شده و حرم شریف و مسجد الاقصی و کلیسا و معابد قدیمی یهود در آنند) قرار دارد که به چهار محله مسلمانان، مسیحیان، ارمنیان و یهودیان تقسیم شده است. دیگر بیت المقدس در منطقه جدید الاحداث که در خارج از حصار است و از نظر بافت و



معماری شهری دو بخش دارد. بخشی محل سکونت و بازار اعراب و یهودیانی است که در دو قرن اخیر در بیت المقدس سکونت گزیده اند و بخشی نوساز که از زمان اشغال دولت متجاوز اسرائیل احداث گردیده و ساکنان آن عموماً سرمایه داران و تحصیل کرده های یهودی هستند که از نقاط دیگر جهان به این شهر مهاجرت نموده اند. (به امید روز آزادسازی قدس شریف و به امید آنکه صدای همبستگی مسلمین جهان در پایگاه وحی الهی در مراسم حج بتواند زمینه ساز این رهایی بخشی گردد).

۳. (مسجدالحرام) و «مسجدالاقصی» از جهت آن که تا قبل از قبله شدن مسجد الحرام (کعبه)، به سوی مسجدالاقصی (بیت المقدس) نماز خوانده می شد (لغت نامه).

مسجدالاقصی (که حجاج بیت الله الحرام در موسم حج فریاد رهایی آن را از چنگال متجاوزین سر می دهند) امروزه برای اطلاق به دو بنای مقدس و تاریخی به کار برده می شود. صخره ای و مسجدی. صخره مقدس صخره ای است که حرم شریف بر روی آن قرار دارد و

۱. در لغت نامه با ضبط نامعلوم آمده.

حضرت سلیمان اولین معبد یهودیان را بر آن ساخت و صخره ای است که بر اساس روایت آخرین منزلگاه زمینی رسول الله در شب معراج بود. و مسجدالاقصی مسجدی است در جنوب (ك) «قبه الصخره» که عبدالملک بن مروان خلیفه پنجم اموی آن را بنا کرده و پسرش ولید آن را به پایان رسانده و مسجدی است که طبق روایات نماز در آن ثواب فوق العاده ای دارد.

## قبله

(قِ لِّ) اقبال کردن و مواجهه و ایستادن در برابر خانه کعبه است

با تمام اعضا و اندام با نظم و احترام و با حضور ذهن که کم کم این نام به خود خانه کعبه اطلاق شده است و هر کس در هر نقطه از زمین است در اقامه نماز باید رو به سوی کعبه کند و فقها در مورد قبله نظریاتی فرموده اند:

۱. کعبه معظمه قبله است.

۲. کعبه و مسجدالحرام قبله است.

۳. کعبه قبله برای مسجدالحرام است و مسجدالحرام قبله برای اهل شهر مکه و جمله شهر مکه قبله اهل حرم و سراسر حرم قبله اهل دنیا و هر کس که خارج از حرم است. (احکام حج و اسرار آن، ص ۱۳۷ و ۱۳۸).

### قبله انام

(أ) و فرض علیکم حج بیته الحرام الذی جعله قبله للانام.

خداوند متعال حج بیت الحرام را بر شما واجب گردانید و آن را قبله مردم قرار داد (نهج البلاغه، خطبه اول).

### قبله اول

کعبه را گویند که قبله حقیقی است (البته اولین قبله ای است که مسلمین به سوی آن نماز می خواندند بیت المقدس بوده است).

### قبله دوم

اصطلاحاً مدینه (مزار رسول اکرم و ائمه معصوم بقیع) را گویند. (از باب اقبال و توجه به این بزرگان نه از باب نماز؛ همچنان که اصطلاحاً نجف را قبله سوم و کربلا را قبله چهارم و کاظمین را قبله پنجم و سامراء را قبله ششم گفته اند).

### قبله مدینه

قبله مدینه طیبه (در مسجدالنبی) تنها معجزه فعلی باقیه رسول الله است، چرا که معجزات فعلی (برخلاف معجزات قولی) موقت و محدود به زمان و مکان و زود گذرند و بعد از وقوع فقط عنوان تاریخی و سَمَتِ خبری دارند. رسول الله بدون آلات نجومی و قواعد هیوی و یا در دست داشتن زیج و دیگر منابع طول و عرض جغرافیایی آن را در غایت دقت و استوا تعیین کرد و به سوی کعبه ایستاد و فرمود: «محرابی علی المیزاب» و قبله مدینه آن چنان که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به سوی آن نماز خوانده است تا امروز به حال خود باقی است و دانشمندان ریاضی، قبله مدینه را چنان یافتند که رسول الله بدون آنها یافت و این ممکن نیست مگر به وحی و الهام ملکوتی (میقات حج، ش ۲، ص ۴۴).

### قبور الشهداء

قُ رُ شُّ ة) مزار شهدای (ك) احد (سفرنامه ناصر خسرو، ص ۷۷).

## قبوه

(قُ و) همان (ك) قبا (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۹۱).

## قبه

(قُبَّ) از (ك) مناصب كعبه.

## قبه آدم

(قُبَّ بَّ ءِ د)

۱. قبه ای است در کوه جبل الرحمه که نماز گزاردن در آن جا مکروه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۴۱).

۲. قبه ای از یاقوت بهشتی که حضرت جبرئیل به موضع کعبه آورد و نصب نمود و حضرت آدم (علیه السلام) را که در این هنگام بالای کوه صفا بود در جوار قبه جای داد و آن حضرت به تعلیم جبرئیل طواف کرد و حج به جای آورد. و روایت است خدا قبه آدم را قبل از طوفان نوح به آسمان عروج داد. (فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۱۸۵ و ۱۹۹).

## قبه الاحزان

(تُ لْ أ) گنبد (ك) بیت الاحزان (گنجینه های ویران، ص ۱۰۱).

## قبه الاسلام )

تُ لْ ا) از نام های مدینه. در حدیث آمده: المدینه قبه الاسلام (حرمین شرفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸).

## قبه بنات الرسول

(ءِ بَّ تُّ رَّ) شهرت قبه ای بر مزار حضرت رقیه، حضرت ام کلثوم و حضرت زینب دختران رسول الله در قبرستان بقیع که به وسیله وهابیون تخریب

شد (آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۰۳).

## قبه البیضاء

(تُ لْ بَّ) همان (ك) قبه الخضراء (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰)

## قبه الثنایا

(تُ ثَّ) یا (ك) مسجد ثنایا.

## قبه جده

(ء ج د) گنبدی بر روی تربت حضرت حوا در شهر جده که مورد زیارت مسلمانان بود و پس از تسلط آل سعود با خاک یکسان گردید. (گنجینه های ویران، ص ۱۸۴).

## قبه الحزن

(ت ل ح) (ح ز) همان (ک) بیت الاحزان، (گنجینه های ویران، ص ۱۰۱؛ میقات حج، ش ۲، ص ۱۲۷).

## قبه الخضراء

(ت ل خ) شهرت گنبد حرم رسول الله است به علت پوشش سبزش. این گنبد با نام اولیه «قبه الزرقاء»، «قبه البيضاء»، «قبه الضيحاء» در طول قرون تعمیرات و تغییرات مختلفی به خود دید:

۱. سال ۶۷۸ هجری به دستور ملک منصور قلاوون از ممالیک بحری مصر (یا به دستور احمد بن برهان عبدالقوی والی شهر قوص از شهرهای مصر) بر ضریح مقبره شریف رسول الله گنبدی ساختند و آن را با الواح سربی روکش نمودند تا مانع نفوذ آب باران شود. این گنبد بر ستون های اطراف مقبره و در داخل و زیر سقف مسجد و بالای مقبره قرار داشت.

۲. سال ۷۵۵ هجری، در عهد سلطان الناصر حسن بن محمد قلاوون صفحات سربی این گنبد تجدید گردید.

۳. سال ۷۶۵ هجری، در زمان سلطان ناصرالدین شعبان حسین بن الناصر از ممالیک مصر گنبد با الواح سربی مورد مرمت قرار گرفت.

۴. سال ۸۸۷ هجری، قبه الزرقاء در حریق (سال ۸۸۶) مسجدالنبی به کلی سوخت و لذا به دستور سلطان قایتبای از ممالیک برجی مصر، گنبد را (ضمن قرار دادن پایه های ستون در داخل مقبره) بر روی مقبره رسول الله (در سال ۸۸۷ یا ۸۸۸) بنا نمودند.

۵. سال ۸۹۱ (۸۹۲) هجری، چون قسمت بالای گنبد شکاف برداشت به دستور سلطان قایتبای بنای گنبد با گچ سفید تجدید شد.

۶. سال ۸۹۸ هجری، به علت اصابت صاعقه سلطان قایتبای امر به مرمت گنبد داد.

۷. سال ۱۲۲۸ هجری، سلطان محمود بن سلطان عبدالحمید عثمانی در مرمت آرامگاه

شریف، این گنبد را نیز مرمت و تکمیل کرد. طبق نقلی چون در زمان سلطنت این پادشاه (۱۲۲۳ - ۱۲۵۵) گنبد شکاف برداشت و آن را برچید و گنبد تازه ای پوشیده در سرب (به سال ۱۲۲۸ یا ۱۲۳۳ یا ۱۲۵۰) بنا نمود و رنگ آن را (به سال ۱۲۲۸ یا ۱۲۵۳ یا ۱۲۵۵) سبز نمود و از این پس آن را «قبه الخضراء» نامیدند.

۸. سال ۱۲۶۵ هجری، در زمان عبدالمجید بن سلطان محمود عثمانی (۱۲۵۵ - ۱۲۷۷) که طی سال های ۱۲۶۵ الی ۱۲۲۷ هجری قمری تعمیرات بزرگی در مسجدالنبی صورت گرفت گنبد را نوسازی کردند و به زعمی روپوش سربی آن را به رنگ سبز درآوردند و از این پس «قبه الخضراء» نام گرفت. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۴۳ و ۲۴۶ و ۲۴۷؛ حرمین شریفین، ص ۱۴۲ و ۱۴۵ و ۱۶۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۶۰؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۶۲ و ۸۴ و ۸۵؛ ...).

### قبه الخضراء

(تُ لُ خَ) بنایی است که منصور عباسی برای برگرداندن نظر مسلمانان از مکه و مدینه بساخت تا مردم بدان جا رفته اعمال حج به جا آورند و مقرری معمول اهل مدینه را قطع کرد. فقیه اهل تسنن مالک بن انس پس از استفتای مردم مدینه در خلع بیت منصور به خلع او فتوا داد (تاریخ تمدن اسلام، ج ۳، ص ۱۰۳).

در سال ۳۰۵ غریب دایی مقتدر مرد و مادر خلیفه در عزای وی دستور داد تا قصر وی، قبه الخضراء را ویران کنند. (نگاه کنید به: تمدن اسلامی در قرن چهارم

هجری، ج ۲، ص ۱۳۱؛ ج ۱، ص ۱۹).

### قبه الرؤوس

(تُ رُءُ) شهرت (ك) مسجد سقیاء.

### قبه الزرقاء

(تُ زُ) همان (ك) قبه الخضراء (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰).

### قبه الزوجات

(تُ زُ) گنبد و بارگاه همسران رسول الله در بقیع (میقات حج، ش ۱۱، ص ۱۶۶).

### قبه الزيت

(تُ زُ) یا قبه الشمع، شهرت ساختمانی بود در مسجد النبی (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۶۸).

قبه السقیاء

(تُ سِی) قبه عباسیه. گنبد آبرسانی در مسجد الحرام (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۳۷). (ع)

### قبه الشراب

(تُ شُ) قبه ای است در مسجد الحرام منسوب به عباس. برای آب دادن به حاجیان ساخته شد و آب زمزم در آن جا خنک می شود و شبانگاه آن را برای حاجیان در کوزه هایی به نام دَوْرَق که یک دسته دارد بیرون می آورند و اکنون خزانه قرآن ها و کتاب ها و شمعدان ها و دیگر چیزهاست البته قبه عباسیه صفت و نسبت آشامیدنی خود را از دست نداده است، (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۵).

### قبه الشمع

(تُ شُ) همان (ك) قبه الزيت.

### قبه الصخره

(تُ صِ رِ) نام ساختمانی است در بیت المقدس که طی سال های ۶۹ الی ۷۲ هجری به وسیله عبدالملک بن مروان خلیفه اموی بر گرد تخته سنگی (صخره ای) بنا شد و هدف اولیه عبدالملک از ساختن این قبه آن بود که مردم به جای این که برای انجام مناسک حج به مکه (که در آن زمان در تصرف عبدالله بن زبیر رقیب امویان بود) بروند، به طواف «قبه الصخره» بیایند. قبه الصخره توسط مأمون ترمیم شد و در زمان سلطان سلیمان قانونی (پادشاه عثمانی) بنای آن کاملاً تجدید شد و در زمان

سلاطین عثمانی گنبد مطلا گردید. قبه الصخره یکی از زیباترین اماکن مقدس روی زمین و در شمار ساختمان های بی نظیر جهان محسوب می گردد و عبارت است از ساختمان هشت ضلعی بلندی که یک گنبد بزرگ دارد و در وسط صحن حرم شریف واقع است.

این ساختمان چون از دو قسمت قبه «گنبد» و صخره «سنگ» ترکیب یافته «قبه الصخره» نامیده شده است. قطعه سنگ بزرگی که در زیر این گنبد واقع شده در حقیقت قله و بلندترین نقطه کوه طور یا موریاء بود. صخره در نزد یهودیان و مسیحیان و مسلمانان مقدس است. در برخی روایات آمده که رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) در سیر شبانه و معراج معروف خود پس از حرکت از مکه در بیت المقدس فرود آمد و پس از خواندن نماز در آن جا از فراز همین سنگ به معراج رفت و از این نقطه نظر سنگ قداست ویژه ای دارد (و بر قطعه ای از

یک ستون مرمرین در جنوب غربی صخره «قدم محمد» قرار دارد که جای پای حضرت است در شبی که به معراج رفت) قبه الصخره به نام «مسجد عمر» و «مسجد صخره» نیز نامیده شده است ولی با توجه به وجود مسجدی به نام «مسجد عمر» در سمت شرقی مسجد الاقصی اطلاق «مسجد عمر» به «قبه الصخره» هر چند که فعلاً هم معمول است صحیح به نظر نمی رسد و نیز با توجه به این که داخل صخره مقدس به صورت غار زیرزمینی کوچکی درآمده که در حال حاضر جایگاه نماز و مسجد می باشد به نظر می رسد که «مسجد صخره» به همین محل نماز در داخل صخره اطلاق می گردد. (دایره المعارف فارسی؛ مکتب اسلام، س ۲۲؛ ص ۴۱۲ به بعد؛ روزنامه اطلاعات، ۷۷/۲/۲۴، ص ۱۲).

### قبه الضیحاء

(تُ ض) همان (ك) قبه الخضراء (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰).

### قبه العباس عم النبي

(تُ لُ ع ب) یا «قبه العباسیه» شهرت قبه ای است بر مزار عباس در بقیع که در سال ۵۱۹ هجری توسط خلفای بنی العباس ساخته شد. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۷۶).

### قبه عباسیه

(ءِ ع ب ی)

۱. (ك) قبه السقایه

۲. (ك) قبه العباس عم النبي

### قبه العتیق

(تُ لُ ع)

قبه و بارگاه قبر شریف حضرت حوا در مدافن المسلمین که توسط وهابی ها ویران گردید. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۲، ص ۱۲۴).

### قبه علی (علیه السلام)

(ءِ ع)

قبه امیر مؤمنان علی، قبه ای است در

سمت جنوب مسجد قبا. انتساب این مکان به آن حضرت بدان جهت است که هنگام هجرت، ایشان در این جا به پیامبر اکرم



(صلی الله علیه وآله وسلم) ملحق شدند و بعید نیست همین جا تا پایان ساختمان مسجد النبی و حجرات اطراف، خانه حضرت بوده باشد. (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۵۶).

### قبه فاطمه (عِ طِ م)

۱. قبه الحزن است. (سفرنامه حج، صافی گلپایگانی، ص ۱۴۳).

۲. قبه ای بوده است در قبا. و بعضی علما فرموده اند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در موقع ورود به قبا در آن جا برای حضرت فاطمه (علیها السلام) خیمه زدند تا در آن سکونت کند. (حج البیت، ص ۲۱۳).

### قبه الفراشین (تُ لَ فَر)

سقایه الحاج، عباس آن را بنا کرد تا حاجیان از آن جا آب زمزم بیاشامند. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۱۲۸).

### قبه مصرع

قبه ای است در قسمت شرق مسجد مصرع (در احد) و آن جایی است که حضرت حمزه سیدالشهداء در آن جا از اسب خود فرود آمد و مشرکان او را احاطه کردند و وحشی حبشی او را با نیزه از ناحیه پهلو مجروح ساخت. گنبد را حاج «رمزی پاشا» بنا نهاد. (میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۳۷ و ۱۴۱).

### قبه الوحی (تُ لَ وَ)

قبه ای است که (بعدها) در خانه حضرت خدیجه در محل نزول حضرت جبرئیل بر نبی اکرم ساخته شد. (حرمین شریفین، ص ۱۰۶؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۰۳ و ۲۰۸).

### قبه هارون

(ع)

قبه ای است در بالاترین نقطه کوه احد (در مدینه) به صورت سنگ های انباشته ای در ابعاد ۱/۵\*۱ متر

و به ارتفاع ۱/۵ متر. روایت کرده اند که قبر هارون پیامبر (علیه السلام) است که در راه حج یا عمره در این نقطه در گذشت. و بعضی نیز در وجود قبر هارون پیامبر شک کرده اند و گفته اند شخصی به نام هارون در این مکان بوده و مردم پنداشته اند که برادر حضرت موسی (علیه السلام) بوده است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۳۲ و ۱۳۳).

سمهودی می گوید در کوه احد دره ای است معروف به «دره هارون» و عوام الناس خیال می کنند قبر هارون در انتهای آن است. سمهودی این مطلب را تضعیف می کند. گفتنی است در این اواخر در بعضی از کتاب های فارسی که از این قبر خیالی (طبق نظریه سمهودی در «وفاء الوفاء») سخن به میان آمده به هنگام استنساخ و چاپ، کلمه «قبر» به «قبه» تبدیل شده است و

چون قبه و بقعه دارای یک مفهوم هستند، به تدریج همان کلمه بقعه را به کار برده اند. اگر اصل موضوع و دفن شدن وی صحت داشته باشد اینک بعد از هزاران سال از این قبر و از این بقعه نام و نشانی نیست. (میقات حج، ش ۳۱، ص ۵۰).

### قیسی

کوهی است به مکه (لغت نامه) (ك) کوه ابوقیسی.

### قران

همان (ك) حج قربان.

### قران طواف

(ق)

یعنی دو طواف را پشت سر هم آوردن به طوری که نماز طواف در میان آن دو برگزار نشود. قران دو طواف واجب جایز نیست و در طواف مستحب مکروه است. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۲۷).

### قربانگاه

جایگاهی است در منی جهت ذبح حیوان (ك) قربانی.

### قربانی (ق)

والبدن جعلناها لكم من شعائر الله (حج، ۳۶).

مقصود از قربانی ذبح (و نحر) حیوان (گاو یا گوسفند یا شتر) است در مراسم حج (و به خود حیوانی که ذبح و یا نحر می شود نیز قربانی گویند) و ذبح (یا نحر) حیوان پنجمین عمل از واجبات حج است (و واجبی غیر رکنی است) که در روز دهم ذی حجه (روز عید قربان) بعد از عمل رمی جمره عقبه صورت می گیرد (که با وجود عذر تا آخر ماه ذی حجه فرصت ذبح و نحر است).

### تسمیه قربانی

گفته اند از آن جهت است که موجب قرب انسان به خداوند است.

### مکان قربانی

ذبح (و نحر) حیوان باید در سرزمین منی صورت گیرد و در هر نقطه ای از آن، قربان کردن جایز است. امروزه در سر راه

مشعر الحرام به منی در سمت راست مکان محصور وسیعی را برای قربان نمودن اختصاص داده اند. (۱) این قربانگاه یا کشتارگاه (مذبح، مسلخ، منحر) را در خارج از منی دانسته اند و برخی از فقها قربانی در این محل را اجازه داده اند.

### واجبات حیوان قربانی

پیر نبودن

لاغر نبودن

تام الاجزاء بودن. (در اصل خلقت بی دم و بی بیضه و بی شاخ و بی گوش نبودن به نظر برخی فقها)

صحيح الاعضاء بودن. (مريض، چلاق، اخته، دم بریده، شاخ داخلی شکسته یا بریده، کور و گوش بریده نبودن)

داخل سن قربانی بودن (شتر از ۵ سال تمام، گاو و بز از ۲ سال تمام و به زعمی یک ساله، گوسفند از ۱ سال و برخی کمتر از یک سال هم فرموده اند).

### مستحبات حیوان قربانی

فربه و چاق بودن.

از صحرای عرفات در روز عرفه عبور داده شدن.

شتر ماده، بعد گاو ماده و گرنه گوسفند و بز نر و یا قوچ شاخدار بودن.

### مستحبات عمل قربانی

در وقت ذبح یا نحر نمودن.

به هنگام ذبح یا نحر حیوان را آب دادن.

شتر را ایستاده و دست ها را از زانو بسته از طرف راست نحر نمودن.

شخصاً ذبح یا نحر کردن و در صورت نتوانستن، دست بر بالای دست کشنده گذاشتن.

دعای «وَجْهَتْ وَجْهِي لِلذِّي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَ...» را در وقت ذبح و یا نحر خواندن.

دعای وارده «اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي...» را پس از ذبح یا نحر خواندن.

### نیابت عمل قربانی

ذبح یا نحر حیوان را خود محرم و یا شخص دیگری به نیابت او می تواند انجام دهد.

## هدف از قربانی

فرموده اند بر اساس قرآن مجید (فکلوا منها واطعموا البائس الفقیر) هدف از قربان نمودن حیوان تغذیه محرومین است «مردم را ندای حج داده تا پیاده سوی تو آیند و سوار بر مرکبان سبک رو از دره های عمیق بیایند تا شاهد منافع خویشتن باشند و روزی چند، نام خدا را بر آن حیوانات بسته زبان که روزیشان داده است یاد کنند، از آن بخورید و به درمانده فقیر بخورانید» (حج، ۲۷ و ۲۸) و فرموده اند مستحب است تقسیم گوشت قربانی به سه قسمت جهت صدقه دادن و هدیه به همسفران نمودن و خود مصرف کردن و از امام صادق (علیه السلام) نقل است که «یک سوم آن را خود مصرف نما و یک سوم را هدیه کن و قسمت سوم را به فقیران و مستمندان بده» و فقها امروزه بیرون بردن گوشت قربانی را از منی جهت رسانیدن به نیازمندان بدون مانع می دانند.

## کفاره و قربانی

عمل قربان کردن جهت کفاره ارتکاب برخی محرمات احرام از واجبات است.

## همراه قربانی

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) به هنگام قربانی کردن باید نیت آن داشت که حنجره حرص و طمع را با دست زدن به حقیقت می برند و پاره می کنند.

## قرن (ق)

۱. میان حج و عمره جمع کردن.
۲. کوهی است مشرف بر عرفات (لغت نامه).

## قرن (ق) (ق ر) اختصار (ک) قرن المنازل.

## قرن الثعالب (ن ت ل)

۱. و در این جا شتر و گاو و گوسفند و میش و بز بسیاری برای فروش آماده است.
۱. همان (ک) قرن المنازل
۲. نام محلی است در دامنه منی نزدیک مسجد خیف (میقات حج، ش ۱۵، ص ۸۱).

## قرن المنازل (ن ل م ز)

یا «قرن الثعالب» که در بسیاری از عبارات علما با حذف منازل و به اختصار «قرن» یاد می شود، یکی از منازل و مناطق سر راه حاجیان است و موضعی است نزدیک طایف واقع در شرق مکه به فاصله ۹۴ کیلومتری و میقات عمره (تمتع و مفرده) است برای اهل نجد و اهل طایف و کسانی که از این راه عازم مکه هستند و لذا «وادی محرم» هم به آن گفته می شود. امروزه قرن المنازل قریه کوچکی است که «سیل» و «سیل کبیر» نامیده می شود. در وادی سیل دو مسجد قدیمی و یک مسجد نوساز وجود دارد که برای احرام ساخته اند. این قریه از راه ریاض مکه حدود ۸۰ کیلومتر تا مکه فاصله دارد. (میقات حج، ش ۱۵، ص ۷۳ الی ۷۸؛ ارمغان حج، ص ۲۷؛ و...)

### قریتان (قَیَّ)

مکه و طایف (لغت نامه) (ع)

### قریتین (قَیَّ ت)

و قالوا لولانزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم (زخرف ۹)

مقصود دو شهر مکه معظمه و طایف است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹)

### قریش (قُرَیْ)

از قبایل معروف عرب عدنانی (و از اولاد حضرت اسماعیل پیامبر) است که در جاهلیت در حجاز اهمیت یافت و پیش از ظهور اسلام بر مکه مسلط شد و تولیت خانه کعبه را یافت و مناصبی برای کعبه قرار داد و بر کعبه پرده پوشانید و برای خود در انجام مناسک و ویژگی های خاصی را نسبت به دیگران قائل گردید و یک بار ساختمان کعبه را تجدید بنا نمود.

قریش به دو قبیله عمدۀ تقسیم می شود؛ قریش ابطحی و قریش ظواهر و در جهت نام این قبایل به قریش گفته اند:

۱. نسبت آنها به قریش نضر بن کنانه (از اجداد پیامبر) می رسد.

۲. مشتق از قرش است به معنی تجارت که شغل عمدۀ آنها بوده است.

۳. مأخوذ از تقریش است به معنی مجتمع ساختن؛ زیرا قصی بن کلاب (جد رسول الله) افراد قبیله را که در حدود حجاز پراکنده بودند جمع کرد.

### قریش ابطحی

یا قریش بطحا یا قریش بطاح. قریشیانی بودند که در شهر مکه و مرکز آن (آن جا که آب زمزم جمع و بطحا نامیده می شد) سکونت گزیدند و به بازرگانی معروف بودند. بطون یا طوایف مهم قریش بطاح عبارت بودند از ده بطن بنی هاشم، بنی امیه، بنی نوفل، بنی زهره، بنی مخزوم، بنی آسد، بنی جُمَح، بنی سَهَم، بنی تیم، بنی عَدی.

## قریش ظواهر

قریشیانی بودند که در پشت (خارج) شهر مکه و دامنه و شعب تپه های اطراف آن سکونت داشتند و ظاهراً با بعض قبایل مجاور مخلوط شده بودند. ظواهر از نفوذ کمتری برخوردار بودند اما در دلاوری و جنگجویی نام و آوازه بیشتری داشتند و تیره های آن عبارت بودند از بنی معیص، بنی تمیم، بنی محارب و بنی حارث. (تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۶۲؛ طبقات، ص ۶۲؛ و...) .

## قرین (ق)

۱. ک کوه رحمت

۲. حج مقرون به عمره (لغت نامه)

## قریه (ق ی)

۱. در حدیث بر مدینه اطلاق شده است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹) .

۲. در قرآن از نام های مکه معظمه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۰ و ۱۳۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶) .

## قریه الانصار

(قَیْ تٌ لْ اَ) از اسامی مدینه منوره است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۳۴) .

## قریه الحمس (ل ح)

از نام های مکه است بعلت آن که قریش (حمس) در این شهر مقدس سکونت داشتند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص

۳۶) .

## قریه رسول الله

از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹) .

## قریه القدیمه (ل ق م)

از نام های کعبه است در زمان های بسیار قدیم (دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه) .

## قریه النمل (ن)

۱. از اسامی (مجازی) زمزم است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۱۰، ص ۹۱).

۲. از اسامی مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶).

### قزح همان (ک) کوه قزح

### قشاشیه (ق ش ی)

همان (ک) شعب ابی طالب

### قصر الکسوه (ق ر ل ک و)

شهرت کارگاهی در مصر بود که برای بافت کسوه (پوشش کعبه) تأسیس گردید. (میقات حج، ش ۱۱، ص ۹۵).

### قیقعان همان (ک) کوه قیقعان

قفازین (ق ف) نوعی دستکش است (دو پارچه پر از پنبه که زنان عرب برای دفع سرما به دست خود می پوشاندند) پوشیدن قفازین بر زنان در حال احرام حرام است. مناسک حج، ص ۹۵؛ احکام و آداب حج، ص ۱۵۶).

### فلأئد (ق ء) جعل الله الكعبة البيت الحرام قياماً للناس والشهر الحرام والهدى والقلائد ذلك لتعلموا... (مأئده ۹۷).

قلائد جمع قلاده و برای آن دو معنی گفته اند: یکی به معنی مقلد است یعنی آن هدی ها که قلاده در گردن آن می افکنند. (چهارپایانی که برای قربانی در مراسم حج آنها را نشان می گذارند) و دیگر عین قلاده است یعنی آن گردن آویزی که بر حیوان قربانی در مراسم حج می گذارند.

قرآن مجید قلائد و هدی را در ردیف کعبه و ماه حرام را وسیله قوام زندگی معرفی می کند، چرا که اینها هم از اعمال حج هستند و به شئون خانه خدا بستگی دارند. و بدین جهت قلائد از دستبرد تجاوزگران و دزدان مصون بودند و این امر به گونه ای بود که گاه عربی از گرسنگی می مرد ولی متعرض هدی که نشانه گذاری شده بود نمی شد و صاحبش نیز متعرض او نمی گشت و همه اینها به خاطر این بود که خداوند عظمت خانه را در قلب هایشان قرار داد. (حج در قرآن، ص ۲۳؛ کشف الاسرار، ج ۳، ص ۹؛ تفسیر نمونه، ذیل آیه ۲ سوره مائده؛ مجمع البیان؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۸۴).

### قلب الایمان

(ق ب ل) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹).

### قلیس

(ق ل) نام کنیسه ای که ابریه حاکم (حبشی) یمن از مرمر و چوب های گرانبها در صنعاء ساخت تا مردم را از زیارت کعبه منصرف سازد و لذا همه طوایف و قبایل یمن را به طواف آن تکلیف کرد و چون فردی از کنانه، شبانه آن را آلوده

ساخت (و یا بر اثر آتشی که عده ای از بازرگانان قریشی برای گرم شدن در این کنیسه افروخته بودند آتش گرفت) ابرهه خشمگین از این حادثه مصمم به تخریب کعبه شد (و یا نجاشی، ابرهه را با گروه بسیاری از حبشیان، به جنگ عرب فرستاد) ابرهه با لشکر و فیل عازم تخریب کعبه شد اما همگی نابود شدند. (الاصنام، ترجمه فارسی؛ منهج الصادقین، ج ۱، ص ۳۴۶؛ و...) .

## قیادت

(د) از (ک) مناصب کعبه.

## قیام ناس

جعل الله الكعبة البيت الحرام قياماً للناس (مائده، ۹۸) .

در حالی که هر خانه معمولاً برای قعود است، قرآن مجید خانه کعبه را قیام معرفی می کند و اغلب مفسرین اشاره کرده اند که کعبه مایه قوام و تأمین مصالح مردم در امور دینی و دنیوی (هر دو) است. (نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۷۸ و ۸۱) .

## قیصوم همان (ک) گیاه قیصوم

منوی اصلی

گ

گاو

یکی از حیواناتی است که در مراسم حج در منی می توان قربان نمود.

## گروه مراجعات

جمعی از علما و افراد صلاحیت دار هستند که به دعوت سرپرست حجاج ایرانی در بعثه رهبری حضور دارند و روزانه در ساعات معینی آماده پاسخگویی مسلمانان از کشورهای مختلف هستند. (راهنمای حجاج، ص ۱۴۴) .

گنبد

در مورد «گنبد»ها مراجعه فرمایید به قسمت «قبه».

گوسفند

یکی از حیواناتی است که در مراسم حج در منی می توان قربان نمود.

گیاه اذخر (ا خ)



گیاه خوشبویی است با شاخه های باریک و برگهای ریز سرخ یا زرد و با شکوفه هایی سفید و بامنافع متعدد. جویدن این گیاه در احرام به وقت ورود به حرم (مکه) مستحب است و بوییدنش در حال احرام بلامانع است و کندنش نیز بر محرم و غیر محرم جایز است (لمعه، ج ۱، ص ۱۲۲؛ توضیح مناسک حج، ص ۵۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۰؛ راهنمای مصور حج، ص ۸۴؛ لغت نامه، ذیل اذخر).

### گیاه خزامی (خ م)

گیاه خوشبویی است که بوییدنش در حال احرام بلامانع است. (مناسک حج، مسئله ۲۳۸؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۰)

### گیاه شیخ

گیاه خوشبویی است که بوییدنش در حال احرام بلامانع است. (مناسک حج، مسئله ۲۳۸؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۰)

### گیاه عصف (ع ف)

گیاهی است که از آن رنگی سرخ گرفته می شود و مکروه است احرام در جامه سیاه و رنگ شده به عصف (لمعه، ج ۱، ص ۱۱۸)

### گیاه قيصوم (ق)

گیاه خوشبویی است که بوییدنش در حال احرام بلامانع است. (مناسک حج، مسئله ۲۳۸؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن)

### لابه

زمین سنگلاخ سوخته سیاه رنگ که مشرق و مغرب مدینه را پوشانیده. حره نیز می گویند.

(روزنامه همشهری، ویژه نامه، ۲۰ / ۹ / ۷۵، ص ۷)

### لاندِم

از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

### لاشرق

از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

## لباس احرام

همان (ك) (احرامی ۲)

## لباس حمس

(ك) حمس

## لباس درع

(ك) درع

## لباس لقی (لَ قَا)

جامه دور انداختنی در حج جاهلی (ك) حمس

## لباس مصبوغ (م)

لباس رنگ کرده شده و در احرام کراهت دارد. (غیر از رنگ سبز)

## لب الایمان (لُ بُّ لُ)

از نام های مدینه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

## لیک (ل ب)

اجابت باد تو را. کلمه ای که به هنگام ادای احرام (در مراسم حج و عمره) گفته می شود (ك) تلبیه

## لحیاجمل (ل ح م)

موضعی است میان مکه و مدینه و آن عقبه جحفه است. (لغت نامه)

## لقطه حرم (لُ قَ طَاءَ حَ رَ)

مالی که در حرم شریف مکه بیابند. جسسه در حرم ملک جوینده نمی شود بلکه باید آن را بعد از یک سال تعریف نمودن یا صدقه داد یا امانت پیش خود نگه داشت (فقه فارسی با مدارك، ص ۳۴؛ و...)

## لنگ (لُ)

ازار. قطعه ای از احرام که به کمر بندند و از ناف تا زانو را می پوشاند.

## لوا (ل) (ک)

از مناصب کعبه

### لوری

کامیون های غیر مسقفی را گویند که حجاج محرم (مرد) سوار آن می شوند.

## لیله اضحی (ل لَء اَحا)

شب عید اضحی (قربان) که مبارک شبی است.

## لیله جمع (ج)

شب عید قربان (تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۴۴۷)

## لیله حصبه (ح ب)

شب روز سیزدهم ذی حجه که آن را ليله نفر (نفر ثانی) هم گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## لیله مزدلفه (م د ل ف)

شب مشعر، شب جمع، شبی که حجاج در مشعر الحرام به سر می برند و در آن بیتوته می کنند.

## لیله مشعر (م ع)

همان (ک) ليله مزدلفه

## لیله نفر (ن) همان (ک) ليله حصبه

لیلی زمین سنگلاخی که حد حرم مدینه است. (مناسک حج، ص ۲۰۵)

لی لی (ل ل) با یک پا راه رفتن و هر وله را بعضی «لی لی» کردن تعبیر نموده اند و صحیح نمی باشد و در اعمال حج «لی لی» کردن وجود ندارد. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۳۴)

## م

### ماحی

از نام های مکه معظمه است (فرهنگ نفیسی، آندراج، لغت نامه)

## مأذنه بلال (م ذ ن)

همان (ك) مقام بلال

### مأذنه مسجد الحرام

همان (ك) مناره مسجد الحرام

### مأذنه مسجد النبي

همان (ك) مناره مسجد النبي

### مأرز الايمان (م ر ز ل)

از اسامی مدینه است. ملجأ ایمان (تعبیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۳۰)

### مأزم

(م ز) زمین تنگ، راه تنگ مابین دو کوه.

۱. تنگنایی میان مزدلفه و عرفه.

۲. تنگنایی میان مکه و منی. (لغت نامه)

### مأزمان

تشبه (ك) مأزم. (لغت نامه)

### مأزمین

(م) تشبه (ك) مأزم (لغت نامه)

۱. معمولاً وادی محسر را مأزمین گویند. (حرمین شریفین، ص ۱۰۱)

۲. شعبی است میان دو کوه که آخرش به میدان عرفات پیوندد (حرمین شریفین، ص ۱۰۲؛ مسالك و ممالك، ص ۱۹)

تنگه ای است بین عرفات و مشعر الحرام و از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست (مناسک حج، ص ۲۶۶ و ۲۷۲؛ فقه

فارسی با مدارك، ص ۱۷۴)

### مال الله

(لُ لَأ) نوشته اند در سوق اللیل (در مکه) خانه ای است که مال الله نامیده می شود و در آن به مریض ها کمک کرده به آنها غذا می دهند، نزدیک شعب علی. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۶)

### مال ام ابراهیم

همان (ك) مشربه ام ابراهیم (نگاهی به وقف، ص ۵۶)

### مال الجهات

(لُ لُ ج) مالیاتی است که به مصرف خواروبار کاروان حج می رسید (فرهنگ فارسی، ذیل جهات)

### ماه حج

هر یک از ماه های شوال و ذی قعدة و ذی حجه (توضیح مناسک حج، ص ۱۰؛ فقه فارسی با مدارك، ج ۳، ص ۷۲)

### ماه حرام

همان (ك) شهر حرام

### ماه خون

به نقلی ماه ذی حجه را گویند که مسلمانان قربانی کنند. (بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۰۵۶)

### مبارک

توصیفی از (ك) بکه

### مبارکه

(مُ رَ كِ) ۱. از نام های زمزم است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

۲. از نام های مدینه است که جایگاه پر برکت و مبارک است و پیامبر اکرم برای این شهر درخواست برکت نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹)

### مبرک

(مَ رَ) نشستگاه. آن جای از مدینه که شتر حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) در هجرت در آن جای خفت (لغت نامه)

### مبرک الناقه

(كُ نَّ ق) محل نشستن شتر. در صحن مسجد (قبا) گنبد کوچکی قرار گرفته که به مبرک النافه معروف است (میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۳۱)

در میان آن مسجد (قبا) جای زانو زدن ناقه پیامبر است که بر آن سنگ چینی مدور و کوتاه شبیه به روضه ای کوچک بر آورده اند و مردم برای تبرک در آن نماز گزارند. (سفر نامه ابن جبیر، ص ۲۴۶)

### مبطلات حج

آنچه که باعث ابطال حج می شود.

### مبوء الحلال و الحرام (م و ل)

از نام های مدینه که محل احکام خدا (حلال و حرام) است.

(حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

مبیت منی (م ت م نا) شب را در منی گذرانیدن. حضور حاجیان در منی است. پس از ختم مناسک حج که باید در شب های یازدهم و دوازدهم (و سیزدهم) در منی باشند از غروب تا نیمه شب و نیت مبیت کنند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

مبین الحلال و الحرام (م ب ی ن ل) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

متحفه از اسامی مکه است چون جیران بیت، از جانب حق به اتحاف (تحفه فرستادن) بر سر افراز می شوند. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳ و ۱۳۹)

متسکع به جا آورنده (ک) حج متسکع

متعبدات (م ت ع ب) اعمال و قربانی هایی که در ایام حج در مکه معظمه به جای می آورند.

(فرهنگ نفیسی)

### متعنان (م ع)

متعنه حج و متعنه نساء (الغدیر، ج ۱۲، ص ۲۵)

### متعود (م ت ع و)

همان (ک) مستجار

### متعنه حج (م ع)

جواز تمتع در فاصله عمره تمتع و حج تمتع است؛ یعنی در مدتی که شخصی از احرام عمره تمتع خارج می شود تا زمانی که برای حج محرم می شود می تواند از آنچه که هنگام احرام بستن حرام شده بود تمتع گیرد (و زن و شوهر از هم بهره مند می شوند). در فقه اهل سنت حج تمتع جایز نیست و طبق نقل تاریخی، خلیفه دوم (در مقابل فرمان خدا اجتهاد کرد و) گفت: دو متعه در زمان پیامبر بود و من آن دو را حرام و مرتکبش را مجازات می کنم؛ یکی حج تمتع و دیگر متعه نساء. و علت نهی او را این طور نقل می کنند که می گفت خوش ندارم مردم میان دو عمل زناشویی کنند و در حالی که قطرات غسل جنابت از موهایشان می چکد احرام ببندند.

### متعه الحجّه

(مُعْتَلِّحٌ لِحَجِّ) همان (ك) متعه حج (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### متکرر

(مُتَّكِرٌ) برای دخول در مکه برای احدی جایز نیست که از میقات بدون احرام بگذرد، مگر بر متکرر مانند خطاب (جمع آورنده هیزم) وحشاش (جمع آورنده علف خشک) (حج البیت، ص ۱۵۷)

### متمتع

(مُتَمَتِّعٌ) آن که عمره با حج به جای می آورد. (لغت نامه)

### متمتع به عمره الی الحج

اصطلاح تفصیلی (ك) متمتع. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### متمتع

(ء) مؤنث (ك) متمتع

### مثابه

(مَبَّ) و اذا جعلنا البیت مثابه للناس (بقره ۱۲۵)

کعبه است به معنای پناهگاه، محل اجتماع، مرجع (چون مردم هر سال به سویش روی می آورند، یا چون نوعاً مسلمانانی که از خانه کعبه باز می گردند قصد دارند دوباره به سوی آن بازگردند). محل استحقاق ثواب چون مردم هر سال به منظور انجام مراسم حج به زیارت آن می آیند و مستحق ثواب می گردند. (مجمع البیان)

### مجبوره

(مَرَّ) از نام های مدینه است چون دیگر شهرهای غیر مسلمان را به قبول اسلام مجبور می نمود و یا این که فقیر و ورشکسته

در این شهر بی نیاز می گردد. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

### مجلس قلاده

محل (ك) ستون وفود

### مجلس مهاجرین

محل (ك) ستون مهاجرین

### محاذی

(م) مراد از آن در اعمال حج آن است که هنگام رفتن به مکه به جایی رسند که اگر رو به قبله بایستند میقات بدون فاصله زیاد در سمت راست یا چپ قرار گیرد (عرفاً) به طوری که اگر از آن جا بگذرند میقات متمایل به پشت شود. و اگر در راه محاذی با یکی از میقات ها شوند گذشتن از آن جا بدون احرام (مانند خود میقات) جایز نمی باشد.

### محبیه

(م ح ب) (۱) (م ح ب) (۲) از نام های مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳؛ لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

### محبوبه

(م ب) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ الاعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

### مجبوره

(م ر) از نام های مدینه است. وجه نامگذاری مدینه به مجبوره به معنی شاد با نعمت های فراوانش روشن و آشکار است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۰)

### محبه

(م ح ب) از نام های مدینه است (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ الاعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

### محراب تهجد

(م ب ت ه ح) از محراب های مسجد النبی است واقع در پشت حجره حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) یعنی در منتهی الیه حجره شریفه پیامبر و مقابل ایوان (صفه) و در سمت باب جبرئیل قرار داشت و محل تهجد و نماز شب رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بوده است و حضرت زهرا (علیها السلام) نیز در آن جا نماز می گزارد و لذا به همین علت، محراب تهجد نام گرفت. بنای محراب از دوران عثمانی بود و در دوران اخیر سعودی ها آن را برداشتند و به موازات آن در بیرون حجره شریفه



یعنی دقیقاً مقابل ایوان صفه، ایوانی به ارتفاع ۳۰ سانت و عرض حدود ۶ متر ساخته اند که زائران برای تبرک و درک فضیلت نماز در محراب تهجد به ناچار بر روی آن به اقامه نماز می پرداختند. این ایوان یا محراب امروزه به نام همان محراب تهجد معروف است.

### محراب حنفی

(ح ن) از محراب های مسجد النبی، واقع در خارج از روضه النبی و در سمت غرب منبر در امتداد حد قبلی مسجد النبی (در عصر پیامبر) در محل ستون سوم غرب منبر و ستون هفتم از باب السلام. این محراب حوالی سال ۸۶۰ قمری توسط «طوغان شیخ» ساخته شد تا امام حنفی ها در مدینه در آن جا بایستند. این محراب توسط سلطان سلیمان عثمانی تجدید بنا شد و لذا به نام محراب سلیمانی نیز شهرت دارد. در دوران عثمانی یک شمع در این محراب روشن می شد. امروزه در این محراب نمازی اقامه نمی گردد.

### محراب دکه الاقوات

(د ک ت ل آ) همان (ک) محراب عثمانی

### محراب سلیمانی

(س ل) همان (ک) محراب حنفی

### محراب عثمانی

(ع) از محراب های مسجد النبی است متصل به دیوار جنوبی (قبله مسجد) و ساخته عثمان بن عفان است (طبق نقلی) و قسمتی که این محراب در آن قرار دارد از افزوده های دوران خلیفه سوم است. بنای کنونی محراب از آثار قرن نهم هجری است که توسط سلطان قایتبای از ممالیک مصر ساخته شد و اکنون امام جماعت مسجد النبی در این محراب اقامه نماز می کند. آن را «محراب دکه الاقوات» نیز می نامند.

### محراب فاطمه (س)

از محراب های مسجد النبی واقع در داخل مقصوره حرم (و در جنوب محراب تهجد) محل اقامه نماز آن حضرت بوده و اکنون قابل رؤیت نیست.

### محراب مشایخ حرم

از محراب های مسجد النبی و محرابی است در پشت ایوان صفه و در قسمت جنوب غربی مسجد که به صورت ایوانی می باشد و در قرون گذشته برای اقامت نمازهای تراویح توسط شیخ حرم ساخته شد. این محراب بعدها مخصوص اقامه زنان شد و امام جماعت آنان در این مکان ایستاده و نماز تراویح می خواند.

۱. ضبط (میقات حج).

۲. ضبط (لغت نامه).

## محراب نبوی

از محراب های مسجد النبی. محراب پیامبر و محراب النبی، محرابی است که در داخل روضه النبی و در محل نماز آن حضرت بر طرف چپ (شرق) منبر و طرف راست قبر مطهر (میان حجره و منبر) قرار دارد. این محراب در دوران آن جناب وجود نداشت و طی سال های ۸۸ الی ۹۱ هجری اولین محراب را بر مکان نماز ایشان عمر بن عبد العزیز والی مدینه در زمان خلافت ولید بن عبدالملک بساخت. این محراب به صورت حفره و تو خالی ساخته شد که در حریق دوم مسجد (در ۸۸۶ هجری قمری) از بین رفت و پس از آن محرابی از سنگ که دارای حفره ای مربع بود ساخته شد. در دوران سلطان اشرف قایتبای از ممالیک مصری (در اواخر قرن نهم هجری) محراب نفیسی از سنگ مرمر (که بر بالای آن آیات قرآنی با تذهیب بسیار زیبا به چشم می خورد) ساخته شد و بعدها حفره درون آن پر گردید و همسطح زمین شد. این محراب به زعم تزینات و تغییرات در دوران عثمانی همچنان موجود است و به ستون مخلقه چسبیده است (به طوری که ستون در غرب آن قرار دارد) در فضیلت این محراب گفته

اند که به منزله کعبه است و کسی که به آن می نگرد مثل آن است که به کعبه نظر دوخته است.

### محراب النبى

(۱) (م بُ نُّ) همان (ك) محراب نبوی

محرم (مُ ح رَّ)

۱. گرداگرد کعبه

۲. گرداگرد مکه. (لغت نامه)

### محرم

(مُ رِ)

کسی که قصد احرام کرده و لباس احرام پوشیده و بر او اعمالی واجب و اعمالی حرام است (فرهنگ علوم)

محرمات احرام (مُ ح رَّ) اموری که ارتکاب آن ها حرام است در حال (ك) احرام

محرمات حج اموری که ارتکاب آن ها حرام است در مناسک حج در حال (ك) احرام

محرمات محرم اموری که ارتکاب آن ها حرام است بر محرم یعنی شخص در حال (ك) احرام.

### محرمه

(مُ ح رَّ م) از نام های مدینه است که از مصونیت و تقدس خاصی برخوردار است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش

۷، ص ۱۶۳)

### محرّسه

(م س) از نام های مدینه است از جهت آن که مدینه حفظ و پاسداری می شود به واسطه فرشتگانی که بر سر هر یک از راه

های منتهی به آن نگهبانی می دهند (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۰؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۶۱)

### محسر

(مُ ح س) (۲) راه تنگ و باریکی است به طول تقریبی نیم کیلومتری (با عرض صد قدم برابر صد ذراع) بین دو کوه و میان

مشعرومنی که به تفاوت نقل:

بخش از منی است.

بخشی از آن داخل منی و بخشی از آن در مزدلفه است.

جزء هیچ یک از مزدلفه و منی نمی باشد (که قول مشهور و اکثریت است).

## احکام و آداب محسر

۱. حجاج که باید در صبح روز دهم ذی حجه (عید قربان) مشعر را به سوی منی ترک کنند تا نزدیکی وادی محسر آمده و توقف می کنند و با طلوع خورشید از این سرزمین می گذرند و به منی می روند. (محرم نباید قبل از طلوع آفتاب از این وادی عبور کند)

۲. مستحب است هنگام عبور از وادی محسر (چه سواره و چه پیاده) این فاصله را به سرعت طی نمود. (و رسول الله وقتی به این وادی می رسید مرکب خود را با شتاب می راند)

۳. دعایی هنگام عبور از محسر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) رسیده است: «اللهم سلم عهدی...»

۱. منابع مورد استفاده در مورد محراب های مسجد النبی: حرمین شریفین، ص ۱۵۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۴ الی ۲۱۶؛ مدینه شناسی ج ۱، ص ۹۴ الی ۲۰۲؛ تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص

۲. س (ضبط لغت نامه ذیل «وادی محسر» س (ضبط لغت نامه ذیل) بطن محسر، دایره المعارف فارسی؛ سفرنامه ابن جبیر).

تسمیه محسر این وادی به جهاتی اسامی متعددی دارد:

۱. وادی النار، نامی که مردم مکه آن را می خوانند.

۲. مهلهل، زیرا وقتی مردم به این وادی می رسند، شتاب می گیرند.

۳. مهلهل، زیرا نزد مردم مشهور است و یا به این دلیل است که وقتی به این جا می رسند، شتاب می گیرند.

۴. محسر، یا بطن محسر یا وادی محسر. بر اساس روایات تاریخی اصحاب فیل (یاران ابرهه) در این نقطه شکست و هلاکت یافتند و به خاطر این شکست حسرت خوردند (تقویم البلدان، ص ۱۸۰؛ قبل از حج بخوانید، ص ۱۱۰؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۴۳؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۷۴ به بعد؛ لغت نامه؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۷۷)

محصب (مُحَصِّصٌ) یا «حصاب» جایی است در منی (بین مکه و منی). جای سنگریزه انداختن به منی است و سنت است که حاجی چون از منی آید در مسجد حصباء (که محل نزول رسول الله بوده است) قدری به پشت استراحت کند و سپس به سوی مکه برود، زیرا در عام الفتح، حضرت محل نزول خود را در محصب قرار دادند و نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را در محصب به جای آوردند و قدری کوتاه به پشت خوابیدند و استراحت کردند. وجه تسمیه یا:

۱. از جهت وجود حصا (ریگ های ریز و خرد آن جا) است.

۲. به مناسبت رمی جمرات (پرتاب سنگریزه به جمرات است). (لغت

نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۰۴؛ امام شناسی، ۶، ص ۲۲۸ الی ۲۳۱)

#### محصِر

(مُ ص) همان (ك) محصور (حج و عمره، ص ۲۸۸)

#### محصور

(م) به جا آورنده (ك) حج محصور

#### محظورات احرام

(م) اموری که ارتکاب آن ها حرام است در حال (ك) احرام.

#### مخفوظه

(مَ ظ) از اسامی مدینه است از آن جهت که خدای سبحان مدینه را مصون و محفوظ داشته (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۱)

#### مخفوفه

(مَ ف) از اسامی مدینه است از آن جهت که مدینه را بر کات الهی و ملائکه رحمتش احاطه نموده اند. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۰)

#### محل

(مُ ح لّ)

۱. آن که از احرام بیرون آمد.

۲. آن که از حرم بیرون آمد. (لغت نامه)

#### محل

(مَ ح لّ)

۱. جای کشتن هدی

۲. زمان کشتن هدی (لغت نامه)

## محل سعی

(م ح ل س ع) همان (ك) سعی

## محل كفاره

(ك ف ر) جای ادای كفاره. آنچه از كفارات (قربانی) در مراسم حج بر شخص واجب می شود در:

۱. عمره، باید در مکه بکشد.

۲. حج، باید در منی ذبح کند.

۳. در صورتی که در مکان ذبح، فقیر (یا وکیل فقیر) یافت نگردد اختیار است بین ذبح در آن جا یا در شهر خود و تقسیم آن بین فقرا. (با توجه به «توضیح مناسک حج»، ص ۵۲)

## محلل

(م ح ل ل) عملی است که محرم را از احرام بیرون می برد. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۴۴)

## محلل اول

شهرت تقصیر (آداب الحرمین، ص ۱۴۸)

## محلل دوم

شهرت سعی صفا و مروه (آداب الحرمین، ص ۱۴۸)

## محلل سوم

شهرت طواف نساء. (آداب الحرمین، ص ۱۴۸)

## محل الهدی

(م ح ل ل ه ذ) هم به معنی مکان است و هم زمان. رسیدن هدی به محل یعنی وصول قربانی به مکان و زمان ذبح. محل هدی موضعی است که قربانی به حکم شرع برای حج صورت می گیرد. مواضع هدی عبارت است از:

۱. منی، در مورد حج

۲. مکه، در مورد عمره

۳. مکه یا منی، در مورد محصر (۱)

۴. محل صد، در مورد مصدود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### محلہ بنی ہاشم

محلہ ای بسیار قدیمی در مدینہ النبی (در مقابل باب جبرئیل و باب النساء) در فاصلہ بین حرم و قبرستان بقیع و در آن «کوچہ بنی ہاشم» مشہور است. در کوچہ های تنگ و باریک با دیوارهای بلند این محلہ خانہ بنی ہاشم و ائمہ اطہار (علیہم السلام) وجود داشت کہ در دوران مختلف همچنان محفوظ و بعضاً بازسازی می شد، اما در توسعہ دوم حرم رسول اللہ، آل سعود (طی سال های ۱۳۶۴ الی ۱۳۶۶ شمسی) این محلہ و کوچہ های آن را تخریب کردند بہ طوری کہ اثری از آن بہ جا نماندہ است و بہ این ترتیب بہ دستاویزی توسعہ اطراف حرم یکی دیگر از آثار ائمہ شیعہ محو گردید.

### محلہ شہداء

ہمان (ک) شہدای فح

### محلہ نخاولہ

محلہ ای در مدینہ محل سکونت (ک) نخاولہ

### محمل

(م م) کجاوہ (خالی از بار) زینت شدہ ای بود کہ (از قرن ہفتم ہجری) از جانب ایران و شاہان مسلمان پیشاپیش کاروان حج بہ مکہ فرستادہ می شد (۲) و علامت استقلال کشور فرستندہ بود و بہ تدریج منحصر بہ فرستادن محمل از طرف مصر شد. محمل بہ صورت ہودجی بہ شکل مربع از تخت چوب هایی ساختہ می شد و دارای سقفی بود کہ از چہار طرف بہ سوی وسط محمل بالا می رفت تا بہ ستونی کہ بہ یک شکل ہلالی منتهی می شد، برسد و معمولاً آن را با پارچہ های گران قیمت تزیین می کردند و ہنگام سفر بہ مکہ آن را پشت شتر می بستند. در شہرہایی کہ محمل از آن جا فرستادہ می شد و مخصوصاً در مصر مردم مجالس جشن و سرور مجللی ترتیب می دادند و این محمل ها را بہ ہمراہ گروہی می فرستادند. در محمل کسی سوار نمی شد و فقط نشانہ جاہ و جلال حکومت بود تا بہ مردم اعلام دارند حاکمی کہ آن را فرستادہ است شایستہ داشتن چنان منصبی است. سال ها حکومت مصر بہ ہمراہ محمل پردہ کعبہ را ہم بہ مکہ فرستاد، اما در سال ۱۲۱۸ ہجری قمری سعود بن عبد العزیز آوردن محمل را منع کرد. محملی کہ از مصر می آوردند منسوب بہ حضرت فاطمہ (علیہا السلام) بود و محملی کہ از شام می آوردند بہ عایشہ منسوب بود. (در راہ خانہ خدا، ص ۵۵؛ عرشیان، ص ۶۶؛ سفر نامہ مکہ، ص ۲۵۴؛ مکتب اسلام، ش ۳۵۹ ص ۲۱؛



دایره المعارف فارسی)

### محیط حرم

یا دایره (ك) حرم

### محیط مواقیت

(م) یا (ك) دائره میقات ها

### مخازن الزيت

(مَزْنُ زُّ) مخازن روغن برای روشن ساختن قندیل های مسجد النبی بودند که در سمت شمالی مسجد قرار داشت و از آثار دوره عثمانی بود. این مخازن در توسعه شمالی مسجد در دوران سعودی تخریب گردید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۲)

### مختاره

(مُرِّ) از نام های مدینه است. رسول خدا مدینه را منزلگاه دوم خود اختیار نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

### مختبی

(مُتَّ بَا) مکانی در (ك) مولد فاطمه

### مخرج صدق

(مُرِّ) رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق (اسرا - ۸۰)

### مخلقه

مکه است (مجمع البیان، مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۴۰؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۰) یا (ك) ستون مخلقه

### مدار طواف

حد (ك) مطاف

### مدخل

(مَخَّ) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

۱ و ۲. در این که مصدود و محصر در چه جایی (مکه، منی، همان محل،...) باید قربانی کند نظرها مختلف است.

۳. تاریخ نگاران هر یک زمانی را به عنوان ظهور محمل یاد کرده اند. برخی از آنان گفته اند که تاریخ پیدایش آن، سال ۶۴۵ هجری قمری بوده است. در مقابل برخی دیگر معتقدند که محمل، تاریخی کهن تر از آن دارد و احتمالاً تاریخ آن به پیش از اسلام نیز می رسد. به سختی می توان زمان معینی را به عنوان تاریخ ظهور محمل یاد کرد؛ زیرا حرکت کاروان محمل که تنها حاصل هدایای ویژه ای برای بیت العتیق باشد، امری عادی بوده که ممکن است به پیش از اسلام برگردد. (میقات حج) ش ۳۶، ص ۷۶

### مدخل صدق

رب ادخلنی مدخل صدق (اسرا ۸۰)

### مدرج

(مَ رَ) همان (ک) درج

### مدینه

(مَ نِ) شهر هجرتگاه و اقامتگاه و آرامگاه حضرت محمد مصطفی رسول گرامی اسلام و پایگاه صدور اسلام در صدر اسلام می باشد. مدینه از شهرهای قدیمی عربستان و جزو استان حجاز است که راجع به بنای آن اطلاعاتی در دست نیست و تاریخ روشن آن با مهاجرت یهود به این ناحیه شروع می شود که در زمان شروع مهاجرت آنها به این منطقه نیز اختلاف است (و بنا به برخی احتمالات از ویرانی اورشلیم به دست بُخْتُ النَّصْر می باشد) دومین گروه ساکنان مدینه را مهاجران عرب یمنی (یعنی قبایل اوس و خزرج) تشکیل می دادند که پس از تسلط حبشی های به یمن و یا بعد از خرابی سد مأرب به مدینه کوچ کردند و از قرن چهارم میلادی به بعد در این جا سکونت گزیدند. مدینه در دشتی وسیع به ارتفاع ۶۰۰ (یا ۶۲۵) متر از سطح دریا واقع است. این شهر در شمال شرقی جده به فاصله ۲۹۵ کیلومتری و در شمال مکه به فاصله ۴۲۰ کیلومتری قرار گرفته و با ریاض ۹۹۰ کیلومتر فاصله دارد و حدود است از جهات شمال و مشرق و جنوب به دشت های لم یزرع و کوه های سیاه و از طرف مغرب به دریا. مدینه با سلسله کوه هایی در جنوب و شمال از فلات مرتفع عربستان جدا شده است. این جا در ابتدا صورت شهر نداشت و مجموعه خانه هایی بود که باغ ها و مزارعی اطراف آن را فرا گرفته و زراعت منبع در آمد ساکنان آن به شمار می آمد. این شهر که در ابتدا «یثرب» نامیده می شد بعد از هجرت

نبی الله الاعظم از مکه بدان جا نام «مدینه النبی» و «مدینه الرسول» را به خود گرفت (که به اختصار به «مدینه مشهور شد»). مدینه پایگاه نشر اسلام و صدور فرامین و پایتخت حکومت اسلام شد. از این شهر بود که به فرمان رسول اکرم مسلمانان به نقاط مختلف عربستان گسیل گشتند و طوایف را به اسلام فرا خواندند. از مدینه بود که رسولان آن نبی اعظم به مراکز سیاسی بزرگترین حکومت های وقت اعزام شدند و نامه دعوت اسلام را به پادشاهان و امپراتوران جهان ابلاغ نمودند. سپاه مسلمین با حرکت از مدینه ستیز سپاهیان ابر قدرت های زمانه را در هم شکست و پرچم توحید را در سرزمین های دور و نزدیک به اهتزاز در آورد. مدینه جایگاه نشو و نشر علوم اسلامی نیز بود. در این دانشگاه دانش اسلام ریشه زد و به دیگر نقاط عالم شاخ و برگ گسترانید و ائمه معصومین در این شهر در راه نمود سیاست اسلام و تبیین معارف اسلام تن و جان به زخمه زهر سپردند.

#### فضایل مدینه

مأمن رسول الله از شر کفار است.

مدفن برترین موجود عالم خلقت است.

مهبط وحی و جایگاه نزول امین و حی الهی است.

نشاندار قدم ها و سنت های اشرف مخلوقات هستی است.

حرم امن شده و وامدار کلام تحسین سرور کائنات است.

زادگاه و منزلگاه و آرامگاه جانشینان و پاره های تن نبی اعظم اسلام است.

#### حرم مدینه

مدینه منوره حرمی دارد که در حدود آن اختلاف است. به نقلی کوه ثور (در شمال) و کوه غیر (در جنوب) مدینه، حد حرم است. و نیز گفته اند حدود آن از سمت مغرب و مشرق یک طرف

«عائر» است و از طرف دیگر «عیر» (یا وعیر) و این دو کلمه اسم است از برای دو کوه که از مشرق تا مغرب محیط به مدینه است و در حقیقت بین این دو کوه حرم است. و چهار فرسخ در چهار فرسخ هم گفته اند. و اگر چه احرام در حرم مدینه واجب نمی باشد ولیکن درخت آن را (خصوصاً اگر سبز باشد) نباید قطع کرد (مگر در مواردی که در حدود مکه استثنا شده است) و صید در حرم مدینه کراهت شدید دارد.

مستحبات ورود به مدینه

غسل نمودن

صدقه دادن

جامه بهترین را پوشیدن

صلوات را مکرر فرستادن

- دعای بسم الله و علی مله رسول الله... را خواندن

مستحبات حضور در مدینه

سه روز روزه گرفتن

زیارت معصومین نمودن

غسل زیارت معصومین کردن

زیارت مزار بزرگان بقیع کردن

مشاهد مقدسه را زیارت کردن

آداب مسجد النبی را مراعات نمودن

اسامی و القاب مدینه

اثر ب، ارض الله، ارض الهجرة، اکاله البلدان، اکاله القرى، ایمان، باره، بحر، بحره

بحیره، بره، بلاط، بلد، بلدرسول الله، بلد المساجد، بیت الرسول، تندد، تندر، تین، جابره،

جباره، جایزه، جنه الحصینه، حبیبه، حرم، حرم رسول، حرم رسول الله، حسنه، خیر البلاد،

دار، دار الابرار، دار الاخيار، دار الايمان، دار السلامه، دار السنه، دارالفتح، دارالمختار، دار الهجره،

ذاء، ذات الاحرين، ذات الاحرار، ذات الحجر، ذات النخل، سلقه، سيده البلدان، شافيه، طابه،

طبابا، طبيه، طبايا، عاصمه، عذرا، عرا، عروض، عرى، غرا، غلبه، فاضحه، قاصمه، قبه الاسلام، قريه، قربه الانصار، قريه الرسول،  
قلب الايمان، لب الايمان، مأزر الايمان، مباركه،

حبوء الحلال، و الحرام، مبين الحلال، و الحرام، مجبوره، محبيه، مجبوره، محبه، محفوظه، محفوظه،

محرومه، محروسه، محرمه، مختاره، مدخل، مدخل الصدق، مدينه الرسول، مدينه السماء،

مدينه طبيه، مدينه العذرا، مدينه مشرفه، مدينه مكرمه، مدينه منوره، مدينه

النبي،

مرحومه، مرزوقه، مسكينه، مسلمه، مضجع رسول الله، مطيبه، معصومه، مقدسه، مقر، مكينه، موفيه، مؤمنه، مهاجر رسول الله، ناجيه، نجر، هذراء، يثرب.

مساجد مدينه

آبار (ايبار) (على < شجره، احرام، محرم، ذوالحليفه)، ابراهيم (< مشربه ام ابراهيم)، ابوبكر، ابوذر (< سجده، بحير)، ابى بن كعب (< بنى جديله، بقيع)، اجابه (< مباله)، احد (< جبل احد، فسح) احزاب (< فتح، خندق، اعلى، اجابه)، بدائع، بغله (< بنى ظفر، مائده)، بلال، بنى، زريق، بنى ساعده، تقوى، ثنایا، جبل الرماه، (< جبل العينين)، جمعه (< بنى سالم، عاتكه، وادى)، حمزه (< شهدا)، دارالنايغه (< بنى عدى) درع، ذباب، رايث، رد شمس (< نخل، بوعى، فضيخ) رسول، زهرا (< فاطمه)، سبق، سرف، سقيا سلمان، شمس (< شمسى)، شيخين، عرفات، عريش، عسكر (< مصرع) على، عمر، غمامه (< مصلى العيد، استسقاء)، قبا، قبلتين (< ذوقبلتين، بنى سلمه) قشله عسكريه، كبير، مسيجد (< منصرف، غزاله) مستراح (< استراحت)، مصبح، معرس، منارتين، نبوى (نبي، مدينه).

### مناطق و محلات مدينه

ابوا، احد، بدر، بقيع، ربذه، سقيفه بنى ساعده، عاليه، عوالى، قبا، محله بنى هاشم، محله نخاوله، مشربه ام ابراهيم، مصلى استسقاء، حوائط النبي، فدك، ينبوع، خيبر، ثنيه الوداع، سويقه، لابه، وادى ابى جيده (< وادى بطحان) وادى جن، وادى حصون النيق، وادى رانونا، وادى عقيق (< وادى مبارك).

### خانه های مدينه

دار ابوايوب، دار الضيفان، دار القراء، دار النايغه.

### چاه های مدينه

چاه اريس (< تفله، خاتم)، چاه انس، چاه بضاعه، چاه حاء، چاه رومه (< عثمان)، چاه سقيا، چاه زمزم، چاه على، چاه غرس، چاه فضا، عين ارزق.

### کوههای مدينه

کوه احد، کوه ثور، کوه سلع (< ثواب) کوه عائر، کوه عير، کوه عينين (< رماه)، جماوات.

### مدينه آخر

همان (ك) پس مدينه

## مدینه اول

همان (ك) پیش مدینه

## مدینه بعد

همان (ك) پس مدینه

## مدینه جلو

همان (ك) پیش مدینه

## مدینه الحاج

(مَنْ تُلُّ) نام یک رشته ساختمان های چند ضلعی سه طبقه (دارای آب و برق و حمام و توالت) در حدود ۳ کیلومتری جده متصل به فرودگاه (سابق) جده که جهت اقامت موقت حجاج (هنگام ورود و خروج) اختصاص یافته بود. طبقه سوم این ساختمان ها دارای تختخواب بوده و هیئت های پزشکی و سرپرستی کشورها نیز در آنجا متمرکز می شدند. در جلو اطاق های طبقه دوم و سوم ایوان های بزرگی وجود داشت. در طبقه اول نمایندگی مطوفان و پاره ای از ادارات مورد لزوم قرار داشت. (اطلاق های طبقه دوم و سوم مخصوص سکونت زائران بود) در مدینه الجاج پولی از کسی دریافت نمی شد. اما امروزه در فضای بسیار وسیع متصل به فرودگاه جدید جده زیر چادرهای مخصوص و بسیار مرتفع و زیبا زائران از کشورهای مختلف پس از ورود به استراحت پرداخته و سپس عازم مکه و یا مدینه می شوند و بعد از بازگشت به جده در همین نقطه اطراق می کنند تا نوبت پروازشان بشود. در این جا در فواصلی چند مراکزی در اختیار هیئت های حج هر کشور قرار داده می شود و مؤسساتی نیز برای راهنمایی و درمان و سرویس غذا وجود دارند.

## مدینه الرب

(رَبِّ) از اسامی مکه مسطوره در انجیل و به معنی بیت الحرام است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

## مدینه الرسول

(رَّ) از نام های شهر مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

## مدینه السماء

(سَّ) از نام های مدینه الرسول است. (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۲۳)

## مدینه العذرا

(لُ ع) لقب مدینه الرسول است. (لغت نامه، ذیل عذرا)

## مدینه طیبه

(طَّيِّبُ) نام دیگر مدینه الرسول است (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۲۳)

## مدینه قبل

همان (ك) پیش مدینه

## مدینه مشرفه

(مُشَرَّفِ) لقب مدینه الرسول.

## مدینه مکرمه

(مُكْرَمِ) لقب مدینه الرسول.

## مدینه منوره

(مُنَوَّرِ) نام دیگر مدینه الرسول (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۲۳).

## مدینه النبی

(مَنْ نَبِيٍّ) لقب مدینه الرسول.

## مدینه یثرب

(يَثْرِبِ) حسان بن ثابت و کعب بن مالک از شعرای قدیم مدینه، از مدینه تحت عنوان مدینه یثرب نام برده اند. (اعلام قرآن، ص ۵۷۶)

## مذاد

(مَذَادِ) نام موضعی است در مدینه که پیامبر اکرم در آن جا یا نزدیک آن جا خندق حفر نمود.

(لغت نامه؛ مقاتل الطالیین، پاورقی ص ۲۴۹)

## مذبح

(مَذْبَحِ). قربانگاه. نام جایگاهی در منی برای قربانی کردن.

## مذهب



(مُ ة)

۱. از نام های کعبه است (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵)

۲. از نام های مکه است (میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۰)

### مراهق

(مُ ه) کسی که آخر وقت حج در مکه آید. (لغت نامه)

### مراهقه

(مُ ة ق) قریب آخر وقت حج به مکه رسیدن. (لغت نامه)

### مرید

(م ب) نام مکانی در وسط شهر مدینه که در آن جا مسجد شریف نبوی ساخته شد. (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۳۹ و ۴۱)

### مربعه القبر

(مُ ر بَّ ع ت لُ ق) همان (ك) ستون مقام جبرئیل

### مرحومه

(م م) از نام های مدینه است (در تورات) زیرا جایگاه مبعوث و فرستاده پروردگار به همراه رحمت می باشد. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

### مرزوقه

(م ز) از نام های مدینه است چون در آن جا خداوند به برکت رسول خدا بهره و حظ اهل آن را زیاد

کرده و بهترین روزی را نصیب آنان نموده است. (حرمین شریفین، ص ۱۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

### مرضوض الخصیتین

(م ضُ ضُ لُ خِ یَ ت) حیوانی است که تخم های او را مالیده باشند و در حج احوط این است که قربانی مرضوض الخصیتین نباشد: (مناسک حج، ص ۱۶۸)

### مرقد رسول الله

همان (ك) حجره طاهره

### مرقد مطهره

(مُ طَهَّرَ) همان (ك) حجره طاهره

### مروتین

(مَ وَتَ) دو کوه صفا و مروه واقع در مکه را گویند که یکی از اعمال حج و عمره به نام سعی بین این دو کوه انجام می شود.

### مروه

همان (ك) کوه مروه

### مرویه

از اسامی مکه است (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

### مرید الاعتمار

(مُ دَلَّ اِتِّ) کسی که قصد انجام عمره دارد. (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

### مزدلفه

(مُ دَلَّ فِي) همان (ك) مشعر الحرام

### مزور

(مُ زَوَّ)

۱. همان (ك) دلیل

۲. نام زیارت خوانانی در حرم پیغمبر که در قبال مبلغی، آداب زیارت را یاد داده و برای آن حضرت زیارت می خوانند و زائران تکرار می کنند. مشتریان مزورها بیشتر حجاج اهل تسنن هستند (حج آن طور که من رفتم، ص ۴۶)

### مزوله

(مَ وَ لَ) ساعتی آفتابی در صحن مسجد النبی برای شناخت اوقات روز و پنجگانه. دو ساعت آفتابی (مزوله) ساخته بودند که در توسعه شمالی مسجد در دوران سعودی برداشته شد. این ساعت ها از لحاظ قدمت و فن و هنر اسلامی اهمیت بسزایی داشت که محتملا قبل از دوران عثمانی ساخته شده بود. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱)

## مساجد اربعه

(م ج د ا ب ع) مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد کوفه، مسجد بصره. (لمعه، ج ۱، ص ۹۹).

## مساجد ثلاثه

(ث ث) مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد الاقصی.

## مساجد دوره

(د ر) مساجد سبعة است (راهنمای قدم به قدم حجاج، علوی، ص ۷۳)

## مساجد سبعة

(س ع) مساجد هفتگانه. شهرت هفت مسجد در شمال غربی مدینه در دامنه و بالای کوه سلع در منطقه عملیاتی غزوه خندق (احزاب). این مساجد را به یادبود افرادی که در آن جا در سنگر بوده اند و یا نماز خوانده اند ساختند. از این میان شش مسجد فتح (احزاب)، مسجد علی، مسجد فاطمه، مسجد سلمان، مسجد ابوبکر، مسجد عمر (یعنی مساجد سته) در این منطقه مشخص اند و هفتمین مسجد را برخی مسجد عثمان می دانند (که تخریب شده) و بعضی مسجد ذوقبلتین.

## مساجد سته

(س ت) شهرت مساجد ششگانه (فتح، علی، فاطمه، سلمان، ابوبکر، عمر) واقع در منطقه غزوه احزاب.

## مساجد فتح

یا (ک) مساجد سبعة (مدینه منوره، ص ۲۵۷)

## مساجد مدینه

از جمله مساجد قدیمی عبارتند از مسجدهای: آبار (ایبار) علی (شجره، احرام، محرم، ذوالحلیفه) ابراهیم (مشربه ام ابراهیم)، ابوبکر، ابوذر (سجده بحیر) ابی بن کعب (بنی جدیله، بقیع)، اجابه (مباهله) احد، (جبل احد فسخ) احزاب (فتح خندق اعلی اجابه) بدائع، بغله (بنی ظفر، مائده) بلال، بنی زریق، بنی ساعده، تقوی، ثنایا، جبل الرماه (جبل العینین) جمعه (بنی سالم، عاتکه، وادی) حمزه (شهداء) دار النابغه (بنی عدی) درع، ذباب، رایت، ردشمس (نخل، بوعی، فضیخ) رسول، زهرا (فاطمه)، سبق، سرف، سقیاء، سلمان، شمس (شمسی) شیخین، عرفات، عریش، عسکر (مصرع)، علی، عمر. غمامه (مصلی العید، استسقاء) قباء. قبلتین (ذوقبلتین، بنی سلمه) قشله عسکریه، کبیر، مسیجد (منصرف، غزاله). مستراح (استراحت) مصبح، معرس، منارتین، نبوی (مدینه)

## مساجد مکه

از جمله مساجد قدیمی مکه عبارتند از

مسجد الحرام و مسجدهای: اجابه، انشقاق قمر ( < شق القمر )، ابراهیم، ابوبکر، بلال، بیت، ( < عقبه ) تنیم ( < عمره ) جعرانه، جن ( < بیعت، حرس ) حدیبیه. حمزه، خیف ( < منی ) . شجره، رأیت، صفایح، غدیر خم. کبش ( قوچ، نحر، صخره )، کوثر، مختبی، مزدلفه ( < مشعر الحرام )، نمره ( < عرفه عرنه )

## مستجار

(مُتّ) قسمتی از بدنه دیوار غربی کعبه (تزدیک رکن یمانی) است و این جا نقطه ای است که حضرت فاطمه بنت اسد به هنگام ولادت فرزند به خدا پناه برد و به اراده پروردگار دیوار کعبه شکافته شد و آن بانوی ارجمند به درون کعبه رفت و دیوار به هم آمد و چون نوزاد کعبه (علی مرتضی (علیه السلام) به دنیا آمد دیوار دوباره شکافته شد و آن گرامی مادر با فرزندش از کعبه بیرون آمد و دیوار نیز به هم آمد. و فرموده اند که مستحب است در شوط هفتم طواف کعبه، طواف کننده شکم خود را به مستجار چسبانده به گناهان خود یکایک اعتراف نموده توبه کند. این مکان به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. مستجار، چون به خدا مستجیر می شوند.

۲. متعوذ، چون به خدا پناه می برند.

۳. ملتزم، چون بدان التزام می جویند.

۴. دبر الكعبه، چون پشت باب الكعبه قرار دارد.

## مستحبات حج

اموری هستند که هنگام سفر حج و زیارت خانه خدا و انجام مناسک حج و عمره به رعایت آنها تأکید شده است.

## مستطیع

(مُتّ) واجب الحج، کسی که برای رفتن به زیارت حج بیت الله دارای شرایط و امکانات لازم می باشد. دارنده (ك) استطاعت

## مستطیعہ

مؤنث (ك) مستطیع

## مستلفه

(مُتَّ لَ فِي) مزدلفه را گویند (میقات حج، ش ۱۵، ص ۴۹)

### مستمع

(مُتَّ تِ) عمره و یا حج گزارنده (فرهنگ نفیسی)

### مستوفره

(مُتَّ فِ رِ) حد حرم (مکه) در طریق جعرانه در نه میلی در محلی به نام شریب با اعلام مشخص است (احکام عمره، ص ۸۱)

### مسجد

(۱) آبار مساجد مدینه. نام دیگر (ك) مسجد شجره

### مسجد ابراهیم

از مساجد مکه

۱. همان (ك) مسجد نمره

۲. مسجدی است در بالای کوه ابوقییس به نقلی متأثر از نام شخصی است به نام ابراهیم قیسی که در این مکان می زیست. در این جا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نماز می خواندند. این مسجد به علت بنای دار الضیافه توسط سعودی ها تخریب گردید.

### مسجد ابراهیم

از مساجد مدینه، مسجد ام ابراهیم، مسجد مشربه ام ابراهیم. مسجدی است که در مشربه ام ابراهیم ساخته شد که تا اواخر دوران عثمانی مورد توجه کامل بود و اکنون بصورت مخروبه ای در آمده است.

### مسجد ابوبکر

از مساجد مکه مسجدی است در منطقه مسفله و در مصادر تاریخی از قرن سوم به بعد از آن یاد شده. مسجد فعلی در محل قبلی بنا شده و فاصله آن تا مسجد الحرام حدود ۲۰۰ متر است.

### مسجد ابوبکر

از مساجد مدینه.

۱. مسجدی است در شمال غربی شهر در دامنه کوه سلع در منطقه عملیاتی غزوه احزاب و از مساجد سبعه است و بعد از مسجد

سلمان در جهت غرب آن است و امام جماعت رسمی دارد.

۲. مسجدی است پایین تر از مسجد غمامه. گویند ابوبکر در دوران خلافتش در این مکان نماز عید به جای می آورد. بنای اولیه مسجد از عمر بن عبدالعزیز است و سلطان محمود عثمانی در سال ۱۲۵۴ قمری و سلطان عبدالمجید

۱. منابع مورد استفاده در معرفی مساجد:

تاریخ و آثار اسلامی مکه معظمه و مدینه منوره (با بیشترین سهم) مدینه شناسی (با بیشترین سهم) میقات حج (شماره های مختلف) ، مدینه منوره؛ حرمین شریفین؛ راهنمای حرمین شریفین؛ آثار اسلامی مکه و مدینه؛ راهنمای حجاج در مکه معظمه و مدینه طیبه؛ سیری در اماکن سرزمین وحی؛ قبل از حج بخوانید؛ با راهیان قبله؛ فلسفه و اسرار حج؛ تاریخ جغرافیایی مکه معظمه و مدینه طیبه و...

عثمانی در سال ۱۲۶۷ هجری قمری آن را تجدید بنا و تعمیر کردند.

### مسجد ابوذر

از مساجد مدینه. مسجدی است در جهت شمال شهر واقع در شارع ابوذر در فاصله حدود ۵۰۰ متری از شمال مسجد نبوی و جدیداً آن را از نو بنا کردند. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. ابوذر. شاید این نامگذاری به دلیل قرار گرفتن این مسجد در خیابانی به همین نام باشد و به نقلی اینجا خانه ابوذر غفاری صحابه معروف بوده است.

۲. بحیر. به علت آن که در جنب باغی بوده به این نام. این نام به مرور زمان فراموش شده است.

۳. سجده. گویند رسول اکرم (صلی الله علیه

وآله وسلم) در این محل نماز با سجده های طولانی به جای آورده اند و یک بار پس از تشهد فرمودند جبرئیل به من مژده داد هر کس بر من درود فرستد، خدا بر او درود خواهد فرستاد.

### مسجد ایبار

(أ) از مساجد مدینه به نام دیگر (ك) مسجد شجره

### مسجد ابی بن کعب

(أَبِی) از مساجد مدینه. و نیز موسوم است به مسجد بنی جدیله. مسجد بقیع مسجدی بود در داخل قبرستان بقیع متعلق به «ابی بن کعب» از صحابه بزرگ رسول الله و از یاران باوفای امیر المؤمنین. مکان آن تقریباً رو به روی قبور ائمه اطهار در سمت غرب و متصل به دیواره غربی بقیع (پایین تر از درب اصلی کنونی بقیع) بوده است (و لذا آن را مسجد البقیع هم می گفتند) حکومت عثمانی آن را تجدید بنا نمود و محرابی برای آن قرار داد لیکن در دوران سعودی پس از تخریب گنبد و بارگاه های موجود در بقیع و در بازسازی دیوار غربی بقیع، این مسجد (که پیامبر در آن بسیار نماز گزارده بود) تخریب و با زمین یکسان شد.

### مسجد اجابه

(إِب) از مساجد مکه. مسجدی است مشهور واقع در شمال شهر در شارع ابطح و نزدیک میدان معابده. آورده اند رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام عزیمت به طایف در این جا نماز گزاردند از بنای نخستین آن اطلاعی در دست نیست و برخی مورخان قرن سوم از آن یاد کرده و به عصر آن حضرت منسوب داشته اند. در سال ۱۳۹۴ قمری ساختمان قدیمی مسجد را خراب کردند و بنای جدید در همان محل قبلی در مساحتی ۴۰۰ متری ساخته شد.

### مسجد اجابه

از مساجد مدینه

۱. نام دیگر (ك) مسجد احزاب

۲. مسجدی است در جانب شرقی بقیع در شارع ستین (ملک فیصل) و در شمال شرقی مسجد نبوی و در فاصله تقریبی ۶۵۰ متری آن واقع است. این مسجد در دوران عثمانی از نو بنا و باز سازی شده و امروزه نیز بنای آن تجدید گشته و نسبتاً بزرگ و مجلل ساخته شده است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

الف: ملک فهد بن عبد العزیز؛ چون در این زمان تجدید بنا شد.

ب: اجابه؛ جهت آن را اجابت دعای رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از درگاه الهی ذکر کرده اند.

ج: مباحله؛ به علت وقوع جریان مباحله در این نقطه (۱)

### مسجد احد

(أُح) از مساجد مدینه است. مسجد کوچکی است چسبیده به کوه که حدود ۱/۵ کیلومتر با مزار شهدای احد (در شمال شرقی) فاصله دارد. طبق نوشته ها رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز ظهر و عصر روز نبرد احد را در این جا اقامه فرمودند. در دوران عثمانی این مسجد تعمیر شد ولی به مرور زمان رو به ویرانی نهاد و اکنون چیزی جز دیواره های خراب آن باقی نمانده و اطراف آن نیز حصاری آهنی کشیده شده است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. احد، به علت واقع بودن در احد.

۲. جبل احد، به علت متصل بودن به کوه احد.

۳. فسخ، به نقلی به جهت نزول آیه «یا ایها الذین آمنوا اذا

۱. دلیل و مدرکی بر وجود مسجد مباحله اعم از شیعه و اهل سنت به دست نیامده و از نظر حدیثی و تاریخی وجود



چنین مسجدی را نمی توان مورد تأیید قرار داد. (میقات حج ش ۴۱ ص ۱۲۳، مقاله مسجد الاجابه یا مسجد مباحله، نوشته آقای محمد صادق نجمی).

قیل لکم تفسحوا فی المجالس» (مجادله ۱۱)

### مسجد احرام

(ا) از مساجد مدینه. نام دیگر (ک) مسجد شجره

### مسجد احزاب

(ا) از مساجد مدینه و از جمله مساجد سبعة است واقع در مرتفع ترین نقطه (در شمال غربی) کوه سلع (و برای رسیدن به آن باید از پله های طولانی بالا-رفت) این مسجد توسط عمر بن عبدالعزیز به سال ۸۸ هجری مرمت و معماری و در سال ۵۶۵ هجری توسط وزیر فاطمی «سیف الدین حسین بن ابی الهیجا» تجدید بنا شد و حکومت عثمانی نیز به عمران آن پرداخت. این مسجد حدود ۲۴ متر مربع مساحت و ۳ متر ارتفاع دارد. در جهت جنوبی (قبله) دارای شبستان و در قسمت شمالی دارای صحن است. در روایات اهل بیت نماز خواندن در این جا مورد تأکید و سفارش قرار گرفته است. این مسجد به جهاتی نام هایی دارد:

۱. احزاب، از آن جهت که در محل رویداد غزوه احزاب بنا شد.

۲. اعلی، شاید از آن جهت که نسبت به دیگر مساجد در ارتفاع بالاتری از کوه سلع قرار گرفته است.

۳. اجابه، از آن جهت که خداوند دعای پیامبرش را برای پیروزی در جنگ (و پیروزی حضرت علی بر عمر بن عبدود) مستجاب فرمود.

۴. خندق، از آن جهت که در محل رویداد غزوه جهت جلوگیری از ورود کفار به مدینه خندق حفر گردید.

۵. فتح، از آن جهت که در این جا رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) برای سپاه اسلام طلب فتح کرد و یا خداوند خبر فتح و پیروزی سپاه اسلام را در این محل به آن حضرت رسانید و به نقل برخی از آن جاست که سوره فتح در این مکان نازل گردید. (۱)

### مسجد استسقاء

(ا ب) نام دیگر (ک) مسجد غمامه

### مسجد استراح

نام دیگر (ک) مسجد مستراح

(آلا) از مساجد سبعه (مدینه) به اختلاف نقل:

۱. مسجد احزاب است. (به سوی ام القری، ص ۳۱۸)

۲. مسجد سلمان فارسی است. (سیری در اماکن وحی، ص ۷۳)

## مسجد الاقصی

(أصا) سبحان الذی اسرى بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی (بنی اسرائیل ۱)

مسجد الاقصی مسجدی است که حجاج بیت الله الحرام در موسم حج فریاد رهایی آن را از چنگال متجاوزین و غاصبین سر می دهند و مسجد الحرام و مسجد الاقصی را «قبلتین» گویند از آن جهت که تا قبل از قبله شدن کعبه، به سوی مسجد الاقصی (بیت المقدس) نماز به جای آورده می شد. مراد از لفظ مسجد الاقصی مذکور در قرآن مجید بیت المقدس می باشد و به نقلی به اعتبار دوری آن از مکه «اقصی» (دورتر) خوانده شد و به اعتبار آن که بعداً از مساجد بزرگ مسلمین خواهد شد به عنوان «مسجد» وصف گردید (و لذا گفته اند که این خود از جمله معجزات قرآن مجید است. امروزه نام مسجد الاقصی برای اطلاق به دو بنای مقدس و تاریخی به کار برده می شود؛ برای صخره ای و برای مسجدی:

۱. صخره مقدس؛ صخره ای است که حرم شریف بر روی آن قرار دارد و حضرت سلیمان (علیه السلام) اولین معبد یهودیان را بر روی آن ساخت. صخره ای که بر اساس روایات آخرین منزلگاه زمینی رسول الله در شب معراج بود.

۲. مسجد الاقصی؛ مسجدی است در جنوب قبه الصخره. این مسجد را عبدالملک بن مروان (و به نقلی در جای مسجد عمر که هنگام فتح قدس بنا شد) احداث کرده و پسرش ولید آن را به پایان

رساند. مسجد الاقصی بارها در طول تاریخ تجدید بنا شد و از جمله در سال ۱۱۸۷ هجری قمری توسط صلاح الدین ایوبی از نو بنا گردید. مسجد الاقصی در برخی روایات یکی از چهار مسجد پر فضیلت و با عظمتی است که نماز در آن ثواب فوق العاده ای دارد (و در ۲۱ اوت ۱۹۶۹ میلادی برابر با ۳۰ مرداد ماه ۱۳۴۸

۱. و برخی در جواب گفته اند که سوره فتح مربوط به صلح حدیبیه و فتح مکه است.

شمسی آتش سوزی عظیمی به دست غاصبین صهیونیست در مسجد الاقصی روی داد و خسارت عمده ای به بار آمد).

### مسجد ام ابراهیم

از مساجد مدینه. همان (ك) مسجد ابراهیم

### مسجدان

(م ج) مساجد مکه و مسجد مدینه. (لغت نامه)

### مسجد انشقاق قمر

همان (ك) مسجد شق القمر

### مسجد بحیر

همان (ك) مسجد ابوذر

### مسجد بدائع

همان (ك) مسجد درع

### مسجد بغله

(بَغ ل) از مساجد مدینه. مسجدی است در مشرق بقیع در ۵۰۰ متری خیابان ملک عبدالعزیز. آورده اند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جا نماز گزاردند و بر سنگی در این مکان نشستند و قرائت قرآن نمودند و بر این سنگ شکافی قراردادند که حضرت ضمن تکیه بر این سنگ سر مبارک خود را به خاطر آفتاب در آن می گذاشتند. ملک مصر در سال ۶۰۳ هجری قمری این مسجد را تعمیر کرد و در حکومت اخیر تخریب شد. این مسجد به جهاتی نام هایی دارد:

۱. بنی ظفر؛ چون متعلق به بنی ظفر از قبیله اوس بوده است.

۲. مائده؛ به نقلی از آن جهت که سوره مائده در این جا بر حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل گردید.

۳. بغله؛ از آن جهت است که طبق نقل جای پای بغله (استر) پیامبر بر آن سنگ مانده و یا این که

این جا مکان دفن بغله آن حضرت بوده است.

### مسجد بقیع

همان (ك) مسجد ابی بن كعب

### مسجد بلال

(ب) از مساجد مدینه. مسجدی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در سال هفتم هجری در آن نماز عید اقامه فرمود و بعدها به نام مؤذن با وفای ایشان نامگذاری شد. این مسجد توسط حکومت فعلی تخریب گردید (اکنون در بازار بلال مسجدی به نام بلال در طبقه فوقانی بازارچه وجود دارد).

### مسجد بلال

از مساجد مکه، مسجدی در بالای کوه ابوقیس. در این مکان بلال مؤذن رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) معمولاً اذان می گفت. این مسجد در دوران سعودی ها تخریب و به جایش قصر چندین طبقه ای ساخته شد. بعضی مسجد بلال و مسجد شق القمر را یکی می دانند.

### مسجد بنی جدیله

(ج ل) همان (ك) مسجد ابی بن كعب.

### مسجد بنی زریق

از مساجد مدینه. مسجدی بود در مقابل باب السلام واقع در خیابان مناخه. رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در آن نماز گزارده و قرآن خواندند. این مسجد در توسعه اطراف مسجد النبی در حکومت اخیر تخریب گردید.

### مسجد بنی ساعده

(ع د) از مساجد مدینه. مسجدی بود واقع در بنی ساعده (نزدیک چاه بضاعه) و در شمال غربی مسجد النبی در خیابان سحیمی قرار داشت. نوشته اند رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در آن نماز گزارده و قرآن خواندند. این مسجد در توسعه اطراف مسجد النبی در حکومت اخیر تخریب گردید.

### مسجد بنی سالم

(ل) همان (ك) مسجد جمعه

## مسجد بنی سلمه

همان (ك) مسجد قبلتین

## مسجد بنی ظفر

(ظَ فَ) همان (ك) مسجد بغله

## مسجد بنی عاتکه

(تِ كِ) همان (ك) مسجد جمعه

## مسجد بنی عدی

(عِ یِ) همان (ك) مسجد دار النابغه

## مسجد بوعی

همان (ك) مسجد ردشمس

## مسجد بیعت

از مساجد مکه

۱. همان (ك) از مسجد جن

۲. مسجدی است در ابتدای منی نزدیک جمره عقبه که به فرمان منصور عباسی ساخته شد و بعدها توسط مستنصر عباسی تعمیر گردید و اکنون مخروبه است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

الف: بیعت؛ از جهت وقوع بیعت النساء و بیعت الحرب اهالی یثرب با رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در این جا.

ب: عقبه؛ از جهت صورت گرفتن بیعت در این عقبه.

## مسجد پیامبر

همان (ك) مسجد النبی

## مسجد تقوی

از مساجد مدینه. مسجدی است که در حق آن آیه شریفه «المسجد اسس علی التقوی من اول یوم»

(توبه ۱۰۸) نازل شده که به اختلاف نقل:

۱. مسجد النبی

۲. مسجد قباست. (به احتمال بیشتر)

۳. هر دو مسجد قبا و مسجد النبی می باشد.

۴. همه مساجدی است که بر اساس تقوا بنا شود. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۵؛ تفسیر نمونه؛ مدینه شناسی ج ۱، ص ۹؛ لغت نامه؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۲۳۲)

### مسجد تنعیم

(ت) از مساجد مکه در منطقه حرم در شمال (غربی) مکه و در جاده اصلی مدینه به مکه و به فاصله چند کیلومتری مسجد الحرام واقع است و از نزدیک ترین مساجد حدود حرم است که اکنون متصل به شهر مکه می باشد. از این مسجد به بعد کسی بدون احرام حق ورود به مکه را ندارد. این مسجد را والی مکه در سال ۲۴۰ هجری ترمیم نمود و بر چاه آن گنبدی ساخت. در سال های ۶۴۵ و ۶۷۸ و ۹۱۸ و ۱۰۱۱ هجری قمری نیز این مسجد ترمیم شد و در سال ۱۳۹۸ قمری توسط سعودی های با مساحتی حدود ۱۲۰۰ متر مربع بازسازی گردید و در توسعه اخیر با بنایی بسیار جدید و زیبا تجدید ساختمان گردید. مسجد تنعیم را مسجد عمره هم می گویند. با این وجه تسمیه ها:

۱. تنعیم؛ چون این منطقه نامش «نعمان» است؛ یا میان دو کوه به نام «ناعم» (در سمت راست) و «نعیم» یا «منعم» (در سمت چپ) قرار دارد، یا «تنعیم» نام درختی است که در بادیه شناخته شده است.

۲. عمره؛ چون این جا میقات عمره مفرده است (و برای انجام

عمره مفرده از مکه بیشتر در این مسجد محرم می شوند) و به نقلی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) جهت عمره از تنعیم محرم شدند (و لذا در مکان احرام آن حضرت مسجد را ساختند).

### مسجد ثنایا

(ث) از مساجد مدینه و از آن به نام قبه الثنایا نیز یاد شده. مسجد کوچکی بود در نزدیکی کوه احد (در ۲۰۰ متری شمال شرقی مقابر شهدای احد) نوشته اند در غزوه احد دندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در این نقطه شکست. این مسجد بعدها ساخته شد و دارای گنبد بود و به مرور زمان منهدم گردید. گویند دیواره های مخروب این مسجد در دامنه کوه احد مشاهده می شود.

### مسجد جبل احد

(ج ب ل) یا (ک) مسجد احد

### مسجد جبل الرماه

(ج ب ل ر) یا (ک) مسجد جبل العینین

### مسجد جبل العینین

(ل ع ن) از مساجد مدینه. جبل الرماه هم نام دارد. مسجدی بود بر سمت شرقی کوه عینین که در سنگر گاه و یا عبادتگاه پنجاه تیر انداز سپاه اسلام در غزوه احد ساخته شد. این مسجد در دوران عثمانی ترمیم ولی به مرور زمان و در اثر بی توجهی تقریباً از بین رفت و اکنون جز دیوارهای کوتاه و خشتی آن چیزی باقی نمانده است.

### مسجد جحفه

(ج ف) مسجد واقع در جحفه که میقات است.

### مسجد جعرانه

(ج ن) (ج ع ر ن) از مساجد منطقه حرم مکه است (بین مکه و طایف) به نقلی حدود ۲۹ کیلومتری مکه و در جانب شمال (شرقی) آن. جعرانه میقات عمره مفرده است و روایاتی از احرام بستن رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) در سال هشتم هجری در جعرانه نقل گردیده است.

مسجد جعرانه که در آغاز خط حرم قرار دارد یکی از مساجدی است که در فضیلتش روایات زیادی وارد شده است. و این مسجد را یکی از قریش در مکان احرام رسول الله با کشیدن دیواری بر گرد آن ساخت. سپس ابن زبیر در بنای آن کوشید و در ادوار بعد مورد توسعه و ترمیم قرار گرفت از جمله در سال ۱۲۶۳ هجری قمری توسط یکی از شاهان حیدرآباد هند باز سازی شد و در سال ۱۳۷۰ و بعد ۱۳۸۴ قمری توسط سعودی ها (در مساحت ۱۶۰۰ متر مربع) بازسازی گردید.

از مساجد مدینه. به مسجد بنی سالم و مسجد عاتکه و مسجد وادی (وادی رانونا) نیز موسوم است. بین قبا و مدینه واقع است. طبق برخی نوشته ها اولین نماز جمعه در تاریخ اسلام در این نقطه اقامه گردید

که در مسیر مهاجرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در میان قبیله بنی سالم بن عوف قرار داشت. این مسجد از گل و خشت ساخته شده بود و سقفی کوچک داشت و بعدها با سنگ تجدید بنا گردید و در دوره عثمانی اندکی بزرگ تر و از اساس بنا شد. امروزه سعودی ها به جای آن مسجد زیبایی ساخته اند. برخی معتقدند که برگشت قبله از بیت المقدس به کعبه



در این جا بوده است. (در مقابل مسجد جمعه در فضای باز، مسجد کوچکی هست که برخی معتقدند مسجد جمعه می باشد)

### مسجد جن

از مساجد مکه و مسجدی تاریخی است واقع در مشرق خیابان مسجد الحرام در منطقه حجون حدود ۲۰۰ متری قبرستان ابوطالب. این مسجد در قرن دوم هجری وجود داشت و به جهاتی به نام هایی خوانده شد.

۱. جن؛ به علت نزول آیات سوره جن در این نقطه.

۲. بیعت؛ به علت بیعت طایفه جن با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در این نقطه.

۳. حرس؛ به علت توقف و ملاقات حرس (گشتی های شبانه) مناطق مختلف مکه در این نقطه.

### مسجد حدیبیه

(حَ دَی) (حَدِیبِیَّ) از مساجد منطقه حرم مکه است که در زمان خلیفه دوم ساخته شد و به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. حدیبیه؛ به علت واقع شدن در محل حدیبیه.

۲. رضوان؛ به علت آن که در محل بیعت رضوان ساخته شد. (امروزه در مجاورت این بنای قدیمی مسجد جدیدی به نام حدیبیه ساخته اند)

### مسجد الحرام

و لا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتی یقاتلوکم فیه (بقره ۱۹۱)

مفسرین مراد از مسجد الحرام را در چند آیه مکه (یا حرم) دانسته اند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۰؛ تاریخ مکه، ص ۲۶؛ اعلام قرآن، ص ۵۹۸)

### مسجد الحرام

فول وجهک شطر المسجد الحرام (بقره ۱۴۴)

از مساجد مکه معظمه است که در وسط شهر واقع گشته و به شکل تقریبی مربع مستطیل بوده و کف آن نسبت به سطح خیابان های اطراف در جهات مختلف از ۱/۵ الی ۳ متر پایین تر است.

طبق برخی نقل ها مسجد الحرام اولین مسجد بنا شده روی زمین است ولی تاریخ آن با بنای کعبه به دست حضرت ابراهیم پیامبر عظیم الشأن (علیه السلام) آغاز می شود. می گویند آن زمان که آن رسول منادی توحید، کعبه را بساخت فضایی را در اطراف آن جهت طواف و نماز در نظر گرفت اما شکل و اندازه آن به درستی معلوم نمی باشد. اما در مورد سابقه اسلامی این

مسجد آورده اند که:

۱. در زمان پیامبر، این مسجد بسیار محدود بود و تا دوره خلیفه اول دیواری نداشت.

۲. سال ۱۷ هجری، خلیفه دوم خانه های اطراف را خرید و جزو مسجد نمود و دیوار کوتاهی به ارتفاع کمتر از قامت انسان به دورش کشید و درب هایی کار گذاشته شد.

۳. سال ۲۶ هجری، خلیفه سوم صحن مسجد را افزایش داد و در اطراف آن شبستان بنا گردید.

۴. سال ۶۴ (یا ۶۶) هجری، عبدالله بن زبیر کار خلیفه سوم را ادامه داد.

۵. سال ۷۳ (یا ۷۴) هجری، عبد الملک خلیفه اموی دیوارهای مسجد را بلندتر کرد و برای آن سقفی از

چوب ساج بساخت و در تزئین ستون ها از طلا استفاده نمود (و بخشی از دارالندوه نیز در زمان او و فرزندش ضمیمه مسجد گردید).

۶. سال ۸۸ (یا ۹۱) هجری، ولید بن عبدالملک به ترمیم مسجد دست زد و به صحن مسجد افزود و برای نخستین بار ستون های مرمرین به مسجد الحرام آورد و برای آن سقف یکپارچه ای که بر ستون های و پایه های مرمرین قرار داشت بساخت و آن گاه با چوب ساج آراسته و تزئین شده آن را پوشانید. سطح مسجد را سنگفرش کرد و برای اولین بار در مسجد الحرام کاشی به کار برد و کنگره ها و غرفه هایی بنا نمود.

۷. سال ۱۳۷ هجری، منصور عباسی در قسمت شمال و

غرب بر مساحت مسجد افزود و به کاشی کاری و تزئین مسجد اقدام نمود و رواق هایی در اطراف بساخت (که تا سال ۱۴۰ به طول انجامید).

۸. سال ۱۶۰ (یا ۱۶۱) هجری، مهدی عباسی به توسعه و ترمیم مسجد اقدام نمود. تقریباً تمام خانه های بین مسجد الحرام و مسعی (محل سعی صفا و مروه) خراب گردید و رواقهایی در اطراف مسجد ساخته شد و به درها افزوده گشت و ستون های مرمرین زیادی بر پا شد و بر این ستون ها سقف های گنبدی شکل ساختند و با این توسعه، کعبه در وسط مسجد واقع گردید و هادی عباسی دنباله کار پدر را تکمیل نمود و به صحن مسجد افزود.

۹. سال ۲۸۰ (یا ۲۸۴) هجری، معتضد عباسی به پاره ای از تعمیرات دست زد و دارالندوه را به مسجدی (در داخل مسجد الحرام) تبدیل نمود.

سال ۳۰۶ هجری، مقتدر عباسی صحن را از جانب غربی توسعه داد.

۱۱. سال ۸۰۳ هجری، ناصر بن بَرقوق (۱) پادشاه مصر فرمان به تجدید بنای قسمتی از مسجد داد (چرا که آتش سوزی سال ۸۰۲ قریب یک سوم مسجد را از جانب رکن شامی فرا گرفت) این تجدید بنا در سال ۸۰۴ به اتمام رسید ولی چوپ پوش سقف و رواقها تا سال ۸۰۷ هجری به طور انجامید.

۱۲. سال ۸۷۳ هجری، قایتبای از ممالیک بر جی مصر بر تزیینات مسجد افزود

۱۳. سال ۹۷۹ هجری، سلطان سلیم دوم عثمانی فرمان به تخریب رواق شرقی مسجد که رو به انهدام بود داد و سقف چوبی این جانب و جوانب دیگر مسجد را بدل به قبه های خشتی نمودند.

۱۴. سال ۹۸۴ هجری، سلطان مراد (سوم) عثمانی دنباله کار سلطان سلیم را به پایان رسانید.

۱۵. سال ۹۹۰ هجری، ستون های موجود در رواق ها را با ستون های مرمرین عوض کردند و بدین نحو به جای یک سقف هموار بر روی رواق ها، پانصد گنبد کوچک پیازی شکل به سبک عثمانی دیده می شود و در سال ۹۹۴ نیز تعمیرات و تزییناتی صورت گرفت (و در پایان دوره عثمانی وسعت مسجد را به اختلاف نقل حدود ۲۵۰۰۰ یا ۲۷۰۰۰ یا ۲۹۰۰۰ یا ۳۰۰۰۰ یا ۳۵۰۰۰ متر مربع ذکر کرده اند).

۱۶. سال ۱۳۷۵ هجری، در زمان ملک سعود با خرید خانه ها و اماکن اطراف، نوسازی مسجد الحرام از چهار سمت آغاز گردید و با توسعه ای که طی مدت ۲۰ سال به طول انجامید (معروف به توسعه اول) دور تا دور مسجد الحرام با شبستان های عظیم به صورت دو طبقه

به ارتفاع ۲۲ متر در آمد (۱۳ متر طبقه اول و ۹ متر طبقه دوم) و سطح مسجد با ۱۳۰ پله به بام شبستان های مسجد مربوط گردید و مسجد با اسلوبی جدید و با توجه به معماری سنتی اسلامی وسعتی حدود ۱۶۰۰۰۰ متر مربع یافت.

۱۷. سال ۱۴۰۹ هجری، در دوران ملک فهد توسعه دیگری (معروف به توسعه دوم) در مسجد صورت گرفت که سبب شد مساحت مسجد بیش از ۲۳۰۰۰۰ متر مربع گردد. در این توسعه علاوه بر احداث ساختمان های جدید از نظر تزیینات و وسایل رفاهی اقدامات متعددی صورت یافت (اما متأسفانه برخی از اماکن واجد ارزش تاریخی اسلام نیز محو گردید).

## فضایل مسجد

افضل مساجد جهان است.

از قصرهای بهشت در دنیا شمرده شده است.

در دل آن خانه خدا، (کعبه) جلوه گری می کند.

بر سایر اماکن دنیا (جز مکان دفن رسول الله) افضلیت دارد.

قسمتی از مناسک حج و عمره در فضای این مکان مقدس صورت می پذیرد.

نماز خواندن در آن معادل با صد هزار نماز و یا هر رکعت نماز در آن برابر با هزار رکعت نماز معرفی شده است.

۱. ضبط دایره المعارف فارسی (و در لغت نامه ب). .

## احکام مسجد

عدم جواز قصاص پناهنده به آن

عدم جواز عبور جنب و حیض از آن

جواز قصر و اتمام نماز برای مسافر در آن

حرمت خارج کردن سنگریزه و خاک آن

حرمت (یا کراهت) بنای بلندتر از کعبه در اطراف آن

زدن شخص عامل آلوده به نجاست کردن عمدی آن

## متعلقات مسجد

کعبه، باب ها، حجر اسماعیل، حطیم، دار الندوه، زمزم، سقایه الحاج، مسعی، مقام ابراهیم، مناره ها منبر، و...

مستحبات مسجد

با غسل وارد شدن

با پای برهنه وارد شدن

از باب بنی شیبه وارد

شدن. (۱)

باوقار و خشوع و تذلل وارد شدن.

دو رکعت نماز تحیت مسجد را به جای آوردن.

بر درب مسجد دعای «السلام علیک ایها النبی...» را خواندن.

بعد از ورود خطاب به کعبه «الحمد لله الذی...» را گفتن.

رو به کعبه دعای «اللهم انی اسألك فی مقامی...» را خواندن.

حجر الاسود را بوسیدن و لمس کردن و در برابرش دعای «اشهد ان لا اله الا الله...» و دعای «الحمد لله الذی هدانا...» را خواندن.

#### مسجد حرس

(ح ر) همان (ک) مسجد جن

#### مسجد حمزه

از مساجد مکه واقع در منطقه مسفله در نزدیکی تلاقی خیابان های ابراهیم و حمزه.

#### مسجد حمزه

از مساجد مدینه. مسجدی بود و در احد. در گذشته بر قبر حضرت حمزه ضریح و بارگاهی ساخته بودند و در آن جا مسجدی نیز وجود داشت که چون مورد توجه زائران بود ضریح و بارگاه تخریب گردید و پیرامون قبر آن حضرت نیز دیواری کشیده شد تا مانع ورود زائران باشد.

به مشهد شهداء نیز موسوم بود. مسجد حمزه ای که امروزه در کنار قبرستان وجود دارد مسجدی جدید است.

#### مسجد خندق

(ح د) همان (ک) مسجد احزاب

#### مسجد خیف

(ح خ) (۲) از مساجد مکه واقع در منی. مسجد خیف (مسجد منی) از محترم ترین مساجد است و اهمیتی تاریخی دارد. مسجد خیف در صدر اسلام از وسیع ترین مساجد به شمار می رفته (و حتی وسیع تر از مسجد الحرام معرفی گردیده) و مسجدی

رو باز بود و تا دوران عثمانی تنها در قسمت مصلاهی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و مقداری از اطراف دیوارها، سقف و شبستان داشت قبه ای در وسط این مسجد موجود بود و داخل قبه محراب رسول الله بود که آن را «مسجد عیشومه» (۳) می گفتند. و از جمله اقداماتی که جهت ساخت و تعمیرات در این مسجد صورت گرفته است

عبارت است از:

۱. سال ۲۴۰ هجری، و بعد در سال ۲۵۶ هجری، به علت تخریب بر اثر سیل توسط معتمد عباسی تجدید بنا و تعمیر اساسی شد و سیل بندی نیز برای حفاظ ساخته گردید.

۲. سال ۵۵۶ (و یا ۵۵۹) هجری، وزیر سلجوقی جواد اصفهانی آن را تجدید بنا کرد و وسعت داد.

۳. سال ۷۲۰ هجری، احمد بن عمر معروف به ابن مرجانی در آن تغییراتی داد.

۴. سال ۸۷۴ (یا ۸۹۴) هجری، سلطان قایتبای از ممالیک بر جی مصر مسجد را ساختمانی تازه نمود (در زمان او مساحت مسجد تقریباً بیش از ۱۰۰۰۰ متر مربع بود)

۵. سال ۱۰۲۵ هجری، سلطان احمد بن سلطان محمد عثمانی آن را نوسازی کرد.

۱. طبق نقل پس از شکستن بت هبل آن را در این محل دفن کرده اند، و اگر چنین باشد مظهرت و بت پرستی زیر پای گذارده می شود.

۲. ضبط لغت نامه (تحت عناوین)



«مسجد خیف» و «خیف منی» و سفرنامه ابن جبیر (ص ۲۰۳)؛ اما در لغت نامه تحت عنوان «خیف» بدون فتح آمده است (بر وزن لیف).

۳. به معنی کندر و اسپنج (تاریخ و اماکن اسلامی، ص ۱۴۶).

۶. سال ۱۰۷۲ و ۱۰۹۲ هجری سلطان محمد تغییراتی در آن به عمل آورد.

۷. سال ۱۳۶۲ هجری، در دوران سعودی ها مسجد با ایجاد رواق های متعدد، مساحت بسیاری یافت.

۸. قرن پانزدهم، در بازسازی های سال های اخیر سعودی ها، این مسجد به کلی دگرگون شد و با وسعت زیادی به شکلی مدرن و مسقف ساخته شد (و متأسفانه در این بازسازی قبه معروف و محراب نبوی برداشته گردید).

تسمیه مسجد

خیف به معنی زمین بین دو کوه است و این مسجد میان دو کوه واقع است.

خیف به معنی زمین مرتفعی است که سیل به آن آسیب نمی رساند و این مسجد به علت واقع بودن در دامنه کوه منی، سیل گیر نمی باشد.

اهمیت مسجد

مدفن بسیاری از پیامبران (یا هفتاد پیامبر) است.

عبادتگاه حضرت ابراهیم و بسیاری از پیامبران (علیهم السلام) بوده است.

خداوند متعال در این مکان گوسفند قربانی را برای فدا به سوی حضرت ابراهیم فرستاد.

هفتاد پیامبر از جمله حضرت موسی کلیم الله و حضرت عیسی روح الله (علیهما السلام) در این جا نماز خواندند.

این جا محل نماز رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بوده و آن حضرت هرگاه به منی می آمدند و در مواقع حج، در این مسجد حضور یافته نماز می گزاردند.

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) یکی از خطبه های مشهور خویش را در حجه الوداع در این جا برای جماعت

مسلمین ایراد فرمودند.

محل این مسجد در جریان فتح مکه (بسال هشتم هجری) اردوگاه ارتش اسلام بوده است.

### فضیلت مسجد

هر رکعت نماز در آن ثوابش برابر صد رکعت معرفی شده (۱)

استحباب ادای نمازهای یومیه در آن در ایام تشریق و بیتوته در منی.

اجر بسیار صدبار خواندن هریک از تسیح و تهلیل و تحمید در این جا.

### مسجد دار النابغه

(رُ نَبِغ) از مساجد مدینه. مسجد بنی عدی نیز گفته می شد و در خیابان مناخه مقابل دار السلام در دارالنابغه (یعنی در کنار مقبره حضرت عبدالله پدر گرامی رسول الله) قرار داشت و گفته اند که رسول الله در این جا نماز گزاردند. این مسجد در تعریض و توسعه این خیابان به همراه مقبره آن حضرت تخریب گردید.

### مسجد درع

(د) از مساجد مدینه. مسجدی است واقع در احد (در سمت چپ کسی که به سوی کوه احد و مقابر شهدای احد می رود) بنای مخروبه و قدیمی مسجد الدرع از دوران عثمانی است. این مسجد به نام هایی موسوم است:

۱. بدایع

۲. درع؛ طبق روایت رسول الله هنگام عزیمت به سوی احد در شیخان (که به بدایع نیز معروف است) بیتوته فرمود و نماز صبح را خواند و هنگام بیتوته و اقامه نماز درع (زره) خود را که برای نبرد پوشیده بود در آورد و در آن جا نهاد (و یا در آن جا درع پوشیدند).

۳. شیخین؛ نامگذاری این جا به شیخین در انتساب به «اجمه الشیخین» صورت گرفت که در واقع جایگاهی متعلق به یهودیان بود و گفته اند از آن جهت «اجمه الشیخین» نام یافت که مرد و زنی که عمر آنها هر یک از صد سال گذشته بود در همین مکان به دیدار هم می آمدند و مردم از این موضوع تعجب کرده و این مکان را بدین اسم نامیدند (و یا این که این مسجد را زن و شوهری پیر و سالخورده بنا نهادند).

### مسجد ذباب

(د) از مساجد مدینه. مسجدی است بر فراز

۱. به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) با نماز خواندن در مسجد خیف باید قصد آن داشت که جز از خدا و از گناه خود نباید ترسید و جز به رحمت حق امید نباید بست.

کوه ذباب (در شرق کوه سلع) که آثار مخروبه آن همچنان موجود و بدون سقف است. نوشته اند رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) بر فراز کوه ذباب هنگام جنگ خندق

نماز گزارد و یا در روزهای قبل از نبرد خندق بر این کوه بر امر تقسیم نیروها و کندن خندق ها نظارت می فرمود. در تسمیه این کوه به ذباب گفته اند مردی از یمن به نام ذباب به وسیله مروان بن حکم اموی بر فراز آن گردن زده شد.

### مسجد ذو الحلیفه

(ذُلُّ حُ لَ فِ) از مساحد مدینه. همان (ك) مسجد شجره

### مسجد ذوقبلتین

همان (ك) مسجد قبلتین

### مسجد رایت

(ی) از مساجد مکه. مسجدی است واقع در شرق شهر در محلی به نام جوردیه و وجه تسمیه به خاطر استقرار رایت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در این مکان است برای فتح مکه این مسجد به دست یکی از نوادگان عباس بن عبدالمطلب بنا شد و معتصم عباسی در سال ۶۴۰ هجری آن را بازسازی کرد و امیر قطلبک عمارت آن را از نو برافراشت و در زمان سعودی ها به سال ۱۳۶۱ هجری قمری تعمیر شد، ولی در سال ۱۳۹۴ محل این مسجد (در طرح توسعه جاده حجون به ام لدود) تغییر پیدا کرد و مسجد دیگری در نزدیکی آن ساخته شد.

### مسجد رایت

از مساجد مدینه و مسجدی است بر فراز کوه ذباب و برخی آن را همان مسجد ذباب دانسته اند. مسجد در شمال مسجد نبوی و در فاصله ۱۸۰۰ متری آن واقع است. در تسمیه به اختلاف گفته اند:

۱. در غزوه خندق، رایت مدنی ها در روی کوه ذباب به اهتزاز در آمد.

۲. در جنگ حره (قتل عام اهل مدینه توسط سپاه یزید) سپاه مدینه نخست بر فراز کوه ذباب صف کشید و در آن جا رایت نصب نمود.

۳. در قرن اول هجری یزید بن هرمل که در پشت کوه ذباب با موالیان می جنگید پرچم خود را بر فراز این کوه مستقر ساخت.

### مسجد رد شمس

(رَدُّ شَ) از مساجد مدینه. مسجدی است در جنوب شرقی شهر در انتهای خیابان عوالی به مساحت اولیه پنج متر مربع که در دوران عثمانی تعمیر و بنای محکم بر آن ساخته و رواق هایی بر آن قرار داده شده و صحن بزرگی نیز در پشت داشت. این مسجد بارها بازسازی گردید.

این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. نخل، به خاطر وجود نخلی در این نقطه.

۲. بوعی، چون نزدیک باغی بوعی بود.

۳. شمس، به علت اولین تابش آفتاب بر آن.

۴. فضیخ، چون در این محل درخت فضیخ (خرما) زیاد بود. یا در این محل فضیخ می ریخته اند.

یا این جا مکان نزول آیات تحریم شراب است. یا در این جا عده ای از اصحاب با نزول آیات شراب کوزه های فضیخ (شراب) را شکستند.

۵. ردشمس، از آن جهت است که رسول الله در این مکان سر بر زانوی حضرت علی (علیه السلام) به خواب رفتند و چون بیدار شدند وقت

نماز عصر (و به نقلی وقت فضیلت نماز عصر) گذشته بود و لذا دعا فرمودند که خداوند، اگر علی در طاعت تو و رسول توست خورشید را برای او باز گردان و خورشید برگشت و حضرت نماز عصر را به موقع به جای آوردند (و به نقلی این واقعه در خیر اتفاق افتاد).

### مسجد رسول از مساجد سبعه

۱. نام دیگر (ک) مسجد النبی

۲. مسجدی است در احد در شمال قبور شهدای احد.

### مسجد زهرا

همان (ک) مسجد فاطمه

### مسجد سبق

از مساجد مدینه. مسجدی است در شمال شرقی مسجد نبوی در فاصله ۵۰۰ متری.

علت نامگذاری را از آن جا ذکر کرده اند که در وسط میدان اسب دوانی واقع شده است که در زمان رسول الله وجود داشت.

### مسجد سجده

همان (ک) مسجد ابوذر

### مسجد سرف

(س ر) مسجدی است واقع در میان راه مکه

و وادی مرو. سرف اردو گاهی برای لشکریان اسلام بوده است که عمدتاً در غزوه های خارج مدینه، رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به همراه سپاه در این مکان اردو می زد.

### مسجد سقیا

(س) از مساجد مدینه. مسجدی است در حره غربی شهر مقابل میدان عنبریه. این مسجد که در غرب مسجد نبوی و در فاصله ۲۱۰۰ متری آن واقع است، (بعدها) در محل دعا و نماز رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) هنگام حرکت به سوی بدر در کنار چاه سقیا ساخته شد. در دوران عثمانی بر پایه های اولیه، مسجد را مجدداً بنا کردند که اکنون با همان ساختمان به طول تقریبی چهار متر در عرض سه متر باقی مانده است. این مسجد به «قبه الرئوس» نیز مشهور است، (۱) از جمله به این علت که در پایان عصر عثمانی پس از جنگ، سرهای برخی اعراب در این مکان دفن شده است.

## مسجد سلمان

از مساجد مدینه و از مساجد سبعة است که در کنار مسجد فتح و در سمت قبله آن در زمین مسطحی قرار دارد با شبستان و صحنی به طول ۸/۵۰ و عرض ۷ متر. این جا محل تهجد و دعای سلمان بود و نیز به خاطر نقش او در جریان حفر خندق این مسجد بنا گردید.

## مسجد شجره

(شَجَرِ) از مساجد مکه

۱. مسجدی است واقع در حجون (کمی بالاتر از مسجد جن در تقاطع شارع مسجد الحرام و شارع نونه) به روایتی در این مکان شجره ای به نبوت پیامبر اکرم شهادت داد و این مسجد به یاد بود این معجزه ساخته شد.

۲. مسجدی است در حدیبیه، در جای شجره ای که صلح حدیبیه منعقد گردید. این مسجد در حکومت سعودی تخریب گردید.

## مسجد شجره

از مساجد مدینه. مسجدی است در چند کیلومتری جنوب مدینه به طرف مکه (و به فاصله ۴۸۶ کیلومتری مکه). این جا در روزهای نخست و مقارن با حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به صورت مسجد در آمد. این مسجد در قرن هشتم دچار خرابی شد ولی مورد استفاده بود. در قرن هشتم و نهم تنها دیواری بر گرد آن قرار داشت. به سال ۹۶۱ (زین الدین الاستار) مسجد را از نو پایه گذاری کرد. در سال ۱۰۵۸ قمری یکی از مسلمانان هند آن را بازسازی نمود و مناره ای بر آن ساخته شد. در دوران سعودی بار دیگر بازسازی گردید و بناهای جدید بر آن افزودند و در آخرین تجدید بنا در سال های اخیر مساحتی چندین برابر یافته است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. مسجد محرم، به علت آن که زائر بیت الله در این جا محرم می شود. (ع)

۲. مسجد احرام، به علت آن که زائر بیت الله در این جا احرام می بندد. این جا میقات عمره (تمتع و مفرده) است و از جمیع میقات های دیگر نسبت به مکه دورتر می باشد و افضل میقات ها

از نظر وثوق است. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در این مکان (در عمره حدیبیه سال ششم و در عمره القضا، سال هفتم و در فتح مکه به سال هشتم و در جحه الوداع سال دهم) احرام بست.

۳. مسجد شجره، به علت آن که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در کنار و یا زیر سایه شجره سمره که در این مکان وجود داشت احرام بست. یا به علت وجود شجره (عطف) حلفا که تا زانو بلند می شود و یا از جهت مشاجره (مجادله) که در آخر منجر به تحالف شد. (ع)

۴. مسجد ذوالحلیفه، به علت نام این منطقه، از آن رو که «حلیفه» نام آبی بوده و یا حلفا نام گیاهی بود و یا از حلف (قسم) است چون در جاهلیت جمعی در این نقطه هم قسم گردیدند.

۵. مسجد آبار علی، یا مسجد ایبار علی به علت آن که حضرت علی (صلی الله علیه وآله وسلم) برای آبیاری مزارع چاه هایی (ایبار) در این جا حفر نمودند و این منطقه اکنون هم به آبار علی موسوم است.

### مسجد شق القمر

(شَقُّ لُقْمَ اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انشَقَّ الْقَمَرُ. (قمر ۱)

۱. در کتاب «مدینه شناسی» (ج ۱، ص ۱۳۶ الی ۱۳۹) عللی برای این شهرت ذکر شده است.

یا مسجد انشقاق القمر از مساجد مکه. مسجدی است تاریخی که در بالای کوه ابوقبیس در محل انجام یکی از معجزات نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) یعنی شکافته شدن ماه (شق القمر) ساخته شد. طبق روایات در اواخر دوران مکه به درخواست مشرکان یا به درخواست حقیقت جویان یثربی در شب سیزدهم شوال



یا در شب چهارم ذی حجه برفراز کوه ابوقییس به اشاره حضرت و به اذن پروردگار ماه دو قسمت شد. برخی مسجد شق القمر را همان مسجد بلال (واقع بر فراز کوه ابوقییس) می دانند و برخی ها مستقل از یکدیگر. امروزه حکومت سعودی با تخریب این مسجد تاریخی قصر دارالضیافه را بر فراز کوه ابوقییس ساخته است.

### مسجد شمس

(ش) از مساجد مدینه. مسجد شمسی هم گفته می شود و بین قبا و عوالی بر تپه ای بر شرق قبا واقع است و چون خورشید در اولین زمان طلوع به آن می تابید نام شمس بر خود گرفته است و اکنون آثار آن از بین رفته. به زعم برخی این مسجد همان مسجد ردشمس (مسجد فضیخ) است.

### مسجد شمسی

همان (ک) مسجد شمس

### مسجد شهداء

همان (ک) مسجد حمزه

### مسجد شیخین

همان (ک) مسجد درع (به نقلی مسجد المستراح را گویند)

### مسجد صخره

همان (ک) مسجد کبش

### مسجد صفایح

(ص ی) از مساجد مکه واقع در منی دامنه کوهی به نام صفایح. این مسجد در جنوب مسجد خیف قرار داشت ولی امروز اثری از آن نیست و احتمالاً در دوران سعودی تخریب شده است. در کنار و دامنه کوه صفایح غاری دایر مانند و مستدیر الشكل به اندازه سر یک انسان وجود داشت که به علت نزول سوره مرسلات در این جا بعدها به غار مرسلات معروف شد.

این نقطه را محلی می دانند که نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) جهت مصونیت از تابش آفتاب سرخویش را در آن قرار داد و مردم به آن تبرک می جستند.

### مسجد ضرار

(ض) والذین اتخذوا مسجداً ضراراً و کفراً و تفریقاً بین المؤمنین (توبه ۱۰۷)

از مساجد مدینه. توسط گروهی از منافقان اهل عقبه و به دستور ابوعامر (برای ضربه زدن به اسلام و برای ایجاد تفرقه و کمینگاهی برای دشمنان اسلام) در زمان غزوه تبوک ساخته شد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بعد از مراجعت گروهی را برای تخریب آن اعزام فرمود.

### مسجد عاتکه

(تِ كِ) همان (ك) مسجد جمعه

### مسجد عرفات

(ع ر) از مساجد مدینه. در پشت مسجد قبا از سمت جنوب واقع بود که در دوران سعودی در توسعه میدان قبا تخریب شد. این مسجد در مکانی ساخته شده بود که طبق نقل رسول اکرم در روز عرفه سالی که عازم حج نبودند حاجیان را نظاره می کردند. (۱)

### مسجد عرنه

(ع ر ن) همان (ك) مسجد نمره

### مسجد عریش

از مساجد مدینه. مسجدی است در کنار مزار شهدای بدر. این جا محل عبادت و نماز شب پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در شب غزوه بدر بوده است.

### مسجد عسکر

(ع ك) از مساجد مدینه. در سمت شرقی پایین جبل الرماه در احد و در مکان شهادت حضرت حمزه سید الشهداء ساخته شد. دیواره های این مسجد تا دوران سعودی پا برجا بود لیکن پس از تخریب گنبد و بارگاه آن حضرت و قبور شهدای احد، این مسجد را نیز در تعریض محوطه اطراف تخریب نمودند. مسجد الوادی و یا مسجد المصرع نیز گفته می شد.

### مسجد عقبه

(ع ق ب) همان (ك) مسجد بیت

### مسجد علی

(علیه السلام) از مساجد مدینه.

۱. از مساجد سبعة است که در مقابل مسجد فتح و در جنوب غربی آن بالاتر از مسجد فاطمه بر روی کوه سلع قرار دارد و برای رسیدن به آن باید از پله های متعدد بالا

۱. در آخر این روستا (قبا) و مشرف بر آن تپه ای است معروف به عرفات. این تپه را از آن رو عرفات خوانند که پیامبر به روز عرفه بر آن تپه درنگ کرد و از آن جا زمین برابر او جمع آمد و هموار شد و حضرتش عرفات (مکه) را به مردم نشان داد (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۶).

رفت. این جا محل عبادت و دیده بانی و پاسداری آن حضرت از خطوط دفاعی مسلمین در غزوه خندق بوده است و طبق روایت نماز در این جا مستحب مؤکد است.

۲. مسجدی است در احد در جهت شرقی صحن مزار جناب حمزه سید الشهداء و در کتب تاریخی آن را «حیره» گفته اند، و انتساب این مسجد به آن حضرت یا از لحاظ دلاوری های ایشان در این مکان در غزوه احد است یا آن که محل عبادت ایشان بعد از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) بود و امام صادق (علیه السلام) زیارت آن را توصیه فرمودند. این مسجد کمی پایین تر از مکان قبلی و تاریخی خود نوسازی شده است. برخی آن را «مسجد عسکر» می دانند.

۳. مسجدی است در شمال غربی (و تقریباً در فاصله ۹۰ متری) مسجد غمامه و در حدود ۴۰۰ متری رو به روی باب السلام. رسول الله (صلی الله علیه

وآله وسلم) نماز عید را در این مکان اقامه می فرمود. طبق روایات حضرت امیر (علیه السلام) در این مکان نماز خواندند. در زمان عمر بن عبدالعزیز این جا به صورت مسجد ساخته شد، و برخی گویند در این زمان مورد ترمیم و بازسازی قرار گرفته بود. حکمرانان دوره عثمانی اهتمام خاصی به تعمیر و حفظ این مسجد داشته و بنای کنونی از دوران عثمانی است و یک مناره دارد که متعلق به قرن نهم هجری می باشد.

### مسجد عمر

از مساجد مدینه

۱. از مساجد سبعة است و ما بین مسجد ابی بکر و مسجد فاطمه (علیها السلام) قرار دارد.

۲. مسجدی است در جنوب مسجد غمامه (و نزدیک پل مدرج) در این جا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در سال سوم هجری نماز عید را اقامه فرمودند. به نقلی این مسجد را شخصی به نام شمس الدین پس از سال ۵۸۰ هجری ساخته است. نمای کنونی این مسجد از دوران عثمانی است که در سال ۱۲۶۶ (یا ۱۲۶۷) هجری قمری توسط سلطان عبدالمجید تعمیر (یا بازسازی) گردید و سپس مناره ای در آخر مسجد ساخت شد و به دوران سعودی نیز تعمیراتی در آن انجام گرفت.

### مسجد عمره

همان (ک) مسجد تنعیم

### مسجد غدیر خم

(خ) مسجدی است واقع در منطقه غدیر خم در سه مایلی جحفه در محل واقعه عظیم نصب حضرت امیر علی (علیه السلام) اولین گرونده به رسول خدا به جانشینی حضرتش.

به موجب روایات نماز خواندن در این مسجد فضیلت بسیار دارد و سمت چپ این مسجد به سمت قبله از سایر نقاط مسجد برای نماز گزاردن افضل است (چون محل ایستادن رسول الله برای انتخاب و معرفی حضرت امیر (علیه السلام) بود است) ساختمان این مسجد را تعدادی از ملوک شیعی هند بازسازی کردند. این مسجد در دوران عثمانی بر اثر سیل خراب شد و گوشه هایی از آن همچنان بر جای مانده است.

### مسجد غزاله

(غ ل) همان (ک) مسجد مسیجد

### مسجد غمامه

(غ م) از مساجد مدینه. در محلی به نام مناخه در ناحیه غرب (جنوب غربی) مسجد النبی و در ابتدای صحن جدید حرم نبوی

واقع است. این مسجد را عمر بن عبد العزیز در دوران ولید بن عبدالملک بنا نهاد و تعمیر نمود و در قرن دوم و هشتم و نهم نیز مجدداً تعمیر و اصلاح گردید. در زمان حکومت عثمانی هم عمارت آن تکمیل شد و دولت سعودی نیز در آن تعمیراتی انجام داد. این مسجد با مساحت ۳۳۸ متر مربع به طول ۲۶ و عرض ۱۳ متر) و ارتفاع ۱۲ متری دارای یک گنبد بزرگ و پنج گنبد کوچک است که آن را از سایر مساجد جدا و ممتاز می سازد مناره های بلند آن در قسمت شمال غربی مسجد قرار دارد. دیوارهای مسجد از سنگ های سیاه ضخیم ساخته شده و محراب آن نیز سنگی می باشد. دو مسجد علی (علیه السلام) و عمر در دو طرف این مسجد قرار گرفته اند. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. استسقاء؛ چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در هنگام خشکسالی در این مکان نماز استسقاء گزاردند.

۲. غمامه؛ چون بر بالای سر رسول خدا که در هوای بسیار گرم مشغول نماز بودند قطعه ابری (غمام) ظاهر شد و تا پایان نماز باقی ماند و سپس ناپدید گردید. و یا این که حضرت از نماز استسقاء فارغ نشده بودند که ابر (غمام) سایه افکند و باران بارید.

۳. مصلی العید؛ چون این جا مصلای رسول الله در نمازهای عید بود و اولین نماز عیدی که حضرت در مدینه

به جای آوردند نماز عید قربان بود که در این مکان برگزار شد و بعدها به مصلى العید شهرت یافت و طبق نقل نماز عیدین تا اواخر قرن نهم هجری در این جا خوانده می شد.

### مسجد فاطمه

(علیها السلام) از مساجد مدینه

۱. مسجدی است در جهت شمال شرقی مسجد غمامه (در کنار بازار فرش فروش ها در طبقه فوقانی) و در نوسازی اخیر تخریب شد.

۲. از مساجد سبعة است. مسجد کوچک و بدون سقفی است که دارای محراب کوچکی نیز می باشد و پایین ترین مساجد این منطقه بوده و در کنار خیابان اصلی واقع است و از آن جهت به نام آن بزرگوار نامگذاری شده که ظاهراً آن حضرت در غزوه خندق در این مکان برای پدر و همسرشان غذا می آوردند و یا شاید از آن سبب است که آن معصومه به یاد روزهای سخت این سرزمین و جنگ احزاب در این جا نماز شکر خوانده اند.

### مسجد فتح

همان (ك) مسجد احزاب

### مسجد فسح

(ف) همان (ك) مسجد احد

### مسجد فضیخ

(ف) همان (ك) مسجد ردشمس

### مسجد قبا

(ق) از مساجد مدینه. واقع در قبا (و بعضی آن را قبوه نیز خوانده اند) که نام قریه و ناحیه ای (و به قولی نام چاهی) بوده است در نزدیکی جنوب (غربی) مدینه که امروزه به هم متصل شده اند. مسجد در سال اول هجری بنا گردید. آن گاه که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در هجرت از مکه در هشتم (یا دوازدهم) ربیع الاول به قبا (یعنی آخرین منزلگاه برای رسیدن به مدینه) وارد شدند به مدت ۴ (یا ۱۲ یا ۱۳ یا ۱۷ یا ۲۰) روز در این منطقه ماندند تا حضرت علی و حضرت فاطمه (علیها السلام) و دیگر بستگان از مکه وارد شوند و طی این مدت آن حضرت به پیشنهاد عمار یاسر و یا به تقاضای ساکنان محل مسجدی را در قبا بنا نمود که در حقیقت اولین مسجدی است که در اولین روزهای هجرت به دست مبارک آن نبی مکرم و صحابه برای عموم مسلمانان ساخته شد. دیوارهای این مسجد با سنگ و خشت بر پا گردید و سقف بر روی چند ردیف ستون استوار گشت. آورده اند که حضرت شخصاً کار می کردند و خشت ها را به دوش می کشیدند به طوری که اصحاب متأثر از

این حالت تقاضا نمودند تا ایشان فقط ناظر امور باشند اما آن بزرگوار نپذیرفتند و کار می نمودند. بعد از ساختمان زمان رسول اکرم تاکنون به تدریج بسیاری از حکومت های وقت در تعمیر این مسجد سهمی داشته اند و از جمله تجدید کنندگان بناهای اساسی این مسجد عبارتند از:

۱. عثمان؛ در زمان این

خلیفه مسجد مختصری گسترش یافت.

۲. عمر بن عبد العزیز؛ والی مدینه به دستور ولید بنای اولیه مسجد را تخریب کرده و بنایی استوار از سنگ و گچ بر پا نمود. رواق هایی ساخت و ستون و مناره ایجاد کرد.

۳. ابویعلی احمد حسینی در سال ۴۳۵ قمری تعمیر و مرمت در مسجد صورت داد.

۴. جمال الدین جواد اصفهانی از وزرای اتابکان موصل در سال ۵۵۵ قمری فرمان به تجدید بنای مسجد داد.

۵. ملک الظاهر بیبرس بند قُداری از ممالیک بحری مصر (۶۵۸ ۶۷۶) اقدام به اصلاحات وسیعی در مسجد کرد.

۶. ناصر محمد بن قلاوون از ممالیک بحری مصر در سال ۷۳۳ هجری به تعمیرات اساسی مسجد همت گماشت.

۷. اشرف بزّسبای از ممالیک بحری مصر در سال ۸۴۰ هجری قمری به تجدید و ترمیم برخی قسمت های مسجد فرمان داد.

۸. اشرف قایتبای از ممالیک برجی مصر در سال ۸۸۱ قمری به تجدید بنای مناره و قسمت هایی از مسجد دستور صادر کرد.

۹. آل عثمان؛ سلاطین عثمانی مسجد را مرمت می کردند و آخرین آنها توسط سلطان محمود و فرزندش سلطان عبدالحمید طی سال های ۱۲۴۰ الی ۱۲۴۵ قمری صورت گرفت و مسجد از نو بنا شد.

۱۰. آل سعود؛ در زمان ملک فیصل به سال ۱۳۸۸ قمری مساحت مسجد وسعت یافت (و از ۱۲۷۶ متر مربع به ۱۴۲۰ متر مربع رسید) و در دوران اخیر به کلی وضع مسجد دگرگون شد و تغییرات عمده ای در آن ایجاد گردید و با وسعت بیشتری (به مساحت ۶۰۰۰ متر مربع) ساخته شد (۱) و قبه های متعدد و مناره های طویلی بر پا گردید ولی متأسفانه در آخرین بازسازی مسجد، محرابی که



محل نزول آیه تقوی را نشان می داد برچیده شد.

## فضیلت مسجد

دو رکعت نماز در مسجد قبا برابر با حج و عمره ذکر شده است.

برای آن دعای مخصوص و تسیحات ویژه ای وارد شده است. (۲)

رسول الله روز شنبه (یا یکشنبه یا دوشنبه) برای نماز و عبادت به این جا می آمدند.

آیه «المسجد اسس علی التقوی من اول یوم» (توبه ۱۰۸) به نقل بسیاری از مفسران درباره این مسجد نزول یافته و محل نزول هم در جنب جنوب غربی مسجد بود (که محرابی برایش ساخته بودند).

## مسجد قبلتین

(ق ل ت) از مساجد مدینه. مسجد «قبلتین» و یا مسجد «ذوقبلتین» (که به نام بنی سلمه معروف بود) مسجدی است تاریخی (و به نقلی از جمله مساجد سبعة است) که دارای دو قبله بود و بر بلندی حره الوبر در طرف شمال غربی شهر واقع می باشد. این مسجد دارای دو محراب در برابر هم (شمالی و جنوبی) بود و وجه تسمیه از آن جهت است که در این جا مسئله تغییر قبله صورت گرفت و نیز یک نماز به دو قبله خوانده شد. رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) در طول سیزده سال اقامت در مکه و پس از ورود به مدینه به مدت ۱۰ (یا ۱۶ یا ۱۷ یا ۱۹ و یا...) ماه نماز را به سوی شمال یعنی به سوی بیت المقدس به جای می آوردند. طبق آنچه که مشهور است آن حضرت در نیمه شعبان (یا نیمه رجب) در این مسجد در حال به جا آوردن نماز ظهر بودند که فرمان تغییر قبله رسید و ایشان دو رکعت آخر نماز را به

سوی کعبه خواندند. به نقلی نیز نماز ظهر تمام شده بود که فرمان رسید و نماز عصر به سمت کعبه ادا گردید. به گفته ای دیگر هنگام رکعت دوم نماز صبح بود که آیه نازل گردید و حضرت بقیه نماز را به سوی کعبه خواندند. (برخی مسجد قبلتین را مسجد قبا و برخی مسجد النبی و برخی مسجد جمعه یعنی مسجد بنی سالم می دانند) مسجد قبلتین در زمان عمر بن عبد العزیز به احتمال زیاد بازسازی گردید (ولی منابع به بازسازی ها یا اصلاحات بنا قبل از زمان قایتبای اشاره ای ندارند). مسجد در دوره سلطان سلیمان قانونی در سال ۹۵۰ قمری از نو بنا گردید و در آخرین بازسازی توسط سعودی ها به طرز زیبایی تجدید بنا گردید ولی محراب شمالی آن را برداشتند.

### مسجد قشله عسکریه

از مساجد مدینه، واقع در نزدیکی میدان عنبریه در جنوب غربی مسجد النبی (به فاصله دو کیلو متری). در دوران عثمانی به سبک مساجد عثمانی در استانبول به یاد نماز عید رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در این مکان (داخل پادگان نظامی) ساخته شد اما با تخریب پادگان در دوران سعودی مسجد داخل آن نیز تخریب گردید.

### مسجد قوچ

همان (ک) مسجد کبش

### مسجد کبش

(ک) از مساجد مکه واقع در منی بین جمره اولی و جمره وسطی (یا در سمت شمال جمره عقبه به مسافت ۲۰۰ متری و در دامنه کوه ثبیر) که به خاطر احداث پل هوایی جمرات ثلاثه تخریب گردید. این مسجد به جهاتی به نامهایی موسوم است:

۱. مساحت مسجد قبا به ۱۳۵۰۰ متر مربع رسیده است (عرشیان، ص ۱۰۸).

۲. و از اعمال مسجد قبا «زیارت جامعه» و دعای «یا کائنا قبل کل شیء...» است (فقه فارسی با مدارک، ص ۲۳۳).

۱. مسجد قوچ

۲. مسجد کبش، به خاطر ظاهر گردیدن کبش فدا (به جای حضرت اسماعیل) در این مکان.

۳. مسجد نحر، به خاطر ذبح قوچ (کبش) در این جا.

۴. مسجد صخره، به خاطر ذبح قوچ (کبش) در جوار صخره ای. صخره در جوار مسجد به دلیل لمس و مسح توسط مردم تخریب شد.

### مسجد کبیر

از مساجد مدینه

۱. یا (ک) مسجد شجره (۱)

۲. یا مصلی استسقاء

### مسجد کوثر

از مساجد مکه واقع در وسط منی (در جانب راست کسی که به عرفات می رفت) طبق نقلی سوره کوثر در این مکان نازل گردید. این مسجد در جریان احداث پل های هوایی مسیر منی عرفات تخریب شد.

### مسجد مائده

همان (ک) مسجد بغله

### مسجد مباهله

(م ه ل) از مساجد مدینه. همان (ک) اجابه (۲)

### مسجد محرم

(م ر) از مساجد مدینه. همان (ک) مسجد شجره

### مسجد مختبی

(م ت با) از مساجد مکه. مسجدی بود در سوق اللیل مجاور با ولادتگاه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم). گویند محل اختفای حضرت بود از شرّ مشرکین و کفار مکه.

### مسجد مدینه

همان (ک) مسجد النبی

### مسجد مزدلفه

(م د ل ف) همان (ک) مسجد مشعر الحرام

### مسجد مستراح

(م ت) از مساجد مدینه. مسجد استراحت. مسجدی است واقع در منطقه احد.

این مسجد نسبتاً کوچک در سمت راست کسی قرار دارد که به سمت مقابر شهدای احد می رود.

این مسجد در مکان استراحت رسول الله هنگام بازگشت از غزوه احد و به دوران عثمانی ساخته شد.

### مسجد مسیجد

(مَسَجِدُ) یا مسجد مسیجد، مسجد منصرف، مسجد غزاله، مسجدی است در کنار کوه شرقی راه جده نزدیکی مدرسه الصحراء. رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) هنگام ترک مدینه به سوی بدر در این مکان نماز گزاردند.

### مسجد مشربه ام ابراهیم

همان (ك) مسجد ابراهیم

### مسجد مشعر الحرام

(مَعْرُؤُ حَ) از مساجد مکه، واقع در مشعر (مزدلفه) طبق نقل حضرت جبرئیل در این مکان بر رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) نازل شد و در مورد مشعر الحرام و اهمیت اعمال آن دستورات و آیاتی ابلاغ کرد. بیشتر حجاج هنگام وقوف در همین مسجد که بخشی از مشعر الحرام است نماز مغرب و عشا را برگزار می نمایند. مساحت اولیه مسجد مشعر الحرام (یا مسجد مزدلفه) حدود ۱۷۰۰ متر مربع بود که در عهد عباسی به ۴۰۰۰ متر مربع رسید و مسجد بی سقفی بود و تنها حصاری در اطراف داشت. عثمانی ها در سال ۱۰۷۲ قمری آن را بازسازی نمودند و سعودی ها در سال ۱۳۹۹ قمری بنای جدید آن را به پایان بردند و اکنون مساحت حدود ۶۰۰۰ متر مربع است.

### مسجد مصبح

(مَصْبِح) از مساجد مدینه. مسجدی است در بالای تپه مرتفعی در جنوب غربی قبا و در راهی است که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) هنگام هجرت به مدینه از آن جا عبور فرمودند و وجه تسمیه آن است که حضرت در هجرت در صبح ابتدا به این مکان وارد شدند. امروزه جز دیواره های مخروبه آن چیزی باقی نمانده است.

### مسجد مصرع

همان (ك) مسجد عسکر

### مسجد مصلی

(مُصَلَّى) همان (ك) غمامه

### مسجد معرس

(مَعْرَس) از مساجد مدینه. مسجد معرس (یا معرس البنی یا معرس ذی الحلیفه) نزدیک (مقابل) مسجد شجره در ذی الحلیفه است و طبق روایت مکانی است که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) موقع هجرت برای استراحت در این مکان

تعریس فرمودند (یعنی در آخر شب فرود آمدند) و حضرت غالباً در راه حج یا پس از بازگشت از غزوه ای در این مکان استراحت می نمودند. پس از چندی دیواری برگرد این محل کشیده شد و نام

۱. میقات حج، ش ۶، ص ۱۴۵.

مسجد معرس را به خود گرفت و به مرور زمان بقایای این مسجد رو به ویرانی گذاشت و امروزه جز چند تکه سنگ چیده شده از آن اثری باقی نمانده است. در روایات اهل بیت به بیتوته در این مسجد سفارش شده و برخی فقهای شیعه لزوم توقف در این مسجد را برای کسی که از آن جا عبور می کند، فتوا داده اند.

### مسجد مکه

همان (ک) مسجد الحرام

### مسجد منارتین

(مَ رَ تَ) از مساجد مدینه، واقع در غرب مسجد السقیا و در فاصله یک کیلومتری آن که حالت ویرانه ای یافته. در این محل نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نماز گزارند و به همین خاطر در آن، مسجد احداث گردید.

### مسجد منصرف

(مُ صَ رَ) همان (ک) مسجد مسیجد

### مسجد منی

(مَ نَا) همان (ک) مسجد خیف

### مسجد نبوی

(نَ بَ) همان (ک) مسجد النبوی

### مسجد النبوی

(نَ) مسجد نبوی، مسجد مدینه، مسجد پیامبر، مسجد تاریخی مدینه است که در قسمت شرقی (و در وسط) شهر مدینه بنا شده است. این مسجد را نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) در سال اول هجری و در نخستین روزهای ورود به مدینه به دست خود و به همراهی مهاجر و انصار ساختند که به نقلی مربع شکل ۵۰ متر در ۵۰ متر (۱۰۰ ذراع در ۱۰۰ ذراع) بود و یا طبق اکثر نقل ها مسجدی مستطیل شکل به مساحت ۱۰۵۰ متر مربع (به طول تقریبی ۳۵ متر از شمال به جنوب و عرض تقریبی ۳۰ متر از شرق به غرب) بوده است که از سنگ و گل و بدون سقف ظرف مدت هفت ماه بنا گردید و پس از مدتی برای قسمتی از مسجد سقفی از شاخ و برگ های درخت خرما بر روی ستون هایی از تنه درخت خرما تعبیه شد. همزمان با ساختن

مسجد حجراتی برای سکونت حضرت و همسرانش در شرق مسجد ساخته شد که بعداً بر تعداد آن افزوده گردید و اصحاب نیز حجراتی در کنار مسجد ساختند که درب هایی به مسجد داشت و از همان جا وارد مسجد می شدند تا این که به فرمان الهی در خانه صحابه که به سوی مسجد باز می شد بسته گردید مگر در خانه حضرت علی (علیه السلام) و از آن پس مسجد تعمیر و توسعه متعددی به خود دید.

۱. سال ۷ هجری، در اولین توسعه و بعد از غزوه خیبر وسعت مسجد النبی به ۱۸۰۰ (یا ۲۴۳۳ یا ۲۴۷۵) متر مربع رسید

و شکل چهار گوش یافت.

۲. سال ۱۶ (یا ۱۷) هجری، خلیفه دوم با خرید خانه های اطراف بر مساحت مسجد از سمت جنوب و غرب (یا جنوب و شمال) و بر ستون درهای آن افزود و صحن نامسقف بساخت و تیرک های چوبی مسجد را تبدیل به ستون هایی از خشت نمود. مساحت مسجد در این زمان (به تفاوت نقل) به ۳۵۷۵ (یا ۳۶۴۹ یا ۴۰۸۷ یا ۴۸۷۵) متر مربع رسید.

۳. سال ۲۹ هجری، خلیفه سوم بر مساحت مسجد از جنوب و غرب (و به نقلی از سه جهت جنوب و شمال و غرب) افزود و مساحت مسجد (به تفاوت نقل) به ۴۰۷۱ (یا ۴۵۸۳ یا ۵۹۵۰) متر مربع رسید. او مسجد را نوسازی کرد و به نقلی محرابی بساخت که به نام او مشهور شد. و نیز می گویند عثمان نخستین کسی است که تزیینات مسجد کرد. او دیوارها را با سنگ های منقوش بازسازی کرد و ستون های مسجد را با سنگ های حجاری و منقش شده تجدید بنا کرد و سقف آن را با چوب ساج ترمیم نمود.

۴. سال ۸۸ هجری، عمر بن عبدالعزیز والی مدینه به دستور عبد الملک و سپس در سال ۹۱ به دستور ولید بن عبد الملک تعمیرات و توسعه عمده ای در قسمت های غرب و شمال و شرق مسجد انجام داد (و تا آن زمان توسعه در طرف شرق صورت نگرفته بود). او (بقایای خانه زوجات پیامبر و خانه های متصل و نزدیک به مسجد را خرید و خراب کرد و به مسجد افزود و مساحت مسجد به ۶۴۴۰ (و یا ۶۹۵۳) متر مربع رسید. او حجره و

مقبره حضرت را محصور ساخت و در چهار گوشه مسجد چهار مناره بنا نمود و محرابی در محل نماز رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بنا کرد (که طبق نقلی نخستین محراب مسجد است) وی دیوارهای مسجد را کاشیکاری نمود و از جمله تزییناتی که برای اولین بار صورت می گرفت نقش آیات قرآنی بر روی کاشی ها و دیوار مسجد بود.

۵. سال ۱۶۰ (یا ۱۶۱ یا ۱۶۲) هجری، والی مدینه به دستور مهدی عباسی مسجد را در قسمت شمالی توسعه داد و در این توسعه که تا سال ۱۶۵ به طول انجامید بر شمارستون ها نیز افزوده شد و مساحت مسجد به ۸۸۹۰ (و یا ۹۴۰۳) متر مربع رسید.

۶. سال ۱۹۳ هجری، در عهد هارون و ۲۰۲ در عهد مأمون و ۲۴۶ در عهد متوکل و ۲۸۲ در عهد معتضد و ۵۷۶ در عهد ناصر الدین الله تعمیرات و اصلاحاتی در سقف و صحن و دیوارهای مسجد انجام پذیرفت.

۷. سال ۶۵۵ هجری، مستعصم بالله دستور تجدید بنای مسجد را صادر کرد، چرا که در شب اول ماه رمضان سال ۶۵۴ به علت آتش گرفتن یکی از مشعل ها (یا افتادن آتش شمع) مسجد دچار حریق شد و (جز مدفن رسول الله گنبدی که در صحن بود) چیزی باقی نماند (۱) مستعصم مهندسین و کارگران و مواد و مصالح ساختمانی را در موسم حج به مدینه فرستاد و کار معماری آغاز شد.

۸. سال ۶۵۶، با سقوط مستعصم (آخرین خلیفه عباسی) و قطع ارتباط مدینه با مرکز خلافت و توقف کار ساختمانی وسایل لازم جهت ادامه کار از جانب امیر مصر منصور الدین ابن معز اَبیک



صالحی تأمین گردید و سپس از طرف امیر یمن المظفر شمس الدین یوسف (از بنی رسول) و سایل و بودجه و معماران یمنی به سوی مدینه گسیل گردید.

۹. سال ۶۵۷ هجری، در عهد سلطان سیف الدین قُطُز، کار نوسازی در سمت جنوب تا سال ۶۵۸ به بیابان رسید.

۱۰. سال ۶۶۱ هجری، و در عهد ملک الظاهر بَیْبِرس بند قُمداری آنچه از کارها باقی مانده بود و نیاز به بازسازی داشت پایان گرفت.

۱۱. سال ۶۷۸ هجری، در زمان ملک منصور قلاوون و یا به دستور احمد بن برهان والی شهر قوص (از شهرهای مصر) قبه ای بر ضریح پیامبر ساختند.

۱۲. سال ۷۰۱ هجری، ملک ناصر محمد بن قلاوون سقف روضه و سقف قسمت شرقی مسجد و آستانه درها و نیز قسمت غربی مسجد را (تا سال ۷۲۹) تعمیر نمود.

۱۳. سال ۷۵۵ هجری، در عهد سلطان ناصر حسن بن محمد قلاوون برخی اصلاحات در مسجد صورت گرفت.

۱۴. سال ۷۶۵ هجری، در عهد سلطان شعبان بن حسین بن ناصر محمد بن قلاوون گنبد مرقد تعمیر شد و برای مسجد شرفه هایی (کنگره هایی) ترتیب داده شد.

۱۵. سال ۸۳۱ هجری، اشرف بَرَسبای (از ممالیک برجی مصر) دو ردیف رواق مسقف در طرف قبله مسجد که در کنار صحن قرار داشت اضافه نمود و آنچه را که خراب بود تعمیر کرد.

۱۶. سال ۸۵۳ هجری، الملک الظاهر جَقْمَق (۲) (جَقْمَق) (۳) از ممالیک برجی مصر سقف آرامگاه شریف و بعضی از سقف های فرو ریخته مسجد را تعمیر کرد و قسمت هایی از زمین مسجد را به رخام (مرمر) مفروش نمود.

۱۷. سال ۸۷۹ (و ۸۸۱) هجری، ملک اشرف قایتبای از ممالیک برجی

مصر تغییرات مهمی را در مسجد النبی شروع کرد که شامل بعضی از ستون‌ها و سقف‌ها و دیوارها و حجره نبوی و مناره‌ها بود که تا ۸۸۴ هجری به طول انجامید.

۱۸. سال ۸۸۶ هجری، به علت اصابت صاعقه به مأذنه جنوب شرقی (مأذنه رئیسیه) در شب سیزدهم (یا یکی از شب‌های دهه دوم) ماه رمضان تمامی مسجد (جز آرامگاه شریف و گنبد وسط صحن) دچار آتش سوزی شد. (۴) و مردم مدینه از حاکم مصر سلطان قایتبای (از ممالیک برجی مصر) درخواست کمک کردند و به فرمان سلطان مرمت‌های فراوانی صورت گرفت که تا سال ۸۸۸ هجری

۱. این آتش سوزی به حریق اول شهرت یافته است.

۲. ضبط (لغت نامه).

۳. ضبط دایره المعارف فارسی) و لغت نامه، ذیل ظاهر سیف الدین.

۴. این آتش سوزی به حریق دوم موسوم شد.

به طول انجامید. او محدوده و سیعی به حجره شریف افزود و اطراف آن را با نرده و یا شبکه محصور ساخت و قبه‌ای بر قبر مطهر پیامبر بنا نمود و مناره رئیسیه را تجدید بنا کرد و مساحت مسجد در این زمان به ۹۰۱۰ (و یا ۹۵۲۳) متر مربع رسید.

۱۹. قرن دهم هجری، در عهد سلطان سلیم و سلیمان و سلیم ثانی و مراد ثانی (از سلاطین عثمانی) توسعه مختصر و تعمیراتی (از جمله ترمیم گنبدها و مناره‌ها و درها و ستون‌ها و محراب‌ها) صورت گرفت.

۲۰. قرون یازدهم و دوازدهم هجری، سلاطین عثمانی تعمیرات و نوسازی‌هایی در سقف و رواق و مناره و زمین مسجد صورت دادند.

۲۱. سال ۱۲۲۸ (یا ۱۲۳۳) هجری، سلطان محمود دوم

به تجدید بنای گنبد مسجد همت گماشت و بنای گنبد که با مرمت هایی در قسمت بام مسجد توأم بود به نظر مورخان تا سال ۱۲۵۵ هجری به طول انجامید.

۲۲. سال ۱۲۶۵ هجری، سلطان عبدالمجید اول تعمیرات و توسعه عمده ای در سراسر مسجد (جز حجره شریف و محراب های سه گانه و منبر و مناره اصلی) انجام داد که تا سال ۱۲۷۷ (یا ۱۲۸۰) به طول انجامید و کل مساحت مسجد به حدود ۱۰۳۰۳ (یا ۱۰۹۳۹) متر مربع رسید.

۲۳. سال ۱۳۰۷ هجری، سلطان عبد الحمید ثانی تعمیراتی در مسجد به عمل آورد.

۲۴. سال ۱۳۴۸ (و ۱۳۵۰) هجری، در زمان حکومت عبد العزیز از آل سعود اصلاحاتی در سطح رواق ها اطراف صحن و برخی ستون های رواق ها انجام شد.

۲۵. سال ۱۳۶۸ هجری، در زمان حکومت عبدالعزیز از آل سعود در ۱۲ شعبان این سال، تصمیم به توسعه مسجد النبی خطاب به مسلمانان اعلام شد و با انهدام ساختمان های اطراف مسجد در ۵ شوال ۱۳۷۰ امر توسعه آغاز گردید و سنگ بنای عمده ترین توسعه مسجد (با حفظ بنای قبلی) عملاً از سال ۱۳۷۲ هجری قمری آغاز شد که تا آخر سال ۱۳۷۴ قمری به طول انجامید و در پنجم ربیع الاول سال ۱۳۷۵ قمری مسجد پس از توسعه رسماً افتتاح گردید. در این توسعه (۱) (که در قسمت های شمالی و غربی و شرقی صورت گرفت) به میزان ۶۰۲۴ (یا ۶۰۳۳) مترمربع بر وسعت مسجد اضافه شد و مجموع مساحت مسجد النبی به ۱۶۳۲۷ (یا ۱۶۹۶۳) متر مربع رسید.

۲۶. سال ۱۳۹۵ هجری، در عهد ملک فیصل و سپس در عهد ملک

خالد مصلائی با سایبان موقت در خارج و غرب مسجد النبی ساخته شد (این توسعه ساختمان مسجد را در بر نمی گرفت).

۲۷. سال ۱۴۰۶ هجری قمری، در زمان ملک فهد توسعه ای در قسمت های شمالی و غربی و شرقی مسجد شروع شد که آخرین سنگ بنای توسعه اش توسط فهد در سال ۱۴۱۴ هجری نصب گردید. در این توسعه ۸۲۰۰۰ متر مربع به مساحت مسجد افزوده شد و به این ترتیب مساحت مسجد به ۹۸۵۰۰ متر مربع رسید و با احتساب سطح توسعه (پشت بام مسجد) برای نماز (به مقدار ۶۷۰۰۰۰ متر مربع) مساحت تقریبی مسجد به ۱۶۵۵۰۰ متر مربع رسید و اما فضاهایی که محیط بر مسجد شریف نبوی تسطیح شده به مساحت ۲۳۵۰۰۰ متر مربع است که بخش بزرگی از آن (به مقدار ۱۳۵۰۰۰ متر مربع) دارای سایبان هایی است که به طور خود کار باز و بسته می شوند تا بر نماز گزاران هنگام نماز سایه افکنند و در نهایت مجموع مساحت مسجد و مساحت سطح نماز و مساحت میدان های محیط به مسجد ۴۰۰۵۰۰۰ متر مربع می گردد.

#### فضایل مسجد

افضل مساجد جهان (بعد از مسجد الحرام) است.

طبق روایات نماز در آن معادل ده هزار نماز در جای دیگر است.

در بردارنده روضه النبی در دل خود است که باغی از باغ های بهشت است.

#### آداب مسجد

۱. معروف به توسعه اول.

غسل (ورود و زیارت) نمودن

عطر و بوی خوش استعمال نمودن

با لباس تمیز عازم حرم نبوی شدن

با قدم های کوتاه و سر به زیر رفتن.

از باب نساء وارد شدن (زنان)

از باب جبرئیل وارد شدن (مردان)

اذن دخول به حرم نبوی را خواندن.

در ورود با صلوات

پای راست را مقدم داشتن.

دو رکعت نماز تحیت مسجد نبوی را به جای آوردن.

نمازهای فریضه را در وقت خودش به جای آوردن.

در محراب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نماز خواندن.

نزد منبر نبوی رفتن و آن منبر محترم را لمس کردن.

نزد مقام جبرئیل (و نیز برخی ستون های خاص) رفتن.

نزد مزار حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) دعا و حمد خدا نمودن

از جانب والدین و دوستان خود به رسول خدا سلام دادن

زیارت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را به جای آوردن

در تمام مراحل زیارت حضور قلب داشتن و توبه و استغفار نمودن

هنگام خروج از مسجد به رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) صلوات فرستادن.

اجزاء و اماکن مسجد

باب ها، حجره ها، روضه النبی، ستون ها، صدفه، قبه، محراب ها، مقام بلال، مقام جبرئیل، مکان جنائز، مناره ها، منبر نبوی، مزوله، و...

### مسجد نحر

(نَ) همان (ك) مسجد کیش

### مسجد نحل

(نَ) همان (ك) مسجد رد شمس

### مسجد نمره

(نَ مِ) از مساجد مکه واقع در عرفات. طبق شهرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نماز ظهر و عصر را به جمع در این جا به جای آوردند. این مسجد که به نام مسجد عرفه و مسجد عرنه و مسجد ابراهیم و جامع ابراهیم نیز خوانده شده همواره

مورد توجه مورخان و سفرنامه نویسان بوده است و این مسجد در عهد عباسیان در سال ۱۵۰ هجری ساخته شد (ولی به احتمالی این مسجد از قرن اول هجری بر پا بود و بعداً در جای آن مجدداً مسجدی ساخته اند) طبق نقل مساحت مسجد در زمان مهدی عباسی حدود ۸۰۰۰ متر مربع بود. و جواد اصفهانی از وزرای حکام موصل در سال ۵۵۹ هجری آن را بازسازی کرد و وسعت داد. و به نقلی مساحت مسجد به ۱۴۴۰۰ متر مربع رسید. گویا این مسجد در این زمان بدون سقف و رواق بوده است و در عهد عثمانی رواق هایی برایش ساخته شد و در عهد سعودی ها بنای فعلی مسجد ساخته شد و مساحت آن به حدود ۱۸۰۰۰ متر مربع رسید و اما در جهت نام های مختلف این مسجد گفته اند:

۱. عرنه، چون عرنه از حدود عرفات است.

۲. عرفه، چون در ابتدای عرفات واقع شده است.

۳. نمره، چون در وادی نمره می باشد (و نمره نام کوهی است در عرفات که از یک سوی موقوف عرفات را محدود می کند).

۴. ابراهیم، چون طبق نقل حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این مکان وقوف کردند و به نماز و عبادت پرداختند.

## مسجد وادی

۱. همان (ك) مسجد جمعه

۲. همان (ك) مسجد عسکر

## مسجد ین

(م ج د) مسجد الحرام و مسجد النبی را گویند. (فرهنگ علوم؛ لغت نامه)

## مس حجر

(م س) همان (ك) استلام حجر

## مسعی

(م عا) محل سعی. فاصله بین دو کوه صفا و مروه را گویند که در شرق مسجد الحرام واقع است و یکی از واجبات حج و عمره در این جا صورت می گیرد. مسعی در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به صورت یک وادی بود که مقداری از آن مسیل بود و سطحش نسبت به سایر نقاط مسیر بین صفا و مروه عمیق تر بوده است و بعدها در طرفین فاصله بین صفا و مروه دکا کین و مغازه هایی ایجاد شد. مسعی که قبلاً در خارج از محوطه مسجد الحرام بود در توسعه هایی که دولت سعودی در مساحت مسجد الحرام به وجود آورد

متصل به مسجد گردید و مسجد و مسعی پیوند خورده و درهایی از طریق مسجد به مسعی گشوده شد. مشخصات مسعی چنین

است:

۱. فاصله بین صفا و مروه به طول حدود ۴۲۰ متر و به عرض ۲۰ متر به صورت راهروی سر پوشیده ای در دو طبقه در آمده است.

۲. طبقه اول (تحتانی) ۱۳ متر و طبقه دوم (فوقانی) ۹ متر ارتفاع دارد و طبقه اول به وسیله پله هایی که حتی اشخاص پیر و ناتوان به آسانی می توانند از آن رفت و آمد نمایند به طبقه دوم متصل می گردد.

۳. در میانه خیابان طبقه اول (تحتانی) دو دیواره کوتاه (به ارتفاع نیم متری) با فاصله از هم تعبیه شده که قسمت رفتن از صفا به مروه و قسمت باز گشتن از مروه به صفا را مجزا می کند.

۴. در حد فاصل دو دیوار تعبیه شده در طبقه اول مسیری است

که برای رفت و آمد افراد بیمار و پیر و ناتوان با استفاده از چرخ های مخصوص اختصاص یافته است.

۵. در دو طرف از دیواره های مسعی نزدیک به صفا دو پایه سبز رنگ (و با نور چراغ های سبز)

محل هروله را مشخص می کنند.

۶. مسعی در جهت خارج (از مسجد) دارای ۸ باب است که به فضای بسیار بازی مرتبط می شود و رو به روی این ابواب نیز مداخل به جانب مسجد و فضایی که منتهی به باب السلام می شود دارد. (ممالک و مسالک، ص ۸ دایره المعارف فارسی، ذیل مسعی، امام شناسی، ج ۶، ص ۴۸؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱ ص ۲۱۸؛ حج برنامه تکامل)

### مسفله

(م ف ل) وادی مسفله. ادامه (ک) وادی ابراهیم

### مسکینه

(م ن) از نام ها و القاب مدینه منوره در تورات و نیز از نام هایی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نهاد. از سکن به معنی رحمت و برکت است و نیز از آن جهت است که مساکین به حضرت حق در آن می زیسته اند. (الاعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ لغت نامه، میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

### مسلخ

(م ل)

۱. نام قربانگاه منی.

۲. اول وادی عقیق که میقات است. (تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵؛ النهایه، ص ۱۱۷)

### مسلمه

(م ل م) از نام های مدینه است، زیرا مردم مدینه در مقابل خدا و رسولش مطیع بودند و آنها در یاری رسول خدا کوتاهی نکردند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

### مشاعر )

م ع) همان (ک) مشاعر حج

### مشاعر حج



نقاط متبرک حج از قبیل خانه خدا و عرفات و منی (و جمرات و قربانگاه) و مشعر الحرام و صفا و مروه و میقات و مکه و... (حجہ التفاسیر، مقدمه، ص ۹۶۶؛ و...)

### مشاعر معظمه

نشانه های با عظمت. تعبیری است از آثار مقدسه ای که در مکه به جای مانده، مانند زادگاه پیامبر و نیاکان ایشان، آرامگاه اجداد پیامبر. زادگاه حضرت امیر علی (علیه السلام) و حمزه و جعفر طیار. آرامگاه اکثر وابستگان به رسول خدا و حضرت خدیجه (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۴۲)

### مشربه ام ابراهیم

(مَ رَبِّ) شهرت مکانی (غرفه ای، اطاقی، بستانی) (۱) در جهت شرقی مدینه در منطقه عوالی در نزدیکی (یا دو هزار قدمی) مسجد قبا (و به نقلی در جنوب شرقی مسجد قبا که اکنون در داخل صحن مسجد قرار گرفته است) طبق نوشته ها رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) حضرت ماریه را در این جا سکونت دادند و آن گاه که پیامبر به مدت یک ماه از برخی از همسران خود کناره گرفته بودند در خانه ام ابراهیم ماندند. حضرت در این جا نماز گزاردند. ماریه قبطیه حضرت ابراهیم (علیه السلام) را در این مکان به دنیا آوردند و طبق نقل روایات، زیارت مشربه ام ابراهیم

۱. مشربه را چند معنی است: صفه، که با آن نوشتند، آبشخور، زمین نرمی که در آن رستنی روید و ظاهراً به همین معنی است که بستانی بوده است؛ و معروف است که پیامبر در آنجا خمره های آب نهاده بود تا از آن بنوشد (عرشیان، ص ۱۱۷).  
توصیه شده است.

### مشرفه

از القاب مکه است چون اشرف از جمیع بلاد است (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

### مشعر

اختصار (ک) مشعر الحرام

### مشعر الاقصی

(مَ عَ رُلْ اَصَا) عرفه را گویند.

### مشعر الحرام

(حَ) فاذا افضتم من عرفات فاذكرو الله عند المشعر الحرام (بقره ۱۹۸)

مشعر یا مشعر الحرام وادی طویل و بیابانی گسترده و شنی است به طول ۴ کیلومتر (یا بیشتر) که در خارج شهر مکه میان سرزمین منی و عرفات واقع شده است و جزو حرم است و یکی از مواقف حج است و سومین عمل از اعمال حج (ک) «وقوف در مشعر» است از شب دهم ماه ذی حجه تا طلوع آفتاب روز دهم ذی حجه. و نیز مستحب است از این وادی برای رمی جمرات سنگریزه برداشتن. در مورد حد مشعر برخی فقها فرموده اند مشعر سرزمینی مشخص در مزدلفه است و برای مشعر و مزدلفه محدوده ای معین کرده اند به این نحو که از آخر وادی محسر (که متصل به منی است) تا اول مأزمین (که محل عبور به عرفات است) از مزدلفه محسوب می شود و مشعر در انتهای مزدلفه است (و یا این که حد مشعر از مأزمین است تا حیاض وادی محسر) این وادی به جهاتی به نام های چندی موسوم است.

۱. قزح؛ چون کوه های اینجا مانند قوس و قزح است.

۲. مشعر؛ چون مرکزی برای شعائر حج و نشانه ای از این مراسم عظیم است و نیز اسم مکان شعور است.

۳. مشعر الحرام؛ چون در محدوده حرم واقع شده است و برای حرمت و احترام این مکان است زیرا نشان حج است.

۴. جمع چون حضرت آدم و حوا (علیهما السلام) در این جا جمع آمدند و به یکدیگر رسیدند. یا چون مردم در این جا برای عبادت جمع می

شوند. یا چون در این جا با سقوط اذان از نماز عشا، جمع بین الصلوتین می شود، یعنی با یک اذان و دو اقامه نمازهای مغرب و عشا به جای آورده می شود.

۵. مزدلفه؛ چون از زُلف (به معنی شب) است و مردمان در شب به سوی این نقطه کوچ می کنند. یا از «ازدِلاف» (به معنی تقرب و اجتماع) است و حضرت آدم و حوا در این جا اجتماع کردند و حاجیان در این جا اجتماع می کنند و به خدا تقرب می یابند و در قرب یکدیگر عبادت می نمایند و دو نماز مغرب و عشا با هم خوانده می شوند و یا سنگ های پراکنده را در این جا جمع می کنند.

### مشهود

(م) و شاهد و مشهود (بروج ۳)

روز عرفه است. یا حاجیان هستند که در کنار حجر می آیند و دست بر آن می نهند و یا... (تفسیر نمونه)

### مصدود

به جا آورنده (ك) حج مصدود

### مصلا

(مُ صَ ل)

۱. نماز گاه در کعبه.

۲. جایی که مردم در عید قربان و عید فطر در آن نماز گزارند. (لغت نامه)

### مصلی استسقاء

(مُ ص لآ) یا مسجد الکبیر شهرت محلی است در مدینه در ضلع شرقی کوه سلع موضع نماز استسقاء.

### مصلی علی

همان (ك) ستون محرس

### مصلی عید

همان (ك) مسجد غمامه

### مضجع رسول الله

(مَج) از نام های مدینه (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

### مضمونه

(مَن) از نام های زمزم است که مایه سلامت از هر درد است. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰)

### مضمونه

(مَن) از نام های زمزم است به معنی نفیس و گرانبها (طبقات، ص ۷۶، اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۱)

### مطاف

(مَ) جای طواف کردن. آن مقدار از زمین اطراف کعبه که محل مجاز برای طواف خانه کعبه است. حد فاصل بین دیوار کعبه و مقام ابراهیم.

### مطوف

(مُ طَ وُ) طواف دهنده. کسی که حاجیان را به گرد کعبه طواف می دهد. آن که راهنما و عهده دار نشان دادن مواضع و طواف دادن حجاج و سایر اعمال و مناسک حج است. در سنوات اخیر مطوفین (که از طرف دولت سعودی تعیین می شوند) مسئول فراهم آوردن وسایل رفت و آمد حجاج از جده به مکه و مدینه و عرفات و مشعر و منی (طبق برنامه های دولتی) بوده و در منی و عرفات خیمه حجاج را آماده می سازند و انجام تشریفات ثبت و ویزای ورودی و خروجی گذرنامه ها با آنها می باشد و در حقیقت نماینده دولت و رابط بین حجاج و دولت سعودی هستند.

هر یک از مطوفین در نقاط مختلف دفتر و نمایندگی دارند که حمله دارها (و کاروان ها) به آن ها مراجعه می کنند. در جده نمایندگان هر مطوف گذرنامه مربوط به خود را جمع آوری می کند (نام مطوف مربوطه روی جلد گذرنامه نوشته می شود) و از این پس گذرنامه در اختیار مطوف یا حمله دار است تا هنگام مراجعت که رد می کنند.

### مطیبه

(مُ طَ یَّ ب) از نام های مدینه منوره است. (فرهنگ آندراج؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

### مظله

(مَ ظَ ل) خیمه و سایبان

۱. همان (ك) ظلل

۲. در مراسم حج و عمره، در حالت احرام زیر خیمه و سایبان قرار گرفتن در توقفگاه ها و منزلگاه ها از محرمات نمی باشد.

## معاد

(م) ان الذي فرض عليك القرآن لرادك الى معاد (قصص ۸۵).

از نام های مکه مکرمه است. (میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۳۸)

## معافر

(م ف) حجه فروش. آن که از بهر مردم حج کند. (لغت نامه)

## معافری

(م ف) نام پارچه ای (یمنی) که بُع کعبه را با آن پوشانید (تاریخ مکه، ص ۵۹؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۰۸؛ حرمین شریفین، ص ۹۰)

## معتمر

(م ت م) الحجاج و المعتمر وفد الله (منقول از امام صادق (صلی الله علیه و آله وسلم))

به جای آورنده عمره (مبادی فقه و اصول، ص ۳۴۹)

## معجم

فاصله بین در کعبه تا حجر اسماعیل (با راهیان قبله، ص ۱۹۶؛ فرهنگ دانستی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۲۳۱).

## معجنه

(م ج ن) نام گودالی است نزدیک شاذروان میان باب کعبه و حجرالاسود که بعدها پوشانیده شد. گویند حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) در آن جا گل می ساخت (يُحَجِّنُ فِيهِ الْمَلَأُ) تا در ساخت کعبه به کار گیرد. و نیز گفته شده حضرت جبرئیل با پیغمبر خدا در این جا نمازهای پنجگانه را برای اول دفعه به جای آوردند و این نقطه محراب آن جناب گردید. (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۰۵۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۳؛ تاریخ مفصل اسلام، ص ۶۰)

## معدودات

(ك) ایام معدودات

## معرس النبی

(م ع ر س ن) همان (ك) مسجد معرس

(ذُلُّ حُ لَ فِ) همان (ك) مسجد معرس

#### معصومه

(م م) از نام های مدینه. (آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۶۱)

#### معطشه

(مُعَطَّ ش) از نام های مکه ذکر شده است چون کعبه الله در موقع قلیل المائی اتفاق افتاده. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵؛ ش ۲۱)

#### معل

(مُع ل) همان (ك) جنبه المعلى

#### معلقات

(مُع ل) شهرت اشعاری است که قبل از اسلام شاعران بر دیوار کعبه می آویختند. رسم عرب بر این بود که بهترین اشعار را بر دیوار کعبه می آویختند و تا شعری نیکوتر نمی یافتند آنها را از دیوار کعبه بر نمی داشتند. مهم ترین مسابقه شعری در بازار عکاظ طرح می شد و در این بازار به مدت یک ماه تقریباً هر روز قبایل مختلف به زبان شاعران خود، هنرنمایی می کردند و بهترین قصایدی را که در این بازار خوانده می شد (طبق گفته روات) با

حروف طلا- بر حریر مصری ثبت می کردند و بر دیوار کعبه می آویختند و بدین جهت عربان این قصاید را معلقات (جمع معلقه به معنی آویخته شده) می گفتند و برای مدتی مدید معلقاتی چند (همگی بر محور معاشقه، زن، جنگ، غارت، اسب، شتر جنگی و...) بر کعبه آویخته شده بود که پایین آورده نشد تا این که با نزول آیات قرآن مجید و کلام وزین و زیبای آن اصحاب معلقات اشعار خود را شبانه و پنهانی از دیوار کعبه برداشتند. در تعداد معلقات اختلاف است، اما اکثراً ذکر کرده اند که تا قبل از نزول قرآن مجید هفت معلقه موسوم به «معلقات سبع» یا «سبعه معلقه» بر کعبه بود و اصحاب «معلقات سبعه» عبارت بودند از: امرؤ القیس بن حجر، عمرو بن کلثوم ثعلبی، طرفه بن عبد بکری، زهیر بن ابی سلیم مرزنی، لبید بن ربیعہ عامری، عنتره بن شداد عبسی، حارث بن حلزه یشگری. (فرهنگ اصطلاحات قرآنی)

#### معلومات

(ك) ایام معلومات

#### معلی

(مَع لَّا) همان (ك) جنبه المعلى.

#### مغذیه

(مَّ یّ) از نام های زمزم است (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

#### مفخمه

(مُ فَّ حَّ م) از القاب مکه است چون دارای عظمت و تفخیم است (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

#### مفداه

(از نام های زمزم است (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

#### مفرد

(مُ رِ)

۱. به جا آورنده حج افراد.

۲. به جا آورنده عمره مفرد.

#### مفسدات حج

(مُ سَ) آنچه حج را فاسد می کند.

#### مقابر بنی هاشم

(م ب) شهرت مجموع قبور ائمه و عباس و حضرت فاطمه بنت اسد و همسران و دختران و عمات رسول الله و ام البنین در قبرستان بقیع (میقات حج، ش ۴، ص ۱۷۷)

#### مقابر حجون

(ح حُ) همان (ك) جنبه المعلى

#### مقابر شهدای احد

مزار شهیدان غزوه (ك) احد

#### مقام اختصار

(ک) مقام ابراهیم

### مقام ابراهیم

(م) فیه آیات بینات مقام ابراهیم. (آل عمران ۹۷)

جایگاهی است واقع در کنار کعبه. و آن سنگی است تیره رنگ (میانه سفید و سیاه) با قطری حدود دو و ربع و به ابعاد ۳۵\*۴۵ سانتیمتر با اثر دو کف پای عمیق. این مقام به فاصله قریب به ۱۳/۵ متری روبه روی در بیت الله (یعنی مقابل دیوار شرقی بیت) درون محفظه ای محصور است و جای پاها بر روی سنگ متعلق به حضرت ابراهیم پیامبر عظیم الشان (علیه السلام) است که به اراده خداوندی نرم گردید تا اثر پاها بر آن نقش بست و سپس به حالت سنگی درآمد و در طول قرون نیز به اراده الهی همچنان باقی مانده است. در جهت ظهور این اثر بر روی سنگ به تفاوت گفته اند که حضرت خلیل الله:

هنگام دیدار فرزندش بر آن ایستاد.

هنگام ساخت دیوار کعبه بر روی آن ایستاد.

هنگام اعلام دعوت مردم به حج بیت الله بالای آن ایستاد.

هنگام دیدار فرزند و ساخت کعبه و دعوت مردم بر بالای آن ایستاد.

### فضیلت مقام

طبق قرآن از آیات بینات است.

طبق روایت از سنگ های بهشتی است.

طبق روایت افضل مقامات مسجد الحرام است.

طبق روایت نماز خواندن نزد آن مورد سفارش قرار گرفته است.

احکام مقام در مناسک حج و عمره

۱. طواف خانه کعبه باید در فاصله کعبه و مقام ابراهیم انجام شود.

۲. نماز طواف خانه کعبه باید در پشت و نزدیکی مقام ابراهیم به جا آورده شود. (و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلی. بقره ۱۲۵)

### مکان مقام

طبق گزارشات و روایت سنگ مقام ابراهیم در کنار و چسبیده به خانه خدا قرار داشت و در جاهلیت آن را از خانه خدا جدا و



به مکان فعلی منتقل کردند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بعد از فتح مکه آن را به خانه متصل نمود و خلیفه دوم برای وسیع تر کردن محل طواف و نماز دستور جا به جایی آن را به محل دوران جاهلیت (محل فعلی) صادر نمود و چون در زمان او سیلی عظیم (موسوم به سیل ام نهشل) وارد مسجد الحرام شد و سبب گردید تا مقام ابراهیم از جای خود کنده و به کعبه بچسبد (و به نقلی به محلات پایین کعبه برده شد) پس پایه ای ساختند و آن را به جای خود منتقل کردند (و این پایه تا به امروز باقی است) به نوشته ابن جبیر سیاح معروف عرب (در قرن ششم و هفتم هجری) مقام ابراهیم در خانه کعبه بود و به هنگام حج آن را برای زیارت حاجیان بیرون آورده و در جای مخصوصش (که تا امروز همچنان باقی است) قرار می داده اند. (۱)

### حصار مقام

این سنگ با طوق زرینی بر گردش درون محفظه ای کریستالی مستقر است و این محفظه خود در میان حجره و ضریح کوچک و چهار گوش و مشبکی قرار گرفته است (ابتدای پوشش طلائی این سنگ از زمان مهدی عباسی ذکر شده است. نقلی است که در سال ۱۶۱ هجری به دستور مهدی مقام را از بالا تا پایین به صورتی استوار در آوردند و در سال ۲۳۶ متوکل علی الله به وسیله طلا پوشش

دیگری را بر تزیین مهدی افزود و در سال ۲۵۶ به دستور علی بن حسن عباسی عهده دار امور مکه دو طوق از طلا به مقدار ۹۲۲ مثقال و طوقی دیگر از نقره ساختند و به وسیله جیوه سنگ مقام را در میان طوق ها قرار دادند) سابقاً بر روی محفظه این سنگ قبه ای از آجر و سنگ و چوب بنا شده بود ( که اطراف آن را آیات قرآنی مزین می نمود) ولی از آن جهت که این قبه از فضای مطاف می کاست در سال ۱۳۸۵ هجری قمری به دستور دولت سعودی این قبه تخریب گردید و ضریح کوچک (فعلی) بر آن ساخته شد و بدین ترتیب طبق نوشته ها بر مساحت مطاف پنج متر اضافه گشت.

### همراه مقام

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) با قرار در مقام ابراهیم باید نیت آن داشت که با هر چه گناه است و عصیان، مخالفت ورزید و بر آنچه اطاعت است و فرمانبری مقاومت کرد.

### مقام بلال

بنای مربع شکل مرمرینی است در مسجد النبی که به ارتفاع دو متر بر هشت پایه (ستون) سنگی و تقریباً در محل اذان بلال (بر دیوار غربی مسجد اولیه) ساخته شده و در شروع اوقات پنجگانه نماز بر آن اذان می گویند و زائران مرقد شریف رسول الله برای درک ثواب در زیر این مکان چهارگوش به نماز می ایستند. به «مأذنه بلال» و «مکبریه» و «مقصوره المبلغین» نیز موسوم است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۰؛ راهنمای حجاج در مکه و مدینه؛ ...)

### مقام جبرئیل

یا مهبط وحی مکانی است در مسجد النبی و جهت نام از آن جهت است که امین وحی الهی از این مکان بر رسول الله وارد می شد و محل نزول وحی غالباً این جا بوده است. اما درباره محل مقام و مهبط جبرئیل به اختلاف گفته اند:

۱. داخل حجره است در منتهی الیه جنوب شرقی محل تلاقی دو دیواره جنوبی و شرقی (منبع؟)

۲. محل کوچک مربع مستطیل شکلی است با یک در که در زاویه جنوب شرقی (در محل تلاقی دو دیوار جنوبی و شرقی مسجد) قرار دارد، بین باب بقیع و دیوار جنوبی (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۲۸).

۳. محلی است داخل ضریح در چند متر بالاتر از دیواره شمال شرقی حجره مطهره چرا که حضرت جبرئیل هنگام غزوه بنی قریظه در مقابل باب آل عثمان (یعنی در نزدیکی موضع و مکان جنازه) بر آن حضرت نزول یافت و لذا این باب به باب جبرئیل مشهور گردید و ستون مقام جبرئیل

۱. سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۱ و زیر نویس مترجم؛ همچنین نگاه کنید به تحقیقی در این زمینه در فصلنامه «میقات حج»، ش

هم اکنون در داخل ضریح و منتهی الیه حجره شریف قرار دارد که قابل دیدن نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۲۹ و ۲۳۰)

#### مقام حنبلی

(ح ب) نام محلی (چارطاقی) بود در صحن مسجد الحرام (در محل دارالندوه) مخصوص نماز گزاردن حنبل مؤسس مذهب حنبلی و فعلا اثری از آن نیست.

#### مقام حنفی

(ح ن) نام محلی بود (چارطاقی) در صحن مسجد الحرام در ضلع شمال غربی مخصوص نماز گزاردن ابوحنیفه مؤسس مذهب حنفی و فعلا اثری از آن نیست.

#### مقام شافعی

(ف) نام محلی بود در صحن مسجد الحرام در بالای ساختمانی که چاه زمزم در آن قرار داشت مخصوص نماز گزاردن شافعی مؤسس مذهب شافعی. طبق نوشته ها مقام شافعی وجود نداشت. و او پشت مقام ابراهیم یا بر زمین اطراف زمزم نماز می خواند و مقام شافعی بعدها ساخته شد و فعلا نیز اثری از آن نیست.

#### مقام مالکی

(ل) نام محلی بود (چارطاقی) در صحن مسجد الحرام در ضلع جنوب شرقی مخصوص نماز گزاردن مالک مؤسس مذهب مالکی و فعلا اثری از آن نیست. (۱)

#### مقام ملتزم

(ک) ملتزم

#### مقام مصلا

(م ص ل) جایی را گویند که حضرت ابراهیم (علیه السلام) در آن جا نماز گزارده بود. (برهان قاطع) (ک) مقام ابراهیم

#### مقبره البقیع

(م ب ر ت ل ب) همان (ک) بقیع

#### مقبره الحجون

( لُ حَ ) همان (ك) جنه المعلى

### مقبره الشهداء

( شُ ة ) مزار شهیدان غزوه احد در منطقه (ك) احد

### مقبره المطيبين

( لُ مُ ط ی ) شهرت مقبره معلاه. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۱۷)

### مقبره المعلاه

( لُ مُ عَ لَ ) همان (ك) جنه المعلى

### مقبره بنی هاشم

همان (ك) جنه المعلى

### مقدسه

(مُ قَ دَّ سِ)

۱. از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۴)

۲. از نام های مدینه است چون از شرک و آلودگی ها پاک شد. چون در جوار رسول الله بودن سبب می شود که گناهان معصیتکار ریخته گردد. (حرمین شریفین؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

### مقدمات وجوبی حج

عبارتند از استطاعت مالی و استطاعت بدنی: بلوغ، عقل، حریت، باز بودن راه، زادو راحله. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۷۵)

### مقدمات وجودیه حج

مقدماتی که در وجود حج دخالت دارند (نه در وجوب) مثل گذرنامه و کاروان. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۷۵)

### مقر

(مَ قَ ) از نام های مدینه است که از قرار آمده و روایت شده هر گاه رسول الله از سفری به مدینه باز می گشت می

فرمود: «اللهم اجعل لنا بها قراراً و رزقاً حسناً» (حرمین شریفین، ص ۱۱۸، میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳)

### مقصوره الشریفه

(مَ رَتْ شَ فِ) همان (ك) حجره طاهره

### مقصوره المبلغین

(لُ مٌ بَ لٌ) همان (ك) مقام بلال

### مقطع

(مُ قَ طٌ) گفته شده حد حرم مکه در سمت عراق در ثنیه الحل است که در محلی به نام مقطع واقع است، و وجه تسمیه به اختلاف نقل اینک:

۱. در زمان عبدالله بن زبیر سنگ های آن را برای ساختن کعبه کنده و بریدند از این رو مُقَطَّع (بریده و کنده شده) نامیده گردید.

۲. در زمان جاهلیت اهل مکه که به سفر می رفتند از پوست درختان حرم بریده و به گردن شترشان و اگر پیاده بودند به گردن خود می آویختند (و از این رو هر جا می رفتند در امنیت بودند) و در برگشت از سفر در این محل پوست ها

۱. سابقاً هر یک از فرق چهارگونه (حنبلی، حنفی، شافعی، مالکی) در مقام خود نماز می خواندند و در سال ۱۳۴۳ هجری قمری دولت عربستان تعداد جماعات را ملغی ساخت و اکنون یک نماز جماعت بر پا می شود و امام جماعت از سعودی ها است که بین حجر الاسود و رکن شامی اقامه نماز می کند. (احکام حج و اسرار آن، ص ۹۷).

را از گردن شتر یا خودشان جدا می کردند و لذا این محل مُقَطَّع نامیده شد. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۱)

### مکا

(مٌ) از جمله مراسم (ك) حج جاهلی

### مکان احرام

میقات را گویند.

### مکان الجنائز

(مَنْ لُ جِ ِءِ) «موضع الجنائز» نام محلی است در نزدیک خانه رسول الله که برای نماز میت اختصاص یافت و حضرت در این جا بر مردگان نماز می گزاردند. (مسلمانان گفتند به خدا سوگند بهتر این است که به سراغ پیامبر نفرستیم بلکه میت را در

کنار خانه پیامبر ببریم و بعد خبر دهیم که برای نماز گزاردن بیاید و این کار برای ایشان آسوده تر خواهد بود) و از این جهت است که آن جا به جایگاه جنازه نامگذاری شد زیرا جنازه ها را بدان جا می بردند. مکان الجنائز طبق نقلی نزدیک منبر پیامبر بود و بر اساس قول دیگر در کنار و خارج دیوار شرقی خانه پیامبر بود (که اکنون داخل ضریح شرقی قرار گرفته) و بعضی گویند بعداً نماز مردگان در دو محل مسجد النبی انجام می شد؛ بر سادات و علویین و امراء و بزرگان مدینه در روضه النبی (بین منبر و محراب) نماز می خواندند و بر سایر مسلمانان در مشرق مسجد یعنی کنار حجره و مرقد نماز می گزاردند به طوری که قبر مطهر در سمت راست امام جماعت قرار می گرفت و تا سال ۹۴۲ قمری به این صورت عمل می شد و جز برای اشراف علوی بر کسی از شیعه در مسجد نماز نمی گزاردند و تا قرون بعد نیز اختلاف فتوایی بین مذاهب اسلامی در این مورد وجود داشته است. در هر حال این روش همچنان تا امروز ادامه دارد و در این دوران نماز میت در کنار مکان الجنائز (که در داخل ضریح قرار گرفته) یعنی در سمت چپ مقبره

اقامه می گردد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۲۸؛ طبقات ص ۲۲۵؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۲۰ و ۱۲۱).

### مکبریه

(مُ كَ بَّ ی) همان (ك) مقام بلال

### مکتان

(مُ كَّ) از نام های مکه است. طبق نقلی چون مکه بالا و پایین داشته (یعنی برخی از محله هایش در ارتفاعات و برخی دیگر در پایین واقع شده) و در اشعار عرب از مکه بالا و مکه پایین یاد شده است، به هر دو قسمت آن مکتان گفته اند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶)

### مکتومه

(مَم) از اسامی زمزم است به معنی پنهان شده و اشاره به دورانی است که در دل خاک پنهان بود تا به دست حضرت عبدالمطلب حفر گردید. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱؛ ش ۲۸)

### مکره

(مُ كَ رَم) از القاب مکه است. در کتاب مبین به ذکر جمیل تکریم فرموده شده است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

### مکنونه

(مَن) از نام های زمزم است. (لغت نامه)

### مکه

### مکه

(مَ كَ) «و هو الذی كف ایدیهم عنکم و ایدیکم عنهم بیطن مکه» (فتح ۲۴)

مکه شهر کعبه و شهر مسجد الحرام است. شهری است کوهستانی و بسیار خشک و سوزان و مهم ترین شهر کشور عربستان و جزو استان حجاز می باشد که در بخش غربی شبه جزیره عربستان قرار دارد. این شهر در بستر وادی ابراهیم و دره ای تنگ و هلالی شکل به نام ابطح میان رشته کوه های مرتفعی (از طرف مشرق و مغرب) محصور شده است. ارتفاع تقریبی آن از سطح دریا ۳۳۰ متر ذکر شده. مکه در شرق دریای سرخ و به فاصله ۶۲ کیلومتری بندر جده قرار دارد و محدود است از شمال به مدینه و از غرب به جده و از شرق به ریاض و نجد و از جنوب به یمن و عسیر. منطقه مکه از قدیم الایام در مسیر کاروانیان راه یمن و شام بود ولی تاریخ جغرافیایی و آبادانی اش با اسکان حضرت هاجر و حضرت اسماعیل (علیه السلام) در آن شروع می شود. آن زمان که حضرت ابراهیم پیامبر عظیم الشأن (علیه السلام) زن و فرزند خود را به امر الهی در بیابان غیرذی ذرع و

بی آب ساکن ساخت، به اراده الهی چشمه آبی زیر پای کودک حضرت هاجر (علیه السلام) جوشید و با پیدایش آب (زمزم) قوم جرهم (از قبایل یمنی) که در حدود مکه به سر می بردند در این نقطه اقامت گزیدند و آن گاه که کعبه به دست توانای پیامبر گران قدر حضرت ابراهیم و با کمک فرزندش



## حضرت اسماعیل (علیه السلام) بنا گردید

مکه از جهت تشریفات مذهبی و از جهت امور بازرگانی ارزش و اعتبار یافت. و اما مکه شهری که پایگاه توحید قرار داده شده اهمیت حیاتی و جهانی اش را با ظهور پیامبر اسلام آغاز نمود. با تولد اسلام مکه جایگاه توحید ابراهیمی خود را که در سیر زمان فراموش شده بود دوباره به دست آورد. در ابتدا کفار و مشرکین با آزار و قصد قتل پیامبر اسلام سبب شدند که حضرت بعد از سیزدهمین سال بعثت در شب ربیع الاول به امر الهی مکه را ترک گوید و به مدینه مهاجرت فرماید. تا این که حضرت در دهم رمضان سال هشتم هجری با سپاهی متشکل از ده هزار مسلمان از مدینه عازم مکه گردیدند و بعد از ده روز به مکه رسیدند و در ناحیه ذی طوی سپاه را چهار قسمت کردند که هر کدام از جهتی روانه شهر گشتند. مکیان تاب مقاومت در خود ندیدند و به پیشتاز شتافتند. مکه بدون خونریزی فتح گردید و حضرت برمکیان رحمت آورد و آزادشان ساخت. مکه از قید کفر آزاد گردید و پایگاه توحید گشت.

### فضایل مکه

راه رفتن در آن ثواب عبادت دارد.

خواب کننده در آن مثل شب زنده دار دیگر شهرهاست.

طعام خوردن در آن فضیلت روزه گرفتن در دیگر جاها را دارد.

سجده کننده در آن مثل به خون خود غلطیده در راه خداست.

بهترین زمین نزد خداست و هیچ خاکی محبوب تر از خاک مکه نزد خداوند نیست.

هیچ سنگی و درختی و کوهی و آبی از مکه محبوب تر نزد پروردگار عالم نمی باشد.

محبوب ترین زمین خداوند نزد رسول الله است

که اگر ناچار نمی شدند هرگز از آن خارج نمی گردیدند.

هر که در حرم (مکه و مدینه) بمیرد به حساب عرضه نشود و در سلک مهاجران به خدا درآید و در قیامت با اصحاب بدر محشور گردد.

### حرم مکه

مکه حرم است و حرم بودن مکه از آن جاست که بی احترامی بدان حرام است و این شهر و اهل آن در حمایت پروردگار متعال هستند و انجام چیزهایی که در سایر نقاط حرام نیست در این جا حرام است و اما حرم مکه محدوده خاصی است که اطراف آن را احاطه کرده است. این محدوده را حضرت جبرئیل برای حضرت ابراهیم (علیه السلام) مشخص نمود و آن حضرت علایمی را برای شناسایی در آن حدود نصب نمود (و به نقلی نیز حضرت اسماعیل پس از پدر علایم را نصب فرمود) این علایم در اطراف مکه در پی هر تخریبی در اعصار مختلف تجدید بنا می شد تا این که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) آن علایم بار دیگر تثبیت گردید و تا به حال با ترمیم و تجدید بنا محفوظ نگاه داشته شده است که پاره ای از آنها جدید است و با سیمان و سنگ رخام ساخته شده و بعضی دیگر قدیمی است و با سنگ و آهک بنا گشته و بعضی دیگر سنگ چین می باشند (و آن را انصاب حرم گویند) محدوده حرم در مکه در تمام جهات یکسان نیست و دایره ای دارد به نام دایره حرم که حد و مرز مکه را مشخص می نماید و نقاطی که شعاع حرم را به لحاظ جغرافیایی مشخص می

کنند طبق نوشته ها عبارتند از:

۱. شمال، در طریق مدینه، تنعیم است با فاصله حدود ۶ کیلومتری مسجد الحرام.
۲. جنوب، در طریق عرفه، نمره است با فاصله حدود ۱۲ کیلومتری مسجد الحرام.
۳. شرق، در طریق نجد، جعرانه است با فاصله حدود ۲۶ کیلومتری (۱) مسجد الحرام.
۴. غرب، در طریق جدّه، حدیبیه (علمین) است با فاصله حدود ۲۰ کیلومتری مسجد الحرام.

## احکام حرم

وجوب احرام جهت ورود

۱. فاصله آن تا مکه را حدود نه مایل و بعضی دوازده مایل ذکر کرده اند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۳۰).

استحباب غسل جهت ورود

استحباب برهنه پایی هنگام ورود

استحباب جویدن گیاه اذخر هنگام ورود

استحباب دعای «اللهم انک قلت...» هنگام ورود

حرمت اخذ لقطه در آن

حرمت صید و شکار در آن

حرمت ورود غیر مسلمان به آن

حرمت جنگ و خونریزی در آن

حرمت دفن کردن کافران در آن

حرمت ورود با سلاح آشکار به آن

حرمت بیرون بردن سنگ و خاک آن

حرمت بریدن و شکستن و کندن درختان آن

حرمت تعقیب پناه برنده به آن (مگر مرتکب جرم در حرم)

کراهت مجاورت دایمی در مکه (طبق نظر مشهور فقها)

کراهت مطالبه قرض و سلام به مقروض که سبب یادآوری مقروض بودن و خجالت او شود

اختیار شکسته (قصر) و یا تمام خواندن نماز برای مسافران مکه (طبق نظر برخی فقها)

...

### **مستحبات مکه**

با غسل وارد شدن.

از بالای مکه (از راه مدینه) وارد شدن

کفش به دست و پا برهنه و آرام و فروتن وارد شدن

با خواندن دعای «اللهم البلد بلدک و البیت بیتک...» وارد شدن.

در مکه انفاق نمودن و روزه گرفتن و ذکر خدا نمودن و قرآن خواندن و ختم قرآن کردن و آب زمزم خوردن.

به زیارت غار حرا رفتن و در مولدالنبی دعا و نماز به جای آوردن و بستگان رسول الله رادر قبرستان معلی زیارت نمودن و

آداب کعبه را انجام دادن و نمازهای فریضه را در مسجد الحرام به جای آوردن.

در خروج از مکه صدقه دادن و از پایین مکه بیرون رفتن.

تسمیه مکه به تفاوت نقل:

۱. از «مک» است به معنای از بین بردن، و مکه نخوت مستبدین را از بین می

۲. از «مک» است به معنای بسط، و مکه جایی است که خداوند کره زمین را از آن گسترش داده است.

۳. از «مک» است به معنای ازدحام، و مکه جایی است که مردم از هر جا به آن می آیند و در آن ازدحام می کنند.

۴. از «مک» است به معنای جذب، و مکه جایی است که (به دعای حضرت ابراهیم (علیه السلام) مردم از هر دیاری به آن جذب می شوند.

۵. از «مک» است به معنای کم آبی، و مکه کم آب است (گویی آب آن را زمین مکیده است) یا علاقه مردم را با آخرین قطره آب نشان می دهد.

۶. از «مک» است به معنای مکیدن و کاستن و مکه گناهان را مکیده و نابود می کند (یا گناه شخص در مکه کاسته می شود. حالت تقوایی در شخص پیدا می شود که عامل پرهیز از گناه است).

۷. از «مک» است به معنای نابودی و مکه جایی است که هر کس نسبت به آن قصد سوئی داشته باشد نابود خواهد شد (یا در ابتدا در جاهلیت چنان بود که هر کس در مکه ظلم می کرد او را نابود می کردند و یا از مکه بیرون می راندند).

۸. از «تَمَكَّتْ الْعِظْمُ» است به معنای درون مغز استخوان، و مکه گویی وسط زمین است همان گونه که مغز استخوان در وسط آن قرار دارد.

۹. از «مکوک» است به معنای ظرفی که بالای آن تنگ و وسط آن فراخ باشد و مکه در میان دو کوه مرتفع و در میان دره مثل ظرفی است که بالای آن تنگ و وسط آن فراخ باشد.

۱۰. از «مکا» است به معنای خانه (که)

لغتی بابلی است) و چون حضرت ابراهیم (علیه السلام) اهل بابل بود نام خانه را که بساخت مکه نهاد، این نام اول شهر باقی ماند.

۱۱. از «مُکا» است به معنای صدای نوعی پرنده و در مکه صدای مردم که خدای را می خوانند بلند است و زمزمه

ملکوتی حاجیان در اطراف کعبه همواره به گوش می رسد. یا در حج جاهلی هنگام حج می گفتند: حج ما به اتمام نخواهد رسید مگر آن که به کنار کعبه رویم و در آن جا سوت بکشیم.

۱۲. از «مکوربا» (و به تلفظ یونانی «مقوروبا») است و به زعم برخی از محققین جدید یونانیان از آن نام، شهری را به معنی مکان تقرب به خدا مراد کرده اند که همان مکه است.

۱۳. از «مَهگَه» است به معنی جایگاه ما و ریشه ای ایرانی دارد.

### اسامی و القاب مکه

ام، ام الارضین، ام راحم، ام رحم، ام رحمان، ام رحمه، ام روح، ام زحم، ام صبح، ام الصفا، ام القری، ام کوئی، ام المشاعر، امین، امینه، باسه، بره، بساسه، بساق، بطحا، بکه، بلد، بلد امین، بلد الله، بلد الله تعالی، بلد الامین، بلد حرام، بلده، بلده المروزقه، بیت الدعا، بیت العروس، بینه، تاج، تهامه، جامعه، حاطمه، حجاز، حرام، حرم، حرم آمن، حرم الله، حرم الله تعالی، حرم امن، حرمه، خیر البلاد، رأس، رتاج، رحم، ساق، سبوحه، سلام، سیل، شباشعه، صلاح، طیبه، عاقر، عذراء، عرش، عرش الله، عروش، عروض، عریش، عزیز، غاشه، فاران، قادس، قادسیه، قریه، قریه الحمس، قریه النمل، کبیره، کریساء، کوئی، ماحی، مبارکه، متحفه، مخرج صدق، مدینه الرب، مذهب، مرویه، مشرفه، مسجد الحرام، معاد، معطشه، مفخمه، مقدسه، مکتان، مکرمه، مهابه، مهبط، نادره، ناسه، ناشته، ناشر، ناشه، نامیه،

نجر، نساسه، نقره الغراب، وادی، وادی، وادی غیر ذی ذرع، والده.

## کوه های مکه

اثبره، ابوقبیس، اخشبان (< امین)، ثبیر، ثور (< اطحل)، حبش، حجون، حرا (< جبل الاسلام جبل القرآن، جبل فاران)، رحمت (< جبل نابت، جبل الدعاء، جبل الال، جبل عرفات، جبل قرین، جبل المشاه)، صفا، صفایح، قزح، طیر، قعیقان، مروه، نمره، نور.

خانه های مکه

دار الارقم (< بیت اسلام، بیت الارقم، دارالخیزران) دار ابوطالب، دار البیضاء (< دارابو یوسف)

دار خدیجه (< مولد فاطمه)، دارالضیافه، دارالعجله، دارالمنتدی، دار الندوه، مولد النبی شعب های مکه

اجیاد (< جیاد)، شعب ابی طالب (< شعب مولد، شعب علی، شعب ابی یوسف، قشاشیه)، شعب جزارین (شعب ابی دب، شعب المقبره).

آب های مکه

چاه اسماعیل (< زمزم)، چاه عسیله، چاه فح (< میمون)، عین جدیده، عین زبیده، عین عرفه، ذو طوی.

وادی های مکه

وادی ابراهیم، وادی عرفات، وادی عقیق، وادی فاطمه، وادی فح، وادی محسر، وادی مشعر، وادی منی، وادی مسفله.

## مساجد مکه

مسجد الحرام، اجابه، ابراهیم، ابوبکر، بلال، بیعت (< عقبه)، تنعیم (< عمره)، جن (< حرس، بیعت)، جعرانه، حدیبیه، حمزه، خیف (< منی)، رأیت، شجره، شق القمر (< انشقاق قمر)، صفایح، غدیر خم، کبش (< قوچ، صخره، نحر)، کوثر، مختبی، مزدلفه (< مشعر الحرام) نمره (< عرفه، عرنه).

## حکومت مکه

حکمرانی شهر مکه یکی از مسائل مهم پیچیده تاریخ حجاز است. این شهر گاهی به دست مصر و گاهی به دست عراق و زمانی به دست یمن و گاهی به دست علویان و گاهی به دست مکیان و غیر آنها اداره می شد. ابتدا از سال هشتم هجری که رسول الله وارد مکه گردید پیوسته حاکمان مکه از جانب آن جانب منصوب می شدند و از آن پس توسط خلفای خمس و اموی و عباسی انتخاب می گردیدند.

بعد از مرگ معاویه در سال ۶۰ هجری عبدالله بن زبیر که

خود را خلیفه خواند مکه را مرکز خلافت قرار داد تا سال ۷۳ هجری که کشته شد. و آن گاه تا پایان دوره اموی یعنی سال ۱۳۲ هجری اداره مکه با امویان بود و حاکمان شهر از جانب خلیفه دمشق تعیین می شدند. و در دوره عباسی حاکم مکه از سوی بغداد معین می گردید تا این که جعفر بن محمد حسنی (از دودمان امام حسن مجتبی (علیه السلام) در سال ۳۳۸ هجری به نام خلیفه فاطمی خطبه خواند و نفوذ عباسی در مکه قطع گردید. به روایتی در سال ۳۵۸ هجری که معزالدین خلیفه فاطمی به مکه تشریف یافت اولین شریف مکه را به نام جعفر بن محمد حسنی ( ملقب به



ثائر) برگزید و او چندین سال در آن جا حکومت کرد. و پس از ثائر پسرش عیسی به حکومت مکه دست یافت و بدین گونه حکومت شرفا ( به طور توارث) در مکه آغاز شد و یک شریف در مکه حکومت می کرد.

اما حکومت شرفا از شاخه سادات حسنی با مرگ شُکر ( که فرزندی نداشت) در سال ۴۵۳ هجری پایان یافت و پس از او بنوشیبه مدتی در مکه فرمانروایی کردند تا این که امیر یمن (علی بن محمد ضیلحی) در کار مکه دخالت کرد و یکی از سادات حسنی به نام ابو هاشم محمد را به امارت برگزید و او تا سال ۴۸۷ هجری در مکه امارت کرد. حکومت این خاندان حسنی (که در تاریخ مکه به نام «هواشم» معروف شده اند) تا حدود سال ۵۹۷ هجری ادامه یافت و سپس شاخه ای دیگر از سادات حسنی در مکه فرمانروا شدند. حکومت شرفا تا سال ۶۳۰ هجری تا حدودی مستقل بود و از این تاریخ به بعد شرفا گاهی تابع پادشاهان مصر و زمانی تابع امرای یمن و شام بودند و چون در سال ۹۲۳ هجری سلطان سلیم اول عثمانی بر مصر و حرمین تسلط یافت شرفا تابع سلاطین عثمانی گردیدند و حاکمی که برای مصر تعیین می شد بر حجاز نظارت داشت و چون در سال ۱۲۲۸ هجری قمری محمد علی پاشا والی مصر قصد کرد مصر را از عثمانی مستقل کند از این وقت حکومت حجاز تابع مصر گردید تا این که در سال ۱۲۵۶ قمری حجاز از مصر منتزع گردید و بار دیگر سلطان عثمانی (سلطان عبدالمجید) رسماً شریف مکه

را برگزید. و آن گاه که در سال ۱۳۲۳ هجری قمری شریفی مکه به شریف حسین رسید او به یاری سردمداران جنگ جهانی اول حجاز را در سال ۱۳۳۴ هجری از تبعیت عثمانی (که با آلمان متحد و وارد جنگ شده بود) آزاد کرد (و بعد از جنگ) خود را خلیفه مسلمانان خواند، ولی طولی نکشید که در مقابله با ابن سعود (که مورد حمایت دول استعمارگر قرار گرفته و توسط بریتانیا به عنوان حکمران مستقل نجد به رسمیت شناخته شد) مغلوب گردید و سلسله شرفای مکه برافتاد و سلاطین سعودی حاکم شدند. (۱)

### مکه مکرمه

(مُكَّةُ رَمِّ) لقب شهر مکه که کعبه در آن واقع است.

### مکه معظمه

(مُعَظَّمَة) لقب شهر مکه که کعبه در آن واقع است.

### مکینه

(مَدِیْنَة) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۹).

### ملاء

از بهترین پارچه های یمن که تبع کعبه را با آن پوشانید (مکه، ص ۵۹).

### ملتزم

(مُتَّزِعَة) نقطه ای در کعبه، قسمتی از دیوار کعبه، جای دعا و استغفار (جای اقرار به گناه و اعتذار جستن و جای پذیرفته شدن دعا) و در جهت تسمیه آن گفته اند که طبق روایات هیچ بنده ای به این مکان التجاه و پناه نمی گیرد و التزام نمی جوید جز آن که خداوند حاجتش را بر آورده می کند. پیامبر اکرم و ائمه اطهار (علیهم السلام) و صحابه بزرگ سر و صورت و دستها و سینه خود را به این مکان چسبانیده اند و زائران نیز در این قسمت به دیوار ملتزم شده و دعا می خوانند. اما در موضع این جایگاه دو نقل مختلف است به این که:

۱. بین حجرالاسود و در کعبه است در دیوار شرقی.

۲. مستجار است پشت در کعبه در دیوار غربی نزدیک رکن

۱. نگاه کنید به کتاب های: تاریخ مکه، ص ۱۵۱ به بعد؛ حرمین شریفین، ص ۵۹ الی ۶۸؛ دایره المعارف فارسی، ذیل مکه.

یمانی. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۳۳؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۲ و ۵۳؛ حرمین شریفین، ص ۷۷؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۱۶ و ۱۱۹).

مللم (م ل ل) همان (ك) یلملم.

## منا

همان (ك) منی.

## منار مسجد الحرم

(م ر ل ح ز) علامات منصوب به وسیله حضرت ابراهیم (علیه السلام) گرد حرم برای تمیز حدود حرم از حل (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

## مناره مسجد الحرام

(م ر) بر سر هر یک از سه باب اصلی مسجد (به نام های باب ملک عبدالعزیز، باب العمره، باب السلام) دو مناره به ارتفاع ۹۲ متر (از کف مسجد) با قاعده ای به ابعاد ۷\*۷ متر واقع است (و بر تارک هر مناره هلالی به ارتفاع ۵/۶ متر از برنز طلا کاری نصب است) هفتمین مناره بر باب الصفا واقع است (و در سال های اخیر دو مناره دیگر ساخته شد و در نتیجه تعداد مناره ها به ۹ رسیده است) اسلوب ساختمانی مناره هایی که در زمان سعودی ها ساخته شد از هندوستان و چین اقتباس گردیده است و هر یک از این مناره ها دارای نامی هستند که عبارتند از:

۱. مناره باب علی

۲. مناره باب العمره

۳. مناره باب السلام

۴. مناره باب قایتبای

۵. مناره باب المحکمه (حکمه) (۱)

۶. مناره باب الزیاده (الزیاره) (۲)

۷. مناره باب الوداع یا حزوره (حرمین شریفین، ص ۱۱۲؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۲۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۶؛ عرشیان، ص ۴۸).

مناره مسجد النبی سابقه ایجاد مناره در مسجد النبی به دوران امویان مربوط می شود که توسط عمر بن عبدالعزیز والی مدینه ساخته شد. او در زمان والیگری خود در مدینه طی سال های ۸۸ الی ۹۱ هجری چهار مناره در چهار گوشه مسجد بنا نمود و بعدها بر اثر تعمیرات و اصطلاحات مسجد توسط امرا و سلاطین تعداد مناره ها افزون گشت. در دوران سلاطین

عثمانی تعداد مناره ها پنج عدد بوده است. (مناره خمسه) و امروزه در زوایای مسجد نبوی مناره های عظیمی سر بر افراشته اند و ارتفاع شش مناره جدید که ساخته شده هر یک ۱۰۴ متر است و مجموع مناره های موجود مسجد النبی را ۱۰ عدد ذکر کرده اند. و از جمله مناره های آن عبارتند از:

### مناره باب السلام

مناره ای است در زاویه جنوب غربی. ابتدا در زمان ولید و توسط والی مدینه عمر بن عبدالعزیز بنا شد ولی به علت اشراف بر منزل «مروان حکم» و به دستور «سلیمان بن عبد الملک» تخریب گردید تا این که در سال ۷۰۶ هجری مجدداً به دستور سلطان محمد بن قلاوون بنا گردید و برخی گویند از ساخته های شیخ الخدام شبل الدوله معروف به حریری است. این مناره توسط سعودی ها حفظ شده است.

### مناره رئیسیه

(رأسیه) مناره ای است در زاویه جنوب شرقی و از آثار سلطان اشرف قایتبای است که (به سال ۸۸۶ هجری) به ارتفاع شصت متر در کنار «قبه الخضرا» ساخته شد و وجه تسمیه رئیسیه از آن جاست که رئیس مؤذنین بر آن اذان می گفت. سعودی ها آن را هر چند گاه تعمیر می کردند.

### مناره باب الرحمه

مناره ای است که در ضلع غربی نزدیک باب الرحمه قرار داشت و توسط سلطان قایتبای در سال ۸۸۸ هجری ساخته شد اما در جریان توسعه اول مسجد در دوران سعودی تخریب گردید.

### مناره سلیمانیه

(عزیزیه) مناره ای است که در زاویه شمال شرقی قرار داشت بر گرفته از نام سلطان سلیمان قانونی. سلطان سلیمان این مناره را به جای مناره سنجاریه (که ظاهراً از آثار امیر سَیْنَجْر جاوُلی متوفی ۷۴۵ هجری بود) قرار داد. این مناره را «العزیزیه» هم می گویند زیرا عبدالعزیز خان بن محمود آن را تعمیر نمود. و سعودی ها

۱. و در برخی منابع باب حکمه.

۲. و در برخی منابع باب الزیاره.

آن را تخریب کردند و مناره دیگری در جای آن توسط ملک عبدالعزیز سعودی به ارتفاع ۷۰ متر بنا گردید.

### مناره مجیدیه

مناره ای است که در زاویه شمال غربی قرار داشت و توسط عبدالمجید عثمانی بنا شد اما توسط سعودی ها تخریب گردید و

مناره دیگری در جای آن در دوران ملک عبدالعزیز سعودی به ارتفاع ۷۰ متر بنا گشت، اما این مناره هم اخیراً در توسعه شمالی مسجد تخریب گردید. به «التشکیلیه» (شکیلیه) و «اشکلیه» و «الخشیه» نیز معروف بود. (حرمین شریفین، ص ۱۴۸؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۲۲ و ۱۲۳؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۸ و ۲۶۲؛ با راهیان قبله، ص ۸۷؛ به سوی ام القری، ص ۳۱۵؛ و...)

## مناسک

(م س) اختصار (ک) مناسک حج

## مناسک حج

فاذا قضیت مناسککم فاذکروا لله (بقره ۲۰۰)

اصطلاحاً مراسم و اعمال حج (عبادات مخصوص حج) را گویند. مجموعه آداب و افعالی که در زمانی خاص و در اماکنی خاص جهت زیارت بیت الله صورت می گیرد و به طور کلی از دو عبادت عمره و حج تشکیل می شود و اعمال این دو، مقداری تفاوت دارد و در دو زمان مختلف صورت می پذیرد.

## مناسک منی

عبادات یوم النحر (روز دهم ذی حجه) است که به ترتیب عبارت است از رمی جمره العقبه، ذبح و حلق رأس (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

## مناصب قریش

(ک) مناصب کعبه

## مناصب کعبه

## اشاره

یا مناصب قریش، به مناصبی گفته می شود که در ارتباط با سرپرستی امور کعبه و مؤسسات مربوطه مورد عنایت وافر قریش بود و در حقیقت اقتصاد و سیاست قریش بر اساس مناصب مربوط به کعبه استوار بود. ریاست هر یک از مؤسسات وابسته به کعبه را بزرگ یکی از طوایف قریش به عهده داشت. مقارن با ظهور اسلام (۱) مسئولیت این مناصب در دست ده طایفه مهم قریش (بنی هاشم، بنی سهم، بنی أمیه، بنی نوفل، بنی عبدالدّار، بنی أسید، بنی تیم، بنی مخزوم، بنی عیدّی و بنی جمح) بود و انواع مؤسسات قریش و کعبه عبارت بود از:

## ۱. اعنه

سر پرستی ستوران قریش در هنگام جنگ بود.

## ۲۰. ایسار و ازلام،

در رابطه با بخت آزمایی و فالگیری بود که به دست صفوان بن امیه از بنی جمح قرار داشت.

## ۳. حجاب

دربانی و کلید داری کعبه که به دست عثمان بن طلحه از بنی عبدالدار بود.

## ۴. حفاظت

جمع آوری و نگهداری اموال متعلق به کعبه و بت ها که به دست صفوان بن امیه از بنی جمح قرار داشت.

## ۵. دبه

در مورد پرداخت غرامت بود که به دست طایفه بنی تمیم قرار داشت.

## ۶. رفادت

در رابطه با مهمانداری و پذیرایی از زائران کعبه بود به این نحو که قریش در مواقع معین مبالغی پول را از میان خود جمع می کرد و برای اطعام به متصدیان رفاده می داد. تصدی رفاده با حارث بن عامر از بنی نوفل بود و بعد در اختیار بنی هاشم قرار گرفت. (۲)

## ۷. سدان

خادمی و پرده داری کعبه که به دست عثمان بن طلحه از بنی عبدالدار بود.

## ۸. سفارت

در رابطه با روانه کردن نماینده برای انجام مذاکرات صلح یا جنگ یا اظهار مفاخرت در برابر اقوام

۱. با ظهور اسلام از مناصب کعبه و قریش چیزی باقی نماند جز آن که رسول خدا منصب تولیت و سدان را به عثمان بن طلحه (و فرزندان او) و منصب سقاییت را به عباس بن عبدالمطلب بخشید.

۲. هاشم هر موقع که هلال ذی حجه را می دید بامدادان به سوی کعبه می آمد. و به دیوار کعبه تکیه می کرد و می گفت: گروه قریش! شما بالاترین و گرامی ترین تیره جامعه عرب هستید. خدا شما را در خانه خود جای داده است و این فضیلت را

برای شما از میان فرزندان اسماعیل برگزیده است. هان ای مردم! زائران خانه خدا در این ماه با شور عجیبی به سوی شما می آیند. آنان مهمانان خدا هستند. پذیرایی از آنان به عهده شماست و در میان آنها افراد تهیدست که از نقطه دور به این جا می آیند فراوانند. به صاحب این خانه سوگند، اگر قدرت و توانایی داشتیم همه را پذیرایی نموده از شما کمک نمی طلبیدم ولی آنچه الان در توان دارم و از راه حلال به دست آورده ام در این راه خرج می کنم ولی همه شما را به خدا سوگند می دهم مبادا از زائران خانه خدا با مال حرام پذیرایی کنید، مالی که آن را از طریق ظلم و ستم به دست آورده اید و یا آن که در بذل مال حلال خود دچار ریا و

اکراه و اجبار شوید. آن کس که در بذل مال خود طیب نفس ندارد از انفاق خودداری کند (تاریخ اسلام، سبحانی، ص ۱۶).  
دیگر که به دست عمر بن خطاب از بنی عدی بود.

#### **۹. سقاییت**

آب دادن حاجیان و زائران کعبه که به دست عباس بن عبدالمطلب از بنی هاشم بود.

#### **۱۰. عمارت**

نگاهبانی مسجدالحرام و مراقبت به این که کسی در آن محل مقدس یاوه سرایی و بدگویی نکند و فریاد نزند که به دست شیبه بن عثمان از بنی عبدالدار بود.

#### **۱۱. قبه**

اسلحه خانه، خیمه ای چرمی بود که در مواقع معین و هنگام لزوم بر پا می شد و مهمات جنگی در آن فراهم می گشت و به دست خالد بن ولید از بنی مخزوم بود.

#### **۱۲. قضا**

داوری در خصومات بود.

#### **۱۳. قیادت**

سرداری و سرپرستی کاروان های بازرگانی و یا سپاهیان که به دست ابوسفیان از بنی امیه بود.

#### **۱۴. لواء**

پرچمداری (با پرچمی به نام عقاب که در موقع جنگ بیرون می آوردند که به دست ابوسفیان از بنی امیه بود).

#### **۱۵. مشورت**

مؤسسه ای مشورتی که به دست یزید بن زمعه از بنی اسد بود.

#### **۱۶. ندوه**

انجمن شورای دارالندوه که به دست عثمان بن طلحه از بنی عبدالدار بود. (تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۵ الی ۲۷؛ تاریخ تمدن



## مناصب مکه

(ك) مناصب كعبه

## منبر پیامبر

همان (ك) منبر نبوی

## منبر مسجد الحرام

منبری بود به ارتفاع ۱۲ متر (از صحن مسجد الحرام) واقع در قسمت شمالی مقام ابراهیم که در سال ۹۹۶ قمری در زمان سلطان سلیمان قانونی پادشاه عثمانی از مرمر سفید ساخته شد (و قبل از آن نیز منبرهای کوچک تری وجود داشت) این منبر در توسعه و تعمیرات مسجد الحرام در زمان سعودی ها برداشته شد.

## منبر مسجد النبی

همان (ك) منبر نبوی

## منبر نبوی

منبری است در مسجد النبی واقع در جایگاه وعظ و خطابه رسول الله (و در غرب محراب نبوی مستقر است) طبق نقل آن حضرت در مسجد النبی پشت به ستونی یا تنه درخت خرمایی مردم را در امور دینی و اجتماعی ارشاد می فرمود تا این که در سال پنجم هجری برای تکیه دادن حضرت (به جای استفاده از تنه درخت) منبری ساخته شد (۱) و به نقلی اولین منبر از گل ساخته شد و تنها مرتفع بود و پله نداشت و به نقلی هم در سال هفتم هجری منبری از چوب جنگلی ساخته شد با دو سه پله (یک جایگاه و دو پله) و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بر پله زبرین می نشست و پاهای مبارکش را بر پله میانین می گذاشت. در مورد نخستین کسی که برای حضرتش منبری از چوب بساخت به اختلاف از مروان و از غلام عباس بن عبدالمطلب و از غلام سعید بن عاص و از غلام زنی انصاری یاد کرده اند. بعضی منابع این فکر را به تمیم داری نسبت می دهند و می گویند وی منبر را ساخته است و برخی هم از «یا قوم رومی» یاد می کنند و اما در مورد تعمیرات و تغییرات منبر از جمله آورده اند:

۱. پس از رحلت، منبر همچنان باقی بود تا این که معاویه شش پله از پایین به آن افزود که مجموعاً نه پله شد. به نقلی دیگر این منبر همچنان بود و مروان حکم والی مدینه در زمان معاویه دستور داد منبر دارای شش درجه برای او ساختند.

۲. سال ۱۵۰ هجری،

به دستور والی مدینه، منبر را با مرمر مفروش نمودند.

۳. سال ۶۵۴ هجری، منبر در آتش سوزی مسجد النبی بسوخت و لذا در این سال (یا سال ۶۵۶) الملك المظفر امیر یمن منبری از چوب صندل فرستاد که در جای منبر نبوی نصب گردید.

۴. سال ۶۶۴ هجری، الملك الظاهر بیبرس بند قُداری منبر جدیدی فرستاد که به جای منبر قبلی گذاشته شد.

۵. سال ۷۹۷ هجری، الملك الظاهر برقوق منبری ارسال

۱. و در روایت آمده که بعد از ساخت منبر، آن تنه درخت در فراق حضرت حنین (ناله) سر داد و رسول خدا به سویش آمد و در برش کشید تا خاموش شد.

کرد که به جای منبر بیبرس نصب گردید.

۶. سال ۸۲۰ هجری، الملك المؤید شیخ محمودی منبری فرستاد که در محل نصب منبر برقوق گذاشته شد.

۷. سال ۸۸۶ هجری، منبر الملك المؤید شیخ در آتش سوزی مسجد النبی بسوخت و مردم مدینه منبری از آجر ساختند و آن را در گچ و آهک گرفتند و در مکان آن جای دادند.

۸. سال ۸۸۸ (یا ۸۸۹) هجری، منبری از مرمر و ظاهراً به دستور الملك قایتبای روانه مدینه شد که آن را به جای منبر آجری قرار دادند.

۹. سال ۹۹۸ هجری، به دستور سلطان مراد سوم عثمانی منبری یکپارچه از سنگ مرمر ساخته شد و به جای منبر سلطان قایتبای نهادند. (۱) این منبر هم اکنون نیز در مسجد النبی و در سمت راست محراب النبی و در مقابل محل اذان بلال (و در ناحیه غربی روضه النبی مقابل ستون حنانه) در جایگاه اصلی منبر قرار دارد. این منبر ۱۲ پله بوده و با طلا و

نقره تذهیب شده و بین سه پله تحتانی و نه پله فوقانی آن دری نصب گردیده است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۲ و ۲۱۳؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۸۲؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۷۳؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۹؛ و...)

## منحر

(م ح) محل نحر. قربانگاه سرزمین منی را گویند.

منسک (م س)

۱. عبادت خاص حج.

۲. جای قربانی در حج (لغت نامه)

## منی

(م، م، م، نا) (۲) بیابان وسیعی است که در جانب شرقی مکه و میان مکه و وادی مشعر الحرام قرار گرفته است و در فاصله حدود ۱۰ کیلومتری بیت الله بین دو رشته کوه با سنگ های سخت و درشت محصور می باشد. طول وادی منی حدود (۳/۵) (۳) کیلومتر بوده و وسعتی حدود شش کیلومتر مربع دارد و اخیراً با تراشیدن کوه ها بر فضای مورد استفاده اضافه می نمایند. منی جزء حرم مکه است و حد آن از جمره عقبه است تا وادی محسر، در رابطه با حج، منی محل توقف حاجیان و محل انجام اعمالی است.

واجبات منی

پس از طلوع صبح دهم ذی حجه که حاجیان با حال احرام از مشعر به سوی منی می آیند، طی سه روز و دو شب واجباتی (اعمالی و وقوف) به جای می آورند.

در روز دهم، چهارمین و پنجمین و ششمین عمل از اعمال حج (یعنی رمی جمره عقبه، قربانی، حلق یا تقصیر) را باید انجام داد.

در روز یازدهم و دوازدهم، سیزدهمین عمل حج (یعنی رمی جمرات ثلاث) را باید انجام داد.

در شب یازدهم و دوازدهم، دوازدهمین عمل حج (یعنی وقوف در منی) را باید به عمل آورد.

مستحبات منی

غسل روز عید نمودن

نماز روز عید خواندن

دعاهای روز عید خواندن

حمد خدا پس از اعمال روز عید کردن

نماز در مساجد کبش و بیعت خواندن

شب سیزدهم ذی حجه را در منی به سر بردن (۳)

ریگ های مازاد مشعر را در منی دفن نمودن

صد رکعت نماز مستحبی در

مستحبات هر یک از اعمال واجب (رمی، قربانی، حلق یا تقصیر) را به جا آوردن

هر یک از اذکار (سبحان الله)، (لا اله الا الله)، (الحمد لله) را صد بار در مسجد خیف گفتن

تکبیرات (الله اکبر... و الحمد علی ما ابلانا) را بعد از ۱۵ نماز (از ظهر روز عید تا صبح روز سیزدهم) خواندن

تسمیه منی به تفاوت نقل:

نام کوهی است در این سرزمین.

۱. منبر سلطان قایتبای را به مسجد قبا منتقل کردند که هم اکنون نیز در آن جاست.

۲. (م) لغت نامه، (م) فرهنگ فارسی، (م م م) عرشیان، ص ۷۹.

۳. در این صورت باید در روز سیزدهم جمرات ثلاثه را رمی کند.

در این جا حضرت جبرئیل به حضرت ابراهیم گفت: «تمنا» کن.

حضرت آدم و حضرت حوا در این نقطه آموزش الهی را «تمنا» کردند.

حضرت آدم (علیه السلام) در این جا در پاسخ به سؤال جبرئیل که آیا تمنایی داری؟ گفت: تمنای جنت.

از «امناء» (به معنی خون ریختن) است، چرا که در این جا خون قربانی ریخته می شود.

از «منت» است و خداوند بر مردم منت گذاشت و در این جا اعمال حج را به آنان یاد داد.

اماکن منی

۱. مساجد، چون: مسجد خیف، مسجد صفایح، مسجد کبش، مسجد بیعت، مسجد کوثر.

۲. قربانگاه، موسوم به مسلخ و مذبح و منحرف. محل وسیع و محصور است در سر راه مشعر در ورود به منی (۱) در سمت

راست که برای قربانی کردن اختصاص یافته است (گرچه قربان کردن در هر نقطه ای از منی جایز است).

۳. جمرات یا جمار (جمع جمره) سه ستون سنگی است که از دامنه کوهی که فاصل میان مکه و منی است شروع

شده و به عمق منی تا طول ۲۷۱ پیش می رود.

## وقایع منی

- بعد از بعثت سه واقعه تاریخی مهم در وادی منی اتفاق افتاد.

۱. در این جا صحیفه ملعونه برای محاصره اقتصادی اجتماعی پیامبر و بنی هاشم تنظیم شد.
۲. در این جا در سال های دوازده و سیزده هجری اهالی یثرب با پیامبر اکرم (علیه السلام) بیعت کردند.
۳. در این جا بود که به سال هشتم هجری در فتح مکه سپاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) اردو زد.

## همراه منی

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در رفتن به منی باید قصد آن داشت که بعد از این از دست و زبان و دلمان برای مردم ایمنی باشد.

## مواجهه

(مُ ج ه) جهت قبلی (قبله) حجره رسول الله یعنی المواجهه... (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۸۵)

## مواضع

اربعه (مَ ض) همان (ك) مواطن اربعه

## مواطن اربعه

(م ط) مواضع اربعه. مساجدی هستند که مسافر میان قصر (شکسته) یا اتمام نماز مخیر است و عبارتند از مسجد مکه (مسجد الحرام) مسجد مدینه (مسجد النبی) مسجد کوفه و حایر حسینی (منهج الصادقین، ج ۳، ص ۹۹؛ اصول فقه، ص ۹۱؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۹۹ و ۲۸۶).

## مواقف

(م ق) نقاطی که برای اجرای آداب و اعمال حج در آن جا باید توقف نمود، مانند: عرفات، مشعر الحرام، منی.

## مواقیت

(م) . جمع میقات. اختصار (ك) مواقیت حج

## مواقیت احرام

همان (ك) مواقیت حج

### مواقیت حج

یا مواقیت احرام، اماکن معینی هستند که جهت ورود به مکه و نیز جهت انجام حج باید در آن احرام بست.

### مواقیت

یا (ك) «میقات»ها در نقاط مختلفی پراکنده اند.

### مواقیت معروفه

میقات های پنجگانه (یللمم، وادی عقیق، قرن المنازل، جحفه، مسجد شجره) را گویند.

### موجوء

(م) حیوانی که رگ های او را مالیده باشند. در حج احوط این است که قربانی موجوء نباشد. (مناسک حج، ص ۱۶۸)

### موسم

(م س) هنگام گردن آمدن حاجیان برای حج که نیمه اول ذی حجه است. (سفرنامه ناصر خسرو، ضمیمه، ص ۱۸۹)

### موسم الحاج

(م ل ج) همان (ك) موسم (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### موضع الجنائز

(م ض ع ل ج ء) همان (ك) مکان الجنائز

### موفیه

(م و ف ی) از نام های مدینه است، زیرا حقوق میهمانان را ادا می کند و با نعمت های فراوان و معنویت از واردین پذیرایی می نماید و خاکش دردها را شفا می بخشد و غبارش جزام را از بین می برد. (حرمین شرفین، ص ۱۱۹؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳؛ لغت نامه)

۱. گفته اند قربانگاه جدید بیرون از منی است.

### موقف

(م ق) آنجا که حج کنند. (لغت نامه)

وقتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در عرفه توقف کرد، کوهی را که بر آن ایستاده بود موقف نامید، و همه عرفه موقف است و صبحگاه که بر قزح ایستاده بود فرمود این جا موقف است و همه مزدلفه موقف است (تاریخ طبری، ص ۱۲۷۹)

### موقف اختیاری

عرفات و مشعر آن گاه که بر اساس اختیار وقوف شود.

### موقف اضطراری

عرفات و مشعر آن گاه که بر اساس اضطرار وقوف شود.

### موقف اول

عرفات را گویند.

### موقف دوم

مشعر الحرام را گویند.

### موقفین

(م ق ف) دو موقف عرفات و مشعر الحرام. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۵۳)

### مولد سیده فاطمه

(علیها السلام) شهرت خانه حضرت خدیجه در مکه زادگاه اولاد رسول اکرم. (حج یوسف، ص ۵۶) (ک) مولد فاطمه.

### مولد علی

(علیه السلام) کعبه مکرمه است.

### مولد فاطمه

(علیها السلام) شهرت خانه حضرت خدیجه (علیها السلام) در مکه در نزدیکی «مولدالنبی» در محلی معروف به «القشاشیه» (در شرق مسجد الحرام) در کوچه ای به نام «زقاق الحجر» (زقاق العطارین) و رسول الله تا زمان هجرت در آن سکونت داشتند و سپس عقیل بن ابی طالب آن را گرفت. این خانه در طول تاریخ توسط سلاطین مختلفی تعمیر و تجدید بنا شد تا این که سعودی ها آن را تخریب کردند و مکان تقریبی آن حدود ۱۵۰ متری مروه بود که اکنون داخل میدان ترمینال اتوبوس شهری



در پشت صفا و مروه و خیابان غزه محو شده است. این خانه که از مشاهد متبرکه مکه بود حوادث متعددی به خود دیده است چون:

ازدواج رسول الله

تولد حضرت فاطمه

وفات حضرت خدیجه

نزول جبرئیل بر نبی اکرم

حادثه ليله المييت و شروع هجرت

وجود مکانی در این خانه معروف به «مختبی» به جهت دعوت مخفیانه به اسلام در این جا و یا به جهت اختفای حضرت از سنگ پرانی مشرکان. نوشته اند حضرت در پناه تخته سنگی خود را از سنگ پرانی از سوی خانه ابولهب در امان قرار می دادند و این تخته سنگ تا قبل از تخریب خانه باقی بود. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۶ و ۱۷۶؛ حرمین شریفین، ص ۱۰۶؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۹۴)

### مولد النبی

(مُ لِ دُنَّ) شهرت خانه محل تولد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) یعنی خانه حضرت آمنه بنت وهب همسر حضرت عبدالله بن عبدالمطلب (علیهم السلام). این خانه بسیار مقدس و با ارزش در تاریخ اسلام، از مشاهد متبرکه مکه است و در شعب ابی طالب در

کنار سوق اللیل (در کوچه ای مشهور به زقاق المولد) واقع است. این خانه بعد از هجرت حوادث چندی به خود دید که برخی از آنها عبارتند از:

عقیل آن را در تصرف خود گرفت و به زعمی حضرت آن را به عقیل بخشید.

محمد بن یوسف ثقفی برادر حجاج ثقفی آن را از فرزندان عقیل خرید و جزء خانه خود کرد.

خیزران مادر هارون الرشید در سال ۱۷۱ هجری آن را گرفت و از خانه محمد بن یوسف ثقفی جدا ساخت و به مسجد تبدیل کرد (که در نزدیکی محراب آن به نشانه محل تولد رسول الله حفره ای کردند و با نقره تزیین نمودند) و در ی از آن به «زقاق المولد» باز نمود.

ناصر عباسی در سال ۵۷۶ و ملک مظفر امیر یمن در سال ۶۵۹ (یا ۶۶۶) و ملک مجاهد نوه ملک مظفر در سال ۷۴۰ و امیر شیخون دولتمرد مصری در سال ۷۵۷ و ملک ناصرالدین اشرف شعبان از ممالیک بحری مصر در سال ۷۶۶ و ملک برقوق ظاهر از ممالیک برجی مصر (امارت طی سال های ۷۸۵ تا ۸۰۱ هجری قمری) آن را تعمیر نمودند.

در دوران عثمانی سلطان سلیمان در سال ۹۳۷ هجری بر آن گنبدی ساخت و در سال ۹۶۳ گنبد را تعمیر کردند و در سال ۱۰۰۹ هجری سلطان محمد (پسر سلطان مراد خان) عثمانی آن را از نو عمارت کرد و برای آن قبه و مناره ساخت.

در دوران آل سعود در زمان ملک عبدالعزیز این خانه مقدس و تاریخی که مورد توجه و زیارت زائران بود (به منظور محو آثار اسلامی) تخریب گردید ولی بعداً به علت بازتاب منفی این عمل در میان مسلمین

جهان به ناچار ساختمان دو طبقه ای به عنوان کتابخانه در آن ساختند که اکنون تابلوی «وزاره الحج و الاوقاف، المكتبة المكة المكرمة» بر آن دیده می شود. این ساختمان با نمایی سفید و پنجره های متعدد در سمت میدان صفا و مروه (که ایستگاه اتوبوس است) قرار دارد و تنها این بنا در میدان مذکور دیده می شود. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۸۷ و ۸۸؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۵؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۱۰۷؛ عرشیان، ص ۷۱)

### مؤنه

(م م ن) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹)

### مؤسه

از نام های زمزم است (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

### مهابه

(م ب) از القاب مکه است چون ملحدین و جابره از مهابت خلقی و طبیعی کعبه خوف و هراس دارند. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳).

### مهاجر رسول الله

(م ح) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹)

### مهاجرین

(م ح) عنوان مسلمانانی است که در عصر رسول الله در سال سیزدهم بعد از بعثت به فرمان آن حضرت از مکه به مدینه مهاجرت نمودند.

### مهبط

(م ب) از نام های مکه است. (لغت نامه)

### مهبط جبرئیل

همان (ک) مقام جبرئیل

### مهراس

(م) سنگلابی. به زعمی در راه احد واقع شده است. در پایان غزوه احد حضرت امیر با سپر خویش از مهراس (آبی که در گودی سنگ های کوه جمع شده بود) می آورد و به صورت رسول خدا می ریخت. (مدینه شناسی، ج ۲، ص ۲۴۱؛ میقات

حج، ش ۳۱، ص ۵۴)

### مهل

(مُهَ لٌ) میقات (لغت نامه)

### مهل

(مُهَ لٌ) احرام بسته. تلبیه (لبیک) گوینده (کتاب حج، ص ۲۵۴)

### مهلل

نام دیگر وادی (ک) محسر

### مهلهل

نام دیگر وادی (ک) محسر

### مهیعه

(مَ یَ ع) نام قدیم (ک) جحفه

### میزاب نام

(ک) ناودان کعبه

### میزاب رحمت

نام (ک) ناودان کعبه

### میقات

نشانگر زمانی مخصوص و بیانگر مکانی مخصوص است. محلی که در وقت معین در آن اجتماع می کنند و زمان خاصی که برای کار معینی قرار داده می شود و در مبحث حج میقات بر دو قسم است:

میقات زمانی مراد وقت مجاز برای محرم شدن و انجام اعمال حج و عمره است و این زمان در:

۱. عمره مفرده، طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج) جهت محرم شدن و جهت انجام عمره.

۲. عمره تمتع، طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه (تا پیش از ظهر) است جهت محرم شدن و جهت انجام

۳. حج، طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه (تا پیش از ظهر) است برای محرم شدن (۱) و تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه است برای انجام حج (و تا آخر ذی حجه برای برخی از اعمال حج).

میقات مکانی موضع خاص محرم شدن جهت ورود به مکه و جهت انجام عمره و حج است. میقات ها (۲) متعددند و با توجه به نوع عبادت حج و یا عمره و نیز با توجه به نقطه ورود به حرم متفاوتند و مانند یک خط دایره ای اطراف مکه را فرا گرفته اند. و عبور از این میقات ها و یا محاذی

۱. در حج تمتع بعد از اتمام عمره تمتع است تا هنگامی که بتوان خود را برای بعد از ظهر روز نهم ذی حجه به وقوف اختیاری عرفات رسانید.

۲. و چون «میقات» به طور مطلق و بدون قید مکان آورند منظور میقات مکانی است.

آنها (برای مسافر

یا ساکن و برای قاصد حج و عمره یا فاقد قصد) بدون احرام، حرام است.

### میقات حج تمتع

یعنی محل احرام بستن برای انجام حج تمتع است. میقات حج تمتع (که پس از انجام عمره تمتع صورت می گیرد) خود شهر مکه است با افضلیت در:

۱. مسجد الحرام

۲. مقام ابراهیم

۳. حجر اسماعیل و زیر ناودان طلا

### میقات عمره تمتع

مکان احرام بستن برای ورود به مکه و انجام عمره تمتع است (و اجازه نیست که از میقات یا محاذی آن بدون احرام عبور نمود و وارد مکه شد) و در چند مکان (میقات) می توان احرام بست و این میقات ها (مواقیت) که در خارج از حرم واقع هستند عبارتند از:

۱. ذوالحلیفه؛ میقاتی است در حدود چند کیلومتری جنوب مدینه به طرف مکه (و به فاصله تقریبی ۴۸۶ کیلومتری) و از جمیع میقات های دیگر نسبت به مکه دورتر است و افضل همه میقات هاست از نظر وثوق. در این جا مسجد شجره قرار دارد که در هر جای آن می توان محرم شد. این جا میقات همه کسانی است که از راه مدینه عازم مکه هستند.

۲. وادی عقیق؛ میقاتی است در شمال شرقی مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری) اوایل این میقات را از طرف عراق «مسلخ» و اواسط آن را «غمره» و اواخر آن را «ذات عرق» گویند و در همه جای این وادی می توان احرام بست و افضل بستن احرام از «مسلخ» است. این جا میقات اهل عراق و نجد و همه کسانی است که از آن راه عازم مکه هستند.

۳. جحفه؛ میقاتی است در شمال غربی مکه (به فاصله تقریبی ۱۵۶ کیلومتری) جحفه (که در قدیم «مهیعه» نامیده می شد به معنی با وسعت)، میقات اهل شام و مصر و مغرب و

همه کسانی است که از این راه (و از راه جده) به مکه می روند در صورتی که پیش از آن به میقات دیگری برخورد نکرده باشند (و الا باید در همان میقات جلوتر احرام بست) اما اگر بدون احرام از میقات پیشین عبور شود و برگشتن به آن ممکن نباشد لازم است از جحفه محرم شد.

۴. قرن المنازل یا «قرن الثعالب» میقاتی است در شرق مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری و از راه ریاض حدود ۸۰ کیلومتری، این جا میقات اهل طایف و همه کسانی است که از این راه عازم مکه می شوند.

۵. یلملم یا «الملم» یا «لملم» یا «یرمرم» کوهی است از کوه های تهامه، و وادی یلملم میقاتی است در جنوب شرقی مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری و از راه جدید ۵۴ کیلومتری)، این جا میقات یمن و کسانی است که از این راه عازم مکه می شوند. (۱)

۶. محاذی؛ در مواردی محاذی، میقات است یعنی اگر هنگام رفتن به مکه به جایی رسید که در صورت رو به قبله ایستادن، میقات بدون فاصله زیاد در سمت راست یا چپ قرار گیرد (عرفاً) به طوری که اگر از آن جا بگذرند میقات متمایل به پشت شود گذشتن از آن جا بدون احرام جایز نیست.

۷. خانه، دویره الاهل؛ میقات اشخاصی که خانه هایشان به مکه نزدیک تر از میقات های پنجگانه (ذوالحلیفه، وادی عقیق، جحفه، قرن المنازل، یلملم) است خانه های خودشان است.

۸. ادنی الحل؛ جایی است که از دیگر مواضع حلّ به مکه نزدیک تر است (نزدیک ترین محلی که از حرم بیرون می باشد) و از

آن جا ورود به حرم بدون احرام جایز نیست و میقات کسانی است که از هیچ کدام از میقات ها و یا محاذی آنها عبور نکرده و تمکن رفتن به یکی از آنها را هم ندارند.

۹. فسخ نقطه ای است در مدخل ورودی مکه (در محدوده

۱. چوادی های پنجگانه مسجد شجره (ذوالحلیفه)، وادی عقیق، قرن المنازل، جحفه و یلملم را رسول گرامی اسلام تعیین فرمودند. (میقات حج، ش ۶، ص ۱۴۲).

مسجد تنعیم) که یکی از نقاط آغازین حرم است و به نظر برخی فقها میقات کودکان و نابالغ ها (که طاقت سرما و گرما را ندارند) می باشد. (میقات صبیان)

### میقات عمره مفرده

مکان احرام بستن برای انجام عمره مفرده با توجه به ورود به مکه و یا حضور در مکه متفاوت است:

الف: میقات خارج مکه: کسی که از مکه دور است و بخواهد جهت ورود به مکه و انجام اعمال مفرده احرام ببندد، میقات ها همان میقات های عمره تمتع (یعنی: ذوالحلیفه، وادی عقیق، جحفه، قرن المنازل، یلملم، محاذی، ادنی الحل، خانه، فسخ) می باشد. (ق)

ب: میقات داخل مکه: کسی که در داخل مکه است و بخواهد جهت انجام اعمال عمره مفرده احرام ببندد باید به خارج از حرم رود و در میقات های خاصی احرام بندد که عبارتند از:

۱. تنعیم: مکانی است در شمال (غربی) مکه در سر راه مدینه به مکه (که امروزه متصل به شهر مکه شده است).

۲. حدیبیه: سرزمینی است ما بین جده و مکه در مغرب حرم در نزدیکی مکه (به نقلی در فاصله حدود ۲۰ کیلومتری).

۳. جعرانه: سرزمینی است ما بین طایف و



مکه در جانب شمالی حرم (در فاصله تقریبی ۲۶ یا ۲۹ کیلومتری) و روستای کوچکی است در کنار وادی سرف. (۱)

۴. اضأه لبن یا «اضأه ابن عقش» محلی است در سر راه یمن که از جانب جنوب (شرقی) حد حرم مکه است. (در فاصله دوازده کیلومتری)

۵. وادی نخله: مکانی است در شرق حرم

۶. وادی عرنه: مکانی است در شرق حرم.

۷. ادنی الحل: مراد اولین نقطه خارج از حرم است که از همه جوانب محقق است. «ادنی» یعنی نزدیک ترین و ادنی الحل جایی است که از دیگر مواضع حل به مکه نزدیک تر است که منتهی الیه حرم به آن متصل است و یا اولین نقطه خارج حرم است و از جمله جاهای معروف «ادنی الحل» همان حدیبیه و تنعیم و جعرانه است. (۲)

## میمون

(ک) چاه میمون

## میمونه

(م ن) از نام های زمزم است.

۱. افضل و قدر متیقن این میقات ها، تنعیم و حدیبیه و جعرانه است و رسول گرامی اسلام در این نقاط محرم شدند. پیدا کردن حد حرم در بقیه موارد مقداری مشکل است.

۲. منابع مورد استفاده درباره میقات:

لمعه، ج ۱، ص ۱۱۴؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۳ الی ۳۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۲۷ الی ۱۳۰؛ میقات حج، ش ۲ و ش ۶؛ فرهنگنامه حج و عمره، دفتر اول، ص ۲۶؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۸۶ و...

## ن

## نائی

(ع) کسی است که منزل او ۴۸ میل (۱۶ فرسخ) از مکه فاصله دارد و بر نائی تمتع فرض می باشد. (احکام عمره، ص ۶؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳)

## نابت

(ب) یا (ک) کوه رحمت

## نابیه

(ی) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۳)

## ناجیه

(ی) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹)

## ناخن چیدن

همان (ک) تقصیر

## نادره

(در) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

## ناذر

(ذ) نام کعبه در زمان های بسیار قدیم (دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه)

## نارالقدر

(رُلْ غَ) هر گاه کسی با همسایه نیرنگ می کرد در ایام حج بر فراز یکی از دو کوه اخشب در منی آتش می افروختند و بانگ می زدند این نیرنگ فلان است. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل آتش)

## نار المزدلفه

(مُ دَلَفِ) آتشی که اعراب در مزدلفه (از مشاعر حج) می افروختند برای راهنمایی کسی که راه عرفه را گم کرده بود و اول کسی که این آتش را برافروخت قصی بن کلاب بود. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل آتش؛ لغت نامه)

## ناسه

(س) از نام های مکه است به علت کم آبی یا این که هر کس در آن الحاد ورزد خدا او را طرد کند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲؛ حرمین شریفین، ص ۱۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

## ناشته

(ش ت) از نام های مکه ذکر شده است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶)

## ناشر

(ش) از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

#### ناشه

(ش) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶)

#### ناظر الکسوه

(ظِ زُلْ كِ وَ) رئیس دارالکسوه (کارگاه تهیه پوشش کعبه) را می گفتند. (میقات حج، ش ۱۱، ص ۹۵)

#### نافعه

(فِ عِ) از نام های زمزم است.

#### ناقل المیره

(قِ لُ لُ رِ) کسی است که برای نقل خواربار، رفت و آمد دارد چنین شخصی اجازه دارد بدون احرام وارد حرم شود. (احکام عمره، ص ۱۳، و...)

#### نامیه

(یِ) از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷)

#### ناودان رحمت

نام (ك) ناودان کعبه

#### ناودان طلا

نام (ك) ناودان کعبه

#### ناودان کعبه

ناودانی است مستقر در بالای سقف کعبه در ضلع شمالی (طرف حجر اسماعیل) که آب باران را به میان حجر منتقل می کند. این ناودان بنام های متعددی موسوم است، چون: ناودان رحمت، ناودان طلا، میزاب رحمت، میزاب و در مورد کارگذاری این ناودان از جمله آورده اند:

۱. قریش اولین ناودان را ۵ سال پیش از بعثت (هنگام تجدید بنای کعبه) از چوب نصب نمود (وقبل از این کعبه ناودان نداشت).

۲. عبدالله بن زبیر در اسلام نخستین کسی بود که به سال ۶۴ هجری نصب ناودان نمود.
۳. حجاج بن یوسف در بازسازی کعبه به دستور عبدالملک به سال ۷۴ هجری ناودانی به بام کعبه گذاشت.
۴. خالد بن عبدالله قشیری به دستور ولید بن عبدالملک ناودان خانه را از طلا بساخت یا این که با اوراق طلا ناودان نقره ای را از درون و بیرون طلا کاری کرد.
۵. شیخ ابوالقاسم را مشت فارسی صاحب رباط مشهور مکه ناودان را تغییر داد که در سال ۵۳۷ هجری پس از مرگش توسط خادم او نصب شد.
۶. مقتفی خلیفه عباسی در سال ۵۴۱ هجری ناودانی دیگر کار گذارد.
۷. ناصر عباسی ناودانی از چوب که با قلع اندود شده بود نصب نمود.
۸. در سال ۷۸۱ هجری ناودان تزیین شد.
۹. بعدها ناودان دیگری از مس کار گذاری شد.
۱۰. سلطان سلیمان قانونی در سال ۹۵۴ (یا ۹۵۹) هجری ناودان مسی را برداشت و ناودانی نقره ای بر بام کعبه قرار داد.
۱۱. از مصر در سال ۹۶۲ هجری ناودانی از طلا فرستاده شد که به جای ناودان نقره ای نصب گردید.
۱۲. سلطان احمد خان عثمانی در سال ۱۰۱۲

هجری ناودانی نقره ای منقش به طلا و مینا و لاجورد بر کعبه گذارد.

۱۳. سلطان مراد عثمانی در دوباره سازی کعبه به سال ۱۰۴۰ هجری ناودانی از چوب که بر آن صفحه های نقره زرین کاری شده بود نصب کرد.

۱۴. سلطان عبدالمجید عثمانی در سال ۱۲۷۰ (یا ۱۲۷۳ یا ۱۲۷۶) هجری قمری ناودانی یکپارچه از طلا (که در قسطنطنیه ساخته شده بود) قرار داد که همچنان باقی است. (حرمین شریفین، ص ۵۴ و ۶۳ و ۶۹؛ کعبه، ص ۳۵؛ تاریخ مکه ص ۱۱۷؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۹۶؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۰؛ تاریخ جغرافیایی مکه معظمه و مدینه طیبه، ص ۱۴۲)

## نیابت

(ی)

۱. کسی که در حج نیابتی کلیه اعمال حج را به نیابت دیگری انجام می دهد.

۲. کسی که بعضی از اعمال حج را به نیابت دیگری انجام می دهد مثل نیابت برای رمی جمرات یا قربانی و...

## نبلاء

(نُ ب) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹)

## نیبذ سقایه

(ن) آبی است که در آن خرما یا کشمش می ریختند تا شیرین شود و حاجیان بنوشند. آمیزه این آب به حدی نبود که مسکر و حرام باشد (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۸)

## نتف

(ن) موی برکندن است و در احرام از محرمات است.

## نتف الابط

(نَ فُ لُ ا) ازاله موی زیر بغل و در احرام از محرمات است.

## نجد

(ن) بخشی از شبه جزیره العرب (و قلب صحرا) است و سرزمینی کوهستانی است که چون نسبت به نقاط مجاور بلندتر است نجد نامیده شد و حدودش به حجاز و یمن و شام و عراق متصل است. نجد موطن آل سعود و منشأ فرقه وهابی می باشد.

## نجر

(ن) حرارت، رنگ

۱. نام زمین مکه است.

۲. نام زمین مدینه است. (لغت نامه)

## نحر

(ن)

۱. نام مکه به جهت شدت حرارت

۲. نام مدینه به جهت شدت حرارت یا رنگارنگی بازارش. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳) (ل)

## نخاوله

(ن و ل) طائفه ای از قبایل عربی اسلامی اصیل و ریشه دار در مدینه منوره هستند که طوایفی از سادات نیز مخلوط آنهایند و در قسمت جنوب شهر در محله ای به نام محله نخاوله ساکنند و عوام آنان را نخولی خوانند. این طایفه که از دیرباز در مدینه طیبه می زیسته اند و نیز سادات آنها (که از نسل حسنین (علیهما السلام) هستند) همه از شیعیان امامیه و دارای جمعیتی زیاد هستند. نخاوله در زمان عثمانی اتحادیه ای داشتند ولی سعودی ها اتحادیه کشاورزی آنها را منحل نموده و به علت تشیع مورد تحقیر و بدرفتاری قرار دادند. نخاوله در ربیع الثانی سال ۱۳۴۶ قمری قیام نمودند اما سعودی ها آن را سرکوب کرده و بیش از هفت هزار نفر را کشتند و بر زنان آنها به عنوان زنان کفار تعدی نمودند. پس از این نهضت ملی شیعی، آل سعود به تحقیر نخاوله ای ها پرداختند و فرمان دادند تا با آنان رفت و آمد و مصاحبت نشود و اجازه کسب و کار نیابند و جز در کارهای پست و بی ارزش استخدام نگردند. در سال ۱۳۷۱ قمری نخاوله ها خواستار رفتار منصفانه با خود شدند اما مورد حمله وزیر کشور قرار گرفتند. آنها در فقر به سر می برند و حجاج ایرانی در موسم حج به آنان کمک مادی می نمودند تا این که در اثر تحولات اخیر در اوضاع سیاسی منطقه، نخاوله ای ها وضع اقتصادی

بهتری یافته اند. در تسمیه اینان به تفاوت گفته اند:

۱. منسوب به قریه نخله (بین مکه و مدینه) هستند.

۲. از نسل ابونخلیه سعید یا لهبی (هر دو از صحابه) هستند.

۳. در کشاورزی نخل (در کارگاه گرده افشانی نخل) دارای مهارت هستند. (تاریخ مکه، ص ۲۷۱ الی ۲۷۷؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۴۴)

## نخله

همان (ك) وادی نخله

## نخولی

(نَ) یا (ك) نخاوله

## نزول منی

(مَ نَا) از واجبات افعال حج است که زائر پس از افاضه از مشعرالحرام روز دهم ذی حجه وارد منی شود تا مناسک آن جا (رمی جمره، ذبح، حلق) را به جای آورد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## نساسه

(نَ سَ سِ) از نام های مکه است. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۲؛ ش ۲۱، ص ۹۲)

## نسک

(نُ سَ) (نَ نِ - نُ) عبادت خدا. هر کاری که وسیله تقرب به خدا باشد، لکن غالباً در مورد قربانی به کار می رود. (برهان قاطع؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۴)

## نسکین

یعنی حج و عمره (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## نسیء

(نَ) انما النسیء زیاده فی الکفر (توبه ۳۷)

نسیء (به معنای تأخیر و افزودن) جا به جایی بعضی از ماه ها توسط اعراب جاهلی بود که (تا سال نهم هجری) طی مراسم

خاصی آن را انجام می دادند (ولی اسلام از آن نهی فرمود) این کار توسط متصدیان ویژه ای صورت می گرفت که به آنها «قلامسه» می گفتند از آن جهت که گویند اولین کسی که ماه ها را برای عرب نسیء می کرد «قَلَمَس» نام داشت، و در این که هدف از نسیء و جا به جا کردن ماه ها توسط عرب چه بوده دو نظر وجود دارد:

۱. چون عرب در ماه های حرام (ذی قعدة، ذی حجه، محرم، رجب) که سه ماه آن پشت سر هم بود، به علت تحریم جنگ و غارت دچار مضیقه مالی می شد لذا ماه های حرام را جا به جا می کرد به این نحو که حرام بودن ماه محرم را به ماه صفر واگذار می نمود تا فرصتی برای جنگ و کسب غنایم جنگلی پیدا شود.

۲. چون عرب می خواست حج را در هوای مناسب انجام دهد ماه ها را جا به جا می کرد یعنی از آن جا که حج باید در ماه ذی حجه انجام می شد و گاهی ذی حجه به فصل گرمای طاقت فرسای مکه می افتاد لذا هم حج گزاران در زحمت بودند و هم به علت نبودن میوه و پوست در بازار، مبادلات

به نحو مطلوب صورت نمی گرفت؛ این بود که با عمل نسیء کاری می کردند که



موسم حج در یک زمان معتدل باشد (تا بتوان با عرضه محصولات، بازار پر رونقی داشت) طبق این نظر نسئی فقط تأخیر یک ماه حرام به ماه دیگر نبود بلکه نوعی کیسه کردن و تطبیق سال های قمری به سال های شمسی (توسط قلامسه) بود به این نحو که با توجه به اختلاف ده روز بین سال های قمری و شمسی که در هر سه سال یک ماه تفاوت می کرد سال سوم را یک ماه زیاد کرده و آن را سیزده ماه می گرفتند و روی این حساب مبدأ سال سوم اول ماه صفر می شد ولی آن را ماه محرم می نامیدند، و لذا حج این سال را قهراً در ماه محرم حقیقی انجام می دادند و با گذشتن دو سال حج در ماه صفر قرار می گرفت و همچنین تا یک دور تمام گردد. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۱۸ الی ۱۲۵؛ و...)

## نسیکه

(نَ كِ)

۱. ذبح، قربانی

۲. خون قربانی

۳. ذبیحه. آن چه که قربان کنند به منی (لغت نامه)

## نشانه

(نِ نِ) آن است که کفش خود را به خون شتر و قربانی بیالاید و بدان بر کوهان زند تا دانسته شود که قربانی است و یا رقعته ای مشعر بر این که آن قربانی است نویسد و آن را در شتر قربانی گذارد. (لمعه، ج ۱، ص ۱۳۴، و پاورقی)

## نصف درهم

پرداختی است در کفاره کشتن جوجه کیوتر توسط شخص مُحَلِّ در حرم مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۲)

## نفر

(نَ فَ) (نَ) بیرون شدن حاجیان از منی در یوم النفر (لغت نامه) (ع)

## نفر اول

بیرون رفتن از منی را به نیت ختم عمل روز دوازدهم (ذی حجه) نفر اول گویند که باید پس از ظهر باشد. (تبصره المتعلمین، ص ۱۹۸)

## نفر ثانی

بیرون رفتن از منی را در روز سیزدهم (ذی حجه) نفر دوم گویند که پیش از ظهر جایز است. (تبصره المتعلمین، ص ۱۹۸)

## نقره الغراب

(نُ رَتْ لُ غُ)

۱. از اسامی مجازی زمزم است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۱۰، ص ۹۱)

۲. از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۳)

## نقع

(نَقْ) گویند اسم است برای ما بین عرفات تا مزدلفه (الاتقان، ج ۲، ص ۴۵۲)

## گاه به کعبه

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «نگاه به کعبه از کنار آن، گناهان را نابود می سازد». (معارف و معاریف)

از آداب کعبه نگاه به آن است. امام صادق (علیه السلام) فرمود: نگاه کردن به خانه کعبه عبادت است (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۳۷)

## نماز استداره ای

(إِ تِ رِ) نماز جماعت در مسجد الحرام در دایره کعبه.

## نماز طواف

نمازی است که در مراسم حج و عمره بعد از انجام عمل طواف های (زیارت و نساء) می خوانند. نماز طواف از واجبات (غیر رکنی) است و نمازی دو رکعتی است بدون اذان و اقامه که (به طور بلند یا آهسته) در مسجد الحرام در پشت و نزدیک مقام ابراهیم ادا می شود به طوری که مقام ابراهیم بین نماز گزار و خانه کعبه قرار گیرد و در صورت (ازدحام جمعیت) و عدم امکان ادای آن به این حالت فرموده اند که در یکی از دو طرف و نزدیک مقام ابراهیم نماز به جای آورده شود. نماز طواف دو گونه است:

## نماز طواف زیارت

این نماز بعد از انجام «طواف زیارت» باید ادا شود. این نماز:

۱. در عمره (تمتع و مفرده)، سومین عمل است و با لباس احرام خوانده می شود.

۲. در حج تمتع، هشتمین عمل است و بدون لباس احرام خوانده می شود و برای ادای آن از روز دهم تا دوازدهم (و در مواردی تا آخر) ذی حجه فرصت هست.

## نماز طواف نساء

این نماز بعد از انجام «طواف نساء»

باید ادا شود. این نماز:

۱. در عمره مفرده (۱) هفتمین عمل است که بدون لباس احرام خوانده می شود و با انجام آن عمره مفرده پایان می پذیرد.
۲. در حج تمتع یازدهمین عمل است که بدون لباس احرام خوانده می شود و برای ادای آن از روز دهم تا دوازدهم (و در مواردی تا آخری) ذی حجه فرصت هست.

مستحبات نماز

بعد از طواف فوراً به جای آوردن

بعد از حمد رکعت اول، سوره توحید خواندن

بعد از حمد رکعت دوم، سوره کافرون خواندن

بعد از نماز، حمد و ثنای خداوند متعال به جای آوردن

بعد از نماز، بر معصومین (علیهم السلام) صلوات فرستادن

بعد از نماز، حجر الاسود را لمس کردن و آن را بوسه زدن

بعد از نماز، قبولی اعمال را از درگاه پروردگار طلب نمودن

بعد از نماز، از زمزم نوشیدن و به سر و پشت و شکم پاشیدن

همراه نماز

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) باید توجه داشت که با نماز در مقام ابراهیم از این پس باید نمازهای ابراهیمی بر پا داشت و با نماز بینی شیطان را به خاک مالید.

## نماز طواف زیارت

(ک) نماز طواف

## نماز طواف نساء

## نمرات

(ن م) نشانه های حرم که بالای کوه نمره منصوب است (بروشور «حقیقت حج»).

## نمره

(ن م ر) (ن ر) نام کوهی (یا ناحیه ای) است در حد عرفات و یکی از حدود حرم مکه است که نشانه های حرم بر آن نصب است و بدون احرام نمی توان از آن جا وارد مکه شد. نمره از حدود عرفات هست ولی جزء موقف نیست.

همراه نمره

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) هنگام دیدار از وادی نمره باید قصد آن کرد که از این پس کسی را امر نکنند مگر این که خود بدان عامل باشند و کسی را از کاری نهی نکنند مگر آن که خود، آن فعل را ترک کرده باشند.

## نواخله

(ن خ ل) شهرت دیگری از (ک) نواخله (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۵۸ و ۱۵۹)

## نوحاجی

در تألیفات فقه فارسی به کسی گفته اند که حجه الاسلام را به جای آورد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

از آداب کعبه آن است که داخل خانه کعبه شود، خصوص اگر نوحاجی باشد. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۳۷)

## نیابت

(ب)

۱. نایب بودن (جانشینی) در انجام حج.

۲. نایب بودن (جانشینی) در انجام برخی از اعمال حج به خاطر مشقت و خرج آن برای زائر مثلاً در سعی یا طواف یا رمی یا قربانی.

۱. در عمره تمتع این نماز نیست.

و

## واجبات حج

احکام حج. اعمال حج. امور واجبی که در زیارت خانه خدا و در مراسم و مناسک حج باید رعایت شوند؛ مثل واجبات احرام، تقصیر (حلق)، رمی، سعی، طواف، عرفات، قربانی، مشعر، منی، نماز طواف.

### واجبات عمره

احکام عمره. اعمال عمره. افعال عمره. امور واجبی هستند که در زیارت بیت الله و در مراسم عمره (تمتع و مفرده) باید رعایت گردند؛ مثل واجبات احرام، تقصیر، سعی، طواف، نماز طواف.

### واجب الحج

(حَجُّ بُلْحِجِّ) شخص دارای امکانات مالی و جسمی و امنیتی در حدی که حجه الاسلام بر او واجب شود. کسی که برای زیارت بیت الله الحرام مستطیع است. دارای (ك) استطاعت.

### وادی

از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

### وادی ابراهیم

شهر مکه در بستر وادی ابراهیم قرار دارد که از شمال شرقی به جنوب غربی کشیده می شود و پس از آن که از مسجدالحرام گذشت وادی مسفله نامیده می شود. (دایره المعارف فارسی، ذیل مکه)

### وادی ابی جیده

(حَجِّ دِ) همان (ك) وادی بطحان

### وادی بطحان

(بَبِ طِ) (بَبِ بُّ) مشهور به وادی ابی جیده از وادی های مدینه است ابتدای آن نزدیک ماجشویه و آخر آن نزدیک مسجد فتح می باشد. از پیامبر اکرم نقل شده که بطحان برکه ای از برکه های بهشت است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۹۵)

### وادی جمع

همان (ك) مشعر الحرام

### وادی جن

(حَجِّ نِّ) محلی نزدیک مدینه که پریان در آن جا اسلام آوردند. (لغت نامه)

### وادی الحرم

(ی ل ح ر) از نام های مکه است (تاریخ مکه، ص ۱۵)

### وادی حصون النیق

(ح ن ن) مساحت ما بین مسجد شجره تا مسجد ذو قبلتین را گویند (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۲)

### وادی رانونا

مساحت ما بین شرق مدینه و جنوب آن را گویند. وادی رانونا جزئی از قبا در قطاع جنوبی به شمار می رود و مسجد جمعه در بنی سالم که پیامبر اکرم نخستین نماز جمعه را در آن برگزار کرد در میان این وادی قرار داشته

است. (سیری در اماکن وحی، ص ۱۲؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۵؛ تاریخ و آثار اسلامی)

### وادی سیل

همان (ک) قرن المنازل

### وادی عرفات

همان (ک) عرفات

### وادی عقیق

اطلاقی است برای چند وادی در

عربستان. (و هر وادی را که سیل بشکافد و وسعت دهد عقیق گویند)

۱. میقاتی است در شمال شرقی مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری) اوایل این میقات را از سمت عراق «مسلخ» و اواسط آن را «غمره» و اواخر آن را «ذات عرق» گویند، و این جا (بطن عقیق) میقات اهل عراق و نجد و کسانی است که از این راه عازم مکه هستند و فرموده اند افضل آن است که از مسلخ احرام بندند. (توضیح مناسک حج، ص ۳۳؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۸۴)

۲. دره ای است در غرب مدینه و راه مدینه از آن می گذرد. این وادی پس از باران های سنگین چندان پر آب می شد که آن را به فرات تشبیه کردند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) عقیق را دوست می داشت. و آن را «وادی مبارک» می خواند. این وادی به بخش های صغیر و کبیر و اکبر تقسیم شده است و قسمت اکبر آن در دست حضرت علی امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود و حضرت چاه هایی در آن حفر نمود و این چاه ها در منطقه شجره کنونی قرار داشته و به همین جهت مسجد شجره به مسجد آبار و یا ابیار علی معروف است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۵۹؛ دایره المعارف فارسی، ذیل عقیق)

## وادی غیر ذی ذرع

ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی ذرع (ابراهیم ۳۷)

وادی بی کشت و ذرع وادی مکه یعنی ابطح است که در آن زمان در وادی مکه آب و زراعتی وجود نداشت. اما همین وادی غیر قابل کشت که شاهد کمال

بندگی و طاعت حضرت ابراهیم (علیه السلام) در برابر خدای تعالی بود به برکت وجود حضرت اسماعیل و به دعای حضرت ابراهیم (وارزقهم من الثمرات ابراهیم ۳۷) جدای از جنبه مقدس ترین مکان عبادی عالم، دارای آب و کشت شد و چهره ای آبادان یافت.

### وادی فاطمه (س)

در ۸۵ کیلومتری شمال غربی مکه نرسیده به محدوده حرم قرار دارد و در آن چشمه های فراوان و نخلستان های زیادی است. سنگ های معدنی بسیار عالی این وادی در تعمیرات و نوسازی مسجد النبی و مسجدالحرام در سطح گسترده ای مورد استفاده قرار گرفته است. اکثر آب های گوارایی که در ظروف پلاستیکی در ایام حج به زائران خانه خدا داده می شود از همین وادی تهیه شده و نام وادی فاطمه نیز بر آن دیده می شود. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۲۶۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۱؛ با راهیان قبله، ص ۱۷۴)

### وادی فح

همان (ك) فح

### وادی قرن

همان (ك) قرن المنازل

### وادی مأزمین

همان (ك) مأزمین

### وادی مبارک

همان (ك) وادی عقیق (۲)

### وادی محرم

همان (ك) قرن المنازل

### وادی محسر

پهمان (ك) محسر

### وادی محصب

همان (ك) محصب



## وادی مسفله

(۱) (مَ فَ لٍ) ادامه (ك) وادی ابراهیم

## وادی مشعر

همان (ك) مشعر الحرام

## وادی منی

همان (ك) منی

## وادی النار

همان (ك) محسر

## وادی نخله

(نَ لٍ) مکانی است در شرق مکه. میقاتی است برای عمره مفرده از داخل مکه.

## وادی یلملم

همان (ك) یلملم

## واقم

(قِ) زمین سنگلاخی که از حدود حرم مدینه است در شرق (مناسک ص ۲۰۵؛ دایره المعارف تشیع، ذیل حره) .

## والده

از القاب مکه است چون زوار و حجاج پس از قضای مناسک حج (به آن جا عود و رجوع) مراجعت می کنند. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

## وشاح

(و) رداء. قطعه ای از احرام که محرم به دوش می افکند (میقات حج، ش ۵، ص ۵۰ و...) .

## وصائل

۱. از بهترین پارچه های بافت یمن که تبع کعبه را با آن پوشاند. (تاریخ مکه، ص ۵۹)

۱. م (ضبط دایره المعارف فارسی ذیل مکّه) م (ضبط سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۴۷).

۲. چون پوشش کعبه با رنگ های گوناگون و وصله وصله بود عرب آن را وصال نامیده است (احکام حج و اسرار آن، ص ۱۰۶)

## وصیت حج

یعنی کسی وصیت کند که دیگری از جانب او حج کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## وقت احرام

مراد وقت مجاز برای محرم شدن است. این زمان در:

۱. عمره مفرده، طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج).

۲. عمره تمتع، طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر است.

۳. حج، طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر (و در حج تمتع از بعد از اتمام عمره تمتع).

## وقت احلال

وقت بیرون شدن از احرام (لغت نامه، ذیل حل)

## وقت اختیاری

در اصطلاح مراسم حج:

۱. وقت اختیاری عرفات، وقت وقوف اختیاری در عرفات است، یعنی از روز نهم ذی حجه تا غروب شرعی همین روز برای شخص مختار.

۲. وقت اختیاری مشعر، وقت وقوف اختیاری در مشعر است، یعنی از شب دهم ذی حجه تا طلوع آفتاب برای شخص مختار. (رساله نوین، ج ۱، ص ۲۴۵؛ توضیح مناسک، ص ۱۱۱)

## وقت اضطراری

در مراسم حج:

۱. وقت اضطراری عرفات، وقت وقوف اضطراری در عرفات است، یعنی شب عید قربان برای شخص معذور.

۲. وقت اضطراری اول مشعر، وقت وقوف اضطراری در مشعر است، یعنی شب عید قربان برای شخص معذور از توقف بین الطلوعین.

۳. وقت اضطراری دوم مشعر، وقت وقوف اضطراری در مشعر است، یعنی از طلوع آفتاب تا ظهر روز عید قربان حتی به مقدار اندک برای شخص معذور. (رساله نوین، ص ۲۴۵)

### وقت حج

زمان انجام عبادت و مراسم حج است. و طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر است برای محرم شدن (۱) و تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه است برای انجام حج (و برای برخی از اعمال حج تا آخر ذی حجه).

### وقت عمره

زمان انجام عبادت و مراسم عمره است در:

۱. عمره مفرده، طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج).

۲. عمره تمتع، طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه تا (پیش از ظهر) است.

### وقفه عرفیه

(عَ رَیِّ) درنگ (وقوف) در عرفات است (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۷۱)

### وقوف

(وُ) در اصطلاح حج، مراد توقف است در چند مکان به ترتیب:

۱. وقوف عرفات

۲. وقوف در مشعر

۳. وقوف در منی

### وقوف اختیاری

در اصطلاح حج، مراد:

۱. وقوف اختیاری عرفات است. (ک) وقوف در عرفات

۲. وقوف اختیاری مشعر است. (ک) وقوف در مشعر

## وقوف اضطراری

در اصطلاح حج، مراد:

۱. وقوف اضطراری عرفات است. (ک) وقوف در عرفات

۲. وقوف اضطراری مشعر است. (ک) وقوف در مشعر

## وقوف در عرفات

فاذا افضتم من عرفات... (بقره ۱۹۸).

وقوف در عرفات عبارت است از توقف (و ماندن) در صحرای عرفات. (۲) و وقوف در عرفات از واجبات رکنی حج است و دومین واجب از مراسم حج است که پس از احرام در میقات و آمدن به عرفات انجام می پذیرد. و

۱. در حج تمتع بعد از اتمام عمره تمتع است تا هنگامی که بتوان خود را برای بعد از ظهر نهم ذی حجه به وقوف اختیاری عرفات رسانید.

۲. رجوع کنید به «عرفات».

کیفیت وقوف در عرفات (که موقوف اول در مراسم حج است) می تواند در حالات مختلفی باشد، چون راه رفتن، پیاده بودن، نشسته بودن، سواره بودن، خوابیده بودن (البته در قسمتی از وقت وقوف). وقوف در عرفات را در دو وقت می توان انجام داد که تنها یک مقدار از این زمان رکن است (و اگر در این یک مقدار زمان وقوف صورت نگیرد حج باطل می شود) که عبارت است از:

وقوف اختیاری، ماندن در عرفات است از اول ظهر عرفه (روز نهم ذی حجه) تا غروب شرعی این روز برای شخصی که مختار است.

وقوف اضطراری، ماندن در عرفات است در شب عید قربان (شب دهم ذی حجه) از غروب شرعی تا طلوع فجر برای شخصی که مضطر است (یعنی کسی که تمکن ماندن در عرفات را از ظهر تا غروب روز نهم ذی حجه نداشته است) و این وقوف اضطراری عرفات را «اضطراری شبانه» هم گویند.

مستحبات وقوف

نیت به زبان آوردن



به سر بردن

با وضو به سر بردن

در نمره قرار گرفتن

در حال گریه بودن

زیر آسمان به سر بردن

به حالت ایستاده بودن

با همسفران به سر بردن

به خیرات اقدام کردن

- از شیطان به خدا پناه بردن

یادآوری گناه و استغفار نمودن

حمد و ثنای الهی را به جای آوردن

زیارت حضرت سیدالشهداء را خواندن

بر پیامبر اکرم و آل او صلوات فرستادن

عطایای الهی را یادآوری و شکرگزاری کردن

حاجات دنیایی و آخرتی را از خداوند خواستن

هفتاد مرتبه از خداوند تقاضای بهشت نمودن

برای خود و والدین خود و دیگران دعا کردن

ذهن خود را از مانع توجه به خداوند دور داشتن

قبل از زوال (یعنی نزدیک ظهر) غسل به جای آوردن

دعای عرفه امام حسین و امام سجاد (علیه السلام) را خواندن

توفیق زیارت کردن هر ساله کعبه را از درگاه الهی طلب نمودن

دو نماز ظهر و عصر را در اول وقت به یک اذان و دو اقامه به جای آوردن

سُوری از قرآن مجید را (مانند سوره های توحید و ناس و فلق) تلاوت نمودن

آیاتی از قرآن مجید را که در آنها حمد و تسبیح و تکبیر و اسمای نیکوی الهی است قرائت کردن

هر یک از اذکار « الله اکبر، لا اله الا الله، الحمد لله، سبحان الله، ماشاء الله و لاقوه الا بالله، اللهم صل علی محمد و آل محمد» را صد مرتبه گفتن.

در طرف پایین چپ کوه (نسبت به کسی که از مکه مکرمه به سوی عرفات می آید) در زمین هموار قرار گرفتن.

### **همراه عرفات**

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در عرفات باید به معرفت خداوندی رسید و به این فکر باید بود که نامه کارها و کتاب اعمال نزد خداوند است و او بر پنهانی

ها آگاه است. (تفسیر نمونه؛ مجمع البیان؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۸۳؛ لمعه، ج ۱، ص ۱۲۸؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۳۷؛ میقات حج، ش ۱۲، ص ۱۶۴؛ و...).

## وقوف در مشعر

فاذا افضتم من عرفات فاذكروا الله عند المشعر الحرام (بقره ۱۹۸).

وقوف در مشعر، عبارت است از توقف (و ماندن) در بیابان مشعر. (۱) و وقوف در مشعر از واجبات رکنی حج است و سومین واجب از مراسم حج است که (پس از وقوف در عرفات) با حرکت از عرفات و آمدن به مشعر

۱. رجوع کنید به «مشعر الحرام».

الحرام صورت می گیرد به این ترتیب که در حال احرام بعد از غروب شرعی روز عرفه (نهم ذی حجه) از عرفات به سمت مشعر حرکت می کنند. کیفیت وقوف در مشعر (که موقف دوم است) می تواند در حالات مختلفی باشد چون: راه رفتن، پیاده بودن، نشسته بودن، سواره بودن، خوابیده بودن (البته در قسمتی از وقت وقوف).

وقوف در مشعر را در سه وقت می توان انجام داد که تنها یک مقدار از این زمان رکن است (و اگر در این یک مقدار وقت، وقوف صورت نگیرد حج باطل می شود) که عبارت است از:

وقوف اختیاری؛ ماندن در مشعر است از شب دهم ذی حجه (شب عید قربان) تا طلوع آفتاب برای شخص مختار.

رکن واجب این وقوف از طلوع فجر است تا طلوع آفتاب (و مدت قبل از آن واجب غیر رکنی است).

وقوف اضطراری اول؛ ماندن در مشعر است در مقداری از شب عید قربان (شب دهم ذی حجه) برای شخص مضطر و معذور چون پیر و مریض و کسی



که کار ضروری دارد ( و به این ترتیب قبل از طلوع آفتاب به منی می روند) این وقوف را «اضطراری شبانه» هم می گویند.

وقوف اضطراری دوم؛ ماندن در مشعر است بعد از طلوع آفتاب روز عید قربان (دهم ذی حجه) تا پیش از ظهر برای شخص مضطر یعنی کسی که از روی فراموشی یا عذر دیگری از وقوف ما بین طلوع فجر تا طلوع آفتاب متمکن نشده است. این وقوف را «اضطراری روزانه» هم می گویند.

مستحبات وقوف

با وضو بودن

به حال احیا بودن

دعای مشلول خواندن

هفتاد عدد سنگریزه برداشتن (۱)

در دامنه کوه و رو به قبله بودن

حمد و ثنای پروردگار را به جای آوردن

نعمت ها و عظمت و بلای الهی را به نظر آوردن

دعای «اللهم انی استلک ان تجمع...» را خواندن

دعای «اللهم ارحم موقفی...» را در تل سرخ خواندن

پا برهنه در بالای کوه قرح قدم زدن و ذکر خداوند نمودن

در حق خود و والدین و اولاد و اهل و مال دیگران دعا کردن

برای ائمه و تعجیل فرج دعا کردن و از اعدای ایشان بیزاری جستن

در وسط وادی مشعر الحرام و در طرف سمت راست جاده جای گزیدن

نمازهای مغرب و عشا را به یک اذان و دو اقامه بدون فاصله به جای آوردن

هر یک از اذکار «الله اکبر، الحمد لله، سبحان الله، لا اله الا الله، اللهم صل علی محمد و آل محمد» را صد بار گفتن

نزدیک طلوع آفتاب بر بالای کوه ثبیر هفت مرتبه اعتراف به گناهان و هفت مرتبه استغفار کردن

پیش از طلوع آفتاب کوچ کردن و تا طلوع آفتاب از وادی محسر خارج نشدن

با آرامش و وقار و ذکر و استغفار راه افتادن و در وادی

محسر هروله کردن

همراه مشعر

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) به هنگام برداشتن ریگ در مزدلفه (مشعر) باید قصد کناره گیری از گناه و نادانی و استواری بر دانش و عمل را داشت و با گذشتن از مشعر الحرام باید دل را به نشانه شعار تقوا و خوف از خدا نشانه گذاری کرد.

### وقوف در منی

عبارت است از توقف (بیتوته) کردن در وادی منی. (۲) وقوف در منی از واجبات غیر رکنی حج است و دوازدهمین واجب از مراسم حج (۳) است که پس از حرکت از مشعرالحرام بعد از طلوع آفتاب روز دهم ذی

۱. ۴۹ ریگ برای رمی جمرات و ۲۱ ریگ جهت ذخیره.

۲. رجوع کنید به «منی».

۳. و در «حج افراد» یازدهمین واجب.

حجه و آمدن به وادی منی صورت می گیرد و زمان وقوف (بیتوته) در منی از غروب شرعی تا نیمه شب است در هر یک از دو (یا سه) شب:

شب های یازدهم و دوازدهم: حجاج چه آنها که برای ادامه اعمال حج از منی به مکه رفته اند و چه آنها که نرفته اند و در منی باقی مانده اند باید شب های یازدهم و دوازدهم ذی حجه را در منی باشند و بنابراین آنها که به مکه رفته اند باید قبل از غروب به منی باز گردند.

شب سیزدهم: اگر حاج نتواند تا غروب روز دوازدهم ذی حجه از منی خارج شود در این صورت باید شب سیزدهم را هم در منی وقوف (بیتوته) کند و در روز سیزدهم رمی جمرات ثلاثه نموده از منی خارج شود.

همراه منی

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در رفتن به منی باید قصد آن داشت

که بعد از این از دست و زبان و دلمان برای مردم ایمنی باشد.

## وقوف سه گانه

مراد است از:

۱. وقوف در عرفات

۲. وقوف در مشعر

۳. وقوف در منی

وقوف عرفات همان (ك) وقوف در عرفات

وقوف مشعر همان (ك) وقوف در مشعر

وقوف منی همان (ك) وقوف در منی

## وقوفین

(وَفّ)

۱. وقوف عرفات و وقوف در مشعر را گویند.

۲. وقوف اختیاری و وقوف اضطراری را گویند.

## وهاییان

همان (ك) وهاییه (دایره المعارف فارسی)

## وهاییه

(وَهَّیٌّ) مذهبی نو ساخته به نام اسلام و حاکم در سرزمین (ك) عربستان سعودی.

۵

## هجرت

مراد آمدن رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از مکه به مدینه است. آن جناب بر اثر شدت آزار کفار و مشرکین مکه این شهر را در پنجشنبه اول ربیع الاول سال چهاردهم بعثت به سمت مدینه ترک کردند و در دوازدهمین روز ماه ربیع الاول (به

قولی) وارد قبا شدند و پس از اندک توفقی با پیوستن حضرت امیر علی (علیه السلام) و همراهانش (فواطم ثلاثه) به اتفاق وارد مدینه گردیدند.

## هدی

هَ دُ) جعل الله الكعبة البيت الحرام قياماً للناس والشهر الحرام والهدى والقلائد (مائده ۹۷) هدی قربانی مخصوص بیت الله الحرام است (حیوانی که در حج برای قربانی به مکه فرستند). هدی در قرآن در ردیف کعبه و ماه حرام، وسیله زندگی مردم معرفی شده و معلوم می شود که هدی قسمتی از اعمال حج است و به شئون خانه خدا بستگی دارد. هدی در مراسم حج در منی قربانی می شود و در مراسم عمره که قربانی مستحب است، در مکه قربانی می شود (در کنار مسجد در «حزوره» در کنار مروه که البته امروزه این امکان وجود ندارد) وجه تسمیه هدی را از آن جهت گفته اند که:

۱. قربانی به خانه کعبه اهدا می گردد.

۲. قربانی به سوی کعبه و حرم سوق داده و هدایت می گردد.

## هدی تحلل

هَ دِی تَ ح لُ) قربانی که مصدود یا محصور می کند و از حال احرام بیرون می شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## هدی تمتع

(ت م ت) قربانی زائر است در حج تمتع، هدی المتعه، دم المتعه. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## هدی السیاق

(س) همان (ک) هدی القران

## هدی القران

(ل ق) هدی السیاق. شتری است که زائر در حج قران با خود براند، و همین راندن است که وجه تسمیه هدی السیاق است (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## هدی متعه

(م ع) همان (ک) هدی تمتع

## هدی مندوب

(م) هر قربانی است بر زائر کعبه که واجب نباشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## هدی واجب

قربانی واجب است بر زائر کعبه، مانند قربانی در حج تمتع و قربانی که به نذر و یا به عنوان جزا (مانند کفاره) واجب گردد، و نیز قربانی در هدی القران که به اشعار و تقلید واجب گردد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## هدی للعالمین

(هُدًى دَنْ لِّ لَ) ان اول بیت وضع للناس للذی بیکه مبارکا و هدی للعالمین (آل عمران ۹۶)

هدی للعالمین صفتی است که کعبه به آن متصف است، چرا که دلالت و هدایت جهانیان است به سوی خداوند و قبله جهانیان است، و بدین گونه آنان را به جهت نمازشان هدایت می کند. با حج و طواف آن به سوی جنت هدایت می کند و دلالت بر وجود خدای یکتا و صدق رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) می کند.

آری کعبه عامل هدایت است و هدایتش به ساکنین مکه و یا به حجاجی که از دور و نزدیک به زیارت آن می آیند محدود نمی شود و همه جهانیان را در بر می گیرد و حتی محدود به دوران اسلام هم نمی شود. و قبل از بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) هم علی رغم آن که مراسم حج آلوده به خرافات و نادرستی ها بود، مع ذلک جلو پاره ای از کج روی ها را می گرفت و جایگاه هدایت بود. کعبه مسلمانان را به سعادت دنیوی که همان وحدت کلمه و یگانگی امت باشد رهبری می کند و غیر مسلمانان را هم بیدار می کند تا به نتایج وحدت اسلامی و هماهنگی قوای مختلف و متشتت آن پی برده از خواب غفلت بیدار شوند.

(میقات حج، ش ۴، ص ۱۵۶؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج از دیدگاه قرآن، ص ۴۰).

### هذراء

(ه) از نام های مدینه است به جهت زیادی شدت گرمایش یا به جهت زیادی آب هایش. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳).

### هروله

(ه و ل) نوعی کوتاه قدم برداشتن همراه با تکان دادن شانه هاست که انجام آن مستحب است در فاصله ای از (ك) سعی بین صفا و مروه.

### هزمه اسماعیل

(ه م ء) از نام های زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱).

### هزمه جبرئیل

از اسامی زمزم است چون جبرئیل آن را معرفی نمود. (حرمین شریفین، ص ۲۳، ثواب اعمال حج، ص ۳۵).

### هزمه ملک

(م ل) از اسمای زمزم است. (میقات حج، ش ۵، ص ۱۴۰؛ ش ۱۰، ص ۹۰).

### هفت تکبیر

هفت بار تکبیر گفتن در سعی (از اعمال حج). پس از ایستادن در صفا هفت بار تکبیر گویند. (فرهنگ فارسی).

### هفت تهلیل

هفت بار تهلیل گفتن در سعی (از اعمال حج). پس از ایستادن در صفا هفت بار تهلیل خدا کنند. (فرهنگ

فارسی).

### هفت سنگ

رمی هفت سنگ از واجبات حج است. (فرهنگ اصطلاحات و تعریفات نفایس الفنون).

### هفت شوط

۱. هفت بار گردیدن به دور خانه کعبه در طواف.

۲. هفت بار رفت و آمد کردن بین صفا و مروه در سعی.

## هفت مسجد

همان (ك) مساجد سبعة.

## هی برکه

از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱).

## ی

## یثرب

(ی ر) و اذا قالت طائفة منهم یا اهل یثرب. (احزاب ۱۳)

یثرب نام مدینه (مدینه الرسول) قبل از هجرت رسول الله به آنجا بوده است (و به اقوالی دیگر نام ناحیه ای از مدینه بود یا نام ناحیه ای که مدینه جزو آن بود) و رسول خدا اسم یثرب را دوست نداشت و پس از ورود به آن فرمودند این کلمه به کار برده نشود و آن را طابه و یا طیبه نامیدند. در وجه تسمیه یثرب به اختلاف گفته اند:

۱. از ماده «ثَرَب» است به معنای عیب و فساد.

۲. از ماده «تَثْرِب» است به معنای جبران و مؤاخذه به واسطه گناهی که انجام شده.

۳. مأخوذ از نام شخص غیر موحدی است که این شهر را بنا کرد. از نام یثرب از نژاد ارم بن سام بن نوح (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۷۳؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۹۷؛ میقات حج، ش ۶ و ۷ ص ۹۱، ص ۱۷۴؛ الاتفاق، ج ۲، ص ۴۵۲؛ و...) .

یرمرم (ی رَ ر) همان (ك) یلملم.

یک خون قربانی کردن است در کفارات حج. انواع حیواناتی که در کفارات احرام و حرم مقرر شده عبارتند از شتر و گاو و گوسفند، و در بعضی موارد که مطلقاً فرموده اند یک خون بر عهده مرتکب (علیه دم) است با قربان کردن گوسفند امثال می شود. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی ص ۵۳).

یک درهم پرداختی است در کفارات احرام و حرم.

۱. کفاره شکستن تخم کبوتری است (که در آن جوجه ای باشد که بجنبد) توسط شخص محرم در حرم.



کفاره کشتن کبوتر است توسط شخص محل در حرم ( مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۲ ).

یک ربع پرداختی است در کفارات و آن کفاره شکستن تخم کبوتری است (که در آن جوجه ای باشد که بجنبند) توسط شخص محل در حرم (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۲).

### یک شتر

کفاره ارتکاب عملی است که از محرّمات احرام باشد مانند بوسیدن زن، آمیزش جنسی، استمناء، سوگند دروغ در مرتبه سوم، نگاهی که سبب خروج منی شود. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۴۶ و ۷۰).

### یک گاو

کفاره ارتکاب عملی است که در محرّمات احرام باشد، مانند سوگند دروغ در مرتبه دوم، کندن درخت بزرگ حرم. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۴۶ و ۷۰).

### یک گوسفند

کفاره ارتکاب عملی است که از محرّمات احرام باشد مانند استعمال بوی خوش، ترک بیتوته منی،

پوشاندن سر برای مردان، پوشیدن صورت برای زنان (به نظر بعضی فقها) پوشیدن لباس دوخته برای مردان، خارج کردن خون از بدن، چیدن همه ناخن های دست، چیدن همه ناخن های پا، چیدن همه ناخن های دست و پا در یک نوبت، سایه بر سر قرار دادن در حال سیر برای مردان، روغن معطر مالیدن، سوگند دروغ در مرتبه اول، سوگند راست در مرتبه سوم، کندن و بریدن درخت کوچک حرم، کندن موی زیر بغل ها و... (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۴۶ و ۷۰).

### یللم

(یَ لَ لَ) یا «الملم» یا «مللم» یا «یرمرم» از کوه های تهامه است. و وادی یلملم در جنوب شرقی مکه به فاصله تقریبی ۹۴ (و از راه جدید ۵۴) کیلومتری از میقات های عمره (تمتع و مفرده) است. برای اهل یمن و کسانی که از این راه عازم مکه اند. (میقات حج، ش ۶، ص ۱۵۰؛ ش ۱۹، ص ۱۰۲؛ ش ۲۳، ص ۱۱۸؛ لغت نامه؛ و...).

### یمین الله

(یَ نَ لَ) عنوان حجرالاسود در روایات (میقات حج، ش ۳۱، ص ۱۴۷؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۶).

### ینبع

(یَ بَ) همان (ک) ینبع.

### ینبوع

(ی) یا «ینیع» (چشمه) قریه ای است در حدود دویست کیلومتری راه مدینه به مکه، و از آن جا که این قریه چشمه ها و آب های فراوان دارد به این نام شهرت یافته است. در این جا مسجدی ساخته بودند که طبق نقل، رسول الله در آن نماز گزارند، و ینیع هنگام تقسیم فئیء توسط نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) سهم حضرت علی (علیه السلام) شد و آن حضرت با حفر چاه هایی به ایجاد نخلستان پرداخت و درآمد حاصله را به یتیمان و مستمندان بنی هاشم اختصاص داد. آن حضرت تا قبل از خلافت عمدتاً در ینیع سکونت داشت و به کار مشغول بود. ینیع در دست بنی الحسن بود و امروزه این جا یکی از زیارتگاه های مهم (ولی فراموش شده) است، چرا که چند تن از اولاد ائمه و سادات جلیل القدر در آن مدفون هستند که معروف ترین آنان عبارتند از:

۱. عمر الاطراف آخرین فرزند حضرت امیر (علیه السلام) است که فردی با تقوا و با فضیلت بود.

۲. علی اصغر، نوه امام حسین و کوچک ترین فرزند امام سجاد (علیه السلام) است.

۳. داود بن محمد، از نوادگان حضرت ابوالفضل عباس (علیه السلام) که در مکه و مدینه علیه جور و ستم حکومت برخاست و در این جا به شهادت رسید.

۴. احمد بن علی، از نوادگان محمد حنیفه که در این جا به شهادت رسید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۵۸؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۲۳۶)

## بندد

(ی د) از اسامی مدینه است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۹؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

## بندر

(ی د) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

## یوم افتتاح

(ا ب) یا «یوم افتتاح» روز پانزدهم رجب را گویند از آن جهت که در این روز درب کعبه را به روی زائران می گشودند (و در اقوال دیگر به جهت گشوده بودن درهای آسمان در این روز یا گشوده بودن درهای رحمت الهی در این روز).

## یوم افتتاح

همان (ک) یوم افتتاح

## یوم الاکارع

(ی م ل آ ر) یا «یوم الا-کرع» روز دوازدهم ذی حجه را گویند چون در این روز حاجیان «اکارع» (جمع کراع به معنی پاچه)

شتران و گوسفندان را می‌پزند. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳۰)

## یوم الاکرع

(ل أُر) همان (ک) یوم الاکرع

## یوم التحصیب

(ت) یوم الحصبه. روز نفرثانی (یعنی روز ۱۳ ذی حجه) را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## یوم الترویه

(ت ی) روز هشتم ذی حجه را گویند که روز قبل از آغاز شروع اعمال حج است و معمولاً در این روز حجاج (جهت رسیدن به موقع به عرفات) احرام بسته و به عرفات می‌روند و در وجه تسمیه آن به تفاوت گفته اند که از ریشه:

۱. تروی، به معنی فکر کردن است و حضرت خلیل الله به

جهت خواب در باب قربانی فرزند، متفکر بود تا آخر الامر ذبح او را در روز عید اضحی به خاطر مبارکش قرار داد.

۲. روایت، به معنی بیان کردن است و حضرت مناسک و احکام حج را در این روز برای مردم روایت (بیان) می‌فرمود.

۳. ری، به معنی سیراب شدن و آب دادن است.

۴. ارتوا، به معنی آب برداشتن است. در این روز حضرت جبرئیل نزد حضرت ابراهیم (علیه السلام) آمد و گفت: ای ابراهیم برای خود و خانواده ات آب بردار و برای عرفات آماده شو. و معمولاً- حاجیان به جهت آن که در عرفات آب نبود، آب آشامیدنی مورد نیاز خود را برای عرفات در این روز تهیه می‌کردند و در روز هشتم که از مکه آب بر می‌داشتند به هم که

می‌رسیدند می‌گفتند «ترویم» آب برداشتید. آب بردارید. (حجه التفاسیر، تعالیق، احکام حج و اسرار آن، ص ۱۴۲؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۴، ص ۱۰؛ کتاب حج، ص ۲۵۴؛ ثواب اعمال حج، ص ۷)

## یوم الجمع

(ل ج) روز عرفه است. (لغت نامه، ذیل جمع)

## یوم الحج

(ل ح ج) به نقلی روز عید قربان است. (میقات حج، ش ۲، ص ۱۷۵)

## یوم الحج الاکبر

(ك) حج اكبر

### يوم الحصبه

(ل ح ب) همان (ك) يوم التحصيب

### يوم الرؤوس

(رُء) يا «يوم القر» روز يازدهم ذی حجه را گویند به جهت آن که حاجیان در این روز سرهای حیوانات ذبح و نحر شده را می پزند و می خورند. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳۰)

### يوم الصدر

(ص د) روز چهارم از روزهای نحر (با توجه به لغت نامه، ذیل صدر)

### يوم العرفه

(ل ع ر ف) روز نهم ذی حجه را گویند. روزی که حاجیان در عرفات وقوف می کنند.

و حضرت سجاد (علیه السلام) می فرماید: «بار خدا این روز عرفه، روزی است که آن را شریف و گرامی و بزرگ داشته ای و رحمت را در آن گسترده و عفوت را انعام نموده و عطایت را در آن بسیار کرده و به سبب آن بر بندگانت تفضل و احسان فرموده ای» (صحیفه کامله سجادیه، ترجمه فیض الاسلام، ص ۳۴۰).

### يوم الفتح

(ل ف) مراد روز فتح مکه است در سال هشتم هجری. طبق نقل تاریخ حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در دهم ماه رمضان این سال از مدینه حرکت فرمودند و بعد از ده روز به مکه رسیدند.

### يوم القدر

(ل ق) روز دوازدهم ذی حجه (میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۷).

### يوم القر

(- ل ق ر) همان (ك) يوم الرؤوس.

### يوم المزدلفه

(ل م د ل ف) روزی که حجاج در مزدلفه هستند.

## یوم مشهود

(م) روز عرفه. (لغت نامه؛ الاتقان، ج ۲، ص ۶۴۳).

## یوم النحر

(ن) روز دهم ذی حجه. روزی که حجاج در منی قربانی کنند.

## یوم النفر

(ن) روز کوچ حاجیان از منی را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق). (ع)

## یوم النفر الاول

(ن رِ اَوْ) روز کوچ اول. روز دوازدهم ذی حجه که حجاج کارشان تمام شده از منی کوچ می کنند. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ فهرست کشف الاسرار، ص ۸۲۹).

## یوم النفر الثاني

(ن رِ ث) روز کوچ دوم. روز سیزدهم ذی حجه را گویند به جهت آن که حجاجی که در کوچ اول از منی نرفته اند در این روز کوچ خواهند نمود. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ فهرست کشف الاسرار، ص ۸۲۹).

## یوم النفور

(ن) یوم النفور (لغت نامه، ذیل نفر).

روز کوچ حاجیان از منی و روز

## منابع

۱. قرآن مجید، با ترجمه (های) فارسی.
۲. نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام.
۳. اسرار حج - امام سجاد (علیه السلام) (۱)
۴. تفسیر منهج الصادقین - ملا فتح الله کاشانی.
۵. تفسیر مجمع البیان شیخ طبرسی ترجمه فارسی.

۶. تفسیر الروض الجنان ابوالفتوح رازی.
۷. تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی.
۸. حجه التفاسیر سید عبدالحجت بلاغی.
۹. قاموس قرآن سید علی اکبر قرشی.
۱۰. اعلام قرآن دکتر محمد خزانلی.
۱۱. قصص قرآن صدر بلاغی.
۱۲. دائره الفرائد در فرهنگ قرآن دکتر محمد باقر محقق.
۱۳. دائره المعارف لغات قرآن حاج میرزا ابوالحسن شعرانی.
۱۴. الاتقان فی علوم القرآن جلال الدین سیوطی ترجمه دکتر مهدی حائری.
۱۵. فهرست کشف الاسرار وعده الابرار دکتر محمد جواد شریعت.
۱۶. شرح اربعین ابن خاتون عاملی.
۱۷. حیوه القلوب علامه مجلسی.
۱۸. بحار الانوار علامه مجلسی ج ۱۳ ترجمه علی دوانی.
۱۹. مفاتیح الجنان حاج شیخ عباس قمی.
۲۰. مبادی فقه و اصول دکتر علیرضا فیض.
۲۱. تبصره المتعلمین علامه حلی ترجمه و شرح شعرانی.
۲۲. لمعه محمد بن مکی ترجمه دکتر علیرضا فیض دکتر علی مهذب.
۲۳. النهایه شیخ طوسی ترجمه محمد تقی دانش پژوه سید محمد باقر سبزواری.
۲۴. ترجمه و شرح تبصره علامه حلی زین العابدین ذوالمجدین.
۲۵. فقه فارسی با مدارک فروع دین و نصوص احکام ج ۳ (راهنمای حج و مناسک) آیت الله محمد باقر کمره ای.

۲۶. خلاصه مناسک حج امام خمینی.

۲۷. مناسک حج آیت الله خویی.

۲۸. مناسک حج آیت الله سیستانی.

۲۹. توضیح مناسک حج آیت الله شاهرودی.

۳۰. آداب و احکام حج آیت الله گلپایگانی.

۳۱. مناسک حج و احکام عمره آیت الله گلپایگانی.

۱. گفت و گوی امام با شبلی

درباره اسرار و واقعیات حج.

۳۲. برنامه حج بعثه آیت الله گلپایگانی.

۳۳. احکام عمره آیت الله گلپایگانی نگارش علی افتخاری گلپایگانی.

۳۴. حج و عمره محمد رحمتی سیرجانی.

۳۵. آداب عمره قران محمد باقر بهبودی.

۳۶. اسرار، مناسک، ادله حج صادقی.

۳۷. کتاب حج جمعی از صاحب نظران.

۳۸. قبل از حج بخوانید علی افتخاری گلپایگانی.

۳۹. ثواب اعمال حج موسوی دهرسخی اصفهانی.

۴۰. احکام حج و اسرار آن حسن بیگلری.

۴۱. حج البیت محمد جواد آیت الهی.

۴۲. حج آن طور که من رفتم علی اصغر فقیهی.

۴۳. همراه با زائران خانه خدا محمد تقی رهبر.

۴۴. کعبه دکتر ناصرالدین شاه حسینی.

۴۵. به سوی ام القرى رسول جعفریان.

۴۶. راهنمای مصور حجاج محمد حسین فلاح زاده.

۴۷. آموزش مناسک حج محمد حسین فلاح زاده محمود مهدی پور.

۴۸. آثار اسلامی مکه و مدینه رسول جعفریان.

۴۹. راهنمای مصور حجاج در مکه معظمه و مدینه طیبه جعفر وجدانی.

۵۰. آداب الحرمین سید جواد حسینی آل علی شاهرودی.



۵۱. در راه خانه خدا عزالدین قلوب ترجمه سید جعفر شهیدی.
۵۲. حج برنامه تکامل سید محمود ضیاء آبادی.
۵۳. فلسفه و اسرار حج ابوالقاسم سحاب.
۵۴. تاریخ و آثار اسلامی مکه معظمه و مدینه منوره اصغر قائدان.
۵۵. حرمین شریفین دکتر حسین قره چانلو.
۵۶. تاریخ جغرافیایی مکه معظمه و مدینه طیه حسین عمادزاده.
۵۷. نگرشی اجتماعی به کعبه و حج از دیدگاه قرآن سید محمد حسینی کشکوئیه.
۵۸. تاریخ مکه دکتر محمد هادی امینی ترجمه محسن آخوندی.
۵۹. الاعلاق النفیسه ابن رسته ترجمه دکتر حسین قره چانلو.
۶۰. مدینه شناسی سید محمد باقر نجفی.
۶۱. عرشیان دکتر سید محمد جعفر شهیدی.
۶۲. سفر نامه مکه مهدیقلی هدایت به کوشش دکتر سید محمد دبیر سیاقی.
۶۳. سفر نامه ابن جبیر محمد بن احمد بن جبیر ترجمه پرویز

۶۴. سفرنامه ناصر خسرو به کوشش نادر وزین پور. (به کوشش محمد دبیر سیاقی)
۶۵. راهنمای حرمین شریفین ابراهیم غفاری.
۶۶. با راهیان قبله علیرضا محمد خانی.
۶۷. میعادگاه عشاق احمد محدث خراسانی.
۶۸. سیری در اماکن سرزمین وحی علی اکبر حسنی.
۶۹. با ما به مکه بیایید دکتر عبدالمهدی یادگاری.
۷۰. مدینه منوره تحولات عمرانی و میراث معماری صالح لمعی مصطفی ترجمه صدیقه وسمقی.
۷۱. تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی در طول تاریخ ناجی محمد حسن عبدالقادر الانصاری ترجمه عبدالمحمد آیتی.
۷۲. گنجینه های ویران محمد عبایی خراسانی سید رضا حسینی نسب.
۷۳. گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج محمد افتخاری.
۷۴. الغدیر علامه مجلسی ترجمه فارسی.
۷۵. طبقات واقدی ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی.
۷۶. تاریخ مفصل اسلام ج ۱ عمادزاده.
۷۷. ناسخ التواریخ میرزا محمد تقی سپهر.
۷۸. تاریخ پیامبر اسلام - دکتر محمد ابراهیم آیتی.
۷۹. تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان ترجمه علی جواهر کلام.
۸۰. مروج الذهب مسعودی ترجمه ابوالقاسم پاینده.
۸۱. مقاتل الطالبیین - ابوالفرج اصفهانی ترجمه رسولی محلاتی.
۸۲. التنبیه و الاشراف مسعودی ترجمه ابوالقاسم پاینده.

۸۳. منتهی الآمال حاج شیخ عباس قمی.

۸۴. فرقه وهابی علی دوانی.

۸۵. اصول فقه، فقه مرتضی مطهری.

۸۶. رساله نوین امام خمینی ترجمه و تنظیم بی آزار شیرازی.

۸۷. مسالک و ممالک ابواسحق ابراهیم اصطخری به اهتمام ایرج افشار.

۸۸. امام شناسی سید محمد حسین حسینی طهرانی.

۸۹. مجازات های مالی در حقوق اسلامی سید محمد حسینی.

۹۰. لفت نامه علی اکبر دهخدا.

۹۱. فرهنگ فارسی دکتر محمد معین.

۹۲. فرهنگ جامع احمد سیاح.

۹۳. فرهنگ نفیسی دکتر علی اکبر نفیسی.

۹۴. فرهنگ آندراج محمد پادشاه (شاد).

۹۵. فرهنگ رشیدی عبدالرشید حسین مدنی تتوی.

۹۶. فرهنگ غیاث اللغات غیاث الدین رامپوری.

۹۷. فرهنگ علوم دکتر سید جعفر سجادی.

۹۸. فرهنگ معارف

اسلامی دکتر سید جعفر سجادی.

۹۹. فرهنگ اصطلاحات فقهی محمد حسین مختاری علی اصغر مرادی.
۱۰۰. دایره المعارف تشیع - احمد صدر حاج سید جوادی.
۱۰۱. دایره المعارف بزرگ اسلامی کاظم موسوی بجنوردی.
۱۰۲. دایره المعارف فارسی غلامحسین مصاحب (و...)
۱۰۳. فرهنگنامه حج و عمره و اماکن مربوطه مهریزی.
۱۰۴. فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا مهدی ملتجی.
۱۰۵. معارف و معاریف سید مصطفی حسینی دشتی.
۱۰۶. راهنمایی دانشوران سید علی اکبر برقی قمی.
۱۰۷. مبسوط در ترمینولوژی حقوق - دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی.
۱۰۸. ماهنامه مکتب اسلام.
۱۰۹. روزنامه همشهری و اطلاعات.
۱۱۰. فصلنامه (۱) میقات حج.

لطفاً توجه فرمایید:

۱. (ك) < رجوع کنید به
۲. ممکن است آیه قرآن به طور کامل ذکر نشده باشد.
۳. ذکر منبع به معنی نقل بی کم و کاست از آن منبع نمی باشد.
۴. حرف ما قبل (ه) در آخر کلمه، بنا به تداول فارسی مکسور ضبط شده.
۱. و منابع متعدد دیگری که به برخی از آنها در متن اشاره شده است.

**حج در آینه تصویر**

## اعمال

مرحله اول : عمره تمتع

اعمال ۵ گانه عمره تمتع

۱- احرام عمره تمتع



۲- طواف عمره تمتع



۳- نماز طواف عمره تمتع



۴- سعی صفا و مروه عمره تمتع



۵- تقصیر عمره تمتع



یا:



مرحله دوم : حج تمتع

اعمال ۱۳ گانه حج تمتع

۱- احرام در مکه



۲- وقوف در عرفات



۳- وقوف در مشعر الحرام



۴- رمی جمره عقبه



۵- قربانی



۶- حلق یا تقصیر



۷- بیتوته در منی



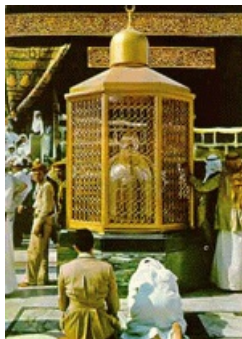
۸- رمی جمرات ۳ گانه



۹- طواف حج تمتع



۱۰- نماز طواف حج تمتع



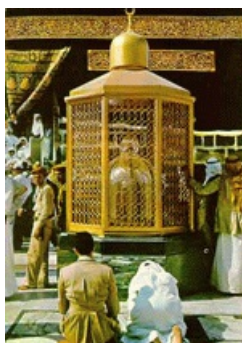
۱۱- سعی صفا و مروه حج تمتع



۱۲- طواف نساء حج تمتع



۱۳- نماز طواف نسا حج تمتع



## محرمات احرام

### محرمات مشترک بین مرد و زن

۱ استفاده از بوی خوش و عطریات



۲ نگاه کردن در آینه



۳ انگشتر به دست کردن برای زینت





۴ - حنا بستن



۵ - روغن مالیدن به بدن



۶ - زدودن مو



۷ - بیرون آوردن خون از بدن



۸ ناخن گرفتن



۹ کشیدن دندان



۱۰ کندن درخت و گیاه حرم



۱۱ شکار کردن حیوان صحرائی



۱۲ آمیزش

۱۳ عقد بستن برای خود یا دیگری

۱۴ سرمه کشیدن



۱۵ جدال کردن

۱۶ فسوق

۱۷ گره زدن جامه های احرام و دکمه گذاشتن برای آن

۱۸ سلاح در بر داشتن



۱۹ کشتن یا بیرون انداختن جانوران ساکن در بدن



### محرمات مخصوص آقایان

۱ پوشاندن روی پا



۲ پوشیدن کفش رو بسته



۳ استمنا کردن

۴ سایه بر سر قرار دادن



۵ پوشانیدن سر



۶ پوشیدن لباس دوخته



**محرمات مخصوص بانوان**

۱ پوشیدن زیور



۲ پوشاندن صورت



**اماکن**

**اماکن متبرکه مدینه منوره**

مسجد النبی (صلی الله علیه وآله)



منبر رسول الله (صلى الله عليه وآله)



محراب النبي (صلى الله عليه وآله)



روضه منوره



مقام جبرئيل



خانه حضرت فاطمه (عليها السلام)



حرم بقیع



مسجد الجمعة



قبرستان أحد



مسجد فتح



مسجد علي (عليه السلام)



مسجد فاطمه (عليها السلام)



مسجد سلمان (رحمه الله)



مسجد ذوالقبتين



مسجد غمامه يا مصلى النبي (صلى الله عليه وآله)



مسجد مباحله



مسجد شجره



مسجد قُبا



مسجد الاجابه



اماكن متبركه مکه مكرمه

مسجد الحرام



## ارکان کعبه



رکن شرقی: که حجر الأسود در آن منصوب است.



رکن عراقی یا شمالی، بعد از در کعبه قرار دارد.



رکن غربی: در طواف از حجر اسماعیل که می گذری به آن می رسی.



رکن جنوبی: که به نام رکن یمانی معروف است



مُلتَزَم: نزدیک رکن یمانی مقابل در کعبه می باشد و آنجا جای دعا و استغفار است.





مُشْتَجَار: همان ملتزم است و آن مکانی است که گناهکاران بدان جا پناه می برند.



ناودان رحمت: بالای کعبه در طرف حجر اسماعیل قرار گرفته، و آنجا محلّ نزول رحمت و جای تضرّع و استغفار است.

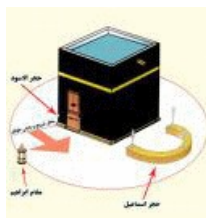


حَطِیم: محلی است که بین درب کعبه و حجر الأسود قرار دارد، و حطیم نامیده اند چون در این جا مردم تلاش می کنند تا استلام حجر نموده و بیکدیگر فشار می آورند.



حجر اسماعیل:

بنایی است به شکل نیم دایره با دیواری به ارتفاع یک متر و ۳۰ سانتیمتر که در جانب شمالی کعبه قرار دارد، و قبر حضرت اسمعیل و هاجر، مادر آن حضرت در آن جا می باشد، و بنا بر بعض روایات قبور جمعی از انبیا(علیهم السلام) هم در آن جا است.



مقام ابراهیم

محلی است در نزدیک کعبه، به فاصله حدود ۱۳ متر، دارای گنبدی کوچک که با شیشه احاطه شده، و در آن سنگی قرار دارد، که گفته می شود حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام بر آن ایستاده، و مردم را به حج خدا دعوت کرده

است، و اثر پاهای مبارکش در آن پیدا می باشد، حجاج محترم نماز طواف خود را پشت این مقام بجای می آورند.



## زمزم

نام چاه آبی است که خداوند به لطف خود در زیر پای حضرت اسماعیل جاری ساخت، و در طول تاریخ و پیش آمد حوادث، بارها مرمت و لایروبی گردیده، و فعلاً آب آن نیز مورد استفاده حجاج بیت الله الحرام قرار می گیرد، و آب آن مورد توجه خاص نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده است، و در طول تاریخ اسلام مؤمنین بدان تبرک می جسته اند. آب زمزم، مبارک و موجب شفاست رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مدینه آب زمزم را درخواست می فرمودند. و در روایت وارد شده: وقتی از آب زمزم نوشیدی، بگو: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً أَمِنَ كُلِّ دَاءٍ وَسَقَمٍ».

نوشیدن آب زمزم بعد از نماز طواف مستحب است.



## صفا و مروه

صفا در سمت جنوب شرقی و مروه در سمت شمال شرقی کعبه قرار دارند.



## شعب ابی طالب

شعب ابی طالب در شمال شرقی مسجد الحرام و در نزدیکی صفا و مروه واقع شده، و محلّ ولادت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و فاطمه زهرا (علیها السلام) است. خاندان بنی هاشم و عبدالمطلب در همین مکان زندگی می کرده اند و پس از بعثت توسط مشرکان حدود سه سال محاصره اقتصادی شدند.



## مسجد جنّ



## جبل النور

اسم کوهی است در داخل شهر مکه، و در آن غاری می باشد به نام غارِ حِرا که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) قبل از بعثت در آن به تفکّر و عبادت خداوند می پرداخت، و در هر فرصتی به سوی آن می شتافت، تا اینکه در ۲۷ رجب، جبرئیل بر آن حضرت نازل شد، و با آوردن

آیات سوره علق " اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ " آن حضرت به نبوت مبعوث شد. مناسب است اگر موفق به دیدن غار حرا شدی، با خواندن دو رکعت نماز و خواندن زیارت آن حضرت از راه دور یاد زحمات طاقت فرسای رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) را گرامی داری.



### کوه ثور

کوهی است که در پایین شهر مکه، تقریباً در دو فرسخی مسجدالحرام واقع شده، در آن کوه غاری است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در وقت مهاجرت به جانب مدینه در آن پنهان شدند، و این کوه را جبل الثور نامیده اند، از آن جهت که ثور بن عبد مناف زمانی در آن نزول کرده است.



### عَرَفَات



### مُزْدَلِفَه (مشعرالحرام)



### مسجد خَيْف

از مساجد بسیار با عظمت است و در منا قرار دارد.



### جمرات



قربانگاه



مسجد غدیر خم

غدیر خم در سه میلی جُحفه و به روایت دیگر در دو میلی آن واقع شده است.



أبواء



است.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹





مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

